ترجمه فارسی

صحیح مسلم جلد چهارم

مؤلف : امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری

مترجم : خالد ایوبی نیا

مصحح : حسین رستمی

سرشناسه : مسلم بن حجاج ۲۰۴-۲۶۱ ق
عنوان قراردادی : الجامع الصحیح . فارسی - عربی
عنوان و نام پدید آور :ترجمه فارسی صحیح مسلم / تصنیف امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری
مشخصات نشر : ارومیه- حسینی اصل ۱۳۹۰
شابک دوره : ۲-۹۷-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸ جلد ۴ ۶-۰۰۵-۲۴۹-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا یادداشت : ج۲
موضوع : احادیث اهل سنت - قرن ۳ ق
شناسه افزوده : ایوبی نیا خالد ۱۳۵۹مترجم رستمی حسین ۱۳۵۴ مصحح
رده بندی کنگره ۱۳۹۰ ۲۰۴۱ج ۵ م /BP ۱۲۱
رده بندی دیویی : ۲۱۱ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۶۲۹۵۵



entesharathoseini@yahoo.com
ارومیه - خیابان طالقانی کوی اول- تلفن ۰۴۴۳۲۲۳۵۲۴۰۳

نام کتاب : ترجمه فارسی صحیح مسلم جلد چهارم

مؤلف : امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری

مترجم : خالد ایوبی نیا

مصحح : حسین رستمی

تیراژ : ۱۵۰۰ جلد

چاپ : اول - ۱۳۹۳

ناشر : مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل

شابک جلد چهارم : ۶-۰۰۵-۲۴۹-۶۰۰-۹۷۸
شابک دوره : ۲-۹۷-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸

قیمت دوره ۴ جلدی : ۱۵۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب [جلد چهارم]

کتاب فضایل صحابه ۱۲۰

کتاب نیکویی و صله و آداب ۲۸۰

کتاب الرقاق ۴۴۲

کتاب توبه ۴۵۰

کتاب فتنه‌های آخر زمان و نشانه‌های قیامت ۵۹۰

کتاب زهد ۶۷۳

کتاب تفسیر

فهرست منابع مصحح

کتاب ادب

باب ۱ـ نهی از فحش به روزگار

۱-(٢٢٤٦) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَسُبُّ ابْنُ آدَمَ الدَّهْرَ وَأَنَا الدَّهْرُ بِيَدِىَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ».[1]

۱-(۲۲۴۶) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند عزوجل می‌فرماید: پسر آدم دهر (روزگار) را دشنام می‌دهد و من دهر هستم و گردش شب و روز به دست من است».

٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِى عُمَرَ - قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يُؤْذِينِى ابْنُ آدَمَ يَسُبُّ الدَّهْرَ وَأَنَا الدَّهْرُ أُقَلِّبُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ».

۲-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند عزوجل می‌فرماید: پسر آدم با دشنام دادن به دهر (روزگار) مرا آزار می‌دهد و من دهر هستم و شب و روز را می‌گردانم».

٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يُؤْذِينِى ابْنُ آدَمَ يَقُولُ يَا خَيْبَةَ الدَّهْرِ. فَلاَ يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ يَا خَيْبَةَ الدَّهْرِ. فَإِنِّى أَنَا الدَّهْرُ أُقَلِّبُ لَيْلَهُ وَنَهَارَهُ فَإِذَا شِئْتُ قَبَضْتُهُمَا».

۳-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند عزوجل می‌فرماید: بنی‌آدم مرا می‌رنجاند و از زمانه نومید می‌گردد. نگویید: نومیدی زمانه، که من همان دهر و زمانه هستم و شب و روز آن را می‌گردانم و هرگاه بخواهم، آن را خواهم گرفت».

---

[1] . در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۸۲۶.

٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لاَ يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ يَا خَيْبَةَ الدَّهْرِ. فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ».

۴-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نباید یکی از شما [زمان را دشنام دهد و] بگوید: نومیدی زمانه، بدون شک خداوند همان دهر است».

٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامٍ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«لاَ تَسُبُّوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ».

۵-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به روزگار دشنام ندهید؛ زیرا خداوند همان دهر است».

باب ۲- کَرم، عِنب نیست

٦ -(٢٢٤٧) حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لاَ يَسُبُّ أَحَدُكُمُ الدَّهْرَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ، وَلاَ يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ لِلْعِنَبِ: الْكَرْمَ. فَإِنَّ الْكَرْمَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ».[1]

۶-(۲۲۴۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کدام از شما نباید دهر (زمانه) را دشنام دهد؛ زیرا خداوند همان دهر است [و دهر به تدبیرِ اوست]. هیچ یک از شما به عنب (انگور یا درخت آن) نگوید: الکَرم؛ زیرا الکَرم، فرد مسلمان است».

٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«لاَ تَقُولُوا كَرْمٌ. فَإِنَّ الْكَرْمَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ».

۷-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «عنب (انگور) را کرم ننامید؛ زیرا کرم دل شخص مؤمن است».

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۸۳ // دانشمندان گفته‌اند: سبب کراهت تسمیه انگور یا درخت آن به کَرْم این است که عرب‌ها آن را بر انگور و درخت آن و خَمْری که از آن گرفته می‌شد، اطلاق می‌کردند، از دیدگاه شرع بدان جهت این امر مکروه دانسته شد که هرگاه این لفظ را می‌شنیدند چه بسا به یاد خَمْر می‌افتادند و نفس آنان به سوی آن علاقه‌مند می‌شد و به آن گرفتار شده یا به آن نزدیک می‌شدند. [به نقل از شرح امام نووی بر مسلم]

۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامٍ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّ صلی الله علیه وسلم قَالَ:«لاَ تُسَمُّوا الْعِنَبَ الْكَرْمَ فَإِنَّ الْكَرْمَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ».

۸–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «عنب (انگور) را کرم ننامید؛ زیرا کَرم همان فرد مسلمان است».

۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ حَفْصٍ حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم :«لاَ يَقُولَنَّ أَحَدُكُمُ الْكَرْمَ. فَإِنَّمَا الْكَرْمُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ».

۹–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «عنب (انگور) را کرم ننامید؛ زیرا کرم دل فرد مؤمن است».

۱۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم :«لاَ يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ لِلْعِنَبِ الْكَرْمَ. إِنَّمَا الْكَرْمُ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ».

۱۰–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «عنب (انگور) را کرم ننامید؛ زیرا کَرم فرد مسلمان است».

۱۱ –(۲۲۴۸) حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى – يَعْنِى ابْنَ يُونُسَ – عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّ صلی الله علیه وسلم قَالَ:«لاَ تَقُولُوا الْكَرْمُ. وَلَكِنْ قُولُوا الْحَبَلَةُ». يَعْنِى الْعِنَبَ.

۱۱–(۲۲۴۸) از پدر علقمه بن وائل روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «به جای اطلاق کرم به انگور، حبله بگویید»؛ یعنی انگور.

۱۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَلْقَمَةَ بْنَ وَائِلٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِىَّ صلی الله علیه وسلم قَالَ:«لاَ تَقُولُوا الْكَرْمُ. وَلَكِنْ قُولُوا: الْعِنَبُ وَالْحَبَلَةُ».

۱۲–(۰۰۰) از پدر علقمه بن وائل نقل است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «به جای اطلاق کرم به انگور، حبله یا عنب بگویید».

باب۳- اطلاق غلام و کنیز

١٣ -(٢٢٤٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لاَ يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ عَبْدِى وَأَمَتِى. كُلُّكُمْ عَبِيدُ اللَّهِ وَكُلُّ نِسَائِكُمْ إِمَاءُ اللَّهِ وَلَكِنْ لِيَقُلْ غُلاَمِى وَجَارِيَتِى وَفَتَاىَ وَفَتَاتِى».

۱۳-(۲۲۴۹) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس از شما نباید واژه‌ی " عَبدی (بنده‌ی من)" یا " امَتی (کنیز من)" به کار برد؛ همه‌ی شما بندگان خداوند هستید و همه‌ی زنانتان نیز کنیزان خدا هستند. بلکه برای آنان اصطلاح غلامی، جاریتی، فتای و فتاتی را بکار ببرید».

١٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لاَ يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ عَبْدِى. فَكُلُّكُمْ عَبِيدُ اللَّهِ وَلَكِنْ لِيَقُلْ فَتَاىَ. وَلاَ يَقُلِ الْعَبْدُ رَبِّى. وَلَكِنْ لِيَقُلْ سَيِّدِى».

۱۴-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس از شما نباید بگوید: عبدی (بنده‌ی من)؛ زیرا همه‌ی شما بندگان خداوند هستید. بلکه باید بگوید: فتای (جوان من). بنده نیز نباید بگوید: ربی (صاحب من)؛ بلکه باید بگوید: سیدی (سرور من)».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ، وَفِي حَدِيثِهِمَا وَلَا يَقُلِ الْعَبْدُ لِسَيِّدِهِ: مَوْلَايَ وَزَادَ فِي حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ: فَإِنَّ مَوْلَاكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

-(۰۰۰) ابومعاویه و وکیع از اعمش به این اسناد روایت کردند. در روایت هر دو آمده است: و عبد سیدش را با لفظ مولایَ خطاب نکند، و در روایت ابو معاویه افزود: بدون شک مولای شما خداوند عزّ و جلّ است.

١٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«لاَ يَقُلْ أَحَدُكُمْ اسْقِ رَبَّكَ، أَطْعِمْ رَبَّكَ، وَضِّئْ رَبَّكَ. وَلاَ يَقُلْ أَحَدُكُمْ: رَبِّى. وَلْيَقُلْ: سَيِّدِى مَوْلاَىَ وَلاَ يَقُلْ أَحَدُكُمْ: عَبْدِى، أَمَتِى. وَلْيَقُلْ: فَتَاىَ فَتَاتِى غُلاَمِى».

...۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس از شما [مثلاً، به
...ید: ربّ خود را غذا بده؛ در وضو گرفتن کمک کن ربّ خود را، آب بنوشان ربّ خود
جای عبارت ربّ] بگوید: کارفرمای خود را یا مولای خود را و هیچ یک از شما نگوید:
...تی؛ یعنی برده‌ی من، کنیز من، و باید به کنیز خود بگوید: فتای (پسر جوان من) و
دختر جوان من). در ندا کردن کودک بگویید: غلامی؛ یعنی پسر من».

باب ۴- نسبت‌دادن پلیدی به خود!

۱۶ –(۲۲۵۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كِلَاهُمَا عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ خَبُثَتْ نَفْسِي. وَلَكِنْ لِيَقُلْ لَقِسَتْ نَفْسِي» هَذَا حَدِيثُ أَبِي كُرَيْبٍ و قَالَ أَبُو بَكْرٍ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَلَمْ يَذْكُرْ لَكِنْ.[1]

۱۶–(۲۲۵۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس از شما نگوید که نفس من پلید گشت؛ بگویید: دل من آزرده و رنجیده شده است». این روایت ابو کریب بود و ابوبکر گفت: از پیامبرﷺ روایت شده است و قید "لکن" را ذکر نکرده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوکریب از ابومعاویه مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۱۷ –(۲۲۵۱) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ: خَبُثَتْ نَفْسِي. وَلْيَقُلْ لَقِسَتْ نَفْسِي».[2]

۱۷–(۲۲۵۱) از پدر ابوامامه بن سهل بن حنیف روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «هیچ کس از شما نگوید: نفس من پلید گشت؛ بلکه بگوید: دل من آزرده و رنجیده شده است».

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۷۹

[2]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۸۰

باب۵- مشک‌زدن

۱۸ -(۲۲۵۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ شُعْبَةَ حَدَّ

عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كَانَتِ امْرَأَةٌ مِنْ بَنِي إِ

تَمْشِي مَعَ امْرَأَتَيْنِ طَوِيلَتَيْنِ فَاتَّخَذَتْ رِجْلَيْنِ مِنْ خَشَبٍ وَخَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ مُغْلَقٍ مُطْبَ

مِسْكًا وَهُوَ أَطْيَبُ الطِّيبِ فَمَرَّتْ بَيْنَ الْمَرْأَتَيْنِ فَلَمْ يَعْرِفُوهَا فَقَالَتْ بِيَدِهَا هَكَذَا». وَنَفَض

۱۸-(۲۲۵۲) از ابوسعید خدری ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زنی کوتاه

بنی اسرائیل با دو زن بلند قامت راه می‌رفت. او دو پای از چوب و انگشتری از طلا گرفت

میانه‌ی آن را با مشک پر کرد - و مشک پاک‌ترین نوع عطریات است - و میان آن

گذشت و مردم وی را نشناختند. او دستش را تکان داد». شعبه دستش را تکان داد.

۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ خُلَيْدِ بْنِ جَعْفَرٍ وَالْمُسْتَمِ

قَالَا: سَمِعْنَا أَبَا نَضْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ امْرَأَةً مِنْ بَنِي

إِسْرَائِيلَ حَشَتْ خَاتَمَهَا مِسْكًا وَالْمِسْكُ أَطْيَبُ الطِّيبِ.

۱۹-(۰۰۰) از ابوسعید خدری ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ زنی از بنی‌اسرائیل را یاد کرد

که میان نگین انگشتری‌اش را از مشک، که خوشبوی‌ترین است، پر کرد».

۲۰ -(۲۲۵۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كِلَاهُمَا عَنِ الْمُقْرِئِ قَالَ أَبُو بَكْرٍ:

حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُقْرِئُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي أَيُّوبَ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ

الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ عُرِضَ عَلَيْهِ رَيْحَانٌ فَلَا يَرُدُّهُ فَإِنَّهُ

خَفِيفُ الْمَحْمِلِ طَيِّبُ الرِّيحِ».

۲۰-(۲۲۵۳) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به هر کس از ماده

خوش‌بوی ریحان دهند، باید آن را بپذیرد؛ زیرا حمل آن بسیار آسان و بوی آن بسیار خوش

است».

۲۱ -(۲۲۵۴) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَأَبُو طَاهِرٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَ أَحْمَدُ: حَدَّثَنَا

وَقَالَ الْآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ نَافِعٍ قَالَ كَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا اسْتَجْمَرَ

اسْتَجْمَرَ بِالْأَلُوَّةِ غَيْرِ مُطَرَّاةٍ وَبِكَافُورٍ يَطْرَحُهُ مَعَ الْأَلُوَّةِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۲۱-(۲۲۵۴) هارون بن سعید ایلی و ابوطاهر و احمد بن عیسی از احمد از دیگران از ابن

وهب از مخرمه از پدرش از نافع روایت کردند که گفت: هر گاه ابن‌عمر بخور می کرد، عود خالص

ه کار می‌برد و کافور را با آن می‌آمیخت و سپس می گفت: پیامبر خدا ﷺ بدین سان بخور

کرد.

کتاب شعر

باب ۱ـ سرودن اشعار

۱ –(۲۲۵۵) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ الشَّرِيدِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَدِفْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَوْمًا فَقَالَ:«هَلْ مَعَكَ مِنْ شِعْرِ أُمَيَّةَ بْنِ أَبِی الصَّلْتِ شَیْءٌ؟». قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ:«هِيهِ». فَأَنْشَدْتُهُ بَيْتًا فَقَالَ:«هِيهِ». ثُمَّ أَنْشَدْتُهُ بَيْتًا فَقَالَ:«هِيهِ». حَتَّى أَنْشَدْتُهُ مِائَةَ بَيْتٍ.

۱–(۲۲۵۵) از عمرو بن شرید روایت است که گفت: روزی پشت سر پیامبر خداﷺ سوار بر مرکب شدم و ایشان فرمود: «از شعر امیه بن ابوصلت چیزی به یاد داری؟» گفتم: بله. فرمود: «بخوان». پس من بیتی را برای ایشان خواندم و باز فرمود: «[باز هم] بخوان» سپس من بیت دیگری را خواندم. پیامبرﷺ فرمود: «[باز هم] بخوان» تا این‌که صد بیت از آن را برای ایشان سرودم.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ الشَّرِيدِ أَوْ يَعْقُوبَ بْنِ عَاصِمٍ عَنِ الشَّرِيدِ قَالَ أَرْدَفَنِی رَسُولُ اللَّهِﷺ خَلْفَهُ. فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) زهیر بن حرب و احمد بن عبده، همگی از ابن عیینه از ابراهیم بن میسره از عمرو بن شرید یا یعقوب بن عاصم بن شرید روایت کردند که گفت: روزی پیامبر خداﷺ مرا پشت سر خویش سوار بر مرکب نمود. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

(۲۲۵۵)ابن ماجه: ۳۷۵۸.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الطَّائِفِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ الشَّرِيدِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ اسْتَنْشَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْسَرَةَ، وَزَادَ: قَالَ: «إِنْ كَادَ لِيُسْلِمُ» وَفِي حَدِيثِ ابْنِ مَهْدِيٍّ قَالَ: «فَلَقَدْ كَادَ يُسْلِمُ فِي شِعْرِهِ».

-(۰۰۰) از پدر عمرو بن شرید روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ از من خواست که شعر بخوانم. حدیث مذکور، مشابه حدیث ابراهیم بن میسره است؛ و افزود که فرمود: «نزدیک بود مسلمان شود»، و در روایت ابن مهدی آمده است: «بدون شک نزدیک بود در شعرش مسلمان شود».

۲ -(۲۲۵٦) حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ جَمِيعًا عَنْ شَرِيكٍ قَالَ ابْنُ حُجْرٍ: أَخْبَرَنَا شَرِيكٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَشْعَرُ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَتْ بِهَا الْعَرَبُ كَلِمَةُ لَبِيدٍ أَلاَ كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلاَ اللَّهَ بَاطِلُ».

۲-(۲۲۵۶) از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «راست‌ترین کلمه‌ای که شاعر عرب بدان تکلم کرد، کلمه‌ی لبید است: آگاه باش که هر چه غیر از خداوند است، باطل است».

۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا شَاعِرٌ كَلِمَةُ لَبِيدٍ أَلاَ كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلاَ اللَّهَ بَاطِلُ وَكَادَ أُمَيَّةُ بْنُ أَبِي الصَّلْتِ أَنْ يُسْلِمَ».

۳-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «راست‌ترین کلمه‌ای که شاعر عرب گفته است، کلمه‌ی لبید است: آگاه باش که هر چه غیر از خداوند است، باطل است. امیه بن ابی صلت [شاعر معروف دوران جاهلیت] نزدیک بود که مسلمان شود».

(۲۲۵۶) بخاری: ۳۸۴۱. // آن‌چه از حدیث مستفاد می‌شود این است. رسول خداﷺ شعری را که در آن به وحدانیت الله تعالی اشاره شده دوست می‌دارد؛ حال این شعر توسط فردی مسلمان گفته شود یا عربی جاهلی چون لبید. شعری که در آن فحش و بی‌حرمتی نباشد، جایز است. خواندن و گوش فرادادن و حفظ کردن آن جایز است و این نظر کافه‌ی علماست (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۳/۱۵).

٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَصْدَقُ بَيْتٍ قَالَهُ الشَّاعِرُ أَلاَ كُلُّ شَیْءٍ مَا خَلاَ اللَّهَ بَاطِلُ وَكَادَ ابْنُ أَبِی الصَّلْتِ أَنْ يُسْلِمَ».

۴-(٠٠٠) از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «راست‌ترین کلمه‌ای که شاعر عرب بر زبان آورد، کلمه‌ی لبید است: آگاه باش که هر چه غیر از خداوند است، باطل است. امیه بن ابی صلت [شاعر معروف دوران جاهلیت] نزدیک بود که مسلمان شود».

٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «أَصْدَقُ بَيْتٍ قَالَتْهُ الشُّعَرَاءُ أَلاَ كُلُّ شَیْءٍ مَا خَلاَ اللَّهَ بَاطِلُ»

۵-(٠٠٠) از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «راست‌ترین کلمه‌ای که شاعر عرب گفت، کلمه‌ی لبید است: آگاه باش که هر چه غیر از خداوند است، باطل است».

٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَصْدَقَ كَلِمَةٍ قَالَهَا شَاعِرٌ كَلِمَةُ لَبِيدٍ: أَلاَ كُلُّ شَیْءٍ مَا خَلاَ اللَّهَ بَاطِلُ». ما زاد علی ذلک

۶-(٠٠٠) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «راست‌ترین کلمه‌ای که شاعر عرب گفت، کلمه‌ی لبید است: آگاه باش که هر چه غیر از خداوند است، باطل است». پیامبر ﷺ بر این جمله چیزی نیفزود.

٧ -(٢٢٥٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لأَنْ يَمْتَلِئَ جَوْفُ الرَّجُلِ قَيْحًا يَرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَمْتَلِئَ شِعْرًا».

(۲۲۵۷) بخاری: ۶۱۵۵ // منظور از این حدیث با توجه به آیات و احادیث صحیح دیگر، ذم شعر یا تحریم شعر نیست. پیامبر ﷺ شعر می‌شنیده، درخواست سرودن شعر فرموده، در باب هجای مشرکان به حسان امر به سرودن شعر کرده، ایشان و اصحاب ایشان در سفرها و غیر آن شعر سروده‌اند، خلفا و ائمه‌ی صحابه و فضلای سلف، هیچ‌کدام سرودن شعر را انکار نکرده‌اند و مذموم ندانسته‌اند؛ اما شعری که در آن فحش و نظایر آن باشد، به طور قطع مذموم است و این ربطی به اصل شعر ندارد و این امری طبیعی است؛ زیرا سخن زیبا زیباست و سخن زشت زشت (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴/۱۵).

۷-(۲۲۵۷) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر درون مردی پر از زرداب شود و آن را از بین ببرد، بهتر از آن است که سرشار از شعر باشد». ابوبکر گفت: حفص در روایت خود عبارت "یَریه" را ذکر نکرده است.

۸ -(۲۲۵۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ يُونُسَ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ سَعْدٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لأَنْ يَمْتَلِئَ جَوْفُ أَحَدِكُمْ قَيْحًا يَرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَمْتَلِئَ شِعْرًا».

۸-(۲۲۵۸) از سعد نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر درون یکی از شما پر از زرداب شود و درون او را فاسد کرده و از بین ببرد، بهتر از آن است که سرشار از شعر باشد».

۹ -(۲۲۵۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ يُحَنِّسَ مَوْلَى مُصْعَبِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ نَسِيرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْعَرْجِ إِذْ عَرَضَ شَاعِرٌ يُنْشِدُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خُذُوا الشَّيْطَانَ أَوْ أَمْسِكُوا الشَّيْطَانَ لأَنْ يَمْتَلِئَ جَوْفُ رَجُلٍ قَيْحًا خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِئَ شِعْرًا».

۹-(۲۲۵۹) از ابوسعید خُدری نقل است که گفت: روزی همراه رسول خدا ﷺ در عرج راه می‌رفتیم که شاعری بر ایشان شعری عرضه کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «شیطان را بگیرید یا شیطان را باز دارید؛ اگر درون مردی پر از زرداب شود، بهتر از آن است که سرشار از شعر باشد».

باب ۲- تحریم بازیِ نرد

۱۰ -(۲۲۶۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ لَعِبَ بِالنَّرْدَشِيرِ فَكَأَنَّمَا صَبَغَ يَدَهُ فِي لَحْمِ خِنْزِيرٍ وَدَمِهِ».

۱۰-(۲۲۶۰) از پدر سلیمان بن بریده نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس بازی نرد کند، گویی دستش را به گوشت و خون خوک رنگین کرده است».

(۲۲۵۸) ترمذی: ۲۸۵۲؛ ابن ماجه: ۳۷۶۰؛ احمد: ۱۵۰۶.

(۲۲۵۹) احمد: ۱۱۰۵۷، ۱۱۳۶۸. // شیطان در این حدیث می‌تواند منظور فرد کافر باشد و شعر مذموم مد نظر است و به این حدیث احتجاج نمی‌شود (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴/۱۵)

کتاب رؤیا

باب۱ـ رؤیا از جانب خداوند و جزئی از نبوت است

۱ –(۲۲٦۱) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِى عُمَرَ – حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ قَالَ: كُنْتُ أَرَى الرُّؤْيَا أُعْرَى مِنْهَا غَيْرَ أَنِّى لاَ أُزَمَّلُ حَتَّى لَقِيتُ أَبَا قَتَادَةَ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«الرُّؤْيَا مِنَ اللَّهِ وَالْحُلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا حَلَمَ أَحَدُكُمْ حُلْمًا يَكْرَهُهُ فَلْيَنْفُثْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلاَثًا، وَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ».

۱–(۲۲۶۱) از ابوسلمه روایت است که گفت: من دچار کابوس می‌شدم و به خاطر آن وجودم را تب فرا می‌گرفت؛ غیر آن مواقع در زیر لحاف نمی‌رفتم تا زمانی که ابوقتاده را دیدم و آن ماجرا را برای وی بیان داشتم. گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «رؤیای صالحه از سوی خداست، و خواب‌های پریشان از ناحیه‌ی شیطان است؛ کسی که خواب بد ببیند، باید به وقت بیدار شدن سه بار از جانب چپ بدمد و از شر آن به خداوند پناه جوید؛ در این صورت، آن خواب زیانی به او نمی‌رساند».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَوْلَى آلِ طَلْحَةَ وَعَبْدِ رَبِّهِ وَيَحْيَى ابْنَىْ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَلْقَمَةَ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ. مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ فِى حَدِيثِهِمْ قَوْلَ أَبِى سَلَمَةَ: كُنْتُ أَرَى الرُّؤْيَا أُعْرَى مِنْهَا غَيْرَ أَنِّى لاَ أُزَمَّلُ.

–(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از محمد بن عبدالرحمن، بنده‌ی آل طلحه و عبد ربه و یحیی ابن سعید و محمد بن عمرو بن علقمه از ابوسلمه از ابوقتاده از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. اما قول ابوسلمه را نیاورده است: من دچار کابوس می‌شدم و به خاطر آن وجودم را تب فرا می‌گرفت؛ جز آن که در زیر لحاف نمی‌رفتم.

(۲۲۶۱)موطأ: ۱۷۸۴؛ بخاری: ۶۹۸۳، ۶۹۸۷، ۶۹۸۸، ۶۹۹۴؛ ابوداوود: ۵۰۲۱؛ ترمذی: ۲۲۷۷؛ ابن ماجه: ۳۹۰۹؛ احمد در مسند: ۲۲۰۱۹.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمَا أُعْرَى مِنْهَا. وَزَادَ فِي حَدِيثِ يُونُسَ: فَلْيَبْصُقْ عَلَى يَسَارِهِ حِينَ يَهُبُّ مِنْ نَوْمِهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ.

-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس -ح- و اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، هر دو از زهری مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند. در حدیث آنان "أُعْرَى مِنْهَا" نیست، و در روایت یونس آمده است: باید سه بار به طرف چپش آب دهان بیندازد.

۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلاَلٍ - عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا قَتَادَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الرُّؤْيَا مِنَ اللَّهِ وَالْحُلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَنْفِثْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ وَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ». فَقَالَ إِنْ كُنْتُ لأَرَى الرُّؤْيَا أَثْقَلَ عَلَيَّ مِنْ جَبَلٍ فَمَا هُوَ إِلَّا أَنْ سَمِعْتُ بِهَذَا الْحَدِيثِ فَمَا أُبَالِيهَا.

۲-(۰۰۰) از ابوقتاده نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «رؤیای صالحه [الهامی] از سوی خداست، و خواب‌های پریشان از ناحیه‌ی شیطان؛ کسی که خواب بد ببیند، باید هنگام بیدار شدن سه بار آهسته به طرف چپ آب دهان بیندازد و از شرّ آن به خداوند پناه جوید؛ در این صورت، شیطان نمی‌تواند به او زیانی برساند»، ابو قتاده گفت: اگر خوابی ببینم که بر من از یک کوه سنگین‌تر باشد، بعد از شنیدم این حدیث به آن اهمیتی نمی‌دهم و برایم مهم نیست.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ يَعْنِي الثَّقَفِيَّ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَفِي حَدِيثِ الثَّقَفِيِّ قَالَ أَبُو سَلَمَةَ: فَإِنْ كُنْتُ لأَرَى الرُّؤْيَا، وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ اللَّيْثِ وَابْنِ نُمَيْرٍ قَوْلُ أَبِي سَلَمَةَ إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ، وَزَادَ ابْنُ رُمْحٍ فِي رِوَايَةِ هَذَا الْحَدِيثِ: وَلْيَتَحَوَّلْ عَنْ جَنْبِهِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ.

-(۰۰۰) عبدالوهاب ثقفی و عبدالله بن نمیر از یحیی بن سعید مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند. در روایت ثقفی آمده است که ابو سلمه گفت: اگر خواب می‌دیدم؛ اما در روایت لیث و ابن نمیر گفته‌ی ابو سلمه تا آخر حدیث ذکر نشده است؛ و ابن رمح در روایت این حدیث افزود: و از پهلویی که بر آن خوابیده به پهلوی دیگرش برگردد.

۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی قَتَادَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ مِنَ اللَّهِ وَالرُّؤْيَا السَّوْءُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَمَنْ رَأَى رُؤْيَا فَكَرِهَ مِنْهَا شَيْئًا فَلْيَنْفِثْ عَنْ يَسَارِهِ، وَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ لاَ تَضُرُّهُ، وَلاَ يُخْبِرْ بِهَا أَحَدًا. فَإِنْ رَأَى رُؤْيَا حَسَنَةً فَلْيُبْشِرْ وَلاَ يُخْبِرْ إِلاَّ مَنْ يُحِبُّ».

۳-(۰۰۰) از ابوقتاده روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «رؤیای صالحه از سوی خداست، و خواب‌های پریشان از شیطان است؛ کسی که خواب بد ببیند، باید هنگام بیدار شدن سه بار به جانب چپش آب دهان بیندازد و از شرّ آن به خداوند پناه بجوید؛ در این صورت، شیطان زیانی به او نمی‌رساند. خوابش را برای کسی تعریف نکند و هرگاه رؤیای صادقه‌ای دید، بشارت دهد و فقط برای کسی که دوست دارد، تعریف کند».

٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ الْبَاهِلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ مِنَ اللَّهِ فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مَا يُحِبُّ فَلاَ يُحَدِّثْ بِهَا إِلاَّ مَنْ يُحِبُّ وَإِنْ رَأَى مَا يَكْرَهُ فَلْيَتْفُلْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلاَثًا وَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّهَا وَلاَ يُحَدِّثْ بِهَا أَحَدًا فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ».

۴-(۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «رؤیای صالحه از سوی خداست و نباید آن را جز برای کسی که دوست داشته باشد، روایت کند. هر کسی که خواب بد دید، هنگام بیدار شدن باید سه بار از جانب چپ، آهسته آب دهان بیندازد و از شرّ شیطان و شرّ آن خواب به خداوند پناه بجوید، و خواب خویش را برای کسی تعریف نکند؛ زیرا آن خواب زیانی به او نخواهد رساند».

٥ –(٢٢٦٢) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمُ الرُّؤْيَا يَكْرَهُهَا فَلْيَبْصُقْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلاَثًا وَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ ثَلاَثًا وَلْيَتَحَوَّلْ عَنْ جَنْبِهِ الَّذِى كَانَ عَلَيْهِ».

۵–(۲۲۶۲) از جابر ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما خوابی ناخوشایند دید، باید هنگام بیدار شدن از جانب چپ سه بار تف کند و از شرّ شیطان به خداوند پناه جوید، و از پهلویی که بدان خواب دیده است، به سمت پهلوی دیگر بگردد».

٦ –(٢٢٦٣) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى عُمَرَ الْمَكِّىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِىُّ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِىِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا اقْتَرَبَ الزَّمَانُ لَمْ تَكَدْ رُؤْيَا الْمُسْلِمِ تَكْذِبُ، وَأَصْدَقُكُمْ رُؤْيَا أَصْدَقُكُمْ حَدِيثًا، وَرُؤْيَا الْمُسْلِمِ جُزْءٌ مِنْ خَمْسٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ، وَالرُّؤْيَا ثَلاَثَةٌ: فَرُؤْيَا الصَّالِحَةِ بُشْرَى مِنَ اللَّهِ، وَرُؤْيَا تَحْزِينٌ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَرُؤْيَا مِمَّا يُحَدِّثُ الْمَرْءُ نَفْسَهُ فَإِنْ رَأَى أَحَدُكُمْ مَا يَكْرَهُ فَلْيَقُمْ فَلْيُصَلِّ وَلاَ يُحَدِّثْ بِهَا النَّاسَ». قَالَ: «وَأُحِبُّ الْقَيْدَ وَأَكْرَهُ الْغُلَّ، وَالْقَيْدُ ثَبَاتٌ فِى الدِّينِ». فَلاَ أَدْرِى هُوَ فِى الْحَدِيثِ أَمْ قَالَهُ ابْنُ سِيرِينَ.

۶–(۲۲۶۳) از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «وقتی که نزدیک است شب و روز با هم برابر شوند، [یا قیامت نزدیک شود] رؤیای مسلمان دروغ نخواهد بود و صادق‌ترین شما در رؤیا کسی است که از همه صادق‌تر است. رؤیای مؤمن جزئی از چهل و پنج اجزای نبوت است؛ رؤیا سه نوع است: رؤیای صالحه که بشارتی از سوی خداوند است؛ رؤیای مأیوس کننده از سوی شیطان است؛ رؤیایی که فرد خود آن را می‌بیند. اگر کسی از شما خواب پریشان دید، باید برخیزد و نماز بخواند و درباره‌ی آن به مردم چیزی نگوید». در ادامه فرمود: «من مقید بودن را دوست دارم و از در بندبودن بیزارم و مقید بودن همان ثبات در دین است». نمی‌دانم لفظ اخیر هم جزو حدیث بوده است یا این که ابن‌سیرین خود آن را گفته است.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ فِى الْحَدِيثِ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ: فَيُعْجِبُنِى الْقَيْدُ، وَأَكْرَهُ الْغُلَّ، وَالْقَيْدُ ثَبَاتٌ فِى الدِّينِ. وَقَالَ النَّبِىُّ ﷺ: «رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ».

(۲۲۶۳) ابوداوود: ۵۰۱۹؛ ترمذی: ۲۲۷۰؛ احمد: ۱۰۵۹۵.

–(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که گفت: من مقید بودن را دوست دارم و از در بند بـودن بیزارم و مقید بودن همان ثبات در دین است. پیامبر خداﷺ فرمود: «رؤیای مؤمن جزئی از چهل و شش جزء نبوت است».

–(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَبُو الرَّبِیعِ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ – یَعْنِی ابْنَ زَیْدٍ – حَدَّثَنَا أَیُّوبُ وَهِشَامٌ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌ﷺ قَالَ: إِذَا اقْتَرَبَ الزَّمَانُ. وَسَاقَ الْحَدِیثَ وَلَمْ یَذْكُرْ فِیهِ النَّبِیَّﷺ.

–(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: هرگاه زمـان بـه اعتـدال گرایـد [یـا قیامـت نزدیک شود]. سپس حدیث را روایت کرد؛ اما در روایتش پیامبر خداﷺ را ذکر ننمود.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ أَخْبَرَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ قَتَادَةَ عَـنْ مُحَمَّـدِ بْنِ سِیرِینَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ. وَأَدْرَجَ فِی الْحَدِیثِ قَوْلَهُ وَأَكْرَهُ الْغُلَّ الی تمامِ الكَلامِ. و لَم یَذكُر: الرُّؤیا جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِینَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ.

–(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود. در حدیث ایـن عبـارت را آورده است: "وَأَكْرَهُ الْغُلَّ" و تا پایان جمله را ذکر کرده است، و نگفته: «الرُّؤیا جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِینَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ».

۷ –(۲۲٦٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَـدَّثَنَا مُحَمَّـدُ بْـنُ جَعْفَـرٍ وَأَبُـو دَاوُدَ ح وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَـاذٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ‌ﷺ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «رُؤْیَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِینَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ».

۷–(۲۲۶۴) از عباده بن صامت نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «رؤیای مـؤمن جزئـی از چهل و شش جزء نبوت است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ ثَابِـتٍ الْبُنَـانِیِّ عَـنْ أَنَـسِ بْـنِ مَالِكٍ‌ﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ مِثْلَ ذَلِكَ.

–(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از ثابت بنانی از انس بـن مالـک از پیـامبر خـداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

(۲۲۶۴) موطأ: ۱۷۸۱؛ بخاری: ۶۹۸۷؛ ابوداوود: ۵۰۱۸؛ ترمذی: ۲۲۷۱؛ احمد: ۱۲۰۳۷.

۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ».[۱]

۸–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «رؤیای مؤمن جزئی از چهل و شش جزء نبوت است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْخَلِيلِ أَخْبَرَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«رُؤْيَا الْمُسْلِمِ يَرَاهَا أَوْ تُرَى لَهُ». وَفِى حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ:«الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ».

–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «رؤیای مسلمان به گونه‌ای است که یا خود آن را می‌بیند یا [توسط کسی دیگر] برای او دیده می‌شود». در حدیث ابن‌مسهر چنین آمده است: رسول خداﷺ فرمود: «رؤیای مؤمن جزئی از چهل و شش جزء نبوت است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِى يَقُولُ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ:«رُؤْيَا الرَّجُلِ الصَّالِحِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ».

–(۰۰۰) یحیی بن یحیی نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «رؤیای مؤمن جزئی از چهل و شش جزء نبوت است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا عَلِىٌّ – يَعْنِى ابْنَ الْمُبَارَكِ – ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْمُنْذِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا حَرْبٌ – يَعْنِى ابْنَ شَدَّادٍ – كِلاَهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی از عثمان بن عمر از علی بن مبارک –ح– و احمد بن منذر از عبدالصمد از حرب بن شداد، هر دو از یحیی بن ابوکثیر مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

---

[۱]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۹۸۸

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ عَنْ أَبِيهِ.

-(٠٠٠) از ابوهریره﷛ روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود؛ مشابه حدیث عبدالله بن یحیی بن ابوکثیر از پدرش.

٩ -(٢٢٦٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى قَالاَ: جَمِيعًا حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ».

٩-(٢٢۶۵) از ابن‌عمر﷛ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «رؤیای مؤمن جزئی از چهل و شش جزء نبوت است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(٠٠٠) ابن‌مثنی و عبیدالله بن سعید از یحیی از عبیدالله مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِى ابْنَ عُثْمَانَ - كِلاَهُمَا عَنْ نَافِعٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِى حَدِيثِ اللَّيْثِ قَالَ نَافِعٌ: حَسِبْتُ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ قَالَ:«جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ».

-(٠٠٠) از ابن‌عمر﷛ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «رؤیای مؤمن جزئی از هفتاد جزء نبوت است».

باب٢- سخن رسول خدا ﷺ: «مَنْ رَآنِى فِى الْمَنَامِ فَقَدْ رَآنِى».

١٠ -(٢٢٦٦) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْعَتَكِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِى ابْنَ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ وَهِشَامٌ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«مَنْ رَآنِى فِى الْمَنَامِ فَقَدْ رَآنِى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لاَ يَتَمَثَّلُ بِى»[1].

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۹۹۳

۱۰–(۲۲۶۶) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که مرا در خواب ببیند، مرا به حقیقت دیده است؛ زیرا شیطان نمی‌تواند در خواب کسی خود را به صورت من درآورد».

۱۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَیْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ:«مَنْ رَآنِی فِی الْمَنَامِ فَسَیَرَانِی فِی الْیَقَظَةِ أَوْ لَکَأَنَّمَا رَآنِی فِی الْیَقَظَةِ لاَ یَتَمَثَّلُ الشَّیْطَانُ بِی».

۱۱–(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که مرا در خواب ببیند، در بیداری مرا خواهد دید یا چنان است که گویی مرا در بیداری دیده است و این بدان خاطر است که شیطان نمی‌تواند خود را به صورت من مجسم سازد».

–(۲۲٦۷) وَقَالَ: فَقَالَ أَبُو سَلَمَةَ: قَالَ أَبُو قَتَادَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ رَآنِی فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ».[1]

–(۲۲۶۷) ابوسلمه از ابوقتاده نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که مرا [در خواب] ببیند، مرا به حقیقت دیده است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِیهِ زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِی الزُّهْرِیِّ حَدَّثَنَا عَمِّی. فَذَکَرَ الْحَدِیثَیْنِ جَمِیعًا بِإِسْنَادَیْهِمَا سَوَاءً مِثْلَ حَدِیثِ یُونُسَ.

–(۰۰۰) زهیر بن حرب از یعقوب بن ابراهیم از ابن أخی زهری از عمویش، با دو اسناد فوق مشابه حدیث یونس را روایت کرد.

۱۲ –(۲۲٦۸) وَحَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا لَیْثُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّیْثُ عَنْ أَبِی الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرٍﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنْ رَآنِی فِی النَّوْمِ فَقَدْ رَآنِی إِنَّهُ لاَ یَنْبَغِی لِلشَّیْطَانِ أَنْ یَتَمَثَّلَ فِی صُورَتِی» و قال: «إذا حلم أَحَدُکُم فلا یُخبِر أَحَداً بِتَلَعُّبِ الشَّیطان بِهِ فِی الْمَنَامِ»

۱۲–(۲۲۶۸) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «کسی که مرا در خواب ببیند، چنان است که گویی مرا در بیداری دیده است و این بدان خاطر است که شیطان

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۹۹۶

نمی‌تواند خود را به صورت من مجسم سازد»، و فرمود: «هرگاه یکی از شما خوابی ناخوشایند و ترسناک دید، [این در واقع بازی شیطان با اوست و] نباید بازی کردن شیطان با خویش در خوابش را برای کسی تعریف کند».

۱۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«مَنْ رَآنِی فِی النَّوْمِ فَقَدْ رَآنِی فَإِنَّهُ لاَ يَنْبَغِی لِلشَّيْطَانِ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِی».

۱۳-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که مرا در خواب ببیند، چنان است که گویی مرا در بیداری دیده است و این بدان خاطر است که شیطان نمی‌تواند خود را مشابه من به کسی نشان دهد».

باب۳- باز نگفتنِ رؤیا

١٤-(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ لأَعْرَابِیٍّ جَاءَهُ فَقَالَ: إِنِّی حَلَمْتُ أَنَّ رَأْسِی قُطِعَ فَأَنَا أَتَّبِعُهُ فَزَجَرَهُ النَّبِیُّ ﷺ وَقَالَ:«لاَ تُخْبِرْ بِتَلَعُّبِ الشَّيْطَانِ بِكَ فِی الْمَنَامِ».

۱۴-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که گفت: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: در خواب دیدم که سرم بریده شده است و من دنبال آن می‌دوم. رسول خدا ﷺ او را از بازگو کردن آن خواب برحذر داشت و فرمود: «بازی شیطان با خود در خواب را برای کسی دیگر تعریف نکن».

١٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِیٌّ إِلَى النَّبِیِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْتُ فِی الْمَنَامِ كَأَنَّ رَأْسِی ضُرِبَ فَتَدَحْرَجَ فَاشْتَدَدْتُ عَلَى أَثَرِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلأَعْرَابِیِّ:«لاَ تُحَدِّثِ النَّاسَ بِتَلَعُّبِ الشَّيْطَانِ بِكَ فِی مَنَامِكَ».

۱۵-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که گفت: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! در خواب دیدم که سرم بریده شده است و می‌غلتد و من دنبال آن می‌دوم. رسول خدا ﷺ به اعرابی فرمود: «بازی شیطان با خود را در خواب برای کسی دیگر بیان نکن».

١٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْتُ فِى الْمَنَامِ كَأَنَّ رَأْسِى قُطِعَ. قَالَ: فَضَحِكَ النَّبِىُّ ﷺ وَقَالَ: «إِذَا لَعِبَ الشَّيْطَانُ بِأَحَدِكُمْ فِى مَنَامِهِ فَلاَ يُحَدِّثْ بِهِ النَّاسَ».

۱۶-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! در خواب دیدم که سرم بریده شده است. رسول خدا ﷺ خندید و به اعرابی فرمود: «بازی شیطان با خود در خواب را برای کسی دیگر بیان نکن».

باب۴- تأویلِ رؤیا

١٧ -(٢٢٦٩) حَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ عَنِ الزُّبَيْدِىِّ أَخْبَرَنِى الزُّهْرِىُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَوْ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ يُحَدِّثُ أَنَّ رَجُلاً أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ح وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِىُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنه كَانَ يُحَدِّثُ أَنَّ رَجُلاً أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّى أَرَى اللَّيْلَةَ فِى الْمَنَامِ ظُلَّةً تَنْطِفُ السَّمْنَ وَالْعَسَلَ، فَأَرَى النَّاسَ يَتَكَفَّفُونَ مِنْهَا بِأَيْدِيهِمْ، فَالْمُسْتَكْثِرُ وَالْمُسْتَقِلُّ، وَأَرَى سَبَبًا وَاصِلاً مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الأَرْضِ، فَأَرَاكَ أَخَذْتَ بِهِ فَعَلَوْتَ، ثُمَّ أَخَذَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ بَعْدِكَ فَعَلاَ، ثُمَّ أَخَذَ بِهِ رَجُلٌ آخَرُ فَعَلاَ، ثُمَّ أَخَذَ بِهِ رَجُلٌ آخَرُ فَانْقَطَعَ بِهِ، ثُمَّ وُصِلَ لَهُ فَعَلاَ. قَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِى أَنْتَ وَاللَّهِ لَتَدَعَنِّى فَلأَعْبُرَنَّهَا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اعْبُرْهَا». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَمَّا الظُّلَّةُ فَظُلَّةُ الإِسْلاَمِ وَأَمَّا الَّذِى يَنْطِفُ مِنَ السَّمْنِ وَالْعَسَلِ فَالْقُرْآنُ، حَلاَوَتُهُ وَلِينُهُ، وَأَمَّا مَا يَتَكَفَّفُ النَّاسُ مِنْ ذَلِكَ فَالْمُسْتَكْثِرُ مِنَ الْقُرْآنِ وَالْمُسْتَقِلُّ، وَأَمَّا السَّبَبُ الْوَاصِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الأَرْضِ فَالْحَقُّ الَّذِى أَنْتَ عَلَيْهِ تَأْخُذُ بِهِ فَيُعْلِيكَ اللَّهُ بِهِ، ثُمَّ يَأْخُذُ بِهِ رَجُلٌ مِنْ بَعْدِكَ فَيَعْلُو بِهِ ثُمَّ يَأْخُذُ بِهِ رَجُلٌ آخَرُ فَيَعْلُو بِهِ ثُمَّ يَأْخُذُ بِهِ رَجُلٌ آخَرُ فَيَنْقَطِعُ بِهِ ثُمَّ يُوصَلُ لَهُ فَيَعْلُو بِهِ. فَأَخْبِرْنِى يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِى أَنْتَ أَصَبْتُ أَمْ أَخْطَأْتُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَصَبْتَ بَعْضًا وَأَخْطَأْتَ بَعْضًا». قَالَ: فَوَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَتُحَدِّثَنِّى مَا الَّذِى أَخْطَأْتُ قَالَ: «لاَ تُقْسِمْ».

(۲۲۶۹) بخاری: ۷۰۰، ۷۰۴۶؛ ابوداوود: ۳۲۶۷، ۳۲۶۸، ۴۶۳۲، ۴۶۳۳؛ ابن ماجه: ۳۹۱۸؛ احمد: ۱۸۹۴.

۱۷-(۲۲۶۹) از ابن‌عباسؓ نقل است که گفت: مردی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: دیشب خوابی دیدم که از ابری سایه‌دار روغن و عسل می‌تراود و مردم را دیدم که با کف دست‌های خویش آن را می‌گیرند؛ برخی زیاد و برخی کم. ناگهان ریسمانی را دیدم که از زمین به سوی آسمان کشیده شد و شما را دیدم که آن را گرفتی و بالا رفتی. سپس آن را مردی دیگر گرفت و بالا رفت. سپس آن را فردی دیگر گرفت و بالا رفت. سپس آن را مرد دیگری گرفت و آن ریسمان قطع شد. سپس برای او وصل گردید. آن‌گاه ابوبکرؓ گفت: یا رسول الله! پدرم فدایت! تو را به خدا قسم می‌دهم! به من اجازه دهید که آن را تعبیر کنم. پیامبرﷺ فرمود: «تعبیر آن را بگو!» ابوبکرؓ گفت: آن ابر سایه‌دار اسلام است و آن‌چه عسل و روغن از آن می‌چکد، قرآن است. شیرینی آن تراویدن آن است که برخی از آن بسیار فرا می‌گیرند و برخی اندک؛ اما این ریسمان پیوسته شده از آسمان تا زمین، حقی است که شما بر آن هستید. شما آن را می‌گیرید و خدا مقام شما را بلند می‌گرداند. سپس مرد دیگری پس از شما آن را می‌گیرد و او را بلند می‌گرداند. سپس مرد دیگری آن را می‌گیرد و آن را بلند می‌گرداند. سپس مرد دیگری آن را می‌گیرد ولی آن ریسمان می‌گسلد، سپس وصل می‌شود و او را بلند می‌گرداند؛ پس ای رسول خدا! پدرم فدایت! مرا خبر ده که راست گفته‌ام یا خطا؟ پیامبرﷺ فرمود: «برخی را راست گفتی و برخی خطا». ابوبکرؓ گفت: شما را به خدا قسم می‌دهم یا رسول الله! باید بگویید که کدام نکته را خطا گفته‌ام. پیامبرﷺ فرمود: «قسم نده».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ النَّبِیَّﷺ مُنْصَرَفَهُ مِنْ أُحُدٍ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّی رَأَیْتُ هَذِهِ اللَّیْلَةَ فِی الْمَنَامِ ظُلَّةً تَنْطِفُ السَّمْنَ وَالْعَسَلَ. بِمَعْنَی حَدِیثِ یُونُسَ.

-(۰۰۰) از ابن‌عباسؓ نقل است که گفت: هنگام برگشتن از جنگ احد، مردی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: دیشب خوابی دیدم که از ابری سایه‌دار روغن و عسل می‌تراود؛ مشابه معنا و مضمون حدیث یونس.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَوْ أَبِی هُرَیْرَةَ قَالَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ: کَانَ مَعْمَرٌ أَحْیَانًا یَقُولُ: عَنِ ابْنِ

عَبَّاسٍ وَأَحْيَانًا يَقُولُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَجُلاً أَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: إِنِّي أَرَى اللَّيْلَةَ ظُلَّةً. بِمَعْنَى حَدِيثِهِمْ.

–(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: مردی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: من شب گذشته در خواب ابری سایه‌دار دیدم؛ مشابه احادیث فوق.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ كَثِيرٍ - عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ مِمَّا يَقُولُ لأَصْحَابِهِ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ رُؤْيَا فَلْيَقُصَّهَا أَعْبُرْهَا لَهُ». قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْتُ ظُلَّةً. بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ

–(۰۰۰) از ابن‌عباسﷺ روایت است که گفت: یکی از مواردی که رسول خداﷺ به یاران خویش می‌گفت این بود که فرمود: «هر کس از شما خوابی دیده، آن را باز گو کند تا من تعبیر کنم». گفت: مردی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: من شب گذشته در خواب ابری سایه‌دار دیدم. مشابه احادیث فوق.

باب۵– رؤیای رسول خداﷺ

۱۸ –(۲۲۷۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «رَأَيْتُ ذَاتَ لَيْلَةٍ فِيمَا يَرَى النَّائِمُ كَأَنَّا فِي دَارِ عُقْبَةَ بْنِ رَافِعٍ، فَأُتِينَا بِرُطَبٍ مِنْ رُطَبِ ابْنِ طَابٍ فَأَوَّلْتُ الرِّفْعَةَ لَنَا فِي الدُّنْيَا وَالْعَاقِبَةَ فِي الآخِرَةِ وَأَنَّ دِينَنَا قَدْ طَابَ».

۱۸–(۲۲۷۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «شبی خوابی دیدم؛ آن گونه که خوابیده خواب می‌بیند؛ به نظر می‌آمد در منزل عقبه بن رافع بودیم که برای ما رطب بسیار نیکوی ابن‌طاب را آوردند؛ آن را به بلندمرتبگی در دنیا و آخرت تعبیر کردم و این‌که دین ما نیکو شده است».

۱۹ –(۲۲۷۱) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ أَخْبَرَنِي أَبِي حَدَّثَنَا صَخْرُ بْنُ جُوَيْرِيَةَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «أَرَانِي فِي الْمَنَامِ أَتَسَوَّكُ بِسِوَاكٍ فَجَذَبَنِي رَجُلاَنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الآخَرِ فَنَاوَلْتُ السِّوَاكَ الأَصْغَرَ مِنْهُمَا فَقِيلَ لِي كَبِّرْ. فَدَفَعْتُهُ إِلَى الأَكْبَرِ».[1]

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۴۶.

۱۹-(۲۲۷۱) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «در خواب دیدم که مسواک می‌زنم. دو مرد نزد من آمدند که یکی از دیگری سالخورده‌تر بود. مسواک را به مرد جوان‌تر دادم. به من گفتند: [حق بزرگ‌تر را رعایت کن]؛ آن را به آن کس که بزرگ‌تر است بده و من چنین کردم».

۲۰ -(۲۲۷۲) حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ - وَتَقَارَبَا فِى اللَّفْظِ - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ جَدِّهِ عَنْ أَبِى مُوسَى عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«رَأَيْتُ فِى الْمَنَامِ أَنِّى أُهَاجِرُ مِنْ مَكَّةَ إِلَى أَرْضٍ بِهَا نَخْلٌ، فَذَهَبَ وَهَلِى إِلَى أَنَّهَا الْيَمَامَةُ أَوْ هَجَرُ، فَإِذَا هِىَ الْمَدِينَةُ يَثْرِبُ، وَرَأَيْتُ فِى رُؤْيَاىَ هَذِهِ أَنِّى هَزَزْتُ سَيْفًا فَانْقَطَعَ صَدْرُهُ فَإِذَا هُوَ مَا أُصِيبَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ أُحُدٍ، ثُمَّ هَزَزْتُهُ أُخْرَى فَعَادَ أَحْسَنَ مَا كَانَ، فَإِذَا هُوَ مَا جَاءَ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْفَتْحِ وَاجْتِمَاعِ الْمُؤْمِنِينَ، وَرَأَيْتُ فِيهَا أَيْضًا بَقَرًا وَاللَّهُ خَيْرٌ، فَإِذَا هُمُ النَّفَرُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ أُحُدٍ، وَإِذَا الْخَيْرُ مَا جَاءَ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْخَيْرِ بَعْدُ وَثَوَابُ الصِّدْقِ الَّذِى آتَانَا اللَّهُ بَعْدُ يَوْمَ بَدْرٍ»[1].

۲۰-(۲۲۷۲) از ابوموسی نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در خواب دیدم که از مکه به سوی سرزمینی مهاجرت می‌کنم که آکنده از درختان خرماست. به نظرم آمد که آن‌جا یمامه یا هجر (شهر معروفی در بحرین) باشد. ناگهان دیدم که مدینه یثرب است. در خواب خود دیدم: شمشیر را حرکت دادم و سینه‌ی شمشیر شکست؛ تعبیر آن مصیبتی بود که در روز احد به مسلمانان رسید. سپس بار دیگر شمشیر را حرکت دادم، شمشیر به حالتی بهتر از آن‌چه بود باز آمد؛ تعبیر آن فتح و اجتماع مسلمانان بود. در آن رؤیا گاوی دیدم؛ به خدا سوگند! آن برکت است. تعبیر آن گروهی از مؤمنان در روز احد بود [که شهید شدند] و آن نیکویی و خیری بود که خداوند از خوبی [بعد از بدی برای تثبیت قلوب مؤمنان] آورد و پاداش راستی همان است که خداوند پس از غزوه‌ی بدر به ما ارزانی فرمود».

-(۲۲۷٤) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا نَافِعُ بْنُ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ مُسَيْلِمَةُ الْكَذَّابُ عَلَى عَهْدِ النَّبِىِّﷺ الْمَدِينَةَ فَجَعَلَ يَقُولُ: إِنْ جَعَلَ لِى مُحَمَّدٌ الأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ تَبِعْتُهُ. فَقَدِمَهَا فِى بَشَرٍ كَثِيرٍ مِنْ قَوْمِهِ

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۶۲۲.

فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ وَمَعَهُ ثَابِتُ بْنُ قَيْسِ بْنِ شَمَّاسٍ وَفِي يَدِ النَّبِيِّ ﷺ قِطْعَةُ جَرِيدَةٍ حَتَّى وَقَفَ عَلَى مُسَيْلِمَةَ فِي أَصْحَابِهِ قَالَ: «لَوْ سَأَلْتَنِي هَذِهِ الْقِطْعَةَ مَا أَعْطَيْتُكَهَا وَلَنْ أَتَعَدَّى أَمْرَ اللَّهِ فِيكَ وَلَئِنْ أَدْبَرْتَ لَيَعْقِرَنَّكَ اللَّهُ وَإِنِّي لأُرَاكَ الَّذِي أُرِيتُ فِيكَ مَا أُرِيتُ وَهَذَا ثَابِتٌ يُجِيبُكَ عَنِّي». ثُمَّ انْصَرَفَ عَنْهُ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَسَأَلْتُ عَنْ قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِنَّكَ أَرَى الَّذِي أُرِيتُ فِيكَ مَا أُرِيتُ». فَأَخْبَرَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُ فِي يَدَيَّ سِوَارَيْنِ مِنْ ذَهَبٍ فَأَهَمَّنِي شَأْنُهُمَا فَأُوحِيَ إِلَيَّ فِي الْمَنَامِ أَنِ انْفُخْهُمَا فَنَفَخْتُهُمَا فَطَارَا فَأَوَّلْتُهُمَا كَذَّابَيْنِ يَخْرُجَانِ مِنْ بَعْدِي فَكَانَ أَحَدُهُمَا الْعَنْسِيَّ صَاحِبَ صَنْعَاءَ وَالآخَرُ مُسَيْلِمَةَ صَاحِبَ الْيَمَامَةِ».[1]

-(۲۲۷۴) محمد بن سهل تمیمی روایت کرد که ابن‌عباس رضی الله عنه گفت: مسیلمه کذاب (دروغگوی) در زمان رسول خدا ﷺ [به مدینه] آمد و گفت: اگر محمد مرا پس از خود جانشین گرداند، از او پیروی می‌کنم. او با گروه زیادی از قوم خود آمده بود. رسول خدا ﷺ با ثابت بن قیس بن شماس نزد او رفتند؛ در حالی که پیامبر ﷺ شاخه‌ای از درخت خرما در دست داشت. ایشان نزد مسیلمه که در میان یاران خود بود، ایستاد و فرمود: «اگر از من این شاخه‌ی خرما را بخواهی به تو نمی‌دهم و هرگز از امر خدا که درباره‌ی تو رفته است، نمی‌گذرم و اگر [به اسلام] پشت گردانی، خداوند تو را هلاک خواهد کرد و تو همان کسی هستی که در خواب چیزهایی درباره‌ات به من نشان داده‌اند [و چنان خواهد شد]»، و این ثابت است که به جای من جواب تو را می‌دهد. سپس پیامبر ﷺ او را رها کرد و رفت.

از ابوهریره رضی الله عنه در مورد این سخن رسول خدا ﷺ روایت است که فرمود: «و تو را در خواب به من نشان داده [و چنان خواهد شد]». پرسیدم و او در جواب گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در حالی که خوابیده بودم، دیدم که دو دست‌بند طلا در دست‌های من است و این حالت مرا اندوهگین ساخت. در حالت خواب به من وحی شد که آن‌ها را فُوت کنم. پس من هم آن‌ها را فوت کردم و هر دو دست‌بند بریده شده و پریدند. من آن‌ها را به دروغ‌گویانی تعبیر کردم که پس از من خروج می‌کنند. پس یکی از آن‌ها عنسی، مالک صنعاء بود و دیگری مسیلمه کذاب، حاکم یمامه».

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۶۲۰.

۲۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ أُتِيتُ خَزَائِنَ الأَرْضِ فَوَضَعَ فِي يَدَىَّ أُسْوَارَيْنِ مِنْ ذَهَبٍ فَكَبُرَا عَلَىَّ وَأَهَمَّانِي فَأُوحِيَ إِلَىَّ أَنِ انْفُخْهُمَا فَنَفَخْتُهُمَا فَذَهَبَا فَأَوَّلْتُهُمَا الْكَذَّابَيْنِ اللَّذَيْنِ أَنَا بَيْنَهُمَا صَاحِبَ صَنْعَاءَ وَصَاحِبَ الْيَمَامَةِ».

۲۲–(۰۰۰) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در حالی که خوابیده بودم، خزاین زمین به من داده شد و دیدم که دو دست‌بند طلا در دست‌های من است و این حالت مرا اندوهگین ساخت. در حالت خواب بر من وحی شد که آن‌ها را فُوت کنم. پس من فوت کردم و هر دو دست‌بند بریده شده و از دست من پریدند. من آن‌ها را به دروغ‌گویانی تعبیر کردم که پس از من خروج می‌کنند. پس یکی از آنان عنسی، مالک صنعاء بود و دیگری مسیلمه کذاب، حاکم یمامه».

۲۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِي رَجَاءٍ الْعُطَارِدِيِّ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّﷺ إِذَا صَلَّى الصُّبْحَ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقَالَ:«هَلْ رَأَى أَحَدٌ مِنْكُمُ الْبَارِحَةَ رُؤْيَا».

۲۳–(۰۰۰) از سمره بن جندب روایت است که گفت: هرگاه رسول خداﷺ نماز صبح می‌خواند، به یاران خویش رو می‌کرد و می‌فرمود: «شب گذشته کسی از میان شما رؤیایی دیده است؟»

کتاب فضایل

باب ۱ـ فضیلت نسبِ رسول خداﷺ

۱ –(۲۲۷٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْمٍ جَمِيعًا عَنِ الْوَلِيدِ – قَالَ ابْنُ مِهْرَانَ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ – حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ عَنْ أَبِى عَمَّارٍ شَدَّادٍ أَنَّهُ سَمِعَ وَاثِلَةَ بْنَ الأَسْقَعِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَاصْطَفَى قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ وَاصْطَفَى مِنْ قُرَيْشٍ بَنِى هَاشِمٍ وَاصْطَفَانِى مِنْ بَنِى هَاشِمٍ».

۱–(۲۲۷۶) از واثله بن اسقع نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «خداوندﷻ کنانه را از میان فرزندان اسماعیل برگزید و قریش را در میان کنانه برتری داد و از میان قریش بنی‌هاشم را سرآمد همگان گردانید و از میان بنی‌هاشم مرا از همه فراتر برد».

۲ –(۲۲۷۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِى بُكَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ طَهْمَانَ حَدَّثَنِى سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنِّى لأَعْرِفُ حَجَرًا بِمَكَّةَ كَانَ يُسَلِّمُ عَلَىَّ قَبْلَ أَنْ أُبْعَثَ إِنِّى لأَعْرِفُهُ الآنَ».

۲–(۲۲۷۷) از جابرﷺ بن سمره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «من سنگی را در مکه می‌شناسم که قبل از رسالتم به من سلام می‌داد؛ هم اکنون نیز موضع آن را می‌شناسم».

(۲۲۷۶) ترمذی: ۳۶۰۵، ۳۶۰۶؛ احمد: ۱۲۲۰۱.

(۲۲۷۷) احمد: ۲۰۸۶۷، ۲۰۹۴۶.

باب۲- برتری رسول خداﷺ بر تمام خلایق

٣ -(٢٢٧٨) حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى أَبُو صَالِحٍ حَدَّثَنَا هِقْلٌ - يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ - عَنِ الأَوْزَاعِيِّ حَدَّثَنِي أَبُو عَمَّارٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ».

۳-(۲۲۷۸) از ابوهریرهؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «من در روز قیامت سرور فرزندان آدم هستم و اولین کسی هستم که از قبر برانگیخته خواهم شد و اولین کسی‌ام که شفاعت می‌کنم و شفاعتم پذیرفته می‌شود».

باب۳- معجزات رسول خداﷺ

٤ -(٢٢٧٩) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ دَعَا بِمَاءٍ فَأُتِيَ بِقَدَحٍ رَحْرَاحٍ فَجَعَلَ الْقَوْمُ يَتَوَضَّئُونَ فَحَزَرْتُ مَا بَيْنَ السِّتِّينَ إِلَى الثَّمَانِينَ. قَالَ: فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْمَاءِ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ.

۴-(۲۲۷۹) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: پیامبرﷺ ظرف آبی خواست. برای او کاسه‌ی بزرگی آوردند. قوم [از آن ظرف] وضو می‌گرفتند. من تعداد قوم را تخمین زدم؛ بین شصت تا هشتاد نفر بودند. در ادامه گفت: به آب نگاه کردم؛ از میان انگشتان رسول خداﷺ می‌جوشید.

٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا مَعْنٌ حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَحَانَتْ صَلاَةُ الْعَصْرِ فَالْتَمَسَ النَّاسُ الْوَضُوءَ فَلَمْ يَجِدُوهُ فَأُتِيَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِوَضُوءٍ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي ذَلِكَ الإِنَاءِ يَدَهُ وَأَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَتَوَضَّئُوا مِنْهُ. قَالَ: فَرَأَيْتُ الْمَاءَ يَنْبُعُ مِنْ تَحْتِ أَصَابِعِهِ فَتَوَضَّأَ النَّاسُ حَتَّى تَوَضَّئُوا مِنْ عِنْدِ آخِرِهِمْ.

(۲۲۷۸) ابوداوود: ۴۶۷۳؛ احمد: ۱۰۹۷۲.

(۲۲۷۹) بخاری: ۲۰۰؛ احمد: ۱۲۴۹۹.

۵-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است گفت: رسول خداﷺ را چنین دیدم؛ هنگامی که وقت نماز عصر فرا رسید و مردم در پی آب وضو برآمدند و چیزی نیافتند، پس رسول خداﷺ دست خود را داخل ظرف گذاشت و به مردم امر فرمود که از آن ظرف وضو بگیرند. در ادامه گفت: دیدم که از زیر انگشتان ایشان آب می‌جوشید. پس همه‌ی مردم از آن ظرف آب وضو گرفتند.

٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ يَعْنِي ابْنَ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابَهُ بِالزَّوْرَاءِ قَالَ: وَالزَّوْرَاءُ بِالْمَدِينَةِ عِنْدَ السُّوقِ وَالْمَسْجِدِ فِيمَا ثَمَّهْ دَعَا بِقَدَحٍ فِيهِ مَاءٌ، فَوَضَعَ كَفَّهُ فِيهِ، فَجَعَلَ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ، فَتَوَضَّأَ جَمِيعُ أَصْحَابِهِ. قَالَ: قُلْتُ: كَمْ كَانُوا يَا أَبَا حَمْزَةَ؟ قَالَ: كَانُوا زُهَاءَ الثَّلَاثِ مِائَةِ.

۶-(۰۰۰) از انسﷺ روایت است که گفت: پیامبرﷺ و یارانش در زوراء بودند؛ زوراء در مدینه نزدیک بازار بود و مسجد هم به آن نزدیک بود. پیامبرﷺ ظرفی را خواست که در آن مقداری آب بود. کف دستش را در آن گذاشت و آب از بین انگشتان ایشان فوران می‌کرد. سپس همه‌ی یارانش که در آن‌جا حضور داشتند، از آن وضو گرفتند. قتاده گفت: از انسﷺ پرسیدم که تعداد آنان چقدر بود؟ گفت: نزدیک به سیصد تن بودند.

٧ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ كَانَ بِالزَّوْرَاءِ فَأُتِيَ بِإِنَاءِ مَاءٍ لَا يَغْمُرُ أَصَابِعَهُ أَوْ قَدْرَ مَا يُوَارِي أَصَابِعَهُ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ هِشَامٍ.

۷-(۰۰۰) از انسﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در زوراء بودند که برای ایشان ظرفی آب آوردند که به انگشتانشان نمی‌رسید؛ سپس مشابه حدیث هشام را روایت کرد.

٨ -(۲۲۸۰) وَحَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍﷺ أَنَّ أُمَّ مَالِكٍ كَانَتْ تُهْدِي لِلنَّبِيِّﷺ فِي عُكَّةٍ لَهَا سَمْنًا فَيَأْتِيهَا بَنُوهَا فَيَسْأَلُونَ الْأُدْمَ وَلَيْسَ عِنْدَهُمْ شَيْءٌ فَتَعْمِدُ إِلَى الَّذِي كَانَتْ تُهْدِي فِيهِ لِلنَّبِيِّﷺ فَتَجِدُ فِيهِ سَمْنًا فَمَا زَالَ يُقِيمُ لَهَا أُدْمَ بَيْتِهَا حَتَّى عَصَرَتْهُ فَأَتَتِ النَّبِيَّﷺ فَقَالَ: «عَصَرْتِيهَا؟». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ: «لَوْ تَرَكْتِيهَا مَا زَالَ قَائِمًا».

(۲۲۸۰) احمد: ۱۴۷۴۶.

۸–(۲۲۸۰) از جابرﷺ روایت است که گفت: ام‌مالک در ظرفی که داشت برای رسول خداﷺ روغن می‌برد. فرزندانش می‌آمدند و طلب نان‌خورش می‌کردند؛ حال آن که چیزی نداشتند. به سوی آن ظرف می‌رفت که در آن برای رسول خداﷺ روغن می‌برد، و در آن روغن می‌یافت و پیوسته نان‌خورش منزلش از آن تأمین می‌گشت، تا زمانی که مشک روغن را فشرد. نزد رسول خداﷺ آمد. رسول خداﷺ فرمود: «آن را فشردی؟» گفت: بله. فرمود: «اگر آن را به آن حالت می‌گذاشتی، پیوسته از آن می‌خوردی».

۹ –(۲۲۸۱) وَحَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍﷺ أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِیَّﷺ يَسْتَطْعِمُهُ فَأَطْعَمَهُ شَطْرَ وَسْقِ شَعِيرٍ فَمَا زَالَ الرَّجُلُ يَأْكُلُ مِنْهُ وَامْرَأَتُهُ وَضَيْفُهُمَا حَتَّى كَالَهُ فَأَتَى النَّبِیَّﷺ فَقَالَ:«لَوْ لَمْ تَكِلْهُ لأَكَلْتُمْ مِنْهُ وَلَقَامَ لَكُمْ».

۹–(۲۲۸۱) از جابرﷺ روایت است که گفت: مردی نزد رسول خداﷺ آمد و درخواست طعام کرد. رسول خداﷺ نیم وسق جو به وی داد و آن مرد به همراه خانواده و مهمانانش پیوسته از آن می‌خوردند تا این که آن را وزن کرد و در پیمانه ریخت. او نزد رسول خداﷺ آمد و پیامبر خداﷺ به وی فرمود: «اگر آن را پیمانه نکرده بودی، باز از آن می‌خوردید».

۱۰ –(۷۰۶) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِیٍّ الْحَنَفِیُّ حَدَّثَنَا مَالِكٌ – وَهُوَ ابْنُ أَنَسٍ – عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ الْمَكِّیِّ أَنَّ أَبَا الطُّفَيْلِ عَامِرَ بْنَ وَاثِلَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ أَخْبَرَهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ عَامَ غَزْوَةِ تَبُوكَ فَكَانَ يَجْمَعُ الصَّلاَةَ فَصَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا، وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِيعًا، حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمًا أَخَّرَ الصَّلاَةَ ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا ثُمَّ دَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ بَعْدَ ذَلِكَ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِيعًا ثُمَّ قَالَ:«إِنَّكُمْ سَتَأْتُونَ غَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَيْنَ تَبُوكَ وَإِنَّكُمْ لَنْ تَأْتُوهَا حَتَّى يُضْحِیَ النَّهَارُ فَمَنْ جَاءَهَا مِنْكُمْ فَلاَ يَمَسَّ مِنْ مَائِهَا شَيْئًا حَتَّى آتِیَ». فَجِئْنَاهَا وَقَدْ سَبَقَنَا إِلَيْهَا رَجُلاَنِ وَالْعَيْنُ مِثْلُ الشِّرَاكِ تَبِضُّ بِشَیْءٍ مِنْ مَاءٍ . قَالَ: فَسَأَلَهُمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ : «هَلْ مَسَسْتُمَا مِنْ مَائِهَا شَيْئًا؟». قَالاَ: نَعَمْ. فَسَبَّهُمَا النَّبِیُّﷺ وَقَالَ لَهُمَا مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ . قَالَ: ثُمَّ غَرَفُوا بِأَيْدِيهِمْ مِنَ الْعَيْنِ قَلِيلاً قَلِيلاً حَتَّى اجْتَمَعَ فِی شَیْءٍ . قَالَ: وَغَسَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِيهِ يَدَيْهِ وَوَجْهَهُ ثُمَّ أَعَادَهُ فِيهَا فَجَرَتِ الْعَيْنُ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ أَوْ قَالَ غَزِيرٍ. شَكَّ أَبُو عَلِیٍّ أَيُّهُمَا قَالَ ، حَتَّى اسْتَقَى النَّاسُ ثُمَّ قَالَ:«يُوشِكُ يَا مُعَاذُ إِنْ طَالَتْ بِكَ حَيَاةٌ أَنْ تَرَى مَا هَا هُنَا قَدْ مُلِئَ جِنَانًا».

(۲۲۸۱) احمد: ۱۴۶۱۷، ۱۴۷۴۷.
(۷۰۶) احمد: ۲۲۱۳۱.

۱۰-(۷۰۶) از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که گفت: به همراه رسول خدا ﷺ در سال غزوه‌ی تبوک روانه شدیم و در این مدت رسول خدا ﷺ نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشاء را جمع می‌کرد، تا این که روزی نماز را به تأخیر انداخت و سپس نماز ظهر و عصر را با هم خواند. سپس وارد [خیمه] شد. بعد بیرون آمد و نماز مغرب و عشاء را خواند و بعد از آن فرمود: «إن‌شاءالله شما فردا به وقت چاشت به چشمه‌ی تبوک می‌رسید و هر کسی که زودتر به آن رسید، از آب آن برندارد تا من برسم». ما به چشمه رسیدیم؛ در حالی که دو نفر از ما زودتر به آن رسیده بودند. چشمه مانند گیاه تازه می‌نمود و آبی اندک داشت که از آن روان بود. رسول خدا ﷺ از آن دو نفر پرسید: «از آب آن خوردید؟» گفتند: بله. رسول خدا ﷺ تا توانست به آن دو پرخاش کردند. بعد از آن کم‌کم با مشت آب برداشت و آن را در چیزی جمع کرد، سپس رسول خدا ﷺ دست و روی خود را در آن شست. بعد آن را به چشمه برگرداند و بلافاصله آبی بسیار روان شد تا جایی که همگان سیراب شدند. بعد از آن رسول خدا ﷺ فرمود: «ای معاذ! اگر عمر کنی، این جا را خواهی دید که باغی انبوه خواهد شد».

۱۱ -(۱۳۹۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ عَبَّاسٍ السَّاعِدِيِّ عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ غَزْوَةَ تَبُوكَ، فَأَتَيْنَا وَادِيَ الْقُرَى عَلَى حَدِيقَةٍ لِامْرَأَةٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اخْرُصُوهَا فَخَرَصْنَاهَا وَخَرَصَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَشَرَةَ أَوْسُقٍ، وَقَالَ: «أَحْصِيهَا حَتَّى نَرْجِعَ إِلَيْكِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» وَانْطَلَقْنَا حَتَّى قَدِمْنَا تَبُوكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَتَهُبُّ عَلَيْكُمْ اللَّيْلَةَ رِيحٌ شَدِيدَةٌ، فَلَا يَقُمْ فِيهَا أَحَدٌ مِنْكُمْ، فَمَنْ كَانَ لَهُ بَعِيرٌ فَلْيَشُدَّ عِقَالَهُ» فَهَبَّتْ رِيحٌ شَدِيدَةٌ، فَقَامَ رَجُلٌ فَحَمَلَتْهُ الرِّيحُ حَتَّى أَلْقَتْهُ بِجَبَلَيْ طَيِّئٍ وَجَاءَ رَسُولُ ابْنِ الْعَلْمَاءِ صَاحِبِ أَيْلَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِكِتَابٍ وَأَهْدَى لَهُ بَغْلَةً بَيْضَاءَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَهْدَى لَهُ بُرْدًا ثُمَّ أَقْبَلْنَا حَتَّى قَدِمْنَا وَادِيَ الْقُرَى فَسَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَرْأَةَ عَنْ حَدِيقَتِهَا كَمْ بَلَغَ ثَمَرُهَا؟ فَقَالَتْ: عَشَرَةَ أَوْسُقٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنِّي مُسْرِعٌ فَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ فَلْيُسْرِعْ مَعِيَ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَمْكُثْ» فَخَرَجْنَا حَتَّى أَشْرَفْنَا عَلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ: «هَذِهِ طَابَةُ، وَهَذَا أُحُدٌ، وَهُوَ جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ» ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ خَيْرَ دُورِ الْأَنْصَارِ دَارُ بَنِي النَّجَّارِ ثُمَّ دَارُ بَنِي عَبْدِ الْأَشْهَلِ ثُمَّ دَارُ بَنِي عَبْدِ الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ ثُمَّ دَارُ بَنِي سَاعِدَةَ وَفِي كُلِّ دُورِ الْأَنْصَارِ خَيْرٌ» فَلَحِقَنَا سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ فَقَالَ أَبُو أُسَيْدٍ: أَلَمْ تَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

خَيَّرَ دُورَ الْأَنصَارِ، فَجَعَلَنَا آخِرًا فَأَدْرَكَ سَعْدٌ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ خَيَّرْتَ دُورَ الْأَنصَارِ فَجَعَلْتَنَا آخِرًا، فَقَالَ: «أَوَ لَيْسَ بِحَسْبِكُمْ أَنْ تَكُونُوا مِنْ الْخِيَارِ؟».

۱۱-(۱۳۹۲) از ابوحمید ساعدیﷺ روایت است که گفت: ما همراه پیامبرﷺ به سوی غزوه‌ی بدر راه افتادیم. در وادی‌القری به باغ زنی رسیدیم. پیامبرﷺ به یارانش فرمود: «خرمای روی درختان باغ را تخمین بزنید». ما آن را شمارش کردیم و رسول خداﷺ آن را ده وسق تخمین زد و به آن زن فرمود: «آن‌چه را که از این باغ به دست می‌آید، شمارش کن تا ان‌شاء الله به سویت برگردیم». ما راه خود را ادامه دادیم تا به تبوک رسیدیم. پیامبرﷺ فرمود: «امشب باد شدیدی می‌وزد. هیچ کس نباید از جای خود بلند شود. کسی هم که شتری با خود دارد، زانوی آن را محکم ببندد». باد شدیدی وزید. مردی [بر خلاف دستور پیامبرﷺ] از جایش بلند شد. باد او را بلند کرده و به کوه طَی [در شام] انداخت. فرستاده‌ی ابن عَلماء پادشاه أَيْلَه نامه‌ای [مبنی بر پرداخت جزیه] را برای رسول خداﷺ آورد و قاطری سفید را به پیامبرﷺ هدیه کرد. پیامبرﷺ هم نامه‌ای برای او نوشت و چادری را برای او هدیه فرستاد. سپس ما برگشتیم تا به وادی القری رسیدیم. پیامبرﷺ از آن زن پرسید: «باغ تو چقدر خرما داد؟» آن زن گفت: ده وسق [حدود ۱۵۰۰ کیلو؛ همان مقداری که رسول خداﷺ تخمین زده بود]. پیامبرﷺ فرمود: «من با شتاب می‌روم؛ هر کس از شما که بخواهد، همراه من به شتاب آید و هر کس خواست، بماند». پس ما [همراه پیامبرﷺ] خارج شدیم تا این‌که به آستانه‌ی مدینه رسیدیم. پیامبرﷺ فرمود: «این است طابه (شهر پاک) و [با اشاره به سوی اُحُد فرمود:] این هم اُحُد است، و احد کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم». سپس فرمود: بهترین خانه‌های انصار، خانه‌های بنی‌نجار، سپس بنی عبد الاشهل، سپس خانه‌های بنی عبدالحارث بن خزرج، سپس خانه‌های بنی ساعده، و در همه‌ی خانه‌های انصار خیر و برکت است». پس به سعد بن عُباده رسیدیم. ابو اسید گفت: ندیدی که رسول خداﷺ خانه‌های انصار را بهترینِ خانه‌ها معرفی کرد و ما را در آخر قرار داد؟ سعد به رسول خداﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا! شما خانه‌های انصار را بهترینِ خانه‌ها معرفی کرده‌ای و ما را در آخر همه قرار داده‌ای؟ پیامبرﷺ فرمود: «آیا برای شما کافی نیست که جزو بهترین‌ها باشید؟».

۱۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ سَلَمَةَ الْمَخْزُومِىُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يَحْيَى بِهَذَا الإِسْنَادِإِلَى قَوْلِهِ «وَفِي كُلِّ دُورِ الْأَنْصَارِ خَيْرٌ» وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ مِنْ قِصَّةِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ وَزَادَ فِي حَدِيثِ وُهَيْبٍ: فَكَتَبَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِبَحْرِهِمْ، وَلَمْ يَذْكُرْ فِي حَدِيثِ وُهَيْبٍ فَكَتَبَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ

۱۲–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه مشابه حدیث مذکور را با این سند تا جمله‌ی «وَفِى كُلِّ دُورِ الْأَنْصَارِ خَيْرٌ» نقل کرد؛ اما داستان سعد بن عباده بعد از آن را ذکر ننمود و در روایت وُهَیب افزود: پیامبرﷺ برای سرزمین آن‌جا نوشت، و در روایت وهیب با اصطلاح «فَكَتَبَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ» نیامده است.

باب۴– توکل به پروردگار

۱۳ –(۸۴۳) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ جَابِرٍ﵁ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو عِمْرَانَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِيَادٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ – يَعْنِى ابْنَ سَعْدٍ – عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سِنَانِ بْنِ أَبِى سِنَانٍ الدُّؤَلِىِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ غَزْوَةً قِبَلَ نَجْدٍ، فَأَدْرَكَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى وَادٍ كَثِيرِ الْعِضَاهِ، فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَعَلَّقَ سَيْفَهُ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا. قَالَ: وَتَفَرَّقَ النَّاسُ فِى الْوَادِى يَسْتَظِلُّونَ بِالشَّجَرِ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّ رَجُلاً أَتَانِى وَأَنَا نَائِمٌ، فَأَخَذَ السَّيْفَ فَاسْتَيْقَظْتُ، وَهُوَ قَائِمٌ عَلَى رَأْسِى، فَلَمْ أَشْعُرْ إِلاَّ وَالسَّيْفُ صَلْتًا فِى يَدِهِ، فَقَالَ لِى: مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّى؟ قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ. ثُمَّ قَالَ فِى الثَّانِيَةِ: مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّى؟ قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ. قَالَ: فَشَامَ السَّيْفَ فَهَا هُوَ ذَا جَالِسٌ». ثُمَّ لَمْ يَعْرِضْ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ.[1]

۱۳–(۸۴۳) از جابر بن عبدالله﵁ نقل است که گفت: همراه رسول خداﷺ به غزوه‌ای از جانب نَجد رفتیم. در دره‌ای که درختان خاردار بسیار داشت به پیامبرﷺ رسیدیم. پیامبرﷺ در آن‌جا فرود آمد و شمشیرش را به درختی آویزان کرد. جابر﵁ گفت: مردم پراکنده شدند تا در سایه‌ی درختان بیاسایند. جابر﵁ می‌گوید: پیامبرﷺ فرمود: «در حالی که من خوابیده بودم، مردی به نزدم آمد و شمشیرم را برداشت. ناگهان من بیدار شدم؛ در حالی که او بالای سرم ایستاده بود.

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۹۱۳.

شمشیر را از غلاف در آورد و به من گفت: کیست که تو را از دست من نجات دهـد؟ گفـتم: الله، سپس دوباره سؤالش را تکرار کرد و من در جوابش گفتم: الله. [با شنیدن این جـواب] شمشـیر از دستش افتاد [و من او را اسیر کردم] و اکنون در این‌جا نشسـته اسـت». پیـامبرﷺ او را مجـازات نکرد.

١٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالاَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ حَدَّثَنِي سِنَانُ بْنُ أَبِي سِنَانٍ الدُّؤَلِيُّ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِيَّ وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَهُمَا أَنَّهُ غَزَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ غَزْوَةً قِبَلَ نَجْدٍ فَلَمَّا قَفَلَ النَّبِيُّ ﷺ قَفَلَ مَعَهُ فَأَدْرَكَتْهُمُ الْقَائِلَةُ يَوْمًا، ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ وَمَعْمَرٍ.

۱۴-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ انصاری، صحابی رسول خداﷺ روایت است کـه گفـت: در غزوه‌ای که در نجد اتفاق افتاد، او به همراه رسـول خـداﷺ بـود. زمـانی رسـول خـداﷺ از غـزوه برگشتند، او نیز برگشت، و در آن هنگام آنان را خواب نیم‌روزی فرا گرفت. سپس مشـابه حـدیث ابراهیم بن سعد و معمر را روایت کرد.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: أَقْبَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِذَاتِ الرِّقَاعِ. بِمَعْنَى حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ.

-(۰۰۰) از جابرﷺ روایت است که گفت: ما همراه رسول خـداﷺ رفتـیم تـا بـه ذات‌الرقـاع رسیدیم. ادامه‌ی حدیث به معنای حدیث زهری روایت شده است.

باب۵ - علم و ارشاد

١٥ -(٢٢٨٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو عَامِرٍ الأَشْعَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ - وَاللَّفْظُ لأَبِي عَامِرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ مَثَلَ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا، فَكَانَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ طَيِّبَةٌ قَبِلَتِ الْمَاءَ، فَأَنْبَتَتِ الْكَلأَ وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبُ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ فَنَفَعَ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ فَشَرِبُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَرَعَوْا، وَأَصَابَ طَائِفَةً مِنْهَا أُخْرَى إِنَّمَا هِيَ قِيعَانٌ لاَ تُمْسِكُ مَاءً، وَلاَ تُنْبِتُ كَلأً،

فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقُهَ فِي دِينِ اللَّهِ وَنَفَعَهُ بِمَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ فَعَلِمَ وَعَلَّمَ، وَمَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ»[1].

۱۵-(۲۲۸۲) از ابوموسی نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مَثَل آن‌چه از علـم و هـدایت که خداوند مرا بدان برانگیخت، مانند باران فراوانی است که بر زمینی نازل می‌شود. سپس بخشی از آن زمین که خوب و با استعداد است، آب باران را به خود جذب می‌کند و گیاه و سبزه‌ی بسـیار می‌رویاند. پاره‌ای از آن زمین که سخت است و آب را به خود جـذب نمـی‌کنـد، امـا آب را نگـاه می‌دارد و خداوند به وسیله‌ی آن به مردم سود می‌رساند و مردم از آن می‌نوشند و به حیوانات خود می‌نوشانند و کشت و زرع می‌کنند. آن باران بر پاره‌ی دیگری از آن زمین نیز نازل مـی‌شـود کـه هموار و صاف است؛ نه آبی را نگاه می‌دارد و نه گیاهی را می‌رویاند. این چنین است مَثَـل کسـی که در دین تفقه می‌جوید و به آن‌چه خداوند مرا بدان برانگیخـت منتفـع مـی‌شـود؛ مـی‌آمـوزد و آموزش می‌دهد. [هم‌چنین این گونه است] مَثَل کسی که [از روی تکبر] سرش را بدان بلند نکرد و هدایتی را که خداوند مرا بدان امر فرستاده بود، نپذیرفت».

باب۶ - شفقت و مهربانی رسول خداﷺ

۱٦ -(۲۲۸۳) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِي كُرَيْبٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«إِنَّ مَثَلِي وَمَثَلَ مَا بَعَثَنِـيَ اللَّـهُ بِهِ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَتَى قَوْمَهُ فَقَالَ: يَا قَوْمِ إِنِّي رَأَيْتُ الْجَيْشَ بِعَيْنَيَّ وَإِنِّي أَنَـا النَّـذِيرُ الْعُرْيَـانُ، فَالنَّجَـاءَ، فَأَطَاعَهُ طَائِفَةٌ مِنْ قَوْمِهِ، فَأَدْلَجُوا، فَانْطَلَقُوا عَلَى مُهْلَتِهِمْ، وَكَذَّبَتْ طَائِفَةٌ مِـنْهُمْ، فَأَصْـبَحُوا مَكَـانَهُمْ، فَصَبَّحَهُمُ الْجَيْشُ، فَأَهْلَكَهُمْ وَاجْتَاحَهُمْ. فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ أَطَاعَنِي وَاتَّبَـعَ مَـا جِئْـتُ بِـهِ، وَمَثَـلُ مَـنْ عَصَانِي وَكَذَّبَ مَا جِئْتُ بِهِ مِنْ الْحَقِّ»[2].

۱۶-(۲۲۸۳) از ابوموسیﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بی‌گمان مَثَل مـن و مَثَـل آن‌چه خدا مرا بدان برانگیخته، مَثَل مردی است که به سوی قومش می‌آید و می‌گویـد: ای قـوم! من لشکری را به چشم خود دیدم و من هشداردهنده‌ای عریانم؛ پس خود را نجات دهید. گروهی

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۹.

[2]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۸۲.

از قوم اطاعت کردند و در اول یا آخر شب در فرصتی که داشتند، به راه افتادند و خود را رهانیدند و گروهی دیگر از قوم او را تکذیب کردند و در جای خود نشستند. پس لشکر دشمن صبحگاهان بر آنان تاختند و همه را هلاک ساختند و غارت کردند. این چنین است مَثَل کسی که از من اطاعت کند و از آن‌چه آورده‌ام تبعیت کند و مَثَل کسی که از من نافرمانی کند و آن‌چه را از حق آورده‌ام تکذیب کند».

۱۷ -(٢٢٨٤) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقُرَشِيُّ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّمَا مَثَلِى وَمَثَلُ أُمَّتِى كَمَثَلِ رَجُلٍ اسْتَوْقَدَ نَارًا فَجَعَلَتِ الدَّوَابُّ وَالْفَرَاشُ يَقَعْنَ فِيهِ فَأَنَا آخِذٌ بِحُجَزِكُمْ وَأَنْتُمْ تَقَحَّمُونَ فِيهِ»[1].

۱۷-(۲۲۸۴) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَثَل من و مَثَل امت من، به مانند مردی است که آتشی برافروخته است، پس جانوران و پروانه‌ها در آن می‌افتند؛ آن‌گاه من شما را [از افتادن در آن] نگاه می‌دارم و شما می‌خواهید به زور بدان داخل شوید».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد و ابن ابوعمر از سفیان از ابوزناد مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

۱۸ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَثَلِى كَمَثَلِ رَجُلٍ اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهَا جَعَلَ الْفَرَاشُ وَهَذِهِ الدَّوَابُّ الَّتِى فِى النَّارِ يَقَعْنَ فِيهَا، وَجَعَلَ يَحْجُزُهُنَّ وَيَغْلِبْنَهُ فَيَتَقَحَّمْنَ فِيهَا. قَالَ: فَذَلِكُمْ مَثَلِى وَمَثَلُكُمْ أَنَا آخِذٌ بِحُجَزِكُمْ عَنِ النَّارِ، هَلُمَّ عَنِ النَّارِ، هَلُمَّ عَنِ النَّارِ، فَتَغْلِبُونِى تَقَحَّمُونَ فِيهَا».

۱۸-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَثَل من، مَثَل مردی است که آتشی برافروخته است، پس زمانی که آتش پیرامون خود را روش می‌کند، پروانه‌ها و جانوران

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۸۳.

در آن می‌افتند؛ آن‌گاه مرد آنان را [از افتادن در آن] نگاه می‌دارد؛ اما آنان می‌خواهند به زور بدان داخل شوند. فرمود: این چنین است مَثَل من و مَثَل شما؛ من شما را از آتش بازمی‌دارم و می‌گویم: از آتش دور شوید! از آتش دور شوید! اما شما بر من غالب می‌آیید و خود را به زور در آن می‌افکنید».

۱۹ -(۲۲۸۵) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِیٍّ حَدَّثَنَا سَلِیمٌ عَنْ سَعِیدِ بْنِ مِینَاءَ عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلِی وَمَثَلُكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَوْقَدَ نَارًا فَجَعَلَ الْجَنَادِبُ وَالْفَرَاشُ یَقَعْنَ فِیهَا وَهُوَ یَذُبُّهُنَّ عَنْهَا وَأَنَا آخِذٌ بِحُجَزِكُمْ عَنِ النَّارِ وَأَنْتُمْ تَفَلَّتُونَ مِنْ یَدِی».

۱۹-(۲۲۸۵) از جابر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَثَل من و مَثَل شما، به مانند مردی است که آتشی برافروخته است، پس حشرات و پروانه‌ها در آن می‌افتند و او تلاش می‌کند که آن‌ها را مانع آیید؛ و من شما را از آتش باز می‌دارم و شما خود را از دست من رها می‌کنید [و بدان داخل می‌شوید]».

باب۷- خاتم پیامبران

۲۰ -(۲۲۸۶) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «مَثَلِی وَمَثَلُ الأَنْبِیَاءِ كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بُنْیَانًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ، فَجَعَلَ النَّاسُ یُطِیفُونَ بِهِ یَقُولُونَ: مَا رَأَیْنَا بُنْیَانًا أَحْسَنَ مِنْ هَذَا، إِلاَّ هَذِهِ اللَّبِنَةَ. فَكُنْتُ أَنَا تِلْكَ اللَّبِنَةَ»[1].

۲۰-(۲۲۸۶) از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «مَثَل من و مَثَل پیامبران، مَثَل مردی است که ساختمانی را در نیکوترین و زیباترین وجه آن می‌سازد، پس مردم گرد آن می‌گردند و می‌گویند: ما تا به حال بنایی چنین زیبا ندیده‌ایم؛ جز این که جای این خشت آن خالی است. من همان خشت [کامل کننده] هستم».

۲۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَیْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِیثَ مِنْهَا وَقَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ: «مَثَلِی وَمَثَلُ الأَنْبِیَاءِ مِنْ قَبْلِی كَمَثَلِ رَجُلٍ ابْتَنَى بُیُوتًا فَأَحْسَنَهَا وَأَجْمَلَهَا وَأَكْمَلَهَا إِلاَّ مَوْضِعَ لَبِنَةٍ مِنْ زَاوِیَةٍ مِنْ

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۳۵.

زَوَايَاهَا فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ وَيُعْجِبُهُمُ الْبُنْيَانُ فَيَقُولُونَ: أَلاَّ وَضَعْتَ هَا هُنَا لَبِنَةً فَيَتِمَّ بُنْيَانُكَ؟». فَقَالَ مُحَمَّدٌﷺ: «فَكُنْتُ أَنَا اللَّبِنَةَ».

۲۱-(۰۰۰) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مَثَل من و مَثَل پیامبران پیش از من، مَثَل مردی است که ساختمانی را در نیکوترین و زیباترین و کامل‌ترین وجه آن می‌سازد؛ جز جای خشتی را در گوشه‌ای از ساختمان خالی می‌گذارد. مردم گرد آن می‌گردند و از آن به شگفت می‌آیند و می‌گویند: اما چرا این خشت را در جای خود قرار نداده است تا بنای خود را کامل کند». رسول خداﷺ فرمود: «من همان خشت هستم».

۲۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِی صَالِحٍ السَّمَّانِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَثَلِی وَمَثَلُ الأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِی كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بُنْيَانًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ إِلاَّ مَوْضِعَ لَبِنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ مِنْ زَوَايَاهُ فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ: هَلاَّ وُضِعَتْ هَذِهِ اللَّبِنَةُ» قَالَ: «فَأَنَا اللَّبِنَةُ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ».

۲۲-(۰۰۰) از ابوهریرهؓ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «مَثَل من و مَثَل پیامبران پیش از من، مَثَل مردی است که ساختمانی را در نیکوترین و زیباترین وجه آن می‌سازد؛ جز جای خشتی را در گوشه‌ای از ساختمان خالی می‌گذارد. مردم گرد آن می‌گردند و از آن به شگفت می‌آیند و می‌گویند: اما چرا این خشت در جای خود قرار داده نشده است؟». رسول خداﷺ فرمود: «من همان خشت هستم و من خاتم پیامبرانم».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«مَثَلِی وَمَثَلُ النَّبِيِّينَ». فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) از ابوسعیدؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مثال من و پیامبران دیگر»؛ سپس مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۲۳-(۲۲۸۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ حَيَّانَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَاءَ عَنْ جَابِرٍؓ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«مَثَلِی وَمَثَلُ الأَنْبِيَاءِ كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى دَارًا فَأَتَمَّهَا، وَأَكْمَلَهَا، إِلاَّ

مَوْضِعَ لَبِنَةٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَدْخُلُونَهَا، وَيَتَعَجَّبُونَ مِنْهَا، وَيَقُولُونَ: لَوْلاَ مَوْضِعُ اللَّبِنَةِ». قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «فَأَنَا مَوْضِعُ اللَّبِنَةِ جِئْتُ فَخَتَمْتُ الأَنْبِيَاءَ»[1].

۲۳-(۲۲۸۷) از جابرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مَثَل من و مَثَل پیامبران، مَثَل مردی است که ساختمانی را تمام و کامل بنا می‌کند؛ جز جای یک خشت را [که خالی می‌گذارد]. مردم بدان داخل می‌شوند و از آن شگفت‌زده می‌شوند و می‌گویند: چرا جای این خشت خالی است». رسول خداﷺ فرمود: «من همان جای آن خشت خالی هستم و من خاتم پیامبرانم».

– وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا سَلِيمٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ، و قال بَدَلَ أتَمَّها: أحسَنَها.

– محمد بن حاتم از ابن‌مهدی از سلیم مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد، و به جای اتمَّها گفته است: أحسَنَها.

باب۸ – اراده‌ی رحمت خداوند بر امت و قبض روح پیامبرﷺ

٢٤ –(٢٢٨٨) قَالَ مُسْلِمٌ: وَحُدِّثْتُ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ، وَمِمَّنْ رَوَى ذَلِكَ عَنْهُ إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعِيدٍ الْجَوْهَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنِي بُرَيْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ رَحْمَةَ أُمَّةٍ مِنْ عِبَادِهِ قَبَضَ نَبِيَّهَا قَبْلَهَا، فَجَعَلَهُ لَهَا فَرَطًا وَسَلَفًا بَيْنَ يَدَيْهَا، وَإِذَا أَرَادَ هَلَكَةَ أُمَّةٍ عَذَّبَهَا وَنَبِيُّهَا حَيٌّ، فَأَهْلَكَهَا وَهُوَ يَنْظُرُ، فَأَقَرَّ عَيْنَهُ بِهَلَكَتِهَا حِينَ كَذَّبُوهُ وَعَصَوْا أَمْرَهُ».

۲۴-(۲۲۸۸) از ابوموسیﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه خداوندﷻ برای امتی از بندگانش اراده‌ی رحمت کند، قبل از آن، پیامبرشان را قبض روح می‌کند. پس بر امت پیشی می‌جوید تا برای آنان شفاعت کند. پس هرگاه خداوند اراده‌ی هلاک و عذاب امتی را داشته باشد، پیامبرشان را زنده نگاه‌می‌دارد، پس آن امت را هلاک می‌کند؛ در حالی که او (پیامبرشان) می‌نگرد. دیدگان او شاهد هلاک امتی است که او را تکذیب می‌کردند و امر او را نافرمانی می‌کردند».

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۳۴.

باب۹- اثبات حوض رسول خداﷺ و صفات آن

۲۵ -(۲۲۸۹) حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ جُنْدَبًا يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِیَّﷺ يَقُولُ:«أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ»[1].

۲۵-(۲۲۸۹) از عبدالملک بن عمیر روایت است که جُندَب گفت: شنیدم که پیامبرﷺ فرمود: «من پیشی‌جوینده‌ی شما بر سر حوض هستم».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بِشْرٍ جَمِيعًا عَنْ مِسْعَرٍ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ جُنْدَبٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از عبدالملک بن عمیر از جُندَب از پیامبرﷺ به مانند حدیث فوق را روایت کرد.

۲۶ -(۲۲۹۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِی ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِیَّ - عَنْ أَبِی حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلاً يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِیَّﷺ يَقُولُ:«أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، مَنْ وَرَدَ شَرِبَ، وَمَنْ شَرِبَ لَمْ يَظْمَأْ أَبَدًا، وَلَيَرِدَنَّ عَلَیَّ أَقْوَامٌ أَعْرِفُهُمْ وَيَعْرِفُونِی، ثُمَّ يُحَالُ بَيْنِی وَبَيْنَهُمْ». قَالَ أَبُو حَازِمٍ فَسَمِعَ النُّعْمَانُ بْنُ أَبِی عَيَّاشٍ وَأَنَا أُحَدِّثُهُمْ هَذَا الْحَدِيثَ فَقَالَ: هَكَذَا سَمِعْتَ سَهْلاً يَقُولُ، قَالَ: فَقُلْتُ: نَعَمْ.[2]

۲۶-(۲۲۹۰) از ابوحازم روایت است که سهل گفت: پیامبرﷺ فرمود: «من پیش‌رونده‌ی شما بر سرِ حوض هستم. کسی که از من پیشی گیرد و از آن بنوشد و کسی که از آن بنوشد، هرگز تشنه نشود. گروه‌هایی از مردم پیش من می‌آیند که آنان را می‌شناسم و آنان مرا می‌شناسند. سپس میان من و آنان حایلی پدید می‌آید». نُعمان بن ابی عَیّاش از من شنید و گفت: تو از سهل چنین شنیدی؟ در جواب گفتم: آری.

-(۲۲۹۱) قَالَ: وَأَنَا أَشْهَدُ عَلَى أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ لَسَمِعْتُهُ يَزِيدُ فَيَقُولُ:«إِنَّهُمْ مِنِّی. فَيُقَالُ إِنَّكَ لاَ تَدْرِی مَا عَمِلُوا بَعْدَكَ. فَأَقُولُ سُحْقًا سُحْقًا لِمَنْ بَدَّلَ بَعْدِی».[3]

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۸۹

[2]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۸۳

[3]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۸۴

-(۲۲۹۱) گفت: من برای ابوسعید خُدری‌ﷺ شهادت می‌دهم کـه از او شـنیدم کـه اضـافه کرد: رسول خداﷺ می‌فرماید: «آنان اصحاب من هستند؛ [چرا آنان را از من دور می‌کنید؟] گفتـه می‌شود: تو نمی‌دانی که بعد از تو چه کارهایی انجام دادند. پس می‌فرماید: دور کنیـد! دور کنیـد! کسانی را که بعد از من [در دین] تغییر آورده‌اند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَعَنِ النُّعْمَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَعْقُوبَ.

-(۰۰۰) هارون بن سعید ایلی از ابن وهب از اسـامه از ابوحـازم از سـهل از پیـامبرﷺ؛ و از نعمان بن ابوعیاش از ابوسعید خُدری از رسول خداﷺ به مانند حدیث یعقوب را روایت کردند.

۲۷ -(۲۲۹۲) وَحَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ عَمْرٍو الضَّبِّيُّ حَدَّثَنَا نَافِعُ بْنُ عُمَرَ الْجُمَحِيُّ عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «حَوْضِي مَسِيرَةُ شَهْرٍ، وَزَوَايَاهُ سَوَاءٌ، وَمَاؤُهُ أَبْيَضُ مِنَ الْوَرِقِ، وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ، وَكِيزَانُهُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ، فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلاَ يَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَدًا»[1].

۲۷-(۲۲۹۲) از عبدالله بن عمرو بن عاص‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمـود: «حـوض من به مسافت یک ماه راه است، که آب آن از نقره سفیدتر و از مشک خوش‌بوتر است و جام‌های [گرداگرد] آن مانند ستارگان آسمان است؛ کسی که از آن بنوشد هرگز تشنه نمی‌شود».

-(۲۲۹۳) قَالَ: وَقَالَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنِّي عَلَى الْحَوْضِ حَتَّى أَنْظُرَ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكُمْ، وَسَيُؤْخَذُ أُنَاسٌ دُونِي، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ مِنِّي وَمِنْ أُمَّتِي. فَيُقَالُ: أَمَا شَعَرْتَ مَا عَمِلُوا بَعْدَكَ؟ وَاللَّهِ مَا بَرِحُوا بَعْدَكَ يَرْجِعُونَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ». قَالَ: فَكَانَ ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَرْجِعَ عَلَى أَعْقَابِنَا أَوْ أَنْ نُفْتَنَ عَنْ دِينِنَا.[2]

-(۲۲۹۳) از اسماء بنت ابی بکرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «من بر سر حـوض هستم تا آن که کسی را از شما که نزد من می‌آید، می‌بینم. برخی مـردم را از مـن دور می‌کننـد.

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۷۹

[2]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۹۳

می‌گویم: پروردگارا! آنان از من و امت من هستند. گفته می‌شود: ندانسته‌ای که آنان پس از تو چه کار کرده‌اند؟ به خدا قسم! طولی نکشید که بعد از شما از دین برگشتند». گفت: ابن‌ابی مُلَیکه [راوی حدیث از اسماء] همیشه می‌گفت: خداوندا! ما از برگشت از دین و این که در دینمان دچار فتنه شویم، به تو پناه می‌جوییم.

۲۸ -(۲۲۹٤) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمٍ عَنِ ابْنِ خُثَيْمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى مُلَيْكَةَ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ، وَهُوَ بَيْنَ ظَهْرَانَىْ أَصْحَابِهِ:«إِنِّى عَلَى الْحَوْضِ أَنْتَظِرُ مَنْ يَرِدُ عَلَىَّ مِنْكُمْ، فَوَاللَّهِ لَيُقْتَطَعَنَّ دُونِى رِجَالٌ فَلأَقُولَنَّ أَىْ رَبِّ مِنِّى وَمِنْ أُمَّتِى. فَيَقُولُ: إِنَّكَ لاَ تَدْرِى مَا عَمِلُوا بَعْدَكَ، مَا زَالُوا يَرْجِعُونَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ».

۲۸-(۲۲۹۴) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ در میان جمع می‌فرمود: «من بر سر حوض هستم و کسی از شما را که به سمت من می‌آید نظاره می‌کنم. به خدا سوگند مردانی از آمدن به سمت من منع می‌شوند. پس می‌گویم: پروردگارا! آنان از من و از امت من هستند. گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که بعد از تو چه کارها که نکردند! آنان پیوسته [از دین] به عقب برمی‌گشتند».

۲۹ -(۲۲۹٥) وَحَدَّثَنِى يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الصَّدَفِىُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرٌو - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - أَنَّ بُكَيْرًا حَدَّثَهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبَّاسٍ الْهَاشِمِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَافِعٍ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: كُنْتُ أَسْمَعُ النَّاسَ يَذْكُرُونَ الْحَوْضَ وَلَمْ أَسْمَعْ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَلَمَّا كَانَ يَوْمًا مِنْ ذَلِكَ، وَالْجَارِيَةُ تَمْشُطُنِى، فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «أَيُّهَا النَّاسُ». فَقُلْتُ لِلْجَارِيَةِ: اسْتَأْخِرِى عَنِّى. قَالَتْ: إِنَّمَا دَعَا الرِّجَالَ، وَلَمْ يَدْعُ النِّسَاءَ. فَقُلْتُ: إِنِّى مِنَ النَّاسِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِنِّى لَكُمْ فَرَطٌ عَلَى الْحَوْضِ، فَإِيَّاىَ لاَ يَأْتِيَنَّ أَحَدُكُمْ فَيُذَبُّ عَنِّى كَمَا يُذَبُّ الْبَعِيرُ الضَّالُّ، فَأَقُولُ: فِيمَ هَذَا؟ فَيُقَالُ: إِنَّكَ لاَ تَدْرِى مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ. فَأَقُولُ سُحْقًا».

۲۹-(۲۲۹۵) از ام‌سلمه همسر رسول خداﷺ نقل است که گفت: من از مردم شنیدم که در مورد حوض سخن می‌گویند و حال آن که درباره‌ی آن از رسول خداﷺ چیزی نشنیده بودم. در یکی از روزها که کنیزم موهای سرم را شانه می‌کرد، شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «ای مردم!» به کنیز گفتم: دست نگاه دار. گفت: ایشان مردان را فرا می‌خوانند نه زنان را. گفتم: من هم از

مردمم. رسول خداﷺ فرمود: «من قبل از شما بر سر حوض می‌روم تا آن که کسی از شما نزد من آید و رانده می‌شود؛ چنان که شتر گمشده را می‌رانند. می‌گویم: چرا چنین است؟ می‌گویند: نمی‌دانید که بعد از شما مرتکب چه بدعت‌هایی شدند. می‌گویم: آنان را از من دور سازید».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِیُّ وَأَبُو بَکْرِ بْنُ نَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ – وَهُوَ عَبْدُ الْمَلِکِ بْنُ عَمْرٍو – حَدَّثَنَا أَفْلَحُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَافِعٍ قَالَ: کَانَتْ أُمُّ سَلَمَةَ تُحَدِّثُ أَنَّهَا سَمِعَتِ النَّبِیَّﷺ یَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ وَ هِیَ تَمْتَشِطُ:«أَیُّهَا النَّاسُ». بِنَحْوِ حَدِیثِ بُکَیْرٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبَّاسٍ.

–(۰۰۰) ابومعن رقاشی و ابوبکر بن نافع از عبد بن حمید از ابوعامر (عبدالملک بن عمرو) از افلح بن سعید از عبدالله بن رافع از ام‌سلمه نقل کردند که گفت: وی در حالی که خود موهای سرش را شانه می‌کرد، از رسول خداﷺ بر منبر شنید که فرمود: «ای مردم!»؛ مشابه حدیث بکیر از قاسم بن عباس.

۳۰ –(۲۲۹۶) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا لَیْثٌ عَنْ یَزِیدَ بْنِ أَبِی حَبِیبٍ عَنْ أَبِی الْخَیْرِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ خَرَجَ یَوْمًا فَصَلَّى عَلَى أَهْلِ أُحُدٍ صَلَاتَهُ عَلَى الْمَیِّتِ، ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْمِنْبَرِ فَقَالَ: «إِنِّی فَرَطٌ لَکُمْ، وَأَنَا شَهِیدٌ عَلَیْکُمْ، وَإِنِّی وَاللَّهِ لَأَنْظُرُ إِلَى حَوْضِیَ الْآنَ، وَإِنِّی قَدْ أُعْطِیتُ مَفَاتِیحَ خَزَائِنِ الْأَرْضِ، أَوْ مَفَاتِیحَ الْأَرْضِ، وَإِنِّی وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَیْکُمْ أَنْ تُشْرِکُوا بَعْدِی، وَلَکِنْ أَخَافُ عَلَیْکُمْ أَنْ تَتَنَافَسُوا فِیهَا»[1].

۳۰–(۲۲۹۶) از عقبه بن عامرﷺ روایت است که پیامبرﷺ روزی بیرون آمد و بر شهدای اُحُد نماز خواند؛ نمازی که بر مرده می‌گزارند. سپس به منبر رفت و فرمود: «من بر شما [در رفتن بر سر حوض] پیشی‌جوینده هستم و من گواه بر شما هستم. به خدا سوگند! هم اکنون به حوض خود می‌نگرم و این که کلیدهای گنجینه‌های زمین –یا کلیدهای زمین– به من بخشیده می‌شود و به خدا سوگند! بعد از خود بر شما از این نمی‌ترسم که به خدا شرک ورزید، بلکه بر شما از این می‌ترسم که در آن با هم مسابقه دهید [و اختلاف ورزید]».

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۹۰.

۳۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا وَهْبٌ - يَعْنِى ابْنَ جَرِيرٍ - حَدَّثَنَا أَبِى قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ أَيُّوبَ يُحَدِّثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ عَنْ مَرْثَدٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى قَتْلَى أُحُدٍ ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ كَالْمُوَدِّعِ لِلأَحْيَاءِ وَالأَمْوَاتِ فَقَالَ:«إِنِّى فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، وَإِنَّ عَرْضَهُ كَمَا بَيْنَ أَيْلَةَ إِلَى الْجُحْفَةِ إِنِّى لَسْتُ أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بَعْدِى، وَلَكِنِّى أَخْشَى عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا، وَتَقْتَتِلُوا فَتَهْلِكُوا كَمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ». قَالَ عُقْبَةُ: فَكَانَتْ آخِرَ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ.

۳۱-(۰۰۰) از عقبه بن عامرﷺ روایت است که پیامبرﷺ بر شهدای اُحُد نماز خواند، سپس به منبر رفت؛ همانند کسی که از زندگان و مرده‌ها خدا حافظی می‌کند، پس فرمود: «من قبل از شما بر سر حوض می‌روم، پهنای آن به اندازه‌ی فاصله‌ی بین ایله و جُحفه است و از آن نمی‌ترسم که شما پس از من به شرک روی بیاورید، ولی از آن می‌ترسم که شما بر سر دارایی دنیا با یکدیگر مسابقه کنید و با هم بجنگید و هلاک گردید؛ چنان که امت‌های گذشته هلاک گشتند». عقبه گفت: این آخرین باری بود که رسول خداﷺ را بر منبر می‌دیدم.

۳۲ -(۲۲۹۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ وَلأُنَازِعَنَّ أَقْوَامًا ثُمَّ لأُغْلَبَنَّ عَلَيْهِمْ، فَأَقُولُ يَا رَبِّ أَصْحَابِى أَصْحَابِى. فَيُقَالُ: إِنَّكَ لاَ تَدْرِى مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ»[1].

۳۲-(۲۲۹۷) از عبداللهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «من پیش‌رونده‌ی شما بر سر حوض هستم و مردانی از شما را جلوی من می‌آوردند. سپس آنان را به اطراف می‌کشانند و از من دور می‌کنند. می‌گویم: پروردگارا! آنان اصحاب من هستند؟ گویند: تو نمی‌دانی که پس از تو چه پدید آورده‌اند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَرِيرٍ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و لَم يَذكُر أَصحابى أَصحابى.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم از جریر از اعمش مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند؛ اما قید أَصحابى أَصحابى را ذکر ننمود.

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۷۶

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ کِلاَهُمَا عَنْ جَرِیرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّی حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ جَمِیعًا عَنْ مُغِیرَةَ عَنْ أَبِی وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِنَحْوِ حَدِیثِ الأَعْمَشِ. و فی حدیث شُعبَةَ عن مُغیرَةَ سَمِعتُ أَبا وائِلٍ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم، هر دو از جریر -ح- و ابن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه، همگی از مغیره از ابوائل از عبدالله از رسول خداﷺ مشابه حدیث اعمش را روایت کردند. در روایت شعبه از مغیره آمده است: از ابو وائل شنیدم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ سَعِیدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِیُّ أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَیْلٍ کِلاَهُمَا عَنْ حُصَیْنٍ عَنْ أَبِی وَائِلٍ عَنْ حُذَیْفَةَ عَنِ النَّبِیِّﷺ نَحْوَ حَدِیثِ الأَعْمَشِ وَمُغِیرَةَ.

-(۰۰۰) سعید بن عمرو أشعثی از عبثر -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از ابن فضیل، هر دو از حصین از ابووائل از حذیفه از رسول خداﷺ مشابه حدیث اعمش و مغیره را روایت کردند.

۳۳ -(۲۲۹۸) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَزِیعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مَعْبَدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ حَارِثَةَ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِیَّﷺ قَالَ:«حَوْضُهُ مَا بَیْنَ صَنْعَاءَ وَالْمَدِینَةِ». فَقَالَ لَهُ الْمُسْتَوْرِدُ أَلَمْ تَسْمَعْهُ؟ قَالَ:«الأَوَانِی». قَالَ: لاَ. فَقَالَ الْمُسْتَوْرِدُ:«تُرَی فِیهِ الآنِیَةُ مِثْلَ الْکَوَاکِبِ»[1].

۳۳-(۲۲۹۸) از حارثه نقل است که پیامبرﷺ فرمود: «مساحت حوض او به اندازه‌ی مسافت میان صنعاء و مدینه است». مُستورِد به حارثه گفت: «از جام‌های آن چیزی نشنیدی؟» حارثه گفت: نه، مُستورد گفت: «جام‌های آن مانند ستارگان در آن دیده می‌شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی إِبْرَاهِیمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْعَرَةَ حَدَّثَنَا حَرَمِیُّ بْنُ عُمَارَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَعْبَدِ بْنِ خَالِدٍ أَنَّهُ سَمِعَ حَارِثَةَ بْنَ وَهْبٍ الْخُزَاعِیَّ یَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ. وَذَکَرَ الْحَوْضَ بِمِثْلِهِ، و لَم یَذکُر قَولَ المُستَورِدِ و قَولَهُ.

-(۰۰۰) ابراهیم بن محمد بن عرعره از حرمی بن عماره از شعبه از معبد بن خالد روایت کرد که او شنید حارثه بن وهب خزاعی می‌گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود؛ سپس مشابه احادیث مذکور از حوض یاد کرد.

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۹۲

٣٤ -(٢٢٩٩) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«إِنَّ أَمَامَكُمْ حَوْضًا مَا بَيْنَ نَاحِيَتَيْهِ كَمَا بَيْنَ جَرْبَا وَأَذْرُحَ».

۳۴-(۲۲۹۹) از ابن‌عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «روبه‌روی شما حوضی است به مسافتِ میان جرب و أذرح».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«إِنَّ أَمَامَكُمْ حَوْضًا كَمَا بَيْنَ جَرْبَا وَأَذْرُحَ»، و فی روایة ابن المثنی «حوضی»

-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «روبه‌روی شما حوضی است به مسافت میان جرب و أذرح»، و در رروایت ابن المثنی با لفظ «حوضی» آمده است.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ، وَزَادَ: قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: قَرْيَتَيْنِ بِالشَّأْمِ، بَيْنَهُمَا مَسِيرَةُ ثَلاَثِ لَيَالٍ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ بِشْرٍ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابی -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از محمد بن بشر از عبیدالله مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد و افزود: عبیدالله گفت: در مورد جرب و اذرح از او سؤال کردم، گفت: دو قریه در شام هستند که فاصله‌ی بین آن‌ها سه شب و در روایت ابن بشر سه روز است.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ عُبَيْدِ اللَّهِ.

-(۰۰۰) سوید بن سعید از حفص بن میسره از موسی بن عقبه از نافع روایت کرد که ابن‌عمر گفت: رسول خدا ﷺ فرمود؛ سپس مشابه حدیث عبیدالله را روایت کرد.

٣٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«إِنَّ أَمَامَكُمْ حَوْضًا كَمَا بَيْنَ جَرْبَا وَأَذْرُحَ فِيهِ أَبَارِيقُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ، مَنْ وَرَدَهُ فَشَرِبَ مِنْهُ لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهَا أَبَدًا».

۳۵-(۰۰۰) از عبدالله‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «روبه‌روی شما حوضی است به مسافت میان جرب و أذرح؛ در آن کوزه‌هایی است که مانند ستارگان آسمان می‌درخشند؛ هر کس بدان درآید و از آن بنوشد، تا ابد تشنه نخواهد شد».

٣٦ -(٢٣٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ الْمَكِّىُّ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِى شَيْبَةَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ الْعَمِّىُّ عَنْ أَبِى عِمْرَانَ الْجَوْنِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا آنِيَةُ الْحَوْضِ؟ قَالَ: «وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لآنِيَتُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ وَكَوَاكِبِهَا أَلَا فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَةِ الْمُصْحِيَةِ آنِيَةُ الْجَنَّةِ مَنْ شَرِبَ مِنْهَا لَمْ يَظْمَأْ آخِرَ مَا عَلَيْهِ يَشْخَبُ فِيهِ مِيزَابَانِ مِنَ الْجَنَّةِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهُ لَمْ يَظْمَأْ، عَرْضُهُ مِثْلُ طُولِهِ مَا بَيْنَ عَمَّانَ إِلَى أَيْلَةَ، مَاؤُهُ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ».

۳۶-(۲۳۰۰) از ابوذرﷺ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ پرسیدم: کیفیت جام‌های حوض چگونه است؟ فرمود: «سوگند به خدایی که جان محمد در دست اوست! جام‌های آن از ستارگان و سیارگان بیش‌تر است؛ آگاه باشید در شبی تاریک با هوای صاف [ستارگان چگونه هستند]، جام‌های بهشت نیز همان‌گونه هستند؛ هرکس از آن بنوشد، تا آخر تشنه نمی‌شود. توسط دو ناودان از بهشت آب ریخته می‌شود و هر کس از آن بنوشد، تشنه نخواهدشد؛ عرض آن به اندازه‌ی مساحت میان عمان و ایله است؛ آب آن از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است».

٣٧ -(٢٣٠١) حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ - قَالُوا: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِى الْجَعْدِ عَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ الْيَعْمَرِىِّ عَنْ ثَوْبَانَ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنِّى لَبِعُقْرِ حَوْضِى أَذُودُ النَّاسَ لأَهْلِ الْيَمَنِ، أَضْرِبُ بِعَصَاىَ حَتَّى يَرْفَضَّ عَلَيْهِمْ». فَسُئِلَ عَنْ عَرْضِهِ فَقَالَ:«مِنْ مَقَامِى إِلَى عَمَّانَ». وَسُئِلَ عَنْ شَرَابِهِ فَقَالَ:«أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ يَغُتُّ فِيهِ مِيزَابَانِ يَمُدَّانِهِ مِنَ الْجَنَّةِ، أَحَدُهُمَا مِنْ ذَهَبٍ وَالْآخَرُ مِنْ وَرِقٍ».

۳۷-(۲۳۰۱) از ثوبان روایت است گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «من در محل نوشیدن آب از حوض خویشم و مردمان را از آن دور می‌کنم و با عصایم آنان را می‌زنم تا اهل یمن از آن

بنوشند». از عرض آن پرسیدند و پیامبر خداﷺ فرمود: «عرض آن از محل ایستادن من تا عمان است». از آب و کیفیت آن پرسیدند؛ پیامبر خداﷺ فرمود: «سفیدتر از شیر، شیرین‌تر از عسل، دو ناودان که از بهشت سرازیر است به طور مداوم و پی‌درپی در آن آب می‌ریزند؛ یکی از آن‌ها از جنس طلا و دیگری از نقره است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ قَتَادَةَ بِإِسْنَادِ هِشَامٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: أَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ عُقْرِ الْحَوْضِ

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از حسن بن موسی از شیبان از قتاده با اسناد هشام مانند روایت او روایت کرد؛ جز این‌که گفت: من در روز قیامت در آخر حوض هستم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ مَعْدَانَ عَنْ ثَوْبَانَ عَنِ النَّبِيِّﷺ حَدِيثَ الْحَوْضِ. فَقُلْتُ لِيَحْيَى بْنِ حَمَّادٍ :هَذَا حَدِيثٌ سَمِعْتَهُ مِنْ أَبِي عَوَانَةَ؟ فَقَالَ: وَسَمِعْتُهُ أَيْضًا مِنْ شُعْبَةَ فَقُلْتُ: انْظُرْ لِي فِيهِ فَنَظَرَ لِي فِيهِ فَحَدَّثَنِي بِهِ

-(۰۰۰) از ثوبان روایت است گفت: پیامبر خداﷺ حدیث حوض را روایت فرمود. به یحیی بن حماد گفتم: آیا این حدیث را از ابو عوانه شنیدی؟ گفت: آری و از شعبه هم آن را شنیدم. گفتم: برای من در آن حدیث دقت و نظر کن، پس در آن نظر کرد، و برایم روایت کرد.

۳۸ -(۲۳۰۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلَّامٍ الْجُمَحِيُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ - يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ:«لَأَذُودَنَّ عَنْ حَوْضِي رِجَالاً كَمَا تُذَادُ الْغَرِيبَةُ مِنَ الإِبِلِ»[1].

۳۸-(۲۳۰۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «به حقیقت که برخی کسان را [در روز قیامت] از حوض خود دور خواهم کرد؛ چنان که شتران بیگانه از آبشخور دور رانده می‌شوند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِهِ.

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۶۷.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از محمد بن زیاد از ابوهریرهﷺ روایت کرد که پیامبر خداﷺ فرمود؛ مشابه حدیث فوق.

۳۹ -(۲۳۰۳) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«قَدْرُ حَوْضِی كَمَا بَيْنَ أَيْلَةَ وَصَنْعَاءَ مِنَ الْيَمَنِ وَإِنَّ فِيهِ مِنَ الأَبَارِيقِ كَعَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ»[1].

۳۹-(۲۳۰۳) از انس بن مالکﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «اندازه‌ی حوض من به مسافت میان ایله (شهری در فلسطین) و صنعاء در یَمن است و جام‌های آن به تعداد ستارگان آسمان است».

٤٠ -(٢٣٠٤) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ الصَّفَّارُ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الْعَزِيزِ بْنَ صُهَيْبٍ يُحَدِّثُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِیَّﷺ قَالَ:«لَيَرِدَنَّ عَلَیَّ الْحَوْضَ رِجَالٌ مِمَّنْ صَاحَبَنِی، حَتَّى إِذَا رَأَيْتُهُمْ وَرُفِعُوا إِلَیَّ اخْتُلِجُوا دُونِی، فَلأَقُولَنَّ: أَیْ رَبِّ أُصَيْحَابِی أُصَيْحَابِی. فَلَيُقَالَنَّ لِی: إِنَّكَ لاَ تَدْرِی مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ»[2].

۴۰-(۲۳۰۴) از انس بن مالکﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسانی از اصحاب من که در دنیا مرا همراهی کرده‌اند، بر سر حوض نزد من می‌آیند. هنگامی که آنان را می‌بینم و به طرف من آورده می‌شوند، آن گاه آنان را از من دور می‌کنند. می‌گویم: آنان اصحاب من هستند؛ [چرا آنان را از من دور می‌کنید؟] گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که پس از تو چه کارها که نکردند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ جَمِيعًا عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ فُلْفُلٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِهَذَا الْمَعْنَى، و زاد : «آنيته عَدَدُ النُّجوم».

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و علی بن حجر از علی بن مسهر -ح- و ابوکریب از ابن فضیل، همگی از مختار بن فلفل از انس از رسول خداﷺ به همان معنای سابق روایت کردند، و افزود: «جام‌های آن به تعداد ستارگان هستند».

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۸۰
[2]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۸۲

٤١ –(٢٣٠٣) وَحَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِىُّ وَهُرَيْمُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى – وَاللَّفْظُ لِعَاصِمٍ – حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ سَمِعْتُ أَبِى حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«مَا بَيْنَ نَاحِيَتَىْ حَوْضِى كَمَا بَيْنَ صَنْعَاءَ وَالْمَدِينَةِ».

۴۱-(۲۳۰۳) از انس بن مالک ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مساحت حوض من به اندازه‌ی مسافت میان صنعاء و مدینه است».

٤٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا هِشَامٌ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِىٍّ الْحُلْوَانِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ الطَّيَالِسِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ كِلاَهُمَا عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُمَا شَكَّا فَقَالاَ: أَوْ مِثْلَ مَا بَيْنَ الْمَدِينَةِ وَعَمَّانَ. وَفِى حَدِيثِ أَبِى عَوَانَةَ:«مَا بَيْنَ لاَبَتَىْ حَوْضِى».

۴۲-(۰۰۰) هشام و ابوعوانه از قتاده از انس از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث فوق را روایت کردند؛ جز آن که آن دو شک کردند و گفتند: مانند مساحت میان مدینه و عمان. اما در حدیث ابوعوانه چنین است: رسول خدا ﷺ فرمود: «فاصله‌ی بین دو جهت حوض من».

٤٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرُّزِّىُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: قَالَ أَنَسٌ: قَالَ نَبِىُّ اللَّهِ ﷺ : «تُرَى فِيهِ أَبَارِيقُ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ كَعَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ».

۴۳-(۰۰۰) از انس ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در آن جام‌هایی از طلا و نقره به تعداد ستارگان آسمان دیده می‌شود».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ مِثْلَهُ وَزَادَ:«أَوْ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ».

-(۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود؛ همان موضوع قبل و افزود: «یا بیش‌تر از عدد ستارگان آسمان هستند».

٤٤ –(٢٣٠٥) حَدَّثَنِى الْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعِ بْنِ الْوَلِيدِ السَّكُونِىُّ حَدَّثَنِى أَبِى – رَحِمَهُ اللَّهُ – حَدَّثَنِى زِيَادُ بْنُ خَيْثَمَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«أَلاَ إِنِّى فَرَطٌ لَكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، وَإِنَّ بُعْدَ مَا بَيْنَ طَرَفَيْهِ كَمَا بَيْنَ صَنْعَاءَ وَأَيْلَةَ، كَأَنَّ الأَبَارِيقَ فِيهِ النُّجُومُ».

۴۴-(۲۳۰۵) از جابرﷺ بن سمره روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «من زودتر از شما بر سر حوض می‌روم؛ مسافت میان دو کناره‌ی حوض، به اندازه‌ی مسافت بین صنعاء و ایله است؛ در آن جام‌هایی از طلا و نقره به تعداد ستارگان آسمان دیده می‌شود».

٤٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْمُهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ: كَتَبْتُ الى جابِرِ بنِ سَمُرَةَ مَعَ غُلامِي نافِعٍ أَخبِرْنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتَهُ مِن رَسُولِ اللهﷺ قال: فكتب إِلَيَّ أَنّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «أَنَا الْفَرَطُ عَلَى الْحَوْضِ».

۴۵-(۰۰۰) از عامر بن سعد بن ابی‌وقاصﷺ روایت است که گفت: نوشته‌ای برای جابر بن سمره به غلامم نافع دادم که از او خواسته بودم که مرا به چیزی که از پیامبرﷺ شنیده است، خبر دهد، گفت: برایم نوشت که من از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «من زودتر از شما بر سر حوض می‌روم».

باب۱۰ - جهادِ جبرئیل و میکائیل در روز احد

٤٦ -(٢٣٠٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ قَالَ: رَأَيْتُ عَنْ يَمِينِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَعَنْ شِمَالِهِ يَوْمَ أُحُدٍ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا ثِيَابُ بَيَاضٍ، مَا رَأَيْتُهُمَا قَبْلُ وَلاَ بَعْدُ. يَعْنِي جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ عَلَيْهِمَا السَّلاَمُ.

۴۶-(۲۳۰۶) از سعدﷺ روایت است که گفت: در روز اُحُد در دو طرف راست و چپ رسول خداﷺ دو مرد را دیدم که لباس سفید بر تن داشتند که هرگز آنان را ندیده بودم؛ یعنی: جبرئیل و میکائیل (علیهماالسلام).

٤٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنَا سَعْدُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ يَوْمَ أُحُدٍ عَنْ يَمِينِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَعَنْ يَسَارِهِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا ثِيَابُ بِيضٌ يُقَاتِلاَنِ عَنْهُ كَأَشَدِّ الْقِتَالِ، مَا رَأَيْتُهُمَا قَبْلُ وَلاَ بَعْدُ.

۴۷-(۰۰۰) از سعد بن ابی‌وقاصﷺ روایت است که گفت: در روز اُحُد در دو طرف راست و چپ رسول خداﷺ دو مرد را دیدم که لباس سفید بر تن داشتند و به شدت از پیامبرﷺ دفاع می‌کردند و می‌جنگیدند. من هرگز آن دو نفر را ندیده بودم.

باب ۱۱ - شجاعت رسول خداﷺ در جنگ

٤٨ –(٢٣٠٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ – وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى – قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ حَدَّثَنَا – حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﵁ قَالَ: لَقَدْ فَزِعَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَانْطَلَقَ نَاسٌ قِبَلَ الصَّوْتِ فَتَلَقَّاهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ رَاجِعًا وَقَدْ سَبَقَهُمْ إِلَى الصَّوْتِ وَهُوَ عَلَى فَرَسٍ لأَبِي طَلْحَةَ عُرْيٍ فِي عُنُقِهِ السَّيْفُ وَهُوَ يَقُولُ:«لَمْ تُرَاعُوا لَمْ تُرَاعُوا». قَالَ:«وَجَدْنَاهُ بَحْرًا أَوْ إِنَّهُ لَبَحْرٌ». قَالَ: وَكَانَ فَرَسًا يُبَطَّأُ.[1]

۴۸–(۲۳۰۷) از انس بن مالک﵁ نقل است که گفت: شبی اهل مدینه در هراس افتادند و دنبال صدا رفتند؛ در راه با رسول خدا برخورد کردند. ایشان در رفتن به سمت صدا از همه پیشی جسته بود. در حالی که سوار بر اسبِ بدون زین ابوطلحه بود و شمشیر را در گردنش حمایل کرده بود، می‌فرمود: «نترسید! نترسید!» انس گفت: «اسب او را [در سرعت] چون دریای خروشان یافتم». گفت: در حالی که اسب سست و کندی بود.

٤٩ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ بِالْمَدِينَةِ فَزَعٌ فَاسْتَعَارَ النَّبِيُّﷺ فَرَسًا لأَبِي طَلْحَةَ فَرَكِبَهُ فَقَالَ:«مَا رَأَيْنَا مِنْ فَزَعٍ وَإِنْ وَجَدْنَاهُ لَبَحْرًا».

۴۹–(۰۰۰) از انس﵁ روایت است که گفت: در مدینه هراسی پدید آمد. رسول خداﷺ اسب ابوطلحه را امانت گرفت و بر آن سوار شد و رفت. سپس آمد و فرمود: «چیزی ندیدم که سبب ترس و هراس باشد و این اسب را مانند دریای خروشان یافتم».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ – يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ – قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و فی حديث ابن جعفر قال: فَرَسًا لَنَا، و لَم يَقُل: لأَبِي طَلْحَةَ. و فی حَديث خالدٍ عَن قَتَادَةَ: سَمِعتُ أَنَسًا.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر –ح– و یحیی بن حبیب از خالد بن حارث از شعبه مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند. در روایت ابن جعفر آمده که گفت: اسبی از آنِ ما، و نگفت: اسب ابوطلحه. در روایت خالد از قتاده آمده که گفت: از انس شنیدم.

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۲۷.

باب۱۲ - بخشنده بودن رسول خداﷺ

۵۰ -(۲۳۰۸) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِی مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَعْنِی ابْنَ سَعْدٍ - عَنِ الزُّهْرِیِّ ح وَحَدَّثَنِی أَبُو عِمْرَانَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِيَادٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَجْوَدَ النَّاسِ بِالْخَيْرِ، وَكَانَ أَجْوَدَ مَا يَكُونُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ، إِنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ كَانَ يَلْقَاهُ فِی كُلِّ سَنَةٍ فِی رَمَضَانَ حَتَّى يَنْسَلِخَ، فَيَعْرِضُ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْقُرْآنَ فَإِذَا لَقِيَهُ جِبْرِيلُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَجْوَدَ بِالْخَيْرِ مِنَ الرِّيحِ الْمُرْسَلَةِ.[۱]

۵۰-(۲۳۰۸) از ابن‌عباس‌رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبرﷺ سخاوتمندترینِ مردم در کار خیر بود و در ماه رمضان از همه بخشنده‌تر بود. جبرئیل‌علیه السلام هر سال در ماه رمضان به دیدارش می‌آمد و تا آخر ماه نزد رسول خداﷺ می‌ماند. پیامبرﷺ قرآن را بر او عرضه می‌کرد. زمانی جبرئیل‌علیه السلام با پیامبرﷺ دیدار می‌کرد، سخاوتمندی ایشان در خیر از بادِ وَزان افزون‌تر بود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مُبَارَكٍ عَنْ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابن مبارک از یونس -ح- و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، هر دو از زهری مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

باب۱۳ - خوش‌خلق‌ترینِ مردمان

۵۱ -(۲۳۰۹) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِیِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ‌رضی الله عنه قَالَ: خَدَمْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَشْرَ سِنِينَ وَاللَّهِ مَا قَالَ لِی أُفًّا قَطُّ، وَلاَ قَالَ لِی لِشَیْءٍ لِمَ فَعَلْتَ كَذَا وَهَلاَّ فَعَلْتَ كَذَا. و زاد ابو الرَّبیع: لَیسَ مِمَّا یَصنَعُهُ الخادِمُ، و لَم یَذکُر قَولَهُ: واللهِ.[۲]

۵۱-(۲۳۰۹) از انس بن مالک‌رضی الله عنه نقل است که گفت: ده سال به رسول خداﷺ خدمت کردم. به خدا سوگند! در این مدت هرگز به من اُف نگفت و هرگز به من نگفت: چرا این کار را کردی و چرا این کار را نکردی؟ ابو ربیع افزود: به کار خادم ایراد نمی‌گرفت. اما در روایت خود قول «والله» را ذکر نکرد.

---

[۱] . در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۰۲.

[۲] . در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۷۶۸.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سَلاَّمُ بْنُ مِسْكِينٍ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ الْبُنَانِيُّ عَنْ أَنَسٍ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) شیبان بن فروخ از سلام بن مسکین از ثابت بنانی از انس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۵۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ - وَاللَّفْظُ لأَحْمَدَ – قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْمَدِينَةَ أَخَذَ أَبُو طَلْحَةَ بِيَدِي فَانْطَلَقَ بِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَنَسًا غُلاَمٌ كَيِّسٌ، فَلْيَخْدُمْكَ. قَالَ: فَخَدَمْتُهُ فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ، وَاللَّهِ مَا قَالَ لِي لِشَيْءٍ صَنَعْتُهُ لِمَ صَنَعْتَ هَذَا هَكَذَا؟ وَلاَ لِشَيْءٍ لَمْ أَصْنَعْهُ لِمَ لَمْ تَصْنَعْ هَذَا هَكَذَا؟.

۵۲–(۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که رسول خداﷺ به مدینه آمد، خدمتکاری نداشت. ابوطلحه، [شوهر مادرم]، دست مرا گرفت و مرا پیش رسول خداﷺ برد و گفت: ای رسول خدا! انس پسری هوشمند است؛ باید که تو را خدمت کند. انس رضی الله عنه گفت: من در سفر و حضر پیامبرﷺ را خدمت کردم. به خدا سوگند! هر کاری را که انجام می‌دادم یا انجام نمی‌دادم، هرگز به من نگفت که چرا چنین کردی و چنین نکردی؟

۵۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ حَدَّثَنِي سَعِيدٌ – وَهُوَ ابْنُ أَبِي بُرْدَةَ – عَنْ أَنَسٍ قَالَ: خَدَمْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ تِسْعَ سِنِينَ فَمَا أَعْلَمُهُ قَالَ لِي قَطُّ لِمَ فَعَلْتَ كَذَا وَكَذَا وَلاَ عَابَ عَلَيَّ شَيْئًا قَطُّ.

۵۳–(۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: نُه سال به رسول خداﷺ خدمت کردم و هیچ وقت نشد که بفرماید: چرا چنین کردی و هیچ گاه نشد که بر من ایراد بگیرد.

۵٤ –(۲۳۱۰) حَدَّثَنِي أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِيُّ زَيْدُ بْنُ يَزِيدَ أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ – وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ – قَالَ: قَالَ إِسْحَاقُ: قَالَ أَنَسٌ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ خُلُقًا فَأَرْسَلَنِي يَوْمًا لِحَاجَةٍ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لاَ أَذْهَبُ. وَفِي نَفْسِي أَنْ أَذْهَبَ لِمَا أَمَرَنِي بِهِ نَبِيُّ اللَّهِﷺ فَخَرَجْتُ حَتَّى أَمُرَّ عَلَى صِبْيَانٍ وَهُمْ يَلْعَبُونَ فِي السُّوقِ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِﷺ قَدْ قَبَضَ بِقَفَايَ مِنْ وَرَائِي، قَالَ: فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَضْحَكُ فَقَالَ: «يَا أُنَيْسُ أَذَهَبْتَ حَيْثُ أَمَرْتُكَ». قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ أَنَا أَذْهَبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

۵۴-(۲۳۱۰) از انس روایت است که گفت: رسول خدا خوش‌اخلاق‌ترینِ مردم بود. روزی مرا برای انجام کاری فرستاد. من گفتم: به خدا سوگند! نمی‌روم. سپس با خود گفتم: آن‌چه رسول خدا مرا به انجام آن مأمور کرد، انجام خواهم داد. رفتم و عده‌ای از کودکان را دیدم که در بازار بازی می‌کردند؛ در این هنگام رسول خدا مرا از پشت گرفت؛ من به ایشان نگاه کردم و ایشان می‌خندید. سپس فرمود: «ای أُنَیس! به جایی که امر کردم، رفتی؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! دارم می‌روم.

-(۰۰۰) قَالَ أَنَسٌ: وَاللَّهِ لَقَدْ خَدَمْتُهُ تِسْعَ سِنِينَ مَا عَلِمْتُهُ قَالَ لِشَيْءٍ صَنَعْتُهُ لِمَ فَعَلْتَ كَذَا وَكَذَا أَوْ لِشَيْءٍ تَرَكْتُهُ هَلاَّ فَعَلْتَ كَذَا وَكَذَا؟.[۱]

-(۰۰۰) انس گفت: به خدا سوگند! نُه سال پیامبر را خدمت کردم. در هر چه انجام دادم یا انجام ندادم، هرگز نگفت: چرا چنین کردی و چنان نکردی؟

۵۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَأَبُو الرَّبِيعِ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا.[۲]

۵۵-(۰۰۰) شیبان بن فروخ و ابوربیع از عبدالوارث از ابوتیاح از انس بن مالک نقل کردند که گفت: پیامبر خوش‌خلق‌ترینِ مردم بودند.

باب۱۴- سخاوت پیامبر خدا

۵۶ -(۲۳۱۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَا سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ شَيْئًا قَطُّ فَقَالَ لاَ.[۳]

۵۶-(۲۳۱۱) از جابر بن عبدالله نقل است که گفت: هیچ وقت از پیامبر چیزی خواسته نشده است که او "نه" گفته باشند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا الأَشْجَعِيُّ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ - كِلاَهُمَا عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ مِثْلَهُ سَوَاءً.

---

[۱]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۷۶۸.
[۲]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۲۰۳.
[۳]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۰۳۴.

-(۰۰۰) از محمد بن منکدر نقل است که گفت: از جابرﷺ شنیدم که می‌گفت؛ مشابه حدیث فوق.

۵۷ -(۲۳۱۲) وَحَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ عَنْ مُوسَى بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: مَا سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى الإِسْلاَمِ شَيْئًا إِلاَّ أَعْطَاهُ، قال: فَجاءَهُ رَجُلٌ فَأعطاهُ غَنَمًا بَينَ جَبَلَينِ، فَرَجَعَ الى قَومِهِ فقالَ: يا قومِ اَسلِمُوا فإنَّ مُحَمَّدًا يُعطِي عَطاءً لا يَخشى الفاقَةَ.

۵۷-(۲۳۱۲) از پدر موسی بن انس روایت است که گفت: هر آن‌چه از رسول خداﷺ بر اسلام خواسته می‌شود، آن را می‌بخشد. راوی گفت: مردی [که ظاهراً تازه مسلمان بوده و طلب کمک کرده است] نزد پیامبرﷺ آمد. پیامبرﷺ گوسفندان زیادی که بین دو کوه را پر می‌کرد به او داد. آن مرد به میان قومش بازگشت و گفت: ای قوم! اسلام بیاورید، بدون شک محمّدﷺ آن گونه می‌بخشد که از فقر نمی‌ترسد.

۵۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ النَّبِيَّﷺ غَنَمًا بَيْنَ جَبَلَيْنِ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ فَأَتَى قَوْمَهُ فَقَالَ: أَيْ قَوْمِ أَسْلِمُوا فَوَاللَّهِ إِنَّ مُحَمَّدًا لَيُعْطِي عَطَاءً مَا يَخَافُ الْفَقْرَ. فَقَالَ أَنَسٌ: إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيُسْلِمُ مَا يُرِيدُ إِلاَّ الدُّنْيَا فَمَا يُسْلِمُ حَتَّى يَكُونَ الإِسْلاَمُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا.

۵۸-(۰۰۰) از انسﷺ روایت است که گفت: مردی از پیامبر خداﷺ گوسفندان زیادی را طلب کرد. پیامبرﷺ آن را به او داد. آن مرد نزد قبیله‌ی خویش رفت و گفت: ای قوم من! اسلام بیاورید. به خدا سوگند! محمد به گونه‌ای می‌بخشد که از فقر نمی‌هراسد. انسﷺ گفت: هرگاه فردی در آغاز به خاطر مال دنیا اسلام می‌آورد، در مدت زمانی اندک ایمانش چنان قوت می‌گرفت که اسلام نزد وی از دنیا و هر آن‌چه در آن است، محبوب‌تر می‌گشت.

۵۹ -(۲۳۱۳) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: غَزَا رَسُولُ اللَّهِﷺ غَزْوَةَ الْفَتْحِ فَتْحِ مَكَّةَ ثُمَّ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمَنْ مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَاقْتَتَلُوا بِحُنَيْنٍ، فَنَصَرَ اللَّهُ دِينَهُ وَالْمُسْلِمِينَ، وَأَعْطَى رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَئِذٍ صَفْوَانَ بْنَ

أُمَيَّةَ مِائَةً مِنَ النَّعَمِ، ثُمَّ مِائَةً، ثُمَّ مِائَةً. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَنَّ صَفْوَانَ قَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ أَعْطَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا أَعْطَانِي وَإِنَّهُ لأَبْغَضُ النَّاسِ إِلَيَّ، فَمَا بَرِحَ يُعْطِينِي حَتَّى إِنَّهُ لأَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ.

۵۹-(۲۳۱۳) از ابن‌شهاب روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ بعد از فتح مکه به همراه مسلمانان به طرف غزوه‌ی حنین به راه افتادند و جنگیدند. خداوند دینش را نصرت داد و مسلمانان را پیروز گردانید. پیامبر خدا ﷺ در آن روز به صفوان بن امیه سیصد شتر بخشید. ابن شهاب از قول صفوان گفت: به خدا سوگند! رسول خدا ﷺ به من می‌بخشید؛ در حالی که منفورترین مردم به نزد من بود. پس همواره به من می‌بخشید تا جایی که محبوب‌ترین مردم به نزد من گردید.

٦٠ -(٢٣١٤) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه وَعَنْ عَمْرٍو عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه أَحَدُهُمَا يَزِيدُ عَلَى الآخَرِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: قَالَ سُفْيَانُ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْمُنْكَدِرِ يَقُولُ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سُفْيَانُ: وَسَمِعْتُ أَيْضًا عَمْرَو بْنَ دِينَارٍ يُحَدِّثُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ قَدْ جَاءَنَا مَالُ الْبَحْرَيْنِ لَقَدْ أَعْطَيْتُكَ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». وَقَالَ بِيَدَيْهِ جَمِيعًا فَقُبِضَ النَّبِيُّ ﷺ قَبْلَ أَنْ يَجِيءَ مَالُ الْبَحْرَيْنِ فَقَدِمَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ بَعْدَهُ فَأَمَرَ مُنَادِيًا فَنَادَى مَنْ كَانَتْ لَهُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ عِدَةٌ أَوْ دَيْنٌ فَلْيَأْتِ. فَقُمْتُ فَقُلْتُ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَوْ قَدْ جَاءَنَا مَالُ الْبَحْرَيْنِ أَعْطَيْتُكَ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». فَحَثَى أَبُو بَكْرٍ مَرَّةً ثُمَّ قَالَ لِي عُدَّهَا. فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ خَمْسُمِائَةٍ فَقَالَ خُذْ مِثْلَيْهَا.[1]

۶۰-(۲۳۱۴) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر مال بحرین برسد، به تو چنین و چنان می‌دهم». مال بحرین نرسید تا پیامبر ﷺ وفات فرمود. بعد از وفات پیامبر ﷺ مال بحرین به نزد ابوبکر رضی الله عنه آمد. ابوبکر رضی الله عنه امر کرد تا اعلام کنند: هر کس که پیامبر ﷺ به او چیزی وعده داده یا طلبی از ایشان دارد، پیش ما بیاید. من پیش ابوبکر رضی الله عنه رفتم و گفتم: پیامبر ﷺ فرمود: «اگر مال بحرین بیاید، به تو چندین و چندان می‌بخشم». ابوبکر رضی الله عنه یک کف دست خود را پر کرد و به من داد. سپس گفت: آن را بشمار. آن را شمردم؛ پانصد [سکه] بود. سپس گفت: دو برابر آن را نیز برگیر.

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۲۹۶.

٦١ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: وَأَخْبَرَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا مَاتَ النَّبِيُّ ﷺ جَاءَ أَبَا بَكْرٍ مَالٌ مِنْ قِبَلِ الْعَلَاءِ بْنِ الْحَضْرَمِيِّ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ دَيْنٌ أَوْ كَانَتْ لَهُ قِبَلَهُ عِدَةٌ فَلْيَأْتِنَا. بِنَحْوِ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

۶۱-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: زمانی که پیامبر خدا ﷺ وفات فرمود، اموالی از سوی علاء بن حضرمی برای ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرستاده شد. ابوبکر رضی الله عنه امر کرد تا اعلام کنند: هر کس که پیامبر خدا ﷺ به او چیزی وعده کرده باشد یا طلبی داشته باشد، پیش ما بیاید. مشابه حدیث ابن‌عیینه.

باب۱۵- مهربانی پیامبر خدا ﷺ در حق کودکان و زنان

٦٢ -(٢٣١٥) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ وَشَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ كِلَاهُمَا عَنْ سُلَيْمَانَ وَاللَّفْظُ لِشَيْبَانَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ الْبُنَانِيُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وُلِدَ لِي اللَّيْلَةَ غُلَامٌ، فَسَمَّيْتُهُ بِاسْمِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ، ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى أُمِّ سَيْفٍ، امْرَأَةِ قَيْنٍ يُقَالُ لَهُ: أَبُو سَيْفٍ فَانْطَلَقَ يَأْتِيهِ، وَاتَّبَعْتُهُ، فَانْتَهَيْنَا إِلَى أَبِي سَيْفٍ؛ وَهُوَ يَنْفُخُ بِكِيرِهِ، قَدْ امْتَلَأَ الْبَيْتُ دُخَانًا، فَأَسْرَعْتُ الْمَشْيَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ: يَا أَبَا سَيْفٍ أَمْسِكْ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَمْسَكَ فَدَعَا النَّبِيُّ ﷺ بِالصَّبِيِّ فَضَمَّهُ إِلَيْهِ، وَقَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ. فَقَالَ أَنَسٌ: لَقَدْ رَأَيْتُهُ وَهُوَ يَكِيدُ بِنَفْسِهِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «تَدْمَعُ الْعَيْنُ، وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا، وَاللَّهِ يَا إِبْرَاهِيمُ إِنَّا بِكَ لَمَحْزُونُونَ».

۶۲-(۲۳۱۵) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «امشب پسری برای من به دنیا آمد. من نام او را به نام پدرم ابراهیم، نام‌گذاری کردم. سپس فرزند را به ام سیف، زن آهنگری که به او ابوسیف گفته می‌شد واگذار کرد. [در یکی از روزها] رسول خدا ﷺ به آن‌جا رفت و من نیز در پی ایشان راه افتادم. ما به نزد ابوسیف رسیدیم؛ در حالی که او در کوره‌ی آهنگری می‌دمید و خانه پر از دود شده بود. من پیش از رسول خدا ﷺ خود را به ابوسیف رساندم و گفتم: ای ابوسیف دست نگه‌دار! رسول خدا ﷺ آمد. پس از کار دست کشید. پیامبر ﷺ کودک را

(۲۳۱۵) بخاری: ۱۳۰۳؛ ابوداوود: ۳۱۲۶؛ احمد: ۱۳۰۱۳.

خواست و او را به آغوش کشید و آن‌چه خواست خدا بود، گفت. انسؓ گفت: دیدم که کودک در دستان رسول خداﷺ جان می‌داد و در این حال اشک از دیدگان رسول خداﷺ روان شد. سپس فرمود: «دیده می‌گرید و قلب اندوهگین می‌شود؛ با این حال نمی‌گوییم، جز آن‌چه پروردگار ما بدان خشنود می‌شود. به خدا سوگند! ای ابراهیم! ما برای تو اندوهناکیم».

٦٣ –(٢٣١٦) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ – وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ – قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ – عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ قَالَ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَرْحَمَ بِالْعِيَالِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: كَانَ إِبْرَاهِيمُ مُسْتَرْضِعًا لَهُ فِي عَوَالِي الْمَدِينَةِ، فَكَانَ يَنْطَلِقُ وَنَحْنُ مَعَهُ فَيَدْخُلُ الْبَيْتَ وَإِنَّهُ لَيُدَّخَنُ وَكَانَ ظِئْرُهُ قَيْنًا، فَيَأْخُذُهُ فَيُقَبِّلُهُ، ثُمَّ يَرْجِعُ. قَالَ عَمْرٌو: فَلَمَّا تُوُفِّيَ إِبْرَاهِيمُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ ابْنِي وَإِنَّهُ مَاتَ فِي الثَّدْيِ وَإِنَّ لَهُ لَظِئْرَيْنِ تُكَمِّلَانِ رَضَاعَهُ فِي الْجَنَّةِ».

۶۳–(۲۳۱۶) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: هیچ کس را از رسول خداﷺ نسبت به خانواده‌اش مهربان‌تر ندیده‌ام. انسؓ گفت: ابراهیم در بلندی‌های مدینه نزد دایه‌ای بود که به او شیر می‌داد. پیامبرﷺ به آن‌جا می‌رفت و ما نیز ایشان را همراهی می‌کردیم. پیامبرﷺ به داخل خانه می‌رفت و از آن جایی که شوهر دایه آهنگر بود، دود آن به چشم پیامبرﷺ می‌رفت. با این حال پیامبرﷺ فرزندش را به آغوش می‌کشید و او را می‌بوسید و بعد برمی‌گشت. عمرو گفت: زمانی که ابراهیم فوت کرد، رسول خداﷺ فرمود: «فرزندم ابراهیم در حالی که هنوز شیر می‌خورد وفات کرد. بی‌گمان برای او دو دایه‌است که دوره‌ی شیر دادن به او را در بهشت کامل می‌کنند؛ [زیرا ابراهیم در سن ۱۶ یا ۱۷ ماهگی وفات یافت؛ در حالی که مدت کامل شیر دادن به کودک دو سال کامل است]».

٦٤ –(٢٣١٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَدِمَ نَاسٌ مِنَ الأَعْرَابِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالُوا: أَتُقَبِّلُونَ صِبْيَانَكُمْ؟ فَقَالُوا: نَعَمْ. فَقَالُوا: لَكِنَّا وَاللَّهِ مَا نُقَبِّلُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«وَأَمْلِكُ إِنْ كَانَ اللَّهُ نَزَعَ مِنْكُمُ الرَّحْمَةَ؟». وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ:«مِنْ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ»[1].

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۹۹۸.

۶۴-(۲۳۱۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: گروهی از اعراب بادیه‌نشین نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: آیا شما کودکان خود را می‌بوسید؟ فرمود: «آری». گفتند: اما ما کودکان خود را نمی‌بوسیم. پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند رحمت را از [دل] تو برداشته و از دست من کاری ساخته نیست». ابن نمیر گفت: «رحمت را از قلب تو برداشته».

٦٥ -(٢٣١٨) وَحَدَّثَنِى عَمْرُو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ الأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ أَبْصَرَ النَّبِىَّ ﷺ يُقَبِّلُ الْحَسَنَ فَقَالَ: إِنَّ لِى عَشَرَةً مِنَ الْوَلَدِ مَا قَبَّلْتُ وَاحِدًا مِنْهُمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهُ مَنْ لاَ يَرْحَمْ لاَ يُرْحَمْ»[1].

۶۵-(۲۳۱۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: اقرع بن حابس دید که رسول خدا ﷺ حسن را می‌بوسد. اقرع گفت: من ده فرزند دارم و هیچ یک از آنان را تا به حال نبوسیده‌ام. رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی رحم نداشته باشد، مورد رحم قرار نمی‌گیرد».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ حَدَّثَنِى أَبُو سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری از ابوسلمه از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

٦٦ -(٢٣١٩) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنْ جَرِيرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِىُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - يَعْنِى ابْنَ غِيَاثٍ - كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ وَأَبِى ظَبْيَانَ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لاَ يَرْحَمِ النَّاسَ لاَ يَرْحَمْهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»[2].

۶۶-(۲۳۱۹) از طُرق مختلف از اعمش از زید بن وهب و ابوظبیان از جریر بن عبدالله نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که به مردم رحم نمی‌کند، خداوند به او رحم نمی‌کند».

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۹۹۷.

[2]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۳۷۶.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسٍ عَنْ جَرِيرٍ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ جَرِيرٍ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ الأَعْمَشِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع و عبدالله بن نمیر از اسماعیل از قیس از جریر از رسول خدا ﷺ روایت کرد. هم‌چنین ابوبکر بن ابوشیبه و ابن ابوعمر و احمد بن عبده از سفیان از عمرو بن نافع بن جبیر از جریر از رسول خدا ﷺ به مانند حدیث اعمش را روایت کردند.

باب۱۶- باب شرم رسول خدا ﷺ

٦٧ -(۲۳۲۰) حَدَّثَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِی عُتْبَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ رضی الله عنه ح. وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَحْمَدُ بْنُ سِنَانٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِی عُتْبَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِیَّ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ الْعَذْرَاءِ فِی خِدْرِهَا وَكَانَ إِذَا كَرِهَ شَيْئًا عَرَفْنَاهُ فِی وَجْهِهِ.[1]

۶۷-(۲۳۲۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ از دوشیزه‌ای که خود را در پرده مستور می‌دارد، با حیاتر بود. هرگاه ایشان چیزی را ناپسند می‌داشت، آن را در رخسار ایشان مشاهده می‌کردیم.

٦٨ -(۲۳۲۱) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو حِينَ قَدِمَ مُعَاوِيَةُ إِلَى الْكُوفَةِ، فَذَكَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: لَمْ يَكُنْ فَاحِشًا وَلَا مُتَفَحِّشًا وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ خِيَارِكُمْ أَحَاسِنَكُمْ أَخْلاَقًا» قَالَ عُثْمَانُ: حِينَ قَدِمَ مَعَ مُعَاوِيَةَ إِلَى الْكُوفَةِ.

۶۸-(۲۳۲۱) از مسروق نقل است که گفت: هنگامی که معاویه به کوفه آمد، ما بر عبدالله بن عمرو داخل شدیم. او از رسول خدا ﷺ سخن گفت و افزود: رسول خدا ذاتًا از گفتن حرف بد و نامناسب و ناسزا دور بود و هیچ‌گاه به تکلف هم ناسزا نمی‌گفت و می‌فرمود: «بهترینِ شما، خوش‌اخلاق‌ترینِ شماست». عثمان [یکی دیگر از راویان حدیث] گفت: هنگامی که عبدالله بن عمرو با معاویه به کوفه آمد.

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۰۲.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ - يَعْنِى الأَحْمَرَ - كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابومعاویه و وکیع –ح– و ابن نمیر از ابی –ح– و ابوسعید أشج از ابوخالد احمر، همه‌ی آنان از اعمش مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

باب۱۷– تبسمِ پیامبر خداﷺ و حسن معاشرت ایشان

٦٩ –(٢٣٢٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِجَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ: أَكُنْتَ تُجَالِسُ رَسُولَ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: نَعَمْ، كَثِيرًا، كَانَ لاَ يَقُومُ مِنْ مُصَلاَّهُ الَّذِى يُصَلِّى فِيهِ الصُّبْحَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، فَإِذَا طَلَعَتْ قَامَ، وَكَانُوا يَتَحَدَّثُونَ، فَيَأْخُذُونَ فِى أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَيَضْحَكُونَ وَيَتَبَسَّمُﷺ.

۶۹–(۲۳۲۲) از سماک بن حرب روایت است که گفت: از جابرﷺ بن سمره پرسیدم: تو با پیامبر خداﷺ مجالست داشتی؟ گفت: بله؛ بسیار. زمانی که نماز صبح می‌خواند، تا طلوع خورشید از جایگاه نماز بلند نمی‌شد؛ زمانی که خورشید طلوع می‌کرد، برمی‌خاست. اصحاب با هم صحبت می‌کردند و در مورد کارهای دوران جاهلیت خویش می‌گفتند. سپس می‌خندیدند و ایشان تبسم می‌فرمود.

باب۱۸– باب مهربانی پیامبر خداﷺ در حق زنان

٧٠ –(٢٣٢٣) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِىُّ وَحَامِدُ بْنُ عُمَرَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِى قِلاَبَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى بَعْضِ أَسْفَارِهِ، وَغُلاَمٌ أَسْوَدُ يُقَالُ لَهُ أَنْجَشَةُ يَحْدُو، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«يَا أَنْجَشَةُ رُوَيْدَكَ سَوْقًا بِالْقَوَارِيرِ»[1].

۷۰–(۲۳۲۳) از انسﷺ روایت است که گفت: پیامبرﷺ در یکی از سفرهای خویش، غلامی سیاه به نام انجشه همراه داشت که برای شتران آواز می‌خواند [و به سرعت حرکت می‌کرد]. رسول خداﷺ به او فرمود: «ای انجشه! آرام حرکت کن. با شیشه به ملایمت رفتار کن؛ [یعنی زنان چون شیشه ضعیف هستند]».

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۴۹.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَحَامِدُ بْنُ عُمَرَ وَأَبُو كَامِلٍ قَالُوا حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ بِنَحْوِهِ.

-(۰۰۰) ابوربیع عتکی و حامد بن عمر و ابوکامل از حماد از ثابت از انس روایت کردند.

۷۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي قِلاَبَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَتَى عَلَى أَزْوَاجِهِ، وَسَوَّاقٌ يَسُوقُ بِهِنَّ يُقَالُ لَهُ أَنْجَشَةُ، فَقَالَ:«وَيْحَكَ يَا أَنْجَشَةُ رُوَيْدًا سَوْقَكَ بِالْقَوَارِيرِ». قَالَ: قَالَ أَبُو قِلاَبَةَ: تَكَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِكَلِمَةٍ لَوْ تَكَلَّمَ بِهَا بَعْضُكُمْ لَعِبْتُمُوهَا عَلَيْهِ.

۷۱-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ نزد برخی از زنان خود آمد. ساربانی به نام انجشه کاروان آنان را راه می‌برد. پیامبر ﷺ فرمود: «وای بر تو ای انجشه! شترانت را آهسته بران، باید با زنانی که مانند شیشه هستند به ملایمت رفتار کرد». ابوقلابه گفت: پیامبر ﷺ به زبانی تکلم فرمود که اگر برخی از شما چنین سخن می‌گفت، آن سخن را بر او عیب می‌گرفتید. [یعنی این قول پیامبر: سَوْقَکَ بِالْقَوَارِیرِ.]

۷۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ حَدَّثَنَا التَّيْمِيُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ مَعَ نِسَاءِ النَّبِيِّ ﷺ وَهُنَّ يَسُوقُ بِهِنَّ سَوَّاقٌ فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ:«أَيْ أَنْجَشَةُ رُوَيْدًا سَوْقَكَ بِالْقَوَارِيرِ».

۷۲-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: ام سلیم همراه برخی از زنان پیامبر ﷺ بود؛ در حالی که ساربانی شتران آنان را می‌راند. پیامبر ﷺ فرمود: «ای انجشه! آهسته بران؛ با شیشه (زنان از حیث ضعف به لحاظ سقط و بارداری و افتادن و نظایر آن) به ملایمت رفتار کن».

۷۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنِي هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَادٍ حَسَنُ الصَّوْتِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«رُوَيْدًا يَا أَنْجَشَةُ لاَ تَكْسِرِ الْقَوَارِيرَ». يَعْنِي ضَعَفَةَ النِّسَاءِ.

۷۳-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ حدا خوانی خوش صدا داشت. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «آهسته ران ای انجشه! شیشه‌ها را نشکن». یعنی زنان [به لحاظ جسمی] ضعیف هستند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ، و لَم يَذكر: حادٍ حَسَنُ الصَّوتِ.

-(۰۰۰) ابن‌بشار از ابوداوود از هشام از قتاده از انس از پیامبر خدا ﷺ روایت کرد؛ اما جمله‌ی «حادٍ حَسَنُ الصَّوتِ» را ذکر نکرد.

باب۱۹- باب نزدیکی پیامبر ﷺ به مردمان و تبرک جستن آنان به ایشان

۷٤ -(۲۳۲٤) حَدَّثَنَا مُجَاهِدُ بْنُ مُوسَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ بْنِ أَبِی النَّضْرِ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعًا عَنْ أَبِی النَّضْرِ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ - يَعْنِی هَاشِمَ بْنَ الْقَاسِمِ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ جَاءَ خَدَمُ الْمَدِينَةِ بِآنِيَتِهِمْ فِيهَا الْمَاءُ فَمَا يُؤْتَى بِإِنَاءٍ إِلاَّ غَمَسَ يَدَهُ فِيهَا فَرُبَّمَا جَاءُوهُ فِی الْغَدَاةِ الْبَارِدَةِ فَيَغْمِسُ يَدَهُ فِيهَا.

۷۴-(۲۳۲۴) از انس بن مالک ﷺ نقل است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ نماز صبح را می‌خواند، خادمان مدینه با ظرف‌های پر آب نزد ایشان می‌آمدند. رسول خدا ﷺ دست خویش را در آن ظرف‌های آب فرو می‌کرد. چه بسا در صبحگاهانی سرد می‌آمدند و باز رسول خدا ﷺ چنین می‌کرد.

۷٥ -(۲۳۲٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَالْحَلاَّقُ يَحْلِقُهُ وَأَطَافَ بِهِ أَصْحَابُهُ فَمَا يُرِيدُونَ أَنْ تَقَعَ شَعْرَةٌ إِلاَّ فِی يَدِ رَجُلٍ.

۷۵-(۲۳۲۵) از انس ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که سلمانی موی سر ایشان را کوتاه می‌کرد و اصحاب به دور ایشان حلقه زده بودند و هر کدام موهای ایشان را در دست می‌گرفت و اجازه نمی‌دادند که یک تار موی ایشان بر زمین بیفتد.

(۲۳۲۴) احمد: ۱۲۴۰۴.

(۲۳۲۵) احمد: ۱۲۳۶۶، ۱۲۴۰۳.

٧٦ –(٢٣٢٦) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ امْرَأَةً كَانَ فِي عَقْلِهَا شَيْءٌ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَقَالَ: «يَا أُمَّ فُلَانٍ انْظُرِي أَيَّ السِّكَكِ شِئْتِ حَتَّى أَقْضِيَ لَكِ حَاجَتَكِ». فَخَلَا مَعَهَا فِي بَعْضِ الطُّرُقِ حَتَّى فَرَغَتْ مِنْ حَاجَتِهَا.

۷۶–(۲۳۲۶) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: زنی که خللی در عقل خویش داشت، به پیامبر خدا ﷺ گفت: ای رسول خدا! من با شما کاری دارم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ای امفلان! چه حاجتی داری تا آن را برایت برآورده سازم». در کناره‌ی راه [و در انظار عمومی] با او خلوت کرد [و جواب سؤال او را داد] و حاجت زن برآورده شد.

باب ۲۰- دوری از محرمات و برگزیدن آسان‌ترین امور

٧٧ –(٢٣٢٧) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ مَا خُيِّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ وَمَا انْتَقَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِنَفْسِهِ إِلَّا أَنْ تُنْتَهَكَ حُرْمَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۷۷–(۲۳۲۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هیچ گاه رسول خدا ﷺ در میان دو کار مخیر نشد جز این که آسان‌ترین آن را برمی‌گزید؛ مشروط به این که گناهی در آن نباشد؛ اگر چنان‌چه گناهی در آن بود، ایشان دورترین مردم از آن بود. هیچ‌گاه رسول خدا ﷺ برای نفس خویش انتقام نگرفت و تنها زمانی انتقام می‌گرفت که هتک حرمتی به خداوند می‌شد.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ حَدَّثَنَا فُضَيْلُ بْنُ عِيَاضٍ كِلَاهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُحَمَّدٍ فِي رِوَايَةِ فُضَيْلٍ بْنِ شِهَابٍ وَفِي رِوَايَةِ جَرِيرٍ مُحَمَّدٍ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ.

–(۰۰۰) زهیر بن حرب و اسحاق بن ابراهیم، همگی از جریر –ح– و احمد بن عبده از فضیل بن عیاض، هر دو از منصور از محمد در روایت فضیل بن شهاب و در روایت جریرِ محمد زهری از عروه از عایشه روایت کردند.

(۲۳۲۶) ابوداوود: ۴۸۱۹؛ احمد: ۱۴۰۴۸.

(۲۳۲۷) بخاری: ۳۵۶۰، ۶۱۲۶؛ ابوداوود: ۴۷۸۵؛ احمد: ۲۵۸۱۴، ۲۶۳۲۲.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نحوَ حَديثِ مالِكٍ.

-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب به این اسناد و مشابه حدیث مالک را روایت کرد.

۷۸-(۲۳۲۷) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا خُيِّرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَيْنَ أَمْرَيْنِ أَحَدُهُمَا أَيْسَرُ مِنَ الآخَرِ إِلاَّ اخْتَارَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ.

۷۸-(۲۳۲۷) از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: هرگاه رسول خداﷺ بین دو کار مخیر می‌شد که یکی از دیگری آسان‌تر بود، ایشان آسان‌ترین آن دو را برمی‌گزید و البته به این شرط که در آن گناهی نباشد؛ و اگر گناهی در آن بود، رسول خداﷺ دورترین مردم نسبت به آن [کار گناه] بود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ الى قولهِ: أَيسَرَهُما، و لَم يَذكُرا ما بعدَهُ.

-(۰۰۰) ابوکریب و ابن‌نمیر، همگی از عبدالله بن نمیر از هشام به این اسناد تا این قول: "أَيسَرَهُما" را روایت کردند و بعد از آن را ذکر نکردند.

۷۹ -(۲۳۲۸) حَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ شَيْئًا قَطُّ بِيَدِهِ وَلاَ امْرَأَةً وَلاَ خَادِمًا إِلاَّ أَنْ يُجَاهِدَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا نِيلَ مِنْهُ شَىْءٌ قَطُّ فَيَنْتَقِمَ مِنْ صَاحِبِهِ إِلاَّ أَنْ يُنْتَهَكَ شَىْءٌ مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۷۹-(۲۳۲۸) از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: هیچ گاه رسول خداﷺ چیزی یا کسی را با دست نزدند؛ نه زنی را و نه خادمی را؛ مگر در وقت جهاد در راه خدا. هرگز چنین نبود که رسول خداﷺ برای خاطر خویش انتقام بگیرد؛ جز زمانی که هتک حرمتی به محارم خداوند می‌شد، پس آن‌گاه به خاطر خداوند عزّ و جلّ انتقام می‌گرفت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدَةُ وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ، يزيدُ بَعضُهُم على بَعضٍ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابن‌نمیر از عبده و وکیع -ح- و ابوکریب از ابومعاویه، همگی از هشام به این اسناد روایت کردند. برخی نسبت به برخی دیگر مطالبی اضافه دارد.

باب ۲۱- بوی خوش پیامبر خداﷺ

۸۰ -(۲۳۲۹) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ حَمَّادِ بْنِ طَلْحَةَ الْقَنَّادُ حَدَّثَنَا أَسْبَاطُ - وَهُوَ ابْنُ نَصْرٍ الْهَمْدَانِيُّ - عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ صَلاَةَ الأُولَى ثُمَّ خَرَجَ إِلَى أَهْلِهِ وَخَرَجْتُ مَعَهُ فَاسْتَقْبَلَهُ وِلْدَانٌ فَجَعَلَ يَمْسَحُ خَدَّيْ أَحَدِهِمْ وَاحِدًا وَاحِدًا، قَالَ: وَأَمَّا أَنَا فَمَسَحَ خَدِّي، قَالَ: فَوَجَدْتُ لِيَدِهِ بَرْدًا أَوْ رِيحًا كَأَنَّمَا أَخْرَجَهَا مِنْ جُؤْنَةِ عَطَّارٍ.

۸۰-(۲۳۲۹) از جابرﷺ بن سمره روایت است که گفت: نماز اولم را همراه پیامبر خداﷺ خواندم. سپس ایشان به سوی منزل رفتند و من نیز ایشان را همراهی کردم. کودکانی ایشان را ملاقات کردند و پیامبر خداﷺ گونه‌ی یک یک آنان را لمس می‌کرد. راوی گفت: گونه‌ی مرا نیز مسح کشید. راوی گفت: در دست ایشان نوعی خنکی و بوی خوش یافتم که گویی از عطردان عطار بیرون می‌آید.

۸۱ -(۲۳۳۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا هَاشِمٌ - يَعْنِي ابْنَ الْقَاسِمِ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ الْمُغِيرَةِ - عَنْ ثَابِتٍ قَالَ أَنَسٌ: مَا شَمِمْتُ عَنْبَرًا قَطُّ، وَلاَ مِسْكًا، وَلاَ شَيْئًا أَطْيَبَ مِنْ رِيحِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَلاَ مَسِسْتُ شَيْئًا قَطُّ دِيبَاجًا وَلاَ حَرِيرًا أَلْيَنَ مَسًّا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۸۱-(۲۳۳۰) از انسﷺ روایت است که گفت: هرگز هیچ عنبر و مُشک و ماده‌ی خوش‌بویی را استشمام نکرده‌ام که خوش‌بوی‌تر از بوی رسول خداﷺ باشد و هرگز هیچ دیباج و حریری را لمس نکرده‌ام که از لمس دست رسول خداﷺ نرم‌تر باشد.

(۲۳۲۹) منفرد به مسلم.

(۲۳۳۰) احمد: ۱۳۰۷۲، ۱۳۳۱۶.

٨٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ سَعِیدِ بْنِ صَخْرٍ الدَّارِمِیُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَزْهَرَ اللَّوْنِ کَأَنَّ عَرَقَهُ اللُّؤْلُؤُ إِذَا مَشَى تَکَفَّأَ وَلاَ مَسِسْتُ دِیبَاجَةً وَلاَ حَرِیرَةً أَلْیَنَ مِنْ کَفِّ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَلاَ شَمَمْتُ مِسْکَةً وَلاَ عَنْبَرَةً أَطْیَبَ مِنْ رَائِحَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

٨٢–(٠٠٠) از انسﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ دارای رنگی درخشان (سفید نورانی) بود؛ عرق ایشان [در صافی و سفیدی] چون لؤلؤ بود؛ زمانی که راه می‌رفت به طرفین متمایل می‌شد؛ هیچ دیباج و حریری را نرم‌تر از کف دست رسول خداﷺ لمس نکرده‌ام و هیچ مشک و عنبری را خوش‌بوی‌تر از بوی رسول خداﷺ استشمام نکرده‌ام.

باب۲۲- بوی عرق پیامبر خداﷺ

٨٣ –(٢٣٣١) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هَاشِمٌ – یَعْنِی ابْنَ الْقَاسِمِ – عَنْ سُلَیْمَانَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِکٍﷺ قَالَ: دَخَلَ عَلَیْنَا النَّبِیُّﷺ فَقَالَ عِنْدَنَا، فَعَرِقَ وَجَاءَتْ أُمِّی بِقَارُورَةٍ فَجَعَلَتْ تَسْلُتُ الْعَرَقَ فِیهَا فَاسْتَیْقَظَ النَّبِیُّﷺ فَقَالَ:«یَا أُمَّ سُلَیْمٍ مَا هَذَا الَّذِی تَصْنَعِینَ؟». قَالَتْ: هَذَا عَرَقُکَ نَجْعَلُهُ فِی طِیبِنَا وَهُوَ مِنْ أَطْیَبِ الطِّیبِ.

٨٣–(٢٣٣١) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ بر ما داخل شد و در منزل ما استراحت کرد. ایشان عرق کرد و مادرم با شیشه‌ای آمد عرق رسول خداﷺ را در آن می‌ریخت. در این هنگام پیامبر خداﷺ از خواب بیدار شد و فرمود: «ای ام‌سلیم! چه کار می‌کنی؟» گفت: این عرق تن شماست؛ آن را به جای عطریات به کار می‌بریم و آن خوش‌بوترین عطرهاست.

٨٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَیْنُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ – وَهُوَ ابْنُ أَبِی سَلَمَةَ – عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِکٍﷺ قَالَ: کَانَ النَّبِیُّﷺ یَدْخُلُ بَیْتَ أُمِّ سُلَیْمٍ فَیَنَامُ عَلَى فِرَاشِهَا، و لَیست فِیه، قَالَ: فَجَاءَ ذَاتَ یَوْمٍ فَنَامَ عَلَى فِرَاشِهَا، فَأُتِیَتْ، فَقِیلَ لَهَا: هَذَا النَّبِیُّﷺ نَامَ فِی بَیْتِكِ عَلَى فِرَاشِكِ. قَالَ: فَجَاءَتْ، وَقَدْ عَرِقَ وَاسْتَنْقَعَ عَرَقُهُ عَلَى قِطْعَةِ أَدِیمٍ عَلَى الْفِرَاشِ، فَفَتَحَتْ عَتِیدَتَهَا، فَجَعَلَتْ تُنَشِّفُ ذَلِكَ الْعَرَقَ فَتَعْصِرُهُ فِی قَوَارِیرِهَا، فَفَزِعَ النَّبِیُّﷺ فَقَالَ: «مَا تَصْنَعِینَ یَا أُمَّ سُلَیْمٍ؟». فَقَالَتْ: یَا رَسُولَ اللَّهِ نَرْجُو بَرَکَتَهُ لِصِبْیَانِنَا قَالَ:«أَصَبْتِ».

(٢٣٣١) احمد: ١٢٣٩٩.

۸۴-(۰۰۰) از انس بن مالک نقل است که گفت: رسول خداﷺ به خانه‌ی ام‌سلیم می‌رفت و بر روی گستردنی‌ای می‌خوابید. روزی آمد و در آن جایگاه خوابید. در این حین ام سلیم آمد و به او گفته شد که این پیامبرﷺ است که در خانه‌ی تو در این جایگاه خوابیده است. راوی گفت: ام سلیم آمد و دید که پیامبرﷺ عرق کرده و عرق ایشان در قطعه‌ای چرمی بر روی گستردنی جمع شده است. پس زود صندوقچه‌ی کوچکی را آماده کرد و قطعه‌ی چرمی را جنبانید و عرق روی آن را در داخل شیشه کرد. در این هنگام پیامبر خداﷺ از خواب بیدار شد و فرمود: «ای ام‌سلیم! چه کار می‌کنی؟» گفت: ای رسول خداﷺ! برکت آن (عرق) را برای کودکان خود امید داریم. فرمود: «کار خوبی کردی».

۸٥ -(۲۳۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِی قِلاَبَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنْ أُمِّ سُلَيْمٍ أَنَّ النَّبِیَّﷺ كَانَ يَأْتِيهَا فَيَقِيلُ عِنْدَهَا فَتَبْسُطُ لَهُ نَطْعًا فَيَقِيلُ عَلَيْهِ وَكَانَ كَثِيرَ الْعَرَقِ فَكَانَتْ تَجْمَعُ عَرَقَهُ فَتَجْعَلُهُ فِی الطِّيبِ وَالْقَوَارِيرِ فَقَالَ النَّبِیُّﷺ:«يَا أُمَّ سُلَيْمٍ مَا هَذَا؟». قَالَتْ: عَرَقُكَ أَدُوفُ بِهِ طِيبِی.

۸۵-(۲۳۳۲) از ام‌سلیم روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ نزد وی می‌رفت و در خانه‌ی او می‌خوابید. ام‌سلیم بساطی از چرم پهن می‌کرد تا پیامبر خداﷺ بر روی آن عرق کند و ایشان بسیار عرق می‌کرد. ام‌سلیم آن عرق را جمع می‌کرد و در جام‌ها می‌ریخت تا این که پیامبر خداﷺ فرمود: «ای ام‌سلیم! این چیست؟» گفت: این عرق تن شماست؛ آن را به مواد خوش‌بوی خود مخلوط می‌کنم.

باب۲۳ – عرق تن پیامبر خداﷺ در سرما و به هنگام وحی

۸٦ -(۲۳۳۳) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ إِنْ كَانَ لَيُنْزَلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فِی الْغَدَاةِ الْبَارِدَةِ ثُمَّ تَفِيضُ جَبْهَتُهُ عَرَقًا.

۸۶-(۲۳۳۳) از عایشه روایت است که فرمود: در صبح سردی بر پیامبر خداﷺ وحی نازل شد، سپس عرق از پیشانی ایشان روان شد.

(۲۳۳۲) احمد: ۱۲۱۰۹، ۱۳۰۴۱، ۱۳۳۰۹، ۱۳۳۶۵.

(۲۳۳۳) منفرد به مسلم.

۸۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ بِشْرٍ جَمِيعًا عَنْ هِشَامٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ الْحَارِثَ بْنَ هِشَامٍ سَأَلَ النَّبِىَّ ﷺ كَيْفَ يَأْتِيكَ الْوَحْىُ؟ فَقَالَ:«أَحْيَانًا يَأْتِينِى فِى مِثْلِ صَلْصَلَةِ الْجَرَسِ، وَهُوَ أَشَدُّهُ عَلَىَّ، ثُمَّ يَفْصِمُ عَنِّى، وَقَدْ وَعَيْتُهُ. وَأَحْيَانًا مَلَكٌ فِى مِثْلِ صُورَةِ الرَّجُلِ، فَأَعِى مَا يَقُولُ».

۸۷-(۰۰۰) از عایشه ؓ روایت است که گفت: حارث بن هشام از پیامبر خدا ﷺ در مورد چگونگی نزول وحی بر ایشان پرسید. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «گاهی به شکل صدای زنگی به گوشم می‌رسد و این بر من سخت‌ترین [نوعِ وحی] است. سپس از من جدا می‌شود در حالی که آن را به خاطر سپرده‌ام. گاه نیز فرشته در صورت مردی بر من نمایان می‌شود، پس آن‌چه می‌گوید، حفظ می‌کنم».

۸۸ -(۲۳۳٤) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ حِطَّانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: كَانَ نَبِىُّ اللَّهِ ﷺ إِذَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْوَحْىُ كُرِبَ لِذَلِكَ وَتَرَبَّدَ وَجْهُهُ.

۸۸-(۲۳۳۴) محمد بن مثنی از عبدالاعلی از سعید از قتاده از حسن از حطان بن عبدالله از عباده بن صامت روایت کرد که گفت: هر گاه بر پیامبر خدا ﷺ وحی نازل می‌شد، به سختی می‌افتاد و رنگ رخسارش [بعد از آن که سرخ می‌شد] به تیرگی (خاکستری) می‌گرایید.

۸۹ -(۲۳۳٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ قَتَادَةَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ حِطَّانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرَّقَاشِىِّ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: كَانَ النَّبِىُّ ﷺ إِذَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْوَحْىُ نَكَسَ رَأْسَهُ وَنَكَسَ أَصْحَابُهُ رُءُوسَهُمْ فَلَمَّا أُتْلِىَ عَنْهُ رَفَعَ رَأْسَهُ.

۸۹-(۲۳۳۵) از عباده بن صامت روایت است که گفت: هر گاه بر پیامبر خدا ﷺ وحی نازل می‌شد، ایشان سرش را پایین می‌انداخت و اصحاب نیز سرشان را پایین می‌انداختند. زمانی که وحی به اتمام می‌رسید، سرش را بلند می‌کرد.

(۲۳۳۴)(۲۳۳۵)احمد: ۲۵۳۰۷، ۲۶۲۵۷.

باب۲۴- موی سر پیامبر خداﷺ

۹۰ -(٢٣٣٦) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاحِمٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ مَنْصُورٌ: حَدَّثَنَا وَقَالَ ابْنُ جَعْفَرٍ: أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَعْنِيَانِ ابْنَ سَعْدٍ - عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ أَهْلُ الْكِتَابِ يَسْدِلُونَ أَشْعَارَهُمْ، وَكَانَ الْمُشْرِكُونَ يَفْرُقُونَ رُءُوسَهُمْ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُحِبُّ مُوَافَقَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ فِيمَا لَمْ يُؤْمَرْ بِهِ فَسَدَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ نَاصِيَتَهُ ثُمَّ فَرَقَ بَعْدُ.

۹۰-(۲۳۳۶) از ابن‌عباس‌رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: اهل کتاب موی سر خود را فروهشته رها می‌کردند و مشرکان موی سرشان را از وسط به دو نیم می‌کردند. رسول خداﷺ موافقت با اهل کتاب را در آن‌چه به آن امر نشده بود، دوست می‌داشت. پس در ابتدا جلوی موی سر خود را [چون اهل کتاب] فروهشته می‌داشت، سپس آن را از هم جدا کرد؛ [یعنی موی سرش را به اطراف می‌انداخت].

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از یونس از ابن‌شهاب به مانند این اسناد روایت کرد.

(۲۳۳۶) موطأ: ۱۷۶۶؛ حدیث مرسل است و بخاری آن را وصل کرده: بخاری: ۵۹۱۷ موصول؛ ابوداوود: ۴۱۸۸ موصول؛ نسائی: ۵۲۳۸ موصول؛ ابن ماجه: ۳۶۳۲ موصول؛ احمد در مسند: ۲۳۶۰. // سدل ناصیته: فرومی‌هشت موی سرش را بر پیشانی‌اش. // فرق: یعنی بعد موی سرش را به اطراف سرش می‌انداخت و چیزی از آن را بر روی پیشانی باقی نمی‌گذارد. // در موطأ (۱۷۶۶) آمده است: رسول خداﷺ موهای پیشانی‌اش را [مطابق با اهل کتاب] بر پیشانی فرو می‌هشت و سپس آن را به اطراف سر هدایت می‌کرد به گونه‌ای که چیزی از موی سرش بر روی پیشانی‌اش باقی نمی‌ماند. [در روایت دیگر آمده: ابتدا موها را مطابق اهل کتاب بر پیشانی فرومی‌هشت و سپس به او امر شد که موی سرش را به اطرف سر بیندازد و چنین کرد (شرح زرقانی، ج۹، ص ۵۷).] البته مشخص نیست که چنین عملی از پیامبر بر اساس وحی باشد. محتمل است که تغییر نظر ایشان از سدل به فرق، اجتهاد خود ایشان در مخالفت با اهل کتاب باشد نه وحی. پس فرق سر مستحب است نه واجب. مالک می‌گوید: فرق نزد من محبوب‌تر است. حاصل کلام: سدل و فرق هر دو جایز است؛ اما فرق افضل‌تر است (مصحح).

باب۲۵- توصیفِ پیامبر خداﷺ

۹۱ -(۲۳۳۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ رَجُلاً مَرْبُوعًا بَعِيدَ مَا بَيْنَ الْمَنْكِبَيْنِ ،عَظِيمَ الْجُمَّةِ إِلَى شَحْمَةِ أُذُنَيْهِ، عَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءُ، مَا رَأَيْتُ شَيْئًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُﷺ.

۹۱-(۲۳۳۷) از براء بن عازبﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ مردی چهارشانه [و میانه بالا] بود؛ فاصله‌ی بین دو شانه‌ی ایشان زیاد بود؛ حجم موی سر ایشان تا نرمه‌ی گوشش می‌رسید. حله‌ای قرمز به تن داشت؛ هرگز چیزی نیکوتر از ایشان ندیده‌ام.

۹۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: مَا رَأَيْتُ مِنْ ذِى لِمَّةٍ أَحْسَنَ فِى حُلَّةٍ حَمْرَاءَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ شَعْرُهُ يَضْرِبُ مَنْكِبَيْهِ بَعِيدَ مَا بَيْنَ الْمَنْكِبَيْنِ لَيْسَ بِالطَّوِيلِ وَلاَ بِالْقَصِيرِ. قال ابوكريب: لَهُ شَعَرٌ.

۹۲-(۰۰۰) از براءﷺ روایت است که گفت: هیچ موی‌فروهشته‌ای را در جامه‌ی قرمزرنگ، زیباتر از رسول خداﷺ ندیده‌ام؛ موی سرش تا شانه‌ها می‌رسید؛ فاصله‌ی میان دو شانه‌ی ایشان زیاد بود؛ نه بلند قد بود و نه کوتاه قد. ابو کریب به جای «شعره»، «لَهُ شَعَرٌ» گفته است.

۹۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَحْسَنَ النَّاسِ وَجْهًا وَأَحْسَنَهُمْ خَلْقًا لَيْسَ بِالطَّوِيلِ الذَّاهِبِ وَلاَ بِالْقَصِيرِ.

۹۳-(۰۰۰) از براءﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ نیکوترینِ مردم در صورت و نیکوترینِ آنان در اخلاق بود و میانه بالا بود (نه بلند بود نه کوتاه).

(۲۳۳۷) بخاری: ۵۸۴۸؛ ابوداوود: ۴۰۷۲، ۴۱۸۴؛ ترمذی: ۲۸۲۰؛ نسائی: ۵۲۴۲، ۵۳۲۴؛ احمد: ۱۸۵۰۰. // لِمه: موی سر، که از پرکِ گوش بگذرد و پایین‌تر آید (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی لمّ). // جُمَّة: موی سر، زمانی که بر روی دوش می‌افتد یا به کتف‌ها می‌رسد. // شحمه الاذن: نرمه‌ی گوش.

باب۲۶- ویژگی موی پیامبر خداﷺ

٩٤ -(٢٣٣٨) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ: قُلْتُ لأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: كَيْفَ كَانَ شَعَرُ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: كَانَ شَعَرًا رَجِلاً لَيْسَ بِالْجَعْدِ وَلاَ السَّبِطِ بَيْنَ أُذُنَيْهِ وَعَاتِقِهِ.

۹۴-(۲۳۳۸) از قتاده روایت است که گفت: به انس بن مالکؓ گفتم: موی سر رسول خداﷺ چگونه بود؟ گفت: موی سر ایشان صاف و آراسته بود؛ نه موی سرش چندان فِر و کوتاه بود و نه چندان فروهشته و بلند. میان دو گوش و دو شانه‌اش افتاده بود.

٩٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلاَلٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ قَالاَ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَضْرِبُ شَعَرُهُ مَنْكِبَيْهِ.

۹۵-(۰۰۰) از انسؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ موی سرش را تا عرض شانه رها می‌کرد.

٩٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ شَعَرُ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ.

۹۶-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوکریب از اسماعیل ابن علیه از حمید از انس روایت کردند که گفت: موی سر رسول خداﷺ تا لاله‌های گوش ایشان می‌رسید.

باب۲۷- دهان و چشم پیامبر خداﷺ

٩٧ -(٢٣٣٩) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ضَلِيعَ الْفَمِ، أَشْكَلَ الْعَيْنِ، مَنْهُوسَ الْعَقِبَيْنِ. قَالَ: قُلْتُ لِسِمَاكٍ: مَا ضَلِيعُ الْفَمِ؟ قَالَ: عَظِيمُ الْفَمِ. قَالَ: قُلْتُ: مَا أَشْكَلُ الْعَيْنِ؟ قَالَ: طَوِيلُ شَقِّ الْعَيْنِ. قَالَ: قُلْتُ: مَا مَنْهُوسُ الْعَقِبِ؟ قَالَ: قَلِيلُ لَحْمِ الْعَقِبِ.

(۲۳۳۸) بخاری: ۵۹۰۵، ۵۹۰۶؛ نسائی: ۵۰۷۱؛ ابن ماجه: ۳۶۳۴؛ احمد: ۱۲۱۱۹، ۱۲۶۹۳. // رجِّل: موی صاف و آراسته شده. // قطط: موی کوتاه و فر. // سبط: موی فروهشته و غیر مجعد. // برداشت مصحح بر این است که موی سر رسول خدا در درازی تا میان شانه‌هایشان امتداد داشته و در مقایس حجم از دو طرف تا لاله‌های گوش ایشان رسیده است.
(۲۳۳۹) احمد: ۲۱۰۴۲. // در آن دوره دهان بزرگ نزد عرب‌ها پسندیده بود؛ همان گونه که امروزه مورد پسند است (مصحح).

۹۷-(۲۳۳۹) از سماک بن حرب روایت است که جابر بن سمره گفت: رسـول خـداﷺ دارای دهانی بزرگ بود و در چشمش سرخی و سفیدی به هم آمیخته بـود و باسـن‌هـای کـم گوشـتی داشت.

باب۲۸ - دلپسند بودن رخسار پیامبر خداﷺ

۹۸ -(۲۳٤٠) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِى الطُّفَيْـلِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَرَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: نَعَمْ كَانَ أَبْيَضَ مَلِيحَ الْوَجْهِ. قَالَ مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ: مَـاتَ أَبُو الطُّفَيْلِ سَنَةَ مِائَةٍ وَكَانَ آخِرَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۹۸-(۲۳۴۰) از جریری روایت است که ابوطفیل گفت: پرسیدم: آیا رسول خداﷺ را دیده‌ای؟ گفت: آری. ایشان داری صورتی سفیدِ دلپسند بود. مسلم بن حجاج گفت: ابوطفیل در صد سالگی درگذشت و آخرین صحابی پیامبر خداﷺ بود که فوت کرد.

۹۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْـدُ الأَعْلَـى بْـنُ عَبْـدِ الأَعْلَـى عَـنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِى الطُّفَيْلِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَمَا عَلَى وَجْـهِ الأَرْضِ رَجُـلٌ رَآهُ غَيْـرِى. قَـالَ: فَقُلْتُ لَهُ: فَكَيْفَ رَأَيْتَهُ؟ قَالَ :كَانَ أَبْيَضَ مَلِيحًا مُقَصَّدًا.

۹۹-(۰۰۰) از جریری روایت است که ابوطفیل گفـت: رسـول خـداﷺ را دیـده‌ام و بـر روی زمین هیچ مردی را به مانند ایشان ندیده‌ام. راوی گفت: به او گفت: ایشـان را چگونـه دیـده‌ای؟ گفت: صورتی دلپذیر و میانه اندام داشت.

باب۲۹- کهولت پیامبر خداﷺ

۱۰۰ -(۲۳٤۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنِ ابْـنِ إِدْرِيـسَ قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ الأَوْدِيُّ عَنْ هِشَامٍ عَنِ ابْنِ سِـيرِينَ قَـالَ: سُـئِلَ أَنَـسُ بْـنُ مَالِكٍ هَلْ خَضَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ رَأَى مِنَ الشَّيْبِ إِلاَّ وَقَدْ خَضَبَ أَبُو بَكْـرٍ وَعُمَـرُ بِالْحِنَّاءِ وَالْكَتَمِ.

(۲۳۴۰) ابوداوود: ۴۸۶۴.

(۲۳۴۱) موطأ: ۱۷۰۷؛ بخاری: ۵۸۹۴. // کتم: گیاهی است که بدان موی سر را رنگ کنند یا سفیدی و سرخی را بـه سـیاهی مبدل گردانند. // در موطأ (۱۷۰۷) روایت است که: رسول خداﷺ نه بلند قد بود و نه کوتاه قد؛ نه خیلی سفید بـود و نـه خیلـی گندمگون؛ نه موی سرش چندان فر و کوتاه بود و نه چندان فروهشته و بلند. خداوند او را در سن چهل‌سـالگی برانگیخـت؛ ده

۱۰۰-(۲۳۴۱) از ابن‌سیرین روایت است که گفت: از انسﷺ سؤال شد: آیا رسول خداﷺ موی سر خود را رنگ می‌زد؟ گفت: ایشان موی سفید نداشتند تا رنگ بزنند. اما ابوبکرﷺ و عمرﷺ موی سرشان را با حنا و کتم رنگ می‌زدند.

۱۰۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارِ بْنِ الرَّيَّانِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ خَضَبَ ؟ فَقَالَ: لَمْ يَبْلُغِ الْخِضَابَ كَانَ فِي لِحْيَتِهِ شَعَرَاتٌ بِيضٌ. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يَخْضِبُ؟ قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ بِالْحِنَّاءِ وَالْكَتَمِ.

۱۰۱-(۰۰۰) از ابن‌سیرینﷺ روایت است که گفت: از انسﷺ پرسیدم: پیامبر خداﷺ موی خود را رنگ می‌کرد؟ گفت: موهای ایشان به آن اندازه سفید نشده بود که بخواهند آن را رنگ کنند. پرسیدم: ابوبکرﷺ خضاب می‌کرد؟ گفت: بله؛ موی خود را با حناء و کَتَم رنگ می‌کرد.

۱۰۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا وُهَيْبُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ أَخَضَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: إِنَّهُ لَمْ يَرَ مِنَ الشَّيْبِ إِلاَّ قَلِيلاً.

۱۰۲-(۰۰۰) از ابن‌سیرینﷺ روایت است که گفت: از انسﷺ پرسیدم: پیامبر خداﷺ موی خود را رنگ می‌کرد؟ گفت: پیامبرﷺ جز اندکی موی سفید نداشت.

۱۰۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ قَالَ: سُئِلَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنْ خِضَابِ النَّبِيِّﷺ فَقَالَ: لَوْ شِئْتُ أَنْ أَعُدَّ شَمَطَاتٍ كُنَّ فِي رَأْسِهِ فَعَلْتُ. وَقَالَ: لَمْ يَخْتَضِبْ وَقَدِ اخْتَضَبَ أَبُو بَكْرٍ بِالْحِنَّاءِ وَالْكَتَمِ وَاخْتَضَبَ عُمَرُ بِالْحِنَّاءِ بَحْتًا.

۱۰۳-(۰۰۰) از ثابت روایت است که گفت: از انسﷺ پرسیدند: پیامبر خداﷺ موی خود را رنگ می‌کرد؟ گفت: اگر می‌خواستم موهای سفید سر ایشان را بشمارم، می‌توانستم. ایشان موهای سرشان را خضاب نمی‌کرد. ابوبکرﷺ آن را با حناء و کتم رنگ می‌کرد و عمرﷺ تنها با حنای خالص چنین می‌کرد.

سال در مکه و ده سال در مدینه اقامت گزید و سرانجام خداوند او را در سن شصت‌سالگی وفات داد؛ در حالی که هنوز بیست تار موی سر و ریش ایشان سفید نشده بود. [البته در بخاری در حدیث صحیح آمده که ایشان سیزده سال در مکه حامل وحی بودند و در سن شصت و سه سالگی وفات نمودند.]

١٠٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: يُكْرَهُ أَنْ يَنْتِفَ الرَّجُلُ الشَّعْرَةَ الْبَيْضَاءَ مِنْ رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ. قَالَ : وَلَمْ يَخْتَضِبْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّمَا كَانَ الْبَيَاضُ فِي عَنْفَقَتِهِ وَفِي الصُّدْغَيْنِ وَفِي الرَّأْسِ نَبْذٌ.

۱۰۴-(۰۰۰) از انس بن مالک نقل است که گفت: ناپسند دانسته‌اند که مردی بخواهد موهای سفید سر و ریش خود را بِکَنَد. پیامبر خدا ﷺ موهای سرشان را رنگ نمی‌کرد. موهای سفید در زیر لب پایین و دو گونه و سر ایشان، اندک بود.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالصمد از مثنی مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

١٠٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَأَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعًا عَنْ أَبِي دَاوُدَ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ خُلَيْدِ بْنِ جَعْفَرٍ سَمِعَ أَبَا إِيَاسٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ شَيْبِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: مَا شَانَهُ اللَّهُ بِبَيْضَاءَ.

۱۰۵-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار و احمد بن ابراهیم دورقی و هارون بن عبدالله، همگی از ابوداوود از ابن مثنی از سلیمان بن داوود از شعبه از خلید بن جعفر از ابوایاس روایت است که از انس بن مالک در مورد پیری پیامبر خدا ﷺ پرسیده شد. گفت: خداوند ایشان را با موهای سفید از زیبایی نینداخته بود.

١٠٦ -(٢٣٤٢) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ: رأيتُ رَسُولَ الله ﷺ هذه مِنهُ بيضاءُ، و وضع زهيرةُ بعضَ اصابعه على عنفقته. قيل له: مِثلُ من انتَ يَومَئِذٍ؟ فقال: ابرى النَّبلَ و أَرِيشُهتا.

۱۰۶-(۲۳۴۲) احمد بن یونس از زهیر از ابواسحاق -ح- و یحیی بن یحیی از ابوخثیمه از ابواسحاق از ابوجحیفه روایت کرد که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که این قسمت از موهایش سفید شده بود؛ زهیر انگشتانش را بر روی موی زیر لب پایینش گذاشت. به او گفته شد: آن روز در چه سنی بودی؟ گفت: در سنی که می‌توانستم تیر را پَر نهم.

۱۰۷ –(٢٣٤٣) حَدَّثَنَا وَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ عَنْ أَبِى جُحَيْفَةَ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَكَانَ الْحَسَنُ يُشْبِهُهُ.[1]

۱۰۷–(۲۳۴۳) واصل بن عبدالاعلی از محمد بن فضیل از اسماعیل بن ابوخالد از ابوجحیفه رضی الله عنه روایت کرد که گفت: پیامبر ﷺ را دیدم؛ حسن رضی الله عنه (نوه‌اش) به ایشان شباهت داشت.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ وَخَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِى جُحَيْفَةَ بِهَذَا، و لَم يَقُولُوا: ابيَضَ قَد شابَ.

–(۰۰۰) سعید بن منصور از سفیان و خالد بن عبدالله –ح– و ابن نمیر از محمد بن بشر، همگی از اسماعیل از ابوجحیفه به مانند حدیث فوق را روایت کردند. اما نگفتند: موهایش سفید شده بود.

۱۰۸ –(٢٣٤٤) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ سُئِلَ عَنْ شَيْبِ النَّبِىِّ ﷺ ؟ فَقَالَ: كَانَ إِذَا دَهَنَ رَأْسَهُ لَمْ يُرَ مِنْهُ شَىْءٌ وَإِذَا لَمْ يَدْهُنْ رُئِىَ مِنْهُ.

۱۰۸–(۲۳۴۴) از جابر بن سمره در مورد پیری رسول خدا ﷺ سؤال شد؟ وی گفت: هرگاه سرش را روغن می‌زد؛ چیزی در آن از موی سفید دیده نمی‌شد و چون روغن نمی‌زد، تعدادی موی سفید به چشم می‌خورد.

۱۰۹ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ سِمَاكٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ شَمِطَ مُقَدَّمُ رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ، وَكَانَ إِذَا ادَّهَنَ لَمْ يَتَبَيَّنْ وَإِذَا شَعِثَ رَأْسُهُ تَبَيَّنَ، وَكَانَ كَثِيرَ شَعْرِ اللِّحْيَةِ. فَقَالَ رَجُلٌ: وَجْهُهُ مِثْلُ السَّيْفِ؟ قَالَ: لَا بَلْ كَانَ مِثْلَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَكَانَ مُسْتَدِيرًا، وَرَأَيْتُ الْخَاتَمَ عِنْدَ كَتِفِهِ مِثْلَ بَيْضَةِ الْحَمَامَةِ يُشْبِهُ جَسَدَهُ.
۱۰۹–(۰۰۰) از سماک روایت است که از جابر بن سَمُره شنید که می‌گفت: موی جلوی سر و ریش پیامبر ﷺ سفید شده بود؛ هرگاه به آن روغن می‌زد، قابل تشخیص نبود و هرگاه موهای سرش پراکنده می‌شد، [سفیدی‌اش] نمایان می‌گشت و موی ریش ایشان زیاد بود. مردی گفت:

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۴۳.

چهره‌ی پیامبرﷺ مانند شمشیر بود؟ جابر گفت: خیر، بلکه مانند آفتاب و ماه بود؛ رسول خداﷺ چهره‌ای نورانی داشت. من مهر نبوت را بر شانه‌ی ایشان دیدم؛ مانند تخم کبوتر و به بدن او شباهت داشت.

باب ۳۰- مُهر نبوت رسول خداﷺ

۱۱۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ قَالَ: رَأَيْتُ خَاتِمًا فِي ظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ كَأَنَّهُ بَيْضَةُ حَمَامٍ.

۱۱۰-(۰۰۰) از سماک روایت است که جابر بن سمره گفت: مُهر نبوت را بر پشت رسول خداﷺ دیده‌ام؛ گویی تخم کبوتر است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا حَسَنُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ سِمَاكٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از عبیدالله بن موسی از حسن بن صالح از سماک به این اسناد و مشابه حدیث فوق را نقل کرد.

۱۱۱ -(۲۳۴۵) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنِ الْجَعْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: سَمِعْتُ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ يَقُولُ: ذَهَبَتْ بِي خَالَتِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ ابْنَ أُخْتِي وَجِعٌ. فَمَسَحَ رَأْسِي وَدَعَا لِي بِالْبَرَكَةِ ثُمَّ تَوَضَّأَ فَشَرِبْتُ مِنْ وَضُوئِهِ ثُمَّ قُمْتُ خَلْفَ ظَهْرِهِ فَنَظَرْتُ إِلَى خَاتِمِهِ بَيْنَ كَتِفَيْهِ مِثْلَ زِرِّ الْحَجَلَةِ.[۱]

۱۱۱-(۲۳۴۵) از جعد بن عبدالرحمن روایت است که گفت: از سائب بن یزید شنیدم که می‌گفت: خاله‌ام مرا نزد رسول خداﷺ برد و گفت: یا رسول الله! خواهرزاده‌ام بیمار است. پیامبرﷺ دست بر سرم کشید و برای من دعا کرد. سپس وضو گرفت و من از آب وضوی ایشان نوشیدم. سپس پشت سر پیامبرﷺ ایستادم و به مُهری که در میان دو شانه‌اش بود، چشم دوختم که مانند تخم مرغ حجله (پرنده‌ای مانند کبک) بود.

---

[۱]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۵۲

۱۱۲-(۲۳٤٦) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِى ابْنَ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنِى سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ كِلاَهُمَا عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ ح وَحَدَّثَنِى حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِىُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - يَعْنِى ابْنَ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا عَاصِمٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجِسَ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِىَّ ﷺ وَأَكَلْتُ مَعَهُ خُبْزًا وَلَحْمًا، او قال ثريداً. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَسْتَغْفَرَ لَكَ النَّبِىُّ ﷺ ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَلَكَ ثُمَّ تَلاَ هَذِهِ الآيَةَ ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [محمد: ۱۹] قَالَ: ثُمَّ دُرْتُ خَلْفَهُ فَنَظَرْتُ إِلَى خَاتَمِ النُّبُوَّةِ بَيْنَ كَتِفَيْهِ عندَ ناغِضِ كَتِفِهِ الْيُسرى جُمعًا، عليه خِلانٌ كأمثالِ الثآليل.

۱۱۲-(۲۳۴۶) از عبدالله بن سرجس روایت است که گفت: من رسول خدا ﷺ را دیده‌ام و همراه ایشان نان و گوشت خورده‌ام، یا گفت: ثرید خورده‌ام. از او پرسیدم: رسول خدا ﷺ برای تو طلب بخشش کرد؟ گفت: بله. برای تو هم چنین کرد و سپس این آیه‌ی شریفه را تلاوت کرد: [وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ] گفت: سپس به میان شانه‌های ایشان نظر کردم و مُهر نبوت را بر روی استخوان غضروفی کتف چپ ایشان مشاهده کردم؛ نشانه‌ای بود چون تخم کبوتر.

باب ۳۱- مبعث رسول خدا ﷺ و سنّ ایشان

۱۱۳ -(۲۳٤٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْسَ بِالطَّوِيلِ الْبَائِنِ، وَلاَ بِالْقَصِيرِ، وَلَيْسَ بِالأَبْيَضِ الأَمْهَقِ، وَلاَ بِالآدَمِ، وَلاَ بِالْجَعْدِ الْقَطَطِ، وَلاَ بِالسَّبِطِ، بَعَثَهُ اللَّهُ عَلَى رَأْسِ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَأَقَامَ بِمَكَّةَ عَشْرَ سِنِينَ وَبِالْمَدِينَةِ عَشْرَ سِنِينَ وَتَوَفَّاهُ اللَّهُ عَلَى رَأْسِ سِتِّينَ سَنَةً وَلَيْسَ فِى رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ عِشْرُونَ شَعْرَةً بَيْضَاءَ.

۱۱۳-(۲۳۴۷) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نه بلند قد بود و نه کوتاه قد؛ نه خیلی سفید بود و نه خیلی گندمگون؛ نه موی سرش چندان فر و کوتاه بود و نه چندان فروهشته و بلند. خداوند او را در سن چهل‌سالگی برانگیخت؛ ده سال در مکه و ده سال در مدینه اقامت گزید و سرانجام خداوند ایشان را در سن شصت‌سالگی وفات داد؛ در حالی که هنوز

(۲۳۴۷) موطأ: ۱۷۰۷؛ بخاری: ۳۵۴۸؛ ترمذی: ۱۷۵۴؛ احمد در مسند: ۱۳۱۰۷. // الامهق: خیلی سفیدپوست که چندان هم مقبول نیست. // الآدم: خیلی سبزه و گندمگون. // قطط: موی کوتاه و فر. // سبط: موی فروهشته و غیر مجعد.

بیست تار موی سر و ریش ایشان سفید نشده بود. [البته در بخاری در حدیث صحیح آمده که ایشان سیزده سال در مکه حامل وحی بودند و در سن شصت و سه سالگی وفات نمودند.]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنِى الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِى سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ كِلَاهُمَا عَنْ رَبِيعَةَ - يَعْنِى ابْنَ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ و زاد فى حديثهما: كَانَ أزهر.

-(۰۰۰) اسماعیل یعنون ابن جعفر و سلیمان بن بلال، هر دو از ابن ابوعبدالرحمن از انس بن مالک مشابه حدیث مالک بن انس را روایت کردند.

باب۳۲- سن رسول خداﷺ در زمان وفات ایشان

۱۱٤ -(۲۳٤۸) حَدَّثَنِى أَبُو غَسَّانَ الرَّازِىُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا حَكَّامُ بْنُ سَلْمٍ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ زَائِدَةَ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَدِىٍّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ وَأَبُو بَكْرٍ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ وَعُمَرُ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ.

۱۱۴-(۲۳۴۸) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خداﷺ ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه در سن شصت و سه سالگی وفات کردند.

۱۱٥ -(۲۳٤۹) وَحَدَّثَنِى عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى قَالَ: حَدَّثَنِى عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تُوُفِّىَ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ سَنَةً. وَقَالَ ابْنُ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ بِمِثْلِ ذَلِكَ.[1]

۱۱۵-(۲۳۴۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: پیامبرﷺ وفات کرد در حالی که شصت و سه سال سن داشت. ابن‌شهاب گفت: سعید بن مسیب همانند آن را به من خبر داد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَبَّادُ بْنُ مُوسَى قَالَا: حَدَّثَنَا طَلْحَةُ بْنُ يَحْيَى عَنْ يُونُسَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِالإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا مِثْلَ حَدِيثِ عُقَيْلٍ.

(۲۳۴۸) منفرد به مسلم.

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۳۶.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه و عباد بن موسی از طلحه بن یحیی از یونس بن یزید از ابن‌شهاب با دو سند، مشابه حدیث عقیل را روایت کردند.

باب۳۳- مدت اقامت رسول خداﷺ در مکه و مدینه

۱۱٦ -(۲۳۵۰) حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهُذَلِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو قَالَ: قُلْتُ لِعُرْوَةَ: كَمْ كَانَ النَّبِيُّﷺ بِمَكَّةَ؟ قَالَ: عَشْرًا. قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: ثَلَاثَ عَشْرَةَ.[1]

۱۱۶-(۲۳۵۰) از عمرو روایت است که گفت: از عروه پرسیدم: رسول خداﷺ چند سال در مکه بود؟ گفت: ده سال. گفتم: ابن‌عباس﷛ معتقد است که رسول خداﷺ [بعد از بعثت] سیزده سال در مکه اقامت داشت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو قَالَ: قُلْتُ لِعُرْوَةَ: كَمْ لَبِثَ النَّبِيُّﷺ بِمَكَّةَ؟ قَالَ: عَشْرًا. قُلْتُ: فَإِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: بِضْعَ عَشْرَةَ. قَالَ: فَغَفَّرَهُ وَقَالَ: إِنَّمَا أَخَذَهُ مِنْ قَوْلِ الشَّاعِرِ.

-(۰۰۰) از عمرو روایت است که گفت: از عروه پرسیدم: رسول خداﷺ چند سال در مکه بود؟ گفت: ده سال. گفتم: ابن‌عباس﷛ معتقد است که رسول خداﷺ [بعد از بعثت] ده سال و اندی در مکه بود. گفت: برای وی طلب بخشش کرد و سپس گفت: او از قول شاعر چنین گفته است.

۱۱۷ -(۲۳۵۱) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَوْحِ بْنِ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ مَكَثَ بِمَكَّةَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ وَتُوُفِّيَ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ.[2]

۱۱۷-(۲۳۵۱) از عمرو بن دینار نقل است که ابن‌عباس﷛ گفت: رسول خداﷺ [بعد از بعثت] سیزده سال در مکه اقامت گزید و در سن شصت و سه سالگی وفات فرمود.

۱۱۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَبِي جَمْرَةَ الضُّبَعِيِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمَكَّةَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً يُوحَى إِلَيْهِ وَبِالْمَدِينَةِ عَشْرًا وَمَاتَ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ سَنَةً.

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۸۵۱.
[2]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۹۰۲.

۱۱۸-(۰۰۰) از ابن‌عباس﵄ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ سیزده سال در مکه اقامت داشت و به جانب ایشان وحی نازل می‌شد و مدت ده سال در مدینه بود و در سن شصت و سه سالگی وفات فرمود.

۱۱۹ -(۲۳۵۲) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبَانَ الْجُعْفِيُّ حَدَّثَنَا سَلاَّمٌ أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ فَذَكَرُوا سِنِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: كَانَ أَبُو بَكْرٍ أَكْبَرَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ ابْنُ ثَلاَثٍ وَسِتِّينَ، وَمَاتَ أَبُو بَكْرٍ وَهُوَ ابْنُ ثَلاَثٍ وَسِتِّينَ، وَقُتِلَ عُمَرُ وَهُوَ ابْنُ ثَلاَثٍ وَسِتِّينَ، قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: يُقَالُ لَهُ عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ، حَدَّثَنَا جَرِيرٌ قَالَ: كُنَّا قُعُودًا عِنْدَ مُعَاوِيَةَ فَذَكَرُوا سِنِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ ابْنُ ثَلاَثٍ وَسِتِّينَ سَنَةً، وَمَاتَ أَبُو بَكْرٍ وَهُوَ ابْنُ ثَلاَثٍ وَسِتِّينَ، وَقُتِلَ عُمَرُ وَهُوَ ابْنُ ثَلاَثٍ وَسِتِّينَ.

۱۱۹-(۲۳۵۲) از ابواسحاق روایت است که عبدالله گفت: من با عبدالله بن عتبه نشسته بودم که در مورد سن پیامبر ﷺ سخن گفتند. بعضی‌ها گفتند: ابوبکر﵁ [از حیث سن و سال] از پیامبر ﷺ بزرگ‌تر بود. عبدالله گفت: رسول خدا ﷺ در سن شصت و سه سالگی وفات فرمود و ابوبکر﵁ در سن شصت و سه سالگی وفات کرد و عمر﵁ در سن شصت و سه سالگی شهید شد. راوی گفت: مردی به نام عامر بن سعد گفت: جریر به ما خبر داد و گفت: ما نزد معاویه نشسته بودیم که در مورد سن پیامبر ﷺ سخن به میان آمد. معاویه﵁ گفت: رسول خدا ﷺ در سن شصت و سه سالگی وفات فرمود و ابوبکر﵁ در سن شصت و سه سالگی وفات کرد و عمر﵁ در سن شصت و سه سالگی شهید شد.

۱۲۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ يُحَدِّثُ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ الْبَجَلِيِّ عَنْ جَرِيرٍ أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ يَخْطُبُ فَقَالَ: مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ ابْنُ ثَلاَثٍ وَسِتِّينَ وَأَبُو بَكْرٍ﵁ وَعُمَرُ﵁ وَأَنَا ابْنُ ثَلاَثٍ وَسِتِّينَ.

۱۲۰-(۰۰۰) از جریر روایت است که معاویه﵁ در وقت سخنرانی خویش چنین گفت: رسول خدا ﷺ، ابوبکر﵁ و عمر﵁ در سن شصت و سه سالگی وفات کردند. من هم آرزو می‌کنم در این سن بمیرم!

۱۲۱ –(۲۳۵۳) وَحَدَّثَنِی ابْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِیرُ حَدَّثَنَا یَزِیدُ بْنُ زُرَیْعٍ حَدَّثَنَا یُونُسُ بْنُ عُبَیْدٍ عَنْ عَمَّارٍ مَوْلَی بَنِی هَاشِمٍ قال: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ کَمْ أَتَی لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ یَوْمَ مَاتَ؟ فَقَالَ: مَا کُنْتُ أَحْسِبُ مِثْلَکَ مِنْ قَوْمِهِ یَخْفَی عَلَیْهِ ذَاکَ. قَالَ: قُلْتُ: إِنِّی قَدْ سَأَلْتُ النَّاسَ فَاخْتَلَفُوا عَلَیَّ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْلَمَ قَوْلَکَ فِیهِ، قَالَ: أَتَحْسُبُ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: أَمْسِکْ أَرْبَعِینَ بُعِثَ لَهَا، خَمْسَ عَشْرَةَ بِمَکَّةَ یَأْمَنُ وَیَخَافُ، وَعَشْرَ مِنْ مُهَاجَرِهِ إِلَی الْمَدِینَةِ.

۱۲۱–(۲۳۵۳) از عمار غلام بنی‌هاشم نقل است که گفت: از ابن عباس ﷺ پرسیدم که رسول خدا ﷺ در زمان وفات چند سال بود؟ ابن عباس ﷺ گفت: گمان نمی‌کردم که برای شخصی مانند تو در میان قومت سن پیامبر ﷺ مشخص نباشد. عمار گفت: گفتم: از مردم پرسیدم و آنان اختلاف نظر داشتند. از همین روی دوست داشتم که نظر تو را در این باره بدانم. گفت: آیا چنین گمان می‌کنی؟ گفتم: آری. گفت: در سن چهل سالگی مبعوث شد و پانزده سال را در حالت امنیت و خوف در مکه سپری کرد و بعد هجرت کرد و ده سال در مدینه ماندگار شد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ یُونُسَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِیثِ یَزِیدَ بْنِ زُرَیْعٍ.

–(۰۰۰) محمد بن رافع از شبابه بن سوار از شعبه از یونس به این اسناد روایت کرد.

۱۲۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی نَصْرُ بْنُ عَلِیٍّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ – یَعْنِی ابْنَ مُفَضَّلٍ – حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ حَدَّثَنَا عَمَّارٌ مَوْلَی بَنِی هَاشِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تُوُفِّیَ وَهُوَ ابْنُ خَمْسٍ وَسِتِّینَ.

۱۲۲–(۰۰۰) نصر بن علی از بشر (ابن مفضل) از خالد حذاء از عمار غلام بنی‌هاشم روایت کرد که ابن‌عباس ﷺ گفت: رسول خدا ﷺ در سن شصت و پنج سالگی وفات یافت.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَیَّةَ عَنْ خَالِدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابن‌علیه از خالد به این اسناد روایت کرد.

۱۲۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الْحَنْظَلِیُّ أَخْبَرَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبِی عَمَّارٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَکَّةَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً وَأَقَامَ بِالْمَدِینَةِ عَشْرًا.

(۲۳۵۳) ترمذی: ۳۶۲۲، ۳۶۵۰، ۳۶۵۱.

۱۲۳-(۰۰۰) از ابن‌عباسﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ پانزده سال در مکه و ده سال در مدینه اقامت فرمود.

باب۳۴- نام‌های رسول خداﷺ

١٢٤ -(٢٣٥٤) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ سَمِعَ مُحَمَّدَ بْنَ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ:«أَنَا مُحَمَّدٌ وَأَنَا أَحْمَدُ وَأَنَا الْمَاحِى الَّذِى يُمْحَى بِىَ الْكُفْرُ وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِى يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى عَقِبِى وَأَنَا الْعَاقِبُ». وَالْعَاقِبُ الَّذِى لَيْسَ بَعْدَهُ نَبِىٌّ.[1]

۱۲۴-(۲۳۵۴) از پدر محمد بن جبیر بن مطعم نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «من محمدم و من احمدم و من ماحی‌ام (کفر به من محو می‌گردد) و من حاشرم (مردم در پی من محشور می‌شوند) و من عاقب‌ام».

١٢٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ لِى أَسْمَاءً أَنَا مُحَمَّدٌ، وَأَنَا أَحْمَدُ، وَأَنَا الْمَاحِى الَّذِى يَمْحُو اللَّهُ بِىَ الْكُفْرَ، وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِى يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى قَدَمَىَّ، وَأَنَا الْعَاقِبُ الَّذِى لَيْسَ بَعْدَهُ أَحَدٌ». وَقَدْ سَمَّاهُ اللَّهُ رَءُوفًا رَحِيمًا.

۱۲۵-(۰۰۰) از پدر محمد بن جبیر بن مطعم نقل روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «برای من نام‌هایی است: من محمدم و من احمدم و من ماحی‌ام (کفر به من محو می‌گردد) و من حاشرم (مردم در پی من محشور می‌شوند) و من عاقب‌ام (بعد از من پیامبری نخواهد بود)». خداوند ایشان را رؤوف و رحیم خواند.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ قَالَ: حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى حَدَّثَنِى عُقَيْلٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ، وَفِي حَدِيثِ شُعَيْبٍ وَمَعْمَرٍ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَفِي حَدِيثِ عُقَيْلٍ قَالَ: قُلْتُ لِلزُّهْرِيِّ: وَمَا الْعَاقِبُ؟ قَالَ: الَّذِي لَيْسَ بَعْدَهُ نَبِيٌّ وَفِي حَدِيثِ مَعْمَرٍ وَعُقَيْلٍ الْكَفَرَةَ وَفِي حَدِيثِ شُعَيْبٍ الْكُفْرَ.

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۳۲.

-(۰۰۰) عقیل و معمر و شعیب از زهری مشابه به این اسناد روایت کردند. در روایت شعیب و معمر جمله‌ی "سمعتُ رسول الله" آمده است و در روایت عقیل آمده که گفت: از زهری پرسیدم که عاقب چیست؟ گفت: کسی که بعد از او پیامبری نخواهد آمد. در روایت معمر و عقیل لفظ "الکفرة" و در روایت شعیب "الکفر" آمده است.

۱۲۶-(۲۳۵۵) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُسَمِّي لَنَا نَفْسَهُ أَسْمَاءً فَقَالَ: «أَنَا مُحَمَّدٌ، وَأَحْمَدُ، وَالْمُقَفِّي، وَالْحَاشِرُ، وَنَبِيُّ التَّوْبَةِ، وَنَبِيُّ الرَّحْمَةِ».

۱۲۶-(۲۳۵۵) از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نام‌هایی از نفس خویش را برای ما بیان می‌کرد و می‌فرمود: «من محمدم و من احمدم و من مقفی‌ام (به معنی عاقب است)، و من حاشرم و من پیامبر توبه و پیامبر رحمتم».

باب۳۵- شناخت پروردگار جل جلاله

۱۲۷ -(۲۳۵۶) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمْرًا، فَتَرَخَّصَ فِيهِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِهِ، فَكَأَنَّهُمْ كَرِهُوهُ، وَتَنَزَّهُوا عَنْهُ، فَبَلَغَهُ ذَلِكَ، فَقَامَ خَطِيبًا فقَالَ : «مَا بَالُ رِجَالٍ بَلَغَهُمْ عَنِّي أَمْرٌ تَرَخَّصْتُ فِيهِ فَكَرِهُوهُ وَتَنَزَّهُوا عَنْهُ فَوَاللَّهِ لأَنَا أَعْلَمُهُمْ بِاللَّهِ وَأَشَدُّهُمْ لَهُ خَشْيَةً».

۱۲۷-(۲۳۵۶) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ کاری را انجام داد و بدان رخصت فرمود. خبر آن به گروهی از صحابه رسید؛ گویی چنین عملی را ناپسند داشتند و از آن خودداری می‌کردند. چون خبر آن به پیامبر ﷺ رسید، به خطبه ایستاد و فرمود: «مردان را چه شده که امری از جانب من که بدان رخصت داده‌ام، به آنان رسیده و آن را ناپسند می‌دارند و از عمل به آن اجتناب می‌ورزند. به خدا سوگند! من آگاه‌ترین آنان به خدا و خداترس‌ترین آنان نسبت به الله تعالی هستم».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا حَفْصٌ يَعْنِي ابْنَ غِيَاثٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِإِسْنَادِ جَرِيرٍ نَحْوَ حَدِيثِهِ.

-(۰۰۰) ابوسعید أشج از حفص بن غیاث -ح- و اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی بن یونس، هر دو از اعمش با اسناد جریر و مشابه حدیث وی روایت کردند.

۱۲۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي أَمْرٍ فَتَنَزَّهَ عَنْهُ نَاسٌ مِنَ النَّاسِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ فَغَضِبَ حَتَّى بَانَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْغَبُونَ عَمَّا رُخِّصَ لِي فِيهِ فَوَاللَّهِ لأَنَا أَعْلَمُهُمْ بِاللَّهِ وَأَشَدُّهُمْ لَهُ خَشْيَةً».

۱۲۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در امری رخصت دادند؛ اما گروهی از مردم از آن اجتناب می‌ورزیدند. خبر آن به پیامبر ﷺ رسید و ایشان چنان خشمناک شدند که آثار آن در چهره‌ی ایشان نمایان گردید، سپس فرمود: «مردم را چه شده است که از آن‌چه بدان رخصت داده‌ام، اعراض می‌جویند. به خدا سوگند! من آگاه‌ترین شما به خدا و خداترس‌ترین شما نسبت به الله تعالی هستم».

باب۳۶- باب متابعت از رسول خدا ﷺ

۱۲۹ -(۲۳۵۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ أَنَّ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ خَاصَمَ الزُّبَيْرَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي شِرَاجِ الْحَرَّةِ الَّتِي يَسْقُونَ بِهَا النَّخْلَ، فَقَالَ الأَنْصَارِيُّ: سَرِّحِ الْمَاءَ يَمُرُّ، فَأَبَى عَلَيْهِمْ، فَاخْتَصَمُوا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلزُّبَيْرِ: «اسْقِ يَا زُبَيْرُ ثُمَّ أَرْسِلِ الْمَاءَ إِلَى جَارِكَ». فَغَضِبَ الأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ كَانَ ابْنَ عَمَّتِكَ، فَتَلَوَّنَ وَجْهُ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ: «يَا زُبَيْرُ اسْقِ ثُمَّ احْبِسِ الْمَاءَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى الْجَدْرِ». فَقَالَ الزُّبَيْرُ: وَاللَّهِ إِنِّي لأَحْسِبُ هَذِهِ الآيَةَ نَزَلَتْ فِي ذَلِكَ ﴿فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا﴾.[1] (النساء:٦٥)

۱۲۹-(۲۳۵۷) از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی از انصار با زبیر بر سر جوی آبی که در منطقه‌ی حره بود و درختان خرما را با آن آبیاری می‌کردند، اختلاف پیدا کرد. محاکمه را نزد رسول خدا ﷺ بردند. [مرد انصاری می‌گفت: آب را آزاد کن که از باغ تو رد شود تا

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۵۹.

من باغ خود را آبیاری کنم، زبیر هم این کار را نمی‌پسندید و می‌خواست که اول باغ خود را کامل آبیاری کند، سپس آب را برای او آزاد کند.] رسول خداﷺ به زبیر گفت: «ای زبیـر آبیـاری کـن و سپس آب را به سمت همسایه‌ی خود جاری گردان». مرد انصاری خشمگین شد و گفت: ای رسول خدا! به خاطر این که پسر عمه‌ی توست؟ [چنین حکم کردی]. رخسار رسول خداﷺ دگرگون شد و فرمود: «ای زبیر! آبیاری کن و سپس جلوی آب را ببند تا به پـای دیـوار برسـد». زبیر گفت: به خدا سوگند! این گونه می‌پندارم که این آیه در همین مورد نازل شده است: «و چنین نیست! به پروردگارت سوگند، تا زمانی که در اختلافات خود، تو را داور و حَکَم قرار ندهند و در دل [شک و تردید و] ملالی نسبت به آن‌چه میان آنان قضاوت کردی نداشته باشند و تا [با رغبت تمام] منقاد و فرمان‌بردار [حُکم] تو نگردند، هرگز ایمان نخواهند آورد». ﴿النساء، ۶۵﴾

باب۳۷- باب وقار رسول خداﷺ و ترک کثرت سؤالی که ضرورتی در آن نیست

۱۳۰ -(۱۳۳۷) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی التُّجِیبِیُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَعِیدُ بْنُ الْمُسَیَّبِ قَالاَ: كَانَ أَبُو هُرَیْرَةَ یُحَدِّثُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ:«مَا نَهَیْتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ وَمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فَافْعَلُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَثْرَةُ مَسَائِلِهِمْ وَاخْتِلاَفُهُمْ عَلَى أَنْبِیَائِهِمْ».

۱۳۰-(۱۳۳۷) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «از آن‌چه شما را از آن نهی کردم، اجتناب ورزید و آن‌چه را به شما امر کردم، در حد توان انجام دهید. پیشینیان شما بـه سبب کثرت سؤالاتشان و اختلافاتشان با پیامبرانشان هلاک شدند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی خَلَفٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ - وَهُوَ مَنْصُورُ بْنُ سَلَمَةَ الْخُزَاعِیُّ - أَخْبَرَنَا لَیْثٌ عَنْ یَزِیدَ بْنِ الْهَادِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ سَوَاءً.

-(۰۰۰) محمد بن احمد بن ابوخلف از ابوسلمه (منصور بن سلمه خزاعی) از لیث از یزید بن هاد از ابن‌شهاب مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد. [منفرد به مسلم.]

(۱۳۳۷)احمد: ۸۶۷۲.

۱۳۱-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ يَعْنِى الْحِزَامِىَّ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ح وَحَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ كُلُّهُمْ قَالَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ «ذَرُونِى مَا تَرَكْتُكُمْ». ثُمَّ ذَكَرُوا نَحْوَ حَدِيثِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدٍ وَأَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ.

۱۳۱-(۰۰۰) از طُرق مختلف از رسول خدا ﷺ نقل است که فرمود: «از آن‌چه گفتنش را واگذاشته‌ام، از من نپرسید». سپس مشابه حدیث زهری را از سعید و ابوسلمه از ابوهریره روایت کردند.

۱۳۲-(۲۳۵۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَعْظَمَ الْمُسْلِمِينَ فِى الْمُسْلِمِينَ جُرْمًا مَنْ سَأَلَ عَنْ شَىْءٍ لَمْ يُحَرَّمْ عَلَى الْمُسْلِمِينَ فَحُرِّمَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَجْلِ مَسْأَلَتِهِ».

۱۳۲-(۲۳۵۸) از پدر عامر بن سعد نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از میان مسلمانان بزرگ‌ترین جرم فرد مسلمان آن است که از چیزی پرسش کند که بر مسلمانان حرام نشده است و به خاطر سؤال او بر آنان حرام گردد».

۱۳۳-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ - أَحْفَظُهُ كَمَا أَحْفَظُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - الزُّهْرِىُّ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَعْظَمُ الْمُسْلِمِينَ فِى الْمُسْلِمِينَ جُرْمًا مَنْ سَأَلَ عَنْ أَمْرٍ لَمْ يُحَرَّمْ فَحُرِّمَ عَلَى النَّاسِ مِنْ أَجْلِ مَسْأَلَتِهِ».

۱۳۳-(۰۰۰) از ابن ابوعمر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از میان مسلمانان بزرگ‌ترین جرم فرد مسلمان آن است که از چیزی پرسش کند که بر مسلمانان حرام نشده است و به خاطر سؤال او بر آنان حرام گردد».

۱۳۱-(۰۰۰) بخاری: ۷۲۸۸؛ ترمذی: ۲۶۸۸؛ احمد: ۷۳۷۱.

(۲۳۵۸) بخاری: ۷۲۸۹؛ ابوداوود: ۴۶۱۰؛ احمد: ۱۵۴۵.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ، وَزَادَ فِي حَدِيثِ مَعْمَرٍ رَجُلٌ سَأَلَ عَنْ شَيْءٍ وَنَقَّرَ عَنْهُ، وَقَالَ فِي حَدِيثِ يُونُسَ عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ سَعْدًا.

–(۰۰۰) یونس و معمر، هر دو از زهری به این اسناد روایت کردند. در روایت معمر افزود: مردی که از چیزی سؤال می‌کند و در آن کنکاش می‌کند. در روایت یونس آمده که عامر بن سعد از سعد شنید.

۱۳٤ –(۲۳٥۹) حَدَّثَنَا مَحْمُودُ بْنُ غَيْلَانَ وَمُحَمَّدُ بْنُ قُدَامَةَ السُّلَمِيُّ وَيَحْيَى بْنُ مُحَمَّدٍ اللُّؤْلُؤِيُّ – وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ قَالَ مَحْمُودٌ: حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ و قَالَ الْآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا النَّضْرُ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ أَنَسٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: بَلَغَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَصْحَابِهِ شَيْءٌ فَخَطَبَ فَقَالَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا» قَالَ: فَمَا أَتَى عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمٌ أَشَدُّ مِنْهُ، قَالَ: غَطَّوْا رُءُوسَهُمْ وَلَهُمْ خَنِينٌ قَالَ: فَقَامَ عُمَرُ، فَقَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا، قَالَ: فَقَامَ ذَاكَ الرَّجُلُ، فَقَالَ :مَنْ أَبِي؟ قَالَ: أَبُوكَ فُلَانٌ، فَنَزَلَتْ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ﴾ (المائدة: ۱۰۱)

۱۳۴–(۲۳۵۹) از انس بن مالک‌ؓ نقل است که گفت: از اصحاب رسول خداﷺ چیزی به گوش ایشان رسید، پس خطبه کرد و فرمود: «بهشت و دوزخ بر من عرضه شدند، و هیچ روزی را به مانند امروز در خیر و شرّ ندیده‌ام، و اگر می‌دانستید آن‌چه را که من می‌دانم، کم می‌خندیدید و بسیار گریه می‌کردید». انس‌ؓ گفت: بر اصحاب رسول خداﷺ روزی از این روز سخت‌تر نگذشته بود. انس‌ؓ می‌گوید: اصحاب پیامبرﷺ در حالی که گریه می‌کردند، سرهای خود را پوشانده بودند. انس‌ؓ گفت: عمرؓ برخاست و گفت: به خداوند به عنوان پروردگار و به اسلام به عنوان دین و به محمد به عنوان پیامبر خشنودیم. ناگهان مردی [که مردم با او اختلاف می‌کردند و او را به نام غیر پدرش می‌خواندند] برخاست و گفت: ای رسول خدا! پدرم کیست؟ پیامبرﷺ فرمود: پدرت فلانی است. پس نازل شد: «[این آیه زمانی نازل شد که از پیامبرﷺ زیاد

(۲۳۵۹) بخاری: ۴۶۲۱؛ ترمذی: ۳۰۶۷.

سؤال می‌کردند.] ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در مورد چیزهایی سؤال مکنید که اگر بر شما آشکار شود، بدان غمگین گردید [و در رنج افتید]، و اگر چنان‌چه بـه هنگـام نـزول قـرآن [یعنـی در زمـان پیامبرﷺ] سؤال کنید، بر شما آشکار می‌گردد، [و به شما پاسخ داده می‌شود]، چیزی که خداونـد از آن درگذشته است [و آن را به دلیل رنج و مشقتی که بر شما هموار می‌سازد، نادیده انگاشته اسـت، پـس از چنین پرسش‌هایی اجتناب ورزید که آن برای شما بهتر است؛ زیرا] خداوند بسیار آمرزنـده و بردبـار است». ﴿المائده، ۱۰۱﴾

۱۳۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْمَرِ بْنِ رِبْعِيٍّ الْقَيْسِيُّ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْـنُ عُبَـادَةَ حَـدَّثَنَا شُـعْبَةُ أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ أَنَسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ رَجُـلٌ يَـا رَسُـولَ اللَّـهِ مَـنْ أَبِـي؟ قَالَ:«أَبُوكَ فُلَانٌ». وَنَزَلَتْ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُـمْ تَسُـؤْكُمْ﴾ تَمَـامَ الآيَةِ.

۱۳۵-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: مردی آمد و گفت: ای رسول خـدا! پدر من کیست؟ فرمود: «فلانی است». پس نازل شد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ﴾ تا پایان آیه. ﴿المائده، ۱۰۱﴾

۱۳۶ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَرْمَلَةَ بْنِ عِمْـرَانَ التُّجِيبِـيُّ أَخْبَرَنَـا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِـكٍ أَنَّ رَسُـولَ اللَّـهِ ﷺ خَـرَجَ حِـينَ زَاغَتْ الشَّمْسُ، فَصَلَّى لَهُمْ صَلَاةَ الظُّهْرِ، فَلَمَّا سَلَّمَ قَامَ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَـذَكَرَ السَّـاعَةَ، وَذَكَـرَ أَنَّ قَبْلَهَـا أُمُورًا عِظَامًا، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْأَلَنِي عَنْ شَيْءٍ فَلْيَسْأَلْنِي عَنْهُ، فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونَنِي عَنْ شَـيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكُمْ بِهِ مَا دُمْتُ فِي مَقَامِي هَذَا» قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: فَأَكْثَرَ النَّاسُ الْبُكَاءَ حِينَ سَمِعُوا ذَلِـكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَكْثَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَقُولَ: «سَلُونِي» فَقَامَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُذَافَةَ: فَقَالَ: مَنْ أَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَبُوكَ حُذَافَةُ» فَلَمَّا أَكْثَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِـنْ أَنْ يَقُـولَ: «سَـلُونِي» بَـرَكَ عُمَـرُ فَقَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، قَالَ: فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ حِيـنَ قَـالَ عُمَـرُ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوْلَى وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَقَدْ عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّـةُ وَالنَّـارُ آنِفًـا فِي عُرْضِ هَذَا الْحَائِطِ، فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ» قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْـدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ قَالَ: قَالَتْ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُذَافَةَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُذَافَةَ: مَا سَمِعْتُ بِابْنٍ قَطُّ أَعَـقَّ مِنْـكَ،

أَأَمِنْتَ أَنْ تَكُونَ أُمُّكَ قَدْ قَارَفَتْ بَعْضَ مَا تُقَارِفُ نِسَاءُ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ فَتَفْضَحَهَا عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ؟ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُذَافَةَ: وَاللَّهِ لَوْ أَلْحَقَنِي بِعَبْدٍ أَسْوَدَ لَلَحِقْتُهُ.

۱۳۶-(۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ بعد از زوال خورشید، بیرون آمد و برای مردم نماز خواند. بعد از سلام دادن، روی منبر رفت و در مورد روز قیامت سخن گفت و یادآور شد که قبل از وقوع قیامت امور بزرگی روی خواهد داد، سپس فرمود: «هرکس که دوست دارد در مورد چیزی از من بپرسد، اجازه داد که بپرسد. به خدا سوگند! تا زمانی که در این جایگاه هستم، هر سؤالی که داشته باشید، پاسخ خواهم داد». انس بن مالک رضی الله عنه گفت: هنگامی که مردم این سخنان را از پیامبر ﷺ شنیدند، بسیار گریه کردند، و پیامبر ﷺ بسیار تکرار فرمود: «از من بپرسید». عبدالله بن حذافه برخاست و گفت: ای رسول خدا! پدر من چه کسی است؟ پیامبر ﷺ فرمود: « پدرت حذافه است». هنگامی که پیامبر ﷺ بسیار از مردم خواست که «از من سؤال کنید»، عمر رضی الله عنه بر روی زانوهایش نشست و گفت: به این که خداوند پروردگار ما و اسلام دین ما و محمد رسول ماست، خشنود و خرسندیم. راوی می‌گوید: هنگامی که عمر رضی الله عنه این جمله‌ها را گفت، رسول خدا ﷺ سکوت کرد، سپس فرمود: «آن‌چه را ناپسند می‌دارید به شما نزدیک شده است. سوگند به کسی که جان محمّد در دست اوست! قیامت نزدیک است! در پیرامون همین مکان، بهشت و جهنم بر من عرضه شد. هرگز به مانند امروز در باب خیر و شر ندیده بودم (منظور دیدنی‌های بهشت و جهنم است)». ابن شهاب گفت: عبیدالله بن عبدالله بن عتبه به من خبر داد که گفت: مادر عبدالله بن حذافه به او گفت: نشنیده‌ام که پسری مانند تو نافرمانِ پدر و مادرش باشد، آیا گمان می‌کردی که مادرت کاری را که برخی از زنان زمان جاهلیت انجام می‌داند، انجام داده باشد و او را در جلوی همه‌ی مردم رسوا گردانی؟ عبدالله گفت: به خدا سوگند! اگر پیامبر ﷺ مرا به برده‌ای سیاه ملحق می‌کرد، به او ملحق می‌شدم.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ، وَحَدِيثُ عُبَيْدِ اللَّهِ مَعَهُ غَيْرَ أَنَّ شُعَيْبًا قَالَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ أَنَّ أُمَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُذَافَةَ قَالَتْ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ.

-(۰۰۰) معمر و شعیب، هر دو از زهری از انس از پیامبرﷺ همانند این حدیث و حدیث عبیدالله را روایت کردند.

۱۳۷-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ حَمَّادٍ الْمَعْنِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷜ أَنَّ النَّاسَ سَأَلُوا نَبِيَّ اللَّهِﷺ حَتَّى أَحْفَوْهُ بِالْمَسْأَلَةِ، فَخَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ، فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ، فَقَالَ: «سَلُونِى لاَ تَسْأَلُونِى عَنْ شَىْءٍ إِلاَّ بَيَّنْتُهُ لَكُمْ». فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ الْقَوْمُ أَرَمُّوا وَرَهِبُوا أَنْ يَكُونَ بَيْنَ يَدَىْ أَمْرٍ قَدْ حَضَرَ. قَالَ أَنَسٌ: فَجَعَلْتُ أَلْتَفِتُ يَمِينًا وَشِمَالاً فَإِذَا كُلُّ رَجُلٍ لاَفٌّ رَأْسَهُ فِى ثَوْبِهِ يَبْكِى، فَأَنْشَأَ رَجُلٌ مِنَ الْمَسْجِدِ كَانَ يُلاَحَى فَيُدْعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ، فَقَالَ: يَا نَبِىَّ اللَّهِ مَنْ أَبِى؟ قَالَ:«أَبُوكَ حُذَافَةُ». ثُمَّ أَنْشَأَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضى الله عنه فَقَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالإِسْلاَمِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولاً عَائِذًا بِاللَّهِ مِنْ سُوءِ الْفِتَنِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ قَطُّ فِى الْخَيْرِ وَالشَّرِّ إِنِّى صُوِّرَتْ لِىَ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فَرَأَيْتُهُمَا دُونَ هَذَا الْحَائِطِ».

۱۳۷-(۰۰۰) از انس﷜ روایت است که گفت: مردم از رسول خداﷺ پرسیدند تا جایی که سؤالات بسیار شد. روزی پیامبرﷺ بیرون آمد و بر فراز منبر رفت و فرمود: «بپرسید. از هرچه بپرسید، شما را پاسخ خواهم داد». [انس می‌گوید:] هنگامی که مردم این سخن را از پیامبرﷺ شنیدند، سکوت کردند و از آن ترسیدند که که [این موقعیت] مقدمه‌ی امری ناخوشایند باشد که وقتش فرارسیده است. انس گفت: به راست و چپ متوجه شدم؛ دیدم هر کس سر خود را در لباس خود پیچیده و گریه می‌کند. ناگهان مردی را دیدم که چون مردم با او اختلاف پیدا می‌کردند، او را به نام غیر پدرش می‌خواندند. او گفت: ای رسول خدا! پدرم کیست؟ پیامبرﷺ فرمود: حذافه. سپس عمر﷜ برخاست و گفت: به این که خداوند پروردگار ما و اسلام دین ما و محمد رسول ماست، خشنود و خرسندیم؛ از شر فتنه‌ها به خداوند مهربان پناه می‌بریم. رسول خداﷺ فرمود: «هرگز خیر و شر را به مانند امروزه ندیده بودم. بهشت و جهنم بر من عرضه شد و من آن دو را در پشت این دیوار مشاهده کردم».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى عَدِىٍّ كِلاَهُمَا عَنْ هِشَامٍ ح وَحَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِىُّ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ سَمِعْتُ أَبِى قَالاَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسٍ بِهَذِهِ الْقِصَّةِ.

-(۰۰۰) حارث و ابوعدی، هر دو از هشام -ح- و عاصم بن نضر تیمی از معتمر از أبی، همگی از قتاده از انس همانند این قصه را روایت کردند.

۱۳۸ -(۲۳٦۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ أَشْيَاءَ كَرِهَهَا فَلَمَّا أُكْثِرَ عَلَيْهِ غَضِبَ ثُمَّ قَالَ لِلنَّاسِ : «سَلُونِي عَمَّ شِئْتُمْ». فَقَالَ رَجُلٌ: مَنْ أَبِي؟ قَالَ:«أَبُوكَ حُذَافَةُ». فَقَامَ آخَرُ فَقَالَ: مَنْ أَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«أَبُوكَ سَالِمٌ مَوْلَى شَيْبَةَ». فَلَمَّا رَأَى عُمَرُ مَا فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْغَضَبِ قَالَ :يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا نَتُوبُ إِلَى اللَّهِ، وَفِي رِوَايَةِ أَبِي كُرَيْبٍ قَالَ: مَنْ أَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَبُوكَ سَالِمٌ مَوْلَى شَيْبَةَ.

۱۳۸-(۲۳٦۰) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ چیزهایی پرسیده شد که آن‌ها را خوش نداشت و چون میزان سؤالات زیاد شد، خشمگین شد و به مردم فرمود: «از هر آن‌چه خواستید از من سؤال کنید». مردی برخاست و گفت: پدرم کیست؟ فرمود: «پدرت حذافه است». سپس مردی دیگر برخاست و گفت: یا رسول الله! پدر من کیست؟ فرمود: «پدر تو سالم مولی شیبه است». چون عمر رضی الله عنه آثار خشم را در سیمای رسول خدا ﷺ دید، گفت: ما به سوی خداوند توبه می‌کنیم.

باب۳۸- باب فرمان‌برداری از رسول خدا ﷺ در امور شرعی؛ غیر از مسائلی که مربوط به امور دنیایی و نظر شخصی است

۱۳۹ -(۲۳٦۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ الثَّقَفِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ - وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ وَهَذَا حَدِيثُ قُتَيْبَةَ - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: مَرَرْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِقَوْمٍ عَلَى رُءُوسِ النَّخْلِ فَقَالَ:«مَا يَصْنَعُ هَؤُلاَءِ؟». فَقَالُوا: يُلَقِّحُونَهُ يَجْعَلُونَ الذَّكَرَ فِي الأُنْثَى فَيَلْقَحُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَا أَظُنُّ يُغْنِي ذَلِكَ شَيْئًا». قَالَ: فَأُخْبِرُوا بِذَلِكَ فَتَرَكُوهُ، فَأُخْبِرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِذَلِكَ فَقَالَ:«إِنْ كَانَ يَنْفَعُهُمْ ذَلِكَ فَلْيَصْنَعُوهُ فَإِنِّي إِنَّمَا ظَنَنْتُ ظَنًّا فَلاَ تُؤَاخِذُونِي بِالظَّنِّ وَلَكِنْ إِذَا حَدَّثْتُكُمْ عَنِ اللَّهِ شَيْئًا فَخُذُوا بِهِ فَإِنِّي لَنْ أَكْذِبَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

(۲۳٦۱)ابن ماجه: ۳۴۷۰؛ احمد: ۹٦۸۲. // خداوند می‌فرماید: «تا گناهان پیشین و پسین تو را بیامرزم». در چند جای دیگر نیز می‌فرماید: «وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ»«و برای گناه خویش آمرزش جوی» ﴿محمد، ۱۹؛ غافر، ۵۵؛ النصر، ۳﴾، و باز می‌فرماید:

۱۳۹-(۲۳۶۱) از پدر موسی بن طلحه نقل است که گفت: همراه رسول خداﷺ بر گروهی گذشتیم که بر بالای درختان نخل بودند. رسول خداﷺ فرمود: «آنان چه کار می‌کنند؟» گفتند: درختان نخل را بارور می‌کنند؛ گرد درختان نر را بر درختان ماده می‌پاشیم. رسول خداﷺ فرمود: «گمان نمی‌کنم که آن مفید واقع شود». خبر آن به مردم رسید، در نتیجه پیوند و تلقیح درختان را ترک کردند. ماجرا برای رسول خداﷺ توضیح داده شد [که درختان خرما در اثر عدم تلقیح بارور نمی‌گردند]، پس رسول خداﷺ فرمود: «اگر این عمل (تلقیح) آنان را سود می‌رساند، پس آن را انجام دهند. این گمان من بود؛ مرا به خاطر گمانم بازخواست نکنید. اما هرگاه از خداوند چیزی را به شما ابلاغ کردم، آن را بپذیرید؛ زیرا هرگز بر خدای بلند مرتبه‌ی والامقام دروغ نمی‌بندم».

۱۴۰ -(۲۳٦۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الرُّومِيِّ الْيَمَامِيُّ وَعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْعَنْبَرِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمَعْقِرِيُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ – وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ – حَدَّثَنَا أَبُو النَّجَاشِيِّ

«وَ وَضَعْنَا عَنْکَ وِزْرَکَ»،«و بار سنگینت را از تو برنداشتیم؟» ﴿الشرح، ٢﴾ «الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَکَ»،«باری که بر پشت تو گرانی می‌کرد» ﴿الشرح، ٣﴾. در دیگر جا خداوند تصریح می‌کند که ما پیامبران برگزیده‌ی خود را از گناه مصون می‌داریم: «وَ لَوْ لاَ أَنْ ثَبَّتْنَاکَ لَقَدْ کِدْتَ تَرْکَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً»،«و اگر ما تو را [بر حق] استوار نمی‌داشتیم [و از خطا مصون نمی‌کردیم]، نزدیک بود که اندک رغبتی به سوی آنان پیدا کنی» ﴿الإسراء، ٧۴﴾. این آیه در واقع بر این امر تصریح دارد که پیامبرﷺ هرگز به آنان نزدیک نشد و به آنان تمایل نیافت. چرا؟ چون خداوند او را استوار داشت؛ یعنی خداوند او را از گناه مصون می‌دارد، همان گونه که در مورد یوسف پیامبر فرمود: «وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لاَ أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذٰلِکَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ»،«و [زلیخا] آهنگ او کرد، و اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، [یوسف نیز] آهنگ او می‌کرد. [خداوند می‌فرماید: ما برهان خود را به او نشان دادیم که آهنگ او نکند.] این گونه بدی و فحشا (زنا) را از او باز می‌داریم، چرا که او از بندگان خالص و گزیده‌ی ما بود» ﴿یوسف، ٢۴﴾. پس منظور از آمرزش طلبیدن پیامبر بر گناهانش چیست؟ عبارت «حسنات الابرار سیئات المقربین» در این باب صدق می‌کند. اجازه دادن به منافقان در جنگ تبوک، آزاد کردن اسیران جنگ بدر، بی‌توجهی به فرد نابینا، حرام کردن چیزی که خداوند بدان راضی نبود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ تَبْتَغِي مَرْضَاةَ أَزْوَاجِکَ»،«ای پیامبرﷺ چرا چیزی را که خدا برای تو [و امت تو] حلال کرده‌است، جهت جستن خشنودی همسرانت، حرام می‌گردانی؟» ﴿التحریم، ١﴾، چیزهایی هستند که در خصوص پیامبر نازل شده است. در روایات هم هست که صحابه آمدند پیش پیامبرﷺ و از ایشان پرسیدند که در مورد پیوند خرما که هر سال چنین می‌کنیم چه می‌فرمایید؟ فرمودند: بگذارید آن‌گونه که خدا می‌خواهد ثمر دهد؛ یعنی، پیوند نکنید. پس آن سال مردم بهره‌ای از نخلستان‌های خود نبردند و نتیجه را به پیامبرﷺ خبر دادند. فرمودند: امور دنیای خود را خود بهتر می‌دانید، اگر می‌دانید پیوند بهتر است پس پیوند بزنید. هم‌چنین در جنگ بدر پیامبرﷺ دستور دادند که در پایین‌تر از چاه‌های بدر موضع بگیرند. یکی از صحابه پیش ایشان آمد و گفت: یا رسول الله، آیا این امر خداست یا امر شما؟ فرمود: امر من است. گفت: پس اگر صلاح بدانید ما بر سر چاهای بدر جای بگیریم بهتر است، تا دشمن به آب چاه‌ها دست‌رسی نداشته باشند. پیامبرﷺ نظر فرد صحابی را پذیرفتند و جایگاه یاران خود را تغییر دادند. خلاصه‌ی کلام این است که پیامبران گناه نمی‌کنند و در امر وحی و ابلاغ رسالت معصوم هستند؛ اما در باب امور مادی و دنیایی به مانند یک انسان عمل می‌کنند. الله اعلم (تفسیر جلالین، به ترجمه‌ی مصحح، ذیل آیه‌ی ٢ سوره فتح).

حَدَّثَنِي رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ قَالَ: قَدِمَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ الْمَدِينَةَ، وَهُمْ يَأْبُرُونَ النَّخْلَ، يَقُولُونَ: يُلَقِّحُونَ النَّخْلَ فَقَالَ:«مَا تَصْنَعُونَ؟». قَالُوا: كُنَّا نَصْنَعُهُ قَالَ:«لَعَلَّكُمْ لَوْ لَمْ تَفْعَلُوا كَانَ خَيْرًا». فَتَرَكُوهُ، فَنَفَضَتْ أَوْ فَنَقَصَتْ. قَالَ: فَذَكَرُوا ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ:«إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ دِينِكُمْ فَخُذُوا بِهِ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ رَأْيٍ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ» قَالَ عِكْرِمَةُ: أَوْ نَحْوَ هَذَا. قَالَ الْمَعْقِرِيُّ: فَنَفَضَتْ، وَلَمْ يَشُكَّ.

۱۴۰-(۲۳۶۲) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: رسول خداﷺ به مدینه رفت؛ در حالی که آنان درختان نخل را بارور می‌کردند. رسول خداﷺ فرمود: «چه کار می‌کنید؟» گفتند: درختان را بارور می‌کنیم. فرمود: «شاید اگر چنین نکنید، بهتر باشد». آنان نیز از آن عمل دست کشیدند. در آن سال میوه‌ی درختان ریخت یا ناقص شد. راوی می‌گوید: قضیه را برای رسول خداﷺ توضیح دادند. پیامبرﷺ فرمود: «من هم بشرم؛ هرگاه چیزی در مورد دینتان را به شما امر کردم، آن را بپذیرید و هرگاه مطابق رأی و نظر خویش چیزی را به شما گفتم؛ بدانید که من نیز بشری هستم مانند شما [یعنی در امور دنیا احتمال خطا و اشتباه در کار من هست؛ زیرا هر انسانی جایزالخطاست]». عکرمه گفت: یا مشابه این سخن را گفت. معقری گفت: «فَنَفَضَت؛ ریخت» و در گفته‌ی خود شک نکرد.

١٤١ -(٢٣٦٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ عَامِرٍ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا أَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ - حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ وَعَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَرَّ بِقَوْمٍ يُلَقِّحُونَ فَقَالَ: «لَوْ لَمْ تَفْعَلُوا لَصَلُحَ» قَالَ: فَخَرَجَ شِيصًا، فَمَرَّ بِهِمْ، فَقَالَ: «مَا لِنَخْلِكُمْ؟» قَالُوا: قُلْتَ : كَذَا وَكَذَا، قَالَ: «أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِأَمْرِ دُنْيَاكُمْ».

۱۴۱-(۲۳۶۳) از انسؓ روایت است که پیامبرﷺ از کنار قومی عبور کرد که درختان خرما را تلقیح می‌کردند، پیامبرﷺ فرمود: «اگر این کار را نمی‌کردید بهتر می‌شد». انسؓ گفت: [در آن سال درختان] خرمای نارس ضعیفی به بار آوردند. پیامبرﷺ از کنار آنان عبور کرد و پرسید: «چرا درختان خرمای شما این‌گونه‌اند؟» گفتند: شما چنین و چنان فرمودید [و مانع تلقیح شدید]. پیامبرﷺ فرمود: «شما نسبت به امور دنیایتان، داناترید».

(۲۳۶۲) منفرد به مسلم.
(۲۳۶۳) ابن ماجه: ۳۴۷۱.

باب۳۹- نظر به رسول خداﷺ و آروزی دیدار ایشان

١٤٢ -(٢٣٦٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هٰذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ فِى يَدِهِ لَيَأْتِيَنَّ عَلَى أَحَدِكُمْ يَوْمٌ وَلاَ يَرَانِى، ثُمَّ لأَنْ يَرَانِى أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَمَالِهِ مَعَهُمْ» قَالَ أَبُو إِسْحَقَ: الْمَعْنَى فِيهِ عِنْدِي لَأَنْ يَرَانِي مَعَهُمْ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَمَالِهِ، وَهُوَ عِنْدِي مُقَدَّمٌ وَمُؤَخَّرٌ.

۱۴۲-(۲۳۶۴) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! روزی بر شما فراز خواهد آمد که مرا نمی‌بینید، آن‌گاه دیدار من برای او از خانواده و دارایی‌اش، جمگی دوست‌داشتنی‌تر است». ابواسحاق گفت: یعنی من را همراه آنان می‌بیند و در چنین وضعیتی من از خانواده و دارایی‌اش محبوب‌تر خواهم بود.

باب۴۰- فضایل عیسی علیه‌السلام

١٤٣ -(٢٣٦٥) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِابْنِ مَرْيَمَ الأَنْبِيَاءُ أَوْلاَدُ عَلاَّتٍ، وَلَيْسَ بَيْنِى وَبَيْنَهُ نَبِىٌّ»[1].

۱۴۳-(۲۳۶۵) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «من نزدیک‌ترینِ مردم به ابن مریم هستم. همه‌ی پیامبران فرزندان یک پدر هستند و میان من و عیسی پیامبری نیست».

١٤٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِعِيسَى، الأَنْبِيَاءُ أَبْنَاءُ عَلاَّتٍ، وَلَيْسَ بَيْنِى وَبَيْنَ عِيسَى نَبِىٌّ».

۱۴۴-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «من نزدیک‌ترینِ مردم به ابن مریم هستم. همه‌ی پیامبران فرزندان یک پدر هستند و میان من و عیسی پیامبری نیست».

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۴۴۲، جمهور علما در این رابطه گفته‌اند: اصل ایمان همه پیامبران یکی بوده اما مسائل شرعی آنان مختلف، در اصول توحید یکی بودند، اما در فروع شریعت مختلف.

١٤٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فِي الأُولَى وَالآخِرَةِ». قَالُوا: كَيْفَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«الأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ مِنْ عَلاَّتٍ وَأُمَّهَاتُهُمْ شَتَّى وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ فَلَيْسَ بَيْنَنَا نَبِيٌّ».

۱۴۵-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «من نزدیک‌ترینِ مردم به ابن مریم در دنیا و آخرت هستم». گفتند: یا رسول الله! چگونه؟ فرمود: «همه‌ی پیامبران فرزندان یک پدر هستند و مادرانشان جدا، و دینشان یکی است و میان من و عیسی پیامبری نیست [پس من از همه به او نزدیک‌ترم]».

١٤٦ -(٢٣٦٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُولَدُ إِلاَّ نَخَسَهُ الشَّيْطَانُ، فَيَسْتَهِلُّ صَارِخًا مِنْ نَخْسَةِ الشَّيْطَانِ، إِلاَّ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ». ثُمَّ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَﷺ : اقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ ﴿وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ [آل عمران:٣٦][1]

۱۴۶-(۲۳۶۶) از ابوهریرهﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «در میان فرزندان آدم کسی زاده نمی‌شود جز این‌که هنگام تولد، شیطان او را لمس می‌کند؛ و او از اثر مساس شیطان فریاد می‌کشد و گریه می‌کند، جز ابن مریم (عیسی) و مادرش». سپس ابوهریرهﷺ گفت: اگر خواستید، بخوانید: «[مادر مریم گفت:] و او و فرزندانش را از شرّ شیطانِ مطرود شده، به تو پناه می‌دهم». ﴿آل‌عمران، ۳۶﴾

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ جَمِيعًا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قالا: «يمسُّهُ حين يُولَدُ فَيَستَهِلُّ صارِخاً مِن مَسَّةِ الشَّيطانِ اِيَّاهُ» و فی حديثِ شُعَيب «من مَسِّ الشَّيطانِ».

-(۰۰۰) معمر و شعیب، از زهری به این اسناد روایت کردند و گفتند: هنگامی که نوزاد متولد می‌شود، شیطان او را لمس می‌کند و آن نوزاد از لمس شیطان فریاد می‌کشد». در روایت شعیب «من مَسِّ الشَّیطانِ» آمده است.

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۴۳۱.

١٤٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا يُونُسَ سُلَيْمًا مَوْلَى أَبِى هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «كُلُّ بَنِى آدَمَ يَمَسُّهُ الشَّيْطَانُ يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ إِلاَّ مَرْيَمَ وَابْنَهَا».

۱۴۷-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «تمام فرزندان آدم را شیطان به وقت تولد مس می‌کند؛ مگر مریم و پسرش».

١٤٨ -(٢٣٦٧) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صِيَاحُ الْمَوْلُودِ حِينَ يَقَعُ نَزْغَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ».

۱۴۸-(۲۳۶۷) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «گریه‌ی نوزداد در بدو تولد، از وساوس شیطان است».

١٤٩ -(٢٣٦٨) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَأَى عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَجُلاً يَسْرِقُ، فَقَالَ لَهُ عِيسَى: سَرَقْتَ؟ قَالَ: كَلاَّ وَالَّذِى لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ. فَقَالَ عِيسَى: آمَنْتُ بِاللَّهِ، وَكَذَّبْتُ نَفْسِى»[1].

۱۴۹-(۲۳۶۸) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «عیسی بن مریم مردی را دید که دزدی می‌کند. عیسی به او گفت: دزدی کردی؟ گفت: هرگز! سوگند به کسی که هیچ معبود به حقی جز او نیست. عیسی گفت: به خدا ایمان دارم [و سخن کسی را که به خداوند قسم خورد تصدیق می‌کنم] و چشم خود را تکذیب می‌کنم [شاید آن عمل او که ظاهرش دزدی است، در واقع مال خود را از آن برداشته یا با اجازه‌ی صاحبش بوده است]».

باب ۴۱- باب فضایل ابراهیم، خلیل‌الله علیه‌السلام

١٥٠ -(٢٣٦٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَابْنُ فُضَيْلٍ عَنِ الْمُخْتَارِ ح وَحَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا الْمُخْتَارُ بْنُ فُلْفُلٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا خَيْرَ الْبَرِيَّةِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَاكَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ».

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۴۴۴.

۱۵۰-(۲۳۶۹) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: مردی نزد رسول خداﷺ آمد و فرمود: ای بهترینِ بندگان. پیامبر خداﷺ فرمود: «بهترینِ بندگان، ابراهیم بود که درود خداوند بر او باد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: سَمِعْتُ مُخْتَارَ بْنَ فُلْفُلٍ مَوْلَى عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از انسؓ روایت است که گفت: مردی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الْمُخْتَارِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان از مختار روایت کرد که انس از قول رسول خداﷺ گفت: سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۵۱ -(۲۳۷۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِىَّ - عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«اخْتَتَنَ إِبْرَاهِيمُ النَّبِىُّ عَلَيْهِ السَّلاَمُ وَهُوَ ابْنُ ثَمَانِينَ سَنَةً بِالْقَدُومِ»[1].

۱۵۱-(۲۳۷۰) از ابوهریرهؓ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «ابراهیمؑ در حالی که هشتاد سال سن داشت، با تیشه ختنه کرد».

۱۵۲ -(۱۵۱) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«نَحْنُ أَحَقُّ بِالشَّكِّ مِنْ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ: رَبِّ أَرِنِى كَيْفَ تُحْيِى الْمَوْتَى. قَالَ: أَوَلَمْ تُؤْمِنْ؟ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِى. وَيَرْحَمُ اللَّهُ لُوطًا لَقَدْ كَانَ يَأْوِى إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ وَلَوْ لَبِثْتُ فِى السِّجْنِ طُولَ لَبْثِ يُوسُفَ لأَجَبْتُ الدَّاعِىَ».

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۳۵۶.

(۱۵۱) بخاری: ۴۵۳۷. // در مورد شک ابراهیمؑ علما اقوال مختلفی دارند که بهترین و صحیح‌ترین آن‌ها گفته‌ی امام ابو ابراهیم مزنی است که می‌گوید: این‌که حضرت ابراهیم شک کرده باشد، محال است؛ زیرا شک در زنده کردن مردگان در

۱۵۲-(۱۵۱) از ابوهریرهﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «ما در شک کردن از ابراهیمعليه السلام سزاوارتریم. زمانی که گفت: «پروردگارا! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» خداوند فرمود: آیا ایمان نداری؟ گفت: چرا؛ ولی برای این که دلم آرام‌گیرد. در ادامه فرمود: «خداوند لوط را رحمت کند که به تکیه‌گاه و پشتیبان محکمی مراجعه می‌نمود و اگر من به اندازه‌ی یوسف در زندان می‌ماندم، دعوت پادشاه را اجابت می‌کردم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ عَنْ مَالِكٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ وَأَبَا عُبَيْدٍ أَخْبَرَاهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ.

-(۰۰۰) عبدالله بن محمد بن أسماء از جویریه از مالک از زهری روایت کرد که سعید بن مسیب و ابوعبید او را خبر دادند که ابوهریرهﷺ از پیامبر خداﷺ به معنی حدیث یونس از زهری نقل کرد.

۱۵۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«يَغْفِرُ اللَّهُ لِلُوطٍ إِنَّهُ أَوَى إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ».

۱۵۳-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «خداوند بر لوطعليه السلام رحمت کند [که در حالت سختی] به تکیه‌گاهی استوار پناه می‌جست».

۱٥٤ -(۲۳۷۱) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لَمْ يَكْذِبْ إِبْرَاهِيمُ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلاَمُ قَطُّ إِلاَّ ثَلاَثَ كَذَبَاتٍ، اثْنَتَيْنِ فِي ذَاتِ اللَّهِ: قَوْلُهُ ﴿إِنِّي سَقِيمٌ﴾. وَقَوْلُهُ ﴿بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا﴾ وَوَاحِدَةً فِي شَأْنِ سَارَةَ فَإِنَّهُ قَدِمَ أَرْضَ جَبَّارٍ، وَمَعَهُ سَارَةُ، وَكَانَتْ أَحْسَنَ

صورتی که به دل انبیاء راه می‌یافت من شایسته‌تر از ابراهیم به آن بودم؛ در حالی که من هرگز شک نکرده‌ام. پس بدانید که ابراهیم علیه السلام شک نکرده است. [شرح امام نووی بر مسلم] // در مورد زندانی شدن یوسف: «[زمانی که فرستاده‌ی پادشاه آمد و خبر تعبیر خواب را با خود آورد]، پادشاه گفت: او را به نزد من آورید. پس زمانی که آن فرستاده نزد او (یوسف) آمد [و از او خواست که از زندان بیرون آید، یوسف جهت برائت و اظهار بی‌گناهی خود] گفت: به نزد پادشاه و سرورت برگرد و از او بپرس: حال آن زنانی که دست‌های خود را بریدند چگونه است؟ چرا که پروردگار من از مکر و نیرنگ آنان آگاه است. [پس فرستاده برگشت و این خبر را به پادشاه داد و پادشاه آن زنان را جمع کرد]». ﴿یوسف، ۵۰﴾

النَّاسِ، فَقَالَ لَهَا: إِنَّ هَذَا الْجَبَّارَ إِنْ يَعْلَمْ أَنَّكِ امْرَأَتِي يَغْلِبْنِي عَلَيْكِ، فَإِنْ سَأَلَكِ فَأَخْبِرِيهِ أَنَّكِ أُخْتِي، فَإِنَّكِ أُخْتِي فِي الإِسْلاَمِ، فَإِنِّي لاَ أَعْلَمُ فِي الأَرْضِ مُسْلِمًا غَيْرِي وَغَيْرَكِ، فَلَمَّا دَخَلَ أَرْضَهُ رَآهَا بَعْضُ أَهْلِ الْجَبَّارِ أَتَاهُ فَقَالَ لَهُ: لَقَدْ قَدِمَ أَرْضَكَ امْرَأَةٌ لاَ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَكُونَ إِلاَّ لَكَ. فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا فَأُتِيَ بِهَا، فَقَامَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ إِلَى الصَّلاَةِ فَلَمَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ لَمْ يَتَمَالَكْ أَنْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَيْهَا، فَقُبِضَتْ يَدُهُ قَبْضَةً شَدِيدَةً، فَقَالَ لَهَا: ادْعِي اللَّهَ أَنْ يُطْلِقَ يَدِي وَلاَ أَضُرُّكِ. فَفَعَلَتْ، فَعَادَ، فَقُبِضَتْ أَشَدَّ مِنَ الْقَبْضَةِ الأُولَى، فَقَالَ لَهَا مِثْلَ ذَلِكَ فَفَعَلَتْ فَعَادَ فَقُبِضَتْ أَشَدَّ مِنَ الْقَبْضَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ، فَقَالَ: ادْعِي اللَّهَ أَنْ يُطْلِقَ يَدِي فَلَكِ اللَّهَ أَنْ لاَ أَضُرَّكِ. فَفَعَلَتْ وَأُطْلِقَتْ يَدُهُ وَدَعَا الَّذِي جَاءَ بِهَا فَقَالَ لَهُ إِنَّكَ إِنَّمَا أَتَيْتَنِي بِشَيْطَانٍ وَلَمْ تَأْتِنِي بِإِنْسَانٍ فَأَخْرِجْهَا مِنْ أَرْضِي وَأَعْطِهَا هَاجَرَ. قَالَ: فَأَقْبَلَتْ تَمْشِي فَلَمَّا رَآهَا إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ انْصَرَفَ فَقَالَ لَهَا: مَهْيَمْ قَالَتْ: خَيْرًا كَفَّ اللَّهُ يَدَ الْفَاجِرِ وَأَخْدَمَ خَادِمًا». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ﷛ فَتِلْكَ أُمُّكُمْ يَا بَنِي مَاءِ السَّمَاءِ.[۱]

۱۵۴-(۲۳۷۱) از ابوهریره﷛ روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ابراهیم علیه‌السلام [از حیث ظاهر] دروغ نگفت جز در سه مورد. دو مورد آن در باب ذات خدا بود. در بار اول گفت: «من بیمارم» [صافات: ۸۹]. بار دوّم گفت: «بلکه بت بزرگ آن‌ها را شکسته است» [صافات: ۶۳] مورد سوم در باب ساره بود. ابراهیم﵇ همراه با ساره به سرزمین حاکم گردن‌کشی وارد شدند و زن ابراهیم زیباترین مردمان بود. ابراهیم به ساره گفت: بدون شک این فرد حاکمی ستمکار و گردن‌کش است. می‌دانی که ما زن و شوهریم؛ ولی هرگاه آن حاکم از تو پرسید. تو بگو که خواهر من هستی [و تو در گفته‌ی خود دروغ نگفته‌ای]؛ زیرا تو در اسلام خواهر من به شمار می‌آیی و ما تنها خواهر و برادر دینی هستیم. پس چون به آن سرزمین وارد شدند، برخی از عاملان حاکم او را دیدند و به حاکمِ ظالم گزارش دادند که زنی به غایت زیبا وارد شهر شده که جز برای شما سزاوار نیست. حاکم امر به آوردن زن کرد و ساره به نزد وی آورده شد. ابراهیم به نماز ایستاد. وقتی ساره به نزد حاکم آورده شد، حاکم خواست که به سوی او دست دراز کند که دستش به شدت خشک شد و به هم آمد. حاکم به ساره گفت: از خدا بخواه که دست من خوب شد و در این صورت من نیز به تو زیانی نمی‌رسانم. ساره برای او دعا کرد و دستش بهبود یافت؛ اما باز دست‌درازی کرد و این‌بار بیش‌تر از بار اول دستش خشک شد و به هم آمد. دیگربار حاکم

---

[۱]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۷۱۲.

از ساره خواست که برای بهبودی او دعا کند و در عوض او نیز به ساره زیانی نمی‌رساند. باز ساره دعا کرد و حاکم خوب شد، اما هم‌چنان بر دست‌درازی خود ادامه داد. این بار بیش‌تر از دو بار نخست دستش خشک شد و به هم آمد. در آخر گفت: این بار برایم دعا کن، دیگر هرگز به تو دست‌درازی نخواهم کرد. پس ساره دعا کرد و دست حاکم باز شد. او یکی از پرده‌داران خود را صدا زد و گفت: تو شیطانی را به نزد من آورده‌ای نه انسان؛ او را از سرزمین من بیرون کن و هاجر را به او بده. ساره به نزد ابراهیم بازگشت. وقتی ابراهیمعليه‌السلام او را دید که برگشته، به او گفت: چه اتفاقی روی داد؟ ساره گفت: خیر و نیکی؛ خداوند دست آن فاجر ستمکار را از من بازداشت و خادمی را به خدمت من درآورد». ابوهریره گفت: از فرزندان آب آسمان! آن کنیز مادر شماست.

باب۴۲ – باب فضایل موسي عليه‌السلام

۱۵۵ –(۳۳۹) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ يَغْتَسِلُونَ عُرَاةً يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى سَوْأَةِ بَعْضٍ، وَكَانَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ يَغْتَسِلُ وَحْدَهُ، فَقَالُوا: وَاللَّهِ مَا يَمْنَعُ مُوسَى أَنْ يَغْتَسِلَ مَعَنَا إِلاَّ أَنَّهُ آدَرُ. قَالَ: فَذَهَبَ مَرَّةً يَغْتَسِلُ فَوَضَعَ ثَوْبَهُ عَلَى حَجَرٍ فَفَرَّ الْحَجَرُ بِثَوْبِهِ. قَالَ : فَجَمَحَ مُوسَى بِأَثَرِهِ، يَقُولُ: ثَوْبِی، حَجَرُ ثَوْبِی، حَجَرُ. حَتَّى نَظَرَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِلَى سَوْأَةِ مُوسَى، فَقَالُوا: وَاللَّهِ مَا بِمُوسَى مِنْ بَأْسٍ. فَقَامَ الْحَجَرُ بَعْدُ حَتَّى نُظِرَ إِلَيْهِ. قَالَ: فَأَخَذَ ثَوْبَهُ فَطَفِقَ بِالْحَجَرِ ضَرْبًا». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَرضي‌الله‌عنه : وَاللَّهِ إِنَّهُ بِالْحَجَرِ نَدَبٌ سِتَّةٌ أَوْ سَبْعَةٌ ضَرْبُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ بِالْحَجَرِ.[1]

۱۵۵–(۳۳۹) از ابوهریرهرضي‌الله‌عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مردم بنی‌اسرائیل برهنه غسل می‌کردند. طوری که برخی از آنان به برخی دیگر می‌نگریستند و موسیعليه‌السلام به تنهایی غسل می‌کرد. آنان می‌گفتند: به خدا قسم! موسیعليه‌السلام را هیچ چیز از غسل کردن همراه ما باز نمی‌دارد، جز این که بدنش معیوب است. موسیعليه‌السلام یک بار رفت که غسل کند و لباسش را روی سنگ گذاشت. سنگ همراه لباس موسیعليه‌السلام فرار کرد. موسیعليه‌السلام به دنبال آن سنگ دوید و می‌گفت: ای سنگ! لباسم. تا آن که بنی‌اسرائیل به موسیعليه‌السلام نگاه کردند و گفتند: به خدا

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۴۰۴.

قسم! در موسی عیبی نیست. موسی‌ لباسش را گرفت و سنگ را کوبید». ابوهریره‌ گفت: به خدا قسم! هنوز نشانه‌ی شش یا هفت ضربه بر سنگ باقی است.

١٥٦ –(٠٠٠) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ أَنْبَأَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام رَجُلًا حَيِيًّا. قَالَ: فَكَانَ لَا يُرَى مُتَجَرِّدًا. قَالَ: فَقَالَ بَنُو إِسْرَائِيلَ: إِنَّهُ آدَرُ. قَالَ: فَاغْتَسَلَ عِنْدَ مُوَيْهٍ، فَوَضَعَ ثَوْبَهُ عَلَى حَجَرٍ، فَانْطَلَقَ الْحَجَرُ يَسْعَى، وَاتَّبَعَهُ بِعَصَاهُ يَضْرِبُهُ ثَوْبِي، حَجَرُ ثَوْبِي، حَجَرُ، حَتَّى وَقَفَ عَلَى مَلَإٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَنَزَلَتْ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا﴾ [احزاب: ٦٩]

۱۵۶–(۰۰۰) از ابوهریره‌ روایت است گفت: موسی‌ مردی بسیار با شرم و حیا بود و بدان علت هیچ‌گاه برهنه دیده نمی‌شد، عده‌ای از بنی‌اسرائیل او را اذیت کردند و گفتند: بدن موسی معیوب است [که این همه خود را می‌پوشد]. ابوهریره گفت: روزی موسی‌ به محل خلوتی در کنار آبی رفت و جامه‌های خود را بر سنگی نهاد. سپس غسل کرد، [زمانی که از غسل فارغ شد به طرف جامه‌های خود رفت که آن را بردارد و آن] سنگ با جامه‌های او غلتید. موسی‌ با عصای خود در پی سنگ رفت و به آن می‌زد و می‌گفت: ای سنگ جامه‌ام را بده! تا به سوی گروهی از بنی‌اسرائیل رسید. آنان حضرت موسی‌ را برهنه دیدند. پس نازل شد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [در برخورد با پیامبر‌ خود] مانند کسانی نباشید که موسی‌ را آزردند. [مثلاً به موسی‌ می‌گفتند. چیزی مانع تو نمی‌شود که همراه ما خود را بشویی مگر این که عیبی در عورت خود داری.] پس خداوند او را از آن‌چه گفتند، تبرئه کرد و او نزد خداوند از منزلت و وجهه‌ی خاصی برخوردار بود». ﴿الأحزاب، ۶۹﴾

١٥٧ –(٢٣٧٢) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: أُرْسِلَ مَلَكُ الْمَوْتِ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا جَاءَهُ صَكَّهُ فَفَقَأَ عَيْنَهُ، فَرَجَعَ إِلَى رَبِّهِ، فَقَالَ: أَرْسَلْتَنِي إِلَى عَبْدٍ لاَ يُرِيدُ الْمَوْتَ. قَالَ: فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ عَيْنَهُ، وَقَالَ: ارْجِعْ إِلَيْهِ، فَقُلْ لَهُ: يَضَعُ يَدَهُ عَلَى مَتْنِ ثَوْرٍ، فَلَهُ بِمَا غَطَّتْ يَدُهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ سَنَةٌ. قَالَ: أَيْ رَبِّ ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: ثُمَّ الْمَوْتُ. قَالَ: فَالآنَ، فَسَأَلَ اللَّهَ أَنْ يُدْنِيَهُ مِنَ

الأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ رَمْيَةً بِحَجَرٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «فَلَوْ كُنْتُ ثَمَّ لأَرَيْتُكُمْ قَبْرَهُ إِلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ تَحْتَ الْكَثِيبِ الأَحْمَرِ»[1].

۱۵۷-(۲۳۷۲) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: ملک الموت [در شکل و سیماری مردی] به سوی موسیعليه السلام فرستاده شد [تا روح او را قبض کند]. هنگامی که نزدش آمد، موسیعليه السلام [به تصور این‌که این مرد دشمن اوست و می‌خواهد او را بکشد، به دفاع از خود] بر چشم او سیلی زد. ملک الموت نزد پروردگار خود برگشت و گفت: مرا به سوی بنده‌ای فرستادی که مرگ را نمی‌خواهد. خداوند گفت: به سوی او بازگرد و به او بگو که دست خود را بر پشت گاوی قرار دهد و در مقابل هر مویی که زیر دستش قرار گیرد، می‌تواند یک سال زندگی کند. [وی آمد و پیام را رسانید.] موسیعليه السلام گفت: پروردگارا! پس از آن چه خواهد بود؟ فرمود: پس از آن مرگ است. موسیعليه السلام گفت: پس هم اکنون می‌خواهم بمیرم. گفت: موسیعليه السلام از خداوند خواست که قبر او را به سرزمین مقدس به اندازه‌ی پرتاب یک سنگ نزدیک گرداند. ابوهریره رضی الله عنه گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگر در آن‌جا می‌بودم، قبر موسی را به شما نشان می‌دادم که بر کنار راه در زیر توده‌ای ریگ سرخ است».

۱۵۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ«جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ فَقَالَ لَهُ: أَجِبْ رَبَّكَ. قَالَ: فَلَطَمَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ عَيْنَ مَلَكِ الْمَوْتِ، فَفَقَأَهَا. قَالَ: فَرَجَعَ الْمَلَكُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ: إِنَّكَ أَرْسَلْتَنِي إِلَى عَبْدٍ لَكَ لاَ يُرِيدُ الْمَوْتَ، وَقَدْ فَقَأَ عَيْنِي. قَالَ: فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ عَيْنَهُ وَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى عَبْدِي فَقُلِ الْحَيَاةَ تُرِيدُ؟ فَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْحَيَاةَ فَضَعْ يَدَكَ عَلَى مَتْنِ ثَوْرٍ فَمَا تَوَارَتْ يَدُكَ مِنْ شَعْرَةٍ فَإِنَّكَ تَعِيشُ بِهَا سَنَةً، قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: ثُمَّ تَمُوتُ. قَالَ: فَالآنَ مِنْ قَرِيبٍ، رَبِّ أَمِتْنِي مِنَ الأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ رَمْيَةً بِحَجَرٍ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي عِنْدَهُ لأَرَيْتُكُمْ قَبْرَهُ إِلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ عِنْدَ الْكَثِيبِ الأَحْمَرِ».

۱۵۸-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «ملک‌الموت [در شکل و سیماری مردی] به سوی موسیعليه السلام فرستاده شد [تا روح او را قبض کند]. ملک الموت نزدش

---

[1] . در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۴۰۷.

آمد و گفت: خدایت را اجابت کن. موسی‌ؑ بر چشم او سیلی زد و چشم او را کور کـرد. فرشـته نزد پروردگار برگشت و گفت: مرا به سوی بنده‌ای فرستادی که مرگ را نمی‌خواهد و چشـم مـرا هم کور کرد. راوی گفت: خداوند چشم او را برگرداند و گفت: به سوی او بازگرد و به او بگـو آیـا می‌خواهی زنده بمانی؟ اگر می‌خواهی زنده بمانی، پس دستت را بر پشت گاوی قرار ده تا به ازای هر تار مویی که در زیر دستت قرار گیرد، تو را یک سال عمر باشد. [فرشته آمد و پیام را رسـانید] موسیؑ گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: پس از آن مرگ است. موسیؑ گفـت: پـس هـم اکنون می‌خواهم بمیرم. [حضرت موسیؑ چنین دعا کرد:] خداونـدا! مـرا در سـرزمین مقـدس بمیران که به اندازه‌ی فاصله‌ی پرتاب یک سنگ نزدیک باشـد. ابـوهریره گفـت: رسـول خـداﷺ فرمود: «اگر در آن‌جا می‌بودم، قبر موسی را به شما نشان می‌دادم که بر کنار راه در زیـر تـوده‌ای ریگ سرخ است».

–(۰۰۰) قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَـا مَعْمَـرٌ بِمِثْـلِ هَـذَا الْحَدِيثِ.

–(۰۰۰) ابواسحاق از محمد بن یحیی از عبدالرزاق از معمر مشابه حدیث فـوق را روایـت کرد.

۱۵۹ –(۲۳۷۳) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْـرَةَؓ قَـالَ: بَيْنَمَا يَهُودِيٌّ يَعْرِضُ سِلْعَةً لَهُ أُعْطِيَ بِهَا شَيْئًا كَرِهَهُ، أَوْ لَمْ يَرْضَهُ، شَكَّ عَبْدُ الْعَزِيزِ، قَالَ: لاَ وَالَّـذِي اصْطَفَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ عَلَى الْبَشَرِ. قَالَ: فَسَمِعَهُ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ فَلَطَمَ وَجْهَـهُ، قَـالَ: تَقُـولُ: وَالَّذِي اصْطَفَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ عَلَى الْبَشَرِ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ بَيْنَ أَظْهُرِنَا؟ قَـالَ: فَـذَهَبَ الْيَهُـودِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ لِي ذِمَّةً وَعَهْدًا، وَقَالَ: فُـلاَنٌ لَطَـمَ وَجْهِـي. فَقَـالَ رَسُـولُ اللَّهِﷺ:«لِمَ لَطَمْتَ وَجْهَهُ؟». قَالَ. قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: وَالَّذِي اصْطَفَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ عَلَى الْبَشَرِ، وَأَنْتَ بَيْنَ أَظْهُرِنَا. قَالَ: فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى عُرِفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ:«لاَ تُفَضِّلُوا بَـيْنَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ فَإِنَّهُ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَيَصْعَقُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الأَرْضِ، إِلاَّ مَنْ شَاءَ اللَّـهُ . قَـالَ: ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ بُعِثَ أَوْ فِي أَوَّلِ مَنْ بُعِثَ، فَإِذَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ آخِذٌ بِالْعَرْشِ

فَلاَ أَدْرِی أَحُوسِبَ بِصَعْقَتِهِ يَوْمَ الطُّورِ أَوْ بُعِثَ قَبْلِی؟ وَلاَ أَقُولُ: إِنَّ أَحَدًا أَفْضَلُ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى عَلَيْهِ السَّلاَمُ»[1].

۱۵۹-(۲۳۷۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: روزی مردی یهودی کالای خود را برای فروش عرضه کرد. قیمتی به او پیشنهاد شد که بدان راضی نشد. پس گفت: نه، سوگند به کسی که موسی علیه السلام را بر بشر برگزید [کالای خود را به این قیمت] نمی‌دهم. مردی از انصار، سخن او را شنید، پس برخاست و به او سیلی زد و گفت: تو می‌گویی: سوگند به کسی که موسی علیه السلام را بر بشر برگزید؛ در حالی که پیامبر صلی الله علیه وسلم میان ماست؟ او نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفت و گفت: ای ابوالقاسم! برای من عهد و پیمان داده شده است. فلانی به من سیلی زد. پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن مرد انصاری گفت: «چرا به او سیلی زدی؟» او موضوع را بیان کرد. پیامبر صلی الله علیه وسلم خشمگین شد تا این‌که آثار خشم از چهره‌اش نمایان شد، بعد از آن فرمود: «پیامبران خدا را بر یکدیگر برتری ندهید. زمانی که در صور (شیپور) دمیده می‌شود، هر آن که در آسمان و زمین است می‌میرد؛ جز آن‌چه خدا بخواهد. سپس بار دیگر دمیده می‌شود، و نخستین کسی که به هوش می‌آید من هستم. ناگاه موسی علیه السلام را می‌بینم که [پایه‌ای] از عرش را گرفته است. لیکن نمی‌دانم که در بی‌هوشی روز طور با او محاسبه شده یا پیش از من برانگیخته شده است. هم‌چنین نمی‌گویم: کسی بهتر از یونس علیه السلام بن متی است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِی سَلَمَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ سَوَاءً.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از یزید بن هارون از عبدالعزیز بن ابوسلمه مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۱۶۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِی عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: اسْتَبَّ رَجُلاَنِ، رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ، وَرَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ. فَقَالَ الْمُسْلِمُ: وَالَّذِی اصْطَفَى مُحَمَّدًا صلی الله علیه وسلم عَلَى الْعَالَمِينَ. وَقَالَ الْيَهُودِیُّ: وَالَّذِی اصْطَفَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ عَلَى الْعَالَمِينَ. قَالَ: فَرَفَعَ الْمُسْلِمُ يَدَهُ

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۴۱۴.

عِنْدَ ذَلِكَ فَلَطَمَ وَجْهَ الْيَهُودِيِّ، فَذَهَبَ الْيَهُودِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ ، فَأَخْبَرَهُ بِمَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ وَأَمْرِ الْمُسْلِمِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ تُخَيِّرُونِي عَلَى مُوسَى، فَإِنَّ النَّاسَ يَصْعَقُونَ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُفِيقُ، فَإِذَا مُوسَى بَاطِشٌ بِجَانِبِ الْعَرْشِ، فَلاَ أَدْرِي أَكَانَ فِيمَنْ صَعِقَ، فَأَفَاقَ قَبْلِي، أَمْ كَانَ مِمَّنِ اسْتَثْنَى اللَّهُ؟».

۱۶۰-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: مردی مسلمان و مردی یهودی یکدیگر را دشنام دادند. فرد مسلمان گفت: قسم به پروردگاری که محمدﷺ را بر عالمیان برگزید، و یهودی گفت: قسم به پروردگاری که موسی‌ﷺ را بر عالمیان برگزید. با شنیدن آن، مسلمان دست خود را بلند کرد و به یهودی سیلی زد. یهودی نزد پیامبرﷺ رفت و از آن‌چه میان او و مسلمان اتفاق افتاده بود ایشان را خبر داد. پیامبرﷺ فرمود: «مرا بر موسی‌ﷺ رجحان ندهید. [در قیامت] مردم همه به حالت اغما قرار می‌گیرند و نخستین کسی که به هوش می‌آید من هستم؛ ناگهان موسی‌ﷺ را می‌بینم که پایه‌ی عرش را گرفته است. نمی‌دانم که موسی‌ﷺ از کسانی است که بی‌هوش گردیده و پیش از من به هوش آمده است یا از کسانی است که خداوند او را [از بی‌هوشی] مستثنی کرد».

١٦١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالاَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: اسْتَبَّ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَرَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ، بمثلِ حَديثِ ابراهيم بن سعد عن ابن شهاب.

۱۶۱-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: مردی مسلمان و مردی یهودی یکدیگر را دشنام دادند. همانند حدیث ابراهیم بن سعد از ابن شهاب.

١٦٢ -(٢٣٧٤) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّﷺ قَالَ: جَاءَ يَهُودِيٌّ إِلَى النَّبِيِّﷺ قَدْ لُطِمَ وَجْهُهُ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ، غيرَ أَنَّهُ قال: «فلا أدري أكانَ مِمَّن صَعِقَ فَأَفاقَ قَبلِي، أو اكتفى بِصَعقَةِ الطُّورِ؟».

۱۶۲-(۲۳۷۴) از ابوسعید خُدری ﷺ روایت است که گفت: مردی یهودی که به روی او سیلی زده شد، پیش پیامبرﷺ آمد. آن‌گاه مشابه حدیث زهری را روایت کرد؛ جز آن‌که گفت: «نمی‌دانم که آیا موسی بعد از بی‌هوشی، قبل از من به هوش آمده است، یا به خاطر آن بی‌هوشی که بر بالای کوه طور بر او عارض شد، از این بی‌هوشی نجات یافته است».

١٦٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تُخَيِّرُوا بَيْنَ الأَنْبِيَاءِ» و فی حدیث عمرو بن یحیی حدثنی ابی.

۱۶۳-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «انبیاء را بر هم برتری ندهید».

١٦٤ -(٢٣٧٥) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ وَشَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِیِّ وَسُلَيْمَانَ التَّيْمِیِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَتَيْتُ عَلَى مُوسَى لَيْلَةَ أُسْرِیَ بِی عِنْدَ الْكَثِيبِ الأَحْمَرِ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّی فِی قَبْرِهِ».

۱۶۴-(۲۳۷۵) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «در شب معراج کنار توده‌ای خاک سرخ، موسی ﷺ را دیدم که در قبر خویش نماز می‌خواند».

١٦٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى يَعْنِی ابْنَ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ كِلاَهُمَا عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِیِّ عَنْ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِیِّ سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَرَرْتُ عَلَى مُوسَى وَهُوَ يُصَلِّی فِی قَبْرِهِ» و زاد فی حدیث عیسى: «مررتُ لَيلَةَ أُسرِیَ بی».

۱۶۵-(۰۰۰) از انس ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بر موسی ﷺ گذشتم؛ در حالی که در قبر نماز می‌خواند»، و در روایت عیسی افزود: «شبی که به سوی بیت المقدس برده شدم از [کنار قبر موسی] گذشتم».

(۲۳۷۵) نسائی: ۱۶۳۱؛ احمد: ۱۲۵۰۶.

باب۴۳– «لاَ یَنْبَغِی لِعَبْدٍ أَنْ یَقُولَ أَنَا خَیْرٌ مِنْ یُونُسَ بْنِ مَتَّی»

١٦٦ –(٢٣٧٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ – حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ قَالَ: سَمِعْتُ حُمَیْدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ یُحَدِّثُ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ أَنَّهُ: «قَالَ – یَعْنِی اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَی – لاَ یَنْبَغِی لِعَبْدٍ لِی أَنْ یَقُولَ: أَنَا خَیْرٌ مِنْ یُونُسَ بْنِ مَتَّی عَلَیْهِ السَّلاَمُ». قَالَ ابْنُ أَبِی شَیْبَةَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ.[۱]

۱۶۶–(۲۳۷۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خداوند عزوجل می‌فرماید: برای هیچ بنده‌ای شایسته نیست که بگوید: من از یونس بن متی بهترم». ابن ابوشیبه محمد بن جعفر از شعبه روایت کرد.

١٦٧ –(٢٣٧٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی وَابْنُ بَشَّارٍ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّی – قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْعَالِیَةِ یَقُولُ حَدَّثَنِی ابْنُ عَمِّ نَبِیِّكُمْ ﷺ – یَعْنِی ابْنَ عَبَّاسٍ – عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «مَا یَنْبَغِی لِعَبْدٍ أَنْ یَقُولَ أَنَا خَیْرٌ مِنْ یُونُسَ بْنِ مَتَّی». وَنَسَبَهُ إِلَی أَبِیهِ.[۲]

۱۶۷–(۲۳۷۷) از ابن‌عباس رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ بنده‌ای را سزاوار نیست که بگوید: من از یونس بن مَتّی بهترم». راوی نسبت کرد یونس علیه السلام را به پدرش.

باب۴۴– باب فضایل یوسف علیه‌السلام

١٦٨ –(٢٣٧٨) حَدَّثَنَا زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی وَعُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِیدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ سَعِیدٍ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِی سَعِیدُ بْنُ أَبِی سَعِیدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ قَالَ قِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ خدا النَّاسِ؟ قَالَ: «أَتْقَاهُمْ». قَالُوا: لَیْسَ عَنْ هَذَا نَسْأَلُكَ. قَالَ: «فَیُوسُفُ نَبِیُّ اللَّهِ ابْنُ نَبِیِّ اللَّهِ ابْنِ نَبِیِّ اللَّهِ ابْنِ خَلِیلِ اللَّهِ». قَالُوا: لَیْسَ عَنْ هَذَا نَسْأَلُكَ. قَالَ: «فَعَنْ مَعَادِنِ الْعَرَبِ تَسْأَلُونِی خِیَارُهُمْ فِی الْجَاهِلِیَّةِ خِیَارُهُمْ فِی الإِسْلاَمِ إِذَا فَقِهُوا»[۳].

۱۶۸–(۲۳۷۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: گفته شد: یا رسول الله! گرامی‌ترین مردم چه کسانی‌اند؟ فرمود: «پرهیزکارترین ایشان». گفتند: ما در این مورد از تو سؤال نمی‌کنیم.

---

[۱]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۴۱۶.

[۲]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۳۹۵.

[۳]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۳۵۳.

فرمود: «پس [گرامی‌ترین از روی نسب] یوسف‌ﷺ پیامبر خدا، پسر پیامبر خدا، پسر پیامبر خدا، پسر خلیل الله است». گفتند: ما در این باره از شما سؤال نمی‌کنیم. پیامبرﷺ فرمود: «از گرامی‌ترین قبایل عرب سؤال می‌کنید؟ بهترین شما در جاهلیت، بهترین شما در اسلام هستند؛ اگر علم بیاموزند».

باب۴۵- باب فضایل زکریاء علیه‌السلام

۱۶۹ -(۲۳۷۹) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِى رَافِعٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ:«كَانَ زَكَرِيَّاءُ نَجَّارًا».

۱۶۹-(۲۳۷۹) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «زکریاء نجار بود».

باب۴۶- باب فضایل خضر علیه‌السلام

۱۷۰ -(۲۳۸۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِى عُمَرَ الْمَكِّىُّ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِى عُمَرَ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لاِبْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّ نَوْفًا الْبِكَالِىَّ يَزْعُمُ أَنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ صَاحِبَ بَنِى إِسْرَائِيلَ لَيْسَ هُوَ مُوسَى صَاحِبَ الْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ. فَقَالَ: كَذَبَ عَدُوُّ اللَّهِ سَمِعْتُ أُبَىَّ بْنَ كَعْبٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ يَقُولُ:«قَامَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ خَطِيبًا فِى بَنِى إِسْرَائِيلَ فَسُئِلَ أَىُّ النَّاسِ أَعْلَمُ؟ فَقَالَ: أَنَا أَعْلَمُ. قَالَ: فَعَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِذْ لَمْ يَرُدَّ الْعِلْمَ إِلَيْهِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِى بِمَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ قَالَ مُوسَى: أَىْ رَبِّ كَيْفَ لِى بِهِ؟ فَقِيلَ لَهُ: احْمِلْ حُوتًا فِى مِكْتَلٍ فَحَيْثُ تَفْقِدُ الْحُوتَ فَهُوَ ثَمَّ. فَانْطَلَقَ وَانْطَلَقَ مَعَهُ فَتَاهُ وَهُوَ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ فَحَمَلَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ حُوتًا فِى مِكْتَلٍ وَانْطَلَقَ هُوَ وَفَتَاهُ يَمْشِيَانِ حَتَّى أَتَيَا الصَّخْرَةَ فَرَقَدَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ وَفَتَاهُ فَاضْطَرَبَ الْحُوتُ فِى الْمِكْتَلِ حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْمِكْتَلِ فَسَقَطَ فِى الْبَحْرِ . قَالَ: وَأَمْسَكَ اللَّهُ عَنْهُ جِرْيَةَ الْمَاءِ حَتَّى كَانَ مِثْلَ الطَّاقِ فَكَانَ لِلْحُوتِ سَرَبًا وَكَانَ لِمُوسَى وَفَتَاهُ عَجَبًا فَانْطَلَقَا بَقِيَّةَ يَوْمِهِمَا وَلَيْلَتِهِمَا وَنَسِىَ صَاحِبُ مُوسَى أَنْ يُخْبِرَهُ فَلَمَّا أَصْبَحَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ قَالَ لِفَتَاهُ: ﴿آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾ قَالَ: وَلَمْ يَنْصَبْ حَتَّى جَاوَزَ الْمَكَانَ الَّذِى أُمِرَ بِهِ. ﴿قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّى نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهُ إِلاَّ الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِى الْبَحْرِ عَجَبًا﴾ قَالَ مُوسَى ﴿ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِى فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا

قَصَصًا﴾. قَالَ: يَقُصَّانِ آثَارَهُمَا حَتَّى أَتَيَا الصَّخْرَةَ فَرَأَى رَجُلاً مُسَجًّى عَلَيْهِ بِثَوْبٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ مُوسَى. فَقَالَ لَهُ الْخَضِرُ: أَنَّى بِأَرْضِكَ السَّلاَمُ؟ قَالَ: أَنَا مُوسَى. قَالَ: مُوسَى بَنِى إِسْرَائِيلَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ إِنَّكَ عَلَى عِلْمٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلَّمَكَهُ اللَّهُ لاَ أَعْلَمُهُ وَأَنَا عَلَى عِلْمٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلَّمَنِيهِ لاَ تَعْلَمُهُ. قَالَ لَهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ: ﴿هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِى مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِىَ صَبْرًا وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا قَالَ سَتَجِدُنِى إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلاَ أَعْصِى لَكَ أَمْرًا﴾. قَالَ لَهُ الْخَضِرُ: ﴿فَإِنِ اتَّبَعْتَنِى فَلاَ تَسْأَلْنِى عَنْ شَىْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا﴾ قَالَ نَعَمْ. فَانْطَلَقَ الْخَضِرُ وَمُوسَى يَمْشِيَانِ عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ فَمَرَّتْ بِهِمَا سَفِينَةٌ فَكَلَّمَاهُمْ أَنْ يَحْمِلُوهُمَا فَعَرَفُوا الْخَضِرَ فَحَمَلُوهُمَا بِغَيْرِ نَوْلٍ فَعَمَدَ الْخَضِرُ إِلَى لَوْحٍ مِنْ أَلْوَاحِ السَّفِينَةِ فَنَزَعَهُ، فَقَالَ لَهُ مُوسَى: قَوْمٌ حَمَلُونَا بِغَيْرِ نَوْلٍ عَمَدْتَ إِلَى سَفِينَتِهِمْ فَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا ﴿لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا، قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِىَ صَبْرًا قَالَ لاَ تُؤَاخِذْنِى بِمَا نَسِيتُ وَلاَ تُرْهِقْنِى مِنْ أَمْرِى عُسْرًا﴾ ثُمَّ خَرَجَا مِنَ السَّفِينَةِ فَبَيْنَمَا هُمَا يَمْشِيَانِ عَلَى السَّاحِلِ إِذَا غُلاَمٌ يَلْعَبُ مَعَ الْغِلْمَانِ فَأَخَذَ الْخَضِرُ بِرَأْسِهِ فَاقْتَلَعَهُ بِيَدِهِ فَقَتَلَهُ. فَقَالَ مُوسَى: ﴿أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَاكِيَةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا. قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِىَ صَبْرًا﴾ قَالَ وَهَذِهِ أَشَدُّ مِنَ الأُولَى. ﴿قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَىْءٍ بَعْدَهَا فَلاَ تُصَاحِبْنِى قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّى عُذْرًا. فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَّ فَأَقَامَهُ﴾. يَقُولُ مَائِلٌ. قَالَ الْخَضِرُ بِيَدِهِ هَكَذَا فَأَقَامَهُ. قَالَ لَهُ مُوسَى قَوْمٌ أَتَيْنَاهُمْ فَلَمْ يُضَيِّفُونَا وَلَمْ يُطْعِمُونَا لَوْ شِئْتَ لَتَخِذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا. ﴿قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِى وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَرْحَمُ اللَّهُ مُوسَى لَوَدِدْتُ أَنَّهُ كَانَ صَبَرَ حَتَّى يُقَصَّ عَلَيْنَا مِنْ أَخْبَارِهِمَا» قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَانَتِ الأُولَى مِنْ مُوسَى نِسْيَانًا» قَالَ: وَجَاءَ عُصْفُورٌ حَتَّى وَقَعَ عَلَى حَرْفِ السَّفِينَةِ ثُمَّ نَقَرَ فِي الْبَحْرِ فَقَالَ لَهُ الْخَضِرُ: مَا نَقَصَ عِلْمِي وَعِلْمُكَ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ إِلَّا مِثْلَ مَا نَقَصَ هَذَا الْعُصْفُورُ مِنَ الْبَحْرِ. قَالَ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ: وَكَانَ يَقْرَأُ ﴿وَكَانَ أَمَامَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ صَالِحَةٍ غَصْبًا﴾ وَكَانَ يَقْرَأُ ﴿وَأَمَّا الْغُلاَمُ فَكَانَ كَافِرًا﴾[1]

---

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۲.

۱۷۰-(۲۳۸۰) عمرو بن محمد ناقد، اسحاق بن ابراهیم، عبیدالله بن سعید و محمد بن ابوعمر مکی نقل کردند که سعید بن جبیر گفت: به ابن‌عباسؓ گفتم: نَوْف بَکَالِی گمان می‌کند که موسای پیامبر بنی‌اسرائیل همان موسایی که با حضرت خضر همسفر شد، نیست؛ بلکه آن موسی، موسای دیگری است. ابن‌عباسؓ گفت: دشمن خدا دروغ گفته است. از اُبی بن کعب شنیدم که از پیامبرﷺ شنید که می‌فرمود: موسای رسول خدا در میان بنی‌اسرائیل سخنرانی کرد. از او سؤال کردند: داناترین مردم کیست؟ موسیؑ گفت: من داناترینم. خداوند او را مورد سرزنش قرار داد؛ چون علم را به خداوند ارجاع نداد.[1] پس به او وحی کرد که یکی از بندگان من در مجمع‌البحرین هست که از تو داناتر است. موسیؑ گفت: پروردگارا! چگونه می‌توانم او را ببینم؟ به موسیؑ گفتند: ماهی‌ای را در سبد بگذار و با خود حمل کن. هر جا ماهی را گم کردی، او همان جاست. سپس موسیؑ راه افتاد و جوانی به نام یوشع بن نون، را نیز با خود برد. آنان یک ماهی را در سبد با خود حمل کردند تا این که نزدیک صخره‌ای سر خود را [بر آن] نهادند و خوابیدند. ماهی هم از سبد پرید «و در دریا راه خود را پیش گرفت [و به درون آن خزید]». راوی گفت: خداوند جریان آب را از او گرفت تا این‌که برایش مانند طاق گردید و برای ماهی مانند سراب بود و برای موسیؑ و آن جوانی که همراه او بود، جای تعجب داشت. آنان بقیه‌ی شب و آن روز راه رفتند؛ همراه موسیؑ فراموش کرد که به موسیؑ بگوید: [در آن‌جا که خوابیده بودیم] ماهی از زنبیل بیرون رفته است. زمانی که صبح شد، موسیؑ «به همراهش گفت: غذای ما را بیاور، واقعاً در این سفرمان دچار خستگی و رنج زیادی شده‌ایم». موسیؑ احساس خستگی و رنجی نمی‌کرد تا آن که از جایی که به او امر شده بود، عبور کرد. خادم گفت: به یاد داری زمانی را که به سمت آن صخره رفتیم [و استراحت کردیم]! من [بازگو کردن جریان عجیب زنده شدن و به درون آب شیرجه رفتن] ماهی را از یاد بردم». موسیؑ گفت: «این چیزی است که ما می‌خواستیم؛ پس پی‌جویانه از راه طی شده‌ی خود برگشتند». زمانی که به آن صخره رسیدند، ناگاه مردِ پیچیده در لباسی را دیدند. موسیؑ سلام کرد. خضر به او گفت: در این سرزمین چگونه است که سلام کردن وجود دارد؟ موسیؑ گفت: من موسی هستم. خضر گفت: موسای بنی‌اسرائیل؟ موسیؑ گفت: آری. خضر گفت: خداوند علم و دانشی

---

[1]. نگفت که خداوند می‌داند که چه کسی داناتر است.

را به تو داده که من از آن اطلاع و آگاهی ندارم، و به من هم علم و دانشی داده است که تو از آن اطلاع و آگاهی نداری. موسی‌علیه‌السلام به او گفت: [می‌پذیری که من همراه تو شوم و] از تو پیروی کنم به آن شرط که از آن‌چه مایه‌ی رشد و صلاح است و به تو آموخته شده است، به من بیاموزی؟ [خضر] گفت: تو هرگز توان شکیبایی با مرا نداری. [موسی] گفت: به خواست خدا مرا شکیبا خواهی یافت و با فرمان تو مخالفت نخواهم کرد. خضر به او گفت: اگر تو همسفر من شدی [سکوت کن و] درباره‌ی چیزی [که انجام می‌دهم و در نظرت ناپسند است] از من مپرس تا خودم راجع بدان برایت سخن بگویم». موسی‌علیه‌السلام پذیرفت. آنان در ساحل دریا به راه افتادند. کشتی نداشتند. پس از چندی کشتی‌ای از کنار آنان گذشت. آنان با سرنشینان آن کشتی حرف زدند. آنان خضر را شناختند و او و موسی را بدون کرایه سوار کردند. سپس خضر یکی از تخته‌های کشتی را برکند. موسی‌علیه‌السلام گفت: آنان ما را بدون کرایه سوار کردند و تو قصد کشتی آنان را کردی و آن را شکافتی که سرنشینان آن را غرق کنی؟ [خضر] گفت: مگر نگفتم که تو هرگز نمی‌توانی همراه من شکیبایی کنی؟ موسی‌علیه‌السلام گفت: مرا به خاطر آن‌چه فراموش کردم بازخواست نکن. این، نخستین فراموشی موسی بود. سپس آنان بعد از پیاده شدن از کشتی، در ساحل دریا به راه افتادند. ناگهان پسر نوجوانی را دیدند که با پسران نوجوان دیگر بازی می‌کرد. خضر سر او را از بالا گرفت و با دست خود آن را [از تنش] کَند. موسی‌علیه‌السلام گفت: انسان بی‌گناه و پاکی را کشتی؛ بدون آن که او کسی را کشته باشد؟ [خضر] گفت مگر به تو نگفتم که تو با من توان شکیبایی را نخواهی داشت؟ ـ ابن‌عیینه گفته است ـ این سخن خضر به موسی جدی‌تر بود. [موسی] گفت: اگر بعد از این، از تو درباره‌ی چیزی پرسیدم [و اعتراض کردم] با من همدم مشو؛ چرا که به نظرم معذور خواهی بود [از من جدا شوی]. باز به راه خود ادامه دادند تا به روستایی رسیدند. از اهالی آن‌جا غذا خواستند؛ ولی آنان از مهمان کردن آن دو خودداری نمودند. آنان در میان روستا به دیواری رسیدند که داشت فرو می‌ریخت. [خضر] آن را تعمیر و مرمت کرد. [موسی] گفت: ما به میان این قوم آمدیم و آنان ما را مهمان نکرده و به ما غذا ندادند؛ اگر می‌خواستی می‌توانستی در مقابل این کار مزدی بگیری. [خضر] گفت: اینک وقت جدایی من و تو است. من تو را از حکمت و راز کارهایی که در برابر آن‌ها نتوانستی شکیبایی کنی، آگاه می‌سازم. پیامبرﷺ فرمود: خداوند بر موسی‌علیه‌السلام رحمت کند؛ دوست داشتیم صبر می‌کرد تا

[داستان کارهای] آن دو برای ما تعریف می‌شد. راوی گفت: پیامبرﷺ فرمود: «سؤال اوّل موسی از خضر به خاطر فراموشی موسی بود». گفت: در اثنایی که در کشتی بودند، گنجشکی آمد و بر لبه‌ی کشتی نشست و یک یا دو نوک در دریا فرو برد. خضر گفت: ای موسی! علم من و تو از علم خدا کم نکرد؛ مگر به اندزه‌ی نوک زدن این گنجشک در دریا. سعید بن جبیر گفت: ابن عباس می‌خواند: (وَكَانَ وَرَاءهُم مَّلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ صالحةًغَصْبًا) سر راه آنان پادشاه ستمگری بود که همه‌ی کشتی‌ها [ی سالم] را غصب می‌کرد و می‌برد. همچنین تلاوت می‌کرد: (و أمّا الغُلامُ فَكانَ كافِراً) اما آن کودک که خضر او را کشت، کافر بود.[1]

۱۷۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الْقَيْسِيُّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَقَبَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قِيلَ لابْنِ عَبَّاسٍ إِنَّ نَوْفًا يَزْعُمُ أَنَّ مُوسَى الَّذِي ذَهَبَ يَلْتَمِسُ الْعِلْمَ لَيْسَ بِمُوسَى بَنِي إِسْرَائِيلَ. قَالَ: أَسَمِعْتَهُ يَا سَعِيدُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: كَذَبَ نَوْفٌ.

۱۷۱–(۰۰۰) از سعید بن جبیر روایت است که گفت: به ابن‌عباسﷺ گفتند: نوف گمان می‌کند که موسایی که به طلب علم رفت، همان موسای بنی‌اسرائیل نیست. گفت: ای سعید! شنیده‌ای که نوف این سخن را بگوید؟ گفت: آری. ابن عباسﷺ گفت: نوف دروغ می‌گوید.

۱۷۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّهُ بَيْنَمَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام فِي قَوْمِهِ يُذَكِّرُهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ، وَأَيَّامُ اللَّهِ نَعْمَاؤُهُ وَبَلَاؤُهُ، إِذْ قَالَ: مَا أَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ رَجُلًا خَيْرًا وَأَعْلَمَ مِنِّي. قَالَ: فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ إِنِّي أَعْلَمُ بِالْخَيْرِ مِنْهُ أَوْ عِنْدَ مَنْ هُوَ، إِنَّ فِي الْأَرْضِ رَجُلًا هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ، قَالَ: يَا رَبِّ فَدُلَّنِي عَلَيْهِ، قَالَ: فَقِيلَ لَهُ: تَزَوَّدْ حُوتًا مَالِحًا، فَإِنَّهُ حَيْثُ تَفْقِدُ الْحُوتَ، قَالَ: فَانْطَلَقَ هُوَ وَفَتَاهُ حَتَّى انْتَهَيَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَعُمِّيَ عَلَيْهِ، فَانْطَلَقَ وَتَرَكَ فَتَاهُ، فَاضْطَرَبَ الْحُوتُ فِي الْمَاءِ فَجَعَلَ لَا يَلْتَئِمُ عَلَيْهِ، صَارَ مِثْلَ الْكُوَّةِ. قَالَ: فَقَالَ فَتَاهُ: أَلَا أَلْحَقُ نَبِيَّ اللَّهِ فَأُخْبِرَهُ. قَالَ: فَنُسِّيَ. فَلَمَّا تَجَاوَزَا ﴿قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾ قَالَ وَلَمْ يُصِبْهُمْ نَصَبٌ حَتَّى تَجَاوَزَا. قَالَ: فَتَذَكَّرَ.

[1] . جهت اطلاع بیشتر با این موضوع به تفسیر آیات ۸۲–۶۰ سوره‌ی کهف مراجعه شود.

﴿قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِي فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا﴾فَأَرَاهُ مَكَانَ الْحُوتِ قَالَ: هَا هُنَا وُصِفَ لِي. قَالَ: فَذَهَبَ يَلْتَمِسُ، فَإِذَا هُوَ بِالْخَضِرِ مُسَجًّى ثَوْبًا، مُسْتَلْقِيًا عَلَى الْقَفَا، أَوْ قَالَ عَلَى حَلَاوَةِ الْقَفَا، قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَكَشَفَ الثَّوْبَ عَنْ وَجْهِهِ قَالَ: وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا مُوسَى، قَالَ: وَمَنْ مُوسَى؟ قَالَ: مُوسَى بَنِي إِسْرَائِيلَ، قَالَ: مَجِيءٌ مَا جَاءَ بِكَ؟ قَالَ: جِئْتُ لِ ﴿تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾

شَيْءٌ أُمِرْتُ بِهِ أَنْ أَفْعَلَهُ إِذَا رَأَيْتَهُ لَمْ تَصْبِرْ ﴿قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا قَالَ فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا﴾ قَالَ انْتَحَى عَلَيْهَا قَالَ لَهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام: ﴿أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِي صَبْرًا قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا ﴾ غِلْمَانًا يَلْعَبُونَ قَالَ فَانْطَلَقَ إِلَى أَحَدِهِمْ بَادِيَ الرَّأْيِ فَقَتَلَهُ فَذُعِرَ عِنْدَهَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام ذَعْرَةً مُنْكَرَةً ﴿قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَاكِيَةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا﴾

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عِنْدَ هَذَا الْمَكَانِ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى مُوسَى لَوْلَا أَنَّهُ عَجَّلَ لَرَأَى الْعَجَبَ وَلَكِنَّهُ أَخَذَتْهُ مِنْ صَاحِبِهِ ذَمَامَةٌ،﴿ قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا ﴾ وَلَوْ صَبَرَ لَرَأَى الْعَجَبَ» قَالَ: وَكَانَ إِذَا ذَكَرَ أَحَدًا مِنْ الْأَنْبِيَاءِ بَدَأَ بِنَفْسِهِ «رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى أَخِي كَذَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْنَا» ﴿فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ ﴾ لِئَامًا فَطَافَا فِي الْمَجَالِسِ ﴿فَاسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَّ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ﴾ وَأَخَذَ بِثَوْبِهِ قَالَ: ﴿سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ﴾

إِلَى آخِرِ الْآيَةِ فَإِذَا جَاءَ الَّذِي يُسَخِّرُهَا وَجَدَهَا مُنْخَرِقَةً فَتَجَاوَزَهَا فَأَصْلَحُوهَا بِخَشَبَةٍ ﴿وَأَمَّا الْغُلَامُ فَطُبِعَ يَوْمَ طُبِعَ كَافِرًا وَكَانَ أَبَوَاهُ قَدْ عَطَفَا عَلَيْهِ فَلَوْ أَنَّهُ أَدْرَكَ أَرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا ﴿فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

۱۷۲-(۰۰۰) از ابی بن کعب روایت است که گفت: از پیامبرﷺ شنیدم که می‌فرمود: «روزی حضرت موسیعليه السلام در میان قوم خویش روزهای خوشی و ناخوشی و نعمت و نقمت را به یاد ایشان می‌آورد. ناگهان گفت: گمان نمی‌کنم بر روی زمین مردی بهتر و داناتر از من وجود داشته باشد. خداوند به او وحی فرمود که من به این داناترم که بهتر از او کیست و در کجا قرار دارد؛ بر روی زمین مردی وجود دارد که از تو داناتر است. حضرت موسیعليه السلام گفت: پروردگارا! مرا به نزد او راهنمایی کن، [پیامبرﷺ] گفت: به حضرت موسیعليه السلام گفته شد: ماهی‌ای شور [سرخ شده] را با خود بگیر و آن را در زنبیل انداز؛ پس در هر جا که ماهی را گم کردی، او در همان جاست. موسیعليه السلام ماهی را گرفت و در زنبیل انداخت و سپس رفت و یوشع بن نونِ جوان نیز همراه او رفت، تا به صخره رسیدند، بر او پنهان کرده شد، پس از آن‌جا راه افتاد و خدمتکارش را در آن‌جا تنها گذاشت؛ آن‌گاه ماهی به درون آب جهید. خداوند مسیر عبور ماهی را از جریان آب محفوظ داشت. از آن‌جایی که حرکت می‌کرد دو طرف آب به هم نمی‌پیوست و مسیر ماهی به صورت طاقی درآمد. در این اثنا خدمتکارش گفت: چرا به پیامبر خدا نپیوندم و به او خبر ندهم. پیامبرﷺ فرمود: از یاد خدمتکار برده شد که قضیه را به حضرت موسیعليه السلام بگوید. هنگامی که از آن‌جا عبور کردند «موسی به جوان همراه خود گفت: صبحانه را بیاور که به راستی ما از این سفر رنج بسیار دیدیم». پیامبرﷺ فرمود: موسیعليه السلام رنج بسیار ندید تا از همان جایی که خداوند به او امر کرده بود، گذشتند. فرمود: آن‌گاه جوانی که همراه موسیعليه السلام بود، به یاد آورد که ماهی از زنبیل بیرون رفته است، «پس گفت: دیدی، زمانی که در صخره پناه گرفتیم [ماجرای] ماهی را فراموش کردم و یادآوری آن را غیر از شیطان از یاد من نبرد و ماهی به صورت شگفت‌آوری راه خود را در دریا پیش گرفت». هنگامی که به آن‌جا رسیدند، جوان محل بیرون رفتن ماهی از زنبیل را به حضرت موسیعليه السلام نشان داد. [موسیعليه السلام] گفت: این‌جا برای من توصیف شده است. پیامبرﷺ فرمود: موسیعليه السلام به جستجو افتاد که ناگهان مردی را دیدند که در لباس پیچیده شده و بر پشت خوابیده است. موسیعليه السلام به او سلام کرد. خضر لباس را از روی خود برداشت و جواب سلام او را داد و پرسید؟ تو چه کسی هستی؟ حضرت موسیعليه السلام گفت: من موسی هستم. خضر پرسید: کدام موسی؟ حضرت موسی گفت: موسای بنی اسرائیل. حضرت خضر پرسید: برای چه چیزی آمده‌ای؟ موسیعليه السلام گفت: آمده‌ام تا «آن‌چه مایه‌ی رشد و صلاح است و به تو آموخته شده است، به من بیاموزی». «خضر گفت: ای موسی! تو هرگز نمی‌توانی با من صبر کنی، و

چگونه می‌توانی در برابر چیزی که از راز و رمز آن آگاه نیستی، شکیبایی کنی؟!» چیزی به من امر شده که انجام دهم؛ هرگاه آن را ببینی نمی‌توانی صبر کنی. موسیعليه السلام گفت: «اگر خدا بخواهد مرا صبور خواهی یافت و در هیچ کاری از تو نافرمانی نمی‌کنم. خضر به او گفت: اگر از من پیروی می‌کنی؛ پس از چیزی سؤال نکن تا از آن با تو سخن بگویم. چون سوار کشتی شدند، ناگهان موسیعليه السلام دید که خضر، یکی از تخته‌های کشتی را با تیشه بر کند»؛ قصد سوراخ کردن آن را نمود. موسی به او گفت: [مردمی را که بدون کرایه ما را سوار کردند] «قصد کشتی شان را کردی و آن را شکافتی تا سرنشینانش را غرق کنی؟ به راستی به کار ناروایی مبادرت ورزیدی. خضر گفت: نگفتم: تو هرگز نمی‌توانی با من صبر کنی. موسیعليه السلام گفت: به علت آن‌چه فراموش کردم مرا بازخواست نکن و در کارم بر من سخت نگیر». سپس هردو از کشتی خارج شدند و در حالی که در ساحل بحر روان بودند، ناگهان خضر کودکی را دید که با کودکان دیگر بازی می‌کند. خضر سر آن کودک را در دست گرفت و او را کشت. در این هنگام موسیعليه السلام با دیدن این صحنه دچار ترس و ناراحتی شد و گفت: «آدم بی‌گناهی را بدون آن که بر او قصاص لازم شود، کشتی؟ به راستی کار ناپسندی کردی». پیامبرصلى الله عليه وسلم در این‌جا فرمود: «رحمت خداوند بر ما و بر موسی باد! اگر عجله نمی‌کرد، چیزهای عجیبی می‌دید؛ اما از همراهش [حضرت خضر] شرم کرد [که این‌چنین روی قولش پا گذاشته و چندین بار از او سؤال پرسید] و گفت: اگر بعد از این، از تو درباره‌ی چیزی پرسیدم [و اعتراض کردم]، با من همدم مشو؛ چرا که به نظرم معذور خواهی بود و در صورتی که صبر می‌کرد چیزهای عجیبی می‌دید». راوی می‌گوید: هرگاه پیامبرصلى الله عليه وسلم یکی از پیامبران خدا را ذکر می‌کرد، از نفس خویش شروع می‌کرد و می‌گفت: «رحمت خداوند بر ما و بر برادرم». هم‌چنین رحمت خداوند بر ما باد. «باز به راه خود ادامه دادند تا به روستایی رسیدند» که اهل آن روستا مردمی ناکس بودند. به محل نشست‌های آنان رفتند «از اهالی آن‌جا غذا خواستند؛ ولی آنان از مهمان کردن آن دو خودداری نمودند. ایشان در میان روستا به دیواری رسیدند که داشت فرو می‌ریخت. [خضر] آن را تعمیر و بازسازی کرد. [موسی] گفت: اگر می‌خواستی می‌توانستی در مقابل این کار مزدی بگیری. [خضر] گفت: اینک وقت جدایی من و توست»، و لباس موسی را گرفت و گفت: «من تو را از حکمت و راز کارهایی که در برابر آن‌ها نتوانستی شکیبایی کنی آگاه می‌سازم. امّا آن کشتی متعلّق به گروهی از مستمندان بود که [با

آن] در دریا کار می‌کردند و من خواستم آن را معیوب کنم [و موقّتاً از کار بیفتد چرا که] سر راه آنان پادشاه ستمگری بود که همه‌ی کشتی‌ها [ی سالم] را غصب می‌کرد و می‌برد». پس هرگاه آن حاکم ظالم که کشتی‌ها را مصادره می‌کند، آن را معیوب ببیند، آن را رها کرده و می‌رود و بعد از آن صاحبان کشتی آن را با یک تکه تخته اصلاح می‌کنند. اما کشتن کودک به این خاطر بود که بر سرشت کفر سرشته شده بود و والدین او به او علاقه و محبت داشتند؛ اگر این کودک بزرگ می‌شد، کفر و بی‌دینی را بر آنان تحمیل می‌کرد. «ما خواستیم که پروردگارشان به جای او فرزند پاک‌تر و پرمحبّت‌تری بدیشان عطاء فرماید». امّا آن دیوار [که آن را بدون مزد تعمیر کردم] متعلّق به دو کودک یتیم در شهر بود و زیر دیوار گنجی وجود داشت که مال ایشان بود و پدرشان مرد صالح و پارسایی بود [و آن را برای آنان پنهان کرده بود]. پس پروردگار تو خواست که آن دو کودک به حدّ بلوغ برسند و گنج خود را به مرحمت پروردگارت بیرون بیاورند [و مردمان بدانند که: صلاح پدران و مادران برای پسران و دختران، و خوبی اصول برای فروع سودمند است]. من به دستور خود این کارها را نکرده‌ام [و خودسرانه دست به چیزی نبرده‌ام، بلکه فرمان خدا را اجرا نموده‌ام و برابر رهنمود او رفته‌ام]. این بود راز و رمز کارهایی که توانایی شکیبایی در برابر آن‌ها را نداشتی.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى كِلاَهُمَا عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ بِإِسْنَادِ التَّيْمِىِّ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ نَحْوَ حَدِيثِهِ.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از محمد بن یوسف -ح- و عبد بن حمید از عبیدالله بن موسی، هر دو از اسرائیل از ابواسحاق به اسناد تیمی از ابواسحاق مشابه حدیث او را روایت کردند.

۱۷۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أُبَىِّ بْنِ كَعْبٍ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَرَأَ [لَتَخِذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا].

۱۷۳-(۰۰۰) عمرو ناقد از سفیان بن عیینه از عمرو از سعید بن جبیر از ابن عباس از ابی بن کعب روایت کرد و گفت: رسول خدا ﷺ تلاوت فرمود: [لَتَخِذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا].

۱۷٤ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: هُوَ الْخَضِرُ فَمَرَّ بِهِمَا أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ الْأَنْصَارِيُّ فَدَعَاهُ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ: يَا أَبَا الطُّفَيْلِ هَلُمَّ إِلَيْنَا فَإِنِّي قَدْ تَمَارَيْتُ أَنَا وَصَاحِبِي هَذَا فِي صَاحِبِ مُوسَى الَّذِي سَأَلَ السَّبِيلَ إِلَى لُقِيِّهِ فَهَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَذْكُرُ شَأْنَهُ فَقَالَ أُبَيٌّ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: بَيْنَمَا مُوسَى فِي مَلَإٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: هَلْ تَعْلَمُ أَحَدًا أَعْلَمَ مِنْكَ؟ قَالَ مُوسَى: لَا، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى بَلْ عَبْدُنَا الْخَضِرُ. قَالَ: فَسَأَلَ مُوسَى السَّبِيلَ إِلَى لُقِيِّهِ، فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ الْحُوتَ آيَةً، وَقِيلَ لَهُ إِذَا افْتَقَدْتَ الْحُوتَ فَارْجِعْ فَإِنَّكَ سَتَلْقَاهُ، فَسَارَ مُوسَى مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسِيرَ ثُمَّ قَالَ لِفَتَاهُ ﴿آتِنَا غَدَاءَنَا﴾ .فَقَالَ فَتَى مُوسَى حِينَ سَأَلَهُ الْغَدَاءَ: ﴿أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ﴾ فَقَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ ﴿ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِي فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا﴾ فَوَجَدَا خَضِرًا. فَكَانَ مِنْ شَأْنِهِمَا مَا قَصَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ إِلَّا أَنَّ يُونُسَ قَالَ: فَكَانَ يَتَّبِعُ أَثَرَ الْحُوتِ فِي الْبَحْرِ.

۱۷۴–(۰۰۰) از عبدالله بن عباسﷺ روایت است که ابـن عبـاس و حُـر بـن قـیس حصـن فزاری در مورد همراه موسی [موردی که حضرت موسی با او ملاقـات کـرد] شـک کردنـد. ابـن عباس می‌گفت: آن مرد حضرت خضر بود. ابیّ بن کعب انصاری از کنـار آنـان عبـور کـرد. ابـن عباس او را صدا زد و گفت: ای اباطفیل! به سوی ما بیا. من و این دوستم در مورد همراه موسـی [کسی که حضرت موسیﷺ برای ملاقات با او از خداوند سؤال کرد]، دچار شک شده‌ایم؛ آیـا در این مورد از پیامبر خداﷺ چیزی شنیده‌ای؟ ابیّ گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌گفت: «روزی حضرت موسی در میان قومش سخنرانی می‌کرد که مردی به نزد او آمد و پرسـید، آیـا کسـی را می‌شناسی که از تو داناتر باشد؟ موسیﷺ گفت: خیر. خداوند به او وحی فرستاد: بلکه بنده‌ی مـا خضر از تو داناتر است. گفت: حضرت موسیﷺ چگـونگی رسـیدن بـه او را از خداونـد پرسـید؟ خداوند ماهی‌ای را علامت ملاقات با او قرار داد و [از طرف خداونـد] بـه موسـیﷺ گفتـه شـد: هرگاه ماهی را گم کردی، برگرد به جایی که در آن ماهی را گم کرده‌ای که در همانجا خضـر را ملاقات خواهی کرد، پس موسیﷺ آن مقدار از راه را که خداوند مقدر کرده بود، رفت، سپس به خدمتکارش گفت: «غذای ما را بیاور». خدمتکار موسی به او گفت: «به یاد داری وقتی را کـه بـه آن صخره رفتیم [و استراحت کردیم]؟ من [بازگو کردن جریان عجیب زنده شدن و بـه درون آب

شیرجه رفتن] ماهی را از یاد نبردم [که در آن‌جا جلوی چشمانم روی داد]؛ جز شیطان کـه بـازگو کردن آن را از خاطرم زدود». موسـی‌ؑ بـه خـدمتکارش گفـت: «ایـن چیـزی اسـت کـه مـا می‌خواستیم؛ [چرا که یکی از نشانه‌های پیدا کردن گمشده‌ی ماست]، پس پی‌جویانـه از راه طـی شده‌ی خود برگشتند». پس خضر را پیدا کردند. خداوند داستان حضرت موسی و خضر را در قرآن خویش بیان فرمود. [کهف: ۶۰-۸۲]. جز این‌که یونس گفت: [موسی] اثر ماهی در دریا را جستجو می‌کرد.

کتاب فضایل صحابه

باب۱- باب فضایل ابوبکر صدیق رضی الله عنه

۱ -(۲۳۸۱) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا، وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلاَلٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ حَدَّثَهُ قَالَ: نَظَرْتُ إِلَى أَقْدَامِ الْمُشْرِكِينَ عَلَى رُءُوسِنَا، وَنَحْنُ فِی الْغَارِ، فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ نَظَرَ إِلَى قَدَمَیْهِ أَبْصَرَنَا تَحْتَ قَدَمَیْهِ فَقَالَ:«یَا أَبَا بَکْرٍ مَا ظَنُّكَ بِاثْنَیْنِ اللَّهُ ثَالِثُهُمَا».

۱-(۲۳۸۱) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که ابوبکر رضی الله عنه گفت: من در حالی که در غار بودم، پای مشرکان را بالای سرمان می‌دیدم. پس گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و سلم! اگر یکی از آنان به زیر پاهای خود نظر کند، ما را می‌بیند. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «ای ابوبکر! در مورد دو نفری که الله سومین آنان است، چه گمان می‌بری؟».

۲ -(۲۳۸۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ یَحْیَى بْنِ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مَعْنٌ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ أَبِی النَّضْرِ عَنْ عُبَیْدِ بْنِ حُنَیْنٍ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و سلم جَلَسَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَقَالَ:«عَبْدٌ خَیَّرَهُ اللَّهُ بَیْنَ أَنْ یُؤْتِیَهُ زَهْرَةَ الدُّنْیَا وَبَیْنَ مَا عِنْدَهُ، فَاخْتَارَ مَا عِنْدَهُ». فَبَکَى أَبُو بَکْرٍ وَبَکَى، فَقَالَ: فَدَیْنَاكَ بِآبَائِنَا وَأُمَّهَاتِنَا. قَالَ: فَکَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و سلم هُوَ الْمُخَیَّرُ، وَکَانَ أَبُو بَکْرٍ أَعْلَمَنَا بِهِ. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و سلم : «إِنَّ أَمَنَّ النَّاسِ عَلَیَّ فِی مَالِهِ وَصُحْبَتِهِ أَبُو بَکْرٍ، وَلَوْ کُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِیلاً لاَتَّخَذْتُ أَبَا بَکْرٍ خَلِیلاً، وَلَکِنْ أُخُوَّةُ الإِسْلاَمِ. لاَ تُبْقَیَنَّ فِی الْمَسْجِدِ خَوْخَةٌ إِلاَّ خَوْخَةَ أَبِی بَکْرٍ».

(۲۳۸۱) بخاری: ۳۶۵۳، ۳۹۲۲؛ ترمذی: ۳۱۰۷؛ احمد: ۱۱.
(۲۳۸۲) بخاری: ۴۶۶؛ ترمذی: ۳۶۸۰.

۲-(۲۳۸۲) از ابوسعیدﷺ نقل است که رسول خداﷺ بر روی منبر نشست و فرمود: «بنده‌است که خداوند او را میان زینت‌های دنیا و آن‌چه در آن است و آن‌چه نزد اوست، مخیر کرد، پس بنده آن‌چه را نزد اوست (الله) برگزید». ابوبکر صدیقﷺ گریه کرد و گفت: پدر و مادر ما فدایت باد! راوی گفت: مراد از آن بنده، رسول خداﷺ بود و ابوبکرﷺ ما را از آن آگاه ساخت. رسول خداﷺ فرمود: «امین‌ترین مردم بر من از حیث مال و هم‌نشینی، ابوبکر است؛ و اگر قرار بود دوستی برگزینم، ابوبکر را به عنوانِ دوست خویش می‌گزیدم؛ اما در اسلام برادری است [و همین کافی است]. در مسجد درگاه هیچ خانه‌ای باقی نمی‌ماند؛ جز درگاه خانه‌ی ابوبکر».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سَالِمٍ أَبِى النَّضْرِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ حُنَيْنٍ وَبُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّﷺ قَالَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ النَّاسَ يَوْمًا. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ. [بخارى: ٣٦٥٤]

-(۰۰۰) سعید بن منصور از فلیح بن سلیمان از سالم ابونضر از عبید بن حنین و بسر بن سعید از ابوسعید خُدری روایت کرد و گفت: پیامبر خداﷺ روزی خطبه خواند؛ مشابه حدیث مالک.

۳ -(۲۳۸۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ الْعَبْدِىُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَجَاءٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِى الْهُذَيْلِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى الأَحْوَصِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:«لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلاً لاَتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلاً وَلَكِنَّهُ أَخِى وَصَاحِبِى وَقَدِ اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَاحِبَكُمْ خَلِيلاً».

۳-(۲۳۸۳) از عبدالله بن مسعودﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «اگر دوستی انتخاب می‌کردم، ابوبکر را به عنوان دوست خود برمی‌گزیدم؛ اما برادری و هم‌صحبتی من کافی است. خداوند یار شما را دوست خود گرفت».

٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنْ أَبِى الأَحْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:«لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِى أَحَدًا خَلِيلاً لاَتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ».

(۲۳۸۳) احمد: ۳۸۷۸، ۳۹۰۹، ۴۱۳۶، ۴۱۶۱، ۴۱۸۲.

۴-(۰۰۰) از عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «اگر از میان امتم دوستی برمی‌گرفتم، قطعاً ابوبکر را برمی‌گزیدم».

٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنِى سُفْيَانُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنْ أَبِى الأَحْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عُمَيْسٍ عَنِ ابْنِ أَبِى مُلَيْكَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلاً لاَتَّخَذْتُ ابْنَ أَبِى قُحَافَةَ خَلِيلاً».

۵-(۰۰۰) از عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر دوستی برمی‌گرفتم، بدون شک ابن ابوقحافه (ابوبکر) را به عنوان دوست خود برمی‌گزیدم».

٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُغِيرَةَ عَنْ وَاصِلِ بْنِ حَيَّانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى الْهُذَيْلِ عَنْ أَبِى الأَحْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ خَلِيلاً لاَتَّخَذْتُ ابْنَ أَبِى قُحَافَةَ خَلِيلاً وَلَكِنْ صَاحِبُكُمْ خَلِيلُ اللَّهِ».

۶-(۰۰۰) از عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر از اهل زمین دوستی انتخاب می‌کردم، بی‌گمان ابن ابوقحافه (ابوبکر) را به دوست خود می‌گرفتم؛ اما یاور شما دوست خداست».

٧ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ أَبِى الأَحْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«ألا إِنِّى أبرأ إلى كُلِّ خِلٍّ مِن خِلِّهِ. ولَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلاً لاَتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلاً إِنَّ صَاحِبَكُمْ خَلِيلُ اللَّهِ».

۷-(۰۰۰) از عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر دوستی برمی‌گرفتم، بدون تردید ابوبکر را به دوست خود می‌گرفتم؛ اما یاور شما دوست خداست».

---

۷ -(۰۰۰) ترمذی: ۳۶۷۵؛ احمد: ۳۶۸۹.

۸ -(۲۳۸٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِى عُثْمَانَ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعَثَهُ عَلَى جَيْشِ ذَاتِ السَّلاَسِلِ فَأَتَيْتُهُ فَقُلْتُ: أَىُّ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ:«عَائِشَةُ». قُلْتُ: مِنَ الرِّجَالِ؟ قَالَ:«أَبُوهَا». قُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ:«عُمَرُ». فَعَدَّ رِجَالاً.

۸-(۲۳۸۴) از ابوعثمان روایت است که عمرو بن عاص گفت: پیامبرﷺ او را به لشکر ذات السلاسل فرستادند. سپس نزد پیامبرﷺ آمدم و گفتم: کدام یک از مردم نزد شما محبوب‌ترین است؟ فرمود: «عایشه». گفتم: از مردان؟ فرمود: «پدرش (ابوبکر)». گفتم: بعد از وی: فرمود: «عمر». همین طور جمعی از مردان را یاد کرد.

۹ -(۲۳۸۵) وَحَدَّثَنِى الْحَسَنُ بْنُ عَلِىٍّ الْحُلْوَانِىُّ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ عَنْ أَبِى عُمَيْسٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عُمَيْسٍ عَنِ ابْنِ أَبِى مُلَيْكَةَ سَمِعْتُ عَائِشَةَ وَسُئِلَتْ مَنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مُسْتَخْلِفًا لَوِ اسْتَخْلَفَهُ؟ قَالَتْ: أَبُو بَكْرٍ. فَقِيلَ لَهَا: ثُمَّ مَنْ بَعْدَ أَبِى بَكْرٍ؟ قَالَتْ: عُمَرُ. ثُمَّ قِيلَ لَهَا مَنْ بَعْدَ عُمَرَ؟ قَالَتْ: أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ. ثُمَّ انْتَهَتْ إِلَى هَذَا.

۹-(۲۳۸۵) از ابن ابوملیکه روایت است که گفت: از عایشهل پرسیدند: اگر پیامبر خداﷺ قرار بود که خلیفه‌ای تعیین فرمایند، چه کسی را بر می‌گزید؟ فرمود: ابوبکر. گفتند: بعد از ایشان؟ فرمود: عمر بن خطاب. گفتند: بعد از ایشان؟ فرمود: ابوعبیده بن جراح. سپس بر ابوعبیده وقف کرد و بعد از او کسی را نام نبرد.

۱۰ -(۲۳۸٦) حَدَّثَنِى عَبَّادُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ أَخْبَرَنِى أَبِى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ شَيْئًا فَأَمَرَهَا أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ جِئْتُ فَلَمْ أَجِدْكَ؟ قَالَ: أَبِى كَأَنَّهَا تَعْنِى الْمَوْتَ. قَالَ:«فَإِنْ لَمْ تَجِدِينِى فَأْتِى أَبَا بَكْرٍ».

۱۰-(۲۳۸۶) از پدر محمد بن جبیر بن مطعم روایت است که گفت: زنی در مورد چیزی از رسول خداﷺ سؤال کرد. رسول خداﷺ امر فرمود که وقت دیگری بیاید. آن زن گفت: ای رسول خدا! اگر آمدم و شما را نیافتم چکار کنم؟ منظور زن، فوت پیامبرﷺ بود. رسول خداﷺ فرمود: «اگر من را نیافتی، به نزد ابوبکر بیا».

(۲۳۸۴)ترمذی: ۳۹۱۱؛ احمد: ۱۷۸۲۷.
(۲۳۸۶)بخاری: ۳۶۵۹؛ ترمذی: ۳۶۹۶؛ احمد: ۱۲۷۵۵.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ أَنَّ أَبَاهُ جُبَيْرَ بْنَ مُطْعِمٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَكَلَّمَتْهُ فِي شَيْءٍ فَأَمَرَهَا بِأَمْرٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبَّادِ بْنِ مُوسَى.

–(۰۰۰) از پدر جبیر بن مطعم روایت است که گفت: زنی به نزد رسول خداﷺ آمد و در مورد چیزی با ایشان صحبت کرد. پیامبرﷺ به ایشان فرمود که وقت دیگری بیاید؛ مشابه حدیث عباد بن موسی.

۱۱ –(۲۳۷۸) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ: «ادْعِي لِي أَبَا بَكْرٍ وَأَخَاكِ حَتَّى أَكْتُبَ كِتَابًا، فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَتَمَنَّى مُتَمَنٍّ، وَيَقُولَ قَائِلٌ: أَنَا أَوْلَى. وَيَأْبَى اللَّهُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلاَّ أَبَا بَكْرٍ».

۱۱–(۲۳۷۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ در زمان بیماری‌شان به من فرمود: «ابوبکر و برادرت را نزد من فرا خوان، تا نامه‌ای بنویسم. من از این بیم دارم که فردی بگوید من بهترینم؛ در حالی که خدا و مؤمنان جز ابوبکر را بهتر نمی‌دانند».

۱۲ –(۱۰۲۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ عَنْ يَزِيدَ – وَهُوَ ابْنُ كَيْسَانَ – عَنْ أَبِي حَازِمٍ الأَشْجَعِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ صَائِمًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. قَالَ: «فَمَنْ تَبِعَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ جَنَازَةً؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. قَالَ: «فَمَنْ أَطْعَمَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ مِسْكِينًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. قَالَ: «فَمَنْ عَادَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ مَرِيضًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا اجْتَمَعْنَ فِي امْرِئٍ إِلاَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

۱۲–(۱۰۲۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «امروز چه کسی روزه است؟» ابوبکر رضی الله عنه گفت: من. فرمود: «امروز چه کسی در تشییع جنازه شرکت کرده است؟» ابوبکر رضی الله عنه گفت: من. فرمود: «امروز چه کسی مسکینی را اطعام کرده است؟» ابوبکر رضی الله عنه گفت: من. فرمود: «چه کسی امروز از بیماری عیادت کرده است؟» باز ابوبکر رضی الله عنه گفت: من. فرمود: «این‌ها در کسی جمع نمی‌شوند مگر این که صاحب آن وارد بهشت می‌گردد».

(۲۳۷۸) بخاری: ۵۶۶۶؛ احمد: ۲۴۸۰۵.

۱۳ –(۲۳۸۸) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِی سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَسُوقُ بَقَرَةً لَهُ قَدْ حَمَلَ عَلَيْهَا الْتَفَتَتْ إِلَيْهِ الْبَقَرَةُ، فَقَالَتْ: إِنِّی لَمْ أُخْلَقْ لِهَذَا وَلَكِنِّی إِنَّمَا خُلِقْتُ لِلْحَرْثِ». فَقَالَ النَّاسُ: سُبْحَانَ اللَّهِ. تَعَجُّبًا وَفَزَعًا. أَبَقَرَةٌ تَكَلَّمُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«فَإِنِّی أُومِنُ بِهِ، وَأَبُو بَكْرٍ، وَعُمَرُ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ‌رضی الله عنه قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «بَيْنَا رَاعٍ فِی غَنَمِهِ عَدَا عَلَيْهِ الذِّئْبُ، فَأَخَذَ مِنْهَا شَاةً، فَطَلَبَهُ الرَّاعِی حَتَّى اسْتَنْقَذَهَا مِنْهُ، فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ الذِّئْبُ فَقَالَ لَهُ: مَنْ لَهَا يَوْمَ السَّبُعِ يَوْمَ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ غَيْرِی؟». فَقَالَ النَّاسُ: سُبْحَانَ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «فَإِنِّی أُومِنُ بِذَلِكَ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ».

۱۳–(۲۳۸۸) از ابوهریره‌رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «روزی مردی گاوی داشت، پس بر آن سوار شد. گاو به سمت او متوجه شد و گفت: من برای سواری خلق نشده‌ام، بلکه برای زراعت آفریده شده‌ام». مردم از سر تعجب گفتند: سُبْحَانَ اللَّه! مگر گاو سخن می‌گوید؟ رسول خداﷺ فرمود: «من و ابوبکر و عمر به آن ایمان داریم». ابوهریره‌رضی الله عنه گفت: رسول خداﷺ فرمود: «روزی گرگی به گله زد و گوسفندی را گرفت، چوپان در پی او روان شد تا گوسفند را از چنگ گرگ درآورد. گرگ به سوی چوپان رو کرد و گفت: در روز قیامت چه کسی برای او محافظ خواهد بود؛ روزی که برای آن چوپانی جز من نیست؟». مردم [از سر تعجب] گفتند: سُبْحَانَ اللَّه! پیامبرﷺ فرمود: «من و ابوبکر و عمر به آن ایمان داریم».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی حَدَّثَنِی عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ قصة الشَّاةِ و الذِّئبِ، و لَم يَذكُر قِصَّةَ الْبَقَرَةِ.

–(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرم از جدم از عقیل بن خالد از ابن‌شهاب به این اسناد داستان گوسفند و گرگ را روایت کردند؛ اما داستان گاو را ذکر نکردند. [بخاری: ۳٦۹۰]

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِیُّ عَنْ سُفْيَانَ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّﷺ. بِمَعْنَى حَدِيثِ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِیِّ، و فی حديثهما ذِكرُ البَقَرَةِ و الشَّاةِ مَعًا، و قالا فِی حَدِيثِهما: «فإنّا أُومِنُ بِهِ أنا و أبُوبَكرٍ و عُمَرُ» و ما هُما ثَمَّ.

(۲۳۸۸) بخاری: ۲۳۲۴.

-(۰۰۰) سفیان بن عیینه و سفیان، هر دو از ابوزناد از اعرج از ابوسلمه از ابوهریره‌ﷺ از رسول خداﷺ به معنی حدیث یونس از زهری روایت کردند. در روایت آن دو ذکر گاو و گوسفند با هم آمده است و در این حدیث گفتند: «[پیامبرﷺ فرمود] من و ابوبکر و عمر به آن ایمان داریم»؛ در حالی که ابوبکر و عمر آن‌جا نبودند. [بخاری: ۳٤۷۱]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مِسْعَرٍ كِلاَهُمَا عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه -ح- و محمد بن عباد از سفیان بن عیینه از مسعر، هر دو از سعد بن ابراهیم از ابوسلمه از ابوهریره‌ﷺ از پیامبر خداﷺ روایت کردند. [بخاری: ۲۳۲۴؛ ترمذی: ۳۶۹۷؛ احمد: ۸۹۷۲]

باب ۲- باب فضایل عمر بن خطابﷺ

١٤ -(٢٣٨٩) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ وَأَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ - وَاللَّفْظُ لأَبِى كُرَيْبٍ - قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا و قَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدِ بْنِ أَبِي حُسَيْنٍ عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: وُضِعَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَلَى سَرِيرِهِ، فَتَكَنَّفَهُ النَّاسُ يَدْعُونَ، وَيُثْنُونَ، وَيُصَلُّونَ عَلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يُرْفَعَ، وَأَنَا فِيهِمْ. قَالَ: فَلَمْ يَرُعْنِي إِلَّا بِرَجُلٍ قَدْ أَخَذَ بِمَنْكِبِي مِنْ وَرَائِي، فَالْتَفَتُّ إِلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ عَلِيٌّ، فَتَرَحَّمَ عَلَى عُمَرَ، وَقَالَ: مَا خَلَّفْتَ أَحَدًا أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ بِمِثْلِ عَمَلِهِ مِنْكَ. وَايْمُ اللَّهِ إِنْ كُنْتُ لَأَظُنُّ أَنْ يَجْعَلَكَ اللَّهُ مَعَ صَاحِبَيْكَ وَذَاكَ أَنِّي كُنْتُ أُكَثِّرُ أَسْمَعُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «جِئْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، وَدَخَلْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، وَخَرَجْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ» فَإِنْ كُنْتُ لَأَرْجُو أَوْ لَأَظُنُّ أَنْ يَجْعَلَكَ اللَّهُ مَعَهُمَا.

۱۴-(۲۳۸۹) از ابن‌عباس‌ﷺ روایت است که گفت: عمرﷺ بر تخت جنازه گذاشته شد. پیش از این که جنازه‌اش برداشته شود، مردم پیرامون او گرد آمدند و دعا می‌کردند و بر او نماز می‌خواندند و من نیز در میان آنان بودم. ناگهان مردی از پشت شانه‌هایم را گرفت و مرا ترساند. وقتی به پشت سرم نگاه کردم، علیﷺ را دیدم که بر عمرﷺ رحمت فرستاد و گفت: هیچ کس

(۲۳۸۹) بخاری: ۳۶۷۷، ۳۶۸۵؛ ابن ماجه: ۹۸.

از حیث عمل صالح نزد من از تو محبوب‌تر نیست. به خدا سوگند! جز این گمان نمی‌برم که خداوند تو را نیز همراه دو یارت قرار دهد؛ زیرا بسیار می‌شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود: «من و ابوبکر و عمر آمدیم؛ من و ابوبکر و عمر داخل شدیم؛ من و ابوبکر و عمر بیرون آمدیم». من امید دارم یا بر این گمانم که خداوند تو را همراه دو یارت (پیامبرﷺ و ابوبکرؓ) قرار خواهد داد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ فِي هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس از عمر بن سعید مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۱۵ –(۲۳۹۰) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ – وَاللَّفْظُ لَهُمْ – قَالُوا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي أَبُو أُمَامَةَ بْنُ سَهْلٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُ النَّاسَ يُعْرَضُونَ وَعَلَيْهِمْ قُمُصٌ، مِنْهَا مَا يَبْلُغُ الثُّدِيَّ، وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ دُونَ ذَلِكَ، وَمَرَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ يَجُرُّهُ». قَالُوا: مَاذَا أَوَّلْتَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«الدِّينَ».

۱۵–(۲۳۹۰) از ابوسعید خُدریؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خوابیده بودم و در این خواب مردم بر من عرضه می‌شدند در حالی که جامه‌هایی بر تن داشتند؛ برخی از پیراهن‌ها تا پستان‌ها می‌رسید و برخی پایین‌تر از آن را پوشش می‌داد. در این وضعیت عمر بن خطابؓ را دیدم که جامه‌اش را [از بس که بلند بود] بر زمین می‌کشید». صحابه گفتند: یا رسول الله! آن را به چه چیزی تعبیر فرمودید؟ رسول خداﷺ فرمود: «به دین».

١٦ –(٢٣٩١) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ:«بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ إِذْ رَأَيْتُ قَدَحًا أُتِيتُ بِهِ، فِيهِ لَبَنٌ، فَشَرِبْتُ مِنْهُ حَتَّى إِنِّي لأَرَى الرِّيَّ يَجْرِي فِي أَظْفَارِي، ثُمَّ أَعْطَيْتُ فَضْلِي عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ». قَالُوا: فَمَا أَوَّلْتَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«الْعِلْمَ».

(۲۳۹۰) بخاری: ۲۳؛ ترمذی: ۲۲۹۲، ۲۲۹۳؛ احمد: ۱۱۸۱۴.
(۲۳۹۱) بخاری: ۳۶۸۱؛ ترمذی: ۲۲۹۱؛ احمد: ۵۵۵۵.

۱۶-(۲۳۹۱) از عبدالله بن عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمـود: «خوابیـده بـود و در خواب دیدم که ظرفی شیر برای من آورده شد. از آن نوشیدم تا جایی که اثر آن را دیدم که از زیر ناخن‌هایم روان می‌شود. سپس اضافه‌ی آن را به عمر بن خطـاب بخشـیدم». گفتنـد: ای رسـول خدا! آن را به چه چیزی تعبیر کردید؟ فرمود: «علم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلٍ ح وَحَدَّثَنَا الْحُلْـوَانِيُّ وَعَبْـدُ بْـنُ حُمَيْـدٍ كِلاَهُمَا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ بِإِسْنَادِ يُونُسَ نَحْوَ حَدِيثِهِ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از لیث از عقیل -ح- و حلوانی و عبد بن حمید، هر دو از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابی از صالح به اسناد یونس و مانند آن را روایت کردند.

۱۷ -(۲۳۹۲) حَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْـنِ شِـهَابٍ أَنَّ سَـعِيدَ بْـنَ الْمُسَيَّبِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُنِى عَلَى قَلِيبٍ عَلَيْهَا دَلْوٌ، فَنَزَعْتُ مِنْهَا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَخَذَهَا ابْنُ أَبِى قُحَافَةَ، فَنَزَعَ بِهَا ذَنُوبًا أَوْ ذَنُوبَيْنِ وَفِـى نَزْعِـهِ وَاللَّهُ يَغْفِرُ لَهُ ضَعْفٌ، ثُمَّ اسْتَحَالَتْ غَرْبًا، فَأَخَذَهَا ابْنُ الْخَطَّابِ، فَلَمْ أَرَ عَبْقَرِيًّا مِنَ النَّـاسِ يَنْـزِعُ نَـزْعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ حَتَّى ضَرَبَ النَّاسُ بِعَطَنٍ».

۱۷-(۲۳۹۲) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: شـنیدم کـه رسـول خـداﷺ فرمـود: «مـن خوابیدم و در خواب دیدم که بر سر چاهی هستم و سطلی بر آن آویزان اسـت. از آن چـاه بـه آن مقدار که خدا خواست، آب کشیدم. سپس ابن ابوقحافه (ابوبکر) آن را گرفت و او نیـز یـک یـا دو سطل از چاه آب کشید. در کشیدن ضعفی داشت و خداوند ضعف او را می‌بخشد. سـپس دلـو بـه سطل بزرگی تغییر یافت. پس ابن خطاب (عمر) آن را گرفت. هیچ فرد نیرومندی را از میان مردم ندیدم که به مانند عمر بن خطاب با این توان آب را از چاه بکشد، تا جایی که مردم شتران خود را از آن سیراب کردند و بعد در محل استراحت خوابانیدند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى حَـدَّثَنِى عُقَيْـلُ بْـنُ خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَالْحُلْوَانِىُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَـعْدٍ حَـدَّثَنَا أَبِـى عَنْ صَالِحٍ بِإِسْنَادِ يُونُسَ نَحْوَ حَدِيثِهِ.

(۲۳۹۲) بخاری: ۳۶۶۴.

-(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرم از جدم از عقیل بن خالد -ح- و عمرو ناقد و حلوانی و عبد بن حمید از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از أبی از صالح به اسناد یونس و مشابه حدیث او را روایت کردند. [بخاری: ۷۰۲۱]

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ قَالَ: قَالَ الأَعْرَجُ وَغَيْرُهُ: إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«رَأَيْتُ ابْنَ أَبِى قُحَافَةَ يَنْزِعُ». بِنَحْوِ حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ.

-(۰۰۰) حلوانی و عبد بن حمید از یعقوب از ابی از صالح از اعرج و غیر او روایت کردند که ابوهریره گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «ابن ابوقحافه را دیدم که با سطل آب می‌کشد»؛ مشابه حدیث زهری.

۱۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَهْبٍ حَدَّثَنَا عَمِّى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا يُونُسَ مَوْلَى أَبِى هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ:«بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ أُرِيتُ أَنِّى أَنْزِعُ عَلَى حَوْضِى أَسْقِى النَّاسَ، فَجَاءَنِى أَبُو بَكْرٍ، فَأَخَذَ الدَّلْوَ مِنْ يَدِى لِيُرَوِّحَنِى، فَنَزَعَ دَلْوَيْنِ وَفِى نَزْعِهِ ضَعْفٌ وَاللَّهُ يَغْفِرُ لَهُ، فَجَاءَ ابْنُ الْخَطَّابِ، فَأَخَذَ مِنْهُ، فَلَمْ أَرَ نَزْعَ رَجُلٍ قَطُّ أَقْوَى مِنْهُ، حَتَّى تَوَلَّى النَّاسُ، وَالْحَوْضُ مَلآنُ يَتَفَجَّرُ».

۱۸-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «من خوابیدم و در خواب دیدم که بر سر حوضی هستم و آب می‌کشم و مردم را می‌نوشانم. ابوبکر به نزد من آمد و سطل را از دست من گرفت تا به من استراحت دهد، پس دو سطل آب کشید؛ و در کشیدن با زحمت مواجه شد که خداوند او را می‌آمرزد. سپس ابن خطاب آمد و سطل را از او گرفت و هیچ مرد توانمندی را ندیدم که از او توانمندتر باشد، تا جایی که مردم همه سیراب شدند و برگشتند؛ در حالی که حوض هم‌چنان پر بود و آب فوران می‌کرد».

۱۹ -(۲۳۹۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِى بَكْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ سَالِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«أُرِيتُ كَأَنِّى أَنْزِعُ بِدَلْوِ بَكْرَةٍ عَلَى قَلِيبٍ، فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ

۱۸-(۰۰۰) احمد: ۸۲۴۶

فَنَزَعَ ذَنُوبًا أَوْ ذَنُوبَيْنِ، فَنَزَعَ نَزْعًا ضَعِيفًا، وَاللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَغْفِرُ لَهُ، ثُمَّ جَاءَ عُمَرُ، فَاسْتَقَى، فَاسْتَحَالَتْ غَرْبًا، فَلَمْ أَرَ عَبْقَرِيًّا مِنَ النَّاسِ يَفْرِى فَرْيَهُ حَتَّى رَوِىَ النَّاسُ وَضَرَبُوا الْعَطَنَ».

۱۹-(۲۳۹۳) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «در خواب دیدم که با سطل توسط چرخ چاه آب می‌کشم. ابوبکرﷺ آمد و یک یا دو سطل آب کشید و آب کشیدن او سست بود؛ امید است خداوند ضعف او را ببخشد. سپس عمر بن خطابﷺ آمد و سطل به حالت غَرب (دلوی بزرگ) درآمد. من هیچ مرد نیرومندی را ندیده بودم که مانند او عمل کند تا جایی که مردم سیراب شدند و شتران خود را در آبخور سیراب ساختند و به استراحتگاه خود بردند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنِى مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رُؤْيَا رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى أَبِى بَكْرٍ وَعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضى الله عنهما بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) احمد بن عبدالله بن یونس از زهیر از موسی بن عقبه از سالم بن عبدالله از پدرش از رؤیای رسول خداﷺ در باب ابوبکرﷺ و عمر بن خطابﷺ گفت؛ مشابه احادیث مذکور. [بخاری: ۷۰۲۰؛ ترمذی: ۲۲۹۶]

۲۰ -(۲۳۹٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو وَابْنِ الْمُنْكَدِرِ سَمِعَا جَابِرًا يُخْبِرُ عَنِ النَّبِىِّﷺ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ وَعَمْرٍو عَنْ جَابِرٍﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ فِيهَا دَارًا أَوْ قَصْرًا فَقُلْتُ: لِمَنْ هَذَا؟ فَقَالُوا: لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ. فَأَرَدْتُ أَنْ أَدْخُلَ. فَذَكَرْتُ غَيْرَتَكَ». فَبَكَى عُمَرُ وَقَالَ: أَىْ رَسُولَ اللَّهِ أَوَعَلَيْكَ يُغَارُ.

۲۰-(۲۳۹۴) از جابرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در خواب دیدم که به بهشت وارد شدم و در آن قصری دیدم و گفتم: این قصر برای کیست؟ گفتند: از آنِ عمر است. خواستم که به آن قصر درآیم و آن را ببینم؛ ولی غیرت تو را به یاد آوردم». عمرﷺ گریست و گفت: یا رسول الله! آیا من بر تو غیرت دارم؟!

(۲۳۹۳) بخاری: ۳۶۸۲؛ احمد: ۴۹۷۲.
(۲۳۹۴) احمد: ۱۴۳۲۵.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو وَابْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍ‌ﷺ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو سَمِعَ جَابِراً ح وَحَدَّثَنَاهُ عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ سَمِعْتُ جَابِراً عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرٍ.

–(۰۰۰) از طُرق مختلف از جابر همانند حديث ابن نمير و زهير روايت شده است.

۲۱ –(۲۳۹۵) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ إِذْ رَأَيْتُنِی فِی الْجَنَّةِ فَإِذَا امْرَأَةٌ تَوَضَّأُ إِلَى جَانِبِ قَصْرٍ فَقُلْتُ: لِمَنْ هَذَا؟ فَقَالُوا: لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ. فَذَكَرْتُ غَيْرَةَ عُمَرَ فَوَلَّيْتُ مُدْبِراً» قال ابوهريرة: فبكى عمر، و نَحنُ جميعاً فی ذلک المَجلِسِ مَعَ رسولِ اللهﷺ، ثم قال عمر: بأبی انت يا رسول الله! أعَلَيکَ أغار؟

۲۱–(۲۳۹۵) از ابوهريره‌ﷺ روايت است كه رسول خداﷺ فرمود: «خوابيدم و در خواب ديدم كه در بهشت هستم. در آن‌جا زنی را در كنار قصری ديدم كه وضو می‌گرفت. گفتم: اين قصر برای كيست؟ گفتند: از آنِ عمر بن خطاب‌ﷺ است. غيرت عمر را به ياد آوردم و برگشتم». ابو هريره می‌گويد: در اين اثنا عمرﷺ به گريه افتاد؛ در حالی كه ما همه در آن مجلس حضور داشتيم. سپس عمرﷺ گفت: پدرم فدايت باد ای رسول خدا! آيا در مقابل تو غيرتم به جوش آيد؟

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَمْرٌو النَّاقِدُ وَحَسَنٌ الْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) عمرو ناقد و حسن حلوانی و عبد بن حميد گفتند: يعقوب بن ابراهيم از ابی از صالح از ابن‌هشام به اين اسناد و مشابه آن را روايت كرد.

۲۲ –(۲۳۹۶) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِی مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ يَعْنِی ابْنَ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنِی وَقَالَ حَسَنٌ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ – حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ سَعْدِ بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَاهُ سَعْداً قَالَ: اسْتَأْذَنَ عُمَرُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ وَعِنْدَهُ نِسَاءٌ مِنْ

(۲۳۹۵) بخاری: ۵۲۲۷؛ احمد: ۸۴۷۸.

قُرَيْشٍ يُكَلِّمْنَهُ وَيَسْتَكْثِرْنَهُ عَالِيَةً أَصْوَاتُهُنَّ، فَلَمَّا اسْتَأْذَنَ عُمَرُ قُمْنَ يَبْتَدِرْنَ الْحِجَابَ فَأَذِنَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ يَضْحَكُ، فَقَالَ عُمَرُ: أَضْحَكَ اللَّهُ سِنَّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «عَجِبْتُ مِنْ هَؤُلاَءِ اللاَّتِي كُنَّ عِنْدِي فَلَمَّا سَمِعْنَ صَوْتَكَ ابْتَدَرْنَ الْحِجَابَ». قَالَ عُمَرُ: فَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يَهَبْنَ. ثُمَّ قَالَ عُمَرُ: أَيْ عَدُوَّاتِ أَنْفُسِهِنَّ أَتَهَبْنَنِي وَلاَ تَهَبْنَ رَسُولَ اللَّهِﷺ؟ قُلْنَ: نَعَمْ أَنْتَ أَغْلَظُ وَأَفَظُّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا لَقِيَكَ الشَّيْطَانُ قَطُّ سَالِكًا فَجًّا إِلاَّ سَلَكَ فَجًّا غَيْرَ فَجِّكَ».

۲۲-(۲۳۹۶) از محمد بن سعد بن ابی‌وقاص روایت است که پدرش، سعد چنین گفت: عمرﷺ از رسول خداﷺ اجازه‌ی ورود خواست؛ در حالی که زنانی از قریش با پیامبرﷺ صحبت می‌کردند و ادعای اضافه‌خواهی داشتند و صدای خود را بلند می‌کردند. چون عمرﷺ اجازه خواست، زنان برخاستند و در پس پرده رفتند. رسول خداﷺ به عمرﷺ اجازه داد؛ در حالی که می‌خندید. عمرﷺ گفت: ای رسول خدا! امید است که خداوند همواره دندان شما را به خنده بگشاید. رسول خداﷺ فرمود: «از این زنانی که نزد من بودند در شگفتم؟ چون صدای تو را شنیدند، به پشت پرده شتافتند». عمرﷺ گفت: یا رسول الله! شایسته‌تر آن است که از شما بترستند. سپس عمرﷺ گفت: ای دشمنان نفس خود! از من می‌ترسید و از رسول خداﷺ نمی‌ترسید؟ زنان گفتند: آری، تو نسبت به رسول خداﷺ خشن‌تر و درشت‌خوتر هستی. رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! هرگز شیطان در راهی نرود که تو از آن بگذری».

-(۲۳۹۷) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا بِهِ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ أَخْبَرَنِي سُهَيْلٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ وَعِنْدَهُ نِسْوَةٌ قَدْ رَفَعْنَ أَصْوَاتَهُنَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَلَمَّا اسْتَأْذَنَ عُمَرُ ابْتَدَرْنَ الْحِجَابَ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ.

(۲۳۹۶) بخاری: ۳۶۸۳؛ احمد: ۱۵۸۱. // درخواست زنان قریش می‌تواند در موارد مختلفی باشد؛ چون نیازهای زندگی و طلب فتوا در برخی مسائل شرعی. // اما بلند کردن صدا: شاید این جریان قبل از نهی از بلند کردن صدا در حضور رسول خداﷺ بوده باشد؛ چون رسم عرب در شیوه‌ی سخن گفتن معمولاً به این شیوه بود. نمونه‌ی دیگری هم در روایت هست که اگر فردی می‌خواست رسول خداﷺ را ملاقات کند، چون نمی‌دانست در کدام حجره است، از بیرون با صدای بلند ایشان را فرامی‌خواند. این‌ها عاداتی بودند که به مرور با فرمان الهی و تربیت رسول خداﷺ اصلاح گردید. علاوه بر این اگر جمعی در کنار هم بنشینند و همه با هم صحبت کنند، قطعاً میزان صدا بالا خواهد رفت، به ویژه که این جمع را زنان تشکیل دهند و این نیز امری معمول است و نباید حمل بر بی‌احترامی گردد (مصحح).

(۲۳۹۷) منفرد به مسلم.

–(۲۳۹۷) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: عمرﷺ از رسول خداﷺ اجازه‌ی ورود خواست؛ در حالی که زنانی از قریش پیش پیامبرﷺ بودند که با وی [درباره‌ی خرج زندگی خویش] صحبت می‌کردند و صدای خود را بلند می‌کردند. چون عمرﷺ اجازه خواست، زنان برخاستند و در پس پرده رفتند؛ مشابه حدیث زهری.

۲۳ –(۲۳۹۸) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِیهِ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِیِّﷺ أَنَّهُ کَانَ یَقُولُ:«قَدْ کَانَ یَکُونُ فِی الأُمَمِ قَبْلَکُمْ مُحَدَّثُونَ فَإِنْ یَکُنْ فِی أُمَّتِی مِنْهُمْ أَحَدٌ فَإِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ مِنْهُمْ» قال ابنُ وهب: تَفسیرُ مُحَدَّثُونَ مُلهَمُون.

۲۳–(۲۳۹۸) از عایشهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در میان امت‌های پیش از ما محدثون (الهام شدگان) بودند؛ پس اگر در امت من یک محدث باشد، عمر است» ابن وهب گفت: محدَّثون کسانی هستند که به آنان الهام می‌شود.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا لَیْثٌ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُیَیْنَةَ کِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ عَجْلاَنَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از لیث –ح– و عمرو ناقد و زهیر بن حرب از ابن عیینه، هر دو از ابن‌عجلان از سعد بن ابراهیم مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

۲۴ –(۲۳۹۹) حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُکْرَمٍ الْعَمِّیُّ حَدَّثَنَا سَعِیدُ بْنُ عَامِرٍ قَالَ جُوَیْرِیَةُ بْنُ أَسْمَاءَ أَخْبَرَنَا عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ عُمَرُ: وَافَقْتُ رَبِّی فِی ثَلاَثٍ فِی مَقَامِ إِبْرَاهِیمَ وَفِی الْحِجَابِ وَفِی أُسَارَی بَدْرٍ.

۲۴–(۲۳۹۹) از ابن‌عمرﷺ روایت است که عمرﷺ گفت: با پروردگار خود در سه امر موافق شدم: در مورد مقام ابراهیم، حجاب، اسیران جنگ بدر.

۲۵ –(۲٤۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: لَمَّا تُوُفِّیَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَیٍّ ابْنُ سَلُولَ جَاءَ ابْنُهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ إِلَی رَسُولِ اللَّهِﷺ

(۲۳۹۸) ترمذی: ۳۷۱۳.

(۲۳۹۹) منفرد به مسلم.

فَسَأَلَهُ أَنْ يُعْطِيَهُ قَمِيصَهُ أَنْ يُكَفِّنَ فِيهِ أَبَاهُ فَأَعْطَاهُ ثُمَّ سَأَلَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيُصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَامَ عُمَرُ فَأَخَذَ بِثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتُصَلِّي عَلَيْهِ وَقَدْ نَهَاكَ اللَّهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّمَا خَيَّرَنِي اللَّهُ فَقَالَ ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لاَ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً﴾ وَسَأَزِيدُ عَلَى سَبْعِينَ». قَالَ: إِنَّهُ مُنَافِقٌ. فَصَلَّى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلاَ تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلاَ تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ﴾ (التوبة: ٨٤).

۲۵-(۲۴۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که عبدالله بن أُبَی درگذشت، پسرش عبدالله نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! پیراهن خود را به من بدهید تا او را در آن کفن کنم. پیامبر ﷺ پیراهنش را به او داد. سپس از پیامبر ﷺ درخواست نمود که بر او نماز بخواند. پیامبر ﷺ برخاست تا برود بر او نماز بخواند. عمر رضی الله عنه جامه‌ی پیامبر ﷺ را گرفت و گفت: آیا بر او نماز می‌خوانی؛ در حالی که خداوند تو را از نماز خواندن بر منافقان باز داشته است؟ پیامبر ﷺ فرمود: من بین دو انتخاب [آزاد] هستم. خداوند فرموده است: «[ای محمد ﷺ!] اگر برای آنان آمرزش بخواهی یا نخواهی، [در هر دو وجه، تو در کار آمرزش مخیّر هستی؛ امّا این را بدان که] اگر هفتاد بار برای آنان طلب مغفرت کنی، [هفتاد بار برای مبالغه و کثرت است.] خداوند هرگز آنان را نمی‌آمرزد و این [عدم آمرزش] بدان سبب است که آنان به خدا و رسول او کافر شدند، و خداوند قوم فاسقان و نافرمانان [از طاعت خدا] را هدایت نمی‌کند». ﴿التوبه، ۸۰﴾ عمر رضی الله عنه گفت: او منافق است. پیامبر ﷺ بر او نماز خواند. پس خداوند نازل فرمود: «و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان (منافقان) نماز مخوان و بر سر گور آنان [برای دفن یا آمرزش] نایست؛ زیرا آنان به خدا و رسول او کافر شدند و بر کفر و فسق خویش مُردند». ﴿التوبه، ۸۴﴾

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ فِي مَعْنَى حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ و زاد قال: فَتَرَكَ الصَّلاَةَ عَلَيهِم.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و عبیدالله بن سعید از یحیی (قطان) از عبیدالله به این اسناد و در معنی حدیث ابواسامه روایت کرد و در آن افزود: پیامبر ﷺ خواندن نماز بر منافقان را ترک نمود. [بخاری: ۱۳۶۶، ۴۶۷۱؛ ترمذی: ۳۱۰۸؛ احمد: ۹۵.]

(۲۴۰۰) بخاری: ۴۶۷۰.

باب۳ - فضایل عثمان بن عفان

٢٦ -(٢٤٠١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِى حَرْمَلَةَ عَنْ عَطَاءٍ وَسُلَيْمَانَ ابْنَىْ يَسَارٍ وَأَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مُضْطَجِعًا فِى بَيْتِى كَاشِفًا عَنْ فَخِذَيْهِ أَوْ سَاقَيْهِ، فَاسْتَأْذَنَ أَبُو بَكْرٍ، فَأَذِنَ لَهُ، وَهُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ فَتَحَدَّثَ، ثُمَّ اسْتَأْذَنَ عُمَرُ فَأَذِنَ لَهُ وَهُوَ كَذَلِكَ فَتَحَدَّثَ، ثُمَّ اسْتَأْذَنَ عُثْمَانُ فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَسَوَّى ثِيَابَهُ، قَالَ مُحَمَّدٌ: وَلَا أَقُولُ ذَلِكَ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، فَدَخَلَ، فَتَحَدَّثَ، فَلَمَّا خَرَجَ قَالَتْ عَائِشَةُ: دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ فَلَمْ تَهْتَشَّ لَهُ وَلَمْ تُبَالِهِ، ثُمَّ دَخَلَ عُمَرُ فَلَمْ تَهْتَشَّ لَهُ وَلَمْ تُبَالِهِ، ثُمَّ دَخَلَ عُثْمَانُ فَجَلَسْتَ وَسَوَّيْتَ ثِيَابَكَ فَقَالَ:«أَلاَ أَسْتَحِى مِنْ رَجُلٍ تَسْتَحِى مِنْهُ الْمَلاَئِكَةُ».

۲۶-(۲۴۰۱) از عایشه روایت است که فرمود: روزی رسول خداﷺ در منزل من دراز کشیده بود و ساق پایشان برهنه بود. در این هنگام ابوبکر آمد و اجازه‌ی ورود خواست. رسول خداﷺ به وی اجازه داد و در همان حال به سخن گفتن ادامه داد. بعد از او، عمر بن خطاب آمد و اجازه خواست. رسول خداﷺ اجازه فرمود و به همان وضع قبلی ماندند. سپس عثمان آمد و اجازه‌ی ورود گرفت. در این وقت رسول خداﷺ جامه‌اش را راست کرد و نشست. محمد [یکی از راویان حدیث] می‌گوید: نمی‌گویم که این [تنها] در یک روز اتفاق افتاده است. پس عثمان داخل شد و با پیامبرﷺ سخن گفت. زمانی که عثمان رفت، عایشه می‌گوید: به رسول خداﷺ گفتم: چرا زمانی که ابوبکر و عمر آمدند، شما هم‌چنان در جای خویش ثابت بودید؛ اما به محض این که عثمان وارد شد، شما برخاستید و نشستید و لباس خود را جمع و جور کردید؟ رسول خداﷺ فرمود: «آیا از کسی که ملائکه از وی شرم دارند، شرم نکنم».

٢٧ -(٢٤٠٢) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِى أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ الْعَاصِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ وَعُثْمَانَ حَدَّثَاهُ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ اسْتَأْذَنَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَهُوَ مُضْطَجِعٌ عَلَى فِرَاشِهِ لَابِسٌ مِرْطَ عَائِشَةَ، فَأَذِنَ لِأَبِي بَكْرٍ وَهُوَ كَذَلِكَ، فَقَضَى إِلَيْهِ حَاجَتَهُ، ثُمَّ انْصَرَفَ، ثُمَّ اسْتَأْذَنَ عُمَرُ،

(۲۴۰۱) منفرد به مسلم.

فَأَذِنَ لَهُ وَهُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ، فَقَضَى إِلَيْهِ حَاجَتَهُ، ثُمَّ انْصَرَفَ، قَالَ عُثْمَانُ: ثُمَّ اسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ فَجَلَسَ، وَقَالَ لِعَائِشَةَ: اجْمَعِي عَلَيْكِ ثِيَابَكِ، فَقَضَيْتُ إِلَيْهِ حَاجَتِي، ثُمَّ انْصَرَفْتُ ،فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَالِي لَمْ أَرَكَ فَزِعْتَ لِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَمَا فَزِعْتَ لِعُثْمَانَ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ عُثْمَانَ رَجُلٌ حَيِيٌّ، وَإِنِّي خَشِيتُ إِنْ أَذِنْتُ لَهُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ أَنْ لَا يَبْلُغَ إِلَيَّ فِي حَاجَتِهِ».

۲۷-(۲۴۰۲) از سعید بن عاص روایت است که حضرت عایشه رضی الله عنها و عثمان بن عفان رضی الله عنه به او خبر دادند که ابوبکر رضی الله عنه اجازه خواست تا به خدمت پیامبر ﷺ برسد؛ در حالی که پیامبر ﷺ در رختخوابش دراز کشیده و چادری از آنِ حضرت عایشه بر تن داشت. در همان حالت بدون این‌که از جایش تکان بخورد به حضرت ابوبکر اجازه‌ی ورود داد. ابوبکر رضی الله عنه حاجت و نیازش را با او در میان گذاشت و بعد رفت. سپس عمر رضی الله عنه اجازه‌ی ورود گرفت، پیامبر ﷺ بر همان حالت قبل به او هم اجازه‌ی ورود داد. او نیز بر پیامبر ﷺ وارد شد و حاجت و نیازش را با پیامبر ﷺ در میان گذاشت و بعد رفت. عثمان رضی الله عنه می‌گوید: سپس من اجازه‌ی ورود گرفتم. پیامبر ﷺ برخاست و نشست و به عایشه گفت: لباست را بر خود جمع و جور کن. پس من بعد از وارد شدن بر پیامبر ﷺ حاجتم را با ایشان در میان گذاشتم و بعد رفتم. عایشه رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا! چرا برای وارد شدن ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه دچار اضطراب و پریشانی نشدی و خودت را جمع و جور نکردی، چنان‌که برای حضرت عثمان رضی الله عنه چنین کردی؟ پیامبر ﷺ فرمود: «عثمان رضی الله عنه مردی با شرم و حیاست، از آن ترسیدم که اگر بر همان حالت به او اجازه‌ی ورود بدهم، [از فرط شرم و حیا] بر من وارد نشود و نیازش را به من نگوید».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ عَمْرُو النَّاقِدُ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كُلُّهُمْ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ الْعَاصِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عُثْمَانَ وَعَائِشَةَ حَدَّثَاهُ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ اسْتَأْذَنَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ.

(۲۴۰۲) احمد: ۲۵۲۷۱.

–(۰۰۰) عمرو ناقد و حسن بن علی حلوانی و عبد بن حمید، همگی از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابی از صالح بن کیسان از ابن شهاب از یحیی بن سعید بن عاص روایت کردند که سعید بن عاص نقل کرد که عثمانؓ و عایشهؓ او را خبر دادند که ابوبکر صدیقؓ برای آمدن به نزد رسول خداﷺ اجازه خواست. سپس مانند حدیث عقیل از زهری را روایت کرد.

۲۸ –(۲۴۰۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ النَّهْدِيِّ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي حَائِطٍ مِنْ حَائِطِ الْمَدِينَةِ، وَهُوَ مُتَّكِئٌ، يَرْكُزُ بِعُودٍ مَعَهُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ، إِذَا اسْتَفْتَحَ رَجُلٌ، فَقَالَ: «افْتَحْ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ» قَالَ: فَإِذَا أَبُو بَكْرٍ، فَفَتَحْتُ لَهُ وَبَشَّرْتُهُ بِالْجَنَّةِ. قَالَ: ثُمَّ اسْتَفْتَحَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ: «افْتَحْ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ» قَالَ: فَذَهَبْتُ فَإِذَا هُوَ عُمَرُ، فَفَتَحْتُ لَهُ وَبَشَّرْتُهُ بِالْجَنَّةِ، ثُمَّ اسْتَفْتَحَ رَجُلٌ آخَرُ قَالَ: فَجَلَسَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «افْتَحْ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ عَلَى بَلْوَى تَكُونُ» قَالَ: فَذَهَبْتُ فَإِذَا هُوَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ، قَالَ: فَفَتَحْتُ وَبَشَّرْتُهُ بِالْجَنَّةِ، قَالَ: وَقُلْتُ الَّذِي قَالَ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ صَبْرًا، أَوْ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ.

۲۸–(۲۴۰۳) از ابوموسی اشعریؓ روایت است که گفت: روزی پیامبرﷺ در یکی از باغ‌های مدینه بود؛ در حالی که به چیزی تکیه داده بود و با چوب دستی به آب و گِلی که در جلویش بود، می‌زد. ناگهان مردی اجازه‌ی ورود خواست. پیامبرﷺ فرمود: «در را برایش باز کن و به او مژده‌ی بهشت بده». ابو موسیؓ می‌گوید: در را باز کردم؛ دیدم که ابوبکرؓ است، پس به او مژده‌ی بهشت دادم. سپس مرد دیگری در را زد. پیامبرﷺ فرمود: «در را باز کن و به او هم مژده‌ی بهشت بده». در را باز کردم؛ دیدم که عمر بن خطابؓ است، پس به او هم مژده‌ی بهشت دادم. سپس مرد دیگری اجازه‌ی ورود خواست. پیامبرﷺ نشست، سپس فرمود: «در را باز کن و او را در مقابل گرفتاری‌ها و امتحاناتی که می‌بیند، مژده‌ی بهشت بده». رفتم که در را باز کنم، دیدم که عثمان بن عفانؓ است. در را برایش باز کردم و به او مژده‌ی بهشت دادم. آن‌چه را که پیامبرﷺ به من گفته بود، به او گفتم. عثمانؓ گفت: خداوندا! صبر را نصیبم کن، یا فرمود: خداوند کمک رسان و یاور است.

(۲۴۰۳) بخاری: ۳۶۷۴، ۳۶۹۳، ۳۶۹۵، ۶۲۱۶، ۷۰۹۷، ۷۲۶۲؛ ترمذی: ۳۷۳۰؛ احمد: ۱۹۶۶۲.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ النَّهْدِيِّ عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ دَخَلَ حَائِطًا وَأَمَرَنِي أَنْ أَحْفَظَ الْبَابَ. بِمَعْنَى حَدِيثِ عُثْمَانَ بْنِ غِيَاثٍ.

-(۰۰۰) ابوربیع عتکی از حماد از ایوب از ابوعثمان نهدی از ابوموسی اشعری روایت کرد که رسول خداﷺ وارد باغی شد و به من امر فرمود که جلوی در نگهبان باشم؛ مشابه حدیث عثمان بن غیاث.

۲۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِسْكِينٍ الْيَمَامِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ بِلاَلٍ - عَنْ شَرِيكِ بْنِ أَبِي نَمِرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ أَخْبَرَنِي أَبُو مُوسَى الأَشْعَرِيُّ أَنَّهُ تَوَضَّأَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ: لأَلْزَمَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَلأَكُونَنَّ مَعَهُ يَوْمِي هَذَا. قَالَ: فَجَاءَ الْمَسْجِدَ فَسَأَلَ عَنِ النَّبِيِّﷺ فَقَالُوا: خَرَجَ. وَجَّهَ هَا هُنَا. قَالَ: فَخَرَجْتُ عَلَى أَثَرِهِ أَسْأَلُ عَنْهُ حَتَّى دَخَلَ بِئْرَ أَرِيسٍ. قَالَ: فَجَلَسْتُ عِنْدَ الْبَابِ وَبَابُهَا مِنْ جَرِيدٍ حَتَّى قَضَى رَسُولُ اللَّهِﷺ حَاجَتَهُ وَتَوَضَّأَ فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ جَلَسَ عَلَى بِئْرِ أَرِيسٍ وَتَوَسَّطَ قُفَّهَا وَكَشَفَ عَنْ سَاقَيْهِ وَدَلاَّهُمَا فِي الْبِئْرِ. قَالَ: فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ انْصَرَفْتُ فَجَلَسْتُ عِنْدَ الْبَابِ فَقُلْتُ: لأَكُونَنَّ بَوَّابَ رَسُولِ اللَّهِﷺ الْيَوْمَ. فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ: فَدَفَعَ الْبَابَ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: أَبُو بَكْرٍ. فَقُلْتُ: عَلَى رِسْلِكَ. قَالَ: ثُمَّ ذَهَبْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أَبُو بَكْرٍ يَسْتَأْذِنُ فَقَالَ:«ائْذَنْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ». قَالَ: فَأَقْبَلْتُ حَتَّى قُلْتُ لأَبِي بَكْرٍ: ادْخُلْ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ يُبَشِّرُكَ بِالْجَنَّةِ. قَالَ: فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ فَجَلَسَ عَنْ يَمِينِ رَسُولِ اللَّهِﷺ مَعَهُ فِي الْقُفِّ وَدَلَّى رِجْلَيْهِ فِي الْبِئْرِ كَمَا صَنَعَ النَّبِيُّﷺ وَكَشَفَ عَنْ سَاقَيْهِ، ثُمَّ رَجَعْتُ فَجَلَسْتُ وَقَدْ تَرَكْتُ أَخِي يَتَوَضَّأُ وَيَلْحَقُنِي فَقُلْتُ: إِنْ يُرِدِ اللَّهُ بِفُلاَنٍ - يُرِيدُ أَخَاهُ - خَيْرًا يَأْتِ بِهِ. فَإِذَا إِنْسَانٌ يُحَرِّكُ الْبَابَ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ. فَقُلْتُ: عَلَى رِسْلِكَ. ثُمَّ جِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَقُلْتُ: هَذَا عُمَرُ يَسْتَأْذِنُ فَقَالَ:«ائْذَنْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ». فَجِئْتُ عُمَرَ فَقُلْتُ: أَذِنَ وَيُبَشِّرُكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِالْجَنَّةِ قَالَ: فَدَخَلَ فَجَلَسَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي الْقُفِّ عَنْ يَسَارِهِ وَدَلَّى رِجْلَيْهِ فِي الْبِئْرِ ثُمَّ رَجَعْتُ فَجَلَسْتُ فَقُلْتُ: إِنْ يُرِدِ اللَّهُ بِفُلاَنٍ خَيْرًا - يَعْنِي أَخَاهُ - يَأْتِ بِهِ فَجَاءَ إِنْسَانٌ فَحَرَّكَ الْبَابَ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ. فَقُلْتُ: عَلَى رِسْلِكَ. قَالَ: وَجِئْتُ النَّبِيَّﷺ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ:«ائْذَنْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ مَعَ بَلْوَى تُصِيبُهُ». قَالَ: فَجِئْتُ فَقُلْتُ: ادْخُلْ وَيُبَشِّرُكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِالْجَنَّةِ مَعَ بَلْوَى تُصِيبُكَ

قَالَ: فَدَخَلَ فَوَجَدَ الْقُفَّ قَدْ مُلِئَ فَجَلَسَ وُجَاهَهُمْ مِنَ الشِّقِّ الآخَرِ. قَالَ شَرِيكٌ: فَقَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: فَأَوَّلْتُهَا قُبُورَهُمْ.

۲۹-(۰۰۰) از ابوموسی اشعریﷺ روایت است که گفت: در خانه‌ی خود وضو گرفتم و بیرون آمد. گفتم که رسول خداﷺ را ملازمت می‌کنم و امروز را با او خواهم بود. راوی گفت: ابوموسی به مسجد آمد و پرسید که پیامبرﷺ کجاست. گفتند: بیرون رفته است. من به دنبال آن حضرت رفتم و از [موضع] او می‌پرسیدم تا او به [باغ] چاه آریس وارد شد. من دم دروازه‌ی باغ که از شاخه‌ی خرما بود، نشستم تا رسول خداﷺ قضای حاجت کرد و وضو گرفت. آن‌گاه برخاستم و نزد ایشان رفتم. پیامبرﷺ بر کنار چاه اریس در وسط صفه‌ی آن نشسته بود و دو ساق خود را برهنه کرده و پاها را به درون چاه فروهشته بود. من به او سلام کرد. سپس برگشتم و بر در باغ نشستم و با خود گفتم که من امروز دربان رسول خداﷺ هستم. ابوبکرﷺ آمد و دروازه را کوبید. گفتم: کیستی؟ گفت: ابوبکرﷺ. گفتم: سر جای خود باش. سپس رفتم و گفتم: یا رسول الله! ابوبکر آمده است و اجازه می‌خواهد؟ فرمود: «به او اجازه ده و او را به بهشت بشارت ده». نزد ابوبکرﷺ رفتم و به او گفتم: درآی و پیامبرﷺ تو را به بهشت بشارت می‌دهد. ابوبکرﷺ وارد شد و به طرف رسول خداﷺ رفت و با ایشان در صفه نشست و پاهای خود را چون پیامبرﷺ در چاه آویخت و جامه از دو ساق خود برکشید. سپس رفتم و بر دروازه نشستم. من برادر خود را در خانه گذاشته بودم که وضو بگیرد و نزد من بیاید. با خود گفتم که اگر خداوند برای او نیکویی می‌خواهد - منظور برادر اوست- او را این‌جا می‌آورد [که پیامبرﷺ مژده بهشت می‌دهد]. ناگهان دیدم که کسی دروازه را تکان می‌دهد. گفتم: کیستی؟ گفت: عمر بن خطابﷺ است. گفتم: سر جای خود باش. سپس نزد رسول خداﷺ رفتم و بر او سلام کردم و گفتم: عمر بن خطابﷺ است و اجازه‌ی ورود می‌خواهد. فرمود: «به او اجازه ده و او را به بهشت بشارت بده». رفتم و به او گفتم: درآی و رسول خداﷺ تو را به بهشت بشارت داده است. او وارد شد و بر صفه‌ی در، طرف چپ رسول خداﷺ نشست و پاهای خود را در چاه آویخت. سپس برگشتم و [دم در] نشستم و با خود گفتم: اگر خداوند برای او (برادرش) نیکویی می‌خواهد، او را می‌آورد. کسی آمد و دروازه را تکان داد. گفتم: کیستی؟ گفت: عثمان به عفانﷺ. گفتم: سرجای خود باش. نزد رسول خداﷺ

۲۹-(۰۰۰) بخاری: ۷۰۹۷، ۳۶۷۴؛ احمد: ۱۹۶۷۳.

رفتم و او را آگاه کردم. فرمود: «به او اجازه ده و او را به بهشت بشارت ده، بر فاجعه و مصیبتی که او را می‌رسد». من نزد او رفتم و به او گفتم: درآی، و رسول خداﷺ تو را به بهشت بشارت داده است، به سبب فاجعه‌ای که به تو می‌رسد. او وارد شد و دید که صفه پر شده است [و در آن جایی برای نشستن نمانده است]، پس او در مقابل پیامبرﷺ از آن طرف دیگر نشست. شریک بن عبدالله گفت: سعید بن مسیب [راوی حدیث از ابو قیس] گفت: کیفیت نشستن این سه نفر در حضور پیامبرﷺ را به موقعیت قبر آنان با پیامبرﷺ تشبیه کردم.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُفَيْرٍ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ حَدَّثَنِي شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَمِرٍ سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَبُو مُوسَى الأَشْعَرِيُّ هَا هُنَا - وَأَشَارَ لِي سُلَيْمَانُ إِلَى مَجْلِسِ سَعِيدٍ نَاحِيَةَ الْمَقْصُورَةِ - قَالَ أَبُو مُوسَى: خَرَجْتُ أُرِيدُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَلَكَ فِي الأَمْوَالِ، فَتَبِعْتُهُ فَوَجَدْتُهُ قَدْ دَخَلَ مَالاً، فَجَلَسَ فِي الْقُفِّ وَكَشَفَ عَنْ سَاقَيْهِ، وَدَلاَّهُمَا فِي الْبِئْرِ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ حَسَّانَ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ سَعِيدٍ فَأَوَّلْتُهَا قُبُورَهُمْ.

-(۰۰۰) از ابوموسی اشعریﷺ روایت است که گفت: خواستم که پیامبرﷺ را زیارت کنم، متوجه شدم که به میان باغ‌ها رفته است. به دنبالش گشتم. ایشان را دیدم که به میان باغی داخل شده و در کنار چاهی نشسته است و زانوهایش را لخت کرده و پاهایش را در چاه آویزان کرده است. راوی حدیث را مانند روایت یحیی بن حسان ادامه داد و گفته‌ی سعید در آخر حدیث (فأولتها قبورهم) را ذکر نکرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالاَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي كَثِيرٍ أَخْبَرَنِي شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَمِرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمًا إِلَى حَائِطٍ بِالْمَدِينَةِ لِحَاجَتِهِ، فَخَرَجْتُ فِي إِثْرِهِ. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلاَلٍ وَذَكَرَ فِي الْحَدِيثِ قَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ. فَتَأَوَّلْتُ ذَلِكَ قُبُورَهُمُ اجْتَمَعَتْ هَا هُنَا وَانْفَرَدَ عُثْمَانُ.

-(۰۰۰) حسن بن علی حلوانی و ابوبکر بن اسحاق روایت کردند که ابوموسی اشعری گفت: پیامبرﷺ روزی برای حاجتی که داشتند به سوی یکی از باغ‌های مدینه رفتند و من هم به دنبال

ایشان روانه شدم. این راوی هم حدیث را مانند روایت سلیمان بن بلال ذکر نمود و در این حدیث گفت: ابن مسیب گفت: کیفیت نشستن آنان را به قبرهایشان تأویل کردم که ابوبکرﷺ و عمرﷺ در کنار پیامبرﷺ و قبر عثمانﷺ تنها است. [منفرد به مسلم.]

باب۴ – فضایل علی بن ابی‌طالبﷺ

۳۰ –(٢٤٠٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَعُبَيْدُ اللَّهِ الْقَوَارِيرِيُّ وَسُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ كُلُّهُمْ عَنْ يُوسُفَ الْمَاجِشُونِ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الصَّبَّاحِ – حَدَّثَنَا يُوسُفُ أَبُو سَلَمَةَ الْمَاجِشُونُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِعَلِيٍّ:«أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلاَّ أَنَّهُ لاَ نَبِيَّ بَعْدِي» قَالَ سَعِيدٌ: فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُشَافِهَ بِهَا سَعْدًا فَلَقِيتُ سَعْدًا فَحَدَّثْتُهُ بِمَا حَدَّثَنِي عَامِرٌ فَقَالَ: أَنَا سَمِعْتُهُ فَقُلْتُ: آنْتَ سَمِعْتَهُ؟ فَوَضَعَ إِصْبَعَيْهِ عَلَى أُذُنَيْهِ، فَقَالَ: نَعَمْ وَإِلَّا فَاسْتَكَّتَا.

۳۰–(۲۴۰۴) از سعد بن ابی‌وقاصﷺ نقل است که پدرش گفت: رسول خداﷺ به حضرت علیﷺ فرمود: «تو نسبت به من، به منزله‌ی هارون نسبت به موسی هستی؛ جز این که پس از من پیامبری نیست». سعید گفت: دوست داشتم این حدیث را شفاهاً از سعد بشنوم، پس سعد را

(٢٤٠٤) بخاری: ۳۷۰۶، ۴۴۱۶؛ ترمذی: ۳۷۵۲. // رسول خداﷺ در جنگ تبوک، حضرت علیﷺ را جانشین خود در مدینه قرار دادند و چون ماندن در شهر در کنار زنان و کهن‌سالان برای اصحاب و به ویژه شخصیتی چون حضرت علیﷺ گران می‌آمد و یک عیب به شمار می‌رفت، از همین روی حضرت علیﷺ از این مسؤولیت ناخرسند بود. رسول خداﷺ وقتی متوجه موضوع شد، چنین حدیثی را بیان فرمود؛ زیرا موسیﷺ نیز چون به کوه طور رفت، هارونﷺ را جانشین خود کرد؛ با این تفاوت که هارونﷺ چهل سال پیش از حضرت موسیﷺ وفات کرد. به هر روی این فرموده‌ی رسول خداﷺ حضرت علیﷺ را به منصب خود خشنود کرد. رسول خداﷺ در جای دیگر نیز در رضایت حضرت علیﷺ اقدامی مشابه را انجام داد. زمانی که پیامبرﷺ حضرت علیﷺ را در پی خالد بن ولیدﷺ به یمن فرستاد تا غنایم را جمع‌آوری کند و به مدینه بیاورد. بعد از فرستادن علیﷺ به مأموریت، رسول خداﷺ همراه با صحابه به قصد حج به مکه رفتند. حضرت علیﷺ چون خبر حج را شنید، کاروان را که حاوی غنایم بود ترک کرد و فرد دیگری را جایگزین ساخت و خود را به حج رساند تا با رسول خداﷺ و صحابه همراهی کرده باشد. بعد از حج که به کاروان خود برگشت، دید که سپاهیان جامه‌های غنایم را بر تن کرده و بر شتران حاصل از غنیمت سوار شده بودند، پس به شدت از آنان انتقاد کرد و جامه‌ها را از تن آنان بیرون آورد و دستور به فرود از شتران داد. سپاهیان از این عمل حضرت علیﷺ ناخرسند شدند و شکایت خود را پیش رسول خداﷺ بردند. رسول خداﷺ برای جلوگیری از تنش و اختلاف، در محلی به نام غدیر خم به خطبه ایستاد و در میان خطبه‌ی خویش دست علیﷺ را بلند کرد و فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه؛ هر کس دوست و یاور من است، باید دوست و یاور علیﷺ نیز باشد. بعد از این فرمایش همه به خاطر این فضیلتی که رسول خداﷺ به حضرت علیﷺ داده بودند، با ایشان دست دادند و به او تبریک گفتند و بعد از آن دیگر تنش در مورد مسائل غنیمتی از میان رفت (مصحح).

ملاقات کردم و حدیثی را که عامر برایم روایت کرده بود، برای او نقل کردم. سعد گفت: من آن را شنیده‌ام. پرسیدم: خودت آن را شنیده‌ای؟ انگشتانش را بر گوش‌هایش گذاشت و گفت: آری، در غیر این صورت سکوت می‌کردند.

۳۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ قَالَ: خَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلِيَّ بْنَ أَبِى طَالِبٍ فِى غَزْوَةِ تَبُوكَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تُخَلِّفُنِى فِى النِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ؟ فَقَالَ:«أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّى بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لاَ نَبِىَّ بَعْدِى».

۳۱-(۰۰۰) از سعد بن ابی‌وقاص رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خداﷺ به طرف تبوک رفت و علی را [در مدینه] جانشین خود قرار داد. علی رضی الله عنه گفت: مرا با کودکان و زنان می‌گذاری؟ پیامبرﷺ فرمود: «آیا بدین خرسند نیستی که تو نسبت به من، به منزله‌ی هارون برای موسی باشی؛ جز این که پس از من پیامبری نیست؟».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِى هَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از أبی از شعبه به این اسناد روایت کرد.

۳۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ - وَتَقَارَبَا فِى اللَّفْظِ - قَالاَ: حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ بُكَيْرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَمَرَ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ سَعْدًا فَقَالَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا التُّرَابِ؟ فَقَالَ: أَمَّا مَا ذَكَرْتُ ثَلَاثًا قَالَهُنَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَنْ أَسُبَّهُ، لَأَنْ تَكُونَ لِي وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لَهُ خَلَّفَهُ فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! خَلَّفْتَنِي مَعَ النِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نُبُوَّةَ بَعْدِي» وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ يَوْمَ خَيْبَرَ: «لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» قَالَ: فَتَطَاوَلْنَا لَهَا فَقَالَ: «ادْعُوا لِي عَلِيًّا» فَأُتِيَ بِهِ أَرْمَدَ فَبَصَقَ فِي عَيْنِهِ وَدَفَعَ الرَّايَةَ إِلَيْهِ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَمَّا نَزَلَتْ

---

۳۱ -(۰۰۰) بخاری: ۴۴۱۶.

هَذِهِ الْآيَةُ ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ﴾ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي».

۳۲-(۰۰۰) از عامر بن سعد بن ابی‌وقاص رضی الله عنه نقل است که پدرش گفت: معاویه بن ابوسفیان به سعد گفت: چه چیزی مانع می‌شود که ابوتراب را دشنام دهی؟ [ظاهراً در میان قومی بوده که آنان علی را دشنام می‌دادند؛ اما او این کار را نمی‌کرد.] من سه چیز را به یاد دارم که پیامبر ﷺ به حضرت علی رضی الله عنه گفت، پس هرگز او را دشنام نخواهم داد. اگر یکی از این سه صفت‌ها را داشتم برای من از شترهای قرمز دوست‌داشتنی‌تر بود. شنیدم که رسول خدا ﷺ در یکی از جنگ‌ها او را جانشین خود قرار داد. علی رضی الله عنه به ایشان گفت: آیا مرا در میان زنان و کودکان وامی‌گذاری؟ رسول خدا ﷺ به او فرمود: «آیا دوست نداری که برای من به منزله‌ی

۳۲-(۰۰۰) ترمذی: ۳۷۴۵. // معنای اهل بیت اظهر من الشمس است. زن و فرزند، اهل بیت هر مردی محسوب می‌شود. همان گونه که در آیات متعددی به این امر تصریح دارد؛ آن‌جا که می‌فرماید: «و [ای محمد ﷺ یاد آور] زمانی که سحرگاهان از میان خانواده‌ی خویش از شهر بیرون آمدی و هر یک از مؤمنان را برای جنگ [اُحد] در جایگاه‌هایی که باید باشند، جایگزین ساختی. خداوند [به اقوال و احوال شما] شنوا و داناست». ﴿آل عمران: ۱۲۱﴾ «و در خانه‌های خود بمانید و چون زنان دوران جاهلیت، زینت و آرایش خود را آشکار مسازید [و خودنمایی مکنید]. نماز را به پای دارید و زکات بدهید و از خدا و رسول او اطاعت کنید. بی‌گمان خداوند می‌خواهد که پلیدی [گناه] را از شما، اهل بیت (زنان پیامبر ﷺ) بزداید و شما را کاملاً پاک گرداند». ﴿احزاب: ۳۳﴾ «[فرشتگان] گفتند: آیا از کار [و قدرت] خدا در شگفتی؟! ای اهل خانه [ی ابراهیم]! این رحمت و برکات خداوند بر شماست. بی‌گمان او ستوده‌ای بزرگوار است». ﴿هود، ۷۳﴾ «و در خانه‌های خود بمانید و چون زنان دوران جاهلیت، زینت و آرایش خود را آشکار مسازید [و خودنمایی مکنید]. نماز را به پای دارید و زکات بدهید و از خدا و رسول او اطاعت کنید. بی‌گمان خداوند می‌خواهد که پلیدی [گناه] را از شما، اهل بیت (زنان پیامبر ﷺ) بزداید و شما را کاملاً پاک گرداند. و در خانه‌های خود بمانید و چون زنان دوران جاهلیت، زینت و آرایش خود را آشکار مسازید [و خودنمایی مکنید]. نماز را به پای دارید و زکات بدهید و از خدا و رسول او اطاعت کنید. بی‌گمان خداوند می‌خواهد که پلیدی [گناه] را از شما، اهل بیت (زنان پیامبر ﷺ) بزداید و شما را کاملاً پاک گرداند». ﴿۳۳﴾﴿هود، ۸۱﴾﴿الذاریات، ۳۶﴾﴿القمر، ۳۴﴾ ﴿التحریم، ۶﴾.

محور کلام خدا در سوره‌ی تحریم همسران رسول خدا ﷺ هستند. خداوند در چند آیه بنا بر سنت خویش آنان را عتاب فرموده و راه درست و ایمان و اخلاص را به ایشان می‌آموزد که در تعبیر عام تمام زنان مسلمان را خطاب قرار می‌دهد. پس از آن مؤمنان را سفارش می‌کند که خانواده‌ی خود؛ یعنی زنان خود را از آتش دوزخ رهایی بخشند. در ادامه از همسران دو پیامبر؛ یعنی نوح و لوط مثل می‌زند که هر دو به شوهران خود خیانت کرده و از ایمان برگشتند و خداوند نیز آنان را وعده‌ی جهنم داد. هم‌چنین باز در ادامه از زن مؤمن فرعون و دختر عمران؛ یعنی مریم، سخن به میان می‌آورد. پس ثابت می‌شود که نزد خدا و به تبع آن عموم مردم منظور از "اهل" همان همسر و زن خانه است.

حاصل کلام؛ منظور حدیث این است که پیامبر ﷺ علی رضی الله عنه را نیز جزو اهل بیت خود در شمار آورد؛ همان گونه که در روایتی دیگر آمده که سلمان رضی الله عنه را نیز جزو اهل بیت خویش محسوب داشته‌اند (مصحح).

هارون برای موسی باشی جز این‌که بعد از من بر کسی وحی نازل نمی‌شود؟» هم‌چنین از پیامبرﷺ شنیدم که در روز فتح خیبر فرمود: «پرچم را به مردی خواهم داد که او خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند». ما همه خود را بالا می‌کشیدیم که شاید یکی از ما را صدا بزند، پیامبرﷺ فرمود: «علی را برایم بخوانید». حضرت علیؓ در حالی آورده شد که از چشم درد شکایت داشت، پیامبرﷺ آب دهانش را به چشم او زد و چشم حضرت علیؓ بهبود یافت. پس پیامبرﷺ پرچم را به او داد و خداوند به دست او خیبر را فتح گردانید. هم‌چنین زمانی که این آیه نازل شد: ﴿فَقُل تَعالَوا نَدعُ أَبنائَنا و أَبنائَكُم﴾ پیامبرﷺ علیؓ و فاطمهؓ و حسنؓ و حسینؓ را فرا خواند، سپس فرمود: «خداوندا! این‌ها از خانواده‌ی من هستند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ سَمِعْتُ إِبْرَاهِیمَ بْنَ سَعْدٍ عَنْ سَعْدٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ أَنَّهُ قَالَ لِعَلِیٍّ:«أَمَا تَرْضَی أَنْ تَكُونَ مِنِّی بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَی؟».

-(۰۰۰) از سعد روایت است که گفت: پیامبرﷺ به علیؓ فرمود: «راضی نیستی که نسبت به من، منزلتِ هارون نسبت به موسی را داشته باشی؟». [بخاری: ۳۷۰۶؛ ابن ماجه: ۱۱۵.]

۳۳ -(۲٤۰۵) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ یَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ عَنْ سُهَیْلٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِي هُرَیْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ یَوْمَ خَیْبَرَ: «لَأُعْطِیَنَّ هَذِهِ الرَّایَةَ رَجُلًا یُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ یَفْتَحُ اللَّهُ عَلَی یَدَیْهِ» قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: مَا أَحْبَبْتُ الْإِمَارَةَ إِلَّا یَوْمَئِذٍ. قَالَ: فَتَسَاوَرْتُ لَهَا رَجَاءَ أَنْ أُدْعَی لَهَا قَالَ: فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَأَعْطَاهُ إِیَّاهَا وَقَالَ: «امْشِ وَلَا تَلْتَفِتْ حَتَّی یَفْتَحَ اللَّهُ عَلَیْكَ» قَالَ: فَسَارَ عَلِيٌّ شَیْئًا، ثُمَّ وَقَفَ، وَلَمْ یَلْتَفِتْ، فَصَرَخَ یَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَی مَاذَا أُقَاتِلُ النَّاسَ؟ قَالَ: «قَاتِلْهُمْ حَتَّی یَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ مَنَعُوا مِنْكَ دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا، وَحِسَابُهُمْ عَلَی اللَّهِ».

(۲۴۰۵) منفرد به مسلم. // در این حدیث دو معجزه‌ی قولی و فعلی برای رسول خداﷺ ثابت است. یکی اعلام فتح خیبر به دست علیؓ. دوم شفای درد چشم حضرت علیؓ // چند فضیلت برای حضرت علیؓ ثابت است. یکی شجاعت ایشان. دوم امتثال امر رسول خداﷺ. سوم حب متقابل میان علیؓ و خدا و رسولش. // صحت اسلام به گفتن شهادتین محرز می‌شود.

۳۳-(۲۴۰۵) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ در روز خیبر فرمود: «پرچم را به مردی خواهم داد که او خدا و رسولش را دوست دارد و خداوند خیبر را به دست او فتح خواهد کرد». عمر بن خطابﷺ گفت: جز آن روز امارت را آرزو نکرده بود. پس خودم را بالا می‌کشیدم، به امید این‌که مرا صدا بزنند. گفت: پیامبرﷺ حضرت علیﷺ را صدا زد، پس پرچم را به او داد و فرمود: «حرکت کن و به پشت سرت نگاه نکن، تا خداوند خیبر را فتح نماید». راوی می‌گوید: علیﷺ اندکی حرکت نمود، سپس ایستاد و به پشت سرش نگاه نکرد و با صدای بلند از پیامبرﷺ پرسید: بر سر چه چیزی با آنان بجنگم؟ پیامبرﷺ فرمود: «با آنان بجنگ تا شهادت دهند که معبود بر حقی جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی خداست؛ پس هرگاه آن را پذیرفتند، مال و خونشان را از شما محفوظ داشته‌اند [و نباید به آن تعرض نمود] جز به حق آن، و حسابشان با خداوند خواهد بود».

٣٤ -(٢٤٠٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى ابْنَ أَبِى حَازِمٍ - عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ هَذَا - حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ أَبِى حَازِمٍ أَخْبَرَنِى سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ يَوْمَ خَيْبَرَ:«لأُعْطِيَنَّ هَذِهِ الرَّايَةَ رَجُلاً يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ، يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ». قَالَ: فَبَاتَ النَّاسُ يَدُوكُونَ لَيْلَتَهُمْ أَيُّهُمْ يُعْطَاهَا؟ قَالَ: فَلَمَّا أَصْبَحَ النَّاسُ غَدَوْا عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ كُلُّهُمْ يَرْجُونَ أَنْ يُعْطَاهَا فَقَالَ:«أَيْنَ عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ». فَقَالُوا: هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَشْتَكِى عَيْنَيْهِ. قَالَ: فَأَرْسَلُوا إِلَيْهِ فَأُتِىَ بِهِ فَبَصَقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى عَيْنَيْهِ وَدَعَا لَهُ فَبَرَأَ حَتَّى كَأَنْ لَمْ يَكُنْ بِهِ وَجَعٌ، فَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ، فَقَالَ عَلِىٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُقَاتِلُهُمْ حَتَّى يَكُونُوا مِثْلَنَا؟. فَقَالَ:«انْفُذْ عَلَى رِسْلِكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الإِسْلاَمِ، وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِيهِ، فَوَاللَّهِ لأَنْ يَهْدِىَ اللَّهُ بِكَ رَجُلاً وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ».

۳۴-(۲۴۰۶) از سهل بن سعدﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در جنگ خیبر فرمود: «این پرچم را به دست کسی می‌دهم که خداوند بر دستان او فتح را میسر می‌کند؛ کسی که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می‌دارند». صحابه به امید آن

(۲۴۰۶) بخاری: ۳۰۰۹، ۳۷۰۱.

برخاستند که پرچم به دست آنان داده شود. هر یک به این امید شب را صبح کردند. پیامبرﷺ فرمود: علیؓ کجاست؟ گفتند: چشمانش درد می‌کند. پیامبرﷺ امر کرد و او فرا خوانده شد. از آب دهان خود بر چشمان او افکند و چشمان حضرت علیؓ بلافاصله بهبود یافت؛ گویی هرگز درد نمی‌کرد. حضرت علیؓ گفت: تا زمانی با آنان می‌جنگیم که همانند ما [مسلمان] شوند. پیامبرﷺ فرمود: نرمش نشان بده تا آن که به مواضع ایشان فرود می‌آیی. سپس آنان را به اسلام دعوت کن و از آن‌چه برایشان واجب گشته است، آگاهشان گردان. به خدا قسم! هرگاه خداوند مردی را به وسیله‌ی تو هدایت کند، برای تو بسی از شتران سرخ مو بهتر است.

۳۵ –(٢٤٠٧) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ قَدْ تَخَلَّفَ عَنِ النَّبِيِّﷺ فِي خَيْبَرَ، وَكَانَ رَمِدًا، فَقَالَ: أَنَا أَتَخَلَّفُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَخَرَجَ عَلِيٌّ فَلَحِقَ بِالنَّبِيِّﷺ فَلَمَّا كَانَ مَسَاءُ اللَّيْلَةِ الَّتِي فَتَحَهَا اللَّهُ فِي صَبَاحِهَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ - أَوْ لَيَأْخُذَنَّ بِالرَّايَةِ - غَدًا رَجُلٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، أَوْ قَالَ: يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْهِ». فَإِذَا نَحْنُ بِعَلِيٍّ وَمَا نَرْجُوهُ، فَقَالُوا: هَذَا عَلِيٌّ. فَأَعْطَاهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ الرَّايَةَ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ.

۳۵–(۲۴۰۷) از سلمه به اکوع روایت است که گفت: در جنگ خیبر، علیؓ از پیامبرﷺ عقب افتاده بود؛ چون او چشم‌درد داشت. سپس گفت: آیا من از رسول خداﷺ عقب بمانم؟ پس علی آمد و به رسول خداﷺ پیوست. زمانی که شبی فرا رسید که خداوند در صبح آن خیبر را فتح کرد، رسول خداﷺ فرمود: «پرچم را فردا به مردی می‌دهم- یا فردا پرچم را مردی می‌گیرد که خدا و رسولش او را دوست می‌دارند- یا فرمود- او خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خداوند توسط او [خیبر را] می‌گشاید». ناگهان علیؓ آمد در حالی که انتظار نداشتیم. گفتند: این است علیؓ، سپس رسول خداﷺ پرچم را به او داد و خداوند توسط وی [خیبر را] فتح کرد.

۳٦ –(٢٤٠٨) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَشُجَاعُ بْنُ مَخْلَدٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنِي أَبُو حَيَّانَ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ حَيَّانَ قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَحُصَيْنُ بْنُ سَبْرَةَ وَعُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ إِلَى زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ، فَلَمَّا جَلَسْنَا إِلَيْهِ قَالَ لَهُ حُصَيْنٌ: لَقَدْ لَقِيتَ يَا زَيْدُ خَيْرًا كَثِيرًا رَأَيْتَ

(۲۴۰۷) بخاری: ۲۹۷۵؛ احمد: ۱۶۵۳۸.

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَسَمِعْتَ حَدِيثَهُ، وَغَزَوْتَ مَعَهُ، وَصَلَّيْتَ خَلْفَهُ، لَقَدْ لَقِيتَ يَا زَيْدُ خَيْرًا كَثِيرًا. حَدِّثْنَا يَا زَيْدُ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ: يَا ابْنَ أَخِي وَاللَّهِ لَقَدْ كَبِرَتْ سِنِّي، وَقَدُمَ عَهْدِي وَنَسِيتُ بَعْضَ الَّذِي كُنْتُ أَعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَمَا حَدَّثْتُكُمْ فَاقْبَلُوا، وَمَا لَا فَلَا تُكَلِّفُونِيهِ. ثُمَّ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فِينَا خَطِيبًا بِمَاءٍ يُدْعَى خُمًّا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَوَعَظَ، وَذَكَّرَ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ :أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبَ، وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ، وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ،» فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَغَّبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ: «وَأَهْلُ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي» فَقَالَ لَهُ حُصَيْنٌ: وَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ يَا زَيْدُ؟ أَلَيْسَ نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ؟ قَالَ: نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَلَكِنْ أَهْلُ بَيْتِهِ مَنْ حُرِمَ الصَّدَقَةَ بَعْدَهُ. قَالَ: وَمَنْ هُمْ ؟ قَالَ: هُمْ آلُ عَلِيٍّ، وَآلُ عَقِيلٍ، وَآلُ جَعْفَرٍ، وَآلُ عَبَّاسٍ، قَالَ: كُلُّ هَؤُلَاءِ حُرِمَ الصَّدَقَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۳۶-(۲۴۰۸) از یزید بن حیان نقل است که گفت: من و حُصین بن سبره و عمر بن مسلم به نزد زید بن ارقم رفتیم. چون در کنار او نشستیم، حُصین به او گفت: ای زید! تو خیر فراوانی را به دست آورده‌ای، رسول خداﷺ را دیده‌ای و از او حدیث شنیده‌ای و همراه او به جهاد رفته‌ای و پشت سر او نماز خوانده‌ای؛ خیر فراوانی نصیبت شده است. ای زید! آن‌چه را که از رسول خداﷺ شنیده‌ای برای ما باز گو. زید گفت: ای برادرزاده! سنم بالا رفته است و عهدم قدیم شده است، از همین روی بعضی از سخنانی را که از رسول خداﷺ حفظ کرده بودم، فراموش کرده‌ام. آن‌چه که برای شما روایت کرده‌ام، بپذیرید و آن‌چه را که [تا به حال] برای شما روایت نکرده‌ام، مرا به روایت آن مکلّف نگردانید. سپس گفت: پیامبرﷺ روزی در میان ما بر سر آبی به نام خُمّ در فاصله‌ی بین مکّه و مدینه ایستاد و سخنرانی کرد و در سخنرانی‌اش خداوند را سپاس گفت و او را ستایش کرد، مردم را نصیحت نمود و پند داد سپس فرمود: «امّا بعد: ای مردم! من هم بشری هم‌چون شما هستم، نزدیک است که فرستاده‌ی خداوند (مأمور قبض ارواح) به سویم بیاید و من دعوت پروردگارم را اجابت کنم. من دو چیز گران‌سنگ در میانتان بر جای می‌گذارم: نخست کتاب خداوند که در آن هدایت و نور است. پس کتاب خداوند را بگیرید و به آن تمسک بجویید». پس مردم را به کتاب خداوند تشویق و ترغیب نمود سپس فرمود: «و اهل بیت من؛ در مورد اهل

(۲۴۰۸) منفرد به مسلم.

بیتم خدا را در نظر آورید، در مورد اهل بیتم خدا را در نظر آورید، در مورد اهل بیتم خدا را در نظر آورید». حُصین از زید پرسید: اهل بیت پیامبرﷺ چه کسانی بودند؟ آیا زنان او جزو اهل بیتش نبودند؟ زید گفت: زنان پیامبرﷺ نیز جزو اهل بیت او بودند، اما اهل بیت پیامبرﷺ به کسانی گفته می‌شود که صدقه بر آنان حرام گشت. حُصین پرسید و آنان چه کسانی بودند؟ زید گفت: فرزندان علی، فرزندان عقیل، فرزندان جعفر و فرزندان عباس. حُصین پرسید: آیا صدقه بر همه‌ی آنان حرام گشت؟ زید گفت: آری.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارِ بْنِ الرَّيَّانِ حَدَّثَنَا حَسَّانُ - يَعْنِى ابْنَ إِبْرَاهِيمَ - عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ حَيَّانَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ عَنِ النَّبِىِّﷺ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِهِ بِمَعْنَى حَدِيثِ زُهَيْرٍ.

-(۰۰۰) محمد بن بکار بن ریان از حسان (ابن ابراهیم) از سعید بن مسروق از یزید بن حیان از زید بن ارقم از رسول خداﷺ روایت کرد؛ مشابه حدیث زهیر.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى حَيَّانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ إِسْمَاعِيلَ وَ زَادَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ، مَنِ اسْتَمْسَكَ بِهِ وَأَخَذَ بِهِ كَانَ عَلَى الْهُدَى وَمَنْ أَخْطَأَهُ ضَلَّ.

-(۰۰۰) محمد بن فضیل و جریر، هر دو از ابوحیان به این اسناد روایت کردند. مشابه حدیث اسماعیل و در روایت جریر افزود: کتاب خداوند که در آن نور و هدایت است، هرکس به آن تمسک بجوید و به آن عمل کند، بر هدایت خواهد بود و هرکس راه آن را اشتباه برود، گمراه می‌شود.

۳۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارِ بْنِ الرَّيَّانِ حَدَّثَنَا حَسَّانُ - يَعْنِى ابْنَ إِبْرَاهِيمَ - عَنْ سَعِيدٍ - وَهُوَ ابْنُ مَسْرُوقٍ - عَنْ يَزِيدَ بْنِ حَيَّانَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَيْهِ، فَقُلْنَا لَهُ: لَقَدْ رَأَيْتَ خَيْرًا. لَقَدْ صَاحَبْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَصَلَّيْتَ خَلْفَهُ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ أَبِى حَيَّانَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: أَلَا وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أَحَدُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ، مَنِ اتَّبَعَهُ كَانَ عَلَى الْهُدَى، وَمَنْ تَرَكَهُ كَانَ عَلَى ضَلَالَةٍ، وَفِيهِ: فَقُلْنَا: مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ نِسَاؤُهُ؟ قَالَ: لَا وَايْمُ اللَّهِ إِنَّ الْمَرْأَةَ تَكُونُ مَعَ

الرَّجُلِ الْعَصْرَ مِنْ الدَّهْرِ، ثُمَّ يُطَلِّقُهَا فَتَرْجِعُ إِلَى أَبِيهَا وَقَوْمِهَا. أَهْلُ بَيْتِهِ أَصْلُهُ وَعَصَبَتُهُ الَّذِينَ حُرِمُوا الصَّدَقَةَ بَعْدَهُ.

۳۷-(۰۰۰) از زید بن ارقم روایت است که گفت: نزد وی رفتیم و گفتیم که شما شاهد خیر بوده‌اید و با رسول خداﷺ مصاحب بوده و پشت سر ایشان نماز خوانده‌اید. سپس مشابه حدیث ابوحَیان را نقل و روایت کرد. جز این‌که گفت: آگاه باشید! من دو چیز گران‌سنگ را بعد از خود در میان‌تان بر جای می‌گذارم؛ نخست کتاب خداوند که ریسمان محکم است. هر کس از آن پیروی کند، بر هدایت خواهد بود و هر کس آن را ترک نماید، بر گمراهی خواهد بود، و در این روایت آمده است: از او پرسیدیم که اهل بیت پیامبرﷺ چه کسانی بودند؟ آیا همسران پیامبرﷺ از اهل بیت او نبودند؟ گفت: نه به خدا قسم، زن گاهی زمانی طولانی با مردی به سر می‌برد، سپس مرد او را طلاق می‌دهد و او به پدر و قومش ملحق می‌گردد. اهل بیت او اصل و عصبه‌ی او هستند؛ کسانی هستند که بعد از پیامبرﷺ صدقه بر آنان حرام گشت.

۳۸ -(۲٤۰۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بن أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بن سَعْدٍ قَالَ: اسْتُعْمِلَ عَلَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ مِنْ آلِ مَرْوَانَ. قَالَ: فَدَعَا سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ فَأَمَرَهُ أَنْ يَشْتِمَ عَلِيًّا. قَالَ: فَأَبَى سَهْلٌ، فَقَالَ لَهُ: أَمَّا إِذْ أَبَيْتَ فَقُلْ: لَعَنَ اللَّهُ أَبَا التُّرَابِ، فَقَالَ سَهْلٌ: مَا كَانَ لِعَلِيٍّ اسْمٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَبِي التُّرَابِ، وَإِنْ كَانَ لَيَفْرَحُ إِذَا دُعِيَ بِهَا. فَقَالَ لَهُ: أَخْبِرْنَا عَنْ قِصَّتِهِ لِمَ سُمِّيَ أَبَا تُرَابٍ؟ قَالَ: جَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَيْتَ فَاطِمَةَ، فَلَمْ يَجِدْ عَلِيًّا فِي الْبَيْتِ، فَقَالَ: «أَيْنَ ابن عَمِّكِ؟» فقَالَتْ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ شَيْءٌ، فَغَاضَبَنِي، فَخَرَجَ فَلَمْ يَقِلْ عِنْدِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِإِنْسَانٍ: «انْظُرْ أَيْنَ هُوَ» فَجَاءَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ فِي الْمَسْجِدِ رَاقِدٌ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهُوَ

---

۳۷ -(۰۰۰) این جواب که زن مدت‌زمانی را نزد شوهر سپری می‌کند و بعد طلاق داده می‌شود و نزد پدر و قومش برمی‌گردد، پاسخی بسیار سخیف و ناآگاهانه است؛ زیرا این موضوع در مورد همسران رسول خداﷺ صدق نمی‌کند. اولاً همسران رسول خداﷺ مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستند: «ای همسران پیامبرﷺ! شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید». ﴿الأحزاب، ۳۲﴾ همسران رسول خداﷺ مطابق آیه‌ی قرآنی خدا و رسولش را برگزیدند و هرگز از ایشان طلاق نگرفتند. علاوه بر این طبق آیه‌ی قرآنی: «و هرگز پس از [مرگ] او با همسرانش ازدواج مکنید؛ زیرا این کار نزد خداوند گناه بسیار بزرگی محسوب می‌شود». ﴿الأحزاب، ۵۳﴾ همسران رسول خداﷺ حتی بعد از وفات ایشان نیز حق ازدواج نداشتند و تا زمان وفات به امر خداوند بلند مرتبه هم‌چنان در عقد نکاح رسول خداﷺ باقی ماندند. پس این پاسخ را کسی ایراد می‌کند که از کلام الهی کاملاً بی‌اطلاع باشد (مصحح).

مُضْطَجِعٌ قَدْ سَقَطَ رِدَاؤُهُ عَنْ شِقِّهِ، وَأَصَابَهُ تُرَابٌ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّـهِﷺ يَمْسَحُهُ عَنْهُ وَيَقُـولُ: «قُـمْ أَبَا تُرَابٍ قُمْ أَبَا تُرَابٍ».

۳۸-(۲۴۰۹) از سهل بن سعد روایت است که گفت: مردی از آل مروان والی مدینه گردیـد. راوی گفت: او سهل بن سعد را دعوت کرد و او را امر کرد که علی‌ﷺ را دشنام دهد؛ اما سـهل از دشنام دادن علی‌ﷺ امتناع ورزید. به سهل گفت: اگر از دشنام دادن علی‌ﷺ امتناع می‌ورزی، پس بگو: خداوند لعنت کند، ابوتراب را. سهل گفت: برای علی‌ﷺ هـیچ اسـمی بـه انـدازه‌ی ابـوتراب دوست‌داشتنی‌تر نبود؛ هرگاه با این اسم فراخوانده می‌شد، خوشحال می‌گردید. والی بـه او گفـت: داستانش را برای ما تعریف کن که چرا او تراب نامیده شد؟ سهل گفت: روزی رسول خـداﷺ بـه خانه‌ی فاطمه‌ﷺ آمد و علی‌ﷺ را در خانه ندید، پس به فاطمـه‌ﷺ فرمـود: پسـر عمـوی تـو کجاست؟ گفت: میان من و او چیزی اتفاق افتاد و از دست هم ناراحت شـدیم و از منـزل بیـرون رفت و نزد من قَیْلوله نکرد. رسول خداﷺ به فردی گفت: ببـین او کجاسـت؟ آن شـخص آمـد و گفت: یا رسول الله! در مسجد خوابیده است. پیامبرﷺ آمد در حالی که او خوابیده بود و ردایـش از دوشش افتاده و خاک‌آلود شـده بـود. رسـول خـداﷺ خـاک را از او دور می‌کـرد و می‌فرمـود: ای ابوتراب! برخیز. [از آن روز به بعد آن کُنیه بر حضرت علی‌ﷺ افتاد.]

باب۵ - فضایل سعد بن ابی‌وقاص‌ﷺ

۳۹ -(۲٤۱۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِـلَالٍ عَـنْ يَحْيَـى بْـنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَرِقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَاتَ لَيْلَـةٍ، فَقَـالَ: «لَيْـتَ رَجُلاً صَالِحًا مِنْ أَصْحَابِي يَحْرُسُنِي اللَّيْلَةَ». قَالَتْ: وَسَمِعْنَا صَوْتَ السِّلَاحِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ هَذَا؟». قَالَ: سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ جِئْتُ أَحْرُسُكَ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى سَمِعْتُ غَطِيطَهُ.[1]

۳۹-(۲۴۱۰) از عایشه‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبرﷺ شبی بیدار شد و فرمود: «کـاش مردی صالح از اصحاب من، امشب از من پاسداری می‌کرد». ناگهان صدای سـلاحی را شـنیدیم.

(۲۴۰۹) بخاری: ۶۱۸۰.

[1] . بخاری: ۷۲۳۱.

پیامبرﷺ فرمود: کیستی؟ سعد گفت: یا رسول الله! آمده‌ام که از شما پاسداری کنم. سپس پیامبرﷺ خوابید تا آن که صدای نفس‌کشیدن پیامبرﷺ را در خواب شنیدم.

٤٠ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَهِرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مَقْدَمَهُ الْمَدِينَةَ لَيْلَةً، فَقَالَ:«لَيْتَ رَجُلاً صَالِحًا مِنْ أَصْحَابِي يَحْرُسُنِي اللَّيْلَةَ». قَالَتْ: فَبَيْنَا نَحْنُ كَذَلِكَ سَمِعْنَا خَشْخَشَةَ سِلاَحٍ، فَقَالَ:«مَنْ هَذَا؟». قَالَ: سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَا جَاءَ بِكَ؟». قَالَ: وَقَعَ فِي نَفْسِي خَوْفٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَجِئْتُ أَحْرُسُهُ. فَدَعَا لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ نَامَ. و في رواية ابن رُمح: فَقُلنا: مَن هذا؟

۴۰–(۰۰۰) از عایشه ؓ روایت است که گفت: هنگامی که پیامبرﷺ تازه به مدینه آمده بود، شبی بیدار شد و فرمود: «کاش مردی صالح از اصحاب من، امشب از من پاسداری می‌کرد». عایشه ؓ می‌گوید: ما در همان حالت بودیم که ناگهان صدای سلاحی را شنیدیم. پیامبرﷺ فرمود: کیستی؟ گفت: سعد بن ابی‌وقاص. رسول خداﷺ فرمود: «چرا این‌جا آمده‌ای؟» گفت: یا رسول الله! ترسی به دلم افتاده است و آمده‌ام که از شما پاسداری کنم. سپس پیامبرﷺ برای وی دعا کرد، سپس خوابید.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ يَقُولُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: أَرِقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلاَلٍ.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی روایت کرد که عایشه ؓ فرمود: پیامبرﷺ شبی بیدار شد. مشابه حدیث سلیمان بن بلال.

٤١ –(٢٤١١) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ – يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ – عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا يَقُولُ: مَا جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَبَوَيْهِ لأَحَدٍ غَيْرَ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ فَإِنَّهُ جَعَلَ يَقُولُ لَهُ يَوْمَ أُحُدٍ:«ارْمِ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي»[1].

---

[1]. بخاری: ۲۹۰۵.

۴۱-(۲۴۱۱) از عبدالله بن شداد روایت است که گفت: شنیدم که علیؓ می‌گفت: رسول خداﷺ غیر از سعد بن ابی‌وقاص، برای هیچ کس لفظ «فداک ابی و امی؛ پدر و مادرم فدایت باد» را به کار نبرده است. رسول خداﷺ در جنگ احد به سعد می‌فرمود: «ای پدر و مادرم فدایت باد! تیراندازی کن».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ ح حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ الْحَنْظَلِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مِسْعَرٍ كُلُّهُمْ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ عَنْ عَلِيٍّ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از سعد بن ابراهیم از عبدالله بن شداد از علی از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور روایت شده است.

٤٢ -(٢٤١٢) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِى ابْنَ بِلاَلٍ - عَنْ يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ - عَنْ سَعِيدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ قَالَ: لَقَدْ جَمَعَ لِى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَبَوَيْهِ يَوْمَ أُحُدٍ[1]

۴۲-(۲۴۱۲) از سعد بن ابی‌وقاص نقل است که گفت: رسول خداﷺ در جنگ اُحُد لفظ «پدر و مادرم به فدایت باد!» را به کار برد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ كِلاَهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) لیث بن سعد و عبدالوهاب، هر دو از یحیی بن سعید به این اسناد روایت کردند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِى ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ بُكَيْرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّﷺ جَمَعَ لَهُ أَبَوَيْهِ يَوْمَ أُحُدٍ. قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَدْ أَحْرَقَ الْمُسْلِمِينَ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّﷺ «ارْمِ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي» قَالَ: فَنَزَعْتُ لَهُ بِسَهْمٍ لَيْسَ فِيهِ نَصْلٌ، فَأَصَبْتُ جَنْبَهُ ، فَسَقَطَ، فَانْكَشَفَتْ عَوْرَتُهُ، فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى نَوَاجِذِهِ.

---

[1]. بخاری: ۳۷۲۵.

-(۰۰۰) از عامر بن سعد روایت است که پدرش گفت: پیامبرﷺ در جنگ اُحُد پدر و مادر خود را فدای او کرد. راوی گفت: مردی از مشرکین، مسلمانان را سخت تحت فشار قرار داده بود. پیامبرﷺ به سعد فرمود: «به سوی او تیراندازی کن، پدر و مادرم فدایت». سعد گفت: تیری که سر آهنی نداشت به سوی او انداختم. آن را به پهلویش زدم که در نتیجه‌ی آن مرد مشرک افتاد و عورتش آشکار گردید. پیامبرﷺ از [خوشحالی هلاکت آن کافر خندید] تا این‌که دندان‌های آسیابشان را مشاهده کردم.

٤٣ -(١٧٤٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي مُصْعَبُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ نَزَلَتْ فِيهِ آيَاتٌ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ: حَلَفَتْ أُمُّ سَعْدٍ أَنْ لَا تُكَلِّمَهُ أَبَدًا حَتَّى يَكْفُرَ بِدِينِهِ، وَلَا تَأْكُلَ، وَلَا تَشْرَبَ، قَالَتْ: زَعَمْتَ أَنَّ اللَّهَ وَصَّاكَ بِوَالِدَيْكَ، وَأَنَا أُمُّكَ، وَأَنَا آمُرُكَ بِهَذَا، قَالَ: مَكَثَتْ ثَلَاثًا حَتَّى غُشِيَ عَلَيْهَا مِنَ الْجَهْدِ، فَقَامَ ابْنٌ لَهَا يُقَالُ لَهُ عُمَارَةُ، فَسَقَاهَا، فَجَعَلَتْ تَدْعُو عَلَى سَعْدٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْقُرْآنِ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي﴾ [عنکبوت: ۸] وَفِيهَا ﴿وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾ قَالَ: وَأَصَابَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَنِيمَةً عَظِيمَةً، فَإِذَا فِيهَا سَيْفٌ، فَأَخَذْتُهُ، فَأَتَيْتُ بِهِ الرَّسُولَ ﷺ فَقُلْتُ: نَفِّلْنِي هَذَا السَّيْفَ، فَأَنَا مَنْ قَدْ عَلِمْتَ حَالَهُ، فَقَالَ: «رُدُّهُ مِنْ حَيْثُ أَخَذْتَهُ» فَانْطَلَقْتُ حَتَّى إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أُلْقِيَهُ فِي الْقَبَضِ لَامَتْنِي نَفْسِي فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: أَعْطِنِيهِ قَالَ: فَشَدَّ لِي صَوْتَهُ «رُدُّهُ مِنْ حَيْثُ أَخَذْتَهُ» قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ﴾ [انفال: ۱] قَالَ: وَمَرِضْتُ فَأَرْسَلْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَتَانِي فَقُلْتُ: دَعْنِي أَقْسِمْ مَالِي حَيْثُ شِئْتُ. قَالَ: فَأَبَى، قُلْتُ: فَالنِّصْفَ. قَالَ: فَأَبَى. قُلْتُ: فَالثُّلُثَ. قَالَ: فَسَكَتَ، فَكَانَ بَعْدُ الثُّلُثُ جَائِزًا. قَالَ: وَأَتَيْتُ عَلَى نَفَرٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرِينَ فَقَالُوا: تَعَالَ نُطْعِمْكَ وَنَسْقِكَ خَمْرًا، وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ تُحَرَّمَ الْخَمْرُ، قَالَ: فَأَتَيْتُهُمْ فِي حَشٍّ، وَالْحَشُّ الْبُسْتَانُ، فَإِذَا رَأْسُ جَزُورٍ مَشْوِيٌّ عِنْدَهُمْ، وَزِقٌّ مِنْ خَمْرٍ، قَالَ: فَأَكَلْتُ وَشَرِبْتُ مَعَهُمْ. قَالَ: فَذَكَرْتُ الْأَنْصَارَ وَالْمُهَاجِرِينَ عِنْدَهُمْ فَقُلْتُ: الْمُهَاجِرُونَ خَيْرٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، قَالَ: فَأَخَذَ رَجُلٌ أَحَدَ لَحْيَيِ الرَّأْسِ فَضَرَبَنِي بِهِ فَجَرَحَ بِأَنْفِي، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرْتُهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيَّ يَعْنِي نَفْسَهُ شَأْنَ الْخَمْرِ ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾ [المائده: ۹۰].

۴۳-(۱۷۴۸) از مصعب بن سعد روایت است که گفت: در مورد سعد آیاتی از قرآن نازل شد. مصعب بن سعد گفت: [هنگامی که سعد اسلام آورد] مادرش امسعد سوگند یاد کرد که تا سعد دوباره به کفر بر نگردد، با او سخن نگوید و چیزی نخورد و نیاشامد. مادر سعد خطاب به او گفت: مگر خدایت تو را به نیکی با والدین توصیه نکرده است؟ پس من مادرت هستم و تو را چنین امر می‌کنم [که از اسلام برگردی]. سعد گفت: مادرم سه روز چیزی نخورد و نیاشامید تا این‌که بر اثر فشار گرسنگی و تشنگی از هوش رفت. یکی از فرزندان او به نام عُماره برخاست و به او نوشیدنی داد [تا به هوش آمد] و پیوسته بر سعد نفرین می‌کرد. خداوند این آیه را نازل کرد: «و به انسان سفارش کردیم که با پدر و مادر خود به نیکی رفتار کند؛ اما اگر آنان تلاش کردند تا در آن‌چه که تو را بدان هیچ دانشی نیست [و با واقعیت و منطق انسانی نیز سر سازگاری ندارد]، به من شرک آوری، از آنان اطاعت مکن. بازگشت شما به سوی من است و شما را به آن‌چه انجام داده‌اید، آگاه می‌سازم [و در مقابل آن سزا می‌دهم]». ﴿العنکبوت، ۸﴾ و نیز در این مورد نازل کرد: «و در دنیا به شیوه‌ای پسندیده و بایسته با آنان تعامل داشته باش [و به نیکی رفتار کن]»، ﴿لقمان، ۱۵﴾ سعد می‌گوید: در غزوه‌ای غنیمتی بسیار نصیب رسول خداﷺ گردید. شمشیری در میان این غنایم بود. من آن را برداشته و به نزد رسول خداﷺ آوردم، پس گفتم: [ای رسول خدا!] این شمشیر را به من ببخش. من کسی هستم که تو حال و وضع او را می‌دانی. پیامبرﷺ فرمود: «آن را به جای خود برگردان». پس برگشتم و چون خواستم آن را در میان غنایم بگذارم، نفسم مرا سرزنش کرد و دوباره به نزد رسول خداﷺ برگشتم و گفتم: این شمشیر را به من ببخش. رسول خداﷺ بر سر من فریاد زد و فرمود: «آن را به همان جایی بر گردان که آن را از آن‌جا برداشته‌ای». خداوند آیات ابتدای سوره‌ی انفال را نازل کرد که می‌فرماید: «در مورد انفال [غنایمی که بدون جنگ و خونریزی به دست مسلمانان افتاده باشد] از تو خواهند پرسید».

سعد گفت: من بیمار بودم. به دنبال رسول خداﷺ فرستادم. رسول خداﷺ به عیادتم آمد. گفتم: به من اجازه بده تا مالم را در جاهایی که دوست دارم تقسیم کنم [تا مالی بعد از من برای بازماندگانم باقی نماند]. سعد گفت: رسول خداﷺ این اجازه را به من نداد. گفتم: نصف مالم را توصیه می‌کنم. پیامبرﷺ اجازه نداد. گفتم: یک سوم آن را وصیت می‌کنم. پیامبرﷺ سکوت نمود؛ بعد از آن یک سوم مال در وصیت جایز قرار داده شد.

سعد گفت: از کنار چند نفر از انصار و مهاجرین عبور کردم. آنان مرا به خوردن خَمر دعوت کردند و این جریان قبل از حرام شدن خَمر بود. به میان آنان که در بوستانی بودند، رفتم. سر سرخ کرده‌ی گوسفندی و خیکی پر از شراب نزد آنان بود. با آنان از گوشت خورده و از شراب نوشیدم. [در حالت مستی] از مهاجرین و انصار سخن به میان آمد. من گفتم: مهاجرین از انصار بهترند. مردی از میان آنان استخوان چانه‌ی گوسفند را برداشت و با آن مرا زد و بینی‌ام را زخمی کرد. پیش رسول خداﷺ رفتم و قضیه را به ایشان اطلاع دادم. خداوند عزّ و جلّ آیات تحریم خمر را نازل کرد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب، [هر چیزی که عقل را زایل کند] و قمار و بت‌ها و تیرها [و ازلامی که به قصد فال‌زنی و پیش‌گویی به کار می‌برید] همه پلیدند و از اعمال شیطانی به شمار می‌روند، [اعمالی که شیطان آن را برای شما آراسته است]. پس از انجام آن‌ها اجتناب ورزید، باشد که رستگار شوید». ﴿المائده، ۹۰﴾

٤٤-(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قَالَ: أُنْزِلَتْ فِيَّ أَرْبَعُ آيَاتٍ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ زُهَيْرٍ عَنْ سِمَاكٍ، وَزَادَ فِي حَدِيثِ شُعْبَةَ: قَالَ: فَكَانُوا إِذَا أَرَادُوا أَنْ يُطْعِمُوهَا شَجَرُوا فَاهَا بِعَصًا، ثُمَّ أَوْجَرُوهَا. وَفِي حَدِيثِهِ أَيْضًا: فَضَرَبَ بِهِ أَنْفَ سَعْدٍ فَفَزَرَهُ وَكَانَ أَنْفُ سَعْدٍ مَفْزُورًا.

۴۴-(۰۰۰) از مصعب بن سعد روایت است که پدرش گفت: چهار آیه درباره‌ی من نازل شده است. سپس مشابه حدیث زهیر از سماک را نقل و روایت کرد. در روایت شعبه افزود: هرگاه می‌خواستند به او غذا دهند، دهان او را با عصا باز می‌کردند، سپس غذا را در دهانش می‌ریختند. در روایت او نیز آمده است: با آن استخوان بر بینی سعد ضربه زد و آن را زخمی کرد و اثر این زخم برای همیشه بر بینی سعد باقی ماند.

٤٥ -(٢٤١٣) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ فِيَّ نَزَلَتْ ﴿وَلاَ تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِي سِتَّةٍ أَنَا وَابْنُ مَسْعُودٍ مِنْهُمْ. و كان المشركون قالوا له: تُدنِي هؤلاءِ.

۴۵-(۲۴۱۳) از سعد روایت است که گفت: این آیه: «[ای محمدﷺ!] کسانی را که سحرگاهان و شامگاهان [در همه حال] خداوند را [در عبادات خویش] می‌خوانند و تنها رضایت و خشنودی او را می‌طلبند، از خود مران». ﴿الأنعام، ۵۲﴾ در مورد شش نفر نازل شد که من و ابن مسعود جزو آنان بودیم، مشرکان [به پیامبرﷺ] می‌گفتند که تو آنان را به خود نزدیک می‌کنی.

٤٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الأَسَدِىُّ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِىِّﷺ سِتَّةَ نَفَرٍ، فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ لِلنَّبِىِّﷺ: اطْرُدْ هَؤُلاَءِ لاَ يَجْتَرِئُونَ عَلَيْنَا. قَالَ: وَكُنْتُ أَنَا وَابْنُ مَسْعُودٍ وَرَجُلٌ مِنْ هُذَيْلٍ، وَبِلاَلٌ، وَرَجُلاَنِ لَسْتُ أُسَمِّيهِمَا، فَوَقَعَ فِى نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِﷺ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقَعَ، فَحَدَّثَ نَفْسَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلاَ تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِىِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾

۴۶-(۰۰۰) از سعد روایت است که گفت: ما شش نفر همراه رسول خداﷺ بودیم که مشرکان به ایشان گفتند: آنان را از پیش خویش برانید تا بر ما جسور نگردند. گفت: من بودم و ابن‌مسعود و مردی از هذیل و بلال و دو نفر دیگر که نامشان را به خاطر ندارم. در این هنگام چیزی در دل رسول خداﷺ خطور کرد و بعد از آن خداوند چنین نازل فرمود: «[ای محمدﷺ!] کسانی را که سحرگاهان و شامگاهان [در همه حال] خداوند را [در عبادات خویش] می‌خوانند و تنها رضایت و خشنودی او را می‌طلبند، از خود مران». ﴿الأنعام، ۵۲﴾

باب۶ - فضایل طلحه و زبیر

٤٧ -(٢٤١٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ الْمُقَدَّمِىُّ وَحَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالُوا: حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ - وَهُوَ ابْنُ سُلَيْمَانَ - قَالَ: سَمِعْتُ أَبِى عَنْ أَبِى عُثْمَانَ قَالَ: لَمْ يَبْقَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى بَعْضِ تِلْكَ الأَيَّامِ الَّتِى قَاتَلَ فِيهِنَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ غَيْرُ طَلْحَةَ وَسَعْدٍ[1] عَنْ حَدِيثِهِمَا.

۴۷-(۲۴۱۴) از ابوعثمان روایت است که گفت: در بخشی از آن روز (اُحُد) که رسول خداﷺ مبارزه می‌کرد، جز طلحه و سعد کسی پیرامون رسول خدا باقی نماند. [ابوعثمان] از طلحه و سعد روایت کرد.

---

[1]. بخاری: ۳۷۲۲.

٤٨ –(٢٤١٥) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: نَدَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّاسَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ فَانْتَدَبَ الزُّبَيْرُ، ثُمَّ نَدَبَهُمْ فَانْتَدَبَ الزُّبَيْرُ، ثُمَّ نَدَبَهُمْ فَانْتَدَبَ الزُّبَيْرُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيُّ، وَحَوَارِيَّ الزُّبَيْرُ»[1].

۴۸–(۲۴۱۵) از محمد بن منکدر روایت است که گفت: از جابر بن عبدالله‌ رضی الله عنه شنیدم که گفت: پیامبر ﷺ در روز جنگ خندق مردم را به پذیرش مأموریتی برانگیخت [تا کسی را جلو بفرستد که از دشمن خبر بیاورد]. زبیر اظهار آمادگی کرد. سه بار پیامبر ﷺ درخواستش را تکرار نمود و هر سه بار زبیر اعلام آمادگی کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «هر پیامبری را حواریی (افراد مخصوص و نزدیک و مورد اطمینان و یاوری) است و حواری من زبیر است».

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلَاهُمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

–(۰۰۰) هشام بن عروه و سفیان، هر دو از محمد بن منکدر از جابر از پیامبر ﷺ به معنی حدیث ابن عیینه را روایت کردند.

٤٩ –(٢٤١٦) حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْخَلِيلِ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ كِلَاهُمَا عَنِ ابْنِ مُسْهِرٍ قَالَ إِسْمَاعِيلُ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَعُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ مَعَ النِّسْوَةِ فِي أُطُمِ حَسَّانَ، فَكَانَ يُطَأْطِئُ لِي مَرَّةً. فَأَنْظُرُ، وَأُطَأْطِئُ لَهُ مَرَّةً. فَيَنْظُرُ، فَكُنْتُ أَعْرِفُ أَبِي إِذَا مَرَّ عَلَى فَرَسِهِ فِي السِّلَاحِ إِلَى بَنِي قُرَيْظَةَ. قَالَ: وَأَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي فَقَالَ: وَرَأَيْتَنِي يَا بُنَيَّ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ جَمَعَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَئِذٍ أَبَوَيْهِ فَقَالَ: «فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي».

۴۹–(۲۴۱۶) از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه روایت است که گفت: من و عمر بن ابی سلمه در روز جنگ احزاب در قلعه‌ی حسّان در بین زنان بودیم؛ گاهی عمر بن سلمه خودش را خم می‌کرد تا من [به بیرون قلعه] نگاه کنم و گاهی من خودم را خم می‌کردم تا او نگاه کند. من پدرم زبیر را دیدم و شناختم؛ هنگامی که مسلح و سوار بر اسبش به میان بنی قریظه رفت. راوی گفت: عبدالله

---

[1]. بخاری: ۷۲۶۱.

بن عروه از عبدالله بن زبیر برایم روایت کرد که گفت: این قضیه [که هنگام رفتن زبیر به صورت مسلح به میان بنی قریظه] را به پدرم گفتم، گفت: ای پسرم! آیا آن روز مرا دیدی؟ گفتم: آری. زبیر گفت: به خدا سوگند! رسول خداﷺ در آن روز پدر و مادرش را برای من جمع کرد و فرمود: «پدر و مادرم فدایت».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ الْخَنْدَقِ كُنْتُ أَنَا وَعُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ فِي الْأُطُمِ الَّذِي فِيهِ النِّسْوَةُ يَعْنِي نِسْوَةَ النَّبِيِّﷺ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يَذْكُرْ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُرْوَةَ فِي الْحَدِيثِ وَلَكِنْ أَدْرَجَ الْقِصَّةَ فِي حَدِيثِ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ الزُّبَيْرِ.

-(۰۰۰) از عبدالله بن زبیرﷺ روایت است که گفت: هنگامی که جنگ احزاب شروع شد، من و عمر بن ابی سلمه در آن قلعه‌ای بودیم که زنان پیامبرﷺ در آن پناه گرفته بودند. سپس حدیث را مانند حدیث ابن مسهر با این سند روایت کرد و عبدالله بن عروه را در روایت ذکر ننمود؛ اما داستان را در روایت هشام از پدرش از ابن زبیر داخل کرد.

۵۰ -(۲٤۱۷) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ عَلَى حِرَاءٍ هُوَ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ وَعَلِيٌّ وَطَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ فَتَحَرَّكَتِ الصَّخْرَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اهْدَأْ فَمَا عَلَيْكَ إِلاَّ نَبِيٌّ أَوْ صِدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ».

۵۰-(۲۴۱۷) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ همراه ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و زبیر بر بالای حراء بودند و در این هنگام صخره به جنبش افتاد و لرزید. رسول خداﷺ فرمود: «آرام گیر که بر روی تو نایستاده است جز: پیامبر یا صدیق یا شهید».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ خُنَيْسٍ وَأَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْدِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ عَلَى جَبَلِ حِرَاءٍ، فَتَحَرَّكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:

(۲۴۱۷) ترمذی: ۳۷۱۶.

«اسْكُنْ حِرَاءُ، فَمَا عَلَيْكَ إِلاَّ نَبِيٌّ أَوْ صِدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ». وَعَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ، وَعُمَرُ، وَعُثْمَانُ،وَعَلِيٌّ، وَطَلْحَةُ، وَالزُّبَيْرُ، وَسَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ، رضی الله عنهم.

-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ همراه ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و زبیر و سعد بن ابی‌وقاص بر بالای کوه حراء بودند و در این هنگام صخره به جنبش افتاد. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «آرام گیر که بر تو کسانی هستند که یا پیامبر است، یا صدیق است یا شهید».

۵۱ -(۲٤۱۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَعَبْدَةُ قَالاَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَتْ لِي عَائِشَةُ: أَبَوَاكَ وَاللَّهِ مِنَ ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ﴾

۵۱-(۲۴۱۸) از پدر هشام روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها به من گفت: به خدا سوگند! پدر و مادرت جزو کسانی هستند که خداوند در مورد آنان فرمود: «برای کسانی که پس از زخم‌هایی که [در جنگ اُحد] بدانان رسید، [باز] فرمان خدا و رسول او را اجابت کردند، و برای کسانی از آنان که [به پیروی و طاعات خویش] نیکی ورزیدند و [از نافرمانی خدا] پرهیز نمودند، پاداشی بس بزرگ است [و آن بهشت است]». ﴿آل‌عمران، ۱۷۲﴾

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ تَعْنِي أَبَا بَكْرٍ وَالزُّبَيْرَ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابواسامه از هشام مشابه به این اسناد روایت کرد و افزود: مقصود ابوبکر و زبیر بودند.

۵۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنِ الْبَهِيِّ عَنْ عُرْوَةَ قَالَ: قَالَتْ لِي عَائِشَةُ: كَانَ أَبَوَاكَ مِنَ ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ﴾.

۵۲-(۰۰۰) ابوکریب محمد بن علاء از وکیع از اسماعیل از بهی از عروه روایت کرد که گفت: عایشه رضی الله عنها به من گفت: پدر و مادرت جزو کسانی هستند که خداوند در مورد آنان فرمود: «برای کسانی که پس از زخم‌هایی که [در جنگ اُحد] بدانان رسید، [باز] فرمان خدا و رسول او را

اجابت کردند، و برای کسانی از آنان که [به پیروی و طاعات خویش] نیکـی ورزیدنـد و [از نافرمـانی خدا] پرهیز نمودند، پاداشی بس بزرگ است [و آن بهشت است]». ﴿آل‌عمران، ۱۷۲﴾

باب۷ - فضایل ابوعبیده بن جراح ﷺ

٥٣ -(٢٤١٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ عَنْ أَبِي قِلاَبَةَ قَالَ: قَالَ أَنَسٌ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَمِينًا وَإِنَّ أَمِينَنَا أَيَّتُهَا الأُمَّةُ، أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ»[1].

۵۳-(۲۴۱۹) از انس ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر امتی را امینی است و امین این امت ابوعبیده بن جراح است».

٥٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ سَلَمَةَ - عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ أَهْلَ الْيَمَنِ قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: ابْعَثْ مَعَنَا رَجُلاً يُعَلِّمْنَا السُّنَّةَ وَالإِسْلاَمَ. قَالَ: فَأَخَذَ بِيَدِ أَبِي عُبَيْدَةَ فَقَالَ:«هَذَا أَمِينُ هَذِهِ الأُمَّةِ».

۵۴-(۰۰۰) از انس ﷺ روایت است که گفت: مردم یمن نزد رسول خدا ﷺ آمدند و درخواست کردند که فردی را نزد آنان بفرستد تا سنت و دین را به آنان آموزش دهد. رسول خدا ﷺ دست ابوعبیده را گرفت و فرمود: «این فرد امین این امت است».

٥٥ -(٢٤٢٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ يُحَدِّثُ عَنْ صِلَةَ بْنِ زُفَرَ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: جَاءَ أَهْلُ نَجْرَانَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ابْعَثْ إِلَيْنَا رَجُلاً أَمِينًا. فَقَالَ:«لأَبْعَثَنَّ إِلَيْكُمْ رَجُلاً أَمِينًا حَقَّ أَمِينٍ حَقَّ أَمِينٍ». قَالَ: فَاسْتَشْرَفَ لَهَا النَّاسُ. قَالَ: فَبَعَثَ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ.[2]

۵۵-(۲۴۲۰) از حذیفه روایت است که گفـت: مـردم نجـران نـزد رسـول خـدا ﷺ آمدنـد و درخواست کردند که فردی امین را نزد آنان بفرستد. پیامبر ﷺ فرمود: «مردی امین را به میان شما خواهم فرستاد، که به حق امین است، که به حق امین است». یاران پیـامبر ﷺ سـر بلنـد کردنـد، منتظر بودند [که ببینند آن شخص چه کسی است]. پیامبر ﷺ ابوعبیده بن جراح را فرستاد.

---

[1]. بخاری: ۷۲۵۵.

[2]. بخاری: ۳۷۴۵.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِیُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ابوداوود حفری از سفیان از ابواسحاق مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

باب۸ - فضایل حسن و حسین رضی الله عنهما

٥٦ -(٢٤٢١) حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِی يَزِيدَ عَنْ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه وسلم أَنَّهُ قَالَ لِحَسَنٍ:«اللَّهُمَّ إِنِّی أُحِبُّهُ فَأَحِبَّهُ وَأَحْبِبْ مَنْ يُحِبُّهُ»[1].

۵۶-(۲۴۲۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در مورد حسن [بن علی] فرمود: «خداوندا! او را دوست دارم؛ پس دوست بدار هر آن کس که او را دوست دارد».

٥٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی يَزِيدَ عَنْ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم فِی طَائِفَةٍ مِنَ النَّهَارِ، لاَ يُكَلِّمُنِی وَلاَ أُكَلِّمُهُ، حَتَّى جَاءَ سُوقَ بَنِی قَيْنُقَاعَ، ثُمَّ انْصَرَفَ، حَتَّى أَتَى خِبَاءَ فَاطِمَةَ، فَقَالَ:«أَثَمَّ لُكَعُ أَثَمَّ لُكَعُ». يَعْنِی حَسَنًا فَظَنَنَّا أَنَّهُ إِنَّمَا تَحْبِسُهُ أُمُّهُ لأَنْ تُغَسِّلَهُ وَتُلْبِسَهُ سِخَابًا، فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَ يَسْعَى حَتَّى اعْتَنَقَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم:«اللَّهُمَّ إِنِّی أُحِبُّهُ فَأَحِبَّهُ وَأَحْبِبْ مَنْ يُحِبُّهُ».

۵۷-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: روزی در مدینه با پیامبر صلی الله علیه وسلم از منزل بیرون آمدم، که نه ایشان با من سخن می‌گفت و نه من با ایشان سخن می‌گفتم. تا این که به بازار بنی‌قَینُقَاع رسیدیم. سپس برگشت تا به جلوی درِ خانه‌ی فاطمه رضی الله عنها رسید، فرمود: آیا بچه‌ی کوچولو آن‌جاست؟ آیا بچه‌ی کوچولو آن‌جاست؟ مقصودش حسن بن علی بود. گمان کردیم مادرش بدان جهت او را دیر آورد که می‌خواست او را بشوید و چیزهای خوشبو در گردنش بیاویزد. دیری نکشید که حسن دوید و آمد و او با پیامبر صلی الله علیه وسلم دست در گردن هم کردند، پیامبر صلی الله علیه وسلم او را در کنار گرفت و فرمود: «پروردگارا! او را دوست دارم؛ پس او را دوست بدار و دوست بدار هر آن کس که او را دوست دارد».

---

[1]. بخاری: ۵۸۸۴.

۵۸ -(٢٤٢٢) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِىٍّ - وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - حَدَّثَنَا الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ قَالَ: رَأَيْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَى عَاتِقِ النَّبِىِّ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّى أُحِبُّهُ فَأَحِبَّهُ».[1]

۵۸-(۲۴۲۲) از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ را دیدم که حضرت حسن بن علی را بر دوش خود گرفته بود و می‌فرمود: «خدایا! من او را دوست می‌دارم پس او را دوست بدار!»

۵۹ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالَ ابْنُ نَافِعٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِىٍّ - وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَاضِعًا الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَى عَاتِقِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّى أُحِبُّهُ فَأَحِبَّهُ».

۵۹-(۰۰۰) از براء رضی الله عنه نقل است که گفت: پیامبر ﷺ را دیدم که حسن بن علی را بر دوش خود گرفته بود و می‌فرمود: «خدایا! من او را دوست می‌دارم پس تو او را دوست بدار!»

٦٠ -(٢٤٢٣) حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الرُّومِىِّ الْيَمَامِىُّ وَعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْعَنْبَرِىُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ - وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ - حَدَّثَنَا إِيَاسٌ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَقَدْ قُدْتُ بِنَبِيِّ اللَّهِ ﷺ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ بَغْلَتَهُ الشَّهْبَاءَ حَتَّى أَدْخَلْتُهُمْ حُجْرَةَ النَّبِيِّ ﷺ هَذَا قُدَّامَهُ، وَهَذَا خَلْفَهُ.

۶۰-(۲۴۲۳) از پدر ایاس روایت است که گفت: من قاطر پیامبر ﷺ به نام شهباء را به دنبال می‌کشیدم که حسن و حسین؛ یکی پشت سر و دیگری جلوی پیامبر ﷺ سوار بودند تا آنان را به حجره‌ی پیامبر ﷺ داخل کردم.

باب۹ - فضایل اهل بیت رسول خدا ﷺ

٦١ -(٢٤٢٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِى بَكْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ عَنْ زَكَرِيَّاءَ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ شَيْبَةَ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ قَالَتْ: قَالَتْ عَائِشَةُ: خَرَجَ النَّبِىُّ ﷺ غَدَاةً وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ مِنْ شَعْرٍ أَسْوَدَ، فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ جَاءَ

---

[1]. بخاری: ۳۷۴۹.

الْحُسَيْنُ فَدَخَلَ مَعَهُ، ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا، ثُمَّ جَاءَ عَلِيٌّ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ قَالَ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾

۶۱-(۲۴۲۴) از صفیه دختر شیبه روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا ﷺ صبح زود از منزل بیرون رفت و عبایی از پشم سیاه منقش بر تن داشت. حسن بن علی آمد و پیامبر ﷺ او را در زیر عبای خود جای داد. سپس حسین آمد، او را نیز در زیر عبای خود جای داد. سپس فاطمه آمد و او را نیز در زیر عبای خود جای داد. سپس علی آمد و او را نیز در زیر عبای خود جای داد. سپس فرمود: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (۳۳)

باب ۱۰ - فضایل زید بن حارثه و اسامه بن زید رضی الله عنهما

٦٢ -(٢٤٢٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: مَا كُنَّا نَدْعُو زَيْدَ بْنَ حَارِثَةَ إِلاَّ زَيْدَ بْنَ مُحَمَّدٍ حَتَّى نَزَلَ الْقُرْآنُ ﴿ادْعُوهُمْ لآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ قَالَ الشَّيْخُ أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى: أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ السَّرَّاجُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُوسُفَ الدُّوَيْرِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

۶۲-(۲۴۲۵) از پدر سالم بن عبدالله روایت است که گفت: ما پیوسته زید بن حارثه را به نام زید بن محمد می‌خواندیم، تا قرآن نازل فرمود: «آنان را به نام پدرانشان بخوانید. این کار نزد خداوند عادلانه‌تر است، و اگر پدرانشان را نشناختید، پس برادران دینی و یاران شما هستند». ﴿الأحزاب، ۵﴾

ابواحمد محمد بن عیسی از ابوعباس سراج و محمد بن عبدالله بن یوسف دویری از قتیبه بن سعید مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

(۲۴۲۴) ترمذی: ۲۸۱۳؛ ابوداوود: ۴۰۳۲. ترجمه آیه: «و در خانه‌های خود بمانید و چون زنان دوران جاهلیت، زینت و آرایش خود را آشکار مسازید [و خودنمایی مکنید]. نماز را به پای دارید و زکات بدهید و از خدا و رسول او اطاعت کنید. بی‌گمان خداوند می‌خواهد که پلیدی [گناه] را از شما، اهل بیت (زنان پیامبر ﷺ) بزداید و شما را کاملاً پاک گرداند». ﴿احزاب:۳۳﴾ // در خصوص توضیح اهل بیت به حدیث شماره ۲۴۰۴ (۰۰۰۳۲) رجوع شود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِمِیُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ حَدَّثَنِی سَالِمٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) احمد بن سعید دارمی از حبان از وهیب از موسی بن عقبه از سالم از عبدالله مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

٦٣ -(٢٤٢٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا - إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْثًا، وَأَمَّرَ عَلَيْهِمْ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ، فَطَعَنَ النَّاسُ فِی إِمْرَتِهِ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنْ تَطْعَنُوا فِی إِمْرَتِهِ فَقَدْ كُنْتُمْ تَطْعَنُونَ فِی إِمْرَةِ أَبِيهِ مِنْ قَبْلُ، وَايْمُ اللَّهِ إِنْ كَانَ لَخَلِيقًا لِلإِمْرَةِ، وَإِنْ كَانَ لَمِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَیَّ، وَإِنَّ هَذَا لَمِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَیَّ بَعْدَهُ»[1].

۶۳-(۲۴۲۶) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ لشکری را اعزام کرد و أسامه بن زید را بر آن فرمانده ساخت. برخی از مردم در شایستگی او به فرماندهی لشکر طعنه زدند. رسول خدا ﷺ برخاست و فرمود: «اگر شما در فرماندهی او طعنه می‌زدید، شما بودید که قبل از این در فرماندهی پدرش نیز طعنه می‌زدید. به خدا سوگند! که او (زید) سزاوار فرماندهی بود و یکی از محبوب‌ترین مردم نزد من بود و این [پسر او أسامه] پس از او محبوب‌ترین مردم نزد من است».

٦٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ عُمَرَ - يَعْنِی ابْنَ حَمْزَةَ - عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ: «إِنْ تَطْعَنُوا فِی إِمَارَتِهِ - يُرِيدُ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ - فَقَدْ طَعَنْتُمْ فِی إِمَارَةِ أَبِيهِ مِنْ قَبْلِهِ، وَايْمُ اللَّهِ إِنْ كَانَ لَخَلِيقًا لَهَا. وَايْمُ اللَّهِ إِنْ كَانَ لأَحَبَّ النَّاسِ إِلَیَّ. وَايْمُ اللَّهِ إِنَّ هَذَا لَهَا لَخَلِيقٌ - يُرِيدُ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ - وَايْمُ اللَّهِ إِنْ كَانَ لأَحَبَّهُمْ إِلَیَّ مِنْ بَعْدِهِ فَأُوصِيكُمْ بِهِ فَإِنَّهُ مِنْ صَالِحِيكُمْ».

۶۴-(۰۰۰) از پدر سالم روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ بر منبر رفت و فرمود: «اگر شما در فرماندهی او [اسامه بن زید] طعنه می‌زنید، شما بودید که قبل از این در فرماندهی پدرش نیز

---

[1]. بخاری: ۶۶۲۷

طعنه می‌زدید. به خدا سوگند! که این شخص (اسامه بن زید) سزاوار فرماندهی است و قسم به خدا! بعد از پدرش دوست‌داشتنی‌ترین مردم نزد من است. این دو جمله را دوبار تکرار کرد، سپس فرمود: شما را در مورد وی سفارش می‌کنم که او از صالحان شماست».

باب ۱۱ – فضایل عبدالله بن جعفر رضی الله عنه

٦٥ –(٢٤٢٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ ابْنُ عُلَیَّةَ عَنْ حَبِیبِ بْنِ الشَّهِیدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُلَیْكَةَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ لِابْنِ الزُّبَیْرِ: أَتَذْكُرُ إِذْ تَلَقَّیْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنَا وَأَنْتَ وَابْنُ عَبَّاسٍ؟ قَالَ: نَعَمْ! فَحَمَلَنَا، وَتَرَكَكَ.[1]

۶۵–(۲۴۲۷) از عبدالله بن ملکیه روایت است که گفت: عبدالله بن جعفر به ابن زبیر گفت: آیا به یاد داری که من و تو و ابن‌عباس رضی الله عنه به پیشواز رسول خدا ﷺ رفتیم؟ گفت: آری، به یاد دارم که پیامبر ﷺ ما را با خود سوار کرد و تو را سوار نکرد.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ أَخْبَرَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ حَبِیبِ بْنِ الشَّهِیدِ بِمِثْلِ حَدِیثِ ابْنِ عُلَیَّةَ وَإِسْنَادِهِ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ابواسامه از حبیب بن شهید مشابه حدیث ابن علیه و اسناد او را روایت کرد.

٦٦ –(٢٤٢٨) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ – وَاللَّفْظُ لِیَحْیَى – قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ یَحْیَى: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِیَةَ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ مُوَرِّقٍ الْعِجْلِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ تُلُقِّیَ بِصِبْیَانِ أَهْلِ بَیْتِهِ، قَالَ: وَإِنَّهُ قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ فَسُبِقَ بِی إِلَیْهِ فَحَمَلَنِی بَیْنَ یَدَیْهِ ثُمَّ جِیءَ بِأَحَدِ ابْنَیْ فَاطِمَةَ فَأَرْدَفَهُ خَلْفَهُ، قَالَ: فَأُدْخِلْنَا الْمَدِینَةَ ثَلاَثَةً عَلَى دَابَّةٍ.

۶۶–(۲۴۲۸) از عبدالله بن جعفر روایت است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ از سفر بر می‌گشت و در پیشواز خویش کودکانی را از اهل بیت خود می‌دید، آنان را سوار بر مرکب می‌کرد. یک بار از سفری برگشت و مرا نزد ایشان بردند و او مرا در جلوی خویش بر مرکب سوار کرد و

[1]. بخاری: ۳۰۸۲.

سپس یکی از دو فرزند حضرت فاطمه را آوردند و او را نیز پشت سر خویش سوار کرد و ما همراه رسول خداﷺ سه نفری سوار بر آن مرکب وارد مدینه شدیم.

٦٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ عَاصِمٍ حَدَّثَنِى مُوَرِّقٌ حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: كَانَ النَّبِىُّﷺ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ تُلُقِّىَ بِنَا، قَالَ: فَتُلُقِّىَ بِى وَبِالْحَسَنِ أَوْ بِالْحُسَيْنِ، قَالَ: فَحَمَلَ أَحَدَنَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَالآخَرَ خَلْفَهُ حَتَّى دَخَلْنَا الْمَدِينَةَ.

۶۷-(۰۰۰) از عبدالله بن جعفر روایت است که گفت: هرگاه رسول خداﷺ از سفر بر می‌گشتند، ما را به استقبال او می‌بردند. یک روز که ایشان از سفری بر می‌گشت، من و حسن یا حسین را به استقبال او بردند. عبدالله بن جعفر می‌گوید: پیامبرﷺ یکی از ما دو تا را در قسمت جلو و دیگری را پشت سرش بر مرکبش سوار نمود، تا این‌که وارد مدینه شدیم.

٦٨ -(٢٤٢٩) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى يَعْقُوبَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعْدٍ مَوْلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: أَرْدَفَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَاتَ يَوْمٍ خَلْفَهُ فَأَسَرَّ إِلَىَّ حَدِيثًا لاَ أُحَدِّثُ بِهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ.

۶۸-(۲۴۲۹) از عبدالله بن جعفر روایت است که گفت: رسول خداﷺ مرا پشت سر خویش سوار بر مرکب کردند و به من چیزی پنهانی گفتند که آن را به کسی نمی‌گویم.

باب۱۲ – فضایل ام‌المؤمنین خدیجه‌ی کبریل

٦٩ -(٢٤٣٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَوَكِيعٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ وَاللَّفْظُ حَدِيثُ أَبِى أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَلِيًّا بِالْكُوفَةِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«خَيْرُ نِسَائِهَا مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَخَيْرُ نِسَائِهَا خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ». قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: وَأَشَارَ وَكِيعٌ إِلَى السَّمَاءِ وَالأَرْضِ.[1]

[1]. بخاری: ۳۴۳۲.

۶۹-(۲۴۳۰) از عبدالله بن جعفر نقل است که علیؓ فرمود: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین زنان [دنیا در زمان خود] مریم دختر عمران است و بهترین زنان [امّت اسلام] خدیجه دختر خویلد است». ابوکریب گفت که وکیع به آسمان و زمین اشاره کرد.

۷۰ -(۲٤۳۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ مُرَّةَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَمَلَ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ، وَلَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ غَيْرُ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ وَآسِيَةَ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ وَإِنَّ فَضْلَ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ»[1].

۷۰-(۲۴۳۱) از ابوموسیؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بسیاری از مردان به کمال رسیدند و از زنان کسی به کمال نرسید جز: مریم بنت عمران، آسیه زن فرعون و فضیلت عایشه بر سایر زنان، مانند فضیلت آبگوشت بر سایر غذاهاست».

۷۱ -(۲٤۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: أَتَى جِبْرِيلُ النَّبِىَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ خَدِيجَةُ قَدْ أَتَتْكَ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِىَ أَتَتْكَ، فَاقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلاَمَ مِنْ رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ وَمِنِّى وَبَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِى الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لاَ صَخَبَ فِيهِ وَلاَ نَصَبَ. قَالَ أَبُو بَكْرٍ فِى رِوَايَتِهِ: عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ وَلَمْ يَقُلْ سَمِعْتُ. وَلَمْ يَقُلْ فِى الْحَدِيثِ وَمِنِّى.[2]

۷۱-(۲۴۳۲) از ابوهریرهؓ روایت است که گفت: جبرئیل پیش پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! این خدیجه است که به نزد تو می‌آید؛ با او ظرفی است که در آن نان‌خورش یا غذا یا نوشیدنی است. وقتی پیش تو آمد، سلام پروردگارش و من را به او برسان و او را به خانه‌ای از مروارید میان‌تهی در بهشت مژده ده که در آن نه بانگ و فریادی است و نه رنج و زحمتی. ابوبکر در روایت خود گفت: از ابوهریرهؓ و نگفت شنیدم و در حدیث نگفت: از طرف من.

---

[1]. بخاری: ۳۴۱۱.

[2]. بخاری: ۳۸۲۰.

۷۲ -(۲٤۳۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِىُّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى أَوْفَى أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَشَّرَ خَدِيجَةَ بِبَيْتٍ فِى الْجَنَّةِ؟ قَالَ: نَعَمْ! بَشَّرَهَا بِبَيْتٍ فِى الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لاَ صَخَبَ فِيهِ وَلاَ نَصَبَ.[1]

۷۲-(۲۴۳۳) از اسماعیل نقل است که گفت: به عبدالله بن ابی اَوفی گفتم: آیا پیامبرﷺ به خدیجه مژده داد که خداوند خانه‌ای را برای او در بهشت آمده کرده است؟ گفت: آری، او را به خانه‌ای از مرواریدِ میان‌تهی که در آن نه بانگ و فریادی هست و نه رنج و زحمتی، مژده داد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَجَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِى أَوْفَى عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از اسماعیل بن ابوخالد از ابن ابواوفی از رسول خداﷺ مشابه حدیث فوق روایت شده است.

۷۳-(۲٤۳٤) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: بَشَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَدِيجَةَ بِنْتَ خُوَيْلِدٍ بِبَيْتٍ فِى الْجَنَّةِ.[2]

۷۳-(۲۴۳۴) عثمان بن ابوشیبه از عبده از هشام بن عروه از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت کرد که فرمود: رسول خداﷺ خدیجه بنت خویلد را به خانه‌ای در بهشت بشارت فرمود.

۷٤ -(۲٤۳٥) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا غِرْتُ عَلَى امْرَأَةٍ مَا غِرْتُ عَلَى خَدِيجَةَ وَلَقَدْ هَلَكَتْ قَبْلَ أَنْ يَتَزَوَّجَنِى بِثَلاَثِ سِنِينَ لِمَا كُنْتُ أَسْمَعُهُ يَذْكُرُهَا وَلَقَدْ أَمَرَهُ رَبُّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُبَشِّرَهَا بِبَيْتٍ مِنْ قَصَبٍ فِى الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ لَيَذْبَحُ الشَّاةَ ثُمَّ يُهْدِيهَا إِلَى خَلاَئِلِهَا.[3]

---

[1]. بخاری: ۳۸۱۹.

[2]. بخاری: ۳۸۱۷.

[3]. بخاری: ۳۸۱۶.

۷۴-(۲۴۳۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بر هیچ زنی از زنان پیامبرﷺ به مانند خدیجه رشک نبردم؛ اگرچه او سه سال قبل از ازدواج من با رسول خداﷺ فوت کرده بود. چون می‌شنیدم که رسول خداﷺ از او یاد می‌کرد و این که پروردگارش او را امر فرمود که خانه‌ای از مروارید میان‌تهی در بهشت را به او مژده دهد. هرگاه نیز که گوسفندی را ذبح می‌کرد، آن را به دوستان خدیجه هدیه می‌داد.

۷۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا غِرْتُ عَلَى نِسَاءِ النَّبِيِّﷺ إِلاَّ عَلَى خَدِيجَةَ وَإِنِّى لَمْ أُدْرِكْهَا. قَالَتْ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا ذَبَحَ الشَّاةَ فَيَقُولُ: «أَرْسِلُوا بِهَا إِلَى أَصْدِقَاءِ خَدِيجَةَ». قَالَتْ: فَأَغْضَبْتُهُ يَوْمًا ، فَقُلْتُ: خَدِيجَةَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنِّى قَدْ رُزِقْتُ حُبَّهَا».

۷۵-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بر زنان پیامبرﷺ رشک نبردم، جز خدیجه؛ اگرچه او را درک نکردم [چون قبل از ازدواج من با پیامبرﷺ وفات کرده بود]. وقتی رسول خداﷺ گوسفندی را ذبح می‌کرد، می‌فرمود: «آن را به سوی دوستان خدیجه روانه کنید». گفت: روزی بر او خشمگین شدم و گفتم: خدیجه؟ رسول خداﷺ فرمود: «محبت او به من روزی داده شده است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ أَبِى أُسَامَةَ إِلَى قِصَّةِ الشَّاةِ وَلَمْ يَذْكُرِ الزِّيَادَةَ بَعْدَهَا.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب و ابوکریب، همگی از ابومعاویه از هشام به این اسناد روایت کردند. مشابه حدیث ابواسامه و همراه با قصه‌ی قربانی کردن گوسفند و بعد از آن را نیاورده است.

۷۶-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا غِرْتُ لِلنَّبِىِّﷺ عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِهِ مَا غِرْتُ عَلَى خَدِيجَةَ لِكَثْرَةِ ذِكْرِهِ إِيَّاهَا وَمَا رَأَيْتُهَا قَطُّ.

۷۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بر هیچ زنی از زنان پیامبرﷺ به مانند خدیجه رشک نبردم، از بس که از او یاد می‌کرد؛ این در حالی بود که من هرگز او را ندیدم.

۷۷ –(٢٤٣٦) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمْ يَتَزَوَّجِ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى خَدِيجَةَ حَتَّى مَاتَتْ.

۷۷–(۲۴۳۶) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: رسول خدا ﷺ تا زمانی که خدیجه وفات نکرد، با هیچ زنی ازدواج نکردند.

۷۸ –(٢٤٣٧) حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتِ: اسْتَأْذَنَتْ هَالَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أُخْتُ خَدِيجَةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَعَرَفَ اسْتِئْذَانَ خَدِيجَةَ فَارْتَاحَ لِذَلِكَ فَقَالَ:«اللَّهُمَّ هَالَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ». فَغِرْتُ فَقُلْتُ: وَمَا تَذْكُرُ مِنْ عَجُوزٍ مِنْ عَجَائِزِ قُرَيْشٍ حَمْرَاءِ الشِّدْقَيْنِ هَلَكَتْ فِي الدَّهْرِ فَأَبْدَلَكَ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهَا.[1]

۷۸–(۲۴۳۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هاله بنت خویلد، خواهر خدیجه از رسول خدا ﷺ اجازه‌ی ورود خواست. در آن حالت پیامبر ﷺ به فکر نحوه‌ی اجازه خواستن خدیجه افتاد؛ [زیرا صدای این دو خواهر شبیه هم بود]. پیامبر ﷺ متغیر شد و گفت: خدایا! هاله بت خویلد باشد! عایشه رضی الله عنها گفت: من رشک بردم و گفتم: این چیست که همیشه از پیرزنی از پیرزنان قریش با لثه‌های قرمز که حتی دندان سفیدی در دهان ندارد و در روزگار گذشته مرده است سخن می‌رانی؛ در حالی که خداوند بهتر از او را جایگزین ساخته است؟!

باب۱۳ – فضایل عایشه صدیقه رضی الله عنها

۷۹ –(٢٤٣٨) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ – وَاللَّفْظُ لأَبِي الرَّبِيعِ – حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أُرِيتُكِ فِي الْمَنَامِ ثَلاَثَ لَيَالٍ جَاءَنِي بِكِ الْمَلَكُ فِي سَرَقَةٍ مِنْ حَرِيرٍ فَيَقُولُ: هَذِهِ امْرَأَتُكَ. فَأَكْشِفُ عَنْ وَجْهِكِ فَإِذَا أَنْتِ هِيَ، فَأَقُولُ: إِنْ يَكُ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يُمْضِهِ».[2]

۷۹–(۲۴۳۸) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سه شب تو را در خواب دیدم که فرشته‌ای تو را میان تکه‌ای از حریر آورد و به من گفت: این زن توست. لباس را از روی

---

[1]. بخاری: ۳۸۲۱.
[2]. بخاری: ۵۱۲۵.

تو برداشتم؛ ناگهان دیدم که تو هستی. پس گفتم: اگر این واقعه از سوی خداوند باشد، خداوند آن را محقق می‌گرداند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ جَمِيعًا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابن ادریس –ح– و ابوکریب از ابواسامه، همگی از هشام مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

۸۰ –(۲٤۳۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: وَجَدْتُ فِي كِتَابِي عَنْ أَبِي أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لأَعْلَمُ إِذَا كُنْتِ عَنِّي رَاضِيَةً وَإِذَا كُنْتِ عَلَيَّ غَضْبَى». قَالَتْ: فَقُلْتُ: وَمِنْ أَيْنَ تَعْرِفُ ذَلِكَ؟ قَالَ: «أَمَّا إِذَا كُنْتِ عَنِّي رَاضِيَةً فَإِنَّكِ تَقُولِينَ لاَ وَرَبِّ مُحَمَّدٍ وَإِذَا كُنْتِ غَضْبَى قُلْتِ: لاَ وَرَبِّ إِبْرَاهِيمَ». قَالَتْ: قُلْتُ: أَجَلْ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَهْجُرُ إِلاَّ اسْمَكَ.[1]

۸۰–(۲۴۳۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «من می‌دانم که تو چه وقت از من خشنودی و چه وقت از من خشمگینی». عایشه رضی الله عنها گفت: گفتم: ای رسول خدا! این را از کجا می‌دانید؟ پیامبر ﷺ فرمود: «هنگامی که از من خشنود باشی، می‌گویی: نه. به پروردگار محمد ﷺ [قسم] و هرگاه بر من خشمگین باشی، می‌گویی: نه و به پروردگار ابراهیم [قسم]». گفتم: آری. ای رسول خدا! به خدا سوگند! [در حالت خشم] جز از نام شما دور نمی‌شوم [و محبت شما همشیه در قلب من است].

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ إِلَى قَوْلِهِ لاَ وَرَبِّ إِبْرَاهِيمَ. وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از عبده از هشام بن عروه به این اسناد روایت کرد تا این قول: لاَ وَرَبِّ إِبْرَاهِيمَ؛ و ما بعد آن را ذکر نکرد.

---

[1]. بخاری: ۵۲۲۸.

۸۱ –(۲٤٤۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا كَانَتْ تَلْعَبُ بِالْبَنَاتِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ وَكَانَتْ تَأْتِينِى صَوَاحِبِى فَكُنَّ يَنْقَمِعْنَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ: فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُسَرِّبُهُنَّ إِلَىَّ.

۸۱–(۲۴۴۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: او با دخترانی در نزد رسول خدا ﷺ بازی می‌کرد. گفت: یاران و دوستان من نزد من می‌آمدند و آنان خود را از رسول خدا ﷺ مخفی می‌کردند و رسول خدا ﷺ دوباره آنان را نزد من بر می‌گرداندند.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و قال فی حدیث جریر: كُنْتُ أَلْعَبُ بِالْبَنَاتِ فِى بَيْتِهِ، و هُنَّ اللُّعَبُ.

–(۰۰۰) ابواسامه و جریر و محمد بن بشر، همگی از هشام به این اسناد روایت کردند. در روایت جریر [چنین آمده است:] و در خانه‌ی پیامبر ﷺ با عروسک‌ها بازی می‌کردم.

۸۲ –(۲٤٤۱) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا يَتَحَرَّوْنَ بِهَدَايَاهُمْ يَوْمَ عَائِشَةَ يَبْتَغُونَ بِذَلِكَ مَرْضَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.[1]

۸۲–(۲۴۴۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: مردم در پیشکش هدایای خود انتظار می‌کشیدند که روز نوبت عایشه فرا رسد، تا با این کار رسول خدا ﷺ را خشنود گردانند.

۸۳ –(۲٤٤۲) حَدَّثَنِى الْحَسَنُ بْنُ عَلِىٍّ الْحُلْوَانِىُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: حَدَّثَنِى وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِىِّ ﷺ قَالَتْ: أَرْسَلَ أَزْوَاجُ النَّبِىِّ ﷺ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاسْتَأْذَنَتْ عَلَيْهِ وَهُوَ مُضْطَجِعٌ مَعِى فِى مِرْطِى، فَأَذِنَ لَهَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَزْوَاجَكَ أَرْسَلْنَنِى إِلَيْكَ يَسْأَلْنَكَ الْعَدْلَ فِى ابْنَةِ أَبِى قُحَافَةَ، وَأَنَا سَاكِتَةٌ ، قَالَتْ: فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَىْ بُنَيَّةُ أَلَسْتِ تُحِبِّينَ مَا أُحِبُّ؟». فَقَالَتْ: بَلَى. قَالَ: «فَأَحِبِّى هَذِهِ». قَالَتْ: فَقَامَتْ فَاطِمَةُ حِينَ سَمِعَتْ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَرَجَعَتْ إِلَى أَزْوَاجِ

[1] . بخاری: ۲۵۷۴.

النَّبِیِّ فَأَخْبَرَتْهُنَّ بِالَّذِی قَالَتْ وَبِالَّذِی قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ ، فَقُلْنَ لَهَا مَا نُرَاكِ أَغْنَيْتِ عَنَّا مِنْ شَیْءٍ فَارْجِعِی إِلَی رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقُولِی لَهُ إِنَّ أَزْوَاجَكَ يَنْشُدْنَكَ الْعَدْلَ فِی ابْنَةِ أَبِی قُحَافَةَ. فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: وَاللَّهِ لاَ أُكَلِّمُهُ فِيهَا أَبَدًا. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَأَرْسَلَ أَزْوَاجُ النَّبِیِّﷺ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ زَوْجَ النَّبِیِّﷺ وَهِیَ الَّتِی كَانَتْ تُسَامِينِی مِنْهُنَّ فِی الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَلَمْ أَرَ امْرَأَةً قَطُّ خَيْرًا فِی الدِّينِ مِنْ زَيْنَبَ، وَأَتْقَى لِلَّهِ، وَأَصْدَقَ حَدِيثًا، وَأَوْصَلَ لِلرَّحِمِ، وَأَعْظَمَ صَدَقَةً، وَأَشَدَّ ابْتِذَالاً لِنَفْسِهَا فِی الْعَمَلِ الَّذِی تَصَدَّقُ بِهِ، وَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَی اللَّهِ، تَعَالَی مَا عَدَا سَوْرَةً مِنْ حَدٍّ كَانَتْ فِيهَا، تُسْرِعُ مِنْهَا الْفَيْئَةَ، قَالَتْ: فَاسْتَأْذَنَتْ عَلَی رَسُولِ اللَّهِﷺ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ مَعَ عَائِشَةَ فِی مِرْطِهَا عَلَی الْحَالَةِ الَّتِی دَخَلَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا وَهُوَ بِهَا فَأَذِنَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَزْوَاجَكَ أَرْسَلْنَنِی إِلَيْكَ يَسْأَلْنَكَ الْعَدْلَ فِی ابْنَةِ أَبِی قُحَافَةَ. قَالَتْ: ثُمَّ وَقَعَتْ بِی، فَاسْتَطَالَتْ عَلَیَّ، وَأَنَا أَرْقُبُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَأَرْقُبُ طَرْفَهُ، هَلْ يَأْذَنُ لِی فِيهَا، قَالَتْ: فَلَمْ تَبْرَحْ زَيْنَبُ حَتَّى عَرَفْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لاَ يَكْرَهُ أَنْ أَنْتَصِرَ، قَالَتْ: فَلَمَّا وَقَعْتُ بِهَا لَمْ أَنْشَبْهَا حِينَ أَنْحَيْتُ عَلَيْهَا، قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَتَبَسَّمَ:«إِنَّهَا ابْنَةُ أَبِی بَكْرٍ».

۸۳-(۲۴۴۲) از ابن هشام روایت است که گفت: عبد بن حمید روایت کرد که گفت: همسران پیامبرﷺ، حضرت فاطمه دختر رسول خداﷺ را پیش ایشان فرستادند. فاطمه رضی الله عنها هنگامی که به دروازه‌ی خانه‌ی پیامبرﷺ رسید، اجازه‌ی ورود خواست؛ این در حالی بود که پیامبرﷺ در کنار من و در زیر گلیم (هر نوع جامه‌ی نادوخته) من بود. پیامبرﷺ به او اجازه داد. چون وارد شد، گفت: ای رسول خدا! زنان شما مرا پیشت فرستاده‌اند و درباره‌ی دختر ابوبکر خواهان عدالت‌اند. [عایشه می‌گوید:] من در این اثنا ساکت بودم، که پیامبرﷺ به او گفت: «ای دخترکم! آیا آن‌چه را من دوست دارم، تو دوست نداری؟» فاطمه رضی الله عنها گفت: آری! دوست دارم. پیامبرﷺ فرمود: «پس این (عایشه) را دوست بدار». حضرت فاطمه رضی الله عنها پیش زنان برگشت و آنان را از گفتگوی خویش با پیامبرﷺ آگاه کرد. گفتند: می‌بینیم که خواسته‌ی ما را به جای نیاورده‌ای. بار دیگر پیش پیامبرﷺ برو و به ایشان بگو همسرانت درباره‌ی دختر ابوبکر خواهان عدالت هستند. فاطمه رضی الله عنها گفت: به خدا سوگند! در این مورد هرگز با ایشان سخن نمی‌گویم. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: آنان زینب بنت جحش، همسر پیامبرﷺ را پیش ایشان فرستادند. او زنی بود

که به لحاظ منزلت با من برابری می‌کرد. هرگز زنی را در دین بهتر از زینب ندیدم؛ هم‌چنین [هیچ زنی را] خداترس‌تر، صادق‌تر در سخن، فعال‌تر در انجام صله‌ی رحم، بخشنده‌تر در صدقه، و بسیار بخشنده در نفس خود در عمل به چیزی که تصدیق و تقرب به خدا را در پی داشت، ندیدم. تنها ایرادی که داشت، زود خشمگین می‌شد و زود هم از آن برمی‌گشت و پشیمان می‌گشت. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: زینب اجازه‌ی ورود خواست و پیامبر ﷺ به او اجازه داد؛ در حالی که همراه من در زیر گلیم دراز کشیده بود؛ بر همان حالتی که فاطمه رضی الله عنها بر او وارد شده بود. او پس از وارد شدن بر رسول خدا ﷺ گفت: ای رسول خدا! زنان شما خواهان عدالت درباره‌ی دختر پسرابوقحافه (عایشه) هستند و مرا به این خاطر پیش تو فرستاده‌اند. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: سپس به من بد و بیراه گفت و من به چشمان رسول خدا ﷺ نگاه می‌کردم که آیا به من اجازه می‌دهد که از خود دفاع کنم. او هم‌چنان به من بد می‌گفت تا این‌که فهمیدم رسول خدا ﷺ دوست دارد از او انتقام بگیرم. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: هنگامی که [در دفاع از خود] با او درگیری لفظی پیدا کردم، جواب دادن به سخنان او را قطع نکردم تا این‌که بر او خم شدم. عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر ﷺ در حالی که لبخند می‌زد، فرمود: او دختر ابوبکر است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ: حَدَّثَنِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ في المعنى، غَيرَ أَنَّهُ قال: فَلَما وَقَعتُ بِها لَم أَنشَبها أَن أَثخَنتُها غَلَبَةً.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن قهزاد از عبدالله بن عثمان از عبدالله بن مبارک از یونس از زهری مشابه حدیث مذکور در معنی را با این سند نقل کرد؛ جز این‌که گفت: هنگامی که [در دفاع از خود با گفتن سخنانی] به جان او افتادم او را رها نکردم تا این‌که او را به زانو در آوردم.

٨٤-(٢٤٤٣) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: وَجَدْتُ فِي كِتَابِي عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيَتَفَقَّدُ يَقُولُ: «أَيْنَ أَنَا الْيَوْمَ؟ أَيْنَ أَنَا غَدًا؟». اسْتِبْطَاءً لِيَوْمِ عَائِشَةَ. قَالَتْ: فَلَمَّا كَانَ يَوْمِي قَبَضَهُ اللَّهُ بَيْنَ سَحْرِي وَنَحْرِي.[1]

---

[1]. بخاری: ۱۳۸۹.

۸۴-(۲۴۴۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در بیماری [وفات] خویش پرسش می‌کرد و می‌گفت: «من امروز کجا هستم؟ و فردا کجا خواهم بود؟» مقصود وی روز نوبت عایشه رضی الله عنها بود. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: روزی نوبت من فرا رسید، خداوند جان او را در حالی گرفت که سرش در بین سینه و گردن من بود.

٨٥ -(٢٤٤٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ وَهُوَ مُسْنِدٌ إِلَى صَدْرِهَا وَأَصْغَتْ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَأَلْحِقْنِي بِالرَّفِيقِ»[1].

۸۵-(۲۴۴۴) از عبدالله بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها او را خبر داد و گفت: پیش از وفات، رسول خدا ﷺ بر سینه‌ی من تکیه زده بودند و من از ایشان شنیدم که می‌فرمود: «خدایا! مرا بیامرز و به من رحم کن و مرا به رفیق اعلی ملحق گردان!».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابواسامه و عبده بن سلیمان، از هشام به این اسناد و همانند حدیث مذکور را نقل کردند.

٨٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَسْمَعُ أَنَّهُ لَنْ يَمُوتَ نَبِيٌّ حَتَّى يُخَيَّرَ بَيْنَ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ - قَالَتْ: فَسَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ وَأَخَذَتْهُ بُحَّةٌ يَقُولُ: ﴿مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ [النساء: ٦٩] قَالَتْ: فَظَنَنْتُهُ خُيِّرَ حِينَئِذٍ.

---

[1]. بخاری: ۴۴۴۰.

۸۶–(۰۰۰) از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: شنیده بودم که هیچ پیامبر وفات نمی‌کند؛ جز این که در میان دنیا و آخرت مخیر می‌گردد. از رسول خدا ﷺ در وقت بیماری منجر به وفاتشان شنیدم که به صدایی گرفته چنین فرمود: «و کسی که [در آن‌چه به او امر شده است] از خداوند و رسول او پیروی کند، پس آنان [در قیامت] همراه کسانی خواهند بود که خداوند ایشان را انعام کرده است، مانند: پیامبران، صدیقان، شهداء، [کشته‌شدگان در راه خدا]، و صالحان؛ و آنان چه نیکو دوستانی‌اند، [دوستانی بهشتی]». ﴿النساء، ۶۹﴾ در آن لحظه فهمیدم که ایشان مخیر شده‌اند.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى قَالاَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع –ح– و عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از سعد مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

۸۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنِى عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ إِنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ صَحِيحٌ يَقُولُ: «إِنَّهُ لَمْ يُقْبَضْ نَبِيٌّ قَطُّ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ مِنْ الْجَنَّةِ، ثُمَّ يُخَيَّرَ» قالت عَائِشَةَ: فلمّا نَزَلَ بِرَسُولِ اللهِ ﷺ و رَأْسُهُ على فَخِذِى، غُشِيَ عَلَيهِ ساعَةً ثُمَّ أَفاقَ، فأشخَصَ بَصَرُهُ الى السّقفِ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى» قَالَتْ عَائِشَةُ: قُلْتُ: إِذًا لَا يَخْتَارُنَا. قَالَتْ عَائِشَةُ: وَعَرَفْتُ الْحَدِيثَ الَّذِي كَانَ يُحَدِّثُنَا بِهِ وَهُوَ صَحِيحٌ فِي قَوْلِهِ «إِنَّهُ لَمْ يُقْبَضْ نَبِيٌّ قَطُّ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ مِنْ الْجَنَّةِ ثُمَّ يُخَيَّرُ» قَالَتْ عَائِشَةُ: فَكَانَتْ تِلْكَ آخِرُ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «قَوْلَهُ اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى».

۸۷–(۰۰۰) از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در حالت سلامتی می‌فرمود: «هیچ پیامبری قبض روح نمی‌شود؛ مگر این که جایگاهش در بهشت به او نشان داده می‌شود، سپس [در انتخاب دنیا یا آخرت] مخیر می‌گردد». عایشه رضي الله عنها گفت: وقتی‌که پیامبر ﷺ مریض شد و زمان قبض روحش فرا رسید، در حالی که سر ایشان بر روی ران من بود، ساعتی بی‌هوش شد، چون به هوش آمد، چشم خود را به سقف خانه دوخت و سپس فرمود: «خدایا! به طرف رفیق اعلی!» گفتم: بنابراین ما را انتخاب نمی‌کند [بلکه زمان وفاتش فرا رسیده و خداوند و سرای آخرت را انتخاب خواهد کرد]. عایشه رضي الله عنها می‌گوید: حدیثی را که پیامبر ﷺ در حالت صحت ایراد

می‌فرمود، به یاد آوردم که فرمود: «هیچ پیامبری قبض روح نمی‌شود؛ مگر این که جایگـاهش در بهشـت بـه او نشـان داده مـی‌شـود، سـپس [در انتخـاب دنیـا یـا آخـرت] مخیـر مـی‌گـردد». عایشه رضی الله عنها می‌گوید: جمله‌ی «اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى» از زبان پیامبر ﷺ آخرین کلماتی بود که ایشان بر زبان جاری ساخت.

۸۸ -(۲٤٤٥) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ قَالَ عَبْدٌ: حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ أَيْمَنَ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا خَرَجَ أَقْرَعَ بَيْنَ نِسَائِهِ فَطَارَتِ الْقُرْعَةُ عَلَى عَائِشَةَ وَحَفْصَةَ. فَخَرَجَتَا مَعَهُ جَمِيعًا وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَانَ بِاللَّيْلِ سَارَ مَعَ عَائِشَةَ يَتَحَدَّثُ مَعَهَا فَقَالَتْ حَفْصَةُ لِعَائِشَةَ: أَلاَ تَرْكَبِينَ اللَّيْلَةَ بَعِيرِي وَأَرْكَبُ بَعِيرَكِ فَتَنْظُرِينَ وَأَنْظُرُ؟ قَالَتْ: بَلَى. فَرَكِبَتْ عَائِشَةُ عَلَى بَعِيرِ حَفْصَةَ وَرَكِبَتْ حَفْصَةُ عَلَى بَعِيرِ عَائِشَةَ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى جَمَلِ عَائِشَةَ وَعَلَيْهِ حَفْصَةُ فَسَلَّمَ ثُمَّ سَارَ مَعَهَا حَتَّى نَزَلُوا، فَافْتَقَدَتْهُ عَائِشَةُ، فَغَارَتْ، فَلَمَّا نَزَلُوا جَعَلَتْ تَجْعَلُ رِجْلَهَا بَيْنَ الإِذْخِرِ، وَتَقُولُ: يَا رَبِّ سَلِّطْ عَلَيَّ عَقْرَبًا أَوْ حَيَّةً تَلْدَغُنِي، رَسُولُكَ وَلاَ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقُولَ لَهُ شَيْئًا.[1]

۸۸-(۲۴۴۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ زمانی که قصد رفتن بـه [سـفر] را داشت، میان زنان خود قرعه می‌انداخت. یک بار قرعه به نام عایشه رضی الله عنها و حفصه رضی الله عنها درآمـد. پس این دو همسر پیامبر ﷺ با ایشان رفتند. عادت رسول خدا ﷺ بر این بود که هرگاه در شب بود، همراه عایشه رضی الله عنها راه می‌رفـت و بـا او مشـغول سـخن گفـتن مـی‌شـد. شـبی حفصـه رضی الله عنها بـه عایشه رضی الله عنها گفت: امشب تو شتر مرا سوار نمی‌شوی تا من شتر تو را سوار شوم و تو مرا [بر شـتر خود] ببینی و من تو را [بـر شـتر خـود] ببیـنم؟ عایشـه رضی الله عنها گفـت: آری. عایشـه رضی الله عنها بـر شـتر حفصه رضی الله عنها سوار شد. پیامبر ﷺ به نزد شتر عایشه رضی الله عنها آمد که حفصه رضی الله عنها بر آن سوار بود و به او سلام داد. سپس [در کنار شتر وی] می‌رفت تا [در مسیر راه] فرود آمدند. عایشـه رضی الله عنها [کـه جـدا افتاده بود] پیامبر ﷺ را گم کرد. زمانی که فرود آمدند، عایشه رضی الله عنها پاهای خود را بـه میـان گیـاه اذخر [که در آن احتمال وجود مار و عقرب زیاد است] درآورد و گفت: پروردگـارا! بـر مـن عقـرب

---

[1]. بخاری: ۵۲۱۱.

(کژدم) یا ماری مسلط گردان تا مرا بگزد، چون نمی‌توانم [در عذر خواهی] به پیامبرﷺ چیزی بگویم.

۸۹ –(٢٤٤٦) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ – يَعْنِى ابْنَ بِلاَلٍ – عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ».[1]

۸۹–(۲۴۴۶) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «فضیلت عایشه بر دیگر زنان مانند فضیلت ثرید (بهترین طعام آن زمان) بر سائر غذاهاست».

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ – يَعْنِى ابْنَ مُحَمَّدٍ – كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ. بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) ابن جعفر و ابن محمد از عبدالله بن عبدالرحمن از انس از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت کردند.

۹۰ –(٢٤٤٧) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ وَيَعْلَى بْنُ عُبَيْدٍ عَنْ زَكَرِيَّاءَ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا حَدَّثَتْهُ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ لَهَا:«إِنَّ جِبْرِيلَ يَقْرَأُ عَلَيْكِ السَّلاَمَ». قَالَتْ: فَقُلْتُ: وَعَلَيْهِ السَّلاَمُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.[2]

۹۰–(۲۴۴۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خداﷺ به او فرمود: «ای عایشه! این جبرئیل است که به تو سلام می‌گوید». عایشه رضی الله عنها گفت: سلام و رحمت و برکات خداوند بر او بادا!

–(٠٠٠) حَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمُلاَئِىُّ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ أَبِى زَائِدَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَامِرًا يَقُولُ: حَدَّثَنِى أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَائِشَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ لَهَا. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا.

---

[1]. بخاری: ۳۷۷۰.

[2]. بخاری: ۳۲۱۷.

-(۰۰۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن نقل است که عایشهؓ روایت کرد که رسول خداﷺ به او فرمود؛ مشابه حدیث آنان.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَسْبَاطُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ زَكَرِيَّاءَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ابراهیم از اسباط بن محمد از زکریاء مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۹۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّﷺ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَا عَائِشُ هَذَا جِبْرِيلُ يَقْرَأُ عَلَيْكِ السَّلاَمَ». قَالَتْ: فَقُلْتُ: وَعَلَيْهِ السَّلاَمُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ. قَالَتْ: وَهُوَ يَرَى مَا لاَ أَرَى.

۹۱-(۰۰۰) از عایشهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ای عایشه! این جبرئیل است که به تو سلام می‌گوید». عایشهؓ گفت: گفتم: سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد! عایشهؓ گفت: پیامبرﷺ او را می‌دید و من نمی‌دیدم.

باب۱۴- حدیث ام‌زرع

۹۲ -(۲٤٤٨) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ جَنَابٍ كِلاَهُمَا عَنْ عِيسَى - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ حُجْرٍ - حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَخِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: جَلَسَ إِحْدَى عَشْرَةَ امْرَأَةً فَتَعَاهَدْنَ وَتَعَاقَدْنَ أَنْ لاَ يَكْتُمْنَ مِنْ أَخْبَارِ أَزْوَاجِهِنَّ شَيْئًا، قَالَتِ الأُولَى: زَوْجِي لَحْمُ جَمَلٍ غَثٌّ عَلَى رَأْسِ جَبَلٍ وَعْرٍ لاَ سَهْلٌ فَيُرْتَقَى وَلاَ سَمِينٌ فَيُنْتَقَلَ. قَالَتِ الثَّانِيَةُ: زَوْجِي لاَ أَبُثُّ خَبَرَهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ لاَ أَذَرَهُ، إِنْ أَذْكُرْهُ أَذْكُرْ عُجَرَهُ وَبُجَرَهُ. قَالَتِ الثَّالِثَةُ: زَوْجِي الْعَشَنَّقُ إِنْ أَنْطِقْ أُطَلَّقْ وَإِنْ أَسْكُتْ أُعَلَّقْ. قَالَتِ الرَّابِعَةُ: زَوْجِي كَلَيْلِ تِهَامَةَ لاَ حَرٌّ وَلاَ قُرٌّ وَلاَ مَخَافَةَ وَلاَ سَآمَةَ. قَالَتِ الْخَامِسَةُ: زَوْجِي إِنْ دَخَلَ فَهِدَ وَإِنْ خَرَجَ أَسِدَ وَلاَ يَسْأَلُ عَمَّا عَهِدَ. قَالَتِ السَّادِسَةُ: زَوْجِي إِنْ أَكَلَ لَفَّ وَإِنْ شَرِبَ اشْتَفَّ وَإِنِ اضْطَجَعَ الْتَفَّ وَلاَ يُولِجُ الْكَفَّ لِيَعْلَمَ الْبَثَّ. قَالَتِ السَّابِعَةُ: زَوْجِي غَيَايَاءُ أَوْ عَيَايَاءُ طَبَاقَاءُ، كُلُّ دَاءٍ لَهُ دَاءٌ شَجَّكِ أَوْ فَلَّكِ أَوْ جَمَعَ كُلاًّ لَكِ. قَالَتِ الثَّامِنَةُ: زَوْجِي الرِّيحُ رِيحُ زَرْنَبٍ وَالْمَسُّ مَسُّ أَرْنَبٍ. قَالَتِ التَّاسِعَةُ: زَوْجِي رَفِيعُ الْعِمَادِ طَوِيلُ النِّجَادِ عَظِيمُ الرَّمَادِ قَرِيبُ الْبَيْتِ مِنَ النَّادِي. قَالَتِ الْعَاشِرَةُ: زَوْجِي مَالِكٌ وَمَا مَالِكٌ مَالِكٌ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكِ لَهُ

إِبِلٌ كَثِيرَاتُ الْمَبَارِكِ قَلِيلاَتُ الْمَسَارِحِ إِذَا سَمِعْنَ صَوْتَ الْمِزْهَرِ أَيْقَنَّ أَنَّهُنَّ هَوَالِكُ. قَالَتِ الْحَادِيَةَ عَشْرَةَ: زَوْجِي أَبُو زَرْعٍ فَمَا أَبُو زَرْعٍ؟ أَنَاسَ مِنْ حُلِيٍّ أُذُنَيَّ وَمَلأَ مِنْ شَحْمٍ عَضُدَيَّ، وَبَجَّحَنِي، فَبَجِحَتْ إِلَيَّ نَفْسِي، وَجَدَنِي فِي أَهْلِ غُنَيْمَةٍ بِشَقٍّ، فَجَعَلَنِي فِي أَهْلِ صَهِيلٍ وَأَطِيطٍ وَدَائِسٍ وَمُنَقٍّ، فَعِنْدَهُ أَقُولُ، فَلاَ أُقَبَّحُ، وَأَرْقُدُ فَأَتَصَبَّحُ، وَأَشْرَبُ فَأَتَقَنَّحُ. أُمُّ أَبِي زَرْعٍ فَمَا أُمُّ أَبِي زَرْعٍ؟ عُكُومُهَا رَدَاحٌ، وَبَيْتُهَا فَسَاحٌ. ابْنُ أَبِي زَرْعٍ فَمَا ابْنُ أَبِي زَرْعٍ؟ مَضْجَعُهُ كَمَسَلِّ شَطْبَةٍ، وَيُشْبِعُهُ ذِرَاعُ الْجَفْرَةِ. بِنْتُ أَبِي زَرْعٍ فَمَا بِنْتُ أَبِي زَرْعٍ؟ طَوْعُ أَبِيهَا وَطَوْعُ أُمِّهَا وَمِلْءُ كِسَائِهَا، وَغَيْظُ جَارَتِهَا. جَارِيَةُ أَبِي زَرْعٍ فَمَا جَارِيَةُ أَبِي زَرْعٍ؟ لاَ تَبُثُّ حَدِيثَنَا تَبْثِيثًا وَلاَ تُنَقِّثُ مِيرَتَنَا تَنْقِيثًا وَلاَ تَمْلأُ بَيْتَنَا تَعْشِيشًا. قَالَتْ: خَرَجَ أَبُوزَرْعٍ وَالأَوْطَابُ تُمْخَضُ فَلَقِيَ امْرَأَةً مَعَهَا وَلَدَانِ لَهَا كَالْفَهْدَيْنِ يَلْعَبَانِ مِنْ تَحْتِ خَصْرِهَا بِرُمَّانَتَيْنِ فَطَلَّقَنِي وَنَكَحَهَا فَنَكَحْتُ بَعْدَهُ رَجُلاً سَرِيًّا رَكِبَ شَرِيًّا وَأَخَذَ خَطِّيًّا وَأَرَاحَ عَلَيَّ نَعَمًا ثَرِيًّا وَأَعْطَانِي مِنْ كُلِّ رَائِحَةٍ زَوْجًا. قَالَ: كُلِي أُمَّ زَرْعٍ وَمِيرِي أَهْلَكِ. فَلَوْ جَمَعْتُ كُلَّ شَيْءٍ أَعْطَانِي مَا بَلَغَ أَصْغَرَ آنِيَةِ أَبِي زَرْعٍ. قَالَتْ عَائِشَةُ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُنْتُ لَكِ كَأَبِي زَرْعٍ لأُمِّ زَرْعٍ».

۹۲-(۲۴۴۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در مجلسی یازده زن نشسته بودند و با هم قرار گذاشتند که در مورد همسرانشان چیزی را از هم پنهان نکنند. اولی گفت: همسر من همچون شتری لاغر است که بر بالای کوهی بلند رفته باشد؛ نه کوه این قدر کم ارتفاع است که بشود از آن بالا رفت و نه او این قدر گوشت دارد که کسی بخواهد وی را بیاورد. [منظور شوهر بی خاصیت و بد اخلاق و بی مسؤولیت است.] دومی گفت: من نمی‌خواهم اوضاع او را بیان کنم، چون عیوب او غیر قابل شمارش است و می ترسم که اگر عیب‌های او را برشمارم، وقت و زمان کافی نداشته باشم و اگر بخواهم در مورد او سخن گویم باید عیوب ظاهر و باطنش را ذکر نمایم. [او دارای عیوب بسیاری است و هیچ خیری در او نیست.] سومی گفت: شوهر من بلند قدی است بدریخت، نامتناسب، بداخلاق و بی نفع. اگر حرف بزنم مرا طلاق می‌دهد. اگر سکوت کنم مرا سرگردان و بلا تکلیف به حال خود رها می‌سازد؛ مانند این است که شوهری نداشته باشم. چهارمی گفت: شوهر من مانند شب‌های تِهامه است که نه گرم است و نه سرد؛ نه ترسناک است و نه ملال آور. [او را به خوش خلقی و اخلاق بزرگوار می‌ستاید.] پنجمی گفت: همسر من اگر وارد خانه شد، مانند یوز پلنگ حمله می‌کند و اگر خارج شود مانند شیر می‌شود؛ ولی از آن‌چه بر عهده گرفته است، هیچ گاه مواظبت نمی‌نماید. [از نظر شجاعت او را می‌ستاید؛ در حالی که از

لحاظ بی مسؤولیتی او را مذمت می‌کند.] ششمی گفت: شوهر من اگر بخورد، پرخوری می‌کند [همه چیز را با هم جمع می‌کند] و اگر بیاشامد، اسراف می‌کند (ظرف را خالی می‌کند) و اگر بخوابد، به کسی توجه ندارد و دستش را پیش نمی‌آورد تا تب همسرش را بگیرد و ببیند که آیا مریض است یا نه. [یعنی او اسراف می‌کند و نسبت به خانواده بی اهمیت است.] هفتمی گفت: شوهرم بدبخت و نادان است، سرگشته و درمانده است، هر عیبی که بگویید در او وجود دارد؛ یا سر را می‌شکند یا یکی از اعضای دیگر بدن را و گاهی هر دو را. هشتمی گفت: لمس و دست زدن به شوهرم مانند لمس پوست خرگوش نرم و لطیف است و دارای اخلاق پسندیده است و بویش مانند بوی عطر خوش‌بو است. نهمی گفت: خانه‌ی شوهرم بلند و بزرگ است [او جزو اعیان و مردان نامی است]. بند شمشیرش بلند است؛ [یعنی بلند قد و با هیبت است]. خاکستر درش فراوان است، [چون سخی است و مهمانانش فراوان هستند، غذای بسیار در منزلش پخته می‌شود در نتیجه خاکستر مطبخش فراوان است]. منزلش از دار الندوه و مجلس بزرگان محل نزدیک است؛ [هرچه مورد نیاز این بزرگان است از منزل او تأمین می‌شود]. دهمی گفت: شوهر من مالک و صاحب است؛ امّا مالک و صاحب چه چیزی؟ او صاحب و مالکِ خیر و نیکی است. شترهای فراوانی دارد که بیش‌تر در نزدیکی منزل خوابیده‌اند و کم‌تر به چرا می‌روند [تا وقتی که مهمانش آمد فوری آن‌ها را بدوشد و شیر تازه به مهمانانش بدهد، یا آن‌ها را سر ببرد]. همین که این شترها صدای نیزه یا کارد [یا هر وسیله که شتر را به آن سر می‌برند] شنیدند، خاطر جمع می‌شوند که سر بریدنشان حتمی است، [چون مهمانانش فراوان هستند و شترها به کرات دیده‌اند که در برابر چشمانشان نیزه به سینه‌ی شترها فرو می‌رود و آن‌ها را از پا در می‌آورد].

یازدهمی گفت: شوهرم ابوزرع است، آیا می‌دانید ابو زرع کیست؟ او کسی است که گوش‌هایم را پر از طلا و زینت‌آلات نموده است، و بازوهایم پر گوشت گشته‌اند؛ [یعنی به نزد او چاق شده‌ام و زندگی آرامی با او دارم]. او به من افتخار می‌کند و من هم به خودم افتخار می‌کنم. او مرا از خانواده‌ی فقیر و تنگدستی به زنی گرفت، و مرا به خانواده‌ای آورد که دارای شتر و اسب فراوان و گاوهای خرمنکوب بود؛ [یعنی هم از لحاظ دامداری و هم از نظر کشاورزی غنی بودند]. پیش او حرف می‌زنم؛ سخن مرا تقبیح نمی‌کند. صبح‌ها دیر از خواب بلند می‌شوم؛ [چون کنیز و کارگرها کار منزل را انجام می‌دهند]. وقتی که شیر می‌نوشم، عجله‌ای ندارم، چون ترس آن را ندارم تمام

شود؛ قبل از نوشیدن آن هم سیر هستم. امّا مادر ابو زرع، نمی‌دانید که چه کسی است؟ او دارای نعمت‌های فراوان و منزل بزرگی است؛ [یعنی مادر ابو زرع جزو زنان محترم و بخشنده و با شخصیت است]. امّا راجع به پسر ابو زرع، شما نمی‌دانید که چه پسری است؟! قدش مانند شمشیر لخت، صاف و راست است و دارای هیبت و رونق و جمال است. پرخور نیست، بلکه دست بزغاله‌ی چهار ماهه‌ای او را سیر می‌کند. امّا دختر ابو زرع، شما نمی‌دانید که چه دختری است؟! مطیع پدر و مادرش است. چاق و خوش‌قیافه است و باعث خشم و حسادت هووی خود نیست. امّا کنیز ابو زرع، شما نمی‌دانید چه کنیزی است؟! اسرار خانه را فاش نمی‌کند. وسایل خانه را نمی‌دزدد. خانه را تمیز نگه می‌دارد. امّ زرع گفت: ابو زرع در فصل بهار که هوا خوش و مطبوع بود، به مسافرت رفت. بر سر راهِ خود زنی را دید که دو پسر بچه مانند بچه‌ی شیر همراه دارد و با هم بازی می‌کنند. آن زن بسیار زیبا و خوش‌قیافه بود. وقتی که او را دید، مرا طلاق داد و با آن زن ازدواج کرد. من هم بعد از او با مرد بسیار محترم و ثروتمند و خوبی ازدواج کردم که سوار بر اسب‌های خوب و قوی می‌شد. بهترین شمشیر که شمشیر خطی است (نام محلّی است که شمشیر در آن‌جا درست می‌شود) در دست می‌گرفت. گله‌های گاو و گوسفند و شتر و اسب او شب‌ها به منزل می‌آمدند و از هر حیوانی تعدادی به من بخشیده بود. به من گفت: خودت از آن‌ها بخور و به قوم و فامیلت هم هدیه بده.

امّ زرع گوید: امّا با وجود همه‌ی این‌ها اگر تمام بخشش و نیکی‌هایی که در حق من انجام داده است، یکجا جمع کنم، در نظر من ارزش کوچک‌ترین پیاله‌ی ابو زرع را ندارد؛ [هر چند ابو زرع با طلاق دادنش نسبت به او بی‌وفایی کرد، امّا چون شوهر اوّل امّ زرع بود، مهر و محبّتش در دل او جاگیر شده بود].

پیغمبرﷺ به عایشه رضی الله عنها فرمود: «من برای شما مانند ابو زرع برای امّ زرع هستم».[1]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غيرَ أنَّهُ قالَ: «عَيَاياءُ طِباقاءُ، و لَم يَشكُهُ و قال: قَليلاتُ المَسارِحِ، و قال: و صِفرُ رِدائِها، و خَيرُ نِسائِها، و عَقرُ جارَتِها. و قال: و لا تَنقُبُ مِيرَتَنا تَنقيثًا، و قال: أعطانى من كُلِّ ذابِحَةٍ زَوجًا.

[1] . در ترجمه این حدیث از ترجمه‌ی لؤلؤ والمرجان استفاده شده است (مترجم).

-(۰۰۰) حسن بن علی حلوانی از موسی بن اسماعیل از سعید بن سلمه از هشام بن عروه مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد. جز این‌که در مورد هفتمی به جای «غَيَايَاءُ أَوْ عَيَايَاء طَبَاقَاءُ» گفت: « عَيَاياءُ طِباقاءُ» و شک نکرده است، و در دهمی گفت: «قَلِيلاتُ المَسارِحِ» و در مورد دختر ابوزریع گفت: «و صِفرُ رِدائِها، و خَيرُ نِسائِها، و عَقرُ جارَتِها» و در مورد جاریه‌اش گفت: «و لا تَنقُبُ مِيرَتَنا تَنقِيثًا».

باب۱۵ - فضایل حضرت فاطمه، دختر رسول مکرّم اسلامﷺ

۹۳ -(۲٤٤۹) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ ابْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى مُلَيْكَةَ الْقُرَشِيُّ التَّيْمِىُّ أَنَّ الْمِسْوَرَ بْنَ مَخْرَمَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ وَهُوَ يَقُولُ: «إِنَّ بَنِى هِشَامِ بْنِ الْمُغِيرَةِ اسْتَأْذَنُونِى أَنْ يُنْكِحُوا ابْنَتَهُمْ عَلِىَّ بْنَ أَبِى طَالِبٍ، فَلاَ آذَنُ لَهُمْ، ثُمَّ لاَ آذَنُ لَهُمْ، ثُمَّ لاَ آذَنُ لَهُمْ، إِلاَّ أَنْ يُحِبَّ ابْنُ أَبِى طَالِبٍ أَنْ يُطَلِّقَ ابْنَتِى وَيَنْكِحَ ابْنَتَهُمْ، فَإِنَّمَا ابْنَتِى بَضْعَةٌ مِنِّى يَرِيبُنِى مَا رَابَهَا وَيُؤْذِينِى مَا آذَاهَا».

۹۳-(۲۴۴۹) از مسور بن مخرمه روایت است که گفت: از رسول خداﷺ بر روی منبر شنیدم که فرمود: «بنی‌هشام بن مغیره از من اجازه گرفتند تا دختر خود را به ازدواج علی بن ابی‌طالب درآورند. من به آنان اجازه نمی‌دهم. بعد از این هم به آنان اجازه نخواهم داد. بعد از این هم به آنان اجازه نخواهم داد؛ مگر این که پسر ابی‌طالب دختر من [فاطمه] را طلاق دهد و دختر آنان را به ازدواج خود درآورد. زیرا دخترم پاره‌ی تن من است؛ هر کس او را ناخشنود سازد، در واقع مرا ناخشنود ساخته است و هر کس او را آزار دهد، در حقیقت مرا آزار داده است».

٩٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى أَبُو مَعْمَرٍ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهُذَلِىُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنِ ابْنِ أَبِى مُلَيْكَةَ عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّى يُؤْذِينِى مَا آذَاهَا».

۹۴-(۰۰۰) از مسور بن مخرمه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «فاطمه پاره‌ی تن من است؛ هر کس او را آزار دهد، مرا آزار داده است».

(۲۴۴۹) بخاری: ۵۲۳۰؛ ابوداوود: ۲۰۷۱؛ ترمذی: ۳۸۹۳؛ ابن ماجه: ۱۹۹۸؛ احمد: ۱۸۹۴۸.

۹۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ أَخْبَرَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ حَلْحَلَةَ الدُّؤَلِيُّ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ حَدَّثَهُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حَدَّثَهُ أَنَّهُمْ حِينَ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ مِنْ عِنْدِ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ مَقْتَلَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا لَقِيَهُ الْمِسْوَرُ بْنُ مَخْرَمَةَ فَقَالَ لَهُ: هَلْ لَكَ إِلَيَّ مِنْ حَاجَةٍ تَأْمُرُنِي بِهَا؟ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: لَا. قَالَ لَهُ: هَلْ أَنْتَ مُعْطِيَّ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَغْلِبَكَ الْقَوْمُ عَلَيْهِ وَايْمُ اللَّهِ لَئِنْ أَعْطَيْتَنِيهِ لَا يُخْلَصُ إِلَيْهِ أَبَدًا حَتَّى تَبْلُغَ نَفْسِي. إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَطَبَ بِنْتَ أَبِي جَهْلٍ عَلَى فَاطِمَةَ فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَخْطُبُ النَّاسَ فِي ذَلِكَ عَلَى مِنْبَرِهِ هَذَا وَأَنَا يَوْمَئِذٍ مُحْتَلِمٌ، فَقَالَ: «إِنَّ فَاطِمَةَ مِنِّي وَإِنِّي أَتَخَوَّفُ أَنْ تُفْتَنَ فِي دِينِهَا» قَالَ: ثُمَّ ذَكَرَ صِهْرًا لَهُ مِنْ بَنِي عَبْدِ شَمْسٍ فَأَثْنَى عَلَيْهِ فِي مُصَاهَرَتِهِ إِيَّاهُ فَأَحْسَنَ، قَالَ: حَدَّثَنِي فَصَدَقَنِي، وَوَعَدَنِي فَأَوْفَى لِي، وَإِنِّي لَسْتُ أُحَرِّمُ حَلَالًا وَلَا أُحِلُّ حَرَامًا وَلَكِنْ وَاللَّهِ لَا تَجْتَمِعُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبِنْتُ عَدُوِّ اللَّهِ مَكَانًا وَاحِدًا أَبَدًا.

۹۵ –(۰۰۰) از علی بن حسین رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که بعد از شهادت حضرت حسین رضی الله عنه از پیش یزید بن معاویه به مدینه برگشتند، مسور بن مخرمه پیش او آمد و گفت: اگر با من کاری داری بگو تا برایت بر آورده کنم؟ می‌گوید: به او گفتم: خیر، کاری ندارم. مسور بن مخرمه به او گفت: آیا شمشیر رسول خدا ﷺ را به من می‌دهی؟ من از آن می‌ترسم که مردم به خاطر آن با شما بجنگند؛ اما به خدا سوگند! اگر آن را به من بدهی، تا جان در بدن دارم، آن را رها نخواهم کرد. [مسور گفت:] علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه در حالی که فاطمه رضی الله عنها را در نکاح داشت، دختر ابوجهل را خواستگاری کرد. از رسول خدا ﷺ شنیدم که برای مردم بر روی منبر خطبه می‌خواند؛ من در آن روز هنوز به سن بلوغ نرسیده بودم. ایشان فرمود: «بدون شک فاطمه جزئی از من است، می‌ترسم [به خاطر غیرت و حساسیت زنانگی‌اش] به دینش ضرر برسد». سپس پیامبر ﷺ یک داماد سابق خود از قبیله‌ی بنی‌عبد شمس را ذکر کرد[1] و بر او ثنا گفت و از نیکویی‌های او سخن به میان آورد. سپس فرمود: «او اگر به من سخنی می‌گفت، صداقت داشت و اگر وعده‌ای به من می‌داد، به وعده‌اش وفا می‌کرد. بدون تردید من هیچ‌گاه حلالی را حرام و

[1]. این مرد عاص بن ربیع بن عبدالعزی بن عبد شمس، شوهر زینب دختر پیامبر ﷺ بود که پیامبر ﷺ قبل از بعثت، زینب را به او داد؛ ولی عاص مسلمان نشد. پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کرد و عاص قول داد که زینب را به مدینه پیش ایشان بفرستد و به قول خود وفا نمود.

حرامی را حلال نخواهم کرد. اما به خدا سوگند! هرگز دختر رسول خداﷺ و دختر دشمن خدا در یک مکان واحد جمع نخواهند شد».

٩٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنٍ أَنَّ الْمِسْوَرَ بْنَ مَخْرَمَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَطَبَ بِنْتَ أَبِي جَهْلٍ وَعِنْدَهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَلَمَّا سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَاطِمَةُ أَتَتِ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ لَهُ: إِنَّ قَوْمَكَ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّكَ لاَ تَغْضَبُ لِبَنَاتِكَ وَهَذَا عَلِيٌّ نَاكِحًا ابْنَةَ أَبِي جَهْلٍ. قَالَ الْمِسْوَرُ: فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَسَمِعْتُهُ حِينَ تَشَهَّدَ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَنْكَحْتُ أَبَا الْعَاصِ بْنَ الرَّبِيعِ فَحَدَّثَنِي فَصَدَقَنِي وَإِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ مُضْغَةٌ مِنِّي وَإِنَّمَا أَكْرَهُ أَنْ يَفْتِنُوهَا وَإِنَّهَا وَاللَّهِ لَا تَجْتَمِعُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ وَبِنْتُ عَدُوِّ اللَّهِ عِنْدَ رَجُلٍ وَاحِدٍ أَبَدًا» قَالَ: فَتَرَكَ عَلِيٌّ الْخِطْبَةَ.

۹۶-(۰۰۰) از مسور بن مخرمه روایت است که گفت: علی بن ابی‌طالبؓ در حالی که فاطمهؓ را در نکاح داشت، از دختر ابوجهل خواستگاری کرد. زمانی که فاطمهؓ چنین شنید، نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: مردم می‌گویند که شما به خاطر دخترانتان خشمگین نمی‌شوید و به همین خاطر علی از دختر ابوجهل خواستگاری کرده است. مسور می‌گوید: پیامبرﷺ بر بالای منبر ایستاد، شنیدم که بر وحدانیت خدا شهادت داد و سپس فرمود: «من یکی از دخترهایم را به نکاح ابوالعاص بن ربیع درآوردم و او در گفته و وعده‌هایش نسبت به من صادق بود؛ بی‌گمان فاطمه پاره‌ی تن من است؛ من دوست ندارم که او را ناراحت کنند. به خدا سوگند! هرگز دختر پیامبر خداﷺ با دختر دشمن خدا در نکاح یک مرد جمع نخواهند شد». مسور می‌گوید: علیؓ خواستگاری دختر ابو جهل را دنبال نکرد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِيُّ حَدَّثَنَا وَهْبٌ - يَعْنِي ابْنَ جَرِيرٍ - عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ - يَعْنِي ابْنَ رَاشِدٍ - يُحَدِّثُ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابومعن رقاشی از وهب بن جریر از پدرش از نعمان بن راشد از زهری مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

٩٧ -(٢٤٥٠) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ - عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ ح و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ

أَبِيهِ أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ أَنَّ عَائِشَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَعَا فَاطِمَةَ ابْنَتَهُ فَسَارَّهَا فَبَكَتْ، ثُمَّ سَارَّهَا فَضَحِكَتْ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ لِفَاطِمَةَ: مَا هَذَا الَّذِي سَارَّكِ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَبَكَيْتِ ثُمَّ سَارَّكِ فَضَحِكْتِ؟ قَالَتْ: سَارَّنِي فَأَخْبَرَنِي بِمَوْتِهِ فَبَكَيْتُ، ثُمَّ سَارَّنِي فَأَخْبَرَنِي أَنِّي أَوَّلُ مَنْ يَتْبَعُهُ مِنْ أَهْلِهِ فَضَحِكْتُ.

۹۷-(۲۴۵۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ [به وقت بیماری‌اش] دخترش فاطمه رضی الله عنها را به نزد خویش فراخواند. در خفا چیزی به او گفت و فاطمه رضی الله عنها گریه کرد. سپس پنهانی چیز دیگری گفت و فاطمه رضی الله عنها خندید. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: به فاطمه رضی الله عنها گفتم: موضوع گریه و خنده چه بود؟ فاطمه رضی الله عنها گفت: بار اوّل پیامبر ﷺ به من خبر داد که زمان وفاتش فرا رسیده است، پس گریه کردم. بعد پنهانی در گوشم گفت که از میان اهل بیت او، من اوّلین کسی خواهم بود که به او ملحق می‌شوم، پس خندیدم.

۹۸-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ فِرَاسٍ عَنْ عَامِرٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنَّ أَزْوَاجُ النَّبِيِّ عِنْدَهُ لَمْ يُغَادِرْ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً، فَأَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ تَمْشِي مَا تُخْطِئُ مِشْيَتُهَا مِنْ مِشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا، فَلَمَّا رَآهَا رَحَّبَ بِهَا، فَقَالَ: «مَرْحَبًا بِابْنَتِي» ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ سَارَّهَا فَبَكَتْ بُكَاءً شَدِيدًا، فَلَمَّا رَأَى جَزَعَهَا سَارَّهَا الثَّانِيَةَ، فَضَحِكَتْ، فَقُلْتُ لَهَا: خَصَّكِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ بَيْنِ نِسَائِهِ بِالسِّرَارِ ثُمَّ أَنْتِ تَبْكِينَ؟ فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَأَلْتُهَا مَا قَالَ لَكِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَتْ: مَا كُنْتُ أُفْشِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سِرَّهُ، قَالَتْ: فَلَمَّا تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، قُلْتُ: عَزَمْتُ عَلَيْكِ بِمَا لِي عَلَيْكِ مِنْ الْحَقِّ لَمَا حَدَّثْتِنِي مَا قَالَ لَكِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَتْ: أَمَّا الْآنَ فَنَعَمْ! أَمَّا حِينَ سَارَّنِي فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى فَأَخْبَرَنِي: «أَنَّ جِبْرِيلَ كَانَ يُعَارِضُهُ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ وَإِنَّهُ عَارَضَهُ الْآنَ مَرَّتَيْنِ، وَإِنِّي لَا أُرَى الْأَجَلَ إِلَّا قَدْ اقْتَرَبَ، فَاتَّقِي اللَّهَ، وَاصْبِرِي، فَإِنَّهُ نِعْمَ السَّلَفُ أَنَا لَكِ» قَالَتْ فَبَكَيْتُ بُكَائِي الَّذِي رَأَيْتِ فَلَمَّا رَأَى جَزَعِي سَارَّنِي الثَّانِيَةَ فَقَالَ: «يَا فَاطِمَةُ أَمَا تَرْضَيْ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟» قَالَتْ: فَضَحِكْتُ ضَحِكِي الَّذِي رَأَيْتِ.

۹۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: همه‌ی همسران پیامبر ﷺ نزد ایشان جمع بودند و هیچ کس از آنان غایب نبود. در این حال فاطمه رضی الله عنها قدم زنان وارد شد. به خدا قسم!

شیوه‌ی راه رفتنش به راه رفتن رسول خداﷺ می‌مانست. هنگامی که پیامبرﷺ فاطمه رضي الله عنها را دید، به او خوش آمد گفت و فرمود: «خوش آمدی ای دخترم!» سپس او را در سمت راست یا چپ خود نشاند و با او سخنی نهانی گفت. فاطمه رضي الله عنها به سختی گریست. چون پیامبرﷺ اندوهش را دید، بار دوم با او سخنی نهانی گفت، و در این لحظه او را دیدم که می‌خندد. من به او گفتم: رسول خداﷺ ازمیان ما زنان، تو را به گفتن این راز خاص گردانید و سپس تو گریه می‌کنی؟! عایشه رضي الله عنها می‌گوید: وقتی رسول خداﷺ از مجلس بلند شد، از فاطمه رضي الله عنها در باره‌ی آن سخن محرمانه پرسیدم. گفت: من راز رسول خداﷺ را فاش نمی‌کنم. وقتی پیامبرﷺ وفات کرد، به فاطمه رضي الله عنها گفتم: به حقی که بر گردنت دارم تو را ملزم می‌کنم که آن‌چه را رسول خداﷺ مخفیانه به تو گفت، به من بگویی! فاطمه رضي الله عنها گفت: اما اکنون آری، آن را به تو می‌گویم. بار اوّل که محرمانه با من صحبت کرد، مرا خبر داد و فرمود: «جبرئیل هر سال یک بار با من قرآن را می‌خواند و امسال دوبار آن را با من خوانده است و به گمانم که اجل من نزدیک شده است؛ پس از خداوند بترس و صبور باش، من سرمشقی نیکو برای تو هستم». فاطمه رضي الله عنها می‌گوید: پس من گریستم؛ همان گریستنی که خود دیدی. چون پیامبرﷺ حزن و اندوه مرا دید، بار دوم نهانی به من فرمود: «ای فاطمه! خشنود نیستی که تو سرور زنان مسلمان یا سرور زنان این امّت باشی؟». پس من خندیدم؛ همان خندیدنی که مشاهده کردی.

۹۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ و حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ عَنْ زَكَرِيَّاءَ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنْ فِرَاسٍ عَنْ عَامِرٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: اجْتَمَعَ نِسَاءُ النَّبِيِّﷺ فَلَمْ يُغَادِرْ مِنْهُنَّ امْرَأَةً فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ تَمْشِي كَأَنَّ مِشْيَتَهَا مِشْيَةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «مَرْحَبًا بِابْنَتِي» فَأَجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ إِنَّهُ أَسَرَّ إِلَيْهَا حَدِيثًا فَبَكَتْ فَاطِمَةُ ثُمَّ إِنَّهُ سَارَّهَا فَضَحِكَتْ أَيْضًا، فَقُلْتُ لَهَا: مَا يُبْكِيكِ؟ فَقَالَتْ: مَا كُنْتُ لِأُفْشِيَ سِرَّ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقُلْتُ: مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ فَرَحًا أَقْرَبَ مِنْ حُزْنٍ، فَقُلْتُ لَهَا حِينَ بَكَتْ أَخَصَّكِ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِحَدِيثِهِ دُونَنَا ثُمَّ تَبْكِينَ؟ وَسَأَلْتُهَا عَمَّا قَالَ؟ فَقَالَتْ: مَا كُنْتُ لِأُفْشِيَ سِرَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى إِذَا قُبِضَ سَأَلْتُهَا فَقَالَتْ إِنَّهُ كَانَ حَدَّثَنِي: «أَنَّ جِبْرِيلَ كَانَ يُعَارِضُهُ بِالْقُرْآنِ كُلَّ عَامٍ مَرَّةً وَإِنَّهُ عَارَضَهُ بِهِ فِي الْعَامِ مَرَّتَيْنِ وَلَا أُرَانِي إِلَّا قَدْ حَضَرَ أَجَلِي وَإِنَّكِ أَوَّلُ أَهْلِي لُحُوقًا بِي وَنِعْمَ السَّلَفُ أَنَا لَكِ» فَبَكَيْتُ لِذَلِكَ ثُمَّ إِنَّهُ

سَارَّنِي فَقَالَ: «أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَضَحِكْتُ لِذَلِكَ.»

۹۹ –(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: همه‌ی همسران پیامبر ﷺ نزد ایشان جمع بودند و هیچ کس از آنان غایب نبود. در این حال فاطمه رضی الله عنها قدم زنان وارد شد. به خدا قسم! شیوه‌ی راه رفتنش به راه رفتن رسول خدا ﷺ می‌مانست. هنگامی که پیامبر ﷺ فاطمه رضی الله عنها را دید، به او خوش آمد گفت و فرمود: «خوش آمدی ای دخترم!» سپس او را در سمت راست یا چپ خود نشاند و با او سخنی نهانی گفت. فاطمه رضی الله عنها به سختی گریست. چون پیامبر ﷺ اندوهش را دید، بار دوم با او سخنی نهانی گفت، و در این لحظه او را دیدم که می‌خندد. من به او گفتم: رسول خدا ﷺ ازمیان ما زنان، تو را به گفتن این راز خاص گردانید و سپس تو گریه می‌کنی؟! عایشه رضی الله عنها می‌گوید: وقتی رسول خدا ﷺ از مجلس بلند شد، از فاطمه رضی الله عنها در باره‌ی آن سخن محرمانه پرسیدم. گفت: من راز رسول خدا ﷺ را فاش نمی‌کنم. گفتم: تا به حال چنین چیزی ندیده بودم که شخصی در فاصله‌ای این‌چنین گریه کند، سپس بلا فاصله بخندد. هنگامی که گریه کرد به او گفتم: رسول خدا ﷺ ازمیان ما زنان، تو را به گفتن این راز خاص گردانید و سپس تو گریه می‌کنی؟! و از او پرسیدم که رسول خدا ﷺ چه چیزی را به او گفت؟ در جواب گفت: من راز رسول خدا ﷺ را آشکار نمی‌نمایم. وقتی پیامبر ﷺ وفات کرد، از او پرسیدم. در جوابم چنین گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «جبرئیل هر سال یک بار با من قرآن را می‌خواند و امسال دو بار آن را با من خوانده است و به گمانم که اجل من نزدیک شده است؛ پس از خداوند بترس و صبور باش، من سرمشقی نیکو برای تو هستم». فاطمه رضی الله عنها می‌گوید: من به این دلیل گریستم. بار دوم نهانی به من فرمود: «ای فاطمه! خشنود نیستی که تو سرور زنان مسلمان یا سرور زنان این امّت باشی؟» به این خاطر خندیدم.

باب ۱۶ – فضایل ام‌المؤمنین، ام‌سلمه رضی الله عنها

۱۰۰ –(۲٤٥١) حَدَّثَنِي عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الْقَيْسِيُّ كِلاَهُمَا عَنِ الْمُعْتَمِرِ – قَالَ ابْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ – قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: لاَ تَكُونَنَّ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ السُّوقَ وَلاَ آخِرَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهَا، فَإِنَّهَا مَعْرَكَةُ الشَّيْطَانِ،

وَبِهَا يَنْصِبُ رَايَتَهُ. قَالَ: وَأُنْبِئْتُ أَنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ أَتَى نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدَهُ أُمُّ سَلَمَةَ - قَالَ -: فَجَعَلَ يَتَحَدَّثُ ثُمَّ قَامَ، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ لأُمِّ سَلَمَةَ: «مَنْ هَذَا؟». أَوْ كَمَا قَالَ، قَالَتْ: هَذَا دِحْيَةُ - قَالَ - : فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: ايْمُ اللَّهِ مَا حَسِبْتُهُ إِلاَّ إِيَّاهُ حَتَّى سَمِعْتُ خُطْبَةَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ يُخْبِرُ خَبَرَنَا أَوْ كَمَا قَالَ. قَالَ: فَقُلْتُ لأَبِي عُثْمَانَ: مِمَّنْ سَمِعْتَ هَذَا؟ قَالَ: مِنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ.

۱۰۰-(۲۴۵۱) از سلمان روایت است که گفت: اگر توانستی سعی کن اولین کسی نباشی که به بازار می‌رود و آخرین کسی نباشی که از آن بیرون می‌آید؛ زیرا آن جولانگاه شیطان است و پرچم خود را در آن نصب می‌نماید. گفت: خبر یافتم که جبرئیل نزد رسول خدا ﷺ آمد؛ در حالی که ام‌سلمه نیز آن‌جا بود. پس شروع به سخن‌گفتن کرد و بعد برخاست و بیرون رفت. رسول خدا ﷺ از ام‌سلمه پرسید: «این شخص چه کسی بود؟» گفت: دِحیه بود. ام‌سلمه می‌گوید: به خدا سوگند! جز او را تصور نکردم، تا زمانی که خطبه رسول خدا ﷺ را شنیدم که آمدن جبرئیل را اعلام فرمود؛ [آن‌گاه فهمیدم که آن شخص جبرئیل بوده نه دحیه]. از ابوعثمان پرسیدم: این حدیث را از چه کسی شنیدی؟ گفت: از اسامه بن زید.

باب۱۷ - فضایل ام‌المؤمنین، زینب رضی الله عنها

۱۰۱ -(۲٤٥۲) حَدَّثَنَا مَحْمُودُ بْنُ غَيْلاَنَ أَبُو أَحْمَدَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى السِّينَانِيُّ أَخْبَرَنَا طَلْحَةُ بْنُ يَحْيَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَسْرَعُكُنَّ لَحَاقًا بِي أَطْوَلُكُنَّ يَدًا». قَالَتْ: فَكُنَّ يَتَطَاوَلْنَ أَيَّتُهُنَّ أَطْوَلُ يَدًا. قَالَتْ: فَكَانَتْ أَطْوَلَنَا يَدًا زَيْنَبُ لأَنَّهَا كَانَتْ تَعْمَلُ بِيَدِهَا وَتَصَدَّقُ.[1]

۱۰۱-(۲۴۵۲) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که دستش درازتر از دیگران باشد، زودتر از دیگران به من ملحق می‌شود». آنان دست خود را اندازه می‌کردند تا ببینند که دست کدام یک از آنان درازتر است. دست زینب، درازتر از همه بود؛ زیرا با دستش کار می‌کرد و از در آمد خویش صدقه می‌داد [و مراد رسول خدا ﷺ نیز همین بود].

(۲۴۵۱) بخاری: ۳۶۳۴، ۴۹۸۰.

[1]. بخاری: ۱۴۲۰.

باب۱۸- فضایل ام‌ایمن رضی الله عنها

۱۰۲ -(۲٤٥۳) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ انْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أُمِّ أَيْمَنَ فَانْطَلَقْتُ مَعَهُ فَنَاوَلَتْهُ إِنَاءً فِيهِ شَرَابٌ. قَالَ: فَلَا أَدْرِي أَصَادَفَتْهُ صَائِمًا أَوْ لَمْ يُرِدْهُ فَجَعَلَتْ تَصْخَبُ عَلَيْهِ وَتَذَمَّرُ عَلَيْهِ.

۱۰۲-(۲۴۵۳) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ پیش ام‌ایمن رفت و من نیز با ایشان رفتم و به ایشان ظرفی آب داد. انس رضی الله عنه می‌گوید: نمی‌دانم که پیامبر ﷺ روزه بود یا این‌که نخواست آن نوشیدنی را مصرف کند. ام ایمن شروع کرد به صدا بلند کردن و گفتن سخنانی که پیامبر ﷺ را خشمگین کند.

۱۰۳ -(۲٤٥٤) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ الْكِلاَبِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِعُمَرَ انْطَلِقْ بِنَا إِلَى أُمِّ أَيْمَنَ نَزُورُهَا كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَزُورُهَا. فَلَمَّا انْتَهَيْنَا إِلَيْهَا بَكَتْ فَقَالاَ لَهَا مَا يُبْكِيكِ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِرَسُولِهِ ﷺ. فَقَالَتْ مَا أَبْكِي أَنْ لاَ أَكُونَ أَعْلَمُ أَنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِرَسُولِهِ ﷺ وَلَكِنْ أَبْكِي أَنَّ الْوَحْيَ قَدِ انْقَطَعَ مِنَ السَّمَاءِ. فَهَيَّجَتْهُمَا عَلَى الْبُكَاءِ فَجَعَلاَ يَبْكِيَانِ مَعَهَا.

۱۰۳-(۲۴۵۴) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: ابوبکر رضی الله عنه بعد از وفات رسول خدا ﷺ به عمر رضی الله عنه گفت: بیا تا به دیدار ام‌ایمن برویم؛ همان گونه که رسول خدا ﷺ به دیدار ایشان می‌رفتند. هنگامی که آن جا رسیدند، ام‌ایمن گریه کرد. از او پرسیدند: چرا گریه می‌کنی؟ آن‌چه نزد خداوند است، برای رسول خدا ﷺ بسی بهتر است. گفت: برای این گریه نمی‌کنم و می‌دانم که آن‌چه نزد خداست برای رسولش بهتر است. اما بدان سبب می‌گریم که می‌بینم دیگر وحی از آسمان نازل نمی‌شود. او آنان را هم به گریه واداشت و هر دو گریستند.

(۲۴۵۳) منفرد به مسلم. // مقصود از حدیث این است که ام ایمن به خاطر این‌که پیامبر ﷺ از مصرف آن نوشیدنی که برایش مهیا کرده بود، امتناع ورزید، عصبانی شد و او را به خاطر این کارش سرزنش کرد؛ زیرا ام ایمن پیش پیامبر ﷺ دارای جایگاهی ویژه بود و پیامبر ﷺ می‌فرمود: «أم أيمن أمي بعد أمي» بعد از مادرم ام ایمن مادرم است. زیرا این زن بعد از وفات مادر پیامبر ﷺ از ایشان محافظت و نگه‌داری کرده بود. [اکمال المعلم، شرح صحیح مسلم]

باب۱۹ – فضایل امسلیم ام انس بن مالک و بلال (رضی الله عنهما)

١٠٤ –(٢٤٥٥) حَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ لاَ يَدْخُلُ عَلَى أَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِلاَّ عَلَى أَزْوَاجِهِ إِلاَّ أُمِّ سُلَيْمٍ فَإِنَّهُ كَانَ يَدْخُلُ عَلَيْهَا فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ:«إِنِّي أَرْحَمُهَا، قُتِلَ أَخُوهَا مَعِي»[1].

۱۰۴–(۲۴۵۵) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ جز خانه‌ی همسران خویش، به هیچ خانه‌ای در مدینه نمی‌رفتند؛ غیر از خانه‌ی اُم‌سلیم. در این باره از پیامبر ﷺ علت آن را پرسیدند و ایشان فرمود: «من بدان سبب با او مهربانی می‌کنم، که برادرش همراه من بود که کشته شد».

١٠٥ –(٢٤٥٦) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا بِشْرٌ – يَعْنِي ابْنَ السَّرِيِّ – حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «دَخَلْتُ الْجَنَّةَ، فَسَمِعْتُ خَشْفَةً ،فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: هَذِهِ الْغُمَيْصَاءُ بِنْتُ مِلْحَانَ، أُمُّ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ».

۱۰۵–(۲۴۵۶) از انس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وارد بهشت شدم و صدای حرکت کسی را شنیدم و پرسیدم: این کیست؟ گفتند: این غمیصاء بنت ملحان، مادر انس بن مالک است».

١٠٦ –(٢٤٥٧) حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَجِ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«أُرِيتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ امْرَأَةَ أَبِي طَلْحَةَ ثُمَّ سَمِعْتُ خَشْخَشَةً أَمَامِي فَإِذَا بِلاَلٌ»[2].

۱۰۶–(۲۴۵۷) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بهشت به من نشان داده شد، پس زن ابوطلحه را دیدم. سپس در جلوی خود صدایی شنیدم، پس آن‌گاه بلال را دیدم».

---

[1] ۲۸۴۴.

[2] ۳۶۷۹.

باب۲۰ – فضایل ابوطلحه‌ی انصاری

۱۰۷ –(۲۱٤٤) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: مَاتَ ابْنٌ لِأَبِي طَلْحَةَ مِنْ أُمِّ سُلَيْمٍ فَقَالَتْ لِأَهْلِهَا: لَا تُحَدِّثُوا أَبَا طَلْحَةَ بِابْنِهِ حَتَّى أَكُونَ أَنَا أُحَدِّثُهُ، قَالَ: فَجَاءَ فَقَرَّبَتْ إِلَيْهِ عَشَاءً، فَأَكَلَ وَشَرِبَ، فَقَالَ: ثُمَّ تَصَنَّعَتْ لَهُ أَحْسَنَ مَا كَانَ تَصَنَّعُ قَبْلَ ذَلِكَ، فَوَقَعَ بِهَا، فَلَمَّا رَأَتْ أَنَّهُ قَدْ شَبِعَ وَأَصَابَ مِنْهَا، قَالَتْ: يَا أَبَا طَلْحَةَ أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ قَوْمًا أَعَارُوا عَارِيَتَهُمْ أَهْلَ بَيْتٍ فَطَلَبُوا عَارِيَتَهُمْ، أَلَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهُمْ؟ قَالَ: لَا. قَالَتْ: فَاحْتَسِبْ ابْنَكَ، قَالَ: فَغَضِبَ، وَقَالَ: تَرَكْتِنِي حَتَّى تَلَطَّخْتُ، ثُمَّ أَخْبَرْتِنِي بِابْنِي، فَانْطَلَقَ حَتَّى أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَهُ بِمَا كَانَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «بَارَكَ اللَّهُ لَكُمَا فِي غَابِرِ لَيْلَتِكُمَا» قَالَ: فَحَمَلَتْ، قَالَ: فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ وَهِيَ مَعَهُ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَتَى الْمَدِينَةَ مِنْ سَفَرٍ لَا يَطْرُقُهَا طُرُوقًا فَدَنَوْا مِنْ الْمَدِينَةِ فَضَرَبَهَا الْمَخَاضُ، فَاحْتُبِسَ عَلَيْهَا أَبُو طَلْحَةَ، وَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَقُولُ أَبُو طَلْحَةَ: إِنَّكَ لَتَعْلَمُ يَا رَبِّ! إِنَّهُ يُعْجِبُنِي أَنْ أَخْرُجَ مَعَ رَسُولِكَ إِذَا خَرَجَ وَأَدْخُلَ مَعَهُ إِذَا دَخَلَ وَقَدْ احْتَبَسْتُ بِمَا تَرَى، قَالَ: تَقُولُ أُمُّ سُلَيْمٍ: يَا أَبَا طَلْحَةَ! مَا أَجِدُ الَّذِي كُنْتُ أَجِدُ انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا، قَالَ: وَضَرَبَهَا الْمَخَاضُ حِينَ قَدِمَا فَوَلَدَتْ غُلَامًا فَقَالَتْ لِي أُمِّي: يَا أَنَسُ! لَا يُرْضِعُهُ أَحَدٌ حَتَّى تَغْدُوَ بِهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا أَصْبَحَ احْتَمَلْتُهُ فَانْطَلَقْتُ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَصَادَفْتُهُ وَمَعَهُ مِيسَمٌ فَلَمَّا رَآنِي، قَالَ: «لَعَلَّ أُمَّ سُلَيْمٍ وَلَدَتْ؟» قُلْتُ: نَعَمْ فَوَضَعَ الْمِيسَمَ، قَالَ: وَجِئْتُ بِهِ فَوَضَعْتُهُ فِي حَجْرِهِ وَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِعَجْوَةٍ مِنْ عَجْوَةِ الْمَدِينَةِ فَلَاكَهَا فِي فِيهِ حَتَّى ذَابَتْ ثُمَّ قَذَفَهَا فِي فِي الصَّبِيِّ فَجَعَلَ الصَّبِيُّ يَتَلَمَّظُهَا قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «انْظُرُوا إِلَى حُبِّ الْأَنْصَارِ التَّمْرَ» قَالَ: فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَسَمَّاهُ عَبْدَ اللَّهِ.

۱۰۷–(۲۱۴۴) از انس روایت است که گفت: پسر ابو طلحه و ام سلیم فوت کرد. ام سلیم به خانواده‌اش گفت: کسی خبر مرگ پسر ابوطلحه را به او ندهد تا خودم به او بگویم. راوی می‌گوید: ابو طلحه به خانه بازگشت. همسرش غذای شام را برایش آماده کرد. ابوطحه از آن غذا و نوشیدنی که همسرش مهیا کرده بود، خورد و نوشید. راوی می‌گوید: سپس ام سلیم خویش را بهتر از همیشه برایش آراست؛ شوهرش با او هم‌بستر شد. هنگامی که ام سلیم دید که شوهرش سیر شده و نیازش را بر طرف ساخت، گفت: ای ابوطلحه! اگر کسی چیزی را پیش اهل خانه‌ای

به صورت امانت بگذارد، سپس [بعد از مدت زمانی] امانتی خویش را طلب کند، آیا صاحبان این خانه می‌توانند از باز پس دادن امانتی او امتناع ورزند؟ ابو طلحه گفت: خیر. ام سلیم گفت: در مقابل مرگ پسرت به اجر و پاداش خداوند امیدوار باش. راوی می‌گوید: ابوطلحه عصبانی شد و به ام سلیم گفت: خبر مرگ پسرم را به من ندادی تا آلوده شدم. راوی گفت: ابوطلحه پیش پیامبرﷺ آمد و او را اطلاع داد. پیامبرﷺ فرمود: «خداوند در آن شب بر شما برکت ارزانی دارد». راوی می‌گوید: ام سلیم [بر اثر همخوابی با شوهرش در آن شب] حامله شد. [بعد از سپری شدن چندین ماه بر این قضیه] رسول خداﷺ به مسافرتی رفته بود که ام سلیم [و شوهرش ابوطلحه] نیز همراه ایشان در آن سفر حضور داشتند. عادت پیامبرﷺ بر این بود که هرگاه شب‌هنگام به نزدیک مدینه می‌رسید، به شهر وارد نمی‌شد؛ به مدینه که نزدیک شدند، درد زایمان ام سلیم را فراگرفت، به این دلیل ابوطلحه نیز از وارد شدن به شهر همراه رسول خداﷺ بازداشته شد. رسول خداﷺ به سوی مدینه رفت و ابوطلحه می‌گفت: خداوندا! تو می‌دانی که برایم چقدر مهم است که همراه رسول خداﷺ از مدینه خارج شوم و همراه ایشان دوباره به این شهر برگردم، ولی به خاطر زایمان همسرم از داخل شدن به شهر همراه پیامبرت محروم شده‌ام. راوی می‌گوید: ام سلیم به ابو طلحه گفت: آن دردی که داشتم، اکنون آن را احساس نمی‌کنم؛ راه بیفت برویم. پس راه افتادیم. هنگامی که به مدینه داخل شدیم، درد زایمان دوباره او را گرفت، و در این هنگام کودکی پسر به دنیا آورد. [انس راوی حدیث می‌گوید:] مادرم به من گفت: ای انس! کسی او را شیر نمی‌دهد تا این‌که صبح او را پیش پیامبرﷺ ببری. هنگام صبح او را پیش پیامبرﷺ بردم. وقتی که به نزد ایشان رسیدم، دیدم که وسیله‌ی داغ زدن حیوانات را در دست دارد. چون مرا دید، فرمود: «حتماً ام سلیم بچه‌ای به دنیا آورده است؟» گفتم: آری. پیامبرﷺ وسیله‌ی داغ کردن را بر زمین گذاشت و کودک را پیش ایشان بردم. پس او را در آغوشش گذاشت و خرمایی عجوه از عجوه‌های مدینه طلب کرد و آن را در دهانش گذاشت و جوید تا این‌که ذوب شد، سپس آن را در دهان کودک گذاشت، و کودک شروع به خوردن آن کرد. انس می‌گوید: رسول خداﷺ فرمود: «محبت انصار با خرما را ببینید». انس گفت: پیامبرﷺ دستش را بر صورت کودک کشید و او را عبدالله نام نهاد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: مَاتَ ابْنٌ لأَبِي طَلْحَةَ. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) احمد بن حسن بن خراش از عمرو بن عاصم از سلیمان بن مغیره از ثابت از انس بن مالک روایت کرد که گفت: فرزندی از آنِ ابوطلحه درگذشت. سپس مشابه حدیث فوق را نقل کرد.

باب ۲۱ - فضایل بلال رضی الله عنه

۱۰۸ -(۲٤٥٨) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ يَعِيشَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ أَبِي حَيَّانَ ح . و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو حَيَّانَ التَّيْمِيُّ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِبِلَالٍ عِنْدَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ: «يَا بِلَالُ حَدِّثْنِي بِأَرْجَى عَمَلٍ عَمِلْتَهُ عِنْدَكَ فِي الْإِسْلَامِ مَنْفَعَةً فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّيْلَةَ خَشْفَ نَعْلَيْكَ بَيْنَ يَدَيَّ فِي الْجَنَّةِ.» قَالَ بِلَالٌ: مَا عَمِلْتُ عَمَلًا فِي الْإِسْلَامِ أَرْجَى عِنْدِي مَنْفَعَةً مِنْ أَنِّي لَا أَتَطَهَّرُ طُهُورًا تَامًّا فِي سَاعَةٍ مِنْ لَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ إِلَّا صَلَّيْتُ بِذَلِكَ الطُّهُورِ مَا كَتَبَ اللَّهُ لِي أَنْ أُصَلِّيَ.

۱۰۸-(۲۴۵۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به وقت نماز صبح به بلال فرمود: «ای بلال! از آن عملی که در اسلام انجام داده‌ای و به آن بیش‌تر امید داری، مرا خبر ده. من صدای پای تو را جلوی خود در بهشت شنیدم». بلال گفت: من از زمانی که مسلمان شده‌ام، عملی انجام نداده‌ام که به آن امید بیش‌تری داشته باشم جز آن که به هر وضویی که در شب یا روز گرفته‌ام، آن‌چه که خداوند برای من نوشته باشد، نماز خوانده‌ام.

باب ۲۲ - فضایل عبدالله بن مسعود و مادرش (رضی الله عنهما)

۱۰۹ -(۲٤٥٩) حَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ وَسَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرِ بْنِ زُرَارَةَ الْحَضْرَمِيُّ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَالْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ قَالَ سَهْلٌ وَمِنْجَابٌ: أَخْبَرَنَا. وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قِيلَ لِي أَنْتَ مِنْهُمْ».

۱۰۹-(۲۴۵۹) از عبدالله روایت است که گفت: زمانی این آیه نازل شد: «بر کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال شایسته انجام داده‌اند، در آن‌چه [از شراب و قمار، قبل از تحریم] نوشیده‌اند، گناهی نیست. زمانی که [از محرمات] پرهیزکاری نموده و ایمان آورند و کارهای نیکو انجام دهند، سپس پروا دارند و ایمان آورند [و بر تقوی و ایمان به خدا ثابت قدم باشند]، و از آن پس بپرهیزند و [در عمل] نیکویی کنند، [از محسنین و نیکوکاران خواهند بود]، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد». ﴿المائده، ۹۳﴾ رسول خداﷺ به من فرمود: «به من گفته‌اند که تو نیز از زمره‌ی آنانی».

۱۱۰ -(٢٤٦٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لابْنِ رَافِعٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى زَائِدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: قَدِمْتُ أَنَا وَأَخِى مِنَ الْيَمَنِ فَكُنَّا حِينًا وَمَا نُرَى ابْنَ مَسْعُودٍ وَأُمَّهُ إِلاَّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنْ كَثْرَةِ دُخُولِهِمْ وَلُزُومِهِمْ لَهُ.[1]

۱۱۰-(۲۴۶۰) از ابوموسی نقل است که گفت: من و برادرم از یمن [به مدینه] آمدیم و مدتی ماندگار شدیم. ما گمان می‌کردیم که ابن‌سعید و مادرش اهل بیت پیامبرﷺ هستند؛ زیرا رفت و آمد و ارتباط زیادی با پیامبرﷺ داشتند.

-(٠٠٠) حَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ أَنَّهُ سَمِعَ الأَسْوَدَ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا مُوسَى يَقُولُ: لَقَدْ قَدِمْتُ أَنَا وَأَخِى مِنَ الْيَمَنِ. فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ. ﷺ

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از اسحاق بن منصور از ابراهیم بن یوسف از پدرش از ابواسحاق از اسود از ابوموسی روایت کرد که گفت: من و برادرم از یمن [به مدینه] آمدیم. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۱۱ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَأَنَا أُرَى أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ. أَوْ مَا ذَكَرَ مِنْ نَحْوِ هَذَا.

---

[1]. بخاری: ۴۳۸۴.

۱۱۱-(۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی و ابن‌بشار روایت کردند که عبدالرحمن از سفیان از ابواسحاق از اسود روایت کرد که ابوموسی گفت: من نزد رسول خداﷺ آمدم و گمان می‌کردم که عبدالله از اهل بیت است؛ یا چیزی شبیه به این معنا گفت.

۱۱۲ -(٢٤٦١) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لابْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الأَحْوَصِ قَالَ: شَهِدْتُ أَبَا مُوسَى وَأَبَا مَسْعُودٍ حِينَ مَاتَ ابْنُ مَسْعُودٍ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: أَتُرَاهُ تَرَكَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ؟ فَقَالَ: إِنْ قُلْتَ ذَاكَ، إِنْ كَانَ لَيُؤْذَنُ لَهُ إِذَا حُجِبْنَا، وَيَشْهَدُ إِذَا غِبْنَا.

۱۱۲-(۲۴۶۱) محمد بن مثنی و ابن‌بشار گفتند: محمد بن جعفر از شعبه از ابو اسحاق روایت کرد که گفت: از ابواحوص شنیدم که گفت: هنگامی که ابن مسعود وفات کرد، ابو موسی و ابو مسعود را دیدم که یکی از آنان به دیگری می‌گفت: آیا به نظرت این شخص بعد از خود، فردی مانند خود را به جا گذاشته باشد؟ دیگری گفت: این را که گفتی، [باید این واقعیت را هم بگوییم که]: هنگامی که ما از وارد شدن بر پیامبرﷺ منع می‌شدیم، به او اجازه داده می‌شد و هرگاه ما غایب بودیم، او حاضر بود.

۱۱۳ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا قُطْبَةُ هُوَ ابْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِى الأَحْوَصِ قَالَ: كُنَّا فِى دَارِ أَبِى مُوسَى مَعَ نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِ عَبْدِ اللَّهِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ فِى مُصْحَفٍ، فَقَامَ عَبْدُ اللَّهِ فَقَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: مَا أَعْلَمُ رَسُولَ اللَّهِﷺ تَرَكَ بَعْدَهُ أَعْلَمَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ هَذَا الْقَائِمِ، فَقَالَ أَبُو مُوسَى: أَمَا لَئِنْ قُلْتَ ذَاكَ لَقَدْ كَانَ يَشْهَدُ إِذَا غِبْنَا وَيُؤْذَنُ لَهُ إِذَا حُجِبْنَا.

۱۱۳-(۰۰۰) از ابواحوص روایت است که گفت: ما همراه عده‌ای از یاران عبدالله که به قرآن می‌نگریستند، در منزل ابوموسی جمع آمده بودیم. عبدالله برخاست و ابومسعود گفت: هیچ کسی را نمی‌شناسم که بعد از رسول مکرم اسلامﷺ از این فردِ ایستاده (عبدالله) عالم‌تر باشد. ابوموسی گفت: این را که گفتی، [باید این واقعیت را هم بگوییم که]: هرگاه ما غایب بودیم او حاضر بود و هنگامی که ما از وارد شدن بر پیامبرﷺ منع می‌شدیم، به او اجازه داده می‌شد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ - هُوَ ابْنُ مُوسَى - عَنْ شَيْبَانَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِی الأَحْوَصِ قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا مُوسَى فَوَجَدْتُ عَبْدَ اللَّهِ وَأَبَا مُوسَى ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عُبَيْدَةَ حَدَّثَنَا أَبِی عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ قَالَ كُنْتُ جَالِسًا مَعَ حُذَيْفَةَ وَأَبِی مُوسَى وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَحَدِيثُ قُطْبَةَ أَتَمُّ وَأَكْثَرُ.

-(۰۰۰) از ابواحوص و زید بن وهب به این معنی روایت شده است؛ اما حدیث قطبه کامل‌تر و بیش‌تر است.

١١٤ -(٢٤٦٢) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِیُّ أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: ﴿وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ [آل عمران:١٦١] ثُمَّ قَالَ: عَلَى قِرَاءَةِ مَنْ تَأْمُرُونِی أَنْ أَقْرَأَ؟ فَلَقَدْ قَرَأْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ بِضْعًا وَسَبْعِينَ سُورَةً، وَلَقَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنِّی أَعْلَمُهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، وَلَوْ أَعْلَمُ أَنَّ أَحَدًا أَعْلَمُ مِنِّی لَرَحَلْتُ إِلَيْهِ. قَالَ شَقِيقٌ: فَجَلَسْتُ فِی حَلَقِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍﷺ فَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا يَرُدُّ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَلاَ يَعِيبُهُ.[1]

۱۱۴-(۲۴۶۲) از عبدالله [بن مسعود] روایت است که گفت: خداوند می‌فرماید: «کسی که خیانت می‌کند، در روز قیامت همراه با آن‌چه خیانت ورزیده، می‌آید [و بر گردنش حمایل می‌شود]». ﴿آل‌عمران، ۱۶۱﴾ سپس گفت: به چه شیوه‌ای می‌خواهید که برایتان قرآن بخوانم؟ من هفتاد و اندی سوره را نزد رسول خداﷺ تلاوت کردم و اصحاب رسول خداﷺ هم می‌دانند که من داناترین ایشان در علم قرائتم و اگر بدانم که کسی در کتاب خداوند از من داناتر است، به سوی او می‌شتابم. شقیق گفت: در میان یاران رسول خداﷺ نشسته بودم و ندیدم که کسی ادعای وی را انکار کند و در صدد عیب جویی از وی برآید.

١١٥ -(٢٤٦٣) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا قُطْبَةُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: وَالَّذِی لاَ إِلَهَ غَيْرُهُ مَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ سُورَةٌ إِلاَّ أَنَا أَعْلَمُ حَيْثُ نَزَلَتْ وَمَا مِنْ آيَةٍ إِلاَّ أَنَا أَعْلَمُ فِيمَا أُنْزِلَتْ وَلَوْ أَعْلَمُ أَحَدًا هُوَ أَعْلَمُ بِكِتَابِ اللَّهِ مِنِّی تَبْلُغُهُ الإِبِلُ لَرَكِبْتُ إِلَيْهِ.

---

[1]. بخاری: ۵۰۰۲.

۱۱۵-(۲۴۶۳) از عبدالله روایت است که گفت: سوگند به پروردگاری کـه غیـر از او خـدایی نیست! سوره‌ای از کتاب خداوند نازل نشده است، مگر این که می‌دانم کجـا نـازل شـده اسـت و آیه‌ای از کتاب خداوند نازل نشده است، جز آن که می‌دانم شأن نزول آن چه بوده است. اگر بدانم که کسی در کتاب خداوند از من داناتر است و با شتر می‌توان بـه او رسـید، سـواره بـه سـوی او می‌شتابم.

١١٦ -(٢٤٦٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَـالاَ حَـدَّثَنَا وَكِيـعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: كُنَّا نَأْتِي عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو فَنَتَحَدَّثُ إِلَيْهِ - وَقَالَ ابْـنُ نُمَيْرٍ عِنْدَهُ - فَذَكَرْنَا يَوْمًا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ فَقَالَ: لَقَدْ ذَكَرْتُمْ رَجُلاً لاَ أَزَالُ أُحِبُّهُ بَعْدَ شَىْءٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «خُذُوا الْقُرْآنَ مِنْ أَرْبَعَةٍ مِنِ ابْنِ أُمِّ عَبْدٍ وَمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ وَأُبَىِّ بْنِ كَعْبٍ وَسَالِمٍ مَوْلَى أَبِي حُذَيْفَةَ»[1].

۱۱۶-(۲۴۶۴) از مسروق نقل است که گفت: نزد عبدالله بن عمرو می‌رفتیم و با وی سـخن می‌گفتیم. روزی وی از عبدالله بن مسعود یاد کرد و گفت: کسی را نام می‌بـرم کـه همیشـه او را دوست دارم. شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «قـرآن را از چهـار کـس فراگیریـد: از عبـدالله بـن مسعود، معاذ بن جبل، ابی بن کعب و سالم غلام ابوحذیفه».

١١٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالُوا: حَدَّثَنَا جَرِيـرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو فَذَكَرْنَا حَدِيثًا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ: إِنَّ ذَاكَ الرَّجُلَ لاَ أَزَالُ أُحِبُّهُ بَعْدَ شَىْءٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُـولِ اللَّـهِ ﷺ يَقُولُـهُ سَـمِعْتُهُ يَقُولُ: «اقْرَءُوا الْقُرْآنَ مِنْ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ مِنِ ابْنِ أُمِّ عَبْدٍ وَمِنْ أُبَىِّ بْنِ كَعْبٍ وَمِنْ سَالِمٍ مَوْلَى أَبِي حُذَيْفَـةَ وَمِنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ» و حرفٌ لَم يَذكُرهُ زُهَيرٌ قَولَهُ يَقُولُهُ.

۱۱۷-(۰۰۰) از مسروق نقل است که گفت: نزد عبدالله بن عمرو بودیم و حدیثی از عبـدالله بن مسعود را ذکر کردیم. پس گفت: بعد از سخنی که از پیامبر ﷺ شنیده‌ام، پیوسـته ایـن مـرد را دوست دارم. شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «قـرآن را از چهـار کـس فراگیریـد: از عبـدالله بـن مسعود، معاذ بن جبل، ابی بن کعب و سالم غلام ابوحذیفه».

---

[1]. بخاری: ۴۹۹۹.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ بِإِسْنَادِ جَرِيرٍ وَوَكِيعٍ فِی رِوَايَةِ أَبِی بَكْرٍ عَنْ أَبِی مُعَاوِيَةَ قَدَّمَ مُعَاذًا قَبْلَ أُبَیٍّ، و فی رواية ابی كُريب: أُبیّ قبل معاذ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه از اعمش به اسناد جریر و وکیع روایت کردند که گفت: در روایت ابوبکر از ابومعاویه، نام معاذ قبل از أُبیّ و در روایت ابوکریب، نام أُبیّ قبل از معاذ ذکر شده است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ ح وَحَدَّثَنِی بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِی ابْنَ جَعْفَرٍ - كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الأَعْمَشِ بِإِسْنَادِهِمْ وَاخْتَلَفَا عَنْ شُعْبَةَ فِی تَنْسِيقِ الأَرْبَعَةِ.

-(۰۰۰) ابن‌مثنی و ابن‌بشار از ابن ابوعدی -ح- و بشر بن خالد از محمد بن جعفر، هر دو از شعبه از اعمش به اسناد آنان روایت کردند؛ اما با شعبه در نام بردن از چهار نفر و ترتیب آن اختلاف دارند.

۱۱۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: ذَكَرُوا ابْنَ مَسْعُودٍ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو فَقَالَ: ذَاكَ رَجُلٌ لاَ أَزَالُ أُحِبُّهُ بَعْدَ مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«اسْتَقْرِئُوا الْقُرْآنَ مِنْ أَرْبَعَةٍ مِنِ ابْنِ مَسْعُودٍ وَسَالِمٍ مَوْلَى أَبِی حُذَيْفَةَ وَأُبَیِّ بْنِ كَعْبٍ وَمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ».

۱۱۸-(۰۰۰) از مسروق نقل است که گفت: از عبدالله بن مسعود نزد عبدالله بن عمرو یاد کردند و او گفت: بعد از سخنی که از پیامبرﷺ شنیده‌ام، پیوسته این مرد را دوست دارم. شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «قرآن را از چهار کس فراگیرید: از عبدالله بن مسعود، معاذ بن جبل، ابی بن کعب و سالم غلام ابوحذیفه».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ قَالَ شُعْبَةُ بَدَأَ بِهَذَيْنِ لاَ أَدْرِی بِأَيِّهِمَا بَدَأَ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از أبی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد. افزود: شعبه گفت که با این دو نفر شروع فرمود و نمی‌دانم که کدام یک را در آغاز یاد کردند.

باب۲۳ - فضایل أبی بن کعب و عده‌ای از انصار

۱۱۹ -(٢٤٦٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: جَمَعَ الْقُرْآنَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَرْبَعَةٌ، كُلُّهُمْ مِنَ الأَنْصَارِ: مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ وَأُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَأَبُو زَيْدٍ. قَالَ قَتَادَةُ: قُلْتُ لأَنَسٍ: مَنْ أَبُو زَيْدٍ؟ قَالَ: أَحَدُ عُمُومَتِي.[1]

۱۱۹-(۲۴۶۵) از قتاده نقل است که گفت: از انس بن مالک شنیدم که می‌گفت: چهار نفر که همه‌ی آنان از انصار بودند، قرآن را در زمان پیامبر ﷺ جمع کردند: معاذ بن جبل، ابی ابن‌کعب، زید بن ثابت و ابوزید. قتاده گفت: از انس پرسیدم: ابوزید که بود؟ گفت: یکی از عموهای من.

۱۲۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو دَاوُدَ سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبَدٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ: قُلْتُ لأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: مَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ: أَرْبَعَةٌ كُلُّهُمْ مِنَ الأَنْصَارِ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَرَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ يُكْنَى أَبَا زَيْدٍ.

۱۲۰-(۰۰۰) از قتاده روایت است که گفت: از انس بن مالک پرسیدم که چه کسی قرآن را در زمان پیامبر ﷺ جمع کرده است؟ گفت: چهار نفر و همه‌ی آنان از انصار بودند: ابی ابن‌کعب، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و مردی به کُنیه‌ی ابوزید.

۱۲۱ -(٧٩٩) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لأُبَيٍّ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ». قَالَ: آللَّهُ سَمَّانِي لَكَ قَالَ: «اللَّهُ سَمَّاكَ لِي». قَالَ: فَجَعَلَ أُبَيٌّ يَبْكِي.[2]

۱۲۱-(۷۹۹) قتاده از انس بن مالک روایت کرد که گفت: پیامبر ﷺ به ابی بن کعب فرمود: «خداوند به من امر فرمود که قرآن را برای تو قرائت کنم». اُبیّ گفت: خداوند نزد شما از

---

[1]. بخاری: ۵۰۰۳.

[2]. بخاری: ۴۹۶۰.

من یاد کرد؟ فرمود: «بله، خداوند نزد من از نام تو یاد کرد». راوی می‌گوید: ابی شروع بـه گریـه کرد.

۱۲۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأُبَىِّ بْنِ كَعْبٍ: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِـى أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ (لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا)». قَالَ: وَسَمَّانِى؟ قَالَ:«نَعَمْ». قَالَ: فَبَكَى.

۱۲۲–(۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ به أبی فرمود: «خداونـد می‌فرماید که سوره‌ی بیّنه را برای تو بخوانم». ابی گفت: خداوند نزد شما از من یاد کرد؟ فرمـود: «آری». راوی گفت: ابی [از شادی] گریه کرد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ – يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ – حَدَّثَنَا شُـعْبَةُ عَـنْ قَتَـادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأُبَىٍّ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد بن حارث از شعبه از قتاده روایت کرد که گفت: شنیدم که انس می‌گفت: رسول خدا ﷺ به أبیّ فرمود: مشابه حدیث فوق.

باب۲۴ – فضایل سعد بن معاذ ﷺ

۱۲۳ –(٢٤٦٦) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَجَنَازَةُ سَعْدِ بْنِ مُعَـاذٍ بَـيْنَ أَيْـدِيهِمْ:«اهْتَـزَّ لَهَـا عَرْشُ الرَّحْمَنِ»[1].

۱۲۳–(۲۴۶۶) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است گفت: در حالی که جنازه‌ی سعد بـن معـاذ پیش روی رسول خدا ﷺ بود، فرمود: «به خاطر مرگ سعد بن معاذ، عرش خدای رحمان بـه لـرزه افتاد».

۱۲٤ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ الأَوْدِىُّ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِـى سُفْيَانُ عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«اهْتَزَّ عَرْشُ الرَّحْمَنِ لِمَوْتِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ».

---

[1]. بخاری: ۳۸۰۳.

۱۲۴-(۰۰۰) از جابر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به خاطر مرگ سعد بن معاذ، عرش خدای رحمان به لرزه افتاد».

۱۲۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرُّزِّىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَطَاءٍ الْخَفَّافُ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ وَجِنَازَتُهُ مَوْضُوعَةٌ - يَعْنِى سَعْدًا -:«اهْتَزَّ لَهَا عَرْشُ الرَّحْمَنِ».

۱۲۵-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به خاطر مرگ سعد بن معاذ، عرش خدای رحمان به لرزه افتاد».

١٢٦ -(٢٤٦٨) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: أُهْدِيَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حُلَّةُ حَرِيرٍ فَجَعَلَ أَصْحَابُهُ يَلْمُسُونَهَا وَيَعْجَبُونَ مِنْ لِينِهَا فَقَالَ:«أَتَعْجَبُونَ مِنْ لِينِ هَذِهِ؟ لَمَنَادِيلُ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ فِى الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنْهَا وَأَلْيَنُ»[1].

۱۲۶-(۲۴۶۸) از براء نقل است که گفت: برای رسول خدا ﷺ لباسی ابریشمی آوردند. یاران آن را لمس می‌کردند و از لطافت و زیبایی آن تعجب می‌نمودند. رسول خدا ﷺ فرمود: «از نرمی این جامه‌ها در شگفت هستید؟ دستمال‌های سعد بن معاذ در بهشت، از این بهتر است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّىُّ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَنْبَأَنِى أَبُو إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ يَقُولُ: أُتِىَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِثَوْبِ حَرِيرٍ. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ ثُمَّ قَالَ ابن عبدةَ: اخبَرَنا ابوداود: حدَّثنا شُعبَةُ: حَدَّثَنى قتاده عن انس بن مالك عن النبيِّ بِنَحوِ هذا أو بمثلِهِ.

-(۰۰۰) احمد بن عبده‌ی ضبی از ابوداوود از شعبه از ابواسحاق روایت کرد که براء گفت: برای رسول خدا ﷺ لباسی ابریشمی آوردند. سپس حدیث را روایت کرد. ابن عبده گفت: ابوداوود ما را خبر داد که شعبه گفت: قتاده از انس بن مالک از نبیع همانند این حدیث را روایت کرد.

---

[1] . بخاری: ۳۲۴۹.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْحَدِيثِ بِالإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا كَرِوَايَةِ أَبِي دَاوُدَ.

-(۰۰۰) محمد بن عمرو بن جبله از امیه بن خالد از شعبه، حدیث مذکور را با دو اسناد فوق و شبیه روایت ابوداوود نقل کرد.

۱۲۷ -(۲٤٦٩) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّهُ أُهْدِيَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ جُبَّةٌ مِنْ سُنْدُسٍ وَكَانَ يَنْهَى عَنِ الْحَرِيرِ فَعَجِبَ النَّاسُ مِنْهَا فَقَالَ:«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّ مَنَادِيلَ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْ هَذَا».

۱۲۷-(۲۴۶۹) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: برای رسول خداﷺ لباسی از سندس هدیه آورده شد و این در حالی بود که پیامبرﷺ از حریر [برای مردان] نهی می‌فرمود. یاران از لطافت و زیبایی آن تعجب کردند. رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! دستمال‌های سعد بن معاذ در بهشت، از این بهتر است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَامِرٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ أُكَيْدِرَ دُومَةِ الْجَنْدَلِ أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِﷺ حُلَّةً فَذَكَرَ نَحْوَهُ، و لَم يَذكُر فيه: و كان يَنهى عن الحرير.

-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: اکیدر دومه الجندل برای رسول خداﷺ لباسی از حله آورد. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و در این حدیث نیامده که پیامبرﷺ از حریر نهی می‌کرد.

باب۲۵ - فضایل ابودجانه سماک بن خرشهؓ

۱۲۸ -(۲٤٧٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَخَذَ سَيْفًا يَوْمَ أُحُدٍ فَقَالَ:«مَنْ يَأْخُذُ مِنِّي هَذَا السَّيفَ بِحَقِّهِ؟». فَبَسَطُوا أَيْدِيَهُمْ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ يَقُولُ: أَنَا أَنَا. قَالَ:«فَمَنْ يَأْخُذُهُ بِحَقِّهِ؟». قَالَ: فَأَحْجَمَ الْقَوْمُ. فَقَالَ سِمَاكُ بْنُ خَرَشَةَ، أَبُو دُجَانَةَ: أَنَا آخُذُهُ بِحَقِّهِ. قَالَ: فَأَخَذَهُ فَفَلَقَ بِهِ هَامَ الْمُشْرِكِينَ.

۱۲۸-(۲۴۷۰) از انس‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز أُحُد شمشیری برگرفت و فرمود: «چه کسی این شمشیر را از من می‌گیرد که حق آن را ادا کند؟» همه دست خـویش را دراز کردند و داوطلب آن شدند. فرمود: «چه کسی حق آن را می‌گیـرد تـا حـق آن را ادا کنـد؟» همگان از ترس از آن منصرف شدند. سماک بن خرشه ابودجانـه گفـت: مـن آن را بـه حـق آن، می‌گیرم. آن را گرفت و جمع مشرکان را با آن شکافت.

باب۲۶ – فضایل عبدالله بن عمرو بن حرام‌ﷺ

۱۲۹ –(۲٤۷۱) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَعَمْرُو النَّاقِدُ كِلاَهُمَـا عَـنْ سُـفْيَانَ قَـالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ الْمُنْكَدِرِ يَقُولُ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّـهِ يَقُـولُ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ أُحُدٍ جِيءَ بِأَبِي مُسَجًّى وَقَدْ مُثِلَ بِهِ – قَالَ – فَأَرَدْتُ أَنْ أَرْفَعَ الثَّوْبَ، فَنَهَانِي قَوْمِي، ثُمَّ أَرَدْتُ أَنْ أَرْفَعَ الثَّوْبَ فَنَهَانِي قَوْمِي، فَرَفَعَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَوْ أَمَرَ بِـهِ فَرُفِـعَ فَسَـمِعَ صَـوْتَ بَاكِيَـةٍ أَوْ صَائِحَةٍ فَقَالَ:«مَنْ هَذِهِ؟». فَقَالُوا: بِنْتُ عَمْرٍو أَوْ أُخْتُ عَمْرٍو فَقَالَ:«وَلِمَ تَبْكِي؟ فَمَا زَالَـتِ الْمَلاَئِكَـةُ تُظِلُّهُ بِأَجْنِحَتِهَا حَتَّى رُفِعَ»[۱].

۱۲۹-(۲۴۷۱) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: در جنگ أُحُـد پـدرم را در حـالی آوردند که مُثله شده بود و او را جلوی رسول خداﷺ گذاشتند. جسد او با لباسی پوشیده شـده بـود. من رفتم و می‌خواستم آن پارچه را از روی او کنار بزنم. خویشاوندانم مرا از این کار بازداشتند. بار دوم رفتم و خواستم آن پارچه را از روی او کنار بزنم؛ امـا خـانواده‌ام دوبـاره مـانع شـدند. رسـول خداﷺ دستور دادند آن پارچه را بردارند. آن را برداشتند. رسول خداﷺ صدای فریاد زنی را شنید و فرمود: «این زن کیست که فریاد می‌کشد؟» گفتند: دختر عمرو یا خواهر عَمْرو است. فرمود: «چرا گریه می‌کند؟ فرشتگان هم‌چنان با بال‌های خود بر او سایه می‌افکننـد تـا زمـانی کـه [از میـدان شهادت] برداشته شود».

۱۳۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَـدَّثَنَا شُـعْبَةُ عَـنْ مُحَمَّـدِ بْـنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أُصِيبَ أَبِي يَوْمَ أُحُدٍ فَجَعَلْتُ أَكْشِفُ الثَّوْبَ عَـنْ وَجْهِـهِ وَأَبْكِـي

[۱]. بخاری: ۱۲۹۳.

وَجَعَلُوا يَنْهَوْنَنِى وَرَسُولُ اللَّهِﷺ لاَ يَنْهَانِى - قَالَ - وَجَعَلَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ عَمْرٍو تَبْكِيهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «تَبْكِيهِ أَوْ لاَ تَبْكِيهِ مَا زَالَتِ الْمَلاَئِكَةُ تُظِلُّهُ بِأَجْنِحَتِهَا حَتَّى رَفَعْتُمُوهُ».

۱۳۰-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: در جنگ اُحُد پدرم کشته شد. پارچه‌ی روی او را کنار می‌زدم و گریه می‌کردم. همراهانم مرا از این کار منع می‌کردند؛ در حالی که رسول خداﷺ مانع نمی‌شد. فاطمه بنت عمرو می‌گریست، پس رسول خداﷺ فرمود: «تو چه گریه کنی یا گریه نکنی [تفاوتی نمی‌کند؛ زیرا اجر و پاداش او ثبت شده است.]؛ فرشتگان هم‌چنان با بال‌های خود بر او سایه می‌افکنند تا زمانی که [از میدان شهادت] برداشته شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ كِلاَهُمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍ. بِهَذَا الْحَدِيثِ، غيرَ انّ ابن جُريج لَيسَ فی حديثه ذِكرُ الملائِكةِ و بُكاءُ الباكِيةِ.

-(۰۰۰) ابن جریج و معمر از محمد بن منکدر از جابر مشابه حدیث مذکور را نقل کردند؛ جز این که در این روایت ابن جریج ذکری از فرشتگان و گریه‌ی گریه‌کننده نکرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِى خَلَفٍ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِيٍّ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍﷺ قَالَ: جِيءَ بِأَبِى يَوْمَ أُحُدٍ مُجَدَّعًا فَوُضِعَ بَيْنَ يَدَىِ النَّبِىِّﷺ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: در جنگ اُحُد پدرم کشته شد و مُثله شده بود و میان دستان رسول خداﷺ بر زمین نهاده شد. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب۲۷ - فضایل جلیبیبﷺ

۱۳۱ -(۲٤۷۲) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عُمَرَ بْنِ سَلِيطٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ كِنَانَةَ بْنِ نُعَيْمٍ عَنْ أَبِى بَرْزَةَ أَنَّ النَّبِىَّﷺ كَانَ فِى مَغْزًى لَهُ فَأَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَالَ لأَصْحَابِهِ:«هَلْ تَفْقِدُونَ مِنْ أَحَدٍ؟». قَالُوا: نَعَمْ. فُلاَنًا وَفُلاَنًا وَفُلاَنًا. ثُمَّ قَالَ:«هَلْ تَفْقِدُونَ مِنْ أَحَدٍ؟». قَالُوا: نَعَمْ فُلاَنًا وَفُلاَنًا وَفُلاَنًا. ثُمَّ قَالَ:«هَلْ تَفْقِدُونَ مِنْ أَحَدٍ؟». قَالُوا: لاَ. قَالَ:«لَكِنِّى أَفْقِدُ جُلَيْبِيبًا فَاطْلُبُوهُ». فَطُلِبَ فِى الْقَتْلَى فَوَجَدُوهُ إِلَى جَنْبِ سَبْعَةٍ قَدْ قَتَلَهُمْ ثُمَّ قَتَلُوهُ فَأَتَى النَّبِىُّﷺ فَوَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ:«قَتَلَ سَبْعَةً ثُمَّ

قَتَلُوهُ هَذَا مِنِّی وَأَنَا مِنْهُ هَذَا مِنِّی وَأَنَا مِنْهُ». قَالَ: فَوَضَعَهُ عَلَی سَاعِدَيْهِ لَيْسَ لَهُ إِلاَّ سَاعِدَا النَّبِیِّﷺ قَالَ: فَحُفِرَ لَهُ وَوُضِعَ فِی قَبْرِهِ. وَلَمْ يَذْكُرْ غَسْلاً.

۱۳۱-(۲۴۷۲) از ابوبرزه روایت است که گفت: رسول خداﷺ در جنگی حضو داشت و خداوند او را بر دشمنان فایق گردانید. رسول خداﷺ به اصحاب خویش فرمود: «کسی از میان ما شهید شد؟» گفتند : بله، فلان، فلان و فلانی. دوباره رسول خداﷺ به اصحاب خویش فرمود: «کسی از میان ما شهید شد؟» گفتند : بله، فلان، فلان و فلانی. باز رسول خداﷺ به اصحاب خویش فرمود: «کسی از میان ما شهید شد؟» گفتند : خیر. فرمود: «اما جلیبیب شهید شده است؛ پس او را بیابید». به جستجوی او در میدان برآمدند و او را نزد هفت تن کشته یافتند. پیامبر خداﷺ بر سر جنازه‌ی او ایستاد و فرمود: «او هفت نفر را کشت و سپس خود نیز کشته شد؛ او از من است و من نیز از اویم». پیامبر خداﷺ او را بر دست خود گذاشت و جز دو بازوی پیامبرﷺ چیز دیگری او را حمل نمی‌کرد. راوی می‌گوید: قبری برای او کنده و در قبر نهاده شد، و اما در مورد غسل او چیزی گفته نشده است.

باب۲۸ – فضایل ابوذرﷺ

۱۳۲ –(۲۴۷۳) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الْأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ أَخْبَرَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ: خَرَجْنَا مِنْ قَوْمِنَا غِفَارٍ وَكَانُوا يُحِلُّونَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ فَخَرَجْتُ أَنَا وَأَخِي أُنَيْسٌ وَأُمُّنَا فَنَزَلْنَا عَلَى خَالٍ لَنَا فَخدانا خَالُنَا وَأَحْسَنَ إِلَيْنَا فَحَسَدَنَا قَوْمُهُ فَقَالُوا: إِنَّكَ إِذَا خَرَجْتَ عَنْ أَهْلِكَ خَالَفَ إِلَيْهِمْ أُنَيْسٌ ،فَجَاءَ خَالُنَا، فَنَثَا عَلَيْنَا الَّذِي قِيلَ لَهُ، فَقُلْتُ : أَمَّا مَا مَضَى مِنْ مَعْرُوفِكَ فَقَدْ كَدَّرْتَهُ، وَلَا جِمَاعَ لَكَ فِيمَا بَعْدُ فَقَرَّبْنَا صِرْمَتَنَا، فَاحْتَمَلْنَا عَلَيْهَا وَتَغَطَّى خَالُنَا ثَوْبَهُ، فَجَعَلَ يَبْكِي فَانْطَلَقْنَا حَتَّى نَزَلْنَا بِحَضْرَةِ مَكَّةَ، فَنَافَرَ أُنَيْسٌ عَنْ صِرْمَتِنَا وَعَنْ مِثْلِهَا، فَأَتَيَا الْكَاهِنَ، فَخَيَّرَ أُنَيْسًا، فَأَتَانَا أُنَيْسٌ بِصِرْمَتِنَا وَمِثْلِهَا مَعَهَا. قَالَ: وَقَدْ صَلَّيْتُ يَا ابْنَ أَخِي قَبْلَ أَنْ أَلْقَى رَسُولَ اللَّهِ بِثَلَاثِ سِنِينَ، قُلْتُ: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلَّهِ، قُلْتُ: فَأَيْنَ تَوَجَّهُ؟ قَالَ: أَتَوَجَّهُ حَيْثُ يُوَجِّهُنِي رَبِّي، أُصَلِّي عِشَاءً حَتَّى إِذَا كَانَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ أُلْقِيتُ كَأَنِّي خِفَاءٌ، حَتَّى تَعْلُوَنِي الشَّمْسُ. فَقَالَ أُنَيْسٌ: إِنَّ لِي حَاجَةً بِمَكَّةَ فَاكْفِنِي فَانْطَلَقَ أُنَيْسٌ حَتَّى أَتَى مَكَّةَ فَرَاثَ عَلَيَّ ثُمَّ جَاءَ فَقُلْتُ: مَا صَنَعْتَ؟ قَالَ: لَقِيتُ رَجُلًا بِمَكَّةَ عَلَى دِينِكَ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ أَرْسَلَهُ قُلْتُ: فَمَا يَقُولُ النَّاسُ؟ قَالَ: يَقُولُونَ: شَاعِرٌ كَاهِنٌ

سَاحِرٌ وَكَانَ أُنَيْسٌ أَحَدَ الشُّعَرَاءِ. قَالَ أُنَيْسٌ: لَقَدْ سَمِعْتُ قَوْلَ الْكَهَنَةِ فَمَا هُوَ بِقَوْلِهِمْ وَلَقَدْ وَضَعْتُ قَوْلَهُ عَلَى أَقْرَاءِ الشِّعْرِ فَمَا يَلْتَئِمُ عَلَى لِسَانِ أَحَدٍ بَعْدِي أَنَّهُ شِعْرٌ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَصَادِقٌ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. قَالَ: قُلْتُ: فَاكْفِنِي حَتَّى أَذْهَبَ فَأَنْظُرَ، قَالَ: فَأَتَيْتُ مَكَّةَ فَتَضَعَّفْتُ رَجُلًا مِنْهُمْ فَقُلْتُ: أَيْنَ هَذَا الَّذِي تَدْعُونَهُ الصَّابِئَ؟ فَأَشَارَ إِلَيَّ، فَقَالَ الصَّابِئَ: فَمَالَ عَلَيَّ أَهْلُ الْوَادِي بِكُلِّ مَدَرَةٍ وَعَظْمٍ حَتَّى خَرَرْتُ مَغْشِيًّا عَلَيَّ قَالَ: فَارْتَفَعْتُ حِينَ ارْتَفَعْتُ كَأَنِّي نُصُبٌ أَحْمَرُ قَالَ: فَأَتَيْتُ زَمْزَمَ فَغَسَلْتُ عَنِّي الدِّمَاءَ وَشَرِبْتُ مِنْ مَائِهَا وَلَقَدْ لَبِثْتُ يَا ابْنَ أَخِي ثَلَاثِينَ بَيْنَ لَيْلَةٍ وَيَوْمٍ مَا كَانَ لِي طَعَامٌ إِلَّا مَاءُ زَمْزَمَ فَسَمِنْتُ حَتَّى تَكَسَّرَتْ عُكَنُ بَطْنِي وَمَا وَجَدْتُ عَلَى كَبِدِي سُخْفَةَ جُوعٍ قَالَ: فَبَيْنَا أَهْلُ مَكَّةَ فِي لَيْلَةٍ قَمْرَاءَ إِضْحِيَانَ إِذْ ضُرِبَ عَلَى أَسْمِخَتِهِمْ فَمَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ أَحَدٌ وَامْرَأَتَيْنِ مِنْهُمْ تَدْعُوَانِ إِسَافًا وَنَائِلَةَ قَالَ: فَأَتَتَا عَلَيَّ فِي طَوَافِهِمَا فَقُلْتُ أَنْكِحَا أَحَدَهُمَا الْأُخْرَى قَالَ: فَمَا تَنَاهَتَا عَنْ قَوْلِهِمَا قَالَ :فَأَتَتَا عَلَيَّ فَقُلْتُ: هَنٌ مِثْلُ الْخَشَبَةِ غَيْرَ أَنِّي لَا أَكْنِي فَانْطَلَقَتَا تُوَلْوِلَانِ وَتَقُولَانِ: لَوْ كَانَ هَاهُنَا أَحَدٌ مِنْ أَنْفَارِنَا قَالَ :فَاسْتَقْبَلَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ وَهُمَا هَابِطَانِ قَالَ: «مَا لَكُمَا؟» قَالَتَا: الصَّابِئُ بَيْنَ الْكَعْبَةِ وَأَسْتَارِهَا قَالَ: «مَا قَالَ لَكُمَا؟» قَالَتَا: إِنَّهُ قَالَ لَنَا كَلِمَةً تَمْلَأُ الْفَمَ وَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى اسْتَلَمَ الْحَجَرَ وَطَافَ بِالْبَيْتِ هُوَ وَصَاحِبُهُ ثُمَّ صَلَّى فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ قَالَ أَبُو ذَرٍّ: فَكُنْتُ أَنَا أَوَّلَ مَنْ حَيَّاهُ بِتَحِيَّةِ الْإِسْلَامِ قَالَ: فَقُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «وَعَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» ثُمَّ قَالَ: «مَنْ أَنْتَ؟» قَالَ: قُلْتُ: مِنْ غِفَارٍ. قَالَ: فَأَهْوَى بِيَدِهِ فَوَضَعَ أَصَابِعَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: كَرِهَ أَنْ انْتَمَيْتُ إِلَى غِفَارٍ، فَذَهَبْتُ آخُذُ بِيَدِهِ فَقَدَعَنِي صَاحِبُهُ وَكَانَ أَعْلَمَ بِهِ مِنِّي ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ: «مَتَى كُنْتَ هَاهُنَا؟» قَالَ: قُلْتُ: قَدْ كُنْتُ هَاهُنَا مُنْذُ ثَلَاثِينَ بَيْنَ لَيْلَةٍ وَيَوْمٍ قَالَ: «فَمَنْ كَانَ يُطْعِمُكَ؟» قَالَ: قُلْتُ: مَا كَانَ لِي طَعَامٌ إِلَّا مَاءُ زَمْزَمَ فَسَمِنْتُ حَتَّى تَكَسَّرَتْ عُكَنُ بَطْنِي وَمَا أَجِدُ عَلَى كَبِدِي سُخْفَةَ جُوعٍ، قَالَ: «إِنَّهَا مُبَارَكَةٌ إِنَّهَا طَعَامُ طُعْمٍ» فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ائْذَنْ لِي فِي طَعَامِهِ اللَّيْلَةَ فَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ وَانْطَلَقْتُ مَعَهُمَا فَفَتَحَ أَبُو بَكْرٍ بَابًا فَجَعَلَ يَقْبِضُ لَنَا مِنْ زَبِيبِ الطَّائِفِ وَكَانَ ذَلِكَ أَوَّلَ طَعَامٍ أَكَلْتُهُ بِهَا ثُمَّ غَبَرْتُ مَا غَبَرْتُ ثُمَّ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّهُ قَدْ وُجِّهَتْ لِي أَرْضٌ ذَاتُ نَخْلٍ لَا أُرَاهَا إِلَّا يَثْرِبَ فَهَلْ أَنْتَ مُبَلِّغٌ عَنِّي قَوْمَكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَنْفَعَهُمْ بِكَ وَيَأْجُرَكَ فِيهِمْ» فَأَتَيْتُ أُنَيْسًا فَقَالَ: مَا صَنَعْتَ؟ قُلْتُ: صَنَعْتُ أَنِّي قَدْ أَسْلَمْتُ وَصَدَّقْتُ، قَالَ: مَا بِي رَغْبَةٌ عَنْ دِينِكَ فَإِنِّي قَدْ أَسْلَمْتُ وَصَدَّقْتُ، فَأَتَيْنَا أُمَّنَا فَقَالَتْ: مَا بِي رَغْبَةٌ عَنْ دِينِكُمَا، فَإِنِّي قَدْ أَسْلَمْتُ وَصَدَّقْتُ فَاحْتَمَلْنَا حَتَّى أَتَيْنَا قَوْمَنَا غِفَارًا فَأَسْلَمَ نِصْفُهُمْ وَكَانَ يَؤُمُّهُمْ أَيْمَاءُ بْنُ

رَحَضَةَ الْغِفَارِيُّ وَكَانَ سَيِّدَهُمْ. وَقَالَ نِصْفُهُمْ: إِذَا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْمَدِينَةَ أَسْلَمْنَا فَقَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ فَأَسْلَمَ نِصْفُهُمْ الْبَاقِي وَجَاءَتْ أَسْلَمُ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِخْوَتُنَا نُسْلِمُ عَلَى الَّذِي أَسْلَمُوا عَلَيْهِ فَأَسْلَمُوا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ غِفَارُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَأَسْلَمُ سَالَمَهَا اللَّهُ

۱۳۲ -(۲۴۷۳) از عبدالله بن صامت روایت است که گفت: ابوذر غفاری گفت: از میان قوم غِفار که ماه حرام را حلال می‌دانستند، بیرون رفتیم. من و برادرم اُنیس همراه مادرم به نزد دایی‌مان رفتیم. او ما را گرامی داشت و با ما نیکی کرد. قوم او به ما حسادت ورزیدند [و به دایی‌ام] گفتند: هنگامی که تو در میان خانواده‌ات نیستی، اُنیس به میان آنان می‌رود. دایی ما آمد و آن‌چه که به او گفته شده بود، به ما گفت. من به او گفتم: آن‌چه که در گذشته از احسان و نیکی با ما کرده‌ای، مکدّر کردی، و از این به بعد هم با تو نخواهیم ماند. پس ما تعداد شتری که داشتیم جمع کرده و وسایل‌مان را بر پشت آن‌ها بار کردیم. دایی با لباسش، سرش را پوشانید و شروع به گریه کرد. ما راه افتادیم تا به نزدیک مکّه رسیدیم، اُنیس با شخصی به مفاخره پرداخت؛ اُنیس شتران ما را، و آن شخص به همان تعداد، شتر خود را در گرو گذاشتند، [تا مشخص شود که کدام یک برتر است تا همه‌ی شتران دو طرف نصیب او گردد]. پس اُنیس و آن شخص به نزد کاهنی رفتند. آن کاهن [برادرم] اُنیس را برتر اعلام کرد و انیس [برنده اعلام شد] و شتران ما و آن شخص را با خود آورد.

[راوی می‌گوید] ابوذرﷺ گفت: ای برادرزاده‌ام! سه سال قبل از این‌که رسول خداﷺ را ملاقات کنم، نماز خواندم. پرسیدم: نماز را برای چه کسی خواندی؟ گفت: برای خداوند. گفتم: به کجا رو کردی؟ گفت: رو می‌کنم به طرفی که خداوند روی مرا به آن طرف متوجه می‌کند. نماز عشاء را می‌خوانم تا هنگامی که به آخر شب می‌رسم و آن‌گاه مانند پارچه‌ای بر زمین افکنده می‌شوم، تا آن‌گاه که آفتاب به من می‌زند.

اُنیس گفت: حاجتی دارم باید به مکه بروم. اُنیس به طرف مکّه رفت و برگشت او به تأخیر افتاد. سپس برگشت. از او پرسیدم: چکار کردی؟ گفت: مردی را در مکّه دیدم که بر دین تو بود؛ گمان می‌کند که خداوند او را فرستاده است. گفتم: مردم چه می‌گویند؟ گفت: می‌گویند: شاعر، کاهن و جادوگر است. اُنیس یکی از شاعران بود.

انیس گفت: من گفته‌ی کاهنان را شنیده‌ام؛ سخنان این شخص با سخنان کاهنان شباهت ندارد. من سخنان او را با اشعار سنجیدم، بعد از من بر زبان هیچ کسی جاری نخواهد شد که آن شعر است. به خدا سوگند! او راستگوست و مردم دروغ می‌گویند.

ابوذرﷺ گفت: به من اجازه بده تا بروم و او را ببینم. ابوذرﷺ گفت: به مکّه رفتم، به دنبال مردی ضعیف از میان مردم گشتم و از او پرسیدم. آن مردی که شما او را صابئی می‌خوانید، کجاست؟ به من اشاره کرد و گفت: ای صابئی! اهل وادی با خاک و استخوان بر من حمله کردند، تا این‌که بی‌هوش شدم. [ابوذر] گفت: هنگامی که برخاستم، مثل این‌که من سنگی سرخ شده هستم، پس به کنار آب زمزم رفتم. خون را از بدنم شستم و از آب آن نوشیدم. ای برادرزاده! من سی شب و روز در آن‌جا ماندم و جز آب زمزم غذایی نداشتم. پس با آب زمزم چاق شدم تا این‌که گوشت بر شکمم بالا آمد و احساس گرسنگی نمی‌کردم.

ابوذرﷺ گفت: در یک شب مهتابی روشن که مردم مکه خوابیده بودند و کسی در حال طواف کردن کعبه نبود، ناگهان دو زن را دیدم که اساف و نائله (نام دو بت) را می‌خواندند و در طوافشان به نزد من آمدند. گفتم: یکی از آنان را به نکاح دیگری در آورید. ابوذرﷺ گفت: آن دو زن از سخنشان [که فریاد زدن اساف و نائله بود] دست بردار نبودند. پس به نزد من آمدند. من گفتم: آن‌ها (اساف و نائله) چیزی مانند چوب خشک هستند؛ جز این‌که من کنایه نمی‌گویم. پس آن دو زن وا ویلا کنان رفتند و می‌گفتند: اگر در این‌جا یکی از افراد ما حضور داشت از او کمک می‌گرفتیم. ابوذرﷺ گفت: رسول خداﷺ و ابوبکر صدیقﷺ که از بالای مکه می‌آمدند، با آن دو زن روبه‌رو شدند. پیامبرﷺ از آن دو زن پرسید: «شما را چه شده است؟» گفتند: یک مرد صابئی در بین کعبه و پرده‌ی آن قرار دارد. پیامبرﷺ پرسید: «به شما چه گفت؟» گفتند: سخنی به ما گفت که بسیار بزرگ است و نمی‌توان آن را ذکر کرد. پس رسول خداﷺ آمد و کعبه را طواف کرد تا حجر الاسود را استلام نمود و او و دوستش کعبه را طواف کردند، سپس نماز خواند. هنگامی که نمازش را به پایان رساند، - ابوذر گفت: - من اولین کسی بودم که او را با تحیّت و سلام اهل اسلام سلام کردم. ابوذرﷺ گفت: من گفتم: السلامُ علیکَ یا رسول الله! پیامبرﷺ فرمود: «و علَیک و رَحمَةُ الله». سپس فرمود: «تو کیستی؟» گفتم: از قوم غفار هستم. رسول خداﷺ دستش را پایین آورد و انگشتانش را بر پیشانی‌اش قرار داد؛ در دلم گفتم: پیامبرﷺ را

ناخوش آمد که من خودم را به قبیله‌ی غفار نسبت دادم، پس رفتم که دستش را بگیرم. دوستش مرا منع کرد و او از من نسبت به رسول خداﷺ داناتر بود. سپس رسول خداﷺ سرش را بلند کرد و پرسید: «چه مدت است که این‌جا هستی؟» من گفتم: سی شب و روز است که من این‌جا هستم، پرسید: «چه کسی به شما غذا می‌داد؟» گفتم: در این مدت هیچ غذایی جز آب زمزم نداشته‌ام، [و با نوشیدن آب زمزم] چاق شده‌ام تا این‌که آثار گرسنگی در شکمم باقی نمانده است. پیامبرﷺ فرمود: «بدون شک آب زمزم مبارک است، و آن غذای کسی است که آن را بنوشد [و مانند غذا نوشنده‌اش را سیر می‌کند]».

ابوبکرؓ گفت: ای رسول خداﷺ! به من اجازه بده که امشب غذای [این مرد] را بر عهده بگیرم. پس رسول خداﷺ و ابوبکرؓ راه افتادند و من نیز به همراه آنان راه افتادم، [تا به کنار خانه‌ای رسیدند]. ابوبکرؓ درب منزلی را باز کرد و با دستانش از کشمش طائف بر می‌داشت [و به ما می‌داد]. آن کشمش اولین غذایی بود که [بعد از آن مدت طولانی] می‌خوردم. مدتی آن‌جا ماندم، سپس به نزد رسول خداﷺ آمدم. فرمود: «سرزمینی دارای درختان خرما به من نشان داده شد، آن را جز شهر یثرب جای دیگری نمی‌بینم؛ آیا تو دعوت مرا به قومت می‌رسانی؟ امید است خداوند به وسیله‌ی تو به آنان فایده‌ای برساند و تو را پاداش دهد» [ابوذر گفت:] به نزد اُنیس برگشتم. اُنیس پرسید: چکار کردی؟ گفتم: من مسلمان شدم و [دین اسلام و پیامبر اسلام] را تصدیق نمودم. انیس گفت: من کراهتی با دین تو ندارم. من مسلمان شده و تصدیق کرده‌ام [این دین را]. پس ما هر دو به نزد مادرمان رفتیم. مادر گفت: من با دین شما دو تا مخالفتی ندارم؛ من نیز مسلمان شدم و [دین و پیامبر اسلام] را تصدیق کردم. پس ما حرکت کردیم تا به میان قوم خود رسیدیم. [با رساندن و تبلیغ دین اسلام در میان قوم غفار] نصف آنان مسلمان شدند، و ایماء بن رَحَضه‌ی غفاری امامت آنان را انجام می‌داد و او سیّد و آقای آنان بود.

نصف دیگر گفتند: هرگاه رسول خداﷺ به مدینه بیاید، ما مسلمان می‌شویم. هنگامی که رسول خداﷺ به مدینه آمد، نصف دیگر نیز مسلمان شدند، و مردم قبیله‌ی اسلم آمدند و گفتند: ای رسول خدا! این‌ها [قوم غفار] برادران ما هستند؛ ما مسلمان می‌شویم بر آن‌چه که آنان

مسلمان شده‌اند. پس همه‌ی آنان اسلام آوردند. رسول خداﷺ فرمود: «خداوند قوم غفار را ببخشاید و خداوند قوم اسلم را سالم بدارد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلَالٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَزَادَ بَعْدَ قَوْلِهِ قُلْتُ: فَاكْفِنِي حَتَّى أَذْهَبَ فَأَنْظُرَ قَالَ: نَعَمْ! وَكُنْ عَلَى حَذَرٍ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَإِنَّهُمْ قَدْ شَنِفُوا لَهُ وَتَجَهَّمُوا.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم حنظلی از نضر بن شمیل از سلیمان بن مغیره از حمید بن هلال به این اسناد روایت کرد؛ جز این‌که بعد از جمله‌ی «فاکفنی حتی اذهبَ فأنظرَ ..» گفت: آری این کار را بکن! اما بر حذر باش از اهل مکّه؛ زیرا کینه‌ی او را در دل گرفته‌اند و با چهره‌ای خشن و پست با او رفتار کرده‌اند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ قَالَ: أَنْبَأَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ أَبُوذَرٍّ: يَا ابْنَ أَخِي صَلَّيْتُ سَنَتَيْنِ قَبْلَ مَبْعَثِ النَّبِيِّ قَالَ: قُلْتُ: فَأَيْنَ كُنْتَ تَوَجَّهُ؟ قَالَ: حَيْثُ وَجَّهَنِيَ اللَّهُ وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ فَتَنَافَرَا إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْكُهَّانِ قَالَ فَلَمْ يَزَلْ أَخِي أُنَيْسٌ يَمْدَحُهُ حَتَّى غَلَبَهُ قَالَ: فَأَخَذْنَا صِرْمَتَهُ فَضَمَمْنَاهَا إِلَى صِرْمَتِنَا وَقَالَ: أَيْضًا فِي حَدِيثِهِ: قَالَ: فَجَاءَ النَّبِيُّ ع فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ، قَالَ: فَأَتَيْتُهُ فَإِنِّي لَأَوَّلُ النَّاسِ حَيَّاهُ بِتَحِيَّةِ الْإِسْلَامِ قَالَ: قُلْتُ : السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ مَنْ أَنْتَ؟» وَفِي حَدِيثِهِ أَيْضًا فَقَالَ: «مُنْذُ كَمْ أَنْتَ هَاهُنَا؟» قَالَ: قُلْتُ: مُنْذُ خَمْسَ عَشَرَةَ وَفِيهِ: فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ أَتْحِفْنِي بِضِيَافَتِهِ اللَّيْلَةَ.

-(۰۰۰) از عبدالله بن صامت روایت است که ابوذر﵁ گفت: ای برادرزاده‌ام! دو سال قبل از مبعث پیامبر خداﷺ نماز خواندم. عبدالله می‌گوید: گفتم: به کدام سمت رو می‌کردی؟ گفت: هر طرف که خداوند روی مرا بدان سمت می‌کرد. حدیث را مانند حدیث سلیمان بن مغیره نقل کرد و در این روایت گفت: انیس و آن مرد پیش کاهنی رفتند. انیس پیوسته او را مدح می‌کرد تا بر آن مرد غلبه نمود. ابوذر﵁ گفت: [طبق شرطی که بسته شده بود] شتران آن شخص را از او گرفتیم. هم‌چنین در این روایت گفت: پیامبرﷺ آمد و کعبه را طواف کرد و پشت مقام دو رکعت نماز خواند. ابوذر﵁ می‌گوید: پیش پیامبرﷺ رفتم و من اوّلین کسی بودم که با تحیّت و سلامِ اسلام

بر پیامبرﷺ سلام کردم و گفتم: السَّلامُ عَلَیکَ یا رَسُولَ الله! پیامبرﷺ فرمود: «و عَلَیکَ السَّلام، تو چه کسی هستی؟»، و نیز در این روایت آمده که پیامبرﷺ پرسید: «چه مدتی است که تو این‌جا هستی؟» من گفتم: پانزده [شبانه‌روز] است، و نیز در این روایت آمده که ابوبکرﷺ گفت: مرا به مهمان کردن او در این شب اختصاص ده.

۱۳۳ –(۲٤۷٤) وَحَدَّثَنِی إِبْرَاهِیمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْعَرَةَ السَّامِیُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ – وَتَقَارَبَا فِی سِیَاقِ الْحَدِیثِ وَاللَّفْظُ لابْنِ حَاتِمٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى بْنُ سَعِیدٍ عَنْ أَبِی جَمْرَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا بَلَغَ أَبَا ذَرٍّ مَبْعَثُ النَّبِیِّﷺ بِمَكَّةَ قَالَ لأَخِیهِ: ارْكَبْ إِلَى هَذَا الْوَادِی فَاعْلَمْ لِی عِلْمَ هَذَا الرَّجُلِ الَّذِی یَزْعُمُ أَنَّهُ یَأْتِیهِ الْخَبَرُ مِنَ السَّمَاءِ، فَاسْمَعْ مِنْ قَوْلِهِ ثُمَّ ائْتِنِی. فَانْطَلَقَ الآخَرُ حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ، وَسَمِعَ مِنْ قَوْلِهِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَبِی ذَرٍّ فَقَالَ: رَأَیْتُهُ یَأْمُرُ بِمَكَارِمِ الأَخْلاَقِ وَكَلاَمًا مَا هُوَ بِالشِّعْرِ. فَقَالَ: مَا شَفَیْتَنِی فِیمَا أَرَدْتُ. فَتَزَوَّدَ وَحَمَلَ شَنَّةً لَهُ، فِیهَا مَاءٌ، حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ فَأَتَى الْمَسْجِدَ فَالْتَمَسَ النَّبِیَّﷺ وَلاَ یَعْرِفُهُ وَكَرِهَ أَنْ یَسْأَلَ عَنْهُ حَتَّى أَدْرَكَهُ – یَعْنِی اللَّیْلَ – فَاضْطَجَعَ فَرَآهُ عَلِیٌّ فَعَرَفَ أَنَّهُ غَرِیبٌ فَلَمَّا رَآهُ تَبِعَهُ فَلَمْ یَسْأَلْ وَاحِدٌ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ عَنْ شَیْءٍ حَتَّى أَصْبَحَ ثُمَّ احْتَمَلَ قُرَیْبَتَهُ وَزَادَهُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَظَلَّ ذَلِكَ الْیَوْمَ وَلاَ یَرَى النَّبِیَّﷺ حَتَّى أَمْسَى فَعَادَ إِلَى مَضْجَعِهِ فَمَرَّ بِهِ عَلِیٌّ فَقَالَ: مَا أَنَى لِلرَّجُلِ أَنْ یَعْلَمَ مَنْزِلَهُ؟ فَأَقَامَهُ، فَذَهَبَ بِهِ مَعَهُ، وَلاَ یَسْأَلُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ عَنْ شَیْءٍ، حَتَّى إِذَا كَانَ یَوْمُ الثَّالِثِ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ فَأَقَامَهُ عَلِیٌّ مَعَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَلاَ تُحَدِّثُنِی مَا الَّذِی أَقْدَمَكَ هَذَا الْبَلَدَ؟ قَالَ: إِنْ أَعْطَیْتَنِی عَهْدًا وَمِیثَاقًا لَتُرْشِدَنِّی فَعَلْتُ. فَفَعَلَ، فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ: فَإِنَّهُ حَقٌّ وَهُوَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَإِذَا أَصْبَحْتَ فَاتَّبِعْنِی، فَإِنِّی إِنْ رَأَیْتُ شَیْئًا أَخَافُ عَلَیْكَ قُمْتُ كَأَنِّی أُرِیقُ الْمَاءَ، فَإِنْ مَضَیْتُ، فَاتَّبِعْنِی حَتَّى تَدْخُلَ مَدْخَلِی. فَفَعَلَ فَانْطَلَقَ یَقْفُوهُ حَتَّى دَخَلَ عَلَى النَّبِیِّﷺ وَدَخَلَ مَعَهُ فَسَمِعَ مِنْ قَوْلِهِ وَأَسْلَمَ مَكَانَهُ فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّﷺ: «ارْجِعْ إِلَى قَوْمِكَ فَأَخْبِرْهُمْ حَتَّى یَأْتِیَكَ أَمْرِی». فَقَالَ: وَالَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ! لأَصْرُخَنَّ بِهَا بَیْنَ ظَهْرَانَیْهِمْ. فَخَرَجَ حَتَّى أَتَى الْمَسْجِدَ فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. وَثَارَ الْقَوْمُ فَضَرَبُوهُ حَتَّى أَضْجَعُوهُ فَأَتَى الْعَبَّاسُ فَأَكَبَّ عَلَیْهِ فَقَالَ: وَیْلَكُمْ أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ مِنْ غِفَارٍ، وَأَنَّ طَرِیقَ

تُجَّارِكُمْ إِلَى الشَّامِ عَلَيْهِمْ. فَأَنْقَذَهُ مِنْهُمْ ثُمَّ عَادَ مِنَ الْغَدِ بِمِثْلِهَا وَثَارُوا إِلَيْهِ فَضَرَبُوهُ فَأَكَبَّ عَلَيْهِ الْعَبَّاسُ فَأَنْقَذَهُ.[۱]

۱۳۳–(۲۴۷۴) از ابن عباس﷛ نقل است که گفت: زمانی که خبر بعثت پیامبرﷺ به ابوذر رسید، به برادر خود گفت: سوار شو و به سوی این وادی برو و از این مرد که می‌پندارد پیامبرﷺ است و از آسمان به او خبر می‌رسد، مرا آگاه کن. به سخن وی گوش فرا ده و سپس نزد من بیا. برادر او رفت تا نزد پیامبرﷺ رسید و سخنان او را شنید و سپس نزد ابوذر برگشت و گفت: او را دیدم که مردم را به اخلاق نیکو امر می‌کرد و سخنان او شعر نبود. ابوذر﷛ گفت: آن‌چه من می‌خواستم برآورده نساختی. ابوذر﷛ خود توشه‌ی سفر و مشکی آب گرفت و رفت، تا آن که به مکه رسید و به مسجد آمد و سراغ پیامبرﷺ را گرفت. او پیامبرﷺ را نمی‌شناخت و نمی‌خواست در مورد او از کسی سؤال کند. تا پاسی از شب گذشت، [در محلی] دراز کشید. حضرت علی﷛ او را دید و دریافت که او مردی مسافر است. ابوذر﷛ او را دید از پس او راه افتاد و هیچ یک از آنان درباره‌ی چیزی از یکدیگر سؤال نمی‌کردند تا صبح فرا رسید. سپس او توشه و مشک آب خود را حمل کرد و به مسجد رفت و آن روز را شب کرد و پیامبرﷺ را ندید. پس به خوابگاه خود برگشت. حضرت علی﷛ بر او گذشت و گفت: هنوز مرد به منزل خود نرسیده است؟ حضرت علی﷛ او را بلند کرد و با خود به سوی منزل خود برد؛ در حالی که هیچ یک از آنان درباره‌ی چیزی از یکدیگر سؤال نمی‌کردند تا آن که روز سوم فرا رسید. حضرت علی﷛ مانند دفعه‌ی قبل به سراغ او رفت و او را با خود به خانه‌اش برد. حضرت علی﷛ از او پرسید: به من نمی‌گویی به خاطر چه چیزی این‌جا آمده‌ای؟ ابوذر﷛ گفت: اگر با من عهد و پیمان کنی که مرا راهنمایی کنی به تو می‌گویم. علی﷛ قول داد و او را آگاه کرد. حضرت علی﷛ گفت: این حق است که او رسول خدا است. زمانی که صبح فرا رسد، پشت سرم بیا و اگر چیزی ببینم که خطر آن، متوجه توست، می‌ایستم؛ گویی رفع حاجت می‌کنم. زمانی که به راه افتادم به دنبال من بیا تا به جایی وارد شوی که من وارد می‌شوم. ابوذر﷛ همان کار را کرد و به دنبال او می‌رفت تا او به جایگاه پیامبرﷺ وارد شد. ابوذر﷛ نیز همراه او داخل شد. ابوذر﷛ سخنان پیامبرﷺ را شنید و در همان دم مسلمان شد. پیامبرﷺ گفت: نزد قوم خود بازگرد و آنان را از [اسلام] باخبر کن تا دستور مرا

---

[۱]. بخاری: ۳۸۶۱.

دریابی. ابوذرﷺ گفت: قسم به پروردگاری که نفس من در دست قدرت اوست! صدای خـود را در میان آنان (کافران مکه) بلند می‌گردانم. او آمد تا به مسجد رسید و با صدای بلنـد بانـگ بـرآورد: اشهد أن لا اله الا الله و أن محمداً رسول الله. پس مردم برخاستند و او را زدند تا آن که او را بـر زمین افکندند. عباس آمد و خود را بر او افکند و گفت: وای بـر شـما! نمی‌دانیـد کـه او مـردی از قبیله‌ی غفار است و آن‌جا مسیر تجارت شما به سوی شام است. عباس او را از شـر آنـان نجـات داد.

باب۲۹ - فضایل جریر بن عبداللهﷺ

١٣٤ -(٢٤٧٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ بَيَانٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِى حَازِمٍ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِى عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ بَيَانٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ عَنْ بَيَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ قَيْسَ بْنَ أَبِى حَازِمٍ يَقُولُ: قَالَ جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: مَا حَجَبَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ مُنْذُ أَسْلَمْتُ وَلاَ رَآنِى إِلاَّ ضَحِكَ.[1]

۱۳۴-(۲۴۷۵) از جریر بن عبداللهﷺ روایت است که گفـت: از زمـانی کـه مسـلمان شـدم، رسول خداﷺ مرا از رفتن به پیش خود منع نفرمود، و هر وقت من را می‌دید، لبخند می‌زد.

١٣٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ قَيْسٍ عَنْ جَرِيرٍ قَالَ: مَا حَجَبَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ مُنْذُ أَسْلَمْتُ وَلاَ رَآنِى إِلاَّ تَبَسَّمَ فِى وَجْهِى. زَادَ ابْنُ نُمَيْرٍ فِي حَدِيثِهِ عَنْ ابْنِ إِدْرِيسَ: وَلَقَدْ شَكَوْتُ إِلَيْهِ أَنِّي لَا أَثْبُتُ عَلَى الْخَيْلِ فَضَرَبَ بِيَدِهِ فِي صَدْرِي وَقَالَ: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْهُ وَاجْعَلْهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا»

۱۳۵-(۰۰۰) از جریر بن عبداللهﷺ روایت است که گفت: از زمانی که مسلمان شدم، رسول خداﷺ مرا از رفتن به پیش خود منع نفرمود، و هر وقت من را می‌دید، لبخند می‌زد. ابـن نمیـر در حدیث خویش از ابن فارس افزود: من پیش پیامبرﷺ از این‌که نمی‌توانم بر پشـت سـواری ثابـت بمانم، شکایت کردم و دردم را به عرض ایشان رساندم، پیامبرﷺ با دستش به سینه‌ام زد و گفـت: «خداوندا! او را ثابت بدار و او را هدایت دهنده‌ی دیگران و هدایت شده قرار ده».

---

[1]. بخاری: ۳۸۲۲.

١٣٦ –(٢٤٧٦) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ بَيَانٍ حَدَّثَنَا. حَدَّثَنِي عَبْدُ الحَمِيدِ بْنُ بَيَانٍ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ عَنْ بَيَانٍ عَنْ قَيْسٍ عَنْ جَرِيرٍ قَالَ: كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بَيْتٌ يُقَالُ لَهُ ذُو الْخَلَصَةِ وَكَانَ يُقَالُ لَهُ الْكَعْبَةُ الْيَمَانِيَةُ وَالْكَعْبَةُ الشَّامِيَّةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «هَلْ أَنْتَ مُرِيحِي مِنْ ذِي الْخَلَصَةِ وَالْكَعْبَةِ الْيَمَانِيَةِ وَالشَّامِيَّةِ؟» فَنَفَرْتُ إِلَيْهِ فِي مِائَةٍ وَخَمْسِينَ مِنْ أَحْمَسَ فَكَسَرْنَاهُ وَقَتَلْنَا مَنْ وَجَدْنَا عِنْدَهُ فَأَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ قَالَ: فَدَعَا لَنَا وَلِأَحْمَسَ.

۱۳۶–(۲۴۷۶) از جریر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: در زمان جاهلیت خانه‌ای بود که به آن ذوالخَلَصة، کعبه‌ی یمانیه و کعبه‌ی شامیه گفته می‌شد. پیامبرﷺ فرمود: «آیا می‌توانی مرا از ذو الخلصه و کعبه‌ی یمانیه و شامیّه، خلاص کنی. پس با صد و پنجاه سوار از قبیله‌ی احمس به آن‌جا رفتیم و آن خانه را در هم شکستیم و کسانی را که آن‌جا یافتیم کشتیم. من آمدم و خبر آن را آوردم. گفت: رسول خداﷺ برای ما و برای احمس دعا کرد.

١٣٧–(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِى حَازِمٍ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ قَالَ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«يَا جَرِيرُ أَلاَ تُرِيحُنِى مِنْ ذِى الْخَلَصَةِ». بَيْتٍ لِخَثْعَمَ كَانَ يُدْعَى كَعْبَةَ الْيَمَانِيَةِ. قَالَ: فَنَفَرْتُ فِى خَمْسِينَ وَمِائَةِ فَارِسٍ، وَكُنْتُ لاَ أَثْبُتُ عَلَى الْخَيْلِ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَضَرَبَ يَدَهُ فِى صَدْرِى فَقَالَ:«اللَّهُمَّ ثَبِّتْهُ وَاجْعَلْهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا». قَالَ: فَانْطَلَقَ فَحَرَّقَهَا بِالنَّارِ ثُمَّ بَعَثَ جَرِيرٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ رَجُلاً يُبَشِّرُهُ يُكْنَى أَبَا أَرْطَاةَ مِنَّا فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ لَهُ: مَا جِئْتُكَ حَتَّى تَرَكْنَاهَا كَأَنَّهَا جَمَلٌ أَجْرَبُ. فَبَرَّكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى خَيْلِ أَحْمَسَ وَرِجَالِهَا خَمْسَ مَرَّاتٍ.

۱۳۷–(۰۰۰) از جریر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «مرا از ذی‌الخلصه راحت نمی‌سازی؟» و آن خانه‌ای بود در قبیله‌ی خثعم که کعبةالیمانیه، نامیده می‌شد. جریر گفت: من با صد و پنجاه مرد سوارکار از قبیله‌ی احمس راه افتادم. من نمی‌توانستم به گونه‌ای استوار بر اسب بنشینم، پس قضیه را به رسول خداﷺ گفتم. ایشان با دست خویش بر سینه‌ام زدند و فرمودند: «خدایا! او را استوار بدار و راهنما و راهیاب بگردان!» راوی می‌گوید: جریر به سوی آن رفت. آن را با آتش سوزاند، سپس مردی با کنیه‌ی ابو ارطاة را پیش رسول خداﷺ فرستاد تا پیامبرﷺ را از ماجرا آگاه گرداند و به او مژده دهد. فرستاده‌ی جریر گفت: قسم به

پروردگاری که تو را به حق فرستاده است! به این‌جا نیامده‌ام تا این‌که ذی الخلصه به شکل کالبد میان‌خالی شتر درآمده بود، یا گفت: به شکل شتر سیاه گرگین. [راوی می‌گوید:] آن حضرت برای برکت اسب‌ها و سوارکاران قبیله‌ی احمس دعا کرد و [این دعا را] پنج بار تکرار فرمود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - يَعْنِى الْفَزَارِىَّ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَقَالَ فِي حَدِيثِ مَرْوَانَ: فَجَاءَ بَشِيرُ جَرِيرٍ أَبُو أَرْطَاةَ حُصَيْنُ بْنُ رَبِيعَةَ يُبَشِّرُ النَّبِىَّ

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از اسماعیل به این اسناد روایت شده است.

باب ۳۰ - فضایل عبدالله بن عباس رضی الله عنه

۱۳۸ -(۲٤۷۷) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ قَالاَ: حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ بْنُ عُمَرَ الْيَشْكُرِىُّ قَالَ: سَمِعْتُ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِى يَزِيدَ يُحَدِّثُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ أَتَى الْخَلاَءَ فَوَضَعْتُ لَهُ وَضُوءًا فَلَمَّا خَرَجَ قَالَ:«مَنْ وَضَعَ هَذَا؟». فِى رِوَايَةِ زُهَيْرٍ قَالُوا. وَفِى رِوَايَةِ أَبِى بَكْرٍ قُلْتُ: ابْنُ عَبَّاسٍ. قَالَ:«اللَّهُمَّ فَقِّهْهُ»[1].

۱۳۸-(۲۴۷۷) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ به قضای‌حاجت رفتند و من برای ایشان آب بردم. زمانی که بیرون آمدند، فرمودند: «این [ظرف آب] را چه کسی گذاشته است؟» به رسول خدا ﷺ گفتند، و در روایت ابوبکر آمده که گفتم: ابن‌عباس رضی الله عنه فرمود: «خداوندا! او را فقیه گردان».

باب ۳۱ - فضایل عبدالله بن عمر رضی الله عنه

۱۳۹-(۲٤۷۸) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِىُّ وَخَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ كُلُّهُمْ عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ - قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ رَأَيْتُ فِى الْمَنَامِ كَأَنَّ فِى يَدِى قِطْعَةَ إِسْتَبْرَقٍ وَلَيْسَ مَكَانٌ أُرِيدُ مِنَ الْجَنَّةِ إِلاَّ طَارَتْ إِلَيْهِ، قَالَ: فَقَصَصْتُهُ عَلَى حَفْصَةَ فَقَصَّتْهُ حَفْصَةُ عَلَى النَّبِىِّ ﷺ فَقَالَ النَّبِىُّ ﷺ:«أَرَى عَبْدَ اللَّهِ رَجُلاً صَالِحًا».

---

[1]. بخاری: ۱۴۳.

۱۳۹-(۲۴۷۸) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: در خواب دیدم مثل این‌که قطعه‌ای دیبای ضخیم در دست دارم و به هر جای بهشت که بخواهم، پرواز می‌کنم. خواب خود را برای حفصه گفتم و او نیز آن را برای پیامبر خداﷺ تعریف کرد. پیامبرﷺ فرمود: «عبدالله را مردی صالح می‌بینم».

١٤٠-(٢٤٧٩) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لِعَبْدٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ وحَدَّثَنِي مَحْمُودُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِﷺ قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ فِي حَيَاةِ النَّبِيِّﷺ إِذَا رَأَى رُؤْيَا قَصَّهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَتَمَنَّيْتُ أَنْ أَرَى رُؤْيَا فَأَقُصَّهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ وَكُنْتُ غُلَامًا شَابًّا وَكُنْتُ أَنَامُ فِي الْمَسْجِدِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَرَأَيْتُ فِي النَّوْمِ كَأَنَّ مَلَكَيْنِ أَخَذَانِي فَذَهَبَا بِي إِلَى النَّارِ فَإِذَا هِيَ مَطْوِيَّةٌ كَطَيِّ الْبِئْرِ وَإِذَا لَهَا قَرْنَانِ وَإِذَا فِيهَا أُنَاسٌ قَدْ عَرَفْتُهُمْ فَجَعَلْتُ أَقُولُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ، قَالَ: فَلَقِيَنَا مَلَكٌ آخَرُ فَقَالَ لِي: لَمْ تُرَعْ، فَقَصَصْتُها عَلَى حَفْصَةَ فَقَصَّتْها حَفصَةُ عَلَى النَّبِيِّﷺ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ: «أنعمَ الرَّجُلُ عَبدُ الله لَو كانَ يُصَلِّي بِاللَّيل» قال سالم: فكانَ عَبدالله بَعدَ ذلک لا ينامُ مِنَ اللَّيلِ إلاَّ قَليلاً.[1]

۱۴۰-(۲۴۷۹) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: در دوران حیات رسول خداﷺ اگر مردی خواب می‌دید، خواب خود را به رسول خداﷺ می‌گفت. من هم در آرزوی آن بودم که خوابی ببینم تا آن را برای رسول خداﷺ بیان کنم. پسری جوان و مجرد بودم و در روزگار رسول خداﷺ در مسجد می‌خوابیدم. در خواب دیدم که دو فرشته مرا برگرفتند و به سوی جهنم بردند که اطرافش مانند اطراف چاه ساخته شده بود و دو پایه داشت و در آن‌جا مردمانی بودند که آنان را می‌شناختم و من می‌گفتم: به خدا پناه می‌جویم از عذاب آتش. فرشته‌ی دیگری به من رسید و گفت: نترس. این خواب را برای حفصه بیان کردم و حفصه هم آن را برای رسول خداﷺ بازگو نمود، پیامبرﷺ فرمود: «عبدالله انسان خوبی است، کاش که نماز شب را می‌خواند». سالم می‌گوید: از آن روز به بعد عبدالله جز اندکی از شب نمی‌خوابید [و بیش‌تر اوقات شب را در نماز سپری می‌کرد].

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ خَالِدٍ خَتَنُ الْفِرْيَابِيِّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْفَزَارِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كُنْتُ أَبِيتُ فِي الْمَسْجِدِ وَلَمْ

---

[1]. بخاری: ۱۱۲۱.

يَكُنْ لِي أَهْلٌ فَرَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّمَا انْطُلِقَ بِي إِلَى بِئْرٍ. فَذَكَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ.

-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: من شبانه در مسجد می‌ماندم و همسری نداشتم و در خواب چنان دیدم که به سمت چاهی برده می‌شوم. سپس مشابه حدیث زهری از سالم و پدرش را نقل و روایت کرد.

باب۳۲ - فضایل انس بن مالک رضی الله عنه

١٤١-(٢٤٨٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسٍ عَنْ أُمِّ سُلَيْمٍ أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ خَادِمُكَ أَنَسٌ ادْعُ اللَّهَ لَهُ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ وَبَارِكْ لَهُ فِيمَا أَعْطَيْتَهُ»[1].

۱۴۱-(۲۴۸۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که ام‌سلیم رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا! برای خدمتکارت انس دعا کنید! پیامبر ﷺ فرمود: «خداوندا! مال و اولاد او را افزون کن و در آن‌چه به او بخشیدی، برکت ارزانی دار».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: قَالَتْ: أُمُّ سُلَيْمٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ خَادِمُكَ أَنَسٌ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که ام‌سلیم رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا! برای خدمتکارت انس دعا کن! سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ مِثْلَ ذَلِكَ.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از هشام بن زید روایت است که گفت: شنیدم که انس بن مالک می‌گفت: سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

---

[1]. بخاری: ۶۳۴۴

١٤٢ -(٢٤٨١) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْنَا وَمَا هُوَ إِلاَّ أَنَا وَأُمِّي وَأُمُّ حَرَامٍ خَالَتِي فَقَالَتْ: أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ خُوَيْدِمُكَ ادْعُ اللَّهَ لَهُ، قَالَ: فَدَعَا لِي بِكُلِّ خَيْرٍ وَكَانَ فِي آخِرِ مَا دَعَا لِي بِهِ أَنْ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ وَبَارِكْ لَهُ فِيهِ»[1].

۱۴۲-(۲۴۸۱) از ثابت روایت است که انس؄ گفت: رسول خداﷺ نزد ما آمد و من، مادرم و خاله‌ام ام‌حرام در منزل بودیم. ام‌سلیم [مادر من] به پیامبرﷺ گفت: انس خدمتکار کوچک توست؛ برایش دعا کنید. انس؄ گفت: پیامبرﷺ برای من به هر خیری دعا کرد و در پایان دعایش فرمود: «خداوندا! مال و اولاد او را افزون کن و برای او در آن برکت ایجاد نما».

١٤٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِيُّ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ حَدَّثَنَا أَنَسٌ قَالَ: جَاءَتْ بِي أُمِّي أُمُّ أَنَسٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أُنَيْسٌ ابْنِي أَتَيْتُكَ بِهِ يَخْدُمُكَ فَادْعُ اللَّهَ لَهُ. فَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ». قَالَ أَنَسٌ: فَوَاللَّهِ إِنَّ مَالِي لَكَثِيرٌ وَإِنَّ وَلَدِي وَوَلَدَ وَلَدِي لَيَتَعَادُّونَ عَلَى نَحْوِ الْمِائَةِ الْيَوْمَ.

۱۴۳-(۰۰۰) از انس؄ روایت است که گفت: مادرم ام‌انس مرا نزد رسول خداﷺ برد و گفت: یا رسول الله! این فرزندم انس است؛ او را آورده‌ام تا در خدمت شما باشد. پس شما برای او دعا کنید. رسول خداﷺ دعا کرد: «اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ». انس؄ گفت: از برکت آن دعا مال فراوانی نصیبم گشت و فرزند من و فرزندان فرزندانم امروزه به صد نفر می‌رسند.

١٤٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرٌ - يَعْنِي ابْنَ سُلَيْمَانَ - عَنِ الْجَعْدِ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَمِعَتْ أُمِّي أُمُّ سُلَيْمٍ صَوْتَهُ فَقَالَتْ: بِأَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ أُنَيْسٌ. فَدَعَا لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلاَثَ دَعَوَاتٍ قَدْ رَأَيْتُ مِنْهَا اثْنَتَيْنِ فِي الدُّنْيَا وَأَنَا أَرْجُو الثَّالِثَةَ فِي الآخِرَةِ.

۱۴۴-(۰۰۰) از انس بن مالک؄ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از کنار ما گذشت و مادرم صدای ایشان را شنید و گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایتان باد! این است انس

---

[1]. بخاری: ۶۳۳۴

کوچولو. رسول خداﷺ برای من سه نوع دعا کرد و تحقق دو نوع را در دنیا دیدم و امیـد دارم کـه سومی در آخرت برایم محقق گردد.

١٤٥-(٢٤٨٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أَتَـى عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَنَا أَلْعَبُ مَعَ الْغِلْمَانِ، قَالَ: فَسَلَّمَ عَلَيْنَا فَبَعَثَنِي إِلَى حَاجَةٍ فَأَبْطَأْتُ عَلَى أُمِّي فَلَمَّا جِئْتُ قَالَتْ: مَا حَبَسَكَ؟ قُلْتُ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِﷺ لِحَاجَةٍ. قَالَتْ: مَا حَاجَتُهُ؟ قُلْتُ إِنَّهَا سِرٌّ. قَالَـتْ: لاَ تُحَدِّثَنَّ بِسِرِّ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَحَدًا. قَالَ أَنَسٌ: وَاللَّهِ لَوْ حَدَّثْتُ بِهِ أَحَدًا لَحَدَّثْتُكَ يَا ثَابِتُ.

۱۴۵-(۲۴۸۲) از انسؓ روایت است که گفت: با کودکان بازی می‌کردم و رسول خداﷺ بر ما گذر کردند؛ در حالی که من همراه کودکان دیگر بازی می‌کردم. ایشان بر مـا سـلام کردنـد و من را به دنبال کاری فرستادند. من دیرتر به نزد مادرم برگشتم. چون نزد وی رسیدم، گفت: چـرا دیر کردی؟ گفتم: رسول خداﷺ با من کار داشتند. گفت: چه کاری؟ گفـتم: ایـن یـک راز اسـت. گفت: راز رسول خداﷺ را با کسی در میان منه. انسؓ گفت: ای ثابت! سوگند می‌خورم که اگـر قرار باشد آن راز را به کسی بگویم، آن تو باشی.

١٤٦-(٠٠٠) حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَارِمُ بْنُ الْفَضْلِ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُـلَيْمَانَ قَـالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ قَالَ أَسَرَّ إِلَيَّ نَبِيُّ اللَّهِﷺ سِرًّا فَمَا أَخْبَرْتُ بِـهِ أَحَـدًا بَعْـدُ. وَلَقَدْ سَأَلَتْنِي عَنْهُ أُمُّ سُلَيْمٍ فَمَا أَخْبَرْتُهَا بِهِ.

۱۴۶-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ رازی را با من در میـان نهادند که آن را به هیچ کسی نگفتم؛ حتی مادرم ام‌سلیم هم در آن باره از من سـؤال کـرد و بـه ایشان هم نگفتم.

باب۳۳ - فضایل عبدالله بن سلامؓ

١٤٧ -(٢٤٨٣) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنِي مَالِكٌ عَنْ أَبِي النَّضْرِ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ لِحَيٍّ يَمْشِي أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ إِلاَّ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلاَمٍ.[1]

---

[1] . بخاری: ۳۸۱۲.

۱۴۷-(۲۴۸۳) از عامر بن سعد نقل است که گفت: نشنیده‌ام که رسول خداﷺ درباره‌ی زنده‌ای که روی زمین راه می‌رود، فرموده باشد: او اهل بهشت است؛ جز درباره‌ی عبدالله بن سلام.

١٤٨ -(٢٤٨٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ قَيْسِ بْنِ عُبَادٍ قَالَ: كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ فِي نَاسٍ فِيهِمْ بَعْضُ أَصْحَابِ النَّبِيِّﷺ فَجَاءَ رَجُلٌ فِي وَجْهِهِ أَثَرٌ مِنْ خُشُوعٍ فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: هَذَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، هَذَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ. فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ يَتَجَوَّزُ فِيهِمَا ثُمَّ خَرَجَ فَاتَّبَعْتُهُ فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ وَدَخَلْتُ فَتَحَدَّثْنَا فَلَمَّا اسْتَأْنَسَ قُلْتُ لَهُ: إِنَّكَ لَمَّا دَخَلْتَ قَبْلُ، قَالَ رَجُلٌ: كَذَا وَكَذَا، قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا يَنْبَغِي لأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ مَا لاَ يَعْلَمُ، وَسَأُحَدِّثُكَ لِمَ ذَاكَ، رَأَيْتُ رُؤْيَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَصَصْتُهَا عَلَيْهِ رَأَيْتُنِي فِي رَوْضَةٍ - ذَكَرَ سَعَتَهَا وَعُشْبَهَا وَخُضْرَتَهَا - وَوَسْطَ الرَّوْضَةِ عَمُودٌ مِنْ حَدِيدٍ أَسْفَلُهُ فِي الأَرْضِ وَأَعْلاَهُ فِي السَّمَاءِ فِي أَعْلاَهُ عُرْوَةٌ. فَقِيلَ لِي ارْقَهْ. فَقُلْتُ لَهُ: لاَ أَسْتَطِيعُ. فَجَاءَنِي مِنْصَفٌ، - قال ابن عون: والمِنصَفُ الخادِمُ - فَقَالَ بِثِيَابِي مِنْ خَلْفِي - وَصَفَ أَنَّهُ رَفَعَهُ مِنْ خَلْفِهِ بِيَدِهِ - فَرَقِيتُ حَتَّى كُنْتُ فِي أَعْلَى الْعَمُودِ، فَأَخَذْتُ بِالْعُرْوَةِ فَقِيلَ لِيَ: اسْتَمْسِكْ. فَلَقَدِ اسْتَيْقَظْتُ وَإِنَّهَا لَفِي يَدِي. فَقَصَصْتُهَا عَلَى النَّبِيِّﷺ فَقَالَ:«تِلْكَ الرَّوْضَةُ الإِسْلاَمُ، وَذَلِكَ الْعَمُودُ عَمُودُ الإِسْلاَمِ، وَتِلْكَ الْعُرْوَةُ عُرْوَةُ الْوُثْقَى وَأَنْتَ عَلَى الإِسْلاَمِ حَتَّى تَمُوتَ». قَالَ: وَالرَّجُلُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلاَمٍ.[1]

۱۴۸-(۲۴۸۴) از قیس بن عباد روایت است که گفت: در مسجد پیامبرﷺ [در حلقه‌ای که] تعدادی از اصحاب پیامبرﷺ حضور داشتند، نشسته بودم. مردی آمد که اثر خشوع در سیمای او پیدا بود. حاضران گفتند: این مرد اهل بهشت است. دو رکعت نماز کوتاه خواند و بیرون رفت. به دنبالش رفتم، وقتی داخل منزلش شد، من نیز داخل شدم؛ با یکدیگر صحبت کردیم. هنگامی که با من اُنس گرفت، به او گفتم: وقتی که به مسجد آمدی مردم گفتند: این مرد اهل بهشت است. آن مرد گفت: سبحانَ الله! برای هیچ کسی شایسته نیست که چیزی را بگوید که نمی‌داند و به تو می‌گویم که چرا این را می‌گویند. در روزگار پیامبرﷺ خوابی دیدم و برای پیامبرﷺ بیان کردم. در خواب دیدم که گویی در باغی هستم ـ سپس از فراخی و سرسبزی باغ حکایت کرد ـ در میان آن

---

[1]. بخاری: ۳۸۱۳.

باغ ستونی آهنی هست که پایه‌اش در زمین و سر آن در آسمان است و در بالای آن ریسمانی است. به من گفتند: از این ستون بالا برو. گفتم: نمی‌توانم. خادمی نزد من آمد و لباس‌های مرا از پشت بالا زد؛ آن‌گاه از آن ستون بالا رفتم تا به بالای آن رسیدم و آن ریسمان را گرفتم. به من گفتند: آن را محکم بگیر. سپس در حالی از خواب بیدار شدم که ریسمان در دستم بود. خواب خود را برای پیامبرﷺ تعریف کردم. فرمود: «آن باغ اسلام، آن ستون، ستون اسلام و آن ریسمان، ریسمان محکمی است و تو تا هنگام مرگ بر دین اسلام استوار و پا برجا خواهی بود». آن مرد عبدالله بن سلام بود.

١٤٩ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَبَلَةَ بْنِ أَبِي رَوَّادٍ حَدَّثَنَا حَرَمِيُّ بْنُ عُمَارَةَ حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: قَالَ قَيْسُ بْنُ عُبَادٍ كُنْتُ فِي حَلْقَةٍ فِيهَا سَعْدُ بْنُ مَالِكٍ وَابْنُ عُمَرَ فَمَرَّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ فَقَالُوا: هَذَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ. فَقُمْتُ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّهُمْ قَالُوا كَذَا وَكَذَا. قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَقُولُوا مَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ إِنَّمَا رَأَيْتُ كَأَنَّ عَمُودًا وُضِعَ فِي رَوْضَةٍ خَضْرَاءَ فَنُصِبَ فِيهَا وَفِي رَأْسِهَا عُرْوَةٌ وَفِي أَسْفَلِهَا مِنْصَفٌ - وَالْمِنْصَفُ الْوَصِيفُ - فَقِيلَ لِيَ ارْقَهْ. فَرَقِيتُ حَتَّى أَخَذْتُ بِالْعُرْوَةِ فَقَصَصْتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَمُوتُ عَبْدُ اللَّهِ وَهُوَ آخِذٌ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى».

۱۴۹-(۰۰۰) از قیس بن عباد روایت است که گفت: من در مجلسی بودم که سعد بن مالک و ابن‌عمر نیز در آن جا بودند. عبدالله بن سلام از آن جا گذشت و گفتند: این مرد بهشتی است. من برخاستم و گفتم: آنان در باب تو چنین و چنان گفتند. گفت: سبحان‌الله، شایسته نیست که آنان چیزی بگویند که بدان علم ندارند. من در خواب دیدم: ستونی در باغی سرسبز نصب شده بود و بر بالای آن چنگاویزی بود و در پایین آن خادمی ایستاده بود. به من گفتند: از آن بالا رو. بالا رفتم تا آن جا که توانستم بدان چنگاویز دست زنم. آن را برای رسول خداﷺ نقل کردم و ایشان فرمود: «عبدالله در حالی می‌میرد که به چنگاویزی محکم دست زده است».

١٥٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُسْهِرٍ عَنْ خَرَشَةَ بْنِ الْحُرِّ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا فِي حَلْقَةٍ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ قَالَ: وَفِيهَا شَيْخٌ حَسَنُ الْهَيْئَةِ وَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ قَالَ: فَجَعَلَ يُحَدِّثُهُمْ حَدِيثًا حَسَنًا، قَالَ: فَلَمَّا قَامَ، قَالَ الْقَوْمُ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا، قَالَ: فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَأَتْبَعَنَّهُ

فَلَأَعْلَمَنَّ مَكَانَ بَيْتِهِ، قَالَ: فَتَبِعْتُهُ فَانْطَلَقَ حَتَّى كَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ الْمَدِينَةِ ثُمَّ دَخَلَ مَنْزِلَهُ، قَالَ: فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ، فَأَذِنَ لِي، فَقَالَ: مَا حَاجَتُكَ يَا ابْنَ أَخِي؟ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: سَمِعْتُ الْقَوْمَ يَقُولُونَ لَكَ لَمَّا قُمْتَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا، فَأَعْجَبَنِي أَنْ أَكُونَ مَعَكَ، قَالَ: اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ، وَسَأُحَدِّثُكَ مِمَّ قَالُوا ذَاكَ؟ إِنِّي بَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ إِذْ أَتَانِي رَجُلٌ فَقَالَ لِي: قُمْ فَأَخَذَ بِيَدِي فَانْطَلَقْتُ مَعَهُ، قَالَ: فَإِذَا أَنَا بِجَوَادَّ عَنْ شِمَالِي، قَالَ: فَأَخَذْتُ لِآخُذَ فِيهَا، فَقَالَ لِي: لَا تَأْخُذْ فِيهَا، فَإِنَّهَا طُرُقُ أَصْحَابِ الشِّمَالِ، قَالَ: فَإِذَا جَوَادُّ مَنْهَجٌ عَلَى يَمِينِي فَقَالَ لِي: خُذْ هَاهُنَا، فَأَتَى بِي جَبَلًا، فَقَالَ لِيَ اصْعَدْ قَالَ: فَجَعَلْتُ إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أَصْعَدَ خَرَرْتُ عَلَى اسْتِي قَالَ: حَتَّى فَعَلْتُ ذَلِكَ مِرَارًا قَالَ: ثُمَّ انْطَلَقَ بِي حَتَّى أَتَى بِي عَمُودًا رَأْسُهُ فِي السَّمَاءِ وَأَسْفَلُهُ فِي الْأَرْضِ فِي أَعْلَاهُ حَلْقَةٌ فَقَالَ لِيَ: اصْعَدْ فَوْقَ هَذَا، قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ أَصْعَدُ هَذَا وَرَأْسُهُ فِي السَّمَاءِ؟ قَالَ: فَأَخَذَ بِيَدِي فَزَجَلَ بِي، قَالَ: فَإِذَا أَنَا مُتَعَلِّقٌ بِالْحَلْقَةِ، قَالَ: ثُمَّ ضَرَبَ الْعَمُودَ فَخَرَّ، قَالَ: وَبَقِيتُ مُتَعَلِّقًا بِالْحَلْقَةِ حَتَّى أَصْبَحْتُ، قَالَ: فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَصَصْتُهَا عَلَيْهِ، فَقَالَ: «أَمَّا الطُّرُقُ الَّتِي رَأَيْتَ عَنْ يَسَارِكَ فَهِيَ طُرُقُ أَصْحَابِ الشِّمَالِ، قَالَ: وَأَمَّا الطُّرُقُ الَّتِي رَأَيْتَ عَنْ يَمِينِكَ فَهِيَ طُرُقُ أَصْحَابِ الْيَمِينِ، وَأَمَّا الْجَبَلُ فَهُوَ مَنْزِلُ الشُّهَدَاءِ، وَلَنْ تَنَالَهُ، وَأَمَّا الْعَمُودُ، فَهُوَ عَمُودُ الْإِسْلَامِ، وَأَمَّا الْعُرْوَةُ فَهِيَ عُرْوَةُ الْإِسْلَامِ، وَلَنْ تَزَالَ مُتَمَسِّكًا بِهَا حَتَّى تَمُوتَ.»

۱۵۰ –(۰۰۰) از خرشه بن حر روایت است که گفت: من در مسجد النبی در حلقه‌ای نشسته بودم، و در آن شیخی دارای هیأت و سیمایی نیکو نشسته بود. این شخص عبدالله بن سلام بود. او سخنان نیکی برای مردم می‌گفت. خرشه می‌گوید: هنگامی که عبدالله بن سلام برخاست، مردم گفتند: کسی که دوست دارد به مردی از مردان اهل بهشت نگاه کند، به عبدالله بن سلام بنگرد. من گفتم: به دنبال او خواهم رفت تا خانه‌ی او را بشناسم. پس پشت سر او راه افتادم و او هم‌چنان راهش را ادامه می‌داد تا این‌که نزدیک بود از مدینه خارج شود، سپس به خانه‌اش داخل شد. از او اجازه گرفتم که به منزل او بروم. به من اجازه داد و از من پرسید: ای برادرزاده! حاجت و نیاز تو چیست؟ گفتم: هنگامی که از حلقه‌ی درس برخاستی، از مردم شنیدم که می‌گفتند: هرکس دوست دارد به یکی از مردان اهل بهشت بنگرد، به این شخص بنگرد. این سخن مرا خوش آمد و به شگفت آورد. وی گفت: خداوند اهل بهشت را بهتر می‌شناسد، و به تو خواهم گفت که چرا مردم این سخن را گفته‌اند. یک روز که خوابیده بودم، [درخواب] مردی نزد من آمد

و به من گفت: برخیز. [برخاستم] دستم را گرفت و مرا با خویش برد. [به جایی رسیدیم] که جاده‌ای را در طرف چپ خویش یافتم. خواستم که در آن حرکت کنم؛ به من گفت: به آن جاده وارد نشو؛ زیرا آن، راه اصحاب شمال (کسانی که نامه‌ی اعمالشان به دست چپ داده می‌شود) است. ناگهان به جانب راستم نگاه کردم که راهی روشن و راست را دیدم. به من گفت: در این جاده راه بیفت. مرا به زیر کوهی برد و از من خواست که از آن بالا روم؛ اما من هرگاه می‌خواستم بالا روم، بر نشیمنگاه بر زمین می‌افتادم، تا این‌که چندین بار این کار را تکرار کردم. [خرشه] می‌گوید: آن شخص مرا همراه خویش برد تا این‌که مرا به کنار ستونی برد که سر آن در آسمان و پایه‌اش در زمین بود و در بالای آن حلقه‌ای قرار داشت. آن شخص به من گفت: به بالای این ستون بالا برو. گفتم: چگونه از این ستون بالا روم در حالی که سر آن در آسمان قرار دارد؟ [خرشه] می‌گوید: آن دستم را گرفت و مرا پرتاب کرد. ناگهان دیدم که دستم را به آن حلقه آویخته‌ام، سپس آن شخص [ضربه‌ای] به آن ستون زد که بر زمین افتاد و من تا صبح هم‌چنان دست آویخته به آن حلقه باقی ماندم. می‌گوید: هنگام صبح پیش رسول خداﷺ رفتم و خوابم را برای ایشان تعریف کردم. پیامبرﷺ فرمود: «راهی که در سمت چپت مشاهده کرده‌ای راه اصحاب شمال بوده و اما راهی را که در سمت راستت دیده‌ای راه اصحاب یمین بوده است؛ اما کوه، منزل و جایگاه شهداء است و تو به آن منزل نخواهی رسید؛ اما ستون، ستون اسلام و ریسمان، ریسمان اسلام بوده است و تو پیوسته تا هنگام مرگت متمسک به آن خواهی بود».

باب۳۴ - فضایل حسان بن ثابت رضی الله عنه

۱۵۱ –(٢٤٨٥) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ كُلُّهُمْ عَنْ سُفْيَانَ قَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ عُمَرَ مَرَّ بِحَسَّانَ وَهُوَ يُنْشِدُ الشِّعْرَ فِى الْمَسْجِدِ فَلَحَظَ إِلَيْهِ فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ أُنْشِدُ وَفِيهِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْكَ. ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى أَبِى هُرَيْرَةَ فَقَالَ: أَنْشُدُكَ اللَّهَ أَسَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«أَجِبْ عَنِّى اللَّهُمَّ أَيِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ». قَالَ: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

(۲۴۸۵) بخاری: ۴۵۳، ۳۲۱۲؛ ابوداوود: ۵۰۱۳، ۵۰۱۴؛ نسائی: ۷۱۵؛ احمد: ۷۶۴۸. // این حدیث جواز خواندن شعر در مسجد و مباح بودن آن را ثابت می‌کند. مستحب است که در مدح اسلام و اهل آن باشد یا در هجو کفّار و تشویق به مبارزه با آنان یا تحقیر آنان و نظایر آن باشد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۴۶/۱۶).

۱۵۱-(۲۴۸۵) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: عمرﷺ از کنار حسان گذر کرد؛ در حالی در مسجد شعر می‌خواند. عمرﷺ به وی نگریست و او گفت: من شعر می‌خواندم و حال آن که بهتر از تو در این مسجد بود. سپس به جانب ابوهریره‌ﷺ رو کرد و گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم! آیا از رسول خداﷺ شنیدی که می‌فرمود: «حسان از طرف رسول خداﷺ جواب بده، خداوندا! او را توسط روح‌القدس مدد رسان!» ابوهریره‌ﷺ گفت: آری، چنین بود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّ حَسَّانَ قَالَ فِي حَلْقَةٍ فِيهِمْ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَنْشُدُكَ اللَّهَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَسَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) از ابن‌مسیب روایت است که گفت: حسانﷺ در مجلسی که ابوهریره‌ﷺ هم در آن بود، به وی گفت: ای ابوهریره! تو را به خدا قسم می‌دهم! آیا از رسول خداﷺ شنیدی که فرمود؟ سپس مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۱۵۲-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ حَسَّانَ بْنَ ثَابِتٍ الأَنْصَارِيَّ يَسْتَشْهِدُ أَبَا هُرَيْرَةَ أَنْشُدُكَ اللَّهَ هَلْ سَمِعْتَ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ:«يَا حَسَّانُ أَجِبْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ اللَّهُمَّ أَيِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَﷺ نَعَمْ.

۱۵۲-(۰۰۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که حسان بن ثابت انصاری‌ﷺ ابوهریره‌ﷺ را شاهد گرفت و گفت: ای ابوهریره! تو را به خدا قسم می‌دهم! آیا از رسول خداﷺ شنیدی که فرمود: «حسان از طرف رسول خداﷺ جواب بده، الهی! او را توسط روح‌القدس مدد رسان!» ابوهریره‌ﷺ گفت: آری.

۱۵۳ -(٢٤٨٦) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيٍّ - وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ لِحَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ: «اهْجُهُمْ أَوْ هَاجِهِمْ وَجِبْرِيلُ مَعَكَ»[1].

---

[1]. بخاری: ۳۲۱۳.

۱۵۳-(۲۴۸۶) از براء بن عازب نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ به حسان بن ثابت فرمود: «آنان را با [شعر خود] هجو کن یا حمله کن و بدان که جبرئیل با توست».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از شعبه به این اسناد و مشابه با حدیث فوق روایت شده است.

١٥٤-(٢٤٨٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ حَسَّانَ بْنَ ثَابِتٍ كَانَ مِمَّنْ كَثَّرَ عَلَى عَائِشَةَ فَسَبَبْتُهُ فَقَالَتْ: يَا ابْنَ أُخْتِي دَعْهُ فَإِنَّهُ كَانَ يُنَافِحُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.[1]

۱۵۴-(۲۴۸۷) از پدر هشام نقل است که گفت: حسان [شاعر معروف انصار] از جمله تهمت‌زنندگان به عایشه رضی الله عنها بود. من او را دشنام دادم. عایشه رضی الله عنها فرمود: ای خواهرزاده! او را دشنام نده؛ چون حسان [با اشعار خود] از رسول خداﷺ [درمقابل مشرکان] دفاع می‌کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از عبده از هشام با این سند روایت کرد.

١٥٥ -(٢٤٨٨) حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ وَعِنْدَهَا حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ يُنْشِدُهَا شِعْرًا يُشَبِّبُ بِأَبْيَاتٍ لَهُ، فَقَالَ:

حَصَانٌ رَزَانٌ مَا تُزَنُّ بِرِيبَةٍ وَتُصْبِحُ غَرْثَى مِنْ لُحُومِ الْغَوَافِلِ

فَقَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ: لَكِنَّكَ لَسْتَ كَذَلِكَ. قَالَ مَسْرُوقٌ: فَقُلْتُ لَهَا: لِمَ تَأْذَنِينَ لَهُ يَدْخُلُ عَلَيْكِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ ﴿وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [نور: ١١] فَقَالَتْ: فَأَيُّ عَذَابٍ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَى إِنَّهُ كَانَ يُنَافِحُ أَوْ يُهَاجِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.[2]

---

[1]. بخاری: ۳۵۳۱.
[2]. بخاری: ۴۱۴۶.

۱۵۵-(۲۴۸۸) از مسروق روایت است که گفت: به نزد عایشه رضی الله عنها رفتم دیدم که حسّان بن ثابت پیش او بود و [در مدح او] غزلی می‌خواند و این بیت جزو غزل او بود:

«زنی پارسا و پاکدامن و باوقاری است، و به هیچ تهمتی متّهم نمی‌شود و از خوردن گوشت بی‌گناهان اجتناب می‌ورزد؛ [یعنی، غیبت مسلمانان را نمی‌کند]».

عایشه رضی الله عنها گفت: اما تو چنان نبودی که می‌گویی؛ [زیرا حسان یکی از چند نفری بود که در اشاعه‌ی تهمت نسبت به حضرت عایشه دست داشت]. مسروق گفت: به عایشه رضی الله عنها گفتم: چرا به حسّان اجازه می‌دهی که نزد تو بیاید؛ در حالی که خداوند تعالی گفت: «و آن کس از ایشان که بزرگ‌ترین سهم را در این اتهام به عهده دارد، برای او [یعنی عبدالله بن ابی سلول، که به افشای آن پرداخت و کار را در نظر مردم بزرگ جلوه داد، تا مقام پیامبر ﷺ و به تبع آن اسلام را زیر سؤال برد]، عذابی بس بزرگ است [و آن آتش دوزخ است که در قیامت او را انتظار خواهد کشید]». ﴿النور، ۱۱﴾ عایشه رضی الله عنها گفت: کدام عذاب سخت‌تر از کوری است. عایشه رضی الله عنها به مسروق گفت: حسان [با اشعار خود] از رسول خدا ﷺ دفاع می‌کرد و به هجو مشرکان جواب می‌داد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ شُعْبَةَ فِى هَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: قَالَتْ: كَانَ يَذُبُّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَلَمْ يَذْكُرْ حَصَانٌ رَزَانٌ.

-(۰۰۰) ابن‌مثنی از ابن ابوعدی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد. عایشه رضی الله عنها فرمود: وی از رسول خدا ﷺ دفاع می‌کرد. اما عبارت: «حَصَانٌ رَزَانٌ؛ زنی پارسا و پاکدامن و باوقاری»، را ذکر نکرده است.

۱۵۶ -(۲٤۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ حَسَّانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ائْذَنْ لِى فِى أَبِى سُفْيَانَ قَالَ: «كَيْفَ بِقَرَابَتِى مِنْهُ؟». قَالَ وَالَّذِى خداكَ لأَسُلَّنَّكَ مِنْهُمْ كَمَا تُسَلُّ الشَّعَرَةُ مِنَ الْخَمِيرِ. فقال حسان:

وَإِنَّ سَنَامَ الْمَجْدِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ بَنُو بِنْتِ مَخْزُومٍ وَوَالِدُكَ الْعَبْدُ

قَصِيدَتَهُ هَذِهِ

۱۵۶-(۲۴۸۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: حسان [شاعر معروف انصار] از پیامبر ﷺ اجازه خواست تا ابوسفیان را هجو کند. رسول خدا ﷺ فرمود: «چگونه هجو می‌کنی؛ در حالی که با آنان قرابت در نسب دارم؟» گفت: سوگند به کسی که تو را گرامی داشته است! نسب شما را از نسب آنان چنان بیرون می‌آورم که موی از خمیر بیرون آورده می‌شود. حسان گفت:

«قله‌ی مجد و بزرگواری از آل هاشم، فرزندان دختر مخزوم (فاطمه دختر عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم مادر عبدالله و زبیر و ابوطالب) و پدرت عبد است».

فرمود: این گونه بخوان.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَتْ: اسْتَأْذَنَ حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ النَّبِيَّ ﷺ فِي هِجَاءِ الْمُشْرِكِينَ. وَلَمْ يَذْكُرْ أَبَا سُفْيَانَ وَقَالَ بَدَلَ الْخَمِيرِ الْعَجِينِ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از عبده از هشام بن عروه به این اسناد روایت کرد. عایشه رضی الله عنها روایت کرد و گفت: حسان بن ثابت از پیامبر ﷺ اجازه خواست تا مشرکان را هجو نماید و ابوسفیان را ذکر نکرد و به جای "خمیر"، "عجین" گفت.

۱۵۷ -(۲۴۹۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي هِلَالٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ غَزِيَّةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اهْجُوا قُرَيْشًا فَإِنَّهُ أَشَدُّ عَلَيْهَا مِنْ رَشْقٍ بِالنَّبْلِ» فَأَرْسَلَ إِلَى ابْنِ رَوَاحَةَ فَقَالَ: اهْجُهُمْ، فَهَجَاهُمْ، فَلَمْ يُرْضِ، فَأَرْسَلَ إِلَى كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى حَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ قَالَ حَسَّانُ: قَدْ آنَ لَكُمْ أَنْ تُرْسِلُوا إِلَى هَذَا الْأَسَدِ الضَّارِبِ بِذَنَبِهِ، ثُمَّ أَدْلَعَ لِسَانَهُ، فَجَعَلَ يُحَرِّكُهُ، فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَأَفْرِيَنَّهُمْ بِلِسَانِي فَرْيَ الْأَدِيمِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لَا تَعْجَلْ فَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ أَعْلَمُ قُرَيْشٍ بِأَنْسَابِهَا وَإِنَّ لِي فِيهِمْ نَسَبًا حَتَّى يُلَخِّصَ لَكَ نَسَبِي» فَأَتَاهُ حَسَّانُ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ لَخَّصَ لِي نَسَبَكَ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَأَسُلَّنَّكَ مِنْهُمْ كَمَا تُسَلُّ الشَّعْرَةُ مِنَ الْعَجِينِ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِحَسَّانَ: «إِنَّ رُوحَ الْقُدُسِ لَا يَزَالُ يُؤَيِّدُكَ مَا نَافَحْتَ عَنِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» وَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «هَجَاهُمْ حَسَّانُ فَشَفَى وَاشْتَفَى» قَالَ حَسَّانُ:

هَجَوْتَ مُحَمَّدًا فَأَجَبْتُ عَنْهُ — وَعِنْدَ اللَّهِ فِي ذَاكَ الْجَزَاءُ

هَجَوْتَ مُحَمَّدًا بَرًّا حَنِيفًا — رَسُولَ اللَّهِ شِيمَتُهُ الْوَفَاءُ

فَإِنَّ أَبِي وَوَالِدَهُ وَعِرْضِي — لِعِرْضِ مُحَمَّدٍ مِنْكُمْ وِقَاءُ

ثَكِلْتُ بُنَيَّتِي إِنْ لَمْ تَرَوْهَا — تُثِيرُ النَّقْعَ مِنْ كَنَفَيْ كَدَاءِ

يُبَارِينَ الْأَعِنَّةَ مُصْعِدَاتٍ — عَلَى أَكْتَافِهَا الْأَسَلُ الظِّمَاءُ

تَظَلُّ جِيَادُنَا مُتَمَطِّرَاتٍ — تُلَطِّمُهُنَّ بِالْخُمُرِ النِّسَاءُ

فَإِنْ أَعْرَضْتُمُو عَنَّا اعْتَمَرْنَا — وَكَانَ الْفَتْحُ وَانْكَشَفَ الْغِطَاءُ

وَإِلَّا فَاصْبِرُوا لِضِرَابِ يَوْمٍ — يُعِزُّ اللَّهُ فِيهِ مَنْ يَشَاءُ

وَقَالَ اللَّهُ قَدْ أَرْسَلْتُ عَبْدًا — يَقُولُ الْحَقَّ لَيْسَ بِهِ خَفَاءُ

وَقَالَ اللَّهُ قَدْ يَسَّرْتُ جُنْدًا — هُمُ الْأَنْصَارُ عُرْضَتُهَا اللِّقَاءُ

لَنَا فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ مَعَدٍّ — سِبَابٌ أَوْ قِتَالٌ أَوْ هِجَاءُ

فَمَنْ يَهْجُو رَسُولَ اللَّهِ مِنْكُمْ — وَيَمْدَحُهُ وَيَنْصُرُهُ سَوَاءُ

وَجِبْرِيلٌ رَسُولُ اللَّهِ فِينَا — وَرُوحُ الْقُدُسِ لَيْسَ لَهُ كِفَاءُ

۱۵۷ –(۲۴۹۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «[با گفتن شعر] قریش را هجو کنید؛ زیرا آن، بر ایشان از شلیک تیر سخت‌تر است. پس به دنبال ابن رواحه فرستاد و به او گفت: آنان را هجو کن. او نیز این فرمان پیامبر ﷺ را عملی کرد؛ اما او را راضی ننمود. به دنبال کعب بن مالک فرستاد. سپس به دنبال حسان بن ثابت فرستاد. هنگامی که حسان بر پیامبر ﷺ داخل شد، گفت: وقت آن آمده که به سوی این شیر که دمش را به حرکت در

می‌آورد، بفرستید[1] سپس زبانش را در دهانش گرداند و گفت: قسم به خدایی که تو را بر حق فرستاد، عرض و حیثیت آنان را با زبانم چنان می‌درم که پوست دریده می‌شود، پیامبرﷺ فرمود: «عجله نکن، ابوبکر داناترین قریش به نسب‌های ایشان است، نسب من نیز در میان قریش است، صبر کن تا ابوبکر نسب مرا برایت روشن کند، حسان به نزد ابوبکر رفت سپس برگشت و گفت: ای رسول خدا! ابوبکر نسب شما را برای من روشن ساخت، قسم به خدایی که تو را بر حق فرستاد تو را از آنان بیرون می‌کشم چنان که مویی از خمیر بیرون کشیده می‌شود. عایشه رضی الله عنها گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که به حسّان می‌گفت: «بدون شک روح القدس پیوسته تو را تأیید می‌کند تا زمانی که از رسول خدا دفاع کنی»، و گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «حسان آنان را هجو کرد پس شفا یافت و دل دیگران را شفا بخشید». حسان گفت:

[ای ابوسفیان] تو محمّدﷺ [بهترین بندگان خدا] را هجو نموده‌ای، اگر من نیز در پاسخ هجوت گویم، خداوند به من پاداش بزرگی عطا خواهد کرد.

تو محمّدﷺ را که [انسانی] نیکوکار و پرهیزگار است، هجو نموده‌ای، که فرستاده‌ی خداوند است و صفت و ویژگی وی وفای به عهد و پیمان است.

بدانید که پدر و مادرم و شرف و حیثیت خویش را در مقابل شما فدای دفاع از شرف محمّدﷺ خواهم نمود.

در سوگ دخترم بنشینم اگر نبینید که در اثر تاخت و تاز اسبان، غبار از «کداء» برانگیخته نشود. [کداء: نام گرده‌ای است در مکه که دارای زمینی سخت و سنگلاخ است.]

هنگامی که این اسبان [از فرط اشتیاق به جنگ] خوش‌رکاب و راهور به سوی شما می‌آیند، چیزی مانع از تاخت آن‌ها نمی‌شود و در دست سوارکاران آنان نیزه‌های آبدار تیز تشنه به خون دشمنان وجود دارد.

---

[1]. حسان زبانش را در دهانش می‌گرداند چنان که شیر دمش را به حرکت در می‌آورد و به دو پهلویش می‌زند، حسان در این سخن خود را شیری تشبیه کرده که عصبانی شده و می‌خواهد انتقام بگیرد. خود را به شیر و زبانش را به دم شیر تشبیه کرده است.

اسبان ما هم‌چنان با سرعت پیش می‌رفتند و بعضی از بعضی دیگر سبقت می‌جست و زنان نیز با سربندهای خویش به سر و صورت‌های آن‌ها می‌زدند و غبار را از آن زایل می‌کردند.

اگر چه جلوی ما را گرفتید که عمره به جا بیاوریم، اما برای ما پیروزی بود و آن‌چه که خداوند به پیامبرﷺ وعده داده بود، تحقق یافت.

اما اگر در مقابل ما قرار گرفتید و خواستار نبرد شدید، منتظر روزی باشید که خداوند هر کسی را که بخواهد عزّت می‌بخشد.

و خداوند گفت: من بنده‌ی خود محمّدﷺ را فرستاده‌ام که سخن حق می‌گوید و سخن او پوشیده و پنهان نیست [بلکه روشن و آشکار است].

و خداوند فرمود: من لشکری را [برایت (پیامبرﷺ)] آماده ساخته‌ام که انصار دلیر و شجاع هستند؛ کسانی که همّت و عادت آنان نبرد با پهلوانان در کارزارهاست.

کفار قریش هر روز به آزار و هجو و جنگ با ما می‌پردازند و آنان در هتک حرمت‌ها و خصومتشان کوتاهی نمی‌ورزند.

اگر پیامبر را مدح کنید و او را یاری رسانید یا اگر او را هجو کنید و با او دشمنی ورزید، یکسان است.

جبرئیل فرستاده‌ی خداوند در میان ماست. او روح القدس است که همتایی ندارد.

باب۳۵ – فضایل ابوهریره دوسی رضی الله عنه

۱۵۸ –(۲٤۹۱) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ الْيَمَامِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي كَثِيرٍ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ: كُنْتُ أَدْعُو أُمِّي إِلَى الإِسْلاَمِ وَهِيَ مُشْرِكَةٌ فَدَعَوْتُهَا يَوْمًا فَأَسْمَعَتْنِي فِي رَسُولِ اللَّهِﷺ مَا أَكْرَهُ فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَأَنَا أَبْكِي، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي كُنْتُ أَدْعُو أُمِّي إِلَى الإِسْلاَمِ فَتَأْبَى عَلَيَّ فَدَعَوْتُهَا الْيَوْمَ فَأَسْمَعَتْنِي فِيكَ مَا أَكْرَهُ فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يَهْدِيَ أُمَّ أَبِي هُرَيْرَةَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اللَّهُمَّ اهْدِ أُمَّ أَبِي هُرَيْرَةَ». فَخَرَجْتُ مُسْتَبْشِرًا بِدَعْوَةِ نَبِيِّ اللَّهِﷺ فَلَمَّا جِئْتُ فَصِرْتُ إِلَى الْبَابِ فَإِذَا هُوَ مُجَافٌ فَسَمِعَتْ أُمِّي خَشْفَ قَدَمَيَّ فَقَالَتْ: مَكَانَكَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ!. وَسَمِعْتُ خَضْخَضَةَ الْمَاءِ، قَالَ: فَاغْتَسَلَتْ وَلَبِسَتْ دِرْعَهَا وَعَجِلَتْ عَنْ خِمَارِهَا فَفَتَحَتِ

الْبَابَ ثُمَّ قَالَتْ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَتَيْتُهُ وَأَنَا أَبْكِي مِنَ الْفَرَحِ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَبْشِرْ قَدِ اسْتَجَابَ اللَّهُ دَعْوَتَكَ وَهَدَى أُمَّ أَبِي هُرَيْرَةَ. فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ خَيْرًا. قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُحَبِّبَنِي أَنَا وَأُمِّي إِلَى عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَيُحَبِّبَهُمْ إِلَيْنَا قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اللَّهُمَّ حَبِّبْ عُبَيْدَكَ هَذَا - يَعْنِي أَبَا هُرَيْرَةَ - وَأُمَّهُ إِلَى عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَحَبِّبْ إِلَيْهِمْ الْمُؤْمِنِينَ» فَمَا خُلِقَ مُؤْمِنٌ يَسْمَعُ بِي وَلَا يَرَانِي إِلَّا أَحَبَّنِي.

۱۵۸-(۲۴۹۱) از یزید بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره گفت: مادرم را به پذیرش دین اسلام دعوت می‌کردم و او مشرک بود. روزی بر طبق عادت مألوف همین کار را کردم و او چیزی را در مورد رسول خداﷺ بر زبان آورد که آن را ناخوشایند داشتم. پس گریه‌کنان نزد رسول خداﷺ آمدم و گفتم: ای رسول خدا! مادرم را به قبول دین اسلام دعوت می‌کردم و وی نمی‌پذیرفت و امروز چیزی گفت که آن را سخت ناپسند دانستم؛ دعا کنید که خداوند وی را هدایت کند. رسول خداﷺ چنین دعا فرمود: «پروردگارا! مادر ابوهریره را هدایت کن!» شادمان بیرون آمدم و چون به در منزل خویش رسیدم، آن را بسته دیدم و مادرم صدای پای مرا شنید، و گفت: ای ابوهریره! در همان جای خویش بمان. صدای شرشر آب را شنیدم. او غسل کرد و لباسش را بر تن کرد و چادرش را بر خود پیچید و در را باز کرد و گفت: ای ابوهریره! أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. من با حالتی گریان از فرط شادی نزد رسول خداﷺ برگشتم و گفتم: ای رسول خدا! مژده دهید که خداوند دعای شما را اجابت فرمود و مادرم هدایت یافت. رسول خداﷺ خداوند را حمد و ثنا گفت و برای ما نیکویی آرزو فرمود. ابوهریره می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! دعا کن که خداوند من و مادرم را برای بندگان مؤمنش محبوب بگرداند و آنان را نیز برای ما محبوب و دوست‌داشتنی بگرداند. ابوهریره می‌گوید: رسول خداﷺ چنین دعا فرمود: «خداوندا! این بنده‌ات - یعنی ابوهریره - و مادرش را محبوب بندگان مؤمنت قرار ده، و مؤمنان را محبوب آنان بگردان» [ابوهریره می‌گوید:] هیچ ایمان‌داری نیست که نامم را بشنود یا این‌که مرا ببیند جز این‌که مرا دوست می‌دارد.

۱۵۹ -(۲۴۹۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ ابن‌شِهَابٍ عَنْ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا

هُرَيْرَةَ يَقُولُ: إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ يُكْثِرُ الْحَدِيثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ ، وَاللَّهُ الْمَوْعِدُ، كُنْتُ رَجُلًا مِسْكِينًا أَخْدُمُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَلَى مِلْءِ بَطْنِي، وَكَانَ الْمُهَاجِرُونَ يَشْغَلُهُمْ الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ، وَكَانَتِ الْأَنْصَارُ يَشْغَلُهُمْ الْقِيَامُ عَلَى أَمْوَالِهِمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ يَبْسُطْ ثَوْبَهُ فَلَنْ يَنْسَى شَيْئًا سَمِعَهُ مِنِّي» فَبَسَطْتُ ثَوْبِي حَتَّى قَضَى حَدِيثَهُ، ثُمَّ ضَمَمْتُهُ إِلَيَّ فَمَا نَسِيتُ شَيْئًا سَمِعْتُهُ مِنْهُ.

۱۵۹-(۲۴۹۲) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: شما گمان می‌کنید که ابوهریره‌ﷺ بسیار از پیامبرﷺ حدیث نقل می‌کند؛ بازگشت همه به سوی خدا است؛ [اگر دروغ گویم مرا محاسبه خواهد نمود]. من انسانی مسکین و بی‌ثروت بودم، همیشه در خدمت پیامبرﷺ بودم و به جز به دست آوردن لقمه‌ای که شکم را سیر کند، به فکر دنیا نبودم؛ ولی مهاجرین سرگرم معامله در بازار بودند. انصار هم مشغول اداره‌ی سرپرستی اموال و املاک خود بودند. روزی در حضور پیامبرﷺ بودم. گفت: ببینم چه کسی می‌تواند عبایش را روی زمین پهن کند [و بر آن بنشینند تا این که من سخنانم را به پایان برسانم] و هرگز آن‌چه را که از من شنیده است، فراموش نکند؟ من عبایم را بر روی زمین پهن کردم تا این‌که سخنانش به پایان رسید، سپس عبایم را به خود پیچیدم و کلمه‌ای از آن‌چه از پیامبرﷺ شنیدم، فراموش نکردم.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مَعْنٌ أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ. غَيْرَ أَنَّ مَالِكًا انْتَهَى حَدِيثُهُ عِنْدَ انْقِضَاءِ قَوْلِ أَبِي هُرَيْرَةَ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي حَدِيثِهِ الرِّوَايَةَ عَنِ النَّبِيِّﷺ مَنْ يَبْسُطْ ثَوْبَهُ إِلَى آخِرِهِ.

-(۰۰۰) مالک و معمر از زهری از اعرج از ابوهریره مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این‌که روایت مالک با گفته‌ی ابوهریره به پایان می‌رسد و در حدیث خویش گفته‌ی پیامبرﷺ «مَنْ يَبْسُطْ ثَوْبَهُ» تا آخر را ذکر نکرده است.

۱٦۰ -(۲٤۹۳) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَلَا يُعْجِبُكَ أَبُو هُرَيْرَةَ جَاءَ فَجَلَسَ إِلَى جَنْبِ

حُجْرَتِی یُحَدِّثُ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ یُسْمِعُنِی ذَلِکَ وَکُنْتُ أُسَبِّحُ فَقَامَ قَبْلَ أَنْ أَقْضِیَ سُبْحَتِی وَلَوْ أَدْرَکْتُهُ لَرَدَدْتُ عَلَیْهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ یَکُنْ یَسْرُدُ الْحَدِیثَ کَسَرْدِکُمْ.[1]

۱۶۰-(۲۴۹۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ابوهریره رضی الله عنه تو را به تعجب نمی‌آورد؟ او آمد و نزدیک حجره‌ام نشست و از رسول خدا ﷺ حدیث نقل می‌کرد و من می‌شنیدم؛ در حالی که من مشغول ادای نماز نافله[ی چاشت] بودم. پیش از آن که نمازم را تمام کنم، برخاست و رفت. اگر او را در می‌یافتم، سخن او را رد می‌کردم. رسول خدا ﷺ چنان نبود که مانند شما پیاپی و زیاد سخن بگوید.

-(٢٤٩٢) قال الن شهابٍ: وقال ابنُ المُسیب: إنَّ أباهُرَیرةَ قال: یَقُولُونَ: إنَّ أبَا هَرَیرةَ قَد أکثَرَ، واللهُ الموعِدُ. ویقولون: مابَالُ المُهاجِرینَ و الانصارِ لایَتَحدَّثُونَ مِثلَ أحادیثِهِ؟ وَسَأُخبرکُم، عَن ذلک، عن ذلکَ إنَّ إخوانی من الانصار کانَ یَشغَلُهُم عَمَلُ أرَضیهم. وإنَّ إخوانی مِن المهاجرینَ کانَ یَشغَلُهُم الصَّفقِ بالأسواق. و کُنتُ ألزَمُ رَسول اللهِ علی مِلءِ بَطنی. فأشهَدُ إذا غابوا. وأحفَظُ إذا نَسُوا. ولقد قال رسولُ اللهِ یوماً: «أیکم یبسطُ ثوبَهُ فیأخُذُ من حدیثی هذا، ثم یَجمَعُهُ إلی صَدرِهِ، فإنَّهُ لم یَنسَ شیئاً سَمِعَهُ» فَبَسَطتُ بُردَةً علیَّ حتَّی فَرَغَ مُن حَدیثِهِ. ثَمَّ جَمَعتُها إلی صدری. فما نَسیتُ بعد ذلک الیوم شیئاً. حَدَّثَنی به ولولا آیتان أنزَلَهُما اللهُ فی کتابِهِ ما حَدَّثتُ شیئاً أبداً: (إن الذین یکتمون ما أنزلنا من البینات و الهدی) [البقره: ١٥٩، ١٦٠] إلی آخر الآیتین.

-(۲۴۹۲) ابن شهاب از قول ابن مسیب گفت: ابوهریره رضی الله عنه گفت: می‌گویند: ابوهریره رضی الله عنه زیاد سخن می‌گوید و نقل حدیث می‌کند و می‌گویند: چرا مهاجرین و انصار مانند او حدیث روایت نمی‌کنند؟ به زودی شما را از آن خبر می‌دهم. برادران انصاری‌ام به کشاورزی و برادرانم از مهاجرین به کار معامله و تجارت مشغو بودند. من همواره ملازم رسول خدا ﷺ بودم؛ زمانی که آنان غایب بودند، من حاضر بودم و چون فراموش می‌کردند من حفظ می‌کردم. روزی رسول خدا ﷺ فرمود: «کدام‌یک از شما جامه‌اش را می‌گسترد و آن را از جدیث من پر می‌کند، سپس آن را به جانب سینه‌ی خود جمع می‌کند؛ بدون شک او آن‌چه را از آن شنیده، فراموش نمی‌کند». من جامه‌ای را گستردم تا از حدیث ایشان آکنده شد، سپس آن را به سوی سینه‌ی خود جمع

---

[1] . بخاری: ۳۵۶۸.

کردم. تا به امروز چیزی از آن فرموده‌ها را فراموش نکرده‌ام. اگر این دو آیه را خداوند در کتاب خویش نازل نمی‌فرمود، هرگز حدیثی را نقل نمی‌کردم: «[این آیه در مورد یهود نازل شد.] بی‌گمان کسانی که آن‌چه را از دلایل و رهنمون، [مبنی بر نعت محمدﷺ] فرو فرستاده‌ایم، بعد از آن که آن را در کتاب (تورات) برای مردم بیان داشته‌ایم، پوشیده می‌دارند، [بدانند که] خداوند آنان را لعن و نفرین می‌کند [و از رحمت خویش به دور می‌دارد]، و تمام لعنت‌گران [از ملائکه و مؤمنان و انس و جن، همه] آنان را لعنت می‌کنند». ﴿البقره، ۱۵۹﴾ «مگر کسانی که توبه کنند [و از انکار و عناد خود برگردند] و کردار خود را اصلاح نمایند و [آن‌چه را که کتمان کرده‌اند]، آشکار سازند. پس آن‌گاه توبه‌ی آنان را می‌پذیرم؛ و من [نسبت به مؤمنان] توبه‌پذیر و مهربانم». ﴿البقره، ۱۶۰﴾

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ عَنْ شُعَيْبٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: إِنَّكُمْ تَقُولُونَ إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ يُكْثِرُ الْحَدِيثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابویمان از شعیب از زهری از سعید بن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت کرد که ابوهریرهؓ گفت: شما می‌گویید که ابوهریرهؓ از رسول خداﷺ بسیار حدیث روایت می‌کند. مشابه احادیث مذکور.

باب۳۶ – باب فضایل اهل بدر

۱۶۱-(۲۴۹٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا و قَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي رَافِعٍ وَهُوَ كَاتِبُ عَلِيٍّ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّاؓ وَهُوَ يَقُولُ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنَا وَالزُّبَيْرَ وَالْمِقْدَادَ، فَقَالَ: «ائْتُوا رَوْضَةَ خَاخٍ فَإِنَّ بِهَا ظَعِينَةً مَعَهَا كِتَابٌ فَخُذُوهُ مِنْهَا» فَانْطَلَقْنَا تَعَادَى بِنَا خَيْلُنَا فَإِذَا نَحْنُ بِالْمَرْأَةِ فَقُلْنَا: أَخْرِجِي الْكِتَابَ، فَقَالَتْ: مَا مَعِي كِتَابٌ، فَقُلْنَا: لَتُخْرِجِنَّ الْكِتَابَ أَوْ لَتُلْقِيَنَّ الثِّيَابَ، فَأَخْرَجَتْهُ مِنْ عِقَاصِهَا فَأَتَيْنَا بِهِ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَإِذَا فِيهِ مِنْ حَاطِبِ بْنِ أَبِي بَلْتَعَةَ إِلَى نَاسٍ مِنْ الْمُشْرِكِينَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ يُخْبِرُهُمْ بِبَعْضِ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَا حَاطِبُ! مَا هَذَا؟» قَالَ: لَا تَعْجَلْ عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي كُنْتُ امْرَأً مُلْصَقًا فِي قُرَيْشٍ، - قَالَ سُفْيَانُ: كَانَ حَلِيفًا لَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ مِنْ أَنْفُسِهَا – و كَانَ مِمَّنْ كَانَ مَعَكَ

مِنَ الْمُهَاجِرِينَ لَهُمْ قَرَابَاتٌ يَحْمُونَ بِهَا أَهْلِيهِمْ، فَأَحْبَبْتُ، إِذْ فَاتَنِي ذَلِكَ مِنَ النَّسَبِ فِيهِمْ أَنْ أَتَّخِذَ فِيهِمْ يَدًا يَحْمُونَ بِهَا قَرَابَتِي، وَلَمْ أَفْعَلْهُ كُفْرًا وَلَا ارْتِدَادًا عَنْ دِينِي، وَلَا رِضًا بِالْكُفْرِ بَعْدَ الْإِسْلَامِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «صَدَقَ» فَقَالَ عُمَرُ: دَعْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَضْرِبْ عُنُقَ هَذَا الْمُنَافِقِ، فَقَالَ: «إِنَّهُ قَدْ شَهِدَ بَدْرًا وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ اللَّهَ اطَّلَعَ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ، فَقَالَ: اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ [الممتحنة:۱]

وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ أَبِي بَكْرٍ وَزُهَيْرٍ ذِكْرُ الْآيَةِ وَجَعَلَهَا إِسْحَقُ فِي رِوَايَتِهِ مِنْ تِلَاوَةِ سُفْيَانَ.

۱۶۱-(۲۴۹۴) عبید الله ابورافع [کاتب حضرت علی] گفت: از علی‌ﷺ شنیدم که گفت: پیامبرﷺ من و زبیر و مقداد بن اسود را احضار کرد و فرمود: بروید تا به محلی به نام روضه‌ی خاخ (محلّی است در بین مکّه و مدینه) می‌رسید. زنی [به نام ساره] در آن‌جاست؛ نامه‌ای همراه دارد. آن نامه را از او بگیرید. ما رفتیم؛ اسب‌هایمان را به سرعت راندیم تا به روضه رسیدیم. همین که به آن‌جا رسیدیم، دیدیم آن زن در آن‌جاست. به او گفتیم: نامه‌ای که همراه داری بیرون بیاور. گفت: من نامه‌ای همراه ندارم. گفتیم: یا نامه را به ما می‌دهی یا لباس‌هایت را از تن بیرون می‌آوری. آن زن نامه را در میان موهای سرش بیرون آورد. نامه را پیش پیامبرﷺ آوردیم. در نامه نوشته شده بود: از حاطب بن ابی بلتعه به سوی جماعتی از مشرکین اهل مکّه. حاطب قسمتی از اسرار پیامبرﷺ را به مشرکین نوشته بود. پیامبرﷺ گفت: ای حاطب! این نامه چیست؟ حاطب گفت: ای رسول خدا! در این مورد نسبت به من عجله مکن. من انسانی هستم که نسبتی با قریش ندارم و از قبیله‌ی دیگری به میان ایشان آمده‌ام؛ ولی مهاجرین دیگری که با شما هستند، نزدیکان و خویشانی در مکّه دارند که به وسیله‌ی آنان خانواده و اموال خود را محفوظ می‌دارند. من کسی را در آن‌جا ندارم، گفتم: حال که من در آن‌جا قوم و خویشی ندارم، باید کاری بکنم تا در نزد قریش وسیله‌ای به دست آورم و خانواده‌ی خود را بدین وسیله حفظ نمایم. این کار را به خاطر کفر و برگشت از دین اسلام و رضایت به کفر بعد از ایمان به اسلام انجام نداده‌ام، پیامبرﷺ فرمود: «حاطب به شما راست گفت». عمرﷺ گفت: ای رسول خدا! اجازه بدهید تا گردن این منافق را بزنم. پیامبرﷺ فرمود: «حاطب در جنگ بدر شرکت کرده است؛ شما نمی‌دانید اهل بدر چقدر باعظمت هستند. قدر مسلم خداوند بر تمام اعمال ایشان آگاه است؛ با وجود این در مورد بدریان می‌فرماید: هرچه می‌خواهید بکنید، من شما را مورد عفو قرار داده‌ام». سپس خداوند

نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خویش [چون کفّار مکه] را به دوستی مگیرید». ﴿الممتحنه، ۱﴾ در روایت ابوبکر و زهیر ذکری از آیه به میان نیامده است. اسحاق در روایت خویش آن را جزو تلاوت سفیان قرار داده است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ ح وَحَدَّثَنَا رِفَاعَةُ بْنُ الْهَيْثَمِ الْوَاسِطِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ - كُلُّهُمْ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبَا مَرْثَدٍ الْغَنَوِيَّ وَالزُّبَيْرَ بْنَ الْعَوَّامِ وَكُلُّنَا فَارِسٌ فَقَالَ: «انْطَلِقُوا حَتَّى تَأْتُوا رَوْضَةَ خَاخٍ فَإِنَّ بِهَا امْرَأَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ مَعَهَا كِتَابٌ مِنْ حَاطِبٍ إِلَى الْمُشْرِكِينَ». فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ عَنْ عَلِيٍّ.

-(۰۰۰) از علی رضی الله عنه روایت است که فرمود: رسول خدا ﷺ من، ابومرثد غنوی و زبیر بن عوام را که همه از سوارکاران بودیم، فرستاد و فرمود: «بروید تا آن که به روضه‌ی خاخ، برسید. در آن جا زنی است و با او نامه‌ای است که از حاطب خطاب به مشرکان نوشته شده است». سپس مشابه حدیث عبیدالله بن ابورافع را از علی روایت کرد.

۱٦۲ -(۲٤۹٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ عَبْدًا لِحَاطِبٍ جَاءَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَشْكُو حَاطِبًا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَيَدْخُلَنَّ حَاطِبٌ النَّارَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَذَبْتَ لاَ يَدْخُلُهَا فَإِنَّهُ شَهِدَ بَدْرًا وَالْحُدَيْبِيَةَ».

۱۶۲-(۲۴۹۵) از جابر رضی الله عنه نقل است که گفت: غلامی از آنِ حاطب نزد رسول خدا ﷺ آمد و از وی شکایت کرد و گفت: یا رسول الله! حاطب وارد آتش دوزخ می‌شود. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «دروغ گفتی و چنین نخواهد بود؛ زیرا وی در جنگ بدر و حدیبیه شرکت داشته است».

باب۳۷- باب بیعت رضوان

۱٦۳ -(۲٤۹٦) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه يَقُولُ: أَخْبَرَتْنِي أُمُّ مُبَشِّرٍ أَنَّهَا سَمِعَتِ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ عِنْدَ حَفْصَةَ: «لاَ يَدْخُلُ النَّارَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ أَحَدٌ. الَّذِينَ بَايَعُوا تَحْتَهَا». قَالَتْ: بَلَى،

يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَتْ حَفْصَةُ: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلاَّ وَارِدُهَا﴾ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا﴾ [مريم: ۷۱-۷۲].

۱۶۳-(۲۴۹۶) از جابر بن عبدالله‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: ام‌مبشر از قول حفصه گفت که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «إن‌شاءالله هیچ یک از اصحاب شجره وارد آتش دوزخ نخواهند شد؛ همان کسانی که در زیر آن درخت بیعت کردند». گفت: چرا ای رسول خدا! حفصه گفت: خداوند می‌فرماید: «و هیچ کس از شما نیست، مگر به آن داخل می‌گردد. [این حکم] همواره برای پروردگارت قطعی و انجام شدنی است». ﴿مریم، ۷۱﴾ پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند چنین می‌فرماید: «سپس پرهیزکاران [و برحذر کنندگان از شرک و کفر] را نجات می‌دهیم و ستمکاران [و داعیان شرک و کفر] را خوار و به روی افکنده در آن (دوزخ) رها می‌سازیم». ﴿مریم، ۷۲﴾

باب۳۸ - فضایل ابوموسی و ابوعامر اشعری رضی الله عنهما

١٦٤ -(٢٤٩٧) حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ أَبُو عَامِرٍ: حَدَّثَنَا أَبُوأُسَامَةَ حَدَّثَنَا بُرَيْدٌ عَنْ جَدِّهِ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ نَازِلٌ بِالْجِعْرَانَةِ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، وَمَعَهُ بِلاَلٌ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: أَلاَ تُنْجِزُ لِي، يَا مُحَمَّدُ مَا وَعَدْتَنِي؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«أَبْشِرْ». فَقَالَ لَهُ الأَعْرَابِيُّ : أَكْثَرْتَ عَلَيَّ مِنْ:«أَبْشِرْ». فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى أَبِي مُوسَى وَبِلاَلٍ كَهَيْئَةِ الْغَضْبَانِ فَقَالَ:«إِنَّ هَذَا قَدْ رَدَّ الْبُشْرَى فَاقْبَلاَ أَنْتُمَا». فَقَالاَ: قَبِلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ!. ثُمَّ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقَدَحٍ فِيهِ مَاءٌ فَغَسَلَ يَدَيْهِ وَوَجْهَهُ فِيهِ، وَمَجَّ فِيهِ ثُمَّ قَالَ:«اشْرَبَا مِنْهُ وَأَفْرِغَا عَلَى وُجُوهِكُمَا وَنُحُورِكُمَا وَأَبْشِرَا». فَأَخَذَا الْقَدَحَ فَفَعَلاَ مَا أَمَرَهُمَا بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَنَادَتْهُمَا أُمُّ سَلَمَةَ مِنْ وَرَاءِ السِّتْرِ أَفْضِلاَ لأُمِّكُمَا مِمَّا فِي إِنَائِكُمَا. فَأَفْضَلاَ لَهَا مِنْهُ طَائِفَةً.[1]

۱۶۴-(۲۴۹۷) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: پیش پیامبر ﷺ بودم. ایشان در موضع جُعرانه بین مکه و مدینه فرود آمده بود و بلال همراه ایشان بود. بیابان‌نشینی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: به آن‌چه [از غنیمت حُنین] به من وعده کرده بودی، وفا نمی‌کنی؟ پیامبر ﷺ گفت: تو را بشارت باد! بیابان‌نشین گفت: از این بشارت‌ها به من زیاد دادی. پیامبر ﷺ در حال عصبانیت به

[1]. بخاری: ۴۳۲۸.

ابوموسی و بلال روی کرد و گفت: بیابان‌نشین بشارت مرا رد کرد، شما دو نفر آن را بپذیرید. آن دو نفر گفتند: ما پذیرفتیم. سپس پیامبرﷺ ظرفی از آب خواست و دست‌ها و روی خود را در آن شست و مشتی از آب در دهان کرد و در آن ظرف افکند، سپس گفت: از این آب بنوشید و بر روی خود بریزید و بشارت باد شما را! آن دو نفر ظرف آب را گرفتند و همان کار را کردند. ام‌سلمه رضی الله عنها [همسر پیامبر] از پس پرده ندا داد: مقداری از آب را، برای مادر خود نگه دارید و آنان هم یک مقدار از آن آب را برای امّ سلمه باقی گذاشتند.

۱۶۵ –(۲۴۹۸) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ أَبُو عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ وَاللَّفْظُ لِأَبِي عَامِرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا فَرَغَ النَّبِيُّﷺ مِنْ حُنَيْنٍ بَعَثَ أَبَا عَامِرٍ عَلَى جَيْشٍ إِلَى أَوْطَاسٍ، فَلَقِيَ دُرَيْدَ بْنَ الصِّمَّةِ فَقُتِلَ دُرَيْدٌ، وَهَزَمَ اللَّهُ أَصْحَابَهُ، فَقَالَ أَبُو مُوسَى: وَبَعَثَنِي مَعَ أَبِي عَامِرٍ قَالَ: فَرُمِيَ أَبُو عَامِرٍ فِي رُكْبَتِهِ رَمَاهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي جُشَمٍ بِسَهْمٍ فَأَثْبَتَهُ فِي رُكْبَتِهِ فَانْتَهَيْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: يَا عَمِّ! مَنْ رَمَاكَ؟ فَأَشَارَ أَبُو عَامِرٍ إِلَى أَبِي مُوسَى. فَقَالَ: إِنَّ ذَاكَ قَاتِلِي، تَرَاهُ ذَلِكَ الَّذِي رَمَانِي، قَالَ أَبُو مُوسَى: فَقَصَدْتُ لَهُ فَاعْتَمَدْتُهُ فَلَحِقْتُهُ، فَلَمَّا رَآنِي وَلَّى عَنِّي ذَاهِبًا فَاتَّبَعْتُهُ، وَجَعَلْتُ أَقُولُ لَهُ: أَلَا تَسْتَحْيِي؟ أَلَسْتَ عَرَبِيًّا؟ أَلَا تَثْبُتُ؟ فَكَفَّ، فَالْتَقَيْتُ أَنَا وَهُوَ، فَاخْتَلَفْنَا أَنَا وَهُوَ ضَرْبَتَيْنِ، فَضَرَبْتُهُ بِالسَّيْفِ فَقَتَلْتُهُ، ثُمَّ رَجَعْتُ إِلَى أَبِي عَامِرٍ فَقُلْتُ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ قَتَلَ صَاحِبَكَ، قَالَ: فَانْزِعْ هَذَا السَّهْمَ، فَنَزَعْتُهُ، فَنَزَا مِنْهُ الْمَاءُ، فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي! انْطَلِقْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ وَقُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ أَبُو عَامِرٍ: اسْتَغْفِرْ لِي، قَالَ: وَاسْتَعْمَلَنِي أَبُو عَامِرٍ عَلَى النَّاسِ وَمَكَثَ يَسِيرًا ثُمَّ إِنَّهُ مَاتَ فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَى النَّبِيِّﷺ دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَهُوَ فِي بَيْتٍ عَلَى سَرِيرٍ مُرْمَلٍ ،وَعَلَيْهِ فِرَاشٌ، وَقَدْ أَثَّرَ رِمَالُ السَّرِيرِ بِظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَجَنْبَيْهِ، فَأَخْبَرْتُهُ بِخَبَرِنَا وَخَبَرِ أَبِي عَامِرٍ وَقُلْتُ لَهُ: قَالَ: قُلْ لَهُ يَسْتَغْفِرْ لِي، فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ مِنْهُ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعُبَيْدٍ أَبِي عَامِرٍ» حَتَّى رَأَيْتُ بَيَاضَ إِبْطَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَوْقَ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ مِنَ النَّاسِ» فَقُلْتُ: وَلِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَاسْتَغْفِرْ. فَقَالَ النَّبِيُّﷺ «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ ذَنْبَهُ وَأَدْخِلْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُدْخَلًا كَرِيمًا.» قَالَ أَبُو بُرْدَةَ إِحْدَاهُمَا لِأَبِي عَامِرٍ وَالْأُخْرَى لِأَبِي مُوسَى.

۱۶۵ –(۲۴۹۸) از ابو برده نقل است که پدرش گفت: هنگامی که پیامبرﷺ از جنگ حنین فارغ شد، لشکری را به فرماندهی ابو عامر به سوی طایفه‌ی اوطاس فرستاد. او با دُرید بن صمت فرمانده اوطاسیان روبه‌رو شد. دُرید به قتل رسید و طرفدارانش شکست خورده پراکنده شدند. ابو موسی می‌گوید: من که همراه ابو عامر بودم، دیدم که تیری به زانویش اصابت کرده و یک نفر از قبیله‌ی جُشمی ابو عامر را با تیر زده است. به سوی ابو عامر رفتم و گفتم: عمو چه کسی شما را با تیر زد؟ به من اشاره کرد و گفت: آن مرد، قاتل من است و مرا با تیر زده است. آن مرد را تعقیب کردم تا به او رسیدم. آن مرد همین که مرا دید پا به فرار گذاشت، او را دنبال کردم و به او گفتم: مگر غیرت و شرم نداری که فرار می‌کنی؟ مگر عرب نیستی؟ چرا مقاومت نمی‌کنی؟ آن مرد ایستاد، با شمشیر به جان هم افتادیم. سرانجام او را با شمشیر زده و به قتل رساندم. [به سوی ابو عامر برگشتم و] به او گفتم: خداوند دشمنت را نابود کرد. ابو عامر گفت: این تیر را از زانویم بیرون بیاور. وقتی که تیر را بیرون آوردم، خون‌ریزی می‌کرد. ابو عامر رو به من کرد و گفت: ای برادرزاده! سلام مرا به پیامبرﷺ برسان و به او بگو برایم دعا و طلب مغفرت کند. سپس ابوعامر مرا به عنوان فرمانده‌ی لشکر منصوب کرد. بعد از مدّت کوتاهی وفات یافت. به مدینه مراجعت کردم و به منزل پیامبرﷺ رفتم. دیدم که ایشان بر تختی که روی آن با برگ درخت خرما بافته شده و فرشی را بر آن انداخته‌اند، قرار دارد؛ در حالی که گره‌های برگ خرما بر پشت و پهلوی مبارک ایشان اثر گذاشته است. جریان لشکر و قتل ابو عامر را به ایشان خبر دادم. گفتم: ابو عامر سلام رساند و از شما طلب دعا و مغفرت کرد. پیامبرﷺ درخواست آب کرد. پس وضو گرفت و دست‌هایش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: «خداوندا! عبید (ابو عامر) را بیامرز». دست‌هایش را به اندازه‌ای بلند کرده بود که سفیدی زیر بغلش را می‌دیدم. باز برایش دعا کرد و گفت: «خداوندا! در روز قیامت ابو عامر را بر بیش‌تر مردمان عزیزتر و برتر قرار دهید». گفتم: ای رسول خدا! برای من هم از خدا طلب مغفرت بکن. فرمود: «خداوندا! از گناهان عبدالله بن قیس (ابو موسی) صرف‌نظر بفرما، در روز قیامت منزل و مقام خوبی به او عطا بفرما».

ابو برده (راوی حدیث) می‌گوید: یکی از این دو حدیث در مورد ابو عامر و دیگری در مورد ابوموسی است.

باب۳۹- فضایل اشعریین

١٦٦-(٢٤٩٩) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا بُرَيْدٌ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّى لأَعْرِفُ أَصْوَاتَ رُفْقَةِ الأَشْعَرِيِّينَ بِالْقُرْآنِ حِينَ يَدْخُلُونَ بِاللَّيْلِ وَأَعْرِفُ مَنَازِلَهُمْ مِنْ أَصْوَاتِهِمْ بِالْقُرْآنِ بِاللَّيْلِ وَإِنْ كُنْتُ لَمْ أَرَ مَنَازِلَهُمْ حِينَ نَزَلُوا بِالنَّهَارِ وَمِنْهُمْ حَكِيمٌ إِذَا لَقِىَ الْخَيْلَ - أَوْ قَالَ الْعَدُوَّ - قَالَ لَهُمْ: إِنَّ أَصْحَابِى يَأْمُرُونَكُمْ أَنْ تَنْظُرُوهُمْ»[1].

۱۶۶-(۲۴۹۹) از ابوموسی نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «من صدای گروه اشعری را از قرآن خواندن آنان می‌شناسم. زمانی که شب هنگام به خانه‌های خود می‌روند، خانه‌هایشان را از [شنیدن] صدایشان که در شب قرآن می‌خوانند، می‌شناسم؛ هر چند خانه‌هایشان را که در روز در آن داخل می‌شوند، ندیده‌ام. در میان آنان [مردی شجاع به نام] حکیم است که چون با سواره نظام ـ یا گفت: ـ با دشمن مواجه می‌شد - به آنان می‌گفت: یاران من از شما می‌خواهند که در انتظار آنان باشید [اگر شهامت دارید، فرار نکنید تا سواران ما به شما برسند]».

١٦٧-(٢٥٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الأَشْعَرِىُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِى أُسَامَةَ قَالَ أَبُو عَامِرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنِى بُرَيْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ جَدِّهِ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الأَشْعَرِيِّينَ إِذَا أَرْمَلُوا فِى الْغَزْوِ أَوْ قَلَّ طَعَامُ عِيَالِهِمْ بِالْمَدِينَةِ جَمَعُوا مَا كَانَ عِنْدَهُمْ فِى ثَوْبٍ وَاحِدٍ ثُمَّ اقْتَسَمُوهُ بَيْنَهُمْ فِى إِنَاءٍ وَاحِدٍ بِالسَّوِيَّةِ فَهُمْ مِنِّى وَأَنَا مِنْهُمْ»[2].

۱۶۷-(۲۵۰۰) از ابوموسی نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که توشه‌های اشعریان در جنگ پایان یابد، یا غذای خانواده‌ی آنان در مدینه کم شود، باقی‌مانده‌ی توشه‌ی خود را در یک لباس جمع می‌کنند و آن را در یک ظرف به صورت مساوی میان خود تقسیم می‌کنند، پس من از آنانم و آنان از من هستند».

---

[1]. بخاری: ۴۲۳۲.

[2]. بخاری: ۲۴۸۶.

باب ۴۰- فضایل ابوسفیان بن حرب

۱۶۸ -(۲۵۰۱) حَدَّثَنِي عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْعَنْبَرِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمَعْقِرِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا النَّضْرُ وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ الْيَمَامِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ حَدَّثَنَا أَبُو زُمَيْلٍ حَدَّثَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ الْمُسْلِمُونَ لَا يَنْظُرُونَ إِلَى أَبِي سُفْيَانَ وَلَا يُقَاعِدُونَهُ فَقَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! ثَلَاثٌ أَعْطِنِيهِنَّ قَالَ: "نَعَمْ" قَالَ: عِنْدِي أَحْسَنُ الْعَرَبِ وَأَجْمَلُهُ أُمُّ حَبِيبَةَ بِنْتُ أَبِي سُفْيَانَ أُزَوِّجُكَهَا، قَالَ: "نَعَمْ" قَالَ: وَمُعَاوِيَةُ تَجْعَلُهُ كَاتِبًا بَيْنَ يَدَيْكَ قَالَ: "نَعَمْ" قَالَ: وَتُؤَمِّرُنِي حَتَّى أُقَاتِلَ الْكُفَّارَ كَمَا كُنْتُ أُقَاتِلُ الْمُسْلِمِينَ قَالَ: "نَعَمْ".

قَالَ أَبُو زُمَيْلٍ: وَلَوْلَا أَنَّهُ طَلَبَ ذَلِكَ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ مَا أَعْطَاهُ ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يُسْأَلُ شَيْئًا إِلَّا قَالَ: "نَعَمْ".

۱۶۸-(۲۵۰۱) از ابن‌عباس روایت است که گفت: مسلمانان به ابوسفیان نگاه نمی‌کردند و با او [در یک جا] نمی‌نشستند، پس به پیامبر ﷺ گفت: ای نبیّ خدا! سه چیز را به من عطا کن، [سه درخواست دارم که آن را برایم برآورده کن و از من بپذیر]. پیامبر ﷺ فرمود: «آری». ابوسفیان گفت: یکی از بهترین و زیباترین [زنان] عرب [به نام] ام حبیبه دختر ابوسفیان نزد من است. او را به ازدواج تو در می‌آورم. پیامبر ﷺ فرمود: «آری». ابو سفیان گفت: معاویه را یکی از نویسندگان وحی قرار ده. پیامبر ﷺ فرمود: «آری»، و مرا امیر [لشکری] قرار ده تا با کفار جهاد کنم، چنان‌که با مسلمانان می‌جنگیدم. پیامبر ﷺ فرمود: «آری».

ابوزمیل گفت: اگر ابوسفیان این چیزها را از پیامبر ﷺ درخواست نمی‌کرد، به او نمی‌داد؛ زیرا عادت پیامبر ﷺ بر این بود که هرگاه چیزی از وی خواسته می‌شد، جواب مثبت می‌داد و خواسته‌ی وی را بر آورده می‌ساخت.

باب ۴۱- فضایل جعفر بن ابی‌طالب

۱۶۹ -(۲۵۰۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا ابوأُسامةُ: حدَّثَنی بُرَيْدٌ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: بَلَغَنَا مَخْرَجُ رسول الله ﷺ وَنَحْنُ بِالْيَمَنِ

(۲۵۰۱) منفرد به مسلم.

فَخَرَجْنَا مُهَاجِرِينَ إِلَيْهِ أَنَا وَأَخَوَانِ لِي، أَنَا أَصْغَرُهُمْ أَحَدُهُمَا أَبُو بُرْدَةَ وَالْآخَرُ أَبُو رُهْمٍ. إِمَّا قَالَ بِضْعًا وَإِمَّا قَالَ: ثَلَاثَةً وَخَمْسِينَ أَوْ اثْنَيْنِ وَخَمْسِينَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِي– قَالَ: فَرَكِبْنَا سَفِينَةً، فَأَلْقَتْنَا سَفِينَتُنَا إِلَى النَّجَاشِيِّ بِالْحَبَشَةِ فَوَافَقْنَا جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَصْحَابَهُ عِنْدَهُ، فَقَالَ جَعْفَرٌ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَنَا هَاهُنَا وَأَمَرَنَا بِالْإِقَامَةِ فَأَقِيمُوا مَعَنَا فَأَقَمْنَا مَعَهُ حَتَّى قَدِمْنَا جَمِيعًا، قَالَ: فَوَافَقْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ افْتَتَحَ خَيْبَرَ فَأَسْهَمَ لَنَا أَوْ قَالَ: أَعْطَانَا مِنْهَا وَمَا قَسَمَ لِأَحَدٍ غَابَ عَنْ فَتْحِ خَيْبَرَ مِنْهَا شَيْئًا، إِلَّا لِمَنْ شَهِدَ مَعَهُ إِلَّا لِأَصْحَابِ سَفِينَتِنَا مَعَ جَعْفَرٍ وَأَصْحَابِهِ قَسَمَ لَهُمْ مَعَهُمْ قَالَ: فَكَانَ نَاسٌ مِنَ النَّاسِ يَقُولُونَ لَنَا – يَعْنِي لِأَهْلِ السَّفِينَةِ – نَحْنُ سَبَقْنَاكُمْ بِالْهِجْرَةِ.

۱۶۹–(۲۵۰۲) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: خبر بیرون آمدن پیامبر ﷺ زمانی به ما رسید که ما در یمن بودیم. ما هجرت کنان به سوی پیامبر ﷺ راه افتادیم. من بودم و دو برادر من که من از ایشان کوچک‌تر بودم. یکی از برادران من، ابوبرده و دیگری ابورُهم بود؛ یا ابوموسی چنین گفت: با گروهی از مردم بودم، یا گفت: در میان پنجاه و سه نفر یا پنجاه و دو نفر از قوم خود بودم. بر کشتی‌ای سوار شدیم که ما را به حبشه نزد نجاشی رساند و با جعفر بن ابی‌طالب و یاران او نزد نجاشی رسیدیم. جعفر گفت: رسول خدا ﷺ ما را بدین جا فرستاد تا در حبشه ساکن شویم و این جا اقامت کنیم. پس با ما بمانید و ما نیز اقامت کردیم تا آن‌گاه که همه با هم برگشتیم. ابوموسی می‌گوید: هنگامی که رسول خدا ﷺ خیبر را گشود، به وی رسیدیم و ایشان برای ما از آن غنایم سهمی تعیین کردند، – یا ابوموسی گفت: – و جز یاران همراه ما که در کشتی [به قصد حبشه با هم بودیم] و جعفر و همراهانش، از آن غنایم به کسی که در فتح خیبر شرکت نداشت، چیزی نبخشیدند. ابوموسی گفت: برخی از مردم در مورد ما – یعنی اهل کشتی – می‌گفتند: ما در هجرت از شما سبقت گرفتیم.

–(۲۵۰۳) قال: فَدَخَلَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ وَهِيَ مِمَّنْ قَدِمَ مَعَنَا عَلَى حَفْصَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ زَائِرَةً وَقَدْ كَانَتْ هَاجَرَتْ إِلَى النَّجَاشِيِّ فِيمَنْ هَاجَرَ فَدَخَلَ عُمَرُ عَلَى حَفْصَةَ وَأَسْمَاءُ عِنْدَهَا فَقَالَ عُمَرُ حِينَ رَأَى أَسْمَاءَ: مَنْ هَذِهِ؟ قَالَتْ: أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ، قَالَ عُمَرُ: الْحَبَشِيَّةُ هَذِهِ؟ الْبَحْرِيَّةُ هَذِهِ؟ قَالَتْ أَسْمَاءُ: نَعَمْ، قَالَ: سَبَقْنَاكُمْ بِالْهِجْرَةِ فَنَحْنُ أَحَقُّ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْكُمْ، فَغَضِبَتْ وَقَالَتْ كَلِمَةً: كَذَبْتَ

(۲۵۰۲) بخاری: ۳۱۳۶، ۳۸۷۶، ۴۲۳۱، ۴۲۳۲، ۴۲۳۳.

يا عمر! كَلَّا وَاللَّهِ كُنْتُمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُطْعِمُ جَائِعَكُمْ وَكُنَّا فِي دَارٍ - أَوْ فِي أَرْضِ - الْبُعَدَاءِ الْبُغَضَاءِ بِالْحَبَشَةِ، وَذَلِكَ فِي اللَّهِ وَفِي رَسُولِهِ، وَايْمُ اللَّهِ! لَا أَطْعَمُ طَعَامًا وَلَا أَشْرَبُ شَرَابًا حَتَّى أَذْكُرَ مَا قُلْتَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَنَحْنُ كُنَّا نُؤْذَى وَنُخَافُ وَسَأَذْكُرُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ وَأَسْأَلُهُ وَاللَّهِ لَا أَكْذِبُ وَلَا أَزِيغُ وَلَا أَزِيدُ عَلَى ذلكه قال: فَلَمَّا جَاءَ النَّبِيُّ ﷺ قَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! إِنَّ عُمَرَ قَالَ كَذَا وَكَذَا، فقال رسول الله ﷺ : «لَيْسَ بِأَحَقَّ بِي مِنْكُمْ، وَلَهُ وَلِأَصْحَابِهِ هِجْرَةٌ وَاحِدَةٌ، وَلَكُمْ أَنْتُمْ أَهْلَ السَّفِينَةِ! هِجْرَتَانِ» قَالَتْ: فَلَقَدْ رَأَيْتُ أَبَا مُوسَى وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ يَأْتُونِي أَرْسَالًا، يَسْأَلُونِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ، مَا مِنَ الدُّنْيَا شَيْءٌ هُمْ بِهِ أَفْرَحُ وَلَا أَعْظَمُ فِي أَنْفُسِهِمْ مِمَّا قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ . قَالَ أَبُو بُرْدَةَ: فَقَالَتْ أَسْمَاءُ: فَلَقَدْ رَأَيْتُ أَبَا مُوسَى، وَإِنَّهُ لَيَسْتَعِيدُ هَذَا الْحَدِيثَ مِنِّي.

-(۲۵۰۳) ابو موسی رضی الله عنه گفت: اسماء بنت عُمَیس [که همراه ما آمده بود]، به دیدن حَفصه همسر پیامبر ﷺ رفت. در این هنگام حضرت عُمر رضی الله عنه نزد [دختر خود] حفصه رفت و اسماء نیز نزد وی بود. عمر رضی الله عنه چون اسماء را دید، گفت: این کیست؟ حفصه رضی الله عنها گفت: اسماء بنت عُمَیس است. عمر رضی الله عنه گفت: او حبشی است؟ دریانورد است؟ اسماء گفت: آری. عمر رضی الله عنه گفت: ما در هجرت بر شما پیشی گرفته‌ایم و ما به رسول خدا ﷺ نسبت به شما سزاوارتریم. اسماء خشمگین شد و سخنی بر زبان آورد و گفت: ای عمر! دروغ گفتی، هرگز چنین نیست. به خدا سوگند! زمانی که شما با رسول خدا ﷺ بودید. پیامبر، گرسنه‌های شما را غذا می‌داد؛ در حالی که ما در شهر ـ یا در سرزمین دورافتاده‌ی نفرت‌انگیز حبشه به سر می‌بردیم و ما همه به خاطر خدا و رسول او ﷺ هجرت کرده بودیم و به خدا قسم! نه غذایی خواهم خورد و نه نوشیدنی‌ای خواهم نوشید تا زمانی که آن‌چه را گفتی به رسول خدا ﷺ بگویم. در آن‌جا ما آزار دیدیم و ترسیدم و من آن را به پیامبر ﷺ می‌گویم و از او خواهم پرسید. به خدا قسم! دروغ نخواهم گفت و منحرف نمی‌شوم و نه چیزی بر آن کم و زیاد خواهم کرد. راوی می‌گوید: هنگامی که نزد پیامبر ﷺ آمد، گفت: ای پیامبر خدا! عمر رضی الله عنه چنین و چنان گفت، پیامبر ﷺ فرمود: «او شایسته‌تر از شما نسبت به من نیست، او و یارانش یک بار هجرت کرده‌اند [و پاداش یک هجرت برایشان نوشته خواهد شد] و برای شما اهل سفینه دو هجرت محسوب می‌شود».

(۲۵۰۳) بخاری: ۳۱۳۶.

اسماء گفت: ابوموسی و اصحاب سفینه را می‌دیدم که دسته دسته پیش من می‌آمدند و در رابطه با این حدیث از من سؤال می‌کردند. در این دنیا چیزی نبود که آنان به آن بیش‌تر خوشحال شوند و برایشان بزرگ‌تر از آن سخن رسول خداﷺ باشد. ابوبرده می‌گوید: اسماء گفت: ابو موسی را دیدم که این حدیث را از من برای دیگران روایت می‌کرد.

باب۴۲ - فضایل سلمان، صهیب و بلال

۱۷۰ -(۲۵۰٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ عَنْ عَائِذِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ أَبَا سُفْيَانَ أَتَى عَلَى سَلْمَانَ وَصُهَيْبٍ وَبِلاَلٍ فِي نَفَرٍ فَقَالُوا: وَاللَّهِ! مَا أَخَذَتْ سُيُوفُ اللَّهِ مِنْ عُنُقِ عَدُوِّ اللَّهِ مَأْخَذَهَا. قَالَ: فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَتَقُولُونَ هَذَا لِشَيْخِ قُرَيْشٍ وَسَيِّدِهِمْ فَأَتَى النَّبِيَّﷺ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ:«يَا أَبَا بَكْرٍ لَعَلَّكَ أَغْضَبْتَهُمْ لَئِنْ كُنْتَ أَغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَغْضَبْتَ رَبَّكَ». فَأَتَاهُمْ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ يَا إِخْوَتَاهْ أَغْضَبْتُكُمْ قَالُوا لاَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ يَا أُخَيَّ.

۱۷۰-(۲۵۰۴) از عائذ بن عمرو روایت است که گفت: ابوسفیان به همراه عده‌ای نزد سلمان، صهیب و بلال آمد و ایشان گفتند: شمشیرهای خداوند [بر محل واقعی خود؛ یعنی] بر گردن دشمنان او فرو ننشست. ابوبکر فرمود: این را به بزرگ و سرور قوم قریش می‌گویید؟ و سپس نزد پیامبر خداﷺ رفت و در مورد گفته‌ی آنان ایشان را خبر داد. پیامبر خداﷺ فرمود: «شاید آنان را ناراحت کرده باشی و اگر چنین باشد، پروردگار را خشمگین کرده‌ای». ابوبکر نزد آنان رفت و گفت: شما را خشمگین کردم؟ گفتند: خیر، خداوند تو را ببخشاید ای برادر.

باب۴۳ - فضایل انصار

۱۷۱ -(۲۵۰۵) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ - وَاللَّفْظُ لإِسْحَاقَ - قَالاَ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: فِينَا نَزَلَتْ ﴿إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلاَ وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا﴾ بَنُو سَلِمَةَ وَبَنُو حَارِثَةَ وَمَا نُحِبُّ أَنَّهَا لَمْ تَنْزِلْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا﴾ .

(۲۵۰۴)احمد: ۲۰۶۶۵.

(۲۵۰۵)بخاری: ۴۰۵۲، ۴۵۵۸.

۱۷۱-(۲۵۰۵) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: درباره‌ی ما نازل شد: «آن هنگام که دو گروه از شما بر آن شدند که سستی ورزند»؛ یعنی درباره‌ی قبایل بنی‌سَلمه و بنی‌حارثه و خرسند نمی‌شدیم اگر این قسمت از آیه در پی آن نازل نمی‌شد: «خداوند یاورشان بود».

۱۷۲ -(۲۵۰٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلأَنْصَارِ وَلأَبْنَاءِ الأَنْصَارِ وَأَبْنَاءِ أَبْنَاءِ الأَنْصَارِ».

۱۷۲-(۲۵۰۶) از زید بن ارقم نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! انصار و فرزندان انصار و فرزندان فرزندان انصار را بیامرز!»

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد بن حارث از شعبه به این اسناد روایت کرد.

۱۷۳ -(۲۵۰۷) حَدَّثَنِى أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِىُّ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ - وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ - أَنَّ أَنَسًا حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ اسْتَغْفَرَ لِلأَنْصَارِ - قَالَ - وَأَحْسِبُهُ قَالَ: «وَلِذَرَارِىِّ الأَنْصَارِ وَلِمَوَالِى الأَنْصَارِ». لاَ أَشُكُّ فِيهِ.

۱۷۳-(۲۵۰۷) از انس‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ برای انصار طلب غفران الهی کرد و گفت: گمان می‌کنم که فرمود: «ذریت و موالی انصار را هم بیامرز»، و در این مورد شک نمی‌کنم.

۱۷٤ -(۲۵۰۸) حَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ صُهَيْبٍ - عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ رَأَى صِبْيَانًا وَنِسَاءً مُقْبِلِينَ مِنْ عُرْسٍ فَقَامَ نَبِىُّ اللَّهِﷺ مُمْثِلاً فَقَالَ:«اللَّهُمَّ أَنْتُمْ مِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَىَّ، اللَّهُمَّ أَنْتُمْ مِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَىَّ». يَعْنِى الأَنْصَارَ.

(۲۵۰۶) بخاری: ۴۹۰۶؛ ترمذی: ۳۹۲۸؛ احمد: ۱۹۳۶۲.
(۲۵۰۷) منفرد به مسلم.
(۲۵۰۸) احمد: ۱۲۷۹۷.

۱۷۴-(۲۵۰۸) ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب روایت کردند که انس گفت: رسول خداﷺ کودکان و زنانی از انصار را دید که از عروسی باز می‌گشتند، ایستاد و فرمود: «الهی! شما انصار در نظر من محبوب‌ترینِ مردم هستید. الهی! شما انصار در نظر من محبوب‌ترینِ مردم هستید».

۱۷۵ -(۲۵۰۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ غُنْدَرٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ مِنَ الأَنْصَارِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ - قَالَ - فَخَلاَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَقَالَ: «وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ إِنَّكُمْ لأَحَبُّ النَّاسِ إِلَىَّ». ثَلاَثَ مَرَّاتٍ.

۱۷۵-(۲۵۰۹) از هشام بن زید روایت است که گفت: از انس بن مالکﷺ شنیدم که می‌گفت: زنی از انصار پیش رسول خداﷺ آمد. پیامبرﷺ ایستاد و به تنهایی با او حرف زد و فرمود: «قسم به خدایی که جانم در دست اوست! شما دوست داشتنی‌ترین مردم نزد من هستید». سه بار این سخن را تکرار فرمود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) خالد بن حارث و ابن ادریس، هر دو از شعبه به این اسناد روایت کردند.

۱۷٦ -(۲۵۱۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الأَنْصَارَ كَرِشِى وَعَيْبَتِى وَإِنَّ النَّاسَ سَيَكْثُرُونَ وَيَقِلُّونَ فَاقْبَلُوا مِنْ مُحْسِنِهِمْ وَاعْفُوا عَنْ مُسِيئِهِمْ».

۱۷۶-(۲۵۱۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «انصار به منزله‌ی خزانه و ذخیره‌ی من هستند و مردم زیاد می‌شوند و انصار کم می‌شوند، پس از نیکوکارانشان بپذیرید و از بدکارانشان درگذرید».

(۲۵۰۹) بخاری: ۳۷۸۶؛ احمد: ۱۲۳۰۷، ۱۲۳۰۸، ۱۲۹۴۹، ۱۳۷۱۳.

(۲۵۱۰) بخاری: ۱۳۸۰۹.

باب۴۴- بهترین خانه‌های انصار

۱۷۷ –(۲۵۱۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى – قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِى أُسَيْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ دُورِ الأَنْصَارِ بَنُو النَّجَّارِ ثُمَّ بَنُو عَبْدِ الأَشْهَلِ ثُمَّ بَنُو الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ ثُمَّ بَنُو سَاعِدَةَ وَفِى كُلِّ دُورِ الأَنْصَارِ خَيْرٌ». فَقَالَ سَعْدٌ: مَا أُرَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِلاَّ قَدْ فَضَّلَ عَلَيْنَا. فَقِيلَ قَدْ فَضَّلَكُمْ عَلَى كَثِيرٍ.[1]

۱۷۷–(۲۵۱۱) انس بن مالک از قول ابواسید گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین طایفه‌های انصار، طایفه‌ی بنی‌نجار است، سپس طایفه‌ی بنی‌عبدالأشهل، سپس بنی‌الحارث بن خزرج، سپس بنی‌ساعده و در هر خانواده‌ای از خانواده‌های انصار نیکی است». سعد [بن‌عباده] با شنیدن آن گفت: نمی‌بینم جز این که پیامبر ﷺ [چند قبیله را] بر ما فضیلت داده است. به او گفتند: پیامبر ﷺ شما را هم بر بسیاری از قبایل [که ذکرشان نرفته است] فضیلت داده است.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ سَمِعْتُ أَنَسًا يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى أُسَيْدٍ الأَنْصَارِىِّ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابوداوود از شعبه از قتاده از انس از ابواسید انصاری مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِى ابْنَ مُحَمَّدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِىُّ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ، غيرَ أَنَّهُ لا يَذْكُرُ فى الحَدِيثِ قولَ سَعد.

–(۰۰۰) لیث بن سعد و عبدالوهاب ثقفی از یحیی بن سعید از انس از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند؛ جز این‌که وی در روایتش گفته‌ی سعد را ذکر نکرده است.

۱۷۸–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِىُّ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ عَبَّادٍ – حَدَّثَنَا حَاتِمٌ – وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ – عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ طَلْحَةَ قَالَ:

---

[1]. بخاری: ۳۷۸۹.

سَمِعْتُ أَبَا أُسَيْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «خَيْرُ دُورِ الأَنْصَارِ دَارُ بَنِى النَّجَّارِ وَدَارُ بَنِـى عَبْـدِ الأَشْـهَلِ وَدَارُ بَنِى الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ وَدَارُ بَنِى سَاعِدَةَ». واللهِ لَو كُنتُ مُؤثِراً بِها أَحَداً لَآثَرتُ بِها عَشيرَتى.

۱۷۸-(۰۰۰) از ابواسید روایت است که رسول خداﷺ فرمـود: «بهتـرین طایفـه‌های انصـار، طایفه‌ی بنی‌نجار، بنی‌عبدالأشهل، سپس بنی‌الحارث بن خزرج، سـپس بنی‌سـاعده اسـت». راوی می‌گوید: قسم به خدا! اگر کسی را با این روایت ترجیح می‌دادم، عشیره‌ام را ترجیح می‌دادم.

۱۷۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ أَخْبَرَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَـنْ أَبِـى الزِّنَـادِ قَالَ شَهِدَ أَبُو سَلَمَةَ لَسَمِعَ أَبَا أُسَيْدٍ الأَنْصَارِىَّ يَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَـالَ:«خَيْـرُ دُورِ الأَنْصَـارِ بَنُـو النَّجَّارِ ثُمَّ بَنُو عَبْدِ الأَشْهَلِ ثُمَّ بَنُو الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ ثُمَّ بَنُو سَاعِدَةَ وَفِى كُـلِّ دُورِ الأَنْصَـارِ خَيْـرٌ» قَالَ أَبُو سَلَمَةَ: قَالَ أَبُو أُسَيْدٍ: أُتَّهَمُ أَنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ لَوْ كُنْتُ كَاذِبًا لَبَدَأْتُ بِقَوْمِي بَنِي سَـاعِدَةَ، وَبَلَغَ ذَلِكَ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ فَوَجَدَ فِي نَفْسِهِ، وَقَالَ: خُلِّفْنَا فَكُنَّا آخِرَ الْأَرْبَعِ، أَسْـرِجُوا لِـي حِمَـارِي آتِـي رَسُولَ اللَّهِﷺ ، وَكَلَّمَهُ ابْنُ أَخِيهِ سَهْلٌ، فَقَالَ: أَتَذْهَبُ لِتَرُدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ وَرَسُولُ اللَّـهِﷺ أَعْلَـمُ، أَوَ لَيْسَ حَسْبُكَ أَنْ تَكُونَ رَابِعَ أَرْبَعٍ، فَرَجَعَ، وَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ وَأَمَرَ بِحِمَارِهِ فَحُلَّ عَنْهُ.

۱۷۹-(۰۰۰) از ابواسید انصاری روایت است که شهادت می‌داد کـه رسـول خـداﷺ فرمـود: «بهترین خانه‌های انصار، خانـه‌های بنی‌نجـار اسـت، سـپس خانـه‌های بنی‌عبدالأشـهل، سـپس بنی‌الحارث بن خزرج، سپس بنی‌ساعده، و در هر خانه‌ای از انصار نیکی است».

ابوسلمه می‌گوید: ابو اسید گفت: به من اتهام زده می‌شود که دروغی بر رسول خداﷺ بسته باشم؟ اگر دروغ می‌گفتم، از قومم؛ یعنی بنی ساعده شروع می‌کردم. [سپس افزود] ایـن خبـر بـه سعد بن عباده رسید. با شنیدن این سخن [که پیامبرﷺ برخی از طایفه‌هـای انصـار را بـر برخـی برتری داده است] در دلش احساسی به وجود آمد، و گفت: ما به آخر رانده شـده‌ایـم و در گـروه و طایفه‌ی چهارم قرار گرفته‌ایم؛ الاغم را برایم آماده کنید تا پیش رسول خداﷺ بروم. امـا بـرادرش سهل در این مورد با او سخن گفت و وی را قانع کـرد، و بـه او گفـت: آیـا مـی‌روی کـه سـخن پیامبرﷺ را رد کنی؛ در حالی که رسول خدا داناتر است؟ آیا برایـت کـافی نیسـت کـه در ردیـف چهارم قرار گرفته‌ای؟ سعد قانع شد و برگشت و گفت: خداوند و رسولش بهتر می‌داننـد و دسـتور داد جل و زین از پشت مرکبش برداشته شد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَحْرٍ حَدَّثَنِی أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ شَدَّادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِی كَثِيرٍ حَدَّثَنِی أَبُو سَلَمَةَ أَنَّ أَبَا أُسَيْدٍ الأَنْصَارِيَّ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«خَيْرُ الأَنْصَارِ أَوْ خَيْرُ دُورِ الأَنْصَارِ». بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ فی ذكر الدّور، و لَم يذكر قِصَّةَ سَعدِ بن عبادةَ﷛

-(۰۰۰) از ابواسید انصاری روایت است که شنید رسول خداﷺ فرمود: «بهترین خانه‌های انصار». سپس مشابه حدیث مذکور در ذکر خانه‌ها را نقل کرد؛ اما داستان سعد بن عباده را ذکر ننمود.

۱۸۰ -(۲۵۱۲) و حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: قَالَ أَبُو سَلَمَةَ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ: سَمِعَا أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي مَجْلِسٍ عَظِيمٍ مِنْ الْمُسْلِمِينَ: «أُحَدِّثُكُمْ بِخَيْرِ دُورِ الْأَنْصَارِ؟» قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «بَنُو عَبْدِ الْأَشْهَلِ» قَالُوا: ثُمَّ مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «ثُمَّ بَنُو النَّجَّارِ» قَالُوا: ثُمَّ مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «ثُمَّ بَنُو الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ» قَالُوا: ثُمَّ مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «ثُمَّ بَنُو سَاعِدَةَ» قَالُوا: ثُمَّ مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «ثُمَّ فِي كُلِّ دُورِ الْأَنْصَارِ خَيْرٌ» فَقَامَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ مُغْضَبًا فَقَالَ: أَنَحْنُ آخِرُ الْأَرْبَعِ حِينَ سَمَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ دَارَهُمْ؟ فَأَرَادَ كَلَامَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ لَهُ رِجَالٌ مِنْ قَوْمِهِ: اجْلِسْ أَلَا تَرْضَى أَنْ سَمَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ وَسَلَّمَ دَارَكُمْ فِي الْأَرْبَعِ الدُّورِ الَّتِي سَمَّى؟ فَمَنْ تَرَكَ فَلَمْ يُسَمِّ أَكْثَرُ مِمَّنْ سَمَّى، فَانْتَهَى سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ عَنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِﷺ

۱۸۰ -(۲۵۱۲) از ابو هریره﷛ روایت است که گفت: رسول خداﷺ که در مجلس بزرگی از مسلمانان بود، فرمود: «آیا شما را از بهترین طایفه‌های انصار آگاه کنم؟» گفتند: آری ای رسول خدا! فرمود: «بهترین طایفه از میان انصار، بنو عبد الاشهل هستند». پرسیدند: سپس کدام طایفه بهترند؟ فرمود: «سپس بنو نجار». پرسیدند: سپس کدام طایفه؟ فرمود: «بنو حارث بن خزرج». پرسیدند: سپس کدام طایفه؟ فرمود: «سپس بنو ساعده». پرسیدند: سپس کدام طایفه؟ فرمود: «سپس در هر خانواده‌ای از خانواده‌های انصار خیر و نیکی است». سعد بن عباده [با شنیدن این حدیث] با عصبانیت گفت: آیا ما آخرین طایفه از چهار طایفه قرار داده شده‌ایم؟ هنگامی که رسول خداﷺ خانواده‌ها را نام برد؛ مقصود او کلام رسول خداﷺ بود. مردانی از قوم او گفتند:

بنشین، آیا راضی نیستی که رسول خداﷺ طایفه‌ی شما را در میان طایفه‌هایی که نام برده است، ذکر نمود؟ طایفه‌هایی که رسول خداﷺ نامی از آنان نبرد بیش‌تر از آنانی هستند که نام برد، سپس سعد بن عباده [سخن رسول خداﷺ را پذیرفت] و از آن دست بردار شد.

باب۴۵- رفتار نیکو با انصار

۱۸۱ –(۲۵۱۳) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عَرْعَرَةَ – وَاللَّفْظُ لِلْجَهْضَمِيِّ – حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ عَرْعَرَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يُونُسَ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﵁ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ فِى سَفَرٍ فَكَانَ يَخْدُمُنِى فَقُلْتُ لَهُ: لاَ تَفْعَلْ. فَقَالَ: إِنِّى قَدْ رَأَيْتُ الأَنْصَارَ تَصْنَعُ بِرَسُولِ اللَّهِﷺ شَيْئًا آلَيْتُ أَنْ لاَ أَصْحَبَ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلاَّ خَدَمْتُهُ. زَادَ ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ فِي حَدِيثِهِمَا وَكَانَ جَرِيرٌ أَكْبَرَ مِنْ أَنَسٍ وَقَالَ ابْنُ بَشَّارٍ أَسَنَّ مِنْ أَنَسٍ.

۱۸۱-(۲۵۱۳) از انس بن مالک﵁ نقل است که گفت: همراه جریر بن عبدالله بجلی در سفر بودم و او مرا خدمت می‌کرد. من به او گفتم: چنین نکن. گفت: من انصار را دیده‌ام که به گونه‌ای رسول خداﷺ را خدمت می‌کردند که دوست دارم هرگاه یکی از آنان را ببینم، در خدمت او باشم. ابن مثنی و ابن بشار در روایتشان افزودند که جریر از انس مسن‌تر بود.

باب۴۶- دعای رسول خداﷺ برای غفار و أسلم

۱۸۲ –(۲۵۱٤) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلاَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «غِفَارُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَأَسْلَمُ سَالَمَهَا اللَّهُ».

۱۸۲-(۲۵۱۴) از ابوذر﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند قبیله‌ی غفار را مورد مغفرت خویش قرار دهد و قبیله‌ی اسلم را سالم و محفوظ دارد».

۱۸۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَهْدِيٍّ قَالَ: قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنِى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى عِمْرَانَ الْجَوْنِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِﷺ :«ائْتِ قَوْمَكَ فَقُلْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: أَسْلَمُ سَالَمَهَا اللَّهُ وَغِفَارُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا».

۱۸۳-(۰۰۰) از ابوذر روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «نزد قوم خویش برو و بگو: رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند قبیله‌ی اسلم را سالم و محفوظ دارد و قبیله‌ی غفار را مورد مغفرت خویش قرار دهد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ : حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِى هَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از ابوداوود از شعبه به این اسناد روایت کرد.

١٨٤ -(٢٥١٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالُوا حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِىُّ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِى وَرْقَاءُ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِى عَاصِمٍ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ وَحَدَّثَنِى سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ كُلُّهُمْ قَالَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«أَسْلَمُ سَالَمَهَا اللَّهُ وَغِفَارُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا».[1]

۱۸۴-(۲۵۱۵) از راویان متعدد و از طُرق مختلف نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند قبیله‌ی اسلم را سالم و محفوظ دارد و قبیله‌ی غفار را مورد مغفرت خویش قرار دهد».

١٨٥ -(٢٥١٦) وَحَدَّثَنِى حُسَيْنُ بْنُ حُرَيْثٍ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى عَنْ خُثَيْمِ بْنِ عِرَاكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«أَسْلَمُ سَالَمَهَا اللَّهُ وَغِفَارُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا أَمَا إِنِّي لَمْ أَقُلْهَا وَلَكِنْ قَالَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ».

۱۸۵-(۲۵۱۶) از ابوهریره روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خداوند قبیله‌ی اسلم را سالم و محفوظ دارد و قبیله‌ی غفار را مورد مغفرت خویش قرار دهد؛ اما من این را نگفته‌ام، بلکه خداوند عزّ و جلّ گفته است».

---

[1]. بخاری: ۱۰۰۶.

۱۸۶ –(۲۵۱۷) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنِ اللَّیْثِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ أَبِی أَنَسٍ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ خُفَافِ بْنِ إِیمَاءَ الْغِفَارِیِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی صَلَاةٍ:«اللَّهُمَّ الْعَنْ بَنِی لِحْیَانَ وَرِعْلاً وَذَکْوَانَ وَعُصَیَّةَ عَصَوُا اللَّهَ وَرَسُولَهُ غِفَارُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَأَسْلَمُ سَالَمَهَا اللَّهُ».

۱۸۶–(۲۵۱۷) از خفاف بن ایماء غفاری روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ در نمازی چنین دعا فرمود: «خداوندا! بنی‌لحیان، رعل، ذکوان و گروهی که خدا و رسولش را نافرمانی کردند، نفرین کن و قوم اسلم را در صلح بدار و قوم غفار را ببخشای».

۱۸۷ –(۲۵۱۸) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى وَیَحْیَى بْنُ أَیُّوبَ وَقُتَیْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ یَحْیَى بْنُ یَحْیَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِینَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ یَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«غِفَارُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَأَسْلَمُ سَالَمَهَا اللَّهُ وَعُصَیَّةُ عَصَتِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ».[1]

۱۸۷–(۲۵۱۸) از ابن عمرؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند از غفار درگذرد و اسلم را سالم بدارد، و قبیله‌ی عصیه از خدا و رسولش نافرمانی کرده‌اند».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی أُسَامَةُ ح وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَالْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ کُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ، و فی حدیث صالحٍ و أُسامَةَ انَّ رَسُولَ اللهﷺ قال ذلک علی المنبر.

–(۰۰۰) عبیدالله و اسامه و صالح، همگی از نافع از ابن‌عمر از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند. در روایت صالح و اسامه آمده است که رسول خداﷺ این سخن را بر بالای منبر ایراد فرمود.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِیهِ حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الطَّیَالِسِیُّ حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ شَدَّادٍ عَنْ یَحْیَى حَدَّثَنِی أَبُو سَلَمَةَ حَدَّثَنِی ابْنُ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ. مِثْلَ حَدِیثِ هَؤُلاَءِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ.

–(۰۰۰) حجاج بن شاعر از ابوداوود طیالسی از حرب بن شداد از یحیی از ابوسلمه از ابن عمر روایت کرد که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود. سپس مشابه حدیث مذکور را از ابن‌عمر نقل کرد.

---

[1] . بخاری: ۳۵۱۳.

باب۴۷ – فضایل غفار، اسلم، جهینه...

۱۸۸ –(۲۵۱۹) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ – وَهُوَ ابْنُ هَارُونَ – أَخْبَرَنَا أَبُو مَالِكٍ الأَشْجَعِىُّ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِى أَيُّوبَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الأَنْصَارُ وَمُزَيْنَةُ وَجُهَيْنَةُ وَغِفَارُ وَأَشْجَعُ وَمَنْ كَانَ مِنْ بَنِى عَبْدِ اللَّهِ مَوَالِىَّ دُونَ النَّاسِ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ مَوْلاَهُمْ».

۱۸۸–(۲۵۱۹) از ابوایوبﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «انصار، مزینه، جهینه، غفار و أشجع و نیز کسانی که از قبیله‌ی بنی‌عبدالله هستند، سوای از مردم، یاران و نزدیکان من هستند و خداوند و رسولش نیز ولی و ناصر آنان هستند».

۱۸۹ –(۲۵۲۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هُرْمُزَ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «قُرَيْشٌ وَالأَنْصَارُ وَمُزَيْنَةُ وَجُهَيْنَةُ وَأَسْلَمُ وَغِفَارُ وَأَشْجَعُ مَوَالِىَّ لَيْسَ لَهُمْ مَوْلًى دُونَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ».[۱]

۱۸۹–(۲۵۲۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قریش و انصار و [مردم قبیله‌ی] جهینه و مزینه و اسلم و اشجع و غفار، یاران و نزدیکان من هستند، و آنان را جز خدا و رسول خدا یاور و سرپرست دیگری نیست».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از سعد بن ابراهیم مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۱۹۰ –(۲۵۲۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ قَالَ: «أَسْلَمُ وَغِفَارُ وَمُزَيْنَةُ وَمَنْ كَانَ مِنْ جُهَيْنَةَ أَوْ جُهَيْنَةُ خَيْرٌ مِنْ بَنِى تَمِيمٍ وَبَنِى عَامِرٍ وَالْحَلِيفَيْنِ أَسَدٍ وَغَطَفَانَ».

---

[۱]. بخاری: ۳۵۰۴.

۱۹۰-(۲۵۲۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «أسلم، غفار، مزینه و کسانی که از قبیله‌ی جُهینه یا جهینیان هستند، از بنی‌تمیم، بنی‌عامر و هم‌پیمانان آنان یعنی اسد و غطفان بهتر هستند».

۱۹۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِى الْحِزَامِىَّ - عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَحَسَنٌ الْحُلْوَانِىُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنِى وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ عَنِ الأَعْرَجِ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَغِفَارُ وَأَسْلَمُ وَمُزَيْنَةُ وَمَنْ كَانَ مِنْ جُهَيْنَةَ أَوْ قَالَ جُهَيْنَةُ وَمَنْ كَانَ مِنْ مُزَيْنَةَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أَسَدٍ وَطَيِّئٍ وَغَطَفَانَ».

۱۹۱-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به خدایی که جانم در دست اوست! غفار و اسلم و مزینه و کسانی که از این قبایل هستند، در روز قیامت و در نزد پروردگارشان از افراد قبیله‌ی اسد، طی و غطفان بهترند».

۱۹۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَيَعْقُوبُ الدَّوْرَقِىُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِيَانِ ابْنَ عُلَيَّةَ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لأَسْلَمُ وَغِفَارُ وَشَىْءٌ مِنْ مُزَيْنَةَ وَجُهَيْنَةَ أَوْ شَىْءٌ مِنْ جُهَيْنَةَ وَمُزَيْنَةَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ - قَالَ أَحْسِبُهُ قَالَ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أَسَدٍ وَغَطَفَانَ وَهَوَازِنَ وَتَمِيمٍ».

۱۹۲-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «أسلم، غفار، گروهی از جهینیان و مزینیان در روز قیامت نزد خداوند از أسد، غطفان، هوازن و تمیم بهترند».

۱۹۳ -(۲۵۲۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ الْأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّمَا بَايَعَكَ سُرَّاقُ الْحَجِيجِ مِنْ أَسْلَمَ وَغِفَارَ وَمُزَيْنَةَ وَأَحْسِبُ جُهَيْنَةَ - مُحَمَّدُ الَّذِي شَكَّ - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ أَسْلَمُ وَغِفَارُ وَمُزَيْنَةُ وَأَحْسِبُ جُهَيْنَةُ خَيْرًا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ وَبَنِي عَامِرٍ وَأَسَدٍ وَغَطَفَانَ أَخَابُوا وَخَسِرُوا؟» فَقَالَ: نَعَمْ! قَالَ: «فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهُمْ لَأَخْيَرُ مِنْهُمْ» وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ مُحَمَّدُ الَّذِي شَكَّ.

۱۹۳ –(۲۵۲۲) عبدالرحمن بن ابوبکره از پدرش روایت کرد که اقرع بن حابس به نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: تو با دزدهایی که راه را بر حجاج می‌بستند از قبایل اسلم و غفار و مزینه و گمان می‌کنم جهینه – شک از راوی است – بیعت کرده‌ای. رسول خداﷺ فرمود: «به من بگو اگر بنی اسلم و غفار و مزینه و جهینه پیش خدا بهتر از بنی تمیم و بنی عامر و اسد و غطفان باشند چه اشکالی دارد و چه زیانی متوجّه آنان خواهد شد؟» اقرع گفت: بلی، [این یک بدبختی برای بنی تمیم و بنی عامر و... است.] پیامبرﷺ فرمود: «قسم به کسی که جان من در دست اوست! آنان (اسلم و غفار و مزینه و جهینه) از این‌ها (بنی تمیم و بنی عامر و...) بهترند». در روایت ابن ابو شیبه جمله‌ی "مُحَمَّدٌ الَّذِي شَكَّ" وجود ندارد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنِی سَيِّدُ بَنِی تَمِيمٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی يَعْقُوبَ الضَّبِّیُّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ و قال: «جُهَيْنَةُ» و لَم يقل: أَحسِبُ.

–(۰۰۰) هارون بن عبدالله از عبدالصمد از شعبه از سید بنی تمیم از محمد بن عبدالله بن ابویعقوب ضبی مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد و گفت: "جهینةُ" و عبارت "احسِبُ" را ذکر نکرد.

۱۹٤ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِیٍّ الْجَهْضَمِیُّ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِی بِشْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ:«أَسْلَمُ وَغِفَارُ وَمُزَيْنَةُ وَجُهَيْنَةُ خَيْرٌ مِنْ بَنِی تَمِيمٍ وَمِنْ بَنِی عَامِرٍ وَالْحَلِيفَيْنِ بَنِی أَسَدٍ وَغَطَفَانَ».

۱۹۴–(۰۰۰) از عبدالرحمن بن ابوبکره روایت است که پدرش گفت: رسول خداﷺ فرمود: «أسلم، غفار، مزینه و جهینیان از بنی‌تمیم، بنی‌عامر، هم‌پیمانان آنان یعنی اسد و غطفان بهترند».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ ح وَحَدَّثَنِيهِ عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِی بِشْرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی و هارون بن عبدالله از عبدالصمد –ح– و عمرو ناقد از شبابه بن سوار از شعبه از ابوبشر به این اسناد روایت کردند.

۱۹۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ جُهَيْنَةُ وَأَسْلَمُ وَغِفَارُ خَيْرًا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ وَبَنِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَطَفَانَ وَعَامِرِ بْنِ صَعْصَعَةَ» وَمَدَّ بِهَا صَوْتَهُ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَدْ خَابُوا وَخَسِرُوا، قَالَ: «فَإِنَّهُمْ خَيْرٌ» وَفِي رِوَايَةِ أَبِي كُرَيْبٍ: «أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ جُهَيْنَةُ وَمُزَيْنَةُ وَأَسْلَمُ وَغِفَارُ»

۱۹۵ –(۰۰۰) از پدر عبدالرحمن بن ابی بکره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به من بگو اگر جهینه و اسلم و غفار پیش خدا بهتر از بنی تمیم و بنی عبدالله بن غطفان و عامر بن صعصه باشند، چه اشکالی دارد؟» و صدای خود را برای گفتن این سخن بلند کرد. گفتند: ای رسول خدا! بدون شک آنان ضرر و زیان کردند، پیامبرﷺ فرمود: « آنان بهترند». در روایت ابوکریب آمده است که فرمود: «به من بگویید اگر جهینه و مزینه و اسلم و غفار بهتر باشند ...».

۱۹٦ –(۲۵۲۳) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَقَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ مُغِيرَةَ عَنْ عَامِرٍ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: أَتَيْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فَقَالَ لِي: إِنَّ أَوَّلَ صَدَقَةٍ بَيَّضَتْ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَوُجُوهَ أَصْحَابِهِ، صَدَقَةُ طَيِّئٍ، جِئْتَ بِهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ

۱۹۶ –(۲۵۲۳) از عدی بن حاتم نقل است که گفت: پیش عمر بن خطاب رفتم، به من گفت: اولین صدقه‌ای که چهره‌ی رسول خداﷺ و چهره‌ی اصحاب وی را سفید و روشن کرد، صدقه‌ی قبیله‌ی طیء بود که آن را پیش رسول خداﷺ آوردی.

۱۹۷–(۲۵۲٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَدِمَ الطُّفَيْلُ وَأَصْحَابُهُ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ دَوْسًا قَدْ كَفَرَتْ وَأَبَتْ فَادْعُ اللَّهَ عَلَيْهَا. فَقِيلَ هَلَكَتْ دَوْسٌ فَقَالَ:«اللَّهُمَّ اهْدِ دَوْسًا وَائْتِ بِهِمْ».[1]

۱۹۷–(۲۵۲۴) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: طفیل بن عمرو و یارانش نزد پیامبرﷺ آمدند و گفتند: ای رسول خدا! قبیله‌ی دوس از ایمان به خدا روگردان شدند و به سخنان طفیل که ایشان را به سوی اسلام دعوت کرد، گوش ندادند؛ دعا کن که خداوند آنان را نابود کند. مردم گفتند: اکنون قبیله‌ی دوس به هلاکت می‌رسند [چون پیامبرﷺ علیه آنان دعا می‌کند؛ ولی] پیامبرﷺ فرمود: «خداوندا! قبیله‌ی دوس را هدایت فرما و آنان را به حالت مسلمان درآور».

---

[1]. بخاری: ۲۹۳۷.

۱۹۸ –(۲۵۲۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُغِيرَةَ عَنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ : لاَ أَزَالُ أُحِبُّ بَنِى تَمِيمٍ مِنْ ثَلاَثٍ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «هُمْ أَشَدُّ أُمَّتِى عَلَى الدَّجَّالِ». قَالَ: وَجَاءَتْ صَدَقَاتُهُمْ فَقَالَ النَّبِىُّ ﷺ : «هَذِهِ صَدَقَاتُ قَوْمِنَا». قَالَ: وَكَانَتْ سَبِيَّةٌ مِنْهُمْ عِنْدَ عَائِشَةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَعْتِقِيهَا فَإِنَّهَا مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ».[۱]

۱۹۸–(۲۵۲۵) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: من همیشه مردم بنی‌تمیم را به خاطر سه خصلت دوست دارم که از رسول خدا ﷺ درباره‌ی آنان شنیده‌ام که می‌فرمود: «آنان سرسخت‌ترین امت من در برابر دجال هستند». ابوهریره ﷺ گفت: زمانی که صدقات آنان پیش رسول خدا ﷺ آورده شد، رسول خدا ﷺ فرمود: «این صدقات قوم ماست». هم‌چنین گفت: عایشه ﷺ کنیزی داشت که از همین قوم بود. پیامبر ﷺ فرمود: «او را آزاد کن که از نسل اسماعیل است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: لاَ أَزَالُ أُحِبُّ بَنِى تَمِيمٍ بَعْدَ ثَلاَثٍ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُهَا فِيهِمْ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «من همواره مردم بنی‌تمیم را دوست دارم، به خاطر سه صفتی که از رسول خدا ﷺ درباره‌ی آنان شنیده‌ام. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِىُّ حَدَّثَنَا مَسْلَمَةُ بْنُ عَلْقَمَةَ الْمَازِنِىُّ إِمَامُ مَسْجِدِ دَاوُدَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: ثَلاَثُ خِصَالٍ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِى بَنِى تَمِيمٍ لاَ أَزَالُ أُحِبُّهُمْ بَعْدُ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِهَذَا الْمَعْنَى، غيرَ أَنَّهُ قَالَ: «هُم أَشَدُّ النَّاسِ قِتالاً فِى المَلاحِمِ» و لَم يَذكُرِ الدَّجالَ.

–(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «در مورد مردم بنی‌تمیم از رسول خدا ﷺ شنیدم که سه خصلت آنان را بیان می‌کرد، از همین روی پیوسته آنان را دوست می‌دارم، و حدیث را با این معنی بیان داشت؛ جز این‌که گفت: «آنان سرسخت‌ترین مردمان در هنگام قتال و مبارزه با کفار هستند»، و از دجال ذکری به میان نیاورد.

---

[۱] . بخاری: ۲۵۴۳.

باب۴۸- بهترین مردمان

۱۹۹ -(۲۵۲٦) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِی سَعِیدُ بْنُ الْمُسَیَّبِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِنَ فَخِیَارُهُمْ فِی الْجَاهِلِیَّةِ خِیَارُهُمْ فِی الإِسْلاَمِ إِذَا فَقُهُوا، وَتَجِدُونَ مِنْ خَیْرِ النَّاسِ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَکْرَهُهُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ یَقَعَ فِیهِ وَتَجِدُونَ مِنْ شِرَارِ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَیْنِ الَّذِی یَأْتِی هَؤُلاَءِ بِوَجْهٍ وَهَؤُلاَءِ بِوَجْهٍ».

۱۹۹-(۲۵۲۶) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مردم چون معادن هستند؛ بهترین آنان در جاهلیت بهترین آنان در اسلام هستند به این شرط که در دین تفقه جویند. از میان بهترین مردم کسانی را می‌یابی که پیش از این که به اسلام وارد شوند، دشمن‌ترین نسبت به آن بودند. در بدترین مردم نیز دو وجه است که هر کسی را با چهره‌ای از نفاق ملاقات می‌کنند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِی زُرْعَةَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ ح وَحَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِیرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِیُّ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِنَ». بِمِثْلِ حَدِیثِ الزُّهْرِیِّ غَیْرَ أَنَّ فِي حَدِیثِ أَبِي زُرْعَةَ وَالْأَعْرَجِ تَجِدُونَ مِنْ خَیْرِ النَّاسِ فِي هَذَا الشَّأْنِ أَشَدَّهُمْ لَهُ کَرَاهِیَةً حَتَّی یَقَعَ فِیهِ

-(۰۰۰) از دو طریق از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مردم را چون معادنی می‌یابید». مشابه حدیث زهری؛ جز این‌که در حدیث ابوزرعه و اعرج آمده است که: از میان بهترین مردم کسانی را می‌یابی که پیش از این که به اسلام وارد شوند، دشمن‌ترین نسبت به آن بودند.

باب۴۹- فضایل زنان قریش

۲۰۰ -(۲۵۲۷) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ وَعَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«خَیْرُ نِسَاءٍ رَکِبْنَ الإِبِلَ - قَالَ أَحَدُهُمَا: صَالِحُ نِسَاءِ قُرَیْشٍ. وَقَالَ الآخَرُ: نِسَاءُ قُرَیْشٍ - أَحْنَاهُ عَلَی یَتِیمٍ فِی صِغَرِهِ وَأَرْعَاهُ عَلَی زَوْجٍ فِی ذَاتِ یَدِهِ».[۱]

---

[۱]. بخاری: ۵۰۸۲.

۲۰۰-(۲۵۲۷) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین زنان سواره بر شتر -یکی از راویان گفت: زنان صالح قریش و دیگری گفت: زنان قریش- مهربان‌ترین نسبت به یتیمان صغیر و امین‌ترین نسبت به شوهرانشان هستند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِىَّﷺ وَابْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِىَّﷺ بِمِثْلِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ «أَرْعَاهُ عَلَى وَلَدٍ فِي صِغَرِهِ» وَلَمْ يَقُلْ يَتِيمٍ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از سفیان از ابوزناد از اعرج از ابوهریره آن را به پیامبر می‌رساند و ابن‌طاوس از پدرش به مانند آن حدیث را به رسول خداﷺ می‌رساند. جز این‌که گفت: «نسبت به فرزندانشان در کودکی مهربان‌ترند» و نگفت: در یتیمی.

۲۰۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِى سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«نِسَاءُ قُرَيْشٍ خَيْرُ نِسَاءٍ رَكِبْنَ الإِبِلَ أَحْنَاهُ عَلَى طِفْلٍ وَأَرْعَاهُ عَلَى زَوْجٍ فِى ذَاتِ يَدِهِ»قَالَ: يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ عَلَى إِثْرِ ذَلِكَ: وَلَمْ تَرْكَبْ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ بَعِيرًا قَطُّ.

۲۰۱-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «در بین زنانی که بر شتر سوار شده‌اند، زنان قریش از همه بهترند؛ نسبت به کودکان، مهربان‌ترین و نسبت به مال شوهرانشان، امین‌ترین هستند». راوی می‌گوید: و ابوهریره بعد از آن گفت: مریم دختر عمران هرگز سوار بر شتر نشد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنَا و قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ خَطَبَ أُمَّ هَانِئٍ بِنْتَ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي قَدْ كَبِرْتُ وَلِي عِيَالٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «خَيْرُ نِسَاءٍ رَكِبْنَ» ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «أَحْنَاهُ عَلَى وَلَدٍ فِي صِغَرِهِ».

-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ ام هانی دختر ابوطالب را خواستگاری کرد. ام هانی گفت: ای رسول خدا! سن من بالا رفته و برای من فرزندانی است. رسول خداﷺ

فرمود: «در بین زنانی که بر شتر سوار شده‌اند ...» سپس مانند حدیث یونس را روایت کرد؛ جز این که گفت: «مهربان‌ترین آنان نسبت به فرزندان صغیرشان هستند».

۲۰۲-(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا وَقَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ وَحَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «خَیْرُ نِسَاءٍ رَکِبْنَ الإِبِلَ صَالِحُ نِسَاءِ قُرَیْشٍ أَحْنَاهُ عَلَى وَلَدٍ فِی صِغَرِهِ وَأَرْعَاهُ عَلَى زَوْجٍ فِی ذَاتِ یَدِهِ».

۲۰۲-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در بین زنانی که بر شتر سوار شده‌اند، بهترین آنان زنان نیکوکار قریش هستند که نسبت به فرزند صغیرشان مهربانترند و نسبت به مال شوهرانشان از همه امین‌تر و با حسن تدبیرتر هستند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ حَکِیمٍ الأَوْدِیُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - یَعْنِی ابْنَ مَخْلَدٍ - حَدَّثَنِی سُلَیْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ بِلاَلٍ - حَدَّثَنِی سُهَیْلٌ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِ حَدِیثِ مَعْمَرٍ هَذَا سَوَاءً.

-(۰۰۰) احمد بن عثمان بن حکیم أودی از خالد بن مخلد از سلیمان بن بلال از سهیل از پدرش از ابوهریرهﷺ از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث معمر را روایت کرد.

باب ۵۰- عقد اخوت میان اصحاب پیامبر خداﷺ

۲۰۳-(۲۵۲۸) حَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - یَعْنِی ابْنَ سَلَمَةَ - عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ آخَى بَیْنَ أَبِی عُبَیْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ وَبَیْنَ أَبِی طَلْحَةَ.

۲۰۳-(۲۵۲۸) از انسﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ میان ابوعبیده بن جراح و ابوطلحه عقد اخوت بست.

۲۰۴ -(۲۵۲۹) حَدَّثَنِی أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِیَاثٍ حَدَّثَنَا عَاصِمٌ الأَحْوَلُ قَالَ: قِیلَ لأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ بَلَغَكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ حِلْفَ فِی الإِسْلاَمِ». فَقَالَ أَنَسٌ: قَدْ حَالَفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَیْنَ قُرَیْشٍ وَالأَنْصَارِ فِی دَارِهِ.[1]

[1]. بخاری: ۶۰۸۳.

۲۰۴-(۲۵۲۹) به انس بن مالک‌ﷺ گفته شد: آیا شنیده‌ای که رسول خداﷺ فرمود: «بستن پیمان در اسلام نیست». انسﷺ گفت: پیامبرﷺ در منزل خویش، میان قریش و انصار، پیمان اتحاد و برادری بست.

۲۰۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: حَالَفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَيْنَ قُرَيْشٍ وَالأَنْصَارِ فِي دَارِهِ الَّتِي بِالْمَدِينَةِ.

۲۰۵-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و محمد بن عبدالله بن نمیر از عبده بن سلیمان از عاصم از انس روایت کرد که گفت: پیامبرﷺ در منزل خویش که در مدینه بود، میان قریش و انصار، پیمان برادری بست.

۲۰٦ -(۲۵۳۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ زَكَرِيَّاءَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا حِلْفَ فِي الْإِسْلَامِ وَأَيُّمَا حِلْفٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ لَمْ يَزِدْهُ الْإِسْلَامُ إِلَّا شِدَّةً»

۲۰۶ -(۲۵۳۰) از جبیر بن مطعم روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «در اسلام بستن پیمان [که بر اساس آن از یکدیگر ارث برند، یا در موارد ظلم و ستم یکدیگر را یاری کنند] نیست؛ هر پیمانی که در زمان جاهلیت بسته شده باشد، اسلام جز بر شدّت آن [در همکاری و تعاون بر حق] نمی‌افزاید».

باب۵۱- بقای پیامبرﷺ مایه‌ی امن برای اصحاب وی و بقای اصحاب مایه‌ی امن برای امت است

۲۰۷ -(۲۵۱۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ كُلُّهُمْ عَنْ حُسَيْنٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْجُعْفِيُّ عَنْ مُجَمِّعِ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: صَلَّيْنَا الْمَغْرِبَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ ثُمَّ قُلْنَا: لَوْ جَلَسْنَا حَتَّى نُصَلِّيَ مَعَهُ الْعِشَاءَ، قَالَ: فَجَلَسْنَا فَخَرَجَ عَلَيْنَا فَقَالَ: «مَا زِلْتُمْ هَاهُنَا؟» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّيْنَا مَعَكَ الْمَغْرِبَ ثُمَّ قُلْنَا: نَجْلِسُ حَتَّى نُصَلِّيَ مَعَكَ الْعِشَاءَ قَالَ: «أَحْسَنْتُمْ أَوْ أَصَبْتُمْ» قَالَ: فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَكَانَ كَثِيراً مِمَّا يَرْفَعُ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: «النُّجُومُ أَمَنَةٌ لِلسَّمَاءِ فَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ أَتَى

السَّمَاءَ مَا تُوعَدُ وَأَنَا أَمَنَةٌ لِأَصْحَابِي فَإِذَا ذَهَبْتُ أَتَى أَصْحَابِي مَا يُوعَدُونَ، وَأَصْحَابِي أَمَنَةٌ لِأُمَّتِي فَإِذَا ذَهَبَ أَصْحَابِي أَتَى أُمَّتِي مَا يُوعَدُونَ».

۲۰۷ –(۲۵۳۱) از ابو برده نقل است که پدرش گفت: نماز مغرب را با رسول خداﷺ خواندیم، سپس گفتیم: چه می‌شود که بنشینیم تا نماز عشا را هم با ایشان بخوانیم. پس نشستیم. [بعد از مدتی] پیامبرﷺ بر ما داخل شد و فرمود: «شما پیوسته در این‌جا بوده‌اید؟» گفتیم: ای رسول خدا! ما نماز مغرب را با شما خواندیم، سپس گفتیم: می‌نشینیم تا نماز عشا را نیز با شما بخوانیم. پیامبرﷺ فرمود: «نیک کردید یا فرمود: کار صواب و درست کردید». راوی می‌گوید: پیامبرﷺ سرش را به سوی آسمان بلند کرد، و ایشان بسیار اتفاق می‌افتاد که سرشان را به سوی آسمان بلند می‌کردند، سپس فرمود: «ستارگان برای آسمان امان هستند، هرگاه ستارگان از بین رفتند، بر سر آسمان خواهد آمد آن‌چه که به آن وعده داده شده است و من برای اصحابم امان هستم، هرگاه من رفتم (وفات کردم) بر سر اصحاب من خواهد آمد آن‌چه که به ایشان وعده داده شده است [از قبیل فتنه‌ها و ظهور ارتداد و...]، و اصحاب من برای امّت من امان هستند، هرگاه اصحاب من رفتند (همه وفات کردند) بر سر امت من می‌آید آن‌چه به آنان وعده داده می‌شود [از قبیل ظهور بدعت‌ها و خرافات و فتنه‌ها].

باب۵۲- فضایل صحابه

۲۰۸-(۲۵۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّيُّ – وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ قَالَ سَمِعَ عَمْرُو جَابِرًا يُخْبِرُ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ‌رضي الله عنه عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «يَأْتِى عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغْزُو فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ فَيُقَالُ لَهُمْ: فِيكُمْ مَنْ رَأَى رَسُولَ اللَّهِﷺ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ! فَيُفْتَحُ لَهُمْ: ثُمَّ يَغْزُو فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ فَيُقَالُ لَهُمْ: فِيكُمْ مَنْ رَأَى مَنْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِﷺ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ! فَيُفْتَحُ لَهُمْ ثُمَّ يَغْزُو فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ فَيُقَالُ لَهُمْ: هَلْ فِيكُمْ مَنْ رَأَى مَنْ صَحِبَ مَنْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِﷺ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ! فَيُفْتَحُ لَهُمْ».

۲۰۸-(۲۵۳۲) از ابوسعید خُدری‌رضي الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زمانی می‌رسد که گروهی از مردم به جهاد می‌روند و به آنان گفته می‌شود: در میان شما کسی هست که پیامبرﷺ

(۲۵۳۲)بخاری: ۲۸۹۷؛ احمد: ۱۱۰۴۱.

را دیده باشد؟ می‌گویند: آری! پس فتح میسر می‌شود. سپس زمانی می‌رسد که گروهی از مردم به جهاد می‌روند و به آنان گفته می‌شود: در میان شما کسی هست که صحبت یکی از اصحاب پیامبرﷺ را دریافته باشد؟ می‌گویند: آری. پس فتح میسر می‌شود. سپس زمانی می‌رسد که گروهی از مردم به جهاد می‌روند و به آنان گفته می‌شود: آیا در میان شما کسی هست که صحبت یکی از تابعینِ اصحاب پیامبرﷺ را دریافته باشد؟ می‌گوید: آری! پس فتح و پیروزی برای آنان میسر می‌گردد».

۲۰۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ الْأُمَوِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: زَعَمَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُبْعَثُ مِنْهُمُ الْبَعْثُ، فَيَقُولُونَ: انْظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ فِيكُمْ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّﷺ ؟ فَيُوجَدُ الرَّجُلُ فَيُفْتَحُ لَهُمْ بِهِ ثُمَّ يُبْعَثُ الْبَعْثُ الثَّانِي فَيَقُولُونَ: هَلْ فِيهِمْ مَنْ رَأَى أَصْحَابَ النَّبِيِّﷺ ؟ فَيُفْتَحُ لَهُمْ بِهِ ثُمَّ يُبْعَثُ الْبَعْثُ الثَّالِثُ فَيُقَالُ: انْظُرُوا هَلْ تَرَوْنَ فِيهِمْ مَنْ رَأَى مَنْ رَأَى أَصْحَابَ النَّبِيِّ ﷺ ؟ ثُمَّ يَكُونُ الْبَعْثُ الرَّابِعُ فَيُقَالُ: انْظُرُوا هَلْ تَرَوْنَ فِيهِمْ أَحَدًا رَأَى مَنْ رَأَى أَحَدًا رَأَى أَصْحَابَ النَّبِيِّ ﷺ ؟ فَيُوجَدُ الرَّجُلُ فَيُفْتَحُ لَهُمْ بِهِ.»

۲۰۹ –(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «زمانی خواهد آمد که از میان مردم گروهی [برای جهاد در راه خدا] فرستاده می‌شوند، پس می‌گویند: بنگرید آیا یکی از اصحاب رسول خداﷺ در میانتان هست؟ یکی از اصحاب رسول خداﷺ در میانشان پیدا می‌شود که به [برکت وی] فتح و پیروزی نصیب آنان می‌گردد. سپس گروهی دیگر فرستاده می‌شوند، پس می‌گویند: بنگرید آیا یکی از کسانی که اصحاب رسول خداﷺ را دیده باشد در میان آنان هست؟ پس یکی از تابعین [که اصحاب را ملاقات کرده است] در میانشان پیدا می‌شود که به [برکت وی] فتح و پیروزی نصیب مسلمانان می‌گردد. سپس گروه سومی [برای جهاد در راه خدا] فرستاده می‌شوند، پس می‌گویند: بنگرید آیا یکی از کسانی که تابعینِ اصحاب رسول خداﷺ را دیده باشد در میان آنان هست؟ سپس گروه چهارمی [برای جهاد در راه خدا] فرستاده می‌شوند، پس می‌گویند: بنگرید آیا یکی از تابعِ تابعین که اصحاب رسول خداﷺ را دیده باشد در میان آنان هست؟ پس چنین مردی در میانشان یافت می‌شود و [به برکت وی] فتح و پیروزی نصیب مسلمانان می‌گردد».

۲۱۰-(۲۵۳۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَهَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبِيدَةَ السَّلْمَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«خَيْرُ أُمَّتِى الْقَرْنُ الَّذِينَ يَلُونِى، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ تَسْبِقُ شَهَادَةُ أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ وَيَمِينُهُ شَهَادَتَهُ» لَمْ يَذْكُرْ هَنَّادٌ الْقَرْنَ فِي حَدِيثِهِ و قَالَ قُتَيْبَةُ: «ثُمَّ يَجِيءُ أَقْوَامٌ».

۲۱۰-(۲۵۳۳) از عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین مردمان در همه‌ی قرون، مردمِ قرن من هستند، سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند، سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند، و پس از آن مردمانی می‌آیند که شهادتشان بر قسمشان پیشی می‌گیرد و قسمشان بر شهادتشان پیشی می‌گیرد؛ [یعنی کسی که شهادت می‌دهد نباید قسم بخورد و قسم خوردن او نشانه‌ی عدم اعتماد به شهادتش است]». هناد [یکی از راویان حدیث] در روایتش کلمه‌ی «قرن» را ذکر نکرده است و قتیبه [یکی دیگر از راویان حدیث] در روایتش به جای "ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ" گفته است: "ثُمَّ يَجِيءُ أَقْوَامٌ"؛ یعنی کلمه‌ی قوم را با صیغه‌ی جمع آورده است.

۲۱۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبِيدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَىُّ النَّاسِ خَيْرٌ؟ قَالَ:«قَرْنِى ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ تَبْدُرُ شَهَادَةُ أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ، وَتَبْدُرُ يَمِينُهُ شَهَادَتَهُ». قَالَ إِبْرَاهِيمُ: كَانُوا يَنْهَوْنَنَا وَنَحْنُ غِلْمَانٌ عَنِ الْعَهْدِ وَالشَّهَادَاتِ.

۲۱۱-(۰۰۰) از عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ پرسیده شد که بهترین مردمان چه کسانی هستند؟ فرمود: «مردمِ قرن من هستند، سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند، سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند، و پس از آن مردمانی می‌آیند که شهادتشان بر قسمشان پیشی می‌گیرد و قسمشان بر شهادتشان». ابراهیم گفت: ما را [در طفولیت] از شهادت و وعده دادن نهی می‌کردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ بِإِسْنَادِ أَبِى الأَحْوَصِ وَجَرِيرٍ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمَا سُئِلَ رَسُولُ اللهِﷺ.

(۲۵۳۳) بخاری: ۲۶۵۲؛ ترمذی: ۳۸۸۵؛ ابن ماجه: ۲۳۶۲؛ احمد: ۴۱۳۰.

-(۰۰۰) شعبه و سفیان از منصور به اسناد ابواحوص و جریر و به همان معنای آنان که از رسول خداﷺ سؤال شد، روایت کردند.

۲۱۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْحُلْوَانِیُّ حَدَّثَنَا أَزْهَرُ بْنُ سَعْدٍ السَّمَّانُ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنْ عَبِیدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«خَیْرُ النَّاسِ قَرْنِی ثُمَّ الَّذِینَ یَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِینَ یَلُونَهُمْ». فَلاَ أَدْرِی فِی الثَّالِثَةِ أَوْ فِی الرَّابِعَةِ قَالَ:«ثُمَّ یَتَخَلَّفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ تَسْبِقُ شَهَادَةُ أَحَدِهِمْ یَمِینَهُ وَیَمِینُهُ شَهَادَتَهُ».

۲۱۲-(۰۰۰) از عبداللهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین مردمان کسانی هستند که در قرن من و جزو اصحاب من هستند، بعد از آنان کسانی هستند که به دنبال آنان می‌آیند (تابعین) و بعد از تابعین کسانی هستند که بعد از آنان می‌آیند». نمی‌دانم که بعد از مرتبه‌ی سوم بود یا چهارم که فرمود: «پس از آن مردمانی می‌آیند که شهادتشان بر سوگندشان پیشی می‌گیرد و سوگندشان بر شهادتشان».

۲۱۳ -(۲۵۳٤) حَدَّثَنِی یَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ حَدَّثَنَا هُشَیْمٌ عَنْ أَبِی بِشْرٍ ح وَحَدَّثَنِی إِسْمَاعِیلُ بْنُ سَالِمٍ أَخْبَرَنَا هُشَیْمٌ أَخْبَرَنَا أَبُو بِشْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِیقٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «خَیْرُ أُمَّتِی الْقَرْنُ الَّذِینَ بُعِثْتُ فِیهِمْ، ثُمَّ الَّذِینَ یَلُونَهُمْ» وَاللَّهُ أَعْلَمُ أَذَکَرَ الثَّالِثَ أَمْ لَا، قَالَ: «ثُمَّ یَخْلُفُ قَوْمٌ یُحِبُّونَ السَّمَانَةَ، یَشْهَدُونَ قَبْلَ أَنْ یُسْتَشْهَدُوا».

۲۱۳-(۲۵۳۴) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بهترینِ امت من، مردم زمان من هستند؛ کسانی که در میان آنان برانگیخته شده‌ام. سپس کسانی که به دنبال آنان می‌آیند». [راوی می‌گوید:] خداوند بهتر می‌داند که پیامبرﷺ سوّمی را یاد کرد یا نه، فرمود: «سپس بعد از آنان مردمانی می‌آیند که چاق شدن را دوست می‌دارند، و شهاد ت می‌دهند قبل از این‌که از آنان خواسته شود که شهادت دهند».

(۲۵۳۴) احمد: ۷۱۲۶. // «یشهدون قبل أن یستشهدوا». این حدیث در ظاهر مخالف با حدیث دیگر است: «خیر الشهود الذی یأتی بالشهادة قبل أن یسألها». علما در توضیح این تناقض گفته‌اند. اگر شاهد در حق واقعه‌ای شهادت دهد که صاحب آن را می‌شناسد، مذموم است؛ امام اگر شهادتش به گونه‌ای باشد که صاحب حق را نمی‌شناسد، و بدان خبر می‌دهد تا نزد قاضی از او به عنوان شاهد نام ببرند، ممدوح است و این شهادت به حقوق الله تعالی است؛ زیرا در آن ظن و گمانی برای زایل کردن حق وجود ندارد. در صورتی هم که در شهادت حد باشد و مصلحت در پوشیده داشتن آن باشد، بهتر آن است که از شهادت صرف نظر شود (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۸۳/۱۶).

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنِى حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى بِشْرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ. غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ شُعْبَةَ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَلَا أَدْرِي مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً.

-(۰۰۰) محمد بن جعفر و ابوعوانه از ابوبشر مشابه حديث مذكور را با اين سند نقل كردند؛ جز اين‌كه در روايت شعبه آمده كه ابوهريره گفت: نمی‌دانم كه پيامبرﷺ دو بار يا سه بار فرمود.

۲۱٤ -(۲٥۳٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ غُنْدَرٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ أَبَا جَمْرَةَ حَدَّثَنِي زَهْدَمُ بْنُ مُضَرِّبٍ سَمِعْتُ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنَّ خَيْرَكُمْ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ،» قَالَ عِمْرَانُ: فَلَا أَدْرِي أَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ قَرْنِهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً «ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَهُمْ قَوْمٌ يَشْهَدُونَ وَلَا يُسْتَشْهَدُونَ وَيَخُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ وَيَنْذِرُونَ وَلَا يُوفُونَ وَيَظْهَرُ فِيهِمْ السِّمَنُ».

۲۱۴-(۲۵۳۵) از عمران بن حصين روايت است كه رسول خداﷺ فرمود: «بهترين شما، مردم قرن من هستند، سپس كسانی كه در پی آنان می‌آيند، سپس كسانی كه در پی آنان می‌آيند، سپس كسانی كه در پی آنان می‌آيند». عمران می‌گويد: نمی‌دانم كه بعد از مرتبه دوم يا سوم بود كه فرمود: «سپس بعد از آنان قومی می‌آيند كه شهادت می‌دهند در حالی كه از آنان خواسته نمی‌شود؛ [زيرا مردم آنان را شايسته‌ی شهادت نمی‌دانند] و خيانت می‌كنند و امين دانسته نمی‌شوند و نذر می‌كنند و بدان وفا نمی‌كنند و چاقی در ميانشان آشكار می‌شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح و حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا بَهْزٌ ح و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِهِمْ قَالَ: لَا أَدْرِي أَذَكَرَ بَعْدَ قَرْنِهِ قَرْنَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً، وَفِي حَدِيثِ شَبَابَةَ قَالَ: سَمِعْتُ زَهْدَمَ بْنَ مُضَرِّبٍ وَجَاءَنِي فِي حَاجَةٍ عَلَى فَرَسٍ فَحَدَّثَنِي أَنَّهُ سَمِعَ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ وَفِي حَدِيثِ يَحْيَى وَشَبَابَةَ «يَنْذُرُونَ وَلَا يَفُونَ» وَفِي حَدِيثِ بَهْزٍ «يُوفُونَ» كَمَا قَالَ ابْنُ جَعْفَرٍ.

(۲۵۳۵) بخاری: ۲۶۵۱؛ نسائی: ۳۸۰۹؛ احمد: ۱۹۸۵۶، ۱۹۸۵۷.

–(۰۰۰) یحیی بن سعید و شبابه از شعبه به این اسناد روایت کردند. در حدیث شبابه آمده که گفت: از زهدم بن مضرب شنیدم، زمانی که سوار بر مرکب برای حاجتی به نزد من آمد و این که او از عمران بن حصین چنین شنیده بود. در حدیث یحیی و شبابه آمده است: "یَنْذُرُونَ وَلَا یَفُونَ" و در روایت بهز "یُوفُونَ" آمده است؛ همان گونه که ابن جعفر گفت.

۲۱۵ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْأُمَوِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ «خَيْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْقَرْنُ الَّذِينَ بُعِثْتُ فِيهِمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» زَادَ فِي حَدِيثِ أَبِي عَوَانَةَ قَالَ: وَاللَّهُ أَعْلَمُ أَذَكَرَ الثَّالِثَ أَمْ لَا بِمِثْلِ حَدِيثِ زَهْدَمٍ عَنْ عِمْرَانَ وَزَادَ فِي حَدِيثِ هِشَامٍ عَنْ قَتَادَةَ «وَيَحْلِفُونَ وَلَا يُسْتَحْلَفُونَ».

۲۱۵ –(۰۰۰) از عمران بن حصین روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین این امت، قرنی است که من در میان مردم آن برانگیخته شده‌ام (اصحاب)، سپس کسانی که به دنبال آنان می‌آیند (تابعین)». در روایت ابو عوانه افزوده است که گفت: خداوند بهتر می‌داند که پیامبر ﷺ سومی را ذکر کرد یا خیر؛ مانند روایت زهدم از عمران و در روایت هشام از قتاده افزود: «و سوگند می‌خورند در حالی که از آنان خواسته نمی‌شود».

۲۱۶ –(۲۵۳٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَشُجَاعُ بْنُ مَخْلَدٍ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ وَهُوَ ابْنُ عَلِيٍّ الْجُعْفِيُّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ السُّدِّيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْبَهِيِّ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ ﷺ أَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «الْقَرْنُ الَّذِي أَنَا فِيهِ ثُمَّ الثَّانِي ثُمَّ الثَّالِثُ».

۲۱۶ –(۲۵۳۶) از عایشه رضی الله عنها روایت است که مردی از پیامبر ﷺ پرسید: کدام دسته از مردم بهترند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «مردم قرنی که من در آن قرار دارم، سپس مردم قرن دوم، سپس مردم قرن سوم».

باب۵۳ - قول ﷺ «لاَ تَأْتِي مِائَةُ سَنَةٍ وَعَلَى الأَرْضِ نَفْسٌ مَنْفُوسَةٌ الْيَوْمَ»

۲۱۷ –(۲۵۳۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ سُلَيْمَانَ أَنَّ عَبْدَ

اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ صَلاَةَ الْعِشَاءِ فِي آخِرِ حَيَاتِهِ، فَلَمَّا سَلَّمَ قَامَ فَقَالَ: «أَرَأَيْتَكُمْ لَيْلَتَكُمْ هَذِهِ؟ فَإِنَّ عَلَى رَأْسِ مِائَةِ سَنَةٍ مِنْهَا لاَ يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ عَلَى ظَهْرِ الأَرْضِ أَحَدٌ». قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَوَهَلَ النَّاسُ فِي مَقَالَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تِلْكَ فِيمَا يَتَحَدَّثُونَ مِنْ هَذِهِ الأَحَادِيثِ عَنْ مِائَةِ سَنَةٍ وَإِنَّمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لاَ يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ الْيَوْمَ عَلَى ظَهْرِ الأَرْضِ أَحَدٌ» يُرِيدُ بذلك ان ينخرِمَ ذلک القرنُ.

۲۱۷-(۲۵۳۷) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در آخر عمر خوشی شبی را با نماز عشاء خواند. وقتی سلام داد، برخاست و فرمود: «آیا در مورد امشب خود فکر کرده‌اید؟ بعد از گذشت صدل سال، هیچ کس از کسانی که امروز حضور دارند، بر روی زمین باقی نخواهند ماند». ابن‌عمر رضی الله عنه گفت: مردم در مورد سخن پیامبر خدا ﷺ فهم غلط کردند و برداشت آنان از صد سال چیز دیگری بود؛ در حالی که منظور پیامبر خدا ﷺ آن بود که بعد از گذشت صد سال، از افرادی که امروز زنده هستند، کسی زنده نخواهد ماند؛ یعنی این قرن بعد از صد سال پایان می‌یابد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ وَرَوَاهُ اللَّيْثُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ خَالِدِ بْنِ مُسَافِرٍ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادِ مَعْمَرٍ كَمِثْلِ حَدِيثِهِ.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابویمان از شعیب از لیث از عبدالرحمن بن خالد بن مسافر، هر دو از زهری به اسناد معمر و همانند حدیث وی را روایت کردند.

۲۱۸ -(۲۵۳۸) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ بِشَهْرٍ: «تَسْأَلُونِي عَنِ السَّاعَةِ وَإِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ، وَأُقْسِمُ بِاللَّهِ مَا عَلَى الأَرْضِ مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ تَأْتِي عَلَيْهَا مِائَةُ سَنَةٍ».

(۲۵۳۷) بخاری: ۵۶۴، ۶۰۱؛ ابوداوود: ۴۳۴۸؛ ترمذی: ۲۲۵۸. // این بدان معنا نیست که هیچ کس از این اصحابی که در آن شب حضور داشتند، بیش از صد سال عمر نمی‌کنند؛ بلکه این یک تعریف کلی است که انسان اصولاً یک قرن عمر می‌کند؛ حال برخی کم‌تر از این میزان فوت می‌کنند و برخی نیز بیش‌تر و این معادله را به هم نمی‌زنند. مانند این که گفته شود فاصله‌ی فلان شهر تا فلان شهر یکصد کیلومتر است؛ حال این میزان در مسافرت هوایی و دریایی و راه‌های فرعی تفاوت می‌کند؛ ولی این معادله را به هم نمی‌زند. // این حدیث وجود خضر را منتفی می‌کند (مصحح).

(۲۵۳۸) احمد: ۱۴۵۰۰، ۱۴۷۲۳، ۱۵۱۳۰۱.

۲۱۸ –(۲۵۳۸) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: یک ماه قبل از وفات رسول خدا از ایشان شنیدم که می‌فرمود: «از من در مورد وقوع قیامت سؤال می‌کنید و حال آن‌که دانش آن نزد خداست، و به خداوند قسم می‌خورم که هیچ انسانی که در حال حاضر بر روی زمین است بعد از صد سال زنده نمی‌ماند».

–(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ.

–(۰۰۰) محمد بن حاتم از محمد بن بکر از ابن‌جریج به این اسناد روایت کرد؛ اما عبارت "قبل موته بشهر" را ذکر نکرد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى كِلاَهُمَا عَنِ الْمُعْتَمِرِ قَالَ ابْنُ حَبِيبٍ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو نَضْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ أَنَّهُ قَالَ ذَلِكَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ أَوْ نَحْوِ ذَلِكَ: «مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ الْيَوْمَ تَأْتِي عَلَيْهَا مِائَةُ سَنَةٍ وَهِيَ حَيَّةٌ يَوْمَئِذٍ». وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ صَاحِبِ السِّقَايَةِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ بِمِثْلِ ذَلِكَ وَفَسَّرَهَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ قَالَ: نَقْصُ الْعُمُرِ.

–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: رسول خدا تقریباً یک ماه پیش از وفات خویش فرمود: «هیچ نفس جانداری از امروز تا گذشت صد سال زنده نخواهد ماند». عبدالرحمن از جابر بن عبدالله از پیامبر به مانند آن را روایت کرد و عبدالرحمن آن را به کوتاهی عمر تفسیر کرد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ التَّيْمِيُّ بِالإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا. مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از یزید بن هارون از سلیمان تیمی، با دو اسناد فوق و شبیه آن را روایت کرد.

۲۱۹ –(۲۵۳۹) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ عَنْ دَاوُدَ وَاللَّفْظُ لَهُ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَيَّانَ عَنْ دَاوُدَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: لَمَّا رَجَعَ النَّبِيُّ مِنْ

تَبُوكَ سَأَلُوهُ عَنْ السَّاعَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَا تَأْتِي مِائَـةُ سَـنَةٍ وَعَلَـى الْـأَرْضِ نَفْـسٌ مَنْفُوسَـةٌ الْيَوْمَ».

۲۱۹ –(۲۵۳۹) از ابو سعید رضی الله عنه روایـت اسـت کـه گفـت: هنگـامی کـه پیـامبرﷺ از تبـوک برگشت، از ایشان در مورد قیامت پرسیدند. فرمود: «بعد از گذشت صد سال هیچ نفس جانـداری که امروز بر روی زمین است، زنده نخواهد ماند».

۲۲۰ –(۲۵۳۸) حَدَّثَنِي إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو الْوَلِيدِ أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَـةَ عَـنْ حُصَـيْنٍ عَـنْ سَالِمٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ : «مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ تَبْلُـغُ مِائَـةَ سَـنَةٍ» فَقَـالَ سَالِمٌ: تَذَاكَرْنَا ذَلِكَ عِنْدَهُ إِنَّمَا هِيَ كُلُّ نَفْسٍ مَخْلُوقَةٍ يَوْمَئِذٍ.

۲۲۰ –(۲۵۳۸) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «هیچ نفس جانـداری که امروز بر روی زمین است، به صد سال آینده نمی‌رسد». سـالم گفـت: پـیش پیـامبرﷺ ایـن را یادآور شدیم که مقصود وی هر جانداری است که آن روز آفریده شده باشد. [منفرد به مسلم]

باب۵۴- تحریم سبّ صحابه‌ی کرام

۲۲۱ –(۲۵٤۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ تَسُبُّوا أَصْحَابِي، لاَ تَسُبُّوا أَصْحَابِي، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَـقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلاَ نَصِيفَهُ».

۲۲۱–(۲۵۴۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اصحاب مـن را دشـنام ندهید. اصحاب من را دشنام ندهید. سوگند به کسی که جان من در دسـت اوسـت! اگـر یکـی از شما به اندازه‌ی کوه احد را طلا نفقه دهد، به اندازه‌ی مشتی یا نصف این مقدار از اجـر و پـاداش اصحاب من را درک نخواهد کرد».

۲۲۲ –(۲۵٤۱) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: كَانَ بَيْنَ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ وَبَيْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَـوْفٍ شَـيْءٌ فَسَـبَّهُ خَالِـدٌ فَقَـالَ رَسُـولُ

(۲۵۳۹) منفرد به مسلم.
(۲۵۴۰) ابن ماجه: ۱۶۱.

اللَّهِﷺ: «لاَ تَسُبُّوا أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِى فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَوْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلاَ نَصِيفَهُ».

۲۲۲-(۲۵۴۱) از ابوسعیدﷺ نقل است که گفت: بین خالد بن ولید و عبدالرحمن بن عوف کدورتی پیش آمد و خالد او را دشنام داد، پس رسول خداﷺ فرمود: «هیچ یک از اصحاب من را دشنام ندهید، بی‌گمان اگر هر یک از شما به مانند کوه احد را طلا نفقه دهد، به اندازه‌ی مشتی یا نصف این مقدار از اجر و پاداش آنان (اصحاب) را درک نخواهد کرد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الأَعْمَشِ بِإِسْنَادِ جَرِيرٍ وَأَبِى مُعَاوِيَةَ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا.

-(۰۰۰) اعمش و ابی و ابن ابوعدی، همگی از شعبه از اعمش به اسناد جریر و ابومعاویه و همانند حدیث آن دو را روایت کردند.

باب۵۵- فضایل اویس قرنیﷺ

۲۲۳ -(۲۵۴۲) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ سَلَمَةَ - عَنْ سَعِيدٍ الْجُرَيْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: إِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّ خَيْرَ التَّابِعِينَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ أُوَيْسٌ، وَلَهُ وَالِدَةٌ وَكَانَ بِهِ بَيَاضٌ فَمُرُوهُ فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ».

۲۲۳-(۲۵۴۲) از عمر بن خطابﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین تابعین، مردی است به نام اویس. او مادری داشت که به بیماری پیسی دچار بود. پس از او بخواهید تا برای شما طلب آمرزش کند».

(۲۵۴۱) بخاری: ۳۶۷۳؛ ابوداوود: ۶۴۵۸؛ ابن ماجه: ۱۶۱؛ احمد: ۱۱۰۷۹.

(۲۵۴۲) احمد: ۳۸/۱. // خواستن طلب استغفار از اویس قرنی در زمان حیات ایشان بوده نه در زمان وفات. سفارش رسول خداﷺ این بوده که چون او را ملاقات کردید، یا این که به سوی او بروید و از او طلب استغفار کنید و این امر رایج و پسندیده است؛ همان گونه که بعد از وفات پیامبرﷺ، اصحاب نزد عموی ایشان رفتند تا او برای آنان دعای طلب باران کند؛ یعنی بعد از فوت پیامبر، هیچ کس از صحابه برای دعا به ایشان متوسل نشدند، بلکه به عموی ایشان که در قید حیات بود توسل جستند. در مورد اویسﷺ نیز همین مسأله صدق می‌کند؛ یعنی طلب استغفار از او تنها در زمان حیاتش جایز است نه بعد از فوتش؛ زیرا در ادامه‌ی حدیث هم مشخص است که عمرﷺ تنها زمانی که با اویسﷺ ملاقات کرد از او طلب استغفار کرد و آن مرد اشراف‌زاده نیز تنها زمانی که برگشت و اویسﷺ را ملاقات کرد از او طلب استغفار نمود (مصحح).

۲۲۴ – (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ وَهُوَ ابْنُ سَلَمَةَ عَنْ سَعِيدٍ الْجُرَيْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ خَيْرَ التَّابِعِينَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ أُوَيْسٌ وَلَهُ وَالِدَةٌ وَكَانَ بِهِ بَيَاضٌ فَمُرُوهُ فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ.»

۲۲۴ –(۰۰۰) از عمر بن خطاب رضی الله عنه نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بهترین تابعین، مردی است به نام اویس. او مادری داشت که به بیماری پیسی دچار بود. پس از او بخواهید تا برای شما طلب آمرزش کند».

۲۲۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا و قَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ أُسَيْرِ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ أَمْدَادُ أَهْلِ الْيَمَنِ سَأَلَهُمْ أَفِيكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ حَتَّى أَتَى عَلَى أُوَيْسٍ فَقَالَ: أَنْتَ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: مِنْ مُرَادٍ ثُمَّ مِنْ قَرَنٍ؟ قَالَ: نَعَمْ! قَالَ: فَكَانَ بِكَ بَرَصٌ فَبَرَأْتَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ دِرْهَمٍ؟ قَالَ: نَعَمْ! قَالَ: لَكَ وَالِدَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ! قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: « يَأْتِي عَلَيْكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ مَعَ أَمْدَادِ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ مُرَادٍ ثُمَّ مِنْ قَرَنٍ كَانَ بِهِ بَرَصٌ فَبَرَأَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ دِرْهَمٍ لَهُ وَالِدَةٌ هُوَ بِهَا بَرٌّ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبَرَّهُ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَكَ فَافْعَلْ.» فَاسْتَغْفِرْ لِي، فَاسْتَغْفَرَ لَهُ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: الْكُوفَةَ، قَالَ: أَلَا أَكْتُبُ لَكَ إِلَى عَامِلِهَا؟ قَالَ: أَكُونُ فِي غَبْرَاءِ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيَّ، قَالَ: فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ حَجَّ رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِهِمْ فَوَافَقَ عُمَرَ فَسَأَلَهُ عَنْ أُوَيْسٍ، قَالَ: تَرَكْتُهُ رَثَّ الْبَيْتِ قَلِيلَ الْمَتَاعِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَأْتِي عَلَيْكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ مَعَ أَمْدَادِ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ مُرَادٍ ثُمَّ مِنْ قَرَنٍ كَانَ بِهِ بَرَصٌ فَبَرَأَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ دِرْهَمٍ لَهُ وَالِدَةٌ هُوَ بِهَا بَرٌّ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبَرَّهُ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَكَ فَافْعَلْ» فَأَتَى أُوَيْسًا فَقَالَ: اسْتَغْفِرْ لِي، قَالَ: أَنْتَ أَحْدَثُ عَهْدًا بِسَفَرٍ صَالِحٍ فَاسْتَغْفِرْ لِي، قَالَ: اسْتَغْفِرْ لِي، قَالَ: أَنْتَ أَحْدَثُ عَهْدًا بِسَفَرٍ صَالِحٍ فَاسْتَغْفِرْ لِي، قَالَ: لَقِيتَ عُمَرَ؟ قَالَ: نَعَمْ! فَاسْتَغْفَرَ لَهُ فَفَطِنَ لَهُ النَّاسُ فَانْطَلَقَ عَلَى وَجْهِهِ قَالَ: أُسَيْرٌ وَكَسَوْتُهُ بُرْدَةً، فَكَانَ كُلَّمَا رَآهُ إِنْسَانٌ قَالَ: مِنْ أَيْنَ لِأُوَيْسٍ هَذِهِ الْبُرْدَةُ؟

۲۲۵ –(۰۰۰) اسیر بن جابر می‌گوید: چون کمک‌های مردمِ یمن به عمرﷺ می‌رسید از آنان می‌پرسید که آیا اویس بن عامر در میان شماست؟ تا این‌که خود نزد اویس آمد و از او پرسید آیا تو اویس بن عامری؟ گفت: بلی. گفت: از قبیله‌ی مراد و بطن قرن می‌باشی؟ گفت: بلی. گفت: در تو پیسی وجود داشت از آن شفا یافتی؛ مگر به اندازه‌ی جای یک درهم؟ گفت: بلی. گفت: مادر داری؟ گفت: بلی. عمرﷺ گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «اویس بن عامر از قبیله‌ی مراد و شاخه‌ی قرن با افراد کمکی یمن نزد شما می‌آید، در وجود او پیسی بود و از آن شفا یافت؛ مگر به اندازه‌ی جای یک درهم. او مادری دارد که در خدمتش تلاش می‌کند. اگر به خدا قسم خورد، خداوند سوگند او را بر آورده می‌کند؛ اگر توانستی که برایت استغفار کند، این کار را بکن». پس برایم استغفار کن. او برایش استغفار کرد. عمرﷺ به او گفت: کجا می‌روی؟ گفت: به کوفه می‌روم. عمرﷺ گفت: آیا برایت به والی آن نامه بنویسم؟ اویسﷺ گفت: اگر در میان مردم گمنام باشم، برایم بهتر است. راوی می‌گوید: چون سال آینده موسم حج فرا رسید، مردی از بزرگانشان به حج آمد با عمرﷺ روبه‌رو شد. عمرﷺ راجع به اویس از او پرسید. او گفت: او را با خانه‌ای محقر و وسایلی اندک در آن‌جا گذاشتم. عمرﷺ گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «اویس بن عامر با کمک‌های مردم یمن که از قبیله‌ی مراد و شاخه‌ی قرن است بر شما وارد می‌شود، در وجودش پیسی بود و از آن شفا یافت؛ جز به اندازه‌ی جای یک درهم. او مادری دارد و با ایشان نیکی می‌کند؛ اگر خدا را برای چیزی سوگند دهد، خداوند حتماً سوگند او را برآورده می‌کند؛ اگر توانستی از او بخواهی که برایت طلب مغفرت کند، این کار را بکن». [حاجی یمنی، وقتی برگشت] پیش اویس رفت و گفت: برای من طلب آمرزش کن. اویس گفت: تو تازه از سفری مبارک و شایسته برگشته‌ای، برای من طلب آمرزش کن و گفت: آیا با حضرت عمرﷺ ملاقات کردی؟ گفت: بله، و برای او استغفار نمود؛ سپس مردم او را شناختند [و به او روی آوردند] و اویس راه خود را در پیش گرفت و از آن‌جا بیرون رفت [تا برای عبادت فراغتی بیابد].

اسیر گفت: بُرده‌ای را به او پوشانیدم، هرگاه شخصی او را با آن بُرده می‌دید، می‌گفت: اویس این بُرده را از کجا آورده است؟

باب۵۶ -توصیه‌ی پیامبرﷺ به اهل مصر

٢٢٦ -(٢٥٤٣) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي حَرْمَلَةُ ح و حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ وَهُوَ ابْنُ عِمْرَانَ التُّجِيبِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ الْمَهْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّكُمْ سَتَفْتَحُونَ أَرْضًا يُذْكَرُ فِيهَا الْقِيرَاطُ فَاسْتَوْصُوا بِأَهْلِهَا خَيْرًا فَإِنَّ لَهُمْ ذِمَّةً وَرَحِمًا فَإِذَا رَأَيْتُمْ رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ فِي مَوْضِعِ لَبِنَةٍ فَاخْرُجْ مِنْهَا»

۲۲۶ -(۲۵۴۳) از ابوذرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «به زودی سرزمینی را فتح خواهید که در آن نام قیراط برده می‌شود؛ [این نام در آن‌جا مشهور است]. وصیت مرا در نیکی با اهل آن‌جا به کار برید؛ زیرا آنان دارای حق و رَحِم (نسبت خویشاوندی) هستند، پس هرگاه دو مرد را دیدید که بر سر جای آجری با هم دعوا می‌کنند، از آن‌جا بیرون روید».

٢٢٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِي سَمِعْتُ حَرْمَلَةَ الْمِصْرِيَّ يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ عَنْ أَبِي بَصْرَةَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّكُمْ سَتَفْتَحُونَ مِصْرَ وَهِيَ أَرْضٌ يُسَمَّى فِيهَا الْقِيرَاطُ فَإِذَا فَتَحْتُمُوهَا فَأَحْسِنُوا إِلَى أَهْلِهَا فَإِنَّ لَهُمْ ذِمَّةً وَرَحِمًا» أَوْ قَالَ: «ذِمَّةً وَصِهْرًا فَإِذَا رَأَيْتَ رَجُلَيْنِ يَخْتَصِمَانِ فِيهَا فِي مَوْضِعِ لَبِنَةٍ فَاخْرُجْ مِنْهَا» قَالَ فَرَأَيْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ شُرَحْبِيلَ بْنِ حَسَنَةَ وَأَخَاهُ رَبِيعَةَ يَخْتَصِمَانِ فِي مَوْضِعِ لَبِنَةٍ فَخَرَجْتُ مِنْهَا.

۲۲۷ -(۰۰۰) از ابوذرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «شما به زودی مصر را فتح خواهید نمود، و آن سرزمینی است که در آن نام قیراط برده می‌شود. هرگاه آن را فتح کردید با اهل آن‌جا به نیکی رفتار کنید؛ زیرا آنان دارای حق عهد و پیوند خویشاوندی هستند»، یا فرمود: «دارای حق عهد و دامادی هستند؛ [زیرا ماریه قبطی همسر پیامبرﷺ اهل مصر بود]، پس هرگاه دو مرد را دیدی که بر سر جای آجری با هم دعوا می‌کنند، از آن‌جا بیرون رو».

راوی می‌گوید: عبدالرحمن بن شرحبیل بن حسنه و برادرش ربیعه را دیدم که بر سر جای آجری با هم دعوا و کشمکش می‌کردند، پس با دیدن این صحنه از آن‌جا بیرون رفتم.

باب۵۷- فضیلت اهل عمان

۲۲۸ -(۲۵٤٤) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي الْوَازِعِ جَابِرِ بْنِ عَمْرٍو الرَّاسِبِيِّ سَمِعْتُ أَبَا بَرْزَةَ يَقُولُ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِﷺ رَجُلاً إِلَى حَيٍّ مِنْ أَحْيَاءِ الْعَرَبِ فَسَبُّوهُ وَضَرَبُوهُ فَجَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَوْ أَنَّ أَهْلَ عُمَانَ أَتَيْتَ مَا سَبُّوكَ وَلاَ ضَرَبُوكَ».

۲۲۸-(۲۵۴۴) از ابوبرزه نقل است که می‌گفت: رسول خداﷺ مردی را به میان یکی از قبایل عرب فرستاد. آنان او را دشنام دادند و زدند. او به نزد رسول خداﷺ برگشت و جریان را بازگفت. رسول خداﷺ فرمود: «اگر نزد اهل عمان می‌رفتی، نه تو را دشنام می‌دادند و نه تو را می‌زدند».

باب۵۸ - مختار ثقفی دروغ‌گوترین و حجاج سفاک‌ترین

۲۲۹ -(۲۵٤٥) حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ يَعْنِي ابْنَ إِسْحَقَ الْحَضْرَمِيَّ أَخْبَرَنَا الْأَسْوَدُ بْنُ شَيْبَانَ عَنْ أَبِي نَوْفَلٍ رَأَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ عَلَى عَقَبَةِ الْمَدِينَةِ قَالَ: فَجَعَلَتْ قُرَيْشٌ تَمُرُّ عَلَيْهِ وَالنَّاسُ حَتَّى مَرَّ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ فَوَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَبَا خُبَيْبٍ! السَّلَامُ عَلَيْكَ أَبَا خُبَيْبٍ! السَّلَامُ عَلَيْكَ أَبَا خُبَيْبٍ! أَمَا وَاللَّهِ! لَقَدْ كُنْتُ أَنْهَاكَ عَنْ هَذَا أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَنْهَاكَ عَنْ هَذَا أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَنْهَاكَ عَنْ هَذَا أَمَا وَاللَّهِ إِنْ كُنْتَ مَا عَلِمْتُ صَوَّامًا قَوَّامًا وَصُولًا لِلرَّحِمِ أَمَا وَاللَّهِ لَأُمَّةٌ أَنْتَ أَشَرُّهَا لَأُمَّةٌ خَيْرٌ ثُمَّ نَفَذَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ فَبَلَغَ الْحَجَّاجَ مَوْقِفُ عَبْدِ اللَّهِ وَقَوْلُهُ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ فَأُنْزِلَ عَنْ جِذْعِهِ فَأُلْقِيَ فِي قُبُورِ الْيَهُودِ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى أُمِّهِ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ فَأَبَتْ أَنْ تَأْتِيَهُ فَأَعَادَ عَلَيْهَا الرَّسُولَ لَتَأْتِيَنِّي أَوْ لَأَبْعَثَنَّ إِلَيْكِ مَنْ يَسْحَبُكِ بِقُرُونِكِ قَالَ: فَأَبَتْ وَقَالَتْ: وَاللَّهِ! لَا آتِيكَ حَتَّى تَبْعَثَ إِلَيَّ مَنْ يَسْحَبُنِي بِقُرُونِي، قَالَ: فَقَالَ: أَرُونِي سِبْتَيَّ فَأَخَذَ نَعْلَيْهِ ثُمَّ انْطَلَقَ يَتَوَذَّفُ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهَا فَقَالَ: كَيْفَ رَأَيْتِنِي صَنَعْتُ بِعَدُوِّ اللَّهِ؟ قَالَتْ: رَأَيْتُكَ أَفْسَدْتَ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَأَفْسَدَ عَلَيْكَ آخِرَتَكَ بَلَغَنِي أَنَّكَ تَقُولُ لَهُ: يَا ابْنَ ذَاتِ النِّطَاقَيْنِ، أَنَا وَاللَّهِ! ذَاتُ النِّطَاقَيْنِ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكُنْتُ أَرْفَعُ بِهِ طَعَامَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَطَعَامَ أَبِي بَكْرٍ مِنَ الدَّوَابِّ وَأَمَّا الْآخَرُ فَنِطَاقُ الْمَرْأَةِ الَّتِي

لَا تَسْتَغْنِي عَنْهُ أَمَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَدَّثَنَا أَنَّ فِي ثَقِيفٍ كَذَّابًا وَمُبِيرًا فَأَمَّا الْكَذَّابُ فَرَأَيْنَاهُ وَأَمَّا الْمُبِيرُ فَلَا إِخَالُكَ إِلَّا إِيَّاهُ قَالَ: فَقَامَ عَنْهَا وَلَمْ يُرَاجِعْهَا.

۲۲۹ –(۲۵۴۵) از ابو نوفل روایت است که گفت: عبدالله بن زبیر را [بعد از این‌که به دست حجاج ثقفی به شهادت رسید، آویخته] بر روی عقبه‌ی مدینه (دروازه‌ای است در مکه به این نام) دیدم. ابو نوفل می‌گوید: قریش و دیگر مردم از کنار جنازه‌ی او رد می‌شدند تا این‌که عبدالله بن عمر از آن‌جا گذر کرد؛ در مقابل جنازه‌ی ابن زبیر ایستاد و سه بار گفت: السلام علیک ابا خُبیب(کنیه‌ی ابن زبیر)! السلام علیک ابا خُبیب! السلام علیک ابا خُبیب! [سپس در ادامه گفت:] اما قسم به خداوند! من تو را از ادامه‌ی این منازعه‌ی طولانی [با حجاج] برحذر می‌داشتم [این سخن را نیز سه بار تکرار کرد، سپس گفت:] اما قسم به خداوند! چنان‌که می‌دانم تو بسیار روزه می‌گرفتی و بسیار شب‌زنده‌داری می‌کردی و صله‌ی رحم را بسیار به جا می‌آوردی. اما قسم به خداوند! امتی که تو بدترین آنان باشی، امّتی همه خوب و نیک هستند.

سپس عبدالله بن عمر رضی الله عنهما از آن‌جا گذشت. موضع‌گیری عبدالله بن عمر و گفته‌ی او به حجاج رسید، پس به دنبال وی فرستاد. سپس جنازه‌ی ابن زبیر از تنبه‌ی درخت که بر آن آویخته شده بود، پایین آورده شد و در میان قبور یهودیان انداخته شد. سپس حجاج به دنبال مادر عبدالله، اسماء دختر ابوبکر فرستاد؛ اما وی از رفتن پیش حجاج امتناع ورزید. حجاج دوباره کسی را به دنبال وی فرستاد و تهدید نمود که اگر نیایی، کسی را به سویت می‌فرستم که تو را با موهای سرت کشان کشان پیش من آورد. راوی می‌گوید: بعد از این تهدید باز هم اسماء از رفتن پیش حجاج امتناع ورزید و گفت: قسم به خداوند! پیش تو نخواهم آمد تا کسی را به سویم بفرستی که مرا با موی سرم کشان کشان پیش تو آورد. [بعد از این‌که گفته‌ی اسماء به گوش حجاج رسید،

(۲۵۴۵) بخاری: ۵۳۸۸؛ احمد: ۵۶۴۸، ۵۶۶۹. // مستحب بودن سلام است بر میت در قبر و غیر آن. // تکریم سلام با سه بار تکرار؛ همان گونه که ابن عمر انجام داد. // ثنای ابن زبیر از طرف ابن عمر، نشان از شهامت و عدالت ابن عمر دارد؛ زیرا ابن عمر می‌دانست که سخن او به حجاج خواهد رسید، با این وجود محاسن و حقایقی را که در مورد ابن زبیر می‌دانست بدون محابا بیان فرمود و همین معلوم می‌کند که ابن زبیر بی‌گناه بوده و مظلوم به شهادت رسیده است و حجاج و دوستانش از خوارج بودند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۹۴/۱۶). // قرطبی می‌گوید: افراد حجاج، عبدالله بن زبیر را کشته و به صلیب کشیدند؛ زیرا بر این باور بودند که او بدترین افراد امت است، با این که دارای فضیلت و نیکی‌های فراوان بود، بنابراین اگر در میان امت بدتر از او نباشد، [زیرا او فردی بسیار پرهیزگار و نیک بود] افراد آن امّت همه خوب و نیک هستند. این سخن ابن عمر ردی بر گفتار پیروان حجاج است.

برآشفته شد و] گفت: کفش‌هایم را به من بدهید، سپس کفشش را پوشید و با سرعت به سوی خانه‌ی اسماء رفت تا این‌که بر او داخل شد و گفت: دیدی که با دشمن خداوند چه کار کردم؟ [نظر تو در این مورد چیست؟] اسماء گفت: می‌بینم که تو دنیای او را نابود کردی و او آخرتت را. به من خبر رسیده که [تو ای حجاج] خطاب به او می‌گفتی: ای پسر ذات النطاقین (زن دارای دو کمر بند)! اما قسم به خداوند! ذات النطاقین من هستم. به وسیله‌ی یکی از این دو کمربند [در شب هجرت] غذای رسول خداﷺ و ابوبکر صدیقؓ را بر پشت شتر بستم؛ اما کمربند دیگری، همان کمربندی است که هیچ زنی از آن بی‌نیاز نیست. [اسماء در ادامه افزود:] رسول خداﷺ به ما خبر داد که: «در ثقیف یک دروغ‌گو و یک فرد هلاک کننده خواهد آمد». شخص دروغ‌گوی ثقیف را دیدیم [و او را شناختیم که مختار بن ابی عبید بود] و اما شخص هلاک کننده، گمان نمی‌کنم کسی جز تو باشد. [حجاج با شنیدن سخنان اسماء بدون این‌که چیزی بگوید] برخاست و رفت و دیگر به او مراجعه نکرد.

باب ۵۹- فضایل ملّت فارس

۲۳۰ –(٢٥٤٦) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ جَعْفَرٍ الْجَزَرِيِّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الأَصَمِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لَوْ كَانَ الدِّينُ عِنْدَ الثُّرَيَّا لَذَهَبَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ فَارِسَ - أَوْ قَالَ مِنْ أَبْنَاءِ فَارِسَ - حَتَّى يَتَنَاوَلَهُ».

۲۳۰–(۲۵۴۶) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر دین نزد ستاره‌ی ثریا باشد، مردی از فارس – یا فرمود: از فرزندان فارس– به سوی آن خواهد رفت تا آن را به دست آورد».

۲۳۱ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنْ ثَوْرٍ عَنْ أَبِي الْغَيْثِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَؓ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّﷺ إِذْ نَزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْجُمُعَةِ فَلَمَّا قَرَأَ ﴿وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ قَالَ رَجُلٌ: مَنْ هَؤُلاَءِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَلَمْ يُرَاجِعْهُ النَّبِيُّﷺ حَتَّى

(۲۵۴۶) بخاری: ۴۸۹۸. // از اهل فارس علمای تفسیر و حدیث و فقه و فلسفه ظهور کرده‌اند. علاوه بر این بزرگ‌ترین علمای زبان عربی، سیبویه از اهل فارس بوده که زمان زیادی نیز عمر نکرده است (تیسیر صحیح بخاری، ۱۰۹/۳).

سَأَلَهُ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، قَالَ: وَفِينَا سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ، قَالَ: فَوَضَعَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَهُ عَلَى سَلْمَانَ ثُمَّ قَالَ:«لَوْ كَانَ الإِيمَانُ عِنْدَ الثُّرَيَّا لَنَالَهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاءِ».

۲۳۱-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: ما پیش پیامبر ﷺ نشسته بودیم که سوره‌ی جمعه بر او نازل شد: زمانی که قرائت فرمود: ﴿وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ [الجمعه:۳] مردی گفت: ای رسول خدا! آنان چه کسانی هستند؟ پیامبر ﷺ به آن جواب نداد تا این‌که دوبار یا سه بار سؤالش را تکرار کرد. [راوی می‌گوید] سلمان فارسی نیز در میان ما نشسته بود. رسول خدا ﷺ دست خود را بر سر سلمان گذاشت سپس فرمود: «اگر ایمان به اندازه‌ی ستاره‌ی ثریا دور باشد، مردانی از قبیله‌ی این شخص (سلمان) به آن دسترسی می‌یابند» .

باب ۶۰- النَّاسَ كَإِبِلٍ مِائَةٍ : مردم مانند صد شتر هستند

۲۳۲ -(۲۵٤۷) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَاللَّفْظُ لِمُحَمَّدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا و قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «تَجِدُونَ النَّاسَ كَإِبِلٍ مِائَةٍ لَا يَجِدُ الرَّجُلُ فِيهَا رَاحِلَةً».

۲۳۲ -(۲۵۴۷) از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مردم را به مانند دسته‌ای صد نفری از شتران می‌یابی که نمی‌توانی در این میان مردی آرام و با اخلاق پیدا کنی».

---

۲۳۱ -(۰۰۰) بخاری: ۴۸۹۷؛ ترمذی: ۳۳۲۱؛ احمد: ۹۴۱۰.

(۲۵۴۷) ترمذی: ۲۲۸۱، ۲۲۸۲؛ احمد: ۵۶۲۳. // مقصود این است که همان گونه که از صد شتر یک شتر مطیع و خوش فرمان وجود ندارد، از میان صد نفر مردم هم یک نفر دارای اخلاق پسندیده و صفات کامل وجود ندارد.

کتاب نیکویی و صله و آداب

باب ۱ ـ نیکی در حق والدین

۱ –(۲٥٤٨) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ جَمِيلِ بْنِ طَرِيفٍ الثَّقَفِيُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟ قَالَ:«أُمُّكَ». قَالَ ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ:«ثُمَّ أُمُّكَ». قَالَ ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ:«ثُمَّ أُمُّكَ». قَالَ ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ:«ثُمَّ أَبُوكَ» وَفِي حَدِيثِ قُتَيْبَةَ مَنْ أَحَقُّ بِحُسْنِ صَحَابَتِي وَلَمْ يَذْكُرِ النَّاسَ.

۱–(۲۵۴۸) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: مردی پیش رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! سزاوارترین مردم به خوش رفتاریِ من با وی کیست؟ فرمود: «مادرت». پرسید: سپس کیست؟ فرمود: «مادرت». پرسید: سپس کیست؟ فرمود: «مادرت». پرسید: سپس کیست؟ فرمود: «سپس پدرت» و در روایت قتیبه با عبارت: «مَنْ أَحَقُّ بِحُسْنِ صَحَابَتِي» بدون ذکر «الناس» آمده است.

۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ أَحَقُّ بِحُسْنِ الصُّحْبَةِ؟ قَالَ:«أُمُّكَ، ثُمَّ أُمُّكَ، ثُمَّ أُمُّكَ، ثُمَّ أَبُوكَ، ثُمَّ أَدْنَاكَ أَدْنَاكَ».

۲–(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: مردی پیش رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! سزاوارترین مردم به خوش رفتاریِ من با وی کیست؟ فرمود: «مادرت، سپس مادرت،

(۲۵۴۸) بخاری: ۵۹۷۱؛ ابن ماجه: ۲۷۰۶.

سپس ماردت، سپس ماردت، سپس پدرت و به همین ترتیب کسانی که از لحاظ نسب در اولویت‌اند».

۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَرِيكٌ عَنْ عُمَارَةَ وَابْنِ شُبْرُمَةَ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ وَزَادَ فَقَالَ: «نَعَمْ وَأَبِيكَ لَتُنَبَّأَنَّ»

۳–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که گفت: مردی پیش رسول خدا ﷺ آمد. مشابه حدیث جریر و افزود: سپس گفت: «آری و سپس پدرت، قطعاً به شما خبر داده می‌شود».

٤ –(۰۰۰) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ طَلْحَةَ ح وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ شُبْرُمَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. فِي حَدِيثِ وُهَيْبٍ: مَنْ أَبَرُّ؟ وَفِي حَدِيثِ مُحَمَّدِ بْنِ طَلْحَةَ أَيُّ النَّاسِ أَحَقُّ مِنِّي بِحُسْنِ الصُّحْبَةِ؟ ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ.

۴–(۰۰۰) محمد بن طلحه و وهیب، هر دو از ابن شبرمه به این اسناد روایت کردند. در روایت وهیب با عبارت: «چه کسی شایسته‌تر است» آمده است و در حدیث محمد بن طلحه: «چه کسی از میان مردم به من شایسته‌تر است که با او نیکی کنم؟» سپس حدیث را مانند جریر ذکر کرد.

٥ –(٢٥٤٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ حَبِيبٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى – يَعْنِى ابْنَ سَعِيدٍ الْقَطَّانَ – عَنْ سُفْيَانَ وَشُعْبَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَبِيبٌ عَنْ أَبِى الْعَبَّاسِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ يَسْتَأْذِنُهُ فِى الْجِهَادِ فَقَالَ: «أَحَىٌّ وَالِدَاكَ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ».

۵–(۲۵۴۹) از عبدالله بن عمرو روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و اجازه خواست که جهاد کند. پیامبر ﷺ فرمود: «پدر و مادر تو زنده‌اند؟» گفت: آری. فرمود: «در خدمت آنان جهاد کن؛ [یعنی جهاد شما این است که به پدر و مادرت خدمت کنی]».

(۲۵۴۹) بخاری: ۵۹۷۲؛ ابوداوود: ۲۵۲۹؛ ترمذی: ۱۶۷۷؛ نسائی: ۳۱۰۳؛ احمد: ۶۷۷۹.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حَبِيبٍ سَمِعْتُ أَبَا الْعَبَّاسِ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ يَقُولُ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ. فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ. قَالَ مُسْلِم: أَبُو الْعَبَّاسِ اسْمُهُ السَّائِبُ بْنُ فَرُّوخَ الْمَكِّيُّ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از حبیب از ابوعباس از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرد که می‌گفت: مردی نزد پیامبرﷺ آمد سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمْرٍو عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ ح وَحَدَّثَنِى الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْجُعْفِيُّ عَنْ زَائِدَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ جَمِيعًا عَنْ حَبِيبٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

۶-(۰۰۰) مسعر و ابواسحاق و زائده از اعمش، همگی از حبیب به این اسناد و مشابه آن را روایت کرده‌اند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ أَنَّ نَاعِمًا مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَى نَبِىِّ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أُبَايِعُكَ عَلَى الْهِجْرَةِ وَالْجِهَادِ أَبْتَغِى الأَجْرَ مِنَ اللَّهِ. قَالَ:«فَهَلْ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ حَىٌّ؟». قَالَ: نَعَمْ! بَلْ كِلاَهُمَا. قَالَ:«فَتَبْتَغِى الأَجْرَ مِنَ اللَّهِ». قَالَ: نَعَمْ!. قَالَ:«فَارْجِعْ إِلَى وَالِدَيْكَ فَأَحْسِنْ صُحْبَتَهُمَا».

-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو بن عاصﷺ روایت است که گفت: مردی پیش پیامبرﷺ آمد و عرض کرد که می‌خواهد با ایشان بیعت کند و همراه ایشان به جهاد رود تا از طرف خداوند مأجور باشد. پیامبرﷺ فرمود: «آیا هیچ کدام از پدر و مادر تو زنده‌اند؟» گفت: آری. هر دو زنده‌اند. پیامبرﷺ فرمود: «آیا خواهان اجر و پاداش از سوی خداوند هستی؟» گفت: بله. فرمود: «پیش پدر و مادرت برگرد و با آنان نیکی کن و در خدمت آنان باش!».

باب۲ - باب تقدیم احترام به والدین بر نماز تطوع

۷ -(۲۵۵۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلاَلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ جُرَيْجٌ يَتَعَبَّدُ فِي صَوْمَعَةٍ فَجَاءَتْ أُمُّهُ قَالَ حُمَيْدٌ: فَوَصَفَ لَنَا أَبُو رَافِعٍ صِفَةَ أَبِي هُرَيْرَةَ لِصِفَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُمَّهُ حِينَ دَعَتْهُ، كَيْفَ جَعَلَتْ كَفَّهَا فَوْقَ

حَاجِبِهَا ثُمَّ رَفَعَتْ رَأْسَهَا إِلَيْهِ تَدْعُوهُ فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ! أَنَا أُمُّكَ كَلِّمْنِي فَصَادَفَتْهُ يُصَلِّي فَقَالَ: اللَّهُمَّ أُمِّي وَصَلَاتِي فَاخْتَارَ صَلَاتَهُ فَرَجَعَتْ ثُمَّ عَادَتْ فِي الثَّانِيَةِ فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ! أَنَا أُمُّكَ فَكَلِّمْنِي قَالَ: اللَّهُمَّ! أُمِّي وَصَلَاتِي فَاخْتَارَ صَلَاتَهُ فَقَالَتْ: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا جُرَيْجٌ وَهُوَ ابْنِي وَإِنِّي كَلَّمْتُهُ فَأَبَى أَنْ يُكَلِّمَنِي اللَّهُمَّ فَلَا تُمِتْهُ حَتَّى تُرِيَهُ الْمُومِسَاتِ. قَالَ: وَلَوْ دَعَتْ عَلَيْهِ أَنْ يُفْتَنَ لَفُتِنَ. قَالَ: وَكَانَ رَاعِي ضَأْنٍ يَأْوِي إِلَى دَيْرِهِ، قَالَ: فَخَرَجَتْ امْرَأَةٌ مِنَ الْقَرْيَةِ فَوَقَعَ عَلَيْهَا الرَّاعِي فَحَمَلَتْ فَوَلَدَتْ غُلَامًا فَقِيلَ لَهَا: مَا هَذَا؟ قَالَتْ: مِنْ صَاحِبِ هَذَا الدَّيْرِ، قَالَ: فَجَاءُوا بِفُؤُوسِهِمْ وَمَسَاحِيهِمْ فَنَادَوْهُ فَصَادَفُوهُ يُصَلِّي فَلَمْ يُكَلِّمْهُمْ قَالَ: فَأَخَذُوا يَهْدِمُونَ دَيْرَهُ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ نَزَلَ إِلَيْهِمْ فَقَالُوا لَهُ: سَلْ هَذِهِ، قَالَ: فَتَبَسَّمَ ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَ الصَّبِيِّ فَقَالَ: مَنْ أَبُوكَ؟ قَالَ: أَبِي رَاعِي الضَّأْنِ، فَلَمَّا سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْهُ قَالُوا: نَبْنِي مَا هَدَمْنَا مِنْ دَيْرِكَ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، قَالَ: لَا، وَلَكِنْ أَعِيدُوهُ تُرَابًا كَمَا كَانَ ثُمَّ عَلَاهُ.

۷-(۲۵۵۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: جُریج در صومعه‌اش به بندگی خداوند مشغول بود که مادرش [به سوی او] رفت. مادر جریج دستش را بر روی ابروانش گذاشت، سپس سرش را بالا گرفت و [پسرش جریج را] صدا زد و گفت: ای جریج! من مادرت هستم! با من حرف بزن. در این اثنا جریج در حال خواندن نماز بود، پس گفت: خداوندا! جواب مادرم را بدهم یا نمازم را ادامه دهم؟ [در بین این افکار] نمازش را برگزید و ادامه داد. مادرش برگشت، سپس دوباره آمد و او را صدا زد و گفت: ای جریج! من مادرت هستم، جوابم بده. جریج گفت: پروردگارا! نمازم و مادرم، کدامین را برگزینم؟ سپس نمازش را ادامه داد. مادرش او را نفرین کرد و گفت: خداوندا! این جریج پسر من است و من او را صدا زدم اما جوابم را نداد. خداوندا! او را زنده نگه دار تا زمانی که زنان فاحشه و نابکار را به او نشان دهی [او را با زن فاحشه‌ای روبه‌رو کنی]. راوی می‌گوید: اگر مادرش چنین دعا می‌کرد: الهی! او را به وسیله‌ی زنان فاحشه و نابکار دچار فتنه بگردان، [بدون شک جریج] دچار فتنه می‌شد.

راوی می‌گوید: چوپانی بود که شبانه به محل عبادت آن عابد (جریج) جهت استراحت و گذراندن شب می‌رفت. زنی از زنان روستا به آن اطراف رفت و چوپان با او زنا کرد. زن بر اثر این زنا حامله گردید و پسری را به دنیا آورد. هنگامی که از او پرسیدند که این پسر چیست و فرزند کیست؟ زن گفت: پسر صاحب این عبادتگاه است. راوی می‌گوید: مردم با در دست گرفتن تبرها و بیل‌ها به سوی عبادتگاه جریج رفتند. او را صدا زدند. او در حال نماز خواندن بود، [در مورد این

کارشان از آنان چیزی نپرسید و] با آنـان سـخنی نگفـت. مـردم عبادتگـاه او را تخریـب کردنـد. هنگامی که جریج دید عبادتگاه او را ویران کردند، به میان مردم آمد و از آنان پرسـید کـه دلیـل این کارتان چیست؟ مردم گفتند: از این زن بپـرس [و قضـیه را بـرای او توضـیح دادنـد]. جـریج تبسمی کرد و دستش را بر سر کودک کشید و از او پرسید: پـدرت کیسـت؟! کـودک [بـه اراده‌ی خداوند لب به سخن گشود و] گفت: پدر من چوپان این گوسفندان است. هنگامی که مردم [ایـن کرامت را دیدند و شهادت کودک بر پاکی جریج را] شنیدند، [از کرده‌ی خـود پشـیمان شـدند و] گفتند: ای جریج! ما عبادتگاه تو را با طلا و نقره درست می‌کنیم، جریج گفـت: خیـر، بلکـه آن را مانند بار اوّل با گِل درست کنید، و آنان هم آن را درست کردند.

۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَمْ يَتَكَلَّمْ فِي الْمَهْدِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ: عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، وَصَاحِبُ جُرَيْجٍ، وَكَانَ جُرَيْجٌ رَجُلًا عَابِدًا فَاتَّخَذَ صَوْمَعَةً فَكَانَ فِيهَا فَأَتَتْهُ أُمُّهُ وَهُوَ يُصَلِّي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ! فَقَالَ: يَا رَبِّ! أُمِّي وَصَلَاتِي، فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ فَانْصَرَفَتْ فَلَمَّا كَانَ مِنْ الْغَدِ أَتَتْهُ وَهُوَ يُصَلِّي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ! فَقَالَ: يَا رَبِّ! أُمِّي وَصَلَاتِي، فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ فَانْصَرَفَتْ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ أَتَتْهُ وَهُوَ يُصَلِّي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ! فَقَالَ: يَا رَبِّ! أُمِّي وَصَلَاتِي، فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ فَقَالَتْ: اللَّهُمَّ لَا تُمِتْهُ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى وُجُوهِ الْمُومِسَاتِ فَتَذَاكَرَ بَنُو إِسْرَائِيلَ جُرَيْجًا وَعِبَادَتَهُ وَكَانَتْ امْرَأَةٌ بَغِيٌّ يُتَمَثَّلُ بِحُسْنِهَا فَقَالَتْ: إِنْ شِئْتُمْ لَأَفْتِنَنَّهُ لَكُمْ، قَالَ: فَتَعَرَّضَتْ لَهُ فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهَا فَأَتَتْ رَاعِيًا كَانَ يَأْوِي إِلَى صَوْمَعَتِهِ فَأَمْكَنَتْهُ مِنْ نَفْسِهَا فَوَقَعَ عَلَيْهَا فَحَمَلَتْ فَلَمَّا وَلَدَتْ قَالَتْ: هُوَ مِنْ جُرَيْجٍ فَأَتَوْهُ فَاسْتَنْزَلُوهُ وَهَدَمُوا صَوْمَعَتَهُ وَجَعَلُوا يَضْرِبُونَهُ فَقَالَ: مَا شَأْنُكُمْ؟ قَالُوا: زَنَيْتَ بِهَذِهِ الْبَغِيِّ فَوَلَدَتْ مِنْكَ، فَقَالَ: أَيْنَ الصَّبِيُّ؟ فَجَاءُوا بِهِ، فَقَالَ: دَعُونِي حَتَّى أُصَلِّيَ فَصَلَّى فَلَمَّا انْصَرَفَ أَتَى الصَّبِيَّ فَطَعَنَ فِي بَطْنِهِ وَقَالَ: يَا غُلَامُ! مَنْ أَبُوكَ؟ قَالَ: فُلَانٌ الرَّاعِي، قَالَ: فَأَقْبَلُوا عَلَى جُرَيْجٍ يُقَبِّلُونَهُ وَيَتَمَسَّحُونَ بِهِ وَقَالُوا: نَبْنِي لَكَ صَوْمَعَتَكَ مِنْ ذَهَبٍ، قَالَ: لَا، أَعِيدُوهَا مِنْ طِينٍ كَمَا كَانَتْ، فَفَعَلُوا وَبَيْنَا صَبِيٌّ يَرْضَعُ مِنْ أُمِّهِ فَمَرَّ رَجُلٌ رَاكِبٌ عَلَى دَابَّةٍ فَارِهَةٍ وَشَارَةٍ حَسَنَةٍ فَقَالَتْ: أُمُّهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْ ابْنِي مِثْلَ هَذَا فَتَرَكَ الثَّدْيَ وَأَقْبَلَ إِلَيْهِ فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى ثَدْيِهِ فَجَعَلَ يَرْتَضِعُ قَالَ: فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَحْكِي ارْتِضَاعَهُ بِإِصْبَعِهِ السَّبَّابَةِ فِي فَمِهِ فَجَعَلَ يَمُصُّهَا قَالَ وَمَرُّوا بِجَارِيَةٍ وَهُمْ يَضْرِبُونَهَا وَيَقُولُونَ: زَنَيْتِ سَرَقْتِ وَهِيَ تَقُولُ: حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَقَالَتْ: أُمُّهُ اللَّهُمَّ

لَا تَجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهَا فَتَرَكَ الرَّضَاعَ وَنَظَرَ إِلَيْهَا فَقَالَ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا فَهُنَاكَ تَرَاجَعَا الْحَدِيثَ فَقَالَتْ: حَلْقَى مَرَّ رَجُلٌ حَسَنُ الْهَيْئَةِ فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهُ فَقُلْتَ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ وَمَرُّوا بِهَذِهِ الْأَمَةِ وَهُمْ يَضْرِبُونَهَا وَيَقُولُونَ: زَنَيْتِ سَرَقْتِ فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهَا فَقُلْتَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا قَالَ: إِنَّ ذَاكَ الرَّجُلَ كَانَ جَبَّارًا فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ وَإِنَّ هَذِهِ يَقُولُونَ لَهَا زَنَيْتِ وَلَمْ تَزْنِ وَسَرَقْتِ وَلَمْ تَسْرِقْ فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا.

۸ –(۰۰۰) پیامبرﷺ فرمود: «در گهواره فقط سه تن سخن گفته‌اند: عیسی پسر مریم و دوست جریج. جریج مردی عابد بود که عبادتگاهی برای خود ساخته بود و در آن به سر می‌برد. او مشغول خواندن نماز بود که مادرش آمد و او را صدا زد. با خود گفت: جواب مادرم را بدهم یا نمازم را ادامه دهم؟ و مادرش رفت. فردا هم مادرش در حالی آمد که او نماز می‌گزارد و گفت: ای جریج! با خود گفت: جواب مادر را بدهم یا نمازم را ادامه دهم؟ باز روز سوم مادرش در حالی آمد که او نماز می‌گزارد. گفت: ای جریج! با خود گفت: جواب مادر را بدهم یا نمازم را ادامه دهم؟ پس نمازش را ادامه داد.

مادرش او را نفرین کرد و گفت: بار الها! تا زمانی‌که چشمش به چهره‌ی زنان بدکاره نیفتاده، او را نمیران. بنی اسرائیل از جریج و عبادتش صحبت کردند. زنی فاحشه که به زیبایی خویش ضرب المثل گشته بود، گفت: اگر بخواهید من او را فریب می‌دهم. پس خود را به او عرضه کرد؛ ولی جریج توجهی به او ننمود. زن پیش چوپانی که شبانه در عبادتگاه جریج می‌خوابید، رفت و خود را در اختیارش گذاشت و با وی زنا نمود و باردار شد. چون فرزندش را به دنیا آورد، گفت: این طفل از جریج است. مردم رفتند و او را پایین کشیدند و عبادتگاهش را ویران کرده و شروع به زدنش کردند. گفت: چه شده؟ گفتند: با این فاحشه زنا کردی، و از تو پسری زاییده است.

جریج گفت: بچه کجاست؟ پسر را آوردند و گفت: مرا بگذارید تا نمازی بخوانم. سپس نماز خواند. چون نمازش را تمام کرد [و برای اظهار برائتش دعا نمود]، نزد کودک آمد و به شکم زن زد و گفت: ای پسر! پدرت کیست؟

[به اراده‌ی خداوند کودک لب به سخن گشود و] گفت: فلان چوپان. مردم بـه جـریج روی آوردند و او را بوسیدند و بر بدنش دست کشیدند و گفتند: عبادتگاهت را از طلا می‌سازیم. جـریج گفت: نه مثل حالت اولیش از گِل بسازید و آنان هم آن را درست کردند.

و [سومین کسی که در گهواره سخن گفت،] طفلی بود که از پستان مادرش شیر می‌خـورد که سواری زیباروی از آن‌جا گذشت. مادرش گفت: خـدایا! فرزنـدم راماننـد او بگـردان. کـودک، پستانش را رها کرد و رو به آن مرد نمود و گفت: خدایا! مرا مانند او مگردان و دوباره به پسـتانش روی آورد و شروع به مکیدن آن کرد».

ابوهریره ﷺ می‌گوید: گویا هم اکنون می‌بینم که نبی خدا ﷺ [بـرای نشـان دادن عمـل آن کودک] انگشت مبارکش را می‌مکد. ابوهریره ﷺ گفت: «و از کنار کنیزی گذشتند که مـردم او را می‌زدند و می‌گفتند که تو زنا کردی، دزدی نمودی. او می‌گفت: حسبی الله و نعم الوکیل. مادرش گفت: خدایا پسرم را مثل این مگردان. پسر پستان مادرش را رها نمود و به او نگریست و گفـت: خدایا مرا مانند او بگردان.

در این‌جا مادر رو به کودک شیرخوارش گفت: [ای پسر! دچار گلو درد شوی!] مـردی نیکـو شمایل گذشت و من گفتم: خدایا پسرم را مثل او گردان؛ ولی تو گفتی خدایا مرا مثل او مگردان، و مردم این کنیز را بردند، در حالی که او را می‌زدند و به او می‌گفتند که تـو زنـا کـردی و دزدی نمودی. پس من گفتم: خدایا پسرم را مثل او مگردان و تو گفتی: خدایا مرا مثل او گردان! پسرک گفت: آن مرد ستمگر بود. گفتم خدایا مرا چون او مگردان و به این کنیز می‌گفتند: زنا کـردی، در حالی که زنا نکرده بود و می‌گفتند: دزدی کردی در حالی که دزدی نکرده بود. از ایـن رو گفـتم: خدایا مرا مثل او بگردان».

باب ۳- کسی که به رغم داشتن پدر و مادر یا یکی از آن دو به وقت پیری، داخل بهشت نگردد.

۹ –(۲۵۵۱) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«رَغِمَ أَنْفُ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُ». قِيلَ: مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ عِنْدَ الْكِبَرِ أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَيْهِمَا فَلَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ».

۹–(۲۵۵۱) از ابوهریره﵁ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خوار و ذلیل گردد، خوار و ذلیل گردد، خوار و ذلیل گردد». گفتند: چه کسی؟ ای رسول خدا! فرمود: «هرکس پدر و مادرش یا یکی از آن دو یا هر دو را به وقت پیری درک کند [و به دلیل عدم توجه و کوتاهی در امر خدمت] به بهشت نرود».

۱۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «رَغِمَ أَنْفُهُ ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُهُ ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُهُ». قِيلَ: مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«مَنْ أَدْرَكَ وَالِدَيْهِ عِنْدَ الْكِبَرِ أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَيْهِمَا ثُمَّ لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ».

۱۰–(۰۰۰) از ابوهریره﵁ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خوار و ذلیل گردد، خوار و ذلیل گردد، خوار و ذلیل گردد». گفتند: چه کسی؟ ای رسول خدا! فرمود: «هرکس پدر و مادرش یا یکی از آن دو یا هر دو را به وقت پیری درک کند [و به دلیل عدم توجه و کوتاهی در امر خدمت] به بهشت نرود».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ حَدَّثَنِي سُهَيْلٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «رَغِمَ أَنْفُهُ». ثَلَاثًا ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از خالد بن مخلد از سلیمان بن بلال از سهیل از پدرش از ابوهریره﵁ روایت کرد که رسول خداﷺ سه بار فرمود: «خوار و ذلیل گردد». سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۴- نیکویی با دوستان پدر و مادر

۱۱ –(۲۵۵۲) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی سَعِيدُ بْنُ أَبِی أَيُّوبَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ أَبِی الْوَلِيدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلاً مِنَ الأَعْرَابِ لَقِيَهُ بِطَرِيقِ مَكَّةَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ وَحَمَلَهُ عَلَى حِمَارٍ كَانَ يَرْكَبُهُ وَأَعْطَاهُ عِمَامَةً كَانَتْ عَلَى رَأْسِهِ فَقَالَ ابْنُ دِينَارٍ: فَقُلْنَا لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّهُمُ الأَعْرَابُ وَإِنَّهُمْ يَرْضَوْنَ بِالْيَسِيرِ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: إِنَّ أَبَا هَذَا كَانَ وُدًّا لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ أَبَرَّ الْبِرِّ صِلَةُ الْوَلَدِ أَهْلَ وُدِّ أَبِيهِ».

۱۱–(۲۵۵۲) از عبدالله بن عمرؓ روایت است که گفت: مردی از اعراب در راه مکه به او رسید و وی را دید. عبدالله بر او سلام کرد و او را بر الاغی که خود بر آن سوار بود، سوار کرد و عمامه‌ای را به وی داد که از سر خویش برگرفت. ابن‌دینار گفت: ما به وی گفتیم: خداوند تو را به سلامت دارد؛ آنان اعراب‌اند و با چیز اندکی راضی می‌شوند. عبدالله گفت: پدر وی دوست پدرم، عمر بن خطابؓ بود و من از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «بهترین نیکوکاری این است که فرزند با دوست پدرش نیکی کند».

۱۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی حَيْوَةُ بْنُ شُرَيْحٍ عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِیَّﷺ قَالَ:«أَبَرُّ الْبِرِّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ وُدَّ أَبِيهِ».

۱۲–(۰۰۰) از عبدالله بن عمرؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بهترین نیکوکاری این است که که فرزند با دوست پدرش مصادقت و نیکی کند».

۱۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَاللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ جَمِيعًا عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُسَامَةَ بْنِ الْهَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ كَانَ إِذَا خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ كَانَ لَهُ حِمَارٌ يَتَرَوَّحُ عَلَيْهِ إِذَا مَلَّ رُكُوبَ الرَّاحِلَةِ وَعِمَامَةٌ يَشُدُّ بِهَا رَأْسَهُ فَبَيْنَا هُوَ يَوْمًا عَلَى ذَلِكَ الْحِمَارِ إِذْ مَرَّ بِهِ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: أَلَسْتَ ابْنَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ؟ قَالَ: بَلَى! فَأَعْطَاهُ الْحِمَارَ وَقَالَ: ارْكَبْ هَذَا وَالْعِمَامَةَ، قَالَ: اشْدُدْ بِهَا رَأْسَكَ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: غَفَرَ اللَّهُ لَكَ أَعْطَيْتَ هَذَا الأَعْرَابِيَّ حِمَارًا كُنْتَ تَرَوَّحُ عَلَيْهِ وَعِمَامَةً كُنْتَ تَشُدُّ بِهَا رَأْسَكَ، فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ

رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ أَبَرِّ الْبِرِّ صِلَةَ الرَّجُلِ أَهْلَ وُدِّ أَبِيهِ بَعْدَ أَنْ يُوَلِّيَ» وَإِنَّ أَبَاهُ كَانَ صَدِيقًا لِعُمَرَ.

۱۳ –(۰۰۰) از عبدالله بن دینارﷺ روایت است که هرگاه عبدالله بن عمرﷺ به سوی مکّه می‌رفت، الاغی داشت که با خود می‌برد و هرگاه از سوار شدن بر شتر خسته می‌شد، بر آن سوار می‌شد. هم‌چنین عمامه‌ای داشت که سرش را با آن می‌بست. روزی که سوار بر الاغش بود، عربی صحرانشین از کنارش گذر کرد. ابن عمرﷺ از او پرسید: آیا پسر فلان بن فلان نیستی؟ گفت: آری! عبدالله بن عمرﷺ الاغش را به او داد و گفت: بر این الاغ سوار شو [که از آنِ تو باشد] و این عمامه را بگیر و با آن سرت را بپوشان. برخی از یاران عبدالله به او گفتند: خداوند تو را ببخشاید! الاغت را که گاه‌گاه سوارش می‌شدی و عمامه‌ای که با آن سرت را می‌پوشاندی به این اعرابی دادی! عبدالله بن عمرﷺ گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بدون شک نیکوترین نیکی آن است که شخص با دوست پدرش بعد از این‌که پدرش وفات می‌کند، دوستی و نیکی کند»، [و افزود که] پدرش دوست عمرﷺ بود.

باب۵– تفسیر نیکویی و گناه

١٤–(٢٥٥٣) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ الأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الْبِرِّ وَالإِثْمِ؟ فَقَالَ:«الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالإِثْمُ مَا حَاكَ فِى صَدْرِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ».

۱۴–(۲۵۵۳) از نواس بن سمعان انصاری روایت است که گفت: از رسول خداﷺ در مورد نیکی و گناه پرسیدم و ایشان فرمودند: «نیکویی خوش‌خلقی است و گناه آن چیزی است که در دل تردید و شبهه ایجاد می‌کند و تو دوست نداری که مردم از آن اطلاع حاصل کنند».

١٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ – يَعْنِى ابْنَ صَالِحٍ – عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ نَوَّاسِ بْنِ سِمْعَانَ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الْبِرِّ وَالإِثْمِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالإِثْمُ مَا حَاكَ فِى نَفْسِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ».

۱۵-(۰۰۰) از نواس بن سمعان نقل است که گفت: از رسول خداﷺ در مورد نیکی و گناه پرسیدم و ایشان فرمودند: «نیکویی خوش‌خلقی است و گناه آن چیزی است که در دل تردید و شبهه ایجاد می‌کند و تو دوست نداری که مردم از آن اطلاع حاصل کنند».

باب۶- صله‌ی رَحِم

١٦ -(٢٥٥٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ جَمِيلِ بْنِ طَرِيفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الثَّقَفِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ مُعَاوِيَةَ - وَهُوَ ابْنُ أَبِي مُزَرِّدٍ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ - حَدَّثَنِي عَمِّي أَبُو الْحُبَابِ سَعِيدُ بْنُ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ حَتَّى إِذَا فَرَغَ مِنْهُمْ قَامَتِ الرَّحِمُ فَقَالَتْ: هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ مِنَ الْقَطِيعَةِ. قَالَ: نَعَمْ أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ أَصِلَ مَنْ وَصَلَكِ وَأَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكِ؟ قَالَتْ بَلَى. قَالَ: فَذَاكَ لَكِ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ أَفَلاَ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾»[1][محمّد: ٢٢-٢٤]

۱۶-(۲۵۵۴) از ابوهریره‌رضي الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند کائنات را آفرید، زمانی که از خلقت آن‌ها فارغ شد، رَحِم گفت: این محل کسی است که از قطع پیوند خود به تو پناه می‌جوید. خداوند فرمود: آری، مگر به این راضی نیستی که هر کس تو را رعایت کند، او را رعایت می‌کنم و هر کس تو را ترک کند، او را ترک می‌کنم؟ رحم گفت: آری. خداوند فرمود: این حق برای تو محفوظ است». سپس رسول خداﷺ فرمود: «اگر خواستید، قرائت کنید: «آیا اگر [از ایمان] روی گردان شوید، جز این است که در زمین فساد کنید و پیوندهایِ خویشاوندی خود را از هم بگسلید [و به سوی زمان جاهلیت برگردید و به جنگ و عناد بپردازید]؟» ﴿محمد، ۲۲﴾ «اینان (مفسدان) کسانی هستند که خداوند آنان را نفرین کرده و ایشان را [از شنیدن حق] ناشنوا و دیدگانشان را [از دیدن راه هدایت] کور گردانیده است». ﴿محمد، ۲۳﴾ «آیا در قرآن نمی‌اندیشند و تدبّر نمی‌کنند [که حقیقت آن را دریابند و حق را بشناسند]؟ یا این که بر دل‌های آنان قفل‌هایی است [که آنان را از فهم و درک قرآن محروم می‌دارد]؟». ﴿محمد، ۲۴﴾

---

[1]. بخاری: ۵۹۸۷.

۱۷–(۲۵۵۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ – وَاللَّفْظُ لأَبِی بَكْرٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِی مُزَرِّدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ رُومَانَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«الرَّحِمُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: مَنْ وَصَلَنِی وَصَلَهُ اللَّهُ وَمَنْ قَطَعَنِی قَطَعَهُ اللَّهُ».

۱۷–(۲۵۵۵) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «رحم به عرش معلّق است؛ می‌گوید: کسی که مرا پیوند دهد، خداوند او را رعایت کند و کسی که مرا منقطع نماید، خداوند هم او را ترک کند».

۱۸ –(۲۵۵٦) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ». قَالَ ابْنُ أَبِی عُمَرَ: قَالَ سُفْيَانُ: يَعْنِی قَاطِعَ رَحِمٍ.[1]

۱۸–(۲۵۵۶) از پدر جبیر بن مطعم روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که پیوند با خویشاوندان را قطع می‌کند، به بهشت داخل نمی‌شود». ابن ابی عمر به نقل از سفیان گفت: مقصود از کلمه‌ی «قاطع» قطع‌کننده‌ی صله‌ی رحم است.

۱۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِیُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ عَنْ مَالِكٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعُ رَحِمٍ».

۱۹–(۰۰۰) از جبیر بن مطعم نقل است که پدرش او را خبر داد که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که پیوند با خویشاوندان را قطع می‌کند، به بهشت داخل نمی‌شود».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ. و قال: سمعتُ رسول اللهﷺ.

–(۰۰۰) محمد بن رافع و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

[1]. بخاری: ۵۹۸۴.

۲۰ -(۲۵۵۷) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ أَوْ يُنْسَأَ فِی أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ»[1].

۲۰-(۲۵۵۷) از انس بن مالک﷛ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که دوست دارد روزی‌اش فراخ و عمرش دراز و پر خیر و برکت شود، باید پیوند خویشاوندی (صله‌ی رحم) را برقرار دارد».

۲۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی حَدَّثَنِی عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِی أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِی رِزْقِهِ وَيُنْسَأَ لَهُ فِی أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ».

۲۱-(۰۰۰) از انس بن مالک﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که دوست دارد روزی‌اش فراخ و عمرش دراز و پر خیر و برکت شود، باید پیوند خویشاوندی (صله‌ی رحم) را برقرار دارد».

۲۲ -(۲۵۵۸) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ الْعَلَاءَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ لِي قَرَابَةً أَصِلُهُمْ وَيَقْطَعُونِي وَأُحْسِنُ إِلَيْهِمْ وَيُسِيئُونَ إِلَيَّ وَأَحْلُمُ عَنْهُمْ وَيَجْهَلُونَ عَلَيَّ، فَقَالَ: «لَئِنْ كُنْتَ كَمَا قُلْتَ فَكَأَنَّمَا تُسِفُّهُمْ الْمَلَّ وَلَا يَزَالُ مَعَكَ مِنَ اللَّهِ ظَهِيرٌ عَلَيْهِمْ مَا دُمْتَ عَلَى ذَلِكَ.»

۲۲ -(۲۵۵۸) از ابو هریره﷛ نقل است که مردی گفت: ای رسول خدا! من نزدیکانی دارم؛ من رابطه‌ی خویشاوندی خود را با آنان برقرار می‌کنم؛ ولی آنان این رابطه را قطع می‌کنند. من با آنان نیکویی می‌کنم؛ ولی آنان با من بدی می‌کنند. با آنان مهربانی می‌کنم؛ ولی آنان با جهالت پاسخ من را می‌دهند. پیامبرﷺ فرمود: «اگر همان‌گونه باشی که گفتی، مثل این است که خاکستر گرم را به دهان آنان می‌ریزی؛ [یعنی آنان دچار گناه می‌شوند]، و مادامی که بر این عمل خود مداومت داشته باشی، همواره خداوند بر علیه آنان پشتیبان تو خواهد بود».

---

[1]. بخاری: ۲۰۶۷.

باب۷- حسادت و دشمنی

۲۳ -(۲۵۵۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ تَبَاغَضُوا وَلاَ تَحَاسَدُوا وَلاَ تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا وَلاَ يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلاَثٍ».

۲۳-(۲۵۵۹) از انس بن مالک ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نسبت به هم کینه توزی نکنید و حسد نورزید و به همدیگر پشت نکنید و به عنوان بندگان خداوند برادرانه با هم رفتار نمایید. برای مسلمان جایز نیست که بیش از سه روز از برادر دینی خود دوری کند و با او قهر باشد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ الزُّبَيْدِيُّ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ. وَحَدَّثَنِيهِ حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ.

-(۰۰۰) حاجب بن ولید از محمد بن حرب از محمد بن ولید زبیدی از زهری از انس بن مالک روایت کرد که رسول خدا ﷺ فرمود. حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از انس از پیامبر ﷺ به مانند حدیث مالک را روایت کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و زَادَ قُتَيْبَةُ: «و لا تَقَاطَعُوا».

-(۰۰۰) زهیر بن حرب و ابن ابوعمر و عمرو ناقد، همگی از ابن‌عیینه از زهری به این اسناد روایت کردند و قتیبه افزود: «و قطع رابطه نکنید».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. أَمَّا رِوَايَةُ يَزِيدَ عَنْهُ فَكَرِوَايَةِ سُفْيَانَ عَنِ الزُّهْرِيِّ يَذْكُرُ الْخِصَالَ الْأَرْبَعَةَ جَمِيعًا وَأَمَّا حَدِيثُ عَبْدِ الرَّزَّاقِ: «وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَقَاطَعُوا وَلَا تَدَابَرُوا».

(۲۵۵۹) موطأ: ۱۶۸۳؛ بخاری: ۶۰۶۵، ۶۰۷۶؛ ابوداوود: ۴۹۱۰؛ ترمذی: ۱۹۳۵؛ احمد در مسند: ۱۲۰۷۴.

-(۰۰۰) ابن زریع و عبد بن حمید از عبدالرزاق، همگـی از معمـر از زهـری بـه ایـن اسـناد روایت کردند. روایت یزید مانند روایت سفیان از زهـری اسـت کـه چهـار خصـلت را در آن ذکـر می‌کند و اما حدیث عبدالرزاق به این صورت است: «و به همدیگر حسادت نورزید، و قطع رابطـه نکنید و به یکدیگر پشت نکنید».

٢٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَـنْ قَتَـادَةَ عَـنْ أَنَـسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لاَ تَحَاسَدُوا وَلاَ تَبَاغَضُوا وَلاَ تَقَاطَعُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

۲۴-(۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بـه همـدیگر حسـد نورزیـد و کینه توزی نکنید و قطع رابطه نکنید و چون بندگان خدا با هم برادر باشید».

-(٠٠٠) حَدَّثَنِيهِ عَلِيُّ بْنُ نَصْرٍ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيـرٍ حَـدَّثَنَا شُـعْبَةُ بِهَـذَا الإِسْـنَادِ مِثْلَهُ. و زاد: «كَما أَمَرَكُمُ اللهُ»

-(۰۰۰) علی بن نصر جهضمی از وهب بن جریر از شعبه به این اسناد روایت کرد و افـزود: «آن‌گونه که خداوند شما را دستور داده است».

باب ۸- قهر کردن بیش از سه روز بدون عذر شرعی حرام است

٢٥ -(٢٥٦٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَطَـاءِ بْـنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الأَنْصَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لاَ يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُـرَ أَخَـاهُ فَـوْقَ ثَلاَثِ لَيَالٍ يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلاَمِ».

۲۵-(۲۵۶۰) از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت اسـت کـه رسـول خـدا ﷺ فرمـود: «بـرای فـرد مسلمان جایز نیست که بـیش از سـه روز از بـرادر [مسـلمان] خـود دوری گزینـد و از هـم روی برگردانند، و بهترین آن دو کسی است که آغازگر سلام می‌شود».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَـدَّثَنَا سُـفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّـدُ

(۲۵۶۰) موطأ: ۱۶۸۲؛ بخاری: ۶۰۷۷؛ ابوداوود: ۴۹۱۱؛ ترمذی: ۱۹۳۲؛ احمد در مسند: ۲۳۶۴۵.

بْنُ حَرْبٍ عَنِ الزُّبَيْدِيِّ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادِ مَالِكٍ وَمِثْلِ حَدِيثِهِ إِلَّا قَوْلَهُ: «فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا» فَإِنَّهُمْ جَمِيعًا قَالُوا فِي حَدِيثِهِمْ غَيْرَ مَالِكٍ: «فَيَصُدُّ هَذَا وَيَصُدُّ هَذَا».

-(۰۰۰) سفیان و یونس و زبیدی از معمر، همگی از زهری به اسناد مالک و مانند حدیث او را روایت کردند؛ جز این جمله: «فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا»، زیرا همه جز مالک در روایت خود آورده‌اند: «فَيَصُدُّ هَذَا وَيَصُدُّ هَذَا».

٢٦ -(٢٥٦١) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - وَهُوَ ابْنُ عُثْمَانَ - عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ يَحِلُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ».

۲۶-(۲۵۶۱) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای فرد مؤمن جایز نیست که بیش از سه روز با برادر مسلمان خود قهر کند».

٢٧ -(٢٥٦٢) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ هِجْرَةَ بَعْدَ ثَلاَثٍ».

۲۷-(۲۵۶۲) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز بن محمد از علا از پدرش از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «ترک‌صحبت بیش از سه روز جایز نیست».

باب۹- تحریم بدگمانی، جاسوسی، پیشی گرفتن در حرص دنیا و افزودن بر قیمت‌ها (بازارگرمی)

٢٨ -(٢٥٦٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ وَلاَ تَحَسَّسُوا وَلاَ تَجَسَّسُوا وَلاَ تَنَافَسُوا وَلاَ تَحَاسَدُوا وَلاَ تَبَاغَضُوا وَلاَ تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

۲۸-(۲۵۶۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شما را از ظن و گمان برحذر می‌دارم؛ بی‌گمان ظن و گمان دروغ‌ترین سخن است [که شیطان به آدمی القا می‌کند]، و

(۲۵۶۳)موطا: ۱۶۸۴؛ بخاری، ۵۱۴۳، ۶۰۶۶؛ ابوداوود: ۴۹۱۷؛ احمد در مسند: ۱۰۰۰۸.

از هم جاسوسی و عیب‌جویی نکنید، و بر هم [در حرص دنیا] پیشی نگیرید، و به همدیگر حسد نورزید و بر هم خشم نگیرید و از هم روی برنگردانید و برادران دینی هم باشید».

۲۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ – يَعْنِى ابْنَ مُحَمَّدٍ – عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لاَ تَهَجَّرُوا وَلاَ تَدَابَرُوا وَلاَ تَحَسَّسُوا وَلاَ يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

۲۹–(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «با هم قهر نکنید و از هم روی نگردانید و از هم جاسوسی و عیب‌جویی نکنید و بر روی معامله‌ی یکدیگر معامله نکنید و به عنوان بندگان خدا با هم برادری کنید».

۳۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«لاَ تَحَاسَدُوا وَلاَ تَبَاغَضُوا وَلاَ تَجَسَّسُوا وَلاَ تَحَسَّسُوا وَلاَ تَنَاجَشُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

۳۰–(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بر همدیگر حسد نورزید و نسبت به یکدیگر خشم نورزید و از هم جاسوسی و عیب‌جویی نکنید و بر معامله‌ی یکدیگر [به قصد فریب] نیفزایید و به عنوان بندگان خدا با هم برادری کنید».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِىٍّ الْحُلْوَانِىُّ وَعَلِىُّ بْنُ نَصْرٍ الْجَهْضَمِىُّ قَالاَ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ: «لَا تَقَاطَعُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَكُونُوا إِخْوَانًا كَمَا أَمَرَكُمْ اللَّهُ.»

–(۰۰۰) حسن بن علی حلوانی و علی بن نصر جهضمی از وهب بن جریر از شعبه از اعمش به این اسناد روایت کردند: «با هم قطع رابطه نکنید و به هم پشت نکنید و بر هم خشم نگیرید و جاسوسی یکدیگر را نکنید و آن گونه که خداوند شما را امر فرمود، برادر هم باشید».

۳۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِمِىُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا سُهَيْلٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«لاَ تَبَاغَضُوا وَلاَ تَدَابَرُوا وَلاَ تَنَافَسُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

۳۱-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بر هم خشم نگیرید و به هم پشت نکنید و [در حرص مال دنیا] بر هم پیشی نگیرید و چون بندگان خدا برادر هم باشید».

باب ۱- تحریم ظلم به مسلمان و تحقیر او ...

۳۲ -(۲۵٦٤) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا دَاوُدُ - يَعْنِى ابْنَ قَيْسٍ - عَنْ أَبِى سَعِيدٍ مَوْلَى عَامِرِ بْنِ كُرَيْزٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ تَحَاسَدُوا وَلاَ تَنَاجَشُوا وَلاَ تَبَاغَضُوا وَلاَ تَدَابَرُوا وَلاَ يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لاَ يَظْلِمُهُ وَلاَ يَخْذُلُهُ وَلاَ يَحْقِرُهُ. التَّقْوَى هَا هُنَا». وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ:«كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ».

۳۲-(۲۵۶۴) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «به هم حسد نورزید و بر معامله‌ی هم [به قصد فریب] نیفزایید و بر هم خشم نگیرید و به هم پشت نکنید و بر سر معامله‌ی یکدیگر معامله نکنید و چون بندگان خدا برادر هم باشید. مسلمان برادر مسلمان است و هرگز به او ستم نمی‌کند و او را خوار نمی‌دارد و تحقیر نمی‌کند؛ تقوی و خداترسی در این است». سه بار به سینه‌ی خویش اشاره کرد و بعد فرمود: «خون، مال و آبروی هر مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است».

۳۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ أُسَامَةَ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرِ بْنِ كُرَيْزٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ دَاوُدَ وَزَادَ وَنَقَصَ وَمِمَّا زَادَ فِيهِ: «إِنَّ اللَّهَ لاَ يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَادِكُمْ وَلاَ إِلَى صُوَرِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ». و اشارَ بِأَصابِعِهِ الى صَدرِهِ.

۳۳-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود. مشابه حدیث داوود و از جمله در آن افزوده بود که پیامبر خداﷺ فرمود: «خداوند نه به جسم و نه به ظاهر شما می‌نگرد، بلکه به دل‌های شما می‌نگرد»، و با انگشت به سینه‌اش اشاره فرمود.

۳٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا كَثِيرُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ بُرْقَانَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الأَصَمِّ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِنَّ اللَّهَ لاَ يَنْظُرُ إِلَى صُوَرِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ».

۳۴-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند به ظاهر شما و اموال شما نمی‌نگرد، بلکه به دل‌های شما و اعمال شما می‌نگرد».

باب ۱۱- نهی از کینه و قهر کردن

٣٥ -(٢٥٦٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«تُفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الاِثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ، فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلاَّ رَجُلاً كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ. فَيُقَالُ: أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا».

۳۵-(۲۵۶۵) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در دو روز دوشنبه و پنج‌شنبه درهای بهشت گشوده می‌شود؛ هر بنده‌ی مسلمانی که به خدا شرک نورزیده باشد، آمرزیده می‌شود؛ مگر کسی که میان او و برادر دینی‌اش دشمنی و عداوتی باشد. پس گفته می‌شود: به این دو فرد مهلت دهید تا به صلاح می‌آیند، به این دو فرد مهلت دهید تا به صلاح می‌آیند و آشتی می‌کنند». [تکرار برای تأکید است.]

-(٠٠٠) حَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّيُّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الدَّرَاوَرْدِيِّ كِلاَهُمَا عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ بِإِسْنَادِ مَالِكٍ نَحْوَ حَدِيثِهِ، غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ الدَّرَاوَرْدِيِّ إِلَّا الْمُتَهَاجِرَيْنِ مِنْ رِوَايَةِ ابْنِ عَبْدَةَ و قَالَ قُتَيْبَةُ: «إِلَّا الْمُهْتَجِرَيْنِ».

-(۰۰۰) جریر و عبدالعزیز دراوردی، هر دو از سهیل از پدرش به اسناد مالک و مانند حدیث وی را روایت کردند؛ جز این که در حدیث دراوردی "إِلَّا الْمُتَهَاجِرَيْنِ" و در روایت قتیبه با عبارت: "إِلَّا الْمُهْتَجِرَيْنِ" آمده است.

٣٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي صَالِحٍ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رَفَعَهُ مَرَّةً قَالَ:«تُعْرَضُ الأَعْمَالُ فِي كُلِّ يَوْمِ خَمِيسٍ وَاثْنَيْنِ فَيَغْفِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لِكُلِّ امْرِئٍ لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلاَّ امْرَأً كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ فَيُقَالُ: ارْكُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا ارْكُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا».

(۲۵۶۵)موطأ: ۱۶۸۶؛ ابوداوود: ۴۹۱۶؛ ترمذی: ۷۴۷، ۲۰۲۳؛ ابن ماجه: ۱۷۴۰؛ احمد در مسند: ۸۳۶۹.

۳۶-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در دو روزِ دوشنبه و پنج‌شنبه درهای بهشت گشوده می‌شود؛ هر بنده‌ی مسلمانی که به خدا شرک نورزیده باشد، آمرزیده می‌شود؛ مگر کسی که میان او و برادر دینی‌اش دشمنی و عداوتی باشد. پس گفته می‌شود: به این دو فرد مهلت دهید تا به صلاح می‌آیند، به این دو فرد مهلت دهید تا به صلاح می‌آیند و آشتی می‌کنند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «تُعْرَضُ أَعْمَالُ النَّاسِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّتَيْنِ يَوْمَ الِاثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا عَبْدًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ فَيُقَالُ: اتْرُكُوا أَوْ ارْكُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَفِيئَا».

-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در هر هفته دو بار اعمال بندگان عرضه می‌گردد: دوشنبه‌ها و پنج‌شنبه‌ها. خداوند گناه هر بنده‌ای را که شرک نورزد، می‌بخشاید؛ مگر بنده‌ای که بین او و برادرش دشمنی‌ای باشد، پس گفته می‌شود: این دو تن را رها کنید یا غفران و بخشش آنان را به تأخیر بیندازید تا زمانی که به صلح و آشتی برگردند».

باب۱۲- فضیلت دوستی در راه خداوندﷻ

۳۷ -(٢٥٦٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَعْمَرٍ عَنْ أَبِى الْحُبَابِ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلَالِي؟ الْيَوْمَ أُظِلُّهُمْ فِى ظِلِّى يَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلاَّ ظِلِّى».

۳۷-(۲۵۶۶) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بی‌گمان خداوند خجسته و بلند مرتبه در روز قیامت می‌فرماید: کجایند دوست‌دارندگان هم به خاطر جلال من، امروز آنان را در زیر سایه‌ی خویش قرار می‌دهم؛ روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی من نیست».

۳۸-(٢٥٦٧) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّﷺ :«أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَخًا لَهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى فَأَرْصَدَ اللَّهُ لَهُ عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا فَلَمَّا

(۲۵۶۶) موطأ: ۱۷۷۶؛ احمد در مسند: ۸۲۵۰.

أَتَى عَلَيْهِ قَالَ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَخًا لِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ، قَالَ: هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا؟ قَالَ: لَا، غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ بِأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحْبَبْتَهُ فِيهِ».

۳۸-(۲۵۶۷) از ابوهریره روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مردی به قصد دیدن و ملاقات برادر [دینی] خود [که در ده دیگری بود] رفت. خداوند فرشته‌ای را بر سر راه او قرار داد. هنگامی که آن مرد به فرشته [که در شکل و سیمای انسانی بود] رسید، فرشته از او پرسید: کجا می‌روی؟ مرد گفت: می‌خواهم به دیدن برادرم در این روستا بروم. فرشته پرسید: آیا نعمتی (حقی) در پیش او داری که می‌خواهی آن را به دست آوری؟ گفت: خیر، جز این‌که به خاطر خداوند او را دوست دارم. فرشته گفت: من فرستاده‌ی خداوند به سوی تو هستم، [و آمده‌ام تا به شما مژده دهم که] خداوند تو را دوست می‌دارد، همان‌گونه که تو آن شخص را [به خاطر خدا] دوست می‌داری».

-(۰۰۰) قَالَ الشَّيْخُ أَبُو أَحْمَدَ: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ زَنْجُويَهْ الْقُشَيْرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) شیخ ابواحمد گفت: ابوبکر محمد بن زنجویه‌ی قشیری از عبدالاعلی بن حماد از حماد بن سلمه به این اسناد و مانند این حدیث را برای من روایت کرد.

باب۱۳- فضیلت عیادت از بیمار

۳۹ -(۲٥٦٨) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِيَانِ ابْنَ زَيْدٍ - عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِى قِلاَبَةَ عَنْ أَبِى أَسْمَاءَ عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: رَفَعَهُ إِلَى النَّبِىِّﷺ وَفِى حَدِيثِ سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «عَائِدُ الْمَرِيضِ فِى مَخْرَفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ».

۳۹-(۲۵۶۸) از ثوبان نقل است که ابوربیع گفت: در حدیث سعید که آن را به رسول خداﷺ نسبت داد، گفت که رسول خداﷺ فرمود: «عیادت کننده از بیمار در راه بهشت است [در حال چیدن میوه‌های بهشت است] تا زمانی که برمی‌گردد».

(۲۵۶۷) منفرد به مسلم.

(۲۵۶۸) ترمذی: ۹۶۹، ۹۷۰؛ احمد: ۲۲۴۸۰، ۲۲۵۰۹.

٤٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِى قِلَابَةَ عَنْ أَبِى أَسْمَاءَ عَنْ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَزَلْ فِى خُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ».

۴۰-(۰۰۰) از ثوبان نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «فردی که بیماری را عیادت می‌کند، تا زمانی که برمی‌گردد، در راه بهشت است».

٤١ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ عَنْ أَبِى قِلَابَةَ عَنْ أَبِى أَسْمَاءَ الرَّحَبِيِّ عَنْ ثَوْبَانَ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا عَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ لَمْ يَزَلْ فِى خُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ».

۴۱-(۰۰۰) از ثوبان روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مسلمانی که از برادر مسلمانش عیادت کند، تا زمان بازگشت، همواره در راه بهشت [و چیدن میوه‌های آن] است».

٤٢-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ يَزِيدَ وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا عَاصِمٌ الْأَحْوَلُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ وَهُوَ أَبُو قِلَابَةَ عَنْ أَبِي الْأَشْعَثِ الصَّنْعَانِيِّ عَنْ أَبِي أَسْمَاءَ الرَّحَبِيِّ عَنْ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَزَلْ فِي خُرْفَةِ الْجَنَّةِ» قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا خُرْفَةُ الْجَنَّةِ قَالَ: «جَنَاهَا».

۴۲-(۰۰۰) از ثوبان مولای رسول خداﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس به عیادت بیماری رود، پیوسته در خرفه‌ی بهشت قرار دارد». پرسیده شده: ای رسول خدا! خرفه‌ی بهشت چیست؟ فرمود: «چیدن میوه‌های آن» [یعنی این عمل سبب رفتن به بهشت و برخورداری از نعمت‌های آن می‌شود].

-(٠٠٠) حَدَّثَنِى سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) سوید بن سعید از مروان بن معاویه از عاصم احول به این اسناد روایت کرد.

٤٣-(٢٥٦٩) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا ابْنَ آدَمَ مَرِضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي، قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَعُودُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي

فُلَانًا مَرِضَ فَلَمْ تَعُدْهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَطْعَمْتُكَ فَلَمْ تُطْعِمْنِي، قَالَ: يَا رَبِّ وَكَيْفَ أُطْعِمُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ اسْتَطْعَمَكَ عَبْدِي فُلَانٌ فَلَمْ تُطْعِمْهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ أَطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَسْقَيْتُكَ فَلَمْ تَسْقِنِي قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَسْقِيكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فُلَانٌ فَلَمْ تَسْقِهِ أَمَا إِنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ وَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟»

۴۳-(۲۵۶۹) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند بزرگ و صاحب عظمت در روز قیامت [به بنده‌اش] می‌فرماید: ای فرزند آدم! بیمار شدم و مرا عیادت نکردی! جواب می‌دهد: پروردگارا! چگونه من از تو عیادت می‌کردم؛ در حالی که تو پروردگار عالمیانی؟ می‌فرماید: مگر ندانستی که فلان بنده‌ی من مریض است و عیادتش نکردی؟ مگر نمی‌دانستی که اگر به عیادتش می‌رفتی، مرا نزد او می‌یافتی؟! ای فرزند آدم! از تو طعام خواستم و به من طعام ندادی! می‌گوید: پروردگارا! من چگونه به تو طعام می‌دادم؛ در حالی که تو پروردگار عالمیانی؟! می‌فرماید: مگر نمی‌دانی که فلان بنده‌ی من از تو درخواست طعام کرد و به او ندادی و اگر او را طعام می‌دادی، پاداش آن را نزد من می‌یافتی؟ ای فرزند آدم! از تو طلب آب کردم و به من آب ندادی! می‌گوید: پروردگارا! چگونه من به تو آب می‌دادم؛ در حالی که تو پروردگار عالمیانی؟ می‌فرماید: فلان بنده‌ی من از تو آب خواست و به او ندادی؛ مگر نمی‌دانستی که اگر او را سیراب می‌نمودی، پاداش آن را نزد من می‌یافتی؟».

باب۱۴- پاداش حزن و بیماری برای مؤمن

٤٤ -(۲۵۷۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: مَا رَأَيْتُ رَجُلاً أَشَدَّ عَلَيْهِ الْوَجَعُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. وَفِي رِوَايَةِ عُثْمَانَ - مَكَانَ الْوَجَعِ - وَجَعًا.

۴۴-(۲۵۷۰) از عایشه‌ی صدیقه‌ل روایت است که گفت: تا به امروز کسی را ندیده‌ام که دردِ [بیماری] او، سخت‌تر و طاقت‌فرساتر از رنجِ بیماریِ رسول خداﷺ بوده باشد.

(۲۵۷۰)بخاری: ۵۶۴۶؛ ابن ماجه: ۱۶۲۲؛ احمد: ۲۵۴۵۳.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ أَخْبَرَنِي أَبِي ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ ح وَحَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُصْعَبُ بْنُ الْمِقْدَامِ كِلاَهُمَا عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الأَعْمَشِ بِإِسْنَادِ جَرِيرٍ مِثْلَ حَدِيثِهِ.

–(۰۰۰) ابی و ابوعدی و محمد بن جعفر، همگی از شعبه از اعمش و عبدالرحمن و مصعب بن مقدام، هر دو از سفیان از اعمش به اسناد جریر و مانند حدیث وی را روایت کرده‌اند.

٤٥ –(۲۵۷۱) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ يُوعَكُ فَمَسِسْتُهُ بِيَدِي فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ لَتُوعَكُ وَعْكًا شَدِيدًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَجَلْ إِنِّي أُوعَكُ كَمَا يُوعَكُ رَجُلاَنِ مِنْكُمْ». قَالَ: فَقُلْتُ: ذَلِكَ أَنَّ لَكَ أَجْرَيْنِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَجَلْ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَذًى مِنْ مَرَضٍ فَمَا سِوَاهُ إِلاَّ حَطَّ اللَّهُ بِهِ سَيِّئَاتِهِ كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا» و لیس فی حدیث زهیر: فَمَسِسْتُهُ بِيَدِي.

۴۵–(۲۵۷۱) از عبدالله‌ﷺ نقل است که گفت: نزد رسول خداﷺ رفتم و پیامبرﷺ تب داشت، پس با دستم بدن او را لمس کردم و گفتم: ای رسول خدا! تب شما، تب بسیار شدیدی است. فرمود: «آری، تب دارم، مانند این که دو نفر از شما تب داشته باشند». گفتم: به دلیل این که تو را دو پاداش است؟ فرمود: «آری، همچنین است». مسلمانی نیست که او را رنجی رسد یا خاری در بدنش فرو رود، مگر آن که خداوند گناهان او را بدان سبب از وی دور سازد؛ چنان که برگ درخت می‌ریزد». در روایت زهیر جمله‌ی«فَمَسِسْتُهُ بِيَدِي» ذکر نشده است.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ وَيَحْيَى بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي غَنِيَّةَ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِإِسْنَادِ جَرِيرٍ. نَحْوَ حَدِيثِهِ وَزَادَ فِي حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ: «نَعَمْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا عَلَى الأَرْضِ مُسْلِمٌ».

(۲۵۷۱) بخاری: ۵۶۴۷.

-(۰۰۰) ابومعاویه و سفیان و یحیی بن عبدالملک بن ابوغنیه، همگی از اعمش به اسناد جریر و مانند حدیث وی را روایت کرده‌اند. در روایت معاویه علاوه بر آن آمده است که: «آری قسم به خدایی که جان من در دست اوست! بر روی زمین هیچ مسلمانی نیست [که آزاری از جنس بیماری یا غیر آن به او برسد جز این‌که گناهان او را می‌ریزد چنان‌که درخت برگ‌های خود را می‌ریزد][1]».

٤٦-(۲۵۷۲) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ قَالَ: دَخَلَ شَبَابٌ مِنْ قُرَيْشٍ عَلَى عَائِشَةَ، وَهِيَ بِمِنًى، وَهُمْ يَضْحَكُونَ، فَقَالَتْ: مَا يُضْحِكُكُمْ؟ قَالُوا: فُلَانٌ خَرَّ عَلَى طُنُبِ فُسْطَاطٍ، فَكَادَتْ عُنُقُهُ أَوْ عَيْنُهُ أَنْ تَذْهَبَ، فَقَالَتْ: لَا تَضْحَكُوا، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُشَاكُ شَوْكَةً فَمَا فَوْقَهَا، إِلاَّ كُتِبَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ، وَمُحِيَتْ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ»[2].

۴۶-(۲۵۷۲) از اسود روایت است که گفت: در محله‌ی مِنی جوانانی از قریش پیش حضرت عایشه رضی الله عنها آمدند؛ در حالی که می‌خندیدند. حضرت عایشه رضی الله عنها از آنان پرسید: چرا می‌خندید؟ گفتند: فلانی بر طناب خیمه افتاد، نزدیک بود که گردنش بشکند یا چشمش بیرون آید. حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: نخندید، من از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر مسلمان که به خاری یا بالاتر از آن آزار بیند، جز این نیست که در مقابل آن رنج، درجه‌ای به درجات او افزوده می‌شود و گناهی از گناهانش پاک می‌گردد».

٤٧ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَاللَّفْظُ لَهُمَا ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ الْحَنْظَلِيُّ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ مِنْ شَوْكَةٍ فَمَا فَوْقَهَا إِلاَّ رَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً أَوْ حَطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةً».

۴۷-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ رنجی چه کوچک چه بزرگ به فرد مؤمن نمی‌رسد، مگر این که خداوند در مقابل آن درجه‌ای او را رفعت می‌بخشد یا در مقابل آن گناهانش را محو می‌گرداند».

---

[1] . در مسند امام احمد، مصنف ابن ابی شیبه، السنن الکبری بیهقی و السنن الکبری نسائی و مسند ابن ابی شیبه بعد از ذکر این حدیث، عبارت «يُصِيبُهُ أَذًى مِنْ مَرَضٍ فَمَا سِوَاهُ إِلَّا حَطَّ اللَّهُ عَنْهُ بِهِ خَطَايَاهُ كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرُ وَرَقَهَا» را آورده‌اند.

[2] . بخاری: ۵۶۴۱.

٤٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لاَ تُصِيبُ الْمُؤْمِنَ شَوْكَةٌ فَمَا فَوْقَهَا إِلاَّ قَصَّ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطِيئَتِهِ».

۴۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر نیش خاری در بدن مسلمانی فرود رود یا چیزی مهم‌تر از آن، خداوند بدان سبب از گناهان او می‌کاهد».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابومعاویه از هشام به این اسناد روایت کرد.

٤٩ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ وَيُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«مَا مِنْ مُصِيبَةٍ يُصَابُ بِهَا الْمُسْلِمُ إِلاَّ كُفِّرَ بِهَا عَنْهُ حَتَّى الشَّوْكَةِ يُشَاكُهَا».

۴۹-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه مسلمانی را رنج و اندوهی رسد حتی خاری که در بدن او فرو رود، خداوند آن را کفّاره‌ی گناهان او می‌گرداند».

٥٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُصَيْفَةَ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لاَ يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ مِنْ مُصِيبَةٍ حَتَّى الشَّوْكَةِ إِلاَّ قُصَّ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ أَوْ كُفِّرَ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ» لا يَدرى يَزيدُ أَيَّتُهُما قال عُروَةُ.

۵۰-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمانان را رنج و اندوهی نمی‌رسد یا حتی خاری در بدن او فرو نمی‌رود جز این‌که بدان وسیله از [بار] گناهان او کاسته شده یا کفّاره‌ی گناهان او می‌گردد». شک از عروه [راوی حدیث] است.

٥١ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا حَيْوَةُ حَدَّثَنَا ابْنُ الْهَادِ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ حَزْمٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ شَىْءٍ يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ حَتَّى الشَّوْكَةِ تُصِيبُهُ إِلاَّ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً أَوْ حُطَّتْ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ».

۵۱-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ رنجی حتـی فروخلیـدن خاری به فرد مؤمن نمی‌رسد، جز این‌که خداوند بدان سبب حسنه‌ای برای او می‌نویسـد یـا بـدان سبب گناهی از گناهان او محو می‌گردد».

۵۲ -(۲۵۷۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَـنِ الْوَلِيـدِ بْـنِ كَثِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَطَاءٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ وَأَبِـی هُرَيْـرَةَ أَنَّهُمَـا سَـمِعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ مِنْ وَصَبٍ وَلاَ نَصَبٍ وَلاَ سَقَمٍ وَلاَ حَزَنٍ حَتَّى الْهَـمِّ يُهَمُّـهُ إِلاَّ كُفِّرَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِهِ».

۵۲-(۲۵۷۳) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هـر فـرد مـؤمنی کـه بـه خستگی، یا گرفتاری همیشگی یا بیماری یا ناراحتی یا همّ و غمی گرفتار شود، کفّاره‌ی گناهان او می‌گردد».

-(۲۵۷٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ كِلاَهُمَـا عَـنِ ابْـنِ عُيَيْنَـةَ - وَاللَّفْـظُ لِقُتَيْبَةَ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ ابْنِ مُحَيْصِنٍ شَيْخٍ مِنْ قُرَيْشٍ سَمِعَ مُحَمَّدَ بْنَ قَيْسِ بْنِ مَخْرَمَةَ يُحَـدِّثُ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ ﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ﴾(نساء:۱۳۳) بَلَغَتْ مِـنَ الْمُسْلِمِينَ مَبْلَغًـا شَدِيدًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَارِبُوا وَسَدِّدُوا فَفِی كُلِّ مَا يُصَابُ بِهِ الْمُسْلِمُ كَفَّارَةٌ، حَتَّى النَّكْبَةِ يُنْكَبُهَـا أَوِ الشَّوْكَةِ يُشَاكُهَا» قال مُسلم: هو عُمر بنُ عبدالرحمن بن محيصن من اهل مكةَ.[1]

-(۲۵۷۴) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: زمانی کـه نـازل شـد: ای مـردم! اگـر خداونـد بخواهد [و اراده کند] شما را می‌برد [و می‌میراند]، و دیگرانی را به جـای شـما مـی‌آورد [و جـایگزین می‌سازد]؛ و خداوند بر این کار توانا و قادر است. ﴿النساء، ۱۳۳﴾ بر مسلمانان سخت تـأثیر گذاشـت، پس رسول خدا ﷺ فرمود: «میانه‌رو و راست‌کردار باشید؛ در هرچه [از رنج] به فرد مسلمان برسـد، کفاره‌ی گناهان اوست؛ حتی اگر پای او بلغزد یا خاری در بدن او فرو رود».

۵۳ -(۲۵۷۵) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِیُّ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا الْحَجَّاجُ الصَّوَّافُ حَدَّثَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ دَخَـلَ عَلَـى أُمِّ السَّـائِبِ أَوْ أُمِّ الْمُسَـيَّبِ

---

[1]. بخاری: ۵۶۴۱.

فَقَالَ: مَا لَكِ يَا أُمَّ السَّائِبِ أَوْ يَا أُمَّ الْمُسَيَّبِ تُزَفْزِفِينَ؟ قَالَتْ: الْحُمَّى لَا بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا، فَقَالَ: «لَا تَسُبِّي الْحُمَّى فَإِنَّهَا تُذْهِبُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ كَمَا يُذْهِبُ الْكِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ».[1]

۵۳-(۲۵۷۵) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ بر امّ سائب یا امّ مسیّب داخل شد و پرسید: ای ام السائب! یا ای امّ مسیّب! چرا به این شکل می‌لرزی؟ گفت: تب گرفته‌ام؛ خداوند آن را مبارک نگرداند! پیامبرﷺ فرمود: «تب را دشنام مده، بدون شک تب، گناهان انسان را از بین می‌برد؛ چنان‌که دمه‌ی آهنگری پلیدی را از آهن دور می‌کند».

٥٤-(٢٥٧٦) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ وَبِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ قَالَا: حَدَّثَنَا عِمْرَانُ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنِي عَطَاءُ بْنُ أَبِي رَبَاحٍ قَالَ: قَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ: أَلَا أُرِيكَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: هَذِهِ الْمَرْأَةُ السَّوْدَاءُ أَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ قَالَتْ: إِنِّي أُصْرَعُ وَإِنِّي أَتَكَشَّفُ فَادْعُ اللَّهَ لِي، قَالَ: «إِنْ شِئْتِ صَبَرْتِ وَلَكِ الْجَنَّةُ وَإِنْ شِئْتِ دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيَكِ» قَالَتْ: أَصْبِرُ، قَالَتْ: فَإِنِّي أَتَكَشَّفُ فَادْعُ اللَّهَ أَنْ لَا أَتَكَشَّفَ، فَدَعَا لَهَا.

۵۴-(۲۵۷۶) از عطاء بن ابورباح روایت است که گفت: ابن‌عباس‌ﷺ به من گفت: زنی از اهل بهشت را به تو نشان دهم؟ گفتم: آری. ابن‌عباس‌ﷺ گفت: همین زن سیاه که نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: بیماری صرع بر من عارض می‌شود و در اثرِ آن بدن من برهنه می‌گردد؛ برای من در پیشگاه خداوند دعا کنید! پیامبرﷺ فرمود: «اگر می‌خواهی که صبر کنی، به بهشت می‌روی و اگر می‌خواهی به پیشگاه خداوند دعا می‌کنم که به تو صحت و تندرستی ارزانی دارد». آن زن گفت: صبر می‌کنم و سپس گفت: من برهنه می‌شوم؛ پس دعا کنید که خداوند مرا برهنه نگرداند. پیامبرﷺ برای او دعا کرد.

باب۱۵- تحریم ظلم

٥٥ -(٢٥٧٧) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَهْرَامَ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ الدِّمَشْقِيَّ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّﷺ فِيمَا رَوَى عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ قَالَ:«يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالَمُوا يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلاَّ مَنْ هَدَيْتُهُ فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ يَا

[1]. بخاری: ۵۶۵۲.

عِبَادِى كُلُّكُمْ جَائِعٌ إِلاَّ مَنْ أَطْعَمْتُهُ فَاسْتَطْعِمُونِى أُطْعِمْكُمْ يَا عِبَادِى كُلُّكُمْ عَارٍ إِلاَّ مَنْ كَسَوْتُهُ فَاسْتَكْسُونِى أَكْسُكُمْ يَا عِبَادِى إِنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا فَاسْتَغْفِرُونِى أَغْفِرْ لَكُمْ يَا عِبَادِى إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضَرِّى فَتَضُرُّونِى وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِى فَتَنْفَعُونِى، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَتْقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمِخْيَطُ إِذَا أُدْخِلَ الْبَحْرَ يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أُحْصِيهَا لَكُمْ ثُمَّ أُوَفِّيكُمْ إِيَّاهَا فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمَدْ اللَّهَ وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ» قَالَ سَعِيدٌ: كَانَ أَبُو إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيُّ إِذَا حَدَّثَ بِهَذَا الْحَدِيثِ جَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ.

۵۵-(۲۵۷۷) از ابوذرﷺ روایت است که رسول خداﷺ از قول خداوند متعال چنین فرمود: «ای بندگان من! ظلم و ستم را بر خود حرام نمودم و آن را میان شما نیز حرام کردم، پس به همدیگر ظلم و ستم نکنید. ای بندگان من! همه‌ی شما گمراه هستید؛ مگر کسی‌که من او را هدایت نموده‌ام. پس از من راه راست بخواهید تا شما را به آن راهنمایی کنم. ای بندگان من! همه‌ی شما گرسنه‌اید؛ مگر کسی که من او را غذا داده‌ام. پس از من غذا بخواهید تا شما را اطعام کنم. ای بندگان من! همه‌ی شما برهنه‌اید؛ مگر کسی‌که من او را پوشانده‌ام. پس از من لباس بخواهید تا شما را بپوشانم. ای بندگان من! همه‌ی شما شب و روز خطا می‌کنید و من گناهان‌تان را می‌آمرزم. پس از من آمرزش بخواهید تا شما را بیامرزم. ای بندگان من! شما هرگز نمی‌توانید به من زیان برسانید و هرگز نمی‌توانید به من فایده و سودی برسانید. ای بندگان من! اگر از نخستین شما تا آخرینِ شما و اِنس و جن شما، همه بر پرهیزکارترین قلب باشید، مانند این که یک به یک شما پرهیزکار باشید، این تقوا و پرهیزکاری شما، بر ملک من نمی‌افزاید. ای بندگان من! اگر اول و آخرتان و انس و جنّ شما همه بر بدترین و ناپاک‌ترین قلب باشید، این بدی شما، از ملک من چیزی کم نخواهد کرد. ای بندگان من! اولین فردتان تا آخرین فردتان از انس گرفته تا جنّ، همه در میدانی ایستاده و از من خواهش کنند و من به هر یک از شما آن چه خواهد بدهم، این خواهش و خواسته، از آن چه در نزد من است نمی‌کاهد چنان که هرگاه سوزن

(۲۵۷۷)احمد: ۲۱۴۲۵، ۲۱۴۷۷، ۲۱۵۹۶.

به دریا فرو برده شود، کم نخواهد شد. ای بندگان من! این همان اعمال‌تان است که آن را برایتان حساب می‌کنم سپس به وفا و تمام می‌شمارم و به شما می‌رسانم، پس کسی که خوبی را یافت، باید خدا را ستایش کند و کسی که غیر از آن یافت، نباید غیر خود دیگری را سرزنش نماید. سعید گفت: هرگاه ابو ادریس این حدیث را بازگو می‌کرد، به زانو می‌افتاد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا أَبُو مُسْهِرٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ مَرْوَانَ أَتَمُّهُمَا حَدِيثًا.

–(۰۰۰) ابوبکر بن اسحاق از ابومسهر از سعید بن عبدالعزیز به این اسناد روایت کرد جز این که حدیث مروان کامل‌تر است.

–(۰۰۰) قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ: حَدَّثَنَا بِهَذَا الْحَدِيثِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ابْنَا بِشْرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو مُسْهِرٍ. فَذَكَرُوا الْحَدِيثَ بِطُولِهِ.

–(۰۰۰) ابواسحاق گفت: حسن و حسین، فرزندان بشر و محمد بن یحیی این حدیث را برای ما روایت کرد. ابومسهر روایت کرد و حدیث را طول داد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَبِى قِلاَبَةَ عَنْ أَبِى أَسْمَاءَ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِيمَا يَرْوِى عَنْ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «إِنِّى حَرَّمْتُ عَلَى نَفْسِى الظُّلْمَ وَعَلَى عِبَادِى فَلاَ تَظَالَمُوا». وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِهِ وَحَدِيثُ أَبِى إِدْرِيسَ الَّذِى ذَكَرْنَاهُ أَتَمُّ مِنْ هَذَا.

–(۰۰۰) از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ از قول خداوند متعال چنین فرمود: «من ظلم را بر خودم حرام کردم و بر بندگان خود نیز حرام کرده‌ام، پس به یکدیگر ظلم و ستم نکنید». حدیث را روایت کرد؛ اما حدیث ابوادریس که ذکر آن رفت، تمام‌تر و کامل‌تر از این است.

۵۶ –(۲۵۷۸) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا دَاوُدُ – يَعْنِى ابْنَ قَيْسٍ – عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مِقْسَمٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاتَّقُوا الشُّحَّ، فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ».

۵۶-(۲۵۷۸) از جابر بن عبدالله‌ رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از ظلم کردن بپرهیزید؛ زیرا ظلم در روز قیامت تاریکی گسترده‌ای است و از بخل برحذر باشید که آن سبب هلاک امت‌های پیشین شد و وادارشان کرد، تا خون‌هایشان را بریزند و محارمشان را حلال شمارند».

۵۷ -(۲۵۷۹) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ الْمَاجِشُونُ عَنْ عَبْدِ اللَّـهِ بْنِ دِینَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ یَوْمَ الْقِیَامَةِ».

۵۷-(۲۵۷۹) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بدون شک ظلم، تاریکی‌های روز قیامت است».

۵۸ -(۲۵۸۰) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا لَیْثٌ عَنْ عُقَیْلٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِیهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لاَ یَظْلِمُهُ وَلاَ یُسْلِمُهُ مَنْ كَانَ فِی حَاجَةِ أَخِیهِ كَانَ اللَّهُ فِی حَاجَتِهِ وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ یَوْمِ الْقِیَامَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ».

۵۸-(۲۵۸۰) از سالم روایت است که پدرش گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمان، برادر مسلمان است؛ به او ستم نمی‌کند و او را تسلیم [رنج و بلا] نمی‌کند. کسی که حاجت برادر خود را برآورده کند، خداوند حاجت او را برآورده می‌سازد. کسی که اندوهی را از مسلمانی دور گرداند، خداوند اندوهی از اندوه‌های روز قیامت را از او دور می‌گرداند. کسی که عیب فرد مسلمانی را بپوشاند، خداوند در روز قیامت عیب او را می‌پوشاند».

۵۹ -(۲۵۸۱) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ وَعَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا الْمُفْلِسُ؟». قَالُوا: الْمُفْلِسُ فِینَا مَنْ لاَ دِرْهَمَ لَهُ وَلاَ مَتَاعَ. فَقَالَ: «إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِی یَأْتِی یَوْمَ الْقِیَامَةِ بِصَلاَةٍ وَصِیَامٍ وَزَكَاةٍ وَیَأْتِی قَدْ شَتَمَ هَذَا وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا وَسَفَكَ دَمَ هَذَا وَضَرَبَ هَذَا فَیُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنِیَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ یُقْضَى مَا عَلَیْهِ أُخِذَ مِنْ خَطَایَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَیْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِی النَّارِ».

(۲۵۷۹) بخاری: ۲۴۴۷؛ ترمذی: ۲۰۳۷.

(۲۵۸۰) بخاری: ۶۹۵۱؛ ابوداوود: ۴۸۹۳؛ ترمذی: ۱۴۳۱؛ احمد: ۵۳۵۷، ۵۶۵۰.

۵۹-(۲۵۸۱) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «می‌دانید که مفلس چه کسی است؟» گفتند : مفلس کسی است که درهم و متاعی ندارد. فرمود: «مفلس در میان امت من کسی است که در روز قیامت با اعمال صالحش از قبیل نماز، روزه و زکات می‌آید؛ ولی در کارنامه‌اش این را هم دارد که به این یکی دشنام داده و به آن یکی تهمت زده و مال دیگری را خورده و خون آن دیگری را ریخته و دیگری را کتک زده است، پس حسنات او به جای بدی‌هایی که در حق دیگران کرده، به آنان داده می‌شود و اگر پیش از تسویه شدن حقوق دیگران، حسنات او تمام شد، از خطای مظلومانش به خطاهای او اضافه می‌گردد و سپس در آتش افکنده می‌شود».

٦٠ -(٢٥٨٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لَتُؤَدُّنَّ الْحُقُوقَ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقَادَ لِلشَّاةِ الْجَلْحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقَرْنَاءِ».

۶۰-(۲۵۸۲) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «به خداوند قسم! شما در روز قیامت حق را به صاحبان آن خواهید پرداخت و حتی حق گوسفند بدون شاخ از گوسفند شاخ‌دار گرفته خواهد شد».

٦١ -(٢٥٨٣) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا بُرَيْدُ بْنُ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُمْلِي لِلظَّالِمِ فَإِذَا أَخَذَهُ لَمْ يُفْلِتْهُ». ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ (هود: ۱۰۲)

۶۱-(۲۵۸۳) از ابوموسی‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند به ستمکار مهلت می‌دهد تا زمانی که او را گرفتار عذاب می‌سازد، آن‌گاه عذاب از او برداشته نمی‌شود». سپس تلاوت فرمود: «و عقاب و مؤاخذه‌ی خدا، آن‌گاه که [ساکنان] شهرها را به دلیل ستمکار بودنشان [و ارتکاب به گناه] مؤاخذه می‌کرد، این گونه بود. [هیچ چیز مانع عذاب و عقاب او نمی‌شود]. آری، عقاب او سخت و دردناک است». ﴿هود، ۱۰۲﴾

باب ۱۶: کمک به برادر؛ حال ظالم باشد یا مظلوم

٦٢ –(٢٥٨٤) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: اقْتَتَلَ غُلَامَانِ، غُلَامٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ، وَغُلَامٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَنَادَى الْمُهَاجِرُ أَوِ الْمُهَاجِرُونَ يَا لَلْمُهَاجِرِينَ وَنَادَى الْأَنْصَارِيُّ يَا لَلْأَنْصَارِ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «مَا هَذَا دَعْوَى أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ؟» قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِلَّا أَنَّ غُلَامَيْنِ اقْتَتَلَا فَكَسَعَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ قَالَ: «فَلَا بَأْسَ وَلْيَنْصُرِ الرَّجُلُ أَخَاهُ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا إِنْ كَانَ ظَالِمًا فَلْيَنْهَهُ فَإِنَّهُ لَهُ نَصْرٌ وَإِنْ كَانَ مَظْلُومًا فَلْيَنْصُرْهُ».

۶۲-(۲۵۸۴) جابر بن عبدالله گفت: [ما در غزوه‌ای بودیم]. مردی از مهاجرین با مردی از انصار جنگ و دعوا نمود. مرد مهاجر گفت: ای مهاجرین به فریاد من برسید. مرد انصاری گفت: ای انصار به فریاد من برسید. رسول خداﷺ شنید و گفت: «این ادعای جاهلیت چیست؟» گفتند: ای رسول خدا! دو مرد مهاجر و انصار با هم دعوا کرده‌اند؛ یکی از آنان با دست به عقب دیگری زده است. فرمود: «باکی نیست. باید هرکسی برادرش را یاری دهد چه ظالم باشد چه مظلوم؛ در صورتی که ظالم باشد او را از ظلم کردن برحذر دارد؛ زیرا برحذر داشتن او از ظلم کمک و یاری رساندن به اوست و در صورتی که مظلوم باشد او را [برای رهایی از مظلومیت] یاری رساند».

٦٣ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّيُّ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ – وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ – قَالَ ابْنُ عَبْدَةَ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ قَالَ: سَمِعَ عَمْرُو جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ كُنَّا مَعَ النَّبِيِّﷺ فِي غَزَاةٍ فَكَسَعَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ فَقَالَ الأَنْصَارِيُّ: يَا لَلأَنْصَارِ وَقَالَ الْمُهَاجِرِيُّ: يَا لَلْمُهَاجِرِينَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَا بَالُ دَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَسَعَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ. فَقَالَ: «دَعُوهَا فَإِنَّهَا مُنْتِنَةٌ». فَسَمِعَهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ فَقَالَ: قَدْ فَعَلُوهَا وَاللَّهِ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الأَعَزُّ مِنْهَا الأَذَلَّ. قَالَ عُمَرُ: دَعْنِي أَضْرِبْ عُنُقَ هَذَا الْمُنَافِقِ فَقَالَ:«دَعْهُ لاَ يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنَّ مُحَمَّدًا يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ».

۶۳-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: ما در غزوه‌ای بودیم، بار دیگر سفیان گفت: در لشکری بودیم. مردی از مهاجرین به سرین مردی از انصار دست زد. مرد انصاری گفت: ای انصار به فریاد من برسید و مرد مهاجر گفت: ای مهاجرین به فریاد من برسید.

رسول خداﷺ شنید و گفت: «چه حال است این دعوی جاهلیت؟» گفتند: ای رسول خدا! مردی از مهاجرین به عقب مردی از انصار دست زده است. پیامبرﷺ فرمود: «این [فریاد خواهی را] بگذارید که کاری کریه و قبیح است». این خبر که به گوش عبدالله بن ابی رسید، گفت: مهاجرین کار خود را کردند؛ اما به خدا قسم! زمانی به مدینه بازگشتیم، عزیزتر، ناتوان‌تر را از آن جا بیرون می‌کند. این خبر به پیامبرﷺ رسید. عمرؓ برخاست و گفت: ای رسول خدا! اجازه بده تا گردن این منافق را بزنم. پیامبرﷺ فرمود: «او را رها کنید تا مردم نگویند که محمد یاران خود را می‌کشد».

٦٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَسَعَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ فَأَتَى النَّبِيَّﷺ فَسَأَلَهُ الْقَوَدَ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ: «دَعُوهَا فَإِنَّهَا مُنْتِنَةٌ». قَالَ ابْنُ مَنْصُورٍ: فِي رِوَايَتِهِ عَمْرُو قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرًا.

۶۴-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهؓ روایت است که گفت: مردی از مهاجرین به سرین مردی از انصار دست زد. وی نزد رسول خداﷺ آمد و درخواست قصاص کرد. رسول خداﷺ فرمود: «این [فریاد خواهی را] رها کنید که کاری قبیح و زشت است». در روایت ابن‌منصور، عمرو از جابرؓ شنیده و روایت کرده است.

باب ۱۷- مهربانی، محبّت و همکاری مسلمانان با یکدیگر

٦٥ -(٢٥٨٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو عَامِرٍ الأَشْعَرِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ وَابْنُ إِدْرِيسَ وَأَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا».

۶۵-(۲۵۸۵) از ابوموسیؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مؤمن برای مؤمن چون بنایی است که برخی، برخی دیگر را محکم می‌کند [و سبب استحکام بنا می‌شود]».

(۲۵۸۵) بخاری: ۶۰۲۶؛ ابوداوود: ۱۶۸۴؛ ترمذی: ۱۹۳۵؛ نسائی: ۲۵۵۹؛ احمد: ۱۹۶۴۴.

٦٦ -(٢٥٨٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِى تَوَادِّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى».

۶۶-(۲۵۸۶) از نعمان بن بشیر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مثل مؤمنان در دوستی و مهربانی و عطوفت به هم، مانند جسدی واحد است؛ هرگاه عضوی از آن دچار درد گردد، سایر اعضای جسد در بی‌خوابی و تب قرار می‌گیرند».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ الْحَنْظَلِىُّ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِنَحْوِهِ.

-(۰۰۰) اسحاق حنظلی از جریر از مطرف از شعبی از نعمان بن بشیر از پیامبرﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

٦٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الْمُؤْمِنُونَ كَرَجُلٍ وَاحِدٍ إِنِ اشْتَكَى رَأْسُهُ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالْحُمَّى وَالسَّهَرِ».

۶۷-(۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مؤمنان [نسبت به هم] چون فردی واحد هستند که اگر سر یکی از آنان به درد آید، سایر اعضای بدن دچار تب و بی‌خوابی می‌گردد».

-(٠٠٠) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الْمُسْلِمُونَ كَرَجُلٍ وَاحِدٍ إِنِ اشْتَكَى عَيْنُهُ اشْتَكَى كُلُّهُ وَإِنِ اشْتَكَى رَأْسُهُ اشْتَكَى كُلُّهُ».

-(۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مسلمانان [نسبت به هم] چون فردی واحد هستند که اگر چشم یکی از آنان درد کند، سایر اعضای بدن درد می‌گیرد و اگر سر یکی از آنان درد بگیرد، همه‌ی اعضای بدن درد می‌گیرد».

(۲۵۸۶) بخاری: ۶۰۱۱؛ احمد: ۱۸۴۰۱، ۱۸۴۰۳، ۱۸۴۰۸.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الأَعْمَشِ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از حمید بن عبدالرحمن از اعمش از شعبی از نعمان بن بشیر از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب۱۸- نهی از ناسزا گفتن

٦٨ -(٢٥٨٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمُسْتَبَّانِ مَا قَالاَ، فَعَلَى الْبَادِئِ مَا لَمْ يَعْتَدِ الْمَظْلُومُ».

۶۸-(۲۵۸۷) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر ناسزاگویان فحشی دهند که گناه باشد، گناه آن بر گردن کسی است که اول شروع نموده به شرطی که مظلوم از حد تعدی نکند».

باب۱۹- استحباب بخشش و تواضع

٦٩ -(٢٥٨٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلاَّ عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلاَّ رَفَعَهُ اللَّهُ».

۶۹-(۲۵۸۸) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «صدقه از مال نمی‌کاهد و خداوند بر بنده‌ای که عفو می‌کند، جز عزت نمی‌افزاید و کسی که به خاطر خدا در تواضع است، خداوند او را رفعت می‌بخشد».

باب۲۰- تحریم غیبت

٧٠ -(٢٥٨٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا الْغِيبَةُ؟». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ». قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدِ اغْتَبْتَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهَتَّهُ».

(۲۵۸۹) موطأ: ۱۸۵۳؛ ابوداوود: ۴۸۷۴؛ ترمذی: ۱۹۳۴؛ احمد در مسند: ۷۱۰۶ از ابوهریره به مانند آن.

۷۰-(۲۵۸۹) از ابوهریره روایت است که رسول خدا فرمود: «می‌دانید غیبت چیست؟» گفتند: خدا و رسولش داناترند. فرمود: «این که به گونه‌ای از برادرت یاد کنی، که وی ناپسند دارد». گفتند: اگر آن صفت در وی موجود بود، چه حکمی هست؟ فرمود: «اگر آن‌چه در مورد وی می‌گویید در او موجود باشد، غیبت است و اگر حقیقت نداشته باشد، بهتان محسوب می‌گردد».

باب۲۱- بشارت است به کسی که چون خدا عیب او را در دنیا بپوشاند، در آخرت نیز آن عیب را بر او پوشیده می‌دارد

۷۱ -(۲۵۹۰) حَدَّثَنِی أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامٍ الْعَيْشِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِی ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا رَوْحٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ قَالَ:«لاَ يَسْتُرُ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ فِی الدُّنْيَا إِلاَّ سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۷۱-(۲۵۹۰) از ابوهریره روایت است که رسول خدا فرمود: «اگر خداوند گناه بنده را در دنیا بپوشاند، در روز قیامت نیز آن گناه را بر او پوشیده می‌دارد».

۷۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا سُهَيْلٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ قَالَ:«لاَ يَسْتُرُ عَبْدٌ عَبْدًا فِی الدُّنْيَا إِلاَّ سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۷۲-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خدا فرمود: «اگر بنده‌ای گناه بنده‌ای را در دنیا بپوشاند، خداوند در روز قیامت گناهان وی را در پرده خواهد گرفت».

باب۲۲- خود را برحذر داشتن از فرد بد دهن

۷۳ -(۲۵۹۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ - وَهُوَ ابْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ سَمِعَ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ يَقُولُ: حَدَّثَتْنِی عَائِشَةُ أَنَّ رَجُلاً اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِیِّ فَقَالَ:«ائْذَنُوا لَهُ فَلَبِئْسَ ابْنُ الْعَشِيرَةِ أَوْ بِئْسَ رَجُلُ الْعَشِيرَةِ». فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ أَلاَنَ لَهُ الْقَوْلَ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قُلْتَ لَهُ الَّذِی قُلْتَ ثُمَّ أَلَنْتَ لَهُ الْقَوْلَ؟ قَالَ:«يَا عَائِشَةُ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَدَعَهُ أَوْ تَرَكَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فُحْشِهِ».

(۲۵۹۱) موطأ:۱۶۷۳؛ بخاری: ۶۰۵۴؛ ابوداوود: ۴۷۹۱؛ ترمذی: ۱۹۹۶؛ احمد در مسند: ۲۴۱۶۱.

۷۳-(۲۵۹۱) ازعایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: مردی از رسول خدا ﷺ اجازه‌ی ورود خواست. پیامبر ﷺ فرمود: «به او اجازه بدهید، او فرزند بد قبیله است یا مرد بد قبیله است». چون آن مرد وارد شد پیامبر ﷺ با او به نرمی سخن گفت. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: [بعد از رفتن آن مرد] گفتم: ای رسول خدا! در مورد وی، چیز دیگری می‌گفتی؛ سپس با او به نرمی و مهربانی سخن گفتی؟ پیامبر ﷺ فرمود: «ای عایشه! در روز قیامت بدترین مردم از جهت منزلت و جایگاه نزد خداوند کسی است که مردم از ترس بد زبانی‌اش، او را ترک کنند یا او را واگذارند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ فِي هَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَ مَعناهُ، غيرَ أَنَّهُ قال: «بِئسَ أَخُو القَومِ و ابنُ العَشيرَةِ».

-(۰۰۰) محمد بن رافع و عبد بن حمید، هر دو از عبدالرزاق از معمر از ابن‌منکدر مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند؛ جز این‌که گفت: «بِئسَ أَخُو القَومِ و ابنُ العَشيرَةِ».

باب۲۳- فضیلت مدارا

۷٤ -(۲۵۹۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُفْيَانَ حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ عَنْ تَمِيمِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هِلاَلٍ عَنْ جَرِيرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«مَنْ يُحْرَمِ الرِّفْقَ يُحْرَمِ الْخَيْرَ».

۷۴-(۲۵۹۲) از جریر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که از مدارا و مهربانی محروم شده باشد، از خیر و خوبی محروم گشته است».

۷٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - يَعْنِي ابْنَ غِيَاثٍ - كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ تَمِيمِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هِلاَلٍ الْعَبْسِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ جَرِيرًا يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ يُحْرَمِ الرِّفْقَ يُحْرَمِ الْخَيْرَ».

۷۵-(۰۰۰) از جریر رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که از مدارا و مهربانی محروم شده باشد، از خیر و خوبی محروم گشته است».

٧٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِى إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هِلاَلٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَرِيرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ حُرِمَ الرِّفْقَ حُرِمَ الْخَيْرَ أَوْ مَنْ يُحْرَمِ الرِّفْقَ يُحْرَمِ الْخَيْرَ».

۷۶-(۰۰۰) از جریر بن عبدالله نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که از مهربانی محروم گشته باشد، از خیر و خوبی محروم شده است، یا کسی از مهربانی محروم می‌گردد از خیر و نیکی محروم می‌شود».

٧٧ -(٢٥٩٣) حَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِىُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى حَيْوَةُ حَدَّثَنِى ابْنُ الْهَادِ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ حَزْمٍ عَنْ عَمْرَةَ - يَعْنِى بِنْتَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِىِّﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَيُعْطِى عَلَى الرِّفْقِ مَا لاَ يُعْطِى عَلَى الْعُنْفِ وَمَا لاَ يُعْطِى عَلَى مَا سِوَاهُ».[1]

۷۷-(۲۵۹۳) از عایشه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «ای عایشه! خداوند نرم‌خوست و نرم‌خویی را دوست می‌دارد، و به فرد نرم‌خو پاداشی عطا می‌کند که به فرد درشت‌خود و فرد دیگری که دارای چنین خصیصه‌ای نیست عطا نمی‌کند».

٧٨ -(٢٥٩٤) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْمِقْدَامِ - وَهُوَ ابْنُ شُرَيْحِ بْنِ هَانِئٍ - عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِىِّﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«إِنَّ الرِّفْقَ لاَ يَكُونُ فِى شَىْءٍ إِلاَّ زَانَهُ وَلاَ يُنْزَعُ مِنْ شَىْءٍ إِلاَّ شَانَهُ».

۷۸-(۲۵۹۴) از عایشه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نرم‌خویی در هر چیزی سبب زینت آن است و نبود آن سبب زشتی آن چیز می‌شود».

٧٩ -(٠٠٠) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ الْمِقْدَامَ بْنَ شُرَيْحِ بْنِ هَانِئٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ رَكِبَتْ عَائِشَةُ بَعِيراً، فَكَانَتْ فِيهِ صُعُوبَةٌ فَجَعَلَتْ تُرَدِّدُهُ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«عَلَيْكِ بِالرِّفْقِ» ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

---

[1]. بخاری: ۶۹۲۷

۷۹-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار گفتند: محمد بن جعفر از شعبه از مقدام بن شریح بن هانیء به این اسناد روایت کردند. در روایت افزود: حضرت عایشه رضی الله عنها سوار بر شتری شد که سرکش و چموش بود و حضرت عایشه رضی الله عنها شروع به برگرداندن آن نمود، پس رسول خدا ﷺ به او فرمود: «[ای عایشه!] بهتر است که مهربان باشی». سپس مانند حدیث قبل را ذکر نمود.

باب۲۴- نهی از نفرین کردن چهارپایان

۸۰ -(۲۵۹۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِی قِلَابَةَ عَنْ أَبِی الْمُهَلَّبِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِی بَعْضِ أَسْفَارِهِ وَامْرَأَةٌ مِنَ الأَنْصَارِ عَلَى نَاقَةٍ فَضَجِرَتْ فَلَعَنَتْهَا فَسَمِعَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ:«خُذُوا مَا عَلَيْهَا وَدَعُوهَا فَإِنَّهَا مَلْعُونَةٌ» قَالَ عِمْرَانُ: فَكَأَنِّي أَرَاهَا الْآنَ تَمْشِي فِي النَّاسِ مَا يَعْرِضُ لَهَا أَحَدٌ.

۸۰-(۲۵۹۵) از عمران بن حصین روایت است که گفت: روزی رسول خدا ﷺ در سفری در میان ما بود و زنی از انصار بر شتری سوار بود؛ شتر او را اذیت کرد و وی آن را نفرین کرد. رسول خدا ﷺ آن را شنید و فرمود: «آن‌چه بر پشت آن شتر است، بردارید و شتر را رها کنید که آن نفرین‌شده است». عمران گفت: مثل این‌که دارم آن شتر را نگاه می‌کنم که چگونه در میان مردم راه می‌رود و کسی بر سر راه آن قرار نمی‌گیرد و مزاحمش نمی‌شود.

۸۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا الثَّقَفِيُّ كِلاَهُمَا عَنْ أَيُّوبَ بِإِسْنَادِ إِسْمَاعِيلَ نَحْوَ حَدِيثِهِ إِلَّا أَنَّ فِي حَدِيثِ حَمَّادٍ قَالَ عِمْرَانُ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهَا نَاقَةً وَرْقَاءَ وَفِي حَدِيثِ الثَّقَفِيِّ فَقَالَ: «خُذُوا مَا عَلَيْهَا وَأَعْرُوهَا فَإِنَّهَا مَلْعُونَةٌ»

۸۱-(۰۰۰) ابن رید و ثقفی از ایوب به اسناد اسماعیل و مانند حدیث وی را روایت کردند؛ جز این‌که در در روایت حماد آمده که عمران گفت: مثل این‌که به آن نگاه می‌کنم که شتری خاکستری است و در روایت ثقفی آمده که گفت: «هر آن‌چه که بر پشت آن است بردارید و برهنه رها کنید، بدون شک آن نفرین شده است».

٨٢ –(٢٥٩٦) حدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا التَّيْمِيُّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَرْزَةَ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ: بَيْنَمَا جَارِيَةٌ عَلَى نَاقَةٍ عَلَيْهَا بَعْضُ مَتَاعِ الْقَوْمِ إِذْ بَصُرَتْ بِالنَّبِيِّ ﷺ وَتَضَايَقَ بِهِمُ الْجَبَلُ فَقَالَتْ: حَلْ اللَّهُمَّ الْعَنْهَا، قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «لَا تُصَاحِبْنَا نَاقَةٌ عَلَيْهَا لَعْنَةٌ»

۸۲–(۲۵۹۶) از ابی برزه‌ی اسلمی روایت است که گفت: روزی کنیزی سوار بر پشت شتری بود که وسایلی از آنِ مردم نیز بر پشت آن شتر بار بود. در مسیرِ دید رسول خدا ﷺ قرار گرفت و راه کوه بر آنان تنگ شد، آن کنیز [خطاب به شترش] گفت: راه بیفت، نفرین خدا بر تو! راوی می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «نباید شتری که به آن نفرین شده ما را همراهی کند».

٨٣–(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ ح و حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَزَادَ فِي حَدِيثِ الْمُعْتَمِرِ: «لَا أَيْمُ اللَّهِ! لَا تُصَاحِبْنَا رَاحِلَةٌ عَلَيْهَا لَعْنَةٌ مِنَ اللَّهِ» أَوْ كَمَا قَالَ.

۸۳–(۰۰۰) معتمر و ابن سعید از سلیمان تیمی به این اسناد روایت کردند و معتمر در حدیث خود افزود: در این روایت از چند طریق مانند حدیث قبل روایت شده و در روایت معتمر آمده که پیامبر ﷺ فرمود: «نه! به خدا سوگند! شتری که بر آن نفرین خدا رفته، ما را همراهی نخواهد کرد». یا مانند این سخن را گفت.

٨٤ –(٢٥٩٧) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ – وَهُوَ ابْنُ بِلَالٍ – عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لَا يَنْبَغِي لِصِدِّيقٍ أَنْ يَكُونَ لَعَّانًا».

۸۴–(۲۵۹۷) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای هیچ راست‌گویی روا نیست که نفرین‌کننده باشد».

–(٠٠٠) حَدَّثَنِيهِ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابوکریب از خالد بن مخلد از محمد بن جعفر از علاء بن عبدالرحمن مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۸۵-(۲۵۹۸) حَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ أَنَّ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ مَرْوَانَ بَعَثَ إِلَى أُمِّ الدَّرْدَاءِ بِأَنْجَادٍ مِنْ عِنْدِهِ فَلَمَّا أَنْ كَانَ ذَاتَ لَيْلَةٍ قَامَ عَبْدُ الْمَلِكِ مِنَ اللَّيْلِ فَدَعَا خَادِمَهُ فَكَأَنَّهُ أَبْطَأَ عَلَيْهِ فَلَعَنَهُ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَتْ لَهُ أُمُّ الدَّرْدَاءِ: سَمِعْتُكَ اللَّيْلَةَ لَعَنْتَ خَادِمَكَ حِينَ دَعَوْتَهُ، فَقَالَتْ: سَمِعْتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ« لَا يَكُونُ اللَّعَّانُونَ شُفَعَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۸۵-(۲۵۹۸) از زید بن اسلم روایت است که عبدالملک بن مروان تعدادی وسایل خانه که پیش او بود به نزد ام درداء فرستاد. شبی از شب‌ها عبدالملک برخاست و خدمتکارش را صدا زد؛ مثل این‌که خادم دیر کرده بود، پس او را نفرین کرد. هنگام صبح ام درداء به او گفت: دیشت شنیدم که تو خدمتکارت را نفرین کردی، سپس ام درداء گفت: از ابودرداء شنیدم که می‌گفت: رسول خداﷺ فرمود: «نفرین کنندگان در روز قیامت [هنگامی که ایمان‌داران در حق برادران خویش شفاعت می‌کنند] شفیع نمی‌شوند و [هنگامی که افراد امت پیامبرﷺ بر تبلیغ رسالت پیامبران به امت‌هایشان شهادت می‌دهند] شاهد قرار نمی‌گردند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَعَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِيُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ كِلَاهُمَا عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِ مَعْنَى حَدِيثِ حَفْصِ بْنِ مَيْسَرَةَ.

-(۰۰۰) معتمر بن سلیمان و عبدالرزاق، از معمر از زید بن اسلم به این اسناد و به معنی حدیث حفص بن میسره را روایت کردند.

۸٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ وَأَبِي حَازِمٍ عَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ اللَّعَّانِينَ لاَ يَكُونُونَ شُهَدَاءَ وَلاَ شُفَعَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۸۶-(۰۰۰) از ابودرداء نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «نفرین‌کنندگان در روز قیامت گواه و شفیع نخواهند بود».

۸۷ –(۲۵۹۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ – يَعْنِيَانِ الْفَزَارِیَّ – عَنْ يَزِيدَ – وَهُوَ ابْنُ كَيْسَانَ – عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ عَلَى الْمُشْرِكِينَ قَالَ: «إِنِّی لَمْ أُبْعَثْ لَعَّانًا وَإِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً».

۸۷–(۲۵۹۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: گفتند: ای رسول خدا! مشرکان را نفرین کنید! پیامبر خدا ﷺ فرمود: «من برانگیخته نشده‌ام تا نفرین کنم، بلکه به سبب رحمت برانگیخته شده‌ام». [منفرد به مسلم.]

باب۲۵- نفرین از سوی پیامبر خدا ﷺ

۸۸ –(۲۶۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَجُلاَنِ فَكَلَّمَاهُ بِشَیْءٍ لاَ أَدْرِی مَا هُوَ فَأَغْضَبَاهُ، فَلَعَنَهُمَا وَسَبَّهُمَا، فَلَمَّا خَرَجَا قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَمَنْ أَصَابَ مِنَ الْخَيْرِ شَيْئًا مَا أَصَابَهُ هَذَانِ[1]، قَالَ ﷺ :«وَمَا ذَاكِ؟». قَالَتْ: قُلْتُ: لَعَنْتَهُمَا وَسَبَبْتَهُمَا، قَالَ:«أَوَمَا عَلِمْتِ مَا شَارَطْتُ عَلَيْهِ رَبِّی؟ قُلْتُ: اللَّهُمَّ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ فَأَیُّ الْمُسْلِمِينَ لَعَنْتُهُ أَوْ سَبَبْتُهُ فَاجْعَلْهُ لَهُ زَكَاةً وَأَجْرًا».

۸۸–(۲۶۰۰) از عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها روایت است که گفت: دو نفر نزد رسول خدا ﷺ آمدند و به گونه‌ای با ایشان سخن گفتند که من نمی‌دانم چه گفتند؛ ولی پیامبر خدا ﷺ را عصبانی کردند، به همین دلیل پیامبر ﷺ آنان را ناسزا گفت و نفرین کرد. هنگامی که بیرون رفتند، گفتم: ای رسول خدا! به خدا سوگند! هر کس به نزد تو آید از تو به او خیری رسد؛ حال آن که آن دو را خیری نرسید. فرمود: «چرا چنین می‌گویی؟» گفتم: شما آنان را نفرین کردی و ناسزا گفتی. فرمود: «نمی‌دانی که بر سر چه چیزی با خداوند خویش شرط بسته‌ام؟ گفتم: خداوندا! من هم بشری هستم، پس هر مسلمانی را که نفرین کردم یا ناسزا گفتم، برای او به مثابه‌ی اجر و پاکی از گناهان منظور فرما».

---

[1]. لام در «لَمَن» لام ابتدائیه و مفتوح و متضمن قسم است و «مَن» اسم موصول و مرفوع به ابتدائیت است و جمله‌ی «اصابَ» صله‌ی آن و متضمن عائد است و ما بعد «اصاب» متعلق به آن است و خبر آن هم محذوف است که تقدیرش چنین می‌شود: «واللهِ لَرَجُلٌ أصابَ مِنکَ خیراً فائزٌ او ناجحٌ»: قسم به خدا انسانی که دعای خیری را از تو نصیب او شود، رستگار خواهد شد. سپس آن خیر و خوبی را از آن دو مرد نفی کرده و می‌گوید: «آن خیر و نیکی نصیب این دو شخص نشده است. [مترجم به نقل از شرح امام نووی بر مسلم]

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَاهُ عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِىُّ بْنُ خَشْرَمٍ جَمِيعًا عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ جَرِيرٍ، و قَالَ فِي حَدِيثِ عِيسَى: فَخَلَوَا بِهِ، فَسَبَّهُمَا، وَلَعَنَهُمَا، وَأَخْرَجَهُمَا.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از اعمش به این اسناد و مانند حدیث جریر روایت شده است. در حدیث عیسی آمده است: با پیامبرﷺ خلوت کردند، پس آن دو را دشنام داد و نفرین کرد و از منزل بیرون راند.

۸۹-(۲٦۰۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضی‌الله‌عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اللَّهُمَّ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ فَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ سَبَبْتُهُ أَوْ لَعَنْتُهُ أَوْ جَلَدْتُهُ فَاجْعَلْهَا لَهُ زَكَاةً وَرَحْمَةً».

۸۹-(۲۶۰۱) از ابوهریره‌رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوندا! من هم بشر هستم، پس هر فرد از مسلمانان را که دشنام دادم یا نفرین کردم یا تنبیه کردم، آن را برای او چون پاکی از گناه و رحمت منظور فرما».

-(۲٦۰۲) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِى‌سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ‌رضی‌الله‌عنه عَنِ النَّبِىِّﷺ مِثْلَهُ، الاَّ انَّ فيه، «زكاةً و اَجراً»

-(۲۶۰۲) ابن‌نمیر از ابی از اعمش از ابوسفیان از جابر از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این‌که در این روایت به صورت «زکاةً و اَجراً» آمده است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِإِسْنَادِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ. مِثْلَ حَدِيثِهِ، غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ عِيسَى جَعَلَ "وَأَجْرًا" فِي حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ وَجَعَلَ "وَرَحْمَةً" فِي حَدِيثِ جَابِرٍ.

-(۰۰۰) ابومعاویه و عیسی بن یونس از اعمش به اسناد عبدالله بن نمیر و مانند حدیث وی را روایت کردند؛ جز این‌که در روایت عیسی «و اجراً» آمده و در حدیث ابوهریره «و رحمةً» در حدیث جابر.

۹۰ –(۲۶۰۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ – يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِىَّ – عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ النَّبِىَّ‌ﷺ قَالَ:«اللَّهُمَّ إِنِّى أَتَّخِذُ عِنْدَكَ عَهْدًا لَنْ تُخْلِفَنِيهِ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ فَأَىُّ الْمُؤْمِنِينَ آذَيْتُهُ شَتَمْتُهُ لَعَنْتُهُ جَلَدْتُهُ فَاجْعَلْهَا لَهُ صَلاَةً وَزَكَاةً وَقُرْبَةً تُقَرِّبُهُ بِهَا إِلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۹۰–(۲۶۰۱) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «الهی! من از تو عهدی گرفته‌ام که هرگز از آن تخلف نخواهی کرد. من هم بشرم، پس هر مؤمنی را که آزار دادم، دشنام دادم، نفرین نمودم و تنبیه کردم، آن را در روز قیامت برای او به مثابه‌ی نماز و زکات و تقرب الی الله قرار بده».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ، إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «أَوْ جَلَدُّهُ» قَالَ أَبُو الزِّنَادِ: وَهِيَ لُغَةُ أَبِي هُرَيْرَةَ وَإِنَّمَا هِيَ "جَلَدْتُهُ"

–(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از ابوزناد به این اسناد و مانند حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این‌که او گفت: «أو جلدُّهُ» و ابوزناد گفت: این عبارت لهجه‌ی ابوهریره است و عبارت صحیح «جلدتُهُ» است.

–(۰۰۰) حَدَّثَنِى سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبَدٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِىِّ‌ﷺ بِنَحْوِهِ.

–(۰۰۰) سلیمان بن معبد از سلیمان بن حرب از حماد بن زید از ایوب از عبدالرحمن اعرج از ابوهریره از پیامبرﷺ به مانند حدیث فوق را روایت کرد.

۹۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ عَنْ سَالِمٍ مَوْلَى النَّصْرِيِّينَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ يَقُولُ:«اللَّهُمَّ إِنَّمَا مُحَمَّدٌ بَشَرٌ يَغْضَبُ كَمَا يَغْضَبُ الْبَشَرُ وَإِنِّى قَدِ اتَّخَذْتُ عِنْدَكَ عَهْدًا لَنْ تُخْلِفَنِيهِ فَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ آذَيْتُهُ أَوْ سَبَبْتُهُ أَوْ جَلَدْتُهُ فَاجْعَلْهَا لَهُ كَفَّارَةً وَقُرْبَةً تُقَرِّبُهُ بِهَا إِلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۹۱–(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «پروردگارا! محمد هم بشر است و خشم می‌گیرد چنان که دیگران خشمگین می‌شوند؛ من از تو عهدی

گرفته‌ام که هرگز از آن تخلف نخواهی کرد. هر مسلمانی را که آزار دادم یا او را ناسزا گفتم یا او را زدم، آن را برای وی کفّاره‌ی گناهان و مایه‌ی نزدیکی به خویش در روز قیامت قرار ده».

٩٢ –(٠٠٠) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«اللَّهُمَّ فَأَيُّمَا عَبْدٍ مُؤْمِنٍ سَبَبْتُهُ فَاجْعَلْ ذَلِكَ لَهُ قُرْبَةً إِلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۹۲–(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «الهی! هر مؤمنی را که ناسزا گفتم، آن را برای وی مایه‌ی نزدیکی به خویش در روز قیامت منظور فرما».

٩٣–(٠٠٠) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّخَذْتُ عِنْدَكَ عَهْدًا لَنْ تُخْلِفَنِيهِ، فَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ سَبَبْتُهُ أَوْ جَلَدْتُهُ فَاجْعَلْ ذَلِكَ كَفَّارَةً لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

۹۳–(۰۰۰) از ابو هریره روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «الهی! من از تو عهدی گرفته‌ام که هرگز از آن تخلف نخواهی کرد. هر مسلمانی را ناسزا گفتم یا او را زدم، آن را برای وی کفّاره‌ی گناهانش در روز قیامت قرار ده».

٩٤–(٢٦٠٢) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالَا: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: « إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ وَإِنِّي اشْتَرَطْتُ عَلَى رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَيُّ عَبْدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ سَبَبْتُهُ أَوْ شَتَمْتُهُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ لَهُ زَكَاةً وَأَجْرًا»

۹۴–(۲۶۰۲) از جابر بن عبدالله نقل است که از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بدون شک من هم انسانم و با پروردگارم شرط بسته‌ام که هرگاه شخصی از مسلمانان را دشنام دادم یا ناسزا گفتم، برای او در روز قیامت مایه‌ی پاکی از گناهان و اجر و پاداش باشد».

–(٠٠٠) حَدَّثَنِيهِ ابْنُ أَبِي خَلَفٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ ح و حَدَّثَنَاه عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابن ابوخلف از روح -ح- و عبد بن حمید از ابوعاصم، همگی از ابن جریج بـه ایـن اسناد و مانند آن را روایت کردند.

۹۵-(۲۶۰۳) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِيُّ وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ أَبِي طَلْحَةَ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: كَانَتْ عِنْدَ أُمِّ سُلَيْمٍ يَتِيمَةٌ وَهِيَ أُمُّ أَنَسٍ فَرَأَى رَسُولُ اللَّهِﷺ الْيَتِيمَةَ فَقَالَ: «آنْتِ هِيَهْ؟ لَقَدْ كَبِرْتِ لَا كَبِرَ سِنُّكِ» فَرَجَعَتِ الْيَتِيمَةُ إِلَى أُمِّ سُلَيْمٍ تَبْكِي فَقَالَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ: مَا لَكِ يَا بُنَيَّةُ؟ قَالَتِ الْجَارِيَةُ: دَعَا عَلَيَّ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ أَنْ لَا يَكْبَرَ سِنِّي، فَالْآنَ لَا يَكْبَرُ سِنِّي أَبَدًا، أَوْ قَالَتْ: قَرْنِي، فَخَرَجَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ مُسْتَعْجِلَةً تَلُوثُ خِمَارَهَا، حَتَّى لَقِيَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ :«مَا لَكِ يَا أُمَّ سُلَيْمٍ؟» فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَدَعَوْتَ عَلَى يَتِيمَتِي؟ قَالَ: «وَمَا ذَاكِ يَا أُمَّ سُلَيْمٍ؟» قَالَتْ: زَعَمَتْ أَنَّكَ دَعَوْتَ أَنْ لَا يَكْبَرَ سِنُّهَا وَلَا يَكْبَرَ قَرْنُهَا، قَالَ: فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ قَالَ: «يَا أُمَّ سُلَيْمٍ أَمَا تَعْلَمِينَ أَنَّ شَرْطِي عَلَى رَبِّي أَنِّي اشْتَرَطْتُ عَلَى رَبِّي، فَقُلْتُ: إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أَرْضَى كَمَا يَرْضَى الْبَشَرُ وَأَغْضَبُ كَمَا يَغْضَبُ الْبَشَرُ فَأَيُّمَا أَحَدٍ دَعَوْتُ عَلَيْهِ مِنْ أُمَّتِي بِدَعْوَةٍ لَيْسَ لَهَا بِأَهْلٍ أَنْ يَجْعَلَهَا لَهُ طَهُورًا وَزَكَاةً وَقُرْبَةً يُقَرِّبُهُ بِهَا مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» و قَالَ أَبُو مَعْنٍ: يُتَيِّمَةٌ بِالتَّصْغِيرِ فِي الْمَوَاضِعِ الثَّلَاثَةِ مِنْ الْحَدِيثِ.

۹۵-(۲۶۰۳) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: دختر بچه‌ای یتیم پیش ام سلیم - مادر انس- بود. رسول خداﷺ آن دختر بچه‌ی یتیم را دید و از او پرسید: «تو همان دختر بچـه‌ی یتیم هستی؟ بزرگ شده‌ای، سنت بالا نرود». دختر بچه گریه‌کنان پیش ام سلیم رفت. ام سلیم از او پرسید: ای دخترکم! چرا گریه می‌کنی؟ دخترک گفت: پیامبرﷺ دعا کرد کـه سـنّم بـالا نـرود، بنابراین سنّم هرگز طولانی نمی‌شود، یا با عبارت «قرنی»گفت، [که همان معنی را می‌رساند]. امّ سلیم با عجله در حالی که چادرش را به خود می‌پیچید، بیرون رفت تا این‌کـه بـه رسـول خـداﷺ رسید. پیامبرﷺ از او پرسید: «ای ام سلیم! چه شده است؟» گفت: ای پیامبر خدا! آیا دختر یتـیم را نفرین کرده‌ای؟ پیامبرﷺ پرسید: «چه می‌گویی ام سلیم!» گفت: دخترک گمان می‌کند که دعا کرده‌ای که سنّش بالا نرود. راوی می‌گوید: رسول خداﷺ خندید، سپس فرمود: «ای ام سلیم! آیـا ندانسته‌ای که من با پروردگارم شرطی بسته‌ام؛ به پروردگارم گفتم: من هم انسانم؛ راضی می‌شوم چنان‌که انسان راضی می‌شود و خشمگین می‌گردم چنان‌که انسان خشمگین می‌گردد، پس هرگاه یکی از افراد امّتم را مورد دعا [ی شر] و نفرین قرار دادم که شایسـته‌ی او نباشـد، آن را مایـه‌ی

پاکی و وسیله‌ی تقرّب به خود در روز قیامت قرار ده». ابو معن گفت: در سه مورد از این حدیث با عبارت «يُتَيِّمَةُ» تصغیر یتیمة آورده است.

٩٦-(٢٦٠٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الْقَصَّابِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنْتُ أَلْعَبُ مَعَ الصِّبْيَانِ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَتَوَارَيْتُ خَلْفَ بَابٍ، قَالَ: فَجَاءَ فَحَطَأَنِي حَطْأَةً وَقَالَ: «اذْهَبْ وَادْعُ لِي مُعَاوِيَةَ» قَالَ: فَجِئْتُ فَقُلْتُ: هُوَ يَأْكُلُ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ لِيَ «اذْهَبْ فَادْعُ لِي مُعَاوِيَةَ» قَالَ: فَجِئْتُ فَقُلْتُ: هُوَ يَأْكُلُ، فَقَالَ: «لَا أَشْبَعَ اللَّهُ بَطْنَهُ» قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: قُلْتُ لِأُمَيَّةَ: مَا حَطَأَنِي؟ قَالَ: قَفَدَنِي قَفْدَةً

۹۶-(۲۶۰۴) از ابن عباسﷺ روایت است که گفت: من با بچه‌ها بازی می‌کردم که رسول خداﷺ آمد. من خود را پشت دری پنهان کردم. انسﷺ می‌گوید: رسول خداﷺ آمد و مرا با دستش زد و فرمود: «برو و معاویه را برایم صدا کن». انسﷺ گفت: برگشتم و گفتم: معاویه در حال خوردن است، سپس پیامبرﷺ به من فرمود: «برو و معاویه را برایم صدا کن». انسﷺ می‌گوید: باز رفتم و دیدم معاویه در حال خوردن [چیزی] بود، برگشتم و گفتم: ای رسول خدا! معاویه در حال خوردن [چیزی] است. پیامبرﷺ فرمود: «خداوند شکم او را سیر نکند». ابن مثنی گفت: از امیه پرسیدم: معنی «حَطَأَنِی» چیست؟ گفت: با کف دست به من پس گردنی زد.

٩٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنَا أَبُو حَمْزَةَ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ كُنْتُ أَلْعَبُ مَعَ الصِّبْيَانِ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَاخْتَبَأْتُ مِنْهُ. فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

۹۷-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از نضر بن شمیل از شعبه از ابوحمزه نقل کرد که ابن‌عباسﷺ گفت: من همراه کودکان بازی می‌کردم و در این هنگام رسول خداﷺ آمد و من خود را از ایشان مخفی کردم. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب۲۶- مذمت دورویی و تحریم آن

۹۸ -(۲۵۲٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«إِنَّ مِنْ شَرِّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ الَّذِى يَأْتِى هَؤُلاَءِ بِوَجْهٍ وَهَؤُلاَءِ بِوَجْهٍ».[1]

۹۸-(۲۵۲۶) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بدون شک بدترین مردمان، دورویان هستند که [به قصد فتنه‌گری] نزد هر قومی با چهره‌ای ظاهر می‌شوند».

۹۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«إِنَّ شَرَّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ الَّذِى يَأْتِى هَؤُلاَءِ بِوَجْهٍ وَهَؤُلاَءِ بِوَجْهٍ».

۹۹-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بدون شک بدترین مردمان، دورویان هستند که [به قصد فتنه‌گری] نزد هر قومی با چهره‌ای ظاهر می‌شوند».

۱۰۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنِى ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِى سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ح، وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«تَجِدُونَ مِنْ شَرِّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ الَّذِى يَأْتِى هَؤُلاَءِ بِوَجْهٍ وَهَؤُلاَءِ بِوَجْهٍ».

۱۰۰-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از بدترین مردم، فرد دورو است؛ کسی که در مواجهه با اینان به وجهی و در مواجهه با آنان به وجهی دیگر ظاهر می‌شود».

باب ۲۷- تحریم دروغ و موارد مباح بودنِ آن

۱۰۱ -(۲٦۰۵) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّ أُمَّهُ أُمَّ كُلْثُومٍ بِنْتَ عُقْبَةَ بْنِ أَبِى مُعَيْطٍ وَكَانَتْ مِنَ الْمُهَاجِرَاتِ الأُوَلِ اللاَّتِى بَايَعْنَ النَّبِىَّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ:«لَيْسَ الْكَذَّابُ

---

[1]. بخاری: ۶۰۵۸.

الَّذِی يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ وَيَقُولُ خَيْرًا وَيَنْمِي خَيْرًا» قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَلَمْ أَسْمَعْ يُرَخَّصُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ كَذِبٌ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: الْحَرْبُ وَالْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ وَحَدِيثُ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ وَحَدِيثُ الْمَرْأَةِ زَوْجَهَا.

۱۰۱-(۲۶۰۵) از حمید بن عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه روایت است که گفت: مادر او، ام‌کلثوم بنت عقبه - که جزو زنان مهاجری بود که با رسول خدا ﷺ بیعت نمود - به او خبر داده که از رسول خدا ﷺ شنیده است که می‌فرمود: «کسی که به منظور ایجاد صلح و آشتی میان مردم سخنانی بر خلاف واقعیت می‌گوید، دروغ‌گو نیست». ابن شهاب گفت: نشنیدم که پیامبر ﷺ در مورد دروغ‌هایی که مردم می‌گویند، رخصتی دهد؛ جز در سه مورد: ۱ - در مورد جنگ. ۲ - اصلاح بین مرد.۳ - در سخن گفتن زن و شوهر به یکدیگر. [در ارتباط به دوست داشتن هم، این‌که شوهرش به همسرش بگوید: در این دنیا زنی به زیبایی و خوبی تو وجود ندارد و زن هم سخنی مشابه آن بگوید].

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ صَالِحٍ وَقَالَتْ: وَلَمْ أَسْمَعْهُ يُرَخِّصُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ بِمِثْلِ مَا جَعَلَهُ يُونُسُ مِنْ قَوْلِ ابْنِ شِهَابٍ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابی از صالح از محمد بن مسلم بن عبیدالله بن عبدالله بن شهاب به این اسناد و مانند آن را روایت کرد؛ جز این‌که در حدیث صالح آمده که [ام کلثوم] گفت: جز در سه مورد ندیدم که پیامبر ﷺ رخصت دروغ گفتن دهد؛ مانند آن‌چه یونس از قول ابن شهاب نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ إِلَى قَوْلِهِ: «وَنَمَى خَيْرًا» وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ

-(۰۰۰) عمرو ناقد از اسماعیل بن ابراهیم از معمر از زهری به این اسناد روایت کرد تا این قول: «وَنَمَى خَيْرًا» و ما بعد آن را ذکر نکرد.

(۲۶۰۵) بخاری: ۲۶۹۲؛ ابوداوود: ۴۹۲۰، ۴۹۲۱؛ ترمذی: ۱۹۴۶؛ احمد: ۲۷۳۴۱.

باب۲۸- تحریم سخن چینی

۱۰۲ -(۲٦۰٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى الأَحْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: إِنَّ مُحَمَّدًاﷺ قَالَ:«أَلاَ أُنَبِّئُكُمْ مَا الْعَضْهُ؟ هِىَ النَّمِيمَةُ الْقَالَةُ بَيْنَ النَّاسِ». وَإِنَّ مُحَمَّدًاﷺ قَالَ:«إِنَّ الرَّجُلَ يَصْدُقُ حَتَّى يُكْتَبَ صِدِّيقًا وَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ كَذَّابًا».

۱۰۲-(۲۶۰۶) از عبدالله بن مسعودؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «به شما بگویم که بهتان چه نوع است؛ آن نمامی و دو به‌هم‌زنی در میان مردم است». همچنین رسول خداﷺ فرمود: «کسی پیوسته راست می‌گوید تا این‌که صفت راستگویی را از آن خود کرده و نزد خداوند راستگو نوشته می‌شود و مردی پیوسته دروغ می‌گوید تا نزد خداوند دروغ‌گو نوشته می‌شود».

باب۲۹- زشتی دروغ و حسن و فضیلت راست‌گویی

۱۰۳ -(۲٦۰۷) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِى إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِى إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يُكْتَبَ صِدِّيقًا وَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِى إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِى إِلَى النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ كَذَّابًا».[1]

۱۰۳ -(۲۶۰۷) از عبداللهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «راست‌گویی انسان را به نیکوکاری می‌کشاند و نیکوکاری انسان را به سوی بهشت هدایت می‌کند. انسان راست‌گو به راست‌گویی خود ادامه می‌دهد، تا به مقام صدّیق می‌رسد و نزد خداوند راستگو نوشته می‌شود. دروغ‌گویی انسان را به فسق و فجور می‌کشان، فسق و فجور هم موجب رفتن به دوزخ می‌گردد. دروغ‌گو به دروغ‌گویی ادامه می‌دهد تا در پیشگاه خداوند به عنوان کذّاب شناخته شده و دروغ‌گو نوشته می‌شود».

(۲۶۰۶)منفرد به مسلم.

[1]. بخاری: ۶۰۹۴.

١٠٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَهَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الصِّدْقَ بِرٌّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَحَرَّى الصِّدْقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقًا وَإِنَّ الْكَذِبَ فُجُورٌ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَحَرَّى الْكَذِبَ حَتَّى يُكْتَبَ كَذَّابًا» قَالَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ فِي رِوَايَتِهِ: عَنْ النَّبِيِّ ﷺ.

۱۰۴ –(۰۰۰) از عبدالله بن مسعودؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بدون شک صداقت و راست‌گویی نیکوکاری است و نیکوکاری انسان را به سوی بهشت هدایت می‌کند، و بنده‌ای پیوسته راست می‌گوید و راست‌گویی را دنبال می‌کند تا این‌که نزد خداوند بسیار راست‌گو نوشته می‌شود. در مقابل دروغ فسق و فجور است و فسق و فجور انسان را به سوی آتش هدایت می‌کند و بنده‌ای پیوسته به دنبال دروغ‌گویی می‌رود تا این‌که نزد خداوند به عنوان بسیار دروغ‌گو نوشته می‌شود».

١٠٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ قَالَا: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ وَيَتَحَرَّى الصِّدْقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقًا وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَكْذِبُ وَيَتَحَرَّى الْكَذِبَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَّابًا»

۱۰۵ –(۰۰۰) از شقیق بن عبداللهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «برشما باد راست‌گویی؛ زیرا راست‌گویی انسان را به نیکوکاری می‌کشاند و نیکوکاری انسان را به سوی بهشت هدایت می‌کند. انسان پیوسته به راست‌گویی خود ادامه می‌دهد و به دنبال راست‌گویی می‌رود، تا به مقام صدّیق می‌رسد و نزد خداوند راست‌گو نوشته می‌شود. از دروغ‌گویی بپرهیزید؛ زیرا دروغ‌گویی انسان را به فسق و فجور می‌کشاند. فسق و فجور هم موجب رفتن به دوزخ می‌گردد. شخصی پیوسته دروغ می‌گوید و دروغ‌گویی را دنبال می‌کند تا در پیشگاه خداوند به عنوان کذّاب شناخته شده و دروغ‌گو نوشته می‌شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي حَدِيثِ عِيسَى وَيَتَحَرَّى الصِّدْقَ وَيَتَحَرَّى الْكَذِبَ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ.

-(۰۰۰) ابن مسهر و عیسی بن یونس از اعمش با این سند روایت کردند و در روایت عیسی جمله‌ی یتحری الصّدق و یتحری الکذب ذکر نشده و در روایت ابن مسهر جمله‌ی «حَتَّی يَكْتُبَهُ اللَّهُ» نیامده است.

باب ۳۰- خویشتن‌داری به وقت خشم

۱۰۶ -(۲۶۰۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - قَالاَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَعُدُّونَ الرَّقُوبَ[1] فِيكُمْ؟». قَالَ: قُلْنَا: الَّذِى لاَ يُولَدُ لَهُ. قَالَ: «لَيْسَ ذَاكَ بِالرَّقُوبِ وَلَكِنَّهُ الرَّجُلُ الَّذِى لَمْ يُقَدِّمْ مِنْ وَلَدِهِ شَيْئًا». قَالَ: «فَمَا تَعُدُّونَ الصُّرَعَةَ فِيكُمْ؟». قَالَ: قُلْنَا: الَّذِى لاَ يَصْرَعُهُ الرِّجَالُ. قَالَ: «لَيْسَ بِذَلِكَ وَلَكِنَّهُ الَّذِى يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ».

۱۰۶-(۲۶۰۸) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «می‌دانید که رقوب چه کسی است؟» گفتند: کسی که فرزندی به دنیا نمی‌آورد. فرمود: «این طور نیست که شما می‌پندارید [رقوب به کسی گفته نمی‌شود که فرزندان او در کودکی می‌میرند و فرزندی از او باقی نمی‌ماند] بلکه رقوب به کسی گفته می‌شود که هیچ یک از فرزندان او در کودکی نمی‌میرد تا او بر مرگ آنان صبر و شکیبایی پیشه کند و پاداش آن برایش نوشته شود». سپس فرمود: «می‌دانید که نیرومندترین شما چه کسی است؟». گفتند: کسی که مردان دیگر نمی‌توانند بر وی غلبه کنند. فرمود: «این گونه نیست؛ بلکه نیرومند کسی است که به هنگام عصبانیت بر نفس خود تسلّط داشته باشد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَ مَعْنَاهُ.

---

[1] . رقوب به کسی گفته می‌شود که فرزندی از او باقی نمی‌ماند بلکه همه فرزندان او در کودکی می‌میرند.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابو معاویه –ح– و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس، هر دو از اعمش با این اسناد و مانند معنی آن را روایت کردند.

۱۰۷ –(٢٦٠٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ قَالاَ: كِلاَهُمَا قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرَعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِى يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ».[1]

۱۰۷–(۲۶۰۹) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نیرومند کسی نیست که در کُشتی گرفتن بر حریف غلبه کند، بلکه نیرومند کسی است که به هنگام عصبانیت بر نفس خود تسلّط داشته باشد».

۱۰۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ عَنِ الزُّبَيْدِىِّ عَنِ الزُّهْرِىِّ أَخْبَرَنِى حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرَعَةِ». قَالُوا فَالشَّدِيدُ أَيُّمَ هُوَ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ:«الَّذِى يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ».

۱۰۸–(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «نیرومند کسی نیست که در کشتی گرفتن بر حریف غلبه کند». گفتند: پس چه کسی نیرومند است؟ فرمود: «نیرومند کسی است که به هنگام عصبانیت، مالک نفس خود باشد».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَهْرَامَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) معمر و شعیب، هر دو از زهری از حمید بن عبدالرحمن بن عوف از ابوهریره ﷺ از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۱۰۹–(٢٦١٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا و قَالَ ابْنُ الْعَلاَءِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صُرَدٍ قَالَ: اسْتَبَّ رَجُلاَنِ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَجَعَلَ أَحَدُهُمَا تَحْمَرُّ عَيْنَاهُ وَتَنْتَفِخُ أَوْدَاجُهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنِّي لَأَعْرِفُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا

---

[1]. بخاری: ۶۱۱۴.

لَذَهَبَ عَنْهُ الَّذِي يَجِدُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» فَقَالَ الرَّجُلُ: وَهَلْ تَرَى بِي مِنْ جُنُونٍ؟ قَالَ ابْنُ الْعَلَاءِ: فَقَالَ: وَهَلْ تَرَى، وَلَمْ يَذْكُرْ الرَّجُلَ.

۱۰۹-(۲۶۱۰) از سلیمان بن صُرد نقل است که گفت: در حضور پیامبرﷺ دو مرد به یکدیگر ناسزا گفتند؛ یکی از آن دو از شدّت عصبانیت، رنگ صورتش قرمز شد و رگ‌های گردنش باد کرد. پیامبرﷺ فرمود: «من کلمه‌ای را می‌دانم که اگر آن کلمه را بر زبان می‌آورد آن حالت از او دور می‌شد. آن کلمه *أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ* است». آن مرد گفت: آیا در من دیوانگی می‌بینی؟ ابن العلاء گفت: "و هل تری" و ذکر نکرد: "الرجل".

۱۱۰-(۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ سَمِعْتُ الْأَعْمَشَ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَدِيَّ بْنَ ثَابِتٍ يَقُولُ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ صُرَدٍ قَالَ: اسْتَبَّ رَجُلَانِ عِنْدَ النَّبِيِّﷺ فَجَعَلَ أَحَدُهُمَا يَغْضَبُ وَيَحْمَرُّ وَجْهُهُ فَنَظَرَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ ذَا عَنْهُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» فَقَامَ إِلَى الرَّجُلِ رَجُلٌ مِمَّنْ سَمِعَ النَّبِيَّﷺ فَقَالَ: أَتَدْرِي مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ آنِفًا؟ قَالَ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ ذَا عَنْهُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؟ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ أَمَجْنُونًا تَرَانِي؟

۱۱۰-(۰۰۰) از سلیمان بن صرد روایت است که گفت: دو مرد نزد پیامبرﷺ به هم دشنام دادند؛ یکی از آنان عصبانی شد و رنگ صورتش سرخ گردید. پیامبرﷺ به سوی او نگاه کرد و فرمود: «من کلمه‌ای را می‌دانم که اگر آن کلمه را بر زبان می‌آورد، آن حالت از او دور می‌شد؛ آن کلمه *أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ* است». یکی از کسانی که این سخن را از پیامبرﷺ شنیده بود، به سوی آن مرد رفت و گفت: آیا می‌دانی پیامبرﷺ چه سخنی فرمود؟ پیامبرﷺ فرمود: «من کلمه‌ای را می‌دانم که اگر آن کلمه را بر زبان می‌آورد، آن حالت از او دور می‌شد؛ آن کلمه *أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ* است» آن مرد گفت: آیا مرا دیوانه می‌دانی؟

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از حفص بن غیاث از اعمش به این اسناد روایت کرد.

باب ۳۱- خلقت انسان

۱۱۱ –(۲٦۱۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لَمَّا صَوَّرَ اللَّهُ آدَمَ فِي الْجَنَّةِ تَرَكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَتْرُكَهُ فَجَعَلَ إِبْلِيسُ يُطِيفُ بِهِ يَنْظُرُ مَا هُوَ فَلَمَّا رَآهُ أَجْوَفَ عَرَفَ أَنَّهُ خُلِقَ خَلْقًا لاَ يَتَمَالَكُ».

۱۱۱-(۲۶۱۱) از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که خداوند آدم را در بهشت صورت‌گری کرد، او را تا زمانی که خود می‌خواست به حال خویش رها کرد. در این هنگام ابلیس به دور او می‌گشت و به او نگاه می‌کرد؛ چون او را میان تهی یافت، متوجه شد که وی از خلقتی برخوردار است که توان مالک شدن نفس خویش را ندارد».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن نافع از بهز از حماد به این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

باب ۳۲- نهی از سیلی‌زدن به صورت

۱۱۲ –(۲٦۱۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِي الْحِزَامِيَّ - عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَجْتَنِبِ الْوَجْهَ».[1]

۱۱۲-(۲۶۱۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما با برادر دینی خود درگیر شد، باید از زدن به صورت وی خودداری کند».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ:«إِذَا ضَرَبَ أَحَدُكُمْ».

–(۰۰۰) عمرو ناقد و زهیر بن حرب از سفیان بن عیینه از ابوزناد به این اسناد روایت کردند و عبارت: «اذا ضرب احدکم» را آورده‌اند.

۱۱۳-(۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَتَّقِ الْوَجْهَ».

---

[1]. بخاری: ۲۵۵۹.

۱۱۳-(۰۰۰) شیبان بن فروخ از ابوعوانه از سهیل از پدرش از ابوهریره روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما با برادر دینی خود درگیر شد، از صورتش اجتناب ورزد».

١١٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ سَمِعَ أَبَا أَيُّوبَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلَا يَلْطِمَنَّ الْوَجْهَ».

۱۱۴-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما با برادرش جنگ و دعوا کرد، نباید به صورت او سیلی زند».

١١٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنِ الْمُثَنَّى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ حَاتِمٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَجْتَنِبِ الْوَجْهَ فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ».

۱۱۵-(۰۰۰) در این حدیث با دو طریق از ابوهریره روایت شده که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما با برادرش جنگ و دعوا کرد، باید از زدنِ به صورت او خودداری کند؛ زیرا خداوند آدم را بر شکل و صورت خویش آفریده است».

١١٦-(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ يَحْيَى بْنِ مَالِكٍ الْمَرَاغِيِّ - وَهُوَ أَبُو أَيُّوبَ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَجْتَنِبِ الْوَجْهَ».

۱۱۶-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما با برادرش جنگ و دعوا کرد، باید از زدنِ به صورت او خودداری کند».

باب۳۳- تهدید کسانی که دیگران را به ناحق عذاب می‌دهند

١١٧ -(٢٦١٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الَّذِينَ يُعَذِّبُونَ فِي الدُّنْيَا».

۱۱۷-(۲۶۱۳) از هشام بن حکیم بن حزام نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «بدون شک خداوند کسانی را که در این دنیا دیگران را عذاب و شکنجه می‌دهند [در روز قیامت] عذاب می‌دهد».

۱۱۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: مَرَّ هِشَامُ بْنُ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ عَلَى أُنَاسٍ مِنَ الْأَنْبَاطِ بِالشَّامِ قَدْ أُقِيمُوا فِي الشَّمْسِ فَقَالَ: مَا شَأْنُهُمْ؟ قَالُوا: حُبِسُوا فِي الْجِزْيَةِ، فَقَالَ هِشَامٌ: أَشْهَدُ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الَّذِينَ يُعَذِّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا».

۱۱۸-(۰۰۰) از پدر هشام نقل است که گفت: هشام بن حکیم بن حزام بر مردمی از انباط (کشاورزان عجم) در شام گذر کرد و دید که در زیر نور آفتاب قرار داده شده‌اند. پرسید: این‌ها چه گناهی دارند؟ گفتند: به خاطر [نپرداختن] جزیه زندانی شده‌اند. هشام گفت: شهادت می‌دهم که شنیدم رسول خداﷺ فرمود: «بدون شک خداوند کسانی را که در این دنیا دیگران را عذاب و شکنجه می‌دهند [در روز قیامت] عذاب می‌دهد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ، وَزَادَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ قَالَ: وَأَمِيرُهُمْ يَوْمَئِذٍ عُمَيْرُ بْنُ سَعْدٍ عَلَى فِلَسْطِينَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَحَدَّثَهُ فَأَمَرَ بِهِمْ فَخُلُّوا.

-(۰۰۰) ابومعاویه و جریر از هشام به این اسناد روایت کردند. در حدیث جریر افزود: و فرمان‌روای آنان در آن روزگار عُمَیر بن سعد در فلسطین بود. هشام بر او داخل شد و این حدیث را برای او روایت کرد و دستور داد تا آزاد گردیدند.

۱۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ هِشَامَ بْنَ حَكِيمٍ وَجَدَ رَجُلًا وَهُوَ عَلَى حِمْصَ يُشَمِّسُ نَاسًا مِنَ النَّبَطِ فِي أَدَاءِ الْجِزْيَةِ فَقَالَ: مَا هَذَا؟ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الَّذِينَ يُعَذِّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا».

۱۱۹-(۰۰۰) از هشام بن حکیم نقل است که وی مردی را که فرمان‌روای حمص بود، دید که کشاورزانی از عجم را به خاطر نپرداختن جزیه در گرمای آفتاب نگاه می‌داشت. پرسید این چیست؟ از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «خداوند کسانی را که در این دنیا دیگران را عذاب می‌دهند [در روز قیامت] عذاب می‌دهد».

باب۳۴- مسلح‌بودن در مکان‌های عمومی

۱۲۰ -(۲٦۱٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا - سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو سَمِعَ جَابِرًا يَقُولُ: مَرَّ رَجُلٌ فِی الْمَسْجِدِ بِسِهَامٍ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَمْسِكْ بِنِصَالِهَا».[1]

۱۲۰-(۲۶۱۴) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: مردی با تیرهایی که با خود داشت، از مسجد می‌گذشت. رسول خداﷺ به او فرمود: «سر تیرها را محکم کن».

۱۲۱-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا و قَالَ يَحْيَى: وَاللَّفْظُ لَهُ أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَجُلًا مَرَّ بِأَسْهُمٍ فِي الْمَسْجِدِ قَدْ أَبْدَى نُصُولَهَا فَأُمِرَ أَنْ يَأْخُذَ بِنُصُولِهَا، كَيْ لَا يَخْدِشَ مُسْلِمًا.

۱۲۱-(۰۰۰) جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت می‌کند که مردی با در دست داشتن تیرهایی که نوک تیزشان نمایان بود، در مسجد گذر کرد. به او دستور داده شد که سر تیز آن‌ها را با دستش بگیرد تا این‌که مسلمانی را زخمی نکند.

۱۲۲-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ أَمَرَ رَجُلًا كَانَ يَتَصَدَّقُ بِالنَّبْلِ فِي الْمَسْجِدِ أَنْ لَا يَمُرَّ بِهَا إِلَّا وَهُوَ آخِذٌ بِنُصُولِهَا، و قَالَ ابْنُ رُمْحٍ كَانَ يَصَّدَّقُ بِالنَّبْلِ.

۱۲۲-(۰۰۰) از جابرﷺ روایت است که رسول خداﷺ به مردی که در مسجد تیرها را به عنوان صدقه به مردم می‌داد، دستور داد که در مسجد سر تیز تیرها را با دستش بگیرد، سپس در مسجد گذر کند و ابن رمح با عبارت «كَانَ يَصَّدَّقُ بِالنَّبْلِ» روایت کرد.

۱۲۳ -(۲٦۱٥) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ عَنْ أَبِی مُوسَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِذَا مَرَّ أَحَدُكُمْ فِی مَجْلِسٍ أَوْ سُوقٍ وَبِيَدِهِ نَبْلٌ فَلْيَأْخُذْ بِنِصَالِهَا ثُمَّ لِيَأْخُذْ بِنِصَالِهَا ثُمَّ لِيَأْخُذْ بِنِصَالِهَا» قَالَ: فَقَالَ أَبُو مُوسَى: وَاللَّهِ مَا مُتْنَا حَتَّى سَدَّدْنَاهَا بَعْضُنَا فِي وُجُوهِ بَعْضٍ.

[1]. بخاری: ۷۰۷۳.

۱۲۳-(۲۶۱۵) از ابوموسی‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما از مجلسی یا بازاری عبور کرد و با خود تیرهایی داشت، باید سر تیرها را محکم نگاه دارد، و این جمله را سه بار تکرار فرمود». راوی گفت: ابو موسیﷺ گفت: به خدا سوگند! [بیش‌تر صحابه هنوز] نمردند تا این‌که تیرها را در روبه‌روی یکدیگر محکم به دست گرفتیم.

١٢٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ - وَاللَّفْظُ لِعَبْدِ اللَّهِ - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«إِذَا مَرَّ أَحَدُكُمْ فِى مَسْجِدِنَا أَوْ فِى سُوقِنَا، وَمَعَهُ نَبْلٌ، فَلْيُمْسِكْ عَلَى نِصَالِهَا بِكَفِّهِ، أَنْ يُصِيبَ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْهَا بِشَىْءٍ» أَوْ قَالَ: «لِيَقْبِضَ عَلَى نِصَالِهَا».

۱۲۴-(۰۰۰) از ابوموسیﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما از مجلسی یا بازاری عبور کرد و با خود تیرهایی داشت، باید با دست سر تیرها را محکم نگاه دارد، تا مبادا به یکی از مسلمانی آسیبی برسد»؛ یا گفت: «لِيَقْبِضَ عَلَى نِصَالِهَا».

باب ۳۵- نهی از اشاره‌کردن با سلاح به سوی فرد مسلمان

١٢٥ -(٢٦١٦) حَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالَ عَمْرٌو حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِﷺ :«مَنْ أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ فَإِنَّ الْمَلاَئِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّى وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لأَبِيهِ وَأُمِّهِ».

۱۲۵-(۲۶۱۶) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که با آهنی به برادرش اشاره کند، فرشتگان وی را لعنت می‌کنند؛ هر چند آن کس برادر تنی آن فرد باشد».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از یزید بن هارون از ابن عون از محمد از ابوهریرهﷺ از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۲٦ –(۲٦۱۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ يُشِيرُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ بِالسِّلاَحِ فَإِنَّهُ لاَ يَدْرِى أَحَدُكُمْ لَعَلَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ فِى يَدِهِ فَيَقَعُ فِى حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ».[1]

۱۲۶–(۲۶۱۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نباید هیچ یک از شما سلاح را به سوی برادر خود اشاره بگیرد، چون او نمی‌داند، شاید شیطان از دست او بکشد [تحریکش کند و او کسی را بکشد] آن گاه در گودالی از آتش افکنده شود».

باب۳۶- فضیلت دورکردن اسباب آزار از سر راه دیگران

۱۲۷ –(۱۹۱٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سُمَىٍّ مَوْلَى أَبِى بَكْرٍ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِى بِطَرِيقٍ وَجَدَ غُصْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَأَخَّرَهُ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ».

۱۲۷–(۱۹۱۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی فردی در راه می‌رفت و شاخه‌ی خاری یافت و آن را از سر راه برداشت. خداوند به سبب این عمل، وی را آمرزید».

۱۲۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَرَّ رَجُلٌ بِغُصْنِ شَجَرَةٍ عَلَى ظَهْرِ طَرِيقٍ فَقَالَ: وَاللَّهِ لأُنَحِّيَنَّ هَذَا عَنِ الْمُسْلِمِينَ لاَ يُؤْذِيهِمْ. فَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ».

۱۲۸–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مردی شاخه‌ی درختی را بر سر راه دید و گفت: به خدا سوگند! این شاخه را از سر راه مسلمانان دور می‌کنم تا باعث آزار آنان نگردد. به همین خاطر به بهشت برده شد».

۱۲۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «لَقَدْ رَأَيْتُ رَجُلاً يَتَقَلَّبُ فِى الْجَنَّةِ فِى شَجَرَةٍ قَطَعَهَا مِنْ ظَهْرِ الطَّرِيقِ كَانَتْ تُؤْذِى النَّاسَ».

---

[1]. بخاری: ۷۰۷۲.

۱۲۹-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مردی را در بهشت دیدم که در حال رفت و آمد بود و [بودنش در بهشت] به این خاطر بود که شاخه‌ی درختی را که باعث آزار و اذیّت مسلمانان شده بود، از سر راهشان کنار زده بود».

۱۳۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِی رَافِعٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«إِنَّ شَجَرَةً كَانَتْ تُؤْذِی الْمُسْلِمِينَ فَجَاءَ رَجُلٌ فَقَطَعَهَا فَدَخَلَ الْجَنَّةَ».

۱۳۰-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «درختی سبب آزار مسلمانان می‌شد و مردی آمد و آن را برید و به همین علت به بهشت رفت».

۱۳۱-(۲٦۱۸) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ صَمْعَةَ حَدَّثَنِی أَبُو الْوَازِعِ حَدَّثَنِی أَبُو بَرْزَةَ قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِیَّ اللَّهِ! عَلِّمْنِی شَيْئًا أَنْتَفِعُ بِهِ قَالَ:«اعْزِلِ الأَذَى عَنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ».

۱۳۱-(۲۶۱۸) از ابوبرزه روایت است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! چیزی به من یاد دهید که به من نفع رساند. فرمود: «اسباب آزار و اذیت مسلمانان را از سر راه آنان دور گردان».

۱۳۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ الْحَبْحَابِ عَنْ أَبِي الْوَازِعِ الرَّاسِبِيِّ عَنْ أَبِي بَرْزَةَ الْأَسْلَمِيِّ أَنَّ أَبَا بَرْزَةَ قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَا أَدْرِي لَعَسَى أَنْ تَمْضِيَ وَأَبْقَى بَعْدَكَ فَزَوِّدْنِي شَيْئًا يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «افْعَلْ كَذَا افْعَلْ كَذَا أَبُو بَكْرٍ نَسِيَهُ وَأَمِرَّ الْأَذَى عَنْ الطَّرِيقِ».

۱۳۲ -(۰۰۰) از ابو برزه روایت است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! من نمی‌دانم شاید قبل از من وفات کنی و من بمانم، پس چیزی را به من آموزش ده که به من نفع رساند. پیامبر ﷺ فرمود: «چنین کن، چنین کن — ابوبکر راوی حدیث این دو مورد را فراموش کرده است — و آن‌چه مایه‌ی آزار و اذیّت مسلمانان است از سر راه آنان کنار زن».

باب۳۷- عذاب دادن گربه و دیگر جانوران حرام است

۱۳۳ -(۲٤٤۲) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ بْنِ عُبَيْدٍ الضُّبَعِيُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ - يَعْنِي ابْنَ أَسْمَاءَ - عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «عُذِّبَتِ امْرَأَةٌ فِي هِرَّةٍ سَجَنَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارَ لاَ هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَسَقَتْهَا إِذْ هِيَ حَبَسَتْهَا وَلاَ هِيَ تَرَكَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الأَرْضِ».[۱]

۱۳۳-(۲۴۴۲) از عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زنی به آن علت در آتش جهنم وارد شد که گربه‌ای را تا دم مرگ در بند نگه داشته بود؛ نه به آن غذا و آبی داده بود و نه آن را رها کرده بود تا از حشرات زمین بخورد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ خَالِدٍ جَمِيعًا عَنْ مَعْنِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ جُوَيْرِيَةَ.

-(۰۰۰) هارون بن عبدالله و عبدالله بن جعفر بن یحیی بن خالد، همگی از معن بن عیسی از مالک بن انس از نافع از ابن‌عمر از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث جویریه را روایت کردند.

۱۳٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عُذِّبَتِ امْرَأَةٌ فِي هِرَّةٍ أَوْثَقَتْهَا فَلَمْ تُطْعِمْهَا وَلَمْ تَسْقِهَا وَلَمْ تَدَعْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الأَرْضِ».

۱۳۴-(۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زنی در باب گربه‌ای عذاب داده شد؛ زیرا آن گربه را در بند نگه داشته بود و نه او را طعام می‌داد و نه آب می‌داد و نه آن را رها می‌کرد تا از جانوران زمین تغذیه کند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) نصر بن علی جهضمی از عبدالاعلی از عبیدالله از سعید مقبری از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

---

[۱]. بخاری: ۳۳۱۸.

١٣٥ -(٢٦١٩) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«دَخَلَتِ امْرَأَةٌ النَّارَ مِنْ جَرَّاءِ هِرَّةٍ لَهَا - أَوْ هِرٍّ - رَبَطَتْهَا فَلاَ هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَلاَ هِيَ أَرْسَلَتْهَا تُرَمِّمُ مِنْ خَشَاشِ الأَرْضِ حَتَّى مَاتَتْ هَزْلاً».

۱۳۵-(۲۶۱۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «زنی به آن علت در آتش جهنم عذاب داده شد که گربه‌ای را در بند نگه داشته بود، نه به آن غذا داد و نه آن را رها کرد تا از حشرات زمین تناول کند، تا زمانی که آن گربه بر اثر گرسنگی ضعیف شد و مرد».

باب۳۸- تحریم تکبر

١٣٦ -(٢٦٢٠) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الْأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَقَ عَنْ أَبِي مُسْلِمٍ الْأَغَرِّ أَنَّهُ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَأَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «الْعِزُّ إِزَارُهُ وَالْكِبْرِيَاءُ رِدَاؤُهُ فَمَنْ يُنَازِعُنِي عَذَّبْتُهُ».

۱۳۶ -(۲۶۲۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه و ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفتند: رسول خداﷺ فرمود: «عزّت و بزرگی ازار خداوند و کبریاء ردای اوست. [خداوند می‌فرماید:] هر کس در این دو صفت با من منازعه کند، او را عذاب خواهم دادم». [مقصود از ازار و رداء: اختصاص این دو صفت به خداوند و تحریم آن برای دیگران است].

باب۳۹ - نهی از ناامیدکردن مردم از رحمت پروردگار

١٣٧ -(٢٦٢١) حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُعْتَمِرِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنَا أَبُو عِمْرَانَ الْجَوْنِيُّ عَنْ جُنْدَبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ حَدَّثَ:«أَنَّ رَجُلاً قَالَ: وَاللَّهِ! لاَ يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلاَنٍ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: مَنْ ذَا الَّذِى يَتَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لاَ أَغْفِرَ لِفُلاَنٍ فَإِنِّى قَدْ غَفَرْتُ لِفُلاَنٍ وَأَحْبَطْتُ عَمَلَكَ». أَوْ كَمَا قَالَ.

۱۳۷-(۲۶۲۱) از جندب روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «مردی گفت: به خدا سوگند! خداوند فلانی را نمی‌بخشد. خداوند فرمود: کیست که به جای من سوگند می‌خورد که من فلانی را نمی‌بخشم؟ به تحقیق که فلانی را خواهم بخشید و عمل تو را تباه خواهم کرد».

باب ۴۰- فضیلت ضعفا و خادمین

١٣٨ -(٢٦٢٢) حَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«رُبَّ أَشْعَثَ مَدْفُوعٍ بِالأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لأَبَرَّهُ».

۱۳۸-(۲۶۲۲) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «چه بسا فرد ژولیده موی که پشت درها می‌ماند و به او اجازه‌ی ورود داده نمی‌شود، اگر به خدا قسم یاد کند، خداوند سوگند او را بر آورده سازد».

باب ۴۱- نهی از درخواست هلاکِ مردم

١٣٩ -(٢٦٢٣) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِذَا قَالَ الرَّجُلُ هَلَكَ النَّاسُ. فَهُوَ أَهْلَكُهُمْ».

۱۳۹-(۲۶۲۳) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر فردی بگوید که مردم هلاک شدند، پس او سبب هلاک آنان خواهد بود یا او هلاک شده‌ترین آنان است».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ رَوْحِ بْنِ الْقَاسِمِ ح وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ حَكِيمٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ جَمِيعًا عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) روح بن قاسم و سلیمان بن بلال از سهیل به این اسناد و مانند آن را روایت کردند.

باب ۴۲- وصیت به نیکویی با همسایگان

١٤٠ -(٢٦٢٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ وَيَزِيدُ بْنُ هَارُونَ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ يَعْنِي الثَّقَفِيَّ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ أَنَّ عَمْرَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَيُوَرِّثَنَّهُ».

۱۴۰-(۲۶۲۴) از عایشه‌ؓ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «جبرئیل پیوسته مرا به رعایت حال همسایه سفارش می‌کرد تا جایی که تصور کردم همسایه از همسایه ارث می‌برد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِی حَازِمٍ حَدَّثَنِی هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِیﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از عبدالعزیز بن ابوحازم از هشام بن عروه از پدرش از عایشه‌ؓ از پیامبرﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

١٤١ -(٢٦٢٥) حَدَّثَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِیُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِی بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُ».

۱۴۱-(۲۶۲۵) از ابن‌عمرؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «جبرئیل درباره‌ی همسایه پیوسته [به نیکی] مرا سفارش می‌کرد تا جایی که پنداشتم، همسایه از همسایه ارث می‌برد».

١٤٢-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِإِسْحَقَ قَالَ أَبُو كَامِلٍ: حَدَّثَنَا و قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ الْعَمِّيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عِمْرَانَ الْجَوْنِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يَا أَبَا ذَرٍّ إِذَا طَبَخْتَ مَرَقَةً فَأَكْثِرْ مَاءَهَا وَتَعَاهَدْ جِيرَانَكَ».

۱۴۲ -(۰۰۰) از ابوذرؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ای ابوذر! هرگاه آبگوشتی درست کردی، آب آن را زیاد کن و مقداری از آن را به همسایه‌هایت بده».

١٤٣-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْجَوْنِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: إِنَّ خَلِيلِي ﷺ أَوْصَانِي: «إِذَا طَبَخْتَ مَرَقًا فَأَكْثِرْ مَاءَهُ ثُمَّ انْظُرْ أَهْلَ بَيْتٍ مِنْ جِيرَانِكَ فَأَصِبْهُمْ مِنْهَا بِمَعْرُوفٍ».

۱۴۳-(۰۰۰) از ابوذرﷺ روایت است که گفت: دوستم (پیامبرﷺ) مرا توصیه کرد که «هرگاه آبگوشتی درست کردی، آب آن را زیاد کن. سپس مقداری از آن را به صورتی نیکو به خانواده‌ی همسایه‌ات بده».

باب۴۳- مستحب بودن گشاده‌رویی

١٤٤ -(٢٦٢٦) حَدَّثَنِی أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ - يَعْنِی الْخَزَّازَ - عَنْ أَبِی عِمْرَانَ الْجَوْنِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِی ذَرٍّ قَالَ: قَالَ لِیَ النَّبِیُّﷺ:«لاَ تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهٍ طَلْقٍ».

۱۴۴-(۲۶۲۶) از ابوذرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کار پسندیده‌ای را کوچک نشمارید؛ حتی اگر گشاده‌رویی شما در برخورد با برادرتان باشد».

باب۴۴- مستحب بودن شفاعت در آن‌چه حرام نیست

١٤٥ -(٢٦٢٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَحَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ عَنْ أَبِی مُوسَى قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا أَتَاهُ طَالِبُ حَاجَةٍ أَقْبَلَ عَلَى جُلَسَائِهِ فَقَالَ:«اشْفَعُوا فَلْتُؤْجَرُوا وَلْيَقْضِ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ مَا أَحَبَّ».[1]

۱۴۵-(۲۶۲۷) از ابوموسیﷺ روایت است که گفت: هرگاه درخواست‌کننده‌ای برای طلب حاجتی نزد رسول خداﷺ می‌آمد، ایشان رو به جماعت می‌کرد و می‌فرمود: «طلب شفاعت کنید تا مأجور افتید و خداوند بر زبان پیامبر خود هر آن‌چه اراده فرماید، محقق می‌سازد».

باب۴۵- مجالست با نیکان و برحذر بودن از هم‌نشینی با بدان

١٤٦ -(٢٦٢٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِی مُوسَى عَنِ النَّبِیِّﷺ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِیُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ عَنْ أَبِی مُوسَى عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«إِنَّمَا مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالْجَلِيسِ السَّوْءِ كَحَامِلِ الْمِسْكِ وَنَافِخِ الْكِيرِ، فَحَامِلُ الْمِسْكِ إِمَّا أَنْ يُحْذِيَكَ وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً، وَنَافِخُ الْكِيرِ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ رِيحًا خَبِيثَةً».[2]

---

[1] . بخاری: ۱۴۳۲.

[2] . بخاری: ۲۱۰۱.

۱۴۶-(۲۶۲۸) از ابوموسیﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «مَثَل هم‌نشین نیک و هم‌نشین بد، مَثَل عطرفروش و دمه‌ی کوره‌ی آهنگری است. عطرفروش، یا مقداری از آن را به شما هدیه می‌دهد یا از او می‌خری یا بوی خوشی از او درمی‌یابی؛ ولی دمه‌ی آهنگر، یا جامه‌ات را می‌سوزاند یا بوی بدی از آن را استشمام می‌کنی».

باب۴۶- فضیلت احسان به دختران

١٤٧ -(٢٦٢٩) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِی بَكْرِ بْنِ حَزْمٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ ح وَحَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَهْرَامَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالاَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِی بَكْرٍ أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِیِّﷺ قَالَتْ: جَاءَتْنِي امْرَأَةٌ وَمَعَهَا ابْنَتَانِ لَهَا فَسَأَلَتْنِي فَلَمْ تَجِدْ عِنْدِي شَيْئًا غَيْرَ تَمْرَةٍ وَاحِدَةٍ فَأَعْطَيْتُهَا إِيَّاهَا فَأَخَذَتْهَا فَقَسَمَتْهَا بَيْنَ ابْنَتَيْهَا وَلَمْ تَأْكُلْ مِنْهَا شَيْئًا ثُمَّ قَامَتْ فَخَرَجَتْ وَابْنَتَاهَا فَدَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ فَحَدَّثْتُهُ حَدِيثَهَا فَقَالَ النَّبِيُّﷺ: «مَنِ ابْتُلِیَ مِنَ الْبَنَاتِ بِشَیْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ».

۱۴۷-(۲۶۲۹) از عایشهؓ نقل است که گفت: زنی پیش من آمد که دو دختر بچه به همراه خویش داشت. از من درخواست [خوراکی یا کمک] کرد و چیزی جز یک دانه خرما نداشتم. آن یک دانه خرما را به او دادم. آن را از دستم گرفت و به دو قسمت تقسیم کرد و به دو دخترش داد و خود چیزی از آن نخورد، سپس برخاست و همراه دو دخترش رفت. پیامبرﷺ بر من داخل شد؛ قضیه را برای ایشان تعریف کردم، فرمود: «کسی که به دخترانش آزموده شود و با آنان نیکی کند، برای او حائل و ستری از آتش دوزخ خواهد بود؛ [یعنی آتش جهنم بر وی حرام خواهد شد]».

١٤٨-(٢٦٣٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا بَكْرٌ يَعْنِي ابْنَ مُضَرَ عَنِ ابْنِ الْهَادِ أَنَّ زِيَادَ بْنَ أَبِي زِيَادٍ مَوْلَى ابْنِ عَيَّاشٍ حَدَّثَهُ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ سَمِعْتُهُ يُحَدِّثُ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: جَاءَتْنِي مِسْكِينَةٌ تَحْمِلُ ابْنَتَيْنِ لَهَا فَأَطْعَمْتُهَا ثَلاَثَ تَمَرَاتٍ فَأَعْطَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا تَمْرَةً

(۲۶۲۹) بخاری: ۱۴۱۸، ۵۹۹۵ (احکام بانوان، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۲۱۱).

وَرَفَعَتْ إِلَى فِيهَا تَمْرَةً لِتَأْكُلَهَا فَاسْتَطْعَمَتْهَا ابْنَتَاهَا، فَشَقَّتِ التَّمْرَةَ الَّتِي كَانَتْ تُرِيدُ أَنْ تَأْكُلَهَا بَيْنَهُمَا فَأَعْجَبَنِي شَأْنُهَا فَذَكَرْتُ الَّذِي صَنَعَتْ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ: فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْجَبَ لَهَا بِهَا الْجَنَّةَ أَوْ أَعْتَقَهَا بِهَا مِنَ النَّارِ».

۱۴۸-(۲۶۳۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: زن بینوایی پیش من آمد در حالی که دو دختر داشت. من سه عدد خرما به آنان دادم. او به هر یک از دخترانش یک عدد خرما داد و خرمای سومی را به سوی دهنش برد که آن را بخورد که دو دخترش دوباره از او طلب کردند، پس خرما را به دو قسمت تقسیم کرد و به آنان داد. قضیه‌ی او مرا به تعجب انداخت، پس ماجرا را برای رسول خداﷺ بازگو کردم. رسول خداﷺ فرمود: «بدون شک خداوند بهشت را برای آن زن واجب گردانید یا بدان وسیله او را از آتش رهایی بخشید».

١٤٩ -(٢٦٣١) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا وَهُوَ». وَضَمَّ أَصَابِعَهُ.

۱۴۹-(۲۶۳۱) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی که مخارج دو دختر را برعهده گیرد تا زمانی که به سنن بلوغ برسند، در روز قیامت من و او این‌گونه خواهیم بود». پیامبرﷺ در این حالت دو انگشتش را به هم چسبانید.

باب۴۷- صبر بر مرگ فرزند

١٥٠ -(٢٦٣٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «لاَ يَمُوتُ لأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلاَثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ إِلاَّ تَحِلَّةَ الْقَسَمِ».

۱۵۰-(۲۶۳۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر مسلمانی که [قبل از فوت] سه فرزندش را از دست بدهد، هیچ‌گاه آتش جهنم او را لمس نخواهد کرد».

(۲۶۳۲) بخاری: ۱۰۲، ۶۶۵۶ // لا تحلة القسم: یعنی برای حلال شدن قسم؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «و إن منكم إلا واردها»؛ یعنی تنها به خاطر حلال شدن قسم خداوند که هر کس باید به جهنم داخل شود، بدان داخل می‌شود و بیش از این نیست و هرگز آتش دوزخ او را لمس نخواهد کرد. این اصطلاح در میان عرب استعمال دارد (مصحح).

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَابْنُ رَافِعٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِیِّ. بِإِسْنَادِ مَالِكٍ وَبِمَعْنَى حَدِيثِهِ إِلاَّ أَنَّ فِی حَدِيثِ سُفْيَانَ:«فَيَلِجَ النَّارَ إِلاَّ تَحِلَّةَ الْقَسَمِ».

-(۰۰۰) سفیان بن عیینه و معمر از زهری به اسناد مالک و به معنی حدیث وی روایت کردند؛ جز این که در حدیث سفیان چنین آمده است: «در آتش نمی‌رود؛ مگر برای تحقق یافتن سوگند خداوند [به این که فرمود: و إن منکم إلا واردها]».

۱۵۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِی ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ﷜ قَالَ لِنِسْوَةٍ مِنَ الأَنْصَارِ:«لاَ يَمُوتُ لإِحْدَاكُنَّ ثَلاَثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ فَتَحْتَسِبَهُ إِلاَّ دَخَلَتِ الْجَنَّةَ». فَقَالَتِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ: أَوِ اثْنَيْنِ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ.قَالَ:«أَوِ اثْنَيْنِ».

۱۵۱-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خدا﷜ به زنانی از انصار فرمود: «کسی نیست که سه فرزندش بمیرد و صبر پیشه کند جز این‌که وارد بهشت می‌شود». زنی گفت: ای رسول خدا! اگر دو فرزندش هم بمیرد چنین است؟ فرمود: «اگر دو فرزندش هم بمیرد چنین است».

۱۵۲ -(۲۶۳۳) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الأَصْبَهَانِیِّ عَنْ أَبِی صَالِحٍ ذَكْوَانَ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ﷛ قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ﷜ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَهَبَ الرِّجَالُ بِحَدِيثِكَ فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ نَفْسِكَ يَوْمًا نَأْتِيكَ فِيهِ تُعَلِّمُنَا مِمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ. قَالَ:«اجْتَمِعْنَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا». فَاجْتَمَعْنَ فَأَتَاهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ﷜ فَعَلَّمَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ:«مَا مِنْكُنَّ مِنِ امْرَأَةٍ تُقَدِّمُ بَيْنَ يَدَيْهَا مِنْ وَلَدِهَا ثَلاَثَةً إِلاَّ كَانُوا لَهَا حِجَابًا مِنَ النَّارِ». فَقَالَتِ امْرَأَةٌ: وَاثْنَيْنِ وَاثْنَيْنِ وَاثْنَيْنِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ﷜:«وَاثْنَيْنِ وَاثْنَيْنِ وَاثْنَيْنِ».[1]

۱۵۲-(۲۶۳۳) از ابوسعید خُدری﷛ روایت است که گفت: زنی به نزد رسول خدا﷜ آمد و گفت: ای رسول خدا! مردان در مجلس شما بر ما چیره گشته‌اند. پس برای ما روزی از وقت خویش را تعیین فرما تا آن‌چه را خداوند شما را آموخت به ما بیاموزی. رسول خدا﷜ فرمود: «چنین روزی و در فلان وقت گرد هم آیید». پس زنان جمع شدند و رسول خدا﷜ آمد و آنان را

---

[1]. بخاری: ۱۰۱.

از آن‌چه خدا ایشان را آموخته بود، آموزش داد. سپس فرمود: «هر زنی از میان شما که [قبل از فوتش] سه فرزند خود را از دست بدهد، جز این نیست که برای او حجابی در مقابل آتش دوزخ خواهد بود». زنی گفت: اگر دو فرزند هم باشد چنین است؟ سه بار تکرار کرد. رسول خداﷺ در پاسخ او سه بار فرمود: «اگر دو فرزند هم باشد».

١٥٣ –(٢٦٣٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الأَصْبَهَانِيِّ فِى هَذَا الإِسْنَادِ. بِمِثْلِ مَعْنَاهُ وَزَادَا جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَصْبَهَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا حَازِمٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: «ثَلَاثَةً لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ»

۱۵۳–(۲۶۳۴) از شعبه از عبدالرحمن بن اصبهانی روایت است که گفت: شنیدم که ابوحازم از ابوهریره روایت کرد که گفت: «سه فرزندی که به سن تکلیف نرسیده باشند».

١٥٤ –(٢٦٣٥) حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى – وَتَقَارَبَا فِى اللَّفْظِ – قَالاَ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى السَّلِيلِ عَنْ أَبِى حَسَّانَ قَالَ: قُلْتُ لأَبِى هُرَيْرَةَ: إِنَّهُ قَدْ مَاتَ لِىَ ابْنَانِ فَمَا أَنْتَ مُحَدِّثِى عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِحَدِيثٍ تُطَيِّبُ بِهِ أَنْفُسَنَا عَنْ مَوْتَانَا قَالَ: قَالَ نَعَمْ:«صِغَارُهُمْ دَعَامِيصُ الْجَنَّةِ يَتَلَقَّى أَحَدُهُمْ أَبَاهُ – أَوْ قَالَ أَبَوَيْهِ – فَيَأْخُذُ بِثَوْبِهِ – أَوْ قَالَ بِيَدِهِ – كَمَا آخُذُ أَنَا بِصَنِفَةِ ثَوْبِكَ هَذَا فَلاَ يَتَنَاهَى – أَوْ قَالَ فَلاَ يَنْتَهِى – حَتَّى يُدْخِلَهُ اللَّهُ وَأَبَاهُ الْجَنَّةَ». وَفِى رِوَايَةِ سُوَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو السَّلِيلِ.

۱۵۴ –(۲۶۳۵) از ابو حسان روایت است که گفت: به ابوهریره گفتم: دو فرزندم در کودکی مرده‌اند؛ آیا در رابطه با مرگ فرزند از رسول خداﷺ چیزی شنیده‌ای که ما را بدان تسلی دهی؟ می‌گوید: ابوهریره‌ﷺ گفت: آری حدیثی روایت می‌کنم: «کودکان آنان از والدینشان جدا نمی‌شوند و چون در بهشت پدر یا پدر و مادرش را می‌بینند، جامه یا دست آنان را می‌گیرد؛ همان گونه که من گوشه‌ی جامه‌ی تو را گرفته‌ام و آن را از خود جدا نمی‌کنم، تا این که خداوند او را همراه با پدرش [یا پدر و مادرش] داخل بهشت می‌گرداند». در روایت سوید آمده که گفت: ابو سلیل به ما خبر داد.

– وَحَدَّثَنِيهِ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ - عَنِ التَّيْمِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَقَالَ: فَهَلْ سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ شَيْئًا تُطَيِّبُ بِهِ أَنْفُسَنَا عَنْ مَوْتَانَا؟ قَالَ: نَعَمْ!

– عبیدالله بن سعید از یحیی بن سعید از تیمی به این اسناد روایت کرد و گفت: آیا در رابطه با مرگ فرزند از رسول خداﷺ چیزی شنیده‌ای که ما را بدان تسلی دهی؟ گفت: آری.

١٥٥-(٢٦٣٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا حَفْصٌ يَعْنُونَ ابْنَ غِيَاثٍ ح و حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ جَدِّهِ طَلْقِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ بْنِ عَمْرِو بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: أَتَتْ امْرَأَةٌ النَّبِيَّ ﷺ بِصَبِيٍّ لَهَا فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ لَهُ فَلَقَدْ دَفَنْتُ ثَلَاثَةً، قَالَ: «دَفَنْتِ ثَلَاثَةً؟» قَالَتْ: نَعَمْ! قَالَ: «لَقَدْ احْتَظَرْتِ بِحِظَارٍ شَدِيدٍ مِنَ النَّارِ» قَالَ عُمَرُ مِنْ بَيْنِهِمْ، عَنْ جَدِّهِ، و قَالَ الْبَاقُونَ: عَنْ طَلْقٍ وَلَمْ يَذْكُرُوا الْجَدَّ.

۱۵۵-(۲۶۳۶) در این حدیث با دو طریق از ابوهریره‌ﷺ روایت شد که گفت: زنی با کودکی در بغل، پیش پیامبرﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خداﷺ! برای این کودکم دعا کن [که خداوند او را زنده نگه دارد]؛ من تا به حال سه فرزند خود را دفن کرده‌ام. پیامبرﷺ فرمود: «سه فرزند را دفن کرده‌ای؟» گفت: آری. پیامبرﷺ فرمود: «تو مانع بزرگی برای خود در برابر آتش به دست آورده‌ای». عمر در بین راویان این حدیث آن را از پدربزرگش و بقیه آن را از طلق روایت کرده‌اند و ذکری از جد ننموده‌اند.

١٥٦-(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ طَلْقِ بْنِ مُعَاوِيَةَ النَّخَعِيِّ أَبِي غِيَاثٍ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ بْنِ عَمْرِو بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِابْنٍ لَهَا فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ يَشْتَكِي وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْهِ قَدْ دَفَنْتُ ثَلَاثَةً، قَالَ: «لَقَدْ احْتَظَرْتِ بِحِظَارٍ شَدِيدٍ مِنَ النَّارِ» قَالَ زُهَيْرٌ: عَنْ طَلْقٍ، وَلَمْ يَذْكُرْ الْكُنْيَةَ.

۱۵۶-(۰۰۰) از ابو هریره‌ﷺ نقل است که گفت: زنی با فرزندی در بغل پیش پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! فرزندم مریض است و من از مرگ او می‌ترسم؛ تا به حال سه فرزندم را از دست داده‌ام. پیامبرﷺ به او فرمود: «تو مانع بزرگی برای خود در برابر آتش به دست آورده‌ای» . زهیر حدیث را از طلق روایت کرده و ذکری از کنیه‌ی او ننموده است.

باب۴۸- محبت خداوند بر بنده و به تبع آن محبت بنده در دل مردم

۱۵۷ -(۲٦۳۷) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّ فُلاَنًا فَأَحِبَّهُ، قَالَ: فَيُحِبُّهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يُنَادِي فِي السَّمَاءِ فَيَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلاَنًا فَأَحِبُّوهُ. فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، قَالَ: ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الأَرْضِ. وَإِذَا أَبْغَضَ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ فَيَقُولُ: إِنِّي أُبْغِضُ فُلاَنًا فَأَبْغِضْهُ، قَالَ: فَيُبْغِضُهُ جِبْرِيلُ ثُمَّ يُنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ فُلاَنًا فَأَبْغِضُوهُ، قَالَ: فَيُبْغِضُونَهُ ثُمَّ تُوضَعُ لَهُ الْبَغْضَاءُ فِي الأَرْضِ».[۱]

۱۵۷-(۲۶۳۷) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، جبرئیل را فرامی‌خواند و به او می‌گوید: ای جبرئیل من فلانی را دوست دارم تو نیز دوستش بدار. جبرئیل هم او را دوست خواهد داشت. سپس جبرئیل در میان ساکنان آسمان [یعنی فرشتگان] ندا درمی‌دهد و می‌گوید: خداوند فلانی را دوست دارد، پس شما نیز او را دوست بدارید. آنان هم او را دوست خواهند داشت. آن‌گاه پذیرش [محبت و مودت و شوکت و عظمت] او به [دل‌های ساکنان] زمین [یعنی مردمان] انداخته می‌شود [و دل‌ها او را دوست خواهند داشت]، و هرگاه خداوند از بنده‌ای بدش بیاید، جبرئیل را فرامی‌خواند و به او می‌گوید: ای جبرئیل! من از فلانی بدم می‌آید، تو نیز از او بدت بیاید. سپس جبرئیل در میان ساکنان آسمان [یعنی فرشتگان] ندا درمی‌دهد و می‌گوید: خدا از فلانی بدش می‌آید، پس شما نیز از او بدتان بیاید. آنان هم از او بدشان می‌آید. آن‌گاه دشمنانگی او به [دل‌های ساکنان] زمین انداخته می‌شود [و دل‌ها از او بدشان می‌آید].

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ - وَقَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي الدَّرَاوَرْدِيَّ ح وَحَدَّثَنَاهُ سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ عَنِ الْعَلاَءِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي مَالِكٌ - وَهُوَ ابْنُ أَنَسٍ - كُلُّهُمْ عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ، غيرَ أنَّ حديثَ العَلاءِ بنِ المُسَيَّبِ لَيسَ فيه ذكرُ البُغضِ.

---

[۱]. بخاری: ۳۲۰۹.

–(۰۰۰) دراوردی و مالک بن انس از سهیل به این اسناد روایت کردند؛ جز این‌که در روایت علاء بن مسیّب مطلب دوم؛ یعنی بحث بغض ذکر نشده است.

۱۵۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا یَزِیدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی سَلَمَةَ الْمَاجِشُونُ عَنْ سُهَیْلِ بْنِ أَبِی صَالِحٍ قَالَ: کُنَّا بِعَرَفَةَ، فَمَرَّ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِیزِ وَهُوَ عَلَی الْمَوْسِمِ فَقَامَ النَّاسُ یَنْظُرُونَ إِلَیْهِ فَقُلْتُ لِأَبِی: یَا أَبَتِ! إِنِّی أَرَی اللَّهَ یُحِبُّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِیزِ، قَالَ: وَمَا ذَاکَ؟ قُلْتُ: لِمَا لَهُ مِنَ الْحُبِّ فِی قُلُوبِ النَّاسِ، فَقَالَ: بِأَبِیکَ أَنْتَ سَمِعْتَ أَبَا هُرَیْرَةَ یُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ ، ثُمَّ ذَکَرَ بِمِثْلِ حَدِیثِ جَرِیرٍ عَنْ سُهَیْلٍ.

۱۵۸–(۰۰۰) از سهیل بن ابوصالح روایت است که گفت: ما در عرفه بودیم؛ عمر بن عبدالعزیز که امیر و سرپرست حجاج بود، از آن‌جا گذر کرد. مردم برخاستند و به سوی او می‌نگریستند. به پدرم گفتم: ای پدر! به اعتقاد من خداوند عمر بن عبدالعزیز را دوست دارد. پدرم پرسید: علامت و نشانه‌ی آن چیست؟ گفتم: به خاطر محبّتی که در دل مردم دارد. پدرم گفت: تو فدای پدرت شوی! از ابو هریره شنیدی که این حدیث را از پیامبرﷺ روایت کند، سپس مشابه حدیث جریر از سهیل را نقل کرد.

باب۴۹- ارواح دسته‌هایی گرد آمده یا انواع مختلف هستند

۱۵۹ –(۲٦۳۸) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ – یَعْنِی ابْنَ مُحَمَّدٍ – عَنْ سُهَیْلٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«الأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ وَمَا تَنَاکَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ».[1]

۱۵۹–(۲۶۳۸) از ابوهریره‌ؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «ارواح، لشکرهای گردآمده‌ای هستند؛ آن‌چه از آن‌ها با هم شناخت حاصل نمایند، با هم الفت می‌گیرد و آن‌چه از آن‌ها با هم شناخت حاصل نکنند، با هم اختلاف می‌کنند [خوبان با خوبان و اشرار با اشرار]».[2]

---

[1]. بخاری: ۳۳۳۶.

[2]. مراد از جنود مجنده، انواع مختلف است. مراد به تعارف و تناکر نزدیکی و دوری در صفات است؛ زیرا هرگاه صفات و خصوصیات شخصی با انسان مخالف جلوه کند، از او گمان بد می‌برد و مجهول و ندیده به واسطه‌ی ناشناسی زشت پنداشته می‌شود، و این حدیث از جمله‌ی تشبیه مجازی است؛ زیرا منکر و ناشناخته را به مجهول تشبیه نموده و مناسب را به معلوم و آشکار. حدیث اشاره می‌کند که هرگاه در وجود خویش نفرتی نسبت به انسان فاضل و صالح احساس کرد، لازم است از سبب آن کاوش و در ازاله‌ی آن بکوشد، تا از حالت مذکور نجات یابد [ر. ش. شرح ریاض الصالحین].

١٦٠ –(٠٠٠) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا كَثِیرُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ بُرْقَانَ حَدَّثَنَا یَزِیدُ بْنُ الأَصَمِّ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ بِحَدِیثٍ یَرْفَعُهُ قَالَ:«الأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ وَمَا تَنَاكَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ».

۱۶۰–(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا فرمود: «ارواح، انواع مختلفی هستند که خوبان با هم الفت می‌گیرند و بدان با هم اختلاف می‌کنند».

باب ۵۰- انسان همراه کسی است که او را دوست دارد

١٦١ –(٢٦٣٩) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّ أَعْرَابِیًّا قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«مَا أَعْدَدْتَ لَهَا؟». قَالَ: حُبَّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ. قَالَ:«أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ».[1]

۱۶۱–(۲۶۳۹) از انس ﷺ نقل است که گفت: فردی اعرابی به رسول خدا ﷺ گفت: قیامت چه وقت می‌آید؟ رسول خدا ﷺ به او فرمود: «برای قیامت چه چیزی آماده کرده‌ای؟» گفت: محبت خدا و رسولش. پیامبر ﷺ فرمود: «تو همراه کسی خواهی بود که او را دوست می‌داری».

١٦٢ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ – وَاللَّفْظُ لِزُهَیْرٍ – قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْیَانُ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: یَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ:«وَمَا أَعْدَدْتَ لَهَا؟». فَلَمْ یَذْكُرْ كَبِیرًا. قَالَ: وَلَكِنِّی أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. قَالَ:«فَأَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ».

۱۶۲–(۰۰۰) از زهری از انس ﷺ روایت است که گفت: مردی گفت: ای رسول خدا ﷺ! قیامت کی می‌آید؟ پیامبر ﷺ فرمود: «برای قیامت چه چیزی آماده کرده‌ای؟» عمل مهمی را ذکر نکرد؛ بلکه گفت: محبت خدا و رسولش. پیامبر ﷺ فرمود: «تو با کسی خواهی بود که او را دوست می‌داری».

–(٠٠٠) حَدَّثَنِیهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ حَدَّثَنِی أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَجُلاً مِنَ الأَعْرَابِ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ. بِمِثْلِهِ، غیرَ أنَّهُ قال: ما اعددتُ لَها مِن كَبیرٍ أَحمَدُ عَلَیهِ نَفسی.

---

[1] . بخاری: ۳۶۸۸.

-(۰۰۰) از معمر از زهری روایت است که انس بن مالکﷺ گفت: بادیه‌نشینی نزد رسول خداﷺ آمد و عرض کرد. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این‌که گفت: عمل بزرگی را که قابل ستایش باشد آماده نکرده‌ام.

١٦٣-(٠٠٠) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ الْبُنَانِيُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ: «وَمَا أَعْدَدْتَ لِلسَّاعَةِ؟ قَالَ: حُبَّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، قَالَ: «فَإِنَّكَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ» قَالَ أَنَسٌ: فَمَا فَرِحْنَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ فَرَحًا أَشَدَّ مِنْ قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ : «فَإِنَّكَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ» قَالَ أَنَسٌ: فَأَنَا أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ فَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ مَعَهُمْ وَإِنْ لَمْ أَعْمَلْ بِأَعْمَالِهِمْ.

۱۶۳-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: مردی پیش پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! قیامت چه زمانی است؟ پیامبرﷺ پرسید: «چه چیزی برای آن مهیا کرده‌ای؟» گفت: محبّت و دوستی خدا و رسول او. پیامبرﷺ فرمود: «بدون شک با کسانی خواهی بود که آنان را دوست داری». انسﷺ گفت: ما بعد از پذیرش اسلام، به چیزی مانند این گفته‌ی پیامبرﷺ خوشحال نشده بودیم. انسﷺ گفت: من خدا و رسول او و ابوبکر و عمر را دوست دارم و امیدوارم که در روز قیامت با آنان باشم؛ هرچند اعمال من مانند اعمال آنان نباشد.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَاه مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِيُّ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ الْبُنَانِيُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ أَنَسٍ فَأَنَا أُحِبُّ وَمَا بَعْدَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن عبید غبری از جعفر بن سلیمان از ثابت بنانی از انس بن مالک از پیامبرﷺ روایت کرد و این قول انس را ذکر نکرد: "من دوست دارم" و دنباله‌ی کلام.

١٦٤-(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا و قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَارِجَيْنِ مِنَ الْمَسْجِدِ فَلَقِينَا رَجُلًا عِنْدَ سُدَّةِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَا أَعْدَدْتَ لَهَا؟» قَالَ: فَكَأَنَّ الرَّجُلَ اسْتَكَانَ، ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَعْدَدْتُ لَهَا كَبِيرَ صَلَاةٍ وَلَا صِيَامٍ وَلَا صَدَقَةٍ وَلَكِنِّي أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، قَالَ: «فَأَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ».

۱۶۴-(۰۰۰) از انس بن مالک‌ﷺ نقل است که گفت: روزی من به همراه رسول خداﷺ از مسجد بیرون شدیم و در کنار سایه‌ی سایبان مسجد به مردی رسیدیم. آن مرد گفت: ای رسول خدا! چه وقت روز قیامت می‌آید؟ پیامبرﷺ در جوابش فرمود: «برای آن روز چه چیزی آماده کرده‌ای؟» انس می‌گوید: مثل این‌که آن مرد از جا تکان خورد، سپس گفت: ای رسول خدا! من نماز و روزه و صدقه‌ی فراوانی برای آن روز آماده نکرده‌ام؛ امّا خدا و رسول خدا را دوست دارم. پیامبرﷺ فرمود: «تو همراه کسی خواهی بود که او را دوست می‌داری».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْيَشْكُرِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ جَبَلَةَ أَخْبَرَنِی أَبِی عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِی الْجَعْدِ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِنَحْوِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن یحیی بن عبدالعزیز یشکری از عبدالله بن عثمان بن جبله از ابی از شعبه از عمرو بن مرّه از سالم بن ابی‌الجعد از انس از پیامبرﷺ مانند حدیث قبل را روایت کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ ، ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ سَمِعْتُ أَنَسًا وَحَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - يَعْنِی ابْنَ هِشَامٍ - حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

-(۰۰۰) این حدیث از طُرق مختلف از انس روایت شده است.

١٦٥ -(٢٦٤٠) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی وَائِلٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ تَرَى فِي رَجُلٍ أَحَبَّ قَوْمًا وَلَمَّا يَلْحَقْ بِهِمْ؟قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ».[1]

۱۶۵-(۲۶۴۰) از عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: مردی پیش پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! چگونه خواهد بود مردی که قومی را دوست دارد اما هنوز به آنان ملحق نگردیده است؟ رسول خداﷺ فرمود: «انسان [در قیامت] همراه کسی خواهد بود که او را دوست می‌دارد».

[1]. بخاری: ۶۱۶۸.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ ح وَحَدَّثَنِيهِ بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِى ابْنَ جَعْفَرٍ - كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْجَوَّابِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ قَرْمٍ جَمِيعًا عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابن ابوعدی و شعبه و سلیمان بن قرم، همگی از سلیمان از ابووائل از عبدالله از پیامبرﷺ به مانند حدیث فوق را روایت کردند.

-(٢٦٤١) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: أَتَى النَّبِىَّ ﷺ رَجُلٌ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ عَنِ الأَعْمَشِ.[1]

-(۲۶۴۱) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب روایت کردند که ابوموسی گفت: مردی نزد پیامبرﷺ آمد و عرض کرد. سپس مشابه حدیث جریر از اعمش را روایت کرد.

باب ۵۱- ثنای بر مرد صالح برای او بشارت است نه زیان

١٦٦ -(٢٦٤٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ وَأَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِى عِمْرَانَ الْجَوْنِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَعْمَلُ الْعَمَلَ مِنَ الْخَيْرِ وَيَحْمَدُهُ النَّاسُ عَلَيْهِ قَالَ: «تِلْكَ عَاجِلُ بُشْرَى الْمُؤْمِنِ».

۱۶۶-(۲۶۴۲) از ابوذرﷺ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ پرسیدند: اگر فردی عملی نیک انجام دهد و مردم او را مدح و ستایش کنند، چگونه است [آیه برای صاحب عمل ضرری ندارد؟] رسول خداﷺ فرمود: «این مژده‌ی زودرس [در دنیا] برای مؤمن است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ وَكِيعٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِى عَبْدُ الصَّمَدِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِى عِمْرَانَ الْجَوْنِىِّ بِإِسْنَادِ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِ غَيْرَ أَنَّ فِى حَدِيثِهِمْ عَنْ شُعْبَةَ غَيْرَ عَبْدِ الصَّمَدِ وَيُحِبُّهُ النَّاسُ عَلَيْهِ. وَفِى حَدِيثِ عَبْدِ الصَّمَدِ وَيَحْمَدُهُ النَّاسُ. كَمَا قَالَ حَمَّادٌ.

[1]. بخاری: ۶۱۷۰

-(۰۰۰) وکیع و عبدالصمد و نضر، همگی از شعبه از ابوعمران جونی به اسناد حماد بن زیـد و به مانند حدیث او را روایت کردند؛ هر چند اندک اختلافی در لفظ حدیث هست، اما همان معنـا و مضمون تکرار شده است.

کتاب قَدَر

باب ۱ـ آفرینش انسان در بطن مادر

۱ –(٢٦٤٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ الْهَمْدَانِىُّ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا أَبِى وَأَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ قَالُوا حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ:«إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِى بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَكُونُ فِى ذَلِكَ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ فِى ذَلِكَ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَلَكُ فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ وَيُؤْمَرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: بِكَتْبِ رِزْقِهِ وَأَجَلِهِ وَعَمَلِهِ وَشَقِىٌّ أَوْ سَعِيدٌ فَوَالَّذِى لاَ إِلَهَ غَيْرُهُ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّى مَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلاَّ ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُهَا وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّى مَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلاَّ ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا».

(۲۶۴۳) بخاری: ۶۵۹۴؛ ابوداوود: ۴۷۰۸؛ ترمذی: ۲۱۴۴؛ ابن ماجه: ۷۶؛ احمد: ۳۶۲۴.// آیات مرتبط: و آدم را از عصاره‌ای از گِل آفریده‌ایم. [سلاله: یعنی بیرون آوردن و استخراج چیزی از چیز دیگر که خلاصه و عصاره‌ی آن است.] ﴿المؤمنون، ۱۲﴾ سپس او را به صورت نطفه‌ای در جایگاهی استوار [یعنی رحم مادر] قرار دادیم. [یعنی نسل آدم را به نطفه‌ای در رحم مادر انتشار دادیم.] ﴿المؤمنون، ۱۳﴾ پس نطفه را، لخته خونی (علقه) گردانیدیم و بعد آن لخته خون (علقه) را به صورت پاره گوشتی جویده شده (مضغه) درآوردیم و از آن پس پاره گوشت جویده شده (مضغه) را به استخوانی ضعیف بدل ساختیم و بعد بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم و سپس او را آفرینشی نو بخشیدیم [و از روح خود در او دمیدیم]. پس مبارک باد بر خداوند، چه نیکو آفریننده‌ای است. ﴿المؤمنون، ۱۴﴾ // علما بر این اتفاق نظر دارند که دمیدن روح در جنین بعد از چهار ماه که صورت جنین کامل شده، انجام خواهد پذیرفت، و استناد می‌کنند به حدیث بخاری که بعد از مراحل تکاملی جنین و نوشتن چهار کلمه، ثم می‌آید و ثم برای تأخیر است به مدت سه تا چهل روز (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۸۵/۱۶). این تأخیر به لحاظ لغوی در آیه نیز صادق است. // کل این احادیث دلالت ظاهری است بر مذهب اهل سنت در اثبات قدر و این که تمام واقعه‌ها به قضای الهی و قدر او صورت می‌گیرد؛ خیر آن و شر آن و نفع آن و زیان آن. الله تعالی خود می‌فرماید: «لایسأل عما یفعل و هم یسألون»، و این ملک الله تعالی است؛ هر آن‌گونه بخواهد در آن تصرف می‌کند و هیچ اعتراضی بر مالک در

خصوص ملک خود نیست. برای افعال خداوند علتی نیست. امام ابومظفر سمعانی می‌گوید: راه شناخت این باب، توقیف در کتاب و سنت دون قیاس و مجرد عقل است. کسی که از توقیف در این امر عدول کند، در گمراهی و دریای از سرگشتگی حیران خواهد ماند و به شفای نفس و آرامش قلبی نخواهد رسید؛ زیرا قَدَر سرّی است از اسرار خداوند که مختص به اوست و کس را بدان راه نیست و از عقول انسان محجوب است و بر ما جز اطاعت امر خداوند نیست. این علمی است که ویژه‌ی الله تعالی است که نه پیامبر مرسل و نه ملک مقرب بدان دانشی ندارد. گفته شده که در بهشت این امور بر انسان مشکوف می‌گردد. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۷/۱۶-۱۸۶). // در این احادیث از ترک عمل نهی شده است، بلکه انجام اعمال و تکالیفی که در شرع به آن فرمان داده شده، واجب است. علم خداوند بر هر چیزی سابق است و به فراخور اهل شقاوت و اهل سعادت اعمال آنان را مهیا کرده است و الله تعالی خود می‌فرماید: «ولایحیطون بشیء من علمه إلا بما شاء». الله اعلم. // نظر اشعری در این باب: خداوند خالق افعال انسان است؛ ولی افعال انسان از خود اوست و صدور آن را خدا از انسان خواسته است. خداوند حاکم مطلق است؛ یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید، است. تکلیف ما لایطاق برای خدا مانعی ندارد. او می‌تواند شخص گناهکار را به بهشت و فرد بی‌گناه را به دوزخ ببرد؛ به دیگر سخن خداوند پای‌بند مصالح بندگان خود نیست.

افعال در نظر اشعری دو جنبه‌ی اضطراری و اختیاری دارد.

وی بر این باور است که حرکات انسان بر پایه‌ی اختیار و قدرت انسان صورت می‌گیرد؛ یعنی توانایی انجام دادن یا ندادن آن را دارد. امّا این قدرت چیزی زائد بر او و خارج از ذات اوست؛ زیرا قدرت از او جدا می‌شود و انسان گاه به انجام اعمالی قادر است و گاه عاجز، پس از این حیث این قدرت نمی‌تواند خالق افعال انسان باشد، بلکه این خداست که خالق افعال انسان است (مشکور، ۱۳۶۸: ۵-۳۴)

امّا این‌که خدا خالق افعال انسان است، نوعی جبر را تداعی می‌کند. پس نقش اراده و اختیار در انسان به چه شکل مفهوم می‌یابد؟

اشعری جواب را در مقوله‌ی کسب جواب می‌گوید. اشعری بر این باور است که قدرت انسان اگر خالق نباشد، کسب‌کننده است؛ زیرا وقتی فردی ایمان نمی‌آورد به دلیل عجز بدان نیست، بلکه به دلیل ضدیّت با آن و از ایمان اعراض کردن است، پس نقش کسب آن است که فرد اراده‌ی خود را به جانب اعمال پسندیده سوق دهد. بنابراین هر گاه انسان اراده‌ی عمل خیری کند، خداوند قدرت بر آن عمل را در او خلق می‌کند (مشکور، ۱۳۶۸: ۳۵). با این وصف کسب نزد اشعری جانشین خلق است. «پس تعلق قدرت خداوند به افعال اختیاری بندگان تعلق ایجاد است و تعلق قدرت بنده به علت اراده‌ای که کرده تعلق کسب است» (همان). خداوند اعمال را در انسان خلق می‌کند و انسان آن را کسب می‌کند. کوتاه سخن؛ اگر خلق به معنی آفریدن و پدید آوردن از عدم باشد، آن کار خداست و اگر به معنی انجام دادن و به جای آوردن باشد، کار انسان است.

تعریف و توضیح قضا و قدر:

«به اصطلاح اشاعره قضا ارادهٔ ازلی خداوند است به امور و چیزها و قدر ایجاد چیزهاست به اندازه و میزان معین، چنانکه در قرآن کریم آمده: ان من شئ الا عند لخزائنه وماننزله الا بقدر معلوم». (مشکور، ۱۳۶۸: ۲۰۸). مثلاً در ازل مزاج آتش را سوزنده آفرید؛ امّا اگر آتش بر ابراهیم گلستان شد، تقدیر خدا چنین بوده است. در واقع قضا علم الهی به اشیاست و قدر خلق و ایجاد اشیا به مقتضای علم الهی است. به بیانی گویاتر قضا حکم ازلی و کلی خداوند به اشیاست، ولی قدر اجرا و انفاذ این حکم در زمان و مکان است (همان). یعنی قضا قابل تغییر نیست، امّا قدر می‌تواند تغییر کند.

جبریه و اشاعره معتقد به قضای محتوم‌اند. آنان می‌گویند که سرنوشت اشیا و انسان چنان از قبل تعیین شده که قابل تغییر نیستند و بی‌چون و چرا واقع خواهند شد. ابوالحسن اشعری نیز می‌گوید: شقاوت و سعادت بر آدمی نوشته شده است و تغییر و تبدیلی بر آن نیست. در مقابل ماتریدی و پیروان ابوحنیفه با استدلال به آیه‌ی «ان ینتهوا یغفر لهم ما قد سلف»، «اگر از معصیت خدا باز ایستند، خداوند آن‌چه را که از پیش برایشان رفته است، خواهد آمرزید»، سعادت و شقاوت از پیش تعیین شده را سرنوشت انسان نمی‌دانند (مشکور، ۱۳۶۸: ۲۱۰ و ۲۱۱). [به کوشش مصحح]

۱-(۲۶۴۳) از عبدالله روایت است که گفت: رسول خدا که صادق است و تصدیق شده، به ما خبر داد که: «در حقیقت، خلقت یکی از شما در شکم مادرش چنین انجام می‌گیرد: چهل روز [به حالت نطفه است] پس از آن به پاره خونی تبدیل می‌شود به همان مدت، سپس به پاره گوشتی تبدیل می‌شود به همان مدت. سپس خدای تعالی به سوی او فرشته می‌فرستد تا روح را در آن بدمد و فرشته مأمور است به نوشتن چهار کلمه: روزی‌اش، مدت عمرش، کردار و رفتارش، و این که بدبخت است یا نیک بخت.

قسم به خدایی که هیچ معبودی [راستین] جز او نیست، یکی از شما به کردار و رفتار اهل بهشت می‌پردازد تا آن که میان او و رسیدن به بهشت، فاصله‌ای نمی‌ماند مگر یک ذراع. در آن هنگام، سرنوشت و فرجام کردارش بر او پیشی می‌گیرد، بنابراین عمل جهنمیان را انجام می‌دهد و وارد دوزخ می‌شود، و گاه یکی از شما به کردار و رفتار اهل دوزخ می‌پردازد تا آن که میان او و رسیدن به دوزخ، فاصله‌ای نمی‌ماند مگر یک ذراع. در آن هنگام، سرنوشت بر او پیشی می‌گیرد و به کردار بهشتیان و فرجام نیک می‌پردازد و وارد بهشت می‌شود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ الْحَجَّاجِ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. قَالَ فِي حَدِيثِ وَكِيعٍ: «إِنَّ خَلْقَ أَحَدِكُمْ يُجْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» و قَالَ فِي حَدِيثِ مُعَاذٍ عَنْ شُعْبَةَ «أَرْبَعِينَ لَيْلَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا» وَأَمَّا فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ وَعِيسَى «أَرْبَعِينَ يَوْمًا»

-(۰۰۰) جریر بن عبدالحمید و وکیع و شعبه بن حجاج، همه از اعمش به این اسناد روایت کردند. در روایت وکیع آمده که: «خلقت یکی از شما در شکم مادرش چهل شب انجام می‌گیرد»، و در روایت معاذ از شعبه با عبارت: «أَرْبَعِينَ لَيْلَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا»، و در روایت جریر با عبارت: «أَرْبَعِينَ يَوْمًا» آمده است.

۲ -(٢٦٤٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ نُمَيْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّ قَالَ: «يَدْخُلُ الْمَلَكُ عَلَى النُّطْفَةِ بَعْدَ مَا تَسْتَقِرُّ فِي الرَّحِمِ بِأَرْبَعِينَ أَوْ خَمْسَةٍ وَأَرْبَعِينَ لَيْلَةً فَيَقُولُ يَا

رَبِّ أَشَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ؟ فَيُكْتَبَانِ فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ أَذَكَرٌ أَوْ أُنْثَى؟ فَيُكْتَبَانِ وَيُكْتَبُ عَمَلُهُ وَأَثَرُهُ وَأَجَلُهُ وَرِزْقُهُ ثُمَّ تُطْوَى الصُّحُفُ فَلاَ يُزَادُ فِيهَا وَلاَ يُنْقَصُ».

۲-(۲۶۴۴) از حذیفه نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بعد از چهل یا چهل و پنج روز که نطفه در رحم مادر قرار می‌گیرد، فرشته‌ای بر آن نطفه داخل شده و می‌پرسد: پروردگارا! خوشبخت است یا بدبخت؟ پس [یکی از آن دو برایش] نوشته می‌شود. سپس می‌پرسد: پسر است یا دختر؟ پس آن دو نوشته می‌شوند. آن‌گاه عملش، آثارش، اجلش و روزی‌اش مکتوب می‌شود و سپس کتاب‌ها[ی مقدراتش] بسته می‌شود و چیزی از آن کم و زیاد نخواهد شد».

٣ -(٢٦٤٥) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ الْمَكِّيِّ أَنَّ عَامِرَ بْنَ وَاثِلَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، وَالسَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ، فَأَتَى رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ يُقَالُ لَهُ حُذَيْفَةُ بْنُ أَسِيدٍ الْغِفَارِيُّ، فَحَدَّثَهُ بِذَلِكَ مِنْ قَوْلِ ابْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ: وَكَيْفَ يَشْقَى رَجُلٌ بِغَيْرِ عَمَلٍ؟ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: أَتَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ؟ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِذَا مَرَّ بِالنُّطْفَةِ ثِنْتَانِ وَأَرْبَعُونَ لَيْلَةً بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكًا فَصَوَّرَهَا وَخَلَقَ سَمْعَهَا وَبَصَرَهَا وَجِلْدَهَا وَلَحْمَهَا وَعِظَامَهَا ثُمَّ قَالَ يَا رَبِّ! أَذَكَرٌ أَمْ أُنْثَى؟ فَيَقْضِي رَبُّكَ مَا شَاءَ، وَيَكْتُبُ الْمَلَكُ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ! أَجَلُهُ، فَيَقُولُ رَبُّكَ مَا شَاءَ وَيَكْتُبُ الْمَلَكُ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ رِزْقُهُ، فَيَقْضِي رَبُّكَ مَا شَاءَ وَيَكْتُبُ الْمَلَكُ، ثُمَّ يَخْرُجُ الْمَلَكُ بِالصَّحِيفَةِ فِي يَدِهِ فَلَا يَزِيدُ عَلَى مَا أُمِرَ وَلَا يَنْقُصُ».

۳ -(۲۶۴۵) از عبدالله بن مسعودﷺ روایت است که می‌گفت: بدبخت کسی است که در شکم مادرش بدبختی و شقاوت بر او نوشته شده است و خوشبخت کسی است که از غیر خود پند گیرد. عامر بن واثله پیش یکی از اصحاب رسول خداﷺ به نام حذیفه بن اسید غفاری رفت و گفته‌ی ابن مسعود را برای او نقل کرد و از آن صحابی پرسید [آیا چنین سخنی حقیقت دارد؟] چگونه انسانی بدون این‌که هنوز عملی انجام داده باشد، شقی و بدبخت نوشته شود؟ آن صحابی از او پرسید: آیا از این سخن تعجب می‌نمایی؟ من از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود:

(۲۶۴۴)احمد: ۱۶۱۴۲.

(۲۶۴۵)بخاری: ۳۲۰۸، ۳۳۳۲، ۶۵۹۴، ۷۴۵۴.

«هنگامی که چهل و دو شب از قرار گرفتن نطفه در رحم مادر سپری می‌شود، خداوند فرشته‌ای به سوی آن می‌فرستد، پس شکل و سیما به او می‌بخشد و گوش، چشم، پوست، گوشت و استخوان او را می‌آفریند. سپس آن فرشته می‌پرسد: پروردگارا! مذکر باشد یا مؤنث؟ آن‌چه که خواست خداوند باشد آن را محقق می‌گرداند و فرشته آن را می‌نویسد. سپس فرشته می‌پرسد: پروردگارا! مدت عمر او چه باشد؟ آن‌چه که خواست خداوند باشد، خداوند آن را به فرشته می‌گوید و فرشته هم آن را می‌نویسد. سپس فرشته می‌پرسد: پروردگارا! رزق و روزی او چه مقدار باشد؟ آن‌چه که خداوند بخواهد آن را مقدر نموده و فرشته آن را می‌نویسد. سپس فرشته با در دست داشتن کتابی از پیش آن نطفه خارج می‌شود و چیزی بر آن‌چه به نوشتن آن دستور داده شده است، نمی‌افزاید و چیزی از آن نمی‌کاهد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّ أَبَا الطُّفَيْلِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ.

-(۰۰۰) احمد بن عثمان نوفلی از ابوعاصم از ابن جریج از ابوزبیر از ابوطفیل از عبدالله بن مسعود روایت کرد و حدیث را مانند حدیث عمرو بن حارث نقل کرد.

۴-(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلَفٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ أَبُو خَيْثَمَةَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَطَاءٍ أَنَّ عِكْرِمَةَ بْنَ خَالِدٍ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا الطُّفَيْلِ حَدَّثَهُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي سَرِيحَةَ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ الْغِفَارِيِّ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِأُذُنَيَّ هَاتَيْنِ يَقُولُ: «إِنَّ النُّطْفَةَ تَقَعُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، ثُمَّ يَتَصَوَّرُ عَلَيْهَا الْمَلَكُ» قَالَ زُهَيْرٌ: حَسِبْتُهُ قَالَ: الَّذِي يَخْلُقُهَا: «فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! أَذَكَرٌ أَوْ أُنْثَى؟ فَيَجْعَلُهُ اللَّهُ ذَكَرًا أَوْ أُنْثَى، ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ! أَسَوِيٌّ أَوْ غَيْرُ سَوِيٍّ؟ فَيَجْعَلُهُ اللَّهُ سَوِيًّا أَوْ غَيْرَ سَوِيٍّ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ! مَا رِزْقُهُ؟ مَا أَجَلُهُ؟ مَا خُلُقُهُ؟ ثُمَّ يَجْعَلُهُ اللَّهُ شَقِيًّا أَوْ سَعِيدًا.»

۴-(۰۰۰) از ابوطفیل نقل است که گفت: بر ابوسریحه حذیفه بن اسید غفاری داخل شدم [و از وی شنیدم که] گفت: با دو گوشم از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «نطفه در مدت چهل شب در رحم مادر واقع می‌شود، سپس [بعد از سپری شدن آن مدت] فرشته بر آن نازل می‌شود». زهیر گفت: گمان می‌کنم که گفت: کسی که به آن نطفه خلقت می‌بخشد، «فرشته می‌گوید:

پروردگارا! مذکر باشد یا مؤنث؟ خداوند آن را مذکر یا مؤنث قرار می‌دهد. سپس می‌گوید: پروردگارا! خلقتش کامل باشد یا غیر کامل؟ خداوند آن را کامل یا ناقص قرار می‌دهد. سپس می‌گوید: پروردگارا! رزق و روزی آن چه مقدار باشد؟ اجل او چه روزی باشد؟ و اخلاق او چگونه باشد؟ سپس خداوند آن را شقیّ یا سعید قرار می‌دهد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا رَبِيعَةُ بْنُ كُلْثُومٍ حَدَّثَنِي أَبِي كُلْثُومٌ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ الْغِفَارِيِّ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى رَسُولِ ﷺ :«أَنَّ مَلَكًا مُوَكَّلًا بِالرَّحِمِ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ شَيْئًا بِإِذْنِ اللَّهِ لِبِضْعٍ وَأَرْبَعِينَ لَيْلَةً» ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) از حذیفه بن اسید غفاری هم‌نشین رسول خدا ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «فرشته‌ای که موکّل به رَحِم است، هرگاه خداوند بخواهد که آن فرشته به اجازه‌ی او چیزی بیافریند، بعد از گذشت چهل و اندی شب». سپس حدیثی مانند احادیث گذشته بیان کرد.

۵ -(٢٦٤٦) حَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ وَرَفَعَ الْحَدِيثَ أَنَّهُ قَالَ:«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ وَكَّلَ بِالرَّحِمِ مَلَكًا فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ! نُطْفَةٌ أَيْ رَبِّ! عَلَقَةٌ أَيْ رَبِّ! مُضْغَةٌ. فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَقْضِيَ خَلْقًا - قَالَ - قَالَ الْمَلَكُ: أَيْ رَبِّ! ذَكَرٌ أَوْ أُنْثَى؟ شَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ؟ فَمَا الرِّزْقُ؟ فَمَا الأَجَلُ؟ فَيُكْتَبُ كَذَلِكَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ».

۵-(۲۶۴۶) از انس بن مالک ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود «خداوند در هر رحمی فرشته‌ای را گماشته است که می‌فرماید: پروردگارا! نطفه‌ای است. پروردگارا! خون بسته‌ای است. پروردگارا! تکه‌گوشتی است. زمانی که خداوند بخواهد او را بیافریند، می‌فرماید: پروردگارا! نر است یا ماده؟ پروردگارا! بدبخت است یا خوشبخت؟ روزی او چه مقدار است و مدت حیات او چند است؟ پس در شکم مادر او چنان که حکم شده است، [این موارد] نوشته می‌شوند».

(۲۶۴۶) بخاری: ۳۱۸، ۳۳۳۳، ۶۵۹۵.

٦ –(٢٦٤٧) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ – وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ – قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِىٍّ قَالَ: كُنَّا فِى جَنَازَةٍ فِى بَقِيعِ الْغَرْقَدِ فَأَتَانَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَعَدَ وَقَعَدْنَا حَوْلَهُ وَمَعَهُ مِخْصَرَةٌ فَنَكَّسَ فَجَعَلَ يَنْكُتُ بِمِخْصَرَتِهِ ثُمَّ قَالَ:«مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ إِلاَّ وَقَدْ كَتَبَ اللَّهُ مَكَانَهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَإِلاَّ وَقَدْ كُتِبَتْ شَقِيَّةً أَوْ سَعِيدَةً». قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلاَ نَمْكُثُ عَلَى كِتَابِنَا وَنَدَعُ الْعَمَلَ؟ فَقَالَ:«مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ». فَقَالَ:«اعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ وَأَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ». ثُمَّ قَرَأَ ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى* وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى* فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى* وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى* وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى* فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى﴾

۶-(۲۶۴۷) از علیﷺ روایت است که فرمود: ما برای تشییع جنازه‌ای در بقیع الغرقد بودیم. پیامبرﷺ نزد ما آمد و نشست؛ ما نیز دور و بر ایشان نشستیم. پیامبرﷺ چوبی عصا مانند داشت. پس از آن سر خود را فروانداخت و چوب را بر زمین می‌کشید، سپس فرمود: «جای هر یک از شما، جای هر نفْس آفریده شده‌ای، در بهشت و جهنم مکتوب است و این که بدبخت است یا خوشبخت». مردی گفت: ای رسول خدا! پس به این نوشته اتکا نکنیم و عمل را رها کنیم؟ پیامبرﷺ فرمود: «هر یک از شما که اهل سعادت باشد، به زودی به عمل اهل سعادت می‌گراید؛ و برعکس». در ادامه فرمود: «پس عمل کنید به هر آن‌چه برای شما آسان گردد. اهل سعادت به سوی عمل اهل سعادت سوق می‌یابد و اهل شقاوت به عمل اهل شقاوت تمایل می‌یابد». سپس تلاوت فرمود: «امّا کسی که [در راه خد] بخشش کند و پرهیزکاری نماید». ﴿اللیل، ۵﴾ «و [در هر دو حالت بخشش و پرهیز] به وعده‌ی نیک [لا اله الا الله] باور داشته باشد». ﴿اللیل، ۶﴾ «پس به زودی آسانی [و راه بهشت] را برای او مهیا خواهیم ساخت»؛ ﴿اللیل، ۷﴾ «و امّا کسی که [در ادای حق خداوند و انعام و بخشش] بخل ورزد و [از ثواب او] اظهار بی‌نیازی کند». ﴿اللیل، ۸﴾ «و به وعده‌ی نیک باور نداشته باشد». ﴿اللیل، ۹﴾ «پس به زودی سختی [و آتش جهنم] را برای او آماده خواهیم کرد». ﴿اللیل، ۱۰﴾

(۲۶۴۷) بخاری: ۱۳۶۲، ۴۹۴۵، ۴۹۴۶، ۴۹۴۷، ۴۹۴۸، ۴۹۴۹، ۶۲۱۷، ۶۶۰۵، ۷۵۵۲؛ ابوداوود: ۴۶۹۴؛ ترمذی: ۲۱۴۳؛ ابن ماجه: ۷۸؛ احمد: ۶۲۱

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَهَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ فِی مَعْنَاهُ. وَقَالَ: فَأَخَذَ عُودًا وَلَمْ يَقُلْ مِخْصَرَةً وَقَالَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ: فِي حَدِيثِهِ عَنْ أَبِي الأَحْوَصِ ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِﷺ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و هناد بن سری از ابواحوص از منصور مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند و گفت: شاخه‌ای به دست گرفت و نگفت: مِخْصَرَةً. ابن ابی شیبه در روایتش گفت: از ابی الاحوص، سپس رسول خداﷺ تلاوت فرمود.

۷-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا وَفِي يَدِهِ عُودٌ يَنْكُتُ بِهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ نَفْسٍ إِلَّا وَقَدْ عُلِمَ مَنْزِلُهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَلِمَ نَعْمَلُ؟ أَفَلَا نَتَّكِلُ؟ قَالَ: «لَا، اعْمَلُوا، فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ» ثُمَّ قَرَأَ ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى﴾

۷-(۰۰۰) از علیّ‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ روزی نشسته بود و در دست وی شاخه‌ای بود که با آن به زمین می‌زد، سپس سر خود را بلند کرد و فرمود: «هیچ یک از شما نیست جز این‌که جایگاه او در بهشت یا دوزخ معلوم شده است». گفتند: ای رسول خدا! پس چرا اعمال را انجام می‌دهیم؟ پیامبرﷺ فرمود: «خیر، [این‌چنین نیست که شما می‌پندارید]، اعمال را انجام دهید، هر یک از شما برای آن‌چه که برای آن آفریده شده است، مهیا و آماده گردیده است». سپس آیه‌ی ۵ تا آیه ۱۰ سوره‌ی *اللیل* را تلاوت کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ وَالأَعْمَشِ أَنَّهُمَا سَمِعَا سَعْدَ بْنَ عُبَيْدَةَ يُحَدِّثُهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ عَنْ عَلِيٍّ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِنَحْوِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از منصور و اعمش و آن دو از سعد بن عبیده از ابوعبدالرحمن سلمی از علی از پیامبرﷺ به مانند حدیث فوق را روایت کرده‌اند.

٨-(٢٦٤٨) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ ح و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: جَاءَ سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُعْشُمٍ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيِّنْ لَنَا دِينَنَا كَأَنَّا خُلِقْنَا الْآنَ، فِيمَا الْعَمَلُ الْيَوْمَ؟ أَفِيمَا جَفَّتْ بِهِ الْأَقْلَامُ وَجَرَتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ أَمْ فِيمَا نَسْتَقْبِلُ؟ قَالَ: «لَا، بَلْ فِيمَا جَفَّتْ بِهِ الْأَقْلَامُ وَجَرَتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ» قَالَ: فَفِيمَ الْعَمَلُ؟ قَالَ زُهَيْرٌ: ثُمَّ تَكَلَّمَ أَبُو الزُّبَيْرِ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ فَسَأَلْتُ مَا قَالَ؟ فَقَالَ: «اعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ».

٨-(٢۶۴٨) از جابرﷺ روایت است که گفت: سراقه بن مالک بن جُعشم آمد و گفت: ای رسول خدا! عقیده‌ی ما در مسأله‌ی قدر افعال را برای ما بیان کن مثل این‌که الآن آفریده شده‌ایم، پس امروز اعمالی که ما انجام می‌دهیم برای چیست؟ آیا اعمالی است که جوهر قلم‌های مقدرات برای نوشتن آن خشک شده است و مطابق قدر به جریان افتاده است یا در ارتباط با آینده است؟ پیامبرﷺ فرمود: «خیر، بلکه اعمالی است که جوهر قلم‌های مقدرات برای نوشتن آن خشک شده و مطابق قدر به جریان افتاده است». پرسید: پس اعمال برای چیست؟ زهیر گفت: سپس ابوزبیر چیزی را گفت که نفهمیدم. پرسیدم چه سخنی بود که وی گفت؟ گفت: «اعمال را انجام دهید، هر کسی برای آن‌چه که انجام می‌دهد آماده شده است».

-(٠٠٠) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْمَعْنَى،وَفِيهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«كُلُّ عَامِلٍ مُيَسَّرٌ لِعَمَلِهِ»

-(٠٠٠) ابوطاهر از ابن وهب از عمرو بن حارث از ابوزبیر از جابر بن عبداللهﷺ از رسول خداﷺ به همین معنی نقل کرد و در این روایت رسول خداﷺ فرمود: «هر عمل کننده‌ای برای انجام عمل خود مهیّا و آماده شده است».

٩ -(٢٦٤٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ يَزِيدَ الضُّبَعِيِّ حَدَّثَنَا مُطَرِّفٌ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَعُلِمَ أَهْلُ الْجَنَّةِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ ؟ قَالَ: فَقَالَ:«نَعَمْ». قَالَ: قِيلَ: فَفِيمَ يَعْمَلُ الْعَامِلُونَ؟ قَالَ:«كُلٌّ مُيَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ».

(۲۶۴۸) احمد (۳/۲۹۲).

(۲۶۴۹) بخاری: ۶۵۹۶، ۷۵۵۱؛ ابوداوود: ۴۷۰۹.

۹-(۲۶۴۹) از عمران بن حصین روایت است که گفت: گفتند: ای رسول خدا! آیا بهشتیان از جهنمیان تشخیص داده شده‌اند؟ فرمود: «بله». گفتند: چرا هرکس باید عمل [خوب] انجام دهد [در صورتی که آن‌چه بر آنان مقدر شده است، تغییر نمی‌کند]. فرمود: «هر کسی برای آن‌چه که انجام می‌دهد آماده شده است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمْ عَنْ يَزِيدَ الرِّشْكِ، فِی هَذَا الإِسْنَادِ بمعنی حديث حمّاد، و فی حديثِ عبدِ الوارِثِ قال: قُلتُ: يا رَسُولَ الله.

-(۰۰۰) عبدالوارث و ابن علیه و شعبه از یزید رشک به این اسناد و به معنی حدیث حماد روایت کردند. عبدالوارث در حدیث خود گفت: گفتم: ای رسول خدا!.

۱۰ -(۲٦٥٠) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا عَزْرَةُ بْنُ ثَابِتٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُقَيْلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ الدِّيلِيِّ قَالَ: قَالَ لِي عِمْرَانُ بْنُ الْحُصَيْنِ: أَرَأَيْتَ مَا يَعْمَلُ النَّاسُ الْيَوْمَ وَيَكْدَحُونَ فِيهِ أَشَيْءٌ قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَمَضَى عَلَيْهِمْ مِنْ قَدَرِ مَا سَبَقَ؟ أَوْ فِيمَا يُسْتَقْبَلُونَ بِهِ مِمَّا أَتَاهُمْ بِهِ نَبِيُّهُمْ وَثَبَتَتِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ؟ فَقُلْتُ: بَلْ شَيْءٌ قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَمَضَى عَلَيْهِمْ، قَالَ: فَقَالَ: أَفَلَا يَكُونُ ظُلْمًا؟ قَالَ: فَفَزِعْتُ مِنْ ذَلِكَ فَزَعًا شَدِيدًا وَقُلْتُ: كُلُّ شَيْءٍ خَلْقُ اللَّهِ وَمِلْكُ يَدِهِ فَلَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ، فَقَالَ لِي: يَرْحَمُكَ اللَّهُ إِنِّي لَمْ أُرِدْ بِمَا سَأَلْتُكَ إِلَّا لِأَحْزِرَ عَقْلَكَ، إِنَّ رَجُلَيْنِ مِنْ مُزَيْنَةَ أَتَيَا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ مَا يَعْمَلُ النَّاسُ الْيَوْمَ وَيَكْدَحُونَ فِيهِ أَشَيْءٌ قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَمَضَى فِيهِمْ مِنْ قَدَرٍ قَدْ سَبَقَ أَوْ فِيمَا يُسْتَقْبَلُونَ بِهِ مِمَّا أَتَاهُمْ بِهِ نَبِيُّهُمْ وَثَبَتَتْ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ؟ فَقَالَ: «لَا بَلْ شَيْءٌ قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَمَضَى فِيهِمْ وَتَصْدِيقُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾

۱۰ -(۲۶۵۰) از عمران بن حصین روایت است که گفت: اعمالی که مردم امروزه انجام می‌دهند و در آن تلاش می‌کنند، آیا چیزی است که بر آنان نوشته شده و طبق قدر الهی بر آنان حتمی گشته است؟ یا مربوط به آینده‌ی آنان است که پیامبرشان با خود آورده و حجت بر آنان

(۲۶۵۰) احمد (۴۳۸/۴).

ثابت شده است؟ گفت: بلکه چیزی است که بر آنان مقرر شده و گذشته است. گفت: از او پرسید: آیا این‌گونه ظلم نیست؟ گفت: از این‌گفته به شدت ترسیدم و گفتم: هر چیزی آفریده‌ی خداوند و ملک اوست؛ از آن‌چه انجام می‌دهد مورد سؤال قرار نمی‌گیرد و آن مردم هستند که مورد بازخواست قرار می‌گیرند. به من گفت: خداوند تو را رحمت کند مقصود من از این سؤال این بود که عقل تو را مورد آزمایش قرار دهم و تخمین بزنم. دو مرد از مزینه پیش رسول خداﷺ آمدند و گفتند: ای رسول خدا! اعمالی که مردم امروزه انجام می‌دهند و در آن تلاش می‌کنند، آیا چیزی است که بر آنان نوشته شده و طبق قدر الهی بر آنان حتمی شده است؟ یا مربوط به آینده‌ی آنان است که پیامبرشان با خود آورده و حجت بر آنان ثابت شده است؟ پیامبرﷺ فرمود: «خیر، بلکه چیزی است که بر آنان مقرر شده و گذشته است، و تصدیق آن در کتاب خداست؛ آن‌جا که می‌فرماید: و سوگند به نفس آدمی و آن کس که او را [در خلقت] راست گردانید و ساخته و پرداخته کرد. ﴿الشمس، ۷﴾ سپس پلیدکاری و پرهیزکاری را به او الهام نمود؛ [یعنی هر دو راه خیر و شرّ را به او نشان داد و بیان نمود.] ﴿الشمس، ۸﴾

١١ -(٢٦٥١) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَنَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ يُخْتَمُ لَهُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَنَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ ثُمَّ يُخْتَمُ لَهُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

۱۱-(۲۶۵۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «فردی مدت زمانی طولانی عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد و سپس عمل او به عمل جهنمیان ختم می‌گردد و عکس این هم صادق است به این که مردی مدت زمان درازی، عمل جهنمیان را انجام می‌دهد و سپس عملش به عمل بهشتیان می‌پیوندد».

١٢ -(١١٢) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىَّ - عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ النَّارِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

(۲۶۵۱) احمد: ۱۰۲۹۰.
(۱۱۲) احمد: ۲۲۸۹۸.

۱۲-(۱۱۲) از سهل بن سعد ساعدی روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مردی است که عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد و آن در نظر مردم چنین است و حال آن که وی دوزخی است و مردی است که عمل اهل دوزخ را انجام می‌دهد و مردم چنین می‌پندارند و حال آن که وی بهشتی است».

باب ۲- مجادله‌ی حضرت آدم و موسی (علیهماالسلام)

١٣ -(٢٦٥٢) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ الْمَكِّىُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّىُّ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ حَاتِمٍ وَابْنِ دِينَارٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ طَاوُسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «احْتَجَّ آدَمُ وَمُوسَى، فَقَالَ مُوسَى: يَا آدَمُ! أَنْتَ أَبُونَا خَيَّبْتَنَا وَأَخْرَجْتَنَا مِنَ الْجَنَّةِ، فَقَالَ لَهُ آدَمُ: أَنْتَ مُوسَى اصْطَفَاكَ اللَّهُ بِكَلاَمِهِ وَخَطَّ لَكَ بِيَدِهِ أَتَلُومُنِى عَلَى أَمْرٍ قَدَّرَهُ اللَّهُ عَلَىَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَنِى بِأَرْبَعِينَ سَنَةً؟». فَقَالَ النَّبِىُّﷺ:«فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى». وَفِي حَدِيثِ ابْنِ أَبِي عُمَرَ وَابْنِ عَبْدَةَ قَالَ أَحَدُهُمَا: خَطَّ و قَالَ الْآخَرُ: كَتَبَ لَكَ التَّوْرَاةَ بِيَدِهِ [1]

۱۳-(۲۶۵۲) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آدم و موسی [درعالم ارواح] مجادله کردند. موسی‌ﷺ گفت: ای آدم! تو پدر ما هستی. تو بودی که ما را دچار خسارت کردی و ما را از بهشت بیرون راندی. آدمﷺ به او گفت: ای موسی! خداوند تو را به کلام خویش برانگیخت و با دست خودش الواح و تورات را برای تو نوشت؛ آیا مرا به چیزی می‌نکوهی که چهل سال قبل از این که مرا بیافرینند آن را بر من مقدّر فرمود؟» پیامبر خداﷺ دو بار فرمود: «آدم بر موسی غلبه یافت». در روایت ابن ابی عمر و ابن عبده آمده که یکی از این دو راوی با عبارت «خَطَّ» و دیگری با عبارتِ «كَتَبَ لَكَ التَّوْرَاةَ بِيَدِهِ» روایت کرده است.

١٤-(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«تَحَاجَّ آدَمُ وَمُوسَى فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى فَقَالَ لَهُ مُوسَى: أَنْتَ آدَمُ الَّذِى أَغْوَيْتَ النَّاسَ وَأَخْرَجْتَهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ آدَمُ: أَنْتَ الَّذِى أَعْطَاهُ اللَّهُ عِلْمَ كُلِّ شَىْءٍ وَاصْطَفَاهُ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِهِ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَتَلُومُنِى عَلَى أَمْرٍ قُدِّرَ عَلَىَّ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ؟».

---

[1]. بخاری: ۳۴۰۹.

۱۴-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آدم و موسی با هم محاجه کردند و آدم بر موسی غلبه یافت. موسی علیه السلام به آدم گفت: تو همان کسی هستی که مردم را گمراه کردی و آنان را از بهشت بیرون راندی. آدم علیه السلام نیز فرمود: تو همان کسی هستی که خداوند علم همه چیز را به وی بخشید و سپس با رسالت خویش او را بر مردمان برگزید؟ گفت: آری. فرمود: پس چرا مرا در کاری سرزنش می‌کنی که قبل از خلقتم مقدر شده بود؟»

۱۵-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ الْأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ حَدَّثَنِي الْحَارِثُ بْنُ أَبِي ذُبَابٍ عَنْ يَزِيدَ وَهُوَ ابْنُ هُرْمُزَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ قَالَا: سَمِعْنَا أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «احْتَجَّ آدَمُ وَمُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَام عِنْدَ رَبِّهِمَا فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى قَالَ مُوسَى: أَنْتَ آدَمُ الَّذِي خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ وَأَسْجَدَ لَكَ مَلَائِكَتَهُ وَأَسْكَنَكَ فِي جَنَّتِهِ ثُمَّ أَهْبَطْتَ النَّاسَ بِخَطِيئَتِكَ إِلَى الْأَرْضِ؟ فَقَالَ آدَمُ: أَنْتَ مُوسَى الَّذِي اصْطَفَاكَ اللَّهُ بِرِسَالَتِهِ وَبِكَلَامِهِ وَأَعْطَاكَ الْأَلْوَاحَ فِيهَا تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ وَقَرَّبَكَ نَجِيًّا فَبِكَمْ وَجَدْتَ اللَّهَ كَتَبَ التَّوْرَاةَ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ؟ قَالَ مُوسَى: بِأَرْبَعِينَ عَامًا، قَالَ آدَمُ: فَهَلْ وَجَدْتَ فِيهَا: ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ ؟ (طه:۱۲۱) قَالَ: نَعَمْ! قَالَ: أَفَتَلُومُنِي عَلَى أَنْ عَمِلْتُ عَمَلًا كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ أَنْ أَعْمَلَهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَنِي بِأَرْبَعِينَ سَنَةً؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى».

۱۵-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آدم و موسی با هم مجادله کردند و آدم بر موسی غلبه یافت. موسی علیه السلام به آدم علیه السلام گفت: تو همان کسی هستی که خداوند با دست خویش او را آفرید و از روح متعلق به خود در بدنت دمید و به فرشتگان فرمان داد تا برایت به سجده افتند و تو را در بهشت خویش سکونت داد، سپس با خطا و گناهت سبب فرود مردم از بهشت به زمین شدی؟ آدم علیه السلام گفت: تو همان موسایی هستی که خداوند تو را به رسالت و کلام خویش برگزید و الواح را به تو داد که بیان و توضیح هر چیزی در آن بود و تو را به خود نزدیک کرد و با تو سخن گفت. خداوند تورات را چند سال قبل از خلقت من نوشته است؟ حضرت موسی علیه السلام گفت: چهل سال. حضرت آدم علیه السلام پرسید: آیا در تورات دیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «آدم از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و گمراه شد». [طه:۱۲۱] حضرت موسی علیه السلام گفت: آری. حضرت آدم علیه السلام گفت: آیا مرا بر انجام عملی سرزنش می‌کنی که خداوند چهل سال قبل از خلقتم آن را بر من مقدر نموده بود؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «حضرت آدم بر حضرت موسی غلبه کرد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ حَاتِمٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِی عَنِ ابْـنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ: «احْـتَجَّ آدَمُ وَمُوسَـى فَقَالَ لَهُ مُوسَى: أَنْتَ آدَمُ الَّذِی أَخْرَجَتْكَ خَطِيئَتُكَ مِنَ الْجَنَّةِ؟ فَقَـالَ لَـهُ آدَمُ: أَنْـتَ مُوسَـى الَّـذِی اصْطَفَاكَ اللَّهُ بِرِسَالَتِهِ وَبِكَلاَمِهِ ثُمَّ تَلُومُنِی عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِّرَ عَلَیَّ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ؟ فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى».

-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آدم و موسی بـا هـم مجادلـه کردند. موسی ﷺ به آدم ﷺ گفت: تو همان کسی هستی که مردم را گمراه کردی و آنـان را از بهشت بیرون راندی. آدم ﷺ نیز فرمود: تو همان کسی هستی که خداوند علم همـه چیـز را بـه وی بخشید و سپس با رسالت خویش او را بر مردمان برگزید؟ گفت: آری. فرمود: پس چرا مرا در کاری سرزنش می‌کنی که قبل از خلقتم مقدر شده بود؟ پس آدم ﷺ بر موسی غلبه یافت».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ النَّجَّارِ الْيَمَامِیُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِـی كَثِيـرٍ عَـنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَـا مَعْمَـرٌ عَـنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد و ابن رافع از دو طریق این حدیث را به ابوهریره ﷺ رسانده‌انـد کـه او از رسول خدا ﷺ روایت کرده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْـنُ حَسَّـانَ عَـنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) محمد بن منهال ضریر از یزید بن زریع از هشام بن حسان از محمد بن سـیرین از ابوهریره ﷺ از رسول خدا ﷺ به مانند حدیث آنان را روایت کرد.

۱٦ -(۲٦۵۳) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ حَـدَّثَنَا ابْـنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی أَبُو هَانِئٍ الْخَوْلاَنِیُّ عَنْ أَبِی عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبُلِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْـرِو بْـنِ الْعَـاصِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كَتَبَ اللَّهُ مَقَـادِيرَ الْخَلاَئِـقِ قَبْـلَ أَنْ يَخْلُـقَ السَّـمَوَاتِ وَالأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، قَالَ: وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ».

۱۶–(۲۶۵۳) از عبدالله بن عمرو بن عاص‌ﷺ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند پنجاه هزار سال قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین، تقدیر همه چیزها را نوشت و حال آن که عرش او بر آب بود».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا الْمُقْرِئُ حَدَّثَنَا حَیْوَةُ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِیمِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی مَرْیَمَ أَخْبَرَنَا نَافِعٌ – یَعْنِی ابْنَ یَزِیدَ – کِلاَهُمَا عَنْ أَبِی هَانِئٍ. بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) حیوة و نافع بن یزید از ابوهانیء مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

باب۳- گرداننده‌ی دل‌ها

۱۷ –(٢٦٥٤) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَیْرٍ کِلاَهُمَا عَنِ الْمُقْرِئِ قَالَ زُهَیْرٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ یَزِیدَ الْمُقْرِئُ قَالَ: حَدَّثَنَا حَیْوَةُ أَخْبَرَنِی أَبُو هَانِئٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبُلِیَّ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ یَقُولُ: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ:«إِنَّ قُلُوبَ بَنِی آدَمَ کُلَّهَا بَیْنَ إِصْبَعَیْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ کَقَلْبٍ وَاحِدٍ یُصَرِّفُهُ حَیْثُ یَشَاءُ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِکَ».

۱۷–(۲۶۵۴) از عبدالله بن عمرو بن عاص‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «دل‌های مردمان به سان قلبی واحد در میان انگشتان خداوند است و او هر طور که بخواهد، آنان را می‌گرداند». سپس رسول خداﷺ فرمود: «پروردگارا! ای گرداننده‌ی دل‌ها! قلوب ما را به سمت اطاعت از خود مایل بگردان».

باب۴- هر چیز در حوزه‌ی تقدیر است

۱۸ –(٢٦٥٥) حَدَّثَنِی عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِکِ بْنِ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ عَنْ مَالِکٍ فِیمَا قُرِئَ عَلَیْهِ عَنْ زِیَادِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَاوُسٍ أَنَّهُ قَالَ: أَدْرَکْتُ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ یَقُولُونَ: کُلُّ شَیْءٍ بِقَدَرٍ. قَالَ: وَسَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ یَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«کُلُّ شَیْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّى الْعَجْزُ وَالْکَیْسُ أَوِ الْکَیْسُ وَالْعَجْزُ».

۱۸–(۲۶۵۵) از طاوس نقل است که گفت: تعدادی از صحابه‌ی رسول خداﷺ را دیدم که می‌گفتند همه چیز در دایره‌ی تقدیر است. شنیدم که عبدالله بن عمرﷺ گفت که رسول خداﷺ فرمود: «همه چیز بسته به تقدیر است؛ حتی زیرکی و ناتوانی».

۱۹-(۱٦٥٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ زِيَادِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَعْفَرٍ الْمَخْزُومِىِّ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: جَاءَ مُشْرِكُو قُرَيْشٍ يُخَاصِمُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِى الْقَدَرِ فَنَزَلَتْ ﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِى النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ إِنَّا كُلَّ شَىْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [قمر: ٤٩ -٤٨]

۱۹-(۲۶۵۶) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: مشرکان قریش در مورد قَدَر با رسول خدا ﷺ مجادله می‌کردند، پس نازل شد: «روزی که [در آخرت] در آتش بر روی صورت‌های خود کشیده می‌شوند [و به آنان گفته می‌شود:] عذاب جهنم را بچشید. [اینک جهنم شما را فروگرفت]». ﴿القمر، ۴۸﴾ «ما هر چیز را به اندازه و از روی نظام خاص خود آفریده‌ایم». ﴿القمر، ۴۹﴾

باب۵- بر انسان بهره‌ای از زنا و غیره مقدر شده است

۲۰ -(۲٦٥٧) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لإِسْحَاقَ - قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَا رَأَيْتُ شَيْئًا أَشْبَهَ بِاللَّمَمِ مِمَّا

(۱۶۵۶) ترمذی: ۲۱۶۴؛ ابن ماجه: ۸۳؛ احمد: ۱۰۱۶۸. // در مورد قَدَر سؤالات زیادی در جریان است و گاه باعث ایجاد شبهه در اذهان برخی می‌گردد. این که چگونه ممکن است که خداوند در ازل آینده و همه چیز ما را تعیین فرموده باشد. امروزه می‌بینیم که انسان می‌تواند برای پنجاه تا صد سال آینده و گاه بیش‌تر برنامه‌ریزی کند و معمولاً نیز درست از آب درمی‌آیند؛ زیرا بر اساس عوامل محیطی و غیره میزان تغییر و تحول در جو و یک سری مسائل فیزکی و شیمیایی و غیره را در نظر می‌گیرند و بر اساس مستندات خود و آن میزان از علمی که تا به امروز بدان دست یافته‌اند، آینده‌ی آن را تا مدتی معلوم تخمین می‌زنند و چه بسا این تخمین صحیح باشد. این عملکردها توسط انسانی صورت می‌گیرد که در مقابل آفرینش کائنات زره هم محسوب نمی‌شود. اگر ما به این باور داشته باشیم که خداوند خالق تمام جهان هستی است و این که کائناتی که میلیاردها کهکشان در آن جاری و ساری است و هر کهکشان خود دارای میلیاردها ستاره و سیاره است که یکی از کوچک‌ترین این سیارات زمین است و این که برخی از ستاره‌ها به فاصله‌ی میلیون‌ها سال نوری از ما دور هستند، به گونه‌ای که تا رسیدن نور آن به ما، اصل ستاره نابود شده است و این که عمر یک کهکشان یا ستاره می‌تواند میلیاردها سال به طول بینجامد و بعد از میلیادها سال در زمانی مشخص که خالق مدبر بر آن مقدر فرموده نابود شود، اگر ما به این امور که به لحاظ علمی ثابت شده‌اند، واقف باشیم و به این ایمان داشته باشیم که خداوند خالق این همه زیبایی و شگفتی است. خداوندی که برای یک ستاره یا کهشکان میلیاردها سال عمر تعیین می‌کند و امروزه انسان می‌تواند تخمین بزند که فلان ستاره یا سیاره در چند میلیارد سال دیگر خاموش شده و نابود می‌گردد، پس چگونه خداوندی که خالق تمام هستی است نمی‌داند که مخلوق و آفریده‌ی وی چه سرانجامی خواهد داشت. آیا با قدرتی چنین بی‌مانند، خداوند به این امر علم ندارد که موجود کوچکی چون انسان که در حدّ معمول خود به صد سال هم نمی‌رسد، کی وفات می‌کند و دارای چه خصیصه و کنش و منشی است و چه آینده‌ای در پیش خواهد داشت. مشکل ما همیشه در این است که خود را که موجودی ضعیف و دارای دانشی اندک هستیم، با خداوند که دارای قدرت مطلق است مقایسه می‌کنیم. مشکل ما همیشه در این قیاس‌های غلط و حکم‌های بی‌رویه است. خداوند خود انسان را آفرید و تنها اوست که به کُنه انسان آگاه است و این آگاهی خدا به انسان به معنی جبر نیست (مصحح). [ر. ش. حدیث شماره: ۲۶۴۳ همین جلد.]

قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ﷛ : أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ:«إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ حَظَّهُ مِنَ الزِّنَى أَدْرَكَ ذَلِكَ لاَ مَحَالَةَ، فَزِنَى الْعَيْنَيْنِ النَّظَرُ، وَزِنَى اللِّسَانِ النُّطْقُ، وَالنَّفْسُ تَمَنَّى وَتَشْتَهِی وَالْفَرْجُ يُصَدِّقُ ذَلِكَ أَوْ يُكَذِّبُهُ». قالَ عبدُ فی روايةِ ابن طاوس عن ابيه، سَمِعتُ ابنَ عَباس.

۲۰-(۲۶۵۷) از ابن‌عباس﷠ روایت است که گفت: چیزی را شبیه‌تر به گناه کوچک ندیدم از آن‌چه ابوهریره﷛ نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند سهم زنا را بر پسر آدم نوشته است که ناگزیر آن را در می‌یابد؛ زنای چشم به نظر کردن و زنای زبان به گفتن و زنای نفس به آرزو و اشتهای به آن که فرج آن را تصدیق می‌کند یا تکذیب می‌کند».

۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو هِشَامٍ الْمَخْزُومِیُّ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا سُهَيْلُ بْنُ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«كُتِبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَصِيبُهُ مِنَ الزِّنَى مُدْرِكٌ ذَلِكَ لاَ مَحَالَةَ، فَالْعَيْنَانِ زِنَاهُمَا النَّظَرُ، وَالأُذُنَانِ زِنَاهُمَا الاِسْتِمَاعُ، وَاللِّسَانُ زِنَاهُ الْكَلاَمُ، وَالْيَدُ زِنَاهَا الْبَطْشُ، وَالرِّجْلُ زِنَاهَا الْخُطَا، وَالْقَلْبُ يَهْوَى وَيَتَمَنَّى وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ وَيُكَذِّبُهُ».

۲۱-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند سهم زنا را بر پسر آدم نوشته است که ناگزیر آن را در می‌یابد؛ زنای دوچشم که زنای آن دو، نظر کردن است و زنای دو گوش که زنای آن دو، گوش دادن است و زنای زبان که زنای آن، کلام است و زنای دست که زنانی آن، تماس است و زنای پا که زنای آن، لغزش است و زنای قلب که زنای آن، خواهش نفس است که فرج آن را تصدیق می‌کند یا تکذیب می‌کند».

باب۶ - هر نوزادی بر فطرت پاک به دنیا می‌آید

۲۲ -(۲٦٥٨) حَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ عَنِ الزُّبَيْدِیِّ عَنِ الزُّهْرِیِّ أَخْبَرَنِی سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلاَّ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ، وَيُنَصِّرَانِهِ، وَيُمَجِّسَانِهِ، كَمَا تُنْتَجُ الْبَهِيمَةُ بَهِيمَةً جَمْعَاءَ هَلْ تُحِسُّونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ». ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ وَاقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لاَ تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ الآيَةَ (الروم: ۳۰)[1]

(۲۶۵۷) بخاری: ۶۲۴۳، ۶۶۱۲ ابوداوود: ۲۱۵۲.

[1]. بخاری: ۱۳۵۹.

۲۲-(۲۶۵۸) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر نوزادی بر اساس فطرت پاک زاده می‌شود؛ پدر و مادرش او را یهودی، نصرانی یا مجوسی می‌سازند. همان‌گونه که حیوان، حیوان کاملی را به دنیا می‌آورد؛ آیا در آن نقصی می‌بینید؟» ابوهریره‌ﷺ پس از آن‌گفت: اگر خواستید، بخوانید: «[ای محمدﷺ!] روی خود را متوجه دین راست و حق‌گرای [اسلام] کن. [یعنی دین تو و پیروانت خالصانه برای خداوند باشد.] این فطرت خداوندی است که انسان را بر آن سرشته است [و او را دین‌دار و دین‌مدار خلق کرده است]. تبدیل و دگرگونی در خلقت خداوندی نیست [و دین او تغییر نمی‌یابد. آیین او بر یکتاپرستی استوار است و شرک‌ورزی منطبق با این آیین نیست؛ زیرا] این دینی محکم و استوار است [و بر توحید و یگانگی خداوند پایدار]؛ امّا بیش‌تر مردم [توحید و یگانگی خداوند را] درک نمی‌کنند [و معنی خداپرستی را نمی‌دانند]». ﴿الروم، ۳۰﴾

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ كِلاَهُمَا عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و قال: « كَمَا تُنْتَجُ الْبَهِيمَةُ بَهِيمَةً» و لم يَذكُر: جَمعاءَ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالاعلی -ح- و عبد بن حمید از عبدالرزاق، هر دو از معمر از زهری به این اسناد روایت کردند و گفت: «کما تنتج البهیمة بهیمة» و ذکر نکرد: «جمعاءَ».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلاَّ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ». ثُمَّ يَقُولُ اقْرَءُوا : ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِى فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لاَ تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ (الروم:۳۰)

-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر نوزادی بر اساس فطرت و سرشت پاک زاده می‌شود». ابوهریره‌ﷺ پس از آن‌گفت: بخوانید فرموده‌ی خداوند را که می‌فرماید: «[ای محمدﷺ!] روی خود را متوجه دین راست و حق‌گرای [اسلام] کن. [یعنی دین تو و پیروانت خالصانه برای خداوند باشد.] این فطرت خداوندی است که انسان را بر آن سرشته است [و او را دین‌دار و دین‌مدار خلق کرده است]. تبدیل و دگرگونی در خلقت خداوندی نیست [و دین او تغییر نمی‌یابد. آیین او بر یکتاپرستی استوار است و شرک‌ورزی منطبق با این آیین نیست؛ زیرا] این دینی

محکم و استوار است [و بر توحید و یگانگی خداوند پایدار]؛ امّا بیش‌تر مردم [توحید و یگانگی خداوند را] درک نمی‌کنند [و معنی خداپرستی را نمی‌دانند]». ﴿الروم، ۳۰﴾

۲۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْـرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلاَّ يُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ فَـأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِـهِ وَيُنَصِّـرَانِهِ وَيُشَـرِّكَانِهِ»، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ لَوْ مَاتَ قَبْلَ ذَلِكَ؟ قَالَ: «اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ».

۲۳-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمـود: «هـر نـوزادی بـر اساس فطرت و سرشت [پاک اسلام] زاده می‌شود؛ این پدر و مادر هستند که او را یهـودی، نصـرانی یـا مشرک می‌سازند». مردی پرسید: ای رسول خدا! اگر قبل از [این‌که پدر و مادر تغییری در سرشت او ایجاد کنند]، بمیرد چگونه خواهد بود؟ پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند داناتر است که این شخص چه اعمالی را انجام می‌داد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَـدَّثَنَا ابْـنُ نُمَيْـرٍ حَدَّثَنَا أَبِى كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. فِي حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ: «مَا مِنْ مَوْلُـودٍ يُولَـدُ إِلَّـا وَهُـوَ عَلَى الْمِلَّةِ» وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ: «إِلَّا عَلَى هَذِهِ الْمِلَّةِ حَتَّى يُبَيِّنَ عَنْهُ لِسَـانُهُ» وَفِـي رِوَايَةِ أَبِي كُرَيْبٍ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ: «لَيْسَ مِنْ مَوْلُودٍ يُولَدُ إِلَّا عَلَى هَذِهِ الْفِطْرَةِ حَتَّى يُعَبِّرَ عَنْهُ لِسَانُهُ».

-(۰۰۰) از دو طریق از اعمش به همین سند روایت است. در روایـت ابـن نمیـر آمـده کـه: «هیچ نوزادی به دنیا نمی‌آید جز این‌کـه بـر ایـن دیـن (اسـلام) اسـت»، و در روایـت ابـوبکر از ابومعاویه: «جز این‌که بر این دین و ملّت است تا این‌که با زبان خـویش عقایـد خـویش را بیـان کند»، و در روایت ابوکریب از ابو معاویه: «هیچ نوزادی نیست که متولد شود جز این‌کـه بـر ایـن فطرت و سرشت (اسلام) متولد می‌شود تا زمانی که زبان او عقاید و باورهای او را بیـان و روشـن کند».

۲٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ يُولَدُ يُولَدُ عَلَى هَذِهِ الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ كَمَا تَنْتِجُونَ الإِبِلَ فَهَلْ تَجِدُونَ فِيهَا جَدْعَاءَ حَتَّى تَكُونُوا أَنْـتُمْ تَجْدَعُونَهَا» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَرَأَيْتَ مَنْ يَمُوتُ صَغِيرًا؟ قَالَ: «اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ».

۲۴-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر نوزادی بر اساس فطرت زاده می‌شود؛ پدر و مادرش او را یهودی، نصرانی یا مجوسی می‌سازند؛ همان‌گونه‌که حیوان، حیوان کاملی را به دنیا می‌آورد؛ پس آیا در آن نقصی می‌بینید؟ تا این که شما او را عیب‌دار می‌کنید». پرسیدند: ای رسول خدا! اگر قبل از [این‌که پدر و مادر تغییری در سرشت او ایجاد کنند] بمیرد چگونه خواهد بود؟ پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند داناتر است که این شخص چه اعمالی را انجام می‌داد».

۲۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«كُلُّ إِنْسَانٍ تَلِدُهُ أُمُّهُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَأَبَوَاهُ بَعْدُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ وَيُمَجِّسَانِهِ فَإِنْ كَانَا مُسْلِمَيْنِ فَمُسْلِمٌ كُلُّ إِنْسَانٍ تَلِدُهُ أُمُّهُ يَلْكُزُهُ الشَّيْطَانُ فِى حِضْنَيْهِ إِلاَّ مَرْيَمَ وَابْنَهَا».

۲۵-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر نوزادی بر اساس فطرت پاک به دنیا می‌آید؛ پدر و مادرش او را یهودی، نصرانی یا مجوسی می‌سازند. اگر والدین مسلمان باشند، او نیز مسلمان خواهد بود. هر انسانی که به دنیا آید، شیطان خاصره‌ی (تهیگاه) او را دست می‌زند؛ مگر مریم و پسرش را».

۲۶ -(۲۶۵۹) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى ابْنُ أَبِى ذِئْبٍ وَيُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ عَنْ أَوْلاَدِ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ:«اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ».[1]

۲۶-(۲۶۵۹) از ابوهریره روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ درباره‌ی فرزندان مشرکان سؤال شد و پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خداوند بیش از هر کس نسبت به آن‌چه آنان انجام می‌دادند، داناتر است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَهْرَامَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ح وَحَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ - وَهُوَ ابْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ - كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِإِسْنَادِ يُونُسَ وَابْنِ أَبِى ذِئْبٍ. مِثْلَ حَدِيثِهِمَا، غيرَ انَّ فى حديثِ شعيب و معقل: سُئِلَ عَن ذَرَارِىِّ الْمُشركين.

[1]. بخاری: ۱۳۸۴.

-(۰۰۰) معمر و شعیب و معقل، همگی از زهری به اسناد یونس و ابن ابوذئب و مانند حدیث آن دو را روایت کردند.

۲۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَطْفَالِ الْمُشْرِكِينَ مَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ صَغِيرًا فَقَالَ:«اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ».

۲۷-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ درباره‌ی فرزندان مشرکان که در کودکی می‌میرند، سؤال شد و پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خداوند بیش از هر کس نسبت به آن‌چه آنان انجام می‌دادند، داناتر است».

۲۸ -(۲٦٦٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِى بِشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَطْفَالِ الْمُشْرِكِينَ قَالَ:«اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ إِذْ خَلَقَهُمْ».[1]

۲۸-(۲۶۶۰) از ابن‌عباس ﷺ روایت است که از رسول خدا ﷺ درباره‌ی فرزندان مشرکان سؤال شد و ایشان هم فرمود: «خداوند، هنگامی که آنان را آفریده است، بیش از هر کس نسبت به آن‌چه آنان انجام می‌دهند، داناتر است».

۲۹ -(۲٦٦١) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَقَبَةَ بْنِ مَسْقَلَةَ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أُبَىِّ بْنِ كَعْبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«إِنَّ الْغُلاَمَ الَّذِى قَتَلَهُ الْخَضِرُ طُبِعَ كَافِرًا وَلَوْ عَاشَ لأَرْهَقَ أَبَوَيْهِ طُغْيَانًا وَكُفْرًا».

۲۹-(۲۶۶۱) از أبی بن کعب نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کودکی که توسط خضر کشته شد، کافر نوشته شده بود و اگر زنده می‌ماند، پدر و مادرش را به طغیان و کفر مجبور می‌کرد».

۳۰ -(۲٦٦٢) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْعَلاَءِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: تُوُفِّىَ صَبِىٌّ فَقُلْتُ: طُوبَى لَهُ عُصْفُورٌ مِنْ

---

[1]. بخاری: ۱۳۸۳.

عَصَافِيرِ الْجَنَّةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَلاَ تَدْرِينَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ وَخَلَقَ النَّارَ فَخَلَقَ لِهَذِهِ أَهْلاً وَلِهَذِهِ أَهْلاً».

۳۰-(۲۶۶۲) از ام‌المؤمنین عایشه ؓ نقل است که فرمود: کودکی درگذشت و من گفتم: خوشا به حال او که چون پرنده‌ای در بهشت می‌گردد. رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا نمی‌دانی که خداوند بهشت و دوزخ را آفرید، پس برای بهشت افرادی و برای جهنم افرادی را آفرید؟»

۳۱-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَمَّتِهِ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: دُعِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى جَنَازَةِ صَبِيٍّ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! طُوبَى لِهَذَا عُصْفُورٌ مِنْ عَصَافِيرِ الْجَنَّةِ، لَمْ يَعْمَلِ السُّوءَ وَلَمْ يُدْرِكْهُ، قَالَ: «أَوَ غَيْرَ ذَلِكَ يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ لِلْجَنَّةِ أَهْلًا خَلَقَهُمْ لَهَا وَهُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَخَلَقَ لِلنَّارِ أَهْلًا خَلَقَهُمْ لَهَا وَهُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ»

۳۱-(۰۰۰) از ام المؤمنین عایشه ؓ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ برای نماز بر روی جنازه‌ی کودکی از انصار فرخوانده شد. من گفتم: ای رسول خدا! خوشا به حال این کودک که پرنده‌ای از پرنده‌های بهشت است؛ عمل بدی انجام نداده و مرتکب گناهی نشده است. پیامبر ﷺ فرمود: «ای عایشه! آیا غیر از این خواهد بود. خداوند افرادی را برای بهشت آفریده است؛ خلق آنان زمانی بوده که هنوز [به صورت نطفه] در پشت پدرانشان بوده‌اند و برای جهنم افرادی را آفریده است؛ خلق آنان زمانی بوده که هنوز در پشت پدرانشان بوده‌اند؛ [زیرا بر اساس علم خویش می‌دانسته که این افراد با توجه به اختیار و اراده‌ای که دارند چه اعمالی را انجام خواهند داد و سرانجامشان به کجا خواهد رسید]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى ح وَحَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبَدٍ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ حَفْصٍ ح وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ كِلَاهُمَا عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى بِإِسْنَادِ وَكِيعٍ نَحْوَ حَدِيثِهِ.

-(۰۰۰) طلحه بن یحیی و حسین بن حفص از سفیان ثوری از طلحه بن یحیی به اسناد وکیع و مشابه حدیث او را نقل کردند.

باب۷- بیان این‌که اجل‌ها و روزی‌ها چون قَدَر کم و زیاد نمی‌شوند

۳۲-(٢٦٦٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْيَشْكُرِيِّ عَنْ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ زَوْجُ النَّبِيِّ ﷺ: اللَّهُمَّ أَمْتِعْنِي بِزَوْجِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبِأَبِي أَبِي سُفْيَانَ وَبِأَخِي مُعَاوِيَةَ قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «قَدْ سَأَلْتِ اللَّهَ لِآجَالٍ مَضْرُوبَةٍ وَأَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ وَأَرْزَاقٍ مَقْسُومَةٍ لَنْ يُعَجِّلَ شَيْئًا قَبْلَ حِلِّهِ أَوْ يُؤَخِّرَ شَيْئًا عَنْ حِلِّهِ وَلَوْ كُنْتِ سَأَلْتِ اللَّهَ أَنْ يُعِيذَكِ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ أَوْ عَذَابٍ فِي الْقَبْرِ كَانَ خَيْرًا وَأَفْضَلَ» قَالَ: وَذُكِرَتْ عِنْدَهُ الْقِرَدَةُ قَالَ مِسْعَرٌ: وَأُرَاهُ قَالَ: وَالْخَنَازِيرُ مِنْ مَسْخٍ، فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِمَسْخٍ نَسْلًا وَلَا عَقِبًا وَقَدْ كَانَتْ الْقِرَدَةُ وَالْخَنَازِيرُ قَبْلَ ذَلِكَ.»

۳۲-(۲۶۶۳) ام حبیبه همسر گرامی رسول خداﷺ گفت: پروردگارا! تا من زنده هستم، همسرم رسول خداﷺ و پدرم ابوسفیان و برادرم معاویه را زنده نگاه دار تا از وجود آنان بهره ببرم. رسول خداﷺ فرمود: «روزهای مشخص و شمرده شده و رزق تقسیم گشته را از خداوند می‌خواهید؟ هرگز چیزی پیش از اجل صورت نمی‌گیرد و خداوند هیچ چیزی را از زمان تعیین شده‌اش به تأخیر نمی‌اندازد. اگر از خداوند می‌خواستی که تو را از عذاب قبر و آتش دوزخ نجات دهد، خیلی بهتر بود». راوی می‌گوید: پیش پیامبرﷺ از میمون‌ها سخن به میان آمد. مسعر گفت: به باور من از خوک‌ها هم سخن به میان آمد که این دو مسخ شده هستند. پیامبرﷺ فرمود: «خداوند برای مسخ شده‌ای نسل و آینده‌ای قرار نداده است [نسلی که مسخ شدند بعد از مدتی مردند و از بین رفتند و نسلی از آنان باقی نماند]، و قطعاً میمون‌ها و خوک‌ها قبل از اتفاق مسخ [در بین نسلی از بنی‌اسرائیل] وجود داشتند».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَاه أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِهِ عَنْ ابْنِ بِشْرٍ وَوَكِيعٍ جَمِيعًا: «مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ وَعَذَابٍ فِي الْقَبْرِ»

-(۰۰۰) ابوکریب از ابن بشر از مسعر با این سند روایت کرد؛ جز این‌که در روایت وی از ابن بشر و وکیع آمده که: «از عذاب آتش و عذاب قبر [محفوظ دار]».

۳۳-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَاللَّفْظُ لِحَجَّاجٍ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا و قَالَ حَجَّاجٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا الثَّوْرِيُّ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْيَشْكُرِيِّ عَنْ مَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ: اللَّهُمَّ مَتِّعْنِي بِزَوْجِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبِأَبِي أَبِي سُفْيَانَ وَبِأَخِي مُعَاوِيَةَ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّكِ سَأَلْتِ اللَّهَ لِآجَالٍ مَضْرُوبَةٍ وَآثَارٍ مَوْطُوءَةٍ وَأَرْزَاقٍ مَقْسُومَةٍ لَا يُعَجِّلُ شَيْئًا مِنْهَا قَبْلَ حِلِّهِ وَلَا يُؤَخِّرُ مِنْهَا شَيْئًا بَعْدَ حِلِّهِ وَلَوْ سَأَلْتِ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيَكِ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ وَعَذَابٍ فِي الْقَبْرِ لَكَانَ خَيْرًا لَكِ». قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْقِرَدَةُ وَالْخَنَازِيرُ هِيَ مِمَّا مُسِخَ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُهْلِكْ قَوْمًا أَوْ يُعَذِّبْ قَوْمًا فَيَجْعَلَ لَهُمْ نَسْلًا وَإِنَّ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ.»

۳۳-(۰۰۰) از عبدالله بن مسعود﷜ روایت کاست که ام حبیبه همسر گرامی رسول خدا ﷺ گفت: پروردگارا! تا من زنده هستم، همسرم رسول خدا ﷺ و پدرم ابوسفیان و برادرم معاویه را زنده نگاه دار تا از وجود آنان بهره ببرم. رسول خدا ﷺ فرمود: «روزهای مشخص و شمرده شده و رزق تقسیم گشته را از خداوند درخواست کردی؟ هرگز چیزی پیش از اجل صورت نمی‌گیرد و خداوند هیچ چیزی را از زمان تعیین شده‌اش به تأخیر نمی‌اندازد. اگر از خداوند می‌خواستی که تو را از عذاب آتش دوزخ و عذاب قبر نجات دهد، برایت بهتر بود». راوی می‌گوید: مردی پرسید: ای رسول خدا! آیا میمون‌ها و خوک‌ها از نسل مسخ شده هستند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «این‌چنین نیست که خداوند قومی را هلاک کرده یا عذاب داده باشد، سپس برای آنان نسلی باقی گذاشته باشد؛ بدون شک میمون‌ها و خوک‌ها قبل از وقوع مسخ وجود داشته‌اند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ أَبُو دَاوُدَ سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبَدٍ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ حَفْصٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَآثَارٍ مَبْلُوغَةٍ» قَالَ ابْنُ مَعْبَدٍ: وَرَوَى بَعْضُهُمْ قَبْلَ حِلِّهِ أَيْ نُزُولِهِ.

-(۰۰۰) ابو داوود سلیمان بن معبد از حسین بن حفص از سفیان با این سند روایت کرد؛ جز این‌که عبارت «وَآثَارٍ مَبْلُوغَةٍ» را هم در آن افزوده است. ابن معبد گفت: بعضی از راویان بعد از «قبل حله» گفته‌اند: أی نزوله: نازل شدن آن.

باب۸ - استعانت از پروردگار

٣٤ -(٢٦٦٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«الْمُؤْمِنُ الْقَوِیُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِی كُلٍّ خَيْرٌ احْرِصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَلاَ تَعْجِزْ وَإِنْ أَصَابَكَ شَیْءٌ فَلاَ تَقُلْ: لَوْ أَنِّی فَعَلْتُ كَانَ كَذَا وَكَذَا. وَلَكِنْ قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ».

۳۴-(۲۶۶۴) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مؤمنِ قوی از مؤمنِ ضعیف بهتر و نزد خدا محبوب‌تر است و هر دو دارای خیر هستند. هم‌چنین افزود: به چیزی که به تو نفع می‌رساند، حریص باش و از خدا نیز کمک بخواه و عاجز مباش و اگر مصیبتی به تو رسید، نگو اگر چنین نمی‌کردم، چنان نمی‌شد، بلکه بگو سرنوشت چنین بود و خدا نیز چنین می‌خواست؛ زیرا که کلمه‌ی "اگر" دهان شیطان را باز می کند».

کتاب علم

باب ۱- از تتبّع و تفتیش در آیات متشابه نهی شده است

١ -(٢٦٦٥) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ التُّسْتَرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: تَلاَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُولُو الأَلْبَابِ﴾ (آل عمران:٧) قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ سَمَّى اللَّهُ فَاحْذَرُوهُمْ».[1]

۱-(۲۶۶۵) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ تلاوت فرمود: «او (الله) کسی است که کتاب قرآن را بر تو فرو فرستاد. در بخشی از آن، آیات محکمی وجود دارند [که دلایل آن‌ها واضح و آشکارند]. این آیات اصل کتاب به شمار می‌روند، [که می‌توان در گرفتن احکام شرعی به آن‌ها اعتماد جست]. آیات دیگری [نیز] هستند که متشابهات خوانده می‌شوند. امّا کسانی که در دل کژی دارند [و از حق انحراف می‌جویند] به دلیل ایجاد فتنه [در دلِ نادانان و کم‌خردان و افکندن آنان در شک و شبهه]، به آیات متشابه میل می‌ورزند و تأویل و تفسیر آن را در سر می‌پرورند. [امّا نمی‌دانند که] به غیر از خدا کسی تأویل و تفسیر این آیات را نمی‌داند؛ و راسخان در علم [و ثابت‌قدمان در ایمان] می‌گویند: به این مطلب ایمان داریم [که آیات متشابهات از جانب خداوند فرو فرستاده شده و کسی جز او معنی آن‌ها را نمی‌داند و باز اذعان می‌دارند] که: تمام آیات محکم و متشابه، همه از جانب

---

[1]. بخاری: ۴۵۴۷.

پروردگار ماست. تنها صاحبان خرد به این امر اذعان دارند و از آن پند مـی‌گیرنـد». ﴿آل‌عمـران، ۷﴾ پیامبرﷺ فرمود: «هرگاه کسانی را که به دنبال آیات متشابه هسـتند، دیدیـد، بدانیـد کـه ایشـان همان کسانی هستند که خداوند در قرآن از آنان به عبارت «فی قلوبهم زیغ» نام برده است، پـس از آنان برحذر باشید».

٢ –(٢٦٦٦) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْـنُ زَيْـدٍ حَـدَّثَنَا أَبُـو عِمْرَانَ الْجَوْنِيُّ قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَبَاحٍ الأَنْصَارِيُّ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو قَالَ: هَجَّـرْتُ إِلَـى رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمًا، قَالَ: فَسَمِعَ أَصْوَاتَ رَجُلَيْنِ اخْتَلَفَا فِي آيَةٍ فَخَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ يُعْـرَفُ فِـي وَجْهِهِ الْغَضَبُ فَقَالَ:«إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِاخْتِلاَفِهِمْ فِي الْكِتَابِ».

۲–(۲۶۶۶) از عبدالله بن رباح انصاری نقل است که گفت: روزی به وقت صبح، نزد رسـول خداﷺ رفتم و ایشان صدای دو مرد را شنید که در مورد آیه‌ای بـا هـم اخـتلاف داشـتند. رسـول خداﷺ بیرون آمد و ما نیز آثار خشم را در چهره‌ی ایشان می‌دیدیم و بعد فرمود: «کسانی که قبل از شما بودند، بر سر اختلافشان در مورد کتاب خویش هلاک گشتند».

٣ –(٢٦٦٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو قُدَامَةَ الْحَارِثُ بْنُ عُبَيْدٍ عَنْ أَبِي عِمْـرَانَ عَـنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«اقْرَءُوا الْقُـرْآنَ مَـا ائْتَلَفَـتْ عَلَيْـهِ قُلُـوبُكُمْ فَـإِذَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ فَقُومُوا».[1]

۳–(۲۶۶۷) از جندب بن عبدالله بجلی نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «تا زمانی کـه بـا نشاط هستید و حضور قلب دارید، قرآن تلاوت کنید و هنگامی که نشـاط و علاقـه نداریـد، آن را ترک کنید [و قرآن را بدون توجّه به معنی آن نخوانید]».

٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّـمَدِ حَـدَّثَنَا هَمَّـامٌ حَـدَّثَنَا أَبُـو عِمْـرَانَ الْجَوْنِيُّ عَنْ جُنْدَبٍ – يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ – أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«اقْرَءُوا الْقُـرْآنَ مَـا ائْتَلَفَـتْ عَلَيْـهِ قُلُوبُكُمْ فَإِذَا اخْتَلَفْتُمْ فَقُومُوا».

---

[1]. بخاری: ۲۶۶۷.

۴-(۰۰۰) از جندب بن عبدالله روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «تا زمانی که با نشاط هستید و حضور قلب دارید، قرآن تلاوت کنید و هنگامی که نشاط و علاقه ندارید، آن را ترک کنید [و قرآن را بدون توجّه به معنی آن نخوانید]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ سَعِیدِ بْنِ صَخْرٍ الدَّارِمِیُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا أَبَانُ حَدَّثَنَا أَبُو عِمْرَانَ قَالَ: قَالَ لَنَا جُنْدَبٌ وَنَحْنُ غِلْمَانٌ بِالْكُوفَةِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«اقْرَءُوا الْقُرْآنَ». بِمِثْلِ حَدِیثِهِمَا.

-(۰۰۰) از ابوعمران نقل است که گفت: زمانی که ما در کوفه کودکانی بیش نبودیم، جندب به ما گفت که رسول خداﷺ فرمود: «قرآن را تا زمانی بخوانید...»؛ مشابه احادیث مذکور.

باب۲ - دشمن‌ترینِ دشمنان

٥ -(٢٦٦٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِیعٌ عَنِ ابْنِ جُرَیْجٍ عَنِ ابْنِ أَبِی مُلَیْكَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ أَبْغَضَ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ الأَلَدُّ الْخَصِمُ».[1]

۵-(۲۶۶۸) از عایشهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود :«مبغوض‌ترین انسان‌ها در پیشگاه خداوند، کسانی هستند که در عداوت و خصومت لجاجت و سرسختی شدید از خود نشان می‌دهند».

باب۳- پیروی مسلمانان از یهود و نصاری

٦ -(٢٦٦٩) حَدَّثَنِی سُوَیْدُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَیْسَرَةَ حَدَّثَنِی زَیْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ یَسَارٍ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لَتَتَّبِعُنَّ سَنَنَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِكُمْ شِبْرًا بِشِبْرٍ وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ حَتَّى لَوْ دَخَلُوا فِی جُحْرِ ضَبٍّ لاَتَّبَعْتُمُوهُمْ». قُلْنَا: یَا رَسُولَ اللَّهِ آلْیَهُودَ وَالنَّصَارَى؟ قَالَ:«فَمَنْ؟؟».[2]

۶-(۲۶۶۹) از ابوسعید خُدریؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «شما [مسلمانان] از اخلاق و رفتار ملّت‌های قبل از خودتان وجب به وجب و ذراع به ذراع پیروی خواهید کرد؛ حتی اگر آنان به سوراخ سوسمار با آن همه تنگی که دارد وارد شوند، شما هم بدون تأمّل به دنبال

---

[1]. بخاری: ۲۴۵۷.

[2]. بخاری: ۳۴۵۶.

ایشان خواهید رفت». ما هم پرسیدیم: ای رسول خدا! منظورت از امّت‌های پیشین، یهود و نصاری است؟ فرمود: «پس منظورم چه کس دیگری است؟».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِی مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا أَبُو غَسَّانَ - وَهُوَ مُحَمَّدُ بْنُ مُطَرِّفٍ - عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) عده‌ای از اصحاب ما از سعید بن ابومریم از ابوغسان محمد بن مطرف از زید بن اسلم، مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

-(۰۰۰) قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی مَرْيَمَ حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ. وَذَكَرَ الْحَدِيثَ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابواسحاق ابراهیم بن محمد از محمد بن یحیی از ابن ابومریم از ابوغسان از زید بن اسلم از عطاء بن یسار مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۴- متنطعون هلاک شدند

۷ -(۲٦٧٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ وَيَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَتِيقٍ عَنْ طَلْقِ بْنِ حَبِيبٍ عَنِ الأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ». قَالَهَا ثَلاَثًا.

۷-(۲۶۷۰) از عبدالله‌رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مُتَنَطِّعون (از حد درگذرندگان) هلاک شدند»؛ آن را سه بار تکرار فرمود.

باب۵- از بین رفتن علم و ظهور جهل و فتنه در آخرالزمان

۸ -(۲٦٧١) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَبُو التَّيَّاحِ حَدَّثَنِی أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ وَيَثْبُتَ الْجَهْلُ وَيُشْرَبَ الْخَمْرُ وَيَظْهَرَ الزِّنَا».

۸-(۲۶۷۱) از انس بن مالک‌رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از جمله نشانه‌های قیامت این است که علم [دین] از میان می‌رود، جهل ریشه می‌دواند، شراب [آشکارا] نوشیده می‌شود و زنا آشکار می‌گردد».

(۲۶۷۱) بخاری: ۸۰؛ احمد: ۱۲۵۲۹، ۱۳۰۹۳.

۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ قَالَ: أَلاَ أُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ لاَ يُحَدِّثُكُمْ أَحَدٌ بَعْدِى سَمِعَهُ مِنْهُ:«إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ وَيَظْهَرَ الْجَهْلُ وَيَفْشُوَ الزِّنَا وَيُشْرَبَ الْخَمْرُ وَيَذْهَبَ الرِّجَالُ وَتَبْقَى النِّسَاءُ حَتَّى يَكُونَ لِخَمْسِينَ امْرَأَةً قَيِّمٌ وَاحِدٌ».

۹-(۰۰۰) از انس بن مالک﷛ روایت است که گفت: آیا شما را خبر ندهم به حدیثی که از رسول خداﷺ شنیده‌ام؛ حدیثی که تا به حال کسی آن را از من نشنیده است؟ رسول خداﷺ فرمود: «از جمله نشانه‌های قیامت این است که علم [دین] از میان برداشته می‌شود، جهل ریشه می‌دواند، زنا شایع می‌گردد، شراب نوشیده می‌شود، مردان از بین می‌روند [می‌میرند یا در جنگ‌ها کشته می‌شوند] و زنان می‌مانند تا جایی که برای هر پنجاه زن تنها سرپرستی خواهد ماند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ وَأَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ عَنِ النَّبِىِّﷺ، و فى حديثِ ابنِ بِشرٍ و عَبدَةَ: لا يُحَدِّثُكُمُوهُ أَحَدٌ بَعدى، سَمِعتُ رَسُولَ اللهِﷺ يَقُولُ، فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن بشر و ابواسامه از سعید بن ابوعروبه از قتاده از انس بن مالک﷛ از پیامبرﷺ روایت کردند و در حدیث ابن بشر و عبده آمده است: احدی بعد از من آن را برای شما روایت نمی‌کند. شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۰ -(۲٦٧٢) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَأَبِى قَالاَ: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِى وَائِلٍ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِى مُوسَى فَقَالاَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ بَيْنَ يَدَىِ السَّاعَةِ أَيَّامًا يُرْفَعُ فِيهَا الْعِلْمُ وَيَنْزِلُ فِيهَا الْجَهْلُ وَيَكْثُرُ فِيهَا الْهَرْجُ وَالْهَرْجُ الْقَتْلُ».

۱۰-(۲۶۷۲) از ابووائل روایت است که گفت: من با عبدالله [بن مسعود] و ابوموسی [اشعری] بودم. آنان گفتند: پیامبرﷺ فرمود: «با نزدیک شدن قیامت، روزهایی فرا خواهد رسید که علم دین برداشته می‌شود و جهل سایه می‌گسترد و هرج در آن زیاد می‌شود و هرج؛ یعنی قتل».

۹-(۰۰۰) بخاری: ۸۱؛ ترمذی: ۲۲۱۲؛ ابن ماجه: ۴۰۴۵؛ احمد: ۱۴۰۸۰.

(۲۶۷۲) بخاری: ۷۰۶۲؛ ترمذی: ۲۲۰۷؛ ابن ماجه: ۴۰۵۰، ۴۰۵۱؛ احمد: ۱۹۵۰۹، ۱۹۶۵۵، ۱۹۷۳۸.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ بْنِ أَبِی النَّضْرِ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ الأَشْجَعِیُّ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِی مُوسَى الأَشْعَرِیِّ قَالاَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ، ح. وَحَدَّثَنِی الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ الْجُعْفِیُّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِی مُوسَى وَهُمَا يَتَحَدَّثَانِ فَقَالاَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ وَكِيعٍ وَابْنِ نُمَيْرٍ.

-(۰۰۰) از ابووائل روایت است که گفت: عبدالله [بن مسعود] و ابوموسی [اشعری] گفتند: پیامبرﷺ فرمود. همچنین از شقیق نقل است که گفت: من با عبدالله [بن مسعود] و ابوموسی [اشعری] نشسته بودم. آنان گفتند: پیامبرﷺ فرمود؛ مشابه حدیث وکیع و ابن‌نمیر.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ الْحَنْظَلِیُّ جَمِيعًا عَنْ أَبِی مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ أَبِی مُوسَى عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب و ابن‌نمیر از اسحاق حنظلی، همگی از ابومعاویه از اعمش از شقیق از ابوموسی از رسول خداﷺ به مانند آن را نقل کردند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی وَائِلٍ قَالَ: إِنِّی لَجَالِسٌ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِی مُوسَى وَهُمَا يَتَحَدَّثَانِ فَقَالَ أَبُو مُوسَى: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از ابووائل روایت است که گفت: با عبدالله [بن مسعود] و ابوموسی [اشعری] نشسته بودم که ابو موسی گفت: پیامبرﷺ فرمود؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۱۱ -(۱۵۷) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِی حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«يَتَقَارَبُ الزَّمَانُ وَيُقْبَضُ الْعِلْمُ وَتَظْهَرُ الْفِتَنُ وَيُلْقَى الشُّحُّ وَيَكْثُرُ الْهَرْجُ». قَالُوا: وَمَا الْهَرْجُ؟ قَالَ:«الْقَتْلُ».

۱۱-(۱۵۷) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زمان زود می‌گذرد (قیامت نزدیک می‌شود) و علم از بین می‌رود و فتنه‌ها پدیدار می‌گردد و بخل پدید می‌آید و هرج فزونی می‌گیرد». اصحاب گفتند: هرج چیست؟ فرمود: «آدم‌کُشی».

---

(۱۵۷) بخاری: ۶۰۳۷؛ ابوداوود: ۴۲۵۵؛ احمد: ۷۱۸۹، ۱۰۷۹۶.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ حَدَّثَنِی حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الزُّهْرِيُّ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَتَقَارَبُ الزَّمَانُ وَيُقْبَضُ الْعِلْمُ». ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمان زود می‌گذرد (قیامت نزدیک می‌شود) و علم از میان برداشته می‌شود»؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۱۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «يَتَقَارَبُ الزَّمَانُ وَيَنْقُصُ الْعِلْمُ». ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَ حَدِيثِهِمَا.

۱۲-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمان زود می‌گذرد (قیامت نزدیک می‌شود) و علم از میان برداشته می‌شود»؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه ح . وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ حَنْظَلَةَ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه ح وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِی يُونُسَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه كُلُّهُمْ قَالَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ، كُلُّهُمْ قَالَ: عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ غَيْرَ أَنَّهُمْ لَمْ يَذْكُرُوا «وَيُلْقَى الشُّحُّ.»

-(۰۰۰) این حدیث از راویان متعدد و از طُرق مختلف از ابوهریره روایت شده است.

۱۳ -(۲٦۷۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ لاَ يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ حَتَّى إِذَا لَمْ يَتْرُكْ عَالِمًا اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَّالاً فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا».

(۲۶۷۳) بخاری: ۱۰۰؛ ترمذی: ۲۶۶۱؛ ابن ماجه: ۵۲؛ احمد: ۶۵۲۱.

۱۳-(۲۶۷۳) از عبدالله بن عمرو بن عاص‌ رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند علم را از سینه‌ی بندگان خود محو نمی‌کند، بلکه با وفات علما آن را از بین می‌برد. وقتی که علما از بین رفتند، مردم، جاهلان را رهبر خود قرار می‌دهند و مسائل خود را از آنان می‌پرسند. رهبرانشان نیز از روی جهالت، فتوا می‌دهند، پس گمراه می‌کنند و گمراه می‌شوند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ وَأَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَعَبْدَةُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ بْنُ الْحَجَّاجِ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ وَزَادَ فِي حَدِيثِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ ثُمَّ لَقِيتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ فَسَأَلْتُهُ فَرَدَّ عَلَيْنَا الْحَدِيثَ كَمَا حَدَّثَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ.

-(۰۰۰) از هشام بن عروه از پدرش از عبدالله بن عمرو از رسول خدا ﷺ به مانند حدیث جریر را نقل کردند. در حدیث عمر بن علی آمده است: سپس در آخر سال، عبدالله بن عمرو را دیدم و از او پرسیدم و وی همان حدیث را روایت کرد و گفت که آن را از رسول خدا ﷺ شنیده است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُمْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي أَبِي جَعْفَرٌ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالله بن حمران از عبدالحمید بن جعفر از ابوجعفر از عمر بن حکم از عبدالله بن عمرو بن عاص از رسول خدا ﷺ نقل کرد؛ مشابه حدیث هشام بن عروه.

١٤-(٠٠٠) حَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي أَبُو شُرَيْحٍ أَنَّ أَبَا الْأَسْوَدِ حَدَّثَهُ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: قَالَتْ لِي عَائِشَةُ: يَا ابْنَ أُخْتِي! بَلَغَنِي أَنَّ عَبْدَ

اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو مَارٌّ بِنَا إِلَى الْحَجِّ فَالْقَهُ فَسَائِلْهُ، فَإِنَّهُ قَدْ حَمَلَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ عِلْمًا كَثِيرًا، قَالَ: فَلَقِيتُهُ فَسَاءَلْتُهُ عَنْ أَشْيَاءَ يَذْكُرُهَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

قَالَ عُرْوَةُ: فَكَانَ فِيمَا ذَكَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَزِعُ الْعِلْمَ مِنَ النَّاسِ انْتِزَاعًا وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعُلَمَاءَ فَيَرْفَعُ الْعِلْمَ مَعَهُمْ وَيُبْقِي فِي النَّاسِ رُءُوسًا جُهَّالًا يُفْتُونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَيَضِلُّونَ وَيُضِلُّونَ».

قَالَ عُرْوَةُ: فَلَمَّا حَدَّثْتُ عَائِشَةَ بِذَلِكَ أَعْظَمَتْ ذَلِكَ وَأَنْكَرَتْهُ قَالَتْ: أَحَدَّثَكَ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ هَذَا؟ قَالَ عُرْوَةُ: حَتَّى إِذَا كَانَ قَابِلٌ، قَالَتْ لَهُ: إِنَّ ابْنَ عَمْرٍو قَدْ قَدِمَ فَالْقَهُ ثُمَّ فَاتِحْهُ حَتَّى تَسْأَلَهُ عَنْ الْحَدِيثِ الَّذِي ذَكَرَهُ لَكَ فِي الْعِلْمِ، قَالَ: فَلَقِيتُهُ فَسَاءَلْتُهُ فَذَكَرَهُ لِي نَحْوَ مَا حَدَّثَنِي بِهِ فِي مَرَّتِهِ الْأُولَى. قَالَ عُرْوَةُ: فَلَمَّا أَخْبَرْتُهَا بِذَلِكَ قَالَتْ: مَا أَحْسَبُهُ إِلَّا قَدْ صَدَقَ أَرَاهُ لَمْ يَزِدْ فِيهِ شَيْئًا وَلَمْ يَنْقُصْ.

۱۴-(۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها به من گفت: ای خواهرزاده‌ام! به من خبر رسیده که عبدالله بن عمرو رضی الله عنه همراه ما به انجام مناسک حج آمده است، برو و [در مورد دین] از او سؤال کن؛ بدون شک او علم و دانش فراوانی از پیامبر ﷺ دارد. ابن زبیر می‌گوید: رفتم [او را دیدم] و در مورد مسائل زیادی از او سؤال پرسیدم و او برای من در مورد آن‌ها از رسول خدا ﷺ حدیث روایت کرد.

ابن زبیر می‌گوید: از جمله احادیثی که وی برایم روایت کرد، این حدیث بود که پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند علم را از سینه‌ی بندگان خود محو نمی‌کند، بلکه با وفات علما آن را از بین می‌برد. [و وقتی که علما از بین رفتند] رهبران جاهلی را در میان مردم باقی می‌گذارد که مسائل خود را از آنان می‌پرسند و آنان نیز از روی جهالت، فتوا می‌دهند که هم خود گمراه می‌شوند و هم دیگران را به گمراهی می‌کشند».

ابن زبیر گفت: هنگامی که این حدیث را برای [خاله‌ام] عایشه رضی الله عنها روایت کردم، آن را بزرگ دانست و انکار کرد و گفت: آیا به تو خبر داد که این حدیث را از پیامبر ﷺ شنیده است؟

ابن زبیر می‌گوید: سال بعد که دوباره در مراسم حج شرکت نمودیم، حضرت عایشه ﷺ به من گفت: ابن عمرو به مراسم حج آمده است؛ دوباره برو و از سؤال بپرس تا در مورد حدیثی که در مورد علم و دانش برایت روایت کرده است، دوباره از او بپرسی. ابن زبیر می‌گوید: رفتم او را ملاقات کردم و از او پرسیدم؛ مانند همان حدیث در بار اوّل را برایم روایت کرد. هنگامی که آن را به سمع حضرت عایشه ﷺ رساندم، گفت: گمان نمی‌کنم که جز سخن راست و درست گفته باشد. می‌بینم که چیزی بر آن نیفزوده و چیزی هم از آن نکاسته است؛ درست مانند روایت سال گذشته است.

باب۶- سنت نیکو و ناپسند

۱۵ -(۱۰۱۷) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ وَأَبِي الضُّحَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هِلاَلٍ الْعَبْسِيِّ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ نَاسٌ مِنَ الأَعْرَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَيْهِمُ الصُّوفُ فَرَأَى سُوءَ حَالِهِمْ قَدْ أَصَابَتْهُمْ حَاجَةٌ فَحَثَّ النَّاسَ عَلَى الصَّدَقَةِ فَأَبْطَئُوا عَنْهُ حَتَّى رُئِيَ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ قَالَ: ثُمَّ إِنَّ رَجُلًا مِنَ الأَنْصَارِ جَاءَ بِصُرَّةٍ مِنْ وَرِقٍ ثُمَّ جَاءَ آخَرُ ثُمَّ تَتَابَعُوا حَتَّى عُرِفَ السُّرُورُ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَنَّ فِي الإِسْلاَمِ سُنَّةً حَسَنَةً فَعُمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَلاَ يَنْقُصُ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ وَمَنْ سَنَّ فِي الإِسْلاَمِ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعُمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ عَلَيْهِ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَلاَ يَنْقُصُ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ».

۱۵-(۱۰۱۷) از جریر بن عبدالله ﷺ نقل است که گفت: گروهی از عرب‌های صحرانشین پیش پیامبر ﷺ آمدند که لباس‌های پشمی بر تن داشتند. پیامبر ﷺ اوضاع پریشان آنان را دید که نیازمند بودند، پس مردم را بر صدقه دادن تشویق و ترغیب نمود؛ اما مردم درنگ کردند تا این‌که آثار [غم و ناراحتی] از چهره‌ی پیامبر ﷺ دیده شد. راوی می‌گوید: سپس مردی از انصار با کیسه‌ای از نقره آمد، سپس به دنبال او کسی دیگر آمد، سپس پی در پی مردم کمک‌های خویش را آوردند تا این‌که آثار [سرور و شادی] از چهره‌ی پیامبر ﷺ هویدا شد. پس پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هرکس در اسلام سنت نیکویی بنیان نهد و بعد از وی بدان عمل گردد، برای او پاداشی به مانند پاداش کسی که بدان عمل می‌کند، نوشته می‌شود؛ بدون آن که از پاداش آنان چیزی کم شود.

هرکس از خویشتن سنتی زشت بر جای گذارد و بعد از او بدان عمل شود، برای او گناهی به مانند گناه کسی که بدان عمل می‌کند، نوشته می‌شود؛ بدون آن که از گناه آنان چیزی کاسته شود».

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هِلاَلٍ عَنْ جَرِيرٍ قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَحَثَّ عَلَى الصَّدَقَةِ. بِمَعْنَى حَدِيثِ جَرِيرٍ.

–(٠٠٠) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب، همگی از ابومعاویه از اعمش از مسلم از عبدالرحمن بن هلال از جریر نقل کردند که گفت: رسول خدا ﷺ خطبه‌ای خواند و به دادن صدقه ترغیب فرمود؛ سپس مشابه حدیث جریر را نقل و روایت کرد.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِى ابْنَ سَعِيدٍ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى إِسْمَاعِيلَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ هِلاَلٍ الْعَبْسِىُّ قَالَ: قَالَ جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ يَسُنُّ عَبْدٌ سُنَّةً صَالِحَةً يُعْمَلُ بِهَا بَعْدَهُ». ثُمَّ ذَكَرَ تَمَامَ الْحَدِيثِ.

–(٠٠٠) از جریر بن عبدالله ؓ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر بنده‌ای سنتی شایسته بنیان نهد و بعد از وی بدان عمل گردد»؛ سپس تمام حدیث را نقل و روایت کرد.

–(٠٠٠) حَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِىُّ وَأَبُو كَامِلٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الأُمَوِىُّ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنِ الْمُنْذِرِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى قَالُوا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِى جُحَيْفَةَ عَنِ الْمُنْذِرِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

–(٠٠٠) این حدیث از راویان متعدد و از طُرق مختلف به همین مضمون روایت شده است.

١٦ –(٢٦٧٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لاَ يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلاَلَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لاَ يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا».

۱۶-(۲۶۷۴) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هرکس به سوی هـدایت دعوت کند، در پاداش به مانند کسی را نصیب می‌برد که از او پیروی کرده است؛ بدون آن کـه از پاداش پیروی کنندگان کم شود. کسی که به سوی گمراهی فرامی‌خواند، در گناه بـه مانـند گنـاه کسی که از او پیروی می‌کند، بهره می‌برد؛ بدون آن که از گناه پیـروی‌کننـدگان چیـزی کاسـته شود».

کتاب ذکر، دعا، توبه و استغفار

باب۱ـ تشویق به ذکر خداوند

۲ –(٢٦٧٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ – قَالاَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي وَأَنَا مَعَهُ حِينَ يَذْكُرُنِي، إِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلإٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلإٍ هُمْ خَيْرٌ مِنْهُمْ وَإِنْ تَقَرَّبَ مِنِّي شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا وَإِنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً».

۲–(۲۶۷۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند می‌فرماید: من مطابق عقیده‌ی بنده‌ام نسبت به من، عمل خواهم کرد؛ [به این که نسبت به قبول دعا و عبادت و قبول توبه و استغفار عقیده داشته باشد یا خیر]. هنگامی که مرا یاد می‌کند، همراه او هستم. اگر مرا در نفس و قلب خود یاد کند، من هم او را پیش خود یاد می‌کنم، و اگر مرا در میان عموم یاد کند، من هم به نزد جماعت بهتر از او یاد می‌کنم؛ اگر وجبی به من نزدیک شود، یک ذراع به او نزدیک خواهم شد و اگر یک ذراع به من نزدیک شود، دو ذراع به او نزدیک می‌گردم و اگر به حالت آهسته و عادی به سوی من بیاید، با شتاب به سویش می‌دوم».

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ، وَلَمْ يَذْكُرْ: «وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا».

(۲۶۷۵) ترمذی: ۳۶۱۴؛ ابن ماجه: ۳۸۲۲؛ احمد: ۷۴۲۶.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه از اعمش به این اسناد روایت کرد و ذکر نکرد: «وَلَمْ يَذْكُرْ وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا».

٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ اللَّهَ قَالَ إِذَا تَلَقَّانِى عَبْدِى بِشِبْرٍ تَلَقَّيْتُهُ بِذِرَاعٍ وَإِذَا تَلَقَّانِى بِذِرَاعٍ تَلَقَّيْتُهُ بِبَاعٍ وَإِذَا تَلَقَّانِى بِبَاعٍ أَتَيْتُهُ بِأَسْرَعَ».

۳-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوندﷻ می‌فرماید: هرگاه بنده‌ام به اندازه‌ی یک وجب به من نزدیک شود، به اندازه‌ی یک ذراع به او نزدیک می‌شوم و اگر به اندازه‌ی یک ذراع به من نزدیک شود، به اندازه‌ی کشیدن دو دست به او نزدیک می‌شوم و اگر به اندازه‌ی کشیدن دو دست به من نزدیک گردد، من به سرعت نزد او می‌روم».

٤ -(٢٦٧٦) حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ الْعَيْشِىُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِى ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَسِيرُ فِى طَرِيقِ مَكَّةَ فَمَرَّ عَلَى جَبَلٍ يُقَالُ لَهُ جُمْدَانُ فَقَالَ:«سِيرُوا هَذَا جُمْدَانُ سَبَقَ الْمُفَرِّدُونَ». قَالُوا؟ وَمَا الْمُفَرِّدُونَ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ:«الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتُ».

۴-(۲۶۷۶) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ در راه مکه می‌رفتند و بر کوهی گذشتند که آن را جمدان می‌گفتند و فرمود: «از این جمدان رد شوید و بگذرید و بدانید که مفردان سبقت گرفتند». اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا! مفردان چه کسانی هستند؟ فرمود: «مردان و زنانی که خداوند را بسیار یاد می‌کنند».

باب۲- أسماء خداوندﷻ

٥ -(٢٦٧٧) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«لِلَّهِ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ اسْمًا مَنْ حَفِظَهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَإِنَّ اللَّهَ وِتْرٌ يُحِبُّ الْوِتْرَ» و فى روايَةِ ابن ابى عمر: «من أحصاها».

(۲۶۷۷)بخاری: ۷۳۹۲؛ ترمذی: ۳۵۱۹؛ احمد: ۷۵۰۵، ۷۶۲۷، ۱۰۴۸۶، ۱۰۵۳۷.

۵-(۲۶۷۷) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند نود و نُه اسم دارد؛ کسی که آن‌ها را به درستی بشناسد؛ بدان سبب وارد بهشت می‌شود. بدون شک خداوند فرد است و فرد را دوست دارد»؛ و در روایت ابن ابی عمر آمده که گفت: «هرکس آن‌ها را بشمارد».

٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ وَعَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إِلاَّ وَاحِدًا مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ». وَزَادَ هَمَّامٌ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ: «إِنَّهُ وِتْرٌ يُحِبُّ الْوِتْرَ».

۶-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند نود و نه اسم دارد؛ صد تا جز یکی؛ هر کس آن‌ها را به درستی بشمارد، وارد بهشت می‌شود». همام از قول ابوهریره افزود که پیامبر خداﷺ فرمود: «بدون شک خداوند فرد است و فرد را دوست می‌دارد».

باب۳- عزم به دعا و نگفتن: اگر خواستی

٧ -(٢٦٧٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَعْزِمْ فِی الدُّعَاءِ وَلاَ يَقُلِ اللَّهُمَّ! إِنْ شِئْتَ فَأَعْطِنِی فَإِنَّ اللَّهَ لاَ مُسْتَكْرِهَ لَهُ».

۷-(۲۶۷۸) از انسﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما دعا کرد، باید در دعا کردن خود مصمم باشد و نگوید: الهی! اگر خواستی به من عطا کن؛ زیرا خداوند مجبور به انجام کاری نیست».

٨ -(٢٦٧٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلاَ يَقُلْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی إِنْ شِئْتَ وَلَكِنْ لِيَعْزِمِ الْمَسْأَلَةَ وَلْيُعَظِّمِ الرَّغْبَةَ فَإِنَّ اللَّهَ لاَ يَتَعَاظَمُهُ شَیْءٌ أَعْطَاهُ».

۸-(۲۶۷۹) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما دعا کرد، نگوید: خداوندا! اگر خواستی مرا بیامرز، بلکه باید با قاطعیت خواسته‌ی خود را بگوید و به

(۲۶۷۸)بخاری: ۶۳۳۸؛ احمد: ۱۱۹۸۰.

تمام معنا در آن رغبت جوید؛ بی‌گمان خداوند چیزی را که به وی می‌بخشد در نزد خود بزرگ نمی‌بیند».

۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ حَدَّثَنَا الْحَارِثُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي ذُبَابٍ - عَنْ عَطَاءِ بْنِ مِينَاءَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لاَ يَقُولَنَّ أَحَدُكُمُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ. لِيَعْزِمْ فِي الدُّعَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ صَانِعٌ مَا شَاءَ لاَ مُكْرِهَ لَهُ».

۹-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در دعا کردن نباید چنین گفت: پروردگارا! اگر خواستی مرا بیامرز! اگر خواستی به من رحم کن! بلکه باید در دعا مصمم باشد؛ زیرا خداوند به وجود آورنده‌ی هر چیزی است و در انجام بخشش اکراهی و اجباری بر او نیست».

باب۴- کراهت در آرزوی مرگ به هنگام زیان وارده

۱۰ -(۲۶۸۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عُلَيَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ لِضُرٍّ نَزَلَ بِهِ فَإِنْ كَانَ لاَ بُدَّ مُتَمَنِّيًا فَلْيَقُلِ اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتِ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتِ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي».[1]

۱۰-(۲۶۸۰) از انس ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ یک از شما نباید به علت زیانی که به او رسیده، مرگ را آرزو کند. هر وقت ناچار شود، باید بگوید: خداوندا! تا آن‌گاه مرا زنده نگه دار که زندگی من، خیر است و آن‌گاه مرا بمیران که خیر من در آن باشد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي خَلَفٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِي ابْنَ سَلَمَةَ - كِلاَهُمَا عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «مِنْ ضُرٍّ أَصَابَهُ».

-(۰۰۰) از انس ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود؛ مشابه حدیث فوق؛ جز آن که گفت: «مِنْ ضُرٍّ أَصَابَهُ»، «به علت زیانی که به او رسیده است».

[1] . بخاری: ۵۶۷۱.

۱۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی حَامِدُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا عَاصِمٌ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ وَأَنَسٌ يَوْمَئِذٍ حَیٌّ قَالَ أَنَسٌ: لَوْلاَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ». لَتَمَنَّيْتُهُ.

۱۱-(۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: اگر رسول خداﷺ نمی‌فرمود: «هیچ کس از میان شما نباید آرزوی مرگ کند»، به تحقیق که آن را آرزو می‌کردم.

۱۲-(۲۶۸۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِی خَالِدٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِی حَازِمٍ قَالَ دَخَلْنَا عَلَى خَبَّابٍ وَقَدِ اكْتَوَى سَبْعَ كَيَّاتٍ فِی بَطْنِهِ فَقَالَ: لَوْمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَانَا أَنْ نَدْعُوَ بِالْمَوْتِ لَدَعَوْتُ بِهِ.

۱۲-(۲۶۸۱) ابوبکر بن ابوشیبه روایت کرد که قیس بن ابوحازم گفت: پیش خباب رفتیم که از او عیادت کنیم. هفت جای بدن او داغ شده بود. او گفت: اگر پیامبرﷺ منع نمی‌کرد که مرگ خود را بخواهیم، من مرگ خود را می‌خواستم.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ وَجَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ وَيَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) وکیع و ابی و معتمر و ابواسامه، همگی از اسماعیل به این اسناد روایت کردند.

۱۳ -(۲۶۸۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ يَتَمَنَّى أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ وَلاَ يَدْعُ بِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُ إِنَّهُ إِذَا مَاتَ أَحَدُكُمُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ وَإِنَّهُ لاَ يَزِيدُ الْمُؤْمِنَ عُمْرُهُ إِلاَّ خَيْرًا».

۱۳-(۲۶۸۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس از شما مرگ را آرزو نکند و قبل از آن که مرگ به سراغش بیاید آن را درخواست نکند؛ هرگاه یکی از شما بمیرد، عملش قطع می‌شود و عمر مؤمن جز بر نیکویی او نمی‌افزاید».

باب۵- کسی که ملاقات با خداوند را دوست داشته باشد

١٤ -(٢٦٨٣) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ».[1]

۱۴-(۲۶۸۳) از عباده بن صامت روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که دوست داشته باشد به حضور خداوند مشرف شود، خداوند نیز از لقاء او خشنود می‌گردد. کسی که از مشرف شدن به حضور خدا ناخشنود باشد، خداوند هم از لقاء او ناخشنود است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يُحَدِّثُ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از قتاده از انس بن مالک از عباده بن صامت از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

١٥ -(٢٦٨٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرُّزِّيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ الْهُجَيْمِيُّ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ؟ فَكُلُّنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ فَقَالَ:«لَيْسَ كَذَلِكِ وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا بُشِّرَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَرِضْوَانِهِ وَجَنَّتِهِ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ فَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ».

۱۵-(۲۶۸۴) از عایشه‌ی صدیقه رضي الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که دوست داشته باشد به حضور خداوند مشرف شود، خداوند نیز از لقاء او خشنود می‌گردد. کسی که از مشرف شدن به حضور خدا ناخشنود باشد، خداوند هم از لقاء او ناخشنود است». عایشه رضي الله عنها به پیامبر ﷺ گفت: ما همه مرگ را دوست نداریم. پیامبر ﷺ فرمود :«چنان نیست [که تو فهمیده‌ای] ولی مؤمن چون مرگش فرا رسد، به رضایت و رحمت خداوند بشارت داده می‌شود؛ دیدار خداوند را دوست می‌دارد و خداوند نیز دیدار او را دوست می‌دارد و کافر، چون مرگش فرا رسد، به عذاب

---

[1]. بخاری: ۶۵۰۷

خداوند و مکافات او بشارت داده می‌شود؛ پس دیدار خداوند را ناپسند می‌دارد و خداوند [نیز] دیدار او را ناپسند می‌دارد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن بکر از سعید از قتاده به این اسناد روایت کرد.

١٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ زَكَرِيَّاءَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِئٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَالْمَوْتُ قَبْلَ لِقَاءِ اللَّهِ».

۱۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که دوست داشته باشد به حضور خداوند مشرف شود، خداوند نیز از لقاء او خشنود می‌گردد. کسی که از مشرف شدن به حضور خدا ناخشنود باشد، خداوند هم از لقاء او ناخشنود است و مرگ هم قبل از لقای خداوند است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنْ عَامِرٍ حَدَّثَنِي شُرَيْحُ بْنُ هَانِئٍ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس از زکریا از عامر از شریح بن هانی از عایشه رضی الله عنها از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۷-(٢٦٨٥) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَشْعَثِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ عَامِرٍ عَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِئٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». قَالَ: فَأَتَيْتُ عَائِشَةَ فَقُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ! سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَذْكُرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَدِيثًا إِنْ كَانَ كَذَلِكَ فَقَدْ هَلَكْنَا، فَقَالَتْ: إِنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ» وَلَيْسَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ فَقَالَتْ: قَدْ قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَلَيْسَ بِالَّذِي تَذْهَبُ إِلَيْهِ وَلَكِنْ إِذَا شَخَصَ الْبَصَرُ وَحَشْرَجَ الصَّدْرُ، وَاقْشَعَرَّ الْجِلْدُ، وَتَشَنَّجَتِ الْأَصَابِعُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ.

۱۷-(۲۶۸۵) از ابوهریره ﷛ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که دوست داشته باشد به حضور خداوند مشرف شود، خداوند نیز از لقاء او خشنود می‌گردد. کسی که از مشرف شدن به حضور خدا ناخشنود باشد، خداوند هم از لقاء او ناخشنود است». راوی می‌گوید: پیش حضرت عایشه ﵂ رفتم و گفتم: ای مادر مؤمنان! از ابو هریره ﷛ حدیثی را شنیده‌ام که از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند؛ اگر این‌گونه باشد، بدون شک ما همه هلاک شده‌ایم. حضرت عایشه ﵂ گفت: هلاک شده کسی است که به گفته‌ی رسول خدا ﷺ هلاک شده است، و آن چیست؟ گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که دوست داشته باشد به حضور خداوند مشرف شود، خداوند نیز از لقاء او خشنود می‌گردد. کسی که از مشرف شدن به حضور خدا ناخشنود باشد، خداوند هم از لقاء او ناخشنود است»، در حالی که هیچ کس از ما نیست جز این‌که مرگ را ناپسند می‌دارد. حضرت عایشه ﵂ گفت: رسول خدا ﷺ این سخن را گفته است؛ اما این‌گونه نیست که تو می‌پنداری، لیکن هرگاه چشم انسان به بالا نگریست و نفس در سینه به تنگ آمد و موی بدن بر آن راست ایستاد و انگشتان منقبض شدند، در این هنگام است که هرکس لقای خداوند را دوست داشته باشد، خداوند نیز لقای او را دوست می‌دارد و هرکس لقای خداوند را دوست نداشته باشد، خداوند نیز لقای او را دوست نمی‌دارد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنِي جَرِيرٌ عَنْ مُطَرِّفٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ عَبْثَرٍ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم حنظلی از جریر از مطرف به این اسناد و مانند حدیث عبثر را روایت کرد.

١٨ -(٢٦٨٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو عَامِرٍ الأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ».[1]

۱۸-(۲۶۸۶) از ابوموسی ﷛ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که دوست داشته باشد به حضور خداوند مشرف شود، خداوند نیز از لقاء او خشنود می‌گردد. کسی که از مشرف شدن به حضور خدا ناخشنود باشد، خداوند هم از لقاء او ناخشنود است».

---

[1]. بخاری: ۶۵۰۸.

باب۶- فضیلت ذکر و دعا و تقرب جستن به الله

۱۹ -(۲۶۷۵) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بُرْقَانَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الأَصَمِّ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِى بِى وَأَنَا مَعَهُ إِذَا دَعَانِى».[1]

۱۹-(۲۶۷۵) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «من مطابق عقیده‌ی بنده‌ام نسبت به خود هستم؛ هرگاه مرا یاد کند، با او هستم».

۲۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَبْدِىُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِى ابْنَ سَعِيدٍ - وَابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ سُلَيْمَانَ - وَهُوَ التَّيْمِىُّ - عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا تَقَرَّبَ عَبْدِى مِنِّى شِبْرًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِرَاعًا وَإِذَا تَقَرَّبَ مِنِّى ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا - أَوْ بُوعًا - وَإِذَا أَتَانِى يَمْشِى أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً».

۲۰-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند تعالی می‌فرماید: هرگاه بنده‌ام به اندازه‌ی یک وجب به من نزدیک شود، به اندازه‌ی یک ذراع به او نزدیک می‌شوم و هرگاه به اندازه‌ی یک ذراع به من نزدیک شود، به اندازه‌ی دو ذراع به او نزدیک می‌شوم و اگر پیاده (آهسته) پیش من بیاید، من با شتاب به سوی او می‌روم».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الْقَيْسِىُّ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ عَنْ أَبِيهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و لَم يَذكُر: «إِذَا أَتَانِى يَمْشِى، أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً»

-(۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی قیسی از معتمر از پدرش به این اسناد روایت کرد؛ اما جمله‌ی «إِذَا أَتَانِى يَمْشِى، أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً» را ذکر ننمود.

۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِى كُرَيْبٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِى وَأَنَا مَعَهُ حِينَ يَذْكُرُنِى فَإِنْ ذَكَرَنِى فِى نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِى نَفْسِى وَإِنْ ذَكَرَنِى فِى مَلإٍ ذَكَرْتُهُ فِى مَلإٍ خَيْرٍ مِنْهُ وَإِنِ اقْتَرَبَ إِلَىَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَإِنِ اقْتَرَبَ إِلَىَّ ذِرَاعًا اقْتَرَبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا وَإِنْ أَتَانِى يَمْشِى أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً».

---

[1]. بخاری: ۷۴۰۵.

۲۱-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «من هم‌سو با اندیشه‌ی بنده‌ام نسبت به خود هستم. هرگاه مرا یاد کند با او هستم؛ اگر مرا در نفس خود یاد کند، من هم او را پیش خود یاد می‌کنم و اگر مرا در میان جمع یاد کند، من نیز او را در میان جمع بهتر از او یاد می‌کنم. اگر وجبی به من نزدیک شود، یک ذراع به او نزدیک خواهم شد. اگر یک ذراع به من نزدیک شود، دو ذراع به او نزدیک می‌گردم. اگر به حالت آهسته و عادی به سوی من بیاید، با عجله و سرعت به سویش می‌دوم».

۲۲-(۲٦۸۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَأَزِيدُ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَجَزَاؤُهُ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا أَوْ أَغْفِرُ وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي شِبْرًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِرَاعًا وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا وَمَنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً وَمَنْ لَقِيَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئَةً لَا يُشْرِكُ بِي شَيْئًا لَقِيتُهُ بِمِثْلِهَا مَغْفِرَةً» قَالَ إِبْرَاهِيمُ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ بِهَذَا الْحَدِيثِ. حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا أَوْ أَزِيدُ.

۲۲-(۲۶۸۷) از ابوذرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوندﷻ می‌فرماید: هرکس کار نیکی انجام دهد، ده برابر به او پاداش می‌دهم و بر این مقدار نیز می‌افزایم و هرکس کار بدی کند، پادافره او به همان مقدار است؛ جز هم‌سنگ و هم‌سان آن داده نمی‌شود؛ یا این‌که او را می‌بخشم. هر کس وجبی به من نزدیک شود، یک ذراع به او نزدیک خواهم شد. اگر یک ذراع به من نزدیک شود، دو ذراع به او نزدیک می‌گردم. هرکس به حالت عادی به سوی من بیاید، به سوی او می‌شتابم. هرکس با بار گناهی به وسعت زمین به سوی من بیاید در حالی که شریکی برای من قرار نداده باشد، با همان مقدار مغفرت و بخشش با او ملاقات خواهم کرد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا أَوْ أَزِيدُ.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابومعاویه از اعمش مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد؛ جز این که گفت: عَشْرُ أَمْثَالِهَا أَوْ أَزِيدُ.

باب۷- دعا برای تعجیل عقوبت در دنیا مکروه است

۲۳ -(۲٦٨٨) حَدَّثَنَا أَبُو الْخَطَّابِ زِيَادُ بْنُ يَحْيَى الْحَسَّانِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَادَ رَجُلاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَدْ خَفَتَ فَصَارَ مِثْلَ الْفَرْخِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«هَلْ كُنْتَ تَدْعُو بِشَيْءٍ أَوْ تَسْأَلُهُ إِيَّاهُ؟». قَالَ: نَعَمْ! كُنْتُ أَقُولُ: اللَّهُمَّ! مَا كُنْتَ مُعَاقِبِي بِهِ فِي الآخِرَةِ فَعَجِّلْهُ لِي فِي الدُّنْيَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «سُبْحَانَ اللَّهِ لاَ تُطِيقُهُ - أَوْ لاَ تَسْتَطِيعُهُ - أَفَلاَ قُلْتَ: اللَّهُمَّ! آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». قَالَ فَدَعَا اللَّهَ لَهُ فَشَفَاهُ.

۲۳-(۲۶۸۸) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خداﷺ از مردی عیادت کرد که مثل جوجه‌ی کوچکی ناتوان شده بود. پس به او فرمود: «آیا به چیزی دعا کردی و چیزی را از خداوند درخواست نمودی؟» گفت: بله؛ چنین می‌گفتم: خداوندا! عقوبتی را که در قیامت برای من مقرر فرمودی، در دنیا نصیبم گردان. رسول خداﷺ فرمود: «سبحان‌الله! تو توان آن را نداری؛ چرا چنین نگفتی: خداوندا! در دنیا و آخرت نیکویی را نصیب ما گردان و ما را از آتش جهنم به دور دار». راوی گفت: پیامبرﷺ برای وی دعا کرد و او شفا یافت.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ الى قوله: «و قِنا عذابَ النار» و لم يذكُر الزِّيادَةَ.

-(۰۰۰) عاصم بن نضر تیمی از خالد بن حارث از حمید به این اسناد روایت کرد تا این قول: «و قِنا عذابَ النار » و افزون بر آن را ذکر نکرد.

۲٤-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ دَخَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ يَعُودُهُ وَقَدْ صَارَ كَالْفَرْخِ. بِمَعْنَى حَدِيثِ حُمَيْدٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«لاَ طَاقَةَ لَكَ بِعَذَابِ اللَّهِ». وَلَمْ يَذْكُرْ فَدَعَا اللَّهَ لَهُ فَشَفَاهُ.

۲۴-(۰۰۰) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خداﷺ از مردی عیادت کرد که مثل جوجه‌ی کوچکی ناتوان شده بود؛ به همان معنا و مضمون حدیث حمید. عبارت در لفظ آن اندکی متفاوت است و جمله‌ی آخر [قَالَ فَدَعَا اللَّهَ لَهُ فَشَفَاهُ] در این حدیث نیامده است.

(۲۶۸۸) ترمذی: ۳۴۹۸؛ احمد: ۱۲۰۴۹.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ الْعَطَّارُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از سالم بن نوح عطار از سعید بـن ابوعروبـه از قتـاده از انس از پیامبر خداﷺ مشابه این حدیث را روایت کردند.

باب ۸- مجالس ذکر

۲۵ –(٢٦٨٩) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَـدَّثَنَا سُـهَيْلٌ عَـنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«إِنَّ لِلَّـهِ تَبَـارَكَ وَتَعَـالَى مَلاَئِكَـةً سَـيَّارَةً فُضْـلاً يَتَبَّعُـونَ مَجَالِسَ الذِّكْرِ فَإِذَا وَجَدُوا مَجْلِسًا فِيهِ ذِكْرٌ قَعَدُوا مَعَهُمْ وَحَفَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِأَجْنِحَتِهِمْ حَتَّى يَمْلَئُوا مَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَإِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجُوا وَصَعِدُوا إِلَى السَّمَاءِ، قَالَ:فَيَسْأَلُهُمُ اللَّـهُ عَـزَّ وَجَـلَّ وَهُـوَ أَعْلَمُ بِهِمْ مِنْ أَيْنَ جِئْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: جِئْنَا مِنْ عِنْدِ عِبَـادٍ لَـكَ فِى الأَرْضِ يُسَـبِّحُونَكَ وَيُكَبِّرُونَـكَ وَيُهَلِّلُونَكَ وَيَحْمَدُونَكَ وَيَسْأَلُونَكَ. قَالَ: وَمَاذَا يَسْأَلُونِى؟ قَالُوا: يَسْـأَلُونَكَ جَنَّتَـكَ. قَـالَ: وَهَـلْ رَأَوْا جَنَّتِى؟ قَالُوا: لاَ أَىْ رَبِّ. قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا جَنَّتِى؟ قَالُوا: وَيَسْتَجِيرُونَكَ. قَالَ: وَمِـمَّ يَسْـتَجِيرُونَنِى؟ قَـالُوا: مِـنْ نَـارِكَ يَـا رَبِّ. قَـالَ: وَهَـلْ رَأَوْا نَـارِى؟ قَـالُوا: لاَ. قَـالَ: فَكَيْـفَ لَـوْ رَأَوْا نَـارِى؟ قَـالُوا: وَيَسْتَغْفِرُونَكَ، قَالَ: فَيَقُولُ: قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، فَأَعْطَيْتُهُمْ مَـا سَـأَلُوا وَأَجَـرْتُهُمْ مِمَّـا اسْـتَجَارُوا، قَـالَ: فَيَقُولُونَ: رَبِّ فِيهِمْ فُلاَنٌ عَبْدٌ خَطَّاءٌ إِنَّمَا مَرَّ فَجَلَسَ مَعَهُمْ قَالَ: فَيَقُولُ: وَلَـهُ غَفَـرْتُ هُـمُ الْقَـوْمُ لاَ يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ».[1]

۲۵–(۲۶۸۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداونـد فرشـتگانی دارد که در راه‌ها می‌گردند و اهل ذکر را می‌جویند؛ هنگامی که گروهـی را یافتنـد کـه بـه ذکـر خـدا مشغولند، همدیگر را ندا می‌زنند: بیایید پیش آن‌چه که طلب کرده‌اید! و سپس آنان را با بال‌هـای خود تا آسمان دنیا احاطه می‌کنند؛ هنگامی که مـردم آن مجلـس پراکنـده و متفـرق مـی‌شـوند، فرشتگان به سوی آسمان عروج می‌کنند. الله تعالی خطاب بـه ملایـک – بـه رغـم ایـن کـه از ملایک داناتر است– می‌فرماید: از کجا می‌آیید؟ فرشتگان می‌گویند: از پیش بندگانت می‌آییم که تو را تسبیح و تکبیر و سـپاس و سـتایش و تمجیـد مـی‌کردنـد و چیزهـایی را از تـو درخواسـت

[1]. بخاری: ۶۴۰۸.

می‌کردند؟ خداوند می‌پرسد: چه چیزی را از من درخواست می‌کردند؟ فرشتگان می‌گویند: بهشت را از تو طلب می‌کردند. خداوند می‌فرماید: آیا آنان بهشت را دیده‌اند؟ فرشتگان می‌گویند: نه، پروردگارا! آن را ندیده‌اند. خداوند می‌فرماید: پس اگر بهشت را دیده بودند، چگونه می‌بودند. خداوند می‌فرماید: از چه چیز پناه می‌جستند؟ فرشتگان می‌گویند: از آتش دوزخ به تو پناه می‌آوردند. خداوند می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ فرشتگان می‌گویند: نه، پروردگارا! آن را ندیده‌اند. خداوند می‌فرماید: پس اگر جهنم را دیده بودند، چگونه می‌بودند؟ فرشتگاه می‌گویند: و آنان از تو طلب مغفرت و بخشش می‌کردند. خداوند می‌فرماید: شما را گواه می‌گیرم که من ایشان را آمرزیده‌ام؛ آن‌چه را که درخواست کرده‌اند به آنان خواهم داد و از آن‌چه که پناه جسته‌اند، پناهشان خواهم داد. آن گاه فرشتگان عرض می‌کنند: فلان شخص گناه‌کار از آنان نیست و فقط برای کاری که دارد به میان ایشان آمده است؟ خداوند می‌فرماید: ایشان هم‌نشینان یکدیگرند و هم‌نشین ایشان به وسیله‌ی ایشان بدبخت نخواهد شد».

باب۹- فضیلت دعای: اللَّهُمَّ آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَفِی الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

٢٦ -(٢٦٩٠) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ - یَعْنِی ابْنَ عُلَیَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ - وَهُوَ ابْنُ صُهَیْبٍ - قَالَ: سَأَلَ قَتَادَةُ أَنَسًا أَیُّ دَعْوَةٍ کَانَ یَدْعُو بِهَا النَّبِیُّ ﷺ أَکْثَرَ؟ قَالَ: کَانَ أَکْثَرُ دَعْوَةٍ یَدْعُو بِهَا یَقُولُ:«اللَّهُمَّ آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَفِی الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

۲۶-(۲۶۹۰) از عبدالعزیز بن صهیب نقل است که گفت: قتاده از انس پرسید: رسول خدا ﷺ بیش‌تر چه دعایی می‌خواند. گفت: بیش‌تر این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَفِی الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

٢٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ یَقُولُ:«رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَفِی الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

۲۷-(۰۰۰) از انس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ بیش‌تر این دعا را می‌خواند: «رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَفِی الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

باب ۱۰- فضیلت تهلیل و تسبیح و دعا

۲۸ -(۲٦۹۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سُمَيٍّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ. كَانَتْ لَهُ عَدْلَ عَشْرِ رِقَابٍ وَكُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ وَمُحِيَتْ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمْسِيَ وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلاَّ أَحَدٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. وَمَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ حُطَّتْ خَطَايَاهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».[1]

۲۸-(۲۶۹۱) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در روز صد بار بگوید: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. به اندازه‌ی آزاد کردن ده بنده ثواب می‌برد و برای وی صد نیکویی نوشته می‌شود و صد گناه از گناهان او از بین می‌رود. این صد بار دعا به صورت سنگری در می‌آید که او را در آن روز تا غروب از شرّ شیطان محفوظ می‌دارد. کسی کار بهتری از او انجام نداده است؛ مگر آن کس که تعداد ذکرش از او بیش‌تر باشد؛ و اگر کسی در روز صد بار بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ؛ خطاهای او زدوده می‌شود؛ هر چند به اندازه‌ی کف دریا باشد».

۲۹-(۲٦۹۲) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الأُمَوِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُخْتَارِ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ سُمَيٍّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ وَحِينَ يُمْسِي: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ مِائَةَ مَرَّةٍ. لَمْ يَأْتِ أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلاَّ أَحَدٌ قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ أَوْ زَادَ عَلَيْهِ».

۲۹-(۲۶۹۲) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی در صبح و شب صد بار بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ؛ در روز قیامت کسی به اندازه‌ی وی ثواب نمی‌برد؛ مگر کسی که بیش‌تر از وی چنین گوید و دعا خواند».

۳۰ -(۲٦۹۳) حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ أَبُو أَيُّوبَ الْغَيْلاَنِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ - يَعْنِي الْعَقَدِيَّ - حَدَّثَنَا عُمَرُ - وَهُوَ ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ - عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ: «مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ

[1]. بخاری: ۶۴۰۵

إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرَ مِرَارٍ كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ أَرْبَعَةَ أَنْفُسٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ». وَقَالَ سُلَيْمَانُ: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي السَّفَرِ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ رَبِيعِ بْنِ خُثَيْمٍ. بِمِثْلِ ذَلِكَ قَالَ: فَقُلْتُ لِلرَّبِيعِ: مِمَّنْ سَمِعْتَهُ؟ قَالَ: مِنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ، قَالَ: فَأَتَيْتُ عَمْرَو بْنَ مَيْمُونٍ فَقُلْتُ: مِمَّنْ سَمِعْتَهُ؟ قَالَ: مِنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى، قَالَ: فَأَتَيْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى، فَقُلْتُ مِمَّنْ سَمِعْتَهُ؟ قَالَ: مِنْ أَبِي أَيُّوبَ الأَنْصَارِيِّ يُحَدِّثُهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ[1]

۳۰-(۲۶۹۳) از ابواسحاق روایت است که عمرو بن میمون گفت: «کسی که لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ را ده بار بگوید، مثل کسی است که چهار برده از نسل اسماعیل را آزاد کرده باشد». عمر بن ابی زائد گفت: عبدالله بن ابی سفر از شعبی و ربیع بن خثیم حدیثی مانند این حدیث را روایت کرد. [شعبی می‌گوید:] به ربیع گفتم: این حدیث را از چه کسی شنیدی؟ گفت: از عمرو بن میمون. نزد عمرو بن میمون رفتم و گفتم: از چه کسی شنیدی؟ گفت: از ابن‌ابی لیلی. نزد ابن ابولیلی رفتم و گفتم: از چه کسی شنیدی؟ گفت: از ابوایوب انصاری که او از پیامبرﷺ روایت می‌کرد.

۳۱ -(٢٦٩٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ طَرِيفٍ الْبَجَلِيُّ قَالُوا حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ».[2]

۳۱-(۲۶۹۴) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «دو واژه هستند که بر زبان سبک و در میزان نزد خدای رحمان سنگین هستند؛ سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيمِ».

۳۲ -(٢٦٩٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لأَنْ أَقُولَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ».

---

[1]. بخاری: ۶۴۰۴.
[2]. بخاری: ۷۵۶۳.

۳۲-(۲۶۹۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «گفتن سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، برای من از هر چیزی که آفتاب بر آن بتابد، محبوب‌تر است».

٣٣-(٢٦٩٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ مُوسَى الْجُهَنِيِّ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا مُوسَى الْجُهَنِيُّ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: عَلِّمْنِي كَلَامًا أَقُولُهُ، قَالَ: «قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» قَالَ: فَهَؤُلَاءِ لِرَبِّي، فَمَا لِي؟ قَالَ: «قُلْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي وَارْزُقْنِي».

قَالَ مُوسَى: أَمَّا عَافِنِي، فَأَنَا أَتَوَهَّمُ وَمَا أَدْرِي، وَلَمْ يَذْكُرْ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ فِي حَدِيثِهِ قَوْلَ مُوسَى.

۳۳-(۲۶۹۶) از پدر مصعب بن سعد نقل است که گفت: عربی صحرانشین پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! سخنی را بـه مـن آمـوزش ده کـه آن را بخـوانم. پیـامبر ﷺ فرمـود: «بخوان: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» آن مرد گفت: این‌ها همه برای پروردگار مـن بودنـد، پـس برای من چه چیزی باشد؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بگو: قُلْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي وَارْزُقْنِي». موسی [یکی از راویان حدیث] می‌گوید: در مورد جمله‌ی «عافنی» گمان می‌کنم که آن را گفـت و دقیق نمی‌دانم. اما ابن ابی شیبه گفته‌ی موسی را در روایتش ذکر نکرده است.

٣٤ -(٢٦٩٧) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - يَعْنِى ابْنَ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا أَبُو مَالِكٍ الأَشْجَعِىُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَلِّمُ مَنْ أَسْلَمَ يَقُولُ:«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِى وَارْحَمْنِى وَاهْدِنِى وَارْزُقْنِى».

۳۴-(۲۶۹۷) از ابومالک أشجعی نقل است که پدرش گفت: پیامبر خدا ﷺ کسی را که اسلام می‌آورد، تعلیم می‌داد و می‌فرمود: «[بگو:] خداوندا! مرا بیامرز و مـورد رحمـت خـویش قـرار ده و هدایت گردان و روزی ارزانی دار».

٣٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَزْهَرَ الْوَاسِطِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مَالِكٍ الأَشْجَعِىُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ كَانَ الرَّجُلُ إِذَا أَسْلَمَ عَلَّمَهُ النَّبِىُّ ﷺ الصَّلاَةَ ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَدْعُوَ بِهَؤُلاَءِ الْكَلِمَاتِ:«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِى وَارْحَمْنِى وَاهْدِنِى وَعَافِنِى وَارْزُقْنِى».

۳۵-(۰۰۰) از ابومالک أشجعی نقل است که پدرش گفت: پیامبر خداﷺ کسانی را که اسلام می‌آوردند، تعلیم می‌داد که نماز بخوانند و بعد از آن چنین می‌فرمود که بگویند: «پروردگارا! مرا بیامرز و مورد رحمت خویش قرار ده و هدایت گردان و به من عافیت عطا کن و روزی ارزانی دار».

٣٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّﷺ وَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ أَقُولُ حِينَ أَسْأَلُ رَبِّي قَالَ:«قُلِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَعَافِنِي وَارْزُقْنِي». وَيَجْمَعُ أَصَابِعَهُ إِلاَّ الإِبْهَامَ:«فَإِنَّ هَؤُلاَءِ تَجْمَعُ لَكَ دُنْيَاكَ وَآخِرَتَكَ».

۳۶-(۰۰۰) از ابومالک أشجعی نقل است که پدرش گفت: او از پیامبر خداﷺ چنین شنید: مردی نزد ایشان آمد و گفت: ای رسول خدا! زمانی دعا می‌خوانم، چه بگویم؟ پیامبر خداﷺ فرمود: «بگو: خداوندا! مرا بیامرز و مورد رحمت خویش قرار ده و به من عافیت عطا کن و روزی ارزانی دار». سپس تمام انگشتان خویش را جز انگشت ابهام جمع کرد و فرمود: «این ادعیه دنیا و آخرت تو را یک جا جمع می‌آورد».

٣٧-(٢٦٩٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ وَعَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ مُوسَى الْجُهَنِيِّ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا مُوسَى الْجُهَنِيُّ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكْسِبَ كُلَّ يَوْمٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ» فَسَأَلَهُ سَائِلٌ مِنْ جُلَسَائِهِ كَيْفَ يَكْسِبُ أَحَدُنَا أَلْفَ حَسَنَةٍ؟ قَالَ: «يُسَبِّحُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ فَيُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ أَوْ يُحَطُّ عَنْهُ أَلْفُ خَطِيئَةٍ».

۳۷-(۲۶۹۸) از مصعب بن سعدؓ روایت است که پدرش گفت: روزی پیش رسول خداﷺ بودیم که فرمود: «آیا یکی از شما از به دست آوردن هزار حسنه در روز ناتوان است؟» یکی از کسانی که در آن‌جا نشسته بود از وی پرسید: چگونه یکی از ما در یک روز هزار حسنه به دست آورد؟ پیامبرﷺ فرمود: «صد بار تسبیح می‌خواند که در مقابل هزار حسنه برای او نوشته می‌شود یا هزار گناه از او بخشوده می‌گردد».

باب۱۱- فضیلت اجتماع بر تلاوت قرآن و بر ذکر خدا

۳۸ -(۲٦۹۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِىُّ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا نَفَّسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِى الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِى الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَاللَّهُ فِى عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِى عَوْنِ أَخِيهِ وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِى بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلاَّ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْهُمُ الْمَلاَئِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ وَمَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ».

۳۸-(۲۶۹۹) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هرکه از مؤمنی اندوهی از اندوه‌های دنیا را بر طرف سازد، خداوند مشکلی از مشکلات روز قیامت او را برطرف می‌سازد؛ هرکس بر فقیر و بینوایی آسان بگیرد، خداوند در دنیا و آخرت بر او آسان خواهد گرفت؛ هرکس عیب مسلمانان را بپوشاند، خداوند در دنیا و آخرت، عیب‌های او را می‌پوشاند؛ مادام که بنده در حال کمک کردن به برادرش باشد، خداوند در حال کمک کردن به او خواهد بود؛ کسی‌که قدمی در آموختن علم بردارد، خدا راه بهشت را بر او آسان می‌گرداند؛ هرگاه گروهی از مردم در خانه‌ای از خانه‌های خدا (مساجد) گرد آیند تا قرآن بخوانند و درس‌های قرآن را به هم بیاموزند، آرامش بر ایشان فرود می‌آید و مهر و محبت و رحمت خداوندی آنان را فرامی‌گیرد و فرشتگان آنان را احاطه می‌کنند و خداوند آنان را میان کسانی که نزد او هستند یاد می‌کند؛ کسی‌که کردارش او را عقب انداخت، نسبش او را به پیش نخواهد برد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَاهُ نَصْرُ بْنُ عَلِىٍّ الْجَهْضَمِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالاَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِى صَالِحٍ وَفِى حَدِيثِ أَبِى أُسَامَةَ حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِى مُعَاوِيَةَ، غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ أَبِي أُسَامَةَ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرُ التَّيْسِيرِ عَلَى الْمُعْسِرِ.

(۲۶۹۹) ابن ماجه: ۲۲۵؛ احمد: ۷۴۳۱.

-(...) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود؛ مشابه حدیث ابومعاویه؛ جز این‌که در روایت ابو اسامه ذکر آسان گرفتن بر کسی که در سختی و فشار قرار دارد، نیامده است.

۳۹ -(۲۷۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ يُحَدِّثُ عَنِ الأَغَرِّ أَبِى مُسْلِمٍ أَنَّهُ قَالَ: أَشْهَدُ عَلَى أَبِى هُرَيْرَةَ وَأَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّهُمَا شَهِدَا عَلَى النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:«لاَ يَقْعُدُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِلاَّ حَفَّتْهُمُ الْمَلاَئِكَةُ وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ».

۳۹-(۲۷۰۰) از ابوهریره‌ﷺ و ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که شهادت دادند که پیامبر خداﷺ فرمود: «اگر گروهی برای ذکر خداوند دور هم اجتماع کنند، فرشتگان آنان را فرا می‌گیرند و رحمت خداوند بر آنان سایه می‌گسترد و سکینه و آرامش خداوند بر آنان فرود می‌آید و خداوند آنان را در میان فرشتگان مقرب خویش یاد خواهد کرد».

-(...) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِى هَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(...) زهیر بن حرب از عبدالرحمن از شعبه در این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

٤٠-(٢٧٠١) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مَرْحُومُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي نَعَامَةَ السَّعْدِيِّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ خَرَجَ مُعَاوِيَةُ عَلَى حَلْقَةٍ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: مَا أَجْلَسَكُمْ؟ قَالُوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ، قَالَ: آللَّهِ! مَا أَجْلَسَكُمْ إِلَّا ذَاكَ؟ قَالُوا: وَاللَّهِ! مَا أَجْلَسَنَا إِلَّا ذَاكَ، قَالَ: أَمَا إِنِّي لَمْ أَسْتَحْلِفْكُمْ تُهْمَةً لَكُمْ، وَمَا كَانَ أَحَدٌ بِمَنْزِلَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَقَلَّ عَنْهُ حَدِيثًا مِنِّي، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ عَلَى حَلْقَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: مَا أَجْلَسَكُمْ؟ قَالُوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ وَنَحْمَدُهُ عَلَى مَا هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَمَنَّ بِهِ عَلَيْنَا، قَالَ: «آللَّهِ مَا أَجْلَسَكُمْ إِلَّا ذَاكَ؟» قَالُوا: وَاللَّهِ! مَا أَجْلَسَنَا إِلَّا ذَاكَ، قَالَ: «أَمَا إِنِّي لَمْ أَسْتَحْلِفْكُمْ تُهْمَةً لَكُمْ وَلَكِنَّهُ أَتَانِي جِبْرِيلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبَاهِي بِكُمْ الْمَلَائِكَةَ».

۴۰-(۲۷۰۱) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: معاویه‌ﷺ در مسجد به گروهی که حلقه زده بودند، داخل شد و گفت: چیزی سبب نشستن شما در این‌جا شده است؟ گفتند: برای

(۲۷۰۰) ترمذی: ۳۳۷۸؛ نسائی: ۹۵۳، ۵۴۵۵؛ ابن ماجه: ۳۷۹۱؛ احمد: ۱۱۴۶۳.
(۲۷۰۱) ترمذی: ۳۳۹۰؛ نسائی: ۵۴۴۱.

ذکر خدا نشسته‌ایم. گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم! برای کاری جز این ننشسته‌اید؟ گفتند: ما جز به این قصد ننشسته‌ایم. گفت: من شما را به قصد تهمت سوگند ندادم و هیچ‌کس مثل من به رسول خداﷺ نزدیک نبود و هیچ کس کم‌تر از من حدیث روایت نکرده است. همانا رسول خداﷺ بر حلقه‌ای از یارانش داخل شد و فرمود: «چه چیز شما را نشانده است؟» گفتند: نشسته‌ایم تا خدا را ذکر کنیم و او را سپاس داریم به این که ما را به اسلام هدایت فرمود و به واسطه‌ی آن بر ما منت نهاد. فرمود: «شما را به خدا! جز به این قصد ننشسته‌اید؟» گفتند: به خدا سوگند! جز به این قصد ننشسته‌ایم. فرمود: «من شما را سوگند ندادم که تهمتی را متوجه شما گردانم، بلکه جبرئیل نزد من آمد و مرا خبر داد که خداوند در مقابل فرشتگان به شما مباهات می‌کند».

باب۱۲- استغفار

٤١ -(٢٧٠٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنِ الأَغَرِّ الْمُزَنِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِى وَإِنِّى لأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِى الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ».

۴۱-(۲۷۰۲) از اغر مزنی روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «گاه بر قلبم غفلت تاری می‌شود، پس در این روز صد بار از خداوند طلب غفران و بخشش می‌کنم».

٤٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ قَالَ سَمِعْتُ الأَغَرَّ وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِىِّﷺ يُحَدِّثُ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«يَا أَيُّهَا النَّاسُ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ فَإِنِّى أَتُوبُ فِى الْيَوْمِ إِلَيْهِ مِائَةَ مَرَّةٍ».

۴۲-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ای مردم! در پیشگاه خدا توبه کنید؛ من روزی صد مرتبه در پیشگاه او توبه می‌کنم».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ فِى هَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی -ح- و ابن مثنی از ابوداوود و عبدالرحمن بن مهدی، همگی از شعبه به این اسناد روایت کردند.

(۲۷۰۲) ابوداوود: ۱۵۱۵؛ احمد: ۱۷۸۶۵، ۱۷۸۶۶، ۱۸۳۱۹. // لغیان: سستی و فتور، غفلت از ذکر خدا.

٤٣ -(٢٧٠٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ يَعْنِى سُلَيْمَانَ بْنَ حَيَّانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - يَعْنِى ابْنَ غِيَاثٍ - كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو خَيْثَمَةَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ».

۴۳-(۲۷۰۳) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که قبل از غروب آفتاب مغرب توبه کند، خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد».

باب۱۳- پایین بودن صدا در وقت ذکر

٤٤-(٢٧٠٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِى عُثْمَانَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ كُنَّا مَعَ النَّبِىِّ ﷺ فِى سَفَرٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَجْهَرُونَ بِالتَّكْبِيرِ فَقَالَ النَّبِىُّ ﷺ «أَيُّهَا النَّاسُ ارْبَعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، إِنَّكُمْ لَيْسَ تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلاَ غَائِبًا إِنَّكُمْ تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا وَهُوَ مَعَكُمْ». قَالَ: وَأَنَا خَلْفَهُ، وَأَنَا أَقُولُ: لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ فَقَالَ:«يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ أَلاَ أَدُلُّكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؟». فَقُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«قُلْ لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ».[1]

۴۴-(۲۷۰۴) از ابوموسی رضي الله عنه روایت است که گفت: با رسول خدا ﷺ در سفری بودیم. مردم با صدای بلند تکبیر می‌گفتند. رسول خدا ﷺ فرمود: «ای مردم! خوددار باشید و صدای خود را پایین بیاورید. شما کسی را فرانمی‌خوانید که ناشنوا یا غایب باشد، بلکه شما شنوایی نزدیک را فرامی‌خوانید که همراه شماست». من پشت سر رسول خدا ﷺ بودم و می‌گفتم: لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ. پس فرمود: «ای عبدالله بن قیس! آیا تو را بر گنجی از گنج‌های بهشت آگاه سازم؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! فرمود: «بگو: لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ جَمِيعًا عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ عَاصِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

---

[1] . بخاری: ۴۲۰۵.

–(۰۰۰) ابن‌نمیر و اسحاق بن ابراهیم و ابوسعید أشج، همگی از حفص بن غیاث از عاصم مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

٤٥ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ – يَعْنِى ابْنَ زُرَيْعٍ – حَدَّثَنَا التَّيْمِىُّ عَنْ أَبِى عُثْمَانَ عَنْ أَبِى مُوسَى أَنَّهُمْ كَانُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُمْ يَصْعَدُونَ فِى ثَنِيَّةٍ، قَالَ: فَجَعَلَ رَجُلٌ كُلَّمَا عَلاَ ثَنِيَّةً نَادَى لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ، قَالَ: فَقَالَ نَبِىُّ اللَّهِﷺ:«إِنَّكُمْ لاَ تُنَادُونَ أَصَمَّ وَلاَ غَائِبًا». قَالَ فَقَالَ:«يَا أَبَا مُوسَى أَوْ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ! أَلاَ أَدُلُّكَ عَلَى كَلِمَةٍ مِنْ كَنْزِ الْجَنَّةِ». قُلْتُ: مَا هِىَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ».

۴۵–(۰۰۰) از ابوموسی‌ﷺ نقل است که گفت: آنان همراه رسول خداﷺ بودند و از هر گردنه‌ای که بالا می‌رفتند، مردی چنین ندا می‌کرد: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. رسول خداﷺ فرمود: «آرام گیرید! شما ناشنوا و غایب را صدا نمی‌کنید». پیامبرﷺ به من فرمود: «ای ابوموسی! یا ای عبدالله بن قیس! آیا تو را بر کلمه‌ای از گنج بهشت آگاه کنم؟» گفتم: آن چیست ای رسول خدا! فرمود: «بگو: لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی از معتمر از پدرش از ابوعثمان از ابوموسی روایت کرد: با رسول خداﷺ در سفری بودیم؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِى عُثْمَانَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ كُنَّا مَعَ النَّبِىِّﷺ فِى سَفَرٍ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ عَاصِمٍ.

–(۰۰۰) خلف بن هشام و ابوربیع از حماد بن زید از ایوب از ابوعثمان از ابوموسی روایت کرد که گفت: با رسول خداﷺ در سفری بودیم؛ سپس مشابه حدیث عاصم را نقل کرد.

٤٦ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الثَّقَفِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ عَنْ أَبِى عُثْمَانَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى غَزَاةٍ. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِيهِ: «وَالَّذِي تَدْعُونَهُ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ مِنْ عُنُقِ رَاحِلَته» وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِ ذِكْرُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۴۶-(۰۰۰) از ابوموسیﷺ روایت است که گفت: با رسول خداﷺ در سفری برای جهاد شرکت داشتیم. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و در این روایت افزود: «کسی که او را صدا می‌زنید به هر یک از شما از گردن شترش نزدیک‌تر است»، و در روایت او ذکر«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» نیامده است.

٤٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ غِيَاثٍ - حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ عَنْ أَبِى مُوسَى الأَشْعَرِيِّ قَالَ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَلاَ أَدُلُّكَ عَلَى كَلِمَةٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ، أَوْ قَالَ: عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ». فَقُلْتُ: بَلَى. فَقَالَ:«لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ».

۴۷-(۰۰۰) از ابوموسی اشعریﷺ روایت است که گفت: پیامبرﷺ به من فرمود: «ای عبدالله بن قیس! تو را بر کلمه‌ای از گنج‌های بهشت -یا گنجی از گنج‌های بهشت- آگاه کنم؟» گفتم: بله. فرمود: «بگو: لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ».

٤٨ -(٢٧٠٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ عَنْ أَبِى الْخَيْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِى بَكْرٍ أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ عَلِّمْنِى دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِى صَلاَتِى قَالَ:«قُلِ: اللَّهُمَّ! إِنِّى ظَلَمْتُ نَفْسِى ظُلْمًا كَبِيرًا، وَقَالَ قُتَيْبَةُ: كَثِيرًا، وَلاَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ أَنْتَ، فَاغْفِرْ لِى مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِى إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».

۴۸-(۲۷۰۵) از ابوبکرﷺ روایت است که او به رسول خداﷺ گفت: به من دعایی یاد بدهید که در نمازم آن را بخوانم. رسول خداﷺ فرمود: «بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَاغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي إِنَّك أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى رَجُلٌ سَمَّاهُ وَعَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ يَزِيدَ بْنَ أَبِى حَبِيبٍ عَنْ أَبِى الْخَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ يَقُولُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ عَلِّمْنِى يَا رَسُولَ اللَّهِ دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِى صَلاَتِى وَفِى بَيْتِى. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«ظُلْمًا كَثِيرًا».

(۲۷۰۵) بخاری: ۸۳۴، ۶۳۲۶، ۷۳۸۸. // ترجمه حدیث: «خداوندا! بر نفس خود ستم کردم؛ ستمی بسیار و کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد، پس با مغفرتی از جانب خود مرا بیامرز و بر من رحم آور که تو بسیار آمرزنده و مهربانی».

–(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که گفت: ابوبکر صدیق رضی الله عنه به رسول خدا ﷺ گفت: به من دعایی یاد بدهید که در نماز خود و در منزلم با آن دعا کنم. سپس مشابه حدیث لیث را نقل کرد؛ غیر از این که گفت: «ظُلْمًا كَثِيرًا».

باب۱۴- پناه‌بردن به خداوند از شرّ فتنه‌ها

٤٩ –(٥٨٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ – وَاللَّفْظُ لأَبِي بَكْرٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَدْعُو بِهَؤُلاَءِ الدَّعَوَاتِ:«اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ وَعَذَابِ النَّارِ وَفِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْغِنَى وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْفَقْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِمَاءِ الثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَنَقِّ قَلْبِي مِنَ الْخَطَ كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ وَبَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ وَالْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ».

۴۹–(۵۸۹) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ به این ادعیه‌ها دعا می‌خواند: «خداوندا! من از فتنه‌ی آتش و عذاب آتش و فتنه‌ی قبر و عذاب قبر و از شرّ فتنه‌ی ثروت و از شرّ فتنه‌ی فقر به تو پناه می‌برم. همچنین از شرّ فتنه‌ی مسیح دجال به تو پناه می‌جویم. الهی! خطایای من را به آب برف و باران بشوی و قلبم را از خطا چون پارچه‌ای سفید از چرک و آلودگی پاک گردان و میان من و خطاهایم به فاصل بین مشرق و مغرب دوری بیفکن. خداوندا! از تنبلی و ضعف پیری و گناه و بدهی به تو پناه می‌برم».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) ابوکریب از ابومعاویه و وکیع از هشام به این اسناد روایت کردند.

---

(۵۸۹) بخاری: ۶۲۷۵؛ ابن ماجه: ۳۸۳۸؛ احمد: ۲۵۷۸۵.

باب۱۵- پناه‌بردن به خداوند از تنبلی و عجز

۵۰-(۲۷۰٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ قَالَ: وَأَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْهَرَمِ وَالْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

۵۰-(۲۷۰۶) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوندا! از ناتوانی، تنبلی، ترس، پیری (زوال عقل)، بخل به تو پناه می‌آورم و از عذاب قبر و فتنه‌ی زندگان و مردگان به تو پناه می‌جویم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ كِلاَهُمَا عَنِ التَّيْمِيِّ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ. بِمِثْلِهِ، غيرَ انَّ يزيدَ ليسَ فى حديثه قوله:« وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و در این روایت جمله‌ی «وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ» ذکر نشده است.

۵۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُبَارَكٍ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِىِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ تَعَوَّذَ مِنْ أَشْيَاءَ ذَكَرَهَا وَالْبُخْلِ.

۵۱-(۰۰۰) ابوکریب محمد بن علاء از ابن مبارک از سلیمان تیمی از انس بن مالک نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ از چیزهایی که بخل نیز از آن جمله بود، به خداوند پناه می‌برد.

۵۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِىُّ حَدَّثَنَا بَهْزُ بْنُ أَسَدٍ الْعَمِّىُّ حَدَّثَنَا هَارُونُ الأَعْوَرُ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ الْحَبْحَابِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ كَانَ النَّبِىُّﷺ يَدْعُو بِهَؤُلاَءِ الدَّعَوَاتِ:«اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ وَالْكَسَلِ وَأَرْذَلِ الْعُمُرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

۵۲-(۰۰۰) از انسؓ نقل است که گفت: پیامبر خداﷺ با این ادعیه‌ها دعا می‌کرد: «خداوندا! از بخل، تنبلی و تباه‌کننده‌ی عمر و عذاب قبر و فتنه‌ی زندگان و مردگان به تو پناه می‌جویم».

(۲۷۰۶) بخاری: ۶۳۲۷؛ ابوداوود: ۵۴۴۸؛ نسائی: ۵۴۴۸؛ احمد: ۱۲۱۱۴، ۱۲۱۶۷، ۱۲۸۳۳، ۱۳۰۷۴.

باب۱۶- پناه بردن به خداوند از شر قضای سوء

٥٣ -(٢٧٠٧) حَدَّثَنِى عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنِى سُمَىٌّ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ النَّبِىَّﷺ كَانَ يَتَعَوَّذُ مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَمِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَمِنْ شَمَاتَةِ الأَعْدَاءِ وَمِنْ جَهْدِ الْبَلاَءِ. قال عمروٌ فى حديثه: قال سفيان: اشُكُّ أنّى زِدتُ واحِدَةً مِنها.

۵۳-(۲۷۰۷) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ از قضای سوء، نگون‌بختی، شماتت دشمنان و سختی (فقر و گرفتاری) به خداوند پناه می‌جستند.

٥٤ -(٢٧٠٨) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ وَاللَّفْظُ لَهُ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ يَعْقُوبَ أَنَّ يَعْقُوبَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ بُسْرَ بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِى وَقَّاصٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ خَوْلَةَ بِنْتَ حَكِيمٍ السُّلَمِيَّةَ تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَنْ نَزَلَ مَنْزِلاً ثُمَّ قَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ. لَمْ يَضُرُّهُ شَىْءٌ حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ».

۵۴-(۲۷۰۸) از خوله بنت حکیم سلمیه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «هرکس در منزلی فرود آید و بگوید: به کلمات تامه‌ی خداوند، از شر هر آن‌چه خلق کرده است، پناه می‌جویم؛ تا زمانی که از آن منزل کوچ کند، چیزی نمی‌تواند به وی آسیبی رساند».

٥٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَأَبُو الطَّاهِرِ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ وَهْبٍ - وَاللَّفْظُ لِهَارُونَ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ قَالَ وَأَخْبَرَنَا عَمْرُو - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - أَنَّ يَزِيدَ بْنَ أَبِى حَبِيبٍ وَالْحَارِثَ بْنَ يَعْقُوبَ حَدَّثَاهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ عَنْ خَوْلَةَ بِنْتِ حَكِيمٍ السُّلَمِيَّةِ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِذَا نَزَلَ أَحَدُكُمْ مَنْزِلاً فَلْيَقُلْ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ. فَإِنَّهُ لاَ يَضُرُّهُ شَىْءٌ حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْهُ».

۵۵-(۰۰۰) از خوله بنت حکیم سلمیه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما در منزلی فرود آمد، بگوید: به کلمات تامه‌ی خداوند پناه می‌جویم از شرّ هر آن‌چه خلق کرده است؛ بدون شک تا زمانی که در آن‌جا باشد، چیزی نمی‌تواند به وی آسیبی رساند».

-(۲۷۰۹) قَالَ يَعْقُوبُ: وَقَالَ الْقَعْقَاعُ بْنُ حَكِيمٍ: عَنْ ذَكْوَانَ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِىِّﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَقِيتُ مِنْ عَقْرَبٍ لَدَغَتْنِى الْبَارِحَةَ قَالَ:«أَمَا لَوْ قُلْتَ حِينَ أَمْسَيْتَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ لَمْ تَضُرَّكَ».

-(۲۷۰۹) از ابوهریره‌رضي الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! شب گذشته عقربی مرا نیش زد و من دچار رنجی فراوان شدم. پیامبر خداﷺ فرمود: «اگر هنگامی که شب درآمدی، می‌گفتی: به کلمات تامه‌ی خداوند پناه می‌جویم از شرّ هر آن‌چه خلق کرده است؛ به تو ضرری نمی‌رسید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عِيسَى بْنُ حَمَّادٍ الْمِصْرِىُّ أَخْبَرَنِى اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ يَعْقُوبَ أَنَّهُ ذَكَرَ لَهُ أَنَّ أَبَا صَالِحٍ مَوْلَى غَطَفَانَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَدَغَتْنِى عَقْرَبٌ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ وَهْبٍ.

-(۰۰۰) از ابوهریره‌رضي الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! شب گذشته عقربی مرا نیش زد. سپس مشابه حدیث مذکور را مانند ابن‌وهب نقل کرد.

باب۱۷- آن‌چه به وقت خواب گفته می‌شود

۵۶ -(۲۷۱۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِعُثْمَانَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ :حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ حَدَّثَنِى الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِذَا أَخَذْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وُضُوءَكَ لِلصَّلاَةِ ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الأَيْمَنِ ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّى أَسْلَمْتُ وَجْهِى إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِى إِلَيْكَ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِى إِلَيْكَ رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ لاَ مَلْجَأَ وَلاَ مَنْجَا مِنْكَ إِلاَّ إِلَيْكَ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِى أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِى أَرْسَلْتَ وَاجْعَلْهُنَّ مِنْ آخِرِ كَلاَمِكَ فَإِنْ مُتَّ مِنْ لَيْلَتِكَ مُتَّ وَأَنْتَ عَلَى الْفِطْرَةِ». قَالَ: فَرَدَّدْتُهُنَّ لأَسْتَذْكِرَهُنَّ فَقُلْتُ: آمَنْتُ بِرَسُولِكَ الَّذِى أَرْسَلْتَ قَالَ:«قُلْ آمَنْتُ بِنَبِيِّكَ الَّذِى أَرْسَلْتَ».[۱]

۵۶-(۲۷۱۰) از براء بن عازب‌رضي الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه قصد خوابیدن کردی، وضو بگیر؛ مانند وضویی که برای نماز می‌گیری و بر پهلوی راست دراز بکش، سپس بگو: خداوندا! تسلیم تو شده‌ام و به تو روی آورده‌ام و کارم را به تو سپرده‌ام و به فضل و

[۱]. بخاری: ۲۴۷.

کرم تو اتکا کرده‌ام؛ به امید پاداش و ترس از عقاب تو. هیچ پناهی نیست جز پناه تو و رستگاری‌ای نیست جز به سوی تو. خداوندا! به کتاب تو که آن را نازل کردی و به رسول خود که او را فرستادی، ایمان آورده‌ام. اگر در آن شب بمیری بر فطرت اسلام می‌میری و این دعا را آخرین سخنانی قرار بده که بر زبان می‌آوری. براء گفت: من دعا را بر پیامبرﷺ باز خواندم و زمانی به این جمله رسیدم که: خداوندا! به کتاب تو که آن را نازل کردی و سپس گفتم: به رسول تو که او را فرستادی، ایمان آورده‌ام. رسول خداﷺ گفت: نه، [بگو] به نبی تو که او را فرستادی».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ إِدْرِيسَ - قَالَ سَمِعْتُ حُصَيْنًا عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ. بِهَذَا الْحَدِيثِ، غيرَ انَّ مَنصُوراً اَتَمّ حَديثاً، و زاد فی حديثِ حُصين: «و ان اَصبَحَ اَصابَ خَيراً».

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن نمیر از عبدالله بن ادریس از حصین از سعد بن عبیده از براء بن عازب از پیامبر خداﷺ به مانند این حدیث روایت کرد؛ جز این که منصور حدیث را کامل کرد و حصین در حدیث خود افزود: «و ان اَصبَحَ اَصابَ خَيراً».

۵۷-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَأَبُو دَاوُدَ قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ عُبَيْدَةَ يُحَدِّثُ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ رَجُلًا إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ أَنْ يَقُولَ: «اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِرَسُولِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ». فَإِنْ مَاتَ مَاتَ عَلَى الْفِطْرَةِ. وَلَمْ يَذْكُرْ ابْنُ بَشَّارٍ فِي حَدِيثِهِ «مِنَ اللَّيْلِ».

۵۷-(۰۰۰) از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ به مردی امر کرد که هرگاه در شب به جایگاه خواب خویش برود، بگوید: «اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِرَسُولِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ». پس اگر بر این حالت بمیرد، بر فطرت و سرشت پاک مرده است. ابن بشار در روایت خویش عبارت «من اللیل» را ذکر نکرد.

۵۸-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ أَبِي إِسْحَقَ عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِرَجُلٍ: «يَا فُلَانُ إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ» بِمِثْلِ حَدِيثِ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ، فَإِنْ مُتَّ مِنْ لَيْلَتِكَ، مُتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَإِنْ أَصْبَحْتَ، أَصَبتَ على خَيْرٍ».

۵۸-(۰۰۰) از ابن عازب؄ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به مردی گفت: «ای فلانی! هرگاه به رختخوابت رفتی ...»؛ مانند حدیث عمرو بن مرّه؛ جز این‌که به جای «و رسولک الذی ارسلت» گفت: «وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ» [و در ادامه افزود:] «اگر در آن شب مُردی، بر فطرت و سرشت پاک می‌میری و اگر صبح کردی و زنده ماندی، بر خیر و نیکی صبح کرده‌ای».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ أَنَّهُ سَمِعَ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ يَقُولُ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلاً. بِمِثْلِهِ و لم يذكر: «وَإِنْ أَصْبَحْتَ، أَصَبتَ على خَيْرٍ»

-(۰۰۰) از براء بن عازب؄ روایت است که رسول خدا ﷺ به مردی دستور فرمود. مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ اما جمله‌ی «وَإِنْ أَصْبَحْتَ، أَصَبتَ على خَيْرٍ» را ذکر نکرد.

۵۹ -(۲۷۱۱) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى السَّفَرِ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ أَبِى مُوسَى عَنِ الْبَرَاءِ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ كَانَ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ قَالَ:«اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَحْيَا وَبِاسْمِكَ أَمُوتُ». وَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ:«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ».[1]

۵۹-(۲۷۱۱) از براء بن عازب؄ روایت است که رسول خدا ﷺ چون شبانگاه به جای خواب خود می‌رفت، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ بِاسْمِکَ أَحْيَا وَبِاسْمِکَ أَمُوتُ؛ خداوندا! به نام تو می‌میریم و زنده می‌شوم». زمانی بیدار می‌شد، می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ؛ سپاس و ستایش از آن خدایی است که بعد از آن که ما را میراند، ما را زنده کرد و بازگشت و برانگیخته شدن تنها به سوی اوست».

[1] . بخاری: ۷۳۹۵.

٦٠-(٢٧١٢) حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالَا: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّهُ أَمَرَ رَجُلًا إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ قَالَ: اللَّهُمَّ خَلَقْتَ نَفْسِي وَأَنْتَ تَوَفَّاهَا لَكَ مَمَاتُهَا وَمَحْيَاهَا إِنْ أَحْيَيْتَهَا فَاحْفَظْهَا وَإِنْ أَمَتَّهَا فَاغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَسَمِعْتَ هَذَا مِنْ عُمَرَ؟ فَقَالَ: مِنْ خَيْرٍ مِنْ عُمَرَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قَالَ ابْنُ نَافِعٍ فِي رِوَايَتِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ وَلَمْ يَذْكُرْ سَمِعْتُ.

۶۰-(۲۷۱۲) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که او به مردی گفت: هرگاه به رختخواب رفتی این‌گونه دعا کن: «اللَّهُمَّ خَلَقْتَ نَفْسِي وَأَنْتَ تَوَفَّاهَا لَكَ مَمَاتُهَا وَمَحْيَاهَا إِنْ أَحْيَيْتَهَا فَاحْفَظْهَا وَإِنْ أَمَتَّهَا فَاغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ» آن مرد از او پرسید: آیا این دعا را از عمر رضی الله عنه شنیده‌ای؟ عبدالله گفت: از کسی بهتر از عمر! از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام.

٦١-(٢٧١٣) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ قَالَ: كَانَ أَبُو صَالِحٍ يَأْمُرُنَا إِذَا أَرَادَ أَحَدُنَا أَنْ يَنَامَ أَنْ يَضْطَجِعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَرَبَّ الْأَرْضِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى وَمُنْزِلَ التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ اقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ» وَكَانَ يَرْوِي ذَلِكَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۶۱-(۲۷۱۳) از سهیل رضی الله عنه روایت است که گفت: ابوصالح ما را دستور می‌داد که هرگاه قصد خوابیدن کردیم، بر پهلوی راست دراز بکشیم، سپس این‌گونه دعا بخوانیم: «خداوندا! ای پروردگار آسمان‌ها و زمین و عرش عظیم! ای پروردگار ما و پروردگار همه چیز! ای شکافنده‌ی دانه و هسته! ای نازل کننده‌ی تورات و انجیل و قرآن! از شرّ هر چیزی که زمام آن در دست توست، به تو پناه می‌آورم. خداوندا! تویی اوّل، چیزی قبل از تو نبوده است و تویی آخر و چیزی بعد از تو نخواهد بود؛ تویی ظاهر و چیزی بالاتر از تو نیست؛ تویی باطن و چیزی غیر از تو نیست؛ بدهکاری ما را بر طرف کن و ما را از فقر بی نیاز گردان»، و این دعا را از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کرد.

٦٢-(٠٠٠) و حَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ بَيَانٍ الْوَاسِطِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي الطَّحَّانَ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُنَا إِذَا أَخَذْنَا مَضْجَعَنَا أَنْ نَقُولَ بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ وَقَالَ: «مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا».

۶۲-(٠٠٠) از ابوهریرهؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ ما را فرمان می‌داد که هرگاه به رختخواب رفتیم بگوییم؛ همانند حدیث جریر و در روایت جریر جمله‌ی «مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا» نیز آمده است.

٦٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُبَيْدَةَ حَدَّثَنَا أَبِي كِلَاهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَؓ قَالَ أَتَتْ فَاطِمَةُ النَّبِيَّﷺ تَسْأَلُهُ خَادِمًا فَقَالَ لَهَا: «قُولِي اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ». بِمِثْلِ حَدِيثِ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ.

۶۳-(٠٠٠) از ابوهریرهؓ روایت است که گفت: حضرت فاطمهؓ نزد پیامبر خداﷺ آمد و درخواست خدمتکاری کرد و ایشان فرمود: «بگوی: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ؛ خداوندا! ای پروردگار آسمان‌های هفتگانه». سپس مشابه حدیث سهیل از پدرش را روایت کرد.

٦٤ -(٢٧١٤) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فِرَاشِهِ فَلْيَأْخُذْ دَاخِلَةَ إِزَارِهِ وَلْيُسَمِّ اللَّهَ فَإِنَّهُ لاَ يَعْلَمُ مَا خَلَفَهُ بَعْدَهُ عَلَى فِرَاشِهِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَضْطَجِعَ فَلْيَضْطَجِعْ عَلَى شِقِّهِ الأَيْمَنِ وَلْيَقُلْ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبِّي بِكَ وَضَعْتُ جَنْبِي وَبِكَ أَرْفَعُهُ إِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِي فَاغْفِرْ لَهَا وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ».[1]

۶۴-(۲۷۱۴) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر یک از شما که می‌خواهد به بستر خواب خود برود، باید بستر خود را از درون با ازار خود تکان دهد. سپس خداوند را یاد کند و نام او را بر زبان آورد؛ زیرا نمی‌داند که بعد از رفتن به بسترِ خواب برای وی چه پیش خواهد آمد و چون خواست بخوابد، باید بر پهلوی راست بخوابد و سپس بگوید: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ

---

[1]. بخاری: ۶۳۲۰

رَبِّی بِكَ وَضَعْتُ جَنْبِی وَبِكَ أَرْفَعُهُ إِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِی فَاغْفِرْ لَهَا وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ»؛ الهی! پاک و منزهی. پروردگارا! خوابیدن و بیدار شدنم به دست توست. اگر مرا قبض روح کردی، پس آن (روح) را بیامرز و اگر آن (روح) را باز پس فرستادی، آن را حفظ کن؛ همان گونه که [روح] بندگان صالح خود را حفظ می‌کنی».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَقَالَ: «ثُمَّ لْيَقُلْ بِاسْمِكَ رَبِّي وَضَعْتُ جَنْبِي فَإِنْ أَحْيَيْتَ نَفْسِي فَارْحَمْهَا».

-(۰۰۰) ابوکریب از عبده از عبیدالله بن عمر به این اسناد روایت کرد و گفت: «سپس بگوید: «بِاسْمِكَ رَبِّي وَضَعْتُ جَنْبِي فَإِنْ أَحْيَيْتَ نَفْسِي فَارْحَمْهَا».

٦٥ -(٢٧١٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَآوَانَا فَكَمْ مِمَّنْ لاَ كَافِیَ لَهُ وَلاَ مُئْوِیَ».

۶۵-(۲۷۱۸) از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ هرگاه می‌خواست به بستر خواب رود، می‌فرمود: «سپاس خداوندی را که ما را اطعام کرد و آب داد و ما را کفایت کرد و جای داد؛ چه بسیار کسانی که جایگاه و مأمنی برای خویشتن ندارند».

باب۱۸- پناه بردن به خدا از شرّ آن‌چه انجام گرفته و آن‌چه هنوز انجام نگرفته است

٦٦ -(٢٧١٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالاَ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِلاَلٍ عَنْ فَرْوَةَ بْنِ نَوْفَلٍ الأَشْجَعِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَمَّا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْعُو بِهِ اللَّهَ قَالَتْ: كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ».

۶۶-(۲۷۱۶) از فروه بن نوفل أشجعی نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها در مورد ادعیه‌ی رسول خدا ﷺ پرسیدم. او گفت: رسول خدا ﷺ چنین می‌فرمود: «خداوندا! از شرّ آن‌چه انجام داده‌ام و از شرّ آن‌چه انجام نداده‌ام به تو پناه می‌برم».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَأَبُو كُرَیْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِیسَ عَنْ حُصَیْنٍ عَنْ هِلاَلٍ عَنْ فَرْوَةَ بْنِ نَوْفَلٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ دُعَاءٍ كَانَ یَدْعُو بِهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ: كَانَ یَقُولُ:«اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَشَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ».

-(۰۰۰) از فروه بن نوفل أشجعی نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها در مورد ادعیه‌ی رسول خداﷺ پرسیدم و ایشان فرمود که رسول خداﷺ چنین می‌فرمود: «خداوندا! از شرّ آن‌چه انجام داده‌ام و از شرّ آن‌چه انجام نداده‌ام به تو پناه می‌برم».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - یَعْنِی ابْنَ جَعْفَرٍ - كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ حُصَیْنٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ، غَیْرَ أَنَّ فِي حَدِیثِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ: «وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ»

-(۰۰۰) ابوعدی و محمد بن جعفر از شعبه از حصین مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند؛ جز این‌که در روایت محمد بن جعفر جمله‌ی «وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ» نیز آمده است.

۶۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ حَدَّثَنَا وَكِیعٌ عَنِ الأَوْزَاعِیِّ عَنْ عَبْدَةَ بْنِ أَبِی لُبَابَةَ عَنْ هِلاَلِ بْنِ یَسَافٍ عَنْ فَرْوَةَ بْنِ نَوْفَلٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِیَّﷺ كَانَ یَقُولُ فِی دُعَائِهِ:«اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَشَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ».

۶۷-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خداﷺ چنین می‌فرمود: «خداوندا! از شرّ آن‌چه انجام داده‌ام و از شرّ آن‌چه انجام نداده‌ام به تو پناه می‌برم».

۶۸ -(۲۷۱۷) حَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو أَبُو مَعْمَرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا الْحُسَیْنُ حَدَّثَنِی ابْنُ بُرَیْدَةَ عَنْ یَحْیَى بْنِ یَعْمَرَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ یَقُولُ:«اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَیْكَ تَوَكَّلْتُ وَإِلَیْكَ أَنَبْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ أَنْ تُضِلَّنِی أَنْتَ الْحَیُّ الَّذِی لاَ یَمُوتُ وَالْجِنُّ وَالإِنْسُ یَمُوتُونَ».[1]

۶۸-(۲۷۱۷) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خداﷺ می‌فرمود: «خداوندا! تسلیم تو شده‌ام و به تو ایمان آورده‌ام و به تو توکل جسته‌ام و به سوی تو باز می‌گردم و برای تو

[1]. بخاری: ۶۳۱۷.

جنگیدم. خداوندا! به عزت تو پناه می‌آورم؛ غیر از تو خدایی نیست؛ تو همان زنده‌ی جاوید هستی که نمی‌میری و حال آن که جن و انس می‌میرند».

٦٩ -(٢٧١٨) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ كَانَ إِذَا كَانَ فِی سَفَرٍ وَأَسْحَرَ يَقُولُ:« سَمَّعَ سَامِعٌ بِحَمدِاللهِ و حُسنِ بَلائِهِ عَلَينا، رَبَّنَا صَاحِبْنَا وَأَفْضِلْ عَلَيْنَا عَائِذًا بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ».

۶۹-(۲۷۱۸) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: هر گاه پیامبر خدا ﷺ در سفر وقت سحر بر می‌خواست، چنین می‌فرمود: «شاهدی بر ستایش ما برای خداوند و حسن آزمون او بر ما شهادت داد، پروردگارا! ما را محافظت فرما، و نعمت‌های فراوانت را بر ما سرازیر نما؛ این را در حالی می‌گویم که از شر آتش به خداوند پناه می‌برم».

٧٠ -(٢٧١٩) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ بْنِ أَبِی مُوسَى الأَشْعَرِیِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ:«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی خَطِيئَتِی وَجَهْلِی وَإِسْرَافِی فِی أَمْرِی وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی جِدِّی، وَهَزْلِی وَخَطَئِی وَعَمْدِی وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِی اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ».

۷۰-(۲۷۱۹) از ابوموسی اشعری ﷺ نقل است که پدرش گفت: رسول خدا ﷺ چنین دعا می‌فرمود: «خداوندا! مرا ببخش و از گناه، نادانی، اسراف در امور و از آن‌چه که تو نسبت به من در آن داناتری، درگذر؛ خداوندا! از جد و شوخی و خطای عمدی و غیر عمدی‌ام چشم بپوش. خداوندا! از آن‌چه که پیشاپیش فرستاده‌ام یا بعداً می‌فرستم و آن‌چه را که آشکار داشته یا مخفی کرده‌ام، و از آن‌چه که تو نسبت به من در آن داناتری، درگذر؛ تویی پیش‌برنده و به تأخیراندازنده و تو بر هر چیزی توانایی».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ الصَّبَّاحِ الْمِسْمَعِیُّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِی هَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از عبدالملک بن صباح مسمعی از شعبه به این اسناد روایت کرد.

۷۱-(۲۷۲۰) حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ حَدَّثَنَا أَبُو قَطَنٍ عَمْرُو بْنُ الْهَيْثَمِ الْقُطَعِيُّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ الْمَاجِشُونِ عَنْ قُدَامَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي صَالِحٍ السَّمَّانِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ».

۷۱-(۲۷۲۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ می‌فرمود: «خداوندا! برای من دینم را که در آن نگاه‌داشت کار من است و دنیایم را که در آن زندگی و معیشت من است و آخرتم را که بازگشتم بدان است، اصلاح کن و زندگیم را برایم سبب ازدیاد کارهای خیر و مرگ را وسیله‌ی راحتی‌ام از تمام بدی‌ها بگردان».

۷۲ -(۲۷۲۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنْ أَبِى الأَحْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ:«اللَّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتُّقَى وَالْعَفَافَ وَالْغِنَى».

۷۲-(۲۷۲۱) از عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوندا! از تو می‌خواهم که مرا هدایت کنی؛ پرهیزگار گردانی؛ پاکدامنم کنی؛ بی‌نیازم گردانی».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ بِهَذَا الإِسْنَادِ، غيرَ انَّ ابنَ المُثنى قال فى روايته: «والعِفَّةَ»

-(۰۰۰) ابن‌مثنی و ابن‌بشار از عبدالرحمن از سفیان از ابواسحاق به این اسناد روایت کردند؛ غیر از این که ابن مثنی در روایت خود آورد: «والعِفَّةَ».

۷۳ -(۲۷۲۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ نُمَيْرٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ وَعَنْ أَبِى عُثْمَانَ النَّهْدِىِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: لاَ أَقُولُ لَكُمْ إِلاَّ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَقُولُ كَانَ يَقُولُ:«اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْهَرَمِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ

اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا وَزَكِّهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلاَهَا اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لاَ يَنْفَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لاَ يَخْشَعُ وَمِنْ نَفْسٍ لاَ تَشْبَعُ وَمِنْ دَعْوَةٍ لاَ يُسْتَجَابُ لَهَا».

۷۳-(۲۷۲۲) از زید بن ارقمﷺ نقل است که گفت: همان گونه که شنیده‌ام، روایت می‌کنم و این که رسول خداﷺ فرمود: «خداوندا! از ناتوانی، تنبلی، ترس، ضعف پیری و عذاب قبر به تو پناه می‌برم؛ خداوندا! به نفس من تقوا ارزانی دار و تو بهترین تزکیه‌دهنده‌ی قلوبی و تنها تویی مولای آن؛ خداوندا! از علمی که نفعی در آن نیست و از قلبی که خشوعی ندارد و از نفسی که سیری‌ناپذیر است و از دعایی که به اجابت نمی‌رسد، به تو پناه می‌برم».

۷۴-(۲۷۲۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سُوَيْدٍ النَّخَعِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَمْسَى قَالَ: «أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمُلْكُ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ».

قَالَ الْحَسَنُ: فَحَدَّثَنِي الزُّبَيْدُ أَنَّهُ حَفِظَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ فِي هَذَا: «لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ! أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْكَسَلِ وَسُوءِ الْكِبَرِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ وَعَذَابٍ فِي الْقَبْرِ».

۷۴-(۲۷۲۳) از ابن مسعودﷺ روایت است که گفت: هرگاه رسول خداﷺ به وقت شب داخل می‌شد، این‌گونه دعا می‌کرد: «بار الها! با عنایت تو به شب رسیدیم، و ملک از آنِ خداوند گردید و حمد و ستایش برای خداوند است؛ معبود بر حقی جز خداوند وجود ندارد و او یگانه و بی‌همتاست».

حسن گفت: زبید به من خبر داد که از ابراهیم در این مورد چنین یاد گرفته است: «پادشاهی و ستایش از آن اوست و او بر هر چیزی تواناست. الهی! خیر این شب را از تو خواستارم و از شرّ این شب و شرّ آن‌چه بعد از آن است به تو پناه می‌جویم. الهی! من از تنبلی و زشتی کهن‌سالی (زوال عقل) به تو پناه می‌برم. الهی! از عذاب در آتش و عذاب در قبر به تو پناه می‌جویم».

۷۵-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَمْسَى قَالَ: «أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمُلْكُ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» قَالَ: أُرَاهُ قَالَ فِيهِنَّ: «لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْكَسَلِ وَسُوءِ الْكِبَرِ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ وَعَذَابٍ فِي الْقَبْرِ» وَإِذَا أَصْبَحَ قَالَ ذَلِكَ أَيْضًا: «أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلَّهِ».

۷۵-(۰۰۰) از عبدالله﷛ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ هنگامی که به شب داخل می‌شد، می‌فرمود: «أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمُلْكُ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» راوی می‌گوید: به گمانم در این مورد گفت: «لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْكَسَلِ وَسُوءِ الْكِبَرِ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ وَعَذَابٍ فِي الْقَبْرِ»، و هرگاه صبح می‌کرد، می‌فرمود: «أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلَّهِ».

۷۶-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَمْسَى قَالَ: «أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمُلْكُ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرِ مَا فِيهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ وَسُوءِ الْكِبَرِ وَفِتْنَةِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْقَبْرِ».

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ: وَزَادَنِي فِيهِ زُبَيْدٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۷۶-(۰۰۰) از عبدالله﷛ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به وقت شب چنین می‌فرمود: «أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمُلْكُ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرِ مَا فِيهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ وَسُوءِ الْكِبَرِ وَفِتْنَةِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْقَبْرِ».

و زبید از ابراهیم بن سوید از عبدالرحمن بن یزید از عبدالله بدان افزودند و رفع دادند که رسول خداﷺ فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۷۷ -(۲۷۲٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ:«لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ أَعَزَّ جُنْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَغَلَبَ الأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلاَ شَيْءَ بَعْدَهُ».[1]

۷۷-(۲۷۲۴) از ابوهریرهرضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ معبود به حقی جز خدای یگانه نیست؛ عزت داده است سپاهش را و نصرت داده است بنده‌اش را و به تنهایی غالب آمده است بر احزاب [کافر] و بعد (غیر) از او چیزی نیست».

۷۸-(۲۷۲٥) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: سَمِعْتُ عَاصِمَ بْنَ كُلَيْبٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«قُلِ اللَّهُمَّ اهْدِنِي وَسَدِّدْنِي وَاذْكُرْ بِالْهُدَى هِدَايَتَكَ الطَّرِيقَ وَالسَّدَادِ سَدَادَ السَّهْمِ».

۷۸-(۲۷۲۵) از علیرضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «بگو: الهی! مرا هدایت کن و راست گردان و به هدایت راهبر باش؛ هدایت تو راهی راست و مستقیم است، چون راست بودن تیر».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ إِدْرِيسَ - أَخْبَرَنَا عَاصِمُ بْنُ كُلَيْبٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالسَّدَادَ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از عبدالله بن ادریس از عاصم بن کلیب به این اسناد روایت کرد. گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «بگو: الهی! از تو هدایت و راستی را خواستارم»؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

---

[1]. بخاری: ۴۱۱۴.

باب۱۹- تسبیح اول روز و به هنگام خواب

۷۹-(۲۷۲۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لابْنِ أَبِي عُمَرَ - قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَوْلَى آلِ طَلْحَةَ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ جُوَيْرِيَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا بُكْرَةً حِينَ صَلَّى الصُّبْحَ وَهِيَ فِي مَسْجِدِهَا ثُمَّ رَجَعَ بَعْدَ أَنْ أَضْحَى وَهِيَ جَالِسَةٌ فَقَالَ:«مَا زِلْتِ عَلَى الْحَالِ الَّتِي فَارَقْتُكِ عَلَيْهَا؟». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:«لَقَدْ قُلْتُ بَعْدَكِ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتِ مُنْذُ الْيَوْمِ لَوَزَنَتْهُنَّ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضَا نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

۷۹-(۲۷۲۶) از ابن عباس رضی الله عنهما از قول جویریه رضی الله عنها نقل است که گفت: هنگامی که رسول خدا ﷺ نماز صبح را خواند، از نزد او بیرون رفت؛ در حالی که او (جویریه) در محل نماز خواندن خویش نشسته بود. سپس در هنگام چاشت برگشت و ایشان دید که او (جویریه) هنوز در جایش نشسته است. فرمود: «از آن هنگام که از پیش تو رفتم در این‌جا نشسته‌ای؟» گفت: بله. رسول خدا ﷺ فرمود: «بعد از این که از پیش تو رفته‌ام، چهار کلمه را سه بار خوانده‌ام که اگر با آن‌چه تو در طول این روز گفته‌ای وزن شود، از آن سنگین‌تر خواهد بود، و آن این است: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضَا نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي رِشْدِينَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ جُوَيْرِيَةَ قَالَتْ: مَرَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ صَلَّى صَلاَةَ الْغَدَاةِ أَوْ بَعْدَ مَا صَلَّى الْغَدَاةَ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَا نَفْسِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

-(۰۰۰) از جویریه رضی الله عنها نقل است که گفت: هنگامی که رسول خدا ﷺ نماز صبح را خواند یا بعد از این‌که نماز صبح را خواند از نزد او بیرون رفت؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. جز آن که گفت: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَا نَفْسِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

۸۰-(۲۷۲۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ أَبِى لَيْلَى حَدَّثَنَا عَلِىٌّ أَنَّ فَاطِمَةَ اشْتَكَتْ مَا تَلْقَى مِنَ الرَّحَى فِى يَدِهَا وَأَتَى النَّبِىَّ ﷺ سَبْىٌ فَانْطَلَقَتْ فَلَمْ تَجِدْهُ وَلَقِيَتْ عَائِشَةَ فَأَخْبَرَتْهَا فَلَمَّا جَاءَ النَّبِىُّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ عَائِشَةُ بِمَجِىءِ فَاطِمَةَ إِلَيْهَا فَجَاءَ النَّبِىُّ ﷺ إِلَيْنَا وَقَدْ أَخَذْنَا مَضَاجِعَنَا فَذَهَبْنَا نَقُومُ فَقَالَ النَّبِىُّ ﷺ:«عَلَى مَكَانِكُمَا». فَقَعَدَ بَيْنَنَا حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَ قَدَمِهِ عَلَى صَدْرِى ثُمَّ قَالَ:«أَلاَ أُعَلِّمُكُمَا خَيْرًا مِمَّا سَأَلْتُمَا إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمَا أَنْ تُكَبِّرَا اللَّهَ أَرْبَعًا وَثَلاَثِينَ وَتُسَبِّحَاهُ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ وَتَحْمَدَاهُ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنْ خَادِمٍ».[1]

۸۰-(۲۷۲۷) از شعبه روایت است که حکم گفت: از ابن ابی لیلی شنیدم که گفت: حضرت علی رضی الله عنه فرمود: فاطمه رضی الله عنها از [رنج و زحمت] دستار کردن شکایت کرد و برای پیامبر ﷺ اسیرانی [به غنیمت] آوردند. او نزد پیامبر ﷺ رفت تا خدمتکاری از اسیران به وی بدهد، ولی پیامبر ﷺ را نیافت؛ عایشه رضی الله عنها را دید و او را از مقصود خود آگاه گردانید. زمانی که پیامبر ﷺ آمد، عایشه رضی الله عنها ایشان را از علت آمدن حضرت فاطمه رضی الله عنها آگاه کرد. [حضرت علی رضی الله عنه می‌گوید:] پیامبر ﷺ نزد ما آمد و ما به خوابگاه خود رفته بودیم. خواستیم که برخیزیم. پیامبر ﷺ فرمود: «از جای خود برنخیزید». پیامبر ﷺ میان هر دوی ما نشست تا اثر سردی پای پیامبر ﷺ را بر سینه‌ی خود احساس کردم. سپس فرمود: «آیا شما را به چیزی بهتر از آن‌چه خواسته‌اید، خبر ندهم؟! چون به خوابگاه خود درآمدید، سی و چهار بار *الله اکبر* و سی و سه بار *سبحان الله* و سی و سه بار *الحمد لله* بگویید. این برای شما بهتر است از [درخواست] خدمتکار».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و فى حديث معاذ: «أَخَذْتُما مَضجَعَكُما مِنَ اللَّيلِ»

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع -ح- و عبیدالله بن معاذ از ابی -ح- و ابن مثنی از ابن ابوعدی، همگی از شعبه به این اسناد روایت کردند. در حدیث معاذ چنین آمده است: «أَخَذْتُما مَضجَعَكُما مِنَ اللَّيلِ».

[1]. بخاری: ۳۷۰۵.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی يَزِيدَ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی لَيْلَی عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَعُبَيْدُ بْنُ يَعِيشَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِی رَبَاحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی لَيْلَی عَنْ عَلِیٍّ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ الْحَكَمِ عَنِ ابْنِ أَبِی لَيْلَی، وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ: قَالَ عَلِيٌّ: مَا تَرَكْتُهُ مُنْذُ سَمِعْتُهُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ قِيلَ لَهُ: وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ؟ قَالَ: وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ وَفِي حَدِيثِ عَطَاءٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَی قَالَ: قُلْتُ لَهُ: وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ؟

-(۰۰۰) این حدیث از چند طریق از ابن ابن‌لیلی از علی بن ابی‌طالب روایت شده است با این تفاوت که در یکی از طُرق آمده است که علی‌ؓ گفت: از روزی که از رسول خدا ﷺ این مطلب را شنیده‌ام، آن را ترک نکرده‌ام،.از وی سؤال شد: حتی در شب صفّین نیز آن را ترک نکرده‌ای؟ گفت: حتی در شب صفّین نیز ترک نکرده‌ام.

۸۱-(۲۷۲۸) حَدَّثَنِی أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ الْعَيْشِیُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِی ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا رَوْحٌ وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ فَاطِمَةَ أَتَتِ النَّبِیَّ ﷺ تَسْأَلُهُ خَادِمًا وَشَكَتِ الْعَمَلَ فَقَالَ: «أَلاَ أَدُلُّكِ عَلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لَكِ مِنْ خَادِمٍ تُسَبِّحِينَ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ وَتَحْمَدِينَ ثَلاَثًا وَثَلاَثِينَ وَتُكَبِّرِينَ أَرْبَعًا وَثَلاَثِينَ حِينَ تَأْخُذِينَ مَضْجَعَكِ».

۸۱-(۲۷۲۸) از ابوهریره ؓ روایت است که گفت: حضرت فاطمه ؓ نزد رسول خدا ﷺ آمد و از ایشان درخواست خدمتکاری کرد و ایشان فرمود: «آیا تو را به چیزی رهنمون کنم که از خدمتکار بسی بهتر باشد؛ زمانی که به رختخواب خویش می‌روی، سی و سه بار *سبحان‌الله* و سی و سه بار *الحمدلله* و سی و چهار بار *الله‌اکبر* بگو».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِمِیُّ: حَدَّثَنَا حَبَّانُ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ: حَدَّثَنَا سُهَيْلٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) احمد بن سعید دارمی از حبان از وهیب از سهیل به این اسناد روایت کرد.

باب۲۰- دعاکردن به وقت شنیدن بانگ خروس

۸۲-(۲۷۲۹) حَدَّثَنِی قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا لَیْثٌ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِیعَةَ عَنِ الأَعْـرَجِ عَـنْ أَبِـی هُرَیْرَةَﷺ أَنَّ النَّبِیَّﷺ قَالَ:«إِذَا سَمِعْتُمْ صِیَاحَ الدِّیَکَةِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِـنْ فَضْـلِهِ فَإِنَّهَـا رَأَتْ مَلَکًـا وَإِذَا سَمِعْتُمْ نَهِیقَ الْحِمَارِ فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنَ الشَّیْطَانِ فَإِنَّهَا رَأَتْ شَیْطَانًا».

۸۲-(۲۷۲۹) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر وقت صدای خـروس را شنیدید، از خداوند فضل و برکت او را بخواهید و هر وقت صدای الاغ به گوش شـما رسـید، از شرّ شیطان به خداوند پناه آورید؛ زیرا آن شیطان را می‌بیند».

باب۲۱- دعا برای رفع اندوه

۸۳-(۲۷۳۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی وَابْنُ بَشَّارٍ وَعُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِیدٍ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ سَعِیدٍ – قَالُوا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِی الْعَالِیَةِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ نَبِیَّ اللَّهِﷺ کَانَ یَقُولُ عِنْدَ الْکَرْبِ: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ الْعَظِیمُ الْحَلِیمُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِـیمِ لاَ إِلَـهَ إِلاَّ اللَّـهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْکَرِیمِ».[1]

۸۳-(۲۷۳۰) از ابن‌عباسﷺ روایت است که گفت: پیامبرﷺ در هنگام اندوه و مشـقت ایـن گونه دعا می‌کرد: «هیچ معبود به حقی جز خدای بزرگ و بردبار نیست. هیچ معبود به حقـی جـز خدا، پروردگار عرش عظیم نیست. هیچ معبود به حقی جز خدا، پروردگـار آسـمان‌هـا و پروردگـار زمین و پروردگار عرش کریم نیست».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا وَکِیعٌ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و حدیثُ مُعَاذِ بْـنِ هِشامٍ أَتَمّ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از هشام به این اسناد روایت کرد؛ اما حـدیث معـاذ بـن هشام کامل‌تر است.

---

[1]. بخاری: ۶۳۴۵

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِىُّ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِى عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ أَنَّ أَبَا الْعَالِيَةِ الرِّيَاحِيَّ حَدَّثَهُمْ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَدْعُو بِهِنَّ وَيَقُولُهُنَّ عِنْدَ الْكَرْبِ، فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ مُعَاذِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ قَتَادَةَ.

-(۰۰۰) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: پیامبرﷺ در هنگام اندوه و مشقت می‌فرمود. سپس مشابه حدیث معاذ بن هشام و پدرش از قتاده را روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ أَخْبَرَنِى يُوسُفُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِى الْعَالِيَةِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ كَانَ إِذَا حَزَبَهُ أَمْرٌ قَالَ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ مُعَاذٍ عَنْ أَبِيهِ، و زاد مَعَهُنَّ: « لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ».

-(۰۰۰) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: پیامبرﷺ در هنگام اندوه و مشقت می‌فرمود. سپس مشابه حدیث معاذ بن هشام و پدرش را روایت کرد و افزود: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ»؛ یعنی در آخر این جمله را نیز می‌گفت.

باب۲۲- فضیلتِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ

٨٤-(٢٧٣١) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلاَلٍ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ الْجُرَيْرِىُّ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ الْجِسْرِىِّ عَنِ ابْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِى ذَرٍّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ سُئِلَ أَىُّ الْكَلاَمِ أَفْضَلُ قَالَ:«مَا اصْطَفَى اللَّهُ لِمَلاَئِكَتِهِ أَوْ لِعِبَادِهِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ».

۸۴-(۲۷۳۱) از ابوذرؓ نقل است که گفت: از رسول خداﷺ پرسیدند: بهترین سخنان چیست؟ فرمود: «آن چه که خداوند آن را برای فرشتگان یا بندگانش برگزید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ».

٨٥-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِى بُكَيْرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْجُرَيْرِىِّ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ الْجَسْرِىِّ مِنْ عَنَزَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَلاَ أُخْبِرُكَ بِأَحَبِّ الْكَلاَمِ إِلَى اللَّهِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِى بِأَحَبِّ الْكَلاَمِ إِلَى اللَّهِ. فَقَالَ:«إِنَّ أَحَبَّ الْكَلاَمِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ».

(۲۷۳۱) ترمذی: ۳۶۰۴؛ احمد: ۲۱۳۷۸، ۲۱۵۸۵.

۸۵-(۰۰۰) از ابوذرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «آیا تو را به محبوب‌ترین کلام نزد خدا خبر دهم؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! مرا به محبوب‌ترین کلام نزد خداوند راهنمایی کن. فرمود: «محبوب‌ترین کلام نزد خداوند، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، است».

باب۲۳- دعا برای مسلمانان در زمان غیبت آنان

۸۶-(۲۷۳۲) حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ حَفْصٍ الْوَكِيعِىُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ كَرِيزٍ عَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ عَنْ أَبِى الدَّرْدَاءِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَدْعُو لأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ إِلاَّ قَالَ الْمَلَكُ: وَلَكَ بِمِثْلٍ».

۸۶-(۲۷۳۲) از ابودرداءﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر مسلمانی که برادر مسلمانش را در زمان غیبتش [و خالصانه] دعا کند، جز این نیست که فرشته می‌گوید: و برای تو نیز مانند این دعا نصیب گردد».

۸۷-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ سَرْوَانَ الْمُعَلِّمُ حَدَّثَنِى طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ كَرِيزٍ قَالَ: حَدَّثَتْنِى أُمُّ الدَّرْدَاءِ قَالَتْ: حَدَّثَنِى سَيِّدِى أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ دَعَا لأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ قَالَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ آمِينَ وَلَكَ بِمِثْلٍ».

۸۷-(۰۰۰) از ام‌درداء نقل است که از رسول خداﷺ شنید که فرمود: «هر مسلمانی که برای برادر خویش و در غیاب او دعا کند، فرشته‌ی موکل می‌گوید: آمین و برای تو نیز همانند آن دعا نصیب گردد».

۸۸-(۲۷۳۳) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ صَفْوَانَ وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَفْوَانَ وَكَانَتْ تَحْتَهُ الدَّرْدَاءُ، قَالَ: قَدِمْتُ الشَّامَ فَأَتَيْتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ فِي مَنْزِلِهِ فَلَمْ أَجِدْهُ وَوَجَدْتُ أُمَّ الدَّرْدَاءِ فَقَالَتْ: أَتُرِيدُ الْحَجَّ الْعَامَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَتْ: فَادْعُ اللَّهَ لَنَا بِخَيْرٍ، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «دَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ كُلَّمَا دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ: آمِينَ وَلَكَ بِمِثْلٍ» قَالَ: فَخَرَجْتُ إِلَى السُّوقِ فَلَقِيتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ فَقَالَ لِي مِثْلَ ذَلِكَ يَرْوِيهِ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ

(۲۷۳۲) ابوداوود: ۱۵۳۴.

۸۸-(۲۷۳۳) صفوان می‌گوید: به شام رفتم، در آن‌جا به سوی منزل ابـودرداء رفـتم تـا او را زیارت کنم. او را در منزل نیافتم. ام درداء را دیدم، به من گفت: آیا امسال به حج می‌روی؟ گفتم: آری، گفت: برای ما دعای خیر کن؛ زیرا پیامبرﷺ می‌فرمود: «دعای شخص مسلمان برای بـرادر [دینی و نسبی‌اش] در غیاب او مستجاب است و بر بالای سر او فرشته‌ای مأمور است که هرگـاه برای برادرش دعای خیر کند، فرشته می‌گوید: آمـین و بـرای تـو نیـز هـم‌چنـین بـاد!» صـفوان می‌گوید: از نزد ام درداء خارج شدم و به سوی بازار رفتم. در آن‌جا ابودرداء را دیدم کـه ماننـد آن حدیث را برایم از پیامبرﷺ روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَـارُونَ عَـنْ عَبْـدِ الْمَلِـكِ بْـنِ أَبِـى سُلَيْمَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ، و قال: عَنْ صَفْوَانَ بْنِ صَفْوَانَ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از یزید بن هارون از عبـدالملک بـن ابوسـلیمان مشـابه حـدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

باب۲۴- الحمدلله گفتن بعد از خوردن و آشامیدن

۸۹-(۲۷۳٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ نُمَيْرٍ - قَالاَ: حَـدَّثَنَا أَبُـو أُسَامَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ عَنْ زَكَرِيَّاءَ بْنِ أَبِى زَائِدَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الأَكْلَةَ فَيَحْمَـدَهُ عَلَيْهَـا أَوْ يَشْـرَبَ الشَّـرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا».

۸۹-(۲۷۳۴) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسـول خـداﷺ فرمـود: «خداونـد از بنده‌ای خشنود خواهد بود که بعد از خوردن و آشامیدن او را حمد و ثنا گوید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَـدَّثَنَا إِسْـحَاقُ بْـنُ يُوسُـفَ الأَزْرَقُ حَـدَّثَنَا زَكَرِيَّـاءُ بِهَـذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از اسحاق بن یوسف ازرق از زکریا به این اسناد روایت کرد.

(۲۷۳۴) ترمذی: ۱۸۲۳.

باب۲۵- استجابت دعا و عدم تعجیل در آن به این که گفت: چرا دعایم مستجاب نشد

۹۰-(۲۷۳۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُسْتَجَابُ لأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ فَيَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ فَلاَ أَوْ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِى».

۹۰-(۲۷۳۵) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دعای هر یک از شما قبول می‌شود؛ به شرطی که عجله نکند و نگوید: دعا کردم؛ ولی مستجاب نشد».

۹۱-(۰۰۰) حَدَّثَنِى عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ لَيْثٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى حَدَّثَنِى عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: حَدَّثَنِى أَبُو عُبَيْدٍ مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَكَانَ مِنَ الْقُرَّاءِ وَأَهْلِ الْفِقْهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«يُسْتَجَابُ لأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ فَيَقُولُ قَدْ دَعَوْتُ رَبِّى فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِى».

۹۱-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: « دعای هر یک از شما قبول می‌شود؛ به شرطی که عجله نکند و نگوید: دعا کردم؛ ولی پروردگارم دعایم را نپذیرفت».

۹۲-(۰۰۰) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مُعَاوِيَةُ - وَهُوَ ابْنُ صَالِحٍ - عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِى إِدْرِيسَ الْخَوْلاَنِىِّ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ:«لاَ يَزَالُ يُسْتَجَابُ لِلْعَبْدِ مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ أَوْ قَطِيعَةِ رَحِمٍ مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ». قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الاِسْتِعْجَالُ؟ قَالَ:«يَقُولُ قَدْ دَعَوْتُ وَقَدْ دَعَوْتُ فَلَمْ أَرَ يَسْتَجِيبُ لِى فَيَسْتَحْسِرُ عِنْدَ ذَلِكَ وَيَدَعُ الدُّعَاءَ».

۹۲-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «همواره دعای بنده، مادامی که در باب گناه و قطع صله‌ی رحم نباشد و در آن تعجیل نشود، پذیرفته می‌گردد». گفته شد: ای رسول خدا! منظور از تعجیل چیست؟ فرمود: «بگوید: من دعا کردم و باز هم دعا کردم و ندیدم که مستجاب شود، پس در خصوص آن حسرت‌زده می‌شود و در نهایت دعا را ترک می‌کند». [منفرد به مسلم.]

(۲۷۳۵) بخاری: ۶۳۴۰؛ ابوداوود: ۱۴۸۴؛ ترمذی: ۳۳۹۸؛ احمد: ۱۳۰۰۷.

کتاب الرقاق

باب ۱- بیش‌تر اهل بهشت فقرا و بیش‌تر اهل جهنم زنان و بیان فتنه‌ی زنان

٩٣-(٢٧٣٦) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ ح وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِیُّ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَی حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ كُلُّهُمْ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِیِّ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا التَّيْمِیُّ عَنْ أَبِی عُثْمَانَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا عَامَّةُ مَنْ دَخَلَهَا الْمَسَاكِينُ وَإِذَا أَصْحَابُ الْجَدِّ مَحْبُوسُونَ إِلاَّ أَصْحَابَ النَّارِ فَقَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ وَقُمْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ فَإِذَا عَامَّةُ مَنْ دَخَلَهَا النِّسَاءُ».

۹۳-(۲۷۳۶) از اسامه بن زید نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بر دروازه‌ی بهشت ایستادم. بیش‌تر کسانی که داخل آن می‌شدند، فقرا بودند و توانگران [برای حسابرسی] بر در بهشت متوقف شده بودند؛ امّا اهل جهنم؛ آنان امر به دخول در جهنم شدند. بر در جهنم ایستادم. بیش‌تر کسانی که وارد آن می‌شدند، زنان بودند».

٩٤-(٢٧٣٧) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِی رَجَاءٍ الْعُطَارِدِیِّ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ قَالَ مُحَمَّدٌ ﷺ: «اطَّلَعْتُ فِی الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ وَاطَّلَعْتُ فِی النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ».

(۲۷۳۶) بخاری: ۵۱۹۶؛ احمد: ۲۱۸۸۴.
(۲۷۳۷) بخاری: ۶۴۴۹؛ ترمذی: ۲۶۱۱؛ احمد: ۲۱۸۴۱.

۹۴-(۲۷۳۷) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «داخل بهشت شدم، دیدم بیش‌تر اهل آن نیازمندان هستند. به جهنم داخل شدند؛ دیدم بیش‌تر اهل آن زنان هستند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الثَّقَفِىُّ أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ثقفی از ایوب به این اسناد روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَشْهَبِ حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ اطَّلَعَ فِى النَّارِ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَيُّوبَ.

-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از اوضاع جهنم اطلاع یافت؛ سپس مشابه حدیث ایوب را روایت کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى عَرُوبَةَ سَمِعَ أَبَا رَجَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۹۵-(۲۷۳۸) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى التَّيَّاحِ قَالَ كَانَ لِمُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ امْرَأَتَانِ فَجَاءَ مِنْ عِنْدِ إِحْدَاهُمَا فَقَالَتِ الأُخْرَى: جِئْتَ مِنْ عِنْدِ فُلاَنَةَ؟ فَقَالَ: جِئْتُ مِنْ عِنْدِ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ فَحَدَّثَنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«إِنَّ أَقَلَّ سَاكِنِى الْجَنَّةِ النِّسَاءُ».

۹۵-(۲۷۳۸) از ابو تیاح روایت است که گفت: مطرف بن عبدالله دو همسر داشت؛ از پیش یکی از آنان به نزد دیگری رفت. دیگری گفت: از پیش فلانی آمده‌ای؟ مطرف گفت: از پیش عمران بن حصین می‌آیم که از پیامبر خدا ﷺ روایت کرد که فرمود: «کم‌ترین تعداد ساکنان بهشت، زنان هستند».

(۲۷۳۸) احمد: ۱۹۸۵۸، ۲۰۰۰۶.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ: سَمِعْتُ مُطَرِّفًا يُحَدِّثُ أَنَّهُ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ بِمَعْنَى حَدِيثِ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْكَرِيمِ أَبُو زُرْعَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ بُكَيْرٍ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ وَجَمِيعِ سَخَطِكَ».

-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر ﷺ روایت است که از جمله دعای پیامبر ﷺ این بود: «بار خدایا: من به تو از زوال نعمتت، برگشتن عافیتت، ناگهانی آمدن انتقامت و همه‌ی قهر و خشمت پناه می‌برم».

٩٦-(٢٧٣٩) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْكَرِيمِ أَبُو زُرْعَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ بُكَيْرٍ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ وَجَمِيعِ سَخَطِكَ».

۹۶-(۲۷۳۹) از عبدالله بن عمر ﷺ نقل است که گفت: دعای رسول خدا ﷺ این بود: «بار خدایا: من به تو از زوال نعمتت، برگشتن عافیتت، ناگهانی آمدن انتقامت و همه‌ی قهر و خشمت پناه می‌برم».

٩٧-(٢٧٤٠) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ وَمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ النَّهْدِيِّ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً هِيَ أَضَرُّ عَلَى الرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ».

۹۷-(۲۷۴۰) از اسامه بن زید نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بعد از خودم، هیچ فتنه‌ای را برای مردان، زیان‌بارتر از فتنه‌ی زنان بر جای نگذاشتم».

(۲۷۳۹) ابوداوود: ۱۵۴۵.

(۲۷۴۰) بخاری: ۵۰۹۶؛ ترمذی: ۲۷۸۹؛ ابن ماجه: ۳۹۹۸؛ احمد: ۲۱۸۰۵.

۹۸-(۲۷٤۱) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى جَمِيعًا عَنِ الْمُعْتَمِرِ قَالَ ابْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: قَالَ أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ وَسَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ نُفَيْلٍ أَنَّهُمَا حَدَّثَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِي النَّاسِ فِتْنَةً أَضَرَّ عَلَى الرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ».

۹۸-(۲۷۴۱) از اسامه بن زید بن حارثه و سعید بن زید بن عمرو بن نفیل نقل است که گفتند: رسول خداﷺ فرمود: «بعد از خود در میان مردم، هیچ فتنه‌ای را برای مردان، زیان‌بارتر از فتنه‌ی زنان بر جای نگذاشتم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ كُلُّهُمْ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابن‌نمیر از ابوخالد احمر -ح- و یحیی از هشیم -ح- و اسحاق بن ابراهیم از جریر، همگی از سلیمان تیمی به این اسناد و مانند آن را روایت کردند.

۹۹-(۲۷٤۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي مَسْلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا نَضْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«إِنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ، فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النِّسَاءَ، فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِي النِّسَاءِ». و في حديث ابن بشّار: «لِيَنظُرَ كَيفَ تَعمَلُونَ».

۹۹-(۲۷۴۲) از ابوسعید خُدری نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «دنیا شیرین و سرسبز است. خداوند شما را در آن جای داده است و می‌نگرد که چگونه عمل می‌کنید. پس از دنیا و از زنان بپرهیزید؛ زیرا اولین فتنه‌ای بنی‌اسرائیل در مورد زنان بود». در حدیث ابن بشار آمده است: «تا بنگرد که چگونه عمل می‌کنید».

(۲۷۴۲) احمد: ۱۱۱۶۹، ۱۱۴۲۶.

باب۲- قصه‌ی سه یار غار و توسل به اعمال صالح

۱۰۰-(۲۷۴۳) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِیُّ حَدَّثَنِی أَنَسٌ - يَعْنِی ابْنَ عِيَاضٍ أَبَا ضَمْرَةَ - عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«بَيْنَمَا ثَلاَثَةُ نَفَرٍ يَتَمَشَّوْنَ أَخَذَهُمُ الْمَطَرُ فَأَوَوْا إِلَى غَارٍ فِی جَبَلٍ، فَانْحَطَّتْ عَلَى فَمِ غَارِهِمْ صَخْرَةٌ مِنَ الْجَبَلِ فَانْطَبَقَتْ عَلَيْهِمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: انْظُرُوا أَعْمَالاً عَمِلْتُمُوهَا صَالِحَةً لِلَّهِ فَادْعُوا اللَّهَ تَعَالَى بِهَا لَعَلَّ اللَّهَ يَفْرُجُهَا عَنْكُمْ. فَقَالَ أَحَدُهُمْ: اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَ لِی وَالِدَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ وَامْرَأَتِی وَلِی صِبْيَةٌ صِغَارٌ أَرْعَى عَلَيْهِمْ فَإِذَا أَرَحْتُ عَلَيْهِمْ حَلَبْتُ فَبَدَأْتُ بِوَالِدَیَّ فَسَقَيْتُهُمَا قَبْلَ بَنِیَّ وَأَنَّهُ نَأَى بِی ذَاتَ يَوْمٍ الشَّجَرُ فَلَمْ آتِ حَتَّى أَمْسَيْتُ فَوَجَدْتُهُمَا قَدْ نَامَا فَحَلَبْتُ كَمَا كُنْتُ أَحْلُبُ فَجِئْتُ بِالْحِلاَبِ فَقُمْتُ عِنْدَ رُءُوسِهِمَا أَكْرَهُ أَنْ أُوقِظَهُمَا مِنْ نَوْمِهِمَا وَأَكْرَهُ أَنْ أَسْقِیَ الصِّبْيَةَ قَبْلَهُمَا وَالصِّبْيَةُ يَتَضَاغَوْنَ عِنْدَ قَدَمَیَّ فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ دَأْبِی وَدَأْبَهُمْ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّی فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ لَنَا مِنْهَا فُرْجَةً نَرَى مِنْهَا السَّمَاءَ. فَفَرَجَ اللَّهُ مِنْهَا فُرْجَةً فَرَأَوْا مِنْهَا السَّمَاءَ. وَقَالَ الآخَرُ: اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَتْ لِیَ ابْنَةُ عَمٍّ أَحْبَبْتُهَا كَأَشَدِّ مَا يُحِبُّ الرِّجَالُ النِّسَاءَ وَطَلَبْتُ إِلَيْهَا نَفْسَهَا فَأَبَتْ حَتَّى آتِيَهَا بِمِائَةِ دِينَارٍ فَتَعِبْتُ حَتَّى جَمَعْتُ مِائَةَ دِينَارٍ فَجِئْتُهَا بِهَا فَلَمَّا وَقَعْتُ بَيْنَ رِجْلَيْهَا قَالَتْ: يَا عَبْدَ اللَّهِ اتَّقِ اللَّهَ وَلاَ تَفْتَحِ الْخَاتَمَ إِلاَّ بِحَقِّهِ. فَقُمْتُ عَنْهَا فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّی فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ لَنَا مِنْهَا فُرْجَةً. فَفَرَجَ لَهُمْ. وَقَالَ الآخَرُ: اللَّهُمَّ إِنِّی كُنْتُ اسْتَأْجَرْتُ أَجِيرًا بِفَرَقِ أَرُزٍّ فَلَمَّا قَضَى عَمَلَهُ قَالَ: أَعْطِنِی حَقِّی. فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ فَرَقَهُ فَرَغِبَ عَنْهُ فَلَمْ أَزَلْ أَزْرَعُهُ حَتَّى جَمَعْتُ مِنْهُ بَقَرًا وَرِعَاءَهَا فَجَاءَنِی فَقَالَ اتَّقِ اللَّهَ وَلاَ تَظْلِمْنِی حَقِّی. قُلْتُ: اذْهَبْ إِلَى تِلْكَ الْبَقَرِ وَرِعَائِهَا فَخُذْهَا. فَقَالَ: اتَّقِ اللَّهَ وَلاَ تَسْتَهْزِئْ بِی. فَقُلْتُ: إِنِّی لاَ أَسْتَهْزِئُ بِكَ خُذْ ذَلِكَ الْبَقَرَ وَرِعَاءَهَا. فَأَخَذَهُ فَذَهَبَ بِهِ فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّی فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ لَنَا مَا بَقِیَ. فَفَرَجَ اللَّهُ مَا بَقِیَ.

۱۰۰-(۲۷۴۳) از عبدالله بن عمرؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سه نفر از منزل بیرون شدند و راه می‌رفتند که باران شروع به باریدن گرفت. ناچار به غاری در کوه پناه بردند. در این حین سنگ بزرگی غلطید و در غار را بر آنان بست. وقتی که این وضع را دیدند، به یکدیگر گفتند: بنگرید که چه کار نیکی را تنها برای خشنودی خدا انجام داده‌اید، پس آن را واسطه قرار

(۲۷۴۳) بخاری: ۲۳۳۳؛ احمد: ۵۹۸۱.

دهید تا بلکه خداوند در کار ما فرجی حاصل کند. یکی از آنان گفت: من پدر و مادر پیر و از کار افتاده‌ای داشتم، هم‌چنین زن و فرزندان کوچکی نیز داشتم که آنان را سرپرستی می‌کردم. هنگامی که از چرانیدن دام‌ها به خانه برمی‌گشتم، چهارپایان را می‌دوشیدم و قبل از فرزندانم، پدر و مادر را می‌نوشانیدم. یک روز موقع شب دیر به خانه آمدم. دیدم که پدر و مادرم خوابیده‌اند؛ نمی‌خواستم ایشان را بیدار کنم؛ از طرف دیگر نمی‌خواستم قبل از آنان شیر را به فرزندانم بدهم که به دور من جمع شده بودند و از گرسنگی گریه می‌کردند. این حالت تا طلوع فجر ادامه داشت. خداوندا! اگر می‌دانید که این کار را صرفاً به خاطر رضای تو انجام داده‌ام، دریچه‌ای را برای ما باز کن تا بتوانیم آسمان را از آن تماشا کنیم، [پیامبرﷺ فرمود:] خداوند دریچه‌ای را برای آنان باز کرد که از آن طریق توانستند روشنایی آسمان را ببینند.

دومی گفت: خداوندا! می‌دانی که من دوشیزه‌ای را که دختر عمویم بود، بسیار دوست می‌داشتم و به شدّت به او علاقه‌مند بودم. از او خواستم که به او نزدیک شوم؛ اما وی از آن امتناع ورزید و گفت: تا صد دینار به من ندهی نمی‌توانی به من نزدیک شوی. من هم تلاش و کوشش نمودم تا صد دینار را جمع‌آوری نمودم و به نزد وی بردم [که در نتیجه خود را تسلیم من کرد]. وقتی که در بین پاهایش به زانو درآمدم [که با او زنا کنم]، به من گفت: از خدا بترس! از این گناه دور شو! بکارتم را جز به حلالی از بین مبرا! همین که این سخن را شنیدم، فوراً بلند شدم؛ او را ترک کردم. خداوندا! اگر می‌دانی که من این کار را تنها به خاطر تو انجام داده‌ام، دریچه‌ی بزرگ‌تری را برای ما باز کن، [پیامبرﷺ فرمود:] دو سوم در آن غار باز شد.

سومی گفت: خداوندا! می‌دانی که من کارگری را به یک کیل از برنج اجیر کرده بودم و مزدش را به او دادم؛ ولی او آن را از من نگرفت [و رفت]. من هم این کیل برنج را کاشتم. هر سال این کار را تکرار کردم تا این‌که از مجموع محصولات آن، چند گاو همراه با چوپان برای او خریدم. بعد از مدت‌ها آمد. گفت: ای بنده‌ی خدا! حقّم را به من بده. گفتم این گله‌ی گاو همراه با چوپانش مال توست. آن مرد گفت: چرا مرا مسخره می‌کنی؟! گفتم: من تو را مسخره نمی‌کنم، بلکه این اموال مال توست. [آن مرد رفت و آن‌ها را تحویل گرفت]. خداوندا! چنانچه می‌دانی این کار را به خاطر رضای تو انجام داده‌ام، در غار را برای ما باز گشا. خداوند به تمامی، در غار را برای آنان گشود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ ح وَحَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ طَرِيفٍ الْبَجَلِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَرَقَبَةُ بْنُ مَسْقَلَةَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَحَسَنٌ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنُونَ ابْنَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي ضَمْرَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ، وَزَادُوا فِي حَدِيثِهِمْ: «وَخَرَجُوا يَمْشُونَ» وَفِي حَدِيثِ صَالِحٍ: «يَتَمَاشَوْنَ» إِلَّا عُبَيْدَ اللَّهِ فَإِنَّ فِي حَدِيثِهِ وَخَرَجُوا وَلَمْ يَذْكُرْ بَعْدَهَا شَيْئًا.

-(۰۰۰) در این حدیث از چند طریق دیگر مانند حدیث قبل ذکر شده است؛ جز این‌که در این روایت‌ها در آخر حدیث، جمله‌ی «و از غار خارج شدند و راه افتادند» نیز آمده است. در حدیث صالح «یتماشون» آمده است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِيُّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَهْرَامَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ ابْنُ سَهْلٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«انْطَلَقَ ثَلاَثَةُ رَهْطٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَتَّى آوَاهُمُ الْمَبِيتُ إِلَى غَارٍ». وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ: اللَّهُمَّ كَانَ لِي أَبَوَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ، فَكُنْتُ لَا أَغْبِقُ قَبْلَهُمَا أَهْلًا وَلَا مَالًا وَقَالَ: «فَامْتَنَعَتْ مِنِّي حَتَّى أَلَمَّتْ بِهَا سَنَةٌ مِنَ السِّنِينَ فَجَاءَتْنِي فَأَعْطَيْتُهَا عِشْرِينَ وَمِائَةَ دِينَارٍ» وَقَالَ: «فَثَمَّرْتُ أَجْرَهُ حَتَّى كَثُرَتْ مِنْهُ الْأَمْوَالُ، فَارْتَعَجَتْ» وَقَالَ: «فَخَرَجُوا مِنَ الْغَارِ يَمْشُونَ».

-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سه نفر که از امت‌های قبل از شما بودند، بیرون آمدند و رفتند و شبانه به غاری پناه بردند». سپس مشابه قصه‌ی نافع از ابن‌عمر را روایت کرد؛ جز این‌که گفت: «یکی از این سه نفر گفت: پروردگارا! من پدر و مادری پیر داشتم که در شیر شبانه که برای آنان آماده می‌کردم، کسی را جلو نمی‌انداختم و قبل از آنان آن را به کسی نمی‌دادم»، و دیگری [بعد از ذکر داستان عشق به دختر عمویش و درخواست زنا با او، گفت:] خود را از من منع کرد و به من اجازه نداد تا این‌که قحط سالی پیش آمد، [لذا به ناچار برای به دست آوردن چیزی برای خوردن] پیش من آمد [و من بعد از گرفتن

وعده از او برای نزدیکی با وی] صد و بیست دینار به او دادم» و دیگری گفت: «با مزد آن کارگر چیزهایی خریداری کردم تا این‌که از آن اموال [گوسفندان و چهارپایان] زیادی جمع شد که صـدا و جنبش آن‌ها [هنگام حرکت] شنیده می‌شد. [در پایان این روایت نیز آمده است: «از غـار خـارج شده و راه افتادند».

کتاب توبه

باب ۱ـ در تشویق به توبه و شادمانی به آن

۱ –(٢٦٧٥) حَدَّثَنِی سُوَیْدُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَیْسَرَةَ حَدَّثَنِی زَیْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷜ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِی بِی وَأَنَا مَعَهُ حَیْثُ یَذْکُرُنِی وَاللَّهِ لَلَّهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِکُمْ یَجِدُ ضَالَّتَهُ بِالْفَلاَةِ وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَیَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَیْهِ ذِرَاعًا وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَیَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَیْهِ بَاعًا وَإِذَا أَقْبَلَ إِلَیَّ یَمْشِی أَقْبَلْتُ إِلَیْهِ أُهَرْوِلُ».

۱–(۲۶۷۵) از ابوهریره﷜ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند تعالی می‌فرماید: من هم‌سو با اندیشه‌ی بنده‌ام نسبت به خود هستم. هر گاه مرا یاد کند، من با او هستم. به خدا سوگند! خداوند نسبت به توبه‌ی بنده‌اش از کسی که گم‌شده‌ی خود را در بیابانی می‌یابد، خوشحال‌تر است. هرکس به اندازه‌ی یک وجب به من نزدیک شود، به اندازه‌ی یک ذراع به او نزدیک می‌شوم و هر کس به اندازه‌ی یک ذراع به من نزدیک شود، به اندازه‌ی دو ذراع به او نزدیک می‌شوم و هرگاه پیاده (آهسته) پیش من بیاید، من با شتاب به سوی او می‌روم».

۲–(٠٠٠) حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ الْقَعْنَبِیُّ حَدَّثَنَا الْمُغِیرَةُ – یَعْنِی ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِیَّ – عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷜ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لَلَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ أَحَدِکُمْ مِنْ أَحَدِکُمْ بِضَالَّتِهِ إِذَا وَجَدَهَا».

۲–(۰۰۰) از ابوهریره﷜ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند از توبه‌ی بنده‌اش از کسی که گم‌شده‌ی خود را در صحرایی می‌یابد، خوشحال‌تر است».

(۲۶۷۵) احمد: ۸۱۸۴، ۹۳۶۲، ۱۰۶۸۹.
۲–(۰۰۰) ترمذی: ۳۵۴۹؛ ابن ماجه: ۴۲۴۷؛ احمد: ۱۰۵۰۳.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرُ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَاهُ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره ﷺ از پیامبر خدا ﷺ به همان معنا روایت کرد.

۳-(٢٧٤٤) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِعُثْمَانَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا و قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرُ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ أَعُودُهُ وَهُوَ مَرِيضٌ فَحَدَّثَنَا بِحَدِيثَيْنِ: حَدِيثًا عَنْ نَفْسِهِ وَحَدِيثًا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَلَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ مِنْ رَجُلٍ فِي أَرْضٍ دَوِّيَّةٍ مَهْلِكَةٍ مَعَهُ رَاحِلَتُهُ عَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَنَامَ فَاسْتَيْقَظَ وَقَدْ ذَهَبَتْ فَطَلَبَهَا حَتَّى أَدْرَكَهُ الْعَطَشُ ثُمَّ قَالَ أَرْجِعُ إِلَى مَكَانِيَ الَّذِي كُنْتُ فِيهِ فَأَنَامُ حَتَّى أَمُوتَ فَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى سَاعِدِهِ لِيَمُوتَ فَاسْتَيْقَظَ وَعِنْدَهُ رَاحِلَتُهُ وَعَلَيْهَا زَادُهُ وَطَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَاللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ مِنْ هَذَا بِرَاحِلَتِهِ وَزَادِهِ».

۳-(۲۷۴۴) از حارث بن سوید روایت است که گفت: عبدالله بن مسعود بیمار بود و من به عیادتش رفتم. وی دو حدیث برایم روایت کرد؛ یکی از آن دو حدیث سخن خود او بود و دیگری را از پیامبر ﷺ روایت کرد که فرمود: «خداوند به توبه‌ی بنده‌ی خود خشنودتر است از آن مردی که در زمینی دارای درندگان هلاک کننده فرود آید؛ در حالی که شتری با بار طعام و شراب همراه دارد. پس می‌خوابد و چون بیدار می‌شود، می‌بیند که شتر با بارش رفته است، پس در پی آن می‌رود تا تشنگی و گرسنگی مفرط او را فرامی‌گیرد و به آن حالت می‌رسد که می‌خوابد تا بمیرد؛ زیرا امیدش را از دست داده است. پس دستش را بر روی ساعدش می‌گذارد تا بمیرد. ناگاه بیدار می‌شود و شترش را با بار طعام و شراب بالای سر خود می‌یابد. پس خداوند نسبت به توبه‌ی بنده‌ی مؤمن خود از این فرد که با این وضعیت شتر گم‌شده‌ی خود را یافته است، شادمان‌تر خواهد بود».

(۲۷۴۴) بخاری: ۶۳۰۸؛ ترمذی: ۲۵۰۶؛ ابن ماجه: ۴۲۴۷؛ احمد: ۳۶۲۷.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ عَنْ قُطْبَةَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و قال: «مِن رَجُلٍ بِداوِيَةٍ مِنَ الأَرضِ».

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از یحیی بن آدم از قطبه بن عبدالعزیز از اعمش به این اسناد روایت کرد و گفت: «مِن رَجُلٍ بِداوِيَةٍ مِنَ الأَرضِ».

٤-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ عُمَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ الْحَارِثَ بْنَ سُوَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ حَدِيثَيْنِ أَحَدُهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَالآخَرُ عَنْ نَفْسِهِ فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «لَلَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ». بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ.

۴-(۰۰۰) از حارث بن سوید روایت است که عبدالله بن مسعود دو حدیث به من گفت: یکی از آن دو، کلام پیامبرﷺ و دیگری سخن خودش بود. رسول خداﷺ فرمود :«خداوند از توبه‌ی بنده‌اش بیش‌تر از کسی خوشحال خواهد شد که حیوان گمشده‌اش را می‌یابد»؛ مشابه حدیث جریر.

٥-(٢٧٤٥) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو يُونُسَ عَنْ سِمَاكٍ قَالَ: خَطَبَ النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ فَقَالَ: «لَلَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ حَمَلَ زَادَهُ وَمَزَادَهُ عَلَى بَعِيرٍ ثُمَّ سَارَ حَتَّى كَانَ بِفَلَاةٍ مِنْ الْأَرْضِ فَأَدْرَكَتْهُ الْقَائِلَةُ فَنَزَلَ فَقَالَ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَغَلَبَتْهُ عَيْنُهُ وَانْسَلَّ بَعِيرُهُ فَاسْتَيْقَظَ فَسَعَى شَرَفًا فَلَمْ يَرَ شَيْئًا ثُمَّ سَعَى شَرَفًا ثَانِيًا فَلَمْ يَرَ شَيْئًا ثُمَّ سَعَى شَرَفًا ثَالِثًا فَلَمْ يَرَ شَيْئًا فَأَقْبَلَ حَتَّى أَتَى مَكَانَهُ الَّذِي قَالَ فِيهِ فَبَيْنَمَا هُوَ قَاعِدٌ إِذْ جَاءَهُ بَعِيرُهُ يَمْشِي حَتَّى وَضَعَ خِطَامَهُ فِي يَدِهِ فَلَلَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ الْعَبْدِ مِنْ هَذَا حِينَ وَجَدَ بَعِيرَهُ عَلَى حَالِهِ».

قَالَ سِمَاكٌ: فَزَعَمَ الشَّعْبِيُّ أَنَّ النُّعْمَانَ رَفَعَ هَذَا الْحَدِيثَ إِلَى النَّبِيِّﷺ وَأَمَّا أَنَا فَلَمْ أَسْمَعْهُ.

۵-(۲۷۴۵) عبیدالله بن معاذ عنبری از نعمان بن بشیر روایت کرد که گفت: «خداوند نسبت به توبه‌ی بنده‌اش شادمان‌تر است از مردی که زاد و توشه‌اش را بر پشت شتری می‌گزارد، سپس راه می‌افتد تا به صحرایی می‌رسد. پس خواب بر او چیره می‌شود و از شترش پیاده شده و در زیر سایه‌ی درختی می‌خوابد؛ [اما بعد از به خواب رفتن او]، شترش دور شده و گم می‌شود. وی بعد از بیدار شدن، متوجه می‌شود که شتر رفته و گم گشته است. سه بار برای یافتن آن تلاش می‌کند و

هر بار به سویی می‌رود و آن سو از زمین را جستجو می‌کند؛ اما چیزی نمی‌یابد. پس بر می‌گردد تا به همان محل اولیه‌اش که در آن خوابیده بود برود. ناگهان که او [نا امید] در جایش نشسته است، می‌بیند که شترش دوان دوان به سوی او می‌آید تا آن که زمامش را در دست او می‌گذارد. خداوند از توبه‌ی بنده‌اش شادمان‌تر از این شخص است».

٦-(٢٧٤٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَجَعْفَرُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ جَعْفَرٌ حَدَّثَنَا و قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ إِيَادِ بْنِ لَقِيطٍ عَنْ إِيَادٍ عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْفَ تَقُولُونَ بِفَرَحِ رَجُلٍ انْفَلَتَتْ مِنْهُ رَاحِلَتُهُ تَجُرُّ زِمَامَهَا بِأَرْضٍ قَفْرٍ لَيْسَ بِهَا طَعَامٌ وَلَا شَرَابٌ وَعَلَيْهَا لَهُ طَعَامٌ وَشَرَابٌ فَطَلَبَهَا حَتَّى شَقَّ عَلَيْهِ ثُمَّ مَرَّتْ بِجِذْلِ شَجَرَةٍ فَتَعَلَّقَ زِمَامُهَا فَوَجَدَهَا مُتَعَلِّقَةً بِهِ؟» قُلْنَا: شَدِيدًا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَا وَاللَّهِ! لَلَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ» قَالَ جَعْفَرٌ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ إِيَادٍ عَنْ أَبِيهِ.

۶-(۲۷۴۶) از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «چه می‌گویید در مورد خوشحالی مردی که در صحرایی بدون آب و گیاه، شترش را با تمام بار و بنه‌اش گم کند و بدون آب و غذا بماند. پس در جستجوی آن بگردد تا خسته و کوفته شود. سپس شتر به درختی برسد و مهارش در درختی گیر کند و صاحبش آن را در آن حالت بیابد؟ [این فرد چقدر خوشحال می‌شود؟]» گفتند: ای رسول خدا! چنین شخصی بسیار خوشحال می‌گردد. رسول خدا ﷺ فرمود: «به خدا سوگند! خداوند نسبت به توبه‌ی بنده‌اش از مردی که این چنین مرکبش را می‌یابد، شادمان‌تر است».

٧-(٢٧٤٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ - وَهُوَ عَمُّهُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَلَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَانَ عَلَى رَاحِلَتِهِ بِأَرْضِ فَلَاةٍ فَانْفَلَتَتْ مِنْهُ وَعَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَأَيِسَ مِنْهَا فَأَتَى شَجَرَةً فَاضْطَجَعَ فِي ظِلِّهَا قَدْ أَيِسَ مِنْ رَاحِلَتِهِ فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ إِذَا هُوَ بِهَا قَائِمَةً عِنْدَهُ فَأَخَذَ بِخِطَامِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ. أَخْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ».

(۲۷۴۷) احمد: ۱۳۲۲۶.

۷-(۲۷۴۷) از انس بن مالکﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند نسبت به توبه‌ی بنده‌ی خود خشنودتر از کسی است که در بیابانی بی آب و علف، از شتر خود دور افتد و سرگردان و آواره گردد؛ در حالی که خوراک و آبش بر پشت آن شتر است. پس ناامید گردد و به درختی پناه برد و در زیر سایه‌ی آن بخوابد و از شتر خویش نومید گردد. ناگهان دریابد که آن شتر در کنار او ایستاده است، پس مهار آن را بگیرد و از شدت خوشحالی‌اش بگوید: پروردگارا! تو بنده منی و منم خداوند تو! و از شدت سرور و شادی در لفظ به خطا افتد».

۸-(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لَلَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ إِذَا اسْتَيْقَظَ عَلَى بَعِيرِهِ قَدْ أَضَلَّهُ بِأَرْضٍ فَلاَةٍ».

۸-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند نسبت به توبه‌ی بنده‌اش خشنودتر از کسی است که شترش را در بیابانی خشک و بی‌آب و علف، بعد از گم شدن بیابد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) احمد دارمی از حبان از همام از قتاده از انس بن مالک از رسول خداﷺ به مانند آن را روایت کرد.

باب ۲- از بین رفتن گناهان به سبب استغفار توبه

۹-(۲۷٤۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ - قَاصِّ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ - عَنْ أَبِي صِرْمَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ أَنَّهُ قَالَ حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ: كُنْتُ كَتَمْتُ عَنْكُمْ شَيْئًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لَوْلاَ أَنَّكُمْ تُذْنِبُونَ لَخَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا يُذْنِبُونَ يَغْفِرُ لَهُمْ».

۸-(۰۰۰) بخاری: ۶۳۰۹

(۲۷۴۸) ترمذی: ۳۵۳۹، ۳۵۵۰؛ احمد: ۲۳۵۷۴.

(۲۷۴۸) ترمذی: ۳۵۵۰؛ احمد: ۲۳۵۷۴.

۹-(۲۷۴۸) از ابوایوب﷛ نقل است که در وقت فوت خویش گفت: از شما حدیثی را پنهان داشتم و آن این است که شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر شما گناه نمی‌کردید، حتماً خداوند آفریدگان دیگری پدید می‌آورد که گناه کنند [و طلب آمرزش نمایند و آن‌گاه] خداوند آنان را بیامرزد».

۱۰-(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي عِيَاضٌ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْفِهْرِيُّ - حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ عُبَيْدِ بْنِ رِفَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ الْقُرَظِيِّ عَنْ أَبِي صِرْمَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الأَنْصَارِيِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لَوْ أَنَّكُمْ لَمْ تَكُنْ لَكُمْ ذُنُوبٌ يَغْفِرُهَا اللَّهُ لَكُمْ لَجَاءَ اللَّهُ بِقَوْمٍ لَهُمْ ذُنُوبٌ يَغْفِرُهَا لَهُمْ».

۱۰-(۰۰۰) از ابوایوب انصاری﷛ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر شما گناهی نداشته باشید که خدا آن را بر شما بیامرزد، قطعاً خداوند قوم دیگری را خواهد آورد که گناه کنند [و بعد توبه کرده و طلب استغفار کنند] تا آنان را مورد آمرزش قرار دهد».

۱۱-(۲۷٤۹) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ جَعْفَرٍ الْجَزَرِيِّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الأَصَمِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ وَلَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ».

۱۱-(۲۷۴۹) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست! اگر شما گناه نمی‌کردید، حتماً خداوند شما را از بین می‌برد و آفریدگان دیگری پدید می‌آورد که گناه کنند. پس آنان طلب استغفار می‌کردند و خداوند آنان را مورد آمرزش خویش قرار می‌داد».

باب۳- فضیلت دوام ذکر و فکر در امور آخرت و مراقبت و جواز ترک آن در برخی اوقات و اشتغال به دنیا

۱۲-(۲۷۵۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَقَطَنُ بْنُ نُسَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ إِيَاسٍ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ النَّهْدِيِّ عَنْ حَنْظَلَةَ الأُسَيِّدِيِّ قَالَ

(۲۷۴۹) احمد: ۸۰۸۸.

- وَكَانَ مِنْ كُتَّابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ - لَقِيَنِى أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ كَيْفَ أَنْتَ يَا حَنْظَلَةُ قَالَ: قُلْتُ: نَافَقَ حَنْظَلَةُ، قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! مَا تَقُولُ؟ قَالَ قُلْتُ نَكُونُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ يُذَكِّرُنَا بِالنَّارِ وَالْجَنَّةِ حَتَّى كَأَنَّا رَأْىَ عَيْنٍ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ عَافَسْنَا الأَزْوَاجَ وَالأَوْلاَدَ وَالضَّيْعَاتِ فَنَسِينَا كَثِيرًا قَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَوَاللَّهِ! إِنَّا لَنَلْقَى مِثْلَ هَذَا. فَانْطَلَقْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ قُلْتُ: نَافَقَ حَنْظَلَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«وَمَا ذَاكَ؟». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نَكُونُ عِنْدَكَ تُذَكِّرُنَا بِالنَّارِ وَالْجَنَّةِ حَتَّى كَأَنَّا رَأْىَ عَيْنٍ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ عَافَسْنَا الأَزْوَاجَ وَالأَوْلاَدَ وَالضَّيْعَاتِ نَسِينَا كَثِيرًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ إِنْ لَوْ تَدُومُونَ عَلَى مَا تَكُونُونَ عِنْدِى وَفِى الذِّكْرِ لَصَافَحَتْكُمُ الْمَلاَئِكَةُ عَلَى فُرُشِكُمْ وَفِى طُرُقِكُمْ وَلَكِنْ يَا حَنْظَلَةُ سَاعَةً وَسَاعَةً». ثَلاَثَ مَرَّاتٍ.

۱۲-(۲۷۵۰) از حنظله اسیدی- یکی از کاتبان رسول خداﷺ- نقل است که گفت: ابوبکر صدیقﷺ مرا دید و پرسید: ای حنظله! چگونه‌ای؟ گفتم: حنظله منافق شده است. گفت: سبحان‌الله! چه می‌گویی؟ حنظله می‌گوید: گفتم: ما نزد رسول خداﷺ می‌رویم که در مورد بهشت و جهنم سخن می‌گوید تا جایی یقین ما زیاد می‌شود گویی آن را به عینه دیده‌ایم و چون از نزد رسول خداﷺ بیرون می‌آییم، بلافاصله مشغول زنان و فرزندان خویش می‌شویم و بسیاری از آن را فراموش می‌کنیم. ابوبکرﷺ فرمود: سوگند می‌خورم که من نیز همین حالت را داشته‌ام. من و ابوبکرﷺ رفتیم تا نزد رسول خداﷺ رسیدیم و گفتم: ای رسول خدا! حنظله منافق شده است. رسول خداﷺ فرمود: «چه روی داده است؟» گفتم: ای رسول خدا! ما نزد شما می‌آییم که در مورد بهشت و جهنم سخن می‌گویی تا جایی که گویی ما آن را به عیان می‌بینیم و چون از نزد شما بیرون آمدیم، بلافاصله مشغول زنان و فرزندان خویش می‌شویم و [آن حالت را از دست می‌دهیم و آن را] فراموش می‌کنیم. رسول خداﷺ فرمود: «قسم به خدایی که جان من در دست اوست! اگر همیشه به شکلی که در نزدم هستید، به سر برید و به یاد خدا باشید، فرشتگان با شما در خانه‌هایتان و راه‌هایتان مصافحه خواهند کرد؛ ولی ای حنظله! ساعتی است [برای ادای عبادت] و ساعتی است [برای کار دنیا]». عبارت اخیر را سه بار تکرار فرمود.

(۲۷۵۰) بخاری: ۲۵۱۴؛ ترمذی: ۲۴۶۰، ۲۵۲۲؛ ابن ماجه: ۴۲۳۹؛ احمد: ۱۹۰۶۷.

۱۳-(۰۰۰) حَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ سَمِعْتُ أَبِی یُحَدِّثُ حَدَّثَنَا سَعِیدٌ الْجُرَیْرِیُّ عَنْ أَبِی عُثْمَانَ النَّهْدِیِّ عَنْ حَنْظَلَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَوَعَظَنَا فَذَكَّرَ النَّارَ – قَالَ: ثُمَّ جِئْتُ إِلَى الْبَيْتِ فَضَاحَكْتُ الصِّبْيَانَ وَلاَعَبْتُ الْمَرْأَةَ، قَالَ: فَخَرَجْتُ فَلَقِيتُ أَبَا بَكْرٍ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: وَأَنَا قَدْ فَعَلْتُ مِثْلَ مَا تَذْكُرُ. فَلَقِينَا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ نَافَقَ حَنْظَلَةُ فَقَالَ:«مَهْ». فَحَدَّثْتُهُ بِالْحَدِيثِ فَقَالَ: أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا قَدْ فَعَلْتُ مِثْلَ مَا فَعَلَ فَقَالَ:«يَا حَنْظَلَةُ سَاعَةً وَسَاعَةً وَلَوْ كَانَتْ تَكُونُ قُلُوبُكُمْ كَمَا تَكُونُ عِنْدَ الذِّكْرِ لَصَافَحَتْكُمُ الْمَلاَئِكَةُ حَتَّى تُسَلِّمَ عَلَيْكُمْ فِى الطُّرُقِ».

۱۳-(۰۰۰) از حنظله نقل است که گفت: ما نزد رسول خداﷺ بودیم که برای ما از آتش جهنم گفت. سپس به خانه آمدم و با کودکان خندیدم و با زنم شوخی کردم. بعد بیرون رفتم و ابوبکر صدیقؓ را دیدم و آن‌چه را که بدان دچار آمده بودم، برای ایشان گفتم. او هم فرمود: من نیز همین حالت را داشته‌ام. سپس رسول خداﷺ را دیدیم و گفتم: ای رسول خدا! حنظله منافق شده است. رسول خداﷺ فرمود: «چنین نگو». ماجرا را بیان داشتم و ابوبکر صدیقؓ نیز همان را بیان کرد. پس رسول خداﷺ فرمود: «ولی ای حنظله! ساعتی است [برای ادای عبادت] و ساعتی است [برای کار دنیا] و اگر قلوب شما همان گونه می‌بود که در وقت ذکر کردن، فرشتگان با شما مصافحه می‌کردند و در راه نیز بر شما سلام می‌دادند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَعِيدٍ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِی عُثْمَانَ النَّهْدِیِّ عَنْ حَنْظَلَةَ التَّمِيمِیِّ الأُسَيِّدِیِّ الْكَاتِبِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِیِّﷺ فَذَكَّرَنَا الْجَنَّةَ وَالنَّارَ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمَا.

-(۰۰۰) ابوعثمان هندی از حنظله اسیدی- یکی از کاتبان رسول خداﷺ- نقل کرد که گفت: ما نزد رسول خداﷺ بودیم که در مورد بهشت و جهنم سخن گفت؛ سپس مشابه احادیث مذکور را روایت کرد.

باب۴- در سعه‌ی رحمت خداوند و پیشی‌گرفتن آن بر غضب الهی

١٤-(٢٧٥١) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِى الْحِزَامِىَّ - عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ:«لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ فِى كِتَابِهِ فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ إِنَّ رَحْمَتِى تَغْلِبُ غَضَبِى».

۱۴-(۲۷۵۱) از ابوهریره﵁ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هنگامی که خداوند به خلق آفرینش بخشید، در کتاب خود (لوح محفوظ) نوشت و آن کتاب نزد خداوند بر بالای عرش است؛ رحمت من بر غضب من پیش افتاد و غلبه کرد».

١٥-(٠٠٠) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ:«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: سَبَقَتْ رَحْمَتِى غَضَبِى».

۱۵-(۰۰۰) از ابوهریره﵁ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند﷯ می‌فرماید: رحمت من بر غضب من پیشی گرفت».

١٦-(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا أَبُو ضَمْرَةَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَطَاءِ بْنِ مِينَاءَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ فِى كِتَابِهِ عَلَى نَفْسِهِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عِنْدَهُ إِنَّ رَحْمَتِى تَغْلِبُ غَضَبِى».

۱۶-(۰۰۰) از ابوهریره﵁ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «زمانی که خداوند به آفرینش حکم کرد در کتاب خود (لوح محفوظ) بر خود نوشت و آن نزد اوست؛ [به این مضمون:] بی‌گمان رحمت من بر خشم من پیشی گرفت».

۱۷-(۲۷۵۲) حَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِائَةَ جُزْءٍ فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ تَتَرَاحَمُ الْخَلَائِقُ حَتَّى تَرْفَعَ الدَّابَّةُ حَافِرَهَا عَنْ وَلَدِهَا خَشْيَةَ أَنْ تُصِيبَهُ».

(۲۷۵۱) بخاری: ۳۱۹۴؛ احمد: ۶۹۰۳.

۱۷-(۲۷۵۲) از ابوهریره روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌گفت: «خداوند رحمت را به صد جزء تقسیم فرمود؛ نود و نه جزء آن را در پیش خود نگه داشت و یک جزء آن را بر زمین نازل کرد. پس از آن جزء چنان رحمتی در خلایق افکند که چهارپا پایش را از ترس این که مبادا بچه‌اش را زیر پا بگیرد، بلند می‌کند». [منفرد به مسلم.]

۱۸-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «خَلَقَ اللَّهُ مِائَةَ رَحْمَةٍ فَوَضَعَ وَاحِدَةً بَيْنَ خَلْقِهِ وَخَبَأَ عِنْدَهُ مِائَةً إِلاَّ وَاحِدَةً».

۱۸-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند صد نوع رحمت آفرید و تنها یکی را در میان خلق گذاشت و نود و نُه نوع آن را در پیش خود محفوظ داشت». [منفرد به مسلم.]

۱۹-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ع قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ مِائَةَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ الْجِنِّ وَالإِنْسِ وَالْبَهَائِمِ وَالْهَوَامِّ فَبِهَا يَتَعَاطَفُونَ وَبِهَا يَتَرَاحَمُونَ وَبِهَا تَعْطِفُ الْوَحْشُ عَلَى وَلَدِهَا وَأَخَّرَ اللَّهُ تِسْعًا وَتِسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحَمُ بِهَا عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۱۹-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند صد رحمت دارد که از آن‌ها تنها یک رحمت را میان جن و انس و بهایم و درندگان تقسیم کرد که به واسطه‌ی آن‌ها به هم مهربانی و ملاطفت می‌کنند و حیوان وحشی بر بچه‌ی خود ملاطفت می‌کند. خداوند نود و نُه رحمت خود را به تأخیر انداخت تا با آن‌ها در روز قیامت بر بندگانش مهربانی ورزد». [ابن ماجه: ۴۲۹۳.]

۲۰-(۲۷۵۳) حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ النَّهْدِيُّ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ لِلَّهِ مِائَةَ رَحْمَةٍ فَمِنْهَا رَحْمَةٌ بِهَا يَتَرَاحَمُ الْخَلْقُ بَيْنَهُمْ وَتِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۲۰-(۲۷۵۳) از سلمان فارسی نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند صد رحمت دارد که از جمله‌ی آن‌ها یک رحمت را در میان خلق تقسیم کرد و نود و نُه رحمت دیگر را برای روز قیامت [جهت بخشش بر بندگانش] نگه‌داشت». [أحمد: ۱۰۸۱۲.]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی از معتمر از پدرش به این اسناد روایت کرد.

۲۱-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِائَةَ رَحْمَةٍ كُلُّ رَحْمَةٍ طِبَاقَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَجَعَلَ مِنْهَا فِي الْأَرْضِ رَحْمَةً فَبِهَا تَعْطِفُ الْوَالِدَةُ عَلَى وَلَدِهَا وَالْوَحْشُ وَالطَّيْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَكْمَلَهَا بِهَذِهِ الرَّحْمَةِ»

۲۱-(۰۰۰) از سلمان﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «از روزی که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید، صد رحمت آفرید که هر رحمت به اندازه‌ی فاصل بین آسمان‌ها و زمین است. از این صد رحمت، یک رحمت را در زمین قرار داد که به آن والدین نسبت به فرزندشان و حیوانات وحشی و پرندگان نسبت به همدیگر عطوفت به خرج می‌دهند، پس هرگاه قیامت برپا شد، خداوند به این رحمت، بخشش و رحمت خود را کامل می‌کند».

۲۲-(۲۷۵٤) حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِيُّ - وَاللَّفْظُ لِحَسَنٍ - حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَنَّهُ قَالَ: قَدِمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ بِسَبْيٍ فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ السَّبْيِ تَبْتَغِي إِذَا وَجَدَتْ صَبِيًّا فِي السَّبْيِ أَخَذَتْهُ فَأَلْصَقَتْهُ بِبَطْنِهَا وَأَرْضَعَتْهُ فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَتَرَوْنَ هَذِهِ الْمَرْأَةَ طَارِحَةً وَلَدَهَا فِي النَّارِ». قُلْنَا لاَ وَاللَّهِ وَهِيَ تَقْدِرُ عَلَى أَنْ لاَ تَطْرَحَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لَلَّهُ أَرْحَمُ بِعِبَادِهِ مِنْ هَذِهِ بِوَلَدِهَا».

۲۲-(۲۷۵۴) از عمر بن خطاب﷛ روایت است که گفت: زنان و فرزندان اسیر را نزد پیامبرﷺ آوردند. زنی از این اسیران از پستانش شیر می‌آمد. هر وقت کودکی میان اسیران می‌یافت، او را گرفته و به سینه‌اش می‌چسباند و به او شیر می‌داد. پیامبرﷺ به ما فرمود: «چنین می‌پندارید که این زن که کودکش را [گم کرده و باز یافته است] او را در آتش اندازد». عرض کردیم: خیر. او قدرت آن را دارد که کودکش را به آتش نیندازد. پیامبرﷺ فرمود: «خداوند به بندگان خود از این زن در حق فرزندش بسی مهربان‌تر است».

(۲۷۵۴) بخاری: ۵۹۹۹.

٢٣-(٢٧٥٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ أَخْبَرَنِي الْعَلاَءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ مَا طَمِعَ بِجَنَّتِهِ أَحَدٌ وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ مَا قَنِطَ مِنْ جَنَّتِهِ أَحَدٌ».

۲۳-(۲۷۵۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر مؤمن می‌دانست که چه پاداشی نزد خداوند است، هرگز در بهشت طمع نمی‌ورزید و اگر کافر می‌دانست که چه رحمتی نزد خداوند است، هرگز از رفتن به بهشت نومید نمی‌گشت».

٢٤-(٢٧٥٦) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَرْزُوقِ ابْنِ بِنْتِ مَهْدِيِّ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَالَ رَجُلٌ، لَمْ يَعْمَلْ حَسَنَةً قَطُّ لأَهْلِهِ: إِذَا مَاتَ فَحَرِّقُوهُ ثُمَّ اذْرُوا نِصْفَهُ فِي الْبَرِّ وَنِصْفَهُ فِي الْبَحْرِ فَوَاللَّهِ لَئِنْ قَدَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ لَيُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا لاَ يُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ فَلَمَّا مَاتَ الرَّجُلُ فَعَلُوا مَا أَمَرَهُمْ فَأَمَرَ اللَّهُ الْبَرَّ فَجَمَعَ مَا فِيهِ وَأَمَرَ الْبَحْرَ فَجَمَعَ مَا فِيهِ ثُمَّ قَالَ: لِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ قَالَ: مِنْ خَشْيَتِكَ يَا رَبِّ! وَأَنْتَ أَعْلَمُ. فَغَفَرَ اللَّهُ لَهُ».

۲۴-(۲۷۵۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مردی بود که هیچ کار نیکی انجام نداده بود. به فرزندان خود گفت: هر زمانی که بمیرم مرا بسوزانید و سپس مرا بسایید. سپس نصف آن را بر باد دهید و نصف دیگرش را در دریا بریزید. به خدا قسم! اگر پروردگارم بر من سخت گیرد که مرا عذاب نماید، عذابی خواهد کرد که کسی را آن‌گونه عذاب نداده است. چون او مُرد، وصیت او را اجرا کردند. خداوند به زمین دستور داد تا هر آن‌چه را از اجزای او در آن است، جمع کند. [زمین همان کار را کرد] و به دریا همین دستور را داد. [ناگهان او زنده شد و در حضور خداوند ایستاد]. خداوند از او پرسید: چه چیز تو را واداشت که چنین کردی؟ گفت: پروردگارا! از ترس تو، و خود بهتر می‌دانی. پس خداوند او را بخشید».

٢٥-(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا و قَالَ ابْنُ رَافِعٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ قَالَ: قَالَ لِي الزُّهْرِيُّ: أَلاَ أُحَدِّثُكَ بِحَدِيثَيْنِ عَجِيبَيْنِ قَالَ الزُّهْرِيُّ:

(۲۷۵۵) ترمذی: ۳۵۵۳؛ احمد: ۸۴۲۳.

(۲۷۵۶) بخاری: ۷۵۰۶.

أَخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَسْرَفَ رَجُلٌ عَلَى نَفْسِهِ فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ أَوْصَى بَنِيهِ فَقَالَ: إِذَا أَنَا مُتُّ فَأَحْرِقُونِي ثُمَّ اسْحَقُونِي ثُمَّ اذْرُونِي فِي الرِّيحِ فِي الْبَحْرِ فَوَاللَّهِ لَئِنْ قَدَرَ عَلَيَّ رَبِّي لَيُعَذِّبُنِي عَذَابًا مَا عَذَّبَهُ بِهِ أَحَدًا قَالَ: فَفَعَلُوا ذَلِكَ بِهِ فَقَالَ لِلأَرْضِ أَدِّي مَا أَخَذْتِ فَإِذَا هُوَ قَائِمٌ فَقَالَ لَهُ مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ؟ فَقَالَ: خَشْيَتُكَ يَا رَبِّ أَوْ قَالَ: مَخَافَتُكَ فَغَفَرَ لَهُ بِذَلِكَ».

۲۵-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مردی بود که در گناه کردن بر نفس خود اسراف کرده بود و هیچ کار نیکی انجام نداده بود. به فرزندان خود گفت: هر زمانی که بمیرم مرا بسوزانید و سپس مرا بسایید و خاک آن را بر باد دهید و در دریا بریزید. به خدا قسم! اگر پروردگارم بر من سخت گیرد که مرا عذاب نماید، عذابی خواهد کرد که کسی را آن‌گونه عذاب نداده است. چون او مرد، وصیت او را اجرا کردند. خداوند به زمین دستور داد تا هر آن‌چه را از اجزای او در آن است، جمع کند. [زمین همان کار را کرد و ناگهان او زنده شد و در حضور خداوند ایستاد]. خداوند از او پرسید: چه چیز تو را واداشت که چنین کردی؟ گفت: پروردگارا! ترس از تو؛ یا گفت: خوف از تو. پس خداوند او را بخشید».

-(۲٦۱۹) قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَحَدَّثَنِي حُمَيْدٌ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «دَخَلَتِ امْرَأَةٌ النَّارَ فِي هِرَّةٍ رَبَطَتْهَا فَلاَ هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَلاَ هِيَ أَرْسَلَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الأَرْضِ حَتَّى مَاتَتْ هَزْلاً». قَالَ الزُّهْرِيُّ ذَلِكَ لِئَلاَّ يَتَّكِلَ رَجُلٌ وَلاَ يَيْأَسَ رَجُلٌ.[1]

-(۲۶۱۹) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «زنی به آن علت در آتش جهنم وارد شد که گربه‌ای را تا دم مرگ در بند نگه داشته بود؛ نه به آن غذا و آبی داده بود و نه آن را رها کرده بود که از حشرات زمین تغذیه کند تا این که سر انجام مرده بود». زهری گفت: شأن این حدیث آن است که مرد نه اعتماد کند و نه مأیوس گردد [بلکه در حالتی بین خوف و رجا باشد].

۲٦-(۲۷۵٦) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي الزُّبَيْدِيُّ قَالَ الزُّهْرِيُّ: حَدَّثَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ

---

[1]. بخاری: ۳۳۱۸.

يَقُولُ:«أَسْرَفَ عَبْدٌ عَلَى نَفْسِهِ». بِنَحْوِ حَدِيثِ مَعْمَرٍ الى قوله: «فَغَفَرَ اللهُ لَهُ» و لم يَذكر حَدِيثَ المَرأةِ فى قِصَةِ الهِرَّةِ. و فى حديثِ الزُّبيدىِّ قال: فقال اللهُ عزَّ و جلَّ لِكُلِّ شَىءٍ اَخَذَ مِنهُ شيئًا: أَدِّ ما اَخَذتَ مِنهُ».

۲۶-(۲۷۵۶) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مردی بود که [در ارتکاب گناه] زیاده‌روی کرده بود». مشابه حدیث معمر تا به این جمله رسید که گفت: « فَغَفَرَ اللهُ لَهُ» و داستان آن زن در گربه را ذکر نکرد. در حدیث زبیدی آمده که گفت: «خداوند به هر چیزی که جزئی از خاک سوخته‌ی او را در خود جمع کرده بود، دستور داد که آن را باز پس دهد».

۲۷-(۲۷۵۷) حَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ سَمِعَ عُقْبَةَ بْنَ عَبْدِ الْغَافِرِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِىِّﷺ:«أَنَّ رَجُلاً فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَاشَهُ اللَّهُ مَالاً وَوَلَدًا فَقَالَ لِوَلَدِهِ: لَتَفْعَلُنَّ مَا آمُرُكُمْ بِهِ أَوْ لأُوَلِّيَنَّ مِيرَاثِى غَيْرَكُمْ إِذَا أَنَا مُتُّ فَأَحْرِقُونِى - وَأَكْثَرُ عِلْمِى أَنَّهُ قَالَ - ثُمَّ اسْحَقُونِى وَاذْرُونِى فِى الرِّيحِ فَإِنِّى لَمْ أَبْتَهِرْ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرًا وَإِنَّ اللَّهَ يَقْدِرُ عَلَىَّ أَنْ يُعَذِّبَنِى، قَالَ: فَأَخَذَ مِنْهُمْ مِيثَاقًا فَفَعَلُوا ذَلِكَ بِهِ وَرَبِّى فَقَالَ اللَّهُ مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا فَعَلْتَ فَقَالَ مَخَافَتُكَ. قَالَ فَمَا تَلاَفَاهُ غَيْرُهَا».[1]

۲۷-(۲۷۵۷) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «پیش از شما مردی بود که خداوند به او ثروت بسیار داده بود. زمانی که مرگش فرا رسید، به پسران خود گفت: یا آن‌چه را که به شما می‌گویم انجام می‌دهید یا این‌که ارثیه‌ی خود را به کسانی دیگر می‌دهم. [فرزندان به او قول دادند]. گفت: زمانی که مُردم، مرا بسوازنید - به گمان زیاد من گفت - سپس [استخوان‌های مرا] بسایید و [باقی‌مانده و اثر سوختن] مرا بر باد دهید و پراکنده کنید. من عمل نیکی را قبل از خود نفرستاده‌ام و بدون شک اگر خداوند بر من سخت بگیرد [یا بر من دست یابد- با توجه به اعتقاد وی -] مرا عذاب خواهد داد، پس از آنان تعهد گرفت و آنان همان کار را کردند. خداوندﷻ [اجزای وجود] او را جمع کرد و فرمود: چه چیزی باعث شد که چنین کردی؟ گفت: ترس از تو. پروردگار به او رحم کرد».

---

[1] . بخاری: ۳۴۷۸.

۲۸-(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: قَالَ لِي أَبِي: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ كِلَاهُمَا عَنْ قَتَادَةَ ذَكَرُوا جَمِيعًا بِإِسْنَادِ شُعْبَةَ نَحْوَ حَدِيثِهِ وَفِي حَدِيثِ شَيْبَانَ وَأَبِي عَوَانَةَ: «أَنَّ رَجُلًا مِنَ النَّاسِ رَغَسَهُ اللَّهُ مَالًا وَوَلَدًا» وَفِي حَدِيثِ التَّيْمِيِّ: «فَإِنَّهُ لَمْ يَبْتَئِرْ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرًا» قَالَ: فَسَّرَهَا قَتَادَةُ لَمْ يَدَّخِرْ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرًا وَفِي حَدِيثِ شَيْبَانَ: «فَإِنَّهُ وَاللَّهِ مَا ابْتَأَرَ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرًا» وَفِي حَدِيثِ أَبِي عَوَانَةَ: «مَا امْتَأَرَ» بِالْمِيمِ

۲۸-(۰۰۰) در این حدیث نیز با چند سند مانند حدیث قبل ذکر شده است و در حدیث شیبان و ابوعوانه به جای "راشه"، "رَغَسَهُ" آمده است و در حدیث تیمی به جای "لم ابتهر"، "لم یبتهر" که قتاده آن را به "لم یدخّر خیراً": خیری را ذخیره نکرده است؛ تفسیر نموده و در حدیث شیبان با عبارت "فَإِنَّهُ وَاللَّهِ مَا ابْتَأَرَ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرًا" و در حدیث ابوعوانه "مَا امْتَأَرَ" با حرف میم آمده است.

باب۵- قبول توبه از گناهان و تکرار گناه و باز توبه کردن

۲۹-(۲۷۵۸) حَدَّثَنِي عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَمْرَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ عَنِ النَّبِيِّﷺ فِيمَا يَحْكِي عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: «أَذْنَبَ عَبْدٌ ذَنْبًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي. فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَذْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ. ثُمَّ عَادَ فَأَذْنَبَ فَقَالَ أَيْ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي. فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَبْدِي أَذْنَبَ ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ. ثُمَّ عَادَ فَأَذْنَبَ فَقَالَ أَيْ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي. فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَذْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ». قَالَ عَبْدُ الأَعْلَى لاَ أَدْرِي أَقَالَ فِي الثَّالِثَةِ أَوِ الرَّابِعَةِ: «اعْمَلْ مَا شِئْتَ».

۲۹-(۲۷۵۸) از ابوهریره‌ روایت است که رسول خداﷺ از خداوند حکایت کرد که فرمود: «بنده‌ای گناهی کرد و سپس گفت: پروردگارا! مرا ببخش. خداوند می‌فرماید: بنده‌ی من گناه کرد و دانست که خدایی دارد که گناه را می‌بخشاید و بدان وسیله عقوبت می‌کند. سپس برگشت و باز گناهی کرد و سپس گفت: پروردگارا! مرا ببخش. خداوند می‌فرماید: بنده‌ی من گناه کرد

(۲۷۵۸) بخاری: ۷۵۰۷؛ احمد: ۱۰۳۸۳.

و دانست که خدایی دارد که گناه را می‌بخشاید و بدان وسیله عقوبت می‌کند. سپس برگشت و باز گناهی کرد و سپس گفت: پروردگارا! مرا ببخش. خداوندﷻ می‌فرماید: بنده‌ی من گناه کرد و دانست که خدایی دارد که گناه را می‌بخشاید و بدان وسیله عقوبت می‌کند. سپس برگشت و باز گناهی کرد و سپس گفت: پروردگارا! مرا ببخش. خداوندﷻ می‌فرماید: بنده‌ی من گناه کرد و دانست که خدایی دارد که گناه را می‌بخشاید و بدان وسیله عقوبت می‌کند. هر چه خواهی بکن که من تو را آمرزیدم». نمی‌دانم که عبارت «اعْمَلْ مَا شِئْتَ» پس از بار سوم بود یا چهارم.

-(۰۰۰) قَالَ أَبُو أَحْمَدَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ زَنْجُويَهْ الْقُرَشِيُّ الْقُشَيْرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ النَّرْسِيُّ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابواحمد از محمد بن زنجویه‌ی قرشی قشیری از عبدالاعلی بن حماد نرسی به این اسناد روایت کرد.

۳۰-(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنِي أَبُو الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ قَالَ: كَانَ بِالْمَدِينَةِ قَاصٌّ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَمْرَةَ، قَالَ: فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«إِنَّ عَبْدًا أَذْنَبَ ذَنْبًا». بِمَعْنَى حَدِيثِ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ.

۳۰-(۰۰۰) از ابوهریره‌ؓ روایت است که رسول خداﷺ از خداوند حکایت کرد و فرمود: «بنده‌ای گناهی کرد»؛ مشابه حدیث حماد بن سلمه.

۳۱-(۲۷۵۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عُبَيْدَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا».

۳۱-(۲۷۵۹) از ابوموسی‌ؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند شبانگاه دست رحمت خویش را می‌گسترد تا گناه‌کارِ روز توبه کند و او را بیامرزد و در روز دست رحمت خویش را می‌گسترد تا گناه‌کارِ شب توبه کند و او را ببخشاید، تا زمانی که خورشید از جانب مغرب طلوع کند».

(۲۷۵۹) احمد: ۱۹۶۳۸

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از ابوداوود از شعبه به این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

باب۶- غیرت خداوند و تحریم فحشا

۳۲ -(۲۷٦۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ مَدَحَ نَفْسَهُ وَلَيْسَ أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ».

۳۲-(۲۷۶۰) از عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس بیش از خدا، دوست ندارد که مدح شود، بدین خاطر که خود را مدح کرده است. هیچ کس غیرتمندتر از خداوند نیست، بدین خاطر که زشتکاری‌ها را [چه آشکار باشد چه پنهان] حرام کرده است».

۳۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ -وَاللَّفْظُ لَهُ- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ أَحَدَ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ وَلِذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلاَ أَحَدَ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنَ اللَّهِ».

۳۳-(۰۰۰) از عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس غیرتمندتر از خداوند نیست، بدین خاطر که زشتکاری‌ها را، چه آشکار و چه پنهان، حرام کرده است و هیچ کس بیش از خدا، دوست ندارد که مدح شود، [بدین خاطر که خود را مدح کرده است]».

۳٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا وَائِلٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: قُلْتُ لَهُ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ! وَرَفَعَهُ أَنَّهُ قَالَ: «لاَ أَحَدَ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ وَلِذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلاَ أَحَدَ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنَ اللَّهِ وَلِذَلِكَ مَدَحَ نَفْسَهُ».

(۲۷۶۰) بخاری: ۷۴۰۳.

۳۴ -(۰۰۰) بخاری: ۴۶۳۴؛ ترمذی: ۳۵۴۱؛ احمد: ۳۶۱۶، ۴۱۵۳.

۳۴-(۰۰۰) از ابووائل نقل است که گفت: از عبدالله بن مسعود شنیدم که می‌گفت: به او گفتم: آیا این حدیث را از عبدالله شنیدی؟ گفت: آری! و آن را به پیامبرﷺ رفع کرد که فرمود: «هیچ کس غیرتمندتر از خداوند نیست، بدین خاطر که زشتکاری‌ها را، چه آشکار و چه نهان، حرام کرده است و هیچ کس بیش از خدا، دوست ندارد که مدح شود، بدین خاطر که خود را مدح کرده است».

٣٥-(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا و قَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ مَدَحَ نَفْسَهُ وَلَيْسَ أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنْ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ وَلَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْعُذْرُ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ أَنْزَلَ الْكِتَابَ وَأَرْسَلَ الرُّسُلَ»

۳۵-(۰۰۰) از عبدالله بن مسعودﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس بیش از خدا، دوست ندارد که مدح شود، بدین خاطر که خود را مدح کرده است. هیچ کس غیرتمندتر از خداوند نیست، بدین خاطر که زشتکاری‌ها را، [چه آشکار و چه نهان] حرام کرده است، و هیچ کس بیش از خداوند دوست ندارد که به او عذر آورند و طلب بخشش کنند، بدین خاطر که کتاب [آسمانی] نازل فرمود و رسولان فرستاد».

٣٦ -(٢٧٦١) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ حَجَّاجِ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ قَالَ يَحْيَى وَحَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغَارُ وَغَيْرَةُ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيَ الْمُؤْمِنُ مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ».

۳۶-(۲۷۶۱) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند غیرت می‌ورزد و مؤمن نیز دارای غیرت است و غیرت خدا، آن‌گاه [برانگیخته می‌شود] که مؤمن عملی مرتکب شود که خداوند آن را حرام‌کرده است».

-(٢٧٦٢) قَالَ يَحْيَى: وَحَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ أَنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ حَدَّثَتْهُ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لَيْسَ شَيْءٌ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

(۲۷۶۱) بخاری: ۲۱۴۳؛ ترمذی: ۱۱۷۱؛ احمد: ۹۰۳۸.
(۲۷۶۲) بخاری: ۵۲۲۲.

-(۲۷۶۲) یحیی از ابوسلمه از عروه بن زبیر از أسماء بنت ابوبکر نقل کرد که او شنید که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس و هیچ چیزی غیرتمندتر از خداوند نیست».

-(۲۷٦۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ يَزِيدَ وَحَرْبُ بْنُ شَدَّادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِ رِوَايَةِ حَجَّاجٍ حَدِيثَ أَبِى هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ رِوَايَةِ حَجَّاجٍ حَدِيثَ أَبِي هُرَيْرَةَ خَاصَّةً وَلَمْ يَذْكُرْ حَدِيثَ أَسْمَاءَ.

-(۲۷۶۱) محمد بن مثنی از ابوداوود از ابان بن یزید و حرب بن شداد از یحیی بن ابوکثیر از ابوسلمه از ابوهریره﵁ از پیامبر خداﷺ مشابه روایت حجاج از ابوهریره﵁ از پیامبرﷺ را روایت کرد؛ جز این که در روایت حجاج ذکری از اسماء نیست.

۳۷ -(۲۷٦۲) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ عَنْ هِشَامٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ أَسْمَاءَ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:«لاَ شَىْءَ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۳۷-(۲۷۶۲) از أسماء بنت ابوبکر نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس و هیچ چیزی غیرتمندتر از خداوند نیست».

۳۸ -(۲۷٦۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«الْمُؤْمِنُ يَغَارُ وَاللَّهُ أَشَدُّ غَيْرًا».

۳۸-(۲۷۶۱) از ابوهریره﵁ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مؤمن غیرت دارد؛ ولی غیرت خداوند از آن فراتر است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ الْعَلاَءَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از علاء به این اسناد روایت کرد.

باب۷- آیه: [إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ]

۳۹-(۲۷٦۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِىُّ كِلاَهُمَا عَنْ يَزِيدَ بْنِ زُرَيْعٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِى كَامِلٍ - حَدَّثَنَا يَزِيدُ حَدَّثَنَا التَّيْمِىُّ عَنْ أَبِى عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ

أَنَّ رَجُلاً أَصَابَ مِنِ امْرَأَةٍ قُبْلَةً فَأَتَى النَّبِيَّﷺ فَذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ، قَالَ: فَنَزَلَتْ ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ﴾ قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: أَلِيَ هَذِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لِمَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ أُمَّتِي».

۳۹-(۲۷۶۳) از عبدالله بن مسعودﷺ نقل است که گفت: مردی زنی را بوسید و نزد پیامبر خداﷺ رفت و آن را به استحضار ایشان رساند. پس نازل شد: «و نماز را در دو طرف روز [سحرگاهان و چاشتگاهان؛ یعنی صبح و ظهر و عصر] و در پاره‌ای از شب [در مغرب و عشا] به پای دارید. بی‌گمان نیکی‌ها [مانند نمازهای پنج‌گانه]، بدی‌ها [مانند گناهان صغیره] را از میان می‌برد، و این [سفارش و توصیه‌ها] یادآوری و اندرزی است برای پندگیرندگان». ﴿هود، ۱۱۴﴾ آن مرد گفت: یا رسول الله! این حکم فقط در مورد من نازل شده است؟ فرمود: «برای هر کس از امت من که مرتکب گناهی شود».

٤٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّﷺ فَذَكَرَ أَنَّهُ أَصَابَ مِنِ امْرَأَةٍ إِمَّا قُبْلَةً أَوْ مَسًّا بِيَدٍ، قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَزِيدَ.

۴۰-(۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی از معتمر از پدرش از ابوعثمان از ابن مسعود روایت کرد که مردی نزد پیامبر آمد و گفت که زنی را بوسیده یا با دست لمس کرده است. راوی می‌گوید: خداوند آیه‌ی ۱۱۴ سوره‌ی هود را نازل کرد. سپس مانند حدیث یزید را بیان کرد.

٤١ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. قَالَ: أَصَابَ رَجُلٌ مِنِ امْرَأَةٍ شَيْئًا دُونَ الْفَاحِشَةِ، فَأَتَى عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فَعَظَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَتَى أَبَا بَكْرٍ فَعَظَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَتَى النَّبِيَّﷺ فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَزِيدَ وَالْمُعْتَمِرِ.

۴۱-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از جریر از سلیمان تیمی به این اسناد روایت کرد. گفت: مردی با زنی تماسی چون بوس و کنار، بدون عمل زنا و نظایر آن انجام داد. پس پیش عمر بن خطابﷺ رفت؛ او گناهش را بزرگ دانست. سپس نزد ابوبکرﷺ رفت؛ او نیز آن را بزرگ دانست. سپس نزد پیامبرﷺ رفت؛ سپس مانند حدیث یزید و معتمر را روایت کرد.

(۲۷۶۳) بخاری: ۵۲۶، ۴۶۸۷؛ ابوداوود: ۴۴۶۸؛ ترمذی: ۳۱۲۵؛ ابن ماجه: ۱۳۹۸؛ احمد: ۳۶۵۳.

٤٢-(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا و قَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ وَالْأَسْوَدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي عَالَجْتُ امْرَأَةً فِي أَقْصَى الْمَدِينَةِ وَإِنِّي أَصَبْتُ مِنْهَا مَا دُونَ أَنْ أَمَسَّهَا، فَأَنَا هَذَا، فَاقْضِ فِيَّ مَا شِئْتَ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: لَقَدْ سَتَرَكَ اللَّهُ لَوْ سَتَرْتَ نَفْسَكَ، قَالَ: فَلَمْ يَرُدَّ النَّبِيُّ ﷺ شَيْئًا فَقَامَ الرَّجُلُ فَانْطَلَقَ فَأَتْبَعَهُ النَّبِيُّ ﷺ رَجُلًا دَعَاهُ وَتَلَا عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿أَقِمْ الصَّلَاةَ طَرَفَيْ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ﴾ (هود: ١١٤) فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! هَذَا لَهُ خَاصَّةً؟ قَالَ: «بَلْ لِلنَّاسِ كَافَّةً»

۴۲-(۰۰۰) از عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: مردی پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! من در پایین‌ترین محل مدینه زنی را گرفتم و با او معاشقه کردم؛ ولی جماعی صورت نگرفت. حال من این‌جا هستم؛ آن‌گونه که خواستی در مورد من حکم صادر کن. عمر رضی الله عنه به او گفت: اگر آن را پوشیده می‌داشتی، خداوند آن را بر تو پوشیده می‌داشت. راوی گفت: پیامبر ﷺ چیزی نفرمود. پس آن مرد برخاست و رفت. پیامبر ﷺ مردی را در پی او فرستاد تا او را فراخواند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و نماز را در دو طرف روز [سحرگاهان و چاشتگاهان؛ یعنی صبح و ظهر و عصر] و در پاره‌ای از شب [در مغرب و عشا] به پای دارید. بی‌گمان نیکی‌ها [مانند نمازهای پنج‌گانه]، بدی‌ها [مانند گناهان صغیره] را از میان می‌برد، و این [سفارش و توصیه‌ها] یادآوری و اندرزی است برای پندگیرندگان». ﴿هود، ۱۱۴﴾ مردی از میان مردم پرسید: ای رسول خدا! این آیه خاص این شخص است؟ فرمود: «بلکه برای همه‌ی مردم چنین است».

٤٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ الْحَكَمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعِجْلِيُّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ يُحَدِّثُ عَنْ خَالِهِ الأَسْوَدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي الأَحْوَصِ. وَقَالَ فِي حَدِيثِهِ: فَقَالَ مُعَاذٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا لِهَذَا خَاصَّةً أَوْ لَنَا عَامَّةً؟ قَالَ: «بَلْ لَكُمْ عَامَّةً»

۴۳-(۰۰۰) از اسود از عبدالله از پیامبر ﷺ به معنی حدیث ابواحوص روایت شده است. در قول معاذ آمده است: ای رسول خدا! این آیه ویژه‌ی این فرد است یا عمومیت داد؟ فرمود: «بلکه برای عموم شماست».

٤٤ –(٢٧٦٤) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامُ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمْهُ عَلَيَّ ، قَالَ: وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَصَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّى أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمْ فِيَّ كِتَابَ اللَّهِ. قَالَ:«هَلْ حَضَرْتَ الصَّلَاةَ مَعَنَا؟». قَالَ نَعَمْ. قَالَ:«قَدْ غُفِرَ لَكَ».

۴۴–(۲۷۶۴) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: نزد پیامبر ﷺ بودم که مردی آمد و گفت: ای رسول خدا! مرتکب گناهی شده‌ام که مستوجب حدّ است، مجازات آن را بر من اجرا کن! پیامبر ﷺ از او نپرسید [که چه عملی مرتکب شده است]. وقت نماز فرا رسید. او با پیامبر ﷺ نماز خواند. چون پیامبر ﷺ نماز را تمام کرد، آن مرد برخاست و گفت: ای رسول خدا! من مرتکب گناهی شده‌ام که مستوجب حدّ است؛ پس حکم کتاب خداوند را بر من اجرا کن! پیامبر ﷺ فرمود: با ما نماز نگزاردی؟ گفت: آری. فرمود: «خداوند گناه تو را بخشید».

٤٥–(٢٧٦٥) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا شَدَّادُ حَدَّثَنَا أَبُو أُمَامَةَ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ وَنَحْنُ قُعُودٌ مَعَهُ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمْهُ عَلَيَّ فَسَكَتَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ أَعَادَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمْهُ عَلَيَّ، فَسَكَتَ عَنْهُ، وَأُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَمَّا انْصَرَفَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ قَالَ أَبُو أُمَامَةَ: فَاتَّبَعَ الرَّجُلُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ انْصَرَفَ وَاتَّبَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْظُرُ مَا يَرُدُّ عَلَى الرَّجُلِ فَلَحِقَ الرَّجُلُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمْهُ عَلَيَّ، قَالَ أَبُو أُمَامَةَ: فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَرَأَيْتَ حِينَ خَرَجْتَ مِنْ بَيْتِكَ أَلَيْسَ قَدْ تَوَضَّأْتَ فَأَحْسَنْتَ الْوُضُوءَ؟» قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «ثُمَّ شَهِدْتَ الصَّلَاةَ مَعَنَا؟» فَقَالَ: نَعَمْ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ حَدَّكَ أَوْ قَالَ ذَنْبَكَ».

۴۵–(۲۷۶۵) ابو امامه می‌گوید: روزی رسول خدا ﷺ در مسجد بود و ما در اطراف ایشان نشسته بودیم، که ناگهان مردی آمد و گفت: ای رسول خدا! مرتکب گناهی شده‌ام که مستوجب

(۲۷۶۴) بخاری: ۶۸۲۳.

(۲۷۶۵) ابوداوود: ۴۳۸۱.

حَدّ است؛ مجازات آن را بر من اجرا کن! پیامبرﷺ سکوت کرد و جوابی نداد و از او نپرسید [که چه عملی مرتکب شده است]. سپس آن مرد برای بار دوّم گفته‌اش را تکرار کرد و پیامبرﷺ جوابی نداد. وقت نماز فرا رسید و نماز برپا شد. بعد از اقامه‌ی نماز پیامبرﷺ که داشت می‌رفت، ابوامامه می‌گوید: آن مرد به دنبال پیامبرﷺ راه افتاد و من نیز به دنبال ایشان رفتم تا ببینم که پیامبرﷺ چه جوابی به او می‌دهد. آن مرد به رسول خداﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا! مرتکب گناهی شده‌ام که مستوجب حَدّ است؛ مجازات آن را بر من اجرا کن! ابوامامه گفت: رسول خداﷺ به او گفت: «آیا هنگامی که از خانه‌ات بیرون شدی، وضو نگرفتی و وضویت را [برای ادای نماز] نیکو نگردانیدی؟» گفت: آری! ای رسول خدا! پیامبرﷺ در ادامه فرمود: «سپس با ما در نماز شرکت نکردی؟» گفت: آری، ای رسول خدا! رسول خداﷺ فرمود: «خداوند حدّ تو را بر تو بخشید؛ یا فرمود: گناهت را بخشید».

باب۸- قبول توبه‌ی قاتل به رغم کثرت قتل

٤٦ -(٢٧٦٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الصِّدِّيقِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا فَسَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ فَدُلَّ عَلَى رَاهِبٍ فَأَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: لَا، فَقَتَلَهُ، فَكَمَّلَ بِهِ مِائَةً، ثُمَّ سَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ فَدُلَّ عَلَى رَجُلٍ عَالِمٍ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ مِائَةَ نَفْسٍ فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ! وَمَنْ يَحُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ التَّوْبَةِ؟ انْطَلِقْ إِلَى أَرْضِ كَذَا وَكَذَا فَإِنَّ بِهَا أُنَاسًا يَعْبُدُونَ اللَّهَ فَاعْبُدِ اللَّهَ مَعَهُمْ وَلَا تَرْجِعْ إِلَى أَرْضِكَ فَإِنَّهَا أَرْضُ سَوْءٍ، فَانْطَلَقَ حَتَّى إِذَا نَصَفَ الطَّرِيقَ أَتَاهُ الْمَوْتُ فَاخْتَصَمَتْ فِيهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ فَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ: جَاءَ تَائِبًا مُقْبِلًا بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ، وَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ: إِنَّهُ لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ فَأَتَاهُمْ مَلَكٌ فِي صُورَةِ آدَمِيٍّ فَجَعَلُوهُ بَيْنَهُمْ فَقَالَ: قِيسُوا مَا بَيْنَ الْأَرْضَيْنِ فَإِلَى أَيَّتِهِمَا كَانَ أَدْنَى فَهُوَ لَهُ فَقَاسُوهُ فَوَجَدُوهُ أَدْنَى إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي أَرَادَ فَقَبَضَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ قَالَ قَتَادَةُ فَقَالَ الْحَسَنُ ذُكِرَ لَنَا أَنَّهُ لَمَّا أَتَاهُ الْمَوْتُ نَأَى بِصَدْرِهِ.

۴۶-(۲۷۶۶) از ابوسعید خُدری‌ رضی الله عنه روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «در میان اقوام پیش از شما، مردی بود که نود و نُه نفر را کشته بود. سپس رفت که [از عقوبت عمل خود] سؤال کند.

(۲۷۶۶)بخاری: ۳۴۷۰؛ ابن ماجه: ۲۶۲۲؛ احمد: ۱۱۱۵۴.

پس سراغ دانشمندترین فرد روی زمین را گرفت. او را به نزد راهبی راهنمایی کردند. نـزد راهـب رفت و گفت: نود و نُه نفر را کشته‌ام؛ آیا می‌توانم توبه کنم؟ راهب گفت: خیـر! توبـه‌ات پذیرفتـه نمی‌شود. او را نیز کشت و بدین وسیله شمار کسانی که به دست او کشته شده بودند، به صد تـن رسید.

سپس پرسید که دانشمندترین فرد روی زمین چه کسی است؟ او را به نزد عالمی راهنمایی کردند؛ پیش عالم رفت و گفت: صد نفر را کشته‌ام [و می‌خواهم توبه کنم]؛ آیا توبه‌ی من پذیرفته می‌شود؟ عالم گفت: آری. چه کسی می‌تواند مانع توبه‌ات شود؟ و به او گفت: به سرزمینی با ایـن مشخصات برو؛ آن‌جا مردمی هستند که خداوند را عبادت می‌کنند و تو هم با آنان مشغول عبادت خداوند باش و به سرزمینت برنگرد؛ زیرا سرزمین تو محل گناه است. آن مرد به راه افتاد؛ در وسط راه مرگ او را فرا گرفت [و در آن هنگام سینه‌ی خود را به سـوی آن قریـه گردانیـد]. فرشـتگان رحمت و فرشتگان عذاب درباره‌ی او اختلاف کردند. فرشتگان رحمت گفتند: توبه‌کننده با قلـب و درون خود به سوی خداوند رو کرده است، و فرشتگاه عذاب گفتند: او کار نیکی انجام نداده است. فرشته‌ای در شکل انسانی به میان آنان آمد که او را داور بین خویش قرار دادند. آن فرشته‌ی داور گفت: فاصله‌ی بین دو زمین را اندازه بگیرید؛ به سوی کدام زمین نزدیک‌تر باشد، پس بـه دسـت فرشتگان مربوط به آن سپرده می‌شود. پس از اندازه گیری فاصـله‌ی بـین دو قریـه، دیدنـد کـه بیش‌تر به سرزمینی که قصد آن را کرده بود، نزدیک است، پس فرشتگان رحمت او را بردند.

قتاده گفت: حسن گفت: برای ما ذکر شده که هنگامی که مرگ او فرا رسید، سینه‌اش را به سوی سرزمینِ توبه حرکت داد.

٤٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَـا الصِّدِّيقِ النَّاجِيَّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ رَجُلًا قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا فَجَعَلَ يَسْأَلُ هَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ فَأَتَى رَاهِبًا فَسَأَلَهُ فَقَالَ لَيْسَتْ لَكَ تَوْبَةٌ فَقَتَلَ الرَّاهِبَ ثُمَّ جَعَلَ يَسْأَلُ ثُمَّ خَرَجَ مِـنْ قَرْيَةٍ إِلَى قَرْيَةٍ فِيهَا قَوْمٌ صَالِحُونَ فَلَمَّا كَانَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ فَنَأَى بِصَدْرِهِ ثُـمَّ مَـاتَ فَاخْتَصَمَتْ فِيهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ فَكَانَ إِلَى الْقَرْيَةِ الصَّالِحَةِ أَقْرَبَ مِنْهَا بِشِبْرٍ فَجُعِلَ مِنْ أَهْلِهَا».

۴۷ ـ(۰۰۰) قتاده از ابو صدیق ناجی از ابو سعید خُدریﷺ از پیامبرﷺ روایت کرد که مردی نود و نُه نفر را کشت. بعد از آن سؤال می‌کرد که آیا می‌توانم توبه کنم. از همین روی پیش راهبی رفت و از او پرسید. راهب در جواب گفت: توبه‌ی او پذیرفته نمی‌شود. پس راهب را هم کشت. سپس [از دانشمندترین فرد روی زمین] می‌پرسید تا این‌که از قریه‌ای به سوی قریه‌ی دیگری رفت که مردمی صالح در آن زندگی می‌کردند. هنگامی که در میان راه بود، مرگ او فرا رسید و با سینه‌اش خود را به جانب سرزمینی که به سمت آن می‌رفت، گرداند. فرشتگان رحمت و عذاب در مورد او اختلاف کردند تا این که مشخص شد به اندازه‌ی یک وجب به سوی قریه‌ی مردم صالح تمایل یافته است و همین سبب شد که از اهل آن قرار داده شود».

٤٨ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ،نَحْوَ حَدِيثِ مُعَاذِ بْنِ مُعَاذٍ وَزَادَ فِيهِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى هَذِهِ أَنْ تَبَاعَدِي وَإِلَى هَذِهِ: «أَنْ تَقَرَّبِي»

۴۸ـ(۰۰۰) محمد بن بشار از ابن ابوعدی از شعبه از قتاده به این اسناد و مشابه حدیث معاذ بن معاذ را روایت کرد و در آن افزود: خداوند به سوی آن سرزمین محل سکونت او وحی کرد که دور شود و به دیگری وحی کرد که نزدیک شود.

٤٩ ـ(٢٧٦٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دَفَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى كُلِّ مُسْلِمٍ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا فَيَقُولُ هَذَا فَكَاكُكَ مِنَ النَّارِ».

۴۹ـ(۲۷۶۷) از ابوموسیﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «چون قیامت فرا رسد، خداوند نزد هر مسلمانی یک فرد یهودی یا مسیحی [که بر اثر کفرش استحقاق دوزخ را پیدا کرده است] می‌فرستد و می‌فرماید: این به جای تو [به خاطر کفری که ورزیده] در آتش است».

٥٠ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ أَنَّ عَوْنًا وَسَعِيدَ بْنَ أَبِي بُرْدَةَ حَدَّثَاهُ أَنَّهُمَا شَهِدَا أَبَا بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«لاَ يَمُوتُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ إِلاَّ أَدْخَلَ اللَّهُ مَكَانَهُ النَّارَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» قَالَ: فَاسْتَحْلَفَهُ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بِاللَّهِ الَّذِي لَا

(۲۷۶۷)احمد: ۱۹۶۱۷.

إِلَهَ إِلَّا هُوَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَحَلَفَ لَهُ، قَالَ فَلَمْ يُحَدِّثْنِي سَعِيدٌ أَنَّهُ اسْتَحْلَفَهُ وَلَمْ يُنْكِرْ عَلَى عَوْنٍ قَوْلَهُ.

۵۰-(۰۰۰) از ابوبرده رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ مسلمانی نمی‌میرد، مگر این که خداوند به جای وی فردی یهودی یا مسیحی را به جهنم می‌برد». راوی می‌گوید: عمربن عبدالعزیز سه بار ابو برده را به یگانگی خداوند قسم داد که آیا پدرش این حدیث را برای او از پیامبر ﷺ نقل کرده است. راوی می‌گوید: ابو برده برای او قسم خورد. گفت: سعید به من خبر نداد که عمر بن عبدالعزیز او را قسم داد و گفته‌ی عون را هم رد نکرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَبْدِ الْوَارِثِ أَخْبَرَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ عَفَّانَ،وَقَالَ عَوْنُ بْنُ عُتْبَةَ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و محمد بن مثنی، همگی از عبدالصمد بن عبدالوارث از همام از قتاده به این اسناد و مانند حدیث عفان را روایت کردند.

۵۱-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَبَلَةَ بْنِ أَبِي رَوَّادٍ حَدَّثَنَا حَرَمِيُّ بْنُ عُمَارَةَ حَدَّثَنَا شَدَّادٌ أَبُو طَلْحَةَ الرَّاسِبِيُّ عَنْ غَيْلَانَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَاسٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بِذُنُوبٍ أَمْثَالِ الْجِبَالِ فَيَغْفِرُهَا اللَّهُ لَهُمْ وَيَضَعُهَا عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى».

فِيمَا أَحْسِبُ أَنَا. قَالَ أَبُو رَوْحٍ: لَا أَدْرِي مِمَّنِ الشَّكُّ. قَالَ أَبُو بُرْدَةَ: فَحَدَّثْتُ بِهِ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ فَقَالَ: أَبُوكَ حَدَّثَكَ هَذَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ؟ قُلْتُ: نَعَمْ!.

۵۱-(۰۰۰) ابوبرده از پدرش نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «در روز قیامت مردمی با بار گناهانی به اندازه‌ی کوه‌ها می‌آیند که خداوند آنان را می‌بخشاید و [باری به اندازه‌ی] آن [کوه‌ها] را بر یهود و نصاری [بر اثر کفر و گناهانشان] قرار می‌دهد». تا آن‌جا که من گمان می‌کنم. ابوروح گفت: نمی‌دانم این شک از چه کسی است؟ ابوبرده می‌گوید: این حدیث را برای عمر بن عبدالعزیز روایت کردم. وی پرسید: آیا پدرت این حدیث را از پیامبر ﷺ روایت کرد؟ گفت: آری.

۵۲ -(۲۷٦۸) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هِشَامٍ الدَّسْتَوَائِيِّ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مُحْرِزٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِابْنِ عُمَرَ: كَيْفَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ فِى النَّجْوَى؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:«يُدْنَى الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَضَعَ عَلَيْهِ كَنَفَهُ فَيُقَرِّرُهُ بِذُنُوبِهِ فَيَقُولُ: هَلْ تَعْرِفُ؟ فَيَقُولُ: أَىْ رَبِّ! أَعْرِفُ. قَالَ: فَإِنِّى قَدْ سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِى الدُّنْيَا وَإِنِّى أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ. فَيُعْطَى صَحِيفَةَ حَسَنَاتِهِ وَأَمَّا الْكُفَّارُ وَالْمُنَافِقُونَ فَيُنَادَى بِهِمْ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ».

۵۲-(۲۷۶۸) از صفوان بن محرز روایت است که گفت: مردی به ابن عمر گفت: دربارهی نجوی از رسول خداﷺ چه شنیدی؟ ابن‌عمر گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «در روز قیامت خداوند، ایمان‌داری [که در دنیا گناهانی را مرتکب شده است] به خود نزدیک کرده و او را در حمایت خود می‌گیرد و از او دربارهی گناهانی که مرتکب شده اقرار می‌گیرد و از او می‌پرسد: این گناه را می‌شناسی؟ او می‌گوید: آری، ای پروردگار من! آن را می‌شناسم. خداوند می‌فرماید: من در دنیا آن را بر تو پوشاندم و پرده‌ات را ندریدم و امروز آن را بر تو می‌بخشایم، پس کارنامه‌ی اعمالش به او داده می‌شود. اما دربارهی کافر و منافق در حضور خلایق ندا می‌کند که اینان بر پروردگار خود دروغ بسته‌اند».

باب۹- توبه‌ی کعب بن مالک

۵۳ -(۲۷٦۹) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ مَوْلَى بَنِى أُمَيَّةَ أَخْبَرَنِى ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ ثُمَّ غَزَا رَسُولُ اللَّهِﷺ غَزْوَةَ تَبُوكَ وَهُوَ يُرِيدُ الرُّومَ وَنَصَارَى الْعَرَبِ بِالشَّامِ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَأَخْبَرَنِى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ كَعْبٍ كَانَ قَائِدَ كَعْبٍ مِنْ بَنِيهِ حِينَ عَمِىَ قَالَ: سَمِعْتُ كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ يُحَدِّثُ حَدِيثَهُ حِينَ تَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى غَزْوَةِ تَبُوكَ قَالَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ: لَمْ أَتَخَلَّفْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى غَزْوَةٍ غَزَاهَا قَطُّ إِلاَّ فِى غَزْوَةِ تَبُوكَ، غَيْرَ أَنِّى قَدْ تَخَلَّفْتُ فِى غَزْوَةِ بَدْرٍ وَلَمْ يُعَاتِبْ أَحَدًا تَخَلَّفَ عَنْهُ، إِنَّمَا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَالْمُسْلِمُونَ يُرِيدُونَ عِيرَ قُرَيْشٍ حَتَّى جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّهِمْ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ، وَلَقَدْ شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ حِينَ تَوَاثَقْنَا عَلَى الإِسْلاَمِ وَمَا

(۲۷۶۸)بخاری: ۲۴۴۱؛ ابن ماجه: ۱۸۳؛ احمد: ۵۸۲۹.

أُحِبُّ أَنَّ لِی بِهَا مَشْهَدَ بَدْرٍ وَإِنْ كَانَتْ بَدْرٌ أَذْكَرَ فِی النَّاسِ مِنْهَا وَكَانَ مِنْ خَبَرِی حِینَ تَخَلَّفْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِی غَزْوَةِ تَبُوكَ أَنِّی لَمْ أَكُنْ قَطُّ أَقْوَی وَلاَ أَیْسَرَ مِنِّی حِینَ تَخَلَّفْتُ عَنْهُ فِی تِلْكَ الْغَزْوَةِ وَاللَّهِ مَا جَمَعْتُ قَبْلَهَا رَاحِلَتَیْنِ قَطُّ حَتَّی جَمَعْتُهُمَا فِی تِلْكَ الْغَزْوَةِ فَغَزَاهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی حَرٍّ شَدِیدٍ وَاسْتَقْبَلَ سَفَرًا بَعِیدًا وَمَفَازًا، وَاسْتَقْبَلَ عَدُوًّا كَثِیرًا، فَجَلاَ لِلْمُسْلِمِینَ أَمْرَهُمْ لِیَتَأَهَّبُوا أُهْبَةَ غَزْوِهِمْ فَأَخْبَرَهُمْ بِوَجْهِهِمُ الَّذِی یُرِیدُ وَالْمُسْلِمُونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ كَثِیرٌ وَلاَ یَجْمَعُهُمْ كِتَابُ حَافِظٍ – یُرِیدُ بِذَلِكَ الدِّیوَانَ – قَالَ كَعْبٌ: فَقَلَّ رَجُلٌ یُرِیدُ أَنْ یَتَغَیَّبَ یَظُنُّ أَنَّ ذَلِكَ سَیَخْفَی لَهُ مَا لَمْ یَنْزِلْ فِیهِ وَحْیٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَغَزَا رَسُولُ اللَّهِﷺ تِلْكَ الْغَزْوَةَ حِینَ طَابَتِ الثِّمَارُ وَالظِّلاَلُ فَأَنَا إِلَیْهَا أَصْعَرُ فَتَجَهَّزَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَالْمُسْلِمُونَ مَعَهُ وَطَفِقْتُ أَغْدُو لِكَیْ أَتَجَهَّزَ مَعَهُمْ فَأَرْجِعُ وَلَمْ أَقْضِ شَیْئًا. وَأَقُولُ فِی نَفْسِی أَنَا قَادِرٌ عَلَی ذَلِكَ إِذَا أَرَدْتُ. فَلَمْ یَزَلْ ذَلِكَ یَتَمَادَی بِی حَتَّی اسْتَمَرَّ بِالنَّاسِ الْجِدُّ فَأَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِﷺ غَادِیًا وَالْمُسْلِمُونَ مَعَهُ وَلَمْ أَقْضِ مِنْ جَهَازِی شَیْئًا ثُمَّ غَدَوْتُ فَرَجَعْتُ وَلَمْ أَقْضِ شَیْئًا فَلَمْ یَزَلْ ذَلِكَ یَتَمَادَی بِی حَتَّی أَسْرَعُوا وَتَفَارَطَ الْغَزْوُ فَهَمَمْتُ أَنْ أَرْتَحِلَ فَأُدْرِكَهُمْ فَیَا لَیْتَنِی فَعَلْتُ ثُمَّ لَمْ یُقَدَّرْ ذَلِكَ لِی فَطَفِقْتُ إِذَا خَرَجْتُ فِی النَّاسِ بَعْدَ خُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِﷺ یَحْزُنُنِی أَنِّی لاَ أَرَی لِی أُسْوَةً إِلاَّ رَجُلاً مَغْمُوصًا عَلَیْهِ فِی النِّفَاقِ أَوْ رَجُلاً مِمَّنْ عَذَرَ اللَّهُ مِنَ الضُّعَفَاءِ وَلَمْ یَذْكُرْنِی رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّی بَلَغَ تَبُوكًا فَقَالَ وَهُوَ جَالِسٌ فِی الْقَوْمِ بِتَبُوكَ:«مَا فَعَلَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ؟». قَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِی سَلِمَةَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! حَبَسَهُ بُرْدَاهُ وَالنَّظَرُ فِی عِطْفَیْهِ. فَقَالَ لَهُ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ: بِئْسَ مَا قُلْتَ، وَاللَّهِ یَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا عَلِمْنَا عَلَیْهِ إِلاَّ خَیْرًا. فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَبَیْنَمَا هُوَ عَلَی ذَلِكَ رَأَی رَجُلاً مُبَیِّضًا یَزُولُ بِهِ السَّرَابُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«كُنْ أَبَا خَیْثَمَةَ». فَإِذَا هُوَ أَبُو خَیْثَمَةَ الأَنْصَارِیُّ وَهُوَ الَّذِی تَصَدَّقَ بِصَاعِ التَّمْرِ حِینَ لَمَزَهُ الْمُنَافِقُونَ. فَقَالَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ: فَلَمَّا بَلَغَنِی أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَدْ تَوَجَّهَ قَافِلاً مِنْ تَبُوكَ حَضَرَنِی بَثِّی فَطَفِقْتُ أَتَذَكَّرُ الْكَذِبَ وَأَقُولُ بِمَ أَخْرُجُ مِنْ سَخَطِهِ غَدًا وَأَسْتَعِینُ عَلَی ذَلِكَ كُلَّ ذِی رَأْیٍ مِنْ أَهْلِی فَلَمَّا قِیلَ لِی إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَدْ أَظَلَّ قَادِمًا زَاحَ عَنِّی الْبَاطِلُ حَتَّی عَرَفْتُ أَنِّی لَنْ أَنْجُوَ مِنْهُ بِشَیْءٍ أَبَدًا فَأَجْمَعْتُ صِدْقَهُ وَصَبَّحَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَادِمًا وَكَانَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَرَكَعَ فِیهِ رَكْعَتَیْنِ ثُمَّ جَلَسَ لِلنَّاسِ فَلَمَّا فَعَلَ ذَلِكَ جَاءَهُ الْمُخَلَّفُونَ فَطَفِقُوا یَعْتَذِرُونَ إِلَیْهِ وَیَحْلِفُونَ لَهُ وَكَانُوا بِضْعَةً وَثَمَانِینَ رَجُلاً فَقَبِلَ مِنْهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلاَنِیَتَهُمْ وَبَایَعَهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ وَوَكَلَ سَرَائِرَهُمْ إِلَی اللَّهِ حَتَّی جِئْتُ فَلَمَّا سَلَّمْتُ تَبَسَّمَ تَبَسُّمَ الْمُغْضَبِ ثُمَّ قَالَ:«تَعَالَ». فَجِئْتُ أَمْشِی حَتَّی جَلَسْتُ بَیْنَ یَدَیْهِ فَقَالَ لِی:«مَا خَلَّفَكَ؟». أَلَمْ تَكُنْ قَدِ ابْتَعْتَ ظَهْرَكَ؟». قَالَ: قُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّی وَاللَّهِ لَوْ جَلَسْتُ عِنْدَ غَیْرِكَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْیَا

لَرَأَيْتُ أَنِّى سَأَخْرُجُ مِنْ سَخَطِهِ بِعُذْرٍ وَلَقَدْ أُعْطِيتُ جَدَلاً وَلَكِنِّى وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُ لَئِنْ حَدَّثْتُكَ الْيَوْمَ حَدِيثَ كَذِبٍ تَرْضَى بِهِ عَنِّى لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يُسْخِطَكَ عَلَىَّ وَلَئِنْ حَدَّثْتُكَ حَدِيثَ صِدْقٍ تَجِدُ عَلَىَّ فِيهِ إِنِّى لأَرْجُو فِيهِ عُقْبَى اللَّهِ وَاللَّهِ مَا كَانَ لِى عُذْرٌ وَاللَّهِ مَا كُنْتُ قَطُّ أَقْوَى وَلاَ أَيْسَرَ مِنِّى حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْكَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا هَذَا فَقَدْ صَدَقَ فَقُمْ حَتَّى يَقْضِىَ اللَّهُ فِيكَ». فَقُمْتُ وَثَارَ رِجَالٌ مِنْ بَنِى سَلِمَةَ فَاتَّبَعُونِى فَقَالُوا لِى وَاللَّهِ مَا عَلِمْنَاكَ أَذْنَبْتَ ذَنْبًا قَبْلَ هَذَا لَقَدْ عَجَزْتَ فِى أَنْ لاَ تَكُونَ اعْتَذَرْتَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمَا اعْتَذَرَ بِهِ إِلَيْهِ الْمُخَلَّفُونَ فَقَدْ كَانَ كَافِيَكَ ذَنْبَكَ اسْتِغْفَارُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَكَ. قَالَ فَوَاللَّهِ مَا زَالُوا يُؤَنِّبُونَنِى حَتَّى أَرَدْتُ أَنْ أَرْجِعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأُكَذِّبَ نَفْسِى – قَالَ – ثُمَّ قُلْتُ لَهُمْ هَلْ لَقِىَ هَذَا مَعِى مِنْ أَحَدٍ؟ قَالُوا: نَعَمْ! لَقِيَهُ مَعَكَ رَجُلاَنِ قَالاَ: مِثْلَ مَا قُلْتَ فَقِيلَ لَهُمَا: مِثْلُ مَا قِيلَ لَكَ ، قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هُمَا؟ قَالُوا: مُرَارَةُ بْنُ رَبِيعَةَ الْعَامِرِىُّ وَهِلاَلُ بْنُ أُمَيَّةَ الْوَاقِفِىُّ، قَالَ:فَذَكَرُوا لِى رَجُلَيْنِ صَالِحَيْنِ قَدْ شَهِدَا بَدْرًا فِيهِمَا أُسْوَةٌ ، قَالَ: فَمَضَيْتُ حِينَ ذَكَرُوهُمَا لِى.

قَالَ: وَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُسْلِمِينَ عَنْ كَلاَمِنَا – أَيُّهَا الثَّلاَثَةُ – مِنْ بَيْنِ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ. قَالَ: فَاجْتَنَبَنَا النَّاسُ، وَقَالَ: تَغَيَّرُوا لَنَا حَتَّى تَنَكَّرَتْ لِى فِى نَفْسِىَ الأَرْضُ فَمَا هِىَ بِالأَرْضِ الَّتِى أَعْرِفُ فَلَبِثْنَا عَلَى ذَلِكَ خَمْسِينَ لَيْلَةً فَأَمَّا صَاحِبَاىَ فَاسْتَكَانَا وَقَعَدَا فِى بُيُوتِهِمَا يَبْكِيَانِ وَأَمَّا أَنَا فَكُنْتُ أَشَبَّ الْقَوْمِ وَأَجْلَدَهُمْ فَكُنْتُ أَخْرُجُ فَأَشْهَدُ الصَّلاَةَ وَأَطُوفُ فِى الأَسْوَاقِ وَلاَ يُكَلِّمُنِى أَحَدٌ وَآتِى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَهُوَ فِى مَجْلِسِهِ بَعْدَ الصَّلاَةِ فَأَقُولُ فِى نَفْسِى هَلْ حَرَّكَ شَفَتَيْهِ بِرَدِّ السَّلاَمِ أَمْ لاَ؟ ثُمَّ أُصَلِّى قَرِيبًا مِنْهُ وَأُسَارِقُهُ النَّظَرَ فَإِذَا أَقْبَلْتُ عَلَى صَلاَتِى نَظَرَ إِلَىَّ وَإِذَا الْتَفَتُّ نَحْوَهُ أَعْرَضَ عَنِّى حَتَّى إِذَا طَالَ ذَلِكَ عَلَىَّ مِنْ جَفْوَةِ الْمُسْلِمِينَ مَشَيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ جِدَارَ حَائِطِ أَبِى قَتَادَةَ وَهُوَ ابْنُ عَمِّى وَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَىَّ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَوَاللَّهِ مَا رَدَّ عَلَىَّ السَّلاَمَ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَا قَتَادَةَ أَنْشُدُكَ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمَنَّ أَنِّى أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ قَالَ فَسَكَتَ فَعُدْتُ فَنَاشَدْتُهُ فَسَكَتَ فَعُدْتُ فَنَاشَدْتُهُ فَقَالَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. فَفَاضَتْ عَيْنَاىَ وَتَوَلَّيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ الْجِدَارَ فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِى فِى سُوقِ الْمَدِينَةِ إِذَا نَبَطِىٌّ مِنْ نَبَطِ أَهْلِ الشَّامِ مِمَّنْ قَدِمَ بِالطَّعَامِ يَبِيعُهُ بِالْمَدِينَةِ يَقُولُ مَنْ يَدُلُّ عَلَى كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ – قَالَ – فَطَفِقَ النَّاسُ يُشِيرُونَ لَهُ إِلَىَّ حَتَّى جَاءَنِى فَدَفَعَ إِلَىَّ كِتَابًا مِنْ مَلِكِ غَسَّانَ وَكُنْتُ كَاتِبًا فَقَرَأْتُهُ فَإِذَا فِيهِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ قَدْ بَلَغَنَا أَنَّ صَاحِبَكَ قَدْ جَفَاكَ وَلَمْ يَجْعَلْكَ اللَّهُ بِدَارِ هَوَانٍ وَلاَ مَضْيَعَةٍ فَالْحَقْ بِنَا نُوَاسِكَ. قَالَ: فَقُلْتُ: حِينَ قَرَأْتُهَا وَهَذِهِ أَيْضًا مِنَ الْبَلاَءِ. فَتَيَامَمْتُ بِهَا التَّنُّورَ

فَسَجَرْتُهَا بِهَا حَتَّى إِذَا مَضَتْ أَرْبَعُونَ مِنَ الْخَمْسِينَ وَاسْتَلْبَثَ الْوَحْيُ إِذَا رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَـأْتِينِى فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْتَزِلَ امْرَأَتَكَ. قَالَ فَقُلْتُ أُطَلِّقُهَا أَمْ مَاذَا أَفْعَلُ قَالَ لاَ بَلِ اعْتَزِلْهَا فَلاَ تَقْرَبَنَّهَا، قَالَ: فَأَرْسَلَ إِلَى صَاحِبَىَّ بِمِثْلِ ذَلِكَ، قَالَ: فَقُلْتُ لاِمْرَأَتِى: الْحَقِى بِأَهْلِكِ فَكُونِى عِنْدَهُمْ حَتَّى يَقْضِىَ اللَّهُ فِى هَذَا الأَمْرِ، قَالَ: فَجَاءَتِ امْرَأَةُ هِلاَلِ بْنِ أُمَيَّةَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هِلاَلَ بْنَ أُمَيَّةَ شَيْخٌ ضَائِعٌ لَيْسَ لَهُ خَادِمٌ فَهَلْ تَكْرَهُ أَنْ أَخْدُمَهُ قَالَ:«لاَ وَلَكِنْ لاَ يَقْرَبَنَّكِ». فَقَالَتْ: إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا بِهِ حَرَكَةٌ إِلَى شَىْءٍ وَوَاللَّهِ مَا زَالَ يَبْكِى مُنْذُ كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ إِلَى يَوْمِهِ هَذَا. قَالَ فَقَالَ لِى بَعْضُ أَهْلِى لَوِ اسْتَأْذَنْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فِى امْرَأَتِكَ فَقَدْ أَذِنَ لاِمْرَأَةِ هِلاَلِ بْنِ أُمَيَّةَ أَنْ تَخْدُمَهُ، قَالَ : فَقُلْتُ: لاَ أَسْتَأْذِنُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِﷺ وَمَا يُدْرِينِى مَاذَا يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا اسْتَأْذَنْتُهُ فِيهَا وَأَنَا رَجُلٌ شَابٌّ ، قَالَ: فَلَبِثْتُ بِذَلِكَ عَشْرَ لَيَالٍ فَكَمُلَ لَنَا خَمْسُونَ لَيْلَةً مِنْ حِينَ نُهِىَ عَنْ كَلاَمِنَا ، قَالَ: ثُمَّ صَلَّيْتُ صَلاَةَ الْفَجْرِ صَبَاحَ خَمْسِينَ لَيْلَةً عَلَى ظَهْرِ بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِنَا فَبَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِى ذَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَّا قَدْ ضَاقَتْ عَلَىَّ نَفْسِى وَضَاقَتْ عَلَىَّ الأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ سَمِعْتُ صَوْتَ صَارِخٍ أَوْفَى عَلَى سَلْعٍ يَقُولُ بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ أَبْشِرْ ! قَالَ: فَخَرَرْتُ سَاجِدًا وَعَرَفْتُ أَنْ قَدْ جَاءَ فَرَجٌ.

قَالَ:فَآذَنَ رَسُولُ اللَّهِﷺ النَّاسَ بِتَوْبَةِ اللَّهِ عَلَيْنَا حِينَ صَلَّى صَلاَةَ الْفَجْرِ فَذَهَبَ النَّاسُ يُبَشِّرُونَنَا فَذَهَبَ قِبَلَ صَاحِبَىَّ مُبَشِّرُونَ وَرَكَضَ رَجُلٌ إِلَىَّ فَرَسًا وَسَعَى سَاعٍ مِنْ أَسْلَمَ قِبَلِى وَأَوْفَى الْجَبَلَ فَكَانَ الصَّوْتُ أَسْرَعَ مِنَ الْفَرَسِ فَلَمَّا جَاءَنِى الَّذِى سَمِعْتُ صَوْتَهُ يُبَشِّرُنِى فَنَزَعْتُ لَهُ ثَوْبَىَّ فَكَسَوْتُهُمَا إِيَّاهُ بِبِشَارَتِهِ وَاللَّهِ مَا أَمْلِكُ غَيْرَهُمَا يَوْمَئِذٍ وَاسْتَعَرْتُ ثَوْبَيْنِ. فَلَبِسْتُهُمَا فَانْطَلَقْتُ أَتَأَمَّمُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَتَلَقَّانِى النَّاسُ فَوْجًا فَوْجًا يُهَنِّئُونِى بِالتَّوْبَةِ وَيَقُولُونَ لِتَهْنِئْكَ تَوْبَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ. حَتَّى دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِﷺ جَالِسٌ فِى الْمَسْجِدِ وَحَوْلَهُ النَّاسُ فَقَامَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ يُهَرْوِلُ حَتَّى صَافَحَنِى وَهَنَّأَنِى وَاللَّهِ مَا قَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ غَيْرُهُ. قَالَ فَكَانَ كَعْبٌ لاَ يَنْسَاهَا لِطَلْحَةَ. قَالَ كَعْبٌ فَلَمَّا سَلَّمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ وَهُوَ يَبْرُقُ وَجْهُهُ مِنَ السُّرُورِ وَيَقُولُ:«أَبْشِرْ بِخَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْكَ مُنْذُ وَلَدَتْكَ أُمُّكَ». قَالَ فَقُلْتُ أَمِنْ عِنْدِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَقَالَ:«لاَ بَلْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ». وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا سُرَّ اسْتَنَارَ وَجْهُهُ كَأَنَّ وَجْهَهُ قِطْعَةُ قَمَرٍ، قَالَ:وَكُنَّا نَعْرِفُ ذَلِكَ .

قَالَ: فَلَمَّا جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ تَوْبَتِى أَنْ أَنْخَلِعَ مِنْ مَالِى صَدَقَةً إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِﷺ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَمْسِكْ بَعْضَ مَالِكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ». قَالَ: فَقُلْتُ فَإِنِّى

أُمْسِكُ سَهْمِيَ الَّذِي بِخَيْبَرَ، قَالَ: وَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ إِنَّمَا أَنْجَانِي بِالصِّدْقِ وَإِنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ لاَ أُحَدِّثَ إِلاَّ صِدْقًا مَا بَقِيتُ، قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ أَنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَبْلاَهُ اللَّهُ فِي صِدْقِ الْحَدِيثِ مُنْذُ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى يَوْمِي هَذَا أَحْسَنَ مِمَّا أَبْلاَنِي اللَّهُ بِهِ وَاللَّهِ مَا تَعَمَّدْتُ كَذْبَةً مُنْذُ قُلْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى يَوْمِي هَذَا وَإِنِّي لأَرْجُو أَنْ يَحْفَظَنِيَ اللَّهُ فِيمَا بَقِيَ.

قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ وَعَلَى الثَّلاَثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ﴾ حَتَّى بَلَغَ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (توبه: ۱۱۹– ۱۱۷)

قَالَ كَعْبٌ: وَاللَّهِ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَةٍ قَطُّ بَعْدَ إِذْ هَدَانِي اللَّهُ لِلإِسْلاَمِ أَعْظَمَ فِي نَفْسِي مِنْ صِدْقِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ لاَ أَكُونَ كَذَبْتُهُ فَأَهْلِكَ كَمَا هَلَكَ الَّذِينَ كَذَبُوا إِنَّ اللَّهَ قَالَ لِلَّذِينَ كَذَبُوا حِينَ أَنْزَلَ الْوَحْيَ شَرَّ مَا قَالَ لأَحَدٍ وَقَالَ اللَّهُ: ﴿سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لاَ يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ (التوبة: ۹۶–۹۵)

قَالَ كَعْبٌ: كُنَّا خُلِّفْنَا –أَيُّهَا الثَّلاَثَةُ– عَنْ أَمْرِ أُولَئِكَ الَّذِينَ قَبِلَ مِنْهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ حَلَفُوا لَهُ فَبَايَعَهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ وَأَرْجَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمْرَنَا حَتَّى قَضَى اللَّهُ فِيهِ فَبِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَعَلَى الثَّلاَثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا﴾ وَلَيْسَ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ مِمَّا خُلِّفْنَا تَخَلُّفَنَا عَنِ الْغَزْوِ وَإِنَّمَا هُوَ تَخْلِيفُهُ إِيَّانَا وَإِرْجَاؤُهُ أَمْرَنَا عَمَّنْ حَلَفَ لَهُ وَاعْتَذَرَ إِلَيْهِ فَقَبِلَ مِنْهُ.

۵۳–(۲۷۶۹) از ابن شهاب روایت است که گفت: سپس رسول خدا ﷺ به غزوه‌ی تبوک رفت که در این غزوه مقصود وی مقابله با روم و مسیحیان عرب در شام بود.

ابن‌شهاب (زُهری) گفت: عبدالرحمن بن عبدالله بن کعب بن مالک من را خبر داد که: عبدالله بن کعب از میان فرزندان کعب، عصاکش کعب بود. زمانی که کعب کور شد، گفت: از کعب بن مالک هنگامی که داستان تخلف خود از [غزوه‌ی] تبوک را یاد می‌کرد، شنیدم که گفت: در هیچ

(۲۷۶۹) بخاری: ۲۷۵۷، ۲۹۴۷؛ ابوداوود: ۲۲۰۲؛ نسائی: ۳۴۲۰، ۳۴۲۱؛ احمد: ۱۵۷۷۰، ۱۵۷۸۸.

یک از غزواتی که رسول خداﷺ حضور داشت، جز غزوه‌ی تبوک و غزوه‌ی بدر تخلف نکردم و کسی که از غزوه‌ی بدر تخلف کرده بود، مورد عتاب قرار نگرفت. رسول خداﷺ به قصد کاروان قریش [از مدینه] بیرون آمده بود [نه مقابله با دشمن]، تا این که خداوند مسلمانان و دشمنان آنان را بدون نقشه‌ای رویاروی کرد. من در شب عَقَبه با رسول خداﷺ، هنگامی که بر اسلام بیعت کردیم، حاضر بودم و آن را بر بودن در جنگ بدر ترجیح می‌دهم؛ اگرچه جنگ بدر [نسبت به بیعت عَقَبه] نزد مردم مشهورتر است. خبر [شرکت نکردن من در تبوک] چنان بود که من به هنگام وقوع آن جنگ از همیشه نیرومندتر و ثروتمندتر بودم. به خدا قسم! قبل از آن هرگز هم‌زمان صاحب دو شتر نبودم، تا این که در آن جنگ صاحب آن شدم. رسول خداﷺ در شدت گرما به جنگ اقدام نمود و سفر دور و درازی را در پیش گرفت و از صحراها گذشت و با تعداد زیادی از دشمنان [لشکر قیصر روم] مواجه شد. پیامبرﷺ در میان مسلمانان اعلام جنگ کرد و امر فرمود تا خود را برای جنگ آماده کنند و آنان را به شیوه‌ای که خود می‌خواست خبر داد. مسلمانان زیادی رسول خداﷺ را همراهی می‌کردند که ثبت تعدادشان در دیوانی نمی‌گنجید. کعب گفت: اگر مردی می‌خواست در این غزوه حاضر نشود، فکر می‌کرد که [به دلیل جمعیت انبوه] موضوع پنهان می‌ماند؛ البته اگر درباره‌ی او وحی نازل نشود. رسول خداﷺ زمانی قصد جنگ کرد که موسم میوه‌ها و سایه‌های درختان فرا رسیده بود. رسول خداﷺ و مسلمانان همراه او، آماده‌ی جنگیدن شدند و خواستم که بیرون روم تا به همراه آنان خود را آماده سازم؛ ولی بدون این که کاری بکنم، بازگشتم و با خود گفتم: هر زمان که بخواهم آماده شوم، توان انجام آن را دارم. ولی [آماده‌شدن برای جنگ] همیشه مرا به تعویق می‌انداخت تا مردم آماده شدند و رسول خداﷺ و مسلمانان همراه او عزمِ حرکت کردند؛ در حالی که من آماده نبودم. با خود گفتم: پس از چند روز آماده می‌شوم و سپس به آنان می‌پیوندم. فردای روزی که آنان راه افتاده بودند، آمدم تا خودم را تجهیز کنم؛ اما بازگشتم و کاری نکردم. سپس روز دیگر آمدم و باز برگشتم و کاری نکردم و این حالت پیوسته ادامه داشت تا آنان به شتاب رفتند و شرکت در این غزوه را از دست دادم و بر آن شدم که به راه افتم و آنان را دریابم. کاش چنان می‌کردم؛ ولی تقدیر بر من نرفته بود. چون پس از رفتن رسول خداﷺ میان مردم بیرون می‌آمدم و پیرامون‌شان می‌گشتم، این حالت مرا اندوهگین می‌ساخت؛ زیرا کسی را نمی‌دیدم جز کسی که طعن نفاق بر او زده شده است یا مردی که خدا او را معذور داشته و در زمره‌ی ناتوانان بود. رسول خداﷺ تا زمان رسیدن

به تبوک از من یاد نکرده بود، تـا وقتـی کـه بـه تبـوک می‌رسـد. در آن‌جـا در میـان مسـلمانان می‌نشیند. می‌فرماید: چرا کعب این کار را کرد؟! یک نفر از بنی سلمه می‌گویـد: ای رسـول خـدا! لباس‌های قیمتی و غرورش او را از شرکت در این جنگ بازداشت؛ ولی معاذ بن جبل در جـوابش می‌گوید: حرف بدی زدی. ای رسول خدا! به خدا سوگند! جز خیر و صلاح چیزی از کعب ندیده‌ام، پیغمبر سکوت می‌کند.

در این اثنا مردی را می‌بیند که با لبـاس سـفید در تـن از دور نمایـان مـی‌شـود. پیـامبرﷺ می‌فرماید: «ابا خیثمه باشد». ناگهان معلوم می‌شود که ابو خیثمه‌ی انصاری است که خـود را بـه آنان می‌رساند. او کسی است که یک صاع خرما را صدقه داد هنگامی که منافقـان او را مسـخره کرده بودند.

کعب بن مالک گفت: زمانی که به من خبر رسید که پیامبرﷺ به مدینه باز می‌گـردد، انـدوه زیادی بر من غلبه کرد و خواستم دروغی بگویم، تا فردا بدان وسیله از خشـم پیـامبرﷺ در امـان بمانم. پس رأی هر صاحب‌نظر خانواده‌ی خود را جویا شدم. وقتی گفتند: رسول خداﷺ بازگشـته و نزدیک شده است، [افکار] باطل [گفتن دروغ] از من زایل گشت و دانسـتم کـه هرگـز بـا گفـتن چیزی که در آن دروغ باشد، از این مشکل رها نمی‌شوم. پس بر آن شدم که راست بگویم. صـبح رسول خداﷺ به مدینه رسید. وقتی‌که از سفر می‌آمد، ابتدا به مسجد می‌رفت و در آن‌جا دو رکعت نماز می‌خواند و سپس در میان مردم می‌نشست. وقتی که پیـامبرﷺ چنـین کـرد. کسـانی کـه از شرکت در این غزوه تخلف کرده بودند، نزد او آمدند و عذرخواهی کردند و قسم یـاد نمودنـد کـه شمارشان به هشتاد و اندی می‌رسید. رسول خداﷺ سـخنان ظـاهری آنـان را پـذیرفت و از آنـان بیعت گرفت و برای آنان آمرزش خواست و باطن‌شان را به خدا محول کـرد. مـن نـزد پیـامبرﷺ رفتم و چون بر ایشان سلام کردم، تبسم فرمود؛ تبسمی خشم آلود. سپس به من فرمود: نزدیـک بیا. رفتم و پیش روی پیامبرﷺ نشستم. به من فرمود: چه چیز سبب تخلف تو شد؟ حیوان سواری برای خود نخریده بودی؟ گفتم: آری، خریده بودم. ولی به خدا سوگند! ای رسول خدا! اگر جز تـو، نزد کس دیگری از مردم دنیا می‌نشستم، با اظهار معذرتی از خشم او بیرون مـی‌آمـدم و نیـروی سخنوری به من داده شده است؛ ولی به خدا قسم! دانسته‌ام که اگر امـروز سـخنی دروغ نـزد تـو بگویم تا تو را بدان راضی گردانم، خداوند تو را بر من خشمگین می‌کند و اگر سخنی راست به تو

بگویم، تو بر من خشم می‌گیری و من عفو خدا را در این باره امید می‌دارم. به خدا قسم! در این باره عذری نداشتم. به خدا قسم! هرگز نیرومندتر و مجهزتر از آن وقتی که از فرمان تو تخلف کردم، نبودم. رسول خداﷺ فرمود: اما این مرد، راست گفت؛ پس برخیز تا خدا درباره‌ی تو حکم کند. من برخاستم. مردانی از قبیله‌ی بنی‌سَلّمه برخاستند و مرا همراهی کردند و گفتند: به خدا قسم! ما ندانستیم که تو پیش از این به گناهی دست زده باشی و تو عاجز آمدی از این که برای رسول خداﷺ عذری بیاوری؛ همان گونه که سایر تخلف‌کنندگان عذر آوردند و گناه تو را همان کفایت می‌کرد که رسول خداﷺ برایت آمرزش می‌خواست. به خدا قسم! همواره مرا ملامت می‌کردند تا قصد کردم [نزد پیامبر] بازگردم و دلیلی برای کار خود بیاورم. سپس به آنان گفتم: کسی دیگر، همراه من با چنین حالتی مواجه شده است؟ گفتند: آری. دو مرد که آنان نیز گفتند، آن‌چه تو گفته بودی و به آنان نیز همان گفته شد که به تو گفته آمد. گفتم: آن دو نفر کیستند؟ گفتند: مُرارَه بن رَبیعه‌ی عامری و هِلال بن اُمیه‌ی واقفی. از دو مردی صالح یاد کردند که در غزوه‌ی بدر حاضر شده بودند؛ دو مردی که می‌شد به آنان اقتدا کرد. زمانی که از آنان سخن گفتند، از عزم [گفتن دروغ] منصرف شدم. رسول خداﷺ، مسلمانان را از سخن گفتن با ما سه نفر که تخلف کرده بودیم، منع فرمود. مردم از ما دوری گزیدند و چنان رفتار کردند که زمین بر من ناآشنا به نظر آمد و آن حالتی نداشت که بدان آشنا بودم. پنجاه شب به همین روش گذشت؛ اما دو رفیق دیگر من در خانه‌های خود ساکن گردیده و گریه‌کنان نشستند. من از آنان جوان‌تر و چالاک‌تر بودم؛ بیرون می‌آمدم و با مسلمانان در نماز حاضر می‌شدم و در بازار می‌گشتم؛ ولی کسی با من سخن نمی‌گفت و نزد رسول خداﷺ می‌آمدم و به او سلام می‌کردم و پیامبرﷺ در مجلس خود بعد از نماز می‌نشست. با خود می‌گفتم: پیامبرﷺ در جواب سلام من لبان خود را حرکت داده است یا نه؟ سپس نزدیک او نماز می‌خواندم و دزدکی به او می‌نگریستم. زمانی که در صف نماز می‌رفتم، به طرف من روی می‌کرد؛ ولی زمانی که به طرف پیامبرﷺ می‌نگریستم، از من روی می‌گردانید. تا جایی که این رفتار درشت مردم با من به درازا کشید. رفتم بالای دیوار باغ ابوقتاده. او پسر عموی من و از محبوب‌ترین کسان نزد من بود. بر او سلام کردم. به خدا قسم! سلام مرا جواب نگفت. گفتم: ای ابوقتاده تو را به خدا قسم! می‌دانی که من خدا و رسول او را دوست دارم؟ او خاموش ماند. بار دیگر از او سؤال کردم و او را قسم دادم. گفت: خدا و رسول او بهتر می‌دانند. اشک از چشمانم سرازیر شد و پشت گردانیدم تا از بالای دیوار آمدم. کعب گفت:

در حالی که در بازار مدینه رهسپار بودم، مردی نبطی (مسیحی) از مسیحیان شام که با خود مواد غذایی آورده بود تا در مدینه بفروشد، می‌گفت: کیست که مرا نزد کعب بن مالک راهنمایی کند؟ مردم او را با اشاره به طرف من راهنمایی کردند و او نزد من آمد و نامه‌ای را از پادشاه غسّان به من سپرد که در آن آمده بود: اما بعد؛ به من خبر رسیده که دوست تو در حق تو جفا روا داشته است و خداوند نخواسته است که تو در سرای خواری زندگی کنی و تباه شوی؛ پس نزد ما بیا تا از تو دلجویی کنیم. پس از خواندن نامه، گفتم: این هم یک آزمایشی دیگر است. نامه را در تنور انداختم و سوزاندم. زمانی که چهل شب از پنجاه شب گذشته بود و در این اثنا وحی متوقف گردیده بود، ناگهان فرستاده‌ی رسول خداﷺ نزد من آمد و گفت: رسول خداﷺ به تو دستور داد که از زن خود دوری گزینی. گفتم: او را طلاق دهم یا کاری دیگر کنم؟ گفت: نه [طلاقش نده]؛ بلکه از او دور باش و به او نزدیک نشو و پیامبرﷺ به آن دو یار [هم‌درد] من نیز چنین پیغام فرستاد. به زن خود گفتم: نزد خانواده‌ات برو و همراه آنان باش تا خداوند در این باره حکم کند. کعب گفت: همسر هِلال بن اُمیه [یکی از دو تن دیگر] نزد رسول خداﷺ رفت و گفت: ای رسول خدا! هِلال بن اُمیه، مردی پیر و ناتوان است که خدمتکاری ندارد که او را خدمت نماید، ناخوش می‌داری که در خدمتش باشم؟ پیامبرﷺ فرمود: «نه، اما به تو نزدیک نشود». آن زن گفت: به خدا قسم! او را به هیچ چیز تمایلی نیست. به خدا سوگند از آن روز که این حالت پیش آمده است تا همین امروز پیوسته می‌گرید.

کعب می‌گوید: بعضی از افراد خانواده‌ام به من گفتند: بهتر است تو هم درباره‌ی زن خود از رسول خداﷺ اجازه بگیری؛ همان گونه که برای زن هِلال بن اُمیه اجازه داده است. گفتم: به خدا قسم! در این باره از رسول خداﷺ اجازه نمی‌گیرم و نمی‌دانم که اگر اجازه‌اش را بخواهم، رسول خداﷺ چه خواهد گفت و من مردی جوان هستم؟ پس از این حالت، ده شب دیگر نیز انتظار کشیدیم تا از زمان منع کردن رسول خداﷺ از سخن گفتن با ما، پنجاه شب گذشت.

آن‌گاه که نماز صبحِ پنجاهمین شب را گزاردم و بر بام یکی از خانه‌های خود بودم؛ در حالی که در وضعی نشسته بودم که خداوند [در قرآن] از آن یاد کرد؛ چنان دلم تنگ شده بود که زمین با همه‌ی فراخی بر من تنگی می‌کرد. در این هنگام صدای کسی را شنیدم که بر کوه سَلع بیرون آمده و با صدای بلند گفت: ای کعب بن مالک! مژدگانی باد تو را! من به سجده افتادم و دانستم

که گشایشی پدید آمده است. رسول خداﷺ زمانی که نماز صبح را خواند، خبر داد که خداوند توبه‌ی ما را پذیرفته است.

مردم به بشارت دادن ما آمدند و مردی سوار بر اسب به طرف من تاخت و مردی از بنی‌اسلم شتابان رفت و بر کوه فراز آمد و صدای او نسبت به اسب [سوار] زودتر به من رسید. زمانی که همان مرد [اسلمی] که صدای او را شنیده بودم، نزد من آمد و مرا بشارت داد، دو جامه‌ام را از تن بیرون آوردم و به خاطر مژدگانی به او دادم. به خدا قسم! در آن روز، جز این جامه چیز دیگری نداشتم. سپس دو جامه را به عاریت گرفتم و پوشیدم و نزد رسول خداﷺ رفتم. مردم دسته دسته با من دیدار می‌کردند و قبول توبه‌ام را تهنیت می‌گفتند و بیان می‌داشتند: قبول توبه‌ی شما از طرف خدا بر تو تهنیت باد! کعب گفت: تا به مسجد رفتم و دیدم که رسول خداﷺ نشسته است و مردم پیرامونش را گرفته‌اند. طلحه بن عُبیدالله به پا خاست و به طرف من شتافت؛ با من مصافحه کرد و تهنیت گفت. به خدا قسم! هیچ یک از مهاجرین جز او به خاطر من بر پای نخاست و [این خصلت] طلحه را فراموش نمی‌کنم. کعب گفت: در حالتی به رسول خداﷺ سلام کردم، که رخسارشان از شادمانی می‌درخشید. فرمود: مبارک باد بر تو به نیکوترین روزی که بر تو گذشته از آن روزی که از مادر زاده‌ای! گفتم: این [بخشایش] از طرف توست یا از طرف خدا؟ فرمود: نه [از طرف من نیست] از طرف خداست. وقتی‌که رسول خداﷺ شاد می‌گشت، رخسارشان چنان می‌درخشید که گویا پاره‌ای از ماه است و ما این حالت او را می‌دانستیم.

کعب می‌گوید: هنگامی که پیش‌روی پیامبرﷺ نشستم، گفتم: ای رسول خدا! بخشی از [شکرانه‌ی] قبولی توبه‌ام آن است که از مال خود دست بردارم و آن را در راه خدا و رسول او صدقه دهم. رسول خداﷺ فرمود: بخشی از مال خود را برای خود نگه‌دار و این برای تو بهتر است. گفتم: سهم [غنیمت] خیبر را برای خود نگه می‌دارم. سپس گفتم: ای رسول خدا! خداوند به سبب راستی مرا نجات داد و بخشی از شکرانه‌ی توبه‌ام آن است که با هر کسی که ملاقات کنم جز سخن راست نگویم. به خدا قسم! هیچ یک از مسلمانان را نمی‌شناسم که به خاطر راست‌گویی ـ روزی که این را به رسول خداﷺ گفتم ـ خداوند به او نعمت نیکویی ارزانی نکرده باشد؛ بلکه مانند من از نعمت خداوند برخوردار شده است. از روزی که این سخن را به رسول خداﷺ گفتم، هرگز قصد دروغ نکرده‌ام و امیدوارم که تا زمانی که زنده‌ام، خداوند مرا [از دروغ]

نگه دارد. پس خداوند چنین نازل فرمود: «خداوند توبه‌ی پیامبرﷺ و مهاجران و انصار؛ کسانی که در آن ساعت سخت و دشوار او را پیروی کردند، پذیرفت، و بعد از این که نزدیک بود دل‌های گروهی از آنان [به خاطر سختی راه، به جای پیروی از پیامبرﷺ به سوی تخلف] منحرف شود، [امّا خداوند] باز بر پذیرش توبه‌ی خود بر آنان [ثابت] ماند، به دلیل این که او پر شفقت و مهربان است. ﴿التوبه، ۱۱۷﴾ «و [خداوند پذیرفت توبه‌ی] آن سه نفری را که به حال خود واگذاشته شده بودند [و همه از آنان دوری می‌جستند]، تا جایی که زمین با همه فراخی بر آنان تنگ شده بود [و جایی را نمی‌یافتند تا در آن آرام گیرند]، و جانشان [به دلیل تأخیر در پذیرش توبه] به لب رسیده بود [و در وحشت و اندوه به سر می‌بردند]، و یقین حاصل کردند که به جز خدا هیچ پناهگاهی نیست و تنها به سوی او باز می‌گردند. پس [خداوند توفیق] توبه را به آنان داد، تا توبه کنند. بی‌گمان خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است». ﴿التوبه، ۱۱۸﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [با ترک معاصی]، از خدا پروا دارید و همراه صادقان باشید [و در عهد و ایمان خود ملتزم به صدق و راستی گردید]». ﴿التوبه، ۱۱۹﴾

کعب گفت: به خدا قسم! خداوند پس از آن که مرا به اسلام راهنمایی کرد، هرگز نعمتی برتر از آن به من ارزانی نداشت که راستیِ من نسبت به رسول خداﷺ بود که به پیامبرﷺ دروغ نگفتم [ورنه] هلاک می‌شدم؛ چنان که کسانی که دروغ گفتند، هلاک شدند. خداوند به کسانی که دروغ گفتند: ـ زمانی که وحی نازل کرد ـ بدترین چیزی را فرمود که به کسی می‌گویند. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «زمانی که [از تبوک] به سوی آنان بازگشتید، برای شما سوگند خواهند خورد [که در تخلف و ترک جهاد معذور بوده‌اند]، تا بلکه از ایشان صرف نظر کنید [و آنان را سرزنش ننمایید]. پس از آنان روی بگردانید. بی‌گمان آنان [به دلیل زشتی درون]، پلیدند و به کیفر آن‌چه فراچنگ آورده‌اند، جایگاه آنان جهنم است». ﴿التوبه، ۹۵﴾ «برای شما سوگند می‌خورند تا [نظر شما را به سوی خود جلب کنند و] از آنان خشنود شوید. پس اگر شما هم از آنان خشنود گردید، [بدانید که] خداوند از گروه فاسقان و نافرمانان خشنود نخواهد شد. [پس رضایت شما همراه با خشم و غضب الهی برای آنان سودمند نخواهد بود]». ﴿التوبه، ۹۶﴾ کعب گفت: ما سه کس تخلف کردیم و از جمله‌ی گروهی بودیم که رسول خداﷺ سخن آنان را پذیرفت؛ زمانی که برای او قسم خوردند. پیامبرﷺ از آنان بیعت گرفت و برای آنان آمرزش خواست. رسول خداﷺ قضیه‌ی ما را به تأخیر انداخت تا خدا در این باره حکم کرد و از همین رو خدای تعالی فرمود: و بر آن سه تن که

بر جا مانده بودند و چنان نیست که خداوند از تخلف ما در غزوه یاد کرده باشد. آن [تخلف] پس از قضیه‌ی ما و تأخیر کار ما بود؛ از گروهی که به او قسم خوردند و معذرت پیش آوردند و او از آنان پذیرفت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِإِسْنَادِ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ سَوَاءً.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از حجین بن مثنی از لیث از عقیل از ابن شهاب به اسناد یونس از زهری و مشابه آن را نقل کرد.

٥٤-(٠٠٠) و حَدَّثَنِي عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْلِمٍ ابْنُ أَخِي الزُّهْرِيِّ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ وَكَانَ قَائِدَ كَعْبٍ حِينَ عَمِيَ قَالَ: سَمِعْتُ كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ يُحَدِّثُ حَدِيثَهُ حِينَ تَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَزَادَ فِيهِ عَلَى يُونُسَ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَلَّمَا يُرِيدُ غَزْوَةً إِلَّا وَرَّى بِغَيْرِهَا حَتَّى كَانَتْ تِلْكَ الْغَزْوَةُ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي حَدِيثِ ابْنِ أَخِي الزُّهْرِيِّ أَبَا خَيْثَمَةَ وَلُحُوقَهُ بِالنَّبِيِّ ﷺ .

۵۴-(۰۰۰) از عبدالرحمن بن عبدالله بن کعب بن مالک روایت است که عبیدالله بن کعب بن مالک - که عصاکش کعب در زمان نابینایی‌اش بود -گفت: از کعب بن مالک شنیدم که داستان تخلّف خویش از رسول خداﷺ در غزوه‌ی تبوک را بازگو می‌کرد و حدیث را ادامه داد، و در آن علاوه بر حدیث گذشته افزود: رسول خداﷺ هرگاه قصد غزوه‌ای را می‌کرد، چنان نشان می‌داد که قصد جای دیگری غیر از آن را دارد و دقیق مورد غزوه را بیان نمی‌کرد، تا این‌که زمان غزوه‌ی تبوک فرا رسید. در این روایت داستان ابوخیثمه و الحاق وی به رسول خداﷺ را ذکر نکرد.

٥٥-(٠٠٠) و حَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ وَهُوَ ابْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ عَمِّهِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ وَكَانَ قَائِدَ كَعْبٍ حِينَ أُصِيبَ بَصَرُهُ وَكَانَ أَعْلَمَ قَوْمِهِ وَأَوْعَاهُمْ لِأَحَادِيثِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبِي كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ وَهُوَ أَحَدُ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ تِيبَ عَلَيْهِمْ يُحَدِّثُ أَنَّهُ لَمْ يَتَخَلَّفْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةٍ غَزَاهَا قَطُّ غَيْرَ غَزْوَتَيْنِ وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِيهِ وَغَزَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِنَاسٍ كَثِيرٍ يَزِيدُونَ عَلَى عَشَرَةِ آلَافٍ وَلَا يَجْمَعُهُمْ دِيوَانُ حَافِظٍ.

۵۵-(۰۰۰) از زهری از عبدالرحمن بن عبدالله بن کعب بن مالک از عمویش عبیدالله بن کعب – که عصاکش کعب در هنگام نابینایی‌اش بود– و یکی از داناترین و با حافظه‌ترین افراد قوم خود به احادیث اصحاب پیامبرﷺ بود، نقل کرد که گفت: از پدرم کعب بن مالک –یکی از سه نفری که توبه‌ی آنان پذیرفته شد – شنیدم که داستان خویش را بازگو می‌کرد و می‌گفت: در هیچ غزوه‌ای که پیامبرﷺ شرکت نمود جز دو غزوه از ایشان تخلف ننمودم. حدیث را ادامه داد، و در آن افزود: رسول خداﷺ با مردمی افزون بر ده هزار جنگجو که نام‌نویسی آنان در یک کتاب امکان پذیر نبود، به این غزوه رفتند.

باب ۱۰- داستان افک و پذیرفته شدن توبه‌ی قاذف

۵٦ –(۲۷۷۰) حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ الْأَيْلِيُّ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ وَالسِّيَاقُ حَدِيثُ مَعْمَرٍ مِنْ رِوَايَةِ عَبْدٍ وَابْنِ رَافِعٍ قَالَ يُونُسُ وَمَعْمَرٌ جَمِيعًا عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَعُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ وَعَلْقَمَةُ بْنِ وَقَّاصٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ حَدِيثِ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ قَالَ لَهَا أَهْلُ الْإِفْكِ مَا قَالُوا فَبَرَّأَهَا اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكُلُّهُمْ حَدَّثَنِي طَائِفَةً مِنْ حَدِيثِهَا وَبَعْضُهُمْ كَانَ أَوْعَى لِحَدِيثِهَا مِنْ بَعْضٍ وَأَثْبَتَ اقْتِصَاصًا وَقَدْ وَعَيْتُ عَنْ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمُ الْحَدِيثَ الَّذِي حَدَّثَنِي وَبَعْضُ حَدِيثِهِمْ يُصَدِّقُ بَعْضًا ذَكَرُوا أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ سَفَرًا أَقْرَعَ بَيْنَ نِسَائِهِ فَأَيَّتُهُنَّ خَرَجَ سَهْمُهَا خَرَجَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَعَهُ – قَالَتْ عَائِشَةُ – فَأَقْرَعَ بَيْنَنَا فِي غَزْوَةٍ غَزَاهَا فَخَرَجَ فِيهَا سَهْمِي فَخَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَذَلِكَ بَعْدَ مَا أُنْزِلَ الْحِجَابُ فَأَنَا أُحْمَلُ فِي هَوْدَجِي وَأُنْزَلُ فِيهِ مَسِيرَنَا حَتَّى إِذَا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ غَزْوِهِ وَقَفَلَ وَدَنَوْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ آذَنَ لَيْلَةً بِالرَّحِيلِ فَقُمْتُ حِينَ آذَنُوا بِالرَّحِيلِ فَمَشَيْتُ حَتَّى جَاوَزْتُ الْجَيْشَ فَلَمَّا قَضَيْتُ مِنْ شَأْنِي أَقْبَلْتُ إِلَى الرَّحْلِ فَلَمَسْتُ صَدْرِي فَإِذَا عِقْدِي مِنْ جَزْعِ ظَفَارِ قَدِ انْقَطَعَ فَرَجَعْتُ فَالْتَمَسْتُ عِقْدِي فَحَبَسَنِي ابْتِغَاؤُهُ وَأَقْبَلَ الرَّهْطُ الَّذِينَ كَانُوا يَرْحَلُونَ لِي فَحَمَلُوا هَوْدَجِي فَرَحَلُوهُ عَلَى بَعِيرِيَ الَّذِي كُنْتُ أَرْكَبُ

وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنِّى فِيهِ – قَالَتْ – وَكَانَتِ النِّسَاءُ إِذْ ذَاكَ خِفَافًا لَمْ يُهَبَّلْنَ وَلَمْ يَغْشَهُنَّ اللَّحْمُ إِنَّمَا يَأْكُلْنَ الْعُلْقَةَ مِنَ الطَّعَامِ فَلَمْ يَسْتَنْكِرِ الْقَوْمُ ثِقَلَ الْهَوْدَجِ حِينَ رَحَلُوهُ وَرَفَعُوهُ وَكُنْتُ جَارِيَةً حَدِيثَةَ السِّنِّ فَبَعَثُوا الْجَمَلَ وَسَارُوا وَوَجَدْتُ عِقْدِى بَعْدَ مَا اسْتَمَرَّ الْجَيْشُ فَجِئْتُ مَنَازِلَهُمْ وَلَيْسَ بِهَا دَاعٍ وَلاَ مُجِيبٌ فَتَيَمَّمْتُ مَنْزِلِى الَّذِى كُنْتُ فِيهِ وَظَنَنْتُ أَنَّ الْقَوْمَ سَيَفْقِدُونِى فَيَرْجِعُونَ إِلَىَّ فَبَيْنَا أَنَا جَالِسَةٌ فِى مَنْزِلِى غَلَبَتْنِى عَيْنِى فَنِمْتُ وَكَانَ صَفْوَانُ بْنُ الْمُعَطَّلِ السُّلَمِىُّ ثُمَّ الذَّكْوَانِىُّ قَدْ عَرَّسَ مِنْ وَرَاءِ الْجَيْشِ فَادَّلَجَ فَأَصْبَحَ عِنْدَ مَنْزِلِى فَرَأَى سَوَادَ إِنْسَانٍ نَائِمٍ فَأَتَانِى فَعَرَفَنِى حِينَ رَآنِى وَقَدْ كَانَ يَرَانِى قَبْلَ أَنْ يُضْرَبَ الْحِجَابُ عَلَىَّ فَاسْتَيْقَظْتُ بِاسْتِرْجَاعِهِ حِينَ عَرَفَنِى فَخَمَّرْتُ وَجْهِى بِجِلْبَابِى وَوَاللَّهِ مَا يُكَلِّمُنِى كَلِمَةً وَلاَ سَمِعْتُ مِنْهُ كَلِمَةً غَيْرَ اسْتِرْجَاعِهِ حَتَّى أَنَاخَ رَاحِلَتَهُ فَوَطِئَ عَلَى يَدِهَا فَرَكِبْتُهَا فَانْطَلَقَ يَقُودُ بِى الرَّاحِلَةَ حَتَّى أَتَيْنَا الْجَيْشَ بَعْدَ مَا نَزَلُوا مُوغِرِينَ فِى نَحْرِ الظَّهِيرَةِ فَهَلَكَ مَنْ هَلَكَ فِى شَأْنِى وَكَانَ الَّذِى تَوَلَّى كِبْرَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَىٍّ ابْنُ سَلُولَ فَقَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فَاشْتَكَيْتُ حِينَ قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ شَهْرًا وَالنَّاسُ يُفِيضُونَ فِى قَوْلِ أَهْلِ الإِفْكِ وَلاَ أَشْعُرُ بِشَىْءٍ مِنْ ذَلِكَ وَهُوَ يَرِيبُنِى فِى وَجَعِى أَنِّى لاَ أَعْرِفُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ اللُّطْفَ الَّذِى كُنْتُ أَرَى مِنْهُ حِينَ أَشْتَكِى إِنَّمَا يَدْخُلُ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَيُسَلِّمُ ثُمَّ يَقُولُ:«كَيْفَ تِيكُمْ». فَذَاكَ يَرِيبُنِى وَلاَ أَشْعُرُ بِالشَّرِّ حَتَّى خَرَجْتُ بَعْدَ مَا نَقِهْتُ وَخَرَجَتْ مَعِى أُمُّ مِسْطَحٍ قِبَلَ الْمَنَاصِعِ وَهُوَ مُتَبَرَّزُنَا وَلاَ نَخْرُجُ إِلاَّ لَيْلاً إِلَى لَيْلٍ وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ نَتَّخِذَ الْكُنُفَ قَرِيبًا مِنْ بُيُوتِنَا وَأَمْرُنَا أَمْرُ الْعَرَبِ الأُوَلِ فِى التَّنَزُّهِ وَكُنَّا نَتَأَذَّى بِالْكُنُفِ أَنْ نَتَّخِذَهَا عِنْدَ بُيُوتِنَا فَانْطَلَقْتُ أَنَا وَأُمُّ مِسْطَحٍ وَهِىَ بِنْتُ أَبِى رُهْمِ بْنِ الْمُطَّلِبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ وَأُمُّهَا ابْنَةُ صَخْرِ بْنِ عَامِرٍ خَالَةُ أَبِى بَكْرٍ الصِّدِّيقِ وَابْنُهَا مِسْطَحُ بْنُ أُثَاثَةَ بْنِ عَبَّادِ بْنِ الْمُطَّلِبِ فَأَقْبَلْتُ أَنَا وَبِنْتُ أَبِى رُهْمٍ قِبَلَ بَيْتِى حِينَ فَرَغْنَا مِنْ شَأْنِنَا فَعَثَرَتْ أُمُّ مِسْطَحٍ فِى مِرْطِهَا فَقَالَتْ تَعِسَ مِسْطَحٌ. فَقُلْتُ لَهَا بِئْسَ مَا قُلْتِ أَتَسُبِّينَ رَجُلاً قَدْ شَهِدَ بَدْرًا. قَالَتْ أَىْ هَنْتَاهْ أَوَلَمْ تَسْمَعِى مَا قَالَ قُلْتُ وَمَاذَا قَالَ قَالَتْ فَأَخْبَرَتْنِى بِقَوْلِ أَهْلِ الإِفْكِ فَازْدَدْتُ مَرَضًا إِلَى مَرَضِى فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَى بَيْتِى فَدَخَلَ عَلَىَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ:«كَيْفَ تِيكُمْ». قُلْتُ أَتَأْذَنُ لِى أَنْ آتِىَ أَبَوَىَّ قَالَتْ وَأَنَا حِينَئِذٍ أُرِيدُ أَنْ أَتَيَقَّنَ الْخَبَرَ مِنْ قِبَلِهِمَا. فَأَذِنَ لِى رَسُولُ اللَّهِﷺ فَجِئْتُ أَبَوَىَّ فَقُلْتُ لأُمِّى يَا أُمَّتَاهْ مَا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ فَقَالَتْ يَا بُنَيَّةُ هَوِّنِى عَلَيْكِ فَوَاللَّهِ لَقَلَّمَا كَانَتِ امْرَأَةٌ قَطُّ وَضِيئَةٌ عِنْدَ رَجُلٍ يُحِبُّهَا وَلَهَا ضَرَائِرُ إِلاَّ كَثَّرْنَ عَلَيْهَا – قَالَتْ – قُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَقَدْ تَحَدَّثَ النَّاسُ بِهَذَا قَالَتْ فَبَكَيْتُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ حَتَّى أَصْبَحْتُ لاَ يَرْقَأُ لِى دَمْعٌ وَلاَ أَكْتَحِلُ بِنَوْمٍ ثُمَّ أَصْبَحْتُ أَبْكِى وَدَعَا رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلِىَّ بْنَ أَبِى طَالِبٍ وَأُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ حِينَ اسْتَلْبَثَ الْوَحْىُ يَسْتَشِيرُهُمَا فِى فِرَاقِ أَهْلِهِ – قَالَتْ – فَأَمَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَأَشَارَ عَلَى رَسُولِ

اللَّهِﷺ بِالَّذِى يَعْلَمُ مِنْ بَرَاءَةِ أَهْلِهِ وَبِالَّذِى يَعْلَمُ فِى نَفْسِهِ لَهُمْ مِنَ الْوُدِّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هُمْ أَهْلُكَ وَلاَ نَعْلَمُ إِلاَّ خَيْرًا. وَأَمَّا عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ فَقَالَ لَمْ يُضَيِّقِ اللَّهُ عَلَيْكَ وَالنِّسَاءُ سِوَاهَا كَثِيرٌ وَإِنْ تَسْأَلِ الْجَارِيَةَ تَصْدُقْكَ - قَالَتْ - فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بَرِيرَةَ فَقَالَ:«أَىْ بَرِيرَةُ هَلْ رَأَيْتِ مِنْ شَىْءٍ يَرِيبُكِ مِنْ عَائِشَةَ». قَالَتْ لَهُ بَرِيرَةُ وَالَّذِى بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِنْ رَأَيْتُ عَلَيْهَا أَمْرًا قَطُّ أَغْمِصُهُ عَلَيْهَا أَكْثَرَ مِنْ أَنَّهَا جَارِيَةٌ حَدِيثَةُ السِّنِّ تَنَامُ عَنْ عَجِينِ أَهْلِهَا فَتَأْتِى الدَّاجِنُ فَتَأْكُلُهُ - قَالَتْ - فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ فَاسْتَعْذَرَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُبَىٍّ ابْنِ سَلُولَ - قَالَتْ - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ يَعْذِرُنِى مِنْ رَجُلٍ قَدْ بَلَغَ أَذَاهُ فِى أَهْلِ بَيْتِى فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ عَلَى أَهْلِى إِلاَّ خَيْرًا وَلَقَدْ ذَكَرُوا رَجُلاً مَا عَلِمْتُ عَلَيْهِ إِلاَّ خَيْرًا وَمَا كَانَ يَدْخُلُ عَلَى أَهْلِى إِلاَّ مَعِى». فَقَامَ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ الأَنْصَارِىُّ فَقَالَ أَنَا أَعْذِرُكَ مِنْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ كَانَ مِنَ الأَوْسِ ضَرَبْنَا عُنُقَهُ وَإِنْ كَانَ مِنْ إِخْوَانِنَا الْخَزْرَجِ أَمَرْتَنَا فَفَعَلْنَا أَمْرَكَ - قَالَتْ - فَقَامَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ وَهُوَ سَيِّدُ الْخَزْرَجِ وَكَانَ رَجُلاً صَالِحًا وَلَكِنِ اجْتَهَلَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَقَالَ لِسَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ كَذَبْتَ لَعَمْرُ اللَّهِ لاَ تَقْتُلُهُ وَلاَ تَقْدِرُ عَلَى قَتْلِهِ. فَقَامَ أُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ وَهُوَ ابْنُ عَمِّ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ فَقَالَ لِسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ كَذَبْتَ لَعَمْرُ اللَّهِ لَنَقْتُلَنَّهُ فَإِنَّكَ مُنَافِقٌ تُجَادِلُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ فَثَارَ الْحَيَّانِ الأَوْسُ وَالْخَزْرَجُ حَتَّى هَمُّوا أَنْ يَقْتَتِلُوا وَرَسُولُ اللَّهِﷺ قَائِمٌ عَلَى الْمِنْبَرِ فَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُخَفِّضُهُمْ حَتَّى سَكَتُوا وَسَكَتَ - قَالَتْ - وَبَكَيْتُ يَوْمِى ذَلِكَ لاَ يَرْقَأُ لِى دَمْعٌ وَلاَ أَكْتَحِلُ بِنَوْمٍ ثُمَّ بَكَيْتُ لَيْلَتِى الْمُقْبِلَةَ لاَ يَرْقَأُ لِى دَمْعٌ وَلاَ أَكْتَحِلُ بِنَوْمٍ وَأَبَوَاىَ يَظُنَّانِ أَنَّ الْبُكَاءَ فَالِقٌ كَبِدِى فَبَيْنَمَا هُمَا جَالِسَانِ عِنْدِى وَأَنَا أَبْكِى اسْتَأْذَنَتْ عَلَىَّ امْرَأَةٌ مِنَ الأَنْصَارِ فَأَذِنْتُ لَهَا فَجَلَسَتْ تَبْكِى - قَالَتْ - فَبَيْنَا نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَسَلَّمَ ثُمَّ جَلَسَ - قَالَتْ - وَلَمْ يَجْلِسْ عِنْدِى مُنْذُ قِيلَ لِى مَا قِيلَ وَقَدْ لَبِثَ شَهْرًا لاَ يُوحَى إِلَيْهِ فِى شَأْنِى بِشَىْءٍ - قَالَتْ - فَتَشَهَّدَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حِينَ جَلَسَ ثُمَّ قَالَ:«أَمَّا بَعْدُ يَا عَائِشَةُ فَإِنَّهُ قَدْ بَلَغَنِى عَنْكِ كَذَا وَكَذَا فَإِنْ كُنْتِ بَرِيئَةً فَسَيُبَرِّئُكِ اللَّهُ وَإِنْ كُنْتِ أَلْمَمْتِ بِذَنْبٍ فَاسْتَغْفِرِى اللَّهَ وَتُوبِى إِلَيْهِ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اعْتَرَفَ بِذَنْبٍ ثُمَّ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ». قَالَتْ فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِﷺ مَقَالَتَهُ قَلَصَ دَمْعِى حَتَّى مَا أُحِسُّ مِنْهُ قَطْرَةً فَقُلْتُ لأَبِى أَجِبْ عَنِّى رَسُولَ اللَّهِﷺ فِيمَا قَالَ. فَقَالَ وَاللَّهِ مَا أَدْرِى مَا أَقُولُ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَقُلْتُ لأُمِّى أَجِيبِى عَنِّى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ وَاللَّهِ مَا أَدْرِى مَا أَقُولُ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَقُلْتُ وَأَنَا جَارِيَةٌ حَدِيثَةُ السِّنِّ لاَ أَقْرَأُ كَثِيرًا مِنَ الْقُرْآنِ إِنِّى وَاللَّهِ لَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّكُمْ قَدْ سَمِعْتُمْ بِهَذَا حَتَّى اسْتَقَرَّ فِى نُفُوسِكُمْ وَصَدَّقْتُمْ بِهِ فَإِنْ قُلْتُ لَكُمْ إِنِّى بَرِيئَةٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَنِّى بَرِيئَةٌ لاَ تُصَدِّقُونِى بِذَلِكَ وَلَئِنْ

اعْتَرَفْتُ لَكُمْ بِأَمْرٍ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَنِّى بَرِيئَةٌ لَتُصَدِّقُونَنِى وَإِنِّى وَاللَّهِ مَا أَجِدُ لِى وَلَكُمْ مَثَلاً إِلاَّ كَمَا قَالَ أَبُو يُوسُفَ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ. قَالَتْ ثُمَّ تَحَوَّلْتُ فَاضْطَجَعْتُ عَلَى فِرَاشِى - قَالَتْ - وَأَنَا وَاللَّهِ حِينَئِذٍ أَعْلَمُ أَنِّى بَرِيئَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ مُبَرِّئِى بِبَرَاءَتِى وَلَكِنْ وَاللَّهِ مَا كُنْتُ أَظُنُّ أَنْ يُنْزَلَ فِى شَأْنِى وَحْىٌ يُتْلَى وَلَشَأْنِى كَانَ أَحْقَرَ فِى نَفْسِى مِنْ أَنْ يَتَكَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِىَّ بِأَمْرٍ يُتْلَى وَلَكِنِّى كُنْتُ أَرْجُو أَنْ يَرَى رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى النَّوْمِ رُؤْيَا يُبَرِّئُنِى اللَّهُ بِهَا قَالَتْ فَوَاللَّهِ مَا رَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مَجْلِسَهُ وَلاَ خَرَجَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ أَحَدٌ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِﷺ فَأَخَذَهُ مَا كَانَ يَأْخُذُهُ مِنَ الْبُرَحَاءِ عِنْدَ الْوَحْىِ حَتَّى إِنَّهُ لَيَتَحَدَّرُ مِنْهُ مِثْلُ الْجُمَانِ مِنَ الْعَرَقِ فِى الْيَوْمِ الشَّاتِ مِنْ ثِقَلِ الْقَوْلِ الَّذِى أُنْزِلَ عَلَيْهِ - قَالَتْ - فَلَمَّا سُرِّىَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ يَضْحَكُ فَكَانَ أَوَّلَ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا أَنْ قَالَ:«أَبْشِرِى يَا عَائِشَةُ أَمَّا اللَّهُ فَقَدْ بَرَّأَكِ». فَقَالَتْ لِى أُمِّى قُومِى إِلَيْهِ فَقُلْتُ وَاللَّهِ لاَ أَقُومُ إِلَيْهِ وَلاَ أَحْمَدُ إِلاَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِى أَنْزَلَ بَرَاءَتِى - قَالَتْ - فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ [إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ] عَشْرَ آيَاتٍ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَؤُلاَءِ الآيَاتِ بَرَاءَتِى - قَالَتْ - فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَكَانَ يُنْفِقُ عَلَى مِسْطَحٍ لِقَرَابَتِهِ مِنْهُ وَفَقْرِهِ وَاللَّهِ لاَ أُنْفِقُ عَلَيْهِ شَيْئًا أَبَدًا بَعْدَ الَّذِى قَالَ لِعَائِشَةَ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ [وَلاَ يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِى الْقُرْبَى] إِلَى قَوْلِهِ [أَلاَ تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ] قَالَ حِبَّانُ بْنُ مُوسَى قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ هَذِهِ أَرْجَى آيَةٍ فِى كِتَابِ اللَّهِ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَاللَّهِ إِنِّى لأُحِبُّ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لِى. فَرَجَعَ إِلَى مِسْطَحٍ النَّفَقَةَ الَّتِى كَانَ يُنْفِقُ عَلَيْهِ وَقَالَ لاَ أَنْزِعُهَا مِنْهُ أَبَدًا. قَالَتْ عَائِشَةُ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ سَأَلَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ زَوْجَ النَّبِىِّﷺ عَنْ أَمْرِى:«مَا عَلِمْتِ أَوْ مَا رَأَيْتِ». فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحْمِى سَمْعِى وَبَصَرِى وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ إِلاَّ خَيْرًا. قَالَتْ عَائِشَةُ وَهِىَ الَّتِى كَانَتْ تُسَامِينِى مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِىِّﷺ فَعَصَمَهَا اللَّهُ بِالْوَرَعِ وَطَفِقَتْ أُخْتُهَا حَمْنَةُ بِنْتُ جَحْشٍ تُحَارِبُ لَهَا فَهَلَكَتْ فِيمَنْ هَلَكَ. قَالَ الزُّهْرِىُّ فَهَذَا مَا انْتَهَى إِلَيْنَا مِنْ أَمْرِ هَؤُلاَءِ الرَّهْطِ. وَقَالَ فِى حَدِيثِ يُونُسَ احْتَمَلَتْهُ الْحَمِيَّةُ.

۵۶-(۲۷۷۰) از زهری روایت است که گفت: عُروه بن زُبیر و سعید بن مُسیب و علقمه بن وقّاص و عبیدالله بن عبدالله بن عُتبه بن مسعود از عایشه، همسر پیامبرﷺ چنین به من خبر دادند: هنگامی که اهل افک هر چه خواستند، گفتند، هر یک از آنان بخشی از حدیث عایشهؓ را برای من بازگو می‌کردند و بعضی از آنان این حدیث را بیش‌تر از دیگران در خاطر

(۲۷۷۰) بخاری: ۴۱۴۱، ۲۶۶۱؛ احمد: ۲۵۶۸۰.

داشتند و درست‌تر بیان می‌کردند. من گفته‌های آنان را ثبت می‌کردم و از هر کس که حدیثی را در این باب برایم نقل می‌کرد، به خاطر می‌سپردم و حدیث برخی از آنان حدیث برخی دیگر را تأیید می‌کرد. گفتند: عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا ﷺ همواره وقتی می‌خواست به سفری برود، در میان همسرانش قرعه می‌انداخت و قرعه به نام هر کس بیرون می‌شد، او را با خود به سفر می‌برد. در سفری در میان ما قرعه انداخت. قرعه به نام من در آمد. من با رسول خدا ﷺ به سفر رفتم و سفر، سفر جنگ بود. این زمانی بود که دستور حجاب نازل شده بود و مرا به همین جهت همواره در هودجی سوار می‌کردند و در همان هودج نیز منزل می‌کردم. هم‌چنان می‌رفتیم تا رسول خدا ﷺ از جنگ فارغ شد و برگشت. همین که نزدیکی‌های مدینه رسیدیم، شبی منادی ندای کوچ داد که سوار شوید. برخاستم و از لشگرگاه گذشتم، تا قضای حاجت کنم. بعد از قضای حاجت، به محل رحل خود برگشتم. ناگاه متوجه شدم که گردن‌بندم که از مهره‌های یمانی بود، پاره شده و افتاده است. پس به دنبال آن می‌گشتم و جستجوی گردن‌بند باعث شد که درنگ کنم و مأمورین هودج من، هودجم را بلند کرده بالای شتر من گذاشتند؛ به خیال این که من در هودجم هستم.

[اگر پرسیده شود چطور بودن و نبودن یک زن در هودج را نمی‌فهمیدند؟ جواب این است که] در آن ایام زن‌ها خیلی کم گوشت و سبک بودند، چون غذایشان قوت لایموت بود، از همین روی مأمورین از سبکی هودج تعجب نکردند. علاوه بر این من زنی نورس بودم. به هر حال شتر را راهی کردند و رفتند. من در این میان گردن‌بندم را پیدا کردم؛ اما وقتی گردن‌بندم را یافتم که کاروان رفته بود. خود را به محل کاروان و آن محلی که خودم منزل کرده بودم رسانیدم و قدری ایستادم؛ به این امید که به جستجوی من برگردند. همین طور که نشسته بودم، خوابم برد. از سوی دیگر صفوان بن معطل سلمی ذکوانی که مأمور بود از عقب لشکر حرکت کند، هنگام صبح بدانجا که من خوابیده بودم رسید و از دور شبح انسانی دید. نزدیک آمد و مرا شناخت. چون قبل از دستور حجاب، مرا دیده بود. وقتی مرا شناخت استرجاع گفت و من به صدای او که می‌گفت: [انا لله و انا الیه راجعون] بیدار شدم و صورت خود را پوشاندم. به خدا سوگند! که غیر از همین استرجاع، دیگر حتی یک کلمه با من حرف نزد. من نیز از او جز همان استرجاع را نشنیدم. پس شتر خود را خوابانید و من سوار شدم. سپس به راه افتاد تا به لشگرگاه رسیدیم و آن منزلی بود

کنار نحر ظهیره. این قضیه باعث شد که عده‌ای درباره‌ی من سخنانی بگویند و هلاک شوند. آن کسی که این تهمت را درست کرد، عبدالله بن ابی بن سلول بود. پس به مدینه آمـدیم و مـن از روزی که وارد شدیم، تا مدت یک ماه مریض شدم. مردم دنبال حرف تهمـت زننـدگان را گرفتـه بودند و سر و صدا به راه افتاده بود؛ در حالی که من از این جریان به کلـی بـی خبـر بـودم. تنهـا چیزی که مرا در آن ایام به شک می‌انداخت، این بود که من هیچ وقت بـه مثـل آن ایـامی کـه مریض بودم از رسول خداﷺ لطف ندیدم. همواره پیش من می‌آمد و سـلام می‌کـرد و می‌پرسـید چطوری؟ و این مایه‌ی تعجب و شک من می‌شد؛ ولی به شری که پیش آمده بود پـی نمی‌بـردم، تا بعد از آن که نقاهت یافتم و از خانه بیرون آمدم؛ این در حالی بود که ام‌مسطح هم جهت رفـع حاجت با من بیرون آمده بود تا به مناصع برود. مناصع محل رفع حاجـت بـود کـه زنـان جـز در شب‌ها از این شب تا شب دیگر بدانجا نمی‌رفتند و این قبل از رسم شدن مستراح در خانه‌ها بـود. تا آن روز ما به رسم عربِ قدیم برای قضای حاجت به گودال‌ها می‌رفتیم و از ایـن کـه در خانـه مستراح بسازیم، ناراحت و متاذی بودیم. پس من و ام‌مسطح از در خانه بیرون رفتیم و لباس خود را بلند کردیم که بنشینیم. ام‌مسطح پایش به جامه‌اش گیر کرد و افتاد و گفت: هلاک باد مسطح! من گفتم: این چه حرف بدی بود که زدی. به مردی که در جنگ بدر شرکت کرده بد می‌گـویی؟ گفت: ای خانم! مگر نشنیده‌ای که چه حرف‌هایی می‌زنند؟ گفتم: نه، مگـر چـه می‌گویـد؟ آن‌گـاه شروع کرد داستان اهل افک را نقل کردن که از شنیدن آن مرضم بدتر شد. همین کـه بـه خانـه برگشتم، رسول خدا ﷺ به دیدنم آمد و به من سلام کرد و پرسید چطوری؟ گفتم: اجازه می‌دهـی به سراغ پدر و مادرم بروم؟ من از این اجازه خواستن ایـن منظـور را داشـتم کـه از پـدر و مـادرم داستان افک را بشنوم. رسول خدا ﷺ به من اجازه داد. پس به خانـه‌ی پـدر و مـادرم رفـتم و بـه مادرم گفتم: ای مادر! مردم چه می‌گویند؟ گفت: دخترم ناراحت مباش! کم‌تر زنی زیبا پیدا می‌شود که نزد شوهرش محبوب باشد و با داشتن چند هوو حرفی دنبالش نزنند. گفتم: سبحان الله! مردم این طور می‌گویند؟ پس گریه مرا فراگرفت و آن شـب تـا صـبح گریسـتم و نتوانسـتم از اشـکم خودداری کنم و خواب به چشمم نیامد، تا صبح شد و من هنوز می‌گریستم. رسول خداﷺ علی بن ابی‌طالب و اسامه بن زید را خواست و با ایشان درباره‌ی جـدایی از همسـرش گفتگـو و مشـورت کرد. اسامه چون از برائت خانواده‌ی او آگاهی داشت و چون نسبت به خانواده‌ی او خیرخواه بـود، گفت: ای رسول خدا! همسرت را داشته باش که ما جز خیر، سابقه‌ای از ایشان نداریم. اما علی بن

ابی‌طالب گفت: ای رسول خداﷺ! خدا که تو را در مضیقه نگذاشته و قحطی زن هم نیست؛ علاوه بر این از کنیز او اگر بپرسی تو را تصدیق می‌کند. پس رسول خدا ﷺ دستور داد، بریره بیاید. چون آمد، حضرت پرسید: ای بریره! چیزی که مایه‌ی شک و شبهات باشد از عایشه رضی الله عنها دیده‌ای؟ گفت: نه به آن خدایی که تو را به حق مبعوث کرده! من از او هیچ سابقه‌ی بدی ندارم؛ جز این که او جوان است و خوابش سنگین، بارها شده که برای خانه خمیر درست می‌کند و همان جا خوابش می‌برد، تا آن که حیوانات اهلی می‌آیند و خمیر را می‌خورند. پس رسول خداﷺ برخاست و درباره‌ی عبداللّه بن ابی استعذار نمود و در منبر فرمود: ای گروه مسلمانان! کیست که اگر من مردی را که شرش به اهل بیت من رسیده، کیفر کنم عذر مرا بفهمد و مرا ملامت نکند؟ چون به خدا سوگند! من جز خیر هیچ سابقه‌ای از همسرم ندارم و این تهمت را درباره‌ی مردی زده‌اید که جز خیر سابقه‌ای از او نیز ندارم. او هیچ وقت بی من وارد خانه‌ی من نمی‌شد. پس سعد بن معاذ انصاری برخاست و گفت: من راحتت می‌کنم. اگر از اوس باشد، گردنش را می‌زنم و اگر از برادران ما؛ یعنی بنی خزرج باشد هر امری بفرمایی اطاعت می‌کنم. سعد بن عباده که رئیس خزرج بود و قبلاً مردی صالح بود، آن روز دچار حمیت و تعصب شده از جا برخاست و به سعد گفت: به خدا سوگند! دروغ گفتی و تو او را نمی‌کشی و نمی‌توانی بکشی. پس از وی اسید بن حضیر، پسر عموی سعد برخاست و به سعد بن عباده گفت: تو دروغ می‌گویی، چون مردی منافق هستی و از منافقین دفاع می‌کنی. پس دو قبیله اوس و خزرج از جای برخاسته به هیجان آمدند و تصمیم گرفتند که با هم بجنگند. در همه‌ی این احوال رسول خدا ﷺ بر فراز منبر ایستاده بود و مردم را مرتب آرام می‌کرد، تا همه ساکت شدند و آن جناب هم سکوت کرد. من آن روز مرتب گریه می‌کردم و اشکم بند نمی‌آمد و چشمم به خواب نمی‌رفت. پدر و مادرم نزدم آمدند و دیدند که دو شب و یک روز است که کارم شده گریه کردن. ترسیدند که از گریه جگرم شکافته شود. هنگامی که آن دو نشسته بودند و من هم‌چنان گریه می‌کردم، زنی از انصار اجازه خواست و وارد شد و او هم با گریه مرا کمک کرد. در این بین ناگهان رسول خداﷺ وارد شد و نشست و تا آن روز هرگز آن حضرت نزد من نمی‌نشست. به من همان حرف‌هایی را زد که قبلاً می‌زد. این را هم بگویم که یک ماه بود وحی بر آن ایشان نازل نشده و درباره‌ی گرفتاری من از غیب دستوری نرسیده بود. پس رسول خدا ﷺ وقتی نشست، تشهد خواند

و سپس فرمود: اما بعد؛ ای عایشه! به من چنین و چنان رسیده؛ اگر تو از این تهمت‌ها مبرا باشی که خدا در براءت تو آیه‌ی قرآنی می‌فرستد و اگر گناه‌کار باشی، باید استغفار کنی و به درگاه خدا توبه کنی؛ زیرا اگر بنده‌ی خدا به گناه خود اعتراف کند و توبه نماید، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد. بعد از آن که سخنان رسول خدا ﷺ تمام شد، ناگهان اشکم خشک شد و دیگر قطره‌ای اشک نیامد. من به پدرم گفتم: پاسخ رسول خداﷺ را بده. گفت: به خدا سوگند! نمی‌دانم چه بگویم. به مادرم گفتم: جواب رسول خداﷺ را بده. گفت: به خدا سوگند! نمی‌فهمم چه بگویم. خودم در حالی که دختری نورس بودم و قرآن زیاد نمی‌دانستم، گفتم: به خدا سوگند! می‌دانستم که شما این جریان را شنیده و آن را پذیرفته‌اید، پس اگر بگویم من بری و بی‌گناهم و خدا می‌داند که بری از چنین تهمتی هستم، تصدیقم نمی‌کنید و اگر اعتراف کنم، به کاری اعتراف کرده‌ام که به خدا سوگند، نکرده‌ام؛ ولی شما تصدیقم نمی‌کنید. به خدا سوگند! مثالی برای خودم و شما سراغ ندارم الا کلام پدر یوسفؑ که گفت: «فصبر جمیل و الله المستعان علی ما تصفون»؛ آن‌گاه روی گردانیدم و در بسترم خوابیدم؛ در حالی که از خود خاطر جمع بودم و می‌دانستم که خدا مرا تبرئه می‌کند؛ ولی احتمال نمی‌دادم که درباره‌ی من وحّیی بفرستد که تا قیامت آن را بخوانند، چون خود را حقیرتر از آن می‌دانستم که خدا درباره‌ام آیه‌ای از قرآن بفرستد که تلاوت شود؛ بلکه امیدوار بودم رسول خدا ﷺ رؤیایی ببیند و به این وسیله تبرئه شوم. سپس می‌گوید: به خدا سوگند! رسول خدا ﷺ تصمیم به برخاستن نگرفته بود، احدی از حضار هم از جای خود برنخاسته بودند که وحی بر او نازل شد و همان حالت بی‌هوشی که همواره در هنگام وحی به ایشان دست می‌داد، به ایشان دست داد و از شدت آن عرقی مانند دانه‌های مروارید از ایشان سرازیر شد؛ با این که آن روز، روز سردی بود. همین که حالت وحی تمام شد، به خود آمد؛ در حالی که می‌خندید و اولین کلمه‌ای که گفت این بود که: ای عایشه! بشارت باد تو را که خداوند تو را تبرئه کرد. مادرم گفت: برخیز و بنشین. گفتم به خدا بر نمی‌خیزم و جز خدا کسی را سپاس نمی‌گویم. آن‌گاه آیه‌ی «ان الّذین جاءوا بالافك عصبة منکم» و ده آیه بعد از آن را نازل فرمود. بعد از آن که خداوند این آیات را در براءتم نازل فرمود، ابوبکرؓ که همواره به مسطح بن اثاثه به خاطر فقر و خویشاوندیش، کمک می‌کرد، گفت: به خدا سوگند! دیگر من به مسطح هیچ کمکی نمی‌کنم؛ زیرا درباره‌ی دخترم عایشه چنین بلوایی به راه انداخت. خدای بلندمرتبه در رد او این آیه را فرستاد: «و لا یاتل اولوا الفضل منکم والسعة ان یوتوا اولی القربی و المساکین ... رحیم». پس ابوبکرؓ گفت: به خدا

سوگند! من دوست دارم که خدا مرا بیامرزد، پس رفتار خود را درباره‌ی مسطح دوباره از سر گرفت و به او انفاق کرد و گفت: به خدا تا ابد از انفاق به او دریغ نمی‌کنم. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا ﷺ از زینب دختر جحش از وضع من پرسید و فرمود: ای زینب! تو چه می‌دانی و چه دیده‌ای؟ گفت یا رسول الله ﷺ چشم و گوشم از این جریان بی‌خبر است و من جز خیر از او چیزی ندیده‌ام؛ با این که زینب از میان همسران رسول خدا ﷺ تنها کسی بود که با من تکبر می‌کرد و خداوند او را با ورع و تقوی عصمت داد و خواهرش حمنه که چنین تقوایی نداشت و با او ستیز می‌کرد، جزو اصحاب افک شد و هلاک گشت.

۵۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِیِّ. بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ وَمَعْمَرٍ بِإِسْنَادِهِمَا وَفِي حَدِيثِ فُلَيْحٍ اجْتَهَلَتْهُ الْحَمِيَّةُ كَمَا قَالَ مَعْمَرٌ وَفِي حَدِيثِ صَالِحٍ احْتَمَلَتْهُ الْحَمِيَّةُ كَقَوْلِ يُونُسَ وَزَادَ فِي حَدِيثِ صَالِحٍ قَالَ عُرْوَةُ: كَانَتْ عَائِشَةُ تَكْرَهُ أَنْ يُسَبَّ عِنْدَهَا حَسَّانُ وَتَقُولُ: فَإِنَّهُ قَالَ:

فَإِنَّ أَبِي وَوَالِدَهُ وَعِرْضِي ... لِعِرْضِ مُحَمَّدٍ مِنْكُمْ وِقَاءُ

وَزَادَ أَيْضًا قَالَ عُرْوَةُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: وَاللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي قِيلَ لَهُ مَا قِيلَ لَيَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا كَشَفْتُ عَنْ كَنَفِ أُنْثَى قَطُّ، قَالَتْ: ثُمَّ قُتِلَ بَعْدَ ذَلِكَ شَهِيدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَفِي حَدِيثِ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مُوعِرِينَ فِي نَحْرِ الظَّهِيرَةِ و قَالَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ: مُوغِرِينَ. قَالَ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ: قُلْتُ لِعَبْدِ الرَّزَّاقِ: مَا قَوْلُهُ مُوغِرِينَ؟ قَالَ: الْوَغْرَةُ شِدَّةُ الْحَرِّ.

۵۷-(۰۰۰) از زهری مشابه حدیث یونس و معمر و با اسناد آنان نقل است. در روایت فُلیح آمده که تعصب او را حمل بر عصبانیت کرد؛ چنان‌که معمر گفته است.

در حدیث صالح با عبارت «احتَمَلَته الحمیة» آمده است؛ مانند گفته‌ی یونس، و در حدیث صالح افزود: عروه گفت: عایشه رضی الله عنها دوست نداشت که در نزد او از حسّان بدگویی شود و عایشه رضی الله عنها می‌گفت: زیرا حسان گفته است:

بدون شک پدرم و پدرش و ناموس من در برابر ناموس و حیثیت محمد ﷺ سپری است در برابر شما.

و نیز افزود: عروه گفت: عایشه رضی الله عنها گفت: قسم به خدا! بدون شک مردی که چنین سخنی به او نسبت داده می‌شود، می‌گوید: سبحان الله! قسم به خداوندی که جانم در دست اوست، من هرگز لباس زنی را کشف نکرده‌ام. عایشه رضی الله عنها گفت: سپس بعد از آن در راه خدا به شهادت رسید.

و در روایت یعقوب بن ابراهیم آمده است: در شدت گرما فرود آمدند. عبدالرزاق با عبارت «موغرین» روایت کرد. عبد بن حمید گفت: از عبدالرزاق پرسیدم: موغرین به چه معنایی است؟ گفت: وغرة: به معنی شدت گرما است.

۵۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا ذُكِرَ مِنْ شَأْنِي الَّذِي ذُكِرَ وَمَا عَلِمْتُ بِهِ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَطِيبًا فَتَشَهَّدَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ قَالَ أَمَّا بَعْدُ أَشِيرُوا عَلَيَّ فِي أُنَاسٍ أَبَنُوا أَهْلِي وَايْمُ اللَّهِ مَا عَلِمْتُ عَلَى أَهْلِي مِنْ سُوءٍ قَطُّ وَأَبَنُوهُمْ بِمَنْ وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَطُّ وَلَا دَخَلَ بَيْتِي قَطُّ إِلَّا وَأَنَا حَاضِرٌ وَلَا غِبْتُ فِي سَفَرٍ إِلَّا غَابَ مَعِي وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ وَفِيهِ وَلَقَدْ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْتِي فَسَأَلَ جَارِيَتِي فَقَالَتْ: وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ عَلَيْهَا عَيْبًا إِلَّا أَنَّهَا كَانَتْ تَرْقُدُ حَتَّى تَدْخُلَ الشَّاةُ فَتَأْكُلَ عَجِينَهَا أَوْ قَالَتْ خَمِيرَهَا شَكَّ هِشَامٌ فَانْتَهَرَهَا بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اصْدُقِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَسْقَطُوا لَهَا بِهِ فَقَالَتْ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ عَلَيْهَا إِلَّا مَا يَعْلَمُ الصَّائِغُ عَلَى تِبْرِ الذَّهَبِ الْأَحْمَرِ وَقَدْ بَلَغَ الْأَمْرُ ذَلِكَ الرَّجُلَ الَّذِي قِيلَ لَهُ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَاللَّهِ مَا كَشَفْتُ عَنْ كَنَفِ أُنْثَى قَطُّ قَالَتْ عَائِشَةُ: وَقُتِلَ شَهِيدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَفِيهِ أَيْضًا مِنَ الزِّيَادَةِ وَكَانَ الَّذِينَ تَكَلَّمُوا بِهِ مِسْطَحٌ وَحَمْنَةُ وَحَسَّانُ وَأَمَّا الْمُنَافِقُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ فَهُوَ الَّذِي كَانَ يَسْتَوْشِيهِ وَيَجْمَعُهُ وَهُوَ الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ وَحَمْنَةُ.

۵۸ –(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه و محمد بن علاء گفتند: ابو اسامه از هشام بن عروه از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت کرد که گفت: هنگامی که در مورد من آن سخنان گفته شد؛ در حالی‌که من از آن بی‌خبر بودم، رسول خدا ﷺ در میان مردم به سخنرانی برخاست؛ ابتدا خداوند را حمد و ستایش گفت، سپس فرمود: «اما بعد! ای یاران من! در مورد مردمی که خانواده‌ی من را متهم کرده‌اند، نظر دهید [که در مورد آنان چگونه حکم نمایم]؟ قسم به خداوند! هرگز ندیده و

ندانسته‌ام که اهل من کار بدی را مرتکب شوند، و آن هم به چه کسی تهمت می‌زنند! قسم به خداوند! هرگز کار بدی از او ندیده‌ام و هرگز داخل خانه‌ی من نشده است؛ جز این‌که من حضور داشته‌ام [در غیاب من به خانه‌ی من داخل نشده است] و به هیچ سفری نرفته‌ام جز این‌که با من بوده است». [این راوی] حدیث را ادامه داد که در آن چنین آمده است: [عایشه رضی الله عنها گفت:] رسول خدا ﷺ داخل خانه‌ی من شد، از جاریه‌ام در مورد من سؤال کرد. جاریه‌ام گفت: قسم به خدا! هیچ عیبی از او ندیده‌ام؛ جز این‌که [هنگام خمیر کردن] خوابش می‌برد، تا این‌که گوسفندان داخل شده و خمیرش را می‌خورند. هشام [راوی] شک کرده که «عجینها» گفت یا «خمیرها». بعضی از صحابه او را تهدید کردند و گفتند: با رسول خدا! راست بگو، تا این‌که سخن را به طور صراحت به او گوشزد کردند، پس گفت: سبحان الله! قسم به خداوند! چیزی از او ندیده‌ام؛ چنان‌که زرگر در طلای قرمز عیبی نمی‌بیند، من نیز در او (عایشه) عیبی نمی‌بینم.

و خبر این داستان به مردی رسید که او را در این مورد متهم می‌کردند، گفت: سبحان‌الله! قسم به خداوند هرگز لباس زنی را کنار نزده‌ام. عایشه رضی الله عنها گفت: حسان در راه خداوند به شهادت رسید.

و در این روایت علاوه بر این زیادتی دیگر نیز هست: از جمله کسانی که این افک را بازگو کردند: مِسطح، حمنته و حسان بودند؛ اما عبدالله بن ابی منافق تنها کسی بود که قضیه را شایع می‌کرد. او و حمنته بودند که این جریان را رهبری کردند.

باب۱۲- برائت حرم نبوی از شک و شبهه

۵۹ -(۲۷۷۱) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَجُلاً كَانَ يُتَّهَمُ بِأُمِّ وَلَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيٍّ: «اذْهَبْ فَاضْرِبْ عُنُقَهُ». فَأَتَاهُ عَلِيٌّ فَإِذَا هُوَ فِي رَكِيٍّ يَتَبَرَّدُ فِيهَا فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: اخْرُجْ. فَنَاوَلَهُ يَدَهُ فَأَخْرَجَهُ فَإِذَا هُوَ مَجْبُوبٌ لَيْسَ لَهُ ذَكَرٌ فَكَفَّ عَلِيٌّ عَنْهُ ثُمَّ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ لَمَجْبُوبٌ مَا لَهُ ذَكَرٌ.

۵۹-(۲۷۷۱) از انس‌ﷺ نقل است که گفت: مردی[1] متهم بود به این که با ام‌ولد [کنیز فرزند زاییده‌ی] رسول خداﷺ زنا کرده است. رسول خداﷺ به حضرت علی‌ﷺ فرمود: «برو و او را بکش». حضرت علی‌ﷺ نزد او رفت و ناگهان دید که وی در چاهی غسل می‌کند. حضرت علی‌ﷺ به او امر کرد که بیرون آید، پس دست او را گرفت و بیرون کشید و او را بدون آلت دید. حضرت علی‌ﷺ دست از او باز کشید و نزد رسول خداﷺ آمد و به استحضار رساند که وی مقطوع‌الذکر است (آلت تناسلی ندارد).

[1]. قاضی عیاض گفته است: آن مرد قبطی بود و با ماریه‌ی قبطی [همسر پیامبرﷺ] به خاطر این‌که اهل وطن او بود، چندین بار حرف زده بود، به این خاطر برخی مردم به او اتهام می‌زدند. [تکملة فتح الملهم ۹۱/۶]

کتاب صفات منافقین و احکام آن

۱ -(۲۷۷۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَقَ أَنَّهُ سَمِعَ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ يَقُولُ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي سَفَرٍ أَصَابَ النَّاسَ فِيهِ شِدَّةٌ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ لِأَصْحَابِهِ: لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِهِ. قَالَ زُهَيْرٌ وَهِيَ قِرَاءَةُ مَنْ خَفَضَ حَوْلَهُ. وَقَالَ: ﴿لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ﴾ قَالَ: فَأَتَيْتُ النَّبِيَّﷺ فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ فَأَرْسَلَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُبَيٍّ فَسَأَلَهُ فَاجْتَهَدَ يَمِينَهُ مَا فَعَلَ فَقَالَ: كَذَبَ زَيْدٌ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: فَوَقَعَ فِي نَفْسِي مِمَّا قَالُوهُ شِدَّةٌ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِيقِي ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ﴾ (المنافقون: ۱)

قَالَ: ثُمَّ دَعَاهُمُ النَّبِيُّ ﷺ لِيَسْتَغْفِرَ لَهُمْ قَالَ: فَلَوَّوْا رُءُوسَهُمْ، و قَوْله: ﴿كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ﴾

وَقَالَ كَانُوا رِجَالًا أَجْمَلَ شَيْءٍ.

۱-(۲۷۷۲) از ابو اسحاق روایت است که زید بن ارقم گفت: در سفری همراه رسول خداﷺ بودم که مردم دچار سختی و فشار شدند. عبدالله بن ابی به یارانش گفت: بر کسانی که پیش رسول خداﷺ هستند، انفاق نکنید تا از پیرامون او پراکنده شوند. زهیر گفت: این جمله بر اساس قرائت کسانی است که کلمه‌ی «حوله» را [در جمله‌ی عبدالله بن ابی] مجرور خوانده‌اند. عبدالله بن ابی گفت: اگر به سوی مدینه باز گردیم، باید افراد باعزّت، اشخاص خوار و ناتوان را از آن‌جا بیرون کنند. من پیش پیامبرﷺ آمدم و این سخن را به ایشان رساندم. رسول خداﷺ به دنبال

(۲۷۷۲) بخاری: ۴۹۰۰؛ ترمذی: ۳۳۲۳، ۳۳۲۴؛ احمد: ۱۹۳۰۵.

عبدالله بن ابی فرستاد و او قسم خورد که این سخن را نگفته است و گفت: زید به رسول خداﷺ دروغ گفته است. زید می‌گوید: بر اثر آن‌چه که آنان گفته بودند، بسیار ناراحت شدم، تا این‌که خداوند تصدیق گفته‌ی مرا نازل کرد: «هرگاه منافقان پیش تو آمدند». [منافقون: ۱]

زید می‌گوید: سپس رسول خداﷺ آنان را دعوت کرد [تا به دروغ خویش اعتراف کنند و] برایشان طلب مغفرت نماید؛ اما آنان سرهای خود را [از روی غرور و تکبّر و به عنوان استهزاء] تکان دادند، که خداوند در مورد آنان می‌فرماید: «انگار تخته‌هایی هستند که [بر دیوار] تکیه داده شده باشند». [منافقون:۴] خداوند آنان را به تخته‌های خشکی تشبیه کرده است؛ با وجود این که آنان مردانی بودند که از نظر شکل و سیما از همه زیباتر بودند.

۲-(۲۷۷۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّيُّ وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ ابْنُ عَبْدَةَ: أَخْبَرَنَا و قَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرًا يَقُولُ: أَتَى النَّبِيُّ ﷺ قَبْرَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُبَيٍّ فَأَخْرَجَهُ مِنْ قَبْرِهِ فَوَضَعَهُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَنَفَثَ عَلَيْهِ مِنْ رِيقِهِ وَأَلْبَسَهُ قَمِيصَهُ فَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۲-(۲۷۷۳) از جابر بن عبداللهؓ روایت است که گفت: پس از آن که عبدالله بن اُبَی در حفره‌ی قبرش گذاشته شد، رسول‌خداﷺ کنار او آمد و دستور داد او را بیرون آورند. پیامبرﷺ او را روی هر دو زانوی خود گذاشت و از آب دهان خود بر او پاشید و پیراهن خود را بر تن او پوشاند. خداوند بهتر می‌داند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: جَاءَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُبَيٍّ بَعْدَ مَا أُدْخِلَ حُفْرَتَهُ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ سُفْيَانَ.

-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهؓ روایت است که گفت: پس از آن که عبدالله بن اُبَی در حفره‌ی قبرش گذاشته شد، رسول‌خداﷺ کنار او آمد؛ مشابه حدیث سفیان. [منفرد به مسلم.]

(۲۷۷۳) بخاری: ۳۰۰۸؛ نسائی: ۱۸۹۷. // با توجه به احادیث دیگر در مورد عبدالله بن ابی و نفاق آشکار ایشان، چنین حرکتی از جانب رسول خداﷺ در مورد این فرد بعید می‌نماید و از همین روی باید گفت: الله اعلم؛ البته ظاهراً این حرکت قبل از نزول آیه‌ی ۸۴ سوره توبه بوده است (مصحح).

٣ -(٢٧٧٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابنِ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا تُوُفِّيَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ ابْنُ سَلُولَ جَاءَ ابْنُهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَسَأَلَهُ أَنْ يُعْطِيَهُ قَمِيصَهُ يُكَفِّنُ فِيهِ أَبَاهُ فَأَعْطَاهُ ثُمَّ سَأَلَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِيُصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَامَ عُمَرُ فَأَخَذَ بِثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتُصَلِّي عَلَيْهِ وَقَدْ نَهَاكَ اللَّهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّمَا خَيَّرَنِي اللَّهُ فَقَالَ: ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً﴾ وَسَأَزِيدُهُ عَلَى سَبْعِينَ» قَالَ: إِنَّهُ مُنَافِقٌ فَصَلَّى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ﴾ (التوبة: ٨٤)

۳-(۲۷۷۴) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: زمانی که عبدالله بن ابی بن سلول مُرد، پسرش عبدالله بن عبدالله پیش رسول خداﷺ آمد و از پیامبرﷺ درخواست نمود که پیراهنش را به او بدهد تا آن را کفن پدرش قرار دهد. پیامبرﷺ پیراهن خود را به او داد. سپس از رسول خداﷺ درخواست کرد که بر جنازه‌ی پدرش نماز میّت بخواند. پیامبرﷺ برخاست که برود بر او نماز بخواند، عمر بن خطابﷺ جامه‌اش را گرفت و گفت: بر او نماز می‌خوانی؛ در حالی که خداوند تو را منع کرده است که برای منافقان آمرزش بخواهی؟ پیامبرﷺ فرمود: خداوند به من حق انتخاب داده است و فرمود: چه برای آنان آمرزش بخواهی یا بر آنان آمرزش نخواهی [یکسان است؛ حتی] اگر هفتاد بار بر آنان آمرزش بخواهی، هرگز خداوند آنان را نخواهد آمرزید. پیامبرﷺ فرمود: «من [آمرزش خواهی را] بر هفتاد بار خواهم افزود». عمرﷺ گفت: او منافق است؛ اما رسول خداﷺ بر او نماز خواند، سپس خداوند [این آیه را] بر او نازل کرد: «و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان (منافقان) نماز مخوان و بر سر گور آنان [برای دفن یا آمرزش] نایست؛ زیرا آنان به خدا و رسول او کافر شدند و بر کفر و فسق خویش مُردند». ﴿التوبه، ۸۴﴾

٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَزَادَ قَالَ: فَتَرَكَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِمْ.

۴-(۰۰۰) محمد بن مثنی و عبیدالله بن سعید از یحیی قطان از عبیدالله به این اسناد و مانند آن را روایت کردند و افزود: رسول خداﷺ نماز خواندن بر آنان را ترک فرمود.

(۲۷۷۴) بخاری: ۴۶۷۰.

۵-(۲۷۷۵) حدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: اجْتَمَعَ عِنْدَ الْبَيْتِ ثَلَاثَةُ نَفَرٍ قُرَشِيَّانِ وَثَقَفِيٌّ أَوْ ثَقَفِيَّانِ وَقُرَشِيٌّ قَلِيلٌ فِقْهُ قُلُوبِهِمْ كَثِيرٌ شَحْمُ بُطُونِهِمْ فَقَالَ أَحَدُهُمْ: أَتُرَوْنَ اللَّهَ يَسْمَعُ مَا نَقُولُ؟ وَقَالَ الْآخَرُ: يَسْمَعُ إِنْ جَهَرْنَا وَلَا يَسْمَعُ إِنْ أَخْفَيْنَا، وَقَالَ الْآخَرُ: إِنْ كَانَ يَسْمَعُ إِذَا جَهَرْنَا فَهُوَ يَسْمَعُ إِذَا أَخْفَيْنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ [وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ]﴾ الْآيَةَ (فصلت: ۲۲)

۵-(۲۷۷۵) از ابن مسعودﷺ روایت است که گفت: سه نفر در کنار بیت جمع شدند. دو تن از آنان قریشی و یکی ثقفی بود یا دو تن از آنان ثقفی و یکی قریشی بود؛ دانش دل‌هایشان اندک و چربی شکم‌هایشان بسیار بود. یکی از آنان گفت: آیا به اعتقاد شما خداوند آن‌چه را که ما می‌گوییم، می‌شنود؟ دیگری گفت: اگر بلند سخن بگوییم می‌شنود و اگر آهسته و پنهانی سخن بگوییم نمی‌شنود. سومی گفت: اگر قرار باشد سخن بلند ما را بشنود، حتماً سخن آهسته و پنهانی را نیز می‌شنود، پس خداوند نازل فرمود: «و شما [به هنگام ارتکاب به گناه] از این که گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌ها بر علیه شما گواهی دهند، [نمی‌ترسیدید و] چیزی را پوشیده نمی‌داشتید؛ [زیرا اصلاً به روز قیامت ایمان نداشتید]، بلکه [به این امید کارهای زشت خود را می‌پوشاندید، چون] گمان می‌بردید که خداوند بیش‌تر آن‌چه را که [در خفا] انجام می‌دهید، نمی‌داند». ﴿فصلت، ۲۲﴾

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلَّادٍ الْبَاهِلِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ح و قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنِي مَنْصُورٌ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بِنَحْوِهِ

-(۰۰۰) ابوبکر بن خلاد باهلی از یحیی بن سعید از سفیان از سلیمان از عماره بن عمیر از وهب بن ربیعه از عبدالله –ح– و یحیی از منصور از مجاهد از ابومعمر از عبدالله به مانند آن را روایت کردند.

۶ -(۲۷۷۶) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيٍّ وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ يُحَدِّثُ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ إِلَى أُحُدٍ فَرَجَعَ نَاسٌ

مِمَّنْ كَانَ مَعَهُ فَكَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّﷺ فِيهِمْ فِرْقَتَيْنِ قَالَ بَعْضُهُمْ نَقْتُلُهُمْ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا، فَنَزَلَتْ: ﴿فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِئَتَيْنِ﴾ (النساء: ٨٨)

۶-(۲۷۷۶) از زید بن ثابت‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبرﷺ به طرف اُحد روانه شد. گروهی از میان آنانی که با او بیرون آمده بودند، برگشتند و یاران پیامبرﷺ به دو گروه تقسیم شدند: گروهی می‌گفتند: ما با دشمن می‌جنگیم و گروه دیگر می‌گفتند: ما با آنان نمی‌جنگیم. سپس این آیه نازل شد: «شما را چه رفته است که درباره‌ی منافقان دو گروه شده‌اید؛ در حالی که خداوند آنان (منافقان) را به آن‌چه [از کفر و معاصی] مرتکب شده‌اند، [به سوی کفر] نگونسار کرده است؟ آیا می‌خواهید کسی را هدایت کنید که خدا او را گمراه کرده است؟ [استفهام انکاری است؛ یعنی، آنان هرگز هدایت نیابند.] و کسی که خداوند او را گمراه سازد، هرگز برای او راهی [جهت هدایت] نخواهی یافت». ﴿النساء، ۸۸﴾

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از یحیی بن سعید -ح- و ابوبکر بن نافع از غُندَر، هر دو از شعبه مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

۷ -(۲۷۷۷) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رِجَالاً مِنَ الْمُنَافِقِينَ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ كَانُوا إِذَا خَرَجَ النَّبِيُّﷺ إِلَى الْغَزْوِ تَخَلَّفُوا عَنْهُ وَفَرِحُوا بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَإِذَا قَدِمَ النَّبِيُّﷺ اعْتَذَرُوا إِلَيْهِ وَحَلَفُوا وَأَحَبُّوا أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَنَزَلَتْ ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ﴾[1] (آل عمران: ۱۸۸)

۷-(۲۷۷۷) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ در برهه‌ای از زمان به جنگ رفت. برخی از مخالفان [پیامبرﷺ را همراهی نکردند] و بازماندند و از خانه‌نشینی خود که از

[1]. در صحیح اما بخاری برابر است با حدیث شماره: ۴۵۶۷.

پیامبرﷺ بازمانده بودند، خوشحال بودند. زمانی که رسول خداﷺ برگشت، پیش او معذرت خواستند و قسم خوردند و دوست داشتند به خاطر آن‌چه نکرده‌اند، ستایش شوند. پس این آیه نازل شد: «و گمان مبر کسانی که به آن‌چه [از گمراه ساختن مردم] انجام داده‌اند و بدان شادمانی می‌کنند و دوست می‌دارند تا در مقابل کاری [چون تمسک جستن به حق] که انجام نداده‌اند، ستایش شوند [مفرّ و گریزگاهی است؛ زیرا آنان بر گمراهی و فریب خود فرو غلطیده‌اند]. پس چنین تصور مکنید که [آنان در آخرت] از عذاب الهی رستگار می‌شوند؛ [بلکه خاستگاه اصلی آنان جهنم است و در آن‌جا] عذابی است دردناک برای آنان [که انتظارشان را می‌کشد]». ﴿آل‌عمران، ۱۸۸﴾

۸ –(۲۷۷۸) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ أَنَّ حُمَيْدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ مَرْوَانَ قَالَ: اذْهَبْ يَا رَافِعُ! – لِبَوَّابِهِ – إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ فَقُلْ: لَئِنْ كَانَ كُلُّ امْرِئٍ مِنَّا فَرِحَ بِمَا أَتَى وَأَحَبَّ أَنْ يُحْمَدَ بِمَا لَمْ يَفْعَلْ مُعَذَّبًا لَنُعَذَّبَنَّ أَجْمَعُونَ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَا لَكُمْ وَلِهَذِهِ الْآيَةِ؟ إِنَّمَا أُنْزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَهْلِ الْكِتَابِ ثُمَّ تَلَا ابْنُ عَبَّاسٍ: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ﴾(آل عمران: ۱۸۷)

هَذِهِ الْآيَةَ وَتَلَا ابْنُ عَبَّاسٍ: ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا ﴾ (آل عمران: ۱۸۸) وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: سَأَلَهُمْ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ شَيْءٍ فَكَتَمُوهُ إِيَّاهُ وَأَخْبَرُوهُ بِغَيْرِهِ فَخَرَجُوا قَدْ أَرَوْهُ أَنْ قَدْ أَخْبَرُوهُ بِمَا سَأَلَهُمْ عَنْهُ وَاسْتَحْمَدُوا بِذَلِكَ إِلَيْهِ وَفَرِحُوا بِمَا أَتَوْا مِنْ كِتْمَانِهِمْ إِيَّاهُ مَا سَأَلَهُمْ عَنْهُ.

۸–(۲۷۷۸) از ابن ابوملیکه روایت است که حمید بن عبدالرحمن بن عوف به او خبر داد که مروان [بن حکم] به دربان خود گفت: ای رافع! پیش ابن‌عباس رضی الله عنه برو و بگو: اگر هر یک از ما به خاطر این که نسبت به آن‌چه به او داده شده است، خوشحال شود و دوست داشته باشد که به خاطر آن‌چه نکرده است، ستایش شود، عذاب ببیند، همه‌ی ما عذاب داده می‌شویم. ابن‌عباس رضی الله عنه گفت: شما را به این آیه چه ارتباطی هست؟ این آیه در مورد اهل کتاب نازل شده است، سپس تلاوت کرد: «و [ای محمدﷺ! یاد کن] زمانی که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شد، [در

(۲۷۷۸)بخاری: ۴۵۶۸؛ ترمذی: ۳۰۲۹؛ احمد: ۲۷۱۲.

تورات] عهد گرفت: تا آن را برای مردم بیان کنند و چیزی از آن را پوشیده ندارنـد. پـس [یهـود] آن [عهد و پیمان] را پشت سـر افکندنـد [و بـدان عمـل نکردنـد]، و آن را بـه بهـایی انـدک [از دنیـا و پستی‌های آن] فروختند. پس چه بد است آن‌چه خریدند». ﴿آل‌عمران، ۱۸۷﴾ در ادامه ابن عباس رضی الله عنه قرائت کرد: «و گمان مبر کسانی که به آن‌چه [از گمراه ساختن مردم] انجام داده‌اند و بدان شـادمانی می‌کنند و دوست می‌دارند تا در مقابل کاری [چون تمسک جستن به حق] که انجام نداده‌اند، ستایش شوند [مفرّ و گریزگاهی است؛ زیرا آنان بر گمراهی و فریب خود فرو غلطیده‌انـد]. پـس چنـین تصـور مکنید که [آنان در آخرت] از عذاب الهی رستگار می‌شوند؛ [بلکه خاستگاه اصلی آنان جهـنم اسـت و در آن‌جا] عذابی است دردناک برای آنان [که انتظارشان را می‌کشد]». ﴿آل‌عمران، ۱۸۸﴾

۹-(۲۷۷۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ الْحَجَّاجِ عَـنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ قَيْسٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَمَّارٍ: أَرَأَيْتُمْ صَنِيعَكُمْ هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمْ فِي أَمْرِ عَلِيٍّ أَرَأْيًا رَأَيْتُمُوهُ أَوْ شَيْئًا عَهِدَهُ إِلَيْكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ؟ فَقَالَ: مَا عَهِدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا لَمْ يَعْهَـدْهُ إِلَـى النَّاسِ كَافَّةً وَلَكِنْ حُذَيْفَةُ أَخْبَرَنِي عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «فِي أَصْحَابِي اثْنَا عَشَـرَ مُنَافِقًـا فِيهِمْ ثَمَانِيَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَـاطِ، ثَمَانِيَـةٌ مِـنْهُمْ تَكْفِـيكَهُمُ الدُّبَيْلَـةُ وَأَرْبَعَةٌ لَمْ أَحْفَظْ مَا قَالَ شُعْبَةُ فِيهِمْ.

۹-(۲۷۷۹) از قیس روایت است که گفت: به عمّار گفتم: به من خبر دهید در مورد کـاری که در مورد علی رضی الله عنه انجام دادید؛ آیا نظر و دیدگاه خودتان بود یا این‌که امری بود از جانب رسـول خدا ﷺ که شما را به آن مختص گردانیده بود. گفت: پیامبر ﷺ چیزی را به ما نگفته که بـه مـردم نگفته باشد، بلکه حذیفه به من خبر داد که پیامبر ﷺ فرمود: «در میـان یـاران مـن دوازده منـافق هستند، در میان این دوازده تن، هشت تن از آنان داخل بهشت نمی‌شود؛ مگـر ایـن کـه شـتر از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد. هشت تن از آنان در یک قبر جمع شده و پوشانیده می‌شوند و چهـار تن دیگر را آن‌چه شعبه در مورد آنان گفته است به خاطر نسپردم».

۱۰-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَـدَّثَنَا مُحَمَّـدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ قَيْسِ بْنِ عُبَادٍ قَالَ: قُلْنَا لِعَمَّـارٍ: أَرَأَيْـتَ قِتَـالَكُمْ أَرَأْيًا رَأَيْتُمُوهُ؟ فَإِنَّ الرَّأْيَ يُخْطِئُ وَيُصِيبُ أَوْ عَهْدًا عَهِدَهُ إِلَيْكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: مَـا عَهِـدَ إِلَيْنَـا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا لَمْ يَعْهَدْهُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَـالَ: «إِنَّ فِـي أُمَّتِـي» قَـالَ

شُعْبَةُ: وَأَحْسِبُهُ قَالَ : حَدَّثَنِي حُذَيْفَةُ. وَقَالَ غُنْدَرٌ: أُرَاهُ قَالَ: «فِي أُمَّتِي اثْنَا عَشَرَ مُنَافِقًا لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدُونَ رِيحَهَا حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ، ثَمَانِيَةٌ مِنْهُمْ تَكْفِيكَهُمُ الدُّبَيْلَةُ سِرَاجٌ مِنَ النَّارِ يَظْهَرُ فِي أَكْتَافِهِمْ حَتَّى يَنْجُمَ مِنْ صُدُورِهِمْ».

۱۰-(۰۰۰) قیس بن عبّاد می‌گوید: به عمّار [بن یاسر] گفتیم: در مورد جنگیدن شما با حضرت علی به ما اطلاع بده؛ آیا بر اساس نظر و دیدگاه خودتان بود؛ زیرا دیگاه گاهی اشتباه و گاهی درست در می‌آید، یا چیزی بود که رسول خداﷺ در مورد آن از شما تعهد گرفته بود؟ عمّار گفت: پیامبرﷺ چیزی را به ما نگفته که به مردم نگفته باشد، و گفت: رسول خداﷺ فرمود: «در میان امّت من...» شعبه می‌گوید: گمان می‌کنم، گفت: حذیفه به من خبر داد.

غندر گفت: گمان می‌کنم که پیامبرﷺ فرمود: «در میان یاران من دوازده منافق هستند که به بهشت وارد نمی‌شوند و بوی آن را در نمی‌یابند؛ مگر این که شتر از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد. هشت تن از آنان در یک قبر جمع شده و پوشانیده می‌شوند، چراغی از آتش که در کتف آنان نمایان می‌شود تا از سینه‌ی آنان بیرون آید».

۱۱-(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْكُوفِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ جُمَيْعٍ حَدَّثَنَا أَبُو الطُّفَيْلِ قَالَ: كَانَ بَيْنَ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْعَقَبَةِ وَبَيْنَ حُذَيْفَةَ بَعْضُ مَا يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ فَقَالَ: أَنْشُدُكَ بِاللَّهِ كَمْ كَانَ أَصْحَابُ الْعَقَبَةِ؟ قَالَ: فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ: أَخْبِرْهُ إِذْ سَأَلَكَ، قَالَ: كُنَّا نُخْبَرُ أَنَّهُمْ أَرْبَعَةَ عَشَرَ فَإِنْ كُنْتَ مِنْهُمْ فَقَدْ كَانَ الْقَوْمُ خَمْسَةَ عَشَرَ وَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنَّ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْهُمْ حَرْبٌ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ وَعَذَرَ ثَلَاثَةً قَالُوا: مَا سَمِعْنَا مُنَادِيَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَلَا عَلِمْنَا بِمَا أَرَادَ الْقَوْمُ وَقَدْ كَانَ فِي حَرَّةٍ فَمَشَى فَقَالَ: «إِنَّ الْمَاءَ قَلِيلٌ فَلَا يَسْبِقُنِي إِلَيْهِ أَحَدٌ» فَوَجَدَ قَوْمًا قَدْ سَبَقُوهُ فَلَعَنَهُمْ يَوْمَئِذٍ.

۱۱-(۰۰۰) ابو طفیل می‌گوید: بین مردی از اهل عقبه[1] و حذیفه ارتباطی مانند ارتباط میان مردم بود. حذیفه گفت: «تو را به خدا قسم می‌دهم که تعداد اصحاب عقبه چند نفر بودند؟» راوی می‌گوید: مردم به [حذیفه] گفتند: اگر از تو پرسید، او را خبر بده. حذیفه گفت: به ما خبر داده شده است که آنان چهارده تن بودند؛ اگر تو هم از آنان بوده باشی، در حقیقت پانزده تن

---

۱ - محلی بر سر راه تبوک که منافقان در آن جهت خیانت با رسول خداﷺ گرد آمده بودند که خداوند پیامبر را از آن محفوظ داشت.

بوده‌اند. در روزی که شاهدان می‌ایستند، خدا را شاهد می‌گیرم که دوازده تـن از آنـان در زنـدگی دنیا مایه‌ی جنگ با خدا و رسولش بوده‌اند، و سه تن را عذر آورد. گفتند: ما صدای منادی رسـول خداﷺ را نشنیدیم و ندانستیم که مردم قصد چه چیزی را کردند و این غزوه در گرمای شدید بود، پس راه افتاد و گفت: «بدون شک آب اندک است، نباید کسی قبل از من بـه سـوی آب سـبقت بگیرد». پس کسانی را دید که قبل از او به سر آب رفته‌انـد، در آن روز پیـامبرﷺ آنـان را نفـرین کرد.

۱۲-(۲۷۸۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْـرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ يَصْعَدُ الثَّنِيَّةَ ثَنِيَّةَ الْمُرَارِ فَإِنَّهُ يُحَطُّ عَنْهُ مَا حُـطَّ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ» قَالَ: فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ صَعِدَهَا خَيْلُنَا خَيْلُ بَنِي الْخَزْرَجِ ثُمَّ تَتَامَّ النَّاسُ فَقَالَ رَسُـولُ اللَّهِﷺ : «وَكُلُّكُمْ مَغْفُورٌ لَهُ إِلَّا صَاحِبَ الْجَمَلِ الْأَحْمَرِ » فَأَتَيْنَاهُ فَقُلْنَا لَهُ: تَعَـالَ يَسْـتَغْفِرْ لَـكَ رَسُـولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَأَنْ أَجِدَ ضَالَّتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لِي صَاحِبُكُمْ. قَالَ: وَكَانَ رَجُـلٌ يَنْشُـدُ ضَالَّةً لَهُ.

۱۲ -(۲۷۸۰) از جابر بن عبداللهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرکس بـه ثنیـة المرار صعود کند، گناهان او بخشیده می‌شود؛ مانند آن‌چه از بنـی اسـرائیل بخشـیده شـد». راوی می‌گوید: اولین کسی که به آن صعود کرد اسبان ما بنی خزرج بود. سپس همه‌ی مردم خود را به آن رساندند. پیامبرﷺ فرمود: «همه‌ی شما مورد مغفرت خداوند قرار می‌گیرید؛ جـز صـاحب شـتر سرخ». ما پیش صاحب شتر آمدیم و به او گفتیم: بیا تا رسول خداﷺ برایت طلـب مغفـرت کنـد. گفت: قسم به خدا! اگر گم شده‌ام را بیابم برایم بهتر از آن است کـه صـاحب شـما بـرایم طلـب مغفرت کند. راوی می‌گوید: او مردی بود که شترش را گم کرده و به دنبال آن می‌گشت.

۱۳ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا قُرَّةُ حَدَّثَنَا أَبُـو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَـنْ يَصْـعَدُ ثَنِيَّـةَ الْمُـرَارِ أَوْ الْمَـرَارِ» بِمِثْـلِ حَدِيثِ مُعَاذٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَإِذَا هُوَ أَعْرَابِيٌّ جَاءَ يَنْشُدُ ضَالَّةً لَهُ.

۱۳-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هـرکس بـه ثنیـة المرار» صعود کند. مانند حدیث معاذ جز این‌که گفت: ناگهان عربی صحرانشین بود که آمد و بـه دنبال گم شده‌اش می‌گشت.

١٤-(٢٧٨١) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ وَهُوَ ابْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ مِنَّا رَجُلٌ مِنْ بَنِي النَّجَّارِ قَدْ قَرَأَ الْبَقَرَةَ وَآلَ عِمْرَانَ وَكَانَ يَكْتُبُ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَانْطَلَقَ هَارِبًا حَتَّى لَحِقَ بِأَهْلِ الْكِتَابِ قَالَ: فَرَفَعُوهُ قَالُوا: هَذَا قَدْ كَانَ يَكْتُبُ لِمُحَمَّدٍ فَأُعْجِبُوا بِهِ فَمَا لَبِثَ أَنْ قَصَمَ اللَّهُ عُنُقَهُ فِيهِمْ فَحَفَرُوا لَهُ فَوَارَوْهُ فَأَصْبَحَتْ الْأَرْضُ قَدْ نَبَذَتْهُ عَلَى وَجْهِهَا ثُمَّ عَادُوا فَحَفَرُوا لَهُ فَوَارَوْهُ فَأَصْبَحَتْ الْأَرْضُ قَدْ نَبَذَتْهُ عَلَى وَجْهِهَا ثُمَّ عَادُوا فَحَفَرُوا لَهُ فَوَارَوْهُ فَأَصْبَحَتْ الْأَرْضُ قَدْ نَبَذَتْهُ عَلَى وَجْهِهَا فَتَرَكُوهُ مَنْبُوذًا.

۱۴ -(۲۷۸۱) انس بن مالکﷺ می‌گوید: در میان ما مردی از بنی نجار بود که سوره‌ی بقره و آل عمران را خوانده بود و برای رسول خداﷺ کتابت می‌کرد. از پیش رسول خداﷺ فرار کرد و به میان اهل کتاب رفت [و مرتد شد]. راوی می‌گوید: اهل کتاب او را گرامی داشتند و گفتند: این کسی است که برای محمّد کتابت می‌کرد و به او شگفت زده شده بودند. دیری نکشید که خداوند او را هلاک کرد. مردم اهل کتاب برای او قبری کندند و او را در آن پنهان نمودند؛ اما زمین او را [در بطن خود نگاه نداشت بلکه او را] بر روی خود می‌انداخت. سه بار این کار را انجام دادند؛ اما زمین او را در خود نگه نمی‌داشت و بر روی خود می‌انداخت، پس او را در همان حالت بر روی زمین رها کردند.

١٥ -(٢٧٨٢) حَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - يَعْنِي ابْنَ غِيَاثٍ - عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ فَلَمَّا كَانَ قُرْبَ الْمَدِينَةِ هَاجَتْ رِيحٌ شَدِيدَةٌ تَكَادُ أَنْ تَدْفِنَ الرَّاكِبَ فَزَعَمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«بُعِثَتْ هَذِهِ الرِّيحُ لِمَوْتِ مُنَافِقٍ». فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ فَإِذَا مُنَافِقٌ عَظِيمٌ مِنَ الْمُنَافِقِينَ قَدْ مَاتَ.

۱۵-(۲۷۸۲) از جابرﷺ روایت است که رسول خداﷺ از سفری بازمی‌گشت و نزدیک به مدینه بود که باد شدیدی وزیدن گرفت و چنان قوت داشت که نزدیک بود سوارها را مدفون سازد. پیامبر خداﷺ فرمود: «وزش این باد شدید برای مرگ منافقان است». زمانی به مدینه رسیدند، بزرگ‌ترین منافق هلاک شده بود.

١٦-(٢٧٨٣) حَدَّثَنِي عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الْيَمَامِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ حَدَّثَنَا إِيَاسٌ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: عُدْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ رَجُلًا مَوْعُوكًا قَالَ:

فَوَضَعْتُ يَدِي عَلَيْهِ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ رَجُلًا أَشَدَّ حَرًّا، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشَدَّ حَرًّا مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هَذَيْنِكَ الرَّجُلَيْنِ الرَّاكِبَيْنِ الْمُقَفِّيَيْنِ» لِرَجُلَيْنِ حِينَئِذٍ مِنْ أَصْحَابِهِ.

۱۶-(۲۷۸۳) ایاس می‌گوید: پدرم به من گفت: همراه رسول خداﷺ به عیادت مردی رفتیم که تب کرده بود. پدرم گفت: دستم را بر بدن او گذاشتم و گفتم: قسم به خدا! تا امروز کسی را ندیده‌ام که چنین تب شدیدی کرده باشد. پیامبرﷺ فرمود: «آیا شما را خبر ندهم به کسی که در روز قیامت از این شخص بیش‌تر و شدیدتر تب و حرارت داشته باشد؛ این دو مردی که سوار هستند و به ما پشت کردند و رفتند». خطاب به دو مرد که آن‌گاه در ظاهر از اصحاب پیامبرﷺ بودند.

۱۷ -(۲۷۸٤) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِي الثَّقَفِيَّ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الشَّاةِ الْعَائِرَةِ بَيْنَ الْغَنَمَيْنِ تَعِيرُ إِلَى هَذِهِ مَرَّةً وَإِلَى هَذِهِ مَرَّةً».

۱۷-(۲۷۸۴) از ابن‌عمرؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مثل منافق مثل گوسفند سرگردانی است که در میان گوسفندان دیگر می‌گردد و هر بار نزد یکی از آن‌ها می‌رود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ - عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ، غيرَ أَنَّهُ قال: «تكرّ فی هذهِ مَرَّةً و فی هذهِ مَرَّةً».

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از یعقوب بن عبدالرحمن قاری از موسی بن عقبه از نافع از ابن‌عمرؓ از رسول خداﷺ مانند حدیث قبل را روایت کرد؛ جز این‌که گفت: فرمود: «هر بار نزد یکی از آنان می‌رود».

کتاب صفت قیامت، بهشت و دوزخ

۱۸ –(۲۷۸۵) حَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ حَدَّثَنِى الْمُغِيرَةُ - يَعْنِى الْحِزَامِىَّ - عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«إِنَّهُ لَيَأْتِى الرَّجُلُ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لاَ يَزِنُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ اقْرَءُوا:﴿فَلاَ نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾»(الكهف: ۱۰۵).

۱۸–(۲۷۸۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در روز قیامت فردی بزرگ و چاق را می‌آورند که در نزد پروردگار به اندازه‌ی پر مگسی ارزش ندارد. بخوانید: "و در روز رستاخیز ارزشی برای ایشان قائل نمی‌شویم"».

۱۹ –(۲۷۸٦) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا فُضَيْلٌ - يَعْنِى ابْنَ عِيَاضٍ - عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبِيدَةَ السَّلْمَانِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: جَاءَ حَبْرٌ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَوْ يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى إِصْبَعٍ وَالأَرَضِينَ عَلَى إِصْبَعٍ وَالْجِبَالَ وَالشَّجَرَ عَلَى إِصْبَعٍ وَالْمَاءَ وَالثَّرَى عَلَى إِصْبَعٍ وَسَائِرَ الْخَلْقِ عَلَى إِصْبَعٍ ثُمَّ يَهُزُّهُنَّ فَيَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ أَنَا الْمَلِكُ. فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَعَجُّبًا مِمَّا قَالَ الْحَبْرُ تَصْدِيقًا لَهُ ثُمَّ قَرَأَ ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (الزمر: ٦٧)

(۲۷۸۵) بخاری: ۲۷۴۹.

(۲۷۸۶) بخاری: ۴۸۱۱؛ ترمذی: ۳۲۴۹؛ احمد: ۴۳۶۸.

۱۹-(۲۷۸۶) از عبدالله بن مسعودﷺ روایت است که گفت: یکی از دانشوران یهود پیش رسول خداﷺ آمد و گفت: ای محمد! ما [در تورات] یافتیم: خداوند آسمان‌ها را به یک انگشت و زمین‌ها را به یک انگشت و درخت را به یک انگشت و آب و خاک را به یک انگشت و سایر آفریدگان را به یک انگشت می‌گیرد؛ پس می‌گوید: منم پادشاه، منم پادشاه [مالک همه]. پیامبرﷺ خندید تا دندان‌های ایشان نمودار شد و این تأیید قول دانشمند یهود بود. سپس رسول خداﷺ خواند: «و [آنان که به خدا شرک ورزیدند] خداوند را آن گونه که شایسته و سزاوار اوست، ارج ننهاده و نشناختند، [و عظمت و بزرگی او را آن گونه که باید درک نکردند؛ در حالی که کسی را یارای برابری و سر همسری و همسانی با خدا نیست. او کسی است که] در روز قیامت سراسر کره‌ی زمین در قبضه‌ی قدرت اوست، و آسمان‌ها به دست راست او [یعنی به قدرت او] در هم پیچیده می‌شود. [الله تعالی] از آن‌چه شریک او می‌سازند، پاک و منزه است». ﴿الزمر، ۶۷﴾

۲۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنْ جَرِيرٍ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. قَالَ: جَاءَ حَبْرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ فُضَيْلٍ، وَلَمْ يَذْكُرْ: ثُمَّ يَهُزُّهُنَّ، وَقَالَ: فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ تَعَجُّبًا لِمَا قَالَ تَصْدِيقًا لَهُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾وَتَلاَ الآيَةَ

۲۰-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم، هر دو از جریر از منصور به این اسناد روایت کردند. گفت: یکی از دانشوران یهود پیش رسول خداﷺ آمد؛ مانند حدیث فضیل. اما جمله‌ی «ثُمَّ يَهُزُّهُنَّ» را ذکر نکرد و گفت: رسول خداﷺ را دیدم که با تعجب از سخن آن دانشور خندید تا این‌که دندان‌های آسیاب ایشان نمایان شد. رسول خداﷺ فرمود: «آنان آن گونه که شایسته است خدا را نشناخته‌اند» و آیه را تا پایان تلاوت کرد.

۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ قَالَ سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ يَقُولُ سَمِعْتُ عَلْقَمَةَ يَقُولُ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ! إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ عَلَى إِصْبَعٍ، وَالأَرَضِينَ عَلَى إِصْبَعٍ، وَالشَّجَرَ وَالثَّرَى عَلَى إِصْبَعٍ، وَالْخَلاَئِقَ عَلَى إِصْبَعٍ، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ، أَنَا الْمَلِكُ. قَالَ: فَرَأَيْتُ النَّبِيَّﷺ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ ثُمَّ قَرَأَ : ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾

۲۱-(۰۰۰) از عبدالله بن مسعودﷺ روایت است که گفت: یکی از دانشوران یهود پیش رسول خداﷺ آمد و گفت: ای محمد! ما [در تورات] یافتیم این که خداوند آسمان‌ها را به یک انگشت و زمین‌ها را به یک انگشت و درخت را به یک انگشت و آب و خاک را به یک انگشت و سایر آفریدگان را به یک انگشت می‌گرداند؛ پس می‌گوید: منم پادشاه، منم پادشاه [و مالک همه]. پیامبرﷺ در تأیید گفته آن عالم یهودی به نحوی خندید که دندان‌های آخرش نمایان شد. سپس قرائت فرمود: «و [آنان که به خدا شرک ورزیدند] خداوند را آن گونه که شایسته و سزاوار اوست، ارج ننهاده و نشناختند، [و عظمت و بزرگی او را آن گونه که باید درک نکردند؛ در حالی که کسی را یارای برابری و سر همسری و همسانی با خدا نیست. او کسی است که] در روز قیامت سراسر کره‌ی زمین در قبضه‌ی قدرت اوست، و آسمان‌ها به دست راست او [یعنی به قدرت او] در هم پیچیده می‌شود. [الله تعالی] از آن‌چه شریک او می‌سازند، پاک و منزه است». ﴿الزمر، ۶۷﴾

۲۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ، غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِهِمْ جَمِيعًا: وَالشَّجَرَ عَلَى إِصْبَعٍ، وَالثَّرَى عَلَى إِصْبَعٍ، وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ: وَالْخَلاَئِقَ عَلَى إِصْبَعٍ، وَلَكِنْ فِي حَدِيثِهِ: وَالْجِبَالَ عَلَى إِصْبَعٍ، وَزَادَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ: تَصْدِيقًا لَهُ تَعَجُّبًا لِمَا قَالَ.

۲۲-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه -ح- و اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی بن یونس -ح- و عثمان بن ابوشیبه از جریر، همگی از اعمش به این اسناد روایت کردند؛ جز این که در حدیث همه جمله‌ی «وَالشَّجَرَ عَلَى إِصْبَعٍ، وَالثَّرَى عَلَى إِصْبَعٍ» آمده است؛ در حالی که در حدیث جریر جمله‌ی «وَالْخَلاَئِقَ عَلَى إِصْبَعٍ» ذکر نشده است؛ ولی جمله‌ی «وَالْجِبَالَ عَلَى إِصْبَعٍ» آمده است و در حدیث جریر افزود: «تَصْدِيقًا لَهُ تَعَجُّبًا لِمَا قَالَ».

۲۳ -(۲۷۸۷) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي ابْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَقْبِضُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الأَرْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَطْوِي السَّمَاءَ بِيَمِينِهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ مُلُوكُ الأَرْضِ».[1]

---

[1]. در صحیح اما بخاری برابر است با حدیث شماره: ۴۸۱۲.

۲۳-(۲۷۸۷) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در روز قیامت خداوند زمین را در قبضه‌ی قدرت خود قرار می‌دهد و آسمان‌ها را به دست قدرت خود در هم می‌پیچد و سپس می‌فرماید: منم پادشاه؛ کجایند پادشاهان روی زمین؟»

٢٤ -(٢٧٨٨) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَطْوِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ السَّمَوَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْخُذُهُنَّ بِيَدِهِ الْيُمْنَى ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ الْجَبَّارُونَ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ؟ ثُمَّ يَطْوِي الأَرَضِينَ بِشِمَالِهِ ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ الْجَبَّارُونَ؟ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ؟».

۲۴-(۲۷۸۸) از عبدالله بن عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت آسمان‌ها را به دست قدرت خود در هم می‌پیچد و آنان را با دست راست می‌گیرد و سپس می‌فرماید: منم پادشاه؛ کجایند گردنکشان و متکبران؟ و سپس زمین‌ها را با دست چپ می‌گیرد و می‌فرماید: منم پادشاه؛ کجایند گردنکشان و متکبران؟».

٢٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مِقْسَمٍ أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ كَيْفَ يَحْكِي رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«يَأْخُذُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَمَوَاتِهِ وَأَرَضِيهِ بِيَدَيْهِ فَيَقُولُ: أَنَا اللَّهُ أَنَا الْمَلِكُ» حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى الْمِنْبَرِ يَتَحَرَّكُ مِنْ أَسْفَلِ شَيْءٍ مِنْهُ حَتَّى إِنِّي لَأَقُولُ أَسَاقِطٌ هُوَ بِرَسُولِ اللَّهِﷺ.

۲۵-(۰۰۰) از عبیدالله بن مقسم روایت است که وی به عبدالله بن عمر نگریست که از پیامبر خداﷺ حکایت می‌کرد که فرمود: «خداوند آسمان‌ها و زمین را در دست می‌گیرد و می‌فرماید: منم پادشاه» تا جایی که به منبر رسول خداﷺ نگریستم که پایین تا بالای آن به لرزش افتاده بود تا این‌که می‌گفتم: رسول خداﷺ از آن به زمین می‌افتد.

٢٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مِقْسَمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ وَهُوَ يَقُولُ:«يَأْخُذُ الْجَبَّارُ عَزَّ وَجَلَّ سَمَوَاتِهِ وَأَرَضِيهِ بِيَدَيْهِ». ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ يَعْقُوبَ.

۲۶-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ را بر منبر دیدم که فرمود: «خداوند آسمان‌ها و زمین را در دست می‌گیرد و می‌فرماید: منم پادشاه»؛ مشابه حدیث یعقوب.

باب ۱- ابتدای آفرینش و خلقت آدمؑ

۲۷ -(۲۷۸۹) حَدَّثَنِی سُرَیْجُ بْنُ یُونُسَ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالاَ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَیْجٍ: أَخْبَرَنِی إِسْمَاعِیلُ بْنُ أُمَیَّةَ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَافِعٍ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِیَدِی فَقَالَ:«خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ التُّرْبَةَ یَوْمَ السَّبْتِ، وَخَلَقَ فِیهَا الْجِبَالَ یَوْمَ الأَحَدِ، وَخَلَقَ الشَّجَرَ یَوْمَ الاِثْنَیْنِ، وَخَلَقَ الْمَکْرُوهَ یَوْمَ الثُّلاَثَاءِ، وَخَلَقَ النُّورَ یَوْمَ الأَرْبِعَاءِ، وَبَثَّ فِیهَا الدَّوَابَّ یَوْمَ الْخَمِیسِ، وَخَلَقَ آدَمَ عَلَیْهِ السَّلاَمُ بَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ فِی آخِرِ الْخَلْقِ وَفِی آخِرِ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ الْجُمُعَةِ فِیمَا بَیْنَ الْعَصْرِ إِلَى اللَّیْلِ» قَالَ إِبْرَاهِیمُ: حَدَّثَنَا الْبِسْطَامِیُّ وَهُوَ الْحُسَیْنُ بْنُ عِیسَى وَسَهْلُ بْنُ عَمَّارٍ وَإِبْرَاهِیمُ ابْنُ بِنْتِ حَفْصٍ وَغَیْرُهُمْ عَنْ حَجَّاجٍ بِهَذَا الْحَدِیثِ.

۲۷-(۲۷۸۹) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ دستم را گرفت و فرمود: «خداوند خاک را در روز شنبه و کوه‌ها را در روز یک‌شنبه و درختان را در روز دوشنبه و مکروهات را در روز سه‌شنبه و نور را در روز چهارشنبه و جانوران را در روز پنج‌شنبه آفرید و آدم را در بعد از ظهر روز جمعه و در انتهای آفرینش خود، آفرید و آن در آخرین لحظات عصر روز جمعه بود».

باب ۲- روز رستاخیز

۲۸ -(۲۷۹۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِی کَثِیرٍ حَدَّثَنِی أَبُو حَازِمِ بْنُ دِینَارٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«یُحْشَرُ النَّاسُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ عَلَى أَرْضٍ بَیْضَاءَ عَفْرَاءَ کَقُرْصَةِ النَّقِیِّ، لَیْسَ فِیهَا عَلَمٌ لأَحَدٍ».

۲۸-(۲۷۹۰) از سهل بن سعدﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مردم در روز قیامت بر روی زمینی جمع می‌شوند که رنگ آن بسیار سفید است و مانند قرص نانی است که از مغز خالص گندم درست شده باشد؛ هیچ اثر و نشانه‌ای برای کسی در آن دیده نمی‌شود. [صاف و هموار است و آثاری از ساختمان، درخت و سایر نشانه‌ها در آن دیده نمی‌شود]».

(۲۷۹۰) بخاری: ۶۵۲۱.

۲۹ –(۲۷۹۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِیِّ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الأَرْضُ غَيْرَ الأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ﴾ (ابراهيم: ٤٨) فَأَيْنَ يَكُونُ النَّاسُ يَوْمَئِذٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ:«عَلَى الصِّرَاطِ».

۲۹–(۲۷۹۱) از عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها نقل است که گفت: از رسول خداﷺ در مورد این آیه پرسش کردم: «[و یاد کن] روزی را که زمین و آسمان‌ها به زمین و آسمان‌های دیگر تبدیل می‌شوند و آنان در پیشگاه خداوندِ یگانه‌ی مسلّط حاضر می‌گردند». ﴿إبراهیم، ۴۸﴾ مردم در آن روز کجا خواهند بود؟ فرمود: «بر راه صراط».

باب۳- غذای بهشتیان

۳۰ –(۲۷۹۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی حَدَّثَنِی خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِی هِلَالٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ:«تَكُونُ الأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُبْزَةً وَاحِدَةً يَكْفَؤُهَا الْجَبَّارُ بِيَدِهِ كَمَا يَكْفَأُ أَحَدُكُمْ خُبْزَتَهُ فِی السَّفَرِ نُزُلاً لأَهْلِ الْجَنَّةِ». قَالَ: فَأَتَى رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ فَقَالَ: بَارَكَ الرَّحْمَنُ عَلَيْكَ أَبَا الْقَاسِمِ أَلاَ أُخْبِرُكَ بِنُزُلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ:«بَلَى!». قَالَ: تَكُونُ الأَرْضُ خُبْزَةً وَاحِدَةً – كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ – قَالَ: فَنَظَرَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ، قَالَ: أَلاَ أُخْبِرُكَ بِإِدَامِهِمْ؟ قَالَ:«بَلَى!». قَالَ: إِدَامُهُمْ بَالاَمُ وَنُونٌ. قَالُوا: وَمَا هَذَا؟ قَالَ: ثَوْرٌ وَنُونٌ، يَأْكُلُ مِنْ زَائِدَةِ كَبِدِهِمَا سَبْعُونَ أَلْفًا. [1]

۳۰–(۲۷۹۲) از عطاء بن یسار روایت است که ابوسعید خُدری رضی الله عنه گفت: پیامبرﷺ فرمود: «در روز قیامت زمین به صورت یک قرص نان در می‌آید. خداوند با دست قدرتش آن را دست به دست می‌نماید تا پهن می‌شود؛ همان گونه که شما در سفر وقتی که نان درست می‌کنید آن را با دست صاف و پهن می‌نمایید. این نان به صورت غذای تهیه شده برای مهمانان بهشتی است»، وقتی که پیامبرﷺ این را گفت: یک یهودی آمد و گفت: ای ابوالقاسم! خدا به شما برکت دهد! آیا به شما نگویم که در روز قیامت اهل بهشت به چه غذایی دعوت می‌شوند؟ پیامبرﷺ فرمود: بلی، بگو. آن یهودی گفت: زمین به یک قرص نان تبدیل می‌شود؛ همانگونه که پیامبرﷺ قبلاً فرموده

(۲۷۹۱) ترمذی: ۳۱۳۲؛ ابن ماجه: ۴۲۷۹؛ احمد:۲۴۱۲۴.

[1]. در صحیح اما بخاری برابر است با حدیث شماره: ۶۵۲۰.

بود. وقتی که یهودی سخنش تمام شد، پیامبرﷺ به سوی ما نگـاه کـرد و خندیـد تـا جـایی کـه دندان‌های آخرش نمایان شد.

بعداً آن یهودی گفت: به شما بگویم که خورشت اهل بهشت چیست؟ گفت: خورشت اهـل بهشت گوشت گاو و ماهی است. گفتند: معنی الآم [که لفظی است عبری] چیست؟ گفت: گاو نـر است، و این ماهی و گاو به اندازه‌ای بزرگ هستند که جگر هر یک از آن‌هـا هفتـاد هـزار نفـر را کفایت می‌کند».

۳۱ –(۲۷۹۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا قُرَّةُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّﷺ«لَوْ تَابَعَنِى عَشَرَةٌ مِنَ الْيَهُودِ لَمْ يَبْقَ عَلَى ظَهْرِهَا يَهُـودِيٌّ إِلاَّ أَسْلَمَ».

۳۱–(۲۷۹۳) از ابوهریره﷛ روایت است که پیامبر خـداﷺ فرمـود: «اگـر ده نفـر [از احبـار] یهودی از من متابعت می‌کردند و فرمان می‌بردند، هیچ یهودی‌ای بر زمـین بـاقی نمی‌مانـد جـز این‌که مسلمان می‌شد».

باب۴– سؤال یهود در ارتباط با روح از پیامبرﷺ

۳۲ –(۲۷۹٤) حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ حَدَّثَنِى إِبْرَاهِيمُ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا أَمْشِى مَعَ النَّبِيِّﷺ فِى حَرْثٍ وَهُوَ مُتَّكِئٌ عَلَى عَسِيبٍ إِذْ مَرَّ بِنَفَـرٍ مِنَ الْيَهُودِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: سَلُوهُ عَـنِ الـرُّوحِ، فَقَـالُوا: مَـا رَابَكُـمْ إِلَيْـهِ؟ لاَ يَسْـتَقْبِلُكُمْ بِشَـىْءٍ تَكْرَهُونَهُ. فَقَالُوا: سَلُوهُ، فَقَامَ إِلَيْهِ بَعْضُهُمْ، فَسَأَلَهُ عَنِ الرُّوحِ، قَالَ: فَأَسْكَتَ النَّبِـيُّﷺ فَلَـمْ يَـرُدَّ عَلَيْـهِ شَيْئًا فَعَلِمْتُ أَنَّهُ يُوحَى إِلَيْهِ، قَالَ: فَقُمْتُ مَكَانِى فَلَمَّا نَزَلَ الْوَحْىُ قَالَ: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الـرُّوحِ قُـلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلاَّ قَلِيلاً﴾ (الاسراء: ۸۵)

۳۲–(۲۷۹۴) از عبدالله [بن مسـعود] روایـت اسـت کـه گفـت: روزی مـن بـا پیـامبرﷺ در کشتزاری در مدینه قدم می‌زدیم و در حالی که رسول خداﷺ بر عصایی از شاخه‌ی خرما تکیه زده بود، از کنار گروهی از یهودیان گذشتیم. برخی از آنان به بعضی دیگر گفتنـد: دربـاره‌ی روح از او

(۲۷۹۳)بخاری: ۳۹۴۱.

(۲۷۹۴)بخاری: ۱۲۵، ۴۷۲۱؛ ترمذی: ۳۱۲۵؛ احمد: ۳۶۸۸.

سؤال کنید. برخی دیگر گفتند: از او سؤال نکنید تا چیزی نگوید که برای شما ناخوشایند باشد. برخی از آنان گفتند: حتماً از او سؤال می‌کنیم. مردی از میان آنان برخاست و گفت: ای ابوالقاسم! روح چیست؟ رسول خداﷺ سکوت کرد. با خود گفتم: حتماً وحی بر او نازل می‌شود. دور شدم تا در آرامش باشد. وقتی حالت وحی از او دور شد، فرمود: «[ای محمدﷺ! یهود] از تو درباره‌ی روح می‌پرسند، [چیزی که کالبد انسانی را حیات می‌بخشد. به ایشان] بگو: روح از امر پروردگار من است [و کسی جز او بر علم آن آگاهی ندارد]؛ و از دانش جز اندکی به شما داده نشده است. [یعنی علم شما نسبت به خدا بسیار ناچیز است]». ﴿الإسراء، ۸۵﴾

٣٣ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِیُّ وَعَلِیُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنْتُ أَمْشِی مَعَ النَّبِیِّﷺ فِی حَرْثٍ بِالْمَدِينَةِ. بِنَحْوِ حَدِيثِ حَفْصٍ، غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ وَكِيعٍ: ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (الاسراء: ٨٥) وَفِي حَدِيثِ عِيسَى بْنِ يُونُسَ وَمَا أُوتُوا مِنْ رِوَايَةِ ابْنِ خَشْرَمٍ

۳۳-(۰۰۰) از عبدالله [بن مسعود] روایت است که گفت: روزی من با پیامبرﷺ در کشتزاری در مدینه قدم می‌زدیم؛ مشابه حدیث حفص. جز این‌که در حدیث وکیع آیه‌ی ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ و در روایت عیسی بن یونس به صورت و ما أُتُوا از روایت ابن خشرم آمده است.

٣٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ إِدْرِيسَ يَقُولُ: سَمِعْتُ الأَعْمَشَ يَرْوِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ النَّبِیُّﷺ فِی نَخْلٍ يَتَوَكَّأُ عَلَى عَسِيبٍ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ عَنِ الأَعْمَشِ، و قال فی روايته: ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (الاسراء: ٨٥)

۳۴-(۰۰۰) از عبدالله [بن مسعود] روایت است که گفت: پیامبرﷺ در زیر نخلی بر عصایی تکیه کرده بودند. سپس مشابه حدیث آنان را از اعمش روایت کرد و در روایت خود گفت: ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾

٣٥ –(٢٧٩٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ الأَشَجُّ – وَاللَّفْظُ لِعَبْدِ اللَّهِ – قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِی الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ خَبَّابٍ قَالَ: كَانَ لِی عَلَى الْعَاصِ بْنِ وَائِلٍ دَيْنٌ فَأَتَيْتُهُ أَتَقَاضَاهُ فَقَالَ لِی: لَنْ أَقْضِيَكَ حَتَّى تَكْفُرَ بِمُحَمَّدٍ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّی

لَنْ أَكْفُرَ بِمُحَمَّدٍ حَتَّى تَمُوتَ ثُمَّ تُبْعَثَ. قَالَ: وَإِنِّى لَمَبْعُوثٌ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ فَسَوْفَ أَقْضِيكَ إِذَا رَجَعْتُ إِلَى مَالٍ وَوَلَدٍ. قَالَ وَكِيعٌ: كَذَا قَالَ الأَعْمَشُ، قَالَ: فَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿أَفَرَأَيْتَ الَّذِى كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لأُوتَيَنَّ مَالاً وَوَلَدًا﴾ (مریم: ۷۷) إِلَى قَوْلِهِ﴿وَيَأْتِينَا فَرْدًا﴾ (مریم: ۸۰)

۳۵-(۲۷۹۵) از خباب روایت است که گفت: پیش عاص بن وائل طلبی داشتم. به نزد او رفتم و از او خواستم طلب مرا پرداخت نماید. گفت: آن را به تو نمی‌دهم، تا این که به محمد کافر نشوی. من هم به او گفتم: تا زمانی که خداوند شما را نکشد و در قیامت زنده نشوی من کافر نمی‌شوم، [یعنی من هرگز کافر نمی‌شوم چون در قیامت کفر نیست]. عاص گفت: پس برو تا من می‌میرم و در قیامت زنده می‌گردم؛ در آن‌جا دارای ثروت و اولاد فراوان می‌شوم؛ آن وقت بیا قرض شما را پس می‌دهم. پس این آیات نازل شد: «آیا دیدی کسی را که به آیات ما کفر ورزید و گفت: [در قیامت نیز] به من مال و فرزند زیادی داده خواهد شد؟ [عاص بن وائل در جواب خباب بن ارت که گفت: بعد از مرگ که زنده شد مال خود را از او (عاص بن وائل) مطالبه می‌کنم. گفت: در قیامت مال و فرزند زیادی به من داده خواهد شد]». ﴿مریم، ۷۷﴾ «[الله تعالی می‌فرماید:] آیا بر اسرار غیب آگاهی یافته [که مدعی است آن‌چه گفته به او داده می‌شود]؟ یا از نزد خداوند رحمان پیمانی گرفته است [که آن‌چه مدعی گفتن آن است به او داده می‌شود]؟» ﴿مریم، ۷۸﴾ «هرگز چنین نیست. [به او چیزی نمی‌دهیم، بلکه] به زودی آن‌چه را که می‌گوید [بر علیه او] خواهیم نوشت و عذاب را بر او [به دلیل کفرش] پیوسته افزون می‌سازیم». ﴿مریم، ۷۹﴾ «و آن‌چه [از مال و فرزند که] از آن دم می‌زند، [بعد از مرگش] از او به ارث می‌بریم و [در روز قیامت] تک و تنها به پیش ما می‌آید. [نه مالی دارد و نه فرزندی]». ﴿مریم، ۸۰﴾

۳۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِنَحْوَ حَدِيثِ وَكِيعٍ وَفِي حَدِيثِ جَرِيرٍ قَالَ: كُنْتُ قَيْنًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَعَمِلْتُ لِلْعَاصِ بْنِ وَائِلٍ عَمَلًا، فَأَتَيْتُهُ أَتَقَاضَاهُ.

۳۶-(۰۰۰) ابومعاویه و ابی و جریر و سفیان، همگی از اعمش به این اسناد و مانند حدیث وکیع را روایت کردند. جریر در حدیث خود گفت: در زمان جاهلیت من آهنگر بودم، و طلبی از آن زمان بر ذمّه‌ی عاص بن وائل داشتم. به نزد او رفتم و از او خواستم طلب مرا پرداخت نماید.

باب ۵- آیه: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾

۳۷ -(۲۷۹۶) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الزِّيَادِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ أَبُو جَهْلٍ: اللَّهُمَّ! إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. فَنَزَلَتْ: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ وَمَا لَهُمْ أَلاَّ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ (الانفال: ۳۴ -۳۳) إِلَى آخِرِ الآيَةِ.[1]

۳۷-(۲۷۹۶) از انس بن مالکﷺ روایت است که ابوجهل گفت: خدایا اگر این [کتاب] همان حق از طرف توست؛ پس بر ما از آسمان سنگ بباران یا عذابی دردناک بر ما فرود آور. سپس این آیه نازل شد: «[الله تعالی فرمود:] و تا زمانی که تو در میان آنان باشی، خداوند آنان را [به آن‌چه درخواست کردند] عذاب نخواهد کرد، [زیرا عذاب زمانی که نازل شود، همه‌گیر خواهد بود و خداوند هیچ امتی را عذاب نمی‌کند، مگر آن که قبلاً پیامبر و مؤمنان از میان آن قوم بیرون رفته باشند]، و در حالی که آنان طلب بخشش و آمرزش می‌کنند، خداوند عذاب‌دهنده‌ی ایشان نخواهد بود»، ﴿الأنفال، ۳۳﴾ «[ای پیامبرﷺ!] حال [که تو و مؤمنان مستضعف از میانشان به هجرت بیرون رفتید، پس] دلیلی وجود ندارد که خداوند آنان را عذاب نکند. [از همین روی خداوند آنان را در جنگ بدر و غیر آن عذاب داد.] زیرا آنان [پیامبر و مؤمنان را] از مسجد الحرام [و طواف آن] باز می‌دارند. آنان [همان گونه که خود می‌پندارند] سرپرست و متولی مسجد الحرام نیستند، بلکه تنها پرهیزکاران سرپرست آن می‌باشند؛ امّا بیش‌تر آنان نمی‌دانند [که آنان حق و ولایتی بر آن ندارند]». ﴿الأنفال، ۳۴﴾

باب۶- آیه: ﴿إِنَّ الإِنْسَانَ لَيَطْغَى أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى﴾

۳۸ -(۲۷۹۷) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الْقَيْسِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنِى نُعَيْمُ بْنُ أَبِى هِنْدٍ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ أَبُو جَهْلٍ: هَلْ يُعَفِّرُ مُحَمَّدٌ وَجْهَهُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ؟ قَالَ: فَقِيلَ: نَعَمْ. فَقَالَ: وَاللاَّتِ وَالْعُزَّى لَئِنْ رَأَيْتُهُ يَفْعَلُ ذَلِكَ لأَطَأَنَّ عَلَى رَقَبَتِهِ أَوْ لأُعَفِّرَنَّ وَجْهَهُ فِى التُّرَابِ، قَالَ: فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ وَهُوَ يُصَلِّى زَعَمَ لِيَطَأَ عَلَى رَقَبَتِهِ،

---

[1]. در صحیح اما بخاری برابر است با حدیث شماره: ۴۶۴۸.

قَالَ : فَمَا فَجِئَهُمْ مِنْهُ إِلاَّ وَهُوَ يَنْكِصُ عَلَى عَقِبَيْهِ وَيَتَّقِي بِيَدَيْهِ، قَالَ: فَقِيلَ لَهُ مَا لَكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَهُ لَخَنْدَقًا مِنْ نَارٍ وَهَوْلاً وَأَجْنِحَةً. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لَوْ دَنَا مِنِّي لاَخْتَطَفَتْهُ الْمَلاَئِكَةُ عُضْوًا عُضْوًا». قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿كَلاَّ إِنَّ الإِنْسَانَ لَيَطْغَى* أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى* إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرُّجْعَى* أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى* عَبْدًا إِذَا صَلَّى* أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى* أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى* أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾ - يَعْنِي أَبَا جَهْلٍ - ﴿أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى* كَلاَّ لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ* نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ* فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ* سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ* كَلاَّ لاَ تُطِعْهُ﴾ (العلق: ١٩-٦) زَادَ عُبَيْدُ اللَّهِ فِي حَدِيثِهِ قَالَ: وَأَمَرَهُ بِمَا أَمَرَهُ بِهِ. و زادَ ابن عبدالاعلى: فَلْيَدعُ نادِيَهُ ، يَعنى قَومَهُ.

۳۸-(۲۷۹۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که ابوجهل گفت: محمد روبه‌روی شما پیشانی خود را بر خاک می‌نهد؟ گفتند: آری. گفت: به لات و عزی قسم! اگر ببینم که در نزد من چنین می‌کند، بر قفای ایشان خواهم زد و رخسارش را خاک‌آلود خواهم کرد. رسول خدا ﷺ آمد و نماز خواند و ابوجهل گمان کرد که می‌تواند بر قفای ایشان زند. همین که به سوی پیامبر ﷺ رفت، ناگهان او را دیدند که به عقب بر می‌گردد و با دستانش چیزی را از خود دور می‌کند. به ابوجهل گفتند: چرا چنین می‌کنی؟ گفت: میان من و ایشان خندقی از آتش [ایجاد شد] و هول وحشت [بر من چیره شد] و پر و بال‌هایی [به سوی من گشوده می‌شد]. رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر به من نزدیک می‌شد، فرشتگان او را تکه‌تکه می‌کردند». پس خداوند نازل فرمود: «حقّا انسان گردن‌کشی و تمرّد می‌کند... ﴿العلق، ۶﴾...اگر خود را بی‌نیاز و ثروتمند ببیند. [در مورد ابوجهل نازل شد]». ﴿العلق، ۷﴾ «[ای انسان!] قطعاً بازگشت به سوی پروردگار توست. [این هشدار و بیمی است برای انسانِ سرکش به این معنی که خداوند انسان متمرد و معاند را به آن‌چه که سزاوار اوست جزا و کیفر می‌دهد]». ﴿العلق، ۸﴾ «آیا دیدی آن کس را که نهی می‌کند و باز می‌دارد...[کلام به نشانه‌ی تعجب است نسبت به اشخاصی چون ابوجهل]». ﴿العلق، ۹﴾ «...آن‌گه که بنده‌ای [چون محمد ﷺ] به نماز ایستد؟» ﴿العلق، ۱۰﴾ «آیا خبر داری که اگر [آن نهی‌کننده از حق که ابوجهل باشد، چه] بر هدایت می‌بود»، ﴿العلق، ۱۱﴾ «یا امر به تقوی و پرهیزکاری می‌کرد؟» ﴿العلق، ۱۲﴾ «آیا خبر داری که اگر [انکار کننده‌ی پیامبر ﷺ، چه] تکذیب می‌کرد و [چه از ایمان] روی گردان می‌شد؟» ﴿العلق، ۱۳﴾ «آیا ندانسته است که [در هر صورت] خدا می‌بیند [آن‌چه را که در دل دارد] ؟» ﴿العلق، ۱۴﴾ «نه چنین است، اگر [از کفری که بر آن است] پایان ندهد، پیشانی او را گرفته و به شدت [به سوی

دوزخ] می‌کشیم»؛ ﴿العلق، ۱۵﴾ «موی پیشانی دروغ‌پرداز بزه‌کار را [منظور ابوجهل است]». ﴿العلق، ۱۶﴾ پس بگذار مجلسیان خود را به فریاد خواند. [ذکر محل و اراده‌ی حال] ﴿العلق، ۱۷﴾ ما نیز به «زودی مأموران دوزخ را فرا می‌خوانیم». ﴿العلق، ۱۸﴾ «هرگز چنین نیست، [ای محمدﷺ! در ترک نماز] از او اطاعت مکن و سجده ببر و [نماز را برای خدا به پای دار و به وسیله‌ی طاعت به خداوند] نزدیک شو». ﴿العلق، ۱۹﴾ و عبیدالله در روایتش افزود: و او را دستور داد به آن‌چه که دستور داد. ابن عبدالاعلی گفته: فلیدع نادیه: یعنی: قومه.

باب۷- دخان

۳۹ –(۲۷۹۸) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ كُنَّا عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ جُلُوسًا وَهُوَ مُضْطَجِعٌ بَيْنَنَا فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ! إِنَّ قَاصًّا عِنْدَ أَبْوَابِ كِنْدَةَ يَقُصُّ وَيَزْعُمُ أَنَّ آيَةَ الدُّخَانِ تَجِيءُ فَتَأْخُذُ بِأَنْفَاسِ الْكُفَّارِ وَيَأْخُذُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ كَهَيْئَةِ الزُّكَامِ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَجَلَسَ وَهُوَ غَضْبَانُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا اللَّهَ مَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ شَيْئًا فَلْيَقُلْ بِمَا يَعْلَمُ، وَمَنْ لَمْ يَعْلَمْ فَلْيَقُلْ: اللَّهُ أَعْلَمُ، فَإِنَّهُ أَعْلَمُ لِأَحَدِكُمْ أَنْ يَقُولَ لِمَا لَا يَعْلَمُ: اللَّهُ أَعْلَمُ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لِنَبِيِّهِ ﷺ: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ (ص: ۸۶) إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا رَأَى مِنَ النَّاسِ إِدْبَارًا فَقَالَ: «اللَّهُمَّ سَبْعٌ كَسَبْعِ يُوسُفَ» قَالَ: فَأَخَذَتْهُمْ سَنَةٌ حَصَّتْ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى أَكَلُوا الْجُلُودَ وَالْمَيْتَةَ مِنَ الْجُوعِ، وَيَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ أَحَدُهُمْ فَيَرَى كَهَيْئَةِ الدُّخَانِ، فَأَتَاهُ أَبُو سُفْيَانَ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّكَ جِئْتَ تَأْمُرُ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَبِصِلَةِ الرَّحِمِ وَإِنَّ قَوْمَكَ قَدْ هَلَكُوا فَادْعُ اللَّهَ لَهُمْ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿إِنَّكُمْ عَائِدُونَ﴾ (الدخان: ۱۵-۱۰)

قَالَ: أَفَيُكْشَفُ عَذَابُ الْآخِرَةِ؟ ﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾ (الدخان:۱۶)

فَالْبَطْشَةُ يَوْمَ بَدْرٍ وَقَدْ مَضَتْ آيَةُ الدُّخَانِ وَالْبَطْشَةُ وَاللِّزَامُ وَآيَةُ الرُّومِ.

۳۹-(۲۷۹۸) از مسروق روایت است که گفت: ما نزد عبدالله [بن مسعود] نشسته بودیم و او بر پهلو دراز کشیده بود. مردی پیش وی آمد و گفت: ای ابو عبدالرحمن! داستان‌گویی در نزد دروازه‌ی کنده داستان می‌گفت و گمان می‌کرد که دخان (دود) خواهد آمد و کافران را هلاک

(۲۷۹۸) بخاری: ۴۶۹۳؛ ترمذی: ۳۲۶۵؛ احمد: ۴۲۰۶.

می‌کند و برای مؤمنان مانند زکام (سرما خوردگی) است. عبدالله در حالی که عصبانی بود، نشست و گفت: ای مردم! از خداوند پروا داشته باشید. هر کس از شما چیزی را می‌داند، مطابق دانشش بگوید و آن‌چه را که نمی‌داند، بگوید: خداوند بهتر می‌داند؛ زیرا خداوند داناتر است. برای یکی از شما که نسبت به آن‌چه نمی‌داند، بگوید: خداوند بهتر می‌داند [آن برایش بهتر است]؛ زیرا خداوندﷻ به پیامبرش فرمود: «[ای محمدﷺ!] بگو: من در مقابل این [رسالت] مزد و پاداشی از شما نمی‌خواهم، و من از برساختگان و مدعیان دروغین نیستم، [که آن را از خود برساخته و به دروغ به خدا نسبت داده باشم؛ بلکه این یک حقیقت است که قرآن از جانب خداوند به من وحی شده است]». ﴿ص، ۸۶﴾ وقتی پیامبرﷺ دید مردم [قریش] به اسلام پشت می‌کنند، فرمود: «خداوندا! هفت سال چون زمان یوسف قحطی را بر آنان چیره کن!» گفت: گرفتار قحطی شدند تا این‌که همه چیز را از بین برد، تا از فرط گرسنگی به خوردن پوست و اجساد مرده مجبور گشتند، و هر یک از ایشان که به سوی آسمان نگاه می‌کرد، از شدت گرسنگی دود به نظرش می‌آمد. ابوسفیان نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای محمد! تو [مردم را] به اطاعت از خدا و صله‌ی رحم امر می‌کنی و قوم تو هلاک شدند، پس از خدا طلب رحمت کن. سپس خداوند نازل فرمود: «[الله تعالی می‌فرماید:] پس [برای آنان] منتظر روزی باش که آسمان به‌سان دودی آشکار جلوه می‌کند. [پس زمین خشک می‌شود و گرسنگی شدت می‌گیرد، به گونه‌ای که از شدت گرسنگی میان آسمان و زمین را چون دود و گرد و غباری مشاهده می‌کنند]». ﴿الدخان، ۱۰﴾ «[این دود و فضای مه آلود] مردم را فرو می‌گیرد. [پس می‌گویند:] این است عذاب دردناک». ﴿الدخان، ۱۱﴾ «[منکران رسالت می‌گویند:] پروردگارا! این عذاب را از ما برطرف ساز که ما ایمان آورندگانیم [و تصدیق‌کنندگان پیامبر تو هستیم]». ﴿الدخان، ۱۲﴾ «[الله تعالی می‌فرماید:] چگونه برای آنان یادی خواهد بود، [یعنی به هنگام نزول عذاب، ایمان آنان را سودی نمی‌رساند.] در حالی که فرستاده‌ای بیانگر به سوی آنان آمده است [و رسالت خویش را روشن و گویا ابلاغ نموده است]». ﴿الدخان، ۱۳﴾ «پس از او (محمدﷺ) روی گردان شدند و گفتند: تعلیم یافته‌ای دیوانه است [و فردی قرآن را به او آموخته است]». ﴿الدخان، ۱۴﴾ «ما عذاب را [از گرسنگی و فقر به مدت زمان] اندکی از شما بر می‌داریم. [پس عذاب از آنان برداشته شد]، ولی شما [به سوی کفر پیشین خویش] باز می‌گردید. [یعنی دوباره به سوی کفر بازگشتند.]». ﴿الدخان، ۱۵﴾

آن مرد پرسید: آیا عذاب آخرت برطرف می‌شود؟ [استفهام انکاری است، و گفته‌ی کسانی را که می‌گویند: دخان در قیامت است، مردود می‌شمارد.] «[یاد کن] روزی که بـه گرفتنـی سخت فرو می‌گیریم. بی‌گمان ما انتقام گیرنده‌ایم. [روز سخت: روز بـدر. روز قیامت]». ﴿الدخان، ۱۶﴾ البطشه [که آیه به آن اشاره می‌فرماید] سخت گرفتن روز جنگ بدر بوده است؛ [یعنـی هـلاک شدن رؤسای کفار در آن روز] و [این وقایع] روز دخان و بطشه (سختی روز بدر) و لزام (پیوستن کشتگان به یکدیگر یا قحطی است) و آیه‌ی روم همه در گذشته واقع شده است.

٤٠ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ ح و حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ ح و حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ كُلُّهُمْ عَنْ الْأَعْمَشِ ح و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كُرَيْبٍ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ صُبَيْحٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: جَاءَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٌ فَقَالَ: تَرَكْتُ فِي الْمَسْجِدِ رَجُلًا يُفَسِّرُ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ يُفَسِّرُ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ﴾

قَالَ: يَأْتِي النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ دُخَانٌ فَيَأْخُذُ بِأَنْفَاسِهِمْ حَتَّى يَأْخُذَهُمْ مِنْهُ كَهَيْئَةِ الزُّكَامِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: مَنْ عَلِمَ عِلْمًا فَلْيَقُلْ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يَعْلَمْ فَلْيَقُلْ: اللَّهُ أَعْلَمُ، فَإِنَّ مِنْ فِقْهِ الرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ لِمَا لَا عِلْمَ لَهُ بِهِ: اللَّهُ أَعْلَمُ، إِنَّمَا كَانَ هَذَا أَنَّ قُرَيْشًا لَمَّا اسْتَعْصَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ دَعَا عَلَيْهِمْ بِسِنِينَ كَسِنِي يُوسُفَ، فَأَصَابَهُمْ قَحْطٌ وَجَهْدٌ، حَتَّى جَعَلَ الرَّجُلُ يَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ فَيَرَى بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا كَهَيْئَةِ الدُّخَانِ مِنَ الْجَهْدِ، وَحَتَّى أَكَلُوا الْعِظَامَ، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اسْتَغْفِرِ اللَّهَ لِمُضَرَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا، فَقَالَ: «لِمُضَرَ؟ إِنَّكَ لَجَرِيءٌ» قَالَ: فَدَعَا اللَّهَ لَهُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ﴾ (الدخان: ١٥) قَالَ: فَمُطِرُوا، فَلَمَّا أَصَابَتْهُمْ الرَّفَاهِيَةُ، قَالَ: عَادُوا إِلَى مَا كَانُوا عَلَيْهِ، قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾ الی قوله: ﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾ (الدخان: ١٦-١٠)

قَالَ: يَعْنِي يَوْمَ بَدْرٍ.

۴۰ –(۰۰۰) در این حدیث از چند طریق مانند حدیث قبل روایت شده است. مسروق گفت: مردی پیش عبدالله آمد و گفت: در مسجد مردی قرآن را به رأی خود تفسیر می‌کنـد؛ در تفسیر این آیه ﴿يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ﴾ می‌گفت: در روز قیامت دودی می‌آید و نفس‌های مردم

را می‌گیرد تا جایی که آنان را مانند سرماخوردگی فرومی‌گیرد. عبدالله گفت: هر کس چیزی را می‌داند مطابق دانشش بگوید و آن‌چه را که نمی‌داند، بگوید: خداوند بهتر می‌داند؛ زیرا نشانه‌ی فقه و دانش انسان این است که نسبت به آن‌چه نمی‌داند، بگوید: خداوند بهتر می‌داند. [نزول این آیه] زمانی بود که قریش از پیامبرﷺ نافرمانی و عصیان کردند. پیامبرﷺ بر آنان چنین دعا کرد: «خداوندا! هفت سال چون زمان یوسف قحطی را بر آنان چیره کن!» پس آنان گرفتار قحطی و سختی شدند تا جایی که یکی از ایشان که به سوی آسمان نگاه می‌کرد، از شدت گرسنگی دود به نظرش می‌آمد، تا جایی که استخوان را خوردند. مردی پیش پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! برای مردم مضر طلب مغفرت بنما؛ زیرا همه هلاک شدند. پیامبرﷺ فرمود: «برای قبیله‌ی مضر [دعا کنم؟] تو بسیار با جرأت هستی [که چنین درخواستی می‌کنی]. راوی می‌گوید: پیامبرﷺ برای آنان دعا کرد. در پی دعای وی خداوند آیات سوره‌ی دخان را نازل کرد: «ما عذاب را [از گرسنگی و فقر به مدت زمان] اندکی از شما بر می‌داریم. [پس عذاب از آنان برداشته شد]، ولی شما [به سوی کفر پیشین خویش] باز می‌گردید. [یعنی دوباره به سوی کفر بازگشتند]». ﴿الدخان، ۱۵﴾

راوی می‌گوید: پس از دعای پیامبرﷺ باران بر آنان باریدن گرفت، هنگامی که به رفاه و خوشی رسیدند، به آن‌چه که قبلاً بر آن بودند، برگشتند، پس خداوند آیات ۱۰ تا ۱۶ سوره‌ی دخان را نازل فرمود.

٤١ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ خَمْسٌ قَدْ مَضَيْنَ: الدُّخَانُ، وَاللِّزَامُ، وَالرُّومُ، وَالْبَطْشَةُ، وَالْقَمَرُ.

۴۱–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از جریر از اعمش از ابوضحی از مسروق از عبدالله نقل کرد که گفت: پنج چیز سپری شده است: دخان، لزام، روم، بطشه، قمر.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابوسعید أشج از وکیع از اعمش به این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

٤٢ –(٢٧٩٩) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَزْرَةَ عَنِ

الْحَسَنِ الْعُرَنِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْجَزَّارِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الأَكْبَرِ﴾ قَالَ: مَصَائِبُ الدُّنْيَا وَالرُّومُ وَالْبَطْشَةُ أَوِ الدُّخَانُ. شُعْبَةُ الشَّاكُّ فِي الْبَطْشَةِ أَوِ الدُّخَانِ.

۴۲-(۲۷۹۹) از أبی بن کعب نقل است که در تفسیر این آیه ﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الأَكْبَرِ﴾ گفت: مصائب دنیا، روم، بطشه یا دخان. شک از سوی شعبه است.

باب۸- شق‌القمر

٤٣ -(۲۸۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: انْشَقَّ الْقَمَرُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِشِقَّتَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اشْهَدُوا».

۴۳-(۲۸۰۰) از ابومعمر روایت است که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت: در زمان پیامبر ﷺ ماه شکافته شد. پیامبر ﷺ فرمود: «گواه باشید».

٤٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِي كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِنًى إِذَا انْفَلَقَ الْقَمَرُ فِلْقَتَيْنِ فَكَانَتْ فِلْقَةٌ وَرَاءَ الْجَبَلِ وَفِلْقَةٌ دُونَهُ، فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اشْهَدُوا».

۴۴-(۰۰۰) از ابومعمر روایت است که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت: زمانی همراه پیامبر ﷺ در منا بودیم که ماه به دو پاره تقسیم شد و قسمتی از آن بالای کوه بود و پاره‌ای هم در پشت آن. پیامبر ﷺ فرمود: «گواه باشید».

٤٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: انْشَقَّ الْقَمَرُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِلْقَتَيْنِ فَسَتَرَ الْجَبَلُ فِلْقَةً وَكَانَتْ فِلْقَةٌ فَوْقَ الْجَبَلِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ».

(۲۸۰۰) بخاری: ۳۶۳۸؛ ترمذی: ۳۲۹۸؛ احمد: ۳۵۸۳.
۴۴-(۰۰۰) بخاری: ۳۶۳۶؛ ترمذی: ۳۲۹۶؛ احمد: ۴۲۷۰.

۴۵-(۰۰۰) عبدالله بن مسعودﷺ گفت: در زمان پیامبرﷺ ماه به دو پاره تقسیم شد؛ قسمتی از آن را کوه پوشانید و نیمه‌ی دیگرش بر بالای کوه بود. پیامبرﷺ فرمود: «پروردگارا! گواه باش».

-(۲۸۰۱) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ مِثْلَ ذَلِكَ.

-(۲۸۰۱) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از اعمش از مجاهد از ابن‌عمرو از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِإِسْنَادِ ابْنِ مُعَاذٍ عَنْ شُعْبَةَ نَحْوَ حَدِيثِهِ، غيرَ أَنَّ فى حديثِ ابن ابى عدىّ: فقال: اشْهَدُوا، اشْهَدُوا».

-(۰۰۰) محمد بن جعفر و ابن ابوعدی، هر دو از شعبه و به اسناد ابن‌معاذ از شعبه مشابه حدیث وی را روایت کردند؛ جز این‌که در حدیث ابن ابی عدیّ آمده که گفت: «گواه باشید! گواه باشید!».

٤٦ -(۲۸۰۲) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ أَهْلَ مَكَّةَ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُرِيَهُمْ آيَةً فَأَرَاهُمُ انْشِقَاقَ الْقَمَرِ مَرَّتَيْنِ.

۴۶-(۲۸۰۲) از انسﷺ نقل است که گفت: مکیان از رسول خداﷺ خواستند که به آنان معجزه‌ای بنمایاند، و ایشان شکافتن ماه را دو بار به آنان نشان دادند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ بِمَعْنَى حَدِيثِ شَيْبَانَ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از قتاده از انس به معنی حدیث شیبان را روایت کرد. [ترمذی: ۳۲۹۷.]

(۲۸۰۱) ترمذی: ۲۱۸۹، ۳۲۹۹.
(۲۸۰۲) بخاری: ۳۶۳۷، ۴۸۶۷.

٤٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَأَبُو دَاوُدَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَأَبُو دَاوُدَ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: انْشَقَّ الْقَمَرُ فِرْقَتَيْنِ. و فى حديثِ ابى داود: انشقَّ القَمَرُ على عَهدِ رَسُولِ اللهِ ﷺ.

۴۷-(۰۰۰) از دو طریق از شعبه از قتاده از انس روایت است که گفت: ماه شکافته شد و به دو پاره تقسیم گردید. در حدیث ابوداوود آمده است: ماه در زمان رسول خدا ﷺ شکافته شد.

٤٨ -(٢٨٠٣) حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ قُرَيْشٍ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ بَكْرِ بْنِ مُضَرَ حَدَّثَنِى أَبِى حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ إِنَّ الْقَمَرَ انْشَقَّ عَلَى زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۴۸ -(۲۸۰۳) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: ما در زمان رسول خدا ﷺ شکافته شد.

باب۹- صبر خداوند

٤٩ -(٢٨٠٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«لاَ أَحَدَ أَصْبَرُ عَلَى أَذًى يَسْمَعُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّهُ يُشْرَكُ بِهِ، وَيُجْعَلُ لَهُ الْوَلَدُ، ثُمَّ هُوَ يُعَافِيهِمْ وَيَرْزُقُهُمْ».

۴۹-(۲۸۰۴) از ابوموسی رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس در مقابل آزار از خداوند شکیباتر نیست؛ زیرا برای او شریک قرار می‌دهند و فرزند نسبت می‌دهند، با این وجود خداوند آنان را عافیت می‌دهد و روزی ارزانی می‌دارد».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ عَنْ أَبِى مُوسَى عَنِ النَّبِىِّ ﷺ. بِمِثْلِهِ الى قَولِهِ: «و يُجعَلُ لَهُ الوَلَدُ»، فَإِنَّهُ لَم يَذكُرهُ.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن نمیر و ابوسعید اشج از وکیع از اعمش از سعید بن جبیر از ابوعبدالرحمن سلمی از ابوموسی از پیامبر ﷺ به مانند آن را روایت کرد تا جمله‌ی «و يُجعَلُ لَهُ الوَلَدُ»؛ زیرا او آن را ذکر نکرد.

(۲۸۰۳) بخاری: ۴۸۶۶.

(۲۸۰۴) بخاری: ۶۰۹۹، ۷۳۷۸؛ احمد: ۱۹۵۴۴.

۵۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الأَعْمَشِ حَدَّثَنَا سَعِیدُ بْنُ جُبَیْرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِیِّ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قَیْسٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَا أَحَدٌ أَصْبَرَ عَلَى أَذًى یَسْمَعُهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى إِنَّهُمْ یَجْعَلُونَ لَهُ نِدًّا وَیَجْعَلُونَ لَهُ وَلَدًا وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ یَرْزُقُهُمْ وَیُعَافِیهِمْ وَیُعْطِیهِمْ».

۵۰–(۰۰۰) از عبیدالله بن سعید نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس بر اذیت و آزار، شکیباتر از خداوند نیست؛ زیرا برای او شریک و فرزند قرار می‌دهند و با این وجود، خداوند آنان را روزی می‌دهد و عافیت ارزانی می‌دارد و به آنان بخشش می‌کند».

باب۱۰– کافر می‌خواهد به گستره‌ی زمین طلا فدیه دهد

۵۱ –(۲۸۰۵) حَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِی عِمْرَانَ الْجَوْنِیِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ‌ؓ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«یَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لأَهْوَنِ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا لَوْ كَانَتْ لَكَ الدُّنْیَا وَمَا فِیهَا أَكُنْتَ مُفْتَدِیًا بِهَا فَیَقُولُ: نَعَمْ فَیَقُولُ: قَدْ أَرَدْتُ مِنْكَ أَهْوَنَ مِنْ هَذَا وَأَنْتَ فِی صُلْبِ آدَمَ أَنْ لاَ تُشْرِكَ – أَحْسَبُهُ قَالَ – وَلاَ أُدْخِلَكَ النَّارَ فَأَبَیْتَ إِلاَّ الشِّرْكَ».

۵۱–(۲۸۰۵) از انس بن مالک‌ؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند به کسی از اهل جهنم که کم‌ترین عذاب را یافته، گفت: اگر هر چه در زمین است مال تو باشد، برای نجات خود از [جهنم] فدیه می‌دادی؟ می‌گوید: آری. خداوند می‌فرماید: من از تو چیزی کم‌تر از این خواستم؛ زمانی که در پشت آدم بودی، از تو خواسته بودم چیزی را شریک من نسازی – گمان می‌کنم که گفت: – و تو را در آتش داخل نکنم؛ اما تو جز شرک را قبول نکردی».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ – یَعْنِی ابْنَ جَعْفَرٍ – حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِی عِمْرَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ یُحَدِّثُ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ. الاّ قَولَهُ: «و لا أُدخِلکَ النَّارَ» فَإِنَّهُ لَم یَذکُرهُ.

–(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از ابوعمران از انس بن مالک از پیامبرﷺ به مانند آن را روایت کرد؛ جز این قول: «و لا أُدخِلکَ النَّارَ»؛ زیرا او آن را ذکر نکرد.

(۲۸۰۵) بخاری: ۳۳۳۴، ۶۵۵۷؛ احمد: ۱۲۳۱۴.

٥٢ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ:«يُقَالُ لِلْكَافِرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ مِلْءُ الأَرْضِ ذَهَبًا أَكُنْتَ تَفْتَدِى بِهِ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ. فَيُقَالُ لَهُ: قَدْ سُئِلْتَ أَيْسَرَ مِنْ ذَلِكَ».

۵۲-(۰۰۰) از انس بن مالک﷛ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در روز قیامت به کافر گفته می‌شود: اگر به اندازه‌ی زمین طلا داشتی، حاضر بودی برای خویش آن را فدیه دهی؟ می‌گوید: بله. به او گفته می‌شود: چیزی آسان‌تر از آن از تو خواسته شد؛ [اما حاضر به پذیرفتن آن نشدی]».

٥٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ ح وَحَدَّثَنِى عَمْرُو بْنُ زُرَارَةَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ – يَعْنِى ابْنَ عَطَاءٍ – كِلاَهُمَا عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ، غيرَ أنَّهُ قال: «فيُقالُ لَه: كَذَبتَ، قَد سُئِلتَ ما هُوَ أَيسَرَ مِن ذلكَ».

۵۳-(۰۰۰) روح بن عباده و عبدالوهاب، هر دو از سعید بن ابوعروبه از قتاده از انس از پیامبر ﷺ به مانند آن را روایت کردند؛ غیر از این که گفت: «به او گفته می‌شود: دروغ گفتی، چیزی آسان‌تر از آن از تو خواسته شد».

باب ۱۱- کافر بر چهره‌اش محشور می‌گردد

٥٤ –(٢٨٠٦) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ – وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ – قَالاَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَجُلاً قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يُحْشَرُ الْكَافِرُ عَلَى وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ:«أَلَيْسَ الَّذِى أَمْشَاهُ عَلَى رِجْلَيْهِ فِى الدُّنْيَا قَادِرًا عَلَى أَنْ يُمْشِيَهُ عَلَى وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟». قَالَ قَتَادَةُ: بَلَى! وَعِزَّةِ رَبِّنَا.[1]

۵۴-(۲۸۰۶) از انس بن مالک﷛ روایت است که گفت: مردی گفت: ای رسول خدا! در روز قیامت، چگونه کافر به رو در افتاده برانگیخته می‌شود؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آیا نمی‌تواند این گونه باشد؟! کسی که او را در دنیا بر دو پای روان ساخته، قادر است که در روز قیامت او را بر رخسارش راه ببرد». قتاده گفت: سوگند به عزت پروردگارمان که چنین است.

[1]. در صحیح امام بخاری برابر است با حدیث شماره: ۴۷۶۰.

باب ۱۲- مرفه‌ترین فرد دنیا در جهنم و بالعکس

٥٥ –(٢٨٠٧) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ:قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يُؤْتَى بِأَنْعَمِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُصْبَغُ فِي النَّارِ صَبْغَةً ثُمَّ يُقَالُ: يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا، وَاللَّهِ! يَا رَبِّ! وَيُؤْتَى بِأَشَدِّ النَّاسِ بُؤْسًا فِي الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيُصْبَغُ صَبْغَةً فِي الْجَنَّةِ، فَيُقَالُ لَهُ: يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ بُؤْسًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ شِدَّةٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا، وَاللَّهِ! يَا رَبِّ! مَا مَرَّ بِي بُؤْسٌ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُ شِدَّةً قَطُّ.

۵۵ –(۲۸۰۷) روز قیامت، خوشگذران‌ترین و پرنعمت‌ترین اهل دنیا از دوزخیان آورده و یک مرتبه در آتش فرو برده می‌شود؛ آن‌گاه به او گفته می‌شود: ای پسر آدم! آیا هرگز خوشی و خیری دیده‌ای؟ آیا هرگز نعمتی به تو رسیده است؟ و او می‌گوید: به خدا سوگند! خیر، ای پروردگار من! آن‌گاه، بلازده‌ترین و فقیرترین مردمان دنیا از بهشتیان آورده و یک مرتبه به بهشت برده می‌شود؛ آن‌گاه به او گفته می‌شود: ای پسر آدم! آیا هرگز ناراحتی و فقری دیده‌ای؟ آیا هرگز بر تو سختی‌ای گذشته است؟ و او جواب می‌دهد: به خدا سوگند! خیر، هرگز فقری ندیده‌ام، هرگز ناراحتی و سختی نکشیده‌ام».

باب۱۳- پاداش مؤمن به حسنات وی در دنیا و آخرت و تسریع حسنات کافر در دنیا

٥٦ –(٢٨٠٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ – وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ – قَالَا: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هَمَّامُ بْنُ يَحْيَى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷜ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«إِنَّ اللَّهَ لاَ يَظْلِمُ مُؤْمِنًا حَسَنَةً يُعْطَى بِهَا فِى الدُّنْيَا وَيُجْزَى بِهَا فِى الآخِرَةِ وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيُطْعَمُ بِحَسَنَاتِ مَا عَمِلَ بِهَا لِلَّهِ فِى الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلَى الآخِرَةِ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يُجْزَى بِهَا».

۵۶–(۲۸۰۸) از انس بن مالک﷜ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند با دادن پاداش به مؤمن در دنیا به وی ظلم نخواهد کرد و آن را در آخرت نیز نصیب او می‌گرداند و حال آن که کافر جزای نیکی خویش را در این دنیا می‌یابد و چون به آخرت رسید، پاداشی ندارد که به وی داده شود».

(۲۸۰۷) نسائی: ۳۱۵۷.

۵۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِى حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّهُ حَدَّثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْكَافِرَ إِذَا عَمِلَ حَسَنَةً أُطْعِمَ بِهَا طُعْمَةً مِنَ الدُّنْيَا وَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَإِنَّ اللَّهَ يَدَّخِرُ لَهُ حَسَنَاتِهِ فِى الآخِرَةِ وَيُعْقِبُهُ رِزْقًا فِى الدُّنْيَا عَلَى طَاعَتِهِ».

۵۷-(۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کافر عملی نیک در دنیا انجام دهد، پاداش آن را در دنیا می‌برد و حال آن که حسنات مؤمن برای روز قیامت ذخیره می‌گردد و متعاقب آن از رزق و روزی دنیوی نیز برخوردار می‌شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرُّزِّيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَطَاءٍ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمَا.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله رزی از عبدالوهاب بن عطا از سعید از قتاده از انس بن مالک از رسول خدا ﷺ به معنی دو حدیث فوق روایت کرده است.

باب۱۴- مثل مؤمن و کافر

۵۸ -(۲۸۰۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الزَّرْعِ لاَ تَزَالُ الرِّيحُ تُمِيلُهُ وَلاَ يَزَالُ الْمُؤْمِنُ يُصِيبُهُ الْبَلاَءُ وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ شَجَرَةِ الأَرْزِ لاَ تَهْتَزُّ حَتَّى تَسْتَحْصِدَ».

۵۸-(۲۸۰۹) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مثال مؤمن مثال شاخه‌ی ترِ نو رسته‌ای است که آن را باد، یک بار کج می‌کند و بار دیگر راست می‌گرداند. مثال منافق مانند درخت صنوبر و شمشاد سفت و انعطاف ناپذیر است که راست ایستاده است تا یک‌بارگی ریشه کن شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غيرَ أنَّ فى حديث عبدالرَّزاق مكانَ قَولِه: تَميلُهُ «تُفيئُهُ»

-(۰۰۰) محمد بن رافع و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری به این اسناد روایت کرد؛ غیر از این که در حدیث عبدالرزاق به جام "تمیله"، "تفیئه" آمده است.

(۲۸۰۹) بخاری: ۵۶۴۴؛ ترمذی: ۲۸۷۵؛ احمد: ۷۱۹۵.

۵۹ –(۲۸۱۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ أَبِى زَائِدَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنِى ابْنُ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ كَعْبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْخَامَةِ مِنَ الزَّرْعِ تُفِيئُهَا الرِّيحُ وَتَصْرَعُهَا مَرَّةً وَتَعْدِلُهَا أُخْرَى حَتَّى تَهِيجَ وَمَثَلُ الْكَافِرِ كَمَثَلِ الأَرْزَةِ الْمُجْذِيَةِ عَلَى أَصْلِهَا لاَ يُفِيئُهَا شَىْءٌ حَتَّى يَكُونَ انْجِعَافُهَا مَرَّةً وَاحِدَةً».[1]

۵۹-(۲۸۱۰) از کعب بن مالک نقل است که کعب گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مثال مؤمن مانند شاخه‌ی تر نو رسته‌ای است که به هر سوی آن باد بوزد، بدان جهت خم و مایل می‌شود و زمانی که باد بایستد، راست می‌گردد؛ [در برابر مصایب صبور و شکیباست]. مثال کافر چون درخت صنوبر است که بر ریشه‌اش راست و محکم ایستاده است تا زمانی که خداوند بخواهد، پس آن‌گاه به یک‌بارگی از ریشه کنده می‌شود».[2]

۶۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ السَّرِىِّ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْخَامَةِ مِنَ الزَّرْعِ تُفِيئُهَا الرِّيَاحُ تَصْرَعُهَا مَرَّةً وَتَعْدِلُهَا حَتَّى يَأْتِيَهُ أَجَلُهُ وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ مَثَلُ الأَرْزَةِ الْمُجْذِيَةِ الَّتِى لاَ يُصِيبُهَا شَىْءٌ حَتَّى يَكُونَ انْجِعَافُهَا مَرَّةً وَاحِدَةً».

۶۰-(۰۰۰) از کعب بن مالک نقل است که کعب گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مثال مؤمن مانند شاخه‌ی تر نورسته‌ای است که به هر سوی آن باد بوزد، بدان جهت خم و مایل می‌شود و زمانی که باد بایستد، راست می‌گردد؛ [در برابر مصایب صبور و شکیباست]. مثال فاجر چون درخت صنوبر است که راست ایستاده است تا زمانی که خداوند بخواهد؛ آن‌گاه به یک‌بارگی فرو می‌شکند».

۶۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَمَحْمُودُ بْنُ غَيْلاَنَ قَالاَ: حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ السَّرِىِّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ غَيْرَ أَنَّ

---

[1]. در صحیح اما بخاری برابر است با حدیث شماره: ۵۶۴۴.

[2]. دانشمندان در شرح این حدیث گفته‌اند: انسان مؤمن در بدن و اهل خانواده و مال خویش بسیار دچار دردها و مصیبت‌ها می‌شود که سبب کفّاره‌ی گناهان او و رفع درجاتش می‌گردد؛ اما انسان کافر اندک دچار این مشکلات می‌شود، و چنان‌چه گرفتار مصیبتی نیز شود، کفّاره‌ی گناهان او نمی‌شود.

محموداً قال فی روایته عن بِشر: «و مَثَلُ الكـافِرِ كَمَثَـلِ الاَرزَةِ» و امـا ابـنُ حـاتَم فقـال: «مَثَـلُ المُنافِقِ» كَما قال زُهيرُ.

۶۱-(۰۰۰) محمد بن حاتم و محمود بن غیلان از بشر بـن سـری از سـفیان از سـعد بـن ابراهیم از عبدالله بن کعب بن مالک از پدرش از پیامبرﷺ را روایت کرد؛ جز این‌که در روایت بشر «مثل الکافر» و در روایت ابن حاتم: «مثل المنافق» آمده است.

٦٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّـانُ - عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ - قَالَ ابْنُ هَاشِمٍ: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ وَقَـالَ ابْنُ بَشَّارٍ :عَنِ ابْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ - عَـنِ النَّبِـیِّﷺ بِنَحْـوِ حَـدِيثِهِمْ، و قـالا: جميعـاً فـی حديثِهما عَن يَحيى: «و مَثَلُ الكافِرِ مَثَلُ الاَرزَةِ».

۶۲-(۰۰۰) محمد بن بشار و عبدالله بن هاشم از یحیی قطان از سفیان از سعد بن ابراهیم و ابن هاشم از عبدالله بن کعب بن مالک از پدرش و ابن بشار از ابن کعب بـن مـالـک از پـدرش از پیامبرﷺ به مانند حدیث آنان را روایت کردند. همگی در حدیث آن دو از یحیـی گفتنـد: «و مَثَـلُ الكافِرِ مَثَلُ الاَرزَةِ».

باب۱۵- مثل مؤمن مانند درخت خرماست

٦٣ -(٢٨١١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِـىُّ بْـنُ حُجْـرٍ السَّـعْدِىُّ - وَاللَّفْـظُ لِيَحْيَى - قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - أَخْبَرَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَـمِعَ عَبْـدَ اللَّـهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ مِـنَ الشَّـجَرِ شَـجَرَةً لاَ يَسْـقُطُ وَرَقُهَـا وَإِنَّهَـا مَثَـلُ الْمُسْـلِمِ فَحَدِّثُونِى مَا هِىَ». فَوَقَعَ النَّاسُ فِى شَجَرِ الْبَوَادِى. قَالَ عَبْـدُ اللَّـهِ: وَوَقَـعَ فِـى نَفْسِـى أَنَّهَـا النَّخْلَـةُ فَاسْتَحْيَيْتُ ثُمَّ قَالُوا: حَدِّثْنَا مَا هِىَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: فَقَالَ:«هِىَ النَّخْلَةُ». قَالَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعُمَرَ قَالَ: لأَنْ تَكُونَ قُلْتَ: هِىَ النَّخْلَةُ أَحَبُّ إِلَىَّ مِنْ كَذَا وَكَذَا.[1]

۶۳-(۲۸۱۱) از عبدالله بن دینار نقل است که از عبدالله بن عمر شنید که می‌گفت: رسـول خداﷺ فرمود: «در میان درختان، درختی هست که برگ آن نمی‌ریزد. آن درخت، مَثَـل مسـلمان است. به من بگویید آن کدام است؟ مردم به فکر درختان دشـت افتادنـد [تـا آن را بیابنـد و نـام

[1]. در صحیح اما بخاری برابر است با حدیث شماره: ۶۱

ببرند]. عبدالله گفت: به ذهنم خطور کرد که آن درخت خرماست؛ ولـی از گفـتن آن حیـا کـردم. سپس گفتند: ای رسول خدا! به ما بگـو آن درخـت کـدام اسـت؟ پیـامبرﷺ فرمـود: «آن درخـت خرماست». آن را به پدرم عمرﷺ عرض کردم و ایشان فرمود: اگـر جـواب صـحیح را مـی‌دادی، برایم بسی خوشایندتر از چنین و چنان بود.

٦٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عُبَیْدٍ الْغُبَرِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَیْدٍ حَدَّثَنَا أَیُّوبُ عَنْ أَبِی الْخَلِیلِ الضُّبَعِیِّ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ یَوْمًا لأَصْحَابِهِ:«أَخْبِرُونِی عَنْ شَجَرَةٍ مَثَلُهَا مَثَلُ الْمُؤْمِنِ». فَجَعَلَ الْقَوْمُ یَذْکُرُونَ شَجَرًا مِنْ شَجَرِ الْبَوَادِی. قَالَ ابْنُ عُمَرَ: وَأُلْقِیَ فِی نَفْسِی أَوْ رُوعِیَ أَنَّهَا النَّخْلَةُ فَجَعَلْتُ أُرِیدُ أَنْ أَقُولَهَا فَإِذَا أَسْنَانُ الْقَوْمِ فَأَهَابُ أَنْ أَتَکَلَّمَ فَلَمَّا سَکَتُوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«هِیَ النَّخْلَةُ».

۶۴ -(٠٠٠) از ابن عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به من بگویید کدام درخـت است که مثل آن، مَثَل مسلمان است؟». مردم به فکر درختان دشت افتادند [تا آن را بیابند و نـام ببرند]. عبدالله گفت: به ذهنم خطور کرد که آن درخت خرماست؛ ولی بـا دیـدن افـراد مسـن در میان قوم، از گفتن آن حیا کردم. هنگامی که همه سکوت کردند [و کسی جـواب صـحیح نـداد] پیامبرﷺ فرمود: «آن درخت خرماست».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجِیحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: صَحِبْتُ ابْنَ عُمَرَ إِلَى الْمَدِینَةِ فَمَا سَمِعْتُهُ یُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِلاَّ حَدِیثًا وَاحِدًا قَالَ: کُنَّا عِنْدَ النَّبِیِّﷺ فَأُتِیَ بِجُمَّارٍ. فَذَکَرَ بِنَحْوِ حَدِیثِهِمَا.

-(٠٠٠) از مجاهد نقل است که گفت: تا مدینه با ابن‌عمر هم‌صحبت بـودم و از او حـدیثی نشنیدم جز این حدیث که گفت: در حالی که نزد پیامبرﷺ بودیم که جماری (پیـه درخـت خرمـا) آورده شد، سپس به دنبال آن مانند دو حدیث قبل را ذکر کرد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا سَیْفٌ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا یَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ یَقُولُ: أُتِیَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِجُمَّارٍ. فَذَکَرَ نَحْوَ حَدِیثِهِمْ.

-(٠٠٠) ابن‌نمیر از ابی از سیف از مجاهد نقل کرد که ابن‌عمر گفت: جمّـاری (پیـه درخـت خرما) نزد پیامبرﷺ آورده شد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ:«أَخْبِرُونِي بِشَجَرَةٍ شِبْهِ، أَوْ كَالرَّجُلِ الْمُسْلِمِ، لاَ يَتَحَاتُّ وَرَقُهَا». قَالَ إِبْرَاهِيمُ: لَعَلَّ مُسْلِمًا قَالَ: وَتُؤْتِي أُكُلَهَا، وَكَذَا وَجَدْتُ عِنْدَ غَيْرِي أَيْضًا، وَلاَ تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ. قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا النَّخْلَةُ وَرَأَيْتُ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ لاَ يَتَكَلَّمَانِ فَكَرِهْتُ أَنْ أَتَكَلَّمَ أَوْ أَقُولَ شَيْئًا فَقَالَ عُمَرُ: لأَنْ تَكُونَ قُلْتَهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كَذَا وَكَذَا.

-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به من بگویید کدام درخت است که شبیه یا مانند مرد مسلمان است، برگ‌های آن نمی‌ریزد؟» ابراهیم گفت: مسلم با عبارت «تؤتی اکلها»: میوه‌اش را می‌دهد، روایت کرده است و من و راویان دیگری غیر از خودم در اثبات «لا» اشتباه کرده‌ایم.

عبدالله گفت: به ذهنم خطور کرد که آن درخت خرماست؛ ولی با دیدن افرادی مانند ابوبکرﷺ و عمرﷺ که در آن‌جا نشسته و سخن نمی‌گفتند، دوست نداشتم لب به سخن بگشایم یا چیزی بگویم. حضرت عمرﷺ گفت: اگر جواب صحیح را می‌دادی، برایم بسی خوشایندتر از چنین و چنان بود.

باب ۱۶- تحریک شیطان و برانگیختن سپاهیانش برای ایجاد فتنه در میان مردم و این که شیطان قرین هر انسانی است

٦٥ -(٢٨١٢) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍﷺ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ:«إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ أَيِسَ أَنْ يَعْبُدَهُ الْمُصَلُّونَ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَلَكِنْ فِي التَّحْرِيشِ بَيْنَهُمْ».

۶۵-(۲۸۱۲) از جابرﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «شیطان از این که نمازگزاران در جزیرةالعرب او را عبادت کنند، مأیوس شده است؛ اما در تحریک [و برانگیختن وسوسه‌های درونی] در میان آنان مأیوس نیست».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

(۲۸۱۲) ترمذی: ۱۹۳۷، ۱۹۴۴؛ احمد: ۱۴۹۴۵.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع -ح- و ابوکریب از ابومعاویه، هر دو از اعمش به این اسناد روایت کردند.

٦٦ -(۲۸۱۳) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِىَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ عَرْشَ إِبْلِيسَ عَلَى الْبَحْرِ فَيَبْعَثُ سَرَايَاهُ فَيَفْتِنُونَ النَّاسَ فَأَعْظَمُهُمْ عِنْدَهُ أَعْظَمُهُمْ فِتْنَةً».

۶۶-(۲۸۱۳) از جابر ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «تخت ابلیس بر دریاست و سپاهیان خود را برای ایجاد فتنه در میان مردمان می‌فرستد و گرامی‌ترین آنان نزد ابلیس، کسی است که در ایجاد فتنه و فساد از همه بزرگ‌تر و قوی‌تر باشد».

٦٧-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ إِبْلِيسَ يَضَعُ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ ثُمَّ يَبْعَثُ سَرَايَاهُ فَأَدْنَاهُمْ مِنْهُ مَنْزِلَةً أَعْظَمُهُمْ فِتْنَةً يَجِيءُ أَحَدُهُمْ فَيَقُولُ: فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا فَيَقُولُ: مَا صَنَعْتَ شَيْئًا، قَالَ: ثُمَّ يَجِيءُ أَحَدُهُمْ فَيَقُولُ: مَا تَرَكْتُهُ حَتَّى فَرَّقْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ امْرَأَتِهِ قَالَ: فَيُدْنِيهِ مِنْهُ، وَيَقُولُ: نِعْمَ أَنْتَ» قَالَ الْأَعْمَشُ: أُرَاهُ قَالَ: «فَيَلْتَزِمُهُ»

۶۷-(۰۰۰) از جابر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شیطان تخت خود را بر روی دریا می‌گذارد، سپس سپاهیان خود را [جهت ایجاد وسوسه و فتنه در بین مردم] می‌فرستد. نزدیک‌ترین آن‌ها به او کسی است که فتنه‌اش بیش‌تر و بزرگ‌تر از دیگران باشد. یکی از آن‌ها آمده و می‌گوید: چنین و چنان کردم. شیطان می‌گوید: کاری نکرده‌ای. گفت: سپس یکی از آن‌ها آمده و می‌گوید: او را رها نکردم تا این‌که بین او و همسرش تفرقه و اختلاف ایجاد کردم. گفت: شیطان این فرد را به خود نزدیک می‌کند و می‌گوید: آری! تو کاری کرده‌ای». اعمش گفت: به گمانم گفت: «او را به خود نزدیک می‌کند و با او معانقه می‌نماید.

٦٨-(۰۰۰) حَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «يَبْعَثُ الشَّيْطَانُ سَرَايَاهُ فَيَفْتِنُونَ النَّاسَ فَأَعْظَمُهُمْ عِنْدَهُ مَنْزِلَةً أَعْظَمُهُمْ فِتْنَةً».

(۲۸۱۳) احمد: ۱۴۹۴۴.

۶۸-(۰۰۰) از جابرﷺ روایت است که از پیامبرﷺ شنید که می‌فرمود: «شیطان سپاهیان خود را [جهت ایجاد وسوسه و فتنه در بین مردم] می‌فرستد؛ نزدیک‌ترین آن‌ها به او کسی است که فتنه‌اش بیش‌تر و بزرگ‌تر از دیگران باشد».

٦٩-(٢٨١٤) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا و قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ وُكِّلَ بِهِ قَرِينُهُ مِنَ الْجِنِّ» قَالُوا: وَإِيَّاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَإِيَّايَ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ فَلَا يَأْمُرُنِي إِلَّا بِخَيْرٍ».

۶۹-(۲۸۱۴) از عبدالله بن مسعودﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بر هر کدام از شما همراهی از جن گماشته شده است». سؤال شد: بر شما نیز ای رسول خدا؟ فرمود: «آری. البته خداوند در برابر او مرا یاری کرده، و مسلمان شده است، پس جز به کارهای خیر مرا امر نمی‌کند».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَعْنِيَانِ ابْنَ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ رُزَيْقٍ كِلَاهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ بِإِسْنَادِ جَرِيرٍ مِثْلَ حَدِيثِهِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ سُفْيَانَ: «وَقَدْ وُكِّلَ بِهِ قَرِينُهُ مِنَ الْجِنِّ وَقَرِينُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ».

-(۰۰۰) سفیان و عمار بن زریق، هر دو از منصور به اسناد جریر و مانند حدیث او را روایت کردند؛ جز این که در حدیث سفیان آمده است: «وَقَدْ وُكِّلَ بِهِ قَرِينُهُ مِنَ الْجِنِّ وَقَرِينُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ».

٧٠ -(٢٨١٥) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أَبُو صَخْرٍ عَنِ ابْنِ قُسَيْطٍ حَدَّثَهُ أَنَّ عُرْوَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ حَدَّثَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا لَيْلاً. قَالَتْ: فَغِرْتُ عَلَيْهِ فَجَاءَ فَرَأَى مَا أَصْنَعُ فَقَالَ: «مَا لَكِ؟ يَا عَائِشَةُ أَغِرْتِ؟». فَقُلْتُ: وَمَا لِى لاَ يَغَارُ مِثْلِى عَلَى مِثْلِكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقَدْ جَاءَكِ شَيْطَانُكِ؟». قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوَمَعِىَ شَيْطَانٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: وَمَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: وَمَعَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَلَكِنْ رَبِّى أَعَانَنِى عَلَيْهِ حَتَّى أَسْلَمَ».

(۲۸۱۴) احمد: ۳۴۴۸، ۳۷۷۹، ۳۸۰۲، ۴۳۹۲.

۷۰-(۲۸۱۵) از عروه نقل است که عایشه‌ؓ فرمود: شبی رسول خداﷺ از نزد من بیـرون رفت. فرمود: غیرتم تحریک شد. ایشان آمد و دید که من چه کار مـی‌کنم. فرمـود: «ای عایشـه! چه روی داده؟ دچار غیرت شدی؟» گفتم چرا کسی چون من نباید به کسـی چـون شـما غیـرت کند؟! فرمود: «شیطانت به سراغت آمده است؟» گفتم: ای رسول خـدا! آیـا همـراه مـن شـیطان است؟ فرمود: «آری». گفتم: همراه همه‌ی مردم شیطان است؟ فرمود: «آری». گفتم: ای رسـول خدا! شما هم دارید؟ فرمود: «آری؛ اما پروردگارم من را بر او یاری داد تا این که مسلمان شد».

باب ۱۷- هیچ کس با عمل خود داخل بهشت نمی‌شود، بلکه به رحمت الهی است

۷۱ -(۲۸۱٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَـنْ بُكَيْـرٍ عَـنْ بُسْـرِ بْـنِ سَـعِيدٍ عَـنْ أَبِـى هُرَيْرَةَؓ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«لَنْ يُنْجِىَ أَحَدًا مِنْكُمْ عَمَلُهُ». قَالَ رَجُلٌ: وَلاَ إِيَّاكَ يَـا رَسُـولَ اللَّهِ قَالَ:«وَلاَ إِيَّاىَ إِلاَّ أَنْ يَتَغَمَّدَنِىَ اللَّهُ مِنْهُ بِرَحْمَةٍ وَلَكِنْ سَدِّدُوا».[1]

۷۱-(۲۸۱۶) از ابوهریرهؓ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «عمل هیچ کس او را به بهشت نمی‌برد و سبب نجات و رستگاری او نمی‌گردد». مردی گفت: حتی شما را ای رسول خدا؟! فرمود: «مرا نیز عملم نجات نمی‌دهد؛ مگر آن کـه خداونـد مـرا بـه فضـل و رحمت خود در پناه خویش گیرد. پس میانه‌رو باشید و برای [کمال] عمل کنید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الصَّدَفِىُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْـنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَشَجِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غيرَ أَنَّهُ قال: «بِرَحمَةٍ مِنهُ و فَضلٍ» و لَم يَذكُر: «و لَكِـن سَدِّدُوا»

-(۰۰۰) یونس بن عبدالاعلی صدفی از عبدالله بن وهب از عمرو بن حارث از بکیر بن اشج به این اسناد روایت کرد؛ جز این‌که گفت: «بِرَحمَةٍ مِنهُ و فَضلٍ» و جملـه‌ی «و لَكِـن سَـدِّدُوا» را ذکر ننمود.

۷۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِى ابْنَ زَيْدٍ - عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَـنْ أَبِى هُرَيْرَةَؓ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ:«مَا مِنْ أَحَدٍ يُدْخِلُهُ عَمَلُهُ الْجَنَّةَ». فَقِيلَ: وَلاَ أَنْـتَ يَـا رَسُـولَ اللَّـهِ؟ قَالَ:«وَلاَ أَنَا إِلاَّ أَنْ يَتَغَمَّدَنِى رَبِّى بِرَحْمَةٍ».

---

[1]. در صحیح امام بخاری برابر است با حدیث شماره: ۵۶۷۳.

۷۲-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «عمل هیچ کس او را به بهشت نمی‌برد و سبب نجات و رستگاری او نمی‌گردد». گفتند: حتی شما را ای رسول خدا!؟ فرمود: «حتی من را نیز نجات نمی‌دهد؛ مگر این که پروردگارم از سر رحمت مرا زیر سایه‌ی خود گیرد».

۷۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ قَالَ النَّبِىُّﷺ:«لَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يُنْجِيهِ عَمَلُهُ». قَالُوا: وَلاَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«وَلاَ أَنَا إِلاَّ أَنْ يَتَغَمَّدَنِىَ اللَّهُ مِنْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَرَحْمَةٍ»وَقَالَ ابْنُ عَوْنٍ بِيَدِهِ هَكَذَا وَأَشَارَ عَلَى رَأْسِهِ: «وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَغَمَّدَنِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَرَحْمَةٍ».

۷۳-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «عمل هیچ کس او را به بهشت نمی‌برد و سبب نجات و رستگاری او نمی‌گردد». گفتند: حتی شما را یا رسول الله!؟ فرمود: «حتی من را نیز نجات نمی‌دهد؛ مگر این که پروردگارم از سر رحمت و مغفرت مرا زیر سایه‌ی خود گیرد». ابن عون [از قول رسول خداﷺ] با دست به بالای سر خود اشاره کرد و گفت: «وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَغَمَّدَنِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَرَحْمَةٍ».

۷٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لَيْسَ أَحَدٌ يُنْجِيهِ عَمَلُهُ». قَالُوا: وَلاَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«وَلاَ أَنَا إِلاَّ أَنْ يَتَدَارَكَنِىَ اللَّهُ مِنْهُ بِرَحْمَةٍ».

۷۴-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «عمل هیچ کس او را نجات نمی‌دهد». گفتند: ای رسول خدا! حتی عمل شما هم سبب نجات شما نمی‌گردد!؟ فرمود: «عمل من هم سبب نجاتم نمی‌گردد؛ مگر این‌که بخشش و رحمت خداوند مرا دریابد».

۷٥ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَبَّادٍ يَحْيَى بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنَا ابْنُ شِهَابٍ عَنْ أَبِى عُبَيْدٍ مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لَنْ يُدْخِلَ أَحَدًا مِنْكُمْ عَمَلُهُ الْجَنَّةَ». قَالُوا: وَلاَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«وَلاَ أَنَا إِلاَّ أَنْ يَتَغَمَّدَنِىَ اللَّهُ مِنْهُ بِفَضْلٍ وَرَحْمَةٍ».

۷۵-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «عمل هیچ کس او را به بهشت نمی‌برد». گفتند: حتی شما هم ای رسول خدا سبب رفتنت به بهشت نمی‌گردد!؟ فرمود: «من هم عملم نجاتم نمی‌دهد؛ مگر این‌که خداوند مرا تحت پوشش فضل و رحمت خود قرار دهد».

٧٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«قَارِبُوا وَسَدِّدُوا وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَنْجُوَ أَحَدٌ مِنْكُمْ بِعَمَلِهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلاَ أَنْتَ؟ قَالَ:«وَلاَ أَنَا إِلاَّ أَنْ يَتَغَمَّدَنِىَ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ».

۷۶-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «[در کارهای دین و دنیای خود] میانه‌رو و درستکار و محکم و پایدار باشید و بدانید که هیچ‌کدام از شما با عمل خود نجات نمی‌یابد». حاضرین گفتند: ای رسول خدا! شما نیز نجات نمی‌یابید؟ پیامبرﷺ فرمود: «بله، من نیز همین طور هستم؛ مگر این که فضل و رحمت خداوند شامل حالم شود».

-(٢٨١٧) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ‌ﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ مِثْلَهُ.

-(۲۸۱۷) ابن‌نمیر از ابی از اعمش از ابوسفیان از جابرﷺ از پیامبر خداﷺ به مانند آن را روایت کرد.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ بِالإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا كَرِوَايَةِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از جریر از اعمش و با دو اسناد مذکور و مانند روایت ابن‌نمیر این حدیث را نقل کرد.

-(٢٨١٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ وَزَادَ: «وَأَبْشِرُوا».

-(۲۸۱۶) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه از اعمش از ابوصالح از ابوهریره‌ﷺ از پیامبر خداﷺ به مانند حدیث مذکور را روایت کرد و افزود: «وَأَبْشِرُوا».

۷۷ –(۲۸۱۷) حَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِیبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْیَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلُ عَنْ أَبِی الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِیَّ ﷺ یَقُولُ:«لاَ یُدْخِلُ أَحَدًا مِنْکُمْ عَمَلُهُ الْجَنَّةَ وَلاَ یُجِیرُهُ مِنَ النَّارِ وَلاَ أَنَا إِلاَّ بِرَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ».

۷۷–(۲۸۱۷) از جابر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «عمل هیچ یک از شما او را به بهشت نمی‌برد و سبب نجات و رستگاری او از آتش نمی‌گردد؛ حتی من هم؛ مگر بر اثر رحمتی از جانب خداوند باشد».

۷۸ –(۲۸۱۸) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ بْنُ مُحَمَّدٍ أَخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَیْبٌ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ یُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِیِّ ﷺ أَنَّهَا کَانَتْ تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَدِّدُوا وَقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا فَإِنَّهُ لَنْ یُدْخِلَ الْجَنَّةَ أَحَدًا عَمَلُهُ». قَالُوا: وَلاَ أَنْتَ یَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«وَلاَ أَنَا إِلاَّ أَنْ یَتَغَمَّدَنِیَ اللَّهُ مِنْهُ بِرَحْمَةٍ وَاعْلَمُوا أَنَّ أَحَبَّ الْعَمَلِ إِلَى اللَّهِ أَدْوَمُهُ وَإِنْ قَلَّ». وَحَدَّثَنَاهُ حَسَنٌ الْحُلْوَانِیُّ حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ بْنُ الْمُطَّلِبِ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

۷۸–(۲۸۱۸) از عایشه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کارهای درست و خیر انجام دهید و به کارهای درست و نیک نزدیک شوید؛ از افراط و تفریط دوری کنید و مژده دهید که انجام کارهای درست و نیک، اجر و ثواب دارد. همانا هیچ کس تنها به واسطه‌ی عملش داخل بهشت نمی‌شود [بلکه باید رحم خدا شامل حال او باشد]. گفتند: ای رسول خدا! شما هم به واسطه‌ی عملت داخل بهشت نمی‌شوی؟ گفت: من هم وارد بهشت نمی‌شوم؛ مگر بخشش و رحم خدا شامل حالم باشد. بدانید که خوشایندترین عمل نزد پروردگار آن است که ادامه داشته باشد، هر چند هم کم باشد».

حسن حلوانی از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از عبدالعزیز بن مطلب از موسی بن عقبه به این اسناد روایت کرد.

(۲۸۱۸) بخاری: ۶۴۶۴، ۶۴۶۷؛ احمد: ۲۴۹۹۵.

باب ۱۸- کثرتِ عمل و اجتهاد در عبادت

۷۹ –(۲۸۱۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلاَقَةَ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى حَتَّى انْتَفَخَتْ قَدَمَاهُ فَقِيلَ لَهُ: أَتَكَلَّفُ هَذَا؟ وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، فَقَالَ:«أَفَلاَ أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا».

۷۹–(۲۸۱۹) از مغیره بن شعبه روایت است که گفت: پیامبرﷺ نماز می‌خواند تا پاهای او ورم می‌کرد و زمانی به رسول خداﷺ گفته می‌شد: چرا خود را به رنج می‌افکنید؛ در حالی که خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی شما را بخشیده است؟ می‌فرمود: «آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم؟»

۸۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلاَقَةَ سَمِعَ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ يَقُولُ: قَامَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى وَرِمَتْ قَدَمَاهُ قَالُوا: قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ. قَالَ:«أَفَلاَ أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟».

۸۰–(۰۰۰) از مغیره بن شعبه روایت است که گفت: رسول خداﷺ نماز می‌خواند تا پاهای ایشان ورم می‌کرد. به ایشان گفتند: ای رسول خدا! مگر خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی شما را نبخشیده است؟ فرمود: «آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم؟».

۸۱ –(۲۸۲۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أَبُو صَخْرٍ عَنِ ابْنِ قُسَيْطٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا صَلَّى قَامَ حَتَّى تَفَطَّرَ رِجْلاَهُ قَالَتْ: عَائِشَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتَصْنَعُ هَذَا وَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ فَقَالَ:«يَا عَائِشَةُ أَفَلاَ أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟».

۸۱–(۲۸۲۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: هرگاه رسول خداﷺ به نماز می‌ایستاد، تا آن‌جا نماز می‌خواند که پاهای ایشان ورم می‌کرد. عایشه رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا! چرا چنین می‌کنید [و خود را به رنج می‌افکنید]؛ در حالی که خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی شما را بخشیده است؟ فرمود: «ای عایشه! بنده‌ای شکرگزار نباشم؟».

(۲۸۱۹) بخاری: ۴۸۳۶؛ ترمذی: ۴۱۲؛ نسائی: ۱۶۴۳؛ ابن ماجه: ۱۴۱۹؛ احمد: ۱۸۲۷۱.

(۲۸۲۰) احمد: ۲۴۸۹۸.

باب ۱۹- میانه‌روی در موعظه

۸۲ -(۲۸۲۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ:كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ بَابِ عَبْدِ اللَّهِ نَنْتَظِرُهُ فَمَرَّ بِنَا يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ النَّخَعِيُّ فَقُلْنَا: أَعْلِمْهُ بِمَكَانِنَا، فَدَخَلَ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ عَلَيْنَا عَبْدُ اللَّهِ، فَقَالَ: إِنِّي أُخْبَرُ بِمَكَانِكُمْ، فَمَا يَمْنَعُنِي أَنْ أَخْرُجَ إِلَيْكُمْ إِلَّا كَرَاهِيَةُ أَنْ أُمِلَّكُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَتَخَوَّلُنَا بِالْمَوْعِظَةِ فِي الْأَيَّامِ مَخَافَةَ السَّآمَةِ عَلَيْنَا.

۸۲-(۲۸۲۱) از شقیق روایت است که گفت: ما در کنار درب منزل عبدالله [بن مسعود] نشسته و منتظر خروج وی بودیم. یزید بن معاویه نخعی از کنار ما گذر کرد. به او گفتیم: به عبدالله اطلاع بده که ما در انتظار او نشسته‌ایم. یزید بر او داخل شد؛ طولی نکشید که عبدالله بیرون آمد و گفت: از نشستن و در انتظار ماندن شما به من خبر داده می‌شود. چیزی مانع خارج شدن من به میان شما نمی‌شود جز این‌که دوست ندارم شما را خسته کنم. پیامبر ﷺ برای موعظه‌ی ما، برخی روزها را در نظر می‌گرفت؛ چون می‌ترسید که قلب ما خسته شود، [و به موعظه‌ی او توجّه نکنیم].

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ ح وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ. وَزَادَ مِنْجَابٌ فِي رِوَايَتِهِ عَنْ ابْنِ مُسْهِرٍ قَالَ الْأَعْمَشُ: وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مُرَّةَ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابن ادریس و ابن مسهر و عیسی بن یونس و سفیان، همگی از اعمش به این اسناد و مانند آن را روایت کردند. منجاب در روایتش از ابن مسهر افزود: اعمش گفت: عمرو بن مره از شقیق از عبدالله مانند آن را روایت کرد.

۸۳-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا فُضَيْلُ بْنُ عِيَاضٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ شَقِيقٍ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يُذَكِّرُنَا كُلَّ

(۲۸۲۱) بخاری: ۶۸؛ ترمذی: ۲۸۶۴؛ احمد: ۴۰۶۰.

يَوْمِ خَمِيسٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ! إِنَّا نُحِبُّ حَدِيثَكَ وَنَشْتَهِيهِ وَلَوَدِدْنَا أَنَّكَ حَدَّثْتَنَا كُلَّ يَوْمٍ، فَقَالَ: مَا يَمْنَعُنِي أَنْ أُحَدِّثَكُمْ إِلَّا كَرَاهِيَةُ أَنْ أُمِلَّكُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَتَخَوَّلُنَا بِالْمَوْعِظَةِ فِي الْأَيَّامِ كَرَاهِيَةَ السَّآمَةِ عَلَيْنَا.

۸۳-(۰۰۰) از شقیق ابو وائل روایت است که گفت: عبدالله بن مسعود تنها روزهای پنجشنبه برای ما موعظه می‌کرد. مردی به وی گفت: ای ابوعبدالرحمن! ما سخنان تو را دوست داریم و به آن علاقه‌مند هستیم. دوست داریم که همه روزه برای ما موعظه می‌کردی. عبدالله بن مسعود گفت: چیزی مانع سخنرانی من برای شما نمی‌شود جز این‌که دوست ندارم شما را در سختی اندازم و شما را خسته کنم. پیامبرﷺ برای موعظه‌ی ما، برخی روزها را در نظر می‌گرفت؛ چون می‌ترسید که قلب ما خسته شود [و به موعظه‌ی ایشان توجّه نکنیم].

کتاب بهشت و نعمت‌های آن و اهل آن

۱ -(۲۸۲۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ وَحُمَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ».

۱-(۲۸۲۲) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «دوزخ با شهوات و تمایلات نفسانی پوشیده شده و بهشت هم با مشکلات و کارهای سنگین احاطه گردیده است».

-(۲۸۲۳) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِی وَرْقَاءُ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۲۸۲۳) زهیر بن حرب از شبابه از ورقا از ابوزناد از اعرج از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ به مانند آن را روایت کرد.

۲ -(۲۸۲٤) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِیُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا وَقَالَ سَعِيدٌ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعْدَدْتُ لِعِبَادِیَ الصَّالِحِينَ مَا لاَ عَيْنٌ رَأَتْ وَلاَ أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلاَ خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ». مِصْدَاقُ ذَلِكَ فِی كِتَابِ اللَّهِ ﴿فَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (السجدة: ۱۷)

(۲۸۲۲) ترمذی: ۲۵۶۸؛ احمد: ۱۲۵۶۰.

(۲۸۲۴) بخاری: ۳۲۴۴، ۴۷۹، ۷۴۹۸.

۲-(۲۸۲۴) از ابوهریره‌ رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند می‌فرماید: برای بندگان نیکوکارم مهیا کرده‌ام، آن‌چه را که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب کسی خطور کرده است». مصداق این در کتاب خداوند است که خداوند می‌فرماید: «هیچ کسی نمی‌داند چه پاداشی برای آنان (مؤمنان) به سبب آن‌چه انجام داده‌اند، پنهان داشته شده است که روشنی بخش چشم‌ها و مایه‌ی شادی و مسرت آنان است». ﴿السجده، ۱۷﴾

٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ:«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعْدَدْتُ لِعِبَادِیَ الصَّالِحِينَ مَا لاَ عَيْنٌ رَأَتْ وَلاَ أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلاَ خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ ذُخْرًا بَلْهَ مَا أَطْلَعَكُمُ اللَّهُ عَلَيْهِ».

۳-(۰۰۰) از ابوهریره‌ رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند می‌فرماید: برای بندگان نیکوکارم مهیا کرده‌ام، آن‌چه را که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب کسی خطور کرده است و آن ذخیره‌ای است، رها کن آن‌چه را که خداوند شما را از آن آگاه کرده است؛ [زیرا آن‌چه که شما را از آن آگاه ننموده بسی بزرگ‌تر است[1]]».

٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعْدَدْتُ لِعِبَادِیَ الصَّالِحِينَ مَا لاَ عَيْنٌ رَأَتْ وَلاَ أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلاَ خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ. ذُخْرًا بَلْهَ مَا أَطْلَعَكُمُ اللَّهُ عَلَيْهِ». ثُمَّ قَرَأَ﴿فَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾

۴-(۰۰۰) از ابوهریره‌ رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند می‌فرماید: برای بندگان نیکوکارم مهیا کرده‌ام، آن‌چه را که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب کسی خطور کرده است و آن ذخیره‌ای است، رها کن آن‌چه را که خداوند شما را از آن آگاه کرده است؛ [زیرا آن‌چه که شما را از آن آگاه ننموده بسی بزرگ‌تر است]». سپس تلاوت فرمود: «هیچ کسی نمی‌داند چه پاداشی برای آنان (مؤمنان) به سبب آن‌چه انجام داده‌اند، پنهان داشته شده است که روشنی بخش چشم‌ها و مایه‌ی شادی و مسرت آنان است». ﴿السجده، ۱۷﴾

---

[1] . شرح امام نووی بر مسلم، اکمال المعلم شرح صحیح مسلم، قاضی عیاض. الدیباج علی مسلم.

۵ -(۲۸۲۵) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى أَبُو صَخْرٍ أَنَّ أَبَا حَازِمٍ حَدَّثَهُ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ السَّاعِدِيَّ يَقُولُ: شَهِدْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ مَجْلِسًا وَصَفَ فِيهِ الْجَنَّةَ حَتَّى انْتَهَى ثُمَّ قَالَﷺ فِى آخِرِ حَدِيثِهِ:«فِيهَا مَا لاَ عَيْنٌ رَأَتْ وَلاَ أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلاَ خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ». ثُمَّ اقْتَرَأَ هَذِهِ الآيَةَ ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ فَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِىَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾. (السجدة: ١٧ و١٦)

۵-(۲۸۲۵) از سهل بن سعد ساعدی نقل است که سهل گفت: روزی در مجلسی با پیامبر خداﷺ بودم که نعمت‌های بهشت را توصیف کردند تا به این جا رسیدند که فرمود: «[خداوند می‌فرماید: برای بندگان نیکوکارم مهیا کرده‌ام]، آن‌چه را که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب کسی خطور کرده است». سپس این آیات را قرائت فرمودند: «پهلوهایشان از رختخواب‌ها و محل بسترهایشان [جهت نماز شبانه (تهجد)] جدا می‌شود و پروردگارشان را به حالت خوف و رجا می‌-خوانند [به این معنی که از عقاب او می‌ترسند و رحمت او را امید دارند]، و از آن‌چه آنان را روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند». ﴿السجده، ۱۶﴾ «هیچ کسی نمی‌داند چه پاداشی برای آنان (مؤمنان) به سبب آن‌چه انجام داده‌اند، پنهان داشته شده است که روشنی بخش چشم‌ها و مایه‌ی شادی و مسرت آنان است». ﴿السجده، ۱۷﴾

باب ۱- در بهشت درختی است که سوارکار به مدت صد سال در زیر سایه‌ی آن می‌تازد اما سایه‌ی آن درخت قطع نمی‌شود

٦ -(٢٨٢٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ الْمَقْبُرِىِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«إِنَّ فِى الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً يَسِيرُ الرَّاكِبُ فِى ظِلِّهَا مِائَةَ سَنَةٍ».[۱]

۶-(۲۸۲۶) از ابوهریره‌رضی الله عنه روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «در بهشت درختی هست که سوارکار صد سال در سایه‌ی آن حرکت می‌کند [ولی به انتهای آن نمی‌رسد]».

٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِىَّ - عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ وَزَادَ:«لاَ يَقْطَعُهَا».

---

[۱]. بخاری: ۳۲۵۲.

۷–(۰۰۰) ابوزناد از اعرج از ابوهریره‌ﷺ از رسول خداﷺ به مانند آن را روایت کرد و افـزود: «و سایه‌ی آن قطع نمی‌گردد».

۸ – حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا الْمَخْزُومِيُّ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ عَنْ أَبِى حَـازِمٍ عَـنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ فِى الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً يَسِيرُ الرَّاكِبُ فِـى ظِلِّهَـا مِائَـةَ عَـامٍ لاَ يَقْطَعُهَا».

۸– از سهل بن سعد روایت است که رسول خداﷺ فرمـود: «در بهشـت درختـی اسـت کـه سوارکار صد سال در سایه‌ی آن حرکت می‌کند ولی به انتهای آن نمی‌رسد».

–(۲۸۲۸) قَالَ أَبُو حَازِمٍ: فَحَدَّثْتُ بِهِ النُّعْمَانَ بْنَ أَبِى عَيَّاشٍ الزُّرَقِيَّ فَقَالَ: حَـدَّثَنِى أَبُـو سَـعِيدٍ الْخُدْرِىُّ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«إِنَّ فِى الْجَنَّةِ شَجَرَةً يَسِيرُ الرَّاكِبُ الْجَوَادَ الْمُضَمَّرَ السَّرِيعَ مِائَةَ عَـامٍ مَـا يَقْطَعُهَا».

– (۲۸۲۸) ابوحازم گفت: این حدیث را برای نعمان بن ابی عیاش زرقی روایـت کـردم. وی گفت: این حدیث را ابوسعید خُدری برایم از پیامبرﷺ روایت کرد که فرمـود: «در بهشـت درختـی وجود دارد که اسب‌سوار، اسب تیزرو خود را صد سال در سایه‌ی آن می‌رانـد؛ ولـی نمی‌توانـد بـه پایان آن برسد».

باب۲- خشنودی خداوند از اهل بهشت

۹ –(۲۸۲۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا مَالِـكُ بْنُ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى مَالِـكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّﷺ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ:«إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لأَهْلِ الْجَنَّةِ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ، رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِى يَـدَيْكَ. فَيَقُـولُ: هَـلْ رَضِيتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَمَا لَنَا لاَ نَرْضَى يَا رَبِّ؟! وَقَدْ أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِـنْ خَلْقِـكَ، فَيَقُـولُ: أَلاَ أُعْطِيكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُونَ: يَا رَبِّ وَأَىُّ شَىْءٍ أَفْضَـلُ مِـنْ ذَلِـكَ؟ فَيَقُـولُ: أُحِـلُّ عَلَـيْكُمْ رِضْوَانِى فَلاَ أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا».[1]

[1]. بخاری: ۶۵۴۹.

۹-(۲۸۲۹) از ابوسعید خُدری ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خدای تبارک و تعالی به اهل بهشت می‌گوید: ای اهل بهشت؟ آنان می‌گویند: لَبَّیک! ای پروردگار ما در خدمت حاضریم. خداوند می‌فرماید: [از وارد شدن به بهشت] خشنود شدید؟ می‌گویند: چگونه راضی نباشیم؛ ما را چیزی ارزانی داشتی که به هیچ کس از آفریدگان خود ارزانی نکردی. خداوند می‌فرماید: آیا از این بهتر به شما ندهم؟ آنان می‌گویند: پروردگارا! کدام چیز از این نعمت‌هایی که به ما داده‌ای، بهتر است؟ خداوند می‌فرماید: من خشنودی خود را بر شما ارزانی می‌کنم و از امروز به بعد هرگز بر شما خشمگین نخواهم شد».

باب۳- اهل بهشت قصرنشینان را چون ستاره در آسمان می‌بینند

۱۰ -(۲۸۳۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىَّ - عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ الْغُرْفَةَ فِى الْجَنَّةِ كَمَا تَرَاءَوْنَ الْكَوْكَبَ فِى السَّمَاءِ».

۱۰-(۲۸۳۰) از سهل بن سعد روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اهل بهشت، قصرهای واقع در بهشت را چون ستارگان در آسمان می‌بینند».

-(۲۸۳۱) قَالَ: فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ النُّعْمَانَ بْنَ أَبِى عَيَّاشٍ فَقَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ يَقُولُ: «كَمَا تَرَاءَوْنَ الْكَوْكَبَ الدُّرِّىَّ فِى الأُفُقِ الشَّرْقِىِّ أَوِ الْغَرْبِىِّ».

-(۲۸۳۱) این حدیث را برای نعمان بن ابوعیاش روایت کردم. او گفت: شنیدم که ابوسعید خُدری می‌گفت: «همان گونه که ستاره‌ی درخشان را در افق شرقی یا غربی می‌بینید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمَخْزُومِىُّ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ عَنْ أَبِى حَازِمٍ بِالإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا نَحْوَ حَدِيثِ يَعْقُوبَ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از مخزومی از وهیب از ابوحازم با دو اسناد مشابه حدیث یعقوب را روایت کرد.

۱۱ –(۲۸۳۱) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مَعْنٌ حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح و حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ أَهْلَ الْغُرَفِ مِنْ فَوْقِهِمْ، كَمَا تَتَرَاءَوْنَ الْكَوْكَبَ الدُّرِّيَّ الْغَابِرَ مِنَ الْأُفُقِ مِنَ الْمَشْرِقِ أَوْ الْمَغْرِبِ، لِتَفَاضُلِ مَا بَيْنَهُمْ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! تِلْكَ مَنَازِلُ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَبْلُغُهَا غَيْرُهُمْ؟ قَالَ: «بَلَى! وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! رِجَالٌ آمَنُوا بِاللَّهِ وَصَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ»

۱۱ –(۲۸۳۱) از ابو سعید خُدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اهل بهشت به قصرنشینانی که در بالای سر آنان نشسته‌اند؛ نگاه می‌کنند؛ آن گونه که ستارگان تابناکی را در اُفق دور از مشرق یا مغرب نگاه می‌کنند، تا تفاضل بین آن‌ها را دریابند [چون این قصرنشینان دارای مقام و درجات بالاتر از افراد عادی هستند]». اصحاب گفتند: ای رسول خدا! آیا آن‌ها منازل پیامبران است که دیگران به آن دست نمی‌یابند؟ فرمود: «بلکه! سوگند به کسی که جان من در دست اوست! آنان کسانی هستند که به خدا ایمان آورده و فرستادگان خدا را تصدیق کرده‌اند».

باب۴- کسانی که دوست دارند پیامبر خدا ﷺ را ببینند

۱۲ –(۲۸۳۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«مِنْ أَشَدِّ أُمَّتِى لِى حُبًّا نَاسٌ يَكُونُونَ بَعْدِى يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ رَآنِى بِأَهْلِهِ وَمَالِهِ».

۱۲–(۲۸۳۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسانی که بیش‌تر از همگان مرا دوست دارند، مردمی هستند که بعد از من می‌آیند و هر یک از آنان آرزو می‌کند که مرا می‌دید [حتی اگر به قیمت از دست دادن] مال و اهلش باشد».

باب ۵- بازار بهشت

۱۳ –(۲۸۳۳) حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ الْبَصْرِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِىِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«إِنَّ فِى الْجَنَّةِ لَسُوقًا يَأْتُونَهَا كُلَّ جُمُعَةٍ فَتَهُبُّ رِيحُ الشَّمَالِ فَتَحْثُو فِى وُجُوهِهِمْ وَثِيَابِهِمْ فَيَزْدَادُونَ حُسْنًا وَجَمَالاً فَيَرْجِعُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ وَقَدِ ازْدَادُوا

حُسْنًا وَجَمَالاً فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُوهُمْ: وَاللَّهِ! لَقَدِ ازْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالاً. فَيَقُولُونَ: وَأَنْتُمْ وَاللَّهِ لَقَدِ ازْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالاً».

۱۳-(۲۸۳۳) از انس بن مالک‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «همانا در بهشت بازاری است که بهشتیان هر جمعه به آن‌جا می‌روند و باد صبا بر آنان می‌وزد و بر رخسار و لباس‌هایشان می‌خزد، پس بر جمال و زیبایی آنان می‌افزاید. سپس در حالی به نزد خانواده‌های خود بازمی‌گردند که نیکو و زیبا شده‌اند. خانواده‌های‌شان به آنان می‌گویند: به خدا سوگند! حسن و زیبایی شما افزون شده است. آنان نیز می‌گویند: به خدا سوگند! شما نیز همین گونه‌اید؛ حسن و جمال شما نیز بیش‌تر شده است».

باب۶- روندگان در بهشت

١٤ -(٢٨٣٤) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُلَيَّةَ وَاللَّفْظُ لِيَعْقُوبَ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: إِمَّا تَفَاخَرُوا وَإِمَّا تَذَاكَرُوا: الرِّجَالُ فِي الْجَنَّةِ أَكْثَرُ أَمِ النِّسَاءُ فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَوَ لَمْ يَقُلْ أَبُو الْقَاسِمِﷺ: «إِنَّ أَوَّلَ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَالَّتِي تَلِيهَا عَلَى أَضْوَإِ كَوْكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ اثْنَتَانِ يُرَى مُخُّ سُوقِهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ وَمَا فِي الْجَنَّةِ أَعْزَبُ؟».

۱۴-(۲۸۳۴) از ابن علیه از اسماعیل بن علیّه از ایوب از محمّد روایت است که گفت: یا تفاخر کنید یا به خاطر بیاورید؛ مردان در بهشت بسیارند یا زنان؟ ابوهریره‌ﷺ گفت: مگر رسول خداﷺ نفرمود: «نخستین گروهی که وارد بهشت می‌گردند، صورت آنان چون ماه شب چهارده [درخشنده] است. آنان که در پی ایشان به بهشت می‌روند مانند ستاره‌ای درخشان در آسمان هستند، و برای هر فردی دو زن است که مغز استخوان ساق‌هایشان از فرط لطافت و زیبایی از پس گوشت دیده می‌شود، و در بهشت هیچ فرد مجردی وجود ندارد».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ اخْتَصَمَ الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ أَيُّهُمْ فِي الْجَنَّةِ أَكْثَرُ؟ فَسَأَلُوا أَبَا هُرَيْرَةَ فَقَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ.

-(٠٠٠) ابن ابوعمر از سفیان از ایوب از ابن‌سیرین نقل کرد که گفت: مردان و زنان با هم مشاجره کردند که کدام یک تعدادشان در بهشت بیش‌تر است؟ پس از ابوهریره‌ﷺ پرسیدند. او گفت: رسول خداﷺ فرمود؛ مشابه حدیث ابن‌علیه.

۱۵-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - يَعْنِى ابْنَ زِيَادٍ - عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ حَدَّثَنَا أَبُو زُرْعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ» و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ حَدَّثَنَا أَبُو زُرْعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ» ح و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَوَّلَ زُمْرَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَالَّذِينَ يَلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ كَوْكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً لَا يَبُولُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَتْفُلُونَ أَمْشَاطُهُمْ الذَّهَبُ وَرَشْحُهُمْ الْمِسْكُ وَمَجَامِرُهُمْ الْأَلُوَّةُ وَأَزْوَاجُهُمْ الْحُورُ الْعِينُ أَخْلَاقُهُمْ عَلَى خُلُقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ آدَمَ سِتُّونَ ذِرَاعًا فِي السَّمَاءِ».

۱۵-(۰۰۰) از ابو زرعه روایت است که گفت: از ابوهریره رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اولین کسی که وارد بهشت می‌شود» تا پایان حدیث.

و قتیبه بن سعید از زهیر بن حرب - لفظ حدیث از قتیبه است - از جریر از عماره از ابو زرعه از ابوهریره روایت کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «اوّلین جماعتی که داخل بهشت می‌شوند، صورتشان مانند ماه شب چهارده می‌درخشد. جماعتی که به دنبال ایشان داخل بهشت می‌شوند، صورتشان مانند تابناک‌ترین ستاره‌ی آسمان است. این اشخاص بول و فضولات ندارند، آب بینی و آب دهان نمی‌اندازند، شانه‌هایی که با آن‌ها سرشان را شانه می‌کنند، از طلا است، عرقشان از مشک است و عود خوش‌بو و تمیز را بخور می‌کنند، زن‌هایشان دارای چشمان بزرگ و سیاه هستند، و اخلاق همه هم‌اندازه و مانند یک نفر است، بر هیأت و شکل پدرشان آدم قرار دارند و قد آنان شصت زراع بلند است».

۱۶-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً، ثُمَّ هُمْ بَعْدَ ذَلِكَ مَنَازِلُ لَا يَتَغَوَّطُونَ وَلَا يَبُولُونَ، وَلَا يَمْتَخِطُونَ، وَلَا يَبْزُقُونَ، أَمْشَاطُهُمْ الذَّهَبُ، وَمَجَامِرُهُمْ الْأَلُوَّةُ، وَرَشْحُهُمْ الْمِسْكُ، أَخْلَاقُهُمْ عَلَى خُلُقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ، عَلَى طُولِ أَبِيهِمْ آدَمَ سِتُّونَ ذِرَاعًا».

قَالَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ: عَلَى خُلُقِ رَجُلٍ و قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ عَلَى خَلْقِ رَجُلٍ و قَالَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ.

۱۶-(۰۰۰) ابو هریره‌ﷺ گفت: پیامبرﷺ فرمود: «اوّلین جماعتی که داخل بهشت می‌شوند، صورتشان مانند ماه شب چهارده می‌درخشد. جماعتی که به دنبال ایشان داخل بهشت می‌شوند، صورتشان مانند تابناک‌ترین ستاره‌ی آسمان است. سپس کسانی که بعد از آنان داخل بهشت می‌شوند، درجات مختلفی دارند. این اشخاص بول و فضولات ندارند، آب بینی و آب دهان نمی‌اندازند، شانه‌هایی که با آن‌ها سرشان را شانه می‌کنند، از طلا است، و عود خوش‌بو و تمیز را بخور می‌کنند، عرقشان از مشک است، در اخلاق همه مانند یک نفر هستند، بر هیأت و شکل پدرشان آدم قرار دارند و قد آنان شصت زراع بلند است».

ابن ابی شیبه با عبارت «خُلُقِ رَجُلٍ؛ دارای یک اخلاق»، و ابوکریب با عبارت «خَلْقِ رَجُلٍ؛ در شکل و هیأت مانند یک فرد هستند»، آن را روایت کرده است و ابن ابی شیبه گفته است: «عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ؛ بر شکل و سیمای پدرشان آدم هستند».

باب۷- صفات بهشت و اهل آن و تسبیح آنان هر صبح و شام

۱۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَلِجُ الْجَنَّةَ صُوَرُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، لاَ يَبْصُقُونَ فِيهَا وَلاَ يَمْتَخِطُونَ وَلاَ يَتَغَوَّطُونَ فِيهَا، آنِيَتُهُمْ وَأَمْشَاطُهُمْ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَمَجَامِرُهُمْ مِنَ الأَلُوَّةِ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يُرَى مُخُّ سَاقِهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحُسْنِ لاَ اخْتِلاَفَ بَيْنَهُمْ وَلاَ تَبَاغُضَ قُلُوبُهُمْ قَلْبُ وَاحِدٌ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا».

۱۷-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «نخستین گروهی که وارد بهشت می‌گردند، صورت آنان چون ماه شب چهارده [درخشنده] است. آنان در آن جا، آب دهان و آب بینی نمی‌اندازند و قضای حاجت نمی‌کنند. ظروف و شانه‌هایشان از طلا و نقره است. در مجمرهایشان عود است و بوی عرق‌شان، بوی مشک است و برای هر فردی دو زن است که مغز

استخوان ساق‌هایشان از فرط لطافت و زیبایی از پس گوشت دیده می‌شود. اختلاف و کینه‌توزی در میانشان نیست، دل‌هایشان یکی است و خداوند را صبح و شام به پاکی یاد می‌کنند».

۱۸-(۲۸۳۵) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِعُثْمَانَ قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا و قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ فِيهَا وَيَشْرَبُونَ وَلَا يَتْفُلُونَ وَلَا يَبُولُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ وَلَا يَمْتَخِطُونَ» قَالُوا: فَمَا بَالُ الطَّعَامِ؟ قَالَ: جُشَاءٌ وَرَشْحٌ كَرَشْحِ الْمِسْكِ يُلْهَمُونَ التَّسْبِيحَ وَالتَّحْمِيدَ كَمَا تُلْهَمُونَ النَّفَسَ.

۱۸ -(۲۸۳۵) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «اهل بهشت در بهشت می‌خورند و می‌آشامند، نه آب دهان می‌اندازند، نه ادرار و مدفوع می‌کنند و نه آب بینی می‌اندازند. اصحاب گفتند: پس غذایی که می‌خورند چه می‌شود؟ فرمودند: از طریق آروغ و ترشح عرقی چون ترشح مشک، دفع می‌شود. خواندن «سبحان الله» و «الحمدلله» چنان بر آنان الهام می‌شود که نفس کشیدن هر دو بر آنان الهام می‌گردد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، الی قوله: «كَرَشْحِ الْمِسْكِ»

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه از اعمش به این اسناد روایت کرد تا این قول: «كَرَشْحِ الْمِسْكِ».

۱۹-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي عَاصِمٍ قَالَ حَسَنٌ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَأْكُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِيهَا وَيَشْرَبُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَبُولُونَ وَلَكِنْ طَعَامُهُمْ ذَاكَ جُشَاءٌ كَرَشْحِ الْمِسْكِ يُلْهَمُونَ التَّسْبِيحَ وَالْحَمْدَ كَمَا تُلْهَمُونَ النَّفَسَ» قَالَ: وَفِي حَدِيثِ حَجَّاجٍ: «طَعَامُهُمْ ذَلِكَ».

۱۹-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اهل بهشت در بهشت می‌خورند و می‌آشامند. در آن‌جا نه آب دهان می‌اندازند و نه مدفوع می‌کنند و نه آب بینی

می‌اندازند و نه ادرار می‌کنند. لیکن غذایی که می‌خورند به آروغی و ترشح عرقی چون ترشح مشک، دفع می‌شود، و خواندن «سبحان الله» و «الحمدلله» برآنان چنان الهام می‌شود که نفس کشیدن برای شما». در حدیث حجّاج آمده که گفت: «و طعامهم ذلک؛ غذایشان این‌گونه است».

۲۰-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی سَعِیدُ بْنُ یَحْیَى الأُمَوِیُّ حَدَّثَنِی أَبِی حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرٍ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ. بِمِثْلِهِ.

۲۰-(۰۰۰) سعید بن یحیی اموی از ابی از ابن جریج از ابوزبیر از جابر ﷺ از رسول خدا ﷺ به مانند آن را روایت کرد.

باب ۸- دایمی بودن نعمت‌های بهشت و تفسیر آیه‌ی: ﴿وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

۲۱ -(۲۸۳٦) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِی رَافِعٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«مَنْ یَدْخُلُ الْجَنَّةَ یَنْعَمُ لاَ یَبْأَسُ لاَ تَبْلَى ثِیَابُهُ وَلاَ یَفْنَى شَبَابُهُ».

۲۱-(۲۸۳۶) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که وارد بهشت گردد، متنعم می‌گردد، دچار سختی نمی‌شود، جامه‌اش کهنه نمی‌گردد و جوانی‌اش به پیری مبدل نمی‌شود».

۲۲ -(۲۸۳۷) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ - وَاللَّفْظُ لإِسْحَاقَ - قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: قَالَ الثَّوْرِیُّ: فَحَدَّثَنِی أَبُو إِسْحَاقَ أَنَّ الأَغَرَّ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ ﷺ وَأَبِی هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«یُنَادِی مُنَادٍ إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصِحُّوا فَلاَ تَسْقَمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْیَوْا فَلاَ تَمُوتُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشِبُّوا فَلاَ تَهْرَمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَنْعَمُوا فَلاَ تَبْتَئِسُوا أَبَدًا». فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (الاعراف: ۴۳)

۲۲-(۲۸۳۷) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «منادی ندا می‌کند: شما در بهشت همیشه سالم خواهید بود و بیمار نمی‌شوید؛ و مقرر شده است که زنده بمانید و هرگز نمیرید؛ و جوان باشید و پیر نگردید؛ و نعمت بیابید و به سختی مبتلا نشوید». این گونه است قول

خداوند متعال: «و ما آن حقد و کینه‌ای را که [در دنیا] در سینه داشتند برگرفتیم؛ و از زیر [قصرهای] آنان رودهایی جاری است، و [آنان به هنگام استقرار در منازل خود در بهشت] می‌گویند: سپاس خدایی را که ما را [به عمل شایسته] هدایت کرد و اگر که خدا ما را رهنمون نمی‌شد، ما هرگز هدایت نمی‌یافتیم، و پیامبرانِ پروردگار ما [همه] به حق و راستی آمدند. [آن‌گاه از سوی فرشتگان] ندا داده می‌شوند به این که: این بهشتی است، که به سبب آن‌چه انجام داده‌اید، ارث شما قرار می‌گیرد». ﴿الأعراف، ۴۳﴾

باب ۹- صفت خیمه‌های بهشتی

۲۳ -(۲۸۳۸) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِى قُدَامَةَ - وَهُوَ الْحَارِثُ بْنُ عُبَيْدٍ - عَنْ أَبِى عِمْرَانَ الْجَوْنِىِّ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِى الْجَنَّةِ لَخَيْمَةً مِنْ لُؤْلُؤَةٍ وَاحِدَةٍ مُجَوَّفَةٍ طُولُهَا سِتُّونَ مِيلاً لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُ فَلاَ يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا».[1]

۲۳-(۲۸۳۸) از عبدالله بن قیس اشعری از پدرش رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای مؤمنان خیمه‌ای [در بهشت] مانند مروارید میان تهی است و طول آن شصت میل است و برای مؤمن همسرانی است و مؤمن به گرد آنان می‌گردد؛ در حالی که یکدیگر را نمی‌بینند».

۲٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا أَبُو عِمْرَانَ الْجَوْنِىُّ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«فِى الْجَنَّةِ خَيْمَةٌ مِنْ لُؤْلُؤَةٍ مُجَوَّفَةٍ عَرْضُهَا سِتُّونَ مِيلاً فِى كُلِّ زَاوِيَةٍ مِنْهَا أَهْلٌ مَا يَرَوْنَ الآخَرِينَ يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُ».

۲۴-(۰۰۰) از عبدالله بن قیس از پدرش روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای مؤمنان خیمه‌ای [در بهشت] مانند مروارید میان تهی است و عرض آن شصت میل است و در هر کنج آن برای مؤمن همسری است به گرد آنان می‌گردد و حال آن که دیگران آنان را نمی‌بینند».

۲٥ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هَمَّامٌ عَنْ أَبِى عِمْرَانَ الْجَوْنِىِّ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ أَبِى مُوسَى بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«الْخَيْمَةُ دُرَّةٌ طُولُهَا فِى السَّمَاءِ سِتُّونَ مِيلاً فِى كُلِّ زَاوِيَةٍ مِنْهَا أَهْلٌ لِلْمُؤْمِنِ لاَ يَرَاهُمُ الآخَرُونَ».

---

[1]. بخاری: ۳۲۴۳.

۲۵-(۰۰۰) از عبدالله بن قیس از پدرش روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خیمه‌ای [در بهشت] مانند مرواریدِ میان تهی است و درازی آن به طرف آسمان شصت میل است و در هر کنج آن برای مؤمن همسری است که دیگران آنان را نمی‌بینند».

باب ۱۰- رودهای بهشتی در دنیا

۲۶ -(۲۸۳۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ خُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَيْحَانُ وَجَيْحَانُ وَالْفُرَاتُ وَالنِّيلُ كُلٌّ مِنْ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ».

۲۶-(۲۸۳۹) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سیحان، جیحان، فرات، نیل از رودهای بهشتی‌اند».

باب ۱۱- قلوب بهشتیان چون قلوب پرندگان است

۲۷ -(۲۸٤۰) حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ اللَّيْثِيُّ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَعْنِى ابْنَ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَقْوَامٌ أَفْئِدَتُهُمْ مِثْلُ أَفْئِدَةِ الطَّيْرِ».

۲۷-(۲۸۴۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اقوامی به بهشت در می‌آیند که دل‌هایشان [در خوف یا رقت یا توکل بر خداوند] به سان دل‌های پرندگان است».

۲۸ -(۲۸٤۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا بِهِ أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ، طُولُهُ سِتُّونَ ذِرَاعًا فَلَمَّا خَلَقَهُ قَالَ: اذْهَبْ فَسَلِّمْ عَلَى أُولَئِكَ النَّفَرِ وَهُمْ نَفَرٌ مِنَ الْمَلاَئِكَةِ جُلُوسٌ فَاسْتَمِعْ مَا يُجِيبُونَكَ فَإِنَّهَا تَحِيَّتُكَ وَتَحِيَّةُ ذُرِّيَّتِكَ قَالَ: فَذَهَبَ فَقَالَ: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ، فَقَالُوا: السَّلاَمُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، قَالَ: فَزَادُوهُ: وَرَحْمَةُ اللَّهِ، قَالَ: فَكُلُّ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ آدَمَ وَطُولُهُ سِتُّونَ ذِرَاعًا فَلَمْ يَزَلِ الْخَلْقُ يَنْقُصُ بَعْدَهُ حَتَّى الآنَ».[1]

---

[1]. بخاری: ۳۳۲۶.

۲۸-(۲۸۴۱) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند آدم را بر [همان] صورت و سیمای او [هنگامی که بر زمین افکنده شد و آن شکل و سیما را داشت] آفرید که درازی قد او شصت ذراع بود و پس از آن گفت: برو بر آن جماعت از فرشتگان سلام کن و به ایشان گوش فرا ده؛ به هر نحوی که بر تو سلام کردند و به تو جواب دادند، جواب شما و فرزندانت خواهد بود. آدم رفت و بر آنان سلام کرد و گفت: السلام علیکم، فرشتگان در جواب آدم گفتند: السلام علیکم ورحمة الله، و لفظ رحمة الله را بر سلام آدم افزودند. هر کس که داخل بهشت می‌شود، بر هیت و شکل آدم است [یعنی شصت ذراع طول قد دارد] ولی مردم با گذشت دوران‌ها قدّشان در دنیا کوتاه می‌شود تا امروز که می‌بینیم».

باب ۱۲- در مورد جهنم و قعر و شدت گرمای آن

۲۹ -(۲۸٤۲) حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ خَالِدٍ الْكَاهِلِيِّ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجُرُّونَهَا».

۲۹-(۲۸۴۲) از عبدالله نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در آن روز جهنم آماده می‌شود و هفتاد هزار زمام دارد و همراه هر زمامی هفتاد هزار فرشته‌اند که آن را می‌کشند».

۳۰ -(۲۸٤۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِيَّ - عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ: «نَارُكُمْ هَذِهِ الَّتِي يُوقِدُ ابْنُ آدَمَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ حَرِّ جَهَنَّمَ» قَالُوا: وَاللَّهِ! إِنْ كَانَتْ لَكَافِيَةً يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَإِنَّهَا فُضِّلَتْ عَلَيْهَا بِتِسْعَةٍ وَسِتِّينَ جُزْءًا كُلُّهَا مِثْلُ حَرِّهَا».

۳۰-(۲۸۴۳) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «آتشی که در این دنیا آن را بر می‌افروزید، جزئی از هفتاد جزء گرمای آتش جهنم است». گفتند: ای رسول خدا! قسم به خدا! اگر همان آتش بود باز [برای عذاب و شکنجه‌ی گناه‌کاران] کافی بود. پیامبرﷺ فرمود: «[حرارت آتش دوزخ به هفتاد قسم تقسیم شده است که] شصت و نُه قسم آن برای آتش دوزخ باقی است و هر قسم از آن‌ها به اندازه‌ی آتش دنیا گرم است».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِی الزِّنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «كُلُّهُنَّ مِثْلُ حَرِّهَا»

-(٠٠٠) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: مشابه حدیث ابوزناد. جز این‌که گفت: «هر قسم از آن‌ها به اندازه‌ی آتش دنیا گرم است».

۳۱ -(٢٨٤٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ خَلِيفَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ كَيْسَانَ عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ سَمِعَ وَجْبَةً فَقَالَ النَّبِیُّ ﷺ: «تَدْرُونَ مَا هَـذَا؟». قَالَ: قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «هَذَا حَجَرٌ رُمِیَ بِهِ فِی النَّارِ مُنْذُ سَبْعِينَ خَرِيفًا فَهُوَ يَهْوِی فِی النَّارِ الآنَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَعْرِهَا».

۳۱-(۲۸۴۴) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: همراه پیامبر خدا ﷺ بودیم که ناگهان صدایی را شنید. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «می‌دانید این صدا از چیست؟» عرض کردیم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «این سنگی است که هفتاد سال پیش در آتش جهنم انداخته شده و اکنون به قعر آن آتش عظیم رسیده است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ قَالاَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «هَذَا وَقَعَ فِی أَسْفَلِهَا فَسَمِعْتُمْ وَجْبَتَهَا».

-(٠٠٠) محمد بن عباد و ابن ابوعمر از مروان از یزید بن کیسان از ابوحازم از ابوهریره به این اسناد روایت کردند و گفت: «این بود که به قعر آتش رسید و شما صدای آن را شنیدید».

۳۲ -(٢٨٤٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: قَالَ قَتَادَةُ: سَمِعْتُ أَبَا نَضْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ سَمُرَةَ أَنَّهُ سَمِعَ نَبِیَّ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى كَعْبَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى حُجْزَتِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى عُنُقِهِ».

۳۲-(۲۸۴۵) از سمره نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «عده‌ای هستند که آتش جهنم تا قوزک پایشان می‌رسد و برخی تا کمر و بعضی نیز تا گلو».

۳۳ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی عَمْرُو بْنُ زُرَارَةَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِی ابْنَ عَطَاءٍ - عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا نَضْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ: «مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ

إِلَى كَعْبَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى حُجْزَتِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى تَرْقُوَتِهِ».

۳۳-(۰۰۰) از سمره بن جندب نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «عده‌ای هستند که آتش جهنم تا قوزک پایشان می‌رسد و تعدادی تا زانو و برخی تا کمر و بعضی نیز تا استخوان ترقوه».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و جَعَلَ مَكَانَ حُجزَتِهِ حِقْوَيهِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و محمد بن بشار از روح از سعید به این اسناد روایت کردند و به جای "حُجزَتِهِ"، "حِقوَيهِ" ثبت کرده‌اند.

باب۱۳- ستمکاران داخل دوزخ و ضعیفان وارد بهشت می‌شوند

٣٤ -(٢٨٤٦) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«احْتَجَّتِ النَّارُ وَالْجَنَّةُ فَقَالَتْ هَذِهِ: يَدْخُلُنِي الْجَبَّارُونَ وَالْمُتَكَبِّرُونَ. وَقَالَتْ هَذِهِ: يَدْخُلُنِي الضُّعَفَاءُ وَالْمَسَاكِينُ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِهَذِهِ: أَنْتِ عَذَابِي أُعَذِّبُ بِكِ مَنْ أَشَاءُ – وَرُبَّمَا قَالَ: أُصِيبُ بِكِ مَنْ أَشَاءُ – وَقَالَ لِهَذِهِ: أَنْتِ رَحْمَتِي أَرْحَمُ بِكِ مَنْ أَشَاءُ وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمَا مِلْؤُهَا».[1]

۳۴-(۲۸۴۶) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بهشت و جهنم با هم مجادله کردند. جهنم گفت: متکبران و ستمگران در من داخل می‌شوند و بهشت گفت: غیر از مردم ناتوان و از پای افتادگان در من داخل نمی‌شوند. خداوند به جهنم می‌فرماید: تو عذاب من هستی؛ به وسیله‌ی تو هر کسی از بندگان خود را که بخواهم، عذاب خواهم داد و خطاب به بهشت فرمود: تو رحمت من هستی؛ هر کسی از بندگان خود را که بخواهم، به وسیله‌ی تو مورد رحمتم قرار می‌دهم، و هر یک از شما دو تا به اندازه‌ای که ظرفیت دارد پر می‌شود».

[1]. بخاری: ۴۸۵۰.

۳۵ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِي وَرْقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنْ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «تَحَاجَّتْ النَّارُ وَالْجَنَّةُ فَقَالَتْ النَّارُ: أُوثِرْتُ بِالْمُتَكَبِّرِينَ وَالْمُتَجَبِّرِينَ وَقَالَتْ الْجَنَّةُ: فَمَا لِي لَا يَدْخُلُنِي إِلَّا ضُعَفَاءُ النَّاسِ وَسَقَطُهُمْ وَعَجَزُهُمْ فَقَالَ اللَّهُ لِلْجَنَّةِ: أَنْتِ رَحْمَتِي أَرْحَمُ بِكِ مَنْ أَشَاءُ مِنْ عِبَادِي وَقَالَ لِلنَّارِ: أَنْتِ عَذَابِي أُعَذِّبُ بِكِ مَنْ أَشَاءُ مِنْ عِبَادِي وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمْ مِلْؤُهَا فَأَمَّا النَّارُ فَلَا تَمْتَلِئُ فَيَضَعُ قَدَمَهُ عَلَيْهَا فَتَقُولُ قَطْ قَطْ فَهُنَالِكَ تَمْتَلِئُ وَيُزْوَى بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ»

۳۵ -(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بهشت و دوزخ با هم به مجادله پرداختند. دوزخ گفت: مرا به انسان‌های مغرور و متکبّر و ستمکار اختصاص داده‌اند. بهشت گفت: جز انسان‌های فقیر و ناتوان و عاجز وارد من نمی‌شوند؟ خداوند تبارک و تعالی به بهشت می‌گوید: تو رحمت من هستی و رحم می‌کنم به وسیله‌ی تو به هر کس که بخواهم. به دوزخ می‌گوید: تو عذاب من هستی و به وسیله‌ی تو عذاب می‌دهم هر کس را که بخواهم. برای هر یک از بهشت و دوزخ کسانی هستند که آن‌ها را پر کنند. امّا دوزخ پر نخواهد شد تا وقتی که خداوند قدمش را بر روی آن قرار می‌دهد؛ آن‌گاه جهنم گوید: کافی است، کافی است. وقتی پر شد، اطراف آن جمع و بر روی هم انباشته می‌شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ الْهِلَالِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو سُفْيَانَ - يَعْنِى مُحَمَّدَ بْنَ حُمَيْدٍ - عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ:«احْتَجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ». وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِى الزِّنَادِ.

-(۰۰۰) عبدالله بن عون هلالی از ابوسفیان محمد بن حمید از معمر از ایوب از ابن سیرین از ابوهریره‌ﷺ روایت کرد که پیامبر خداﷺ فرمود: «بهشت و جهنم با هم مجادله کردند»، و به معنی حدیث ابوزناد قصه کرد.

۳۶-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «تَحَاجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فَقَالَتِ النَّارُ: أُوثِرْتُ بِالْمُتَكَبِّرِينَ وَالْمُتَجَبِّرِينَ، وَقَالَتْ الْجَنَّةُ: فَمَا لِي لَا يَدْخُلُنِي إِلَّا ضُعَفَاءُ النَّاسِ وَسَقَطُهُمْ وَغِرَّتُهُمْ؟ قَالَ اللَّهُ لِلْجَنَّةِ: إِنَّمَا أَنْتِ رَحْمَتِي أَرْحَمُ بِكِ مَنْ أَشَاءُ مِنْ عِبَادِي، وَقَالَ لِلنَّارِ:

إِنَّمَا أَنْتِ عَذَابِي أُعَذِّبُ بِكِ مَنْ أَشَاءُ مِنْ عِبَادِي، وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمَا مِلْؤُهَا، فَأَمَّا النَّارُ فَلَا تَمْتَلِئُ حَتَّى يَضَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رِجْلَهُ تَقُولُ: قَطْ قَطْ قَطْ، فَهُنَالِكَ تَمْتَلِئُ وَيُزْوَى بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَلَا يَظْلِمُ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ أَحَدًا وَأَمَّا الْجَنَّةُ فَإِنَّ اللَّهَ يُنْشِئُ لَهَا خَلْقًا.

۳۶-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بهشت و دوزخ با هم به مجادله پرداختند. دوزخ گفت: مرا به انسان‌های مغرور و متکبّر و ستمکار اختصاص داده‌اند. بهشت گفت: جز انسان‌های فقیر و بیچاره وارد من نمی‌شوند؟ خداوند تبارک و تعالی به بهشت می‌گوید: تو رحمت من هستی و رحم می‌کنم به وسیله‌ی تو به هر کس که بخواهم. به دوزخ می‌گوید: تو عذاب من هستی و به وسیله‌ی تو عذاب می‌دهم هر کس را که بخواهم. برای هر یک از بهشت و دوزخ کسانی هستند که آن‌ها را پر کنند. امّا دوزخ پر نخواهد شد تا وقتی که خداوند قدمش را بر روی آن قرار می‌دهد؛ آن‌گاه جهنم گوید: کافی است، کافی است، کافی است. در این‌جاست که پُر می‌شود و اطراف آن جمع و بر روی هم انباشته می‌گردد. خداوند عزّ و جل به هیچ‌یک از مخلوقاتش ظلم نمی‌کند، و امّا در مورد بهشت خداوند عزّ و جل افرادی را برای آن خلق می‌کند».

-(۲۸٤۷) و حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «احْتَجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ» فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ إِلَى قَوْلِهِ وَلِكِلَيْكُمَا عَلَيَّ مِلْؤُهَا وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ مِنْ الزِّيَادَةِ.

-(۲۸۴۷) از از ابو سعید خُدری‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بهشت و دوزخ به مجادله پرداختند...» مانند حدیث ابو هریره تا جمله‌ی «وَلِكِلَيْكُمَا عَلَيَّ مِلْؤُهَا» را ذکر نمود و ادامه‌ی آن را ذکر نکرد.

۳۷ -(۲۸٤۸) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ تَزَالُ جَهَنَّمُ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ. حَتَّى يَضَعَ فِيهَا رَبُّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدَمَهُ فَتَقُولُ: قَطْ قَطْ وَعِزَّتِكَ. وَيُزْوَى بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ».[1]

---

[1]. بخاری: ۴۸۴۸.

۳۷-(۲۸۴۸) از انس بن مالکؓ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «[هنگامی که خداوند از جهنم می‌پرسد که آیا پر شده‌ای؟] جهنم پیوسته می‌گوید: «هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» آیا زیادتر از این هم هست؟ تا خداوند قدم خود را بر آن می‌نهد و جهنم می‌گوید: سوگند به عزت تو! کافی است! کافی است! برخی از آن بر برخی دیگر انباشته می‌شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ يَزِيدَ الْعَطَّارِ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ شَيْبَانَ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از عبدالصمد بن عبدالوارث از ابان بن یزید عطار از قتاده از انس از پیامبرﷺ به معنای حدیث شیبان را روایت کرد.

۳۸-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرُّزِّيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَطَاءٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلْ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ فَأَخْبَرَنَا عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لَا تَزَالُ جَهَنَّمُ يُلْقَى فِيهَا وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ حَتَّى يَضَعَ رَبُّ الْعِزَّةِ فِيهَا قَدَمَهُ فَيَنْزَوِي بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَتَقُولُ قَطْ قَطْ بِعِزَّتِكَ وَكَرَمِكَ وَلَا يَزَالُ فِي الْجَنَّةِ فَضْلٌ حَتَّى يُنْشِئَ اللَّهُ لَهَا خَلْقًا فَيُسْكِنَهُمْ فَضْلَ الْجَنَّةِ».

۳۸-(۰۰۰) محمد بن عبدالله رزی از عبدالوهاب بن عطاء در تفسیر آیه ﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلْ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ گفت: از سعید از قتاده از انس بن مالک از پیامبرﷺ به ما خبر رسید که فرمود: «پیوسته [گناه‌کاران] در دوزخ انداخته می‌شوند و آن پیوسته می‌گوید: آیا بیش‌تر از این‌ها هم هست؟ تا آن‌گاه که خداوند رب العزة قدمش را در آن می‌نهد، پس بعضی از آن بر بعضی دیگر انباشته می‌شود [اطراف آن به سوی یکدیگر کشیده می‌شوند] و می‌گوید: به عزت و کرمت سوگند! کافی است! کافی است! و پیوسته جای خالی و اضافی در بهشت می‌ماند تا آن‌گاه که خداوند آفریدگانی برای آن می‌آفرید».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِي ابْنَ سَلَمَةَ - أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «يَبْقَى مِنَ الْجَنَّةِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَبْقَى ثُمَّ يُنْشِئُ اللَّهُ تَعَالَى لَهَا خَلْقًا مِمَّا يَشَاءُ».

-(۰۰۰) از انس‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از بهشت هر آن‌چه خداوند بخواهد، باقی می‌ماند و سپس خداوند خلقتی نو می‌آورد از آن‌چه که خود بخواهد».

٤٠ -(٢٨٤٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يُجَاءُ بِالْمَوْتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُ كَبْشٌ أَمْلَحُ – زَادَ أَبُو كُرَيْبٍ: فَيُوقَفُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَاتَّفَقَا فِي بَاقِي الْحَدِيثِ – فَيُقَالُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَشْرَئِبُّونَ وَيَنْظُرُونَ وَيَقُولُونَ: نَعَمْ! هَذَا الْمَوْتُ، قَالَ: وَيُقَالُ: يَا أَهْلَ النَّارِ هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ قَالَ: فَيَشْرَئِبُّونَ وَيَنْظُرُونَ وَيَقُولُونَ: نَعَمْ هَذَا الْمَوْتُ، قَالَ: فَيُؤْمَرُ بِهِ فَيُذْبَحُ قَالَ: ثُمَّ يُقَالُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ،» قَالَ: ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (مريم: ٣٩) وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الدُّنْيَا.

۴۰-(۲۸۴۹) از ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در روز قیامت مرگ را به صورت یک قوچ سفید و سیاه مجسم می‌کنند، - ابوکریب افزود: در بین بهشت و دوزخ متوقف می‌گردد، در باقی حدیث الفاظ هر دو راوی یکی است - یک نفر با صدای بلند اهل بهشت را صدا می‌کند و می‌گوید: ای اهل بهشت! آیا این قوچ را می شناسید؟ آن‌ها گردنشان را بلند می‌نمایند و نگاه می‌کنند و می‌گویند: بلی، این مرگ است. تمام اهل بهشت آن را دیده‌اند، سپس اهل دوزخ را صدا می‌کند و می‌گوید: ای اهل دوزخ! سرشان را بلند می‌کنند و نگاه می‌نمایند. به ایشان می‌گوید: آیا این را می‌شناسید؟ می‌گویند: بلی، آن را می‌شناسیم؛ او مرگ است، چون تمام اهل دوزخ آن را دیده‌اند. سپس آن قوچ را سر می‌برند؛ آن‌گاه جارچی می‌گوید: ای اهل بهشت! شما جاویدان هستید و دیگر مرگی در بین نیست. ای اهل دوزخ! شما هم جاویدان هستید و دیگر مرگی وجود ندارد. سپس رسول خداﷺ قرائت فرمود: «و [ای محمدﷺ!] ایشان [یعنی کفّار مکه و به تبع آن جهانیان] را از روز حسرت (رستاخیز) بیم ده، [روزی که گناه‌کاران بر ترک نیکی در دنیا، افسوس می‌خورند]، آن‌گاه که داوری [خدا به صدور عذاب ایشان] انجام پذیرفته است؛ در حالی که آنان [در زندگی دنیا] در غفلتند و ایمان نمی‌آورند». ﴿مریم، ۳۹﴾ و با دو دستش به سوی دنیا اشاره فرمود.

٤١ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِذَا أُدْخِلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ قِيلَ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِى مُعَاوِيَةَ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ» وَلَمْ يَقُلْ: ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ، وَلَمْ يَذْكُرْ أَيْضًا: وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الدُّنْيَا.

۴۱-(۰۰۰) از ابوسعیدﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «چون بهشتیان به بهشت و دوزخیان به جهنم درآیند، گفته می‌شود: ای اهل بهشت!». سپس مشابه حدیث ابومعاویه را نقل و روایت کرد؛ جز این‌که به جای «ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِﷺ» گفت: «فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ» و جمله‌ی «وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الدُّنْيَا» را ذکر ننمود.

٤٢ –(٢٨٥٠) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنِى وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ – حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ حَدَّثَنَا نَافِعٌ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«يُدْخِلُ اللَّهُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَيُدْخِلُ أَهْلَ النَّارِ النَّارَ ثُمَّ يَقُومُ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ فَيَقُولُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! لاَ مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ! لاَ مَوْتَ كُلٌّ خَالِدٌ فِيمَا هُوَ فِيهِ».[1]

۴۲-(۲۸۵۰) از عبداللهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند اهل بهشت را به بهشت و اهل جهنم را به جهنم وارد می‌کند. سپس ندا دهنده‌ای میان آنان می‌ایستد و می‌گوید: ای اهل جهنم! مرگی نیست و ای اهل بهشت مرگی نیست! هر چه هست، جاودانگی است».

٤٣-(٠٠٠) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِذَا صَارَ أَهْلُ الْجَنَّةِ إِلَى الْجَنَّةِ وَصَارَ أَهْلُ النَّارِ إِلَى النَّارِ أُتِيَ بِالْمَوْتِ حَتَّى يُجْعَلَ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ثُمَّ يُذْبَحُ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ لَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ لَا مَوْتَ فَيَزْدَادُ أَهْلُ الْجَنَّةِ فَرَحًا إِلَى فَرَحِهِمْ وَيَزْدَادُ أَهْلُ النَّارِ حُزْنًا إِلَى حُزْنِهِمْ».

۴۳-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هنگامی که اهل بهشت به بهشت و اهل دوزخ به جهنم داخل می‌شوند، مرگ را [در شکل گوسفندی] در بین

---

[1]. بخاری: ۶۵۴۴.

جهنم و بهشت آورده و آن را ذبح می‌کنند، سپس ندا دهنده‌ای میان آنـان می‌ایسـتد و می‌گویـد: ای اهل جهنم! مرگی نیست و ای اهل بهشت مرگی نیسـت! در نتیجـه اهـل بهشـت بـیش‌تـر خوشحال و اهل دوزخ بیش‌تر از گذشته غمگین و ناراحت می‌شوند».

٤٤-(٢٨٥١) حَدَّثَنِي سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «ضِرْسُ الْكَافِرِ أَوْ نَابُ الْكَافِرِ مِثْلُ أُحُدٍ وَغِلَظُ جِلْدِهِ مَسِيرَةُ ثَلَاثٍ»

۴۴-(۲۸۵۱) از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دندان آسـیاب کـافر یـا دندان نیش او مانند کوه احد است و غلظت و بزرگی پوست او به مسیر سه روز است».

٤٥ -(٢٨٥٢) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ الْوَكِيعِيُّ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَرْفَعُهُ قَالَ:«مَا بَيْنَ مَنْكِبَيِ الْكَافِرِ فِي النَّارِ مَسِيرَةُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ لِلرَّاكِبِ الْمُسْرِعِ». وَلَمْ يَذْكُرِ الْوَكِيعِيُّ:«فِي النَّارِ».[1]

۴۵-(۲۸۵۲) ابوکریب و ابوهریره روایت کردند که پیامبر ﷺ فرمود: «میان دو شانه‌ی کـافر، فاصله‌ی سه روز راه توسط سوارکارِ تندرو است». وکیع عبـارت «فـی النـار» را در روایـتش ذکـر نکرد.

٤٦ -(٢٨٥٣) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنِي مَعْبَدُ بْنُ خَالِدٍ أَنَّهُ سَمِعَ حَارِثَةَ بْنَ وَهْبٍ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ:«أَلاَ أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ». قَالُوا: بَلَى. قَالَ ﷺ:«كُلُّ ضَعِيفٍ مُتَضَعَّفٍ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لأَبَرَّهُ». ثُمَّ قَالَ:«أَلاَ أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ». قَالُوا بَلَى. قَالَ:«كُلُّ عُتُلٍّ جَوَّاظٍ مُسْتَكْبِرٍ».[2]

۴۶-(۲۸۵۳) از معبد بن خالد روایت است که گفت: از حارثه بـن وهـب خزاعـی شـنیدم کـه می‌گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «به شما بگویم که اهـل بهشـت چـه کسـانی هسـتند؟» گفتند: آری. فرمود: «هر ضعیف و مستضعفی که اگر به خدا سوگند یاد کند، حق تعالی سوگندش

[1]. بخاری: ۶۵۵۱.
[2]. بخاری: ۴۹۱۸.

را راست می‌گرداند. سپس فرمود: «آیا دوزخیان را به شما معرفی نکنم؟» گفتند: آری. فرمود: «هر انسان سرکش و عربده‌جو و متکبری اهل دوزخ است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «أَلا أَدُلُّكُم».

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد؛ غیر از این که گفت: «ألا أدُلُّكُم».

٤٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مَعْبَدِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ حَارِثَةَ بْنَ وَهْبٍ الْخُزَاعِيَّ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلاَ أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ؟ كُلُّ ضَعِيفٍ مُتَضَعَّفٍ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لأَبَرَّهُ، أَلاَ أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ؟ كُلُّ جَوَّاظٍ زَنِيمٍ مُتَكَبِّرٍ».

۴۷-(۰۰۰) از معبد بن خالد روایت است که گفت: از حارثه بن وهب خزاعی شنیدم که می‌گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «به شما بگویم که اهل بهشت چه کسانی هستند؟» گفتند: آری. فرمود: «هر ضعیف و مستضعفی که اگر به خدا سوگند یاد کند، حق تعالی سوگندش را راست می‌گرداند. سپس فرمود: «آیا دوزخیان را به شما معرفی نکنم؟» گفتند: آری. فرمود: «هر انسان خشنِ زناکار و متکبر اهل دوزخ است».

٤٨ -(٢٨٥٤) حَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنِ الْعَلاَءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «رُبَّ أَشْعَثَ مَدْفُوعٍ بِالأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لأَبَرَّهُ».

۴۸-(۲۸۵۴) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «چه بسا فرد ژولیده موی و بدون جاه و مقام، اگر به پروردگار سوگند یاد کند، خداوند سوگند او را راست گرداند».

٤٩ -(٢٨٥٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَمْعَةَ قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ النَّاقَةَ وَذَكَرَ الَّذِي عَقَرَهَا فَقَالَ: «إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا: انْبَعَثَ بِهَا رَجُلٌ عَزِيزٌ عَارِمٌ مَنِيعٌ فِي رَهْطِهِ مِثْلُ أَبِي زَمْعَةَ». ثُمَّ ذَكَرَ النِّسَاءَ فَوَعَظَ فِيهِنَّ ثُمَّ قَالَ: «إِلاَمَ يَجْلِدُ أَحَدُكُمُ امْرَأَتَهُ؟». فِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ: «جَلْدَ الأَمَةِ». وَفِي رِوَايَةِ أَبِي

کُرَیْبٍ:«جَلْدَ الْعَبْدِ وَلَعَلَّهُ يُضَاجِعُهَا مِنْ آخِرِ يَوْمِهِ». ثُمَّ وَعَظَهُمْ فِي ضَحِكِهِمْ مِنَ الضَّرْطَةِ فَقَالَ:«إِلاَمَ يَضْحَكُ أَحَدُكُمْ مِمَّا يَفْعَلُ».[1]

۴۹-(۲۸۵۵) از عبدالله بن زمعه روایت است که گفت: او از پیامبرﷺ شنیده است که سخنرانی می‌کرد و از شتر صالح و کسی که آن را پی کرده بود، یاد نمود. پیامبرﷺ خواند: اذ انبعث اشقاها؛ وقتی‌که بدبخت‌ترین‌شان برخاست [۱۱]. [و در ادامه فرمود:] و مردی تنومندِ شریر را برای پی کردنش فرستاد که میان قومش مانند ابوزمعه نیرومند بود. سپس پیامبرﷺ در سخنرانی خود از زنان گفت و مردم را در ارتباط با [رعایت حق و حقوق زنان] موعظه کرد و در ادامه فرمود: «به چه دلیل یکی از شما زن خود را شلاق می‌زند؟»، در روایت ابوبکر: «مانند شلاق زدن کنیز». در روایت ابوکریب: «مانند شلاق زدن به برده، شاید [بعد از این کتک‌کاری] در آخر روز [به او نیاز پیدا کند و] با او هم‌خوابی کند». سپس آنان را در ارتباط با خندیدن از لغزش‌های مردم [از قبیل خارج شدن باد یا صدایی از کسی] موعظه کرد و گفت: «چرا یکی از شما می‌خندد از آن‌چه که خود [نیز] انجام می‌دهد».

۵۰-(۲۸۵٦) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «رَأَيْتُ عَمْرَو بْنَ لُحَيِّ بْنِ قَمَعَةَ بْنِ خِنْدِفَ أَبَا بَنِي كَعْبٍ هَؤُلَاءِ يَجُرُّ قُصْبَهُ فِي النَّارِ».

۵۰-(۲۸۵۶) از ابوهریره﵁ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «عمرو بن لحی بن قمعه بن خندف، جد بنی‌کعب را دیدم که در آتش جهنم امعاء و احشای خویش را به دنبال خود می‌کشید».

۵۱-(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَحَسَنٌ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنِي و قَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يَقُولُ: إِنَّ الْبَحِيرَةَ الَّتِي يُمْنَعُ دَرُّهَا لِلطَّوَاغِيتِ، فَلَا يَحْلُبُهَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ وَأَمَّا السَّائِبَةُ[2] الَّتِي كَانُوا يُسَيِّبُونَهَا لِآلِهَتِهِمْ فَلَا يُحْمَلُ عَلَيْهَا شَيْءٌ. وَقَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «رَأَيْتُ عَمْرَو بْنَ عَامِرٍ الْخُزَاعِيَّ يَجُرُّ قُصْبَهُ فِي النَّارِ وَكَانَ أَوَّلَ مَنْ سَيَّبَ السَّوَائِبَ».

---

[1]. بخاری: ۴۹۴۲.

[2]. بَحِيرَةِ (بحر): بحیره: در سنت جاهلیت چنین بوده که چون شتری پنج بار وضع حمل می‌کرد و بار پنجم بچه‌ی نر می‌زاد، گوش شتر ماده را شکافته و او را آزاد می‌کردند که به میل خود بچرد، و نه بر او بار می‌نهادند و نه آن را می‌کشتند و نه

۵۱-(۰۰۰) ابن شهاب گفت: از سعید بن مسیّب شنیدم که گفت: بحیره‌ای [شتری است] که دوشیدن آن برای طاغوت‌ها منع می‌شود و احدی از مردم آن را نمی‌دوشد؛ اما سائبه [به شتری گفته می‌شود که] آن را برای خدایان [باطل] خود رها می‌کنند و چیزی بر آن حمل نمی‌شود [و کسی آن را بار نمی‌کند]. ابن مسیّب به نقل از ابو هریره گفت: رسول خداﷺ فرمود: «عمرو بن عامر خُزاعی را دیدم که روده‌هایش را در آتش دوزخ به دنبال خود می‌کشید، و او اولین کسی بود که سائبه را جزو دین قرار داد».

۵۲-(۲۱۲۸) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا».

۵۲-(۲۱۲۸) زهیر بن حرب از جریر از سهل از پدرش از ابوهریره روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود: «دو دسته از اهل دوزخ هستند که من آنان را ندیده‌ام. [در زمان من نیستند، بلکه در زمان‌های آینده به وجود خواهند آمد.] دسته‌ی نخست عبارتند از گروهی که شلاق‌هایی به‌سان دم گاو نر در دست دارند و به وسیله‌ی آن‌ها مردم را می‌زنند. گروه دوم زنانی هستند که با وصف این که لباس پوشیده‌اند، اما برهنه‌اند؛ به سوی بیگانگان و مردان نامحرم گرایش دارند و مردان بیگانه را به سوی خود گرایش می‌دهند. [شیوه نگاه داشتن موهایشان] مانند کوهان شترهای بختی (شتر دو کوهان) است. اینان وارد بهشت نخواهند شد و بوی بهشت به مشام آنان نیز نخواهد رسید؛ در حالی که بوی بهشت از فاصله‌ی بسیار دور استشمام می‌شود».

۵۳-(۲۸۵۷) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا زَيْدٌ يَعْنِي ابْنَ حُبَابٍ حَدَّثَنَا أَفْلَحُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَافِعٍ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يُوشِكُ إِنْ طَالَتْ بِكَ مُدَّةٌ أَنْ تَرَى قَوْمًا فِي أَيْدِيهِمْ مِثْلُ أَذْنَابِ الْبَقَرِ يَغْدُونَ فِي غَضَبِ اللَّهِ وَيَرُوحُونَ فِي سَخَطِ اللَّهِ».

می‌خوردند. سائِبَةٍ (سیب): سائبه: در جاهلیت رسم بود که چون کسی در سفر بود یا بیمار می‌شد، نذر می‌کردند که چون مسافر به سلامت از سفر باز آید یا بیمار شفا یابد، شتری را نذر خواهیم کرد. پس چون دعای آنان محقق می‌شد و نذر بر ایشان واجب می‌گشت، شتری را آزاد کرده و بر او بار نمی‌نهادند و سواری نمی‌گرفتند (تفسیر جلالین، به ترجمه مصحح، مائده: ۱۰۳).

۵۳-(۲۸۵۷) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «نزدیک است که اگر مدتی زنده بمانی، قومی را ببینی که در دستانشان شلاق‌هایی مانند دم گاو است که صبح زود در حالی از خانه‌هایشان خارج می‌شوند که در قهر و غضب خداوند قرار دارند و شامگاهان نیز در خشم خداوند به خانه باز می‌گردند».

٥٤-(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ حَدَّثَنَا أَفْلَحُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَافِعٍ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺيَقُولُ: «إِنْ طَالَتْ بِكَ مُدَّةٌ أَوْشَكْتَ أَنْ تَرَى قَوْمًا يَغْدُونَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَيَرُوحُونَ فِي لَعْنَتِهِ فِي أَيْدِيهِمْ مِثْلُ أَذْنَابِ الْبَقَرِ».

۵۴-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «اگر مدتی زنده بمانی، نزدیک است قومی را ببینی که صبح زود در حالی از خانه‌هایشان خارج می‌شوند که در خشم خداوند قرار دارند و شامگاهان نیز در حالی به خانه بر می‌گردند که در زیر لعنت خداوند قرار دارند. آنان در دستانشان شلاق‌هایی مانند دم گاو دارند».

باب۱۴- خراب‌شدن دنیا و حشر روز قیامت

٥٥ -(٢٨٥٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ أَعْيَنَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ حَدَّثَنَا قَيْسُ قَالَ: سَمِعْتُ مُسْتَوْرِدًا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«وَاللَّهِ مَا الدُّنْيَا فِي الآخِرَةِ إِلاَّ مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ إِصْبَعَهُ هَذِهِ - وَأَشَارَ يَحْيَى بِالسَّبَّابَةِ - فِي الْيَمِّ فَلْيَنْظُرْ بِمَ يَرْجِعُ؟». وَفِي حَدِيثِهِمْ جَمِيعًا غَيْرَ يَحْيَى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ ذَلِكَ. وَفِي حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ الْمُسْتَوْرِدِ بْنِ شَدَّادٍ أَخِي بَنِي فِهْرٍ. وَفِي حَدِيثِهِ أَيْضًا قَالَ: وَأَشَارَ إِسْمَعِيلُ بِالْإِبْهَامِ

۵۵-(۲۸۵۸) از قیس روایت است که گفت: از مستورد شنیدم که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «سوگند می‌خورم که دنیا در جنب آخرت چیزی نیست جز مانند آن‌که کسی انگشت سبابه‌ی خویش را در دریا نهد تا ببیند که چه مقدار از آب دریا با آن بر می‌گردد». در روایت همه جز یحیی با عبارت «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ» آمده است.

٥٦ –(٢٨٥٩) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَاتِمِ بْنِ أَبِي صَغِيرَةَ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاةً عُرَاةً غُرْلاً». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ النِّسَاءُ وَالرِّجَالُ جَمِيعًا يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ؟ قَالَﷺ«يَا عَائِشَةُ! الأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ».[1]

۵۶–(۲۸۵۹) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «مردم در روز قیامت پا برهنه، لخت مادرزاد و ختنه نشده حشر می‌شوند». عایشه رضی الله عنها می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! زنان و مردان همه با هم محشور می‌شوند و برخی از مردان و زنان به یکدیگر می‌نگرند؟ فرمود: «ای عایشه! این حالت، دشوارتر از آن است که به یکدیگر نگاه کنند».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ عَنْ حَاتِمِ بْنِ أَبِي صَغِيرَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و لَم يَذكُر فى حديثه: «غُرلاً».

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابن‌نمیر از ابوخالد احمر از حاتم بن ابوصغیره به این اسناد روایت کردند؛ اما کلمه‌ی «غرلاً» را ذکر ننمود.

٥٧ –(٢٨٦٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ سَمِعَ النَّبِيَّﷺ يَخْطُبُ وَهُوَ يَقُولُ:«إِنَّكُمْ مُلاَقُو اللَّهِ مُشَاةً حُفَاةً عُرَاةً غُرْلاً». وَلَمْ يَذْكُرْ زُهَيْرٌ فِي حَدِيثِهِ يَخْطُبُ.[2]

۵۷–(۲۸۶۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبرﷺ در خطبه‌ی خویش فرمود: «شما [در روز قیامت] در حالی خداوند را ملاقات می‌کنید که پیاده، پا برهنه، لخت مادرزاد و ختنه نشده هستید». زهیر در حدیث خود بحثی از خطبه به میان نیاورده است.

۵۸–(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح و حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا

---

[1]. بخاری: ۶۵۲۷.

[2]. بخاری: ۳۳۴۹.

مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِﷺ خَطِيبًا بِمَوْعِظَةٍ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ تُحْشَرُونَ إِلَى اللَّهِ حُفَاةً عُرَاةً غُرْلًا ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ (الانبياء:۱۰٤) أَلَا وَإِنَّ أَوَّلَ الْخَلَائِقِ يُكْسَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَام أَلَا وَإِنَّهُ سَيُجَاءُ بِرِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشِّمَالِ فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي فَيُقَالُ إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ فَأَقُولُ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ: ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (المائده: ۱۱۸-۱۱۷) قَالَ: «فَيُقَالُ لِي: إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ» وَفِي حَدِيثِ وَكِيعٍ وَمُعَاذٍ فَيُقَالُ: «إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ»

۵۸-(۰۰۰) از چند طریق از ابن عباسؓ روایت است که پیامبرﷺ در خطبه‌ی خویش بر بالای منبر فرمود: «ای مردم! شما در روز قیامت پابرهنه و عریان و ختنه نشده محشور می‌شوید». چنان‌چه خداوند می‌فرماید: «روزی که آسمان‌ها را در هم می‌پیچیم، مانند در هم پیچیدن طومار نامه‌ها [ی فرزندان آدم بعد از مرگ]، همان گونه که نخستین بار آفریده‌ها را [از عدم] بیافریدیم، [بعد از مرگ] دوباره آن را از سر می‌گیریم و از نو می‌آفرینیم. این وعده‌ی ماست و قطعاً آن را به انجام خواهیم رساند [و به وعده‌ی خود عمل خواهیم کرد]». ﴿الأنبياء، ۱۰۴﴾

اولّین کسی که در روز قیامت لباس به او پوشانده می‌شود، حضرت ابراهیم است. سپس جماعتی از امّت من را می‌آورند. آنان را به سوی جهنم می‌برند؛ در این حال من می‌گویم: پروردگارا! اینان امت من هستند! در جواب من گفته می‌شود: نمی‌دانی که بعد از تو اقدام به چه کاری کرده‌اند. من هم همان سخنان عبد صالح خدا (حضرت عیسی) را تکرار می‌کنم و می‌گویم: «به آنان نگفتم، مگر آن‌چه را که تو به من امر کردی، به این که خدایی را عبادت کنید که پروردگار من و پروردگار شماست. تا زمانی که در میان آنان حضور داشتم، گواه و ناظر بر آنان بودم، [تا مبادا کفر ورزند]؛ امّا زمانی که [با قبض روح من را به آسمان رفعت دادی و] من را وفات بخشیدی، [رابطه‌ی من با آنان قطع شد]. تو خود گواه بر [اعمال] آنان بودی و تو بر هر چیز [چه از گفته‌ی من بر آنان و چه از گفته‌ی آنان بعد از مرگ من و غیر آن] آگاهی [و بدان علم داری]». ﴿المائده، ۱۱۷﴾ «اگر آنان را [که بر کفر استوارند] عذاب دهی، بدون تردید آنان بندگان تو هستند، [و تو مالک آنانی

و همه در حیطه‌ی قدرت تو هستند و هر گونه که بخواهی می‌توانی با آنان رفتار کنی و در آن اعتراضی بر تو نیست که در مُلک خود چگونه عمل می‌کنی]، و اگر کسانی از آنان را [که ایمان آورده‌اند] مورد آمرزش قرار دهی، بی‌گمان تو [در هر کاری] غالب و پیروزمند و [در آفرینش خود] حکیم و فرزانه‌ای». ﴿المائده، ۱۱۸﴾ پیامبرﷺ فرمود: به من گفته می‌شود: این عدّه از روزی که از ایشان جدا شدی، مرتد شدند و از اسلام برگشتند». در روایت وکیع و معاذ آمده است که: «گفته می‌شود: نمی‌دانی که بعد از تو چه کارهایی را انجام دادند».

۵۹ –(٢٨٦١) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ قَالاَ جَمِيعًا حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى ثَلاَثِ طَرَائِقَ رَاغِبِينَ رَاهِبِينَ وَاثْنَانِ عَلَى بَعِيرٍ وَثَلاَثَةٌ عَلَى بَعِيرٍ وَأَرْبَعَةٌ عَلَى بَعِيرٍ وَعَشَرَةٌ عَلَى بَعِيرٍ وَتَحْشُرُ بَقِيَّتَهُمُ النَّارُ تَبِيتُ مَعَهُمْ حَيْثُ بَاتُوا وَتَقِيلُ مَعَهُمْ حَيْثُ قَالُوا وَتُصْبِحُ مَعَهُمْ حَيْثُ أَصْبَحُوا وَتُمْسِى مَعَهُمْ حَيْثُ أَمْسَوْا»[1]

۵۹–(۲۸۶۱) از ابوهریره﵁ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مردم [در روز قیامت] به سه طریق حشر می‌شوند: [طریق اول] کسانی‌اند که با امید [بهشت] و ترس [دوزخ] حشر می‌شوند. [گروه دوم] آنانی‌اند که دو دو و سه سه و چهار چهار و ده ده سوار بر شتر حشر می‌شوند. [گروه سوم] بقیه‌ی مردم‌اند که آنان را آتش جهنم حشر می‌کند. آتش با آنان است هر کجا که خواب نیم‌روزی کنند و آتش با آنان است هر کجا که شب کنند و آتش با آنان است هر کجا که شام کنند».

باب ۱۵- صفت روز قیامت

٦٠ –(٢٨٦٢) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنُونَ ابْنَ سَعِيدٍ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ ﴿يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (المطففين: ٦) قَالَ:«يَقُومُ أَحَدُهُمْ فِى رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ». وَفِى رِوَايَةِ ابْنِ الْمُثَنَّى قَالَ:«يَقُومُ النَّاسُ». لَمْ يَذْكُرْ يَوْمَ.[2]

---

[1]. بخاری: ۶۵۲۲.
[2]. بخاری: ۴۹۳۸.

۶۰-(۲۸۶۲) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند، برخی از آنان تا نیمه‌ی گوش‌های خود در عرق فرو روند». در روایت ابن‌مثنی به همین معنی آمده؛ اما کلمه‌ی «یوم» ذکر نشده است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسٌ يَعْنِى ابْنَ عِيَاضٍ ح وَحَدَّثَنِى سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ كِلاَهُمَا عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ وَعِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ ح وَحَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى حَدَّثَنَا مَعْنُ حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو نَصْرٍ التَّمَّارُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا الْحُلْوَانِىُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ. بِمَعْنَى حَدِيثِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ. غَيْرَ أَنَّ فِى حَدِيثِ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ وَصَالِحٍ: «حَتَّى يَغِيبَ أَحَدُهُمْ فِى رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ».

-(۰۰۰) در این حدیث از چند طریق مانند حدیث قبل روایت شده است جز این‌که در روایت موسی بن عقبه و صالح آمده است: «تا این‌که یکی از آنان تا نیمه‌ی گوش‌های خود در عرق فرو می‌رود».

٦١ -(٢٨٦٣) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنْ ثَوْرٍ عَنْ أَبِى الْغَيْثِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الْعَرَقَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيَذْهَبُ فِى الأَرْضِ سَبْعِينَ بَاعًا وَإِنَّهُ لَيَبْلُغُ إِلَى أَفْوَاهِ النَّاسِ أَوْ إِلَى آذَانِهِمْ». يَشُكُّ ثَوْرٌ أَيَّهُمَا قَالَ.

۶۱-(۲۸۶۳) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «عرق روز قیامت در زمین هفتاد باع فرو می‌رود، و [بر روی زمین نیز] عرق به دهان مردم یا به حد گوش‌هایشان می‌رسد». شک از ثور است که کدام یک را گفته است.

٦٢-(٢٨٦٤) حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى أَبُو صَالِحٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جَابِرٍ حَدَّثَنِي سُلَيْمُ بْنُ عَامِرٍ حَدَّثَنِي الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «تُدْنَى الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدَارِ مِيلٍ. قَالَ سُلَيْمُ بْنُ عَامِرٍ: فَوَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا يَعْنِي بِالْمِيلِ ؟ أَمَسَافَةَ الْأَرْضِ، أَمْ الْمِيلَ الَّذِي تُكْتَحَلُ بِهِ الْعَيْنُ. قَالَ: فَيَكُونُ النَّاسُ عَلَى قَدْرِ

أَعْمَالِهِمْ فِي الْعَرَقِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى كَعْبَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى حَقْوَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يُلْجِمُهُ الْعَرَقُ إِلْجَامًا قَالَ وَأَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ إِلَى فِيهِ.

۶۲-(۲۸۶۴) مقداد بن اسود گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: در روز قیامت آفتاب چنان به مردم نزدیک می‌شود که فاصله‌اش تا آنان، به مقدار یک میل خواهد بود». سلیم بن عامر ـ که از مقداد روایت می‌کند ـ می‌گوید: به خدا سوگند، نمی‌دانم مقصودش از میل چیست؛ آیا واحد مسافت زمین است یا میلی که با آن سرمه به چشم می‌کشند؟! و فرمود: «مردم به اندازه‌ی اعمال خود، عرق می‌کنند؛ عرق بعضی از آنان به دو قوزک پایش و بعضی دیگر به دو زانویش و بعضی دیگر به لگن خاصرهایش می‌رسد و بعضی را هم عرق لگام می‌زند»، و در این موقع پیامبر ﷺ با دست خود، به دهان اشاره فرمود؛ [یعنی عرقشان تا دهانشان می‌رسد].

باب ۱۶- صفات اهل بهشت و جهنم در دنیا

٦٣ -(٢٨٦٥) حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارِ بْنِ عُثْمَانَ وَاللَّفْظُ لِأَبِي غَسَّانَ وَابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ عَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ الْمُجَاشِعِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ فِي خُطْبَتِهِ: «أَلَا إِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ أُعَلِّمَكُمْ مَا جَهِلْتُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي يَوْمِي هَذَا كُلُّ مَالٍ نَحَلْتُهُ عَبْدًا حَلَالٌ وَإِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حُنَفَاءَ كُلَّهُمْ وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمُ الشَّيَاطِينُ فَاجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ وَحَرَّمَتْ عَلَيْهِمْ مَا أَحْلَلْتُ لَهُمْ وَأَمَرَتْهُمْ أَنْ يُشْرِكُوا بِي مَا لَمْ أُنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَإِنَّ اللَّهَ نَظَرَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَمَقَتَهُمْ عَرَبَهُمْ وَعَجَمَهُمْ إِلَّا بَقَايَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَقَالَ: إِنَّمَا بَعَثْتُكَ لِأَبْتَلِيَكَ وَأَبْتَلِيَ بِكَ وَأَنْزَلْتُ عَلَيْكَ كِتَابًا لَا يَغْسِلُهُ الْمَاءُ تَقْرَؤُهُ نَائِمًا وَيَقْظَانَ وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أُحَرِّقَ قُرَيْشًا فَقُلْتُ رَبِّ إِذًا يَثْلَغُوا رَأْسِي فَيَدَعُوهُ خُبْزَةً قَالَ اسْتَخْرِجْهُمْ كَمَا اسْتَخْرَجُوكَ وَاغْزُهُمْ نُغْزِكَ وَأَنْفِقْ فَسَنُنْفِقَ عَلَيْكَ وَابْعَثْ جَيْشًا نَبْعَثْ خَمْسَةً مِثْلَهُ وَقَاتِلْ بِمَنْ أَطَاعَكَ مَنْ عَصَاكَ قَالَ: وَأَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ ذُو سُلْطَانٍ مُقْسِطٌ مُتَصَدِّقٌ مُوَفَّقٌ وَرَجُلٌ رَحِيمٌ رَقِيقُ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِي قُرْبَى وَمُسْلِمٍ وَعَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيَالٍ قَالَ وَأَهْلُ النَّارِ خَمْسَةٌ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا زَبْرَ لَهُ الَّذِينَ هُمْ فِيكُمْ تَبَعًا لَا يَبْتَغُونَ أَهْلًا وَلَا مَالًا، وَالْخَائِنُ الَّذِي لَا يَخْفَى لَهُ طَمَعٌ وَإِنْ دَقَّ إِلَّا خَانَهُ، وَرَجُلٌ لَا يُصْبِحُ وَلَا يُمْسِي إِلَّا وَهُوَ يُخَادِعُكَ عَنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ» وَذَكَرَ «الْبُخْلَ أَوْ الْكَذِبَ وَالشِّنْظِيرُ الْفَحَّاشُ» وَلَمْ يَذْكُرْ أَبُو غَسَّانَ فِي حَدِيثِهِ: «وَأَنْفِقْ فَسَنُنْفِقَ عَلَيْكَ».

۶۳ –(۲۸۶۵) از عیاض بن حمار مجاشعی روایت است که رسول خداﷺ روزی در سخنرانی‌اش فرمود: «آگاه باشید! پرورگارم به من فرمان داده تا چیزهایی را که امروز به من تعلیم داده و شما از آن غافل هستید، به شما تعلیم دهم. [خداوند می‌فرماید:] هر مالی را که به بنده‌ام داده‌ام، برای او حلال است [و آن‌چه را که از قبیل بحیره، سائبه و وصیله بر خود حرام کرده‌اند، مردود است]. من همه‌ی بندگانم را پاک و حنیف آفریده‌ام و این شیاطین آن‌ها هستند که به سویشان آمده و ایشان را از دینشان منحرف می‌کنند و آن‌چه را که من برایشان حلال کرده‌ام، بر ایشان حرام می‌کنند و به آنان امر می‌کنند که شریکانی برای من قرار دهند که دلیلی بر حقانیت آن شرکا نازل نکرده‌ام. بدون شک [قبل از بعثت من] خداوند به سوی اهل زمین نگریست؛ از عرب و عجم آنان به سختی خشمگین شد؛ جز بقایایی از اهل کتاب [که هنوز متمسک به دین بدون تحریفشان بودند]. [خداوند] فرمود: من تو را مبعوث گردانیدم تا تو را [با قیام به واجبات از قبیل تبلیغ رسالت، جهاد و صبر] مورد آزمایش و امتحان قرار دهم و به وسیله‌ی تو دیگران را مورد آزمایش قرار دهم [که چه کسانی ایمان صادقانه و خالصانه می‌آورند و چه کسانی از تو اطاعت می‌کنند]. کتابی را بر تو نازل کردم که [در سینه‌ها محفوظ می‌ماند و] آبی آن را از بین نمی‌برد؛ در حال خواب و بیداری آن را تلاوت می‌کنی. خداوند به من دستور داد که قریش را بسوزانم، پس گفتم: پروردگارا! آن‌گاه سرم را مانند تکه‌های نان خرد می‌کنند. [خداوند به من] گفت: از آنان بخواه که بیرون شوند؛ چنان‌که خواستند تو را بیرون کنند. با آنان جهاد کن که تو را یاری می‌کنیم. انفاق کن، بر تو انفاق خواهد شد. لشکری را راهی کن، ما پنج برابر آن به کمک کسانی که تو را اطاعت می‌کنند، می‌فرستیم. با کسانی جنگ کن که تو را نافرمانی می‌کنند. فرمود: اهل بهشت سه گروه هستند: نخست: صاحب قدرت و سلطنتی که عادل، صدقه دهنده و موفق است. دوم: مردی که مهربان و دارای دلی لطیف و نرم است که نسبت به همه‌ی نزدیکان مهربان است. سوم: مسلمانی با عفّت است که عفّت و پاکدامنی را در خود ایجاد می‌نماید و دارای عیال و فرزندان است. فرمود: و اهل آتش پنج گروه هستند: ۱ – ضعیفی که عقل منع کننده‌ای ندارد؛ آنان که در میان شما تابع هستند و به دنبال اهل و مال [همسر و مال حلال] نیستند. ۲ – خیانتکاری که هیچ موردی برای او نمایان نمی‌شود که در آن طمع نماید – هر چند دقیق و ظریف هم باشد – جز این‌که در آن خیانت می‌کند.

۳ – و مردی که صبح نمی‌کند و شب نمی‌کند جز این‌که تو را در اهل و مالت مورد خدعه و فریب خویش قرار می‌دهد». [در ادامه ذکر فرمود:] «بخل و دروغ و شخص فحاش و بد دهن را» [بعضی گفته‌اند بخل یا دروغ] ابو غسّان در حدیث خویش جمله‌ی «وَأَنْفِقْ فَسَنُنْفِقَ عَلَيْكَ» را ذکر نکرده است.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي حَدِيثِهِ: «كُلُّ مَالٍ نَحَلْتُهُ عَبْدًا حَلَالٌ».

–(۰۰۰) محمد بن مثنی عنزی از محمد بن ابوعدی از سعید از قتاده با این سند روایت کرد و در روایتش جمله‌ی «كُلُّ مَالٍ نَحَلْتُهُ عَبْدًا حَلَالٌ» را ذکر نکرد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ هِشَامٍ صَاحِبِ الدَّسْتَوَائِيِّ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَطَبَ ذَاتَ يَوْمٍ وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِي آخِرِهِ: قَالَ يَحْيَى: قَالَ شُعْبَةُ: عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ مُطَرِّفًا فِي هَذَا الْحَدِيثِ.

–(۰۰۰) عبدالرحمن بن بشر عبدی از یحیی بن سعید از هشام صحاب دستوائی از قتاده از مطرف از عیاض بن حمار روایت کرد که رسول خداﷺ روزی سخنرانی می‌کرد. حدیث را ادامه داد و در پایان آن گفت: یحیی گفت: شعبه به نقل از قتاده گفت: از مطرق در این حدیث شنیدم.

٦٤ –(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو عَمَّارٍ حُسَيْنُ بْنُ حُرَيْثٍ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى عَنْ الْحُسَيْنِ عَنْ مَطَرٍ حَدَّثَنِي قَتَادَةُ عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ عَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ أَخِي بَنِي مُجَاشِعٍ قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ خَطِيبًا فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي» وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ هِشَامٍ عَنْ قَتَادَةَ وَزَادَ فِيهِ وَإِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَلَا يَبْغِ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَقَالَ فِي حَدِيثِهِ وَهُمْ فِيكُمْ تَبَعًا لَا يَبْغُونَ أَهْلًا وَلَا مَالًا فَقُلْتُ: فَيَكُونُ ذَلِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ وَاللَّهِ لَقَدْ أَدْرَكْتُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَرْعَى عَلَى الْحَيِّ مَا بِهِ إِلَّا وَلِيدَتُهُمْ يَطَؤُهَا

۶۴ –(۰۰۰) از عیاض بن حمار برارد بنی مجاشع روایت است که گفت: روزی رسول خداﷺ در میان ما به سخنرانی برخاست، پس فرمود: «خداوند به من امر کرده است»؛ سپس حدیث را مانند حدیث هشام از قتاده ادامه داد و در آن افزود: «و خداوند به من امر کرده است که: تواضع

پیشه کنید تا این‌که کسی بر دیگری فخر و تکبر ننماید و کسی بر دیگری ظلم و ستم نکنـد» و در روایت خویش افزود: «و آنان در میان شما پیرو هستند و به دنبال اهل و مال (همسـر و مـال حلال) نیستند». پرسیدم: ای اباعبدالله! آیا چنین چیـزی اتفـاق مـی‌افتـد؟ گفـت: آری. در زمـان جاهلیت چنین کسانی را دیدم. مردی گوسفندان قبیله‌ای را نگهداری مـی‌کـرد. هـیچ پاداشـی در یافت نمی‌نمود جز این‌که با کنیز آنان [از راه حرام] جماع می‌کرد.

باب۱۷- اثبات عذاب قبر

٦٥ -(٢٨٦٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ يُقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۶۵-(۲۸۶۶) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما بمیرد، هر صبح و شام [در قبر و عالم برزخ] جایگاهش به او نشان داده خواهد شد؛ اگر از اهـل بهشـت باشد، به او نشان داده خواهد شد که بهشتی است و اگر از اهـل جهـنم باشـد، بـه او نشـان داده خواهد شد که جهنمی است. گفته می‌شود: این جایگاه توست تا زمانی کـه خداونـد تـو را در روز قیامت به سوی آن برمی‌انگیزد».

٦٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَالْجَنَّةُ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَالنَّارُ». قَالَ: «ثُمَّ يُقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ الَّذِى تُبْعَثُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۶۶-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شـما بمیـرد، هر صبح و شام جایگاهش به او نشان داده خواهد شد؛ اگر از اهل بهشت باشد، بـه او نشـان داده خواهد شد که بهشتی است و اگر از اهل جهنم باشد، به او نشـان داده خواهـد شـد کـه جهنمـی است. گفته می‌شود: این جایگاه توست تا زمانی کـه خداونـد تـو را در روز قیامـت بـه سـوی آن برمی‌انگیزد».

(۲۸۶۶) بخاری: ۱۳۷۹؛ نسائی: ۲۰۷۲؛ احمد: ۵۱۱۹.

٦٧ –(٢٨٦٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُلَيَّةَ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ قَالَ: وَأَخْبَرَنَا سَعِيدٌ الْجُرَيْرِيُّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: وَلَمْ أَشْهَدْهُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ وَلَكِنْ حَدَّثَنِيهِ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ ﷺ فِي حَائِطٍ لِبَنِي النَّجَّارِ عَلَى بَغْلَةٍ لَهُ وَنَحْنُ مَعَهُ إِذْ حَادَتْ بِهِ فَكَادَتْ تُلْقِيهِ وَإِذَا أَقْبُرٌ سِتَّةٌ أَوْ خَمْسَةٌ أَوْ أَرْبَعَةٌ قَالَ: كَذَا كَانَ يَقُولُ الْجُرَيْرِيُّ. فَقَالَ: «مَنْ يَعْرِفُ أَصْحَابَ هَذِهِ الْأَقْبُرِ؟» فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا. قَالَ: «فَمَتَى مَاتَ هَؤُلَاءِ؟» قَالَ: مَاتُوا فِي الْإِشْرَاكِ. فَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ تُبْتَلَى فِي قُبُورِهَا فَلَوْلَا أَنْ لَا تَدَافَنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ» ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ» قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ. فَقَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. قَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ» قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ. قَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ» قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ.

۶۷ –(۲۸۶۷) ابوسعید خُدری ﷺ از زید بن ثابت روایت کرد که گفت: روزی رسول خدا ﷺ در باغی از باغ های بنی‌نجار سوار بر قاطر بود و ما نیز ایشان را همراهی می‌کردیم. ناگهان مرکب رسول خدا ﷺ از مسیر منحرف شد و به سرعتش چنان افزود که نزدیک بود پیامبر ﷺ را بر زمین افکند. بلافاصله نگاه ما به شش یا پنج یا چهار قبر اطراف مسیر افتاد. پیامبر ﷺ فرمود: «چه کسی صاحبان این قبرها را می‌شناسد؟» یکی از حاضران گفت: من ای رسول خدا! آنان را می‌شناسم. فرمود: «اینان در چه تاریخی فوت کرده‌اند؟» او گفت: اینان در زمان کفر و در حالت شرک مرده‌اند. رسول خدا ﷺ فرمود: «قطعاً این امت در قبرشان مورد فتنه و عذاب قرار می‌گیرند؛ اگر از این هراس نمی‌داشتم که مردگان را دفن نمی‌کنید، از خداوند می‌خواستم که صدای عذاب اهل قبور را به شما بشنواند». سپس به ما رو کرد و فرمود: «از عذاب آتش به خداوند پناه ببرید». گفتند: از عذاب آتش به خداوند پناه می‌بریم. سپس فرمود: «از عذاب قبر به خداوند پناه ببرید». گفتند: از عذاب قبر به خداوند پناه می‌بریم. سپس فرمود: «از فتنه‌هایی که آشکار و پنهان است، به خداوند پناه بجویید». گفتند: از فتنه‌های آشکار و پنهان به خداوند پناه می‌جوییم. سپس فرمود: «از فتنه‌ی دجال به خداوند پناه بجویید». گفتند: از فتنه‌ی دجال به خداوند پناه می‌جوییم.

(۲۸۶۷) احمد: ۲۱۷۱۵.

٦٨ –(٢٨٦٨) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَوْلَا أَنْ لَا تَدَافَنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ».

۶۸ –(۲۸۶۸) قتاده از انس رضی الله عنه روایت کرد که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «اگر از این هراس نمی‌داشتم که مردگان را دفن نمی‌کنید، از خداوند می‌خواستم که صدای عذاب اهل قبور را به شما بشنواند».

٦٩ –(٢٨٦٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ – وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ – حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنِي عَوْنُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْبَرَاءِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَسَمِعَ صَوْتًا فَقَالَ: «يَهُودُ تُعَذَّبُ فِي قُبُورِهَا».

۶۹–(۲۸۶۹) در این حدیث با چند طریق دیگر مانند حدیث قبل ذکر شده است. ابوایوب گفت: پیامبر ﷺ در حالی که خورشید غروب کرده بود، بیرون آمد. صدایی شنید، فرمود: «یهود در قبر خود عذاب می‌شود».

٧٠ –(٢٨٧٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ». قَالَ: «يَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُقْعِدَانِهِ فَيَقُولَانِ لَهُ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟». قَالَ: «فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ». قَالَ: «فَيُقَالُ لَهُ انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ». قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا» قَالَ قَتَادَةُ: وَذُكِرَ لَنَا أَنَّهُ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا وَيُمْلَأُ عَلَيْهِ خَضِرًا إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ.

(۲۸۶۸) احمد: ۱۲۰۰۷، ۱۲۰۹۷، ۱۲۱۲۴.

(۲۸۶۹) بخاری: ۱۳۷۵؛ نسائی: ۲۰۵۹؛ احمد: ۲۳۵۹۸، ۲۳۶۱۴.

(۲۸۷۰) نسائی: ۲۰۵۰؛ احمد: ۱۲۲۷۳، ۱۳۴۴۶.

۷۰-(۲۸۷۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «زمانی که [میّت] در قبر گذاشته می‌شود، و یاران او قصد رفتن می‌کنند، به گونه‌ای است که میّت صدای پای آنان را می‌شنود. در این هنگام دو فرشته نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و به او می‌گویند: تو درباره‌ی این مرد (محمدﷺ) چه می‌گفتی؟» اگر مؤمن باشد، می‌گوید: من گواهی می‌دهم که او بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی اوست. به او می‌گویند: به جایگاه خودت در جهنم نگاه کن. خداوند آن را برای تو، با جایگاهی در بهشت جایگزین کرد. پیامبرﷺ فرمود: «او هر دو جایگاه را می‌بیند». قتاده گفت: و برای ما گفته شده است که قبر چنین کسی به اندازه‌ی هفتاد ذراع گسترده می‌شود و تا روز قیامت در سرسبزی به سر می‌برد».

۷۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِى عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ الْمَيِّتَ إِذَا وُضِعَ فِى قَبْرِهِ إِنَّهُ لَيَسْمَعُ خَفْقَ نِعَالِهِمْ إِذَا انْصَرَفُوا».

۷۱-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه میّت در قبرش گذاشته می‌شود، صدای پای آنان را می‌شنود زمانی که برمی‌گردند».

۷۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى عَمْرُو بْنُ زُرَارَةَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِى ابْنَ عَطَاءٍ - عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِى قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ». فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ شَيْبَانَ عَنْ قَتَادَةَ.

۷۲-(۰۰۰) عمرو بن زراره از عبدالوهاب از سعید از قتاده از انس بن مالک روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه بنده در گورش نهاده می‌شود و یارانش به او پشت کرده و برمی‌گردند»؛ سپس مانند حدیث شیبان از قتاده را روایت کرد.

۷۳ -(۲۸۷۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَبْدِىُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾ قَالَ:«نَزَلَتْ فِى عَذَابِ الْقَبْرِ، فَيُقَالُ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: رَبِّىَ اللَّهُ، وَنَبِيِّى مُحَمَّدٌ ﷺ فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾

---

۷۱ -(۰۰۰) بخاری: ۱۳۳۸، ۱۳۷۴؛ ابوداوود: ۳۲۳۱، ۴۷۵۲؛ نسائی: ۲۰۴۹، ۲۰۵۱.
(۲۸۷۱) بخاری: ۱۳۶۹؛ ابوداوود: ۴۷۵۰؛ ترمذی: ۳۱۳۱؛ نسائی: ۲۰۶۵؛ ابن ماجه: ۴۲۶۹.

۷۳-(۲۸۷۱) از براء بن عازبﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند مؤمنان را به گفتار استوار [و گفتن کلمه‌ی توحید] در دنیا و آخرت ثابت می‌دارد، و [زمانی که در قبر در مورد پروردگارشان و دین و پیامبرشان می‌پرسند، همه را به درستی پاسخ می‌گویند؛ همان گونه که در حدیث مسلم و بخاری روایت شده است.] خداوند ستمکاران را گمراه می‌کند [پس کفّار به جواب درست در قبر رهنمون نمی‌شوند؛ بلکه می‌گویند: ما درک نمی‌کنیم]، و خداوند هر آن‌چه بخواهد انجام می‌دهد». ﴿إبراهیم، ۲۷﴾ در ادامه فرمود: «درباره‌ی عذاب قبر نازل شد. به بنده گفته می‌شود: پروردگارت کیست؟ می‌گوید: الله پروردگار من و محمد پیامبر من است». مصداق قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾.

٧٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالُوا حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنُونَ ابْنَ مَهْدِىٍّ - عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ ﴿ يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِى الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِى الآخِرَةِ﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِى عَذَابِ الْقَبْرِ.

۷۴-(۰۰۰) از براء بن عازبﷺ نقل است که رسول خداﷺ در باب این آیه: «﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ فرمود: درباره‌ی عذاب قبر نازل شده است».

٧٥ -(٢٨٧٢) حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا بُدَيْلٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: إِذَا خَرَجَتْ رُوحُ الْمُؤْمِنِ تَلَقَّاهَا مَلَكَانِ يُصْعِدَانِهَا، قَالَ حَمَّادٌ: فَذَكَرَ مِنْ طِيبِ رِيحِهَا وَذَكَرَ الْمِسْكَ قَالَ: وَيَقُولُ أَهْلُ السَّمَاءِ: رُوحٌ طَيِّبَةٌ جَاءَتْ مِنْ قِبَلِ الْأَرْضِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكِ وَعَلَى جَسَدٍ كُنْتِ تَعْمُرِينَهُ فَيُنْطَلَقُ بِهِ إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ يَقُولُ: انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى آخِرِ الْأَجَلِ، قَالَ: وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا خَرَجَتْ رُوحُهُ قَالَ حَمَّادٌ: وَذَكَرَ مِنْ نَتْنِهَا وَذَكَرَ لَعْنًا وَيَقُولُ أَهْلُ السَّمَاءِ رُوحٌ خَبِيثَةٌ جَاءَتْ مِنْ قِبَلِ الْأَرْضِ قَالَ: فَيُقَالُ: انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى آخِرِ الْأَجَلِ، قَالَ: أَبُو هُرَيْرَةَ فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَيْطَةً كَانَتْ عَلَيْهِ عَلَى أَنْفِهِ هَكَذَا.

۷۵ -(۲۸۷۲) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: «هنگامی که روح انسان مؤمن از جسد او خارج می‌شود، دو فرشته آن را دریافت کرده و به بالا می‌برند». حماد گفت: [در این روایت] از

(۲۸۷۲) منفرد به مسلم.

بوی خوش آن سخن گفت. گفت: «فرشتگان می‌گویند: روح پاکی است که از طرف زمین آمده است؛ رحمت خداوند بر تو و بر جسدی که در آن قرار داشتی. پس آن را به سوی پروردگار عزّ و جلّ می‌برند، پس می‌گوید: او را به آخرین موعد [سدرة المنتهی] ببرید».

در ادامه گفت: «و زمانی که روح کافر از جسد او خارج می‌شود – حماد گفت: و از بوی متعفن آن و نفرین فرستادن فرشتگان بر آن سخن گفت – و اهل آسمان می‌گویند: روح خبیثی از جانب زمین آمده است. گفت: پس گفته می‌شود: او را به آخرین موعد [سجین] ببرید». ابوهریره گفت: رسول خداﷺ لباسش را بر بینی‌اش کشید.

٧٦ –(٢٨٧٣) حَدَّثَنِي إِسْحَقُ بْنُ عُمَرَ بْنِ سَلِيطٍ الْهُذَلِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ قَالَ: قَالَ أَنَسٌ: كُنْتُ مَعَ عُمَرَ ح و حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ عُمَرَ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَتَرَاءَيْنَا الْهِلَالَ وَكُنْتُ رَجُلًا حَدِيدَ الْبَصَرِ فَرَأَيْتُهُ وَلَيْسَ أَحَدٌ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَآهُ غَيْرِي قَالَ: فَجَعَلْتُ أَقُولُ لِعُمَرَ: أَمَا تَرَاهُ؟ فَجَعَلَ لَا يَرَاهُ، قَالَ: يَقُولُ عُمَرُ: سَأَرَاهُ وَأَنَا مُسْتَلْقٍ عَلَى فِرَاشِي ثُمَّ أَنْشَأَ يُحَدِّثُنَا عَنْ أَهْلِ بَدْرٍ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُرِينَا مَصَارِعَ أَهْلِ بَدْرٍ بِالْأَمْسِ يَقُولُ: «هَذَا مَصْرَعُ فُلَانٍ غَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ» قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ: فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ مَا أَخْطَئُوا الْحُدُودَ الَّتِي حَدَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَجُعِلُوا فِي بِئْرٍ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى انْتَهَى إِلَيْهِمْ فَقَالَ: «يَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ وَيَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ حَقًّا؟ فَإِنِّي قَدْ وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِي اللَّهُ حَقًّا» قَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ تُكَلِّمُ أَجْسَادًا لَا أَرْوَاحَ فِيهَا؟ قَالَ: مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ غَيْرَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَرُدُّوا عَلَيَّ شَيْئًا.

۷۶ –(۲۸۷۳) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: در بین مکه و مدینه همراه عمرﷺ بودیم. به هلال ماه نگریستیم تا ببینیم دیده می‌شود یا خیر، و من مردی بودم که چشمان تیزبینی داشتم. من هلال ماه را دیدم؛ کسی جز من گمان نمی‌کرد که آن را دیده است. به عمرﷺ می‌گفتم: آیا نمی‌بینی؟ وی آن را نمی‌دید و می‌گفت: آن را خواهم دید؛ در حالی که من بر پشت دراز کشیده بودم. سپس شروع به نقل و بازگو کردن داستان اهل بدر نمود [و در

(۲۸۷۳)نسائی: ۲۰۷۴؛ احمد: ۱۸۲.

ادامه] گفت: رسول خداﷺ محل [دقیق] به هلاکت رسیدن اهل بدر [از کفار قریش را] روز قبل از وقوع جنگ به ما نشان می‌داد و می‌فرمود: «ان‌شاءالله فردا این‌جا محلِ به هلاک رسیدن فلانی پسر فلانی خواهد بود». راوی می‌گوید: عمرﷺ گفت: قسم به خدایی که او را به حق مبعوث گردانید! به هلاکت رسیدن آنان در همان جایی که رسول خداﷺ به ما نشان داده بود، اتفاق افتاد و گفته‌ی پیامبرﷺ به خطا نرفت. [در ادامه] گفت: کشته شدگان بدر در چاهی انداخته شدند. رسول خداﷺ بر بالای سرشان ایستاد و گفت: «ای فلان پسر فلان! و ای فلان پسر فلان! آیا آن‌چه را که خداوند و رسولش به شما وعده داده بودند، به حق یافتید و به آن رسیدید؟ بدون شک من آن‌چه را که پروردگارم وعده داده بود، به حق یافتم». عمرﷺ گفت: ای رسول خدا! چگونه با اجسادی سخن می‌گویی که روحی در آن‌ها نیست؟ پیامبرﷺ فرمود: «شما از آن‌چه به آنان می‌گویم، شنواتر نیستید؛ جز این‌که آنان نمی‌توانند جواب دهند».

٧٧ -(٢٨٧٤) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ تَرَكَ قَتْلَى بَدْرٍ ثَلَاثًا ثُمَّ أَتَاهُمْ فَقَامَ عَلَيْهِمْ فَنَادَاهُمْ فَقَالَ: «يَا أَبَا جَهْلِ بْنَ هِشَامٍ! يَا أُمَيَّةَ بْنَ خَلَفٍ! يَا عُتْبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ! يَا شَيْبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ! أَلَيْسَ قَدْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟ فَإِنِّي قَدْ وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِي رَبِّي حَقًّا» فَسَمِعَ عُمَرُ قَوْلَ النَّبِيِّﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ يَسْمَعُوا وَأَنَّى يُجِيبُوا وَقَدْ جَيَّفُوا؟ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ وَلَكِنَّهُمْ لَا يَقْدِرُونَ أَنْ يُجِيبُوا» ثُمَّ أَمَرَ بِهِمْ فَسُحِبُوا فَأُلْقُوا فِي قَلِيبِ بَدْرٍ.

٧٧-(٢٨٧۴) از انس بن مالکﷺ روایت است که رسول خداﷺ کشته شدگان بدر را تا سه روز در میدان جنگ رها کرد، سپس بعد از گذشت سه روز بر سر آنان حاضر شد و آنان را صدا زد و گفت: «ای ابوجهل بن هشام! ای امیّه بن خلف! ای عتبه بن ربیعه! ای شیبه! شما دریافتید که آن‌چه را خداوند به شما وعده کرده بود حق است؟! بدون شک من آن‌چه را که پروردگارم به من وعده داده بود، به حق یافتم. عمرﷺ سخن گفتن پیامبرﷺ با مردگان را شنید و گفت: ای رسول خدا! با اجساد بی‌جان سخن می‌گویی؟ رسول خداﷺ فرمود: «قسم به ذاتی که نفس محمد در دست اوست! شما از آن‌چه به آنان می‌گویم، شنواتر نیستید؛ جز این‌که آنان نمی‌توانند جواب دهند». سپس پیامبرﷺ دستور داد تا اجساد آنان را در چاهی در بدر انداختند.

(٢٨٧۴) احمد: ١٢٠٢، ١٢٨٧٢، ١٣٧٧٥.

۷۸ –(۲۸۷۵) حَدَّثَنِي يُوسُفُ بْنُ حَمَّادٍ الْمَعْنِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ عَنْ أَبِي طَلْحَةَ وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ ذَكَرَ لَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنْ أَبِي طَلْحَةَ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ بَدْرٍ وَظَهَرَ عَلَيْهِمْ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِبِضْعَةٍ وَعِشْرِينَ رَجُلاً - وَفِي حَدِيثِ رَوْحٍ بِأَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ رَجُلاً - مِنْ صَنَادِيدِ قُرَيْشٍ فَأُلْقُوا فِي طَوِيٍّ مِنْ أَطْوَاءِ بَدْرٍ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ.

۷۸–(۲۸۷۵) از انس بن مالک ﷺ از ابوطلحه نقل است که گفت: در روز بدر به دستور پیامبر ﷺ جسد بیست و چند تن –در روایت روح بیست و چهار تن است– از بزرگان قریش را [که کشته شده بودند]، در چاهی از چاه‌های بدر انداخته شد. سپس ادامه‌ی حدیث را مانند حدیث ثابت از انس روایت کرد.

باب ۱۸- اثبات حساب

۷۹ –(۲۸۷٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حُوسِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُذِّبَ». فَقُلْتُ: أَلَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ فَقَالَ: «لَيْسَ ذَاكِ الْحِسَابُ إِنَّمَا ذَاكِ الْعَرْضُ مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُذِّبَ».

۷۹–(۲۸۷۶) از عایشه ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس در قیامت مورد محاسبه و بازجویی قرار گیرد، عذاب داده می‌شود. عایشه ﷺ می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! مگر خداوند نمی‌فرماید: «پس به زودی به حسابی آسان محاسبه خواهد شد». ﴿الانشقاق، ۸﴾ پیغمبر ﷺ فرمود: «این یادآوری است نه حساب؛ ولی اگر کسی به تمامی [و بدون مسامحه] محاسبه شود، دچار عذاب آتش می‌گردد [اما همواره برای کسانی که به خدا شرک نورزیده‌اند، عفو خدا پابرجاست]».

–(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۲۸۷۵) بخاری: ۳۰۶۵؛ ابوداوود: ۲۶۹۵، ترمذی: ۱۵۵۶.

(۲۸۷۶) بخاری: ۴۹۳۹؛ ابوداوود: ۳۰۹۳؛ ترمذی: ۳۳۴۸؛ احمد: ۴۲۴۵۵.

-(۰۰۰) ابوربیع عتکی و ابوکامل از حماد بن زید از ایوب به این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

۸۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرِ بْنِ الْحَكَمِ الْعَبْدِیُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِى ابْنَ سَعِيدٍ الْقَطَّانَ - حَدَّثَنَا أَبُو يُونُسَ الْقُشَيْرِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى مُلَيْكَةَ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«لَيْسَ أَحَدٌ يُحَاسَبُ إِلاَّ هَلَكَ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ: حِسَابًا يَسِيرًا قَالَ: «ذَاكِ الْعَرْضُ وَلَكِنْ مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ هَلَكَ».

۸۰-(۰۰۰) از حضرت عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس در قیامت مورد محاسبه و بازجویی قرار گیرد عذاب داده می‌شود». عایشه رضی الله عنها می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! مگر خداوند نمی‌فرماید: «پس به زودی به حسابی آسان محاسبه خواهد شد»، ﴿الانشقاق، ۸﴾ پیغمبر ﷺ گفت: «این تنها تذکاری است؛ اگر کسی به تمامی [و بدون مسامحه] محاسبه شود، دچار عذاب آتش می‌گردد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنِى يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُثْمَانَ بْنِ الأَسْوَدِ عَنِ ابْنِ أَبِى مُلَيْكَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ هَلَكَ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِى يُونُسَ.

-(۰۰۰) عبدالرحمن بن بشر از یحیی قطان از عثمان بن اسود از ابن ابوملکیه از عایشه رضی الله عنها نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس نیست که [بدون مسامحه و عفو الهی] محاسبه شود و به سبب آن هلاک نگردد». سپس مشابه حدیث ابویونس را نقل کرد.

باب۱۹- داشتن حسن ظن به خداوند به وقت مرگ

۸۱ -(۲۸۷۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِىَّ ﷺ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِثَلاَثٍ يَقُولُ:«لاَ يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلاَّ وَهُوَ يُحْسِنُ بِاللَّهِ الظَّنَّ».

(۲۸۷۷) ابوداوود: ۳۱۱۳؛ ابن ماجه: ۴۱۶۷.

۸۱-(۲۸۷۷) از جابرﷺ نقل است که گفت: سه روز قبل از وفات رسول خداﷺ از ایشان شنیدم که فرمود: «هر کس از شما می‌میرد، باید در لحظه‌ی مرگ به خداوند گمان نیک داشته باشد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو کُرَیْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِیَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ أَخْبَرَنَا عِیسَى بْنُ یُونُسَ وَأَبُو مُعَاوِیَةَ کُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از جریر -ح- و ابوکریب از ابومعاویه -ح- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس و ابومعاویه، همگی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند.

۸۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو دَاوُدَ سُلَیْمَانُ بْنُ مَعْبَدٍ حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ عَارِمٌ حَدَّثَنَا مَهْدِیُّ بْنُ مَیْمُونٍ حَدَّثَنَا وَاصِلٌ عَنْ أَبِی الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِیِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلاَثَةِ أَیَّامٍ یَقُولُ:«لاَ یَمُوتَنَّ أَحَدُکُمْ إِلاَّ وَهُوَ یُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۸۲-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله انصاریﷺ نقل است که گفت: سه روز قبل از وفات رسول خداﷺ از ایشان شنیدم که فرمود: «هر کس از شما می‌میرد، باید در لحظه‌ی مرگ به خداوند گمان نیکو داشته باشد».

۸۳ -(۲۸۷۸) وَحَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ قَالاَ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی سُفْیَانَ عَنْ جَابِرٍﷺ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّﷺ یَقُولُ:«یُبْعَثُ کُلُّ عَبْدٍ عَلَى مَا مَاتَ عَلَیْهِ».

۸۳-(۲۸۷۸) از جابرﷺ نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس بر آن‌چه [از عقیده و باور] بر آن مرده است، برانگیخته می‌شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ عَنْ سُفْیَانَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مثله. و قال: عنِ النَّبیِّﷺ، و لم یَقُل: سَمِعتُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن نافع از عبدالرحمن بن مهدی از سفیان از اعمش به این اسناد و مانند آن را روایت کرد و گفت: از پیامبرﷺ روایت است و نگفت: از او شنیدم.

٨٤ -(٢٨٧٩) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِىُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ عَذَابًا أَصَابَ الْعَذَابُ مَنْ كَانَ فِيهِمْ ثُمَّ بُعِثُوا عَلَى أَعْمَالِهِمْ».

۸۴-(۲۸۷۹) از عبدالله بن عمرﷺ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه خداوند بخواهد قومی را عذاب دهد، این عذاب همگان (خوب و بد) را که در آن قوم هستند، فرا می‌گیرد. سپس [در آخرت] نظر به اعمال خویش برانگیخته می‌شوند».

(۲۸۷۹) بخاری: ۷۱۰۹؛ احمد: ۴۹۸۵.

کتاب فتنه‌های آخر زمان و نشانه‌های قیامت

باب ۱- نزدیک شدن فتنه‌ها و باز شدن سد یأجوج و مأجوج

۱ -(۲۸۸۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اسْتَيْقَظَ مِنْ نَوْمِهِ وَهُوَ يَقُولُ:«لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِ اقْتَرَبَ فُتِحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ». وَعَقَدَ سُفْيَانُ بِيَدِهِ عَشَرَةً. قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَهْلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ؟ قَالَ:«نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْخَبَثُ».

۱-(۲۸۸۰) از زینب بنت جحش‌رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبرﷺ از خواب بیدار شد و فرمود: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ؛ وای بر عرب از شری که نزدیک است. امروز از سد یأجوج و مأجوج به این اندازه باز شده است». سفیان ده انگشت دستش را به هم گره زد. گفتم: ای رسول خدا! آیا ما هلاک می‌شویم در حالی که میان ما افراد نیکوکار است؟ فرمود: «آری، در صورتی که فسق و فجور زیاد شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَسَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادُوا فِي الإِسْنَادِ عَنْ سُفْيَانَ فَقَالُوا: عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ حَبِيبَةَ عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ.

(۲۸۸۰) بخاری: ۳۳۴۳؛ ترمذی: ۲۱۹۴؛ ابن ماجه: ۳۹۵۳؛ احمد: ۲۷۴۸۶.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و سعید بن عمرو أشعثی و زهیر بن حرب و ابن ابـوعمر گفتنـد: سفیان از زهری به این اسناد روایت کرد. آنان در اسناد خود از سفیان افزودند و گفتنـد: از زینـب بنت ابوسلمه از حبیبه از ام حبیبه از زینب بنت جحش.

۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِـی عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِی سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ أَبِی سُـفْيَانَ أَخْبَرَتْهَـا أَنَّ زَيْنَـبَ بِنْتَ جَحْشٍ زَوْجَ النَّبِیِّﷺ قَالَتْ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمًا فَزِعًا مُحْمَرًّا وَجْهُهُ يَقُولُ:«لاَ إِلَـهَ إِلاَّ اللَّـهُ وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِ اقْتَرَبَ فُتِحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ». وَحَلَّقَ بِإِصْبَعِهِ الإِبْهَـامِ وَالَّتِی تَلِيهَا. قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَهْلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ؟ قَالَ:«نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْخَبَثُ».

۲-(۰۰۰) از زینب بنت جحش‌ رضی الله عنها روایـت اسـت کـه گفـت: روزی پیـامبرﷺ در حـالی کـه بیمناک بود و چهره‌اش سرخ شده بود، بیرون آمد و می‌فرمود: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّـهُ؛ وای بـر عـرب از شری که نزدیک است. امروز از سد یأجوج و مأجوج به این اندازه باز شده است» و در این حالـت انگشت ابهام و انگشت بعد از آن را حلقه کرده بود. زینت بنت جحـش گفـت: گفـتم: ای رسـول خدا! هلاک می‌شویم در حالی که میان ما صالحان هستند؟ پیامبرﷺ فرمود: «آری، در صورتی که فسق و فجور زیاد شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی حَـدَّثَنِی عُقَيْـلُ بْـنُ خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِإِسْنَادِهِ.

-(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرم از جدم از عقیل بن خالد -خ- و عمرو ناقد از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابی از صالح، هر دو از ابن‌شهاب مشابه حدیث یونس از زهری را بـا اسنادش روایت کردند.

۳ -(۲۸۸۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا وُهَيْـبٌ حَـدَّثَنَا عَبْـدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«فُتِحَ الْيَوْمَ مِـنْ رَدْمِ يَـأْجُوجَ وَمَـأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ». وَعَقَدَ وُهَيْبٌ بِيَدِهِ تِسْعِينَ.

(۲۸۸۱) بخاری: ۷۱۳۶؛ احمد: ۷۵۰۹.

۳-(۲۸۸۱) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «امروز از سد یأجوج و مأجوج به اندازه‌ی این باز شده است». وهیب [راوی حدیث] دست خود را مانند عدد نود حلقه کرد.

باب۲- زمین، لشکری را که قصد ویران کردن کعبه را دارد، فرومی‌بلعد

٤ -(۲۸۸۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ابْنِ الْقِبْطِيَّةِ قَالَ: دَخَلَ الْحَارِثُ بْنُ أَبِى رَبِيعَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَفْوَانَ وَأَنَا مَعَهُمَا عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ فَسَأَلاَهَا عَنِ الْجَيْشِ الَّذِى يُخْسَفُ بِهِ وَكَانَ ذَلِكَ فِى أَيَّامِ ابْنِ الزُّبَيْرِ فَقَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«يَعُوذُ عَائِذٌ بِالْبَيْتِ فَيُبْعَثُ إِلَيْهِ بَعْثٌ فَإِذَا كَانُوا بِبَيْدَاءَ مِنَ الأَرْضِ خُسِفَ بِهِمْ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ بِمَنْ كَانَ كَارِهًا؟ قَالَ:«يُخْسَفُ بِهِ مَعَهُمْ وَلَكِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نِيَّتِهِ». وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ هِىَ بَيْدَاءُ الْمَدِينَةِ.

۴-(۲۸۸۲) از عبیدالله بن قبطیه نقل است که گفت: من به همراه حارث بن ابوربیعه و عبدالرحمن بن صفوان نزد ام‌سلمه، ام‌المؤمنین رفتیم و دو رفیقم از او در مورد لشکری که به زمین فرومی‌رود پرسیدند و این قضیه در زمان ابوزبیر بود. ام سلمه گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «پناه‌جوینده‌ای به بیت پناه می‌آورد و به سوی وی لشکری فرستاده می‌شود. چون به زمینی راست و هموار رسند، در زمین فرو برده خواهند شد». گفتم: ای رسول خدا! تکلیف کسانی که آن را ناپسند می‌دارند، چه خواهد شد؟ فرمود: «آنان نیز در زمین فرو می‌روند؛ منتها بر اساس نیت‌های خویش برانگیخته می‌شوند». ابوجعفر گفت: آن بیداء، زمین مدینه است.

٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَاهُ أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ رُفَيْعٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَفِى حَدِيثِهِ قَالَ: فَلَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ فَقُلْتُ: إِنَّهَا إِنَّمَا قَالَتْ: بِبَيْدَاءَ مِنَ الأَرْضِ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: كَلاَّ وَاللَّهِ إِنَّهَا لَبَيْدَاءُ الْمَدِينَةِ.

(۲۸۸۲) ابوداوود: ۴۲۸۹؛ احمد: ۲۶۵۴۹.

۵-(۰۰۰) احمد بن یونس از زهیر از عبدالعزیز بن رفیع به این اسناد روایت کرد. در روایت وی آمده که گفت: به ابو جعفر رسیدم و گفتم: [ام سلمه] گفت: در زمینی راست و هموار. ابوجعفر گفت: هرگز چنین نیست، بلکه آن زمین مدینه است.

٦-(٢٨٨٣) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أُمَيَّةَ بْنِ صَفْوَانَ سَمِعَ جَدَّهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ صَفْوَانَ يَقُولُ أَخْبَرَتْنِي حَفْصَةُ أَنَّهَا سَمِعَتْ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَيَؤُمَّنَّ هَذَا الْبَيْتَ جَيْشٌ يَغْزُونَهُ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِبَيْدَاءَ مِنْ الْأَرْضِ يُخْسَفُ بِأَوْسَطِهِمْ وَيُنَادِي أَوَّلُهُمْ آخِرَهُمْ ثُمَّ يُخْسَفُ بِهِمْ فَلَا يَبْقَى إِلَّا الشَّرِيدُ الَّذِي يُخْبِرُ عَنْهُمْ» فَقَالَ رَجُلٌ: أَشْهَدُ عَلَيْكَ أَنَّكَ لَمْ تَكْذِبْ عَلَى حَفْصَةَ وَأَشْهَدُ عَلَى حَفْصَةَ أَنَّهَا لَمْ تَكْذِبْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ.

۶-(۲۸۸۳) از حضرت حفصه [همسر پیامبرﷺ] نقل است که وی شنید که رسول خداﷺ می‌فرمود: «لشکری قصد این بیت (بیت الحرام) را خواهد نمود، تا جایی که در زمینی راست و هموار قرار گیرند، پس وسط آن‌ها در زمین فرو می‌رود، و در این حال افراد جلوی لشکر، افراد آخر آن را صدا می‌زنند. سپس همه در زمین فرو می‌روند و جز یک تن که فرار می‌کند، باقی نمی‌ماند. او هم به این خاطر باقی می‌ماند که خبر فرو رفتن لشکریان در زمین را به گوش مردم برساند». مردی پرسید: شهادت می‌دهم که راست می‌گویی [و در نقل این حدیث از حفصه] بر او دروغ نبسته‌ای و شهادت می‌دهم که حفصه دروغی به پیامبرﷺ نسبت نداده است.

٧-(٠٠٠) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ صَالِحٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ أَبِي أُنَيْسَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ الْعَامِرِيِّ عَنْ يُوسُفَ بْنِ مَاهَكَ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَفْوَانَ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «سَيَعُوذُ بِهَذَا الْبَيْتِ يَعْنِي الْكَعْبَةَ قَوْمٌ لَيْسَتْ لَهُمْ مَنَعَةٌ وَلَا عَدَدٌ وَلَا عُدَّةٌ يُبْعَثُ إِلَيْهِمْ جَيْشٌ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِبَيْدَاءَ مِنْ الْأَرْضِ خُسِفَ بِهِمْ» قَالَ يُوسُفُ: وَأَهْلُ الشَّأْمِ يَوْمَئِذٍ يَسِيرُونَ إِلَى مَكَّةَ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَفْوَانَ: أَمَا وَاللَّهِ مَا هُوَ بِهَذَا الْجَيْشِ قَالَ زَيْدٌ: وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ الْعَامِرِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَابِطٍ عَنْ الْحَارِثِ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُوسُفَ بْنِ مَاهَكَ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ فِيهِ الْجَيْشَ الَّذِي ذَكَرَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَفْوَانَ.

(۲۸۸۳) نسائی: ۲۸۸۰؛ ابن ماجه: ۴۰۶۳؛ احمد: ۲۶۵۰۶.

۷-(۰۰۰) از ام المؤمنین روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قومی به این بیت یعنی کعبه پناهنده خواهند شد که نه بازدارنده‌ای و نه عددی و نه ساز و برگی [برای جنگیدن] دارند. لشکری به سوی آنان فرستاده می‌شود تا آن‌گاه که به زمینی راست و هموار می‌رسند، پس در زمین فرو می‌روند». یوسف گفت: اهل شام در آن روزگار به سوی مکه می‌روند. عبدالله بن صفوان گفت: اما قسم به خداوند! آنان این لشکر نیستند. زید گفت: عبدالملک عامری از عبدالرحمن بن سابط از حارث بن ابی ربیعه از ام المؤمنین مانند حدیث یوسف بن ماهک را روایت کرد؛ جز این‌که در آن از لشکری که عبدالله بن صفوان ذکر کرده نامی نبرده است.

٨-(٢٨٨٤) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْفَضْلِ الْحُدَّانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: عَبَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَنَامِهِ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! صَنَعْتَ شَيْئًا فِي مَنَامِكَ لَمْ تَكُنْ تَفْعَلُهُ، فَقَالَ: «الْعَجَبُ إِنَّ نَاسًا مِنْ أُمَّتِي يَؤُمُّونَ بِالْبَيْتِ بِرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ لَجَأَ بِالْبَيْتِ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْبَيْدَاءِ خُسِفَ بِهِمْ» فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الطَّرِيقَ قَدْ يَجْمَعُ النَّاسَ، قَالَ: «نَعَمْ! فِيهِمْ الْمُسْتَبْصِرُ وَالْمَجْبُورُ وَابْنُ السَّبِيلِ يَهْلِكُونَ مَهْلَكًا وَاحِدًا وَيَصْدُرُونَ مَصَادِرَ شَتَّى يَبْعَثُهُمْ اللَّهُ عَلَى نِيَّاتِهِمْ».

۸-(۲۸۸۴) از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: [روزی] رسول خداﷺ در حالت خواب به حرکت و اضطراب افتاد. گفتم: ای رسول خدا! در حالت خواب حرکاتی انجام دادی که قبلاً چنین چیزی از شما ندیده بودم. پیامبرﷺ فرمود: «چیز عجیبی است، مردمی از امّت من قصد رفتن به سوی کعبه را می‌نمایند تا مردی از قریش را که به بیت پناهنده شده است بگیرند، تا آن‌گاه که به زمینی هموار می‌رسند، پس در زمین فرو می‌روند». گفتم: ای رسول خدا! در راه مردمان فروانی خواهند بودند؟! فرمود: «آری! در میان آنان کسانی خواهند بود که عمداً رفته‌اند، و کسانی نیز از روی اجبار برده شده‌اند و مسافرانی نیز در میانشان خواهند بود؛ همه با هم هلاک می‌شوند؛ اما به گونه‌های مختلف برانگیخته می‌شوند. خداوند آنان را بر طبق نیّاتشان بر می‌انگیزاند».

(۲۸۸۴) منفرد به مسلم.

باب ۳- نزول فتنه‌ها چون قطرات باران

۹ –(۲۸۸۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِى شَيْبَةَ – قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ أُسَامَةَ أَنَّ النَّبِىَّﷺ أَشْرَفَ عَلَى أُطُمٍ مِنْ آطَامِ الْمَدِينَةِ ثُمَّ قَالَ:«هَلْ تَرَوْنَ مَا أَرَى إِنِّى لأَرَى مَوَاقِعَ الْفِتَنِ خِلاَلَ بُيُوتِكُمْ كَمَوَاقِعِ الْقَطْرِ».

۹–(۲۸۸۵) از اسامه روایت کردند که پیامبرﷺ بر بالای یکی از قلعه‌های مدینه آمد و فرمود: «آیا آن‌چه را که من می‌بینم، شما هم می‌بینید؟ من جاهای ظهور فتنه را در میان خانه‌های شما، مانند جاهای ریزش دانه‌ی باران می‌بینم».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری به این اسناد و به مانند آن را روایت کرد.

۱۰ –(۲۸۸۶) حَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ وَالْحَسَنُ الْحُلْوَانِىُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنِى وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ – حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِى ابْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«سَتَكُونُ فِتَنٌ الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ وَالْقَائِمُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِى وَالْمَاشِى فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِى مَنْ تَشَرَّفَ لَهَا تَسْتَشْرِفْهُ وَمَنْ وَجَدَ فِيهَا مَلْجَأً فَلْيَعُذْ بِهِ».

۱۰–(۲۸۸۶) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به زودی فتنه‌هایی روی خواهد داد. در این بلوا نشستگان از قیام کنندگان بهترند و قیام کنندگان از روندگان بهترند و روندگان از تلاشگرانِ در آن فتنه بهترند؛ هر کس به آن نزدیک شد یا به آن نزدیک گردانده شد، هرجا که پناه‌گاهی یافت در آن پناه گیرد».

(۲۸۸۵) بخاری: ۱۸۷۸، ۲۴۶۷؛ احمد: ۲۱۸۰۷.

(۲۸۸۶) بخاری: ۳۶۰۱، ۷۰۸۱؛ احمد: ۷۸۰۱.

۱۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَالْحَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنِي وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُطِيعِ بْنِ الأَسْوَدِ عَنْ نَوْفَلِ بْنِ مُعَاوِيَةَ. مِثْلَ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ هَذَا إِلَّا أَنَّ أَبَا بَكْرٍ يَزِيدُ: «مِنَ الصَّلَاةِ صَلَاةٌ، مَنْ فَاتَتْهُ فَكَأَنَّمَا وُتِرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ».

۱۱–(۰۰۰) عمرو ناقد و حسن حلوانی و عبد بن حمید از عبد و دیگران از یعقوب از ابی از صالح از ابن شهاب از ابوبکر بن عبدالرحمن از عبدالرحمن بن مطیع بن اسود از نوفل بن معاویه مشابه حدیث ابوهریره را نقل کردند؛ جز این‌که ابوبکر می‌افزاید: «و از نمازها، نمازی است که هر کس آن را از دست دهد، مثل این است که اهل و مالش از بین رفته و هلاک شده‌اند».

۱۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِيُّ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «تَكُونُ فِتْنَةٌ النَّائِمُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْيَقْظَانِ وَالْيَقْظَانُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ وَالْقَائِمُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي فَمَنْ وَجَدَ مَلْجَأً أَوْ مَعَاذًا فَلْيَسْتَعِذْ».

۱۲–(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «فتنه‌ای ظهور می‌کند که در آن فتنه، خوابیده از بیدار و بیدار از ایستاده و ایستاده از دونده بهتر است. هرکس [در این بلوا] پناه‌گاهی یافت، بدان پناه جوید».

۱۳ –(۲۸۸۷) حَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ الشَّحَّامُ قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَفَرْقَدٌ السَّبَخِيُّ إِلَى مُسْلِمِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ وَهُوَ فِي أَرْضِهِ فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ فَقُلْنَا: هَلْ سَمِعْتَ أَبَاكَ يُحَدِّثُ فِي الْفِتَنِ حَدِيثًا؟ قَالَ: نَعَمْ! سَمِعْتُ أَبَا بَكْرَةَ يُحَدِّثُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهَا سَتَكُونُ فِتَنٌ أَلَا ثُمَّ تَكُونُ فِتْنَةٌ الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِي فِيهَا، وَالْمَاشِي فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي إِلَيْهَا، أَلَا فَإِذَا نَزَلَتْ أَوْ وَقَعَتْ فَمَنْ كَانَ لَهُ إِبِلٌ فَلْيَلْحَقْ بِإِبِلِهِ وَمَنْ كَانَتْ لَهُ غَنَمٌ فَلْيَلْحَقْ بِغَنَمِهِ، وَمَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَلْحَقْ بِأَرْضِهِ» قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِبِلٌ وَلَا غَنَمٌ وَلَا أَرْضٌ؟ قَالَ: يَعْمِدُ إِلَى سَيْفِهِ فَيَدُقُّ عَلَى حَدِّهِ بِحَجَرٍ ثُمَّ لِيَنْجُ إِنِ اسْتَطَاعَ النَّجَاءَ اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ اللَّهُمَّ؟ هَلْ بَلَّغْتُ اللَّهُمَّ؟ هَلْ بَلَّغْتُ؟ قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ أُكْرِهْتُ حَتَّى يُنْطَلَقَ بِي إِلَى أَحَدِ الصَّفَّيْنِ، أَوْ إِحْدَى الْفِئَتَيْنِ فَضَرَبَنِي رَجُلٌ بِسَيْفِهِ، أَوْ يَجِيءُ سَهْمٌ فَيَقْتُلُنِي؟ قَالَ: يَبُوءُ بِإِثْمِهِ وَإِثْمِكَ وَيَكُونُ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ.

(۲۸۸۷) ابوداوود: ۴۲۵۶؛ احمد: ۲۰۵۱۲.

۱۳ –(۲۸۸۷) عثمان شحّام گفت: به همراه فرقد سبخی پیش مسلم بن ابی بکره که در زمین خویش بود، رفتیم. بر او داخل شدیم و از او پرسیدیم: آیا از پدرت حدیثی درباره‌ی فتنه‌ها شنیده‌ای؟ گفت: آری! از ابوبکره شنیدم که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «آگاه باشید! به زودی فتنه‌هایی اتفاق خواهد افتاد، آگاه باشید! سپس فتنه‌هایی اتفاق خواهد افتاد که نشستگان در آن از روندگان و روندگان در آن از دوندگان بهترند. آگاه باشید! هرگاه این فتنه‌ها نازل شد یا واقع شد؛ هرکس شترانی دارد، به دنبال شترهایش برود و هرکس گوسفندانی دارد، به دنبال آن‌ها برود و هر کس زمینی [برای کشت و کار] دارد، به دنبال زمینش برود». راوی می‌گوید: مردی پرسید: ای رسول خدا! اگر کسی شتر، گوسفند و زمین نداشته باشد، تکلیف او چیست؟ فرمود: «به سوی شمشیرش برود با سنگی دهانه‌ی آن را بکوبد؛ [یعنی، شمشیرش را بشکند]. سپس در صورتی که بتواند [و امکان آن را داشته باشد] خود را از آن جنگ برهاند. خداوندا! آیا ابلاغ نمودم؟ خداوندا! آیا ابلاغ نمودم؟ خداوندا! آیا ابلاغ نمودم؟». راوی می‌گوید: مردی گفت: ای رسول خدا! اگر از روی اجبار مرا ببرند تا این‌که مرا در یکی از دو صف قرار دهند، سپس مردی با شمشیرش مرا بزند یا تیری [از دور پرتاب شود و] مرا به قتل برساند، تکلیف من چیست؟ فرمود: «آن شخص با کوله‌باری ازگناه خود و گناه تو برمی‌گردد».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ كِلاَهُمَا عَنْ عُثْمَانَ الشَّحَّامِ بِهَذَا الإِسْنَادِ، حَدِيثُ ابْنِ أَبِي عَدِيٍّ نَحْوَ حَدِيثِ حَمَّادٍ إِلَى آخِرِهِ وَانْتَهَى حَدِيثُ وَكِيعٍ عِنْدَ قَوْلِهِ: «إِنْ اسْتَطَاعَ النَّجَاءَ» وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

–(۰۰۰) وکیع و ابن ابوعدی، هر دو از عثمان شحام به این اسناد روایت کردند. حدیث ابن ابوعدی مانند حدیث حماد است تا آخرش و حدیث وکیع به این قول منتهی می‌شود: «إِنْ اسْتَطَاعَ النَّجَاءَ» و مابعد آن را ذکر نمی‌کند.

باب۴- هرگاه دو مسلمان با شمشیر با هم روبه‌رو شدند

۱٤ –(۲۸۸۸) حَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ وَيُونُسَ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ الأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: خَرَجْتُ وَأَنَا أُرِيدُ هَذَا الرَّجُلَ فَلَقِيَنِي أَبُو بَكْرَةَ فَقَالَ: أَيْنَ تُرِيدُ يَا أَحْنَفُ؟ قَالَ: قُلْتُ: أُرِيدُ نَصْرَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِﷺ - يَعْنِي عَلِيًّا — قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا

أَحْنَفُ ارْجِعْ إِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِذَا تَوَاجَهَ الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِى النَّارِ». قَالَ فَقُلْتُ أَوْ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ قَالَ:«إِنَّهُ قَدْ أَرَادَ قَتْلَ صَاحِبِهِ».

۱۴-(۲۸۸۸) از احنف بن قیس نقل است که گفت: رفتم مردی را یاری دهم. ابوبکره مرا دید و گفت: کجا می‌روی؟ گفتم: می‌خواهم به کمک پسر عموی پیامبرﷺ حضرت علی بروم. ابوبکره به من گفت: ای احنف! برگرد؛ چون من از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «هرگاه دو مسلمان با شمشیر در روی هم ایستادند، قاتل و مقتول هر دو در آتش دوزخند. گفتم: ای رسول خدا! قاتل که به دوزخ برود حق خودش است، ولی مقتول چرا؟ پیامبرﷺ فرمود: «زیرا مقتول نیز اراده‌ی قتل طرف مقابل را داشته است».

۱۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ وَيُونُسَ وَالْمُعَلَّى بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ الأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِى بَكْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِذَا الْتَقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِى النَّارِ».

۱۵-(۰۰۰) از ابوبکره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه دو مسلمان با شمشیر در مقابل هم ایستادند، قاتل و مقتول هر دو در آتش دوزخ خواهند بود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ مِنْ كِتَابِهِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي كَامِلٍ عَنْ حَمَّادٍ إِلَى آخِرِهِ

-(۰۰۰) حجاج بن شاعر از عبدالرزاق از معمر از ایوب به این اسناد و به مانند حدیث ابوکامل از حماد را تا آخرش روایت کرد.

۱۶ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ رِبْعِىِّ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ أَبِى بَكْرَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«إِذَا الْمُسْلِمَانِ حَمَلَ أَحَدُهُمَا عَلَى أَخِيهِ السِّلاَحَ فَهُمَا فِى جُرُفِ جَهَنَّمَ فَإِذَا قَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ دَخَلاَهَا جَمِيعًا».

(۲۸۸۸) بخاری: ۳۱؛ ابوداوود: ۴۲۶۸، ۴۲۶۹؛ نسائی: ۴۱۲۰.

۱۶ -(۰۰۰) بخاری: ۷۰۸۳؛ نسائی: ۴۱۱۶؛ ابن ماجه: ۳۹۶۵؛ احمد: ۲۰۴۴۶.

۱۶-(۰۰۰) از ابوبکره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه مسلمانی بر مسلمان دیگر شمشیر کشد، هر دو در پرتگاه آتش خواهند بود و اگر یکی از آنان دیگری را بکشد، هر دو در آتش جهنم خواهند بود».

۱۷ -(۱۵۷) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقْتَتِلَ فِئَتَانِ عَظِيمَتَانِ وَتَكُونُ بَيْنَهُمَا مَقْتَلَةٌ عَظِيمَةٌ وَدَعْوَاهُمَا وَاحِدَةٌ».

۱۷-(۱۵۷) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که دو گروه بزرگ با یکدیگر بجنگند و از هر دو گروه تعداد زیادی کشته شوند؛ در حالی که ادعای هر دو گروه یکی است [هردو می‌گویند: ما مسلمان هستیم]».

۱۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ الْهَرْجُ». قَالُوا وَمَا الْهَرْجُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ:«الْقَتْلُ الْقَتْلُ».

۱۸-(۰۰۰) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود؛ مگر این که هرج زیاد گردد». گفتند: ای رسول خدا! هرج چیست؟ فرمود: «قتل و کشتار». [منفرد به مسلم.]

باب۵- هلاک مسلمانان به دست یکدیگر

۱۹ -(۲۸۸۹) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِىُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِى قِلاَبَةَ عَنْ أَبِى أَسْمَاءَ عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ اللَّهَ زَوَى لِىَ الأَرْضَ فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا وَإِنَّ أُمَّتِى سَيَبْلُغُ مُلْكُهَا مَا زُوِىَ لِى مِنْهَا وَأُعْطِيتُ الْكَنْزَيْنِ الأَحْمَرَ وَالأَبْيَضَ وَإِنِّى سَأَلْتُ رَبِّى لأُمَّتِى أَنْ لاَ يُهْلِكَهَا بِسَنَةٍ بِعَامَّةٍ وَأَنْ لاَ يُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَى أَنْفُسِهِمْ فَيَسْتَبِيحَ بَيْضَتَهُمْ وَإِنَّ رَبِّى قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنِّى إِذَا قَضَيْتُ قَضَاءً فَإِنَّهُ لاَ يُرَدُّ وَإِنِّى أَعْطَيْتُكَ لأُمَّتِكَ أَنْ لاَ أُهْلِكَهُمْ بِسَنَةٍ بِعَامَّةٍ وَأَنْ لاَ أُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَى

---

(۱۵۷) بخاری: ۳۶۰۹؛ احمد: ۸۱۴۲.

أَنْفُسِهِمْ يَسْتَبِيحُ بَيْضَتَهُمْ وَلَوِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِمْ مَنْ بِأَقْطَارِهَا - أَوْ قَالَ مَنْ بَيْنَ أَقْطَارِهَا - حَتَّى يَكُونَ بَعْضُهُمْ يُهْلِكُ بَعْضًا وَيَسْبِي بَعْضُهُمْ بَعْضًا».

۱۹-(۲۸۸۹) از ثوبان روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند زمین را برای من جمع کرد و من مشرق‌ها و مغرب‌های آن را دیدم و بدون شک ملک امت من به آن جاهایی می‌رسد که برای من جمع شده و به من نشان داده شد است. هم‌چنین دو گنج سرخ و سفید به من عطا شد. من از پروردگارم خواستم که امتم را در اثر قحطی و خشک‌سالی عمومی هلاک نکنند و بر آنان دشمنی غیر از خود مسلط نگرداند که استیصال و ریشه‌کن کردنشان را برای خود حلال و مباح بدانند. پروردگارم در جواب فرمود: ای محمد! هرگاه من تصمیمی اتخاذ کنم، کسی نمی‌تواند آن را برگرداند و من خواسته‌ی تو را مبنی بر عدم هلاک امت به خاطر قحطسالی فراگیر و عدم مسلط کردن بیگانه‌ای که کیان آنان را از بین ببرد، پذیرفته‌ام. حتی اگر تمام مردم روی زمین علیه امت اسلامی اتفاق کنند، نمی‌توانند آنان از بین ببرند. البته این ضمانت تا زمانی است که امت با هم درگیر نشوند و همدیگر را به اسارت نگیرند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِی قِلاَبَةَ عَنْ أَبِی أَسْمَاءَ الرَّحَبِيِّ عَنْ ثَوْبَانَ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى زَوَى لِيَ الأَرْضَ حَتَّى رَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا وَأَعْطَانِي الْكَنْزَيْنِ الأَحْمَرَ وَالأَبْيَضَ». ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِی قِلاَبَةَ.

-(۰۰۰) از ثوبان نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند زمین را برای من جمع کرد و من مشرق‌ها و مغرب‌های آن را دیدم و بدون شک ملک امت من به آن جاهایی می‌رسد که برای من جمع شده و به من نشان داده شد و دو گنج سرخ و سفید به من عطا گردید». سپس مشابه حدیث ایوب از ابوقلابه را نقل و روایت کرد.

۲۰ -(۲۸۹۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَقْبَلَ ذَاتَ يَوْمٍ مِنَ الْعَالِيَةِ حَتَّى إِذَا مَرَّ بِمَسْجِدِ بَنِي مُعَاوِيَةَ دَخَلَ فَرَكَعَ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ وَصَلَّيْنَا مَعَهُ وَدَعَا رَبَّهُ طَوِيلًا

(۲۸۸۹) ابوداوود: ۴۲۵۲؛ ترمذی: ۲۱۸۳؛ احمد: ۲۲۴۵۸.

ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَيْنَا فَقَالَ ﷺ : «سَأَلْتُ رَبِّي ثَلَاثًا، فَأَعْطَانِي ثِنْتَيْنِ وَمَنَعَنِي وَاحِدَةً، سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ لَا يُهْلِكَ أُمَّتِي بِالسَّنَةِ فَأَعْطَانِيهَا، وَسَأَلْتُهُ أَنْ لَا يُهْلِكَ أُمَّتِي بِالْغَرَقِ فَأَعْطَانِيهَا، وَسَأَلْتُهُ أَنْ لَا يَجْعَلَ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ فَمَنَعَنِيهَا».

۲۰ –(۲۸۹۰) عامر بن سعد از پدرش روایت کرد که گفت: روزی رسول خداﷺ از جانب بلندی[های مدینه] به سوی ما آمد، تا این که از کنار مسجد بنی معاویه گذر کرد. پس به مسجد داخل شد و دو رکعت نماز خواند؛ ما هم پشت سر ایشان نماز خواندیم. ایشان بسیار دعا کرد، سپس به سوی ما رو کرد و فرمود: «سه چیز را از پروردگارم درخواست نمودم که دو تا را به من داد و درخواست سوّمی را از من نپذیرفت. از پروردگارم خواستم که امتم را در اثر قحط و خشک سالی عمومی هلاک نکند. این دعا را از من پذیرفت. همچنین از خداوند خواستم که امتم را با غرق کردن هلاک نکند. آن را نیز از من پذیرفت. از خداوند خواستم که دشمنی امت من را در میان خودشان قرار ندهد، اما پروردگار آن را از من نپذیرفت».

۲۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ الأَنْصَارِىُّ أَخْبَرَنِى عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ أَقْبَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى طَائِفَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَمَرَّ بِمَسْجِدِ بَنِى مُعَاوِيَةَ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

۲۱–(۰۰۰) ابن ابوعمر از مروان بن معاویه از عثمان بن حکیم انصاری از عامر بن سعد نقل کرد که پدرش گفت: وی به همراه رسول خداﷺ و عده‌ای از اصحاب ایشان از مسجد بنی‌معاویه گذشتند و سپس مانند حدیث ابن‌نمیر را نقل کرد.

باب ۶- خبر دادن پیامبرﷺ به وقوع حوادثی قبل از آمدن قیامت

۲۲ –(۲۸۹۱) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِىُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا إِدْرِيسَ الْخَوْلاَنِىَّ كَانَ يَقُولُ: قَالَ حُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ: وَاللَّهِ! إِنِّي لَأَعْلَمُ النَّاسِ بِكُلِّ فِتْنَةٍ هِيَ كَائِنَةٌ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ السَّاعَةِ وَمَا بِي إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَسَرَّ إِلَيَّ فِي ذَلِكَ شَيْئًا لَمْ يُحَدِّثْهُ غَيْرِي وَلَكِنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: وَهُوَ يُحَدِّثُ مَجْلِسًا أَنَا فِيهِ عَنِ الْفِتَنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :

«وَهُوَ يَعُدُّ الْفِتَنَ مِنْهُنَّ ثَلَاثٌ لَا يَكَدْنَ يَذَرْنَ شَيْئًا وَمِنْهُنَّ فِتَنٌ كَرِيَاحِ الصَّيْفِ مِنْهَا صِغَارٌ وَمِنْهَا كِبَارٌ» قَالَ حُذَيْفَةُ: فَذَهَبَ أُولَئِكَ الرَّهْطُ كُلُّهُمْ غَيْرِي.

۲۲-(۲۸۹۱) از حذیفه بن یمان نقل است که گفت: به خدا سوگند! من داناترین مردم به فتنه‌هایی هستم که تا روز قیامت روی می‌دهند، و این بدان دلیل است که رسول خداﷺ [در مورد فتنه‌ها] چیزی را به صورت سرّی به من گفت که جز من به کسی دیگر نگفته است؛ ولی رسول خداﷺ در مجلسی که من نیز در آن بودم در حالی که فتنه‌ها را بر می‌شمرد فرمود: «از فتنه‌ها، سه فتنه هستند که چیزی را باقی نمی‌گذارند؛ یکی از این فتنه‌ها، فتنه‌ای است مانند بادهای تابستانی که دو نوع کوچک و بزرگ دارند». حذیفه گفت: آن گروه که پیامبرﷺ در میانشان این حدیث را ایراد نمود، جز من همه وفات کرده‌اند.

۲۳ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا و قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَقَامًا مَا تَرَكَ شَيْئًا يَكُونُ فِي مَقَامِهِ ذَلِكَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ إِلَّا حَدَّثَ بِهِ حَفِظَهُ مَنْ حَفِظَهُ وَنَسِيَهُ مَنْ نَسِيَهُ قَدْ عَلِمَهُ أَصْحَابِي هَؤُلَاءِ وَإِنَّهُ لَيَكُونُ مِنْهُ الشَّيْءُ قَدْ نَسِيتُهُ فَأَرَاهُ فَأَذْكُرُهُ كَمَا يَذْكُرُ الرَّجُلُ وَجْهَ الرَّجُلِ إِذَا غَابَ عَنْهُ ثُمَّ إِذَا رَآهُ عَرَفَهُ.

۲۳ -(۰۰۰) از حذیفه روایت است که گفت: رسول خداﷺ [روزی] در میان ما ایستاد و [از فتنه‌هایی] که تا روز قیامت روی می‌دهد سخن گفت و چیزی را وانگذاشت جز این‌که از آن سخن گفت؛ بعضی آن را فهمیدند و حفظ نمودند ولی بعضی دیگر آن را درک نکردند و فراموش کردند. به راستی من چیزهایی را که فراموش کرده بودم به واسطه‌ی سخنان پیامبرﷺ به یادم آمد و مجدداً آن‌ها را به خاطر آوردم؛ همان گونه که کسی چیزی را فراموش می‌کند و چون چشمش به آن می‌افتد آن را می‌شناسد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ إِلَى قَوْلِهِ وَنَسِيَهُ مَنْ نَسِيَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

(۲۸۹۱) احمد: ۳۵۲۲۰.

۲۳ -(۰۰۰) بخاری: ۶۶۰۴؛ ابوداوود: ۴۲۴۰.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از سفیان از اعمش به این اسناد تا این قول روایت کرد: "آن گونه که فرد چیزی را فراموش می‌کند" و بعد از آن را ذکر نکرد.

۲٤ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حُذَيْفَةَ أَنَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ فَمَا مِنْهُ شَيْءٌ إِلاَّ قَدْ سَأَلْتُهُ إِلاَّ أَنِّي لَمْ أَسْأَلْهُ مَا يُخْرِجُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ مِنَ الْمَدِينَةِ.

۲۴–(۰۰۰) از حذیفه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ به هر آن‌چه قرار بود قبل از وقوع قیامت روی دهد، من را خبر داد. من از هر چیزی در این مورد از ایشان سؤال کردم جز این که نپرسیدم: چه چیز سبب بیرون آمدن اهل مدینه از مدینه می‌شود.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی از وهب بن جریر از شعبه به این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

۲۵ –(۲۸۹۲) و حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَاصِمٍ قَالَ حَجَّاجٌ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ أَخْبَرَنَا عَزْرَةُ بْنُ ثَابِتٍ أَخْبَرَنَا عِلْبَاءُ بْنُ أَحْمَرَ حَدَّثَنِي أَبُو زَيْدٍ يَعْنِي عَمْرَو بْنَ أَخْطَبَ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْفَجْرَ وَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَخَطَبَنَا حَتَّى حَضَرَتْ الظُّهْرُ فَنَزَلَ فَصَلَّى ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَخَطَبَنَا حَتَّى حَضَرَتْ الْعَصْرُ ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَخَطَبَنَا حَتَّى غَرَبَتْ الشَّمْسُ فَأَخْبَرَنَا بِمَا كَانَ وَبِمَا هُوَ كَائِنٌ فَأَعْلَمُنَا أَحْفَظُنَا.

۲۵ –(۲۸۹۲) از عمرو بن اخطب روایت است که گفت: [روزی] رسول خدا ﷺ نماز صبح را خواند. سپس بر منبر رفت و تا وقت نماز ظهر برای ما سخنرانی کرد. سپس برای ادای نماز ظهر پایین آمد و نماز خواند. سپس بر منبر رفت و ما را موعظه می‌داد تا وقت نماز عصر. سپس پایین آمد و نماز عصر خواند. سپس بر منبر رفت و ما را موعظه نمود تا غروب آفتاب و در این مدت ما را از آن‌چه که رخ داده و آن‌چه که روی خواهد داد خبر داد، پس عالم‌ترین ما کسی است که حافظه‌اش بیش‌تر باشد. [منفرد به مسلم.]

باب۷ - باب فتنه‌ای مانند موج دریا موج می‌زند

٢٦ -(١٤٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ أَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ ابْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ عُمَرَ فَقَالَ: أَيُّكُمْ يَحْفَظُ حَدِيثَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْفِتْنَةِ كَمَا قَالَ؟ قَالَ: فَقُلْتُ: أَنَا، قَالَ: إِنَّكَ لَجَرِيءٌ وَكَيْفَ قَالَ؟ قَالَ: قُلْتُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «فِتْنَةُ الرَّجُلِ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَنَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَجَارِهِ يُكَفِّرُهَا الصِّيَامُ وَالصَّلَاةُ وَالصَّدَقَةُ وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ» فَقَالَ عُمَرُ: لَيْسَ هَذَا أُرِيدُ إِنَّمَا أُرِيدُ الَّتِي تَمُوجُ كَمَوْجِ الْبَحْرِ، قَالَ: فَقُلْتُ: مَا لَكَ وَلَهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا بَابًا مُغْلَقًا قَالَ: أَفَيُكْسَرُ الْبَابُ أَمْ يُفْتَحُ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا، بَلْ يُكْسَرُ، قَالَ: ذَلِكَ أَحْرَى أَنْ لَا يُغْلَقَ أَبَدًا. قَالَ: فَقُلْنَا لِحُذَيْفَةَ: هَلْ كَانَ عُمَرُ يَعْلَمُ مَنِ الْبَابُ؟ قَالَ: نَعَمْ، كَمَا يَعْلَمُ أَنَّ دُونَ غَدٍ اللَّيْلَةَ إِنِّي حَدَّثْتُهُ حَدِيثًا لَيْسَ بِالْأَغَالِيطِ قَالَ: فَهِبْنَا أَنْ نَسْأَلَ حُذَيْفَةَ مَنِ الْبَابُ فَقُلْنَا لِمَسْرُوقٍ سَلْهُ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: عُمَرُ.

۲۶-(۱۴۴) از حذیفه نقل است که گفت: ما پیش حضرت عمرﷺ بودیم. پرسید: کدام یک از شما حدیث پیامبرﷺ در مورد فتنه‌ها را آن‌چنان که پیامبرﷺ فرموده است، از حفظ دارد؟ گفتم: من. عمرﷺ گفت: بدون شک با جرأت هستی. [بگو ببینیم] پیامبرﷺ چه فرمود؟ حذیفه می‌گوید: گفتم: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «فتنه‌ی مرد درباره‌ی زن او، فرزند او، همسایه‌ی او، روزه، نماز، [که به خاطر خانواده و اولادش دچار گفتار و اعمال حرام شود یا مال را از طریق غیر مشروع به دست آورد یا در طریق غیر مشروع به مصرف رساند یا با همسایه‌اش بدرفتار باشد]، و صدقه و امر به معروف و نهی از منکر کفّاره‌ی آن می‌شود». عمرﷺ گفت: مقصود من این نوع فتنه نبود؛ بلکه فتنه‌ای مد نظر است که مانند دریا موج می‌زند. حذیفه گفت: ای امیرالمؤمنین! از آن فتنه‌ها چه باکی داری؟ میان تو و آن ابتلا، دری بسته، وجود دارد. عمرﷺ گفت: آن در شکسته می‌شود یا باز؟ حذیفه گفت: نه، شکسته می‌شود. عمرﷺ گفت: پس اگر آن در شکسته شود، هرگز بسته نمی‌شود. راوی می‌گوید: از حذیفه پرسیدیم آیا عمرﷺ می‌دانست که منظور از آن دروازه‌ی بسته شده چه کسی است؟ گفت: آری، همان گونه که می‌داند که پیش از فردا شبی هست؛ چون من به عمرﷺ حدیثی گفتم که در آن شبهه‌ای نبود. ابووائل گفت: ما ترسیدیم که از

---

(۱۴۴) بخاری: ۵۲۵؛ ترمذی: ۲۲۶۵؛ ابن ماجه: ۳۹۵۵؛ احمد: ۲۳۴۷۲.

او بپرسیم که آن در مورد چه کسی بود؟ به همین سبب به مسروق گفتیم: تو از او بپرس. ابووائل گفت: مسروق هم از او سؤال کرد. حذیفه گفت: آن درباره‌ی عمرﷺ بود.

۲۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عِيسَى كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ وَفِي حَدِيثِ عِيسَى عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: سَمِعْتُ حُذَيْفَةَ يَقُولُ.

۲۷–(۰۰۰) وکیع و عیسی بن یونس و یحیی بن عیسی، همگی از اعمش به این اسناد و مانند حدیث ابومعاویه را روایت کردند و در حدیث عیسی از اعمش از شقیق روایت کرد که گفت: شنیدم که حذیفه می‌گفت.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ جَامِعِ بْنِ أَبِي رَاشِدٍ وَالأَعْمَشُ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: قَالَ عُمَرُ مَنْ يُحَدِّثُنَا عَنِ الْفِتْنَةِ؟ وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

–(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از جامع بن ابوراشد و اعمش از ابووائل از حذیفه نقل کرد و گفت: عمر پرسید: چه کسی در مورد فتنه حدیثی برای ما روایت می‌کند؟ سپس مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۲۸ –(۲۸۹۳) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ جُنْدُبٌ: جِئْتُ يَوْمَ الْجَرَعَةِ فَإِذَا رَجُلٌ جَالِسٌ فَقُلْتُ: لَيُهْرَاقَنَّ الْيَوْمَ هَاهُنَا دِمَاءٌ، فَقَالَ ذَاكَ الرَّجُلُ: كَلَّا! وَاللَّهِ، قُلْتُ: بَلَى! وَاللَّهِ، قَالَ: كَلَّا! وَاللَّهِ قُلْتُ: بَلَى! وَاللَّهِ، قَالَ: كَلَّا! وَاللَّهِ، إِنَّهُ لَحَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَدَّثَنِيهِ قُلْتُ: بِئْسَ الْجَلِيسُ لِي أَنْتَ مُنْذُ الْيَوْمِ تَسْمَعُنِي أُخَالِفُكَ وَقَدْ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَا تَنْهَانِي، ثُمَّ قُلْتُ: مَا هَذَا الْغَضَبُ؟ فَأَقْبَلْتُ عَلَيْهِ وَأَسْأَلُهُ فَإِذَا الرَّجُلُ حُذَيْفَةُ.

(۲۸۹۳) منفرد به مسلم. // جَرَعه، محلی است نزدیک کوفه ، یوم الجرعه: به روزی گفته می‌شود که اهل کوفه والی تعیین شده توسط حضرت عثمان بر ایشان را رد کرده و خواستار ولایت ابوموسی اشعری شدند که حضرت عثمان او را بر ایشان گمارد. [شرح امام نووی بر مسلم]

۲۸ –(۲۸۹۳) ابن عون از محمّد روایت کرد که گفت: جندب گفت: در روز جرعه آمدم. ناگهان مردی را دیدم که نشسته بود. گفتم: امروز در این‌جا خون‌هایی ریخته خواهد شد. آن مرد گفت: به خدا سوگند! هرگز چنین نیست. گفتم: آری، قسم به خداوند. گفت: به خدا سوگند! هرگز چنین نیست؛ [زیرا در این مورد] حدیثی را از رسول خداﷺ شنیدم. گفتم: تا امروز هم‌نشین بدی برای من بودی. می‌بینی که با تو مخالفت می‌ورزم؛ در حالی که در این مورد حدیثی از پیامبرﷺ شنیده‌ای اما مرا منع نمی‌کنی. سپس گفتم: این عصبانیت برای چیست؟ پس به او رو کردم و از او سؤال می‌پرسیدم که متوجه شدم وی حذیفه است.

باب ۸- تا زمانی که کوهی از طلا از فرات سر به در نیاورد، قیامت برپا نمی‌شود

۲۹ –(٢٨٩٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىَّ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَحْسِرَ الْفُرَاتُ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ يَقْتَتِلُ النَّاسُ عَلَيْهِ فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ وَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ لَعَلِّى أَكُونُ أَنَا الَّذِى أَنْجُو».

۲۹–(۲۸۹۴) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت بر پا نخواهد شد تا زمانی که رود فرات خشک شود و در جای آن کوهی از طلا نمایان گردد. مردم بر سر آن می‌جنگند و از هر صد نفر، نود و نه نفر کشته می‌شوند و هر کس با خود می‌گوید که شاید آن فردِ نجات‌یافته من باشم».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَزَادَ فَقَالَ أَبِي: إِنْ رَأَيْتَهُ فَلَا تَقْرَبَنَّهُ.

–(۰۰۰) امیه بن بسطام از یزید بن زریع از روح از سهیل به این اسناد و مانند آن را روایت کرد و افزود: اگر آن را دیدی به آن نزدیک مشو.

(۲۸۹۴) احمد: ۸۳۹۶

۳۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو مَسْعُودٍ سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ السَّكُونِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ خُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«يُوشِكُ الْفُرَاتُ أَنْ يَحْسِرَ عَنْ كَنْزٍ مِنْ ذَهَبٍ فَمَنْ حَضَرَهُ فَلاَ يَأْخُذْ مِنْهُ شَيْئًا».

۳۰–(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نزدیک است که رود فرات [خشک شود] و یک گنجینه‌ی بزرگ طلا در آن کشف گردد. کسی که به این گنج رسید، چیزی از آن برندارد [چون این گنج باعث فتنه و جدال بین مسلمانان است]».

۳۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«يُوشِكُ الْفُرَاتُ أَنْ يَحْسِرَ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ فَمَنْ حَضَرَهُ فَلاَ يَأْخُذْ مِنْهُ شَيْئًا».

۳۱–(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نزدیک است که رود فرات [خشک شود] و یک گنجینه‌ی بزرگ طلا در آن کشف گردد. کسی که به این گنج رسید چیزی از آن برندارد [چون این گنج باعث فتنه و جدال بین مسلمانان است]».

۳۲ –(۲۸۹۵) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ وَأَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِيُّ – وَاللَّفْظُ لأَبِي مَعْنٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«يُوشِكُ الْفُرَاتُ أَنْ يَحْسِرَ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ فَإِذَا سَمِعَ بِهِ النَّاسُ سَارُوا إِلَيْهِ فَيَقُولُ مَنْ عِنْدَهُ: لَئِنْ تَرَكْنَا النَّاسَ يَأْخُذُونَ مِنْهُ لَيُذْهَبَنَّ بِهِ كُلِّهِ قَالَ: فَيَقْتَتِلُونَ عَلَيْهِ فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ». قَالَ أَبُو كَامِلٍ فِي حَدِيثِهِ: قَالَ: وَقَفْتُ أَنَا وَأُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ فِي ظِلِّ أُجُمِ حَسَّانَ.

۳۲–(۲۸۹۵) از عبدالله بن حارث بن نوفل روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نزدیک است رود فرات [خشک شود] و یک گنجینه‌ی بزرگ طلا در آن کشف گردد، و چون مردم چنین بشنوند، به سوی آن هجوم خواهند آورد و کسی که در کنار رود است، می‌گوید: اگر اجازه دهیم مردم از این گنج بردارند، همه را خواهند برد و مردم بر سر آن می‌جنگند و از هر صد نفر، نود و

---

۳۰ -(۰۰۰) بخاری: ۷۱۱۹؛ ابوداوود: ۴۳۱۳؛ ترمذی: ۲۵۷۸؛ احمد: ۲۱۳۱۹.
۳۱ -(۰۰۰) بخاری: ۷۱۱۹؛ ابوداوود: ۴۳۱۴؛ ترمذی: ۲۵۷۹.
(۲۸۹۵) احمد: ۲۱۳۱۸، ۲۱۳۱۹، ۲۱۳۲۰.

نه نفر کشته می‌شود». ابو کامل گفت: من و ابی بن کعب در سایه‌ی پناه‌گاه حسان ایستاده بودیم.

۳۳ -(۲۸۹٦) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ يَعِيشَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِعُبَيْدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ بْنِ سُلَيْمَانَ مَوْلَى خَالِدِ بْنِ خَالِدٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنَعَتِ الْعِرَاقُ دِرْهَمَهَا وَقَفِيزَهَا، وَمَنَعَتْ الشَّأْمُ مُدْيَهَا وَدِينَارَهَا، وَمَنَعَتْ مِصْرُ إِرْدَبَّهَا وَدِينَارَهَا، وَعُدْتُمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأْتُمْ، وَعُدْتُمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأْتُمْ، وَعُدْتُمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأْتُمْ،» شَهِدَ عَلَى ذَلِكَ لَحْمُ أَبِي هُرَيْرَةَ وَدَمُهُ.

۳۳ -(۲۸۹۶) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «عراق درهم و قفیزش را منع می‌کند. شام مد و دینارش را منع می‌کند. مصر اردب و دینارش را منع می‌کند. شما از جایی که شروع کردید، برمی‌گردید؛ این جمله را سه بار تکرار فرمود». گوشت و خون ابوهریره بر صحت این حدیث گواهی می‌دهند.

باب۹- فتح قسطنطنیه، خروج دجال و نزول حضرت عیسی

۳٤ -(۲۸۹۷) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ حَدَّثَنَا سُهَيْلٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَنْزِلَ الرُّومُ بِالْأَعْمَاقِ أَوْ بِدَابِقَ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِمْ جَيْشٌ مِنَ الْمَدِينَةِ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ فَإِذَا تَصَافُّوا قَالَتِ الرُّومُ: خَلُّوا بَيْنَنَا وَبَيْنَ الَّذِينَ سَبَوْا مِنَّا نُقَاتِلْهُمْ. فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ لَا وَاللَّهِ لَا نُخَلِّي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ إِخْوَانِنَا. فَيُقَاتِلُونَهُمْ فَيَنْهَزِمُ ثُلُثٌ لَا يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَبَدًا وَيُقْتَلُ ثُلُثُهُمْ أَفْضَلُ الشُّهَدَاءِ عِنْدَ اللَّهِ وَيَفْتَتِحُ الثُّلُثُ لَا يُفْتَنُونَ أَبَدًا فَيَفْتَتِحُونَ قُسْطُنْطِينِيَّةَ فَبَيْنَمَا هُمْ يَقْتَسِمُونَ الْغَنَائِمَ قَدْ عَلَّقُوا سُيُوفَهُمْ بِالزَّيْتُونِ إِذْ صَاحَ فِيهِمُ الشَّيْطَانُ إِنَّ الْمَسِيحَ قَدْ خَلَفَكُمْ فِي أَهْلِيكُمْ. فَيَخْرُجُونَ وَذَلِكَ بَاطِلٌ فَإِذَا جَاءُوا الشَّأْمَ خَرَجَ فَبَيْنَمَا هُمْ يُعِدُّونَ لِلْقِتَالِ يُسَوُّونَ الصُّفُوفَ إِذْ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَأَمَّهُمْ فَإِذَا رَآهُ عَدُوُّ اللَّهِ ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ فَلَوْ تَرَكَهُ لَانْذَابَ حَتَّى يَهْلِكَ وَلَكِنْ يَقْتُلُهُ اللَّهُ بِيَدِهِ فَيُرِيهِمْ دَمَهُ فِي حَرْبَتِهِ».

(۲۸۹۶)ابوداوود: ۳۰۳۵؛ احمد: ۷۵۶۸.

(۲۸۹۷)منفرد به مسلم. // اعماق و دابق اسم دو محل در شام در نزدیکی‌های حلب هستند.(شرح امام نووی بر صحیح مسلم. م)

۳۴-(۲۸۹۷) از ابوهریره روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت برپا نخواهد شد تا زمانی که رومیان در اعماق یا دابق فرود آیند. در آن روز لشکری از مدینه بیرون می‌آید که متشکل از انسان‌های شایسته است. هنگامی که در مقابل یکدیگر صف می‌بندند؛ رومیان می‌گویند: راه را باز کنید تا با تعدادی از مردم ما که فریب شما را خورده و به میان شما آمده‌اند، بجنگیم. مسلمانان می‌گویند: نه هرگز! به خدا سوگند! هرگز چنین اجازه‌ای را به شما نخواهیم داد. هرگز نمی‌گذاریم که با برادران ما و بدون حضور ما بجنگید. رومیان با آنان می‌جنگند، پس یک سوم لشکریان مسلمانان از میدان جنگ بیرون رفته و متواری می‌شوند که خداوند توبه‌ی آنان را نمی‌پذیرد، و یک سوم آنان به شهادت می‌رسند که در نظر خداوند آنان بهترین شهیدان هستند، و یک سوم دیگر هرگز دچار فتنه و گمراهی نمی‌شوند. همین یک‌سوم قُسطنطنیه (استانبول) را فتح می‌کنند. درحالی‌که مشغول تقسیم غنایم هستند و شمشیرهایشان را به درختان زیتون آویزان کرده‌اند، ناگهان شیطان در میان آنان فریاد می‌زند: مسیح [دجال] در میان فرزندان شما آمده است! پس آنان بیرون می‌آیند؛ در حالی که این سخن باطل و دروغ است. هنگامی که به شام می‌رسند، آن‌گاه دجال خروج می‌کند. هنگامی که آنان صف‌هایشان را منظم کرده خود را برای جنگ آماده می‌سازند و اقامه‌ی نماز گرفته می‌شود، حضرت عیسی نازل می‌شود و امامت نماز را انجام می‌دهد. هنگامی که دشمن خدا (دجال)، او را می‌بیند، مانند گداختن نمک در آب می‌گدازد، حتی اگر حضرت عیسی او را رها کرده و به قتل نرساند، او خود به خود گداخته می‌شود تا هلاک شود، لیکن حضرت عیسی او را با شمشیرش به هلاکت می‌رساند و نیزه‌ی خون آلود خود را به مردم نشان می‌دهد».

باب۱۰ - فراوانی رومیان و برپاشدن قیامت

۳۵ -(۲۸۹۸) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عُلَيٍّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ الْمُسْتَوْرِدُ الْقُرَشِيُّ عِنْدَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«تَقُومُ السَّاعَةُ وَالرُّومُ أَكْثَرُ النَّاسِ» فَقَالَ لَهُ عَمْرٌو: أَبْصِرْ مَا تَقُولُ، قَالَ: أَقُولُ: مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: لَئِنْ قُلْتَ ذَلِكَ إِنَّ فِيهِمْ لَخِصَالًا أَرْبَعًا إِنَّهُمْ لَأَحْلَمُ النَّاسِ عِنْدَ فِتْنَةٍ

وَأَسْرَعُهُمْ إِفَاقَةً بَعْدَ مُصِيبَةٍ وَأَوْشَكُهُمْ كَرَّةً بَعْدَ فَرَّةٍ وَخَيْرُهُمْ لِمِسْكِينٍ وَيَتِيمٍ وَضَعِيفٍ وَخَامِسَةٌ حَسَنَةٌ جَمِيلَةٌ وَأَمْنَعُهُمْ مِنْ ظُلْمِ الْمُلُوكِ.

۳۵-(۲۸۹۸) از عمرو بن عاص‌ﷺ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «زمانی قیامت برپا می‌شود که بیش‌ترین تعداد افراد را رومیان دارند». عمرو به راوی این حدیث گفت: ببین چه داری می‌گویی! گفت: چیزی را می‌گویم که از رسول خداﷺ شنیده‌ام. عمرو گفت: این را که گفتی، [باید این حقیقت را نیز بیان کرد که] آنان دارای چهار خصلت هستند: آنان در هنگام فتنه از همه‌ی مردم بیش‌تر دارای صبر و تحمل و خویشتن‌داری هستند. بعد از مصیبت و گرفتاری زودتر از همه بر سر عقل و بیداری می‌آیند. بعد از شکست، نزدیک‌ترین مردم به حمله هستند و بهترین مردم نسبت به مسکین و یتیم و افراد ضعیف هستند، و صفت پنجمی نیز دارند که خصلتی زیبا و نیکوست که بیش‌تر از همه‌ی مردم از ظلم و ستم پادشاهان جلوگیری می‌کنند.

٣٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي أَبُو شُرَيْحٍ أَنَّ عَبْدَ الْكَرِيمِ بْنَ الْحَارِثِ حَدَّثَهُ أَنَّ الْمُسْتَوْرِدَ الْقُرَشِيَّ قَالَ :سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«تَقُومُ السَّاعَةُ وَالرُّومُ أَكْثَرُ النَّاسِ» قَالَ: فَبَلَغَ ذَلِكَ عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ فَقَالَ: مَا هَذِهِ الْأَحَادِيثُ الَّتِي تُذْكَرُ عَنْكَ أَنَّكَ تَقُولُهَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ فَقَالَ لَهُ الْمُسْتَوْرِدُ: قُلْتُ الَّذِي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، قَالَ: فَقَالَ عَمْرٌو: لَئِنْ قُلْتَ ذَلِكَ إِنَّهُمْ لَأَحْلَمُ النَّاسِ عِنْدَ فِتْنَةٍ، وَأَجْبَرُ النَّاسِ عِنْدَ مُصِيبَةٍ وَخَيْرُ النَّاسِ لِمَسَاكِينِهِمْ وَضُعَفَائِهِمْ.

۳۶-(۰۰۰) از عبدالکریم بن حارث نقل است که مستورد قرشی گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «زمانی قیامت برپا می‌شود که بیش‌ترین تعداد افراد را رومیان دارند». راوی می‌گوید: این حدیث به عمرو بن عاص رسید. گفت: این چه احادیثی است که از تو روایت می‌شود و از رسول خداﷺ نقل حدیث می‌کنی؟ مستورد گفت: چیزی را که از رسول خداﷺ شنیده‌ام، روایت می‌کنم. عمرو گفت: این را که گفتی، [باید این حقیقت را نیز بیان کرد که] آنان در هنگام فتنه از همه‌ی مردم بیش‌تر دارای صبر و تحمل و خویشتن‌داری هستند. بعد از مصیبت و گرفتاری زودتر از همه بر سر عقل و بیداری می‌آیند و بهترین مردم نسبت به مسکین و یتیم و افراد ضعیفشان هستند.

(۲۸۹۸) احمد: ۱۸۰۴۴.

باب۱۱- کشته شدن رومیان به وقت خروج دجال

۳۷ -(۲۸۹۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ حُجْرٍ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلاَلٍ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ الْعَدَوِىِّ عَنْ يُسَيْرِ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: هَاجَتْ رِيحٌ حَمْرَاءُ بِالْكُوفَةِ فَجَاءَ رَجُلٌ لَيْسَ لَهُ هِجِّيرَى إِلاَّ «يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ جَاءَتِ السَّاعَةُ». قَالَ: فَقَعَدَ وَكَانَ مُتَّكِئًا فَقَالَ: إِنَّ السَّاعَةَ لاَ تَقُومُ حَتَّى لاَ يُقْسَمَ مِيرَاثٌ وَلاَ يُفْرَحَ بِغَنِيمَةٍ. ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ هَكَذَا - وَنَحَّاهَا نَحْوَ الشَّأْمِ - فَقَالَ: عَدُوٌّ يَجْمَعُونَ لأَهْلِ الإِسْلاَمِ وَيَجْمَعُ لَهُمْ أَهْلُ الإِسْلاَمِ. قُلْتُ: الرُّومَ تَعْنِى؟ قَالَ: نَعَمْ! وَتَكُونُ عِنْدَ ذَاكُمُ الْقِتَالِ رَدَّةٌ شَدِيدَةٌ، فَيَشْتَرِطُ الْمُسْلِمُونَ شُرْطَةً لِلْمَوْتِ لاَ تَرْجِعُ إِلاَّ غَالِبَةً، فَيَقْتَتِلُونَ حَتَّى يَحْجُزَ بَيْنَهُمُ اللَّيْلُ فَيَفِىءُ هَؤُلاَءِ وَهَؤُلاَءِ كُلٌّ غَيْرُ غَالِبٍ وَتَفْنَى الشُّرْطَةُ ثُمَّ يَشْتَرِطُ الْمُسْلِمُونَ شُرْطَةً لِلْمَوْتِ لاَ تَرْجِعُ إِلاَّ غَالِبَةً فَيَقْتَتِلُونَ حَتَّى يَحْجُزَ بَيْنَهُمُ اللَّيْلُ فَيَفِىءُ هَؤُلاَءِ وَهَؤُلاَءِ كُلٌّ غَيْرُ غَالِبٍ وَتَفْنَى الشُّرْطَةُ ثُمَّ يَشْتَرِطُ الْمُسْلِمُونَ شُرْطَةً لِلْمَوْتِ لاَ تَرْجِعُ إِلاَّ غَالِبَةً فَيَقْتَتِلُونَ حَتَّى يُمْسُوا فَيَفِىءُ هَؤُلاَءِ وَهَؤُلاَءِ كُلٌّ غَيْرُ غَالِبٍ وَتَفْنَى الشُّرْطَةُ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الرَّابِعِ نَهَدَ إِلَيْهِمْ بَقِيَّةُ أَهْلِ الإِسْلاَمِ فَيَجْعَلُ اللَّهُ الدَّبْرَةَ عَلَيْهِمْ فَيَقْتُلُونَ مَقْتَلَةً إِمَّا قَالَ: لَا يُرَى مِثْلُهَا وَإِمَّا قَالَ: لَمْ يُرَ مِثْلُهَا حَتَّى إِنَّ الطَّائِرَ لَيَمُرُّ بِجَنَبَاتِهِمْ فَمَا يُخَلِّفُهُمْ حَتَّى يَخِرَّ مَيْتًا فَيَتَعَادُّ بَنُو الْأَبِ كَانُوا مِائَةً فَلَا يَجِدُونَهُ بَقِيَ مِنْهُمْ إِلَّا الرَّجُلُ الْوَاحِدُ فَبِأَيِّ غَنِيمَةٍ يُفْرَحُ أَوْ أَيُّ مِيرَاثٍ يُقَاسَمُ فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ سَمِعُوا بِبَأْسٍ هُوَ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ فَجَاءَهُمْ الصَّرِيخُ إِنَّ الدَّجَّالَ قَدْ خَلَفَهُمْ فِي ذَرَارِيِّهِمْ فَيَرْفُضُونَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَيُقْبِلُونَ فَيَبْعَثُونَ عَشَرَةَ فَوَارِسَ طَلِيعَةً قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنِّي لَأَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَأَسْمَاءَ آبَائِهِمْ وَأَلْوَانَ خُيُولِهِمْ هُمْ خَيْرُ فَوَارِسَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ أَوْ مِنْ خَيْرِ فَوَارِسَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ».

قَالَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ فِي رِوَايَتِهِ: عَنْ أُسَيْرِ بْنِ جَابِرٍ.

۳۷-(۲۸۹۹) از یسیر بن جابر نقل است که گفت: بادی [آکنده از خاک] سرخ در کوفه وزید. مردی آمد و بر عادت و خصلت خویش [بدون تکیه کلام، کسی کـه کلمـات را تکـرار مـی‌کنـد] گفت: ای عبدالله بن مسعود! قیامت آمد. گفت: نشست و تکیه داد و گفت: قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که دیگر میراث‌ها تقسیم نگردد و به وسیله‌ی غنایم شادی حاصل نشود. سـپس بـا دسـت

(۲۸۹۹)احمد: ۳۶۴۳، ۴۱۴۶.

خویش به سوی شام اشاره کرد و گفت: دشمنی از این طرف در برابر لشکر اسلام صف‌آرایی می‌کند و مسلمانان نیز در برابر آنان می‌ایستند. گفتم: منظور شما رومیان هستند؟ گفت: بله. پیکاری سخت در می‌گیرد و مسلمانان عهد می‌کنند که برای مرگ آماده گردند و برنگردند؛ مگر در صورت پیروزی و می‌جنگند تا شب فرا رسد. همه بر می‌گردند؛ در حالی که هیچ یک از دو طرف به طور کامل غالب نشده‌اند و لشکریان پیشگام از بین می‌روند. باز مسلمانان لشکر دیگری را که بر مرگ شرط می‌بندند، آماده می‌کنند که تا زمان پیروزی برنگردند و پیکار می‌کنند تا شب فرا رسد. همه بر می‌گردند؛ در حالی که هیچ یک از دو طرف به طور کامل غالب نشده‌اند و لشکریان پیشگام از بین می‌روند. باز مسلمانان لشکر دیگری را که بر مرگ شرط می‌بندند، آماده می‌کنند که تا زمان پیروزی برنگردند و پیکار می‌کنند تا شب فرا رسد. همه بر می‌گردند؛ در حالی که هیچ یک از دو طرف به طور کامل غالب نشده‌اند و لشکریان پیشگام از بین می‌روند. باز مسلمانان بر مرگ شرط می‌بندند که تا زمان پیروزی برنگردند و پیکار می‌کنند تا شب فرا رسد. چون روز چهارم فرا رسد، بقیه‌ی سربازان اسلام به سوی رومیان هجوم می‌برند و خداوند رومیان را در جنگ فراری می‌دهد و مسلمانان بسیاری از آنان را می‌کشند. گفت: مانند آن دیده نمی‌شود یا گفت: مانند آن دیده نشده است تا آن که پرندگان از اطراف آنان پرواز می‌کنند. هنوز آنان را پشت سر نگذاشته و به آخر آنان نرسیده که می‌میرد. فرزندان پدری که صد تا هستند بر می‌گردند که تنها یکی از آنان باقی مانده است، پس به کدام غنیمت خوشحال شود یا کدام میراث تقسیم گردد؟ در حالی که در این وضعیت قرار دارند، خبر بزرگ‌تری را می‌شنوند؛ فریادی سر داده می‌شود که دجال به میان اهل و خانواده‌ی آنان آمده است، پس آنان هرچه در دست دارند بر زمین می‌اندازند و به سوی آن می‌روند. ده سوار را قبل از خود می‌فرستند. رسول خدا ﷺ فرمود: «من نام آنان و نام پدران آنان را و رنگ اسبان آنان را می‌شناسم و آنان بهترین سواران بر روی زمین هستند در آن روزگار یا فرمود: از بهترین سواران بر روی زمین در آن روزگار هستند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِی قَتَادَةَ عَنْ يُسَيْرِ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ ابْنِ مَسْعُودٍ فَهَبَّتْ رِيحٌ حَمْرَاءُ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِهِ. وَحَدِيثُ ابْنِ عُلَيَّةَ أَتَمُّ وَأَشْبَعُ.

-(۰۰۰) محمد بن عبید غبری از حماد بن زید از ایوب از حمید بن هلال از ابوقتاده از یسیر بن جابر نقل کرد که گفت: نزد ابن‌مسعود بودم که بادی وزید. سپس مشابه حدیث فوق را نقل کرد و حال آن که حدیث ابن‌علیه تمام‌تر و کامل‌تر است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِى ابْنَ الْمُغِيرَةِ - حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ - يَعْنِى ابْنَ هِلاَلٍ - عَنْ أَبِى قَتَادَةَ عَنْ أُسَيْرِ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: كُنْتُ فِى بَيْتِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ وَالْبَيْتُ مَلآنُ، قَالَ: فَهَاجَتْ رِيحٌ حَمْرَاءُ بِالْكُوفَةِ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ.

-(۰۰۰) شیبان بن فروخ از اسیر بن جابر نقل کرد که گفت: منزل ابن‌مسعود بودم و خانه‌ی وی پر از مهمان بود که بادی شدید در کوفه وزید. سپس مشابه حدیث فوق را مانند ابن‌علیه نقل کرد.

باب۱۲- فتوحات مسلمانان قبل از خروج دجال

۳۸ -(۲۹۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنْ نَافِعِ بْنِ عُتْبَةَ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى غَزْوَةٍ، قَالَ: فَأَتَى النَّبِىَّﷺ قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَغْرِبِ عَلَيْهِمْ ثِيَابُ الصُّوفِ فَوَافَقُوهُ عِنْدَ أَكَمَةٍ فَإِنَّهُمْ لَقِيَامٌ وَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَاعِدٌ، قَالَ: فَقَالَتْ لِى نَفْسِى: ائْتِهِمْ فَقُمْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ لاَ يَغْتَالُونَهُ، قَالَ: ثُمَّ قُلْتُ: لَعَلَّهُ نَجِىٌّ مَعَهُمْ. فَأَتَيْتُهُمْ فَقُمْتُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ، قَالَ: فَحَفِظْتُ مِنْهُ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ أَعُدُّهُنَّ فِى يَدِى قَالَ:«تَغْزُونَ جَزِيرَةَ الْعَرَبِ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ ثُمَّ فَارِسَ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ ثُمَّ تَغْزُونَ الرُّومَ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ ثُمَّ تَغْزُونَ الدَّجَّالَ فَيَفْتَحُهُ اللَّهُ». قَالَ: فَقَالَ نَافِعٌ: يَا جَابِرُ لاَ نَرَى الدَّجَّالَ يَخْرُجُ حَتَّى تُفْتَحَ الرُّومُ.

۳۸-(۲۹۰۰) از نافع بن عتبه نقل است که گفت: در غزوه‌ای همراه رسول خداﷺ بودیم. قومی از سمت مغرب نزد ایشان آمدند که جامه‌های پشمی بر تن داشتند و در کنار تپه‌ای کنار ایشان گرد آمدند. آنان ایستاده بودند و رسول خداﷺ نشسته بود و من با خودم گفتم که میان آنان بایستم؛ مبادا که آنان مکری پیشه کنند. سپس گفتم: شاید اگر همراه آنان باشم، نجات یابم، پس رفتم و در میان آنان ایستادم. از رسول خداﷺ چهار کلمه شنیدم و حفظ کردم که فرمود: «شما با جزیرةالعرب می‌جنگید و آن را فتح می‌کنید و ایران را می‌گشایید و بر رومیان غالب می‌آیید و

(۲۹۰۰) ابن ماجه: ۴۰۹۱؛ احمد: ۱۵۴۰.

سپس با دجال پیکار می‌کنید و بر او غلبه می‌یابید». نافع گفت: ای جابر! تا زمانی که روم را فتح نکنیم، دجال خروج نمی‌کند.

باب۱۳- نشانه‌های پیش از قیامت

۳۹ –(۲۹۰۱) حَدَّثَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ – وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ – قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ فُرَاتٍ الْقَزَّازِ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ الْغِفَارِيِّ قَالَ: اطَّلَعَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْنَا وَنَحْنُ نَتَذَاكَرُ فَقَالَ:«مَا تَذَاكَرُونَ؟». قَالُوا: نَذْكُرُ السَّاعَةَ. قَالَ:«إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ». فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالدَّجَّالَ وَالدَّابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ﷺ وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلاَثَةَ خُسُوفٍ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ.

۳۹–(۲۹۰۱) از حذیفه بن اسید غفاری نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ متوجه گفتگوی ما شد و فرمود: «با همدیگر چه می‌گویید؟» عرض کردیم: در مورد قیامت سخن می‌گوییم. فرمود: «زمان قیامت فرا نمی‌رسد مگر این که پیش از آن ده نشانه را دریابید». پس از دخان، دجال، دابه، طلوع خورشید از سمت مغرب، نزول عیسی بن مریم، یأجوج و مأجوج، سه نوع خسوف [مشرق، مغرب، جزیره‌العرب] و آتشی که از یمن برمی‌خیزد و مردمان را به محشرشان می‌راند، یاد کرد.

٤٠ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ فُرَاتٍ الْقَزَّازِ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ أَبِي سَرِيحَةَ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ قَالَ:كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فِي غُرْفَةٍ وَنَحْنُ أَسْفَلَ مِنْهُ فَاطَّلَعَ إِلَيْنَا فَقَالَ: «مَا تَذْكُرُونَ؟» قُلْنَا: السَّاعَةَ، قَالَ: «إِنَّ السَّاعَةَ لَا تَكُونُ حَتَّى تَكُونَ عَشْرُ آيَاتٍ: خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ، وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ، وَخَسْفٌ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَالدُّخَانُ، وَالدَّجَّالُ، وَدَابَّةُ الْأَرْضِ، وَيَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ، وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَنَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قُعْرَةِ عَدَنٍ تَرْحَلُ النَّاسَ» قَالَ شُعْبَةُ: وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ رُفَيْعٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ أَبِي سَرِيحَةَ مِثْلَ ذَلِكَ لَا يَذْكُرُ النَّبِيَّ ﷺ و قَالَ أَحَدُهُمَا فِي الْعَاشِرَةِ نُزُولُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام و قَالَ الْآخَرُ وَرِيحٌ تُلْقِي النَّاسَ فِي الْبَحْرِ.

(۲۹۰۱)ابوداوود: ۴۳۱۱؛ ترمذی: ۲۱۹۰؛ ابن ماجه: ۴۰۴۱، ۴۰۵۵؛ احمد: ۱۵۱۴۴.

۴۰ –(۰۰۰) حذیفه بن اسید گفت: رسول خداﷺ در غرفه‌ای بود و ما پایین‌تر از ایشان قرار داشتیم، به سوی ما آمد و پرسید: «در مورد چه چیزی سخن می‌گفتید؟» گفتیم: در مورد قیامت. فرمود: «قیامت برپا نمی‌گردد تا این‌که ده آیه و نشانه ببینید: سه نوع خسوف: در مشرق، مغرب، جزیره‌العرب، دخان، دجال، دابه، یأجوج و مأجوج، طلوع خورشید از سمت مغرب و آتشی که از قعر عدن برمی‌خیزد و مردمان را به محشرشان می‌راند». شعبه گفت: عبدالعزیز بن رفیع از ابو طفیل از ابوسریحه مانند آن را روایت کرد که در آن پیامبرﷺ را نام نبرده است و یکی از آنان گفت: دهمی: نزول حضرت عیسی بن مریم است و یکی گفت: بادی که مردم را در دریا می‌اندازد.

٤١ –(٠٠٠) و حَدَّثَنَاه مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ فُرَاتٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الطُّفَيْلِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي سَرِيحَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي غُرْفَةٍ وَنَحْنُ تَحْتَهَا نَتَحَدَّثُ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ قَالَ شُعْبَةُ: وَأَحْسِبُهُ قَالَ: تَنْزِلُ مَعَهُمْ إِذَا نَزَلُوا، وَتَقِيلُ مَعَهُمْ حَيْثُ قَالُوا. قَالَ شُعْبَةُ: وَحَدَّثَنِي رَجُلٌ هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ أَبِي سَرِيحَةَ وَلَمْ يَرْفَعْهُ قَالَ أَحَدُ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ: نُزُولُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، و قَالَ الْآخَرُ: رِيحٌ تُلْقِيهِمْ فِي الْبَحْرِ.

۴۱ –(۰۰۰) از ابوسریحه روایت است که گفت: رسول خداﷺ در غرفه‌ای و ما در طبقه‌ی پایین آن قرار داشتیم و مشغول صبحت کردن بودیم. [در ادامه، این راوی] حدیث را مانند حدیث قبل نقل کرد. شعبه گفت: گمان می‌کنم که [در رابطه با آن آتش] گفت: آنان هر جا بروند، به دنبالشان است؛ در حالت خواب و استراحت آنان را رها نمی‌کند. شعبه گفت: مردی این حدیث را از ابوطفیل از ابو سریحه روایت کرد که آن را به سوی پیامبرﷺ رفع نکرده است. یکی از این دو مرد [ابوطفیل و ابو سریحه] دهمی را نزول حضرت عیسی و دیگری بادی که مردم را به دریا پرتاب می‌کند، نام برده است.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ الْحَكَمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعِجْلِيُّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ فُرَاتٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الطُّفَيْلِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي سَرِيحَةَ قَالَ: كُنَّا نَتَحَدَّثُ فَأَشْرَفَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ مُعَاذٍ وَابْنِ جَعْفَرٍ. وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ الْحَكَمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ أَبِي سَرِيحَةَ بِنَحْوِهِ قَالَ وَالْعَاشِرَةُ نُزُولُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ. قَالَ شُعْبَةُ وَلَمْ يَرْفَعْهُ عَبْدُ الْعَزِيزِ.

-(۰۰۰) از ابوسریحه نقل است که گفت: ما در حال سخن‌گفتن بودیم که رسول خداﷺ نزد ما آمد. مشابه حدیث معاذ و ابن‌جعفر. محمد بن مثنی از... ابوسریح مشابه حدیث فوق را نقل کرد و گفت: دهمین مورد، نزول عیسی بن مریم است. شعبه گفت که عبدالعزیز آن را به رسول خداﷺ رفع نداد.

باب۱۴- تا زمانی که آتش از سرزمین حجاز بیرون نیاید، قیامت برپا نمی‌شود

٤٢ -(٢٩٠٢) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ،ح وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ: أَخْبَرَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَخْرُجَ نَارٌ مِنْ أَرْضِ الْحِجَازِ تُضِيءُ أَعْنَاقَ الإِبِلِ بِبُصْرَى».

۴۲-(۲۹۰۲) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن که آتشی از سرزمین حجاز بیرون آید، که از اثر آن گردن‌های شتران در موضع بصرا [در شام] را روشن کند».

باب۱۵- آرامش و آبادانی مدینه قبل از قیامت

٤٣ -(٢٩٠٣) حَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا الأَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«تَبْلُغُ الْمَسَاكِنُ إِهَابَ أَوْ يَهَابَ». قَالَ زُهَيْرٌ قُلْتُ لِسُهَيْلٍ: فَكَمْ ذَلِكَ مِنَ الْمَدِينَةِ؟ قَالَ: كَذَا وَكَذَا مِيلاً.

۴۳-(۲۹۰۳) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خانه‌های آن به اهاب یا یهاب می‌رسد». زهیر از سهیل پرسید: فاصله‌ی آن تا مدینه چقدر است؟ گفت: چنان و چنان مایل مسافت است؛ [یعنی این آتش به حدّی فروزان و شعله‌ور است که سرزمین حجاز را تا بصره روشن می‌کند]. [منفرد به مسلم.]

(۲۹۰۲) بخاری: ۷۱۱۸.

٤٤ –(٢٩٠٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ – عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لَيْسَتِ السَّنَةُ بِأَنْ لاَ تُمْطَرُوا وَلَكِنِ السَّنَةُ أَنْ تُمْطَرُوا وَتُمْطَرُوا وَلاَ تُنْبِتُ الأَرْضُ شَيْئًا».

۴۴–(۲۹۰۴) از ابوهریره‌رضي الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خشک‌سالی آن نیست که بر شما باران نبارد؛ بلکه آن است که باران ببارد ولی زمین گیاهی نرویاند». [منفرد به مسلم.]

باب ۱۶- فتنه از سوی شرق

٤٥ –(٢٩٠٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَهُوَ مُسْتَقْبِلُ الْمَشْرِقِ يَقُولُ:«أَلاَ إِنَّ الْفِتْنَةَ هَا هُنَا أَلاَ إِنَّ الْفِتْنَةَ هَا هُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ».

۴۵–(۲۹۰۵) از ابن‌عمررضي الله عنه نقل است که گفت: او از رسول خداﷺ شنیده است که روی پیامبرﷺ به شرق بود که فرمود: «آگاه باشید! که فتنه‌ها از این‌جاست (مشرق). آگاه باشید! که فتنه‌ها از این‌جاست (مشرق)؛ جایی که شاخ شیطان از آن طلوع می‌کند (مشرق)».

٤٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ قَالَ الْقَوَارِيرِىُّ: حَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ حَدَّثَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ بِيَدِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ:«الْفِتْنَةُ هَا هُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ». قَالَهَا مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا. و قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ فِي رِوَايَتِهِ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ بَابِ عَائِشَةَ.

۴۶–(۰۰۰) از ابن‌عمررضي الله عنه نقل است که گفت: روی پیامبرﷺ به سوی شرق بود که فرمود: «آگاه باشید که فتنه‌ها از این جاست؛ از جایی که شاخ شیطان نمایان می‌شود». دو بار یا سه بار آن را تکرار فرمود. عبیدالله بن سعید در روایتش گفت: رسول خداﷺ در کنار درب منزل عایشه‌رضي الله عنها ایستاده بود.

(۲۹۰۵)بخاری: ۷۰۹۳؛ احمد: ۵۴۱۰، ۵۶۶۳، ۶۰۳۸، ۶۲۵۷.

٤٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: وَهُوَ مُسْتَقْبِلُ الْمَشْرِقِ:«هَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَا هُنَا هَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَا هُنَا هَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَا هُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ».

۴۷–(۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله نقل است که گفت: روی پیامبرﷺ به سوی شرق بود که فرمود: «آگاه باشید که فتنه‌ها از این جاست. آگاه باشید که فتنه‌ها از این جاست، آگاه باشید که فتنه‌ها از این جاست؛ از جایی که شاخ شیطان نمایان می‌شود».

٤٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ بَيْتِ عَائِشَةَ فَقَالَ:«رَأْسُ الْكُفْرِ مِنْ هَا هُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ». يَعْنِي الْمَشْرِقَ.

۴۸–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از عکرمه بن عمار از سالم از ابن‌عمر نقل کرد و گفت: رسول خداﷺ از منزل عایشهؓ خارج شد و فرمود: «سرچشمه‌ی کفر از همین جاست؛ همین جایی که شاخ شیطان نمایان می‌شود»؛ یعنی سمت مشرق.

٤٩ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ – يَعْنِي ابْنَ سُلَيْمَانَ – أَخْبَرَنَا حَنْظَلَةُ قَالَ: سَمِعْتُ سَالِمًا يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يُشِيرُ بِيَدِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ وَيَقُولُ:«هَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَا هُنَا هَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَا هُنَا». ثَلاَثًا:«حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنَا الشَّيْطَانِ».

۴۹–(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ نقل است که گفت: از رسول خداﷺ که به سمت مشرق اشاره می‌کرد، شنیدم که سه بار فرمود: «آگاه باشید که فتنه‌ها از این جاست». سپس فرمود: «همین جایی که دو شاخ شیطان نمایان می‌شود».

٥٠ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ وَوَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى وَأَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ الْوَكِيعِيُّ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبَانَ – قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ الْفِتْنَةَ تَجِيءُ مِنْ هَا هُنَا». وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ:«مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنَا الشَّيْطَانِ». وَأَنْتُمْ يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ وَإِنَّمَا قَتَلَ مُوسَى الَّذِي قَتَلَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ خَطَأً فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ :﴿وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا﴾ (طه: ٤٠). قَالَ أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ فِي رِوَايَتِهِ: عَنْ سَالِمٍ لَمْ يَقُلْ: سَمِعْتُ.

۵۰-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «فتنه از همین جا می‌آید». با دست خویش به سمت مشرق اشاره فرمود و سپس ادامه داد: «از همین جایی که دو شاخ شیطان نمایان می‌شود». برخی از شما، برخی دیگر را می‌کُشید و موسی که از آل فرعون کسی را کشته بود، از روی خطا بود [نه عمد]. خداوندﷻ می‌فرماید: «کسی را کُشتی، و ما تو را از غم و اندوه (شرّ و بلای فرعونیان و قصاص فرعون) رهانیدیم».

باب ۱۷- تا بت‌های ذوالخلصه عبادت نشود، قیامت برپا نمی‌گردد

۵۱ -(۲۹۰۶) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَضْطَرِبَ أَلَيَاتُ نِسَاءِ دَوْسٍ حَوْلَ ذِى الْخَلَصَةِ». وَكَانَتْ صَنَمًا تَعْبُدُهَا دَوْسٌ فِى الْجَاهِلِيَّةِ بِتَبَالَةَ.

۵۱-(۲۹۰۶) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا وقتی که زنان قبیله‌ی دوس به دور [بُت دوران جاهلیت خود به نام] ذی الخلصه طواف نکنند و مانند دوران جاهلیت مجدداً آن را پرستش ننمایند». ذو الخلصه نام بت مردم دوس در دوران جاهلیت در محلی به نام تباله بود که آن را می‌پرستیدند.

۵۲ -(۲۹۰۷) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ وَأَبُو مَعْنٍ زَيْدُ بْنُ يَزِيدَ الرَّقَاشِيُّ - وَاللَّفْظُ لأَبِى مَعْنٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لاَ يَذْهَبُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ حَتَّى تُعْبَدَ اللاَّتُ وَالْعُزَّى». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُ لأَظُنُّ حِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ ﴿هُوَ الَّذِى أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (التوبة:۳۳، الصف: ۹) أَنَّ ذَلِكَ تَامًّا، قَالَ:«إِنَّهُ سَيَكُونُ مِنْ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ رِيحًا طَيِّبَةً فَتَوَفَّى كُلَّ مَنْ فِى قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةِ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ فَيَبْقَى مَنْ لاَ خَيْرَ فِيهِ فَيَرْجِعُونَ إِلَى دِينِ آبَائِهِمْ».

(۲۹۰۶) بخاری: ۷۱۱۶؛ احمد: ۷۶۸۱.

۵۲-(۲۹۰۷) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «شب و روز به اتمام نمی‌رسد و قیامت نمی‌آید تا زمانی که دوباره لات و عزی پرستش نشوند». گفتم: ای رسول خدا! زمانی که این آیه نازل شد: «او کسی است که رسول خود (محمد ﷺ) را برای هدایت و دین راستین [اسلام] فرو فرستاد، تا آن را بر تمام ادیان دیگر برتری دهد؛ هر چند مشرکان آن را ناپسند -دارند». ﴿التوبه، ۳۳﴾ گمان کردم که آن به تمامی محقق می‌شود. فرمود: «همین طور خواهد بود؛ هر اندازه که خداوند مقرر فرماید. پس از آن بادی خوش برخیزد و هر کس که به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی در دل ایمان داشته باشد، وفات می‌کند و کسانی که در آنان خیری نیست، باقی می‌مانند و آنان به دین پدران خویش باز می‌گردند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ - وَهُوَ الْحَنَفِيُّ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابوبکر حنفی از عبدالحمید بن جعفر به این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

باب۱۸- تا زمانی که مردم آرزوی مرگ نکنند، قیامت برپا نمی‌گردد

۵۳ -(۱۵۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرِ الرَّجُلِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي مَكَانَهُ».

۵۳-(۱۵۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن زمان که فردی از کنار قبری بگذرد و بگوید: کاش من به جای او بودم».

٥٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبَانَ بْنِ صَالِحٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ الرِّفَاعِيُّ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبَانَ - قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لاَ تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ عَلَى الْقَبْرِ فَيَتَمَرَّغُ عَلَيْهِ وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَكَانَ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ وَلَيْسَ بِهِ الدِّينُ إِلاَّ الْبَلاَءُ».

---

(۱۵۷) بخاری: ۷۱۱۵؛ احمد: ۷۲۳۱، ۱۰۸۶۸.
۵۴ -(۰۰۰) ابن ماجه: ۴۰۳۷.

۵۴-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! دنیا تمام نمی‌شود تا آن زمان که مرد بر قبری عبور کند و روی آن بغلطد و بگوید: ای کاش! من به جای صاحب این قبر بودم؛ این در حالی است که او بدهکار کسی نیست جز این که از شدت بلا و رنج چنین می‌گوید».

۵۵ -(۲۹۰۸) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ الْمَکِّیُّ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ عَنْ یَزِیدَ - وَهُوَ ابْنُ کَیْسَانَ - عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌ﷺ قَالَ قَالَ النَّبِیُّ‌ﷺ: «وَالَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لَیَأْتِیَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لاَ یَدْرِی الْقَاتِلُ فِی أَیِّ شَیْءٍ قَتَلَ وَلاَ یَدْرِی الْمَقْتُولُ عَلَى أَیِّ شَیْءٍ قُتِلَ».

۵۵-(۲۹۰۸) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! زمانی می‌آید که قاتل نمی‌داند برای چه کشته است و مقتول علت کشته‌شدن خود را نمی‌داند».

۵۶ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ وَوَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَیْلٍ عَنْ أَبِی إِسْمَاعِیلَ الأَسْلَمِیِّ عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ: «وَالَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لاَ تَذْهَبُ الدُّنْیَا حَتَّى یَأْتِیَ عَلَى النَّاسِ یَوْمٌ لاَ یَدْرِی الْقَاتِلُ فِیمَ قَتَلَ وَلاَ الْمَقْتُولُ فِیمَ قُتِلَ». فَقِیلَ: کَیْفَ یَکُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: «الْهَرْجُ. الْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِی النَّارِ» وَفِی رِوَایَةِ ابْنِ أَبَانَ قَالَ: هُوَ یَزِیدُ بْنُ کَیْسَانَ عَنْ أَبِی إِسْمَعِیلَ لَمْ یَذْکُرِ الأَسْلَمِیَّ.

۵۶-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! زمانی می‌آید که قاتل نمی‌داند برای چه کشته است و مقتول علت کشته‌شدن خود را نمی‌داند». گفتند : علت چیست؟ فرمود: «هرج (کشتن)؛ قاتل و مقتول در آتش‌اند».

۵۷ -(۲۹۰۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لأَبِی بَکْرٍ - قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ عَنْ زِیَادِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَعِیدٍ سَمِعَ أَبَا هُرَیْرَةَ یَقُولُ: عَنِ النَّبِیِّ‌ﷺ: «یُخَرِّبُ الْکَعْبَةَ ذُو السُّوَیْقَتَیْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ».

(۲۹۰۸) منفرد به مسلم.

(۲۹۰۹) بخاری: ۱۵۹۱، ۱۵۹۶؛ نسائی: ۲۹۰۳.

۵۷-(۲۹۰۹) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «یک فرد حبشی که دارای ساق‌های باریکی است، کعبه را خراب می‌کند؛ [یعنی در آخر زمان کعبه به دست چنین شخصی خراب می‌شود]».

۵۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ«يُخَرِّبُ الْكَعْبَةَ ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ».

۵۸-(۰۰۰) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «یک فرد حبشی که دارای ساق‌های باریکی است، کعبه را خراب می‌کند».

۵۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَاوَرْدِيَّ - عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي الْغَيْثِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ يُخَرِّبُ بَيْتَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۵۹-(۰۰۰) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «یک فرد حبشی با ساق‌های کوچک و نحیف، کعبه را خراب می‌کند».

۶۰ -(۲۹۱۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي الْغَيْثِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ قَحْطَانَ يَسُوقُ النَّاسَ بِعَصَاهُ».

۶۰-(۲۹۱۰) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که فردی از قبیله‌ی قحطان بر مردم تسلط پیدا می‌کند و مردم را چون چوپان با عصایش می‌راند».

۶۱ -(۲۹۱۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَبِيرِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ أَبُو بَكْرٍ الْحَنَفِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْحَكَمِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَؓ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«لاَ تَذْهَبُ الأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْجَهْجَاهُ». قَالَ مُسْلِمٌ: هُمْ أَرْبَعَةُ إِخْوَةٍ: شَرِيكٌ، وَعُبَيْدُ اللَّهِ وَعُمَيْرٌ، وَعَبْدُ الْكَبِيرِ، بَنُو عَبْدِ الْمَجِيدِ.

(۲۹۱۰) بخاری: ۳۵۱۷، ۷۱۱۷.
(۲۹۱۱) ترمذی: ۲۲۳۵؛ احمد: ۸۳۷۲.

۶۱-(۲۹۱۱) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت فرا نمی‌رسد تا زمانی که مردی مالک شود که به وی جهجاه گویند». مسلم فرماید: آنان چهار برادرند: شریک؛ عبیدالله؛ عمیر؛ عبدالکبیر بنی‌عبدالحمید.

٦٢ -(٢٩١٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِی عُمَرَ - قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ النَّبِیَّﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا قَوْمًا كَأَنَّ وُجُوهَهُمُ الْمَجَانُّ الْمُطْرَقَةُ وَلاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا قَوْمًا نِعَالُهُمُ الشَّعَرُ».

۶۲-(۲۹۱۲) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن که شما با مردمی که دارای صورت‌هایی مانند سپر چرمی هستند، نجنگید. هم‌چنین قیامت برپا نخواهد شد تا زمانی که شما با قومی که کفش‌هایشان از مو ساخته شده است، نجنگید».

٦٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلَكُمْ أُمَّةٌ يَنْتَعِلُونَ الشَّعَرَ وُجُوهُهُمْ مِثْلُ الْمَجَانِّ الْمُطْرَقَةِ».

۶۳-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن که قومی با شما بجنگند که کفش‌های ساخته شده از مو می‌پوشند و صورت‌هایشان مانند سپر چرمی است».

٦٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِیَّﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا قَوْمًا نِعَالُهُمُ الشَّعَرُ وَلاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا قَوْمًا صِغَارَ الأَعْيُنِ ذُلْفَ الآنُفِ».

۶۴-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن که شما با قومی بجنگید که کفششان از مو است، قیامت برپا نمی‌شود تا آن که شما با قومی بجنگید که دارای چشمان کوچک و بینی پهن هستند».

(۲۹۱۲) بخاری: ۲۹۲۹؛ ابوداوود: ۴۳۰۴؛ ترمذی: ۲۲۲۲؛ ابن ماجه: ۴۰۹۶؛ احمد: ۷۲۶۷.

٦٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ – عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ؄ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ التُّرْكَ قَوْمًا وُجُوهُهُمْ كَالْمَجَانِّ الْمُطْرَقَةِ يَلْبَسُونَ الشَّعَرَ وَيَمْشُونَ فِى الشَّعَرِ».

۶۵–(۰۰۰) از ابوهریره؄ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن که شما با ترکان بجنگید. آنان دارای صورت‌هایی مانند سپر چرمی هستند که لباس و کفش ساخته شده از مو می‌پوشند».

٦٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ؄ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«تُقَاتِلُونَ بَيْنَ يَدَىِ السَّاعَةِ قَوْمًا نِعَالُهُمُ الشَّعَرُ كَأَنَّ وُجُوهَهُمُ الْمَجَانُّ الْمُطْرَقَةُ حُمْرُ الْوُجُوهِ صِغَارُ الأَعْيُنِ».

۶۶–(۰۰۰) از ابوهریره؄ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قبل از وقوع قیامت با مردمی می‌جنگید که: کفشundefinedشان ساخته شده از مو است، صورت‌هایی مانند سپر چرمی دارند، چشمانشان سرخ و کوچک است».

٦٧–(٢٩١٣) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ يُوشِكُ أَهْلُ الْعِرَاقِ أَنْ لَا يُجْبَى إِلَيْهِمْ قَفِيزٌ وَلَا دِرْهَمٌ، قُلْنَا: مِنْ أَيْنَ ذَاكَ؟ قَالَ: مِنْ قِبَلِ الْعَجَمِ، يَمْنَعُونَ ذَاكَ، ثُمَّ قَالَ: يُوشِكُ أَهْلُ الشَّأْمِ أَنْ لَا يُجْبَى إِلَيْهِمْ دِينَارٌ وَلَا مُدْيٌ، قُلْنَا: مِنْ أَيْنَ ذَاكَ؟ قَالَ: مِنْ قِبَلِ الرُّومِ، ثُمَّ سَكَتَ هُنَيَّةً ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةٌ يَحْثِي الْمَالَ حَثْيًا، لَا يَعُدُّهُ عَدَدًا» قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي نَضْرَةَ وَأَبِي الْعَلَاءِ: أَتَرَيَانِ أَنَّهُ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ ؟فَقَالَا: لَا.

۶۷–(۲۹۱۳) ابو نضره می‌گوید: پیش جابر بن عبدالله بودیم که گفت: نزدیک است که هیچ قفیز و درهمی به سوی اهل عراق حمل نگردد. گفتیم: توسط چه کسانی؟ فرمود: توسط مردم عجم، که از حمل آن به سوی اهل عراق جلوگیری می‌کنند. سپس گفت: نزدیک است زمانی بیاید که دینار و چاقویی به سوی اهل شام حمل نگردد. گفتیم: توسط چه کسانی از آن جلوگیری می‌شود؟ گفت: توسط رومیان. سپس اندکی سکوت کرد. سپس گفت: رسول خداﷺ فرمود: «در

پایان امت من خلیفه‌ای می‌آید که مال را با دست‌ها جارو می‌زند و نمی‌شمارد». گفت: به ابونضره و ابوالعلاء گفتم: آیا به نظر شما آن شخص عمر بن عبدالعزیز نیست؟ گفتند: خیر.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ – يَعْنِى الْجُرَيْرِىَّ – بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) ابن‌مثنی از عبدالوهاب از سعید جریری به این اسناد و مانند آن را روایت کرد.

٦٨–(٢٩١٤) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ يَعْنِي ابْنَ الْمُفَضَّلِ ح و حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ يَعْنِي ابْنَ عُلَيَّةَ كِلَاهُمَا عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مِنْ خُلَفَائِكُمْ خَلِيفَةٌ يَحْثُو الْمَالَ حَثْيًا لَا يَعُدُّهُ عَدَدًا» وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ حُجْرٍ: «يَحْثِي الْمَالَ»

۶۸–(۲۹۱۴) از ابو سعید رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در پایان امت من خلیفه‌ای می‌آید که مال را با دست‌ها جارو می‌زند و نمی‌شمارد».

٦٩ –(٢٩١٤/٢٩١٣) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ وَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالاَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«يَكُونُ فِى آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةٌ يَقْسِمُ الْمَالَ وَلاَ يَعُدُّهُ».

۶۹–(۱۹۱۴/۲۹۱۳) از ابوسعید رضی الله عنه و جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفتند: رسول خدا ﷺ فرمود: «در آخر زمان خلیفه‌ای خواهد آمد که مال را تقسیم می‌کند و آن را شمارش نمی‌کند».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِى هِنْدٍ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابومعاویه از داوود بن ابوهند از ابونضره از ابوسعید از رسول خدا ﷺ به مانند آن را روایت کرد.

٧٠ –(٢٩١٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى – قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى مَسْلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا نَضْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ رضی الله عنه قَالَ:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ لِعَمَّارٍ حِينَ جَعَلَ يَحْفِرُ الْخَنْدَقَ وَجَعَلَ يَمْسَحُ رَأْسَهُ وَيَقُولُ:«يَا وَيْسَ ابْنِ سُمَيَّةَ تَقْتُلُكَ فِئَةٌ بَاغِيَةٌ».

۷۰-(۲۹۱۵) از ابوسعید خُدری نقل است که گفت: رسول خداﷺ در وقت کندن خندق و لحظه‌ای که سرش را مسح می‌کرد، به عمار فرمود: «ای ویس بن سمیه! تو را گروهی یاغی می‌کشند».

۷۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ مُعَاذِ بْنِ عَبَّادٍ الْعَنْبَرِىُّ وَهُرَيْمُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَمَحْمُودُ بْنُ غَيْلاَنَ وَمُحَمَّدُ بْنُ قُدَامَةَ قَالُوا أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِى مَسْلَمَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ النَّضْرِ أَخْبَرَنِي مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي أَبُو قَتَادَةَ وَفِي حَدِيثِ خَالِدِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: أُرَاهُ يَعْنِي أَبَا قَتَادَةَ وَفِي حَدِيثِ خَالِدٍ وَيَقُولُ: «وَيْسَ» أَوْ يَقُولُ: «يَا وَيْسَ ابْنِ سُمَيَّةَ».

۷۱-(۰۰۰) خالد بن حارث و نضر بن شمیل، هر دو از شعبه از ابومسلمه به این اسناد مانند آن را روایت کردند؛ جز این‌که در روایت نضر آمده که گفت: کسی که از من بهتر است؛ یعنی ابوقتاده به من خبر داد. در روایت خالد بن حارث آمده که گفت: به گمانم اوست؛ یعنی ابو قتاده. هم‌چنین در حدیث خالد آمده که می‌گفت: «ویس» یا «ای ویس بن سمیه».

۷۲ -(۲۹۱۶) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح و حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالَ عُقْبَةُ: حَدَّثَنَا و قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَخْبَرَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ خَالِداً يُحَدِّثُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ عَنْ أُمِّهِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِعَمَّارٍ: «تَقْتُلُكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ».

۷۲-(۲۹۱۶) از ام سلمه روایت است که رسول خداﷺ به عمار فرمود: «گروهی یاغی و نافرمان تو را می‌کشند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى الْحَسَنِ وَالْحَسَنِ عَنْ أُمِّهِمَا عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از عبدالصمد بن عبدالوارث از شعبه از خالد حذا از سعید بن ابوحسن و حسن از مادرشان از ام‌سلمه از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

٧٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أُمِّهِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«تَقْتُلُ عَمَّارًا الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ».

۷۳-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از اسماعیل بن ابراهیم از ابوعون از حسن از مادرش از ام‌سلمه نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «گروهی نافرمان و یاغی، عمار را به قتل می‌رسانند».

٧٤ -(٢٩١٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«يُهْلِكُ أُمَّتِي هَذَا الْحَيُّ مِنْ قُرَيْشٍ». قَالُوا فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ:«لَوْ أَنَّ النَّاسَ اعْتَزَلُوهُمْ».

۷۴-(۲۹۱۷) از ابوهریره‌رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «این شاخه از قبیله‌ی قریش مردم را هلاک می‌کنند». گفتند: ای رسول خدا! به ما چه دستوری می‌دهی؟ فرمود: «بهتر آن است که مردم از آنان کناره گیرند».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِي هَذَا الإِسْنَادِ فِي مَعْنَاهُ.

-(۰۰۰) احمد بن ابراهیم دورقی و احمد بن عثمان نوفلی از ابوداوود از شعبه در این اسناد و بدین معنا روایت کرده‌اند.

٧٥ -(٢٩١٨) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِي عُمَرَ - قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«قَدْ مَاتَ كِسْرَى فَلاَ كِسْرَى بَعْدَهُ وَإِذَا هَلَكَ قَيْصَرُ فَلاَ قَيْصَرَ بَعْدَهُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتُنْفَقَنَّ كُنُوزُهُمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

۷۵-(۲۹۱۸) از ابوهریره‌رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسری (پادشاه ایران) مُرد، پس بعد از او کسرایی نخواهد بود؛ زمانی که قیصر (پادشاه شام) هلاک گردد، پس از او

(۲۹۱۷) بخاری: ۳۶۰۴، ۳۶۰۵، ۷۰۸۵؛ احمد: ۸۰۱۱.

(۲۹۱۸) بخاری: ۳۰۲۴۷؛ ترمذی: ۲۲۲۳؛ احمد: ۷۲۷۲.

قیصری نخواهد بود. سوگند به کسی که جان من در دست اوست! گنجینه‌های آنان در راه خدا به مصرف خواهد رسید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنِي ابْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادِ سُفْيَانَ وَمَعْنَى حَدِيثِهِ.

-(۰۰۰) یونس و معمر، هر دو از زهری به اسناد سفیان و به معنی حدیث وی روایت کردند.

٧٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«هَلَكَ كِسْرَى ثُمَّ لاَ يَكُونُ كِسْرَى بَعْدَهُ وَقَيْصَرُ لَيَهْلِكَنَّ ثُمَّ لاَ يَكُونُ قَيْصَرٌ بَعْدَهُ وَلَتُقْسَمَنَّ كُنُوزُهُمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

۷۶-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسری (پادشاه ایران) مُرد، پس بعد از او کسرایی نخواهد بود؛ زمانی که قیصر (پادشاه شام) هلاک گردد، پس از او قیصری نخواهد بود. به خدا سوگند! گنجینه‌های آنان در راه خدا به مصرف خواهد رسید».

٧٧ -(٢٩١٩) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِذَا هَلَكَ كِسْرَى فَلاَ كِسْرَى بَعْدَهُ». فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ سَوَاءً.[1]

۷۷-(۲۹۱۹) قتیبه بن سعید از جریر از عبدالملک بن عمیر از جابر بن سمره نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «اگر خسرو هلاک گردد، پس از او خسروی نخواهد بود»؛ مشابه حدیث ابوهریره.

٧٨ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لَتَفْتَحَنَّ عِصَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَوْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَنْزَ آلِ كِسْرَى الَّذِي فِي الأَبْيَضِ». قَالَ قُتَيْبَةُ: مِنَ الْمُسْلِمِينَ. وَلَمْ يَشُكَّ.

۷۸-(۰۰۰) از جابرﷺ بن سمره نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «گروهی از مسلمانان یا مؤمنان گنج خسرو را که در قصر سفید اوست تصاحب خواهند کرد». قتیبه با عبارت «من المسلمین» روایت کرد و در آن شک ننمود.

---

[1]. بخاری: ۳۱۲۱.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي عَوَانَةَ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از سماک بن حرب از جابر بن سمره نقل کرد که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود؛ مشابه حدیث ابوعوانه.

-(۲۹۲۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ عَنْ ثَوْرٍ وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ الدِّيلِيُّ عَنْ أَبِي الْغَيْثِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «سَمِعْتُمْ بِمَدِينَةٍ جَانِبٌ مِنْهَا فِي الْبَرِّ وَجَانِبٌ مِنْهَا فِي الْبَحْرِ؟» قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَغْزُوَهَا سَبْعُونَ أَلْفًا مِنْ بَنِي إِسْحَقَ فَإِذَا جَاءُوهَا نَزَلُوا فَلَمْ يُقَاتِلُوا بِسِلَاحٍ وَلَمْ يَرْمُوا بِسَهْمٍ قَالُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَيَسْقُطُ أَحَدُ جَانِبَيْهَا» قَالَ ثَوْرٌ: لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ: »الَّذِي فِي الْبَحْرِ ثُمَّ يَقُولُوا الثَّانِيَةَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَيَسْقُطُ جَانِبُهَا الْآخَرُ ثُمَّ يَقُولُوا الثَّالِثَةَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَيُفَرَّجُ لَهُمْ فَيَدْخُلُوهَا فَيَغْنَمُوا فَبَيْنَمَا هُمْ يَقْتَسِمُونَ الْمَغَانِمَ، إِذْ جَاءَهُمُ الصَّرِيخُريال فَقَالَ: إِنَّ الدَّجَّالَ قَدْ خَرَجَ فَيَتْرُكُونَ كُلَّ شَيْءٍ وَيَرْجِعُونَ».

-(۲۹۲۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبرﷺ فرمود: «آیا درباره‌ی شهری که نصف آن خشکی و نصف دیگرش در دریا قرار دارد، چیزی شنیده‌اید؟ حاضرین در جلسه گفتند: آری. رسول الله ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا این که هفتاد هزار از فرزندان حضرت اسحاق علیه مردم آن دیار جهاد نکنند. این فرزندان اسحاق هرگاه وارد شهر شوند، با سلاح نمی‌جنگند و هیچ تیری را شلیک نمی‌کنند، بلکه آنان می‌گویند: «لا اله الا الله». با گفتن این کلمه نصف شهر سقوط می‌کند».

ثور می‌گوید: به گمان من رسول اللهﷺ فرمود: «همان نصفی که طرف دریا است، بعد نصف دوم نیز با گفتن کلمه‌ی لا اله الا الله و الله اکبر سقوط می‌کند. دفعه‌ی سوم که کلمه‌ی مذکور گفته می‌شود، دروازه‌ی شهر باز می‌شود و مسلمانان وارد شهر می‌شوند و اموال غنیمت را به دست می‌آورند. در همین حال که مشغول تقسیم غنیمت هستند، کسی ندا در می‌دهد: ای مردم! مراقب باشید که دجال ظهور کرده است. همه چیز را رها کرده و به سوی خانه‌هایشان برمی‌گردند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ مَرْزُوقٍ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ عُمَرَ الزَّهْرَانِیُّ حَدَّثَنِی سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ حَدَّثَنَا ثَوْرُ بْنُ زَيْدٍ الدِّيلِیُّ فِی هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن مرزوق از بشر بن عمر زهرانی از سلیمان بن بلال از ثور بن زید دیلی مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۷۹ -(۲۹۲۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«لَتُقَاتِلُنَّ الْيَهُودَ فَلَتَقْتُلُنَّهُمْ حَتَّى يَقُولَ الْحَجَرُ يَا مُسْلِمُ هَذَا يَهُودِیٌّ فَتَعَالَ فَاقْتُلْهُ».[1]

۷۹-(۲۹۲۱) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شما با یهود خواهید جنگید و از آنان خواهید کشت تا جایی که سنگ می‌گوید: ای مسلمان! این یهودی است. بیا و او را بکش».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَقَالَ فِي حَدِيثِهِ: «هَذَا يَهُودِيٌّ وَرَائِي»

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و عبیدالله بن سعید از یحیی از عبیدالله به ین اسناد روایت کردند. عبیدالله در روایت خود گفت: «هَذَا يَهُودِیٌّ وَرَائِی»، «این یهودی در پشت من پنهان شده است».

۸۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ أَخْبَرَنِی عُمَرُ بْنُ حَمْزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ سَالِمًا يَقُولُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«تَقْتَتِلُونَ أَنْتُمْ وَيَهُودُ حَتَّى يَقُولَ الْحَجَرُ يَا مُسْلِمُ هَذَا يَهُودِیٌّ وَرَائِی تَعَالَ فَاقْتُلْهُ».

۸۰-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شما با یهود خواهید جنگید، تا آن که یکی از ایشان پشت سنگ پنهان می‌گردد و سنگ می‌گوید: ای مسلمان! این یهودی است در پشت من پنهان شده، بیا و او را بکش».

[1]. بخاری: ۲۹۲۵.

۸۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تُقَاتِلُكُمُ الْيَهُودُ فَتُسَلَّطُونَ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَقُولَ الْحَجَرُ: يَا مُسْلِمُ! هَذَا يَهُودِيٌّ وَرَائِي فَاقْتُلْهُ».

۸۱-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «یهود با شما خواهند جنگید، پس شما بر آنان مسلط خواهید گردید تا جایی که سنگ می‌گوید: ای مسلمان! این یهودی است که پشت من پنهان شده، پس او را بکش».

۸۲ -(۲۹۲۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ فَيَقْتُلُهُمُ الْمُسْلِمُونَ حَتَّى يَخْتَبِئَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرِ وَالشَّجَرِ فَيَقُولُ الْحَجَرُ أَوِ الشَّجَرُ يَا مُسْلِمُ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي فَتَعَالَ فَاقْتُلْهُ. إِلاَّ الْغَرْقَدَ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ».[1]

۸۲-(۲۹۲۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «تا وقتی که مسلمانان با یهود نجنگند، قیامت برپا نمی‌شود. مسلمانان آنان را به قتل می‌رسانند، تا جایی که اگر فردی یهودی در پشت سنگی یا درختی مخفی شود، سنگ یا درخت می‌گوید: ای مسلمان! ای بنده‌ی خدا! این یهودی است که در پشت من است، پس بیا و او را بکش. جز درخت غرقد؛ زیرا این درخت از درختان یهود است».

۸۳ -(۲۹۲۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ كِلاَهُمَا عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ كَذَّابِينَ». وَزَادَ فِي حَدِيثِ أَبِي الأَحْوَصِ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ نَعَمْ.

۸۳-(۲۹۲۳) ابواحوص و ابوعوانه، هر دو از سماک از جابر بن سمره روایت کردن که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «قبل از وقوع قیامت دروغگویانی ظهور خواهند کرد». ابواحوص از او پرسید: تو از رسول خدا ﷺ شنیدی؟ گفت: بله.

---

[1]. بخاری: ۲۹۲۶.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی ابْنُ الْمُثَنَّی وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ. قَالَ: سِمَاكٌ وَسَمِعْتُ أَخِی یَقُولُ: قَالَ جَابِرٌ: فَاحْذَرُوهُمْ.

-(۰۰۰) ابن‌مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از سماک مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کردند. سماک از قول برادرش گفت: جابر گفت: از آنان برحذر باشید.

٨٤ -(١٥٧) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ زُهَیْرٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - وَهُوَ ابْنُ مَهْدِیٍّ - عَنْ مَالِكٍ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّی یُبْعَثَ دَجَّالُونَ كَذَّابُونَ قَرِیبٌ مِنْ ثَلاَثِینَ كُلُّهُمْ یَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ».[١]

۸۴-(۱۵۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا دجالان دروغگو که نزدیک به سی نفرند قد علم کنند و هر کدام ادعا کند که فرستاده‌ی خداوند است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِهِ غَیْرَ أَنَّهُ قَالَ: «یَنْبَعِثَ».

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ به مانند آن را روایت کرد؛ غیر از این که گفت: فرمود: «ینبعث».

باب۱۹- در مورد ابن‌صیاد

٨٥ -(٢٩٢٤) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِعُثْمَانَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا و قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَمَرَرْنَا بِصِبْيَانٍ فِيهِمْ ابْنُ صَيَّادٍ فَفَرَّ الصِّبْيَانُ وَجَلَسَ ابْنُ صَيَّادٍ فَكَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَرِهَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : «تَرِبَتْ يَدَاكَ أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟» فَقَالَ: لَا، بَلْ تَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: ذَرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! حَتَّى أَقْتُلَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«إِنْ يَكُنِ الَّذِي تَرَى فَلَنْ تَسْتَطِيعَ قَتْلَهُ».

---

[۱]. بخاری: ۳۶۰۹.

۸۵-(۲۹۲۴) از عبدالله روایت است که گفت: در جمعی از یاران پیامبرﷺ به همراه پیامبرﷺ از کنار کودکانی گذر کردیم که ابن‌صیاد در میان آنان بود. کودکان فرار کردند و ابن صیاد در جایش نشست؛ گویی که رسول خداﷺ کار او را ناپسند دانست. پیامبرﷺ از او پرسید: «گواهی می‌دهی که من فرستاده‌ی خداوندم؟» ابن‌صیاد گفت: خیر، بلکه گواهی می‌دهی که من فرستاده‌ی خداوندم؟ عمر گفت: ای رسول خدا! به من اجازه بده که او را گردن زنم. پیامبرﷺ فرمود: اگر او (دجال) باشد، نمی‌توانی او را بکشی [و اگر نباشد در کشتنش نفعی نیست]».

۸۶-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا و قَالَ الْآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:كُنَّا نَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَمَرَّ بِابْنِ صَيَّادٍ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «قَدْ خَبَأْتُ لَكَ خَبِيئًا» فَقَالَ دُخٌّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«اخْسَأْ فَلَنْ تَعْدُوَ قَدْرَكَ» فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! دَعْنِي فَأَضْرِبَ عُنُقَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«دَعْهُ فَإِنْ يَكُنْ الَّذِي تَخَافُ لَنْ تَسْتَطِيعَ قَتْلَهُ».

۸۶-(۰۰۰) اعمش از شقیق از عبدالله روایت کرد که گفت: ما همراه رسول خداﷺ راه می‌رفتیم که از کنار ابن صیاد گذشت، رسول خداﷺ از او پرسید: «چیزی برای تو پنهان کرده‌ام، [یعنی تو می‌دانی آن چیست]؟ ابن صیاد گفت: «الدخ» [یعنی آیه‌هایی از سوره‌ی دخان هستد]. رسول خداﷺ خطاب به او گفت: «برو گم شو! از حد خود تجاوز نکن [تو آن قدر عالم یا صاحب کرامت نیستی که آن‌چه را که من در دل پنهان کرده‌ام، بدانی]». آن‌گاه حضرت عمر گفت: ای پیامبرخدا! به من اجازه بده تا گردنش را بزنم. پیامبرﷺ فرمود: «او را رها کن. اگر همان کسی باشد که از آن می‌ترسی، نمی‌توانی او را بکشی».

۸۷-(۲۹۲۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ عَنْ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: لَقِيَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟» فَقَالَ هُوَ: أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«آمَنْتُ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ مَا تَرَى؟» قَالَ: أَرَى عَرْشًا عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«تَرَى عَرْشَ إِبْلِيسَ عَلَى

الْبَحْرِ وَمَا تَرَى؟» قَالَ: أَرَى صَادِقَيْنِ وَكَاذِبًا أَوْ كَاذِبَيْنِ وَصَادِقًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ :«لُـبِسَ عَلَيْـهِ دَعْوهُ».

۸۷-(۲۹۲۵) از ابو سعیدﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ همراه با ابـوبکر و عمـر در یکی از راه‌های مدینه با او برخورد کردنـد. رسـول خـداﷺ فرمـود: «آیـا شـهادت مـی‌دهـی کـه فرستاده‌ی خداوند هستم؟» ابن صیاد گفت: آیا شهادت می‌دهی که من (ابـن صـیاد) فرسـتاده‌ی خداوند هستم؟ پیامبرﷺ فرمود: «رسول خـداﷺ سـخنش را رد کـرد و فرمـود: «مـن بـه خـدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی ایمان دارم؛ آیا نمی‌بینی؟». ابن صیاد گفت: عرشی را بـر روی آب می‌بینم، پیامبرﷺ فرمود: «عرش ابلـیس اسـت کـه بـر روی آب مـی‌بینـی؛ عـلاوه بـر آن چـه می‌بینی؟» گفت: دو فرد راستگو و یک فرد دروغ‌گو، یا گفت: دو فرد دروغگو و یک فـرد راسـتگو می‌بینم. پیامبرﷺ فرمود: «این امر بر او مشتبه شده است».

۸۸ -(۲۹۲٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: سَـمِعْتُ أَبِى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو نَضْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَقِىَ نَبِىُّ اللَّهِﷺ ابْنَ صَائِدٍ وَمَعَهُ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَـرُ وَابْنُ صَائِدٍ مَعَ الْغِلْمَانِ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ الْجُرَيْرِىِّ.

۸۸-(۲۹۲۶) از جابر بن عبداللهﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ همراه ابـوبکر و عمـر، ابن‌صائد را دیدند که با کودکان بازی می‌کرد؛ سپس مشابه حدیث جریری را روایت کرد.

۸۹ -(۲۹۲۷) حَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّﷺ قَالَ: صَحِبْتُ ابْنَ صَائِدٍ إِلَى مَكَّةَ فَقَالَ لِى: أَمَا قَدْ لَقِيتُ مِنَ النَّاسِ يَزْعُمُونَ أَنِّى الدَّجَّالُ أَلَسْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّهُ لاَ يُولَدُ لَهُ». قَـالَ: قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَقَدْ وُلِدَ لِى. أَوَلَيْسَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لاَ يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ وَلاَ مَكَّةَ». قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَقَدْ وُلِدْتُ بِالْمَدِينَةِ، وَهَذَا أَنَا أُرِيدُ مَكَّةَ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ لِى فِى آخِرِ قَوْلِـهِ: أَمَـا وَاللَّـهِ! إِنِّـى لأَعْلَمُ مَوْلِدَهُ وَمَكَانَهُ وَأَيْنَ هُوَ، قال : «فَلَبَسَنِى».

(۲۹۲۵) ترمذی: ۲۲۵۵؛ احمد: ۲۰۴۴۰، ۲۰۵۲۵، ۲۰۵۴۳.

۸۹-(۲۹۲۷) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که گفت: ابن‌صائد را در راه مکه همراهی می‌کردم و به من گفت: مردم گمان می‌کنند که من دجال هستم و تو شنیدی که رسول خدا ﷺ فرمود: «او فرزندی ندارد؟» گفتم: بله. گفت: من فرزند دارم. شنیدی که رسول خدا ﷺ فرمود: «دجال وارد مکه و مدینه نمی‌شود؟» گفتم: بله. گفت: من در مدینه به دنیا آمده‌ام و در راه مکه هستم. در پایان به من گفت: به خدا سوگند! من زادگاه و مکان او را می‌شناسم و این که او کجاست. گفت: «بر من مشتبه گردید».

۹۰-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَا: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ لِي ابْنُ صَائِدٍ: وَأَخَذَتْنِي مِنْهُ ذَمَامَةٌ هَذَا عَذَرْتُ النَّاسَ مَا لِي وَلَكُمْ يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ أَلَمْ يَقُلْ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ إِنَّهُ يَهُودِيٌّ وَقَدْ أَسْلَمْتُ، قَالَ: «وَلَا يُولَدُ لَهُ» وَقَدْ وُلِدَ لِي وَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَيْهِ مَكَّةَ» وَقَدْ حَجَجْتُ. قَالَ: فَمَا زَالَ حَتَّى كَادَ أَنْ يَأْخُذَ فِيَّ قَوْلُهُ قَالَ: فَقَالَ لَهُ: أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ الْآنَ حَيْثُ هُوَ وَأَعْرِفُ أَبَاهُ وَأُمَّهُ قَالَ وَقِيلَ لَهُ أَيَسُرُّكَ أَنَّكَ ذَاكَ الرَّجُلُ؟ قَالَ: فَقَالَ: لَوْ عُرِضَ عَلَيَّ مَا كَرِهْتُ.

۹۰-(۰۰۰) از ابو سعید خُدری رضی الله عنه نقل است که گفت: در حالی که در دل من نسبت به ابن صائد رحم و شفقت ایجاد شده بود، به من گفت: مردم را در مورد خویش معذور می‌دانم؛ اما شما ای اصحاب محمد! با من چه کاری دارید؟ آیا پیامبر خدا ﷺ نگفته است که [دجال] یهودی است؟ و حال آن که من مسلمان شده‌ام. آیا نگفته که [دجال] فرزندی نخواهد داشت و حال آن که من فرزندانی دارم. آیا نگفته که «خداوند داخل شدن به شهر مکّه را بر او حرام کرده است؟» و من به حج رفته‌ام. ابو سعید می‌گوید: پیوسته داشت این سخنان را می‌گفت تا این‌که نزدیک بود گفته‌های او در من مؤثّر واقع شوند. ابوسعید می‌گوید: ابن صائد گفت: اما قسم به خداوند من می‌دانم که او در حال حاضر کجاست و پدر و مادر او را نیز می‌شناسم. ابوسعید می‌گوید: کسی به او گفت: آیا دوست داری که تو آن مرد باشی؟ گفت: اگر بر من عرضه می‌شد آن را ناپسند نمی‌دانستم.

۹۱-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ أَخْبَرَنِي الْجُرَيْرِيُّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: خَرَجْنَا حُجَّاجًا أَوْ عُمَّارًا وَمَعَنَا ابْنُ صَائِدٍ قَالَ: فَنَزَلْنَا مَنْزِلًا فَتَفَرَّقَ النَّاسُ،

وَبَقِيتُ أَنَا وَهُوَ فَاسْتَوْحَشْتُ مِنْهُ وَحْشَةً شَدِيدَةً مِمَّا يُقَالُ عَلَيْهِ قَالَ: وَجَاءَ بِمَتَاعِهِ فَوَضَعَهُ مَعَ مَتَاعِي فَقُلْتُ: إِنَّ الْحَرَّ شَدِيدٌ فَلَوْ وَضَعْتَهُ تَحْتَ تِلْكَ الشَّجَرَةِ، قَالَ: فَفَعَلَ، قَالَ: فَرُفِعَتْ لَنَا غَنَمٌ فَانْطَلَقَ فَجَاءَ بِعُسٍّ فَقَالَ: اشْرَبْ أَبَا سَعِيدٍ فَقُلْتُ، إِنَّ الْحَرَّ شَدِيدٌ وَاللَّبَنُ حَارٌّ، مَا بِي إِلَّا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَشْرَبَ عَنْ يَدِهِ! أَوْ قَالَ: آخُذَ عَنْ يَدِهِ! فَقَالَ أَبَا سَعِيدٍ: لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آخُذَ حَبْلًا فَأُعَلِّقَهُ بِشَجَرَةٍ ثُمَّ أَخْتَنِقَ مِمَّا يَقُولُ لِي النَّاسُ يَا أَبَا سَعِيدٍ مَنْ خَفِيَ عَلَيْهِ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا خَفِيَ عَلَيْكُمْ مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ أَلَسْتَ مِنْ أَعْلَمِ النَّاسِ بِحَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَلَيْسَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«هُوَ كَافِرٌ» وَأَنَا مُسْلِمٌ؟ أَوَلَيْسَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «هُوَ عَقِيمٌ لَا يُولَدُ لَهُ» وَقَدْ تَرَكْتُ وَلَدِي بِالْمَدِينَةِ؟ أَوَلَيْسَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«لَا يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ وَلَا مَكَّةَ» وَقَدْ أَقْبَلْتُ مِنَ الْمَدِينَةِ وَأَنَا أُرِيدُ مَكَّةَ؟ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ: حَتَّى كِدْتُ أَنْ أَعْذِرَهُ ثُمَّ قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُهُ وَأَعْرِفُ مَوْلِدَهُ وَأَيْنَ هُوَ الْآنَ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: تَبًّا لَكَ سَائِرَ الْيَوْمِ.

۹۱-(۰۰۰) از ابو سعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: ما به قصد حج یا عمره به سوی مکه می‌رفتیم که ابن صائد نیز در میان ما بود. در جایی فرود آمدیم. مردم پراکنده شدند و من و ابن صائد با هم بودیم. من به خاطر چیزهایی که در مورد او گفته می‌شد، از او احساس ترس و وحشت کردم. ابو سعید می‌گوید: ابن صائد وسایلش را آورد و در کنار وسایل من گذاشت. من گفتم: هوا بسیار گرم است! اگر وسایلت را در زیر آن درخت می‌گذاشتی بهتر بود؛ او نیز چنین کرد. گوسفندانی به طرف ما آورده شد. وی رفت و قدحی بزرگ پر از شیر آورد و به من گفت: ای اباسعید! بنوش. گفتم: هوا بسیار گرم و شیر نیز گرم است [میل ندارم و نمی‌توانم بنوشم]. من دلیلی برای ننوشیدن نداشتم جز این‌که دوست نداشتم از دست او چیزی بنوشم یا گفت: چیزی از دست او بگیرم. ابن صائد گفت: ای اباسعید! من به خاطر سخنانی که مردم در مورد من می‌گویند، قصد کرده‌ام طنابی را به درخت آویزان کنم و خودم را خفه کنم. اگر حدیث پیامبر ﷺ بر کسانی هم پنهان مانده باشد بر شما گروه انصار پنهان نیست؛ آیا تو داناترین مردم نسبت به حدیث پیامبر ﷺ نیستی؟ آیا چنین نیست که پیامبر ﷺ فرمود: «او کافر است»؛ در حالی که من مسلمانم؟ آیا چنین نیست که رسول خد ﷺ فرمود: «او عقیم است و فرزندی نخواهد داشت»؛ و

۹۱-(۰۰۰) ترمذی: ۲۲۵۳.

من فرزندم را در مدینه گذاشته‌ام؟ آیا پیامبرﷺ نفرمود: «او داخل مدینه و مکه نمی‌گردد»؛ و حال آن که من از مدینه آمده‌ام و به قصد حج به مکّه می‌روم؟

ابو سعید خُدریﷺ می‌گوید: نزدیک بود که عذر او را بپذیرم و سخنان او را قبول کنم، سپس گفت: اما قسم به خداوند! من او را می‌شناسم و محل ولادت او را نیز می‌دانم و این‌که در حال حاضر در کجاست؟ ابوسعیدﷺ می‌گوید: من به او گفتم: هلاک بر تو باد در باقی روز.

۹۲ –(۲۹۲۸) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ يَعْنِي ابْنَ مُفَضَّلٍ عَنْ أَبِي مَسْلَمَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِابْنِ صَائِدٍ: «مَا تُرْبَةُ الْجَنَّةِ؟» قَالَ: دَرْمَكَةٌ بَيْضَاءُ مِسْكٌ يَا أَبَا الْقَاسِمِ! قَالَ: «صَدَقْتَ».

۹۲ –(۲۹۲۸) ابو سعیدﷺ گفت: رسول خداﷺ از ابن صائد پرسید: «خاک بهشت از چیست؟» گفت: ای اباالقاسم! آردی سفید است که بوی مُشک می‌دهد. پیامبرﷺ فرمود: «راست گفتی».

۹۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْجُرَيْرِىِّ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ أَنَّ ابْنَ صَيَّادٍ سَأَلَ النَّبِىَّﷺ عَنْ تُرْبَةِ الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ:«دَرْمَكَةٌ بَيْضَاءُ مِسْكٌ خَالِصٌ».

۹۳–(۰۰۰) از ابوسعیدﷺ نقل است که گفت: ابن‌صیاد از رسول خداﷺ در باب خاک بهشت پرسید و ایشان فرمود: «خاکی بسیار سفید با بوی مشک خالص است».

۹٤ –(۲۹۲۹) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: رَأَيْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَحْلِفُ بِاللَّهِ أَنَّ ابْنَ صَائِدٍ الدَّجَّالُ فَقُلْتُ أَتَحْلِفُ بِاللَّهِ؟ قَالَ: إِنِّى سَمِعْتُ عُمَرَ يَحْلِفُ عَلَى ذَلِكَ عِنْدَ النَّبِىِّﷺ فَلَمْ يُنْكِرْهُ النَّبِىُّﷺ.

۹۴–(۲۹۲۹) از محمد بن منکدر نقل است که گفت: جابر بن عبدالله را دیدم که قسم می‌خورد که ابن‌صائد همان دجال است. گفتم: قسم می‌خوری؟ گفت: شنیدم که عمر بن خطابﷺ نیز نزد رسول خداﷺ قسم یاد می‌کرد و ایشان بر او ایرادی نمی‌گرفتند.

۹۵ –(۲۹۳۰) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَرْمَلَةَ بْنِ عِمْرَانَ التُّجِيبِىُّ أَخْبَرَنِى ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ

أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ انْطَلَقَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي رَهْطٍ قِبَلَ ابْنِ صَيَّادٍ حَتَّى وَجَدَهُ يَلْعَبُ مَعَ الصِّبْيَانِ عِنْدَ أُطُمِ بَنِي مَغَالَةَ وَقَدْ قَارَبَ ابْنُ صَيَّادٍ يَوْمَئِذٍ الْحُلُمَ فَلَمْ يَشْعُرْ حَتَّى ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ظَهْرَهُ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لابْنِ صَيَّادٍ:«أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟». فَنَظَرَ إِلَيْهِ ابْنُ صَيَّادٍ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ الأُمِّيِّينَ. فَقَالَ ابْنُ صَيَّادٍ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ : أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ فَرَفَضَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ:«آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِرُسُلِهِ». ثُمَّ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«مَاذَا تَرَى؟». قَالَ ابْنُ صَيَّادٍ: يَأْتِينِي صَادِقٌ وَكَاذِبٌ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«خُلِّطَ عَلَيْكَ الأَمْرُ». ثُمَّ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«إِنِّي قَدْ خَبَأْتُ لَكَ خَبِيئًا». فَقَالَ ابْنُ صَيَّادٍ:«هُوَ الدُّخُّ». فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«اخْسَأْ فَلَنْ تَعْدُوَ قَدْرَكَ». فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ذَرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَضْرِبْ عُنُقَهُ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«إِنْ يَكُنْهُ فَلَنْ تُسَلَّطَ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْهُ فَلاَ خَيْرَ لَكَ فِي قَتْلِهِ».

۲۹-(۲۹۳۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: عمر رضی الله عنه همراه پیامبر ﷺ با جمعی از مردم به سوی ابن‌صیاد رفت و او را دید که با کودکان بازی می‌کند؛ در کنار قلعه‌ی بنی مَغَالهه. ابن‌صیاد نزدیک به سن بلوغ بود، حضور پیامبر ﷺ را احساس نکرد تا این که پیامبر ﷺ دستش را به پشت او زد، سپس به او گفت: «گواهی می‌دهی که من رسول خدا هستم؟» ابن‌صیاد نیز به او نگاه کرد و گفت: گواهی می‌دهم که تو رسول اُمیّ‌ها هستی. ابن‌صیاد نیز به پیامبر ﷺ گفت: گواهی می‌دهی که من رسول خدا هستم؟ پیامبر ﷺ رسول بودنِ او را رد کرد و فرمود: «به خدا و همه‌ی رسولان او ایمان دارم». پیامبر ﷺ از ابن‌صیاد پرسید: «چه می‌بینی؟» ابن‌صیاد گفت: نزد من راست‌گو و دروغ‌گو می‌آید. پیامبر ﷺ فرمود: «مسأله بر تو مشتبه شده است». سپس پیامبر ﷺ به او فرمود: «من برای تو چیزی را نهان و نهفته ساخته‌ام». ابن‌صیاد گفت: آن چیز «دُخّ» است. پیامبر ﷺ فرمود: «خوار شوی! هرگز از حد خود عدول نکن. [تو کاهنی هستی که راست و دروغت به هم آمیخته است]». عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! بگذار گردنش را بزنم. پیامبر ﷺ فرمود: «اگر او دجال باشد، تو هرگز بر او سیطره نمی‌یابی و اگر نباشد، در کشتن او هیچ سودی نیست».

(۲۹۳۰) بخاری: ۷۳۵۵؛ ابوداود: ۴۳۳۱؛ احمد: ۶۳۶۸

-(۲۹۳۱) وَقَالَ سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: انْطَلَقَ بَعْدَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ الأَنْصَارِيُّ إِلَى النَّخْلِ الَّتِي فِيهَا ابْنُ صَيَّادٍ حَتَّى إِذَا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّخْلَ طَفِقَ يَتَّقِي بِجُذُوعِ النَّخْلِ وَهُوَ يَخْتِلُ أَنْ يَسْمَعَ مِنِ ابْنِ صَيَّادٍ شَيْئًا قَبْلَ أَنْ يَرَاهُ ابْنُ صَيَّادٍ فَرَآهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُضْطَجِعٌ عَلَى فِرَاشٍ فِي قَطِيفَةٍ لَهُ فِيهَا زَمْزَمَةٌ فَرَأَتْ أُمُّ ابْنِ صَيَّادٍ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَتَّقِي بِجُذُوعِ النَّخْلِ فَقَالَتْ لِابْنِ صَيَّادٍ يَا صَافِ – وَهُوَ اسْمُ ابْنِ صَيَّادٍ – هَذَا مُحَمَّدٌ. فَثَارَ ابْنُ صَيَّادٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ تَرَكَتْهُ بَيَّنَ».

-(۲۹۳۱) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: پس از این ماجرا رسول خدا ﷺ و ابی بن کعب به نخلستانی رفتند که ابن‌صیاد در آن بود؛ در حالی که خود را به غفلت می‌زد تا پیش از آن که ابن‌صیاد او را ببیند، چیزی از سخنان او را بشنود. پیامبر ﷺ او را دید که در زیر چادری دراز کشیده بود که از آن صدای مبهمی می‌آمد. مادر ابن‌صیاد، رسول خدا ﷺ را دید که خود را پشت شاخه‌های درختان خرما از دید دور می‌داشت. مادرش به ابن‌صیاد گفت: ای صافی- ابن‌صیاد- محمد این‌جاست. او هم با سرعت خود را جمع کرد. پیامبر ﷺ فرمود: اگر آن زن او را به حال خود می‌گذاشت، او ذات درونی خود را نمایان می‌ساخت».

-(۱۶۹) قَالَ سَالِمٌ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي النَّاسِ فَأَثْنَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ ذَكَرَ الدَّجَّالَ فَقَالَ: «إِنِّي لَأُنْذِرُكُمُوهُ، مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ أَنْذَرَهُ قَوْمَهُ، لَقَدْ أَنْذَرَهُ نُوحٌ قَوْمَهُ، وَلَكِنْ أَقُولُ لَكُمْ فِيهِ قَوْلًا لَمْ يَقُلْهُ نَبِيٌّ لِقَوْمِهِ، تَعَلَّمُوا أَنَّهُ أَعْوَرُ وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيْسَ بِأَعْوَرَ» قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَأَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ ثَابِتٍ الْأَنْصَارِيُّ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ بَعْضُ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَوْمَ حَذَّرَ النَّاسَ الدَّجَّالَ: «إِنَّهُ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ يَقْرَؤُهُ مَنْ كَرِهَ عَمَلَهُ أَوْ يَقْرَؤُهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَقَالَ تَعَلَّمُوا أَنَّهُ لَنْ يَرَى أَحَدٌ مِنْكُمْ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَمُوتَ».

-(۱۶۹) ابن عمر رضی الله عنه می‌گوید: نبی خدا ﷺ در میان مردم، برخاست و آن گونه که شایسته‌ی خداوند است، او را حمد و ثنا گفت. سپس سخن از دجال به میان آورد و فرمود: «من شما را از او بر حذر می‌دارم و هیچ پیامبری نیامده مگر این که قومش را از او برحذر داشته است. از آن جمله، نوح نیز قومش را برحذر داشته است. اما من درباره‌ی او سخنی می‌گویم که هیچ پیامبری برای

(۲۹۳۱) بخاری: ۱۳۵۴؛ ابوداوود: ۴۳۲۹؛ ترمذی: ۲۲۴۲؛ احمد: ۶۳۷۳.

قومش نگفته است. دجال، یک چشم و احول است. ولی خداوند، چنین نیست». ابن شهاب گفت: عمر بن ثابت انصاری به من گفت که بعضی از اصحاب رسول خداﷺ گفتند: روزی پیامبرﷺ در میان مردم آنان را از شر دجال برحذر داشت و فرمود: «بر پیشانی دجال کلمه‌ی کافر نوشته شده است و هر شخصی که عمل او را ناپسند دارد، آن نوشته را می‌خواند؛ یا فرمود: هر مؤمنی آن را می‌خواند» و فرمود: «بدانید که هرگز یکی از شما نمی‌تواند قبل از مرگ پروردگارش را ببیند».

٩٦ –(٢٩٣٠) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ – حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ انْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَمَعَهُ رَهْطٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ حَتَّى وَجَدَ ابْنَ صَيَّادٍ غُلاَمًا قَدْ نَاهَزَ الْحُلُمَ يَلْعَبُ مَعَ الْغِلْمَانِ عِنْدَ أُطُمِ بَنِى مُعَاوِيَةَ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ إِلَى مُنْتَهَى حَدِيثِ عُمَرَ بْنِ ثَابِتٍ وَفِي الْحَدِيثِ عَنْ يَعْقُوبَ قَالَ: قَالَ أُبَيٌّ: يَعْنِي فِي قَوْلِهِ لَوْ تَرَكَتْهُ بَيَّنَ قَالَ: لَوْ تَرَكَتْهُ أُمُّهُ، بَيَّنَ أَمْرَهُ.

۹۶–(۲۹۳۰) از سالم بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عمرؓ گفت: عمرؓ در جمعی از یاران پیامبرﷺ همراه پیامبرﷺ نزد ابن‌صیاد رفت و دید که او با دیگر پسران نابالغ در نزدیکی قصر بنی‌معاویه بازی می‌کند؛ سپس مشابه حدیث یونس را روایت کرد.

٩٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَسَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ مَرَّ بِابْنِ صَيَّادٍ فِى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَهُوَ يَلْعَبُ مَعَ الْغِلْمَانِ عِنْدَ أُطُمِ بَنِى مَغَالَةَ وَهُوَ غُلاَمٌ. بِمَعْنَى حَدِيثِ يُونُسَ وَصَالِحٍ غَيْرَ أَنَّ عَبْدَ بْنَ حُمَيْدٍ لَمْ يَذْكُرْ حَدِيثَ ابْنِ عُمَرَ فِي انْطِلَاقِ النَّبِيِّ ﷺ مَعَ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ إِلَى النَّخْلِ.

۹۷–(۰۰۰) از سالم بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عمرؓ گفت: عمرؓ در جمعی از یاران پیامبرﷺ همراه پیامبرﷺ به طرف ابن‌صیاد رفت و دیدکه او با دیگر پسران نابالغ در نزدیکی قصر بنی‌مغاله بازی می‌کند؛ سپس مشابه حدیث یونس و صالح را روایت کرد.

(۲۹۳۰)بخاری: ۷۱۲۷.

۹۷ –(۰۰۰) ترمذی: ۲۲۵۶؛ احمد: ۶۳۶۸.

۹۸ –(۲۹۳۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: لَقِيَ ابْنُ عُمَرَ ابْنَ صَائِدٍ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ لَهُ قَوْلًا أَغْضَبَهُ فَانْتَفَخَ حَتَّى مَلَأَ السِّكَّةَ فَدَخَلَ ابْنُ عُمَرَ عَلَى حَفْصَةَ وَقَدْ بَلَغَهَا فَقَالَتْ لَهُ رَحِمَكَ اللَّهُ مَا أَرَدْتَ مِنْ ابْنِ صَائِدٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا يَخْرُجُ مِنْ غَضْبَةٍ يَغْضَبُهَا؟».

۹۸ –(۲۹۳۲) نافع می‌گوید: در راهی از راه‌های مدینه، ابن عمر‌ به ابن صائد رسید و سخنی را به او گفت که او را خشمگین کرد. پس او باد کرد تا این‌که راه را پر کرد و بست. ابن عمر‌ بر حفصه‌ داخل شد؛ در حالی که خبر این قضیه به او رسیده بود، گفت: خداوند بر تو رحم کند! از ابن صائد چه خواستی؟ ندانسته‌ای که رسول خدا‌ﷺ فرمود: «او از عصبانیتی که عصبانی شده است خارج می‌شود».

۹۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ يَعْنِي ابْنَ حَسَنِ بْنِ يَسَارٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ نَافِعٌ يَقُولُ: ابْنُ صَيَّادٍ، قَالَ: قَالَ ابْنُ عُمَرَ: لَقِيتُهُ مَرَّتَيْنِ، قَالَ: فَلَقِيتُهُ فَقُلْتُ لِبَعْضِهِمْ: هَلْ تَحَدَّثُونَ أَنَّهُ هُوَ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ! قَالَ: قُلْتُ: كَذَبْتَنِي، وَاللَّهِ! لَقَدْ أَخْبَرَنِي بَعْضُكُمْ أَنَّهُ لَنْ يَمُوتَ حَتَّى يَكُونَ أَكْثَرَكُمْ مَالًا وَوَلَدًا فَكَذَلِكَ هُوَ زَعَمُوا الْيَوْمَ قَالَ فَتَحَدَّثْنَا ثُمَّ فَارَقْتُهُ قَالَ: فَلَقِيتُهُ لَقْيَةً أُخْرَى وَقَدْ نَفَرَتْ عَيْنُهُ قَالَ: فَقُلْتُ: مَتَى فَعَلَتْ عَيْنُكَ مَا أَرَى؟ قَالَ: لَا أَدْرِي، قَالَ: قُلْتُ: لَا تَدْرِي وَهِيَ فِي رَأْسِكَ؟ قَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ خَلَقَهَا فِي عَصَاكَ هَذِهِ، قَالَ: فَنَخَرَ كَأَشَدِّ نَخِيرِ حِمَارٍ سَمِعْتُ قَالَ: فَزَعَمَ بَعْضُ أَصْحَابِي أَنِّي ضَرَبْتُهُ بِعَصًا كَانَتْ مَعِيَ حَتَّى تَكَسَّرَتْ، وَأَمَّا أَنَا، فَوَاللَّهِ! مَا شَعَرْتُ. قَالَ: وَجَاءَ حَتَّى دَخَلَ عَلَى أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ فَحَدَّثَهَا فَقَالَتْ مَا تُرِيدُ إِلَيْهِ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّهُ قَدْ قَالَ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يَبْعَثُهُ عَلَى النَّاسِ غَضَبٌ يَغْضَبُهُ».

۹۹ –(۰۰۰) از ابن عمر‌ روایت است که گفت: دو مرتبه با ابن صیاد روبه‌رو شد؛ یک بار که او را دیدم، به بعضی‌ها گفتم: آیا شما می‌گویید که او همان ابن صیاد است؟ گفت: به خدا سوگند که چنین نمی‌پنداریم. گفتم: به خدا سوگند! مرا تکذیب کردی. بعضی از شما به من خبر داده‌اید که او نخواهد مرد تا بیش‌تر از همه‌ی شما مال و فرزند داشته باشد. این‌چنین است که گمان می‌کنند آن شخص امروزه آن‌گونه است. گفت: با هم سخن گفتیم، سپس از او جدا شدم. یک مرتبه‌ی دیگر او را دیدم که چشمش از ته بیرون آمده بود. گفتم: چه وقت چشمت این طور شده است؟ گفت: نمی‌دانم. گفتم: نمی‌دانی در حالی که چشمت در سرت است؟ گفت: ان شاء الله

خداوند آن را در عصایت می‌آفریند. گفت: مانند الاغ صدایی از خود خارج کرد که بعضی از یاران من گمان کردند که من با عصا او را زدم، تا عصایم شکست و اما قسم به خداوند من احساس نکردم.

گفت: [ابن عمر] آمد تا بر ام المؤمنین داخل شد و حدیث را برای او نقل کرد. ام المؤمنین گفت: از او چه می‌خواهی؟ آیا ندانسته‌ای که پیامبرﷺ فرمود: «اولین چیزی که بر مردم خارج می‌کند، خشم و عصبانیت است؟»

باب۲- دجال و صفت او

١٠٠ -(١٦٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ، ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ ذَكَرَ الدَّجَّالَ بَيْنَ ظَهْرَانَيِ النَّاسِ فَقَالَ:«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيْسَ بِأَعْوَرَ. أَلاَ وَإِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَّالَ أَعْوَرُ الْعَيْنِ الْيُمْنَى كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِئَةٌ».

۱۰۰-(۱۶۹) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبرﷺ در میان مردم از دجال سخن گفت و فرمود: «خداوند چشمش کور نیست؛ ولی آگاه باشید که چشم راست دجّال کور است، گویی دانه‌ی انگور برجسته‌ای است که از حدقه‌اش جدا شده و برجستگی دارد».

-(٠٠٠) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ كِلاَهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ایوب و موسی بن عقبه، هر دو از نافع از ابن‌عمر از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

١٠١ -(٢٩٣٣) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلاَّ وَقَدْ أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الأَعْوَرَ الْكَذَّابَ أَلاَ إِنَّهُ أَعْوَرُ وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ وَمَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ك ف ر ، ای کافر».

---

(۱۶۹) منفرد به مسلم.

(۲۹۳۳) بخاری: ۷۱۳۱؛ ابوداوود: ۴۳۱۶، ۴۳۱۷؛ ترمذی: ۲۲۵۲؛ احمد: ۱۳۳۹۳.

۱۰۱-(۲۹۳۳) از انس بن مالکﷺ نقل است کـه رسـول خـداﷺ فرمـود: «هـیچ پیـامبری مبعوث نشده جز این که امت خود را از این کورِ یک چشمِ دروغگو (دجال) بر حذر داشـته اسـت. آگاه باشید که یک چشم او کور است و پروردگار شما کور نیست و میان دو چشم او نوشـته شـده است: ک ف ر؛ یعنی کافر».

۱۰۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لابْنِ الْمُثَنَّـى - قَـالاَ: حَـدَّثَنَا مُعَـاذُ بْـنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِﷺ قَالَ:«الدَّجَّالُ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْـهِ ك ف ر أَىْ كَافِرٌ».

۱۰۲-(۰۰۰) ابن‌مثنی و ابن‌بشار از معاذ بن هشام از ابی از قتـاده از انـس بـن مالـک نقـل کردند که رسول خداﷺ فرمود: «میان دو چشم او نوشته شده است: ک ف ر؛ یعنی کافر».

۱۰۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَـدَّثَنَا عَفَّـانُ حَـدَّثَنَا عَبْـدُ الْـوَارِثِ عَـنْ شُـعَيْبِ بْـنِ الْحَبْحَابِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ«الدَّجَّالُ مَمْسُوحُ الْعَيْنِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ». ثُمَّ تَهَجَّاهَا ك ف ر.

۱۰۳-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «میان دو چشم دجـال یک‌چشم نوشته شده است: کافر»؛ سپس آن را هجی کرد: ک ف ر.

۱۰٤ -(۲۹۳٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ وَإِسْـحَاقُ بْـنُ إِبْـرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: قَـالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الدَّجَّالُ أَعْوَرُ الْعَيْنِ الْيُسْرَى جُفَالُ الشَّعَرِ مَعَهُ جَنَّةٌ وَنَارٌ فَنَارُهُ جَنَّةٌ وَجَنَّتُهُ نَارٌ».

۱۰۴-(۲۹۳۴) از حذیفه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «چشم چپ دجال کور و مویش زیاد است؛ با خود بهشت و جهنم به همراه دارد که جهنمش بهشت و بهشتش جهنم است».

۱۰٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ أَبِـي مَالِـكٍ الأَشْـجَعِيِّ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«لَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا مَعَ الدَّجَّالِ مِنْهُ مَعَهُ نَهْرَانِ يَجْرِيَانِ أَحَدُهُمَا رَأْيَ الْعَيْنِ مَاءٌ أَبْيَضُ وَالآخَرُ رَأْيَ الْعَيْنِ نَارٌ تَأَجَّجُ فَإِمَّا أَدْرَكَنَّ أَحَدٌ فَلْيَأْتِ النَّهْرَ الَّذِي

(۲۹۳۴) بخاری: ۳۴۵۲، ۷۱۳۰؛ ابن ماجه: ۴۰۷۱؛ احمد: ۲۳۳۱۰.

يَرَاهُ نَارًا وَلْيُغَمِّضْ ثُمَّ لْيُطَأْطِئْ رَأْسَهُ فَيَشْرَبَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مَاءٌ بَارِدٌ وَإِنَّ الدَّجَّالَ مَمْسُوحُ الْعَيْنِ عَلَيْهَا ظَفَرَةٌ غَلِيظَةٌ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ يَقْرَؤُهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ كَاتِبٍ وَغَيْرِ كَاتِبٍ».

۱۰۵ –(۰۰۰) حذیفه روایت می‌کند که رسول خداﷺ فرمود: «من خوب می‌دانم همراه دجال چیست. او دو رود جاری به همراه دارد؛ یکی از آن‌ها آب سفید و دیگری آتش فروزان به نظر می‌رسند. اگر هر یک از شما به او رسید، رودی را که آتش به نظر می‌رسد، اختیار کند، و چشمانش را ببندد و سرش را پایین بیاورد و از آن بنوشد؛ چون در واقع آن آب گواراست. یکی از چشمان دجال کور است، بر آن پوستی غلیظ قرار دارد، در میان دو چشمش کلمه‌ی کافر نوشته شده است که هر انسان ایمان‌داری می‌تواند آن را بخواند؛ چه سواد داشته باشد یا خیر».

١٠٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ حُذَيْفَةَ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ قَالَ فِي الدَّجَّالِ:«إِنَّ مَعَهُ مَاءً وَنَارًا فَنَارُهُ مَاءٌ بَارِدٌ وَمَاؤُهُ نَارٌ فَلاَ تَهْلِكُوا».

۱۰۶–(۰۰۰) از حذیفه نقل است که گفت: رسول خداﷺ درباره‌ی دجال فرمود: «دجال آب و آتش به همراه دارد؛ آتش آن آب سرد است و آب آن آتش روان. پس مراقب باشید که به دست وی هلاک نشوید».

–(٢٩٣٥) قَالَ أَبُو مَسْعُودٍ وَأَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

–(۲۹۳۵) ابو مسعود گفت: آن را از رسول خداﷺ شنیدم.

١٠٧ –(٢٩٣٥/٢٩٣٤) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَمْرٍو أَبِي مَسْعُودٍ الأَنْصَارِيِّ قَالَ: انْطَلَقْتُ مَعَهُ إِلَى حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ فَقَالَ لَهُ عُقْبَةُ: حَدِّثْنِي مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي الدَّجَّالِ. قَالَ:«إِنَّ الدَّجَّالَ يَخْرُجُ وَإِنَّ مَعَهُ مَاءً وَنَارًا فَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ مَاءً فَنَارٌ تُحْرِقُ وَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ نَارًا فَمَاءٌ بَارِدٌ عَذْبٌ فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَقَعْ فِي الَّذِي يَرَاهُ نَارًا فَإِنَّهُ مَاءٌ عَذْبٌ طَيِّبٌ» فَقَالَ عُقْبَةُ: وَأَنَا قَدْ سَمِعْتُهُ تَصْدِيقًا لِحُذَيْفَةَ.

۱۰۷–(۲۹۳۵/۲۹۳۴) از عقبه بن عمرو بن ابومسعود انصاری نقل است که گفت: همراه وی نزد حذیفه بن یمان رفتم و عقبه به او گفت: در مورد دجال آن‌چه که از رسول خداﷺ شنیده‌ای برای ما نقل کن. گفت: شنیدم که فرمود: «دجال خروج می‌کند و همراه وی آب و آتش است. آن‌چه مردم گمان می‌کنند که آن آب است، در واقع آتش است که می‌سوزاند و آن‌چه را که به صورت آتش می‌بینند، آب زلال است. هر کس از شما که وی را دید، باید به سمت آتش رود که آن آبی گواراست». عقبه نقل کرد و گفت: من آن را از سوی حذیفه تصدیق می‌کنم.

۱۰۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ حُجْرٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ حُجْرٍ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ أَبِى هِنْدٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ حِرَاشٍ قَالَ: اجْتَمَعَ حُذَيْفَةُ وَأَبُو مَسْعُودٍ فَقَالَ حُذَيْفَةُ:«إِنَّ الدَّجَّالَ يَخْرُجُ وَإِنَّ مَعَهُ مَاءً وَنَارًا فَأَمَّا الَّذِى يَرَاهُ النَّاسُ مَاءً فَنَارٌ تُحْرِقُ وَأَمَّا الَّذِى يَرَاهُ النَّاسُ نَارًا فَمَاءٌ بَارِدٌ عَذْبٌ فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَقَعْ فِى الَّذِى يَرَاهُ نَارًا فَإِنَّهُ مَاءٌ عَذْبٌ طَيِّبٌ». قَالَ أَبُو مَسْعُودٍ هَكَذَا سَمِعْتُ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ.

۱۰۸–(۰۰۰) از ربعی بن حراش نقل است که گفت: حذیفه و ابومسعود یک جا با هم بودند که حذیفه گفت: رسول خداﷺ فرمود: «دجال خروج می‌کند و همراه وی آب و آتش است. آن‌چه مردم گمان می‌کنند که آن آب است، در واقع آتش است که می‌سوزاند و آن‌چه را که به صورت آتش می‌بینند، آب زلال است. هر کس از شما که وی را دید، باید به سمت آتش رود که آن آبی گواراست». ابومسعود گفت: من نیز از رسول خداﷺ این گونه شنیدم.

۱۰۹ –(۲۹۳٦) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِى سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَلاَ أُخْبِرُكُمْ عَنِ الدَّجَّالِ حَدِيثًا مَا حَدَّثَهُ نَبِىٌّ قَوْمَهُ إِنَّهُ أَعْوَرُ وَإِنَّهُ يَجِىءُ مَعَهُ مِثْلُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَالَّتِى يَقُولُ إِنَّهَا الْجَنَّةُ هِىَ النَّارُ وَإِنِّى أَنْذَرْتُكُمْ بِهِ كَمَا أَنْذَرَ بِهِ نُوحٌ قَوْمَهُ».

۱۰۹–(۲۹۳۶) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «سخنی از دجال به شما بگویم؛ آن‌چه هیچ پیامبری از آن به امت خود نگفت؟ او کور یک چشم است و او چیزی مانند بهشت و جهنم را با خود می‌آورد. آن‌چه را که او، آن را بهشت معرفی می‌کند، در واقع جهنم است و من شما را از او می‌ترسانم، چنان که نوح قوم خود را از او ترساند».

(۲۹۳۶) بخاری: ۳۳۳۸.

۱۱۰ –(۲۹۳۷) حَدَّثَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ جَابِرٍ الطَّائِيُّ قَاضِي حِمْصَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ الْحَضْرَمِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ النَّوَّاسَ بْنَ سَمْعَانَ الْكِلَابِيَّ ح و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ جَابِرٍ الطَّائِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ عَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الدَّجَّالَ ذَاتَ غَدَاةٍ فَخَفَّضَ فِيهِ وَرَفَّعَ حَتَّى ظَنَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ فَلَمَّا رُحْنَا إِلَيْهِ عَرَفَ ذَلِكَ فِينَا فَقَالَ: مَا شَأْنُكُمْ؟ قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَكَرْتَ الدَّجَّالَ غَدَاةً فَخَفَّضْتَ فِيهِ وَرَفَّعْتَ حَتَّى ظَنَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ فَقَالَ: «غَيْرُ الدَّجَّالِ أَخْوَفُنِي عَلَيْكُمْ إِنْ يَخْرُجْ وَأَنَا فِيكُمْ فَأَنَا حَجِيجُهُ دُونَكُمْ وَإِنْ يَخْرُجْ وَلَسْتُ فِيكُمْ فَامْرُؤٌ حَجِيجُ نَفْسِهِ وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِنَّهُ شَابٌّ قَطَطٌ عَيْنُهُ طَافِئَةٌ كَأَنِّي أُشَبِّهُهُ بِعَبْدِ الْعُزَّى بْنِ قَطَنٍ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهِ فَوَاتِحَ سُورَةِ الْكَهْفِ إِنَّهُ خَارِجٌ خَلَّةً بَيْنَ الشَّأْمِ وَالْعِرَاقِ فَعَاثَ يَمِينًا وَعَاثَ شِمَالًا يَا عِبَادَ اللَّهِ فَاثْبُتُوا»

قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا لَبْثُهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: «أَرْبَعُونَ يَوْمًا، يَوْمٌ كَسَنَةٍ، وَيَوْمٌ كَشَهْرٍ، وَيَوْمٌ كَجُمُعَةٍ، وَسَائِرُ أَيَّامِهِ كَأَيَّامِكُمْ» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَسَنَةٍ أَتَكْفِينَا فِيهِ صَلَاةُ يَوْمٍ؟ قَالَ: «لَا اقْدُرُوا لَهُ قَدْرَهُ» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا إِسْرَاعُهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: «كَالْغَيْثِ اسْتَدْبَرَتْهُ الرِّيحُ فَيَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ فَيَدْعُوهُمْ فَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فَتُمْطِرُ وَالْأَرْضَ فَتُنْبِتُ فَتَرُوحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتُهُمْ أَطْوَلَ مَا كَانَتْ ذُرًا وَأَسْبَغَهُ ضُرُوعًا وَأَمَدَّهُ خَوَاصِرَ ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ فَيَنْصَرِفُ عَنْهُمْ فَيُصْبِحُونَ مُمْحِلِينَ لَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَيَمُرُّ بِالْخَرِبَةِ فَيَقُولُ: لَهَا أَخْرِجِي كُنُوزَكِ فَتَتْبَعُهُ كُنُوزُهَا كَيَعَاسِيبِ النَّحْلِ ثُمَّ يَدْعُو رَجُلًا مُمْتَلِئًا شَبَابًا فَيَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ فَيَقْطَعُهُ جَزْلَتَيْنِ رَمْيَةَ الْغَرَضِ ثُمَّ يَدْعُوهُ فَيُقْبِلُ وَيَتَهَلَّلُ وَجْهُهُ يَضْحَكُ فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ فَيَنْزِلُ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِيَّ دِمَشْقَ بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ وَاضِعًا كَفَّيْهِ عَلَى أَجْنِحَةِ مَلَكَيْنِ إِذَا طَأْطَأَ رَأْسَهُ قَطَرَ وَإِذَا رَفَعَهُ تَحَدَّرَ مِنْهُ جُمَانٌ كَاللُّؤْلُؤِ فَلَا يَحِلُّ لِكَافِرٍ يَجِدُ رِيحَ نَفَسِهِ إِلَّا مَاتَ وَنَفَسُهُ يَنْتَهِي حَيْثُ يَنْتَهِي طَرْفُهُ فَيَطْلُبُهُ حَتَّى يُدْرِكَهُ بِبَابِ لُدٍّ فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يَأْتِي عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ قَوْمٌ قَدْ عَصَمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ فَيَمْسَحُ عَنْ وُجُوهِهِمْ وَيُحَدِّثُهُمْ بِدَرَجَاتِهِمْ فِي الْجَنَّةِ فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى عِيسَى إِنِّي قَدْ أَخْرَجْتُ عِبَادًا لِي لَا يَدَانِ لِأَحَدٍ بِقِتَالِهِمْ فَحَرِّزْ عِبَادِي إِلَى الطُّورِ وَيَبْعَثُ اللَّهُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ فَيَمُرُّ أَوَائِلُهُمْ عَلَى بُحَيْرَةِ طَبَرِيَّةَ فَيَشْرَبُونَ مَا فِيهَا

وَيَمُرُّ آخِرُهُمْ فَيَقُولُونَ لَقَدْ كَانَ بِهَذِهِ مَرَّةً مَاءٌ وَيُحْصَرُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ حَتَّى يَكُونَ رَأْسُ الثَّوْرِ لِأَحَدِهِمْ خَيْرًا مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ لِأَحَدِكُمْ الْيَوْمَ فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ فَيُرْسِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ النَّغَفَ فِي رِقَابِهِمْ فَيُصْبِحُونَ فَرْسَى كَمَوْتِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ يَهْبِطُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى الْأَرْضِ فَلَا يَجِدُونَ فِي الْأَرْضِ مَوْضِعَ شِبْرٍ إِلَّا مَلَأَهُ زَهَمُهُمْ وَنَتْنُهُمْ فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى اللَّهِ فَيُرْسِلُ اللَّهُ طَيْرًا كَأَعْنَاقِ الْبُخْتِ فَتَحْمِلُهُمْ فَتَطْرَحُهُمْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ مَطَرًا لَا يَكُنُّ مِنْهُ بَيْتُ مَدَرٍ وَلَا وَبَرٍ فَيَغْسِلُ الْأَرْضَ حَتَّى يَتْرُكَهَا كَالزَّلَفَةِ ثُمَّ يُقَالُ لِلْأَرْضِ أَنْبِتِي ثَمَرَتَكِ وَرُدِّي بَرَكَتَكِ فَيَوْمَئِذٍ تَأْكُلُ الْعِصَابَةُ مِنْ الرُّمَّانَةِ وَيَسْتَظِلُّونَ بِقِحْفِهَا وَيُبَارَكُ فِي الرِّسْلِ حَتَّى أَنَّ اللِّقْحَةَ مِنْ الْإِبِلِ لَتَكْفِي الْفِئَامَ مِنْ النَّاسِ وَاللِّقْحَةَ مِنْ الْبَقَرِ لَتَكْفِي الْقَبِيلَةَ مِنْ النَّاسِ وَاللِّقْحَةَ مِنْ الْغَنَمِ لَتَكْفِي الْفَخِذَ مِنْ النَّاسِ فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ رِيحًا طَيِّبَةً فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ آبَاطِهِمْ فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَكُلِّ مُسْلِمٍ وَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ يَتَهَارَجُونَ فِيهَا تَهَارُجَ الْحُمُرِ فَعَلَيْهِمْ تَقُومُ السَّاعَةُ».

۱۱۰-(۲۹۳۷) از نواس بن سمعانﷺ روایت است که پیامبرﷺ روزی به هنگام صبح از دجال یادی به میان آورد. از توضیح آن حضرتﷺ ما چنان فکر کردیم که گویا دجال در انبوه درختان خرماست. وقتی که بی‌گاه به خدمت رسول خداﷺ حاضر شدیم، ایشان به دغدغه‌های درونی ما پی برد. پس فرمود: «بر شما چه رفته؟» گفتیم: ای رسول خدا! ذکر دجال را به میان آوردی و بعضی امور را نسبت به او چنان ذکر کردی که از آن‌ها حقیر و ذلیل بودن او معلوم می‌شد، و بعضی را چنان ذکر فرمودی که گویا دارای نیروی زیادی است. ما چنان احساس کردیم که او در نزدیکی ما در انبوه درختان خرماست. آن حضرتﷺ فرمود: «فتنه‌هایی که من نسبت به شما احساس خطر می‌کنم، به نسبت فتنه‌ی دجال بسیار خطرناک‌تر هستند. اگر در زمان من بیرون آید، خود من با او، به مبارزه خواهم پرداخت و اگر پس از من آمد، هر کسی موافق همت خود برای سرکوب کردن او بکوشد. خداوند متعال در صورت نبودن من حامی و یاور هر مسلمان است. [علامات او از این قرار است که:] او جوانی داری موهای خیلی پیچیده است؛ یک چشمش کور و بر روی چشم دیگرش چیزی به اندازه‌ی یک ناخن درشت قرار دارد؛ چنان که اگر من بتوانم او را به کسی تشبیه کنم، او عبدالعزی بن قطن است. [این شخص در عهد جاهلیت بدشکل‌ترین شخص از قبیله‌ی بنو خزاعه بود].

(۲۹۳۷) ابوداوود: ۴۳۲۱؛ ترمذی: ۲۲۴۶؛ ابن ماجه: ۴۰۷۵؛ احمد: ۱۷۶۴۶.

اگر کسی از شما با دجال روبه‌رو گردید، باید آیات ابتدای سوره‌ی کهف را بر او بخواند. [در این صورت از فتنه‌ی دجال محفوظ خواهد ماند]. دجال از میان شام و عراق بیرون خواهد آمد و در هر گوشه و کنار، فساد برپا می‌کند. ای بندگان خدا! در مقابله با او، ثابت قدم باشید».

ما عرض کردیم، ای رسول خدا! او چه قدر در زمین می‌ماند؟ آن حضرت فرمود: «چهل روز در روی زمین می‌ماند؛ اما نخستین روز او، برابر با یک سال است و دومین روز او برابر با یک ماه و سومین روز او برابر با یک هفته و بقیه‌ی روزها، مانند روزهای معمولی خواهد بود». عرض کردیم: ای رسول خدا! در آن روز که با یک سال برابر است، ما نماز یک روز را بخوانیم؟ آن حضرت فرمود: «خیر، بلکه اوقات را تخمین زده و نمازهای یک سال را کامل ادا کنید: سپس عرض کردیم: ای رسول خدا! او در زمین با چه میزان سرعتی، حرکت می‌کند؟ فرمود: «مانند آن ابری که پشت سر آن باد باشد. پس دجال از کنار قومی می‌گذرد و آنان را به سوی عقاید باطل خویش دعوت می‌دهد. آنان به او ایمان می‌آورند. او به ابرها دستور می‌دهد که ببارید؛ آن‌ها می‌بارند. سپس به زمین دستور می‌دهد؛ آن نیز سرسبز و شاداب می‌شود، [و دام‌هایشان در آن می‌چرند]، به گونه‌ای که وقتی بر می‌گردند، نسبت به بار اول چاق‌تر و بزرگ‌تر می‌شوند و پستان‌هایشان از شیر پر می‌شود. باز دجال از کنار قوم دیگری می‌گذرد و آن قوم را هم به طرف گمراهی خویش دعوت می‌دهد؛ اما آنان گفته‌ی او را رد می‌کنند. او از آنان مأیوس شده و می‌رود. این مسلمانان به قحط‌سالی مبتلا می‌گردند و به نزد آنان هیچ مالی باقی نمی‌ماند. به زمین خرابه‌ای می‌گذرد و آن را مورد خطاب قرار می‌دهد که خزانه‌های خود را بیرون بیاور؛ خزانه‌های زمین، در دنبال او قرار می‌گیرند، همانند بیرون آمدن شاخه‌ی درخت خرما که بیرون می‌آیند. سپس مردی جوان و چاق را دعوت می‌کند و او را با یک ضربه‌ی شمشیر دو تکه می‌نماید. سپس او را فرا می‌خواند و او زنده شده به سوی دجال با لبی خندان و چهره‌ای گشاده می‌آید. در این اثنا حق تعالی حضرت عیسی‌ﷺ را نازل می‌فرماید؛ چنان که او چادرهای دو رنگ را پوشیده است. بر مناره‌ی سفید دمشق چنان نزول می‌فرماید که دو دست او بر بال‌های فرشته قرار می‌گیرند. وقتی که سر خود را پایین می‌آورد، از او قطرات مروارید می‌چکد و وقتی سرخود را بلند می‌کند، آن‌گاه هم قطرات آب همانند مروارید می‌چکد، و هر کافری که هوای تنفس او به آن می‌رسد می‌میرد، تا جایی که چشمش کار بکند هوای تنفسش می‌رسد. حضرت

عیسی‌ﷺ دجال را جستجو می‌کند تا این که او را [در باب لُد] گیر مـی‌آورد و در آن‌جـا او را بـه قتل می‌رساند. سپس حضرت عیسی‌ﷺ به نزد مردم آمده و بر صورتشان دست می‌مالد و آنان را به درجات عالیه‌ی جنت مژده می‌دهد. حضرت عیسی‌ﷺ هنوز در همان حال است که از طـرف خدای متعال فرمان می‌رسد که من بندگانی را آفریده‌ام که کسی توانایی جنگیدن با آنان را ندارد، پس بندگانم را به بالای کوه ببر. سپس حق تعالی یأجوج و مأجوج را می‌فرستد و آن‌ها از بلنـدی شتابان سرازیر می‌شوند. نخستین قافله‌ی ایشـان از دریـای طبریـه مـی‌گـذرد و تمـام آب آن را نوشیده و آن را طوری می‌گذارند که وقتی دومـین قافلـه مـی‌آیـد، جـای دریـا را خشـک دیـده، می‌گویند: آیا زمانی در این‌جا آبی بوده است؟! حضرت عیسی‌ﷺ با همراهانش بـر بلنـدای کـوه طور پناه می‌برند و سر گاوی برای آنان در آن روز از صد دینار برای یکـی از شـما در ایـن زمـان بهتر خواهد بود. حضرت عیسی‌ﷺ با اتفاق همراهانش جهت بر طرف شدن ایـن مصـیبت، بـه درگاه خداوند دست به دعا خواهند برد. [حق تعالی دعای آنان را قبـول مـی‌کنـد] و بـر یـأجوج و مأجوج یک نوع بیماری به صورت وبا نـازل مـی‌کنـد. در مـدت انـدکی یـأجوج و مـأجوج همـه می‌میرند. سپس حضرت عیسی‌ﷺ با همراهانش از کوه طور پایین می‌آیند، و می‌بینند کـه روی زمین به مقدار یک وجب از اجسادشان خالی نیست و به سبب روی هم افتادن لاشـه‌هـا عفونـت شدیدی انتشار می‌یابد. حضرت عیسی‌ﷺ و همراهانش دست به دعا بر می‌دارنـد و حـق تعـالی پرندگانی دراز گردن، مانند گردن شتر می‌فرستد. آن‌ها این لاشه‌ها را برداشته هر کجـا کـه خـدا بخواهد می‌برند و می‌ریزند. سپس خداوند متعال بارانی را نازل می‌فرماید. هـیچ شـهر و بیابـان و خانه‌های خاکی و چادری نمی‌ماند که در آن باران نیاید. تمام زمین شسته شده مانـنـد شیشـه‌هـا صاف می‌شود.

سپس خدای تعالی دستور می‌دهد که زمین از شکم خود میوه و گل‌ها بیرون دهد و برکات خود را دوباره ظاهر نماید، و به اندازه‌ای برکات ظاهر می‌گردد که یک دانه انار بـرای یـک گـروه کفایت می‌کند. همه در زیر سایه‌ی پوست یک انار قرار می‌گیرند، و شـیر یـک شـتر بـرای یـک طایفه کفایت می‌کند و شیر یک گاو برای تمام مردمِ یک طایفـه کفایـت مـی‌کنـد و شـیر یـک گوسفند، تمام افراد یک خاندان را کفایت می‌کند. [زمان این برکات فوق العاده تا مدتی کـه خـدا می‌داند، ادامه می‌یابد]. آن‌گاه خداوند نسیم ملایمی را می‌فرستد که همه را فرا می‌گیرد. پس روح

همه‌ی زنان و مردانِ ایمان‌دار را می‌گیرد و تنها اشرار و کفار باقی می‌مانند، که بر روی زمین مانند حیوانات مرتکب حرام می‌شوند و قیامت بر سر این‌گونه افراد برپا می‌شود».

۱۱۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ وَالْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ ابْنُ حُجْرٍ دَخَلَ حَدِيثُ أَحَدِهِمَا فِي حَدِيثِ الْآخَرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ مَا ذَكَرْنَا وَزَادَ بَعْدَ قَوْلِهِ لَقَدْ كَانَ بِهَذِهِ مَرَّةً مَاءٌ ثُمَّ يَسِيرُونَ حَتَّى يَنْتَهُوا إِلَى جَبَلِ الْخَمَرِ وَهُوَ جَبَلُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ فَيَقُولُونَ لَقَدْ قَتَلْنَا مَنْ فِي الْأَرْضِ هَلُمَّ فَلْنَقْتُلْ مَنْ فِي السَّمَاءِ فَيَرْمُونَ بِنُشَّابِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ فَيَرُدُّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ نُشَّابَهُمْ مَخْضُوبَةً دَمًا وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ حُجْرٍ: «فَإِنِّي قَدْ أَنْزَلْتُ عِبَادًا لِي لَا يَدَيْ لِأَحَدٍ بِقِتَالِهِمْ».

۱۱۱–(۰۰۰) علی بن حجر سعدی از عبدالله بن عبدالرحمن بن یزید بن جابر و ولید بن مسلم روایت کرد که ابن حجر گفت: حدیث یکی از آن دو در دیگری داخل شده که از عبدالرحمن بن یزید بن جابر به این اسناد و مانند آن چه را ما ذکر کردیم، روایت کرد. بعد از این قول: سپس آب روان می‌شود تا به جبل الخمر؛ یعنی کوه بیت المقدس منتهی می‌شود. پس می‌گوید: هر آن کس را که در زمین است کشته‌ایم و می‌کشیم هر آن کس را که در آسمان است و با تیرهای خود به سوی آسمان پرتاب می‌کنند و خداوند تیرهای به خون آغشته را به سوی خودشان برمی‌گرداند. در روایت ابن حجر آمده است: «من بندگانی از آن خود را نازل کرده‌ام که کشتن احدی از آنان را درک نمی‌کند».

باب ۲۱- صفت دجال و تحریم دخول او به مدینه‌ی منوره

۱۱۲ –(۲۹۳۸) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَالْحَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ – وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ وَالسِّيَاقُ لِعَبْدٍ – قَالَ: حَدَّثَنِي وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ رضي الله عنه قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا حَدِيثًا طَوِيلًا عَنْ الدَّجَّالِ فَكَانَ فِيمَا حَدَّثَنَا قَالَ يَأْتِي وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ نِقَابَ الْمَدِينَةِ فَيَنْتَهِي إِلَى بَعْضِ السِّبَاخِ الَّتِي تَلِي الْمَدِينَةَ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ يَوْمَئِذٍ رَجُلٌ هُوَ خَيْرُ النَّاسِ أَوْ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ فَيَقُولُ لَهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ الدَّجَّالُ الَّذِي حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَدِيثَهُ فَيَقُولُ الدَّجَّالُ أَرَأَيْتُمْ إِنْ قَتَلْتُ هَذَا ثُمَّ أَحْيَيْتُهُ

أَتَشُكُّونَ فِي الْأَمْرِ فَيَقُولُونَ لَا قَالَ فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يُحْيِيهِ فَيَقُولُ حِينَ يُحْيِيهِ وَاللَّهِ مَا كُنْتُ فِيكَ قَطُّ أَشَدَّ بَصِيرَةً مِنِّي الْآنَ قَالَ فَيُرِيدُ الدَّجَّالُ أَنْ يَقْتُلَهُ فَلَا يُسَلَّطُ عَلَيْهِ

قَالَ أَبُو إِسْحَقَ: يُقَالُ: إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ هُوَ الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَام.

۱۱۲-(۲۹۳۸) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم حدیثی طولانی درباره‌ی دجال فرمود. بخشی از آن‌چه برای ما گفت، این است که فرمود: «دجال می‌آید؛ در حالی که ورود به راه‌های مدینه بر او حرام است. او خارج مدینه در زمین شوره‌زاری منزل می‌کند و در آن روز مردی که بهترین مردم ـ یا جزو بهترین مردم ـ است، نزد او می‌رود و می‌گوید: گواهی می‌دهم که تو همان دجالی هستی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم درباره‌ی تو خبر داده است. دجال به همراهان خود می‌گوید: اگر این مرد را بکشم و سپس او را زنده بسازم، در این کار شک می‌کنید؟ می‌گویند: نه. سپس دجال او را می‌کشد و پس از آن او را زنده می‌کند و او هنگام زنده شدن می‌گوید: به خدا قسم! من هرگز تو را بهتر از امروز نشناخته بودم. سپس دجال می‌گوید: می‌خواهم او را بکشم؛ ولی بر او تسلط نمی‌یابد». ابو اسحاق گفت: این مرد حضرت خضر علیه السلام است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ فِي هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابویمان از شعیب از زهری مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

۱۱۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ مِنْ أَهْلِ مَرْوَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ قَيْسِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي الْوَدَّاكِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم: «يَخْرُجُ الدَّجَّالُ فَيَتَوَجَّهُ قِبَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَتَلْقَاهُ الْمَسَالِحُ مَسَالِحُ الدَّجَّالِ فَيَقُولُونَ لَهُ أَيْنَ تَعْمِدُ فَيَقُولُ أَعْمِدُ إِلَى هَذَا الَّذِي خَرَجَ قَالَ فَيَقُولُونَ لَهُ أَوَ مَا تُؤْمِنُ بِرَبِّنَا فَيَقُولُ مَا بِرَبِّنَا خَفَاءٌ فَيَقُولُونَ اقْتُلُوهُ فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ أَلَيْسَ قَدْ نَهَاكُمْ رَبُّكُمْ أَنْ تَقْتُلُوا أَحَدًا دُونَهُ قَالَ فَيَنْطَلِقُونَ بِهِ

(۲۹۳۸) بخاری: ۷۱۳۲؛ احمد: ۱۱۳۱۸.

إِلَى الدَّجَّالِ فَإِذَا رَآهُ الْمُؤْمِنُ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا الدَّجَّالُ الَّذِي ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَيَأْمُرُ الدَّجَّالُ بِهِ فَيُشَبَّحُ فَيَقُولُ خُذُوهُ وَشُجُّوهُ فَيُوسَعُ ظَهْرُهُ وَبَطْنُهُ ضَرْبًا قَالَ فَيَقُولُ أَوَ مَا تُؤْمِنُ بِي قَالَ فَيَقُولُ أَنْتَ الْمَسِيحُ الْكَذَّابُ قَالَ فَيُؤْمَرُ بِهِ فَيُؤْشَرُ بِالْمِئْشَارِ مِنْ مَفْرِقِهِ حَتَّى يُفَرَّقَ بَيْنَ رِجْلَيْهِ قَالَ ثُمَّ يَمْشِي الدَّجَّالُ بَيْنَ الْقِطْعَتَيْنِ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ قُمْ فَيَسْتَوِي قَائِمًا قَالَ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ أَتُؤْمِنُ بِي فَيَقُولُ مَا ازْدَدْتُ فِيكَ إِلَّا بَصِيرَةً قَالَ ثُمَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا يَفْعَلُ بَعْدِي بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ قَالَ فَيَأْخُذُهُ الدَّجَّالُ لِيَذْبَحَهُ فَيُجْعَلَ مَا بَيْنَ رَقَبَتِهِ إِلَى تَرْقُوَتِهِ نُحَاسًا فَلَا يَسْتَطِيعُ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ فَيَأْخُذُ بِيَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ فَيَقْذِفُ بِهِ فَيَحْسِبُ النَّاسُ أَنَّمَا قَذَفَهُ إِلَى النَّارِ وَإِنَّمَا أُلْقِيَ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«هَذَا أَعْظَمُ النَّاسِ شَهَادَةً عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۱۱۳ –(۰۰۰) از ابو سعید خُدری‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «دجال خارج می‌شود. مردی از مؤمنان به سوی او می‌رود، پس پیروان و لشکریان دجال جلویش را می‌گیرند و از او می‌پرسند کجا می‌روی؟ می‌گوید: به سوی دجال. به او می‌گویند: آیا به خدای ما ایمان نداری؟ می‌گوید: خدای ما پنهان و پوشیده نیست. برخی می‌گویند او را بکشید. سپس بعضی از آنان می‌گویند: آیا خدایتان شما را نهی نکرده است که بدون اجازه‌ی او کسی را نکشید. پس او را نزد دجال می‌برند. هنگامی که آن شخص مؤمن دجال را می‌بیند، فریاد می‌زند: ای مردم! این همان دجالی است که پیامبرﷺ خبر آن را به ما داده است. گفت: پس دجال دستور می‌دهد تا او را بر شکمش بر زمین بخوابانند، و می‌گوید: او را بزنید تا زخمی شود. پس آثار شکنجه بر شکم و پشتش نمایان می‌شود. سپس دجال از او می‌پرسد: آیا به من ایمان آوردی؟ می‌گوید: تو دجال دروغگو هستی. گفت: پس دجال دستور می‌دهد که اره‌ای بر سرش گذاشته و او را از وسط دو نیم کنند. سپس دجال در بین دو قطعه‌اش راه می‌رود و خطاب به او می‌گوید: برخیز، پس او زنده می‌شود و بر روی پایش می‌ایستد. سپس دجال از او می‌پرسد: آیا به من ایمان آوردی؟ می‌گوید: بصیرت و آگاهی‌ام نسبت به تو بیش‌تر شده است که تو دجال و دروغگو هستی. فرمود: سپس آن مرد به مردم می‌گوید: ای مردم! همانا دجال بعد از من نمی‌تواند با کسی چنین کند. گفت: پس دجال او را می‌گیرد تا سرش را از بدنش جدا کند؛ اما میان گردن تا استخوان بالای سینه‌اش پرده‌ای مسی قرار داده می‌شود و دجال نمی‌تواند با او کاری بکند. گفت: پس دست و پای او را می‌گیرد و او را پرت می‌کند. مردم گمان می‌کنند که او را در آتش انداخته است؛ اما در حقیقت او

را در بهشت انداخته است». رسول خداﷺ فرمود: «این شخص بزرگ‌ترین مردم از جهت شهادت نزد پروردگار است». [منفرد به مسلم.]

باب۲۲- دجّال به نزد خدا ذلیل‌ترین است

۱۱٤ -(۲۹۳۹) حَدَّثَنَا شِهَابُ بْنُ عَبَّادٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حُمَيْدٍ الرُّؤَاسِيُّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: مَا سَأَلَ أَحَدٌ النَّبِيَّﷺ عَنِ الدَّجَّالِ أَكْثَرَ مِمَّا سَأَلْتُ قَالَ:«وَمَا يُنْصِبُكَ مِنْهُ إِنَّهُ لاَ يَضُرُّكَ؟». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّ مَعَهُ الطَّعَامَ وَالأَنْهَارَ قَالَ:«هُوَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ».

۱۱۴-(۲۹۳۹) از مغیره بن شعبه نقل است که گفت: هیچ کس بیش‌تر از من از پیامبرﷺ درباره‌ی دجال سؤال نکرده است. همانا پیامبرﷺ به من فرمود: «چه چیز سبب نگرانی تو از اوست؟ او که به تو زیانی نمی‌رساند». گفتم: می‌گویند: همراه او غذا و جوی‌ها خواهد بود. فرمود: «دجّال به نزد خدا کم‌تر از آن است [که بتواند مؤمنین واقعی را فریب دهد و آنان را گمراه و منحرف نماید]».

۱۱٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسٍ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ مَا سَأَلَ أَحَدٌ النَّبِيَّﷺ عَنِ الدَّجَّالِ أَكْثَرَ مِمَّا سَأَلْتُهُ قَالَ:«وَمَا سُؤَالُكَ؟». قَالَ: قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: مَعَهُ جِبَالٌ مِنْ خُبْزٍ وَلَحْمٍ وَنَهَرٌ مِنْ مَاءٍ. قَالَ:«هُوَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ».

۱۱۵-(۰۰۰) از مغیره بن شعبه نقل است که گفت: هیچ کس بیش‌تر از من از پیامبرﷺ درباره‌ی دجال سؤال نکرده است. رسول خداﷺ فرمود: «سؤالت چیست؟» گفتم: می‌گویند: همراه او کوه‌هایی از نان و گوشت و رودی از آب است. فرمود: «دجّال به نزد خدا کم‌تر از آن است [که بتواند مؤمنین واقعی را فریب دهد و آنان را گمراه و منحرف نماید]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الإِسْنَادِ حَدِيثِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حُمَيْدٍ وَزَادَ فِي حَدِيثِ يَزِيدَ فَقَالَ لِي: «أَيْ بُنَيَّ».

(۲۹۳۹) بخاری: ۷۱۲۲؛ ابن ماجه: ۴۰۷۳؛ احمد: ۱۸۱۷۹.

-(۰۰۰) وکیع و سفیان و ابواسامه، همگی از اسماعیل به این اسناد و مانند حدیث ابراهیم بن حمید را روایت کردند و یزید در حدیث خود افزود: به من گفت: «ای فرزندم!».

باب ۲۳- خروج دجال و مکث او در زمین و نزول حضرت عیسی علیه السلام

۱۱۶ -(۲۹٤۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ يَعْقُوبَ بْنَ عَاصِمِ بْنِ عُرْوَةَ بْنِ مَسْعُودٍ الثَّقَفِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو وَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: مَا هَذَا الْحَدِيثُ الَّذِي تُحَدِّثُ بِهِ؟ تَقُولُ: إِنَّ السَّاعَةَ تَقُومُ إِلَى كَذَا وَكَذَا. فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ أَوْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهُمَا، لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ لَا أُحَدِّثَ أَحَدًا شَيْئًا أَبَدًا إِنَّمَا قُلْتُ إِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ بَعْدَ قَلِيلٍ أَمْرًا عَظِيمًا يُحَرَّقُ الْبَيْتُ وَيَكُونُ، وَيَكُونُ ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«يَخْرُجُ الدَّجَّالُ فِي أُمَّتِي فَيَمْكُثُ أَرْبَعِينَ لَا أَدْرِي أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا أَوْ أَرْبَعِينَ عَامًا فَيَبْعَثُ اللَّهُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَأَنَّهُ عُرْوَةُ بْنُ مَسْعُودٍ، فَيَطْلُبُهُ فَيُهْلِكُهُ ثُمَّ يَمْكُثُ النَّاسُ سَبْعَ سِنِينَ لَيْسَ بَيْنَ اثْنَيْنِ عَدَاوَةٌ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ رِيحًا بَارِدَةً مِنْ قِبَلِ الشَّأْمِ فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ أَوْ إِيمَانٍ إِلَّا قَبَضَتْهُ حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ دَخَلَ فِي كَبِدِ جَبَلٍ لَدَخَلَتْهُ عَلَيْهِ حَتَّى تَقْبِضَهُ» قَالَ: سَمِعْتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ فِي خِفَّةِ الطَّيْرِ وَأَحْلَامِ السِّبَاعِ لَا يَعْرِفُونَ مَعْرُوفًا وَلَا يُنْكِرُونَ مُنْكَرًا فَيَتَمَثَّلُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ فَيَقُولُ أَلَا تَسْتَجِيبُونَ؟ فَيَقُولُونَ: فَمَا تَأْمُرُنَا؟ فَيَأْمُرُهُمْ بِعِبَادَةِ الْأَوْثَانِ، وَهُمْ فِي ذَلِكَ دَارٌّ رِزْقُهُمْ حَسَنٌ عَيْشُهُمْ ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْغَى لِيتًا وَرَفَعَ لِيتًا، قَالَ: وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ قَالَ: فَيَصْعَقُ وَيَصْعَقُ النَّاسُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ أَوْ قَالَ يُنْزِلُ اللَّهُ مَطَرًا كَأَنَّهُ الطَّلُّ أَوِ الظِّلُّ نُعْمَانُ الشَّاكُّ فَتَنْبُتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ثُمَّ يُقَالُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَلُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ﴿ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ﴾ قَالَ: ثُمَّ يُقَالُ: أَخْرِجُوا بَعْثَ النَّارِ فَيُقَالُ: مِنْ كَمْ؟ فَيُقَالُ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَتِسْعَةً وَتِسْعِينَ، قَالَ: فَذَاكَ يَوْمَ يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ، وَذَلِكَ يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ».

۱۱۶-(۲۹۴۰) از یعقوب بن عاصم بن عروه بن مسعود ثقفی نقل است که گفت: مردی نزد عبدالله بن عمرو آمد و گفت: این چیست که در مورد برپایی قیامت بر زبان می‌آوری و چنین و چنان می‌گویی؟! گفت: سبحان‌الله! خواستم که در این مورد با کسی سخن نگویم. تنها گفتم که

بعد از مدتی کاری بزرگ و سخت می‌بینید و آن این است که بیت را می‌سوزانند و چنین و چنان بلایی اتفاق می‌افتد و رسول خداﷺ فرمود: «دجال در امت من خروج می‌کند و به مدت یک چله می‌ماند؛ نمی‌دانم چهل روز یا چهل ماه یا چهل سال. سپس خداوند حضرت عیسی را به این دنیا می‌فرستد؛ قیافه‌ی او شبیه به قیافه‌ی عروة بن مسعود است. پس حضرت عیسی به جستجوی دجال می‌پردازد و او را به هلاکت می‌رساند، سپس هفت سال بر مردم می‌گذرد؛ در حالی که بین دو نفر هیچ گونه دشمنی وجود ندارد. سپس خداوند نسیم خنکی را از جانب شام می‌فرستد، و بر روی زمین کسی که حتی به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی خیر و خوبی داشته یا از ایمان برخوردار باشد، نمی‌ماند مگر این‌که مرگ به سوی او می‌آید؛ حتی اگر یکی از آنان به مخفیگاهی بر سرکوه هم برود این باد به او می‌رسد و او می‌میرد».

گفت: این را از پیامبرﷺ شنیدم، پیامبر در ادامه فرمود: «پس از آن فقط افراد بی‌دین و فاسد در جهان باقی می‌مانند که [در هوس‌رانی و اقدام به فساد و گناه] به سبکی پرنده و [در دشمنی و ظلم و تجاوز] در حالت درندگانند و هیچ کار نیکی را نمی‌شناسند و به آن عمل نمی‌کنند و هیچ بدی و گناهی را زشت نمی‌دانند و مرتکب آن می‌شوند؛ آن‌گاه شیطان خود را در برابر دیدگان آنان آشکار می‌سازد و می‌گوید: آیا مرا پاسخ نمی‌دهید و فرمان نمی‌برید؟ همه می‌گویند: به ما چه دستور می‌دهی؟ و شیطان ایشان را به پرستش بت‌ها امر می‌کند و ایشان در چنین حالتی، دارای نعمت فراوان و روزی نیک و فراخ و زندگی خوب هستند. سپس در صور دمیده می‌شود و هرکس آن را می‌شنود، یک طرف گردنش را خم و طرف دیگر را بلند می‌کند؛ [یعنی گردن خود را از ترس برمی‌گرداند و در همان حال جان او گرفته می‌شود و گردن او در همان حالت باقی می‌ماند]. اولین کسی که صدای صور را می‌شنود، مردی است که حوضچه‌هایی برای آبشخور شتر خویش می‌سازد و از هوش می‌رود و می‌میرد. همه‌ی مردم نیز از هوش رفته، در اطراف او می‌افتند. سپس خداوند بارانی نرم یا چون سایه [های سیاه] می‌فرستد ـ یا فرمودند: نازل می‌کند ـ که بدن‌های مردم به سبب آن می‌رویند. سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود؛ آن‌گاه مردم [زنده می‌شوند] و در حال قیام، چشم‌های آنان خیره می‌گردد. بعد گفته می‌شود: ای مَردم! به پیشگاه خدای خود بیایید و ایشان را متوقف سازید که مورد سؤال هستند، سپس به ملایکه فرمان داده می‌شود که: گروه مستحق آتش را بیرون بیاورید. مأموران می‌گویند: چقدر؟ جواب

می‌آید: از هر هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر؛ و آن روز، روزی است که بچه‌های خردسال از هول آن پیر می‌شوند و آن روزی است که زانوها بالا زده می‌شود».

۱۱۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ يَعْقُوبَ بْنَ عَاصِمِ بْنِ عُرْوَةَ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلاً قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: إِنَّكَ تَقُولُ: إِنَّ السَّاعَةَ تَقُومُ إِلَى كَذَا وَكَذَا، فَقَالَ: لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ لاَ أُحَدِّثَكُمْ بِشَيْءٍ إِنَّمَا قُلْتُ: إِنَّكُمْ تَرَوْنَ بَعْدَ قَلِيلٍ أَمْرًا عَظِيمًا. فَكَانَ حَرِيقَ الْبَيْتِ – قَالَ شُعْبَةُ: هَذَا أَوْ نَحْوَهُ – قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَخْرُجُ الدَّجَّالُ فِي أُمَّتِي». وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ مُعَاذٍ. وَقَالَ فِي حَدِيثِهِ: «فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ إِيمَانٍ إِلَّا قَبَضَتْهُ» قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ: حَدَّثَنِي شُعْبَةُ بِهَذَا الْحَدِيثِ مَرَّاتٍ وَعَرَضْتُهُ عَلَيْهِ.

۱۱۷–(۰۰۰) از یعقوب بن عاصم بن عروه بن مسعود ثقفی نقل است که گفت: مردی نزد عبدالله بن عمرو آمد و گفت: این چیست که در مورد برپایی قیامت بر زبان می‌آوری و چنین و چنان می‌گویی؟! گفت: سبحان‌الله! خواستم که در این مورد سخنی نگویم و تنها گفتم که بعد از مدتی اندک کاری بزرگ و سخت می‌بینید و آن این است که بیت را می‌سوزانند و چنین و چنان بلایی اتفاق می‌افتد و رسول خدا ﷺ فرمود: «دجال در میان امتم خروج می‌کند». سپس مشابه حدیث فوق را نقل و روایت کرد و در حدیثش گفت: «پس هر کسی را که ذره‌ای ایمان در وجود داشته باشد، قبض روح می‌کند». محمد بن جعفر گفت: شعبه این حدیث را به کرات برای من نقل کرد و آن را بر او عرضه کردم.

۱۱۸ –(۲۹۴۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ عَنْ أَبِي حَيَّانَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ الآيَاتِ خُرُوجًا طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَخُرُوجُ الدَّابَّةِ عَلَى النَّاسِ ضُحًى وَأَيُّهُمَا مَا كَانَتْ قَبْلَ صَاحِبَتِهَا فَالأُخْرَى عَلَى إِثْرِهَا قَرِيبًا».

۱۱۸–(۲۹۴۱) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «اولین نشانه از نشانه‌های خروج دجال، طلوع آفتاب از جانب مغرب است و جانور در هنگام چاشت بر مردم خروج می‌کند و هر کدام که زودتر بیاید، دیگری به دنبال او روان خواهد شد».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو حَيَّانَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ قَالَ: جَلَسَ إِلَى مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ بِالْمَدِينَةِ ثَلَاثَةُ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَسَمِعُوهُ وَهُوَ يُحَدِّثُ عَنِ الآيَاتِ أَنَّ أَوَّلَهَا خُرُوجًا الدَّجَّالُ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ. فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) از ابو زرعه روایت است که گفت: سه نفر از مسلمانان در شهر مدینه در کنار مروان بن حکم نشستند و از او شنیدند که در مورد نشانه‌های قیامت سخن می‌گفت: [و از جمله این‌که گفت:] اولین نشانه‌ای که ظاهر می‌شود، خروج دجال است. عبدالله بن عمرو گفت: مروان چیزی نگفت. حدیثی را از پیامبر ﷺ شنیده‌ام که هرگز آن را فراموش نکرده‌ام؛ از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌گفت؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي حَيَّانَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ قَالَ تَذَاكَرُوا السَّاعَةَ عِنْدَ مَرْوَانَ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا وَلَمْ يَذْكُرْ ضُحًى.

–(۰۰۰) نصر بن علی جهضمی از ابواحمد از سفیان از ابوحیان از ابوزرعه روایت کرد که گفت: نذز مروان در مورد قیامت سخن به میان آمد. عبدالله بن عمرو گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. اما چاشت را در حدیث خود ذکر نکرد.

باب۲۴ - باب داستان جساسه

۱۱۹ –(۲۹٤۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَبْدِ الْوَارِثِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ وَاللَّفْظُ لِعَبْدِ الْوَارِثِ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ ذَكْوَانَ حَدَّثَنَا ابْنُ بُرَيْدَةَ حَدَّثَنِي عَامِرُ بْنُ شَرَاحِيلَ الشَّعْبِيُّ شَعْبُ هَمْدَانَ أَنَّهُ سَأَلَ فَاطِمَةَ بِنْتَ قَيْسٍ أُخْتَ الضَّحَّاكِ بْنِ قَيْسٍ وَكَانَتْ مِنْ الْمُهَاجِرَاتِ الْأُوَلِ فَقَالَ حَدِّثِينِي حَدِيثًا سَمِعْتِيهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَا تُسْنِدِيهِ إِلَى أَحَدٍ غَيْرِهِ فَقَالَتْ لَئِنْ شِئْتَ لَأَفْعَلَنَّ فَقَالَ لَهَا أَجَلْ حَدِّثِينِي فَقَالَتْ نَكَحْتُ ابْنَ الْمُغِيرَةِ وَهُوَ مِنْ خِيَارِ شَبَابِ قُرَيْشٍ يَوْمَئِذٍ فَأُصِيبَ فِي أَوَّلِ الْجِهَادِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا تَأَيَّمْتُ خَطَبَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَخَطَبَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى مَوْلَاهُ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ وَكُنْتُ قَدْ حُدِّثْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَنْ أَحَبَّنِي فَلْيُحِبَّ أُسَامَةَ فَلَمَّا كَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ أَمْرِي بِيَدِكَ فَأَنْكِحْنِي مَنْ شِئْتَ فَقَالَ انْتَقِلِي إِلَى أُمِّ شَرِيكٍ وَأُمُّ شَرِيكٍ امْرَأَةٌ غَنِيَّةٌ مِنْ

الْأَنصَارِ عظِيمَةُ النَّفَقَةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَنْزِلُ عَلَيْهَا الضِّيفَانُ فَقُلْتُ سَأَفْعَلُ فَقَالَ لَا تَفْعَلِي إِنَّ أُمَّ شَرِيكٍ امْرَأَةٌ كَثِيرَةُ الضِّيفَانِ فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يَسْقُطَ عَنْكِ خِمَارُكِ أَوْ يَنْكَشِفَ الثَّوْبُ عَنْ سَاقَيْكِ فَيَرَى الْقَوْمُ مِنْكِ بَعْضَ مَا تَكْرَهِينَ وَلَكِنِ انْتَقِلِي إِلَى ابْنِ عَمِّكِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي فِهْرٍ فِهْرِ قُرَيْشٍ وَهُوَ مِنَ الْبَطْنِ الَّذِي هِيَ مِنْهُ فَانْتَقَلْتُ إِلَيْهِ فَلَمَّا انْقَضَتْ عِدَّتِي سَمِعْتُ نِدَاءَ الْمُنَادِي مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُنَادِي الصَّلَاةَ جَامِعَةً فَخَرَجْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَصَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَكُنْتُ فِي صَفِّ النِّسَاءِ الَّتِي تَلِي ظُهُورَ الْقَوْمِ فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاتَهُ جَلَسَ عَلَى الْمِنْبَرِ وَهُوَ يَضْحَكُ فَقَالَ لِيَلْزَمْ كُلُّ إِنْسَانٍ مُصَلَّاهُ ثُمَّ قَالَ أَتَدْرُونَ لِمَ جَمَعْتُكُمْ قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ إِنِّي وَاللَّهِ مَا جَمَعْتُكُمْ لِرَغْبَةٍ وَلَا لِرَهْبَةٍ وَلَكِنْ جَمَعْتُكُمْ لِأَنَّ تَمِيمًا الدَّارِيَّ كَانَ رَجُلًا نَصْرَانِيًّا فَجَاءَ فَبَايَعَ وَأَسْلَمَ وَحَدَّثَنِي حَدِيثًا وَافَقَ الَّذِي كُنْتُ أُحَدِّثُكُمْ عَنْ مَسِيحِ الدَّجَّالِ حَدَّثَنِي أَنَّهُ رَكِبَ فِي سَفِينَةٍ بَحْرِيَّةٍ مَعَ ثَلَاثِينَ رَجُلًا مِنْ لَخْمٍ وَجُذَامَ فَلَعِبَ بِهِمُ الْمَوْجُ شَهْرًا فِي الْبَحْرِ ثُمَّ أَرْفَئُوا إِلَى جَزِيرَةٍ فِي الْبَحْرِ حَتَّى مَغْرِبِ الشَّمْسِ فَجَلَسُوا فِي أَقْرُبْ السَّفِينَةِ فَدَخَلُوا الْجَزِيرَةَ فَلَقِيَتْهُمْ دَابَّةٌ أَهْلَبُ كَثِيرُ الشَّعَرِ لَا يَدْرُونَ مَا قُبُلُهُ مِنْ دُبُرِهِ مِنْ كَثْرَةِ الشَّعَرِ فَقَالُوا وَيْلَكِ مَا أَنْتِ فَقَالَتْ أَنَا الْجَسَّاسَةُ قَالُوا وَمَا الْجَسَّاسَةُ قَالَتْ أَيُّهَا الْقَوْمُ انْطَلِقُوا إِلَى هَذَا الرَّجُلِ فِي الدَّيْرِ فَإِنَّهُ إِلَى خَبَرِكُمْ بِالْأَشْوَاقِ قَالَ لَمَّا سَمَّتْ لَنَا رَجُلًا فَرِقْنَا مِنْهَا أَنْ تَكُونَ شَيْطَانَةً قَالَ فَانْطَلَقْنَا سِرَاعًا حَتَّى دَخَلْنَا الدَّيْرَ فَإِذَا فِيهِ أَعْظَمُ إِنْسَانٍ رَأَيْنَاهُ قَطُّ خَلْقًا وَأَشَدُّهُ وِثَاقًا مَجْمُوعَةٌ يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ مَا بَيْنَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى كَعْبَيْهِ بِالْحَدِيدِ قُلْنَا وَيْلَكَ مَا أَنْتَ قَالَ قَدْ قَدَرْتُمْ عَلَى خَبَرِي فَأَخْبِرُونِي مَا أَنْتُمْ قَالُوا نَحْنُ أُنَاسٌ مِنَ الْعَرَبِ رَكِبْنَا فِي سَفِينَةٍ بَحْرِيَّةٍ فَصَادَفْنَا الْبَحْرَ حِينَ اغْتَلَمَ فَلَعِبَ بِنَا الْمَوْجُ شَهْرًا ثُمَّ أَرْفَأْنَا إِلَى جَزِيرَتِكَ هَذِهِ فَجَلَسْنَا فِي أَقْرُبِهَا فَدَخَلْنَا الْجَزِيرَةَ فَلَقِيَتْنَا دَابَّةٌ أَهْلَبُ كَثِيرُ الشَّعَرِ لَا يُدْرَى مَا قُبُلُهُ مِنْ دُبُرِهِ مِنْ كَثْرَةِ الشَّعَرِ فَقُلْنَا وَيْلَكِ مَا أَنْتِ فَقَالَتْ أَنَا الْجَسَّاسَةُ قُلْنَا وَمَا الْجَسَّاسَةُ قَالَتِ اعْمِدُوا إِلَى هَذَا الرَّجُلِ فِي الدَّيْرِ فَإِنَّهُ إِلَى خَبَرِكُمْ بِالْأَشْوَاقِ فَأَقْبَلْنَا إِلَيْكَ سِرَاعًا وَفَزِعْنَا مِنْهَا وَلَمْ نَأْمَنْ أَنْ تَكُونَ شَيْطَانَةً فَقَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ نَخْلِ بَيْسَانَ قُلْنَا عَنْ أَيِّ شَأْنِهَا تَسْتَخْبِرُ قَالَ أَسْأَلُكُمْ عَنْ نَخْلِهَا هَلْ يُثْمِرُ قُلْنَا لَهُ نَعَمْ قَالَ أَمَا إِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ لَا تُثْمِرَ قَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ بُحَيْرَةِ الطَّبَرِيَّةِ قُلْنَا عَنْ أَيِّ شَأْنِهَا تَسْتَخْبِرُ قَالَ هَلْ فِيهَا مَاءٌ قَالُوا هِيَ كَثِيرَةُ الْمَاءِ قَالَ أَمَا إِنَّ مَاءَهَا يُوشِكُ أَنْ يَذْهَبَ قَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ عَيْنِ زُغَرَ قَالُوا عَنْ أَيِّ شَأْنِهَا تَسْتَخْبِرُ قَالَ هَلْ فِي الْعَيْنِ مَاءٌ وَهَلْ يَزْرَعُ أَهْلُهَا بِمَاءِ الْعَيْنِ قُلْنَا لَهُ نَعَمْ هِيَ كَثِيرَةُ الْمَاءِ وَأَهْلُهَا يَزْرَعُونَ مِنْ مَائِهَا قَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ نَبِيِّ الْأُمِّيِّينَ مَا فَعَلَ قَالُوا قَدْ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ وَنَزَلَ يَثْرِبَ

قَالَ أَقَاتَلَهُ الْعَرَبُ قُلْنَا نَعَمْ قَالَ كَيْفَ صَنَعَ بِهِمْ فَأَخْبَرْنَاهُ أَنَّهُ قَدْ ظَهَرَ عَلَى مَنْ يَلِيهِ مِنَ الْعَرَبِ وَأَطَاعُوهُ قَالَ لَهُمْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ قُلْنَا نَعَمْ قَالَ أَمَا إِنَّ ذَاكَ خَيْرٌ لَهُمْ أَنْ يُطِيعُوهُ وَإِنِّي مُخْبِرُكُمْ عَنِّي إِنِّي أَنَا الْمَسِيحُ وَإِنِّي أُوشِكُ أَنْ يُؤْذَنَ لِي فِي الْخُرُوجِ فَأَخْرُجَ فَأَسِيرَ فِي الْأَرْضِ فَلَا أَدَعَ قَرْيَةً إِلَّا هَبَطْتُهَا فِي أَرْبَعِينَ لَيْلَةً غَيْرَ مَكَّةَ وَطَيْبَةَ فَهُمَا مُحَرَّمَتَانِ عَلَيَّ كِلْتَاهُمَا كُلَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أَدْخُلَ وَاحِدَةً أَوْ وَاحِدًا مِنْهُمَا اسْتَقْبَلَنِي مَلَكٌ بِيَدِهِ السَّيْفُ صَلْتًا يَصُدُّنِي عَنْهَا وَإِنَّ عَلَى كُلِّ نَقْبٍ مِنْهَا مَلَائِكَةً يَحْرُسُونَهَا قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :وَطَعَنَ بِمِخْصَرَتِهِ فِي الْمِنْبَرِ هَذِهِ طَيْبَةُ هَذِهِ طَيْبَةُ هَذِهِ طَيْبَةُ يَعْنِي الْمَدِينَةَ أَلَا هَلْ كُنْتُ حَدَّثْتُكُمْ ذَلِكَ فَقَالَ النَّاسُ نَعَمْ فَإِنَّهُ أَعْجَبَنِي حَدِيثُ تَمِيمٍ أَنَّهُ وَافَقَ الَّذِي كُنْتُ أُحَدِّثُكُمْ عَنْهُ وَعَنِ الْمَدِينَةِ وَمَكَّةَ أَلَا إِنَّهُ فِي بَحْرِ الشَّأْمِ أَوْ بَحْرِ الْيَمَنِ لَا بَلْ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ مَا هُوَ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ مَا هُوَ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ مَا هُوَ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْمَشْرِقِ قَالَتْ فَحَفِظْتُ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

۱۱۹ –(۲۹۴۲) عامر بن شراحیل به فاطمه دختر قیس، خواهر ضحاک بن قیس – که از مهاجرین نخست بود – گفت: حدیثی را برایم بازگو کن که آن را مستقیماً از رسول خداﷺ شنیده باشی و آن را به کسی جز ایشان نسبت ندهی. فاطمه گفت: اگر دوست داشته باشی، این کار را می‌کنم. عامر گفت: آری! برایم بازگو کن. فاطمه گفت: با ابن مغیره ازدواج کردم. وی در آن روزگار یکی از بهترین جوانان قریش بود. او در اولین جهاد مسلمانان با مشرکین که در صف مسلمانان همراه پیامبرﷺ حضور داشت، به شهادت رسید. هنگامی که بیوه شدم، عبدالرحمن بن عوف در میان تعدادی از اصحاب پیامبرﷺ از من خواستگاری کرد و رسول خداﷺ نیز مرا برای مولایش (برده‌ی آزاد شده‌اش) اسامه بن زید خواستگار نمود. خبر به من رسیده بود که پیامبرﷺ فرموده است: «هر کس مرا دوست دارد، باید اسامه بن زید را دوست داشته باشد». هنگامی که رسول خداﷺ با من [در مورد ازدواج با اسامه] حرف زد، گفتم: اختیار من در دست شماست؛ مرا به ازدواج کسی که دوست دارید در بیاورید. پیامبرﷺ به من گفت: «به خانه‌ی ام شریک برو» و ام‌شریک زنی ثروتمند از زنان انصار بود که بسیار در راه خداوند انفاق می‌کرد و میهمانان فراوانی به خانه‌ی او می‌رفتند. گفتم: به خانه‌ی او خواهم رفت. سپس به من گفت: «این کار را نکن، ام‌شریک زنی است که میهمانان فراوانی به خانه‌ی او می‌روند. من دوست ندارم که چادرت از

(۲۹۴۲) ابوداوود: ۴۳۲۶، ۴۳۲۷؛ ترمذی: ۲۲۶۰؛ ابن ماجه: ۴۰۷۴؛ احمد: ۲۷۱۶۹.

سرت بیفتد یا ساق‌هایت [بر اثر کار] نمایان شوند که مردم چیزی را از تو ببینند که دوست نداری. پس به خانه‌ی پسر عمه‌ات، عبدالله بن عمرو بن ام مکتوم برو». ابن ام مکتوم مردی از قبیله‌ی فهر است و فهر نیز شاخه‌ای از قریش است و فاطمه و پسر عمه‌اش از یک بطن هستند، از همین روی به خانه‌ی ابن ام مکتوم منتقل شدم. هنگامی که عدّه‌ام به پایان رسید، صدای منادی پیامبرﷺ را شنیدم که بانگ بر می‌آورد: الصلاة جامعة! من به سوی مسجد رفتم؛ همراه پیامبرﷺ نماز خواندیم. من در صف زنان بودم که پشت سر مردها صف کشیده بودند. هنگامی که پیامبرﷺ نمازش را خواند، بر منبر نشست و در حال خنده فرمود: «هریک از شما در جایگاه نمازش بنشیند». سپس فرمود: «آیا می‌دانید به چه علت شما را جمع کرده‌ام؟» گفتند: خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند.

پیامبرﷺ فرمود: «به خدا سوگند! شما را به خاطر تشویق کردن یا ترساندن از چیزی جمع ننموده‌ام، بلکه شما را به این خاطر این‌جا دعوت کرده‌ام که تمیم داری که قبلاً نصرانی بود، مسلمان شده و چیزی را به من خبر داده که با آن‌چه من آن را به شما خبر داده‌ام در مورد دجال موافق است. او می‌گوید: همراه با سی تن از افراد لخم و جذام به سفر دریایی رفته‌اند که موج‌های دریا یک ماه تمام آنان را درگیر خود کرده است. سپس کشتی آنان به ساحل رفته و به جزیره‌ای در میان دریا رسیده‌اند و داخل آن شده‌اند. سپس جانوری پر مو به آنان می‌رسد که به خاطر فراوانی موهایش سر و دمش را از هم تشخیص نمی‌دهند، پس به او می‌گویند: وای برتو! تو چه چیزی هستی؟

می‌گوید: من جساسه هستم. می‌گویند: جساسه چیست؟ می‌گوید: به سوی مردی که در این دیر است بروید، همانا او با شوق و علاقه منتظر خبر شماست. می‌گوید: هنگامی که او از مردی سخن گفت، از آن ترسیدیم که شیطان باشد.

می‌گوید: با سرعت رفتیم تا این‌که به داخل دیر رسیدیم. ناگهان مردی عظیم‌الجثه و قوی هیکل دیدیم که دو دستش به گردنش بسته شده و در میان دو زانو تا قوزک‌هایش با آهن محکم شده است.

گفتیم: وای برتو! تو چیستی؟ گفت: شما توانستید خبرم را به دست بیاورید، پس به من بگویید شما چه کسانی هستید؟

گفتند: ما مردمی از عرب هستیم. سوار کشتی شدیم و موج‌های دریا ما را به این جزیره رسانید. درنزدیک‌ترین محل آن فرود آمدیم، سپس داخل این جزیره شدیم. جانوری پر مو که بر اثر فراوانی موهایش سرش را از دمش تشخیص نمی‌دادیم، به ما رسید. گفتیم: وای برتو! تو چه چیزی هستی؟ گفت: من جساسه هستم. گفتیم: جساسه چیست؟ گفت: به طرف مردی که در دیر است بروید که او منتظر خبر شماست. پس ما با سرعت به سویت آمدیم؛ از آن ترسیدیم که شیطان باشد.

گفت: از درخت نخل بیسان برایم بگویید.

گفتیم: از چه چیزش می‌خواهی اطلاع پیدا کنی؟ گفت: از این‌که آیا میوه می‌دهد؟

گفتیم: آری. گفت: اما نزدیک است که روزی میوه ندهد.

گفت: از دریاچه‌ی طبریه خبرم دهید. گفتیم: از چه لحاظ؟ گفت: آیا در آن آب وجود دارد؟ گفتیم: آب فراوانی دارد؟ گفت: اما نزدیک است که آبش خشک شود.

گفت: از چشمه‌ی زُغَر خبرم دهید. گفتیم: از چه لحاظ؟

گفت: آیا در آن چشمه آبی باقی مانده است؟ و آیا مردم با آب آن زمین کشاورزی را آبیاری می‌کنند؟

گفتیم: آری. آب فراوانی دارد و مردمِ آن منطقه از آب آن جهت آبیاری زمین‌های کشاورزی استفاده می‌کنند.

گفت: از پیامبر درس‌ناخوانده خبرم دهید؛ چه کرده است؟

گفتیم: در مکه به پیامبری رسیده و به مدینه هجرت کرده است.

گفت: آیا عرب‌ها با او به جنگ برخاستند؟ گفتیم آری.

گفت: با آنان چه کرد؟ به او اطلاع دادیم که بر آنان پیروز شد و همه از او فرمان‌برداری کردند. پرسید: آیا چنین شده است؟ گفتیم: آری.

گفت: اما اگر از او پیروی کنند، برایشان بهتر است. حال من شما را از خودم با خبر می‌کنم. من مسیح دجال هستم. نزدیک است که اجازه‌ی خروج به من داده شود، به گونه‌ای که بیرون آمده و بر روی زمین به راه بیفتم. آن‌گاه شهر و روستایی را نمی‌گذارم مگر این‌که در طول چهل شب به همه‌ی آن‌ها سر می‌زنم؛ به جز مکه و مدینه که داخل شدن در آن دو بر من حرام شده است. هرگاه بخواهم وارد یکی از آن دو شوم، فرشته‌ای به جلویم می‌آید که شمشیری در دست دارد و مرا از وارد شدن به آن منع می‌کند و بر هر یک از دروازه‌های آن فرشته‌ای قرار دارد که از آن محافظت می‌کند».

راوی (فاطمه دختر قیس) گفت: پیامبرﷺ با عصایش بر منبر کوبید و سه بار فرمود: «هـذِهِ طيبَةٌ»؛ یعنی این شهر مدینه پاک است. آیا این خبر را به شما گفتم؟ مردم گفتند: بله. «بی گمان مرا به تعجب انداخت حدیث تمیم داری که با آن‌چه من در مورد دجال و مکه و مدینه به شما خبر داده بودم، یکی در آمد. آگاه باشید! او در دریای شام یا یمن است؛ نه، بلکه از جانب مشرق است. از جانب مشرق، آن چیست از جانب مشرق و با دستش به سوی مشرق اشاره می‌کرد. فاطمه دختر قیس گفت: این حدیث را از پیامبرﷺ شنیده و حفظ کرده‌ام.

۱۲۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ الْهُجَيْمِيُّ أَبُو عُثْمَانَ حَدَّثَنَا قُرَّةُ حَدَّثَنَا سَيَّارٌ أَبُو الْحَكَمِ حَدَّثَنَا الشَّعْبِيُّ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ فَأَتْحَفَتْنَا بِرُطَبٍ يُقَالُ لَهُ رُطَبُ ابْنِ طَابٍ وَأَسْقَتْنَا سَوِيقَ سُلْتٍ فَسَأَلْتُهَا عَنِ الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثًا أَيْنَ تَعْتَدُّ؟ قَالَتْ: طَلَّقَنِي بَعْلِي ثَلَاثًا فَأَذِنَ لِي النَّبِيُّ ﷺ أَنْ أَعْتَدَّ فِي أَهْلِي، قَالَتْ: فَنُودِيَ فِي النَّاسِ إِنَّ الصَّلَاةَ جَامِعَةً قَالَتْ: فَانْطَلَقْتُ فِيمَنْ انْطَلَقَ مِنَ النَّاسِ، قَالَتْ: فَكُنْتُ فِي الصَّفِّ الْمُقَدَّمِ مِنَ النِّسَاءِ وَهُوَ يَلِي الْمُؤَخَّرَ مِنَ الرِّجَالِ قَالَتْ: فَسَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَخْطُبُ فَقَالَ: «إِنَّ بَنِي عَمٍّ لِتَمِيمٍ الدَّارِيِّ رَكِبُوا فِي الْبَحْرِ» وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَزَادَ فِيهِ: قَالَتْ: فَكَأَنَّمَا أَنْظُرُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَأَهْوَى بِمِخْصَرَتِهِ إِلَى الْأَرْضِ وَقَالَ: «هَذِهِ طَيْبَةُ» يَعْنِي الْمَدِينَةَ.

۱۲۰ –(۰۰۰) از شعبی روایت است که گفت: بر فاطمه دختر قیس داخل شدیم با خرماهایی تر که به آن رطب ابن‌طاب گفته می‌شد. از ما پذیرایی کرد و شربت سلت را به ما نوشاند. در مورد زنی که سه طلاقه داده شده است، از او سؤال کردم که در کجا عده‌اش را سپری می‌کند؟ [فاطمه] گفت: شوهرم مرا سه طلاقه داد. پیامبرﷺ به من اجازه داد که در میان اهل خانواده‌ام عده‌ام را سپری کنم. [در ادامه] گفت: صدای منادی پیامبرﷺ را شنیدم که بانگ بر می‌آورد: الصلاة جامعة! من به سوی مسجد رفتم. من در صف زنان بودم که پشت سر مردها صف کشیده بودند و از پیامبرﷺ که بر بالای منبر سخنرانی می‌کرد، شنیدم که فرمود: «پسر عموهای تمیم داری به سفری دریایی رفتند» و [در ادامه] حدیث را نقل کرد و در آن افزود: [فاطمه] گفت: مثل این‌که دارم به پیامبرﷺ نگاه می‌کنم که با عصایش بر زمین می‌زد و فرمود: «هذِهِ طيبَةٌ»؛ یعنی این شهر مدینه پاک است.

۱۲۱ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ غَيْلَانَ بْنَ جَرِيرٍ يُحَدِّثُ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ قَالَتْ: قَدِمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَمِيمٌ الدَّارِيُّ فَأَخْبَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ رَكِبَ الْبَحْرَ فَتَاهَتْ بِهِ سَفِينَتُهُ فَسَقَطَ إِلَى جَزِيرَةٍ فَخَرَجَ إِلَيْهَا يَلْتَمِسُ الْمَاءَ فَلَقِيَ إِنْسَانًا يَجُرُّ شَعَرَهُ وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِيهِ: ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَوْ قَدْ أُذِنَ لِي فِي الْخُرُوجِ قَدْ وَطِئْتُ الْبِلَادَ كُلَّهَا غَيْرَ طَيْبَةَ فَأَخْرَجَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى النَّاسِ فَحَدَّثَهُمْ قَالَ: «هَذِهِ طَيْبَةُ وَذَاكَ الدَّجَّالُ».

۱۲۱ –(۰۰۰) از شعبی از فاطمه دختر قیس روایت است که گفت: تمیم داری پیش پیامبرﷺ آمد و به ایشان خبر داد که به سفری دریایی رفت و کشتی‌اش از راه منحرف شد و او در جزیره‌ای افتاد. در جزیره به دنبال آب می‌گشت که با انسانی روبه‌رو شد که موهایش را به دنبالش می‌کشید. [در ادامه] داستان را نقل کرد و در این روایت گفت: سپس گفت: اگر به من اجازه داده می‌شد [به مکه و مدینه نیز می‌آمدم]. به همه شهرها رفته‌ام جز طیبه. پیامبرﷺ تمیم را به میان مردم برد تا این‌که داستان را برای ایشان تعریف کند. پیامبرﷺ فرمود: «هـذِهِ طيبَـةٌ»؛ یعنی این شهر مدینه پاک است و آن دجال است».

۱۲۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَقَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ يَعْنِي الْحِزَامِيَّ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَعَدَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ حَدَّثَنِي تَمِيمٌ الدَّارِيُّ أَنَّ أُنَاسًا مِنْ قَوْمِهِ كَانُوا فِي الْبَحْرِ فِي سَفِينَةٍ لَهُمْ فَانْكَسَرَتْ بِهِمْ فَرَكِبَ بَعْضُهُمْ عَلَى لَوْحٍ مِنْ أَلْوَاحِ السَّفِينَةِ فَخَرَجُوا إِلَى جَزِيرَةٍ فِي الْبَحْرِ» وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

۱۲۲ –(۰۰۰) فاطمه دختر قیس گفت: رسول خداﷺ بر منبر رفت و فرمود: «ای مردم! تمیم داری به من خبر داد که تعدادی از افراد قوم او به سفری دریایی رفتند. [در میان دریا، کشتی آنان دچار سانحه شده و غرق می‌گردد]. بعضی از آنان بر روی چوبه‌های آن سوار شده و خود را به جزیره‌ای در میان دریا می‌رسانند». [راوی در ادامه] حدیث را تا پایان نقل کرد.

۱۲۳ –(۲۹۴۳) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنِي أَبُو عَمْرٍو يَعْنِي الْأَوْزَاعِيَّ عَنْ إِسْحَقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيَطَؤُهُ الدَّجَّالُ إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ وَلَيْسَ نَقْبٌ مِنْ أَنْقَابِهَا إِلَّا عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ صَافِّينَ تَحْرُسُهَا فَيَنْزِلُ بِالسِّبْخَةِ فَتَرْجُفُ الْمَدِينَةُ ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ يَخْرُجُ إِلَيْهِ مِنْهَا كُلُّ كَافِرٍ وَمُنَافِقٍ».

۱۲۳ –(۲۹۴۳) انس بن مالکؓ گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هیچ شهری نیست که دجّال داخل آن نشود مگر مکّه و مدینه که بر هر یک از راه‌هایی که به این دو مکان مقدس منتهی می‌شوند، فرشتگان به صف ایستاده‌اند و آن‌ها را محافظت می‌کنند [و دجّال قدرت داخل شدن به آن‌ها را ندارد]. پس در شوره‌زار مدینه فرود می‌آید. در این هنگام مدینه سه بار تکان می‌خورد و همه‌ی کافران و منافقان از آن بیرون شده و به سوی دجال می‌روند».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ إِسْحَقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ، فَذَكَرَ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَيَأْتِي سِبْخَةَ الْجُرُفِ فَيَضْرِبُ رِوَاقَهُ وَقَالَ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ كُلُّ مُنَافِقٍ وَمُنَافِقَةٍ».

–(۰۰۰) از انسؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود؛ [در این حدیث نیز] مانند حدیث قبل را ذکر کرد؛ جز این‌که گفت: پس به شوره‌زار کنار مدینه می‌آید و اثاثیه‌اش را در آن‌جا بر زمین می‌نهد، و گفت: همه‌ی زنان و مردان منافق به سوی او می‌روند.

باب۲۵- چند حدیث درباره‌ی دجال

۱۲٤ –(۲۹٤٤) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِی مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ عَنِ الأَوْزَاعِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَمِّهِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«يَتْبَعُ الدَّجَّالَ مِنْ يَهُودِ أَصْبَهَانَ سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَيْهِمُ الطَّيَالِسَةُ».

۱۲۴–(۲۹۴۴) از انس بن مالکؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هفتاد هزار نفر از یهودیان اصفهان که بر دوششان طیلسان (عبای سبز مخصوص بزرگان یا چادر) است، از دجال پیروی می‌کنند».

۱۲٥ –(۲۹٤٥) حَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِؓ يَقُولُ: أَخْبَرَتْنِی أُمُّ شَرِيكٍ أَنَّهَا سَمِعَتِ النَّبِیَّﷺ يَقُولُ:«لَيَفِرَّنَّ النَّاسُ مِنَ الدَّجَّالِ فِی الْجِبَالِ». قَالَتْ أُمُّ شَرِيكٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيْنَ الْعَرَبُ يَوْمَئِذٍ قَالَ:«هُمْ قَلِيلٌ».

۱۲۵–(۲۹۴۵) هارون بن عبدالله از ام‌شریک روایت کرد که پیامبر خداﷺ فرمود: «مردم از ترس دجال به کوه‌ها فرار می‌کنند». ام‌شریک عرض کرد و پرسید: ای رسول خدا! در آن هنگام اعراب کجایند؟ فرمود: «تعدادشان کم است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) محمد بن بشار و عبد بن حمید از ابوعاصم از ابن‌جریج به این اسناد روایت کردند.

۱۲٦–(۲۹٤٦) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَقَ الْحَضْرَمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي ابْنَ الْمُخْتَارِ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ رَهْطٍ مِنْهُمْ أَبُو الدَّهْمَاءِ وَأَبُو قَتَادَةَ قَالُوا: كُنَّا نَمُرُّ عَلَى هِشَامِ بْنِ عَامِرٍ نَأْتِي عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ فَقَالَ ذَاتَ يَوْمٍ: إِنَّكُمْ لَتُجَاوِزُونِي إِلَى رِجَالٍ مَا كَانُوا بِأَحْضَرَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنِّي وَلَا أَعْلَمَ بِحَدِيثِهِ مِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ خَلْقٌ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَّالِ».

(۲۹۴۴) منفرد به مسلم.

(۲۹۴۵) ترمذی: ۳۹۵۶؛ احمد: ۲۷۶۹۱.

۱۲۶-(۲۹۴۶) زهیر بن حرب از احمد بن اسحاق حضرمی از عبدالعزیز بن مختار از ایوب از حمید بن هلال از جمعی که ابو دهماءٔ و ابو قتاده جزو آنان بودند، روایت کرد که گفتند: ما از پیش هشام بن عامر به نزد عمران بن حصین می‌رفتیم. روزی به ما گفت: شما از پیش من به نزد مردانی می‌روید که نه به اندازه‌ی من در حضور پیامبرﷺ بودند و نه از من نسبت به احادیث پیامبرﷺ بیش‌تر اطلاعات و آگاهی دارند. من از رسول خداﷺ شنیدم که می‌گفت: «در فاصله‌ی میان خلقت حضرت آدم تا برپایی قیامت، مردمی ظهور می‌کنند که فتنه‌ی آنان بزرگ‌تر و بیش‌تر از فتنه‌ی دجال است».

۱۲۷-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّقِّيُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو عَنْ أَيُّوبَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ ثَلَاثَةِ رَهْطٍ مِنْ قَوْمِهِ فِيهِمْ أَبُو قَتَادَةَ قَالُوا :كُنَّا نَمُرُّ عَلَى هِشَامِ بْنِ عَامِرٍ إِلَى عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُخْتَارٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «أَمْرُ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَّالِ».

۱۲۷-(۰۰۰) محمد بن حاتم از عبدالله بن جعفر رقی از عبیدالله بن عمرو از ایوب از حمید بن هلال از سه قوم از اقوامشان که ابوقتاده نیز در این میان بود، روایت کرد که گفتند: ما بر هشام بن عامر گذر کردیم در حالی که به سوی عمران بن حصین می‌رفتیم. همانند حدیث عبدالعزیز بن مختار؛ غیر از این که او گفت: «أَمْرٌ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَّالِ؛ یعنی قضیه‌ای یا فتنه‌ای بزرگ‌تر از دجال».

۱۲۸ -(۲۹٤۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«بَادِرُوا بِالأَعْمَالِ سِتًّا طُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا أَوِ الدُّخَانَ أَوِ الدَّجَّالَ أَوِ الدَّابَّةَ أَوْ خَاصَّةَ أَحَدِكُمْ أَوْ أَمْرَ الْعَامَّةِ».

۱۲۸-(۲۹۴۷) از ابوهریره‌ؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قبل از آمدن شش چیز، اعمال صالح انجام دهید. طلوع خورشید از مغرب، دود، دجال، دابة الارض، مرگ هر یک از شما یا قیامت که همه را در برمی‌گیرد».

۱۲۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ الْعَيْشِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زِيَادِ بْنِ رِيَاحٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «بَادِرُوا بِالأَعْمَالِ سِتًّا الدَّجَّالَ وَالدُّخَانَ وَدَابَّةَ الأَرْضِ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَأَمْرَ الْعَامَّةِ وَخُوَيِّصَةَ أَحَدِكُمْ».

۱۲۹–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قبل از آمدن شش چیز، اعمال صالح انجام دهید. دجال، دود، دابة الارض، طلوع خورشید از مغرب، وقوع قیامت که همه را در برمی‌گیرد و مرگ هر یک از شما».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی از عبدالصمد بن عبدالوارث از همام از قتاده مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

باب۲۶- فضیلت عبادت در هرج

۱۳۰ –(۲۹٤۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ ح وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ زِيَادٍ رَدَّهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ رَدَّهُ إِلَى مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رَدَّهُ إِلَى النَّبِیِّﷺ قَالَ: «الْعِبَادَةُ فِی الْهَرْجِ كَهِجْرَةٍ إِلَیَّ».

۱۳۰–(۲۹۴۸) از معقل بن یسار نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «عبادت در هرج (فتنه و اختلاط امور مردم)، مانند هجرت به سوی من است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) ابوکامل از حماد مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

(۲۹۴۸) ترمذی: ۲۲۰۸؛ ابن ماجه: ۳۹۸۵؛ احمد: ۲۰۳۳۳.

باب۲۷- نزدیکیِ قیامت

۱۳۱ –(۲۹٤۹) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ – يَعْنِى ابْنَ مَهْدِىٍّ – حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَلِىِّ بْنِ الأَقْمَرِ عَنْ أَبِى الأَحْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ إِلاَّ عَلَى شِرَارِ النَّاسِ».

۱۳۱-(۲۹۴۹) از عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت جز بر بدترینِ آدمیان برپا نمی‌گردد».

۱۳۲ –(۲۹۵۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَعَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ عَنْ أَبِى حَازِمٍ أَنَّهُ سَمِعَ سَهْلاً يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِىَّ ﷺ يُشِيرُ بِإِصْبَعِهِ الَّتِى تَلِى الإِبْهَامَ وَالْوُسْطَى وَهُوَ يَقُولُ:«بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ هَكَذَا».[1]

۱۳۲-(۲۹۵۰) از سهل بن سعد نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود. قتیبه بن سعید روایت کرد که ابوحازم گفت: از سهل بن سعد ساعدی، صحابه رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «برانگیخته شدم، [در حالی که فاصله‌ی] میان من و [ظهور] قیامت مانند این و این است. پیامبر ﷺ میان انگشت سبابه و میانه را به هم وصل کرد».

۱۳۳ –(۲۹۵۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ».
قَالَ شُعْبَةُ: وَسَمِعْتُ قَتَادَةَ يَقُولُ فِي قَصَصِهِ: كَفَضْلِ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَلَا أَدْرِي أَذَكَرَهُ عَنْ أَنَسٍ أَوْ قَالَهُ قَتَادَةُ.

۱۳۳-(۲۹۵۱) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «[پیامبر ﷺ با دو انگشتش اشاره کرد و] فرمود: من و قیامت مانند این دو انگشت همراه هم آمده‌ایم».

---

[1]. بخاری: ۵۳۰۱.

(۲۹۵۱) بخاری: ۶۵۰۴؛ ترمذی: ۲۲۲۱؛ احمد: ۱۳۳۱۸.

۱۳٤ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ قَتَادَةَ وَأَبَا التَّيَّاحِ يُحَدِّثَانِ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَنَسًا يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ هَكَذَا». وَقَرَنَ شُعْبَةُ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ الْمُسَبِّحَةِ وَالْوُسْطَى يَحْكِيهِ.

۱۳۴–(۰۰۰) از ابوتیاح روایت است که انس رضی الله عنه گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برانگیخته شدن من با قیامت این گونه است»؛ شعبه میان انگشت سبابه و میانه را با هم جمع کرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا.

–(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی –ح– و محمد بن ولید از محمد بن جعفر از شعبه از ابوتیاح از انس از پیامبر خدا ﷺ این حدیث را نقل کرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ حَمْزَةَ - يَعْنِي الضَّبِّيَّ - وَأَبِي التَّيَّاحِ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

–(۰۰۰) محمد بن بشار از ابن ابوعدی از شعبه از حمزه ضبی و ابوتیاح از انس از پیامبر خدا ﷺ همانند حدیث آنان را روایت کرد.

۱۳٥ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَعْبَدٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ». قَالَ وَضَمَّ السَّبَّابَةَ وَالْوُسْطَى.

۱۳۵–(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برانگیخته شدن من با قیامت مانند این دو است»؛ شعبه میان انگشت سبابه و میانه را با هم جمع کرد.

۱۳٦ –(۲۹٥۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ الأَعْرَابُ إِذَا قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَأَلُوهُ عَنِ السَّاعَةِ مَتَى السَّاعَةُ؟ فَنَظَرَ إِلَى أَحْدَثِ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ فَقَالَ: «إِنْ يَعِشْ هَذَا لَمْ يُدْرِكْهُ الْهَرَمُ قَامَتْ عَلَيْكُمْ سَاعَتُكُمْ».[1]

۱۳۶–(۲۹۵۲) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب روایت کردند که عایشه رضی الله عنها فرمود: هرگاه گروهی از اعراب بیابان‌نشین نزد پیامبر ﷺ می‌آمدند و از پیامبر ﷺ می‌پرسیدند: قیامت چه زمانی است؟ پیامبر ﷺ به خردسال‌ترین آنان نگاه می‌کرد و می‌فرمود: «اگر او زنده باشد، سالخوردگی او را درنمی‌یابد، که قیامت شما بر شما فرا می‌رسد».

---

[1]. بخاری: ۶۵۱۱

۱۳۷ -(۲۹۵۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِﷺ مَتَى تَقُومُ السَّاعَةُ وَعِنْدَهُ غُلاَمٌ مِنَ الأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ مُحَمَّدٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنْ يَعِشْ هَذَا الْغُلاَمُ فَعَسَى أَنْ لاَ يُدْرِكَهُ الْهَرَمُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ».

۱۳۷-(۲۹۵۳) از انسؓ نقل است که گفت: گروهی از اعراب بیابان‌نشین، نزد پیامبرﷺ آمدند و از پیامبرﷺ پرسیدند: قیامت چه زمانی است؟ پیامبرﷺ به خردسال‌ترین آنان نگاه کرد و فرمود: «اگر او زنده باشد، سالخوردگی او را درنمی‌یابد که قیامت شما بر شما فرا می‌رسد».

۱۳۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا مَعْبَدُ بْنُ هِلاَلٍ الْعَنَزِيُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ النَّبِيَّﷺ قَالَ: مَتَى تَقُومُ السَّاعَةُ؟ قَالَ: فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِﷺ هُنَيْهَةً ثُمَّ نَظَرَ إِلَى غُلاَمٍ بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ أَزْدِ شَنُوءَةَ فَقَالَ:«إِنْ عُمِّرَ هَذَا لَمْ يُدْرِكْهُ الْهَرَمُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ». قَالَ: قَالَ أَنَسٌ: ذَاكَ الْغُلاَمُ مِنْ أَتْرَابِي يَوْمَئِذٍ.

۱۳۸-(۰۰۰) از انسؓ نقل است که گفت: مردی نزد پیامبرﷺ آمد؛ در حالی که از پیامبرﷺ می‌پرسید: قیامت چه زمانی است؟ پیامبرﷺ اندکی سکوت کرد، سپس به کودکی از ازد شنوئه نگاه کرد و فرمود: «اگر او زنده باشد، سالخوردگی او را درنمی‌یابد که قیامت شما بر شما فرا می‌رسد». انسؓ گفت: آن کودک از میان‌سالان آن روزگار بود.

۱۳۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسٍ قَالَ مَرَّ غُلاَمٌ لِلْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ وَكَانَ مِنْ أَقْرَانِي فَقَالَ النَّبِيُّﷺ:«إِنْ يُؤَخَّرْ هَذَا فَلَنْ يُدْرِكَهُ الْهَرَمُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ».

۱۳۹-(۰۰۰) از انسؓ نقل است که گفت: فرزندی از آن مغیره بن شعبه از کنار رسول خداﷺ گذشت و ایشان به وی نگاه کرد و فرمود: «اگر او زنده باشد، سالخوردگی او را درنمی‌یابد تا قیامت برپا شود». [بخاری: ۶۱۶۷]

۱۴۰ -(۲۹۵٤) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَؓ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّﷺ قَالَ:«تَقُومُ السَّاعَةُ وَالرَّجُلُ يَحْلُبُ اللِّقْحَةَ فَمَا يَصِلُ الإِنَاءُ إِلَى فِيهِ حَتَّى تَقُومَ وَالرَّجُلاَنِ يَتَبَايَعَانِ الثَّوْبَ فَمَا يَتَبَايَعَانِهِ حَتَّى تَقُومَ وَالرَّجُلُ يَلِطُ فِي حَوْضِهِ فَمَا يَصْدُرُ حَتَّى تَقُومَ».

۱۴۰-(۲۹۵۴) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت فرا می‌رسد؛ در حالی که فردی شتر خود را می‌دوشد و ظرف شیر به دهانش نمی‌رسد که قیامت برپا می‌شود و دو مرد داد و ستد می‌کنند و فرصت نمی‌یابند که جامه را به یکدیگر بدهند که قیامت برپا می‌شود و فردی در حوض خویش ملاط می‌ریزد و بر نمی‌خیزد که قیامت برپا می‌شود».

باب۲۸- میان دو نفخه‌ی صور

١٤١ -(٢٩٥٥) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَا بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ». قَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا؟ قَالَ: أَبَيْتُ. قَالُوا: أَرْبَعُونَ شَهْرًا؟ قَالَ: أَبَيْتُ. قَالُوا: أَرْبَعُونَ سَنَةً؟ قَالَ: أَبَيْتُ:«ثُمَّ يُنْزِلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ». قَالَ:«وَلَيْسَ مِنَ الإِنْسَانِ شَىْءٌ إِلاَّ يَبْلَى إِلاَّ عَظْمًا وَاحِدًا وَهُوَ عَجْبُ الذَّنَبِ وَمِنْهُ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».[1]

۱۴۱-(۲۹۵۵) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «میان دو [صدای] صور، یک چله است». گفتند: ای ابوهریرهﷺ! مراد چهل روز است؟ گفت: از گفتن آن امتناع می‌کنم. گفتند: چهل ماه است؟ گفت: امتناع می‌کنم. گفتند: چهل سال است؟ گفت: نمی‌گویم [چون نمی‌دانم]. سپس ابوهریره گفت که پیامبرﷺ فرمود: «سپس خداوند از آسمان آبی فرود می‌آورد و [اجساد مردگان] می‌رویند، چنان که گیاه می‌روید». بعد ادامه داد و فرمود: «تمام اعضای انسان پوسیده می‌شود؛ مگر یک قطعه استخوانی که عجب‌الذنب نام دارد که سالم باقی می‌ماند و انسان‌ها در روز قیامت مجدداً از این استخوان، زنده و آفریده می‌شوند».

١٤٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِى الْحِزَامِىَّ - عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «كُلُّ ابْنِ آدَمَ يَأْكُلُهُ التُّرَابُ إِلاَّ عَجْبَ الذَّنَبِ مِنْهُ خُلِقَ وَفِيهِ يُرَكَّبُ».

۱۴۲-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت کاست که رسول خداﷺ فرمود: «خاک تمام اعضای انسان را می‌خورد و از بین می‌برد؛ مگر یک قطعه استخوانی که عجب‌الذنب نام دارد که سالم باقی می‌ماند که خلقت انسان از آن آغاز شده و انسان‌ها در روز قیامت مجدداً از این استخوان، زنده و آفریده می‌شوند».

[1]. بخاری: ۴۹۳۵.

١٤٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ فِى الإِنْسَانِ عَظْمًا لاَ تَأْكُلُهُ الأَرْضُ أَبَدًا فِيهِ يُرَكَّبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالُوا أَىُّ عَظْمٍ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ:«عَجْبُ الذَّنَبِ».

۱۴۳-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «از اندام انسان چیزی نیست که از بین نرود غیر از یک استخوان که عجب‌الذنب نام دارد و انسان‌ها در روز قیامت مجدداً از این استخوان، زنده و آفریده می‌شوند». گفتند: ای رسول‌خدا! آن کدام استخوان است؟ فرمود: «دنبالچه‌ی انسان (آخرین مهره‌ی ستون فقرات)».

کتاب زهد

۱ -(٢٩٥٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِيَّ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ».

۱-(۲۹۵۶) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است».

۲ -(٢٩٥٧) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِى ابْنَ بِلَالٍ - عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِالسُّوقِ دَاخِلاً مِنْ بَعْضِ الْعَالِيَةِ، وَالنَّاسُ كَنَفَتَهُ، فَمَرَّ بِجَدْيٍ أَسَكَّ مَيِّتٍ، فَتَنَاوَلَهُ، فَأَخَذَ بِأُذُنِهِ ثُمَّ قَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنَّ هَذَا لَهُ بِدِرْهَمٍ؟». فَقَالُوا: مَا نُحِبُّ أَنَّهُ لَنَا بِشَيْءٍ وَمَا نَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: «أَتُحِبُّونَ أَنَّهُ لَكُمْ؟». قَالُوا: وَاللَّهِ لَوْ كَانَ حَيًّا كَانَ عَيْبًا فِيهِ لأَنَّهُ أَسَكُّ، فَكَيْفَ وَهُوَ مَيِّتٌ فَقَالَ: «فَوَاللَّهِ لَلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا عَلَيْكُمْ».

۲-(۲۹۵۷) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ از بازار گذشت و مردم او را در میان گرفتند. ایشان بر بزغاله‌ای مرده با گوش‌های کوتاه گذشت، پس گوش آن را گرفت و فرمود: «چه کسی از شما این بزغاله را با یک درهم می‌خواهد؟» گفتند: ما دوست نداریم چنین چیزی داشته باشیم؛ اگر هم داشته باشیم، با آن چه کار می‌توانیم بکنیم. فرمود: «دوست دارید که برای شما باشد؟» گفتند: اگر آن زنده بود، باز در آن عیبی بزرگ بود، چون گوش‌های کوتاه و کوچک دارد چه برسد به این که مرده هم هست. فرمود: «سوگند می‌خورم که دنیا در نزد پروردگار از این هم بی‌مقدارتر است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْعَرَةَ السَّامِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِيَانِ الثَّقَفِيَّ - عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ الثَّقَفِيِّ فَلَوْ كَانَ حَيًّا كَانَ هَذَا السَّكَكُ بِهِ عَيْبًا.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابراهیم بن محمد بن عرعره‌ی سامی از عبدالوهاب از جعفر از پدرش از جابر بن عبدالله ﷺ از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث فوق را روایت کرد؛ جز این که ثقفی گفت: اگر آن زنده هم می‌بود، گوش‌های کوچک آن عیب و نقص به شمار می‌آمد.

۳-(۲۹۵۸) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ يَقْرَأُ ﴿أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ﴾ قَالَ: «يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِي مَالِي قَالَ: وَهَلْ لَكَ يَا ابْنَ آدَمَ مِنْ مَالِكَ إِلاَّ مَا أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ، أَوْ لَبِسْتَ فَأَبْلَيْتَ، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ».

۳-(۲۹۵۸) از مطرف نقل است که پدرش گفت: نزد رسول خدا ﷺ رفتم و ایشان این آیه را تلاوت می‌فرمود: ﴿أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ﴾. سپس فرمود: «بنی‌آدم پیوسته از گفتنِ مالم، مالم باز نمی‌ایستد؛ ای بنی‌آدم! آیا از مال تو جز این [سه] حالت می‌تواند باشد: آن را خورده و از بین برده‌ای یا پوشیده و کهنه‌اش کرده‌ای یا صدقه داده و آن را جلوتر از خود فرستاده و ذخیره کرده‌ای؟ [که بهترین نوع مال که از آنِ بنی آدم باشد، همین نوع آخر است که مورد نظر پیامبر ﷺ بوده است]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ وَقَالاَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِي كُلُّهُمْ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ هَمَّامٍ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه و از ابن ابوعدی از سعید - ح- و ابن مثنی از معاذ بن هشام از ابی، همگی از قتاده از مطرف نقل کردند که پدرش گفت: نزد پیامبر خدا ﷺ رفتم و سپس مشابه حدیث همام را روایت کرد.

٤ -(۲۹۵۹) حَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَقُولُ الْعَبْدُ: مَالِي مَالِي، إِنَّمَا لَهُ مِنْ مَالِهِ ثَلاَثٌ: مَا أَكَلَ فَأَفْنَى، أَوْ لَبِسَ فَأَبْلَى، أَوْ أَعْطَى فَاقْتَنَى، وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ ذَاهِبٌ وَتَارِكُهُ لِلنَّاسِ».

۴-(۲۹۵۹) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بنی‌آدم پیوسته از گفتن مالم، مالم باز نمی‌ایستد؛ و حال آن که دارایی وی سه نوع بیش‌تر نیست: مالی هست که آن را خورده و از بین برده است؛ مالی که آن را پوشیده و کهنه کرده است و مالی که آن را بخشیده و ذخیره‌ی آخرت کرده است. هر چه جز این سه مورد بماند، رفتنی است و برای مردم می‌ماند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي الْعَلاَءُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن اسحاق از ابن ابومریم از محمد بن جعفر از علاء بن عبدالرحمن مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

٥ -(٢٩٦٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَتْبَعُ الْمَيِّتَ ثَلاَثَةٌ فَيَرْجِعُ اثْنَانِ وَيَبْقَى وَاحِدٌ، يَتْبَعُهُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ فَيَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَبْقَى عَمَلُهُ».[1]

۵-(۲۹۶۰) از انس بن مالک روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مرده را سه چیز همراهی می‌کند؛ دو چیز بر می‌گردد و یک چیز با او ماندگار می‌ماند: خانواده، مال و عمل او، وی را همراهی می‌کنند [تا دفن شود]، سپس خانواده و مال او بر می‌گردند و عمل وی با او باقی می‌ماند».

٦ -(٢٩٦١) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ حَرْمَلَةَ بْنِ عِمْرَانَ التُّجِيبِيَّ - أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ الْمِسْوَرَ بْنَ مَخْرَمَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَمْرَو بْنَ عَوْفٍ وَهُوَ حَلِيفُ بَنِي عَامِرِ بْنِ لُؤَيٍّ وَكَانَ شَهِدَ بَدْرًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ إِلَى الْبَحْرَيْنِ يَأْتِي بِجِزْيَتِهَا وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هُوَ صَالَحَ أَهْلَ الْبَحْرَيْنِ وَأَمَّرَ عَلَيْهِمُ الْعَلاَءَ بْنَ الْحَضْرَمِيِّ، فَقَدِمَ أَبُو عُبَيْدَةَ بِمَالٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ فَسَمِعَتِ الأَنْصَارُ بِقُدُومِ أَبِي عُبَيْدَةَ فَوَافَوْا صَلاَةَ الْفَجْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ انْصَرَفَ فَتَعَرَّضُوا لَهُ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ رَآهُمْ ثُمَّ قَالَ: «أَظُنُّكُمْ سَمِعْتُمْ أَنَّ أَبَا عُبَيْدَةَ قَدِمَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ».

---

[1]. بخاری: ۶۵۱۴

فَقَالُوا: أَجَلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ:«فَأَبْشِرُوا وَأَمِّلُوا مَا يَسُرُّكُمْ فَوَاللَّهِ مَا الْفَقْرَ أَخْشَى عَلَيْكُمْ. وَلَكِنِّي أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُبْسَطَ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ كَمَا بُسِطَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا وَتُهْلِكَكُمْ كَمَا أَهْلَكَتْهُمْ».[1]

۶-(۲۹۶۱) از عروه بن زبیر روایت است که مسور بن مخرمه گفت: عمرو بن عوف انصاری هم پیمان بنی عامر بن لوئی که در جنگ بدر حاضر شده بود، گفت: رسول خداﷺ ابوعبیده بن جراح را به بحرین فرستاد تا جزیه‌ی آن‌جا را بیاورد. رسول خداﷺ با مردم بحرین [درباره‌ی خراج و جزیه] صلح کرده و علاء بن حضرمی را بر ایشان امیر کرده بود. ابو عبیده با مال بحرین آمد و انصار خبر ورود او را شنیدند و نماز صبح را با پیامبرﷺ خواندند. چون پیامبرﷺ با ایشان نماز صبح خواند و از نماز برگشت، ایشان به محضر پیامبرﷺ مشرف شدند. رسول خداﷺ با دیدن آنان لبخند زد و فرمود: گمان می‌کنم شنیده‌اید که ابوعبیده چیزی آورده است؟ گفتند: آری، ای رسول خدا! پیامبرﷺ فرمود: شاد باشید و بدان‌چه شما را خوش می‌سازد، امیدوار باشید. به خدا قسم! از فقر و محتاجیِ شما نمی‌ترسم، بلکه از آن می‌ترسم که مال دنیا برای شما فراخی ایجاد کند، چنان که بر کسانی که پیش از شما بودند فراخی ایجاد کرد و شما به آن رغبت کنید، چنان که آنان به آن رغبت کردند و هلاک شوید، چنان که آنان هلاک شدند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادِ يُونُسَ.

-(۰۰۰) حسن بن علی حلوانی و عبد بن حمید از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابی از صالح -ح- و عبدالله بن عبدالرحمن داریم از ابویمان از شعیب، هر دو از زهری به اسناد یونس روایت کردند.

۷ -(۲۹۶۲) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ الْعَامِرِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ بَكْرَ بْنَ سَوَادَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ يَزِيدَ بْنَ رَبَاحٍ - هُوَ أَبُو فِرَاسٍ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ - حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«إِذَا فُتِحَتْ عَلَيْكُمْ

---

[1]. بخاری: ۳۱۵۸.

فَارِسُ وَالرُّومُ أَيُّ قَوْمٍ أَنْتُمْ؟». قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: نَقُولُ كَمَا أَمَرَنَا اللَّهُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ، تَتَنَافَسُونَ، ثُمَّ تَتَحَاسَدُونَ، ثُمَّ تَتَدَابَرُونَ، ثُمَّ تَتَبَاغَضُونَ، أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ، ثُمَّ تَنْطَلِقُونَ فِي مَسَاكِينِ الْمُهَاجِرِينَ فَتَجْعَلُونَ بَعْضَهُمْ عَلَى رِقَابِ بَعْضٍ».

۷-(۲۹۶۲) از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر ایران و روم را فتح کنید؛ شما چه خواهید کرد و چگونه قومی خواهید بود؟» عبدالرحمن بن عوف گفت: چنان که خداوند به ما فرمان داده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «جز این خواهد بود: در جمع کردن ثروت رقابت خواهید کرد و به هم حسادت می‌ورزید و به هم پشت می‌کنید و کینه‌ی همدیگر را در دل خواهید گرفت یا نظایر آن. سپس به سمت منازل مهاجرین (ضعفای آنان) خواهید رفت و بعضی را بر بعضی امیر قرار می‌دهید».

۸ -(۲۹۶۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا، وَقَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِيُّ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى مَنْ فُضِّلَ عَلَيْهِ فِي الْمَالِ وَالْخَلْقِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْهُ مِمَّنْ فُضِّلَ عَلَيْهِ».[1]

۸-(۲۹۶۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما به کسی نگاه کرد که از نظر مال و خلقت (حسن صورت) بر او برتری دارد، پس باید به کسی بنگرد که نسبت به او در مرتبه‌ی پایین‌تری قرار دارد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي الزِّنَادِ سَوَاءً.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث ابوزناد را روایت کرد.

۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ

---

[1]. بخاری: ۶۴۹۰

عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «انْظُرُوا إِلَى مَنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلاَ تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكُمْ فَهُوَ أَجْدَرُ أَنْ لاَ تَزْدَرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ».

۹-(۰۰۰) از ابوهریره﵁ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به کسی که در مرتبه‌ی پایین‌تری از شماست، نگاه کنید و به کسی که نسبت به شما نعمت بیش‌تری دارد، نگاه نکنید؛ این شایسته‌تر است تا نعمت خداوند را تحقیر نکنید».

۱۰ -(۲۹۶٤) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی طَلْحَةَ حَدَّثَنِی عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِی عَمْرَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِیَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ ثَلاَثَةً فِی بَنِی إِسْرَائِيلَ أَبْرَصَ، وَأَقْرَعَ، وَأَعْمَى. فَأَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْتَلِيَهُمْ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَكًا فَأَتَى الأَبْرَصَ، فَقَالَ أَیُّ شَیْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: لَوْنٌ حَسَنٌ وَجِلْدٌ حَسَنٌ وَيَذْهَبُ عَنِّی الَّذِی قَدْ قَذِرَنِی النَّاسُ. قَالَ: فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ قَذَرُهُ وَأُعْطِیَ لَوْنًا حَسَنًا وَجِلْدًا حَسَنًا، قَالَ: فَأَیُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الإِبِلُ، أَوْ قَالَ: الْبَقَرُ، شَكَّ إِسْحَاقُ. إِلاَّ أَنَّ الأَبْرَصَ أَوِ الأَقْرَعَ قَالَ أَحَدُهُمَا: الإِبِلُ وَقَالَ الآخَرُ: الْبَقَرُ، قَالَ: فَأُعْطِیَ نَاقَةً عُشَرَاءَ فَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا. قَالَ: فَأَتَى الأَقْرَعَ، فَقَالَ: أَیُّ شَیْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: شَعَرٌ حَسَنٌ، وَيَذْهَبُ عَنِّی هَذَا الَّذِی قَذِرَنِی النَّاسُ. قَالَ: فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ وَأُعْطِیَ شَعَرًا حَسَنًا. قَالَ: فَأَیُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْبَقَرُ. فَأُعْطِیَ بَقَرَةً حَامِلاً، فَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا. قَالَ: فَأَتَى الأَعْمَى فَقَالَ: أَیُّ شَیْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: أَنْ يَرُدَّ اللَّهُ إِلَیَّ بَصَرِی فَأُبْصِرَ بِهِ النَّاسَ. قَالَ: فَمَسَحَهُ فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ بَصَرَهُ. قَالَ: فَأَیُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْغَنَمُ. فَأُعْطِیَ شَاةً وَالِدًا فَأُنْتِجَ هَذَانِ، وَ وَلَّدَ هَذَا، قَالَ: فَكَانَ لِهَذَا وَادٍ مِنَ الإِبِلِ، وَلِهَذَا وَادٍ مِنَ الْبَقَرِ، وَلِهَذَا وَادٍ مِنَ الْغَنَمِ. قَالَ: ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى الأَبْرَصَ فِی صُورَتِهِ، وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ، قَدِ انْقَطَعَتْ بِیَ الْحِبَالُ فِی سَفَرِی فَلاَ بَلاَغَ لِیَ الْيَوْمَ إِلاَّ بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ أَسْأَلُكَ بِالَّذِی أَعْطَاكَ اللَّوْنَ الْحَسَنَ وَالْجِلْدَ الْحَسَنَ وَالْمَالَ بَعِيرًا أَتَبَلَّغُ عَلَيْهِ فِی سَفَرِی. فَقَالَ: الْحُقُوقُ كَثِيرَةٌ. فَقَالَ: لَهُ كَأَنِّی أَعْرِفُكَ أَلَمْ تَكُنْ أَبْرَصَ يَقْذَرُكَ النَّاسُ، فَقِيرًا فَأَعْطَاكَ اللَّهُ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا وَرِثْتُ هَذَا الْمَالَ كَابِرًا عَنْ كَابِرٍ. فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيَّرَكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتَ. قَالَ: وَأَتَى الأَقْرَعَ فِی صُورَتِهِ فَقَالَ لَهُ: مِثْلَ مَا قَالَ لِهَذَا وَرَدَّ عَلَيْهِ مِثْلَ مَا رَدَّ عَلَى هَذَا فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيَّرَكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتَ. قَالَ: وَأَتَى الأَعْمَى فِی صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ فَقَالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ وَابْنُ سَبِيلٍ انْقَطَعَتْ بِیَ الْحِبَالُ فِی سَفَرِی فَلاَ بَلاَغَ لِیَ الْيَوْمَ إِلاَّ بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ أَسْأَلُكَ بِالَّذِی رَدَّ عَلَيْكَ بَصَرَكَ شَاةً أَتَبَلَّغُ بِهَا فِی سَفَرِی، فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ أَعْمَى فَرَدَّ اللَّهُ إِلَیَّ بَصَرِی فَخُذْ مَا شِئْتَ

وَدَعْ مَا شِئْتَ فَوَاللَّهِ لاَ أَجْهَدُكَ الْيَوْمَ شَيْئًا أَخَذْتَهُ لِلَّهِ، فَقَالَ: أَمْسِكْ مَالَكَ فَإِنَّمَا ابْتُلِيتُمْ فَقَدْ رُضِيَ عَنْكَ وَسُخِطَ عَلَى صَاحِبَيْكَ»[1]

۱۰–(۲۹۶۴) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در بنی‌اسرائیل سه نفر بودند؛ پیس و کچل و کور. خداوند خواست آنان را بیازماید. پس فرشته‌ای نزد آنان فرستاد. فرشته نزد پیس آمد و گفت: کدام چیز را بیش‌تر دوست می‌داری؟ گفت: رنگ خوب و نیکو، و آن‌چه که مردم بر اثر آن به کراهت بر من می‌نگرند. فرشته بر او دست کشید و پیسی او از میان رفت و به او رنگی نیکو و پوستی نیکو داده شد. سپس گفت: کدام مال را بیش‌تر دوست می‌داری؟ گفت: شتر را– یا گفت: گاو را، (در نقل آن راوی شک کرد که یکی از این دو نفر [پیس یا کچل] شتر می‌خواسته و دیگری گاو می‌خواسته است). به او شتری آبستن داده شد و گفت: از این شتر برایت برکت داده می‌شود. [این بار] فرشته نزد کچل آمد و گفت: کدام چیز را بیش‌تر دوست می‌داری؟ گفت: موی نیکو و آن‌چه که مردم بر اثر آن مرا با کراهت می‌نگرند. فرشته دستی بر سر او کشید و بی‌مویی او از بین رفت و به وی مویی نیکو داده شد. سپس فرشته گفت: کدام مال را بیش‌تر دوست می‌داری؟ گفت: گاو را. به او گاوی آبستن داده شد. فرشته برای او دعا کرد و گفت: خداوند از این گاو برایت برکت ایجاد نماید. [این بار] فرشته نزد کور آمد و گفت: کدام چیز را بیش‌تر دوست می‌داری؟ گفت: این که خداوند بینایی مرا به من بازگرداند تا مردم را ببینم. فرشته دست بر او کشید و خداوند بینایی را به او باز داد. فرشته گفت: کدام مال را بیش‌تر دوست می‌داری؟ گفت: گوسفند را. فرشته به او گوسفندی ماده داد. گاو و شتر و گوسفند زاییدند و به اندازه‌ای زیاد شدند که یکی از آنان وادی‌ای داشت که پر از شتر شد، و دیگری وادی‌ای داشت که پر از گاو شد، و دیگری وادی‌ای داشت که پر از گوسفند گردید. سپس فرشته با شکل و صورت شخصی که قبلاً بیماری پیسی داشت رفت و گفت: من مردی بی‌نوایم که وسایل معیشت من در سفر تمام شد و امروز تنها به خداوند و سپس به شما امید دارم. به حق ذاتی که برای تو رنگ نیکو و جلد نیکو و مال ارزانی داشته است، از تو می‌خواهم که به من شتری بدهی که با آن بتوانم سفرم را پایان دهم. گفت: حقوق مردم بر من زیاد است [این کار را نمی‌توانم]. فرشته گفت: گویی که من تو را می‌شناسم، تو همان پیسی نبودی که مردم از تو کراهت داشتند؟! فقیر

---

[1]. بخاری: ۳۴۶۴.

نبودی که خداوند تو را این همه دارایی داد؟! گفت: من این مال را از اجداد خود به میراث برده‌ام. فرشته گفت: اگر دروغ بگویی، خداوند تو را به همان حالتی که بودی برمی‌گرداند. فرشته سپس با شکل و صورت کسی که کچل بود نزد او رفت و آن‌چه را که به همان مرد پیس گفته بود بـه او گفت. کچل هم مانند پیس خواسته‌اش را رد کرد. فرشته گفت: اگر دروغ بگویی خداوند تو را بـه همان حالت اولیه برمی‌گرداند. این بار فرشته به صورت مردی کور، نزد کسی که کور بود رفـت و گفت: من مردی بی نوا و مسافرم که وسایل معیشت من در سفر تمام شده و امروز جز به خـدا و سپس به شما امیدی ندارم. به حق ذاتی که برای تو بینایی را باز داده است! از تو می‌خـواهم کـه به من گوسفندی بدهی تا با آن به مقصد برسم. گفت: من مردی کور بودم که خداوند بینایی مرا بازگردانید و فقیر بودم که مرا دارایی داد، پس هر آن‌چه می‌خـواهی بـرای خـود بگیـر. بـه خـدا سوگند! هر آن‌چه را در راه خدا بگیری از آن ممانعت نمی‌کنم. فرشته گفت: مال خـود را نگـه‌دار، شما آزموده شدید و به تحقیق خداوند از تو راضی شد و بر دو نفر از یاران تو خشم گرفت.

۱۱ -(٢٩٦٥) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ - وَاللَّفْظُ لإِسْحَاقَ - قَالَ عَبَّاسٌ: حَدَّثَنَا، وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا - أَبُو بَكْرٍ الْحَنَفِيُّ حَدَّثَنَا بُكَيْرُ بْنُ مِسْمَارٍ حَدَّثَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ: كَانَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ فِي إِبِلِهِ، فَجَاءَهُ ابْنُهُ عُمَرُ، فَلَمَّا رَآهُ سَعْدٌ قَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ هَـذَا الرَّاكِبِ، فَنَزَلَ، فَقَالَ لَهُ: أَنَزَلْتَ فِي إِبِلِكَ وَغَنَمِكَ، وَتَرَكْتَ النَّاسَ يَتَنَازَعُونَ الْمُلْكَ بَيْنَهُمْ فَضَرَبَ سَعْدٌ فِي صَدْرِهِ فَقَالَ: اسْكُتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ الْغَنِيَّ الْخَفِيَّ».

۱۱-(۲۹۶۵) از عامر بن سعد رضی الله عنه نقل است کـه گفـت: سـعد بـن ابـی وقـاص رضی الله عنه در میـان شترانش بود. پسر او به نام عمر به نزد او آمد. هنگامی که سعد از دور او را دید کـه بـه طـرف او می‌رود، گفت: پناه می‌برم به خداوند از شرّ این سوار، پسر او از اسبش پیاده شد و به سـعد گفـت: شما در میان شتران و گوسفندانت قرار گرفته‌ای و حال آن‌که مردم بر سر مُلک بـا هـم مجادلـه می‌کنند؟ سعد به سینه‌ی او زد و گفت: ساکت باش، شنیدم که رسـول خـدا ﷺ فرمـود: «خداونـد بنده‌ی پرهیزکار بی‌نیاز [از غیر خدا] و مشغول به کار خویش را دوست دارد».

۱۲ -(٢٩٦٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ قَالَ: سَمِعْتُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسٍ عَنْ سَعْدٍ،ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَابْنُ بِشْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ عَنْ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ يَقُولُ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَوَّلُ رَجُلٍ مِنَ الْعَرَبِ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ، وَلَقَدْ كُنَّا نَغْزُو مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ مَا لَنَا طَعَامٌ نَأْكُلُهُ إِلَّا وَرَقُ الْحُبْلَةِ وَهَذَا السَّمُرُ، حَتَّى إِنَّ أَحَدَنَا لَيَضَعُ كَمَا تَضَعُ الشَّاةُ، ثُمَّ أَصْبَحَتْ بَنُو أَسَدٍ تُعَزِّرُنِي عَلَى الدِّينِ لَقَدْ خِبْتُ إِذًا وَضَلَّ عَمَلِي وَلَمْ يَقُلْ ابْنُ نُمَيْرٍ إِذًا.

۱۲-(۲۹۶۶) از قیس روایت است که گفت: از سعد بن ابی‌وقاصؓ شنیدم که گفت: من نخستین مردی از عرب هستم که در راه خدا تیر انداختیم. ما همراه رسول خداﷺ جهاد می‌کردیم و جز برگ درخت حبله و سمُر چیزی برای خوردن نداشتیم؛ چنان که [به هنگام قضای حاجت] غائط هر یک از ما مانند سرگین شتر و گوسفند بود که در آن چیزی آمیخته نبود. سپس قبیله‌ی بنی‌اسد مرا به خاطر [ناآگاهی] از اسلام سرزنش می‌کردند. زیانکار می‌شدم اگر عمل من هدر می‌رفت. ابن نمیر قید «اذاً» را ذکر نکرده است.

۱۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: حَتَّى إِنْ كَانَ أَحَدُنَا لَيَضَعُ كَمَا تَضَعُ الْعَنْزُ مَا يَخْلِطُهُ بِشَيْءٍ.

۱۳-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از وکیع از اسماعیل بن ابوخالد به این اسناد روایت کرد و گفت: تا جایی که اگر یکی از ما قضای حاجت می‌کرد و فضله‌ای را دفع می‌کرد، چیزی در آن قاطی نشده بود.

۱۴ -(۲۹۶۷) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ عُمَيْرٍ الْعَدَوِيِّ قَالَ: خَطَبَنَا عُتْبَةُ بْنُ غَزْوَانَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ آذَنَتْ بِصَرْمٍ وَوَلَّتْ حَذَّاءَ، وَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ، يَتَصَابُّهَا صَاحِبُهَا وَإِنَّكُمْ مُنْتَقِلُونَ مِنْهَا إِلَى دَارٍ لَا زَوَالَ لَهَا، فَانْتَقِلُوا بِخَيْرِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ فَإِنَّهُ قَدْ ذُكِرَ لَنَا أَنَّ الْحَجَرَ يُلْقَى مِنْ شَفَةِ جَهَنَّمَ فَيَهْوِي فِيهَا سَبْعِينَ عَامًا لَا يُدْرِكُ لَهَا قَعْرًا وَ وَاللَّهِ لَتُمْلَأَنَّ أَفَعَجِبْتُمْ؟ وَلَقَدْ ذُكِرَ لَنَا أَنَّ مَا بَيْنَ مِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ مَسِيرَةُ أَرْبَعِينَ سَنَةً، وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَيْهَا يَوْمٌ وَهُوَ كَظِيظٌ مِنَ الزِّحَامِ وَلَقَدْ رَأَيْتُنِي سَابِعَ سَبْعَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا لَنَا طَعَامٌ إِلَّا وَرَقُ الشَّجَرِ، حَتَّى قَرِحَتْ أَشْدَاقُنَا فَالْتَقَطْتُ بُرْدَةً فَشَقَقْتُهَا بَيْنِي وَبَيْنَ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ فَاتَّزَرْتُ بِنِصْفِهَا وَاتَّزَرَ سَعْدٌ بِنِصْفِهَا، فَمَا أَصْبَحَ الْيَوْمَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا أَصْبَحَ أَمِيرًا عَلَى مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ وَإِنِّي أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ فِي نَفْسِي عَظِيمًا وَعِنْدَ اللَّهِ صَغِيرًا

(۲۹۶۶) بخاری: ۳۷۲۸؛ ترمذی: ۲۳۷۲، ۲۳۷۳؛ ابن ماجه: ۳۱؛ احمد: ۱۴۹۸.

وَإِنَّهَا لَمْ تَكُنْ نُبُوَّةٌ قَطُّ إِلَّا تَنَاسَخَتْ حَتَّى يَكُونَ آخِرُ عَاقِبَتِهَا مُلْكًا فَسَتَخْبُرُونَ وَتُجَرِّبُونَ الْأُمَرَاءَ بَعْدَنَا.

۱۴ -(۲۹۶۷) خالد بن عمیر عدوی گفت: عتبه بن غزوان برای ما سخنرانی کرد؛ به حمد و ستایش خدا پرداخت و بعد گفت: اما بعد: دنیا، جدایی و فناپذیری و زودگذری خود را به ما هشدار داد و به سرعت گذشت. باقی مانده‌ی عمر دنیا نسبت به سال‌های سپری شده، مانند قطره‌ی آبی است که از یک لیوان آب باقی مانده است. شما از این دنیا به خانه‌ای که هزگز از بین نمی‌رود در حال انتقال هستید. پس با بهترین زاد و توشه به سوی آن حرکت کنید. سنگی از لبه‌ی دوزخ به داخل آن انداخته می‌شود و هفتاد سال در آن پایین می‌رود و به قعر آن نمی‌رسد. [با این وصف] به خدا سوگند! [از عاصیان] پر می‌شود. آیا تعجب کردید؟! و برای ما گفته شده که: فاصله‌ی دو لنگه‌ی در از درهای بهشت، مسیر چهل سال راه است و قطعاً روزی می‌آید که بهشت از جمعیت [بهشتیان] پر است. من یک بار، از هفت نفرِ همراه پیامبرﷺ هفتمین نفر بودم که جز برگ درخت، خوراکی نداشتیم؛ به گونه‌ای که از خوردن برگ درختان، کناره‌های دهان ما زخم برداشته بود. من جامه‌ای یافتم و آن را پاره و میان خود و سعد بن مالک تقسیم کردم. من با نصف آن [عورت] خود را پوشیدم و سعد با نصف دیگر آن؛ در حالی که امروز هر یک از ما امیر شهری از شهرهای کشور اسلامی است. من از این که تکبر ورزم؛ در حالی که چنین کاری نزد خدا بی‌ارزش است، به خدا پناه می‌برم. هیچ پیامبری نبوده که [بعد از او دینش] منسوخ گردیده و سرانجام به پادشاهی مبدل شده است؛ شما نیز به زودی امرای بعد از ما را تجربه خواهید کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ عُمَرَ بْنِ سَلِيطٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ عُمَيْرٍ وَقَدْ أَدْرَكَ الْجَاهِلِيَّةَ قَالَ خَطَبَ عُتْبَةُ بْنُ غَزْوَانَ وَكَانَ أَمِيرًا عَلَى الْبَصْرَةِ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ شَيْبَانَ.

-(۰۰۰) اسحاق بن عمر بن سلیط از سلیمان بن مغیره از حمید بن هلال از خالد بن عمیر که جاهلیت را دیده بود نقل کرد و گفت: عتبه بن غزوان که امیر بصره بود، سخنرانی کرد و سپس مشابه حدیث شیبان را روایت کرد.

(۲۹۶۷) ترمذی: ۲۵۸۴؛ ابن ماجه: ۴۱۵۶.

۱۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ قُرَّةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُتْبَةَ بْنَ غَزْوَانَ يَقُولُ: لَقَدْ رَأَيْتُنِی سَابِعَ سَبْعَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ مَا طَعَامُنَا إِلاَّ وَرَقُ الْحُبْلَةِ حَتَّى قَرِحَتْ أَشْدَاقُنَا.

۱۵–(۰۰۰) ابوکریب محمد بن علاء از وکیع از قره بن خالد از حمید بن هلال از خالد بن عمیر نقل کرد که عتبه بن غزوان گفت: هفت روز همراه رسول خداﷺ بودیم و غذای ما جز برگ درخت حبله چیز دیگری نبود؛ به گونه‌ای که کناره‌های دهان ما زخمی شده بود.

۱۶–(۲۹۶۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: «هَلْ تُضَارُّونَ فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ فِي الظَّهِيرَةِ لَيْسَتْ فِي سَحَابَةٍ؟» قَالُوا: لَا، قَالَ: «فَهَلْ تُضَارُّونَ فِي رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَيْسَ فِي سَحَابَةٍ؟» قَالُوا: لَا، قَالَ: «فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تُضَارُّونَ فِي رُؤْيَةِ رَبِّكُمْ إِلَّا كَمَا تُضَارُّونَ فِي رُؤْيَةِ أَحَدِهِمَا» قَالَ: فَيَلْقَى الْعَبْدَ فَيَقُولُ أَيْ فُلْ! أَلَمْ أُكْرِمْكَ وَأُسَوِّدْكَ وَأُزَوِّجْكَ وَأُسَخِّرْ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ وَأَذَرْكَ تَرْأَسُ وَتَرْبَعُ؟ فَيَقُولُ: بَلَى، قَالَ: فَيَقُولُ: أَفَظَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيَّ؟ فَيَقُولُ: لَا، فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَنْسَاكَ كَمَا نَسِيتَنِي، ثُمَّ يَلْقَى الثَّانِيَ فَيَقُولُ: أَيْ فُلْ! أَلَمْ أُكْرِمْكَ وَأُسَوِّدْكَ وَأُزَوِّجْكَ وَأُسَخِّرْ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ وَأَذَرْكَ تَرْأَسُ وَتَرْبَعُ؟ فَيَقُولُ: بَلَى أَيْ رَبِّ! فَيَقُولُ: أَفَظَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيَّ؟ فَيَقُولُ: لَا، فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَنْسَاكَ كَمَا نَسِيتَنِي، ثُمَّ يَلْقَى الثَّالِثَ فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ آمَنْتُ بِكَ وَبِكِتَابِكَ وَبِرُسُلِكَ وَصَلَّيْتُ وَصُمْتُ وَتَصَدَّقْتُ، وَيُثْنِي بِخَيْرٍ مَا اسْتَطَاعَ فَيَقُولُ: هَاهُنَا إِذًا. قَالَ: ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: الْآنَ نَبْعَثُ شَاهِدَنَا عَلَيْكَ وَيَتَفَكَّرُ فِي نَفْسِهِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْهَدُ عَلَيَّ فَيُخْتَمُ عَلَى فِيهِ وَيُقَالُ لِفَخِذِهِ وَلَحْمِهِ وَعِظَامِهِ انْطِقِي فَتَنْطِقُ فَخِذُهُ وَلَحْمُهُ وَعِظَامُهُ بِعَمَلِهِ وَذَلِكَ لِيُعْذِرَ مِنْ نَفْسِهِ وَذَلِكَ الْمُنَافِقُ وَذَلِكَ الَّذِي يَسْخَطُ اللَّهُ عَلَيْهِ».

۱۶–(۲۹۶۸) از ابوهریره روایت است که گفت: [یاران پیامبرﷺ] گفتند: ای رسول خدا! آیا در روز قیامت پروردگار را می‌بینیم؟ فرمود: «آیا شما از دیدن آفتاب در آسمان صاف که با ابری پوشیده نباشد ضرری می‌بینید؟» گفتند: خیر. فرمود: «آیا از دیدن مهتاب در آسمان صاف که با ابری پوشیده نباشد ضرری می‌بینید؟» گفتند: خیر. فرمود: «شما پروردگارتان را می‌بینید

(۲۹۶۸) ابوداوود: ۴۷۳۰؛ احمد: ۷۷۲۱، ۱۰۹۰۶.

چنان که آفتاب و مهتاب را می‌بینید». گفت: [خداوند] با بنده‌اش روبه‌رو می‌شود و از او می‌پرسد: ای فلانی! آیا تو را گرامی نداشتم؟ تو را سرور مخلوقات قرار ندادم؟ همسر به تو ندادم و اسب و شتر را برایت مسخر نکردم؟ آیا تو را رئیس قرار ندادم که از تو فرمان‌برداری می‌شد و مانند پادشاهان جاهلی یک چهارم اموال مردم را از آنان می‌گرفتی؟ می‌گوید: آری! چنین است. راوی گفت: خداوند به او می‌فرماید: آیا گمان نکردی که روزی مرا ملاقات خواهی کرد؟ می‌گوید: خیر. خداوند می‌فرماید: پس من تو را فراموش می‌کنم، چنان‌که در دنیا مرا فراموش کردی. سپس با فردی دیگر روبه‌رو می‌شود، و از او می‌پرسد: ای فلانی! آیا تو را گرامی نداشتم؟ تو را سرور مخلوقات قرار ندادم؟ همسر به تو ندادم و اسب و شتر را برایت مسخر نکردم؟ آیا تو را رئیس قرار ندادم که از تو فرمان‌برداری می‌شد و مانند پادشاهان جاهلی یک چهارم اموال مردم را از آنان می‌گرفتی؟ می‌گوید: آری! چنین است. راوی گفت: خداوند به او می‌فرماید: آیا گمان نکردی که روزی مرا ملاقات خواهی کرد؟ می‌گوید: خیر، [گمان نمی‌کردم]. خداوند می‌فرماید: پس من تو را فراموش می‌کنم، چنان‌که در دنیا مرا فراموش کردی. سپس با فرد سومی روبه‌رو می‌شود و همان سؤال‌ها را از او می‌پرسد و او می‌گوید: پروردگارا! به تو، به کتابت و پیامبرانت ایمان آوردم، نماز خواندم، روزه گرفتم و صدقه دادم و تا آن‌جا که می‌تواند، خداوند را می‌ستاید. پس خداوند می‌فرماید: بنابراین تو در این‌جا بمان [تا اعضایت بر تو شهادت دهند. راوی می‌گوید:] سپس به او گفته می‌شود: حالا گواهان خود را بر تو حاضر می‌کنیم، و او در دلش می‌اندیشد که چه کسی بر من شهادت می‌دهد؟ پس بر دهان او مهری زده می‌شود و به ران، گوشت و استخوان او گفته می‌شود: سخن بگویید. پس اعضای او سخن می‌گویند و این بدان خاطر است که تا خودش توضیح دهد و عذری نداشته باشد، و این شخص منافق است و او کسی است که خداوند بر او خشمگین می‌شود».

۱۷ -(۲۹٦۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ بْنِ أَبِي النَّضْرِ حَدَّثَنِي أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ الْأَشْجَعِيُّ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ عَنْ عُبَيْدٍ الْمُكْتِبِ عَنْ فُضَيْلٍ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَضَحِكَ فَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مِمَّ أَضْحَكُ؟» قَالَ: قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «مِنْ مُخَاطَبَةِ الْعَبْدِ رَبَّهُ، يَقُولُ: يَا رَبِّ أَلَمْ تُجِرْنِي مِنَ الظُّلْمِ، قَالَ: يَقُولُ: بَلَى، قَالَ: فَيَقُولُ: فَإِنِّي لَا أُجِيزُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا شَاهِدًا مِنِّي، قَالَ: فَيَقُولُ: كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ شَهِيدًا،

وَبِالْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ شُهُودًا، قَالَ: فَيُخْتَمُ عَلَى فِيهِ فَيُقَالُ: لِأَرْكَانِهِ انْطِقِي، قَالَ: فَتَنْطِقُ بِأَعْمَالِهِ قَالَ: ثُمَّ يُخَلَّى بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَلَامِ قَالَ: فَيَقُولُ: بُعْدًا لَكُنَّ وَسُحْقًا فَعَنْكُنَّ كُنْتُ أُنَاضِلُ.

۱۷ –(۲۹۶۹) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: روزی ما پیش پیامبرﷺ بودیم که ایشان خندید، سپس فرمود: «آیا می‌دانید از چه چیزی خندیدم؟» انسﷺ گفت: گفتیم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «از سخن گفتن بنده‌ای با پروردگارش. بنده می‌گوید: پروردگارا! آیا مرا از ظلم محفوظ نداشتی؟ خداوند می‌گوید: آری! آن بنده می‌گوید: بر خود شاهدی جز اعضایم را نمی‌پذیرم. خداوند می‌فرماید: امروز نفس تو برای شهادت و گواهی دادن بر تو کفایت می‌کند، و فرشتگان گرامی که نویسندگان اعمالت بوده‌اند، به عنوان گواه بر تو کافی هستند. پیامبرﷺ فرمود: پس بر دهان او مهری زده می‌شود و به اعضایش گفته می‌شود: سخن بگویید. پس اعضای او در ارتباط با اعمالی که انجام داده است، شهادت می‌دهند. فرمود: سپس جلوی سخن گفتن باز می‌شود و خطاب به اعضایش می‌گوید: دور باد برای شما، به خاطر شما بود که این‌گونه مبارزه و تلاش می‌کردم». [منفرد به مسلم.]

۱۸ –(۱۰۵۵) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتًا».

۱۸–(۱۰۵۵) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «پروردگارا! غذای خاندان محمد را قوتی ثمربخش گردان».

۱۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتًا». وَفِي رِوَايَةِ عَمْرٍو: «اللَّهُمَّ ارْزُقْ».

۱۹–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد و زهیر بن حرب و ابوکریب گفتند: وکیع از اعمش از عماره بن قعقاع از ابوزرعه از ابوهریرهﷺ روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود: «پروردگارا! غذای خاندان محمد را قوتی ثمربخش گردان» و در روایت عَمْرو به جای «اللّهُمَّ اجْعَلْ»، «اللّهُمَّ ارْزُقْ» آمده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ سَمِعْتُ الأَعْمَشَ ذَكَرَ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «كَفَافًا».

-(۰۰۰) ابوسعید أشج از ابواسامه روایت کرد که گفت: شنیدم که اعمش از عماره بن قعقاع به این اسناد روایت کرد و به جای "قوتاً" گفت: "کفافاً".

۲۰ -(۲۹۷۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ مُنْذُ قَدِمَ الْمَدِينَةَ مِنْ طَعَامِ بُرٍّ ثَلاَثَ لَيَالٍ تِبَاعًا حَتَّى قُبِضَ.

۲۰-(۲۹۷۰) از عایشه ؓ روایت است که گفت: خانواده‌ی محمد ﷺ از روزی که وارد مدینه شدند، هرگز سه روز متوالی از نان گندم سیر نشده‌اند تا آن گاه که پیامبر ﷺ به دنیای باقی شتافتند.

۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا شَبِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ تِبَاعًا مِنْ خُبْزِ بُرٍّ حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ.

۲۱-(۰۰۰) از عایشه ؓ روایت است که گفت: آل (خانواده‌ی) محمد ﷺ سه روز متوالی از نان گندم سیر نشدند تا آن‌گاه که پیامبر ﷺ به سرای باقی شتافت.

۲۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ يَزِيدَ يُحَدِّثُ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ خُبْزِ شَعِيرٍ يَوْمَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ حَتَّى قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۲۲-(۰۰۰) از عایشه ؓ روایت است که گفت: تا زمانی که پیامبر ﷺ زنده بود، آل (خانواده‌ی) او دو روز پی در پی از نان جو سیر نخوردند.

۲۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَابِسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ خُبْزِ بُرٍّ فَوْقَ ثَلاَثٍ.

(۲۹۷۰) بخاری: ۵۴۱۶؛ ابن ماجه: ۳۳۴۴؛ احمد: ۲۶۴۲۷.

۲۳-(۰۰۰) از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: آل (خانواده‌ی) محمد ﷺ بیش‌تر از سه روز از نان گندم سیرنخوردند.

٢٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَتْ: عَائِشَةُ مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ خُبْزِ الْبُرِّ ثَلاَثًا حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ.

۲۴-(۰۰۰) از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: آل (خانواده‌ی) محمد ﷺ سه روز متـوالی از نان گندم سیر نخوردند تا آن‌گاه که پیامبر ﷺ به سرای باقی شتافت.

٢٥ -(٢٩٧١) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ هِلاَلِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ يَوْمَيْنِ مِنْ خُبْزِ بُرٍّ إِلاَّ وَأَحَدُهُمَا تَمْرٌ.

۲۵-(۲۹۷۱) از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: آل (خانواده‌ی) محمد ﷺ دو روز متوالی از نان گندم سیر نشدند مگر آن که در یک روز غذای آنان تنها خرما بود.

٢٦ -(٢٩٧٢) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ وَيَحْيَى بْنُ يَمَانٍ حَدَّثَنَا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنْ كُنَّا آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ لَنَمْكُثُ شَهْرًا مَا نَسْتَوْقِدُ بِنَارٍ إِنْ هُوَ إِلاَّ التَّمْرُ وَالْمَاءُ.

۲۶-(۲۹۷۲) از عایشه رضي الله عنها نقل است که گفت: ما آل محمد، یک ماه را سپری می‌کردیم و آتشی برای پختن غذا برنمی‌افروختیم و غذای ما تنها خرما و آب بود.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ إِنْ كُنَّا لَنَمْكُثُ وَلَمْ يَذْكُرْ آلَ مُحَمَّدٍ وَزَادَ أَبُو كُرَيْبٍ فِي حَدِيثِهِ عَنِ ابْنِ نُمَيْرٍ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَا اللُّحَيْمُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابواسامه و ابن‌نمیر از هشام بن عروه به این اسـناد روایت کردند و در حدیث خود آل محمد را ذکر نکردند و ابوکریب در حـدیث خـود از ابـن نمیـر افزود: مگر این‌که مقداری اندک گوشت برای ما آورده می‌شد.

۲۷ -(۲۹۷۳) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ بْنِ كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَا فِي رَفِّي مِنْ شَيْءٍ يَأْكُلُهُ ذُو كَبِدٍ إِلَّا شَطْرُ شَعِيرٍ فِي رَفٍّ لِي فَأَكَلْتُ مِنْهُ حَتَّى طَالَ عَلَيَّ فَكِلْتُهُ فَفَنِيَ.

۲۷ -(۲۹۷۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در حالی وفات کرد که در صندوقچه‌ی من چیزی که صاحب کبدی آن را بخورد وجود نداشت؛ جز اندکی جو که پیوسته از آن می‌خوردم تا این‌که متوجه شدم مدتی طولانی است از آن استفاده می‌کنم و تمام نمی‌شود، پس آن را وزن کردم؛ بعد از آن بود که در مدت زمانی اندک تمام شد.

۲۸ -(۲۹۷۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ رُومَانَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ: وَاللَّهِ يَا ابْنَ أُخْتِى إِنْ كُنَّا لَنَنْظُرُ إِلَى الْهِلَالِ ثُمَّ الْهِلَالِ ثُمَّ الْهِلَالِ ثَلَاثَةَ أَهِلَّةٍ فِى شَهْرَيْنِ، وَمَا أُوقِدَ فِى أَبْيَاتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَارٌ. قَالَ: قُلْتُ: يَا خَالَةُ فَمَا كَانَ يُعَيِّشُكُمْ؟ قَالَتِ: الأَسْوَدَانِ: التَّمْرُ وَالْمَاءُ، إِلاَّ أَنَّهُ قَدْ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ جِيرَانٌ مِنَ الأَنْصَارِ، وَكَانَتْ لَهُمْ مَنَائِحُ فَكَانُوا يُرْسِلُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَلْبَانِهَا فَيَسْقِينَاهُ.[1]

۲۸-(۲۹۷۲) از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها به عُروه گفت: ای پسر خواهر من! ما به هِلال [ماه یکشنبه] نگاه می‌کردیم؛ سه هلال در دو ماه دیده می‌شد، ولی در خانه‌های رسول خدا ﷺ آتشی روشن نمی‌شد. عروه گفت: ای خاله! چگونه زندگی می‌کردید؟ عایشه رضی الله عنها گفت: با دو چیز سیاه: خرما و آب؛ مگر آن که پیامبر خدا ﷺ همسایه‌هایی انصاری داشت که دارای گاو شیری بودند و آنان برای پیامبر ﷺ شیر می‌آوردند و پیامبر ﷺ آن را به ما می‌داد.

۲۹ -(۲۹۷٤) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى أَبُو صَخْرٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُسَيْطٍ ح وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى أَبُو صَخْرٍ عَنِ ابْنِ قُسَيْطٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَتْ: لَقَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَا شَبِعَ مِنْ خُبْزٍ وَزَيْتٍ فِى يَوْمٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ.[2]

(۲۹۷۳) بخاری: ۳۰۹۷؛ ابن ماجه: ۳۳۴۵.

[1]. بخاری: ۶۴۵۹.

[2]. بخاری: ۵۴۳۸.

۲۹-(۲۹۷۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ وفات فرمود در حالی که در یک روز، دو بار با خوردن نان و روغن سیر نشدند.

۳۰ -(۲۹۷۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا دَاوُدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَكِّيُّ الْعَطَّارُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أُمِّهِ عَنْ عَائِشَةَ ح وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَطَّارُ حَدَّثَنِي مَنْصُورُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَجَبِيُّ عَنْ أُمِّهِ صَفِيَّةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ شَبِعَ النَّاسُ مِنَ الأَسْوَدَيْنِ التَّمْرِ وَالْمَاءِ.[1]

۳۰-(۲۹۷۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هنگامی که مردم از دو چیز سیاه (خرما و آب) سیر می‌شدند، پیامبر ﷺ وفات کرد.

۳۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ صَفِيَّةَ عَنْ أُمِّهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ شَبِعْنَا مِنَ الأَسْوَدَيْنِ الْمَاءِ وَالتَّمْرِ.

۳۱-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ وفات فرمود و حال آن‌که ما از دو چیز سیاه سیر شدیم: آب و خرما.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا الأَشْجَعِيُّ ح وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ كِلَاهُمَا عَنْ سُفْيَانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِهِمَا عَنْ سُفْيَانَ وَمَا شَبِعْنَا مِنَ الْأَسْوَدَيْنِ.

-(۰۰۰) ابوکریب از اشجعی -ح- و نصر بن علی، هر دو از سفیان به این اسناد روایت کردند؛ جز این‌که در حدیث آن دو از سفیان آمده که گفت: و حال آن‌که ما از دو چیز سیاه سیر نشدیم.

۳۲ -(۲۹۷۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَا حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - يَعْنِيَانِ الْفَزَارِيَّ - عَنْ يَزِيدَ - وَهُوَ ابْنُ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَشْبَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَهْلَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ تِبَاعًا مِنْ خُبْزِ حِنْطَةٍ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا.

۳۲-(۲۹۷۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: قسم به خدایی که جان من در دست اوست! رسول خدا ﷺ سه روز پی در پی خانواده‌اش را از نان گندم سیر نکرد تا زمانی که وفات فرمود.

[1] . بخاری: ۵۳۸۳.

٣٣ –(٠٠٠) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَيْسَانَ حَدَّثَنِی أَبُو حَازِمٍ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يُشِيرُ بِإِصْبَعِهِ مِرَارًا يَقُولُ وَالَّذِی نَفْسُ أَبِی هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ مَا شَبِعَ نَبِیُّ اللَّهِﷺ وَأَهْلُهُ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ تِبَاعًا مِنْ خُبْزِ حِنْطَةٍ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا.

۳۳–(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: قسم به خدایی که جان من در دست اوست! رسول خداﷺ و خانواده‌اش سه روز پی در پی از نان گندم سیر نخوردند تا زمانی که وفات فرمود.

٣٤ –(٢٩٧٧) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكٍ قَالَ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ يَقُولُ: أَلَسْتُمْ فِی طَعَامٍ وَشَرَابٍ مَا شِئْتُمْ؟ لَقَدْ رَأَيْتُ نَبِيَّكُمْﷺ وَمَا يَجِدُ مِنَ الدَّقَلِ مَا يَمْلأُ بِهِ بَطْنَهُ. وَقُتَيْبَةُ لَمْ يَذْكُرْ بِهِ.

۳۴–(۲۹۷۷) از نعمان بن بشیر نقل است که گفت: آیا شما از خوراک و شراب برخوردار نیستید؟! و حال آن که رسول خداﷺ حتی خرمای نامرغوب هم نمی‌یافتند که بدان شکم خویش را سیر کنند.

٣٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمُلَائِیُّ حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ كِلَاهُمَا عَنْ سِمَاكٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَزَادَ فِی حَدِيثِ زُهَيْرٍ وَمَا تَرْضَوْنَ دُونَ أَلْوَانِ التَّمْرِ وَالزُّبْدِ.

۳۵ –(۰۰۰) محمد بن رافع از یحیی بن آدم از زهیر –ح– و اسحاق بن ابراهیم از ملائی از اسرائیل، هر دو از سماک به این اسناد روایت کردند و در حدیث زهیر آمده است: و شما به کم‌تر از خرماهای رنگارنگ و روغن راضی نیستید.

٣٦ –(٢٩٧٨) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى – قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ يَخْطُبُ قَالَ: ذَكَرَ عُمَرُ مَا أَصَابَ النَّاسُ مِنَ الدُّنْيَا، فَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَظَلُّ الْيَوْمَ يَلْتَوِی مَا يَجِدُ دَقَلاً يَمْلأُ بِهِ بَطْنَهُ.

۳۶–(۲۹۷۸) از سماک بن حرب نقل است که نعمان در وقت سخنرانی گفت: عمرﷺ از آن‌چه که مردم از دارایی دنیا به دست آورده‌اند، سخن گفت و سپس فرمود: رسول خداﷺ را دیدم که یک روز به خود می‌پیچید؛ حتی خرمای نامرغوب هم نمی‌یافتند که بدان شکم خویش را سیر کنند.

۳۷-(۲۹۷۹) حدَّثنی أبوطاهرِ أحمدُ بنُ عَمرو بنِ سَرحٍ. أخبَرَنَا ابنُ وَهبٍ. أخبَرَنی أبوهانِیءٍ سَمِعَ أباعَبدِالرحمنِ الحُبُلیَّ یَقولُ: سَمِعتُ عَبدَالله بنِ عَمرو بنِ العاصِ وَسَألَهُ رَجُلٌ فقال: ألَسنا مِن الفُقرا المُهاجرینَ؟ فَقالَ لَهُ عَبدُالله: ألَکَ امرأةٌ تأوی إلَیها؟ قَالَ: نعم قال: ألَکَ مَسکَنٌ تَسکُنُهُ؟ قال: نَعَم قال: فأنتَ مِنَ الأغنیاءِ. قال: فإنَّ لی خادماً قال: فأنتَ مُن المُلُوکِ.

۳۷- (۲۹۷۹) از عبدالله بن عمرو بن عاص‌ﷺ روایت است که مردی از او سؤال کرد و گفت: آیا ما از فقرای مهاجرین نیستیم؟ عبدالله به او گفت: آیا تو زنی داری که با او زندگی کنی؟ گفت: بله. گفت: آیا خانه‌ای داری تا در آن مسکن گزینی؟ گفت: بله. گفت: پس تو از اغنیایی. گفت: من خادمی نیز دارم. گفت: پس تو از مالکانی.

-(۰۰۰) قَالَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ: وَجَاءَ ثَلاَثَةُ نَفَرٍ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ وَأَنَا عِنْدَهُ، فَقَالُوا: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّا وَاللَّهِ مَا نَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ؛ لاَ نَفَقَةٍ؛ وَلاَ دَابَّةٍ؛ وَلاَ مَتَاعٍ. فَقَالَ لَهُمْ: مَا شِئْتُمْ إِنْ شِئْتُمْ رَجَعْتُمْ إِلَيْنَا فَأَعْطَيْنَاكُمْ مَا يَسَّرَ اللَّهُ لَكُمْ، وَإِنْ شِئْتُمْ ذَكَرْنَا أَمْرَكُمْ لِلسُّلْطَانِ، وَإِنْ شِئْتُمْ صَبَرْتُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ يَسْبِقُونَ الأَغْنِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا». قَالُوا فَإِنَّا نَصْبِرُ، لاَ نَسْأَلُ شَيْئًا.

-(۰۰۰) ابوعبدالرحمن گفت: من نزد عبدالله بن عمرو بن عاص‌ﷺ بودم که سه نفر به نزد او آمدند و گفتند: ای ابومحمد! ما توانایی مهیا ساختن چیزی را نداریم؛ نه خرجی هست، نه چهارپایی و نه کالایی. گفت: چه می‌خواهید؛ اگر می‌خواهید به نزد ما برگردید تا به شما ببخشیم آن‌چه را که خداوند برای شما میسر گرداند، و اگر می‌خواهید در پیش سلطان از شما یاد می‌کنم، و اگر می‌خواهید صبر کنید؟ زیرا شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «در روز قیامت، فقرای مهاجرین در رفتن به بهشت به اندازه‌ی چهل سال از ثروتمندان پیش می‌افتند». گفتند: ما صبر می‌کنیم و چیزی نمی‌خواهیم.

باب ۱- به منازل کسانی که به خود ستم کردند، داخل نشوید؛ مگر این که گریان باشید

۳۸ -(۲۹۸۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ

يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأَصْحَابِ الْحِجْرِ:«لاَ تَدْخُلُوا عَلَى هَؤُلاَءِ الْقَوْمِ الْمُعَذَّبِينَ إِلاَّ أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ، فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا بَاكِينَ فَلاَ تَدْخُلُوا عَلَيْهِمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَهُمْ».[1]

۳۸-(۲۹۸۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ به [یاران خویش در مورد] اصحاب حجر فرمود: «بر این عذاب‌شدگان وارد نشوید؛ مگر آن که گریان باشید و اگر گریان نبودید نزد آنان نروید، تا مبادا آن‌چه به آنان رسیده است، به شما برسد».

۳۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ - وَهُوَ يَذْكُرُ الْحِجْرَ مَسَاكِنَ ثَمُودَ - قَالَ سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: مَرَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْحِجْرِ، فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لاَ تَدْخُلُوا مَسَاكِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ إِلاَّ أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ حَذَرًا أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَهُمْ». ثُمَّ زَجَرَ فَأَسْرَعَ حَتَّى خَلَّفَهَا.

۳۹-(۰۰۰) یونس از ابن شهاب -که در مورد حِجر (مسکن‌های ثمود) سخن می‌گفت - روایت کرد که سالم بن عبدالله از قول عبدالله بن عمر گفت: همراه رسول خدا ﷺ از کنار حِجر عبور می‌کردیم، پیامبر ﷺ فرمود: «بر کسانی که بر خود ظلم کرده‌اند داخل نشوید؛ مگر آن که گریان باشید مبادا مانند آن‌چه بر سر آنان آمده است بر سر شما هم بیاید». سپس شترش را به سرعت راند تا آن را پشت سر گذاشت.

۴۰ -(۲۹۸۱) حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى أَبُو صَالِحٍ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّاسَ نَزَلُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْحِجْرِ أَرْضِ ثَمُودَ، فَاسْتَقَوْا مِنْ آبَارِهَا، وَعَجَنُوا بِهِ الْعَجِينَ، فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُهَرِيقُوا مَا اسْتَقَوْا، وَيَعْلِفُوا الإِبِلَ الْعَجِينَ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَسْتَقُوا مِنَ الْبِئْرِ الَّتِي كَانَتْ تَرِدُهَا النَّاقَةُ.[2]

۴۰-(۲۹۸۱) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: مردم با رسول خدا ﷺ در حجر سرزمین ثمود فرود آمدند. از چاه‌های آن‌جا آب برگرفتند و با آن خمیر کردند. رسول خدا ﷺ به آنان امر فرمود که آبی را که از چاه آن‌جا برگرفته‌اند، دور بریزند و آن خمیر را به شتران بدهند و آنان را امر کرد که از چاهی آب برگیرند که شتر صالح در آن‌جا وارد می‌شد.

---

[1]. بخاری: ۴۳۳.

[2]. بخاری: ۳۳۷۹.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مثلَهُ، غيرَ انَّهُ قال: فاستَقَوا مِن بِئارِها، واعتَجَنُوا بِهِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن موسای انصاری از انس بن عیاض از عبیدالله مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد؛ جز این‌که گفت: از چاه‌های آن آب برداشتند و با آن خمیر درست کردند.

باب۲- احسان به بیوه‌زن و مسکین و یتیم

٤١ -(٢٩٨٢) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي الْغَيْثِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«السَّاعِي عَلَى الأَرْمَلَةِ وَالْمِسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» وَأَحْسِبُهُ قَالَ: «وَكَالْقَائِمِ لاَ يَفْتُرُ وَكَالصَّائِمِ لاَ يُفْطِرُ».[1]

۴۱-(۲۹۸۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کمک کننده به بیوه‌ها و مسکین، مانند مجاهد در راه خداوند است». راوی گفت: گمان می‌کنم فرمود: «مانند نمازگزاری است که سستی نمی‌کند و روزه‌داری که افطار نمی‌کند».

٤٢ -(٢٩٨٣) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ الدِّيلِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْغَيْثِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«كَافِلُ الْيَتِيمِ لَهُ أَوْ لِغَيْرِهِ أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ». وَأَشَارَ مَالِكٌ بِالسَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى.[2]

۴۲-(۲۹۸۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «من و کسی که از یتیم سرپرستی می‌کند، در بهشت این چنین هستیم». مالک به انگشت سبابه و میانی خود اشاره کرد.

باب۳- فضیلت ساختن مساجد

٤٣ -(٥٣٣) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - أَنَّ بُكَيْرًا حَدَّثَهُ أَنَّ عَاصِمَ بْنَ عُمَرَ بْنِ قَتَادَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عُبَيْدَ اللَّهِ الْخَوْلاَنِيَّ يَذْكُرُ أَنَّهُ سَمِعَ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ عِنْدَ قَوْلِ النَّاسِ فِيهِ حِينَ بَنَى مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِنَّكُمْ قَدْ أَكْثَرْتُمْ، وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«مَنْ بَنَى مَسْجِدًا» قَالَ بُكَيْرٌ: حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: «يَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ، بَنَى اللَّهُ لَهُ مِثْلَهُ فِي الْجَنَّةِ». وَفِي رِوَايَةِ هَارُونَ:«بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».[3]

---

[1]. بخاری: ۶۰۰۷.
[2]. بخاری: ۵۳۰۴.
[3]. بخاری: ۴۵۰.

۴۳-(۵۳۳) از عبیدالله خولانی نقل است که گفت: از عثمانﷺ شنیدم که در زمان ساخت مسجد، در برابر اعتراض مردم می‌گفت: شما سخنان فراوان گفتید. من از پیامبر اکرمﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که مسجدی را آباد کند و بسازد»، بکیر گفت: گمان می‌کنم عاصم چنین می‌گفت: «و با آن رضای خداوند را طلب کند، خداوند برای او در بهشت مانند آن را بنا می‌نهد»، و در روایت هارون آمده است که: «خداوند برای او خانه‌ای در بهشت بنا خواهد کرد».

٤٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى كِلاَهُمَا عَنِ الضَّحَّاكِ - قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مَحْمُودِ بْنِ لَبِيدٍ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ أَرَادَ بِنَاءَ الْمَسْجِدِ، فَكَرِهَ النَّاسُ ذَلِكَ، فَأَحَبُّوا أَنْ يَدَعَهُ عَلَى هَيْئَتِهِ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا لِلَّهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَهُ»

۴۴-(۰۰۰) از محمود بن لبید روایت است که عثمان بن عفانﷺ خواست مسجدی بنا کند. مردم آن را ناپسند دانستند، و دوست داشتند که حضرت عثمانﷺ مسجد را بر همان حالت باقی بگذارد. حضرت عثمانﷺ گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که مسجدی آباد کند و بسازد خداوند برای او در بهشت مانند آن را بنا می‌نهد».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ الْحَنَفِيُّ وَعَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ الصَّبَّاحِ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ جَعْفَرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ، غيرَ انَّ في حديثهما: بني اللهُ لَهُ بيتًا في الجَنَّةِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم حنظلی از ابوبکر حنفی و عبدالملک بن صباح، هر دو از عبدالحمید بن جعفر به این اسناد روایت کردند؛ جز این که در حدیث آن دو آمده است: بنی اللهُ لَهُ بیتًا فی الجَنَّةِ؛ خداوند برای او خانه‌ای را در بهشت بنا می‌کند.

باب۴- صدقه دادن به مساکین

٤٥ -(٢٩٨٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بَيْنَا رَجُلٌ بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ، فَسَمِعَ صَوْتًا فِي سَحَابَةٍ: اسْقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ، فَتَنَحَّى ذَلِكَ السَّحَابُ، فَأَفْرَغَ مَاءَهُ فِي حَرَّةٍ، فَإِذَا شَرْجَةٌ مِنْ تِلْكَ الشِّرَاجِ قَدِ اسْتَوْعَبَتْ ذَلِكَ الْمَاءَ كُلَّهُ، فَتَتَبَّعَ الْمَاءَ، فَإِذَا رَجُلٌ قَائِمٌ فِي حَدِيقَتِهِ يُحَوِّلُ الْمَاءَ بِمِسْحَاتِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا اسْمُكَ؟

قَالَ: فُلَانٌ، لِلِاسْمِ الَّذِي سَمِعَ فِي السَّحَابَةِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لِمَ تَسْأَلُنِي عَنْ اسْمِي؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ صَوْتًا فِي السَّحَابِ الَّذِي هَذَا مَاؤُهُ يَقُولُ اسْقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ لِاسْمِكَ فَمَا تَصْنَعُ فِيهَا قَالَ أَمَّا إِذْ قُلْتَ هَذَا فَإِنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنْهَا فَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثِهِ وَآكُلُ أَنَا وَعِيَالِي ثُلُثًا، وَأَرُدُّ فِيهَا ثُلُثَهُ».

۴۵ -(۲۹۸۴) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «روزی مردی در صحرا بود. صدایی را از ابری شنید که می‌گفت: باغ فلانی را آب بده. [اسم صاحب باغ را از آن شنید.] پس آن ابر به سوی باغ آن شخص متمایل شده و آبش را در زمینی پر از سنگ سیاه فرو ریخت. ناگهان دید که آب آن در جویی قرار گرفت و حرکت می‌کند. آن مرد به دنبال آن آب راه افتاد تا به باغی رسید و دید در آن باغ مردی ایستاده و با بیل مسیر آب را تغییر می‌دهد. از او پرسید: ای بنده‌ی خدا! اسمت چیست؟ گفت: فلانی؛ همان اسمی که آن مرد از ابر شنیده بود. صاحب باغ از آن مرد پرسید: ای بنده‌ی خدا! چرا اسمم را پرسیدی؟ گفت: من صدایی را از ابری که این آب از آن نازل شده، شنیدم که می‌گفت: باغ فلانی را آب بده [و اسم تو را برد]. تو در این باغ چه کار [نیکی] انجام می‌دهی؟ صاحب باغ گفت: به خاطر این که جوابم را دادی [و حقیقت را گفتی، من نیز جواب تو را می‌دهم و علت آن را بیان می‌کنم]. یک سوم محصول این باغ را صدقه می‌دهم، و یک سوم آن را من و عیالم می‌خوریم و یک سوم آن را صرف هزینه‌های باغ و تعمیر آن می‌کنم».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ كَيْسَانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَأَجْعَلُ ثُلُثَهُ فِي الْمَسَاكِينِ وَالسَّائِلِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ.

-(۰۰۰) احمد بن عبده ضبّی از ابوداوود از عبدالعزیز بن ابوسلمه از وهب بن کیسان به این اسناد روایت است؛ جز این که گفت: یک سوّم آن را به مساکین و نیازمندان و ابن سبیل اختصاص می‌دهم.

باب۵- کسی که در عملش غیر خدا را شریک قرار می‌دهد

٤٦ -(۲۹۸۵) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلاً أَشْرَكَ فِيهِ مَعِي غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكَهُ».

۴۶-(۲۹۸۵) از ابوهریره روایت است که رسول خدا فرمود: «خداوند می‌فرماید: من بی‌نیازترین شرکاء از شرک هستم [نیازی به شریک ندارم]. بنابراین هر کس عملی را انجام دهد و غیر مرا در آن شریک گرداند، وی را با شریکش ترک می‌کنم».

٤٧ -(٢٩٨٦) حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سُمَيْعٍ عَنْ مُسْلِمٍ الْبَطِينِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «مَنْ سَمَّعَ سَمَّعَ اللَّهُ بِهِ، وَمَنْ رَاءَى رَاءَى اللَّهُ بِهِ».

۴۷-(۲۹۸۶) از ابن‌عباس نقل است که رسول خدا فرمود: «کسی که از روی قصد می‌خواهد اعمال نیک خود را به گوش مردم برساند [تا جایگاه و منزلتی را در نزد آنان به دست آورد و از عملش خداوند را در نظر نگیرد]، خداوند عمل او را به گوش مردم می‌رساند [و در نزد مردم جایگاهی را به دست می‌آورد؛ ولی در روز قیامت پاداشی نخواهد داشت] و کسی که [در انجام اعمال نیک] خودنمایی می‌کند، خداوند مردم را از نیّت او آگاه می‌کند [که این عمل را به خاطر آنان انجام داده است نه به خاطر خدا]».

٤٨ -(٢٩٨٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ جُنْدَبًا الْعَلَقِيَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «مَنْ يُسَمِّعْ يُسَمِّعِ اللَّهُ بِهِ وَمَنْ يُرَائِي يُرَائِي اللَّهُ بِهِ»[1].

۴۸-(۲۹۸۷) از جندب علقی نقل است که رسول خدا فرمود: «کسی که از روی قصد می‌خواهد اعمال نیک خود را به گوش مردم برساند [تا جایگاه و منزلتی را در نزد آنان به دست آورد، و از عملش خداوند را در نظر نگیرد]، خداوند عمل او را به گوش مردم می‌رساند [و در نزد مردم جایگاهی را به دست می‌آورد؛ ولی در روز قیامت پاداشی نخواهد داشت] و کسی که [در انجام اعمال نیک] خودنمایی می‌کند، خداوند مردم را از نیّت او آگاه می‌کند [که این عمل را به خاطر آنان انجام داده است نه به خاطر خدا]».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا الْمُلَائِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهَذَا الإِسْنَادِ و زاد: و لَمْ أَسْمَعْ أَحَداً غَيرَهُ يَقُولُ: قال رسول الله

[1]. بخاری: ۶۴۹۹.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از از ملائی از سفیان به این اسناد روایت کرد و افزود: از کسی غیر از او نشنیدم که بگوید: پیامبرﷺ فرمود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ حَرْبٍ - قَالَ سَعِيدٌ: أَظُنُّهُ قَالَ: ابْنُ الْحَارِثِ بْنِ أَبِي مُوسَى - قَالَ: سَمِعْتُ سَلَمَةَ بْنَ كُهَيْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ جُنْدُبًا، وَلَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يقولُ بِمِثْلِ حَدِيثِ الثَّوْرِيِّ.

-(۰۰۰) از ابن‌حارث بن ابوموسی نقل است که گفت: شنیدم که سَلَمه بن کهیل گفت: از جندب شنیدم و از هیچ کس دیگر نشنیدم که بگوید: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود؛ سپس به مانند حدیث ثوری را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا الصَّدُوقُ الأَمِينُ الْوَلِيدُ بْنُ حَرْبٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از صدوق امین ولید بن حرب به این اسناد روایت کرد.

باب ۶- سخن‌گفتنِ به آن‌چه مستوجبِ آتش اخروی گردد

۴۹ -(۲۹۸۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا بَكْرٌ - يَعْنِي ابْنَ مُضَرَ - عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ يَنْزِلُ بِهَا فِي النَّارِ أَبْعَدَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ».[1]

۴۹-(۲۹۸۸) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بنده کلمه‌ای را بر زبان می‌آورد که در آن نمی‌اندیشد و با گفتن آن در آتش [دوزخ] می‌افتد؛ در فاصله‌ای که دورتر است از مسافت میان مشرق و مغرب».

۵۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ الدَّرَاوَرْدِيُّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مَا يَتَبَيَّنُ مَا فِيهَا يَهْوِي بِهَا فِي النَّارِ أَبْعَدَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ».

---

[1] . بخاری: ۶۴۷۷.

۵۰-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بنده کلمه‌ای بر زبان می‌آورد که در آن نمی‌اندیشد و با گفتن آن در آتش [دوزخ] می‌افتد؛ در فاصله‌ای که دورتر است از مسافت میان مشرق و مغرب».

باب۷- کیفر کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ اما خود بدان عمل نمی‌کنند

۵۱ -(۲۹۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِى كُرَيْبٍ - قَالَ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا أَبُومُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: قِيلَ لَهُ: أَلاَ تَدْخُلُ عَلَى عُثْمَانَ فَتُكَلِّمَهُ؟ فَقَالَ: أَتُرَوْنَ أَنِّى لاَ أُكَلِّمُهُ إِلاَّ أُسْمِعُكُمْ؟ وَاللَّهِ لَقَدْ كَلَّمْتُهُ فِيمَا بَيْنِى وَبَيْنَهُ مَا دُونَ أَنْ أَفْتَتِحَ أَمْرًا لاَ أُحِبُّ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ فَتَحَهُ، وَلاَ أَقُولُ لأَحَدٍ يَكُونُ عَلَىَّ أَمِيرًا إِنَّهُ خَيْرُ النَّاسِ. بَعْدَ مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«يُؤْتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِى النَّارِ فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُ بَطْنِهِ فَيَدُورُ بِهَا كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ بِالرَّحَى فَيَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَهْلُ النَّارِ فَيَقُولُونَ: يَا فُلاَنُ مَا لَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ: بَلَى قَدْ كُنْتُ آمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلاَ آتِيهِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ».[۱]

۵۱-(۲۹۸۹) از اسامه بن زیدﷺ روایت است که گفت: به او گفته شد: آیا تو بر عثمانﷺ داخل نمی‌شوی تا با وی سخن گویی [تا این فتنه فرو نشیند]؟ اسامهﷺ گفت: آیا چنین گمان می‌کنید که جز در حضور شما [و با صدای بلند] با او سخن نمی‌گویم؟ به خدا سوگند! من پنهانی با او صحبت کردم، [پنهانی صحبت کردن من با او به این خاطر بود که] دوست ندارم قضیه‌ای را شروع کنم که اولین کسی باشم که این کار را انجام داده است [و به امیر خود بی‌حرمتی کرده است]. همچنین به هیچ امیری نمی‌گویم: او بهترین مردم است؛ بعد از آن که از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «در روز قیامت مردی آورده می‌شود و در آتش جهنّم انداخته می‌شود؛ در حالی که روده‌هایش از شکمش بیرون زده و به دور روده‌هایش دور می‌زند، همان گونه که الاغی دور سنگ آسیاب دور می‌زند. اهل جهنم بر او گرد می‌آیند و می‌گویند: فلانی! تو همان کسی نیستی

---

[۱]. بخاری: ۷۰۹۸.

که امر به معروف و نهی از منکر می‌کردی؟ می‌گوید: بله، من کسی بودم که امر به معروف می‌کرد و خود بدان عمل نمی‌کرد و نهی از منکر می‌کرد و خود بدان عمل نمی‌کرد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ، فَقَالَ رَجُلٌ: مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَدْخُلَ عَلَى عُثْمَانَ فَتُكَلِّمَهُ فِيمَا يَصْنَعُ؟ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از جریر از اعمش از ابووائل روایت کرد که گفت: نزد اسامه بودیم که مردی به وی گفت: چرا بر عثمان وارد نمی‌شوی و در مورد آن‌چه انجام می‌دهد سخن نمی‌گویی؟ سپس مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

باب۸- نهی از افشای گناهی که خداوند آن را بر بنده‌اش پوشیده داشته است

۵۲ -(۲۹۹۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: حَدَّثَنِي وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ: قَالَ: قَالَ سَالِمٌ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«كُلُّ أُمَّتِي مُعَافَاةٌ إِلاَّ الْمُجَاهِرِينَ، وَإِنَّ مِنَ الإِجْهَارِ أَنْ يَعْمَلَ الْعَبْدُ بِاللَّيْلِ عَمَلاً، ثُمَّ يُصْبِحُ قَدْ سَتَرَهُ رَبُّهُ، فَيَقُولُ: يَا فُلاَنُ قَدْ عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ، فَيَبِيتُ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ، وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ». قَالَ زُهَيْرٌ:«وَإِنَّ مِنَ الْهِجَارِ».

۵۲ -(۲۹۹۰) از عموی ابن‌شهاب نقل است که ابوهریرهؓ گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «تمام افراد امت من بخشیده می‌شوند؛ جز افشاگران عمل زشت. نوعی از افشاگری آن است که بنده در شب عملی را انجام می‌دهد، سپس به صبح می‌رسد؛ در حالی که خداوند عمل زشت او را پوشانیده است. او به فردی می‌گوید: ای فلانی! شب گذشته چنین و چنان کردم؛ این در حالی است که در تمام طول شب، خداوند آن عمل او را پوشیده داشته بود. این گونه است که پروردگارش گناه او را در شب پوشیده می‌دارد و چون صبح فرا می‌رسد، پوشش خدا را از روی خود برمی‌دارد». زهیر گفت: «وَإِنَّ مِنَ الْهِجَارِ». [بخاری: ۶۰۶۹]

باب۹- تشمیت عطسه‌کننده

۵۳ -(۲۹۹۱) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - وَهُوَ ابْنُ غِیَاثٍ - عَنْ سُلَیْمَانَ التَّیْمِیِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ قَالَ عَطَسَ عِنْدَ النَّبِیِّﷺ رَجُلاَنِ فَشَمَّتَ أَحَدَهُمَا، وَلَمْ یُشَمِّتِ الآخَرَ. فَقَالَ الَّذِی لَمْ یُشَمِّتْهُ: عَطَسَ فُلاَنٌ فَشَمَّتَّهُ، وَعَطَسْتُ أَنَا فَلَمْ تُشَمِّتْنِی. قَالَ:«إِنَّ هَذَا حَمِدَ اللَّهَ وَإِنَّكَ لَمْ تَحْمَدِ اللَّهَ».

۵۳-(۲۹۹۱) از انس بن مالک﷛ نقل است که گفت: دو مرد در کنار رسول خداﷺ عطسه کردند و ایشان برای یکی از آن دو دعای خیر کردند و دیگری را واگذاشت. آن فرد گفت: یا رسول الله! فلانی را تشمیت کردی و مرا واگذاشتی. رسول خداﷺ فرمود: «فلانی خداوند را حمد و سپاس گفت و تو چنین نکردی».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَیْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ - یَعْنِی الأَحْمَرَ - عَنْ سُلَیْمَانَ التَّیْمِیِّ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابوخالد احمر از سلیمان تیمی از انس از رسول خداﷺ به مانند آن را روایت کرد.

۵۴ -(۲۹۹۲) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ - وَاللَّفْظُ لِزُهَیْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مَالِكٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ كُلَیْبٍ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِی مُوسَى وَهُوَ فِی بَیْتِ بِنْتِ الْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ فَعَطَسْتُ فَلَمْ یُشَمِّتْنِی، وَعَطَسَتْ فَشَمَّتَهَا، فَرَجَعْتُ إِلَى أُمِّی فَأَخْبَرْتُهَا فَلَمَّا جَاءَهَا، قَالَتْ: عَطَسَ عِنْدَكَ ابْنِی فَلَمْ تُشَمِّتْهُ، وَعَطَسَتْ فَشَمَّتَّهَا. فَقَالَ: إِنَّ ابْنَكِ عَطَسَ فَلَمْ یَحْمَدِ اللَّهَ، فَلَمْ أُشَمِّتْهُ، وَعَطَسَتْ فَحَمِدَتِ اللَّهَ فَشَمَّتُّهَا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ:«إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَحَمِدَ اللَّهَ فَشَمِّتُوهُ، فَإِنْ لَمْ یَحْمَدِ اللَّهَ فَلاَ تُشَمِّتُوهُ».

۵۴-(۲۹۹۲) از ابوبرده نقل است که گفت: نزد ابوموسی که در منزل بنت فضل بن عباس بود، رفتم. من عطسه کردم و او مرا تشمیت نکرد؛ اما چون بنت فضل عطسه کرد، او را تشمیت کرد. من نزد مادرم برگشتم و ماجرا را بیان داشتم. چون وی آمد، مادرم به او گفت: فرزندم

(۲۹۹۱)بخاری: ۶۲۲۱، ۶۲۲۵؛ ابوداوود: ۵۰۳۹؛ ترمذی: ۲۷۵۱؛ ابن ماجه: ۳۷۱۳؛ احمد: ۱۱۹۶۲.

عطسه کرد و او را تشمیت نکردی و حال آن که در باب آن دختر چنین کردی. گفت: فرزندت عطسه کرد و خداوند را حمد نکرد؛ حال آن که آن دختر به وقت عطسه، خداوند را سپاس گفت. شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما عطسه کرد و خداوند را حمد گفت، برای وی دعای خیر کنید و اگر چنین نکرد، شما نیز او را تشمیت نکنید».

٥٥ -(٢٩٩٣) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ إِيَاسِ بْنِ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ عَنْ أَبِيهِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنِى إِيَاسُ بْنُ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّﷺ وَعَطَسَ رَجُلٌ عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ:«يَرْحَمُكَ اللَّهُ». ثُمَّ عَطَسَ أُخْرَى فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«الرَّجُلُ مَزْكُومٌ».

۵۵-(۲۹۹۳) از پدر ایاس بن سلمه بن اکوع نقل است که گفت: روزی مردی نزد رسول خداﷺ عطسه کرد و ایشان فرمود: «یَرحَمُکَ الله؛ خداوند تو را ببخشاید». سپس دیگری عطسه کرد و رسول خداﷺ فرمود: «این مرد سرما خورده است».

٥٦ -(٢٩٩٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «التَّثَاؤُبُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَكْظِمْ مَا اسْتَطَاعَ».[1]

۵۶-(۲۹۹۴) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خمیازه کشیدن از طرف شیطان است [چون سبب کسالت می‌شود]. اگر کسی از شما خمیازه کشید، تا حد امکان دَم آن را فرونشاند [و با دست جلوی دهانش را بگیرد]».

٥٧ -(٢٩٩٥) حَدَّثَنِى أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ مَالِكُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا سُهَيْلُ بْنُ أَبِى صَالِحٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنًا لأَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ يُحَدِّثُ أَبِى عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «إِذَا تَثَاوَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيُمْسِكْ بِيَدِهِ عَلَى فِيهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ».

۵۷-(۲۹۹۵) از ابوسعید خُدری﷛ نقل است که پدرش گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه کسی خمیازه کشید، باید با دست جلوی دهانش را بگیرد؛ زیرا شیطان وارد دهانش می‌گردد».

---

[1]. بخاری: ۳۲۸۹.

۵۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِذَا تَثَاوَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيُمْسِكْ بِيَدِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ».

۵۸-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری نقل است که پدرش گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه کسی خمیازه کشید، باید با دست جلوی دهانش را بگیرد؛ زیرا شیطان وارد دهانش می‌گردد».

۵۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِى صَالِحٍ عَنِ ابْنِ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «إِذَا تَثَاوَبَ أَحَدُكُمْ فِى الصَّلاَةِ فَلْيَكْظِمْ مَا اسْتَطَاعَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ».

۵۹-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری نقل است که پدرش گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه کسی در نماز خمیازه کشید، باید تا حد توان جلوی دهانش را بگیرد؛ زیرا شیطان وارد دهانش می‌گردد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ أَوْ عَنِ ابْنِ أَبِى سَعِيدٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ بِشْرٍ وَعَبْدِ الْعَزِيزِ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از جریر از سهیل از پدرش یا از ابن ابوسعید از ابوسعید نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود؛ سپس مشابه حدیث بشر و عبدالعزیز را روایت کرد.

باب ۱۰- خلقت ملائک

۶۰ -(۲۹۹۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا، وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«خُلِقَتِ الْمَلاَئِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ».

۶۰-(۲۹۹۶) از عایشه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ملائکه از نور خلق شده‌اند؛ جن از شعله‌های آتش؛ و آدم نیز از همان چیزی خلق شده است که برای شما توصیف گردید».

باب ۱۱- موش مسخ شده

۶۱ -(۲۹۹۷) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرُّزِّىُّ جَمِيعًا عَنِ الثَّقَفِىِّ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا خَالِدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

سِيرِينَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«فُقِدَتْ أُمَّةٌ مِنْ بَنِى إِسْرَائِيلَ لاَ يُدْرَى مَا فَعَلَتْ، وَلاَ أُرَاهَا إِلاَّ الْفَأْرَ، أَلاَ تَرَوْنَهَا إِذَا وُضِعَ لَهَا أَلْبَانُ الإِبِلِ لَمْ تَشْرَبْهُ، وَإِذَا وُضِعَ لَهَا أَلْبَانُ الشَّاءِ شَرِبَتْهُ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ﵁ : فَحَدَّثْتُ هَذَا الْحَدِيثَ كَعْبًا فَقَالَ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: ذَلِكَ مِرَارًا. قُلْتُ أَأَقْرَأُ التَّوْرَاةَ؟ قَالَ إِسْحَاقُ فِى رِوَايَتِهِ:«لاَ نَدْرِى مَا فَعَلَتْ».[1]

۶۱-(۲۹۹۷) از ابوهریره﵁ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «طایفه‌ای از بنی‌اسرائیل گم شدند و مشخص نیست که برای آنان چه اتفاقی افتاد. گمان می‌کنم به صورت موش درآمده باشند؛ اگر شیر شتر پیش آن‌ها گذاشته می‌شد، نمی‌خوردند و چون شیر گوسفند می‌گذاشتند، می‌خوردند». ابوهریره گفت: من این حدیث را به کعب [که پیش از اسلام یهودی بود] گفتم. گفت: آن را از پیامبرﷺ شنیده‌ای؟ گفتم: آری. او به کرات از من می‌پرسید. گفتم: آیا از روی تورات بخوانم؟[2] اسحاق در روایتش چنین گفت: «نمی‌دانیم سرنوشتشان چه شد».

٦٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ:«الْفَأْرَةُ مَسْخٌ، وَآيَةُ ذَلِكَ أَنَّهُ يُوضَعُ بَيْنَ يَدَيْهَا لَبَنُ الْغَنَمِ فَتَشْرَبُهُ، وَيُوضَعُ بَيْنَ يَدَيْهَا لَبَنُ الإِبِلِ فَلاَ تَذُوقُهُ». فَقَالَ لَهُ كَعْبٌ: أَسَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: أَفَأُنْزِلَتْ عَلَىَّ التَّوْرَاةُ؟

۶۲-(۰۰۰) از ابوهریره﵁ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «موش مسخ‌شده است و از علامات آن، این است که اگر شیر گوسفند جلوی آن گذاشته شود، می‌خورد و اگر شیر شتر گذاشته شود، نمی‌خورد». کعب به ابوهریره گفت: آن را از پیامبرﷺ شنیده‌ای؟ ابوهریره گفت: پس آیا تورات بر من نازل شده است؟!

باب۱۲- مؤمن دو بار از سوراخی گزیده نمی‌شود

٦٣ -(٢٩٩٨) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «لاَ يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ».

---

[1]. بخاری: ۳۳۰۵.

[2]. استفهام انکاری است؛ یعنی من جز آن‌چه که از پیامبرﷺ شنیده‌ام نمی‌دانم و از کتاب‌های گذشتگان چیزی را نقل نمی‌کنم.

(۲۹۹۸) بخاری: ۶۱۳۳؛ ابوداوود: ۴۸۶۲؛ ابن ماجه: ۳۹۸۲؛ احمد: ۸۹۳۷.

۶۳-(۲۹۹۸) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مؤمن دو بار از یک سوراخ گزیده نمی‌شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوطاهر و حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس -ح- و زهیر بن حرب و محمد بن حاتم از یعقوب بن ابراهیم از برادرزاده‌ی ابن شهاب از عمویش از ابن مسیب از ابوهریرهﷺ از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث فوق را روایت کردند.

باب۱۳- خیر در کار مؤمن

٦٤ -(۲۹۹۹) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الأَزْدِيُّ وَشَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ جَمِيعًا عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ الْمُغِيرَةِ - وَاللَّفْظُ لِشَيْبَانَ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ صُهَيْبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «عَجَبًا لأَمْرِ الْمُؤْمِنِ، إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَاكَ لأَحَدٍ إِلاَّ لِلْمُؤْمِنِ، إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءُ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءُ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ».

۶۴-(۲۹۹۹) از صهیب نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «شگفتا از کار مؤمن که همه‌ی کار او خیر است، و این فضیلت جز مؤمن را شامل نمی‌شود؛ اگر به او شادمانی رسد، شکرگزاری کند، پس برای او پاداش دارد و اگر به مصیبتی گرفتار آید، صبر ورزد، پس باز برای او پاداش دارد». [منفرد به مسلم.]

باب۱۴- نهی از مدح زمانی که در آن افراط و ترس از فتنه برای ممدوح وجود داشته باشد

٦٥ -(۳۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: مَدَحَ رَجُلٌ رَجُلاً عِنْدَ النَّبِيِّﷺ ، قَالَ: فَقَالَ: «وَيْحَكَ قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ». مِرَارًا:«إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ مَادِحًا صَاحِبَهُ لاَ مَحَالَةَ فَلْيَقُلْ: أَحْسِبُ فُلاَنًا، وَاللَّهُ حَسِيبُهُ وَلاَ أُزَكِّي عَلَى اللَّهِ أَحَدًا، أَحْسِبُهُ إِنْ كَانَ يَعْلَمُ ذَاكَ كَذَا وَكَذَا».[1]

[1] . بخاری: ۲۶۶۲.

۶۵-(۳۰۰۰) از پدر ابوبکره روایت است که گفت: مردی در پیش پیامبرﷺ مرد دیگری را که حاضر بود، تعریف و تمجید کرد. پیامبرﷺ فرمود: «وای بر تو! دوستت را هلاک کردی!» پیامبرﷺ این سخن را چند بار تکرار کرد و پس از آن فرمود: «اگر هر یک از شما ناگزیر از مدح دوست یا برادر دینی‌اش شد، باید بگوید: گمان می‌برم که فلان شخص [نیک] است و خداوند بهتر می‌داند؛ و من در مقابل خدا حکم به پاکی کسی نمی‌دهم، بلکه گمانِ می‌کنم که فرد مورد نظر به حسب ظاهر دارای چنین و چنانِ خصوصیاتی است».

٦٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَبَلَةَ بْنِ أَبِي رَوَّادٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ أَخْبَرَنَا غُنْدَرٌ قَالَ شُعْبَةُ حَدَّثَنَا عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ ذُكِرَ عِنْدَهُ رَجُلٌ فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا مِنْ رَجُلٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَفْضَلُ مِنْهُ فِي كَذَا وَكَذَا. فَقَالَ النَّبِيُّﷺ :«وَيْحَكَ قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ». - مِرَارًا يَقُولُ ذَلِكَ - ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنْ كَانَ أَحَدُكُمْ مَادِحًا أَخَاهُ لاَ مَحَالَةَ فَلْيَقُلْ: أَحْسِبُ فُلاَنًا، إِنْ كَانَ يُرَى أَنَّهُ كَذَلِكَ، وَلاَ أُزَكِّي عَلَى اللَّهِ أَحَدًا».

۶۶-(۰۰۰) از ابوبکره روایت است که پدرش گفت: در نزد پیامبرﷺ از مردی سخن به میان آمد. مرد دیگری گفت: ای رسول خدا! بعد از رسول خداﷺ در میان مردان، در چنین و چنان صفتی، مردی مانند او نیست. پیامبرﷺ فرمود: «وای بر تو! دوستت را هلاک کردی!» - پیامبرﷺ این سخنش را چندین بار تکرار کرد و پس از آن فرمود: «اگر هر یک از شما ناگزیر از مدح برادر دینی‌اش شد، باید بگوید: گمان می‌کنم که فلان شخص [نیک] است؛ البته اگر دیده شود که او دارای این گونه صفات است؛ و من در مقابل خدا حکم به پاکی کسی نمی‌دهم».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحوَ حديثِ يَزيدَبنِ زُرَيعٍ، و لَيسَ فِي حديثِهما: «فقال رَجلٌ: ما مِنْ رَجُلٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَفْضَلُ مِنْهُ».

-(۰۰۰) هاشم بن قاسم و شبابه بن سوار، هر دو از شعبه به این اسناد و مانند حدیث یزید بن زریع را روایت کردند و در حدیث این دو نیامده است: «فقال رَجلٌ: ما مِنْ رَجُلٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَفْضَلُ مِنْهُ».

٦٧ –(٣٠٠١) حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: سَمِعَ النَّبِيُّ ﷺ رَجُلاً يُثْنِي عَلَى رَجُلٍ وَيُطْرِيهِ فِي الْمِدْحَةِ فَقَالَ:«لَقَدْ أَهْلَكْتُمْ أَوْ قَطَعْتُمْ ظَهْرَ الرَّجُلِ».

۶۷–(۳۰۰۱) از ابوموسی﷛ نقل است که گفت: مردی در پیش پیامبرﷺ از مرد دیگری با اغراق تعریف و تمجید می‌کرد و مدح می‌گفت. پیامبرﷺ فرمود: «دوستتان را هلاک کردید یا پشت او را شکستید».

٦٨ –(٣٠٠٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَهْدِيٍّ – وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ حَبِيبٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ قَالَ: قَامَ رَجُلٌ يُثْنِي عَلَى أَمِيرٍ مِنَ الأُمَرَاءِ، فَجَعَلَ الْمِقْدَادُ يَحْثِي عَلَيْهِ التُّرَابَ، وَقَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَحْثِيَ فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ التُّرَابَ.

۶۸–(۳۰۰۲) از ابومعمر﷛ نقل است که گفت: مردی امیری از امرا را مدح بسیار کرد و مقداد بر صورت او خاک پاشید و گفت: رسول خداﷺ به ما فرمان داد که بر روی مداحان چرب‌زبان خاک بپاشیم.

٦٩ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ – وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى – قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ انّ رجلاً جعَلَ يَمدَحُ عُثمانَ، فَعَمِدَ المِقدادُ، فَجَثا علي رُكبَتَيهِ و كانَ رَجُلاً ضَخمًا، فَجَعَلَ يَحثُو فِي وَجهِهِ الحَصباء، فقال لَهُ عُثمانُ: ما شَأنُكَ؟ فقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَدَّاحِينَ فَاحْثُوا فِي وُجُوهِهِمُ التُّرَابَ».

۶۹–(۰۰۰) از همام بن حارث﷛ روایت است که مردی عثمان را تعریف و تمجید کرد. مقداد – که مردی با جثه‌ای بزرگ بود – بر زانویش نشست و شروع به پاشیدن سنگ‌ریزه‌های کوچک در روی او کرد. عثمان از او پرسید: چرا چنین می‌کنی؟ گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «هرگاه مداحان را دیدید، در روی آنان خاک بپاشید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مَنْصُورٍ ح وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الأَشْجَعِیُّ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُبَيْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِیِّ عَنِ الأَعْمَشِ وَمَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَمَّامٍ عَنِ الْمِقْدَادِ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از عبدالرحمن از سفیان از منصور -ح- و عثمان بن ابوشیبه از اشجعی عبیدالله بن عبیدالرحمن از سفیان ثوری از اعمش و منصور از ابراهیم از همام از مقداد از رسول خداﷺ مشابه آن را روایت کردند.

باب۱۵- مقدم داشتن بزرگان

۷۰ -(۳۰۰۳) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِیٍّ الْجَهْضَمِیُّ حَدَّثَنِی أَبِی حَدَّثَنَا صَخْرٌ - يَعْنِی ابْنَ جُوَيْرِيَةَ - عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «أَرَانِی فِی الْمَنَامِ أَتَسَوَّكُ بِسِوَاكٍ، فَجَذَبَنِی رَجُلاَنِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الآخَرِ، فَنَاوَلْتُ السِّوَاكَ الأَصْغَرَ مِنْهُمَا، فَقِيلَ لِی كَبِّرْ. فَدَفَعْتُهُ إِلَى الأَكْبَرِ».[1]

۷۰-(۳۰۰۳) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «در خواب دیدم که مسواک می‌زنم. دو مرد مرا به سوی خود کشاندند که یکی از دیگری سالخورده‌تر بود. مسواک را به مرد جوان‌تر دادم. به من گفته شد: آن را به سالخورده بده و من هم چنین کردم».

باب۱۶- استحکام و وقار در بیان سخن و نوشتن دانش

۷۱ -(۲٤۹۳) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا بِهِ سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ أَبُوهُرَيْرَةَ يُحَدِّثُ وَيَقُولُ: اسْمَعِي يَا رَبَّةَ الْحُجْرَةِ اسْمَعِي يَا رَبَّةَ الْحُجْرَةِ وَعَائِشَةُ تُصَلِّي فَلَمَّا قَضَتْ صَلاَتَهَا قَالَتْ لِعُرْوَةَ: أَلاَ تَسْمَعُ إِلَى هَذَا وَمَقَالَتِهِ آنِفًا؟ إِنَّمَا كَانَ النَّبِيُّﷺ يُحَدِّثُ حَدِيثًا لَوْ عَدَّهُ الْعَادُّ لأَحْصَاهُ.

۷۱-(۲۴۹۳) از پدر هشام روایت است که گفت: ابوهریره از پیامبرﷺ حدیث روایت می‌کرد و [به خاطر این‌که روایت او توسط حضرت عایشه مورد تأیید قرار بگیرد] می‌گفت: ای صاحب حجره (مقصود او حضرت عایشه بود)! بشنو. ای صاحب حجره! بشنو. در این حال حضرت عایشه

[1]. بخاری: ۲۴۶.

نماز می‌خواند. چون نمازش را به پایان رساند، به عروه گفت: آیا به سخنان این شخص گوش نمی‌کنی [که احادیث زیادی را روایت می‌کند]؟ پیامبرﷺ آن گونه سخن بر زبان می‌راند که اگر کسی می‌خواست کلمات آن را بشمرد، می‌توانست بشمارد؛ [یعنی واضح و شمرده و کم سخن می‌گفت].

۷۲ –(۳۰۰٤) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ‌ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ تَكْتُبُوا عَنِّي، وَمَنْ كَتَبَ عَنِّي غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلْيَمْحُهُ، وَحَدِّثُوا عَنِّي وَلاَ حَرَجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ – قَالَ هَمَّامٌ: أَحْسِبُهُ قَالَ:مُتَعَمِّدًا– فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

۷۲–(۳۰۰۴) از ابوسعید خُدری‌ؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «از من چیزی ننویسید و هر کس از من نوشته‌ای غیر از قرآن دارد، آن را پاک کند و از بین ببرد. از من حدیث روایت کنید که در این مورد گناهی بر شما نیست؛ هر کس بر من دروغ بندد، – همّام گفت: گمان می‌کنم که فرمود: عمداً – پس جایگاهش را آتش جهنم مهیا بیند».

باب ۱۷– داستان اصحاب اخدود و جادوگر و راهب و غلام

۷۳ –(۳۰۰۵) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ صُهَيْبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «كَانَ مَلِكٌ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَكَانَ لَهُ سَاحِرٌ، فَلَمَّا كَبِرَ قَالَ لِلْمَلِكِ: إِنِّي قَدْ كَبِرْتُ فَابْعَثْ إِلَيَّ غُلَامًا أُعَلِّمْهُ السِّحْرَ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ غُلَامًا يُعَلِّمُهُ، فَكَانَ فِي طَرِيقِهِ إِذَا سَلَكَ رَاهِبٌ فَقَعَدَ إِلَيْهِ وَسَمِعَ كَلَامَهُ فَأَعْجَبَهُ فَكَانَ إِذَا أَتَى السَّاحِرَ مَرَّ بِالرَّاهِبِ وَقَعَدَ إِلَيْهِ، فَإِذَا أَتَى السَّاحِرَ ضَرَبَهُ فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى الرَّاهِبِ، فَقَالَ: إِذَا خَشِيتَ السَّاحِرَ فَقُلْ: حَبَسَنِي أَهْلِي، وَإِذَا خَشِيتَ أَهْلَكَ فَقُلْ: حَبَسَنِي السَّاحِرُ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَتَى عَلَى دَابَّةٍ عَظِيمَةٍ قَدْ حَبَسَتِ النَّاسَ، فَقَالَ: الْيَوْمَ أَعْلَمُ آلسَّاحِرُ أَفْضَلُ أَمْ الرَّاهِبُ أَفْضَلُ، فَأَخَذَ حَجَرًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ أَمْرُ الرَّاهِبِ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرِ السَّاحِرِ فَاقْتُلْ هَذِهِ الدَّابَّةَ حَتَّى يَمْضِيَ النَّاسُ، فَرَمَاهَا فَقَتَلَهَا وَمَضَى النَّاسُ فَأَتَى الرَّاهِبَ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ لَهُ الرَّاهِبُ: أَيْ بُنَيَّ أَنْتَ الْيَوْمَ أَفْضَلُ مِنِّي قَدْ بَلَغَ مِنْ أَمْرِكَ مَا أَرَى وَإِنَّكَ سَتُبْتَلَى فَإِنْ ابْتُلِيتَ فَلَا تَدُلَّ عَلَيَّ وَكَانَ الْغُلَامُ يُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَيُدَاوِي النَّاسَ مِنْ سَائِرِ الْأَدْوَاءِ، فَسَمِعَ جَلِيسٌ لِلْمَلِكِ كَانَ قَدْ عَمِيَ فَأَتَاهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ فَقَالَ: مَا هَاهُنَا لَكَ أَجْمَعُ إِنْ أَنْتَ

شَفَيْتَنِي فَقَالَ: إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ، فَإِنْ أَنْتَ آمَنْتَ بِاللَّهِ دَعَوْتُ اللَّهَ فَشَفَاكَ فَآمَنَ بِاللَّهِ فَشَفَاهُ اللَّهُ، فَأَتَى الْمَلِكَ فَجَلَسَ إِلَيْهِ كَمَا كَانَ يَجْلِسُ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَنْ رَدَّ عَلَيْكَ بَصَرَكَ؟ قَالَ: رَبِّي، قَالَ: وَلَكَ رَبٌّ غَيْرِي؟ قَالَ: رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الْغُلَامِ فَجِيءَ بِالْغُلَامِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: أَيْ بُنَيَّ قَدْ بَلَغَ مِنْ سِحْرِكَ مَا تُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَتَفْعَلُ وَتَفْعَلُ، فَقَالَ: إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الرَّاهِبِ، فَجِيءَ بِالرَّاهِبِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَبَى فَدَعَا بِالْمِئْشَارِ فَوَضَعَ الْمِئْشَارَ فِي مَفْرِقِ رَأْسِهِ فَشَقَّهُ حَتَّى وَقَعَ شِقَّاهُ ثُمَّ جِيءَ بِجَلِيسِ الْمَلِكِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَبَى فَوَضَعَ الْمِئْشَارَ فِي مَفْرِقِ رَأْسِهِ فَشَقَّهُ بِهِ حَتَّى وَقَعَ شِقَّاهُ، ثُمَّ جِيءَ بِالْغُلَامِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَبَى فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اذْهَبُوا بِهِ إِلَى جَبَلِ كَذَا وَكَذَا فَاصْعَدُوا بِهِ الْجَبَلَ فَإِذَا بَلَغْتُمْ ذُرْوَتَهُ فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا فَاطْرَحُوهُ فَذَهَبُوا بِهِ فَصَعِدُوا بِهِ الْجَبَلَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ، فَرَجَفَ بِهِمْ الْجَبَلُ فَسَقَطُوا وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ؟ قَالَ: كَفَانِيهِمُ اللَّهُ فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اذْهَبُوا بِهِ فَاحْمِلُوهُ فِي قُرْقُورٍ فَتَوَسَّطُوا بِهِ الْبَحْرَ فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا فَاقْذِفُوهُ، فَذَهَبُوا بِهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ، فَانْكَفَأَتْ بِهِمْ السَّفِينَةُ فَغَرِقُوا وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ؟ قَالَ: كَفَانِيهِمُ اللَّهُ، فَقَالَ لِلْمَلِكِ: إِنَّكَ لَسْتَ بِقَاتِلِي حَتَّى تَفْعَلَ مَا آمُرُكَ بِهِ، قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: تَجْمَعُ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَتَصْلُبُنِي عَلَى جِذْعٍ ثُمَّ خُذْ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِي ثُمَّ ضَعْ السَّهْمَ فِي كَبِدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قُلْ: بِاسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ، ثُمَّ ارْمِنِي فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ قَتَلْتَنِي فَجَمَعَ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَصَلَبَهُ عَلَى جِذْعٍ ثُمَّ أَخَذَ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِهِ ثُمَّ وَضَعَ السَّهْمَ فِي كَبْدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ ثُمَّ رَمَاهُ فَوَقَعَ السَّهْمُ فِي صُدْغِهِ فَوَضَعَ يَدَهُ فِي صُدْغِهِ فِي مَوْضِعِ السَّهْمِ فَمَاتَ فَقَالَ النَّاسُ: آمَنَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ، آمَنَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ، آمَنَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ، فَأُتِيَ الْمَلِكُ فَقِيلَ لَهُ أَرَأَيْتَ مَا كُنْتَ تَحْذَرُ قَدْ وَاللَّهِ نَزَلَ بِكَ حَذَرُكَ قَدْ آمَنَ النَّاسُ فَأَمَرَ بِالْأُخْدُودِ فِي أَفْوَاهِ السِّكَكِ فَخُدَّتْ وَأَضْرَمَ النِّيرَانَ وَقَالَ: مَنْ لَمْ يَرْجِعْ عَنْ دِينِهِ فَأَحْمُوهُ فِيهَا أَوْ قِيلَ لَهُ اقْتَحِمْ فَفَعَلُوا حَتَّى جَاءَتْ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا صَبِيٌّ لَهَا فَتَقَاعَسَتْ أَنْ تَقَعَ فِيهَا فَقَالَ لَهَا الْغُلَامُ: يَا أُمَّهْ اصْبِرِي فَإِنَّكِ عَلَى الْحَقِّ».

(۳۰۰۵) ترمذی: ۳۳۵۱؛ احمد: ۲۳۹۸۶.

۷۳ –(۳۰۰۵) از صهیبﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «در گذشته پادشاهی بود که ساحری داشت. ساحر چون پیر شد، به شاه گفت که من پیر شده‌ام؛ پسری را برایم بفرست تا جادو را به او آموزش دهم. پادشاه هم پسری را نزد او فرستاد تا سحر را به او آموزش دهد. در راه گذر این پسر، راهبی وجود داشت که این پسر نزدش می‌رفت [و در مورد توحید و یکتاپرستی آموزش می‌دید]. آن پسر چون پیش ساحر می‌رفت، ساحر او را می‌زد. از همین روی شکایتش را پیش راهب برد. راهب گفت: چون از ساحر ترسیدی، بگو: خانواده‌ام مرا نگه داشته‌اند. چون از خانواده‌ات ترسیدی، بگو: ساحر مرا نگه داشت. در این اثناء او با حیوان بزرگی روبه‌رو شد که مانع مردم شده بود. با خود گفت: امروز می‌دانم که ساحر بهتر است یا راهب؟ سپس سنگی را برداشت و گفت: بار خدایا! اگر کار راهب از کار ساحر در نزدت پسندیده‌تر است، این حیوان را بکش تا مردم بروند. پس سنگ را انداخت و حیوان را کُشت و مردم رفتند. او نزد راهب آمد و جریان را برایش گفت. راهب گفت: پسرکم! تو امروز از من بهتری؛ آن گونه که من می‌بینم، به جایگاهی رسیده‌ای که مورد آزمون قرار می‌گیری؛ پس اگر مورد آزمون قرار گرفتی، مرا به کسی معرفی مکن.

پسر [به جایی رسید که] کور مادرزاد و پیس مادرزاد را شفا می‌داد و مردم را از دیگر امراض درمان می‌کرد. مردی از هم‌نشینان پادشاه که مدتی کور شده بود، با هدایای زیادی نزدش آمد و گفت: اگر مرا شفا دهی، همه‌ی این اموال را به تو می‌دهم. پسر گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم؛ بلکه خداوند شفا می‌دهد. اگر تو به خدای تعالی ایمان بیاوری، از خدا می‌خواهم تا تو را شفا دهد. آن شخص به خدای تعالی ایمان آورد و شفا یافت و نزد پادشاه رفت و مثل سابق در حضورش نشست. پادشاه از وی پرسید: چه کسی دو باره بینایی‌ات را به تو برگرداند؟ مرد گفت خدای من. شاه گفت: آیا تو غیر از من خدایی داری؟

مرد گفت: الله خدای من و خدای توست. پادشاه او را گرفت و شکنجه نمود تا این که آدرس و نشانی آن پسر را گفت. پسر را آوردند. پادشاه از او پرسید: ای پسرم! می‌دانی که در سحر به جایی رسیده‌ای که کور و پیس را شفا می‌دهی و چنین و چنان می‌کنی؟

پسرک گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم؛ شفا دهنده الله است. پادشاه او را گرفت و شکنجه داد تا این که راهب را معرفی کرد. راهب را آوردند. پادشاه به راهب گفت: از دین خود برگرد.

راهب نپذیرفت. پادشاه اره خواست و بر فرق سرش گذاشت و او را دو نصف نمود که شقه‌هایش افتاد. سپس هم‌نشین شاه آورده شد و به وی گفته شد: از دینت برگرد؛ ولی او امتناع ورزید. اره را بر فرق سرش گذاشتند و او را با اره شق کردند که شقه‌هایش بر زمین افتاد. سپس پسرک را آوردند و به وی گفتند: از دینت برگرد؛ ولی نپذیرفت. او را به گروهی از یارانش داد و گفت: او را به کوه فلان و فلان بُرده و به بالای کوه ببرید، چون به قله رسیدید، اگر از دینش برگشت، که خوب است، در غیر این صورت او را از آن‌جا پرت کنید. آنان او را بالای کوه مورد نظر بردند.

وی گفت: خدایا به هر نحوی که می‌دانی مرا از شرّ اینان باز دار. کوه لرزید و آنان مردند. پسر نزد شاه آمد. شاه گفت: همراهانت کجا هستند. پسر گفت: خداوند مرا از شرّ آنان مصون داشت. شاه باز او را به دست چند نفر از یارانش داد و گفت: او را سوار کشتی کنید و به وسط دریا ببرید؛ اگر از دینش بازگشت، که خوب است، در غیر این صورت او را به دریا بیاندازید. او را بردند. او گفت: خدایا مرا هر آن گونه که خود خواهی از شرّ اینان در امان بدار. کشتی سر نگون شد و آنان همه غرق گردیدند. باز نزد شاه آمد. شاه گفت: همراهانت چه شدند؟ پسرک گفت: خداوند مرا از شرشان حفظ کرد. سپس شاه گفت: تو قاتل من نخواهی شد تا به آن‌چه می‌گویم، عمل نکنی. شاه گفت: آن چیست؟ او گفت: همه‌ی مردم را در یک زمین هموار جمع کن و مرا از شاخه‌ی درخت خرما آویزان کن، سپس تیری از تیردانم بردار و آن را در وسط کمان بگذار، بعد بگو: به نام الله، پروردگار پسر! سپس مرا بزن. اگر این کار را انجام دهی، می‌توانی مرا بکشی. وی مردم را در یک زمین جمع نمود و او را بر شاخه‌ی درخت خرما به دار کشید. سپس تیری از تیردانش برگرفت و در وسط کمان گذاشت و گفت: به نام الله، خداوند این پسر! بعد تیر را رها کرد. تیر در نرمی گوش پسر اصابت کرد؛ پسر دستش را بر نرمی گوشش گذاشت و مُرد. مردم گفتند: ایمان آوردیم به خدای این پسر. مردم نزد شاه آمدند و به او گفتند: دیدی از آن‌چه می‌ترسیدی به سرت آمد و همه‌ی مردم ایمان آوردند. شاه دستور داد که در ابتدای کوچه‌ها گودال‌ها درست کنند. این کار عملی شد و در آن آتش افروخته شد و گفت: هر کس از دینش بر نگردد، او را به زور در آن بیندازید یا این که به وی می‌گفتند: در آ! همه این کار را کردند تا این که زنی با پسر کوچکش رسید و توقف کرد از این که به آن در آید. پسر به مادر گفت: ای مادر! شکیبا باشد که تو برحقی».

باب۱۸- حدیث طولانی جابر و داستان ابو یَسر

٧٤ -(٣٠٠٦) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَتَقَارَبَا فِي لَفْظِ الْحَدِيثِ وَالسِّيَاقُ لِهَارُونَ قَالَا: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَعِيلَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ مُجَاهِدٍ أَبِي حَزْرَةَ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الْوَلِيدِ بْنِ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: خَرَجْتُ أَنَا وَأَبِي نَطْلُبُ الْعِلْمَ فِي هَذَا الْحَيِّ مِنَ الْأَنْصَارِ قَبْلَ أَنْ يَهْلِكُوا فَكَانَ أَوَّلُ مَنْ لَقِينَا أَبَا الْيَسَرِ صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَعَهُ غُلَامٌ لَهُ مَعَهُ ضِمَامَةٌ مِنْ صُحُفٍ وَعَلَى أَبِي الْيَسَرِ بُرْدَةٌ وَمَعَافِرِيٌّ وَعَلَى غُلَامِهِ بُرْدَةٌ وَمَعَافِرِيٌّ، فَقَالَ لَهُ أَبِي: يَا عَمِّ إِنِّي أَرَى فِي وَجْهِكَ سَفْعَةً مِنْ غَضَبٍ، قَالَ: أَجَلْ كَانَ لِي عَلَى فُلَانِ ابْنِ فُلَانٍ الْحَرَامِيِّ مَالٌ، فَأَتَيْتُ أَهْلَهُ فَسَلَّمْتُ فَقُلْتُ: ثَمَّ هُوَ؟ قَالُوا: لَا. فَخَرَجَ عَلَيَّ ابْنٌ لَهُ جَفْرٌ فَقُلْتُ لَهُ: أَيْنَ أَبُوكَ؟ قَالَ: سَمِعَ صَوْتَكَ فَدَخَلَ أَرِيكَةَ أُمِّي، فَقُلْتُ: اخْرُجْ إِلَيَّ، فَقَدْ عَلِمْتُ أَيْنَ أَنْتَ. فَخَرَجَ فَقُلْتُ: مَا حَمَلَكَ عَلَى أَنْ اخْتَبَأْتَ مِنِّي؟ قَالَ: أَنَا وَاللَّهِ أُحَدِّثُكَ ثُمَّ لَا أَكْذِبُكَ خَشِيتُ وَاللَّهِ أَنْ أُحَدِّثَكَ فَأَكْذِبَكَ، وَأَنْ أَعِدَكَ فَأُخْلِفَكَ، وَكُنْتَ صَاحِبَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَكُنْتُ وَاللَّهِ مُعْسِرًا، قَالَ: قُلْتُ: آللَّهِ؟ قَالَ: اللَّهِ. قُلْتُ: آللَّهِ؟ قَالَ: اللَّهِ. قُلْتُ: آللَّهِ؟ قَالَ: اللَّهِ. قَالَ: فَأَتَى بِصَحِيفَتِهِ فَمَحَاهَا بِيَدِهِ، فَقَالَ: إِنْ وَجَدْتَ قَضَاءً فَاقْضِنِي، وَإِلَّا أَنْتَ فِي حِلٍّ فَأَشْهَدُ بَصَرُ عَيْنَيَّ هَاتَيْنِ، وَوَضَعَ إِصْبَعَيْهِ عَلَى عَيْنَيْهِ وَسَمْعُ أُذُنَيَّ هَاتَيْنِ وَوَعَاهُ قَلْبِي هَذَا وَأَشَارَ إِلَى مَنَاطِ قَلْبِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَوْ وَضَعَ عَنْهُ أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ».

۷۴-(۳۰۰۶) از عباده بن صامت روایت است که گفت: من و پدرم به قصد طلب علم بیرون آمدیم تا از انصاری که هنوز در قید حیات هستند، قبل از این که فوت کنند کسب دانش کنیم. نخستین کسی که ملاقات کردیم، ابویسر، اصحاب رسول خداﷺ و غلامی و بسته‌ای مصحف بود که همراه خود داشت. ابویسر و غلام هر یک بُرده و معافری بر تن داشتند. پدرم به او گفت: ای عمو! من در صورت تو اثر خشم می‌بینم. گفت: بله، من مالی نزد فلان بن فلان حرامی داشتم. به نزد خانواده‌اش رفتم و سلام کردم. سپس گفتم: او کجاست؟ گفتند: خانه نیست. بعد پسرش که کودکی بیش نبود، بیرون آمد. به او گفتم: پدرت کجاست؟ گفت: صدای تو را شنید و در پشت تخت مادم خود را پنهان کرد. گفتم: بیرون بیا، چون می‌دانم کجا پنهان شده‌ای. پس بیرون آمد. گفتم: چه چیز سبب شد که خود را از من پنهان داری؟ گفت: به خدا سوگند! با تو سخن می‌گویم و دروغ نمی‌گویم. به خدا سوگند! از این ترسیدم که با تو سخن گویم و به تو دروغ بگویم و این که تو را وعده دهم و خلاف وعده کنم. ما هر دو اصحاب رسول

خداﷺ هستیم و به خدا سوگند! من در سختی افتاده‌ام. گفت: آیا این گونه است؟ گفت: بله. گفتم: آیا این گونه است؟ گفت: بله. گفتم: آیا این گونه است؟ گفت: بله. پس دفتر حساب را آورد و با دست قرض او را پاک کرد و گفت: اگر قرض مرا یافتی، آن را به من برگردان و اگر نیافتی، بر تو حلال کردم. دیدگانم –بر آنان انگشت گذاشت– دیدند و گوش‌هایم شنیدند و قلبم –با دست به آن اشاره کرد– دریافت که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در سختی فرد را رعایت کند یا سختی را از او بردارد، خداوند او را در زیر سایه‌ی رحمت خویش قرار می‌دهد».

–(۳۰۰۷) قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَنَا يَا عَمِّ لَوْ أَنَّكَ أَخَذْتَ بُرْدَةَ غُلَامِكَ وَأَعْطَيْتَهُ مَعَافِرِيَّكَ، وَأَخَذْتَ مَعَافِرِيَّهُ وَأَعْطَيْتَهُ بُرْدَتَكَ، فَكَانَتْ عَلَيْكَ حُلَّةٌ ،وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ، فَمَسَحَ رَأْسِي وَقَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ فِيهِ يَا ابْنَ أَخِي بَصَرُ عَيْنَيَّ هَاتَيْنِ وَسَمْعُ أُذُنَيَّ هَاتَيْنِ وَوَعَاهُ قَلْبِي هَذَا وَأَشَارَ إِلَى مَنَاطِ قَلْبِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ: «أَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَأَلْبِسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ» وَكَانَ أَنْ أَعْطَيْتُهُ مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ حَسَنَاتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

–(۳۰۰۷) به او گفتم: ای عمو! اگر بُرده‌ی غلامت را بگیری و معافری خود را به او بدهی و معافری او را بگیری و بُرده‌ات را به او بدهی، در این صورت هر دو دارای حله (ازار و ردا) خواهید بود. او با دست بر سرم مسح کشید و گفت: الهی! خجستگی در توست. ای برادرزاده! با دیدگانم دیدم و با گوش‌هایم شنیدم و با قلبم دریافتم که رسول خداﷺ فرمود: «آنان (بردگان) را از آن‌چه می‌خورید، اطعام کنید و از آن‌چه می‌پوشید، بپوشانید». اگر از متاع دنیا به او بدهم، نزد من آسان‌تر از آن است که در روز قیامت از حسناتم بگیرد.

–(۳۰۰۸) ثُمَّ مَضَيْنَا حَتَّى أَتَيْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ فِي مَسْجِدِهِ وَهُوَ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ مُشْتَمِلًا بِهِ فَتَخَطَّيْتُ الْقَوْمَ حَتَّى جَلَسْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ فَقُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَتُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ وَرِدَاؤُكَ إِلَى جَنْبِكَ؟ قَالَ: فَقَالَ بِيَدِهِ فِي صَدْرِي هَكَذَا، وَفَرَّقَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ وَقَوَّسَهَا أَرَدْتُ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيَّ الْأَحْمَقُ مِثْلُكَ فَيَرَانِي كَيْفَ أَصْنَعُ فَيَصْنَعُ مِثْلَهُ. أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدِنَا هَذَا وَفِي يَدِهِ عُرْجُونُ ابْنِ طَابٍ، فَرَأَى فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ نُخَامَةً، فَحَكَّهَا بِالْعُرْجُونِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يُعْرِضَ اللَّهُ عَنْهُ؟» قَالَ: فَخَشَعْنَا، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يُعْرِضَ اللَّهُ عَنْهُ؟» قَالَ: فَخَشَعْنَا ثُمَّ قَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يُعْرِضَ اللَّهُ عَنْهُ؟» قُلْنَا: لَا أَيُّنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَإِنَّ أَحَدَكُمْ

إِذَا قَامَ يُصَلِّي فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قِبَلَ وَجْهِهِ، فَلَا يَبْصُقَنَّ قِبَلَ وَجْهِهِ، وَلَا عَنْ يَمِينِهِ، وَلْيَبْصُقْ عَنْ يَسَارِهِ تَحْتَ رِجْلِهِ الْيُسْرَى، فَإِنْ عَجِلَتْ بِهِ بَادِرَةٌ فَلْيَقُلْ بِثَوْبِهِ هَكَذَا» ثُمَّ طَوَى ثَوْبَهُ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ فَقَالَ: «أَرُونِي عَبِيرًا» فَقَامَ فَتًى مِنَ الْحَيِّ يَشْتَدُّ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِخَلُوقٍ فِي رَاحَتِهِ فَأَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَجَعَلَهُ عَلَى رَأْسِ الْعُرْجُونِ ثُمَّ لَطَخَ بِهِ عَلَى أَثَرِ النُّخَامَةِ فَقَالَ جَابِرٌ: فَمِنْ هُنَاكَ جَعَلْتُمْ الْخَلُوقَ فِي مَسَاجِدِكُمْ.

-(۳۰۰۸) سپس از وی عبور کردیم و به جابر بن عبدالله رسیدیم. او در مسجد با جامه‌ای واحد که به خود پیچیده بود، مشغول خواندن نماز بود. من بر مردم پیشی گرفتم و در مقابل وی نشستم و گفت: خدا تو را رحمت کند! در جامه‌ای واحد نماز می‌خوانی؛ در حالی که ردایت را کنار خود گذاشته‌ای؟ گفت: با دستش که انگشتانش را از هم باز کرده بود و قوس داده بود به سینه‌ام ضربه‌ای زد و گفت: خواستم تا جاهلی مانند تو مرا ببیند و بر من ایراد بگیرد که چرا چنین کردم. رسول خداﷺ در همین مسجد به نزد ما آمد و در دستش شاخه‌ی خرمایی بود. در دیوار سمت قبله خلط سینه دید و آن را با شاخه‌ای که در دست داشت، پاک کرد. سپس به ما رو کرد و فرمود: «آیا هر کدام از شما دوست می‌دارد که خداوند از او روی بگرداند؟» گفت: ما سر فرود آوردیم. سپس فرمود: «آیا هر کدام از شما دوست می‌دارد که خداوند از او روی بگرداند؟» گفت: از ترس خشوع کردیم. سپس فرمود: «آیا هر کدام از شما دوست می‌دارد که خداوند از او روی بگرداند؟» گفتیم: نه، ای رسول خدا! فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست نماز بخواند، بداند که خداوند در مقابل روی اوست، پس آب دهان خود را در جلوی خود یا در جانب راست نیندازید، بلکه آن را در جانب چپ و زیر پای خود تف کند. اگر وجود آب دهن و غیره بر شما فشار آورد، پس با جامه‌ی خود آن را بزداید». سپس جامه را به هم بمالد. سپس فرمود: «برایم زعفران بیاورید». جوانی برخاست و به سرعت به منزل رفت و مقداری زعفران یا ماده‌ی خوش‌بو آورد. رسول خداﷺ آن را گرفت و بر سر شاخه زد و بعد آن را بر اثر خلط سینه مالید.

-(۳۰۰۹) سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةِ بَطْنِ بُوَاطٍ وَهُوَ يَطْلُبُ الْمَجْدِيَّ بْنَ عَمْرٍو الْجُهَنِيَّ، وَكَانَ النَّاضِحُ يَعْتَقِبُهُ مِنَّا الْخَمْسَةُ وَالسِّتَّةُ وَالسَّبْعَةُ، فَدَارَتْ عُقْبَةُ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى نَاضِحٍ لَهُ فَأَنَاخَهُ فَرَكِبَهُ ثُمَّ بَعَثَهُ فَتَلَدَّنَ عَلَيْهِ بَعْضَ التَّلَدُّنِ، فَقَالَ لَهُ: شَأْ لَعَنَكَ اللَّهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ هَذَا اللَّاعِنُ بَعِيرَهُ» قَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «انْزِلْ عَنْهُ فَلَا تَصْحَبْنَا بِمَلْعُونٍ لَا تَدْعُوا عَلَى

أَنْفُسِكُمْ وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَوْلَادِكُمْ وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَمْوَالِكُمْ لَا تُوَافِقُوا مِنْ اللَّهِ سَاعَةً يُسْأَلُ فِيهَا عَطَاءٌ فَيَسْتَجِيبُ لَكُمْ».

–(۳۰۰۹) رسول خداﷺ در جنگ بطن بواط (یکی از کوه‌های جهینه) در حرکت بود. ایشان مجدی بن عمرو جهنی را خواست. شتری آبکش در پشت سر ما بود که پنج، شش یا هفت نفر نوبتی سوار آن می‌شدند. نوبت به مردی انصاری رسید. او شتر را خوابانید و بر آن سوار شد. سپس شتر را حرکت داد؛ ولی شتر از حرکت ایستاد. مرد به شتر گفت: لعنت خدا بر تو باد! رسول خداﷺ فرمود: «چه کسی شتر را لعن کرد؟» گفت: من بودم، ای رسول خدا! فرمود: «از آن پیاده شو، ما صاحب چیزی که لعنت شده نیستیم. بر علیه خود و فرزندانتان و اموالتان دعا نکنید؛ اگر این دعای شما با زمان جواب‌گویی خداوند به درخواست‌ها موافق افتد، برای شما مستجاب می‌افتد [و این به زیان شما تمام می‌شود]».

–(۳۰۱۰) سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى إِذَا كَانَتْ عُشَيْشِيَةٌ وَدَنَوْنَا مَاءً مِنْ مِيَاهِ الْعَرَبِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ رَجُلٌ يَتَقَدَّمُنَا فَيَمْدُرُ الْحَوْضَ فَيَشْرَبُ وَيَسْقِينَا؟» قَالَ جَابِرٌ: فَقُمْتُ فَقُلْتُ: هَذَا رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّ رَجُلٍ مَعَ جَابِرٍ؟» فَقَامَ جَبَّارُ بْنُ صَخْرٍ فَانْطَلَقْنَا إِلَى الْبِئْرِ فَنَزَعْنَا فِي الْحَوْضِ سَجْلًا أَوْ سَجْلَيْنِ ثُمَّ مَدَرْنَاهُ ثُمَّ نَزَعْنَا فِيهِ حَتَّى أَفْهَقْنَاهُ فَكَانَ أَوَّلَ طَالِعٍ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَتَأْذَنَانِ؟» قُلْنَا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَشْرَعَ نَاقَتَهُ، فَشَرِبَتْ شَنَقَ لَهَا فَشَجَتْ، فَبَالَتْ ثُمَّ عَدَلَ بِهَا فَأَنَاخَهَا ثُمَّ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْحَوْضِ فَتَوَضَّأَ مِنْهُ ثُمَّ قُمْتُ فَتَوَضَّأْتُ مِنْ مُتَوَضَّإِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَهَبَ جَبَّارُ بْنُ صَخْرٍ يَقْضِي حَاجَتَهُ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيُصَلِّيَ وَكَانَتْ عَلَيَّ بُرْدَةٌ ذَهَبْتُ أَنْ أُخَالِفَ بَيْنَ طَرَفَيْهَا فَلَمْ تَبْلُغْ لِي وَكَانَتْ لَهَا ذَبَاذِبُ فَنَكَّسْتُهَا ثُمَّ خَالَفْتُ بَيْنَ طَرَفَيْهَا ثُمَّ تَوَاقَصْتُ عَلَيْهَا ثُمَّ جِئْتُ حَتَّى قُمْتُ عَنْ يَسَارِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَخَذَ بِيَدِي فَأَدَارَنِي حَتَّى أَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ ثُمَّ جَاءَ جَبَّارُ بْنُ صَخْرٍ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ جَاءَ فَقَامَ عَنْ يَسَارِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدَيْنَا جَمِيعًا فَدَفَعَنَا حَتَّى أَقَامَنَا خَلْفَهُ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَرْمُقُنِي وَأَنَا لَا أَشْعُرُ ثُمَّ فَطِنْتُ بِهِ فَقَالَ: هَكَذَا بِيَدِهِ يَعْنِي شُدَّ وَسَطَكَ فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَا جَابِرُ قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «إِذَا كَانَ وَاسِعًا فَخَالِفْ بَيْنَ طَرَفَيْهِ وَإِذَا كَانَ ضَيِّقًا فَاشْدُدْهُ عَلَى حَقْوِكَ».

–(۳۰۱۰) ما همراه رسول خداﷺ در حرکت بودیم که شب‌هنگام به آبی از آب‌های عرب نزدیک شدیم. رسول خداﷺ فرمود: «چه کسی پیش قدم می‌شود که بر سر حوض برود و از آن آب بکشد و هم خود از آن بنوشد و هم ما را بنوشاند». جابر گفت: برخاستم و گفتم: این مرد، ای رسول خدا! رسول خداﷺ فرمود: «چه کسی با جابر می‌رود؟» جبار بن صخر برخاست. به سمت چاه رفتیم و از آن یک یا دو سطل آب کشیدیم. سپس حوضی درست کردیم و درزهای آن را گرفتیم و آن را از آب پر کردیم. رسول خداﷺ فرمود: «آیا شما دو نفر به من اجازه می‌دهید؟» گفتیم: بله، ای رسول خدا! پس شترش، سرش را خم کرد و از آب نوشید. سپس شتر را خوابانید و خود بر سر حوض آمد و وضو گرفت. من نیز از همان جایگاه رسول خداﷺ وضو گرفتم. جبار بن صخر برای قضای حاجت رفت. رسول خدا برای ادای نماز ایستاد. من بُرده‌ای بر تن داشتم. سمت چپ رسول خداﷺ ایستادم. ایشان مرا به سمت راست خود هدایت کرد. سپس جبار بن صخر آمد و وضو گرفت و در سمت چپ رسول خداﷺ ایستاد. رسول خداﷺ دست هر دوی ما را گرفت تا ما را در پشت سر خود قرار داد. رسول خداﷺ به من نگاه کرد و نمی‌دانستم چرا. بعد متوجه شدم؛ با دست اشاره فرمود که این گونه وسطت خود را محکم کن. زمانی که رسول خداﷺ از نماز فارغ شد، فرمود: «ای جابر!» گفتم: گوش به فرمانم، ای رسول خدا! فرمود: «هرگاه جامه‌ات بزرگ بود آن را بر دو طرف خود بپوشان و هرگاه تنگ یا کوچک بود، آن را بر میانه‌ی بدنت ببند [تا محل فرج که از زانو تا ناف است، پوشیده شود]».

–(۳۰۱۱) سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ قُوتُ كُلِّ رَجُلٍ مِنَّا فِي كُلِّ يَوْمٍ تَمْرَةً فَكَانَ يَمَصُّهَا ثُمَّ يَصُرُّهَا فِي ثَوْبِهِ وَكُنَّا نَخْتَبِطُ بِقِسِيِّنَا وَنَأْكُلُ حَتَّى قَرِحَتْ أَشْدَاقُنَا فَأُقْسِمُ أُخْطِئَهَا رَجُلٌ مِنَّا يَوْمًا فَانْطَلَقْنَا بِهِ نَنْعَشُهُ فَشَهِدْنَا أَنَّهُ لَمْ يُعْطَهَا فَأُعْطِيَهَا فَقَامَ فَأَخَذَهَا.

–(۳۰۱۱) همراه رسول خدا در حرکت بودیم و قوت هر مرد از ما در آن روز، یک خرما بود. آن را می‌مکیدیم و بعد در جامه‌ی خود نگاه می‌داشتیم. ناگزیر از برگ‌های درختان می‌خوردیم تا جایی که دهان ما زخم برداشت. یک روز در زمان تقسیم، مردی از خرمای خود بی‌بهره شد و فرد تقسیم کننده چنین گمان می‌کرد که سهم او را نیز داده است، از همین روی میان آنان اختلاف ایجاد شد. ما شهادت دادیم که آن مرد سهمش را نگرفته است و بعد از گواهی ما آن مرد نیز سهم خود را گرفت.

–(۳۰۱۲) سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى نَزَلْنَا وَادِيًا أَفْيَحَ فَذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْضِي حَاجَتَهُ فَاتَّبَعْتُهُ بِإِدَاوَةٍ مِنْ مَاءٍ فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يَرَ شَيْئًا يَسْتَتِرُ بِهِ فَإِذَا شَجَرَتَانِ بِشَاطِئِ الْوَادِي فَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى إِحْدَاهُمَا فَأَخَذَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا فَقَالَ: «انْقَادِي عَلَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ» فَانْقَادَتْ مَعَهُ كَالْبَعِيرِ الْمَخْشُوشِ الَّذِي يُصَانِعُ قَائِدَهُ حَتَّى أَتَى الشَّجَرَةَ الْأُخْرَى فَأَخَذَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا فَقَالَ: «انْقَادِي عَلَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ» فَانْقَادَتْ مَعَهُ كَذَلِكَ حَتَّى إِذَا كَانَ بِالْمَنْصَفِ مِمَّا بَيْنَهُمَا لَأَمَ بَيْنَهُمَا يَعْنِي جَمَعَهُمَا فَقَالَ: «الْتَئِمَا عَلَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ» فَالْتَأَمَتَا قَالَ جَابِرٌ: فَخَرَجْتُ أُحْضِرُ مَخَافَةَ أَنْ يُحِسَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقُرْبِي فَيَبْتَعِدَ وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ: فَيَتَبَعَّدَ فَجَلَسْتُ أُحَدِّثُ نَفْسِي فَحَانَتْ مِنِّي لَفْتَةٌ فَإِذَا أَنَا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُقْبِلًا وَإِذَا الشَّجَرَتَانِ قَدْ افْتَرَقَتَا فَقَامَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا عَلَى سَاقٍ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَفَ وَقْفَةً فَقَالَ بِرَأْسِهِ هَكَذَا وَأَشَارَ أَبُو إِسْمَعِيلَ بِرَأْسِهِ يَمِينًا وَشِمَالًا ثُمَّ أَقْبَلَ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَيَّ قَالَ: «يَا جَابِرُ هَلْ رَأَيْتَ مَقَامِي؟» قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «فَانْطَلِقْ إِلَى الشَّجَرَتَيْنِ فَاقْطَعْ مِنْ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا غُصْنًا فَأَقْبِلْ بِهِمَا حَتَّى إِذَا قُمْتَ مَقَامِي فَأَرْسِلْ غُصْنًا عَنْ يَمِينِكَ وَغُصْنًا عَنْ يَسَارِكَ».

قَالَ جَابِرٌ: فَقُمْتُ فَأَخَذْتُ حَجَرًا فَكَسَرْتُهُ وَحَسَرْتُهُ فَانْذَلَقَ لِي فَأَتَيْتُ الشَّجَرَتَيْنِ فَقَطَعْتُ مِنْ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا غُصْنًا ثُمَّ أَقْبَلْتُ أَجُرُّهُمَا حَتَّى قُمْتُ مَقَامَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَرْسَلْتُ غُصْنًا عَنْ يَمِينِي وَغُصْنًا عَنْ يَسَارِي ثُمَّ لَحِقْتُهُ فَقُلْتُ: قَدْ فَعَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَعَمَّ؟ ذَاكَ قَالَ: «إِنِّي مَرَرْتُ بِقَبْرَيْنِ يُعَذَّبَانِ فَأَحْبَبْتُ بِشَفَاعَتِي أَنْ يُرَفَّهَ عَنْهُمَا مَا دَامَ الْغُصْنَانِ رَطْبَيْنِ».

–(۳۰۱۲) همراه رسول خداﷺ در حرکت بودیم که به دشتی وسیع رسیدم. رسول خداﷺ برای قضای حاجت رفت. من نیز همراه با ظرف آبی ایشان را همراهی کردم. رسول خداﷺ نگاه کرد و چیزی را ندید تا در آن خود را پوشیده دارد، آن‌گاه دو درخت در آن طرف دشت دید و به سمت یکی از آن درخت‌ها رفت و شاخه‌ای از شاخه‌های آن را گرفت و فرمود: «به اذن خدا فرمان‌بردار من باش». پس آن شاخه چون شتری فرمان‌بر، منقاد ایشان شد. سپس به نزد درخت دیگر رفت و یکی از شاخه‌های آن را گرفت و فرمود: «به اذن خدا فرمان‌بردار من باش». آن شاخه نیز فرمان‌بردار شد و به هم جمع شدند. سپس فرمود: «به اذن خدا بر من اجتماع کنید». پس هر دو شاخه بر او پوششی شدند. جابر گفت: من از ترس این که مبادا رسول خداﷺ احساس

کند که من به ایشان نزدیک هستم، تا می‌توانستم از ایشان دور شدم. ناگاه چیزی بر من حادث شد و چون به جانبی رو کردم، رسول خداﷺ را در مقابل خود دیدم و آن‌گاه دو درخت از هم جدا شدند و هر یک بر ساق خود ایستاد. رسول خداﷺ در جایی ایستاد و به آن اشاره فرمود. سپس به نزد من آمد و فرمود: «ای جابر! آیا آن جایگاه مرا دیدی؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! فرمود: «برو و از هر یک از آن دو درخت شاخه‌ای بچین و به آن جایگاه من برو و در جانب راست شاخه‌ای و در جانب چپ شاخه‌ی دیگر را نصب کن».

جابر گفت: سنگی را برداشتم و آن را تراشیدم و تیز کردم. سپس به سوی آن دو درخت رفتم و از هر یک از آن دو شاخه‌ای بریدم. بعد به همان جایگاهی که رسول خداﷺ اشاره فرمود، رفتم؛ شاخه‌ای را در سمت راست و دیگری را در سمت چپ نصب کردم و به پیامبرﷺ ملحق شدم. گفتم: ای رسول خدا! امر شما را انجام دادم؛ اما این کار برای چه بود؟ فرمود: «من بر دو قبر گذشتم که عذاب داده می‌شدند، دوست داشتم به شفاعت خود آنان را آسایشی دهم، پس تا زمانی که این دو شاخه تر باقی بمانند، این آسایش و دوری از عذاب برای آنان میسر خواهد بود».

-(۳۰۱۳) قَالَ: فَأَتَيْنَا الْعَسْكَرَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا جَابِرُ نَادِ بِوَضُوءٍ» فَقُلْتُ: أَلَا وَضُوءَ أَلَا وَضُوءَ أَلَا وَضُوءَ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا وَجَدْتُ فِي الرَّكْبِ مِنْ قَطْرَةٍ وَكَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُبَرِّدُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمَاءَ فِي أَشْجَابٍ لَهُ عَلَى حِمَارَةٍ مِنْ جَرِيدٍ قَالَ: فَقَالَ لِيَ: «انْطَلِقْ إِلَى فُلَانِ ابْنِ فُلَانٍ الْأَنْصَارِيِّ فَانْظُرْ هَلْ فِي أَشْجَابِهِ مِنْ شَيْءٍ؟» قَالَ: فَانْطَلَقْتُ إِلَيْهِ فَنَظَرْتُ فِيهَا فَلَمْ أَجِدْ فِيهَا إِلَّا قَطْرَةً فِي عَزْلَاءِ شَجْبٍ مِنْهَا لَوْ أَنِّي أُفْرِغُهُ لَشَرِبَهُ يَابِسُهُ فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَمْ أَجِدْ فِيهَا إِلَّا قَطْرَةً فِي عَزْلَاءِ شَجْبٍ مِنْهَا لَوْ أَنِّي أُفْرِغُهُ لَشَرِبَهُ يَابِسُهُ قَالَ: «اذْهَبْ فَأْتِنِي بِهِ» فَأَتَيْتُهُ بِهِ فَأَخَذَهُ بِيَدِهِ فَجَعَلَ يَتَكَلَّمُ بِشَيْءٍ لَا أَدْرِي مَا هُوَ وَيَغْمِزُهُ بِيَدَيْهِ ثُمَّ أَعْطَانِيهِ فَقَالَ: «يَا جَابِرُ نَادِ بِجَفْنَةٍ» فَقُلْتُ: يَا جَفْنَةَ الرَّكْبِ فَأُتِيتُ بِهَا تُحْمَلُ فَوَضَعْتُهَا بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ فِي الْجَفْنَةِ هَكَذَا فَبَسَطَهَا وَفَرَّقَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ ثُمَّ وَضَعَهَا فِي قَعْرِ الْجَفْنَةِ وَقَالَ: «خُذْ يَا جَابِرُ فَصُبَّ عَلَيَّ وَقُلْ بِاسْمِ اللَّهِ» فَصَبَبْتُ عَلَيْهِ وَقُلْتُ: بِاسْمِ اللَّهِ فَرَأَيْتُ الْمَاءَ يَفُورُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ فَارَتِ الْجَفْنَةُ وَدَارَتْ حَتَّى امْتَلَأَتْ فَقَالَ: «يَا جَابِرُ نَادِ مَنْ كَانَ لَهُ حَاجَةٌ بِمَاءٍ» قَالَ: فَأَتَى النَّاسُ

فَاسْتَقَوْا حَتَّى رَوُوا. قَالَ: فَقُلْتُ: هَلْ بَقِيَ أَحَدٌ لَهُ حَاجَةٌ؟ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ مِنَ الْجَفْنَةِ وَهِيَ مَلْأَى.

-(۳۰۱۳) به عسکر رسیدیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «ای جابر! به وضو ندا بده». گفتم: آیا وضو بگیریم؟ آیا وضو بگیریم؟ آیا وضو بگیریم؟ من قطره‌ای آب نمی‌یابم. مردی از انصار مقداری آب در مشکی که به شاخه‌ای خشک آویزان بود به نزد رسول خدا ﷺ برد. رسول خدا ﷺ به من فرمود: «به نزد فلان بن فلان انصاری برو و ببین که در مشک وی چیزی هست؟». رفتم به سوی او و در مشک نگاه کردم؛ چیزی در آن نیافتم؛ جز قطره‌ای که بر دهانه‌ی آن بود که اگر برای نوشیدن آن دم برمی‌کشیدم، خشک می‌شد. به سمت رسول خدا ﷺ برگشتم و گفتم: ای رسول خدا! در آن جز قطره‌ای بر دهانه‌ی مشک چیزی نیافتم. فرمود: «برو و آن را برای من بیاور». آن را برای ایشان آوردم. آن را به دست گرفت و چیزی بر آن خواند که نفهمیدم و با دست بر آن مسح کشید. سپس آن را به من داد و فرمود: «ای جابر! یک کاسه‌ی بزرگ بخواه». گفتم: یک کاسه بیاورید و کاسه آورده شد. رسول خدا ﷺ آن را جلوی خویش قرار داد. دستش را در کاسه گذاشت و انگشتانش را از هم باز کرد، سپس آن را در ته جفنه گذاشت و فرمود: «ای جابر! آن آب اندک را بر [دستان] من بریز و بگو: باسم الله». من آب را بر روی دست ایشان در کاسه ریختم و گفتم: باسم الله. دیدم که آب از میان انگشتان ایشان فوران می‌کند؛ به گونه‌ای که کاسه‌ی بزرگ را پر کرد. فرمود: «ای جابر! هر کس را که به آب نیاز دارد، صدا کن». مردم همه آمدند و نیاز خود را از آب برآورده ساختند و کسی باقی نماند. گفتم: آیا کسی باقی مانده که به آب نیاز داشته باشد؟ آن‌گاه رسول خدا ﷺ دستش را از کاسه بیرون کشید و کاسه همچنان پر از آب بود.

-(۳۰۱٤) وَشَكَا النَّاسُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْجُوعَ فَقَالَ: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يُطْعِمَكُمْ» فَأَتَيْنَا سِيفَ الْبَحْرِ فَزَخَرَ الْبَحْرُ زَخْرَةً، فَأَلْقَى دَابَّةً، فَأَوْرَيْنَا عَلَى شِقِّهَا النَّارَ فَاطَّبَخْنَا وَاشْتَوَيْنَا وَأَكَلْنَا حَتَّى شَبِعْنَا قَالَ جَابِرٌ: فَدَخَلْتُ أَنَا وَفُلَانٌ وَفُلَانٌ حَتَّى عَدَّ خَمْسَةً فِي حِجَاجِ عَيْنِهَا مَا يَرَانَا أَحَدٌ حَتَّى خَرَجْنَا فَأَخَذْنَا ضِلَعًا مِنْ أَضْلَاعِهِ فَقَوَّسْنَاهُ ثُمَّ دَعَوْنَا بِأَعْظَمِ رَجُلٍ فِي الرَّكْبِ وَأَعْظَمِ جَمَلٍ فِي الرَّكْبِ وَأَعْظَمِ كِفْلٍ فِي الرَّكْبِ فَدَخَلَ تَحْتَهُ مَا يُطَأْطِئُ رَأْسَهُ.

-(۳۰۱۴) مردم از فرط گرسنگی نزد رسول خداﷺ شکایت کردند. فرمود: «باشد که خدا ما را اطعام کند». سپس ما به ساحل دریا آمدیم. آب بالا آمد و جانوری را بیرون افکند. از قسمتی از آن آتش درست کردیم و گوشت آن را پختیم و از آن خوردیم تا همه سیر شدیم. جابر گفت: من و فلانی و فلانی تا به پنج نفر رسیدم، در کاسه‌ی چشم او نشستیم. ما یکی از دنده‌های آن را در زمین نصب کردیم و به مردی که بر بلندترین و بزرگ‌ترین شتر سوار بود، گفتیم که از زیر آن رد شود. آن شتر با سوارش از زیر آن دنده رد شد و سر سواره با آن دنده تماس نیافت؛ از بس که بلند بود.

باب۱۹- هجرت و سفر

۷۵ -(۲۰۰۹) حَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِیبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْیَنَ حَدَّثَنَا زُهَیْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ یَقُولُ: جَاءَ أَبُو بَکْرٍ الصِّدِّیقُ إِلَى أَبِی فِی مَنْزِلِهِ، فَاشْتَرَى مِنْهُ رَحْلاً فَقَالَ لِعَازِبٍ: ابْعَثْ مَعِیَ ابْنَکَ یَحْمِلْهُ مَعِی إِلَى مَنْزِلِی فَقَالَ لِی أَبِی احْمِلْهُ. فَحَمَلْتُهُ وَخَرَجَ أَبِی مَعَهُ یَنْتَقِدُ ثَمَنَهُ فَقَالَ لَهُ أَبِی: یَا أَبَا بَکْرٍ حَدِّثْنِی کَیْفَ صَنَعْتُمَا لَیْلَةَ سَرَیْتَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ نَعَمْ أَسْرَیْنَا لَیْلَتَنَا کُلَّهَا حَتَّى قَامَ قَائِمُ الظَّهِیرَةِ وَخَلاَ الطَّرِیقُ فَلاَ یَمُرُّ فِیهِ أَحَدٌ حَتَّى رُفِعَتْ لَنَا صَخْرَةٌ طَوِیلَةٌ لَهَا ظِلٌّ لَمْ تَأْتِ عَلَیْهِ الشَّمْسُ بَعْدُ فَنَزَلْنَا عِنْدَهَا فَأَتَیْتُ الصَّخْرَةَ فَسَوَّیْتُ بِیَدِی مَکَانًا یَنَامُ فِیهِ النَّبِیُّﷺ فِی ظِلِّهَا ثُمَّ بَسَطْتُ عَلَیْهِ فَرْوَةً ثُمَّ قُلْتُ: نَمْ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَأَنَا أَنْفُضُ لَکَ مَا حَوْلَکَ فَنَامَ وَخَرَجْتُ أَنْفُضُ مَا حَوْلَهُ فَإِذَا أَنَا بِرَاعِی غَنَمٍ مُقْبِلٍ بِغَنَمِهِ إِلَى الصَّخْرَةِ یُرِیدُ مِنْهَا الَّذِی أَرَدْنَا فَلَقِیتُهُ فَقُلْتُ لِمَنْ أَنْتَ یَا غُلاَمُ؟ فَقَالَ: لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِینَةِ. قُلْتُ: أَفِی غَنَمِکَ لَبَنٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: أَفَتَحْلُبُ لِی قَالَ: نَعَمْ. فَأَخَذَ شَاةً فَقُلْتُ لَهُ: انْفُضِ الضَّرْعَ مِنَ الشَّعَرِ وَالتُّرَابِ وَالْقَذَى. قَالَ: فَرَأَیْتُ الْبَرَاءَ یَضْرِبُ بِیَدِهِ عَلَى الأُخْرَى یَنْفُضُ، فَحَلَبَ لِی فِی قَعْبٍ مَعَهُ کُثْبَةً مِنْ لَبَنٍ قَالَ: وَمَعِی إِدَاوَةٌ أَرْتَوِی فِیهَا لِلنَّبِیِّﷺ لِیَشْرَبَ مِنْهَا وَیَتَوَضَّأَ. قَالَ: فَأَتَیْتُ النَّبِیَّﷺ وَکَرِهْتُ أَنْ أُوقِظَهُ مِنْ نَوْمِهِ فَوَافَقْتُهُ اسْتَیْقَظَ فَصَبَبْتُ عَلَى اللَّبَنِ مِنَ الْمَاءِ حَتَّى بَرَدَ أَسْفَلُهُ فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ اشْرَبْ مِنْ هَذَا اللَّبَنِ. قَالَ: فَشَرِبَ حَتَّى رَضِیتُ ثُمَّ قَالَ: «أَلَمْ یَأْنِ لِلرَّحِیلِ؟». قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَارْتَحَلْنَا بَعْدَ مَا زَالَتِ الشَّمْسُ وَاتَّبَعَنَا سُرَاقَةُ بْنُ مَالِکٍ، قَالَ: وَنَحْنُ فِی جَلَدٍ مِنَ الأَرْضِ فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ أُتِینَا فَقَالَ: «لاَ تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا». فَدَعَا عَلَیْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَارْتَطَمَتْ فَرَسُهُ إِلَى بَطْنِهَا أُرَى فَقَالَ: إِنِّی قَدْ عَلِمْتُ أَنَّکُمَا

قَدْ دَعَوْتُمَا عَلَيَّ فَادْعُوا لِي فَاللَّهُ لَكُمَا أَنْ أَرُدَّ عَنْكُمَا الطَّلَبَ. فَدَعَا اللَّهَ فَنَجَى فَرَجَعَ لاَ يَلْقَى أَحَدًا إِلاَّ قَالَ: قَدْ كَفَيْتُكُمْ مَا هَا هُنَا فَلاَ يَلْقَى أَحَدًا إِلاَّ رَدَّهُ. قَالَ: وَوَفَى لَنَا.[۱]

۷۵-(۲۰۰۹) از ابواسحاق روایت است که براء بن عازبؓ گفت: ابوبکرؓ نزد پدرم در منزل او آمد و از او پالانی خرید. سپس به [پدرم] عازب گفت. پسر خود را بفرست تا پالان را همراه من ببرد. من پالان را با او بردم و پدرم آمد تا بهای پالان را بستاند. پدرم به ابوبکرؓ گفت: به من بگو که چه شد آن شب که با رسول خداﷺ [به قصد هجرت] رفتی؟ ابوبکرؓ گفت: آری، ما تمام شب را تا میانه‌ی روز راه پیمودیم. راه خلوت شد؛ [به خاطر شدت گرمی] کسی از آن نمی‌گذشت. سنگ درازی دیده می‌شد که سایه انداخته بود و آفتاب [هنوز] بر آن نتابیده بود. ما در کنار آن سنگ فرود آمدیم. من برای پیامبرﷺ با دست خود جایی هموار کردم که بر آن بخوابد و پوستینی را بر آن گستردم و گفتم: یا رسول الله! بخواب. من تو را پاسبانی می‌کنم. پیامبرﷺ خوابید و من رفتم که نگهبانی دهم. ناگهان چوپانی را دیدم که با گوسفندان خود به سوی این سنگ می‌آید، و قصد وی از آن سنگ همان [سایه] بود که ما خواسته بودیم. به او گفتم: ای جوان! به چه کسی تعلق داری؟ گفت: به مردی از مردم مدینه. گفتم: گوسفند شیرده هم داری؟ گفت: آری. گفتم: اجازه‌ی دوشیدن هست؟ گفت: آری. او گوسفندی را گرفت. به او گفتم: خاک و موی و خاشاک را از پستان آن بیفشان. ابواسحاق راوی گفت: براء [گوینده‌ی این حدیث] را دیدم که یک دست را بر دست دیگر می‌زد و [با این کار] افشاندن را نشان می‌داد. چوپان کمی شیر را در ظرف چوبی دوشید و من با خود آفتابه‌ای داشتم که آن را برای پیامبرﷺ برداشته بودم که از آن سیراب می‌شد؛ از آن می‌نوشید و وضو می‌گرفت. نزد پیامبرﷺ آمدم و ناخوش داشتم که او را از خواب بیدار کنم و منتظر ماندم تا بیدار شد. سپس آب بر شیر ریختم تا بیدار شد و گفتم: ای رسول خدا! بنوش. او نوشید تا من راضی شدم. سپس فرمود: «وقت آن نرسیده که حرکت کنیم؟» گفتم: آری. ابوبکرؓ گفت: هنگامی که آفتاب زوال کرد، [بعد از ظهر] ما حرکت کردیم و سراقه بن مالک به دنبال ما آمد. گفتم: ای رسول خدا، [دشمنان رسیدند]. فرمود: نترس! خداوند با ماست. پیامبرﷺ بر سراقه نفرین کرد. پاهای اسب او تا شکم فرر وفت- گمان می‌کنم که گفت: در زمین سخت فرو رفت- زهیر [راوی این حدیث] در آن شک کرد. سراقه گفت: من گمان می‌برم که شما مرا نفرین کردید؛ برای من دعا کنید [تا نجات یابم]. به خدا قسم! آنانی را که در جستجوی شما هستند، باز می‌گردانم. پیامبرﷺ دعا کرد و او نجات یافت. او با هر یک از مشرکان که مواجه می‌شد، می‌گفت: نیازی به جستجوی شما نیست،

---

[۱]. بخاری: ۳۶۱۵.

و با هر کس که رو در رو می‌شد، او را باز می‌گردانید. ابوبکرﷺ گفت: او به وعده‌ی خود با ما وفا کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ كِلَاهُمَا عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: اشْتَرَى أَبُو بَكْرٍ مِنْ أَبِي رَحْلاً بِثَلَاثَةَ عَشَرَ دِرْهَمًا، وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ زُهَيْرٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ. وَقَالَ فِي حَدِيثِهِ مِنْ رِوَايَةِ عُثْمَانَ بْنِ عُمَرَ فَلَمَّا دَنَا دَعَا عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَسَاخَ فَرَسُهُ فِي الْأَرْضِ إِلَى بَطْنِهِ وَوَثَبَ عَنْهُ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ هَذَا عَمَلُكَ فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يُخَلِّصَنِي مِمَّا أَنَا فِيهِ وَلَكَ عَلَيَّ لَأُعَمِّيَنَّ عَلَى مَنْ وَرَائِي، وَهَذِهِ كِنَانَتِي فَخُذْ سَهْمًا مِنْهَا فَإِنَّكَ سَتَمُرُّ عَلَى إِبِلِي وَغِلْمَانِي بِمَكَانِ كَذَا وَكَذَا فَخُذْ مِنْهَا حَاجَتَكَ، قَالَ: «لَا حَاجَةَ لِي فِي إِبِلِكَ» فَقَدِمْنَا الْمَدِينَةَ لَيْلًا فَتَنَازَعُوا أَيُّهُمْ يَنْزِلُ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: أَنْزِلُ عَلَى بَنِي النَّجَّارِ أَخْوَالِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ خداهُمْ بِذَلِكَ فَصَعِدَ الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ فَوْقَ الْبُيُوتِ وَتَفَرَّقَ الْغِلْمَانُ وَالْخَدَمُ فِي الطُّرُقِ يُنَادُونَ يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

-(۰۰۰) از ابواسحاق روایت است که براء بن عازبﷺ گفت: ابوبکر صدیقﷺ از پدرم پالانی به بهای سیزده درهم خرید. سپس مشابه حدیث زهیر از ابواسحاق را روایت کرد و در حدیث خود به روایت عثمان بن عمر گفت: هنگامی که سراقه نزدیک شد، پیامبرﷺ بر او دعا کرد؛ اسبش تا شکم در زمین فرو رفت و او از پشتش پرید. گفت: ای محمد! من می‌دانم که این عمل تو بود [و بر من دعا کردی]. از خداوند بخواه که مرا نجات دهد. من نیز با شما تعهد می‌بندم که هرکس به دنبال من بیاید، او را از دنبال کردن شما منصرف کنم. این تیردان من است، تیری از آن بردار، و تو از کنار شتران و غلامان من در فلان محل گذر خواهی کرد؛ هر چه نیاز داشتی از آن بردار. پیامبرﷺ فرمود: «ما نیازی به شتران تو نداریم». شب به مدینه رسیدیم. مردم با هم اختلاف کردند که پیامبرﷺ در خانه‌ی کدام یک از آنان فرود آید. پیامبرﷺ فرمود: «به خانه‌ی فرزندان نجار، دایی‌های عبدالمطلب می‌روم». مردان و زنان به پشت بام‌ها رفتند و بچه‌ها و خدمتکاران در راه پراکنده شدند و می‌گفتند: ای محمد! ای رسول خدا! ای محمد! ای رسول خدا!

کتاب تفسیر

۱ –(۳۰۱۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرُ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «قِيلَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ يُغْفَرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ﴾ فَبَدَّلُوا فَدَخَلُوا الْبَابَ يَزْحَفُونَ عَلَى أَسْتَاهِهِمْ، وَقَالُوا: حَبَّةٌ فِي شَعَرَةٍ».

۱–(۳۰۱۵) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «به بنی‌اسرائیل گفته شد: "امّا آن‌گاه که از در وارد شدید، به حالت سجده وارد شوید و بگویید: [خداوندا!] خطایای مرا از ما فرو ریز، [یعنی ما از تو طلب استغفار و بخشش داریم.] آن وقت است که ما گناهان و خطاهای شما را می‌بخشیم و بر احسان و نیکوکاری شما خواهیم افزود [یعنی ثواب طاعات شما را زیاد می‌کنیم]".

(۳۰۱۵) بخاری: ۴۶۴۱؛ ترمذی: ۲۹۶۶؛ احمد: ۸۲۳۷// گفتن این عبارت، کلامی است نامفهوم و بی‌معنی چون معنی لغوی آن دانه‌ای در موی است و مقصود بنی اسرائیل این بود که با قول و عمل با دستور خدا مخالفت نمایند و به جای سجده بنشینند و به جای معذرت‌خواهی سخن نامفهوم و بی‌معنی بگویند. // قوم موسی بر سر راه خود به شهری می‌رسند و موسی از بین قوم خویش دوازده نفر از دوازده سبط را برمی‌گزیند، تا در آن شهر روند و خوراکی بیاورند. آنان در آن‌جا به دست قدرتمندترین فرد شهر گرفتار شده و به پیش پادشاه آن مملکت برده می‌شوند، و به سختی از مرگ رهایی می‌یابند، و برای هشدار خطر به جانب قوم خویش عودت داده می‌شوند. آنان زمانی که به پیش موسی برمی‌گردند، می‌گویند: «ای موسی ما با تو به آن‌جا نخواهیم آمد. تو با پروردگارت بروید و با آنان بجنگید، ما نیز این‌جا می‌نشینیم و نگاه می‌کنیم». خداوند به سبب چنین جسارت و انکاری، آنان را به مدت چهل سال در بیابان تیه سرگردان نمود. مائده‌ی آسمانی نیز در این مدت بر آنان نازل شد و باز چون خطا کردند، از آنان قطع گردید. خداوند باز فرصت دیگری به آنان داد و بعد از آن که آنان را از بیابان خارج ساخت، آنان را درس آمرزش و پوزش تلقین کرد، تا بلکه بر سر راه آیند. امّا باز جحد کردند و به جای «حطة» که رمز غفران آنان بود، «حبة فی حنطة»، یعنی «گندم در جو» گفتند، و آن را به سبب استهزا بر زبان راندند که عذاب الهی را برای آنان در پی داشت (تفسیر جلالین، به ترجمه مصحح، آیه‌ی ۵۸ سوره بقره).

﴿البقره، ۵۸﴾ پس آن را تغییر دادند و وارد شدند؛ در حالی که بر سرین‌های خود کشان کشان می‌رفتند و گفتند: دانه‌ای در یک موی».

۲ -(۳۰۱٦) حَدَّثَنِی عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُكَيْرٍ النَّاقِدُ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - قَالَ عَبْدٌ: حَدَّثَنِی وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنُونَ ابْنَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ - وَهُوَ ابْنُ كَيْسَانَ - عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَابَعَ الْوَحْیَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ قَبْلَ وَفَاتِهِ حَتَّى تُوُفِّیَ وَأَكْثَرُ مَا كَانَ الْوَحْیُ يَوْمَ تُوُفِّیَ رَسُولُ اللَّهِﷺ.

۲-(۳۰۱۶) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: خداوندﷻ وحی را بر پیامبر خداﷺ و قبل از وفات ایشان پی در پی فرستاد و بیش‌ترین میزان وحی در روزی بود که وفات فرمود.

۳ -(۳۰۱۷) حَدَّثَنِی أَبُو خَيْثَمَةَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى - وَاللَّفْظُ لابْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - وَهُوَ ابْنُ مَهْدِیٍّ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ أَنَّ الْيَهُودَ قَالُوا لِعُمَرَ: إِنَّكُمْ تَقْرَءُونَ آيَةً لَوْ أُنْزِلَتْ فِينَا لاَتَّخَذْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ عِيدًا. فَقَالَ عُمَرُ: إِنِّی لأَعْلَمُ حَيْثُ أُنْزِلَتْ وَأَیَّ يَوْمٍ أُنْزِلَتْ وَأَيْنَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَيْثُ أُنْزِلَتْ أُنْزِلَتْ بِعَرَفَةَ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ وَاقِفٌ بِعَرَفَةَ. قَالَ سُفْيَانُ: أَشُكُّ كَانَ يَوْمَ جُمُعَةٍ أَمْ لاَ. يَعْنِی ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِی﴾

۳-(۳۰۱۷) از طارق بن شهاب روایت است که گفت: یهودیان به عمر بن خطابﷺ گفتند: شما در کتاب خود آیه‌ای می‌خوانید. اگر آن آیه بر ما یهودیان نازل می‌شد، آن روز را جشن می‌گرفتیم. عمرﷺ گفت: می‌دانم آن آیه کی و کجا و در چه روزی بر رسول خداﷺ نزول رحمت یافت. این آیه به عرفه نازل شد؛ زمانی که رسول خداﷺ در عرفه توقف کرده بود. سفیان گفت: نمی‌دانم که آیا روز جمعه بود یا خیر؛ یعنی نزول این آیه: «این روزی است که دین شما را [از احکام و فرایض و حلال و حرام] برای شما کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام گردانیدم [و به کمال رساندم]». ﴿المائده، ۳﴾

(۳۰۱۶) بخاری: ۴۹۸۲.

(۳۰۱۷) بخاری: ۴۴۰۷؛ ترمذی: ۳۰۵۴؛ نسائی: ۵۰۲۷.

٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِی بَكْرٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ قَالَ: قَالَتِ الْيَهُودُ لِعُمَرَ: لَوْ عَلَيْنَا مَعْشَرَ يَهُودَ نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا﴾ نَعْلَمُ الْيَوْمَ الَّذِى أُنْزِلَتْ فِيهِ لاَتَّخَذْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ عِيدًا. قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ: فَقَدْ عَلِمْتُ الْيَوْمَ الَّذِى أُنْزِلَتْ فِيهِ وَالسَّاعَةَ وَأَيْنَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حِينَ نَزَلَتْ نَزَلَتْ لَيْلَةَ جَمْعٍ وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِعَرَفَاتٍ.

۴-(۰۰۰) از طارق بن شهاب نقل است که گفت: یهودیان به عمر بن خطاب گفتند: شما در کتاب خود آیه‌ای می‌خوانید. اگر این آیه: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا﴾ بر ما یهودیان نازل شده بود و روز نزول آن را ی‌دانستیم، آن روز را جشن می‌گرفتیم. عمر گفت: می‌دانم که در چه روز و ساعتی و در کجا بر رسول خداﷺ نازل شد. این آیه در شبی که ما همراه رسول خداﷺ در عرفات جمع شده بودیم، نزول رحمت یافت.

٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عُمَيْسٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى عُمَرَ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ آيَةٌ فِى كِتَابِكُمْ تَقْرَءُونَهَا لَوْ عَلَيْنَا نَزَلَتْ مَعْشَرَ الْيَهُودِ لاَتَّخَذْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ عِيدًا. قَالَ وَأَىُّ آيَةٍ قَالَ : :﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا﴾ فَقَالَ عُمَرُ: إِنِّى لأَعْلَمُ الْيَوْمَ الَّذِى نَزَلَتْ فِيهِ وَالْمَكَانَ الَّذِى نَزَلَتْ فِيهِ، نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ بِعَرَفَاتٍ فِى يَوْمِ جُمُعَةٍ.

۵-(۰۰۰) از طارق بن شهاب نقل است که گفت: یک مرد یهودی به عمر بن خطاب گفت: ای امیرالمؤمنین! شما در کتاب خود آیه‌ای می‌خوانید. اگر این آیه: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا﴾ بر ما یهودیان نازل می‌شد و آن روز را [که آن آیه نازل شد] می‌شناختیم، آن را جشن می‌گرفتیم. عمر گفت: من آن روز و مکان آن را به یاد دارم. این آیه در عرفات و در روز جمعه بر رسول خداﷺ نازل شد.

٦ -(٣٠١٨) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِىُّ - قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: حَدَّثَنَا وَقَالَ حَرْمَلَةُ أَخْبَرَنَا - ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لاَ تُقْسِطُوا فِى الْيَتَامَى فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ

مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ﴾ قَالَتْ: يَا ابْنَ أُخْتِى هِىَ الْيَتِيمَةُ تَكُونُ فِى حَجْرِ وَلِيِّهَا، تُشَارِكُهُ فِى مَالِهِ، فَيُعْجِبُهُ مَالُهَا وَجَمَالُهَا، فَيُرِيدُ وَلِيُّهَا أَنْ يَتَزَوَّجَهَا بِغَيْرِ أَنْ يُقْسِطَ فِى صَدَاقِهَا، فَيُعْطِيَهَا مِثْلَ مَا يُعْطِيهَا غَيْرُهُ، فَنُهُوا أَنْ يَنْكِحُوهُنَّ إِلاَّ أَنْ يُقْسِطُوا لَهُنَّ، وَيَبْلُغُوا بِهِنَّ أَعْلَى سُنَّتِهِنَّ مِنَ الصَّدَاقِ، وَأُمِرُوا أَنْ يَنْكِحُوا مَا طَابَ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ سِوَاهُنَّ. قَالَ عُرْوَةُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ اسْتَفْتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ هَذِهِ الآيَةِ فِيهِنَّ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَسْتَفْتُونَكَ فِى النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِى الْكِتَابِ فِى يَتَامَى النِّسَاءِ اللاَّتِى لاَ تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ﴾ قَالَتْ: وَالَّذِى ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَنَّهُ يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِى الْكِتَابِ الآيَةُ الأُولَى الَّتِى قَالَ اللَّهُ فِيهَا ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لاَ تُقْسِطُوا فِى الْيَتَامَى فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾. قَالَتْ عَائِشَةُ: وَقَوْلُ اللَّهِ فِى الآيَةِ الأُخْرَى ﴿وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ﴾ رَغْبَةَ أَحَدِكُمْ عَنِ الْيَتِيمَةِ الَّتِى تَكُونُ فِى حَجْرِهِ حِينَ تَكُونُ قَلِيلَةَ الْمَالِ وَالْجَمَالِ، فَنُهُوا أَنْ يَنْكِحُوا مَا رَغِبُوا فِى مَالِهَا وَجَمَالِهَا مِنْ يَتَامَى النِّسَاءِ إِلاَّ بِالْقِسْطِ مِنْ أَجْلِ رَغْبَتِهِمْ عَنْهُنَّ.[۱]

۶-(۳۰۱۸) از عروه بن زبیر روایت است که وی از عایشه رضی الله عنها درباره‌ی این فرموده‌ی خداوند که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لاَ تُقْسِطُوا فِى الْيَتَامَى فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ﴾ «[در میان ایشان کسانی بودند که ده تا زن یا هشت زن داشتند و در بین آنان مساوات و عدالت را به جای نمی‌آوردند. پس این آیه نازل شد.] و اگر ترسیدید که نتوانید در مورد حق یتیمان دادگری کنید، [و در آن به سختی افتادید، و در مورد زنانی که در عقد خود دارید نیز بترسید که مبادا در میان آنان نتوانید به عدالت رفتار کنید]، پس با زنانی که به آنان تمایل دارید، از دو یا سه یا چهار زن، ازدواج کنید [و بر آن میفزایید]. اگر در اجرای عدالت میان آنان [در نفقه و نوبت مباشرت] بیم دارید، پس تنها با یک زن یا [به کم‌تر از آن راضی شده و] با کنیزی [که تحت تصرف شماست] ازدواج نمایید؛ زیرا این [یعنی حقوق کنیزان، آسان‌تر و] نزدیک‌تر به آن است که در آن ستم روا ندارید [و دچار زیاده‌روی و انحراف نشوید]». ﴿النساء، ۳﴾ پرسید. [عروه گفت:] عایشه رضی الله عنها گفت: ای خواهر زاده‌ی من! منظور دختران یتیمی است که در منزل بستگان و نزدیکان خویش [مانند عموزاده‌ها] هستند و تحت سرپرستی آنان قرار دارند و با ایشان در مال

---

[۱]. بخاری: ۴۵۷۳.

شریک هستند. این بستگان به خاطر زیبایی و مال این دختران، به آنان علاقه‌مند می‌شوند و با آنان ازدواج می‌کنند؛ ولی در تعیین مهر آنان عدالت را مراعات نمی‌کنند و مهری را که به زنان دیگر می‌دهند به این دختران نمی‌دهند. از همین روی از جانب خداوند از نکاح کردن این یتیم‌ها منع شدند؛ مگر این که در تعیین مهر آنان عدالت را رعایت کنند، و بالاترین مهری که در بین زنان عادت و متداول است به این یتیم‌ها بدهند، و به این چنین بستگانی دستور داده شد که با زنان پاک غیر یتیم نکاح کنند.

عروه می‌گوید که عایشه ﭫ گفته است: بعد از نزول این آیه، مردم از رسول خدا ﷺ فتوا خواستند. خداوند این آیه را نازل فرمود: «[ای محمد ﷺ!] در مورد زنان [و میراث ایشان] از تو می‌پرسند و فتوا می‌خواهند. [به ایشان] بگو: خداوند در مورد ایشان، شما را همراه با آن‌چه بر شما در کتاب [قرآن از آیه‌ی میراث] تلاوت می‌گردد، فتوا می‌دهد. هم‌چنین در مورد زنان یتیم [نیز شما را سفارش می‌کند]؛ آنانی که [حقشان را] در آن‌چه برای ایشان [از میراث] فرض شده است، پرداخت نمی‌کنید. [ای سرپرستان و قیّمان!] در آنان رغبت می‌کنید، از این که با آنان [به خاطر مال و جمالشان] ازدواج نمایید. [یا آنان را به خاطر طمع در میراثشان، از ازدواج منع می‌کنید. خداوند شما را فتوا می‌دهد که چنین کارهایی انجام ندهید]». ﴿النساء، ۱۲۷﴾

عایشه ﭫ گفت: منظور خداوند از جمله: «وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ» آیه‌ی ۳ سوره نساء است که خداوند می‌فرماید: «اگر بیم داشتید در مورد دخترهای صغیر و یتیم که نمی‌توانید عدالت را مراعات کنید، با زنان دیگری که برای شما پاک و حلال هستند ازدواج کنید».

عایشه ﭫ ادامه داد: منظور از آیه‌ی ﴿وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ﴾ این است: عدّه‌ای که سرپرستی دختران بدون مال و بدون زیبایی را به عهده داشتند، از ازدواج با آنان خودداری می‌کردند؛ ولی برای ازدواج با دخترهای یتیم تحت سرپرستی خود که صاحب مال و جمال بودند [به خاطر نفع مادی] علاقه و رغبت فراوان نشان می‌دادند. به خاطر این تبعیض و سودجویی، خداوند متعال آنان را از ازدواج با دختران یتیمی که دارای مال و جمال بودند، مادام که رعایت عدالت ننمایند، منع فرمود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لاَ تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى﴾ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ و زاد في آخره: مِنْ أَجْلِ رَغْبَتِهِم عَنْهُنَّ إذا كُنَّ قليلاتِ المالِ والْجَمالِ.

-(۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که وی از عایشه رضی الله عنها درباره‌ی این فرموده‌ی خداوند که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لاَ تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى﴾ سؤال کرد. سپس مشابه حدیث یونس از زهری را روایت کرد و در آخر آن افزود: به خاطر بی میلی آنان نسبت به این دختران در صورتی که از مال و زیبایی اندکی برخوردار بودند.

۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فِي قَوْلِهِ ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لاَ تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى﴾ قَالَتْ: أُنْزِلَتْ فِي الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْيَتِيمَةُ وَهُوَ وَلِيُّهَا وَوَارِثُهَا وَلَهَا مَالٌ وَلَيْسَ لَهَا أَحَدٌ يُخَاصِمُ دُونَهَا فَلاَ يُنْكِحُهَا لِمَالِهَا فَيَضُرُّ بِهَا وَيُسِيءُ صُحْبَتَهَا فَقَالَ ﴿إِنْ خِفْتُمْ أَنْ لاَ تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ يَقُولُ: مَا أَحْلَلْتُ لَكُمْ وَدَعْ هَذِهِ الَّتِي تَضُرُّ بِهَا.

۷-(۰۰۰) از هشام نقل است که پدرش از قول عایشه رضی الله عنها گفت: این آیه: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لاَ تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى﴾ درباره مردی نازل شده است که او دختر یتیمی را تحت حمایت خود داشت. آن دختر دارای مالی ابود و کسی را جز او نداشت. او نیز به خاطر طمع مالش، از ازدواج او ممانعت می‌کرد و او را زیان می‌رساند و با او بدرفتاری می‌کرد. پس خداوند فرمود: ﴿إِنْ خِفْتُمْ أَنْ لاَ تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ می‌گوید: برای شما حلال نیست که چنین کنید و این عملی را که سبب زیان و آزار وی می‌شود، رها کنید.

۸-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فِي قَوْلِهِ ﴿وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللاَّتِي لاَ تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ﴾ قَالَتْ: أُنْزِلَتْ فِي الْيَتِيمَةِ تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ فَتَشْرَكُهُ فِي مَالِهِ فَيَرْغَبُ عَنْهَا أَنْ يَتَزَوَّجَهَا وَيَكْرَهُ أَنْ يُزَوِّجَهَا غَيْرَهُ فَيَشْرَكُهُ فِي مَالِهِ فَيَعْضِلُهَا فَلاَ يَتَزَوَّجُهَا وَلاَ يُزَوِّجُهَا غَيْرَهُ.

۸-(۰۰۰) از هشام نقل است که پدرش از قول عایشه ﷺ گفت: آیه‌ی: ﴿وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللاَّتِي لاَ تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ﴾ در مورد دختر یتیمی نازل شده است که نزد مردی است و در مال او با وی شریک است و نمی‌خواهد با او ازدواج کند و دوست هم ندارد با دیگری ازدواج کند تا با او در مالش شریک شود، در نتیجه او را از ازدواج منع می‌کند؛ نه خود با او ازدواج می‌کند و نه او را به ازدواج دیگری در می‌آورد.

۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ أَخْبَرَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فِي قَوْلِهِ ﴿يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ﴾الآيَةَ قَالَتْ: هِيَ الْيَتِيمَةُ الَّتِي تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ لَعَلَّهَا أَنْ تَكُونَ قَدْ شَرِكَتْهُ فِي مَالِهِ حَتَّى فِي الْعَذْقِ، فَيَرْغَبُ يَعْنِي أَنْ يَنْكِحَهَا وَيَكْرَهُ أَنْ يُنْكِحَهَا رَجُلاً فَيَشْرَكُهُ فِي مَالِهِ فَيَعْضِلُهَا.

۹-(۰۰۰) از هشام نقل است که پدرش از قول عایشه ﷺ گفت: آیه‌ی: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ﴾ در رابطه با دختر یتیمی نازل شده است که نزد مردی است و در مال او با وی شریک است؛ حتی در درخت خرمایی که دارد. آن مرد نمی‌خواهد با او ازدواج کند و از ازدواج وی با دیگران نیز امتناع می‌ورزد که مبادا با او در مالش شریک شود، لذا او را از ازدواج منع می‌کند.

۱۰ -(۳۰۱۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فِي قَوْلِهِ ﴿وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ قَالَتْ: أُنْزِلَتْ فِي وَالِي مَالِ الْيَتِيمِ الَّذِي يَقُومُ عَلَيْهِ وَيُصْلِحُهُ إِذَا كَانَ مُحْتَاجًا أَنْ يَأْكُلَ مِنْهُ.

۱۰-(۳۰۱۹) از عایشه ﷺ روایت است که در تفسیر این آیه که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ گفت: این آیه درباره‌ی ولیّ یتیم نازل شده است که اگر فقیر باشد می‌تواند از مال یتیم مطابق عرف، به جای مزد سرپرستی خود بخورد.

(۳۰۱۹) بخاری: ۲۲۱۲، ۲۷۶۵، ۴۵۷۵. // معنی آیه: «...از سرپرستان، کسانی که ثروتمند هستند، [باید مال آنان را به تمامی به ایشان بدهند و اجرتی بابت آن دریافت نکنند و] از خوردن مال آنان خودداری ورزند. امّا آنان که فقیرند [می‌توانند به میزان اجرت و دستمزد در مقابل کاری که انجام داده‌اند] به شکلی پسندیده و عرف جامعه از آن مال بخورند». ﴿النساء، ۶﴾

۱۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ قَالَتْ: أُنْزِلَتْ فِي وَلِيِّ الْيَتِيمِ أَنْ يُصِيبَ مِنْ مَالِهِ إِذَا كَانَ مُحْتَاجًا بِقَدْرِ مَالِهِ بِالْمَعْرُوفِ.

۱۱–(۰۰۰) از عایشه ﷺ روایت است که در تفسیر این آیه که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ فرمود: این آیه درباره‌ی ولیّ یتیم نازل شده است که اگر فقیر باشد از مال یتیم مطابق عرف، به جای مزد سرپرستی خود به شیوه‌ی صحیح بخورد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) ابوکریب از ابن‌نمیر از هشام به این اسناد روایت کرد.

۱۲ –(۳۰۲۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ﴾ قَالَتْ: كَانَ ذَلِكَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ.

۱۲–(۳۰۲۰) از عایشه ﷺ روایت است که گفت: این آیه: «زمانی که از بالا و پایین [و شرق و غرب شهر] به سوی شما آمدند، و آن‌گاه که [دشمن از هر جانب به سوی شما حمله‌ور شد، به گونه‌ای که] چشم‌ها خیره شد و جان‌ها به گلو آمد، و گمان‌های مختلفی در مورد [وعده‌ی] خدا می‌بردید. [برخی به وعده‌ی خدا مطمئن بودید و پیروزی خود را مسجل می‌یافتید و گروهی نیز مأیوس و نومید شده بودید]». ﴿الأحزاب، ۱۰﴾ در مورد روز خندق نازل شد.

۱۳ –(۳۰۲۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ ﴿وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾ الآيَةَ قَالَتْ: أُنْزِلَتْ فِي الْمَرْأَةِ تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ فَتَطُولُ صُحْبَتُهَا فَيُرِيدُ طَلاَقَهَا فَتَقُولُ لاَ تُطَلِّقْنِي وَأَمْسِكْنِي وَأَنْتَ فِي حِلٍّ مِنِّي. فَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ.

(۳۰۲۰) بخاری: ۴۱۰۳.

(۳۰۲۱) بخاری: ۲۴۵۰، ۲۶۹۴، ۴۶۰۱، ۵۲۰۶. // معنی آیه: «اموال یکدیگر را در میان خود به ناروا مخورید [و سرقت مکنید و غصب منمایید] و با رشوت حکومت را با خود هم‌داستان مسازید، تا [بدین وسیله و با پشتیبانی حکّام در محکمه]، اموال طائفه یا گروهی از مردم را به گناه و فریب بخورید؛ در حالی که می‌دانید [که بر باطل هستید]». ﴿البقره، ۱۸۸﴾

۱۳-(۳۰۲۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: این آیه: ﴿وَإِنِ امْـرَأَةٌ خَافَـتْ مِـنْ بَعْلِهَـا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾ درباره‌ی زنی است که در نکاح مردی قرار دارد، پس مصاحبت این زن با او مدتی طول می‌کشد. سپس شوهرش می‌خواهد او را طلاق دهد و آن زن می‌گوید: مرا طلاق نده و در نکاح خویش باقی بگذار [و در عوض از پرداخت مهر و نفقه] از طرف من آزاد باشی [و آن را از تو طلب نکنم]. پس این آیه در همین مورد نازل شده است.

١٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فِي قَوْلِهِ عَـزَّ وَجَلَّ ﴿وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾ قَالَتْ: نَزَلَتْ فِي الْمَرْأَةِ تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ فَلَعَلَّهُ أَنْ لاَ يَسْتَكْثِرَ مِنْهَا وَتَكُونُ لَهَا صُحْبَةٌ وَوَلَدٌ فَتَكْرَهُ أَنْ يُفَارِقَهَا فَتَقُولُ لَهُ: أَنْتَ فِي حِلٍّ مِنْ شَأْنِي.

۱۴-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: این آیه: ﴿وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾ درباره‌ی زنی است که در نکاح مردی قرار دارد. شاید این مرد به واسطه‌ی پیری و عدم زیبایی، زن خود را دوست نمی‌داشت و از وی دوری می‌کرد، و آن زن به خاطر این که طلاق داده نشود به شوهرخود می‌گفت: شما را در مورد خود آزاد می‌کنم و حلال باشی؛ من نسبت به حقّی که به عهده شما دارم، ادّعایی ندارم و شما هم مرا طلاق نده».

١٥-(٣٠٢٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُـرْوَةَ عَـنْ أَبِيـهِ قَـالَ: قَالَتْ لِي عَائِشَةُ: يَا ابْنَ أُخْتِي أُمِرُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لأَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ فَسَبُّوهُمْ.

۱۵-(۳۰۲۲) یحیی بن یحیی از ابومعاویه از هشام بن عروه نقل کرد که پدرش گفت: ای خواهر زاده! مأمور شدید که برای اصحاب رسول خدا ﷺ طلب آمرزش کنند و حال آن که آنان را دشنام دادند.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابواسامه از هشام مشابه حدیث مذکور را با این سند نقل کرد.

١٦ -(٣٠٢٣) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَـدَّثَنَا أَبِـي حَـدَّثَنَا شُـعْبَةُ عَـنِ الْمُغِيـرَةِ بْـنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: اخْتَلَفَ أَهْلُ الْكُوفَةِ فِي هَذِهِ الآيَـةِ ﴿وَمَـنْ يَقْتُـلْ مُؤْمِنًـا مُتَعَمِّـدًا

فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ﴾ فَرَحَلْتُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ فَسَأَلْتُهُ عَنْهَا فَقَالَ: لَقَدْ أُنْزِلَتْ آخِرَ مَا أُنْزِلَ ثُمَّ مَا نَسَخَهَا شَيْءٌ.

۱۶-(۳۰۲۳) عبیدالله بن معاذ روایت کرد که سیعد بن جبیر گفت: آیه‌ای هست که درباره‌ی آن اهل کوفه اختلاف کردند: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ﴾ من [برای دریافت حکم آن] نزد ابن‌عباس رفتم و در آن باره از او پرسیدم. او گفت: این آیه نازل شد: هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش جهنم است و این آخرین آیه‌ای است که در این باره نازل شده و چیزی حکم آن را نسخ نکرده است.

۱۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ قَالاَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ، في حديث ابنِ جعفر: نزلت في آخر ما أُنزِلَ، و في حديثِ النَّضر: إِنَّها لَمِنْ آخِرِ ما أُنْزِلَتْ.

۱۷-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر -ح- و اسحاق بن ابراهیم از نضر، همگی از شعبه به این اسناد روایت کردند.

۱۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: أَمَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبْزَى أَنْ أَسْأَلَ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنْ هَاتَيْنِ الآيَتَيْنِ ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا﴾ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: لَمْ يَنْسَخْهَا شَيْءٌ. وَعَنْ هَذِهِ الآيَةِ ﴿وَالَّذِينَ لاَ يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلاَ يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِي أَهْلِ الشِّرْكِ.

(۳۰۲۳) بخاری: ۳۸۵۵، ۴۵۹۰، ۴۷۶۲، ۴۷۶۴، ۴۷۶۵، ۴۷۶۶. // معنی آیه: و هر کس مؤمنی را به عمد [و به قصد قتل] بکشد، پس عذاب او جهنم است و در آن جاودانه می‌ماند. خداوند او را مورد لعنت و غضب خود قرار داده و از رحمت خویش به دور می‌دارد، و برای او عذابی بس بزرگ آماده کرده است. ﴿النساء، ۹۳﴾ // «و کسانی هستند که همراه خدا معبودان دیگری را به فریاد نمی‌خوانند و کسی را که خداوند [کشتن آن را] حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند، و هر کس این‌ها [یعنی سه گناه بزرگِ شرک و قتل و زنا] را انجام دهد، عقوبت و کیفر آن را می‌بینند». ﴿الفرقان، ۶۸﴾ // «مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، در این صورت خداوند [در آخرت] گناهان آنان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند؛ چرا که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است [و همواره بدین صفات متصف است]». ﴿الفرقان، ۷۰﴾

۱۸-(۰۰۰) از سعید بن جبیر نقل است که گفت: عبدالرحمن بن ابزی به من دستور داد تا از ابن‌عباس در مورد این دو آیه سؤال کنم. نخست آیه‌ی ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا﴾ [النساء: ۹۳] من در این باره سؤال کردم. او گفت: حکم این آیه منسوخ نشده است. نیز در این آیه: ﴿وَالَّذِينَ لاَ يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلاَ يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ﴾ [الفرقان: ٦٨]. گفت: در مورد مشرکان نازل شد.

۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ اللَّيْثِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ - يَعْنِى شَيْبَانَ - عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ بِمَكَّةَ ﴿وَالَّذِينَ لاَ يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿مُهَانًا﴾ فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ: قَدْ قَتَلْنَا النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللَّهُ وَأَتَيْنَا الْفَوَاحِشَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِلاَّ مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صَالِحًا﴾ إِلَى آخِرِ الآيَةِ. قَالَ: فَأَمَّا مَنْ دَخَلَ فِى الإِسْلاَمِ وَعَقَلَهُ ثُمَّ قَتَلَ فَلاَ تَوْبَةَ لَهُ.

۱۹-(۰۰۰) از ابن‌عباس نقل است که گفت: این آیه: ﴿وَالَّذِينَ لاَ يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ تا ﴿مُهَانًا﴾ [الفرقان: ٦٨] در مکه نازل شد و مشرکان گفتند: اسلام آوردن برای ما چه فایده‌ای دارد؛ در حالی که ما جانی که خداوند آن را حرام کرده است، کشته‌ایم و فواحش را مرتکب شده‌ایم؟ و خداوند چنین نازل فرمود: ﴿إِلاَّ مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صَالِحًا﴾ [الفرقان:۷۰] تا پایان آیه. گفت: اما کسی که اسلام بیاورد و آن را فهم کند سپس مرتکب قتل گردد، توبه‌ی او پذیرفته نیست.

۲۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِىُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ - عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِى الْقَاسِمُ بْنُ أَبِى بَزَّةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ قُلْتُ لاِبْنِ عَبَّاسٍ أَلِمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا مِنْ تَوْبَةٍ؟ قَالَ: لاَ. قَالَ: فَتَلَوْتُ عَلَيْهِ هَذِهِ الآيَةَ الَّتِى فِى الْفُرْقَانِ ﴿وَالَّذِينَ لاَ يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلاَ يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ﴾ إِلَى آخِرِ الآيَةِ. قَالَ: هَذِهِ آيَةٌ مَكِّيَّةٌ نَسَخَتْهَا آيَةٌ مَدَنِيَّةٌ ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا﴾. و في رواية ابن هشام: فَتَلَوْتُ عليهِ هذهِ الآية الَّتي في الفرقان: ﴿إلاَّ مَنْ تابَ﴾

۲۰-(۰۰۰) از سعید بن جبیر نقل است که گفت: از ابن‌عباس‌ پرسیدم: اگر کسی مؤمنی را عمداً بکشد، آیا توبه‌اش پذیرفته می‌شود؟ گفت: خیر. گفت: من این آیه را بر او خواندم: ﴿وَالَّذِينَ لاَ يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلاَ يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ﴾ [فرقان: ٦٨] «ایمان‌داران کسانی هستند که شریکی برای خدا قرار نمی‌دهند، و نفسی را که خداوند آن را محترم نموده به ناحق نمی‌کشند، و مرتکب زنا نمی‌شوند» تا پایان آیه. گفت: این آیه مکی است و این آیه‌ی مدنی آن را نسخ کرده است: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا﴾. [نساء:۹۳] در روایت هشام آمده است که گفت: این آیه را بر او تلاوت کرد: ﴿إلاَّ مَنْ تَابَ﴾ [الفرقان: ۷۰].

۲۱ -(۳۰۲٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عُمَيْسٍ عَنْ عَبْدِ الْمَجِيدِ بْنِ سُهَيْلٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ قَالَ: قَالَ لِيَ ابْنُ عَبَّاسٍ تَعْلَمُ ، وَقَالَ هَارُونُ: تَدْرِى آخِرَ سُورَةٍ نَزَلَتْ مِنَ الْقُرْآنِ؟ نَزَلَتْ جَمِيعًا قُلْتُ نَعَمْ. ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ قَالَ: صَدَقْتَ. و في رواية ابن ابي شيبة: تعلمُ أيُّ سُورَةٍ؟ و لَم يَقُلْ: آخِرَ.

۲۱-(۳۰۲۴) از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه روایت است که ابن‌عباس‌ گفت: می‌دانی که آخرین سوره‌ای که یک‌جا نازل شد، کدام است؟ گفتم: بله: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ گفت: صحیح است. در روایت ابن ابی شیبه آمده که گفت: آیا می‌دانی کدام سوره نازل شد؟ و عبارت آخر در آن نبود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا أَبُو عُمَيْسٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ، و قالَ آخِرَ سورة. و قال: عبدالمجيد و لم يَقُل: ابن سُهَيْلٍ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ابومعاویه از ابوعمیس به این اسناد و مانند آن را روایت کرد. گفت: آخرین سوره و گفت: عبدالمجید و نگفت: ابن سهیل.

۲۲ -(۳۰۲۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّىُّ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِى شَيْبَةَ - قَالَ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ

عَبَّاسٍ قَالَ: لَقِيَ نَاسٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ رَجُلاً فِي غُنَيْمَةٍ لَهُ فَقَالَ السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ. فَأَخَذُوهُ فَقَتَلُوهُ وَأَخَذُوا تِلْكَ الْغُنَيْمَةَ فَنَزَلَتْ ﴿وَلاَ تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا﴾ وَقَرَأَهَا ابْنُ عَبَّاسٍ السَّلاَمَ.

۲۲-(۳۰۲۵) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردی میان گوسفندان خود بود. مسلمانان [که به جنگ می‌رفتند]، به او رسیدند. او گفت: السلام علیکم. مسلمانان او را کشتند و گوسفندانش را گرفتند. خداوند در این باره این آیه را نازل کرد: «کسی که به شما [به نشانه اسلام خود] سلام می‌کند، نگویید که تو مؤمن نیستی، [تا به این بهانه] متاع زندگی دنیا را بجویید». عطاء گفت: ابن‌عباس رضی الله عنهما این گونه خواند: السلام.

۲۳ -(۳۰۲۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: كَانَتِ الأَنْصَارُ إِذَا حَجُّوا فَرَجَعُوا لَمْ يَدْخُلُوا الْبُيُوتَ إِلاَّ مِنْ ظُهُورِهَا. قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ فَدَخَلَ مِنْ بَابِهِ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا﴾.

۲۳-(۳۰۲۶) از ابواسحاق روایت است که براء رضی الله عنه گفت: این آیه درباره‌ی ما نازل شده است. زمانی انصار از حج باز می‌گشتند، از دروازهای جلوی خانه، وارد نمی‌شدند، بلکه از پشت خانه به داخل می‌رفتند. مردی از انصار [از حج] آمد و از در جلوی خانه، وارد شد. او به خاطر این کار مورد سرزنش قرار گرفت. سپس این آیه نازل شد که: ﴿لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا﴾ «و نیکوکاری آن نیست که به خانه‌ها از پشت آن وارد شوید ولی صاحب نیکوکاری آن است که پرهیزکاری کند و از راه دروازه‌های خانه‌ها وارد آید».

باب ۱- آیه: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾

۲۴ -(۳۰۲۷) حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الصَّدَفِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلاَلٍ عَنْ عَوْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ قَالَ: مَا كَانَ

(۳۰۲۵) بخاری: ۴۵۹۱.

(۳۰۲۶) بخاری: ۱۸۰۳، ۴۵۱۲.

بَیْنَ إِسلاَمِنَا وَبَیْنَ أَنْ عَاتَبَنَا اللَّهُ بِهَذِهِ الآیَةِ ﴿أَلَمْ یَأْنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللَّهِ﴾ إِلاَّ أَرْبَعُ سِنِینَ.

۲۴-(۳۰۲۷) یونس بن عبدالاعلی صدفی از عون بن هلال نقل کرد که پدرش از قول ابن‌مسعود گفت: میان اسلام آوردن ما و سرزنش و توبیخ ما از سوی خداوند با این آیه شریفه: ﴿أَلَمْ یَأْنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللَّهِ﴾ [حدید:۱۶] جز چهار سال فاصله نبود.

باب۲- آیه: ﴿خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ﴾

۲۵ -(۳۰۲۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنِی أَبُو بَکْرِ بْنُ نَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ کُهَیْلٍ عَنْ مُسْلِمٍ الْبَطِینِ عَنْ سَعِیدِ بْنِ جُبَیْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: کَانَتِ الْمَرْأَةُ تَطُوفُ بِالْبَیْتِ وَهِیَ عُرْیَانَةٌ فَتَقُولُ: مَنْ یُعِیرُنِی تِطْوَافًا تَجْعَلُهُ عَلَى فَرْجِهَا و تقول:

الْیَومَ یَبْدُوا بَعْضُهُ أَو کُلُّهُ   فَما بَدَا مِنْهُ فَلا أُحِلُّهُ

فَنَزَلَتْ هَذِهِ الآیَةَ ﴿خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ﴾ [اعراف: ۳۱]

۲۵-(۳۰۲۸) از ابن‌عباس‌رضی الله عنهما نقل است که گفت: زن زمان جاهلیت با تن برهنه طواف می‌کرد و می‌گفت: چه کسی جامه‌ی طواف خود را به من عاریت می‌دهد تا بدان وسیله فرجم را بپوشانم و می‌گفت: امروز بعضی یا همه‌ی آن آشکار می‌شود، آن‌چه از آن نمایان شود، آن را حلال نمی‌نمایم. پس این آیه نازل شد: ﴿خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ﴾ «در هر نمازگاه و عبادتگاهی خود را با لباس بیارایید».

(۳۰۲۷) منفرد به مسلم. // معنی آیه: [در شأن صحابه نازل شد، زمانی که زیاد به شوخی و مزاح می‌پرداختند.] آیا زمان آن نرسیده است که مؤمنان دل‌های خود را به ذکر و یاد خدا و آن‌چه از حق (قرآن) نازل شده است، خاشع و خاضع گردانند و مانند کسانی [از یهود و نصاری] نباشند که پیش از این به آنان کتاب داده شد، پس چون مدت زمانی بر آنان سپری گردید [و میان آنان و پیامبرشان فاصله افتاد]، دل‌هایشان سخت شد [و به ذکر خدا نرم نگشت]، و بسیاری از آنان فاسق بودند؟ ﴿الحدید، ۱۶﴾

(۳۰۲۸) منفرد به مسلم.

باب۳- آیه: ﴿وَلاَ تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ﴾

٢٦ -(٣٠٢٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ - وَاللَّفْظُ لأَبِى كُرَيْبٍ - حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ﷛ قَالَ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَىٍّ ابْنُ سَلُولَ يَقُولُ لِجَارِيَةٍ لَهُ: اذْهَبِى فَابْغِينَا شَيْئًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلاَ تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ- لَهُنَّ - غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

۲۶-(۳۰۲۹) از جابر﷛ نقل است که گفت: عبدالله بن ابی‌سلول بـه کنیـزی از آن خـویش گفت که برود زنا کند. خداوند چنین نازل فرمود: «و [ای صاحبان و سروران!] از مالی کـه خـدا بـه شما ارزانی داشته به آنان بدهید [و آنان را بدان‌چه که بدان ملزم شده‌اید، کمک کنید] و کنیزان خـود را که خواهان عفت و پاکدامنی هستند، به زنا و گناه وادار مسازید تا بدین وسیله بهره‌ی زودگذر دنیـا را بجویید [و به رغم اکراه کنیزان آنان را به معصیت وادارید. مانند: عبدالله بن ابی کـه کنیـز خـود را جهت کسب درآمد به زنا وادار می‌کرد]»، ﴿النور، ۳۳﴾

٢٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ﷛ أَنَّ جَارِيَةً لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُبَىٍّ ابْنِ سَلُولَ يُقَالُ لَهَا مُسَيْكَةُ: وَأُخْرَى يُقَالُ لَهَا أُمَيْمَةُ: فَكَانَ يُكْرِهُهُمَا عَلَى الزِّنَى فَشَكَتَا ذَلِكَ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿وَلاَ تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ﴾ تـا ﴿غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

۲۷-(۰۰۰) از جابر﷛ نقل است که گفت: کنیزانی از آنِ عبدالله بن ابی‌سلول به نام مسیکه و دیگری به نام امیمه بودند که وی آنان را مجبور به زنا می‌کرد و آنان به رسول خداﷺ شـکایت کردند، پس خداوند نازل فرمود: ﴿وَلاَ تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ﴾ تا ﴿غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

باب۴- آیه: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ﴾

٢٨ -(٣٠٣٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِى مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ فِى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ

الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾ [اسراء: ۵۷] قَالَ: كَانَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ أَسْلَمُوا وَكَانُوا يُعْبَدُونَ فَبَقِيَ الَّذِينَ كَانُوا يَعْبُدُونَ عَلَى عِبَادَتِهِمْ وَقَدْ أَسْلَمَ النَّفَرُ مِنَ الْجِنِّ.

۲۸-(۳۰۳۰) از ابومعمر روایت است که گفت: عبدالله [بن مسعود]، درباره‌ی این آیه: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾ گفت: گروهی از جنیان [توسط انسان‌ها] پرستش می‌شدند. آن گروه جنیان مسلمان شدند؛ در حالی که مردم هنوز آن‌ها را می‌پرستیدند.

۲۹-(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ﴾ قَالَ: كَانَ نَفَرٌ مِنَ الإِنْسِ يَعْبُدُونَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ فَأَسْلَمَ النَّفَرُ مِنَ الْجِنِّ. وَاسْتَمْسَكَ الإِنْسُ بِعِبَادَتِهِمْ فَنَزَلَتْ ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾

۲۹-(۰۰۰) ابوبکر بن نافع عبدی از ابومعمر روایت کرد و گفت: عبدالله [بن مسعود]، درباره‌ی این آیه: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾ گفت: گروهی از جنیان [توسط انسان‌ها] پرستش می‌شدند. آن گروه جنیان مسلمان شدند؛ در حالی که همان مردم هنوز آن‌ها را می‌پرستیدند. مردم به عبادت آن‌ها تمسک می‌جستند و متوسل می‌شدند. پس نازل شد: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ -يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ- عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) بشر بن خالد از محمد بن جعفر از شعبه از سلیمان به این اسناد روایت کرد.

۳۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْبَدٍ الزِّمَّانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ

(۳۰۳۰) بخاری: ۴۷۱۴، ۴۷۱۵. // معنی آیه: «آن کسانی را که ایشان [به زعم خود خدا می‌انگارند و] به فریاد می‌خوانند، خود برای تقرب به خدا [با تمسک به طاعت] وسیله‌ای می‌جویند، تا [بدانند که] کدام‌یک از آنان [به او] نزدیک‌ترند؛ و به رحمت او (خدا) امیدوار و از عذاب او هراسناکند. [این صفت آن کسانی است که شما آنان را به خدایی می‌گیرید. پس چگونه آنان را شریک خدا قرار می‌دهید؟] بی‌گمان عذاب پروردگارت چیزی است که باید از آن برحذر بود.» ﴿الاسراء:۵۷﴾

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِي نَفَرٍ مِنَ الْعَرَبِ كَانُوا يَعْبُدُونَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ فَأَسْلَمَ الْجِنِّيُّونَ وَالإِنْسُ الَّذِينَ كَانُوا يَعْبُدُونَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ فَنَزَلَتْ ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾

۳۰-(۰۰۰) از عبدالله بن عتبه روایت است که گفت: عبدالله [بن مسعود]، درباره‌ی این آیه: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾ گفت: گروهی از جنیان [توسط انسان‌ها] پرستش می‌شدند. آن گروه جنیان مسلمان شدند؛ در حالی که همان مردم هنوز آن‌ها را می‌پرستیدند. مردم به عبادت آن‌ها تمسک می‌جستند و متوسل می‌شدند. پس نازل شد: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾

باب۵- سوره‌ی برائت و انفال و حشر

۳۱ -(۳۰۳۱) حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطِيعٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِی بِشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لابْنِ عَبَّاسٍ: سُورَةُ التَّوْبَةِ؟ قَالَ اَلتَّوْبَةِ؟ قَالَ: بَلْ هِيَ الْفَاضِحَةُ. مَا زَالَتْ تَنْزِلُ وَمِنْهُمْ وَمِنْهُمْ حَتَّى ظَنُّوا أَنْ لَا يَبْقَى مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا ذُكِرَ فِيهَا قَالَ: قُلْتُ: سُورَةُ الْأَنْفَالِ؟ قَالَ: تِلْكَ سُورَةُ بَدْرٍ قَالَ: قُلْتُ: فَالْحَشْرُ؟ قَالَ: نَزَلَتْ فِي بَنِي النَّضِيرِ.

۳۱-(۳۰۳۱) عبدالله بن مطیع از هشیم از ابوبشر از سعید بن جبیر نقل کرد که گفت: به ابن‌عباس‌رضی‌الله‌عنه گفتم: سوره‌ی توبه [در چه موردی نازل شد؟] گفت: توبه؟ بلکه رسواکننده؛ پیوسته نازل می‌شد [و هربار یکی از منافقان بدان وسیله رسوا می‌شد]، تا این‌که گفتیم: یکی از ما باقی نمی‌ماند جز این‌که در این سوره ذکر خواهد شد. گفتم: سوره‌ی انفال. گفت: آن سوره‌ی بدر بود. گفتم: سوره‌ی حشر. گفت: در مورد بنی‌نضیر نازل گشت.

باب۶- تحریم خمر

۳۲ -(۳۰۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ أَبِی حَيَّانَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: خَطَبَ عُمَرُ عَلَى مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ أَلاَ وَإِنَّ الْخَمْرَ نَزَلَ تَحْرِيمُهَا يَوْمَ نَزَلَ وَهِيَ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّبِيبِ

وَالْعَسَلِ. وَالْخَمْرُ مَا خَامَرَ الْعَقْلَ وَثَلاَثَةُ أَشْيَاءَ وَدِدتُ أَيُّهَا النَّاسُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ عَهِدَ إِلَيْنَا فِيهَا الْجَدُّ وَالْكَلاَلَةُ وَأَبْوَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الرِّبَا.[۱]

۳۲-(۳۰۳۲) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: عمرؓ بر منبر رسول خداﷺ خطبه خواند و بعد از حمد و ثنای پروردگار، چنین فرمود: تحریم شراب در باب پنج چیز نازل شد: انگور، خرما، گندم، جو و عسل. شراب آن است که عقل را بپوشاند. سه مورد است که دوست داشتم رسول خداﷺ از ما جدا نمی‌شد تا آن‌ها را برای ما به وضوح بیان می‌فرمود: جد: (میراث گرفتن پدر بزرگ از نوه‌ی خود). کلاله: (کسی که پدر و فرزند ندارد) و چند مورد درباره‌ی مسأله ربا (سود).

۳۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ حَدَّثَنَا أَبُو حَيَّانَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ عَلَى مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَقُولُ: أَمَّا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّهُ نَزَلَ تَحْرِيمُ الْخَمْرِ وَهِىَ مِنْ خَمْسَةٍ مِنَ الْعِنَبِ وَالتَّمْرِ وَالْعَسَلِ وَالْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالْخَمْرُ مَا خَامَرَ الْعَقْلَ وَثَلاَثٌ أَيُّهَا النَّاسُ وَدِدتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ عَهِدَ إِلَيْنَا فِيهِنَّ عَهْدًا نَنْتَهِى إِلَيْهِ الْجَدُّ وَالْكَلاَلَةُ وَأَبْوَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الرِّبَا.

۳۳-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: عمرؓ بر روی منبر رسول خداﷺ خطبه خواند و بعد از حمد و ثنای پروردگار، چنین فرمود: تحریم شراب در باب پنج چیز نازل شد: انگور، خرما، گندم، جو و عسل. شراب آن است که عقل را بپوشاند. سه مورد است که دوست داشتم رسول خداﷺ از ما جدا نمی‌شد تا آن‌ها را برای ما به وضوح بیان می‌فرمود: جد: (میراث گرفتن پدر بزرگ از نوه‌ی خود). کلاله: (کسی که پدر و فرزند ندارد) و چند مورد درباره‌ی مسأله ربا (سود).

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى حَيَّانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا غَيْرَ أَنَّ ابْنَ عُلَيَّةَ فِي حَدِيثِهِ الْعِنَبِ كَمَا قَالَ ابْنُ إِدْرِيسَ وَفِي حَدِيثِ عِيسَى الزَّبِيبِ كَمَا قَالَ ابْنُ مُسْهِرٍ.

-(۰۰۰) ابن علیه و عیسی بن یونس، هر دو از ابوحیان به این اسناد و مانند آن را روایت کردند؛ جز این که ابن علیه همانند ابن ادریس در حدیث خود از انگور نام برد و در حدیث عیسی به مانند ابن مسهر زبیب آمده است.

---

[۱]. بخاری: ۵۵۸۸.

باب ۷- آیه: ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِی رَبِّهِمْ﴾

٣٤ -(٣٠٣٣) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ زُرَارَةَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِی هَاشِمٍ عَنْ أَبِی مِجْلَزٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ عُبَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ يُقْسِمُ قَسَمًا إِنَّ ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِی رَبِّهِمْ﴾ إِنَّهَا نَزَلَتْ فِی الَّذِينَ بَرَزُوا يَوْمَ بَدْرٍ حَمْزَةُ وَعَلِیٌّ وَعُبَيْدَةُ بْنُ الْحَارِثِ وَعُتْبَةُ وَشَيْبَةُ ابْنَا رَبِيعَةَ وَالْوَلِيدُ بْنُ عُتْبَةَ.

۳۴-(۳۰۳۳) از قیس بن عباد روایت است که گفت: شنیدم که ابوذرﷺ در مورد این آیه: ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِی رَبِّهِمْ﴾ سوگند می‌خورد که در مورد کسانی نازل شد که در روز بدر با هم پیکار کردند: حمزه، علی، عبیده بن حارث [از مسلمانان] و عتبه و شیبه، دو پسر ربیعه و ولید بن عتبه [از مشرکان].

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِی هَاشِمٍ عَنْ أَبِی مِجْلَزٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ عُبَادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ يُقْسِمُ لَنَزَلَتْ [هَذَانِ خَصْمَانِ] بِمِثْلِ حَدِيثِ هُشَيْمٍ.

-(۰۰۰) وکیع و عبدالرحمن از سفیان از ابوهاشم از ابوملجز از قیس بن عباد نقل کردند که گفت: شنیدم که ابوذرﷺ سوگند یاد می‌کرد که یا آیه: [هَذَانِ خَصْمَانِ] نازل شد؛ مشابه حدیث هشیم.

***

پایان جلد چهارم

(۳۰۳۳) بخاری: ۳۹۶۶، ۳۹۶۸، ۳۹۶۹. // معنی آیه: «اینان دو گروه متخاصم هستند [گروه اول مؤمن و گروه دوم کفّار پنج‌گانه مشتمل بر یهود و نصاری و مجوس و ستاره‌پرست و مشرکان می‌باشند که جمعاً بر یک گروه اطلاق می‌گردند]، که در مورد پروردگارشان [و دین حقیقی در دنیا] با هم به ستیزه می‌پردازند، [که در نهایت، پس از مرگ به سوی خدا باز گردانده شده و حساب‌رسی می‌شوند.] پس برای کافران [در جهنم] جامه‌هایی از آتش بریده شده است [که باید آن‌ها را بپوشند؛ یعنی آتش جهنم آنان را چون لباس در برمی‌گیرد] و آب جوشان جهنمی از بالای سرشان فروریخته می‌شود». ﴿الحج، ۱۹﴾

فهرست منابع مصحح

۱. ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۳۹۳): *احکام بانوان*، مترجم: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.

۲. ابن کثیر الدمشقی، عمادالدین أبی الفراء اسماعیل (۱۴۳۲ه-۲۰۱۱م): *تفسیر القرآن العیظم (دوره ۶ جلدی)*، تحقیق عبدالرّزاق المهدی، بیروت-لبنان: دارالکتاب العربی.

۳. امام مالک بن انس، (۱۳۹۳):ترجمه‌ی *موطأ*، تحقیقح و تخریج: صدقی جمیل عطار، ترجمه: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.

۴. البستانی، فؤاد افرام (۱۳۸۲): *فرهنگ المعجم الوسیط (عربی _ فارسی)*، ترجمه‌ی محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی.

۵. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، جلال الدین محمد بن احمد محلی، (۱۳۹۱): *ترجمه تفسیر جلالین*، مترجم : حسین رستمی، ارومیه: انتشارات حسینی اصل.

۶ شاهین لاشین، موسی، (۲۰۰۴/۱۴۲۴): *تیسیر صحیح بخاری (سه جلدی)*، قاهره: مکتبة الشروق الدولیة.

۷. زرقانی، (بی‌تا): *شرح زرقانی بر موطأ مالک (دوره ۹ جلدی)*، بیروت: دارالفکر / دارالنشر. http://www.shmele.ws

۸. قُشیری نیشابوری، مسلم بن حجّاج، (۱۴۲۴ه/ ۲۰۰۳م): *صحیح مسلم*، به شرح نووی، تحقیق: محمد بن عیادی بن عبدالحلیم، قاهره: مکتبة الصفا.

۹. ________________ (۱۴۲۴ه /۲۰۳۳م): *صحیح مسلم*، تخریج و ضبط و تحقیق: صدقی جمیل عطار، بیروت: دارالفکر.

۱۰. ________________ (۱۳۸۸): *مختصر صحیح مسلم*، اختصار کنند: علامه زکی الدین عبدالعظیم منذری، مترجم: عبدالقادر ترشابی، زاهدان: حرمین.

۱۱. مشکور، محمد جواد (۱۳۶۸): *سیر کلام در فرق اسلام*، تهران: شرق.

۱۲. معین، محمد (۱۳۸۴، چ سوم): *فرهنگ معین (دوره ۲ جلدی)*، تهران: آدنا: کتاب راه نو.

۱۳. المیبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱، چ پنجم): *کشف الاسرار و عدة الابرار (دوره ۱۰ جلدی)*، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.